سه‌شنبه ۳ مرداد ۹۱

دیروز به این نتیجه رسیدم که زمان برای شناسایی گروه دوم کارگاه عرف پارلمانی مناسب است. شناسایی آنان، برگزاری نشست‌های اولیه برای معرفی اهمیت عرف پارلمانی و کلید زدن نخستین نشست مشترک، فکر می‌کنم دست کم دو ماه طول بکشد. در این مدت گروه اصلی ٤ کارگاه دیگر را پشت سر خواهد گذاشت و ایجاد فاصله بیش از شش کارگاه مصلحت نیست. چون پرکردن شکاف دشوار خواهد شد. به همین خاطر دیشب به شهریاری و رزم‌خواه زنگ زدم و از آنان خواستم نسبت به شناسایی و معرفی افراد مناسب اقدام کنند. در گفتگو با شهریاری به عنوان نمونه دکتر رضا ویسه را معرفی کردم که معمار صنعت نوین خودروسازی در کشور محسوب می‌شود (شخصیتی کم و بیش شبیه غلامحسین کرباسچی). هر دو قول مساعد دادند.

امروز صبح به مهندس عطاردیان زنگ زدم و از او یک وقت ملاقات خواستم تا هم پرینت مقالات خلاصه کتاب «دستورنامه» را بدهم و هم با او در مورد شناسایی و معرفی افراد جدید صحبت کنم. عطاردیان با افراد مهمی ارتباط دارد اما نمی‌دانم تا چه روی آنان نفوذ دارد و روی حرفش حساب می‌کنند. به هر حال باید بسیار با احتیاط عمل کنم تا از اعتبار و نفوذش برای ترویج عرف پارلمانی مایه بگذارد. وگرنه ممکن است از دستم عصبانی شود و قضیه را پیگیری نکند. هرچند از لحن کلامش می‌فهمم که برخوردش با من خیلی تغییر کرده است.

با دکتر امیری هم تلفنی صحبت کردم. قول مساعد داد. در صحبت‌هایش از غیبت دکتر معین و بهشتی پرسید. در مورد بهشتی توضیح دادم که روزهای یک‌شنبه هیأت مدیره دارد. اما در مورد علت غیبت‌های دکتر معین اظهار بی‌اطلاعی کردم. برای اعضای کارگاه مهم است که این دو نفر با کارگاه چگونه رفتار می‌کنند.

بعداً با دکتر بنی اسدی هم تلفنی صحبت کردم. در صحبت تلفنی احتیاط را رعایت نکردم و گفتم که این قواعد مهم‌ترین و مبرم‌ترین راه حل مشکلات کشور است. او هم در پاسخ سعی کرد اهمیت قضیه را کم‌تر نشان دهد و تأکید کرد که این قواعد به درد انجمن‌ها و حتی خانواده‌ها می‌خورد.

بسیاری از اعضای کارگاه نگرانند که مبادا نیروی‌های اطلاعاتی مانع از ادامه کار شوند. به همین خاطر می‌کوشند تا در گفتگوی‌های تلفنی قضیه را یک امر صنفی نشان دهند. خود من هم تمام تلاش خودم را به کار برده و می‌برم که مبادا پیش از رسیدن به یک جای غیرقابل بازگشت کل ماجرا را در نطفه خفه کنند. به همین خاطر یکی کپی از کل مطالب ترجمه شده در اختیار یکی از اعضای کارگاه گذاشته‌ام که اگر دستگیرم کردند کار نخوابد.

در هر حال، دکتر بنی‌اسدی هم قول مساعد داد اما تأکید داشت که افراد مناسب این قضیه خیلی کم هستند.

به منشی دکتر معین هم تلفن کردم و از او خواستم از دکتر معین برای یک نشست جهت جبران درس وقت بگیرد و به من خبر بدهد. امروز که خبری نشد. روانشناسی دکتر معین خیلی جالب است و موضوع شخصیت ایرانی‌ها در این جریان برایم اهمیت دارد.

در ارتباط با دکتر معین نکته‌ی جالب این که برای نخستین بار نخستین کسی بود که در پاسخ به ارسال فهرست کتاب اصلی جواب داد و تشکر کرد. او این روزها به یک سال زندان یا ۲۰ میلیون تومان جریمه متهم شده است. شب دوکارگاه قبل مهندس عطاردیان به من زنگ زد و از وضع دکتر معین پرسید. گفتم خبر ندارم. صبح هم پیش از برگزاری کارگاه همه در مورد وضعیت او صبحت کردند. اما دکتر نیامد. ساعت حدود ۹ صبح بود که منشی دکتر معین اطلاع داد دکتر نمی‌تواند در کارگاه شرکت کند. مهندس عطاردیان اظهار تعجب کرد که چه ربطی دارد؟ و چرا نباید بیاید؟ بعد خودش جواب داد این دو نفر در کارگاه شرکت نخواهند کرد. پیش‌بینی او تا اکنون درست بوده است. نیامدن بهشتی و معین برایم موضوع مهمی است و

سعی می‌کنم رویدادهای مربوطه را به صورت بی‌طرفانه گزارش کنم. چون این رویدادها در شناخت ما از فرهنگ سیاسی جامعه کمک خواهد کرد.

امروز تلفنی با مهندس گلسرخی هم صحبت کردم. آهسته جواب می‌داد و صدای سخنران جلسه در پس زمینه شنید می‌شد. گفت یک ساعت دیگر زنگ می‌زنم (یا زنگ بزن؟). امروز دیگر زنگ نزدم. او هم زنگ نزد.

جنبه‌های روانشناختی روابط موجود بین اعضای کارگاه هم اهمیت پیدا می‌کند. این کارگاه یک تجربه است و باید با دقت وجوه گوناگون مورد مشاهده و بررسی قرار بگیرد و تلاش شود مواردی که منجر به شکست فعالیت‌های جمعی ما می‌شود شناسایی شود. در همین زمینه، این ایده به ذهن من خطور کرد که این همه زحمت می‌کشم، آیا باید برای برگزاری کلاس جبرانی هم من این همه زنگ بزنم؟ یا این وظیفه‌ی مهندس گلسرخی است که زنگ بزند و از من دعوت کند؟

فکر می‌کنم امروز بود که یک ایمیل برای خانم بنی آدم هم ارسال کردم. آقای بهشتی ایمیل ندارد و نامه‌ها را به ایمیل خانم بنی آدم می‌فرستم و از او می‌خواهم تا به مهندس بهشتی برساند. فهرست مطالب کتاب را برای خانم بنی‌آدم ارسال کردم و از او خواستم که تاریخ کارگاه پنجم را که ۱۵ مرداد است، به اطلاع مهندس برساند.

حذف ترجمه

امروز ترجمه بخش ۵۲ کتاب که در مورد کمیته‌کل است به طور کامل از فایل مربوطه پاک شد. ظاهراً نرم‌افزار با مشکلی مواجه شد و نتوانستیم این قسمت را بازیابی کنم. خوشبختانه روی سایت پیام کارفرمایان وجود دارد و باید آن را دوباره ویرایش کنم. از ترس، برگردان قسمت‌های ۴۹، ۵۰ و ۵۱ را در سایت هم منتشر کردم تا امن باشد.

دیشب به دکتر عطاءالله شیرازی نیز در مورد کارگاه حرف زدم. او یکی از اعضای هسته‌ی ۵ نفره‌ی اولیه بود که البته شکل نگرفت. سلطانی به زندان افتاد و معین و بهشتی آماده نبودند و قضیه خوابید. در مرحله‌ی دوم نیز هسته‌ی اولیه به جای ۵ نفر به ۳ نفر کاهش یافت: من، معین و جمالی. البته به دکتر شیرازی زنگ هم زدم اما نبود و اگر بود هم برای گروه اول مناسب نیافتم. دکتر شیرازی همراه با دکتر بیات اعلام آمادگی کرده‌اند که در کارگاه شرکت کنند.

آخرین خبر اینکه ساعتی قبل (پیش از آنکه خاطر نویسی را شروع کنم) شهریاری زنگ زد و گفت که در پی گفتگوی دیشب با فردی به نام شعبانعلی صحبت کرده است و الأن هم کنار اوست. ظاهراً استاد دانشگاه و عضو هیأت مدیره‌ی یک دانشکده یا دانشگاه مدیریتی است که شهریاری گفت اما من توجه نکرد و یادم رفت. به هر حال، با جناب شعبانعلی تلفنی حرف زدم. گفت که شهریاری خیلی تعریف کرده. من هم گفتم همیشه عروس تعریفی گوزو از کار در می‌آید. خلاصه قرار شد با او تماس را ادامه بدهم و عرف پارلمانی را به او مغرفی کنم تا ببینیم چه می‌شود.

امروز پارسایی هم به اینجا امد. از زندگی‌اش با طنز تعریف می‌کرد. اوضاع خوبی ندارد. بیکار و بی‌پول است. ۵۰ هزار تومان به او دادم. خیلی تشکر کرد. با او در مورد پیشرفت‌های عرف پارلمانی هم صحبت کردم. او خیلی تشویقم می‌کند و امیدوارم می‌سازد. من هم داستان آفتابه پلاستیکی الفانیان را برایش تعریف کردم.

به این ترتیب نخستین خاطر نویسی من در مورد تجربه‌های مربوط به ترویج عرف پارلمانی در ایران به پایان می‌رسد. غرضم از این یادداشت‌ها ارایه‌ی تصاویری از رویدادهای مربوطه به بسط عرف پارلمانی در ایران است با این هدف که خودمان را بهتر بشناسیم.

پنجشنبه ۵ مرداد ۹۱

امروز هم خبر خاصی از عرف پارلمانی نبود: دکتر معین جواب نامه‌ام را هنوز نداده است. فکر می‌کنم دیروز بود که ایمیلی همراه با دو سند از جین ش برایش فرستادم و در نامه خاطر نشان کردم که نشست پنجم روز یکشنبه ۱۵ مرداد است و منتظرم تا روزی را برای جبران تعیین کند تا خدمت برسم. آقای شعبانعلی هم که شهریاری معرفی کرده بود تماس نگرفت. شهریاری گفت حتی اگر او تماس نگرفت من تماس بگیرم. اما کمی دست نکه داشته‌ام تا میزان علاقه و جدیدیت شعبانعلی مشخص شود. از مهندس گلسرخی هم خبری نشد. اما امروز بعد از ظهر مهندس عطاردیان زنگ زد و پرسید فلان کس را می‌شناسی؟ نمی‌شناختم. ظاهراً مسؤل روابط عمومی یکی از انجمن‌ها بوده که مهندس عطاردیان سندها مبارزه با وزارت کار را به آن‌ها داده و آن‌ها هم طی ایمیلی از عطادریان اجازه می‌خواستند تا آن را در سطح انجمن توزیع کنند.

همین جا یاد آوری کنم اگر از زاویه عرف پارلمانی جریان کشمکش کانون عالی با وزارت کار تحلیل شود کل ماجرا تغییر خواهد کرد. اما عطادریان به رغم آنکه در چندین کارگاه عرف پارلمانی هم شرکت کرده هنوز حتی ذره‌ای احساس نیاز نمی‌کند که آن ماجرا را با رویکردی نو بازنگری کند. هنوز هم دلیلش برای مخالفت یک جانبه با تصمیم شورای عالی کار بعد از امضای مصوبه «اشتباه کردیم» است و هنوز فکر نمی‌کند که اگر قرار باشد هر تصمیم مهم حکومتی به این ترتیب نقض شود اوضاع همین خواهد بود که هست.

یاد نکته پرانی مهندس سعیدآبادی افتادم وقتی در مراسمی مهندس را برای سخنرانی دعوت کردند و سعیدآبادی متلکی پراند که معنایش این بود که مهندس حرف‌های صدها بار تکرار شده را بازهم تکرار خواهد کرد.

در هر حال، از عطاردیان پرسیدم وقت دادن چی شد؟ ظاهراً خانم بالایان منشی انجمن‌های شرکت‌های ساختمانی یادش رفته درخواست من را برای تعیین وقت ملاقات با وی در میان بگذارد. شنبه یادم باشد که به بالایان زنگ بزنم. قرار است در آن نشست از عطادریان بخواهم دوستانش را برای شرکت در گروه دوم کارگاه تشویق کند. و نمی‌دانم نتیجه چه خواهد شد. اما احساس می‌کنم گفتگوی حضوری با عطادریان بسیار نتیجه بخش تر است.

چند روز پیش برای منشی بحرینیان پیام گذاشتم که به او بگوید با هم تماسی داشته باشیم. اما خبری نشد. احتمالاً باید این قضیه را به حساب اوضاع درب و داغان بحرینان گذاشت. مهندس رزم‌خواه هم تأکید داشت که با او برای عرف پارلمانی صحبت کرده اما اوضاعش خرابتر از این حرف‌هاست.

دکتر عطاءالله شیرازی هم تماسی نگرفت. لابد انتظار دارد من تماس بگیرم.

آشتی با سودابه

امروز عصر غزل آمد اینجا. گریان بود و می‌گفت سودابه را طلاق بده تا راحت شود. وقتی غزل رفت با سودابه تماس گرفتم و بعد از سه سال کشمکش و جنگ و دعوا و دادگان و شکایت و شکایت کشی مثل آب خورد با هم آشتی کردیم. همیشه این اطمینان را داشتم که هر گاه بخواهم می‌توانم روند امور را برگردانم. امروز به خودم ثابت شد اشتباه نمی‌کردم. اما نکته مهم این بود که ماجرای این کارگاه چیست؟ طوری پرسید که انگار نمی‌داند و شاید هم واقعاً نمی‌دانست. برایش توضیح دادم. آخر او از نخستین مخالفان با عرف پارلمانی بود که نخسین بار در انجمن خانوادگی (یا در ماپا؟) مطرح شد و سودابه موضوع بی‌تفاوت گرفت.

دیروز دکتر فرهود هم زنگ زد و قرار شد کد اتیکز انجمن پزشکان آمریکا را برایش ترجمه کنم و ۵۰۰ هزار تومان هم مزد بدهد. امروز هم زنگ زد و آزمایشگاه نیلو را معرفی کرد که بروشور می‌خواهند و او کلی تعریف مرا کرده است.

جمعه ٦ مرداد ٩١
امروز چند ساعتی صرف ترجمه‌ی قسمت ۵۱ کتاب کردم. این قسمت به نحوه‌ی گزارش دهی کمیته‌ها و بوردها اختصاص دارد و به طور مفصل توضیح می‌دهد که اگر یک پیشنهاد هنگام ارجاع به کمیته اصلاحیه‌ی اولیه یا ثانویه داشته باشد، وقتی کمیته می‌خواهد آن پیشنهاد را همراه با انواع توصیه‌ها به مجمع گزارش دهد چه باید بکند و روش کار چیست.

در این مورد مهندس شهریاری در کارگاه سوم بود – به نظرم – که یک سؤال مطرح کرد و من جواب آن را نمی‌دانستم. قرار شد جوابش را پیدا کنم و در کارگاه بعدی گزارش بدهم. در جریان جستجوی پاسخ پرسش شهریاری بود که متوجه شدم ترجمه‌ی این قسمت فراموش شده است. حالا مدتی است مشغول ترجمه‌ی این قسمت هستم. جالب است که با ادامه‌ی ترجمه نسبت به معنای لغت‌ها و اصطلاح‌ها کنجکاوی بیشتری می‌کنم و به جواب‌های بهتری هم می‌رسم. به ویژه که حالا انواع فرهنگ‌های اینترنتی خیلی آسان در دسترس هستند. یکی از این کلمه‌ها کوئسشن بود. این کلمه در ارتباط با امور مجامع به معنای پیشنهاد و نیز عمل رأی‌گیری در مورد یک پیشنهاد است. به عنوان فعال هم همراه با حرف اضافه آپ به معنای ملزم ساختن اعضای مجمع به دادن رأی در مورد یک پیشنهاد مطرح شده است. تا همین امروز که چندین سال از ترجمه‌ی این کتاب می‌گذرد و هزار بار در این کتاب به این لغت برخورده بودم، با این معنای کلمه برخورد نکرده بودم یا اگر هم برخوردی داشته‌ام دقت نکرده بودم.

روزه‌خواری
امروز جمعه بود و غیر از ادامه‌ی ترجمه و فعالیت‌های ذهنی در مورد عرف پارلمانی اتفاق خاصی رخ نداد. اما احساس کردم برای تداوم نگارش این یادداشت‌های شبانه خوب است نکته‌ای را که ممکن است فراموش کنم بنویسم. چون ارزش تأمل دارد.

یکشنبه اول مرداد که چهارمین نشست کارگاه بود با دومین روز ماه رمضان همزمان شد. آقایان دکتر معین، مهندس بهشتی و مهندس گلسرخی که اصلاً نیامدند. آقای جمالی هم حدود یک ربعی دیر آمد. و هنوز دکتر امیری هم نیامده بود. به این ترتیب از میان باقی ماندگان مهندس رزم خواه و دکتر بنی‌اسدی روزه بودند. مهندس عطاردیان هم پرسید چایی می‌خورید؟ من که سال‌هاست به دلیل خاص خودم چای نمی‌خورم. مهندس رزم‌خواه هم که روز بود. کیخسروی هم گفت نمی‌خورد. به این ترتیب فقط عطاردیان و شهریاری چای می‌خوردند. عطاردیان دستور آوردن چای را با فشار دادن دکمه‌ی زیر میز صادر کرد (چقدر از فشار دادن این دکمه لذت می‌برد این پیرمرد!) همزمان با تعارفات در مورد نوشیدن چای بحث روزه‌خواری و تظاهر به روزه‌خواری هم درگرفت.

هم شهریاری و هم عطاردیان بدون آنکه با صراحت بیان کنند نظرشان این بود که مذهبی‌ها تظاهر به روزه داری را به دیگران تحمیل کرده‌اند و این رویه خلاف اصول دموکراسی است. (البته آنان هرگز با این صراحت و با این ادبیات حرف نزدند. اما بیان صریح سیاسی آن همین می‌شود). رزم خواه که معلوم بود در این مورد با مهندس شهریاری خیلی بحث کرده و علاقه‌ای هم به تحمیل تظاهر به روزه‌داری به دیگران ندارد اصرار داشت که راحت باشید. یعنی لازم نیست پیش ما چند نفر روزه دارد تظاهر به روزه‌داری کنید یا تظاهر به روزخواری نکنید. ظاهراً دکتر بنی اسدی هم در این زمینه همین طور فکر می‌کرد اما با صدای آهسته برای من توضیح داد که ممکن است به همین بهانه جلوی برگزاری کارگاه‌ها را بگیرند. من این نکته را با مهندس عطاردیان در میان گذاشتم و سعی کردم فضا را برای مشارکت دکتر بنی اسدی در بحث آماده کنم. بنی اسدی هم با ذکر این خاطره بحث را ادامه داد که در دهه ٦٠ که یک نهاد حقوق بشری – گمانم – به رهبری مهندس بازرگان و نهضت آزادی فعال بود، به خاطر همین موضوع تعطیل شد (دکتر اسدی در مورد این نهاد با دقت و مختصر توضیح داد. اما من به خاطرم نمانده است). با این حال، عطاردیان با لحن بی‌خیال که کمی به کم‌توجهی پهلو می‌زد و با نوعی تمسخر خفیف گفت اینجا که ملاء عام نیست و ما که در ملاء عام روزه‌خواری نمی‌کنیم. بعد در ادامه با کم حوصلگی گفت خیلی خب. من می‌روم در اتاق خودم چای می‌خورم. خوب به خاطر ندارم این بحث چگونه خاتمه یافت. اما فکر می‌کنم اگر دکتر معین، بهشتی، و

جمالی هم حضور داشتند، به احتمال زیاد این بحث می‌توانست اسباب دلخوری شود و چه بسا افرادی مانند بهشتی یا معین در جلسه شرکت نکنند.

این تجربه‌ی کوچک شکاف فرهنگی عظیم بین مذهبی‌ها و سکولارها را به نمایش می‌گذارد که می‌تواند به عنوان یکی از موانع همکاری سکولارها و مذهبی‌ها در سطوح ملی عمل کند. اینکه عرف پارلمانی در این زمینه چه می‌گوید یا چه می‌تواند بگوید، و آیا می‌توان روابط را طوری تنظیم کرد که مذهبی‌ها و سکولارها در یک مجمع واحد با هم همکاری کنند، یک سؤال مهم است که باید به آن توجه داشت. همین.

شنبه ۷ مرداد ۹۱

فکر می‌کنم بعد از نوشتن یاداشت دیشب بود که با مهندس رزم‌خواه در مورد روزه‌خواری حرف زدم. ماجرای اصرار عطاردیان به سفارش چای را یادآوری کردم و تذکر دادم که این رویداد کوچک تبلور تفاوت‌های فرهنگی بین گروه‌های اجتماعی است که حتی در یک مهمانی هم نمی‌توانند دور هم جمع شوند. به همین خاطر اگر قرار باشد گروه‌های سکولار و مذهبی در مجامع حرفه‌ای کنار هم کار کنند باید این مسائل حل و فصل شود.
من توضیح دادم در حکومت استبداد دینی ترجیح می‌دهم مسلمانان دموکرات اینقدر دین فروشی نکنند و اگر در یک جلسه‌ای تعدادی آدم خدانشناس هم نشسته باشند بهتر است از تظاهر به مسلمانی خودداری کنند.
به نظرم مهندس رزم‌خواه در میان تمام مسلمانان کارگاه از هم بی‌تعصب‌تر است و به همین خاطر می‌توانستم با او این اندازه بی رودربایستی صحبت کنم.
یادم می‌آید که در جریان صحبتم از تجربه‌های ماپا هم حرف زدم و گفتم که در آن مؤسسه به این نتیجه رسیدیم که مسلمان‌ها حتی پیش از صحبت اسم خدا را نیاورند. رزم‌خواه تعجب کرد که مگر می‌شود؟ و توضیح داد از نظر مسلمان‌ها اینکه سکولارها با نام خدا صحبتشان را شروع نمی‌کنند خیلی بد است. حرفم را تصحیح کردم و توضیح دادم در ماپا قرار شد مسلمان‌ها توی دلشان نام خدا را بیاورند.

در این مورد زیاد صحبت کردم. منظورم این بود وقتی در یک استبداد مذهبی افراد غیرمذهبی از طرف حکومت تحت انواع فشارها و تبعیض‌ها قرار می‌گیرند انصاف حکم می‌کند که مسلمانان دموکرات از ذکر نام خدا با صدای بلند خودداری کنند تا کافران شناسایی نشوند. به نظرم این یک رفتار جوانمردانه‌ی معمولی است. من خودم در یک جامعه استالینیستی همین کار را می‌کردم و مثلاً کلامم را با نام خدا شروع می‌کردم تا مسلمانان تحت فشار قرار نگیرند. اما این درخواست با تعجب رزم‌خواه مواجه شد.

در ادامه برایم گفت راه حل درست قضیه این است که هر فردی در مجمع به مرام خودش عمل کند. من گفتم این نمی‌شود و مثال زدم اگر بخواهیم یک قطعنامه منتشر کنیم نمی‌شود در ده نسخه منتشر کنیم و بالای هر کدام یکبار نام خدا و یکبار نام اهورمزدا بنویسیم و یک بار هم بدون ذکر خدا آن را منتشر کنیم. به علاوه، اگر قرار باشد مسلمانان با نام خدا سخنرانی خود را شروع کنند کافران هم می‌توانند با عبارتی سخن خود را شروع کند که به معنای بی‌اعتقادی به خدا باشد. این هرج و مرج قابل توجیه نیست.
با ذکر این مثال‌ها کمی متوجه موضوع شد. من گفتم که در مجامع بین‌المللی از توسل به هر نماد ایدئولوژیک خود داری می‌شود. و پیشنهاد کردم در کارگاه ما نیز بهتر است مذهبی‌ها این قضیه را مراعات کنند که کار به قطعنامه و بحث و گفتگو نکشد.
به هر حال بعد از مدتی بحث مهندس وقت خواست که به موضوع بیشتر فکر کند. من هم به این نتیجه رسیدم که قضیه را به صورت فردی با افراد در میان بگذارم تا بدون نیاز به بحث این موضوع رعایت شود. قرار گذاشتم که با مهندس عطاردیان و شهریاری در این مورد حرف بزنم و با شهریاری در این مورد صبحبت کردم که گزارش آن را در ادامه می‌دهم.

امروز صبح حدود ساعت ۱۰ با خانم بالایان صحبت کردم. گفت هنوز نتوانسته برای مهندس وقت تعیین کند. از او خواهش کردم هروقت تعیین شد به من اطلاع دهد. قبول کرد.

امروز با خانم بنی آدم هم حرف زدم. مهندس بهشتی ایمیل ندارد و حاضر نیست با ایمیل کار کند. نمی‌دانم چرا. با موبایل خیلی کار می‌کند اما با ایمیل کار نمی‌کند. به همین خاطر مطالب به ایمیل یکی از کارکنان زن دانشنامه معماری ارسال می‌شود. خانم بنی آدم گفت که به خانم بهرامی خواهد گفت که نشست بعدی هم اندیشی عرف پارلمانی روز یکشنبه ۱۵ مرداد خواهد بود.

با مهندس گلسرخی هم صحبت کردم قرار شد وقت کلاس جبرانی را تعیین و اعلام کند. از او خواستم دکتر برومند را هم در جریان بگذارد. گفت سرش خیلی شلوغ است. گفتم شخصی مثل او باید این قواعد را یادبگیرد. قبول کرد.

امروز بعد از ظهر مهندس عطاردیان زنگ زد و سراغ کپی ترجمه‌ی خلاصه‌ی کتاب را گرفت. به او گفتم هنوز خانم بالایان به من وقت نداده هر وقت بدهد آن‌ها را با خودم خواهم آورد. بعد گفت که آقای افتخاریان هم به این موضوع علاقمند است. به او گفتم که با او و با خانم سپهری صحبت کرده‌ام و قرار است یک گروه حدود ۳۰ نفره را سازماندهی کنیم و برای آن‌ها کلاس جداگانه بگذاریم و به این گروه برسانیم. از افتخاریان هم برای شرکت در کارگاه دوم دعوت خواهیم کرد. اما مدعوان گروه دوم باید به تصویب گروه اول برسند. عطاردیان اعتراض کرد که بابا ما بخش خصوصی هستیم و اینقدر ایراد گرفتن لازم نیست. من هم زیاد اصرار نکردم و گفتم هر وقت حضوری خدمت رسیدم در این مورد بیشتر توضیح خواهم داد.

اظهار علاقه‌ی افتخاریان آن هم از کانال مهندس عطاردیان می‌تواند مشکلات عجیب غریبی برای ما ایجاد کند. خلاصه‌ی این ماجرا را در ادامه شرح می‌دهم.

وقتی چندین ماه پیش موضوع را در سفر به اصفهان برای مهندس شهریاری توضیح می‌دادم و فهرست افرادی را که تا آن زمان با آنان صحبت کرده بودم نشانش دادم با حضور افتخاریان و خانم سپهری در این گروه مخالفت کرد و گفت اگر آنان بیایند من نخواهم آمد. من همانجا گفتم از آنان دعوت نخواهم کرد و این موضوع را با هیچ کس در میان نگذاشتم و دیگر اسمی از افتخاریان و خانم سپهری نبردم.

هنوز از علت واقعی مخالفت شهریاری با حضور این دو چیزی نمی‌دانم. اما می‌دانم که هر دو این‌ها به احتمال زیاد از طریق شهریاری به کانون عالی معرفی شدند. و شهریاری از افراد بسیار مؤثر در تدوین طرح تصویب برنامه‌استراتژیک کماصکا بود که این دو مجری آن بودند. به علاوه شهریاری در ایجاد حامی سیستم نقش کلیدی داشت. با این همه، چند وقت پیش دیدم و شندیم که هر دو پشت سر شهریاری بدگویی می‌کردند و به طور مشخص می‌پرسیدند: اگر عطاردیان نباشد افرادی مثل شهریاری می‌توانند کاری کنند؟ من فهمیدم که بین آنان شکر آب شده است.

حالا افتخاریان از کانال عطاردیان اظهار علاقه کرده که در کارگاه شرکت کند. احتمالاً به این دلیل که عطاردیان در مورد این کارگاه حرف زده است. شاید هم وقتی افتخاریان دیده من از او دعوت نکرده‌ام دلخور شده است. به هر حال، با توجه به وضعیتی که تعریف کردم طرح این مسأله از سوی عطاردیان به یک مجموعه مشکلات دامن می‌زند:

۱. از یک سو شهریاری با حضور افختاریان به کارگاه یا به انجمن مخالف است.
۲. از سوی دیگر نمی‌تواند یا نمی‌خواهد این مخالفت را علنی کند یا دلایل آن را توضیح دهد و مجمع را با دادن رأی منفی به عضویت افتخاریان تشویق کند.
۳. از سوی دیگر، عطاردیان خواستار عضویت افتخاریان شده و نمی‌شود بدون دلایل محکمه پسند با عضویت او مخالفت کرد.

مجموعه‌ی این مسائل باعث شد هم به شرایط عضویت فکر کنم و اینکه عرف پارلمانی در این زمینه چه می‌گوید، و هم اینکه تصمیم گیرفتم موضوع را با شهریاری در میان بگذارم. به همین خاطر امروز عصر با

او صحبت کردم.

در گفتگو با شهریاری گفتم که موضوع گفتگو افتخاریان است و خلاصه‌ی ماجرا را برایش تعریف کردم. در این روایت روی این نکته تأکید گذاشتم که جز من و او هیچکس از موضوع خبر ندارد و من هم به دنبال درخواست او و دیگر از افتخاریان و سپهری دعوت نکردم تا امروز که عطاردیان قضیه را مطرح کرد. در ادامه من گفتم اگر او در مخالفت با حضور افتخاریان اصرار دارد چه کارهایی می‌توان کرد. اما در وسط صحبت‌های من اعلام کرد که مخالفتی با حضور او ندارد. من البته تعجب کردم. اما خوشحال شدم که قضیه تمام شد. ضمن اینکه هنوز نمی‌دانم موضوع مخالفت و علت آن چه بوده است و حضور آنان چه تبعاتی خواهد داشت.

در ادمه گفتگو با شهریاری موضوع روزه‌خواری را مطرح کرد. خلاصه‌ی موضع شهریاری جدی نگرفتن موضوع به خاطر مصلحت بود. به او گفتم اگر خواستیم یک قطعنامه صادر کنیم چطور بالای آن بسم الله رحمان رحیم بگذاریم. و او جواب داد: لازم نیست بسم‌الله بگذرایم. ترجمه‌ی فارسی آن را می‌نویسیم: به نام خدا. تعجب کردم. گفتم فرقی نمی‌کند. گذاشتن نام خدا بالای یک قطعنامه از نظر ایدتولوژیک و مذهبی معنی دارد. گفت داشته باشد. گفتم خوب معنای آن این است که تمام کسانی که آن را امضا کرده‌اند مسلمانانند. گفت خوب باشد. گفتم ولی من نیستم. و من هیچ قطعنامه‌ای را که بالای آن به نام خدا باشد امضا نمی‌کنم.

طبق معمول انگ افراطی را به من زد. من گفتم مهندس پایبندی به دموکراسی مستلزم رعایت این اصول است. من فکر می‌کنم مسلمان‌هایی مثل رزم‌خواه، جمالی و بهشتی هم با این موضوع مخالفت نکنند. این موضوع اهمیت تاریخی دارد و ما باید بتوانیم روش اصولی و درست حل این مشکل را پیدا کنیم.
خلاصه اینکه شهریاری حتی با بحث در این مورد هم مخالف است و در عین حال هیچ مشکی نمی‌بیند که مصلحت‌گرایانه زیر سندی را امضا کند که برخلاف اعتقاداتش با نام خدا آغاز شده باشد. با این حال از او دعوت کردم به موضوع به طور جدی فکر و بعد بحث را ادامه دهیم.

شهریاری همچنین فردی را معرفی کرده به نامه شعبانعلی که عضو هیأت مدیره و مدرس دانشگاه تهران و صنعتی شریف است و در راه‌اندزای دوره‌های آموزشی تبحر دارد. چند روز پیش تلفن او را به من داد و قرار شد شعبانعلی با من تماس بگیرد که نگرفت. من امروز و دیروز به او زنگ زدم اما جواب نداد. به شهریاری گفتم. قرار شد به او بگوید تا با من تماس بگیرد. در ورد روش تدریس کارگاه‌ها و کمک‌هایی که شعباانعلی می‌تواند به من بکند با هم صحبت کردیم.

امروز بار دیگر رزم‌خواه زنگ زد و از من در مورد مجله‌ای سؤال کرد که چیزی در موردش نمی‌دانستم. ظاهراً دختر یکی از دوستانش می‌خواهد در یک نشریه کار خبرنگاری کند و به این دلیل در مورد نشریات از من کمک خواست. در ادامه در مورد افرادی که می‌تواند به کارگاه دعوت کند حرف زدیم. مهندس نجفی منش و دکتر رجال از جمله کسانی بودند که قرار شد در مورد کارگاه با آنان صحبت کند. با بحرینیان هم حرف زده اما او جواد داده که فرصت ندارد. باید منتظر نتیجه باشم.

عصر خانم بالایان زنگ زد و برای سه‌شنبه ساعت دو و نیم قرار من با مهندس عطاردیان را فیکس کرد.

و نکته‌ی آخر اینکه امروز ترجمه‌ی قسمت ۵۱ کتاب را ادامه دادم. یک صفحه دیگر مانده است. هنوز تردید دارم که متن را برای اعضای کارگاه ایمیل کنم یا نه. بس که طولانی و مفصل است.

سه‌شنبه ۱۰ مرداد ۱۳۹۱

امروز ساعت دو و نیم با مهندس عطاردیان قرار داشتم. از من خواسته بود تا ترجمه‌ی خلاصه‌ی کتاب دستورنامه رابرت را برایش پرینت بگیرم و بفرستم. عجیب است. فایل‌ها را به صورت پی.دی.افی برایش ایمیل کرده‌ام. در خانه پرینتر دارد. در شرکت خودش هم دارد. در دفتر انجمن هم دارد. در نتیجه به سادگی می‌تواند از فایل‌ها پرینت بگیرد. اما اصرار دارد که من برایش پرینت بگیرم و بفرستم. من هم از فرصت استفاده کردم تا مطلبی را حضوری با وی در میان بگذارم. چون فکر می‌کنم عطاردیان مرد تلفنی نیست و بهتر است حضوری با او صحبت کنم.

تمام طول امروز روی ترجمه‌ی فصل ۱۶ کتاب اصلی کار می‌کردم. قبل از رفتن بخش‌های آماده‌ی خلاصه‌ی کتاب را پرینت گرفتم و جلد کردم و راه افتادم.

تصمیم داشتم بقیه فصل‌های خلاصه کتاب را هم تمام کنم و برای اعضای کارگاه بفرستم اما در کارگاه قبلی دکتر امیری خلاصه کتاب را گرفت تا صفحات آن را اسکن کند. همان روز به من گفت که تصمیم دارد برای تمام داشجویان رشته مدیریت عرف پارلمانی را به عنوان واحد درسی بگنجاند و به من هم وعده داد که تمام سرتیفیکشن‌ها را من امضاء کنم! به به.

در نشست با عطاردیان دو موضوع به بحث گذاشته شد. یکی روش برخورد در کارگاه با نمادهای مذهبی و دیگری شناسایی آدم‌های مناسب از سوی عطاردیان برای اینکه عرف پارلمانی را به آن‌ها معرفی کنیم و اگر دلشان خواست در کارگاه به ما محلق بشوند. هر دو بحث‌ها طبق معمول با تنش همراه شد و من هنوز نفهمیده‌ام که با عطاردیان چطور صحبت کنم که با تنش مواجه نشود.

به نظر می‌رسد اعتماد به نفس عطاردیان نسبتاً بالاست. احساس خود کم‌بینی خیلی کمی دارد که احتمالاً به محیط خانوادگی او مربوط می‌شود. احساس اینکه چیزهایی هم هست که ممکن است نداند، ندارد. به عنوان نمونه وقتی کلمه‌ی دوجین را با لفظ فرانسه دوزین تلفظ کردم، و برایش توضیح دادم که این یک لفظ فرنسه است با اطمینان گفت که نه. جین به معنای شش در فارسی داریم و دو جین یعنی دوازده. حتی گفت که در فرهنگ دهخدا هم این را دیده است. من وقتی به دفتر برگشتم هم از دیکشنری‌های اینترنتی و هم از فرهنگ فارسی دکتر معین استفاده کردم. دکتر معین با صراحت می‌گوید کلمه دوجین فرانسه است و حتی املای فرانسه آن را نقل می‌کند و دیشکنری اینترنتی هم ریشه لغت را به لاتین و از آنجا به هند و اروپایی می‌رساند و می‌گوید دو آن به معنای دو است و جین آن هم از دیسین هند و اروپایی گرفته شده که به معنای ده است یعنی دو به اضافه ده که می‌شود دوازده. من قبلاً می‌دانستیم که دوچین فرانسه است اما عطاردیان با اطمینان عجیبی می‌گفت که دو جین فارسی است و به فرهنگ دهخدا هم اشاره می‌کرد.

در مورد جنبه‌های مذهبی هم دموکرات بازی درآود که آنها حق دارند که در آغاز کلام نام خدا را ذکر کنند. من پرسیدم اجازه می‌دهند در مجمع کس دیگری هم با نام شیطان حرف خود را شروع کند؟ سؤال بعدی من این بود که این مهم نیست، اما اگر قرار باشد قطعنامه‌ای تصویب و صادر شود آیا باید با نام خدا شروع شود؟ و آیا این کار معنای خاصی ندارد؟ تازه بعد از این پرسش‌ها بود که عطاردیان کمی توجه‌اش به موضوع جلب شد. اما اصرار داشت که اگر ضرورت ایجاب کند من زیر چنین قطعنامه‌هایی را هم امضا می‌کنم.

در مجموع نتوانستم آنطور که دلم می‌خواست اهمیت موضوع را برای او توضیح بدهم و بگویم که شرط دموکرات بودن این نیست که هرکس هر چه دلش خواست بگوید، بلکه باید همه تابع یک قانون عادلانه باشند. همانطور که منطقی نیست که کسی با نام خلق یا با نام زرتشت یا شیطان سخن بگوید، بهتر است مسلمان هم از این دین فروشی‌ها دست بردارند.

موضوع بعدی شناسایی افراد مناسب برای مرحله‌ی دوم گسترش کارگاه بود که در این زمینه هم عطاردیان

کوشید موضوع را بی‌اهمیت نشان دهد و در این زمینه با لحن تمسخر آمیزی گفت حالا تو فکر می‌کنی با آموزش این قواعد این کشور دموکرات می‌شود؟ من هم جواب دادم نه، اما اگر قرار باشد روز دموکرات بشود باید این قواعد را یاد بگیرد. بعد در مورد تجربه‌ی شورای عالی کار صحبت کردم که انتقاد مستقیمی از عملکرد کانون عالی بود و واکنش عطاردیان را در پی داشت. به هر حال بحث‌ها مثل همیشه با تنش همراه بود. اما جالب این است که به نظر می‌رسد عطاردیان از این چالش‌های فکری و جدل‌های اندیشه استقبال می‌کند و بدش نمی‌آید.

در جریان گفتگو با عطاردیان گفتم که عده‌ای را هم به عنوان مربی در نظر گرفته‌ام اما آنان را به این گارگاه دعوت نخواهم کرد. چون این کارگاه قرار است یک اتاق فکر باشد و نه یک انجمن به معنای متداول آن.

مربی‌های عرف پارلمانی

شب دوشنبه در مهمانی محمود حسینی کمال با مسعود کرامت هم صحبت کردم و بعد از کمی توضیح در مورد عرف پارلمانی از او خواستم به دفتر بیاید تا قضیه را برای او بیشتر توضیح بدهم و گفتم که او را به عنوان مربی عرف پارلمانی در نظر گرفته‌ام.

با مجید تخت شاهی هم روز دوشنبه صحبت کردم. از او هم خواستم به دفتر بیاید تا در مورد عرف پارلمانی برایش صحبت کنم. او هم قول داد که دست کم برای دیدار به دفتر بیاید.

به این ترتیب همراه با حسن پارسایی فعلاً سه نفر با به عنوان مربی در نظر گرفته‌ام. البته افتخاریان هم کاندیدای خوبی است اما باید دید می‌توانیم در مورد روش و روابط متقابل به توافق برسیم یا نه.

تماس با بقیه

بعد از برگشت به دفتر با خانم بهرامی منشی آقای بهشتی تماس گرفتم و گفتم که مایل نیستم مستقیم با آقای بهشی صحبت کنم تا مبادا در رودربایستی قرار بگیرد. در نتیجه از ایشان بپرسید اگر تمایل به ادامه‌ی جلسات دارد مزاجم شوم. بعد از کمی صحبت با آقای بهشتی شنبه ساعت سه و نیم به من وقت داد و گفت که روزهای یکشنبه آقای بهشتی جلسه هیأت مدیره دارد و در همان نشست خودت با او در این باره صحبت کن. گفتم باشد.

هنوز از دکتر معین خبری نشده است. یک ایمیل از مؤسس رحمان به دستم رسید حاکی از اینکه جمعه‌ی آینده نشست این مؤسسه در حسینه ارشاد منتفی شده است به این دلیل که امکان برگزاری مجمع در حسینه ارشاد فراهم نشده است. دکتر برای برگزاری این نشست خیلی درگیر باید بوده باشد. به علاوه موضوع داگاه و اتهام‌ها و مبلغ ۲۰ میلیون جریمه هم مطرح است. به همین خاطر من دیگر با دفترشان تماس نگرفتم اما امروز فصل شانزدهم کتاب را برایش ایمیل کردم و گفتم که نشست بعدی روز یکشنبه ۱۵ مرداد است.

قرار بود آقای شهریاری به آقای شعبانعلی هم بگوید که با من تماس بگیرد اما تماس نگرفت. اینکه شهریاری یادش رفته چیزی بگوید یا او مشکل داشته نمی‌دانم. اما هنوز خبری نشده است.

مهندس گلسرخی هم هنوز خبری برای کلاس جبرانی نداده است. و من هم فعلاً تصمیم ندارم به او تلفن کنم. اما ایمیل را برای او هم ارسال کردم.

به هر حال داستان با سختی جلو می‌رود. . .

یکشنبه ۱۵ مرداد ۱۳۹۱

امروز صبح طبق برنامه‌ی قبلی پنجمین نشست کارگاه هم‌اندیشی عرف پارلمانی برگزار شد. حدود ساعت نه و ربع بود که آقای کیخسروی زنگ زد و گفت برایش مشکلی پیش آمده و نمی‌تواند در کارگاه شرکت کند. ساعت نه و نیم منشی دکتر معین زنگ زد و پرسید که آیا نشست حتماً برگزار خواهد شد که جواب دادم بله. گفت قرار است دکتر هم در کارگاه شرکت کند. خوشحال شدم. حضور فردی مثل دکتر معین، دست کم به اعتبار کاندیدای اصلاح طلبان برای ریاست جمهوری به کارگاه اعتبار می‌بخشد. شخصیت جدی و محترم خودش هم که دیگر هیچ.

من حدود یک ربع زودتر رسیدم. روی بورد برنامه کارگاه را نوشتم. خانم بالایان منشی آقای عطاردیان خبر داد که ایشان کمی دیر می‌آید. بعد آقای جمالی و کمی بعد آقای دکتر معین آمدند و به این ترتیب جلسه باغیبت مهندس بهشتی، رزم خواه و کیخسروی شروع شد و به پایان رسید. در جلسه توضیح دادم که مهندس بهشتی تأکید کرده که مایل است در کارگاه شرکت کند اما نشست‌های هیأت مدیره روزهای یکشنبه برگزار می شود و هرگاه به هم بخورد در کارگاه خواهد آمد. گفتم که نکات کارگاه را به اطلاع ایشان می‌رسانم.

بحث‌های کلاس جالب بود. غیر از مطالب کتاب رابرت، از کتاب «قانون پارلمان» که حدود ٤٠٠ سال پیش در لندن چاپ شده صبحت کردم. میکروفیلم‌های این کتاب را شب قبل پیدا کرده بودم و پرینت صفحه‌ی دلخواه را در کلاس نشان اعضا دادم و گفتم که این اصل که در هر لحظه فقط یک موضوع باید در مجمع در دست بررسی باشد در سال ١٦٠٤ در پارلمان انگلیس تثبیت شده است.

نکته جالب بعدی بحث در مورد معنا و مفهوم فلور بود و اینکه در ارتباط با مسائل پارلمانی سه معنای دارد و بهترین معادل این معانی کلمه‌ی صحن است که نمی‌دانم کدام خوش ذوقی آن را معادل فلور انتخاب کرده است. دکتر معین خاطر نشان ساخت که در مجالس اولیه مشروطه افرادی مانند ملک‌الشعرا بهار شرکت داشته‌اند و احیاناً این افراد خوش ذوق معادل‌های پارلمانی را انتخاب کرده‌اند.

در جلسه‌ی امروز بعد از کمی بحث مقدماتی، سؤال‌های امتحانی انجمن ملی پارلمانتارین‌ها را حل کردیم و بعد پیشنهادهای روی‌میز برداری و ابطال به بحث گذاشته شد و در پایان هم در مورد شخصیت‌های جدید صحبت کردیم.

مهندس عطاردیان به طور رسمی آقای حسن افتخاریان و خانم سپهری را معرفی کرد و از معرفی آن‌ها دفاع کرد و جالب است که در دفاع از پیشنهاد خود توضیح داد که آنان کارشناسان کانون عالی هستند و کانون عالی محلی که باید عرف پارلمانی در آن تدریس شود و این دو نفر هم می‌توانند این کار را انجام دهند.

چیزی که برایم عجیب است این است که اولاً عطاردیان توجه نمی‌کند که دو سال پیش خودم با این دو نفر به عنوان دو کاندیدا صحبت کردم. اما حالا که شخصیت‌هایی مانند دکتر معین و مهندس بهشتی در این جلسه حضور دارند وجود آنان را مناسب نمی‌دانم.

به علاوه، عطاردیان حتی به این نکته هم توجه ندارد که اگر قرار باشد عرف پارلمانی در کانون عالی تدریس شود از هر نظر من برای این کار مناسب و آماده‌ترم. چطور به من فکر نمی‌کند و به این دو توجه دارد؟

نکته بعدی اینکه از آدمی مثل عطاردیان انتظار داشتم و دارم که آدم‌های مهمتری در حد وزیر کار را برای این کار تشویق کند نه این دو نفر که پیش تر خودم با آنان صبحت کرده‌ام.

به هر حال در این جلسه، به صورت آگاهانه روی این نکته تأکید کردم که این جمع یک انجمن به معنای معمولی کلمه هم نیست که بخواهد عضو بگیرد و خودش را توسعه بدهد بلکه یک مجمع ملی است که

قرار است متکفل ارتقای پرفشنالیسم در عرف پارلمانی باشد. به همین دلیل صرفاً کسانی که مایلند یا لازم است عرف پارلمانی را یادبگیرند کافی نیست که در این مجمع حضور یابند بلکه باید یک شخصیت شناخته شده‌ی ملی هم باشند.

در هر حال، در همین جلسه دکتر معین اسامی زیر را طی نوشته‌ای با امضای خودش به من داد:
۱. دکتر شامخی دبیر انجمن ایرانی اخلاق در علوم و فناوری
۲. دکتر میلی‌منفرد مدیرعامل جمعیت رشد و توسعه ایران
۳. دکتر صالحی مدیرعامل مؤسسه رحمان
٤. دکتر توفیقی دبیر جمعیت توسعه علمی ایران
۵. دکتر فراستخواه عضو هیأت مدیره جمعیت رشد و توسعه ایران
٦. دکتر سمنانیان دبیرکل جعیت توسعه علمی ایران

آقای دکتر بنی اسدی نیز نام دو نفر را همراه با تلفن آنان ارایه داد:
۱. دکتر عبدالرضا رجائیان
۲. مهندس ابوالفضل بازرگان

آقای شهریاری نیز نام آقای مهندس رضا شعبانعلی را به من داد که تا کنون سه بار به موبایل او تلفن زدم و هنوز جواب نداده و با اینکه شهریاری هم قول داده بود که به او بگوید تا با من تماس بگیرد هنوز تماس نگرفته است. او همان کسی که سمینار مذاکره با شیطان را برگزار کرده بود که من خبرش را در ایمیل‌های خواندم و ظاهراً به همین خاطر هم دستگیرش کرده بودند با این اتهام که فرقه شیطان پرستان را ترویج می‌کنند و بعد که قضیه را می‌فهمند رهایش می‌کنند. خوشا به حال کشور با این همه تیزهوشی نیروهای امنیتی آن.

به هر حال من تأکید کردم که موضوع اهمیت دارد و باید با حساسیت و توجه با آن مواجه شویم که بعداً دچار مشکل نشویم. به ویژه گفتم که نیاز به تصویب یک قاعده داریم که بر اساس آن عمل کنیم. آقای جمالی هم مسؤلیت تشخیص اینکه افراد برای کارگاه مناسب هستند یا نه را به عهده‌ی خود من گذاشت که پیشنهاد بدی هم نیست.

در مجموع جلسه‌ی خوبی بود و نشست بعدی به خاطر تعطیل‌های ماه رمضان به روز پنجم شهریور ساعت هفت و نیم صبح موکول شد.

گزارش نشست با مهندس بهشتی
شب قبل به دیدار مهندس بهشتی رفتم. طبق معمول، هرگاه مهندس راجع به هر موضوعی که صحبت کند حرف‌ها و تحلیل‌های جدیدی ارایه می‌دهد که حاصل مغز و فکر خودش است و همیشه هم این افکار نو بدیع و جذاب و آموزنده‌اند و به شکل هنرمندانه و مؤثر بیان می‌شوند.

در نشست دیروز از جمله به خاطرات خود از دوران مدیریتش بر میراث صحبت کرد و از جمله گفت که به پیشنهاد یک معلم در شهر کرد یک مدرسه‌ی خالی به موزه‌ی آموزش و پروش شهر کرد تبدیل شده است. و این موزه یکی از بهترین موزه‌هایی است که – به قول مهندس – در ایران تأسیس شده است. وی با متانت و آرامش در مورد این موزه صبحت کرد که من به اجمال آن‌ها را نقل می‌کنم:

در این موزه تمام اشیاء مورد استفاده دانش آموزان و معلمان در دهه‌های اخیر نگهداری می‌شود از جمله انواع خودکارها و خودنویس‌ها و قلم‌ها و دوات‌ها و اقلامی از این دست. به علاوه تمام کتاب‌های قدیمی از جمله کتاب‌های تاریخ جغرافیای قدیمی قطع بزرگ نیز نگاه‌داری می‌شود. دفترچه‌های مشق بچه و سایر

اقلامی از این دست.

به گفته‌ی مهندس، بنیان‌گذار این موزه پرونده‌ی تمام اهالی این شهر را که بعداً در سطح ملی و بین‌المللی کسی شده‌اند پیدا کرده و در این موزه به نمایش گذاشته است. مثلاً کارنامه‌ی کلاس ششم فلان شخصیت ملی که در این شهر به دنیا آمده در این موزه به نمایش گذاشته شده است

یک بخش جالب این موزه با عنوان «حیف‌اس» مجموعه‌ی وسائلی را به نمایش گذاشته که از زمان رضا شاه برای استفاده‌ی بچه‌ها در اختیار آموزش و پرورش قرار گرفته اما مسؤلان مربوطه با این استدلال که «حیف‌اس» این وسایل در اختیار بچه گذاشته شود که خرابش کنند در انبار مانده است. انواع استنسل‌ها، انواع ماشین تحریرها و میکروسکوپ‌ها و اقلامی از این دست که حیف بوده بچه‌ها خرابشان کنند!

از جمله اسناد –به قول مهندس بهشتی – بسیار جالب این موزه یک دفترچه‌ی صد برگ است که یک بازرس فرهنگ از سال ۱۳۱٦ تا ۱۳۵ گزارش بازدیدهای خودش را در آن یاداشت کرده و بعد از بازنشستگی در اختیار اداره قرار داده و حالا در موزه است. نکته‌ی مهم خط بسیار زیبا و روش بسیار دقیق این بازرس است. مهندس بهشتی از مجموعه‌ی این خاطرات نتیجه گرفت که تا قبل از دهه‌ی ٤٠ و اصلاحات ارضی و حاکن شدن روستائیان به شهرها، در شهرها مدنیت حاکم بوده است و هرکس که تحصیل می‌کرد لوازم این تحصیل را که عبارت بود از کت و شلوار اتو کشیده، کفش واکس زده و کراوات و اصلاح سر فراهم می‌آورد و این‌ها از لوازم تحصیل‌کردگی و شهرنشینی محسوب می‌شده است. تا این تاریخ، تمام این قواعد جدی گرفته می‌شد و گویی که مهم‌ترین کار عالم بوده‌اند. اما از این تاریخ به بعد همه چیز به هم می‌ریزد و مدنیت تحت تأثیر مهاجرت روستائیان مهاجر لگد مال می‌شود.

مهندس به این نکته هم اشاره کرد که هدف نهایی آموزش در نظام‌های جدید آموزش و پروش هم در واقع آموزش مدنیت و تمدن و شهرنشینی است، بدون اینکه به این امر تصریح شود.

او از اینکه این آموزش را کنار گذاشتند تا جایش اسلام درس بدهند انتقاد کرد و خاطر نشان ساخت که هدف اسلام هم در واقع آموزش مدنیت بوده است و به همین خاطر بعد از هجرت محمد به یثرب به آن شهر مدینه گفتند.

در خلال این گفتگوها من هم خاطراتم از معلم‌های شهرمان را نقل کردم که هیچگاه بدون کراوات بیرون نمی‌آمدند و همیشه کت و شلوار داشتند و همشه کفش واکس زده می‌پوشیدند و ممکن نبود که یک معلم هندوانه زیر بغل بزند یا نان دست بگیرد. همیشه به دانش آموزان امر می‌کردند که این را برسانید در خانه ما و ما هم با کله این کار را می‌کردیم.

خلاصه اینکه مهندس عرف پارلمانی را نیز نوعی آموزش تمدن و مدنیت می‌دانست و وقتی از او پرسیدم که آیا دوست دارد در این نشست‌ها شرکت کند با تأکید گفت بله و هر گاه جلسه هیأت مدیره تشکیل نشود شرکت خواهد کرد.

در این جلسه برخی از نکات عرف پارلمانی را با مهندس در میان گذاشتم. نشست‌های خصوصی و دو نفره هیچگاه به گرمی نشست‌های جمعی نیست.

دلم سوخت

امروز غروب به مهندس رزم خواه هم زنگ زدم. هم برای موضوع سودابه و هم برای موضوع کارگاه. در مورد کارگاه گفت: از اینکه نتوانستم در نشست امروز شرکت کنم، خیلی دلم سوخت. برایم جالب بود که در مورد کارگاه با این عبارت اظهار نظر کرد.
برای امشب بس است

جمعه ۲۰ مرداد ۹۱

امروز خبر خاصی نبود. قسمت‌هایی از قسمت مربوط به پیشنهاد تجدیدنظر را ترجمه کردم و چند صفحه هم متن خلاصه نویسی را نوشتم. منظورم از خلاصه نویسی، فشرده‌ی نکاتی است که در کارگاه مطرح شده است. این خلاصه‌ها را از روی کتاب تهیه می‌کنم و به نظر می‌رسد مطلب خوبی از آب درآید.

دیروز آقای کیخسروی زنگ زد. در کارگاه آخر حضور نداشت. تلفنی خبر داد که گرفتار شده و نمی‌تواند بیاید. امروز زنگ زده بود که از آخرین کارگاه و کارگاه بعدی خبر بگیرد. برایش توضیح دادم و قرار شد یک روز به اینجا بیاید تا نکات مطرح شده در کارگاه آخر را برایش بگویم. پرسید که آیا دکتر معین آمده بود؟ ظاهراً برای او هم آمدن افرادی مانند دکتر معیین و مهندس بهشتی مهم است. گفتم آره. شش نفر دیگر را هم برای دوره‌ی بعدی معرفی کرده است. از او هم خواستم عده‌ای از شخصیت‌های ملی را معرفی کند. قرار شد با کشاورز هم در این باره حرف بزند. برایم گفت که در شورای انجمن‌های وکلا خیلی از عرف پارلمانی حرف زده و دنبال آن است که یک سخنرانی در کانون وکلا برای من برنامه ریزی کند.

این روزها به خاطر حضور مهیمان در کنفرانس کشورهای عدم تعهد چند روزی ادارات تعطیل یا تهران تعطیل است. نشست بعدی ما روز یکشنبه پنجم شهریور است و تعطیلات از سه‌شنبه هفتم شروع می‌شود. قرار شد اگر تعطیلات به کارگاه ما خورد نشست بعدی یکشنبه داودهم باشد که تعطیلات تا روز شنیه یازدهم ادامه دارد. هنوز نمی‌دانم کارگاه بعدی چه روزی برگزار خواهد شد. به هر حال طبق تصمیم نشست قبل، قرار شد نشست از ساعت هفت و نیم شروع شود.

تا بعد . . .

جمعه ۱۰ شهریور ۹۱

از جمعه ۲۰ مرداد تا امروز جمعه ۱۰ شهریور نزدیک ۲۰ روز می‌گذرد. در این مدت خبرهای جالبی بود اما برای نوشتن آن‌ها اقدام نکردم. علت؟ شاید تنبلی. شاید پی بردن به اینکه اهمیتی ندارد. این نوشته را با کمی تأمل در مورد همین مسائل ادامه می‌دهم.

روزگار خیلی عوض شده است. حجم نوشته‌ها و اطلاعات از دهه‌ها قبل واقعاً به صورت انفجاری افزایش یافته است. بنا بر این، صرف وقت برای نوشتن این یادداشت‌ها اگر بدون توجه به هدف‌های اصلی آن باشد هدر دادن وقت است. الأن مطمئنم که گشادی گیوه را توجیه نمی‌کنم. این قضیه در مورد نوشتن رمان و داستان هم صدق می‌کند. مردم با لذت بیشتری جوک‌های مربوط به امام نقی را دنبال می‌کنند. در صفحه‌ی اول وب سایت بالاترین، خبر مربوط به نامه ٤١٩ نفر از شخصیت‌های سیاسی به بان کی‌مون که به ایران سفر کرده ۵۰ بار کلیک شده بود در حالیکه یکی از جوک‌های امام نقی ۱۱۱۰ بار کلیک شده بود. خود من ساعت‌ها با علاقه این جوک‌ها می‌خوانم و به نظرم یک پیشرفت عظیم در ادبیات طنز ایران است که حتی نویسندگان هم چندان معروف نیستند و ظاهراً هر ایرانی خوش ذوقی که به اینترنت دسترسی دارد در این کار مشارکت می‌کند و دکان طنز نویس برجسته سید ابراهیم را هم کساد کرده‌اند. به علاوه ده‌ها وب سایت راه‌اندازی شده که تمام جنبه‌های اسلام را به تمسخر گرفته‌اند و هرچه که لازم است گفته شود می‌گویند. خلاصه آنکه اینترنت و دسترسی همگانی به این ابزار انقلابی باید تصور همه ما را نسبت به ادبیات و روش تولید و توزیع آن‌ها به شکل انقلابی متحول کرده باشد. در چنین دنیایی نوشتن داستان و رمان و حتی خاطره به شکل‌های قدیمی عقب ماندگی محض است.

تا آنجا که به این خاطرات مربوط می‌شود چند نکته اهمیت دارد. اول اینکه هدف از نوشتن این خاطرات چه می‌تواند باشد؟

طبعاً هدف انتشار مستقیم آن‌ها در آینده‌های دور نمی‌تواند باشد. گذشت زمان جیحک علیشاه که نوشته‌های خصوصی یک مقام مهم که نمی‌توانست به هر دلیل نوشته‌ی خود را در همان زمان منتشر کند بعدها منتشر می‌شد و به عنوان یک سند تاریخی به آن استناد می‌کردند. به علاوه بنده مقامی نیستم و این خاطرات هم اهمیت آن چنانی ندارد. پس به چه کار می‌آید؟ هرچند پیش از شروع کار به این پرسش اندیشیده بودم، بار دیگر در باره‌ی آن‌ها بازاندیشی می‌کنم.

۱. یک سود این نوشتن‌ها این است که هنگام بازنویسی آن‌ها یک بار دیگر حوادث را مرور می‌کنم و کم‌ترین سود این کار این است که آن حوادث دیرتر از حافظه‌ام پاک می‌شوند. پس، این‌کار نوعی تمرین برای به خاطر سپردن رویدادها هم هست.

۲. یکی از پی‌آمدهای سود بالا این است که اگر بخواهم در مورد این جریان کاری تحلیلی ارایه دهم، که ضرورت آن کاملاً محسوس است، این خاطرات به عنوان فاکت برای آن تحلیل می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد.

۳. در جریان نوشتن این خاطرات به رویدادها فکر می‌کنم و همین تفکر و تأمل سبب می‌شود کارم را در حال حاضر نیز بهتر انجام دهم.

٤. اگر هم روزی ضرورت نوشتن این خاطرات و انتشار آن‌ها در آینده احساس شود این نوشته‌ها برای آن کار هم می‌تواند مفید باشد.

جمعبندی می‌کنم که این نوشته‌ها به این صورت برای انتشار نوشته نمی‌شوند و فقط هدفشان یادداشت رویدادها به هدف تأمل بیشتر بر آن‌ها، برنامه‌ریزی برای انجام کارها به صورت بهتر، و استفاده‌ی احتمالی

برای آینده است. در تأملات امروز یک سر سوزن نکته جدید هم نبود. پس کار را طبق معمول ادامه می‌دهم فقط می‌کوشم میان تیترهای بیشتری به کار ببرم که یافتن مطالب این یادداشت‌ها را در آینده آسان تر سازد.

تعویق نشست ششم

برای نخستین بار نشست ششم که قرار بود یکشنبه ۵ شهریور و ساعت ۷/۳۰ برگزار شود یک هفته به تعویق افتاد. در این قسمت در مورد عوامل این تأخیر و تبعات احتمالی آن می‌نویسم.

طبق معمول برنامه‌ی کارگاه ششم را آماده کردم و روز سه‌شنبه یا چهارشنبه برای اعضای کارگاه ایمیل کردم. در این برنامه تصریح شده بود که ششمین نشست روز یکشنبه ۵ شهریور برگزار می‌شود. باز طبق معمول روز جمعه تصمیم گرفتم که تلفنی با اعضاء صحبت کنم و موضوع را به یادشان بیاورم. اولین کسی که با او تماس گرفتم آقای جمالی بود. با تعجب پرسید مگر قرار نبود که جلسه اگر به تعطیلات خورد به یکشنبه بعد بیافتد؟ گفتم ولی به تعطیلات نخورد. تعطیلات از سه‌شنبه شروع می‌شود.

منظور ما از تعطیلات، ۵ روز تعطیلی است که دولت به خاطر شانزدهمین اجلاس سران کشورهای جنش عدم تعهد روزهای پنجشنبه و جمعه ۹ و ۱۰ شهریور در تهران برگزار کرد و امروز جمعه نیز نشست سران در تهران ادامه دارد.

در جریان تصمیم گیری در مورد نشست ششم در نشست پنجم موضوع تعطیلات عید فطر (که امسال برای اولین بار دو روز تعطیل اعلام شد) و نیز تعطیلات احتمالی به خاطر اجلاس سران بحث شد. از آنجا که حواس من مشغول اداره کارگاه بود و مسؤلیت مدیریت جلسه برای اخذ تصمیم به عهده‌ی آقای جمالی گذشته شد، وی این بحث را مدیریت کرد و تا آنجا که به خاطر دارم قرار شد روز یکشنبه پنجم باشد و اگر به تعطیلات برخورد کرد به یکشنبه دوازدهم منتقل شود. خوب. به نظرم من با تعطیلات برخورد نکرد، اما ظاهراً منظور آقای جمالی از برخورد این بوده که در میان دو تعطیلات هم نیافتد.

به هر حال، آقای جمالی شهرستان بود و اعلام کرد که یکشنبه پنجم نمی‌تواند بیاید به علاوه تأکید هم کرد که قرار بوده روز دوازدهم برگزار شود.

پیش از آن آقای دکتر معین اطلاع داده بود که برایش جلسه گذاشته‌اند و نمی‌تواند روز پنجم بیاید. مهندس شهریاری و رزم‌خواه هم در تعطیلات تابستانه هستند و نمی‌آمدند. دکتر بنی اسدی هم گفته بود که نمی‌تواند روز پنجم بیاید. آقای بهتشی هم که معلوم نبود بیاید. به همین خاطر به جمالی گفتم با سایرین هم صحبت می‌کنم و سعی می‌کنم جلسه را به دوازدهم بیاندازم.

خلاصه آنکه با بقیه هم تماس گرفتم و اطلاع دادم که جلسه به این دلیل به یکشنبه بعد منتقل می‌شود. روز سشنبه بعد برنامه کارگاه را بار دیگر برای اعضا ایمیل کردم و گفتم که جلسه تغییر کرده و علت این تغییر نیز در نشست آتی توضیح داده می‌شود.

موضوع حرکت تعطیلات مذهبی و تأثیر آن بر مجامع

طبق عرف پارلمانی، تاریخ برگزاری مجامع معمولاً باید در اساسنامه‌ها قید شود و تغییر آن‌ها در اختیار مجامع قرار بگیرد. در عرف ایرانی مسؤلیت برگزاری مجامع از جمله تعیین تاریخ آن بر عهده‌ی هیأت مدیره است. این امر پیامدهای بسیار منفی برای فعالیت انجمنی داشته است. اما تعیین تاریخ برگزاری اجلاس در اساسنامه‌ها هم مشکلاتی در پی خواهد داشت که بیشتر به حرکت تعطیلات مذهبی مربوط است که بر اساس تقویم قمری تعیین می‌شوند. شاید موضوع تغییر تاریخ نشست ششم بهانه خوبی باشد تا فقط به این موضوع اشاره کنم و از اعضای بخواهم که به موضوع فکر کنند.

معرفی اعضای جدید

وقتی با دکتر امیری تماس گرفتم تا موضوع تعویق جلسه را توضیح دهم به من گفت که با چهار نفر از افراد صحبت کرده و آنان علاقه خود برای شرکت در کارگاه را اعلام کرده‌اند. بعد آنان را معرفی کرد: آقای مسجد جامعی، ورودی نژاد، دکتر جامی و حسین علائی. این‌ها شخصیت‌های مهمی هستند. هم خوشحال شدم و هم تعجب کردم. پرسیدم این‌ها را از کجا می‌شناسی؟ گفت از دوستان من هستند(یادم نیست که گفت همه محله‌ای بوده‌اند یا هم کلاسی). به من گفت که با آنان صحبت کرده و آنان آمادگی خود برای شرکت در کارگاه را اعلام کرده‌اند. قرار شد بعداً تلفن آن‌ها را در اختیار من بگذارد تا نشست معرفی را برای آنان برگزار کنم.

تردید عطاردیان در معرفی افراد

فکر کردم نقل این خبر به عطاردیان تأثیر مثبتی خواهد داشت. عطاردیان، در مرحله اول، یعنی نخستین روزی که به طور رسمی‌تر برای معرفی این موضوع نزد او رفتم، و بعد از آنکه افرادی مانند دکتر معین آمادگی خود برای شرکت در کارگاه را اعلام کرده بودند، که با صراحت به من گفت انجمن‌هایی را که من می‌شناسم هیچ کدامشان به این قواعد علاقه‌ای ندارند. من تعجب نکردم. راست می‌گفت. هنوز خودش قواعد را به درستی نشناخته بود. در واقع بی‌علاقگی خودش را تعمیم می‌داد.

بعدها به من گفت که افتخاریان به او اظهار علاقه کرده که در این نشست‌ها شرکت کند. من به او گفتم که خودم قبلاً با او و با خانم سپهری صحبت کردم و می‌دانم که آنان علاقمند هستند. اما نگفتم که چرا آنان را دعوت نکردم. فکر می‌کنم خودش باید متوجه شده باشد. اما اصرار بعدی او در کارگاه چهارم برای دعوت از این دو نفر نشان داد که به موضوع توجه نکرده است. در آن جلسه شهریاری و من به صورت غیرمستقیم نظرات منفی خود را توضیح دادیم اما باز هم عطاردیان توجه نکرد و استدلال کرد که برای آموزش عرف پارلمانی به انجمن‌های عضو کانون عالی لازم است این دو در کارگاه شرکت کنند. من به شوخی گفتم: من که عضو کانون عالی نیستم! که عطاردیان به شوخی گفت شما که معلم هستید. در هر حال اصرار عطاردیان با توجه به دعوای تندی که بین آن دو و شهریاری بروز پیدا کرده برای من هم عجیب است.

ماجرای مخالفت‌های شهریاری با آن دو نفر

من در یادداشت‌های قبلی در مورد مخالفت شهریاری با شرکت افتخاریان و سپهری در کارگاه نکاتی را خاطر نشان کردم. این موضوع هنوز به شکل‌های مختلف ادامه دارد و یکی از نکاتی است که باید در بررسی مشکلات فعالیت انجمنی در ایران، به عنوان نمونه مورد توجه قرار بگیرد.

من هنوز از شهریاری علت مخالفت او با شرکت این دو نفر را نپرسیده‌ام. اما به تشخیص او نسبت به آدم‌ها بیش از تشخیص عطاردیان باور دارم. به نظرم شهریاری بیشتر اصول گرا و عطاردیان بیشتر عمل گرا هستند. در همان نشست کارگاه، شهریاری به صورت مستقیم به عطاردیان گفت که این دو آدم شما هستند و هر جا که شما بگویید می‌روند.

جمله معترضه: روش بهره‌گیری از این خاطرات

طبق معمول، بعد از نوشت بند بالا، کمی قدم زدم تا به مطالب فکر کنم. در همین قدم زدن این نکته به نظرم رسید که این خاطرات را می‌توان همراه با تحلیل مشکلات انجمن‌سازی و انجمن داری در ایران منتشر کرد. منظورم این است که این خاطرات را نه صرفاً به عنوان خاطره، بلکه با تحلیل این رویدادها برای ترویج روش‌های استاندارد انجمن داری می‌توان منتشر کرد. بنا بر این، تمام این رویدادها نه براساس تاریخ بروز آن‌ها، بلکه در ارتباط با تحلیل مشکلات انجمن داری می‌توانند مورد بررسی قرار بگیرند و مواد اولیه و مصادیق یک تحلیل نظری باشند که بعداً منتشر شود. این هدف، فعلاً برایم آنقدر جالب است که فکر می‌کنم می‌توانم با جدیت آن را،در هیمن نوشته‌ها هم پی‌گیری کنم.

برگشت به روند اصلی

به نظرم برخورد شهریاری به عطاردیان بسیار تند بود. اما طبق معمول عطاریان صبوری کرد و چیزی نگفت. با این همه، موضوع معرفی افراد جدید و روش تصویب آنان به یکی از حادترین موضوع‌های کارگاه بدل

شده و باید مراقب بود و برای همین، سه تصمیم مهم گرفته‌ام که در ادامه‌ی این نوشته‌ها آن‌ها شرح می‌دهم.

ادامه روند تردید عطاردیان

وقتی تلفنی به عطاردیان خبر دادم که جلسه از یکشنبه ۵ به یکشنبه ۱۲ منتقل شده خوشحال شد که هر باری از روی دوشم برداشته شود خوشحال می‌شوم. عطاردیان با من هم نظر بود که قرار شد روز پنجم نشست برگزار شود. در ادامه به او گفتم که دکتر معین و دکتر امیری و دکتر بنی‌اسدی چه کسانی را معرفی کرده‌اند و اضافه کردم انتظار می‌رود او هم شخصیت‌های مهمی را معرفی کند. او هم ظاهراً قبول کرد.

جالب است در ختم همان نشستی که او افتخاری و سپهری را معرفی کرد و در توضیح کار خود به کارشناس بودن آنان و ضرورت آموزش عرف پارلمانی به انجمن‌های عضو کانون اشاره کرد، من به او گفتم که انتظار دارم شخصیت‌های مهم‌تر و با نفوذتری را معرفی کند که بتوانند به ترویج این قواعد کمک کنند. او با اشاره به آدم‌های حاضر در کارگاه گفت هیچ کدام این‌ها نمی‌توانند کار اجرایی بکنند. من تأکید کردم اتفاقاً انتظار من هم این نسیت که اعضاء این مجمع کار اجرایی بکنند. ما بعداً مؤسسات آموزشی ایجاد خواهیم کرد و مربی تربیت می‌کنیم و آنان هستند که باید کار آموزش عرف پارلمانی را بر عهده بگیرند. اما این نشست یک اندیشکده یا یک اتاق فکر است که فقط باید در مورد روش‌های ترویج عرف پارلمانی فکر ارایه بدهد و از نفوذ و اعتبار خود در این زمینه مایه بگذارد.

به هر حال، جا انداختن این قضیه هم زمان و استدلال برد و می‌برد. من بارها تأکید کرده‌ام که این مجمع یک انجمن عادی نیست که عضو بگیرد و در شهرستان‌ها شعبه بزند. بلکه یک نهاد ملی است که حتی ممکن است تعداد اعضای خود را نیز محدود کند و عضو جدید نپذیرد و به یک نهاد ملی برای ترویج این قواعد در کشور بدل شود. این نکات باعث شده که اعضا شخصیت‌های ملی و مهم را معرفی کنند.

پایان این قسمت از داستان عطاردیان و معرفی نجفی‌منش

آقای عطاردیان دیروز به من زنگ زد تا اگر کتابداری را می‌شناسم به او معرفی کنم تا حدود ۲۰۰ کتاب جدید او را شماره گذاری کند و کارهای کتابداری او را انجام دهد. از آنجا که این بحث خارج از دستور است به آن نمی‌پردازم. اما در جریان همین بحث‌ها دوباره به او گفتم که اگر ما فهرست را تکمیل کنیم دیگر نمی‌توانیم فرد جدیدی اضافه کنیم. چون آموزش لازم را ندیده‌اند. بنا بر این، مهم است که شما دوستان و افراد مهم را به این جمع دعوت کنید. جالب است. از من پرسید: نجفی‌منش چطور است؟

این سؤال عطاردیان از جهات گوناگون قال تأمل است. من تصور می‌کردم که او افراد زیادی را در کنار خود دارد که اگر به آنان شرکت در کارگاه را پیشنهاد کنند می‌پذیرند. برای خود من هم تعجب آور بود و هست که چرا افتخاریان و بعد سپهری را معرفی کرد به رغم آنکه من توضیح دادم که خودم اول از همه برای آنان این ایده را توضیح داده بودم.

من انتظار داشتم شخصیت‌های مهمی که در کانون فارغ‌التحصیلان دانشکده فنی هستند، شخصیت‌های مهمی در وزارت کار، شخصیت‌های مهمی از انجمن‌های صنعت ساختمان، و خود صنعت ساختمان، و شخصیت‌های مهم در کانون عالی را معرفی کند. اما او از من می‌پرسد: نجفی‌منتش چطور است؟

مهندس نجفی منش، در سال‌هایی که نشریه انجمن قطعه‌سازان را منتشر می‌کردم دبیر انجمن بود و یکی از افرادی که هم برای تولید مطالب نشریه، هم برای گرفتن آگهی، هم برای گفتگو خیلی زیاد به او مراجعه می:ردم. یک دوره نیز کاندیدای مجلس شورای اسلامی شد و برای گرفتن عکس تبلیغاتی به دفتر ما آمد و اعکاس دفتر ما از او عکس گرفت اما رأی نیاورد.

در جریان اختلافات هیأت مدیره انجمن، از گروه سه نفره شهریاری، رزم‌خواه و بحرینیان، جدا شد و با گروه جدید همکاری کرد. از نظر مدیریتی، بر مبنای تئوری مدیریت ایزاک آدیزیس، یک کارآفرین با همان

سوءمدیریت‌هایی است که معمولاً کارآفرین‌های بزرگ دارند: سر به هوا، غیردقیق، فاقد نظم و پیگیری لازم.

نخستین افرادی که عرف پارلمانی به آنان معرفی شد
وقتی کتاب رابرتز رولز آو اوردر را تاره خریده بودم و داشتم ترجمه می‌کردم، یک روز نجفی منش را در دفتر انجمن دیدم. کتاب را به او دادم و خیلی خلاصه به او گفتم که این کتاب قواعد اداره انجمن‌ها را شرح داده است. کتاب را ورق زد اما حتی تعجب هم نکرد و کتاب را به من پس داد. از چهره‌اش پیدا بود که می‌گفت: ما در اداره انجمن به این قواعد فرنگی نیاز نداریم. البته بعدها انجمن آن‌ها درب و داغان شد اما او هنوز عضو هیأت مدیره است.

در پاسخ به سؤال عطاردیان گفتم: مهندس رزم‌خواه و شهریاری با نجفی‌منش صحبت کرده‌اند. اما او خیلی گرفتار است و گفته وقت ندارد. و ادامه دادم: آنان با دکتر رجال هم صحبت کرده‌اند. ظاهراً مشکلات او هم خیلی زیاد است و گفته وقت ندارم.

برای آنکه عطاردیان را زیاد مأیوس نکنم ادامه دادم: اوضاع صنعت و تولید درب و داغان است به همین خاطر دست در کاران صنعت خیلی وضعشان خراب است و نمی‌شود از آنان انتظار داشت که در این کارگاه شرکت کنند. او وسط حرف من گفت: پیمانکاران هم. من گفتم: آن‌ها هم جزو صنعت احداث و ساختمان هستند دیگر.

دو نکته در مورد خبر بالا: کتک خورد دکتر رجال، رزم‌خواه و نه شهریاری
به عطاردیان گفتم که رزم خواه و شهریاری با نجفی‌منش و رجال صحبت کرده‌اند. این یک اشتباه غیرعمدلی بود. تا آنجا که می‌دانم ظاهراً رزم‌خواه به من گفت که با آن دو صبحت کرده و گفت که وقت ندارند. نمی‌دانم شهریاری هم گفته است یا نه؟
نکته بعدی اینکه مهندس رزم‌خواه هنگام ذکر مصائب دکتر رجال گفت که کارگرانش به خاطر عدم دریافت دستمزد او را کتک هم زده‌اند. من این نکته را دیگر به عطاردیان نگفتم. خود عطاردیان سال‌هاست که به گفته خودش، دارد پول نزول می‌کند تا مزد کارگرانش را بدهد و دولت هم طلب آنان را نمی‌دهد.

چند کلمه در مورد دکتر رجال
وقتی انتشار نشریه قطعه‌سازان را شروع کردم، دکتر رجال مدیر مسؤل و رئیس هیأت مدیره انجمن قطعه‌سازن بود تا چند سال قبل که در انجمن انشعاب شد و در حال حاضر او از انجمن کناره گیری کرده است. از نظر مدیریتی خصوصیت انسجام بخشی در او خیلی زیادتر است به همین خاطر توانست نزدیک به ۲۰ سال تضادهای هیأت مدیره را مدیریت کند اما با حاد شدن این تضادها سرانجام روش‌های ریش سفیدی و کدخدا منتشی دکتر رجال جواب نداد و انجمن ترکید.
مجموعه تجربه‌های من از انجمن، برای تحلیل مورد نظر بسیار عالی هستند. اما دریغ که من حافظه‌ی خوبی ندارم و آن خاطرات را نیز یادداشت نکرده‌ام.

از عطاردیان به گلسرخی: معرفی افراد جدید و پس گرفتن آن‌ها
در ادمه خبرسانی در مورد تعویق نشست ششم، به مهندس گلسرخی زنگ زدم. توضیح داد که قرار بود پنجم برگزار شود و به همین خاطر برای دوازدهم سفر است. موضوع را باز کردم و توضیح دادم که دیگر نمی‌شود جلسه را به باز هم به تعویق انداخت یا به روز پنجم بازگشت. قبول کرد.

اعتراض تلویحی گلسرخی به بازرگان
در ادامه صحبت برای گلسرخی توضیح دادم که چه کسانی چه کسانی را برای کارگاه معرفی کرده‌اند. او به صورت تلویحی گفت که با حضور دکتر ابوالفضل بازرگان (پسر برادر بازرگان معروف، که از سوی دکتر امیری معرفی شده) به این دلیل مخالف است که او را فردی تک رو ارزیابی می‌کند.
گلسرخی در ادامه به روند دعوت از گروه اول اشاره کرد و گفت در آن جریان شما فهرست مدعوان را به

هم نشان می‌دادی تا یک نفر هم با دیگری مخالف نباشند. من در پاسخ گفتم هنوز هم می‌توان همین اصل را رعایت کرد اما حالا دیگر باید این اصل به تصویب مجمع برسد. در نتیجه می‌توان پیشنهاد داد که اعضا جدید با اتفاق آرا به تصویب برسند.

در ادامه از او هم خواستم که افراد جدید را معرفی کند. او در ادامه گفت که با پنج شش نفر از افراد صحبت کرده که فهرست آنان را در اختیارم می‌گذارد. اما بعداً از من خواست که ساعت ۵ بعد از ظهر به او زنگ بزنم. ساعت پنج و نیم به او زنگ زدم در جلسه بود و جواب نداد. حدود ساعت شش تلفن زنگ زد. گوشی را برداشتم. خودش بود اما جواب نمی‌داد. در حالیکه تلفن روشن بود داشت با کس دیگری صحبت می‌کرد. این هم از تکنیک‌های عجیب و غریب اوست. تلفن را روشن می‌گذارد و با کس دیگری مشغول صحبت می‌شود احتمالاً به این دلیل که نفر سوم از موضوع گفتگو با خبر شود. چرا؟ نمی‌دانم.

به هر حال، او داشت با خانمی در مورد مؤسسه تحقیق و توسعه صنعت احداث صحبت می‌کرد که او رئیس هیأت امناء آن است. داشت می‌گفت که این مؤسسه بر اساس یک نمونه‌ی آمریکایی ساخته شد و بومی شده و از این قبیل. . . برای من جالب بود. از این جهت که حالا باید به این نتیجه برسند که اگر مؤسسه صنعت احداث را بر اساس الگوی آمریکایی آن ساخته‌اند، حالا باید به یک سنت دیگر و مهم‌تر آمریکایی که ریشه در سنت آنگلوساکسونی دارد بیشتر توجه کنند و آن هم عرف پارلمانی است.

سرانجام مشغول صحبت با من شد. بدون آنکه نسبت به روشن بودن عمدی یا غیرعمدی گوشی خود توضیحی بدهد یا عذر خواهی کند. انگار که امری عادی و طبیعی بوده است که برای او هست!

من منتظر فهرست افراد جدید بودم. او این افراد را معرفی کرد: ۱) مهندس محمد احمدی رئیس هیأت مدیهر انجمن تأسسات. ۲) مهندس هرمزد رامینه، رئیس هیأت مدیره جامعه مهندسان مشاورف ۳) مهندس ایرج رهبر رئیس انجمن انبوه سازان، ٤) مهندس محمد رضا پویش‌من، رئیس هیأت مدیره انجمن ستصا، ۵) مهندس سعادتمند، رئیس کانون سراسری ساختمان و تأسیسات، ٦) مهندس محمد حسین ترابی رئیس انجمن تولید کنندگان صنعت نفت و گاز ۷) آقای تالاری رئیس هیأت مدیره استصا.(شاید من در نقل دقیق سمت یا اسم این آقایان اشتباه کرده باشم. اگر به جمع ما ملحق شوند تصحیح خواهد شد. اگر قرار شد در آیند به نام آنان اشاره شود باید تصحیح کنم).

سؤال‌های مهم گلسرخی

من از چنین فهرستی خیلی خوشحال شدم. اما گلسرخی این سؤال را مطرح کرد که این افراد را مهندس عطاردیان هم می‌شناسد. بنا بر این سؤال من این است که چرا شخصیتی مانند عطاردیان به جای معرفی این افراد، افتخاریان را معرفی کرده است و به رغم مخالفت شهریاری آن قدر هم برای معرفی آن‌ها اصرار دارد؟ اما با این افراد هیچ حرفی نزده و این افراد را معرفی نکرده است؟

همین سؤال کافی بود که بحث مفصلی بین ما شکل بگیرد. من سعی می‌کنم خلاصه‌ی این گفتگوها را بدون ترتیب زمانی آن‌ها نقل کنم.

من اول تصریح کردم که این سؤال برای من هم مطرح بوده است. در توضیح بیشتر این نکته خاطر نشان کردم که سایت پیام کارفرمایان یکی از نخستین جاهایی بود (غیر از سایت ماپا و موسسه ماپا و سایر جاها که در این گفتگو به آن اشاره نکردم) که من ترجمه کتاب رابرتز رووِلز آو اوردر را در آن منتشر می‌کردم. یک کپی از آن مقاله هم به دست عطاردیان می‌رساندم. اما او به جای آنکه آن ها را بخواند در اختیار مسؤل دبیرخانه قرار می‌داد که او هم من را مسخره می‌کرد که عطاردیان این مطالب را نخوانده به من پاس می‌دهد. بعد توضیح دادم که من هم انتظار داشتم که متولی ترویج عرف پارلمانی کانون عالی می‌شد و برای ارایه آموزش آن به انجمن‌های عضو اقدام می‌کرد. اما او این کار را هم نکرد. من پیشنهاد داشتم که مؤسسه‌ای

با شرکت کانون عالی کارگرفرمایی و کارگری و وکلا شکل بگیرد و بسیاری از این پیشنهاد که هرگز مورد توجه عطاردیان قرار نگرفت.
همین جا اشاره کردم که البته نباید از حق بگذرم اولین کسی که قبول کرد صد نسخه از این کتاب را پیش خرید بکند عطاردیان بود. نیز عطاردیان بود که با رئیس مؤسسه کار و تأمین اجتماعی – دکتر سپهری – در مورد انتشار این کتاب صحبت کرد اما من موافق نبودم.
در مرحله، بعدی به بحث معرفی افتخاریان و سپهری پرداختم و استدلال‌های او را ضعیف دانستم و توضیح دادم که اگر قرار باشد که کسی این قواعد را به انجمن‌های عضو کانون آموزش بدهد چه کسی از من بهتر؟ اما چرا عطاردیان افراد دیگر را دعوت می‌کند که بیایند و از من بیاموزند تا بعداً به انجمن‌های عضو کانون عالی آموزش بدهند؟

با طرح این سؤال‌ها خواستم این موضوع را به گلسرخی نشان بدهم که عطاردیان به رغم اینکه شخصیت بسیار قابل احترامی است اما در اداره‌ی کانون خالی از خطا نیست و بسیاری از جاها اشتباه می‌کند و به همین خاطر در بسیاری از مواقع هم من با او دعوایم می‌شود. در ادامه به دعوای خودم با عطاردیان در خصوص معرفی دکتر علیزاده و دکتر خزائی در اولین روز نشست کارگاه اشاره کردم که خود گلسرخی نیز حضور داشت. (خواستم به دعوای خودم با او در مورد معرفی ۲۰ کارشناس تحصیل کرده از سوی خانم تصدیقی هم اشاره کنم اما دیدم چون گلسرخی در جریان نبوده صحیح نیست.) به رابطه خودم با گلسرخی اشاره کردم و گفتم که اسباب آشنایی ما مهندس سعیدآبادی و مهندس عطاردیان بوده اند و خودتان می‌دانید که حتی در رابطه با ما نیز عطاردیان کم خطا نکرد. نیز به دعوای عطاردیان با شهریاری و اختلاف‌های آنان اشاره کردم. و توضیح دادم که همین حالا هم هر سؤال شهریاری و هر پاسخ من یک ضربه به عطاردیان هم هست که فقط ما سه نفر معنای آن‌ها را می‌فهمیم و در این مورد بیشتر توضیح ندادم (خوب است سؤال‌های شهریاری را که دارای چنین ماهیتی هستند در جایی از این نوشته به بحث بگذارم. سؤال‌ها به صورت خواسته یا ناخواست اختلاف نظرهای شهریاری و عطاردیان را به خاطر می‌آورد و اینکه در تمام آن موقعیت‌ها حق با شهریاری بوده است اما عطاردیان بیشتر به خاطر مصلحت گرایی با آن‌ها مخالفت می‌کرده است). به هر حال، محور توضیح‌های من ارایه این استدلال بود که اتاقاً عطاردیان می‌بایست بهترین آدم‌های انجمن‌های عضو کانون را برای شرکت در این کارگاه معرفی می‌کرد. چرا این کار را نکرده؟ پاسخ من این است: اشتباه می‌کند؟ چرا اشتباه می‌کند؟

چرا عطاردیان اشتباه می‌کند؟. از خودش بپرس

البته، در عرف پارلمانی انگیزه‌خوانی مطلقاً ممنوع شده است. این نکته در آموزش عرف پارلمانی در ایران مهم است و باید به عنوان یک اصل ترویج شود. در پرتو این اصل، به خود عطاردیان مربوط است که چرا افرادی را پیشنهاد نکرده یا چرا افتخاریان و سپهری را معرفی کرده اما دیگران را که بیشتر مستحق هستند معرفی نکرده است؟ شاید بهتر بود در گفتگو با گلسرخی نیز بر این اصل تأکید می‌کردم و به تحلیل انگیزه‌های عطاردیان نمی‌پرداختم. اما این کار را کردم و در ادامه توضیح دادم که برای تشریح رفتار عطاردیان دلایل زیادی می‌توان مطرح کرد و من فقط به چند نمونه‌ی آن‌ها اشاره می‌کنم که می‌توانند غلط باشند.
در توضیح علت رفتار عطاردیان از جمله به نوع رابطه او و خودم اشاره کردم و گفتم که به هر حال من یک کارمند ساده عطاردیان بوده و هستم و شاید به این دلیل برای او خوشایند نباشد. (گاهی فکر می‌کنم عطاردیان خودش را – به حق – با تجربه‌ترین و آگاه‌ترین فرد نسبت به قواعد انجمن‌ها و روش تدوین اساسنامه و صورتجلسه و این جور کارها می‌دانست. اما با شرکت در این کارگاه به مروی درمی‌یابد که در این زمینه هیچ نمی‌دانسته و در بیش از ٦٠ سال کار انجمنی به چه موضوع‌های ساده‌ای توجه نکرده است. اگر من جای او بودم می‌توانستم به سادگی نکاتی را که کارمندم در این مورد می‌گفت بپذیرم؟) به رغم تمام این حرف‌ها،تمام حدس‌های من می‌تواند اشتباه باشد. و در مورد عطاردیان این احتمال بسیار قوی‌تر است. چون ذهن او بنا به تئوری ایزاک آدیزیس خیلی کم به درون آدم‌ها توجه می‌کند. بنا بر این تمام این توضیح‌ها می‌تواند در مورد او اصلاً صدق نکند. به همین خاطر، در خاتمه به گلسرخی گفتم بهترین کار این است که از خودش بپرسید.

سؤال دوم گلسرخی

سؤال دوم گلسرخی این بود که اگر من این افراد را معرفی کنم اما عطاردیان مخالف باشد، طبق اصل اجماع آراء، نمی‌توان آن‌ها را دعوت کرد. در نتیجه، من که آنان را دعوت کرده‌ام به کارگاه بیایند، اگر مخالفت شود، چه باید بکنم؟

در مورد این سؤال هم نکاتی به نظرم رسید که به او گفتم. از جمله اینکه بهتر بود که قبل از دعوت از افراد این موضوع به بحث گذاشته می‌شد. به علاوه اگر مخالفتی شد می‌توان دیگر دنبال مدعوان نرفت. کما اینکه مدعوان هم حق دارند هر وقت که دلشان خواست در کارگاه شرکت نکنند.

بازپس گیری فهرست و علت آن

به رغم تمام این بحث‌ها نتیجه این شد که گلسرخی از من خواست که روز یکشنبه‌ی آینده در مورد اینکه او کسانی را معرفی کرده هیچ حرفی نزنم تا او بیشتر سونداژ بزند و استمزاج کند تا بعد. به علاوه او روز یکشنبه دوازدهم هم در نشست ششم نمی‌آید. من هم قبول کردم و بحث ما فعلاً در اینجا خاتمه یافت. و من روز یکشنبه این افراد را معرفی نمی‌کنم اما تقریباً مطمئن هستم که این افراد در کارگاه حضور خواهند یافت چون قبول کرده‌اند. به علاوه، گلسرخی حسابی برای آن‌ها پا منبری خوانده است. اما چرا گلسرخی فهرست را پس گرفت؟

توضیح خودش نشان می‌دهد که می‌خواهد در این زمینه با عطاردیان هم مشورت کند. من اطمینان دارم که عطاردیان خیلی ساده جواب می‌دهد که خب. بگو بیایند. چه عیبی دارد؟ با این همه، فکر می‌کنم که این پیچاندن موضوع شاید به چند علت مربوط شود: ۱) حفظ احترام عطاردیان و اینکه او را تشویق کند تا این اسامی را او ارایه دهد؛ ۲) وجود اختلاف در هیأت امناء مؤسسه تحقیق و توسعه احداث (جالب است که در آخرین مجمع عمومی کعاصکا که روز چهارشنبه اول شهریور برگزار شد، تا آنجا که به نظرم می‌رسد و اصلا این نظر دقیق نیست، از انجمن‌های ساختمانی عضو کعاصاکا کسان زیادی نیامدند و فقط دوست قدیمی عطادریان – که ظاهراً با هم کعاصکا را تأسیس کرده‌اند یعنی اقبالی شرکت کرده بود و شاید کسان دیگر هم بودند یا حتماً بودند اما من نشناختم). اگر موضوع اختلاف جدی باشد، گلسرخی می‌ترسد مانند مورد شهریاری و عطاردیان در مورد افتخاریان کار به رأی گیری بکشد و یک رأی مخالف هم باعث عدم حضور افرادی شود که او معرفی کرده است.

به هر حال این بحث‌ها نشان می‌دهد که چطور در این جمع باید با فکر جلو رفت و چقدر کتاب رابرت که تمام این فکرها و احتیاط‌ها را قانونمند کرده مفید است. به علاوه، اطمینان دارم که این افراد دیر یا زود به جمع ما ملحق می‌شوند.

بازاریابی برای عرف پارلمانی در صنعت ساختمان

در جریان گفتگو با مهندس گلسرخی به این نکته هم اشاره کردم که انتظار دارم از طریق آن مؤسسه عرف پارلمانی را به هیأت مدیره‌های شرکت‌های ساختمانی نیز آموزش بدهیم. منظور این بود که این طرح را به عنوان نوعی کار که می‌تواند برای مؤسسه احداث درآمدزا هم باشد باید نگاه کرد. این پیشنهاد اصلا اسباب شگفتی و خوشحالی گلسرخی نشد به این دلیل که حتماً خود او به آن فکر کرده یا در مرحله اول که در مورد عرف پارلمانی با او صبحت می‌کردم در این مورد هم بحث کرده بودیم. اما به هر حال این موضوع اهمیت دارد و مطمئن هستم جزو یکی از برنامه‌های مهم مؤسسه احداث است.

واکنش شهریاری به حضور فرمانده سپاه

در ادامه خبررسانی به اعضا در خصوص تعویق نشست ششم به مهندس شهریاری هم زنگ زدم. بر خلاف انتظارم نه خارج از ایران بود و نه خارج از تهران. تعجب کردم. گفت بچه‌هایش از اروپا آمده‌اند در حال تدارک سفر است. ماجرای تعویق نشست را برای او گفتم. او و همکارش مهندس رزم‌خواه به دلیل تعطیلات تابستانی قرار بود در نشست نپجم شرکت نکنند. در نتیجه از اینکه جلسه به دوازدهم تعویق شده خوشحال بودند. در ادامه گفتم که چه کسانی چه کسانی را معرفی کرده‌اند. وقتی به مسجد جامعی و فرمانده سپاه رسیدم ناراحتی خودش را از سیاسی شدن کارگاه نشان داد و طوری رفتار کرد که یعنی در نشست در مورد

این موضوع حرف خواهد زد. بعد نام کسی را برد که رئیس دانشکده یا دانشگاهی است که در آن مدیریت می‌خواند و گفت که او هم برای شرکت در کارگاه علاقمند است.
موضوعی که نگرانم می‌کند روش پیش‌بردن این بحث‌ها در کارگاه است. به همین خاطر سه تصمیم برای اجرا در کارگاه ششم گرفته‌ام:
۱. افراد با هم صحبت نکنند و رئیس را مخاطب قرار دهند
۲. پیش از طرح پیشنهاد هیچ مذاکره نکنند
۳. از ذکر نام یکدیگر نیز بپرهیزند

نقطه‌ی قدرت دکتر نجفی وزیر آموزش و پرورش
به علاوه تصمیم‌گرفته‌ام از خاطره‌ام از دکتر نجفی که الأن عضو شورای شهر تهران است یک خاطر تعریف کنم. (ماجرای سؤالم از آقای علاقبندان در خصوص نقطه قوت دکتر نجفی و اینکه نقطه‌ی قوت او مهارت در جمعبندی کردن بحث‌ها و تبدیل آن به یک پیشنهاد قابل تصویب است). می‌خواهم با ذکر همین خاطر به این نکته هم اشاره کنم که چگونه تا مدت‌های طولانی روش مذاکره در پارلمان انگلیس یه همین شکل بوده است و در ایران هم یکی از روش‌های مرسوم همین است که البته در مواقعی کارآیی‌هایی هم دارد.

دعوت از وکیل
کیخسروی و رزم‌خواه هم از جمله کسانی بودند که با آنان در مورد تعویق جلسه حرف زدم و از آنان خواستم که هرچه زودتر فهرست خود را تکمیل کنند. کیخسروی قول داد که با وکیلی که رئیس گروه حقوق دانشگاه مدرس هم هست صبحت کند. رزم‌خواه هم که با نجفی‌منش و رحال صحبت کرده و جواب منفی شنیده به توصیه من توجه کرد که برای معرفی اجمالی عرف پارلمانی من را به دوستان معرفی کند.

جبران مافات
هرچند مدت‌ها بود چیزی یادداشت نکرده بودم، اما امروز تلافی کردم و کلی نوشتم. تصمیم دارم امروز غروب به دوستان تلفنی جلسه یکشنبه را یادآوری کنم. و خود را برای آن جلسه آماده سازم.

یکشنبه ۱۲ شهریور ۹۱

امروز ششمین نشست هم‌اندیشی عرف پارلمانی خوب برگزار شد. نکات مهم این نشست این‌ها بود:

غائبان نشت
آقای بهشتی طبق معمول یکی از غائبان بود. به خاطرم می‌آید که وقتی در نشست دوم کمی دیرتر از زمان تعیین شده در نشست حاضر شد به من ایمیل زد و عذر خواهی کرد. اما با اینکه شب شنبه با او تلفنی صحبت کردم و گفتم که چه کسانی هم به جمع قرار است اضافه شود و گفت خیلی هم خوب است، اما در جلسه حضور نیافت. لابد به همان دلیلی که یک بار توضیح داده است: روی هم افتادن نشست‌های یکشنبه هیأت مدیره با نشست‌های یکشنبه عرف پارلمانی. اما تصور می‌کردم با توجه به پنج روز تعطیلی همگانی به خاطر اجلاس سران، نشست هیأت مدیره هم تا حدودی تق و لق است و آقای بهشتی در نشست عرف پارلمانی شرکت می‌کند که نکرد چیزی هم نگفت. چیزی نگفتنش می‌تواند همان توضیحی باشد که داده است. اما حتی تغییر ساعت هم مانع از این نشد که بتواند در جلسه حاضر شود.

برای شخص من حضور شخصی مانند بهشتی خیلی اهمیت دارد. به همین خاطر قرار گذاشته‌ایم که مطالب نشست را جداگانه برایش توضیح بدهم. اما هفته‌ی گذشته برای جبران نشست پنجم نیز وقتی به من نداد که البته می‌تواند به خاطر تراکم کارها و مشغل‌های او باشد. در هر حال، باید با احتیاط بیشتری عمل کنم تا مطمئن شوم که این نشست‌ها و بحث‌ها به او به خاطر محبتی که می‌خواهد نسبت به تلاش‌های من داشته باشد، تحمیلی نباشد.

درخواست از جمالی که اقدام کند
همین حالا به ذهنم رسید که خوب است آقای جمالی صحبتی با او بکند. اما این ایده هم زیاد جالب نیست. گمان نمی‌کنم اعتبار من پیش بهشتی کم‌تر باشد.

غیبت جمالی
دیروقت شب شنبه آقای جمالی زنگ زد و خبر داد که فردا نمی‌تواند در نشست شرکت کند. علت این بود که به خاطر عقب افتادن نشست از یکشنبه قبل به این یکشنبه، قرارهای او با نشست دیگری در فرهنگستان علوم پزشکی قاطی شده بود و امکان اصلاح نشست فرهنگستان را نداشت. نکته مهم این بود که آقای جمالی خیلی اصرار داشت که عذر خواهی عمیق او را به اعضاء منتقل کنم. جرا اینقدر عذرخواهی؟ فکر می‌کنم آقای جمالی معتقد است تمام اعضاء کارگاه باید تمام سعی خود را به کار ببرند تا مطالب را زودتر یاد بگیرند و تعلل در این زمینه را نوعی بی‌احترامی به دیگران تلقی می‌کند. به هر حال عذر خواهی او را منتقل کردم اما کسی نگفت قابلی ندارد!

غیبت گلسرخی
در جریان گفتگو با مهندس گلسرخی برای معرفی افراد جدید که در گزارش قبلی به تفصیل شرح دادم، به من خبر داد که در نشست امروز نمی‌تواند شرکت کند چون به خاطر تصمیم قبلی برای نشست روز یکشنبه قبل، برای این یکشنبه برنامه ریزی کرده است. موضوع غیبت او را در جلسه به عطاردیان گفتم. جواب داد وقتی نشست‌ها ساعت ۷/۳۰ شده او نمی‌تواند شرکت کند. من گفتم یکی از پیشنهاد دهندگان تغییر ساعت او بود. به هر حال، یا عطاردیان شوخی می‌کرد یا با هم دلخوری دارند.

مطالب این نشست
نشست امروز را با مرور چکیده مطرح شده شروع کردم. اما به محض طرح اولین نکته‌ی مربوط به اصل «هر لحظه یک موضوع»، که برای نخستین بار در سال ۱۵۸۱ در پارلمان انگلیس تثبیت شد، موضوع تمایز آموزش و پرورش در عرف پارلمانی را مطرح کردم و از آنجا موضوع دکتر علاقبند و دکتر نجفی را مطرح کردم. دکتر علاقبند در پاسخ به سوآل من از برجسته‌ترین خصوصیات دکتر نجفی بر توانمندی او به جمعبندی

مطالب یک نشست اشاره کرده بود. من از این خاطره نتیجه گرفتم که در بسیاری از مجامع ما همین روش به کار می‌رود که مهندس عطاردیان به آن می‌گوید: «چک کاری». در ادامه گفتم که این روش در قرن‌های اولیه حیات پارلمان انگلستان روش جاری بوده است. بعد نتیجه گرفتم که ما چون در فضای روش «چکش‌کاری» تربیت شده‌ایم باید در خودمان تغییر رفتار ایجاد کنیم و این کار، به تمرین فراوان احتیاج دارد و تنها دانستن مطلب کافی نیست. در ادامه از اعضاء خواستم که از این پس در کارگاه سه اصل زیر را رعایت کنند:

۱. بدون طرح پیشنهاد مذاکره نکنند
۲. مسائل را خطاب به رئیس جلسه مطرح سازند
۳. از بیان نام سایر اعضاء بپرهیزند

در جریان همین بحث‌ها بود که دکتر بنی‌اسدی این مسأله را مطرح کرد که اگر فقط پیشنهاد مطرح کنیم از کجا سایرین باید دریابند که علت طرح این پیشنهاد چه بوده است؟ همین مسأله را شهریاری هم مطرح کر و بحث ادامه یافت تا اینکه من پیشنهاد کردم حتی اگر تصور می‌کنید لازم است اول چند دقیقه صرف بیان علت طرح پیشنهاد شود می‌توانید همین قاعده را به عنوان یک دستورنامه خاص مطرح کنید و اگر رأی آورد به آن عملی خواهیم کرد. این پیشنهاد به نظر شهریاری قانع کننده بود.

خواب ماندن

دیشب تا ساعت ۲ بعد از نیمه شب مشغول خواندن بخش‌هایی از کتاب بودم که قرار بود امروز در نشست مطرح کنم. تا حدود ساعت ۵ بامداد نیز خوابم نبرد. خوشبختانه عباس دیشب اینجا بود و ساعت شش و نیم من را بیدار کرد و گرنه حتماً خواب می‌ماندم و آبرور ریزی می‌شد. به نظرم لازم شد که برای اطمینان از خواب نماندن باید کاری کنم. یا گوشی را تنظیم کنم. یا ساعت زنگ دار تهیه کنم و یا از کسی بخواهم که به من زنگ بزند.

نکات جدید

در نشست امروز موضوع نصاب و انواع مجامع را مطرح کردم. اینکه نصاب لزوماً اکثریت نیست و می‌تواند با حضور هر تعداد، یا تعدادی کم نیز حاصل شود. به علاوه، پیشنهاد «جلب به مجمع» را هم توضیح دادم و گفتم در کشورهایی که روی نصاب اکثریت می‌ایستند، اگر به نصاب نرسد به نیروی پلیس متوسل می‌شوند. اما ما، اول نصاب را روی دوسوم می‌گذاریم بعد اکثریت و بعد با هر تعداد. و نتیجه گرفتم که این کار هم خیلی مضحک است.

بحث بعدی به انواع مجامع مربوط می‌شد و تأکید بر اینکه تمام مجامع دارای یک حکم هستند. بر خلاف قوانین ما که مجامع فوق‌العاده را از مجامع عادی متمایز کرده و مسائل دیگر.

بعد از این مقدمات بود که دو پیشنهاد ابطال/اصلاح مصوبه و تجدیدنظر را به اجمال معرفی کردم. در این مورد گاف عجیب شهریاری – به نظرم ارو را ناراحت کرد.

در جلسه آقای رزم خواه چرت می‌زد. وقتی قاعده‌ی مربوط به شرط پیشنهاد کننده‌ی تجدیدنظر را مطرح می‌کردم به رزم خواه گفتم که علت و فلسفه این پیشنهاد را از او خواهم پرسید. اما شهریاری به جای او پاسخ داد و پاسخش هم غلط بود. او فکر می‌کرد کسی که در گروه بازنده است می‌تواند تجدید نظر کند و این را نوعی بسط حقوق دموکراتیک اعضاء می‌دانست. بعد دکتر معین توضیح داد که معقول‌تر بود و جواب درست را داده بود.

تحرک عطاردیان

وقتی پیشنهاد تجدید نظر را مطرح می‌کردم و نوبت به شرط پیشنهاد دهنده رسیدم عطاردیان جلو دوید و آن را گفت: در طرف برنده بودن. این پاسخ او نشان داد که مطالب خلاصه کتاب رابرت رووِلز را خوانده است و من هم به این نکته اشاره کردم.

درس‌هایشان را نخوانده‌اند
پیش از بحث پیشنهادهای جدید، از کیخسروی و افراد دیگری که جزوه‌هایشان را نیاورده بودند چند سوآل پرسیدم. بلد نبودند. این نشان می‌دهد که خوب یاد نگرفته‌اند.

کارهای جدید
۱. برای امروز یک چکیده‌ی مطالب تهیه کرده بودم که هم به خاطر تأخیر در شروع جلسه و هم بحث در مورد تمایز آموزش از پروش فرصت طرح آن نرسید. شاید آن را به افراد ایمیل کنم. شاید هم بگذارم در کلاس روی آن بحث کنم.

۲. امروز دو صفحه سؤال‌های جدید نیز ترجمه کرده بودم و آن را در کارگاه توزیع کردم. اما فرصت نشد آن‌ها را به بحث بگذریم. بعد از ظهر قوت گرفت. هر سؤال حدود ۱۵ ثانیه وقت برای پاسخ گویی لازم دارد. در نتیجه به ذهنم رسید که آن را در جلسه بعدی توزیع کنم و از اعضاء بخواهم با قید نام خود به آن‌ها جواب دهند و به من برگردانند تا آن‌ها تصحیح کنم.

افراد جدید
بخشی از وقت نشست امروز صرف بحث در مورد افراد جدید شد. دکتر معیین در نشست نام دکتر رضا منصوری و دکتر ثبوتی را نیز مطرح کرد. شهریاری نیز نام معلمش را داد. من از آقای عطاردیان خواهش کردم که از رئیسان انجمن‌های صنفی کارفرمایی بخواهد تا در کارگاه شرکت کنند. در واقع نوع زمینه سازی برای همکاری با گلسرخی هم محسوب می‌شود. بعد از جلسه کیخسروی هم نام رئیس گروه حقوق و عضو هیأت مدیره کانون وکلای مرکز را به من داد و گفت که او هم استقبال کرده است.

در مورد موضوع دعوت افراد جدید بحث درگرفت. و قرار شد در اول نشست بعدی، این قاعده در قالب پیشنهادی مطرح و تصویب شود تا بتوانیم بر اساس آن فهرست مدعوان جدید را ببندیم.

نیز قرار شد من بخش عصویت چند اساسنامه را به عنوان نمونه ترجمه و برای دوستان ایمیل کنم.

ایده‌هایی برای آینده
در جریان بحث‌های امروز به چند نکته اشاره کردم که جزو وظایف و رسالت‌های این جمع می‌تواند باشد. گفتم قانون انتخابات ما غیراستاندارد است. روش اداره مجلس ما غیر استاندارد است. تمام شوراهای اسلامی شهر و روستا به این آموزش‌ها نیاز دارند و می‌توانیم به وزارت کشور پیشنهاد کنیم یک اداره عرف پارلمانی برای آموز این قواعد به اعضاء شوراها راه‌اندازی کند. به علاوه این جمع می‌تواند در مورد قوانین انتخابات کتاب و مقاله منتشر کند و نظر بدهد. خلاصه این جمع دارد به چمع پدران بنیان‌گذار دارد نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود.

پنجشنبه ۱۶ شهریور ۹۱

امروز ترجمه کد اتیکز انجمن پزشکی آمریکا را ادامه دادم. کارهای سایت پیام کارفرمایان را هم کردم. حالا ساعت هشت و نیم شب است. اینترنت من هم به دلیل تمدید نکردن قطع است. در حساب کارتی پول نیست و چک‌ها را هم خرد نکرده‌ام و بانک‌ها هم تعطیل. می‌توانستم از کسی بخواهم کارت به کارت کند. اما ترجیح دادم این پنجشنبه جمعه به جای خواندان نشریات انلگیسی زبان آنجا به کارهای فکری عقب مانده برسم. یک یاز آن‌ها همین.

کلاس جبرانی گروهی

در ششمین نشست کارگاه که روز یکشنبه ۱۲ شهریور برگزار شد و گزارش آن را در خاطره‌نویسی قبلی نوشتم، گلسرخی، جمالی و بهشتی نیامدند. اولین بار بود که جمالی غایب می‌شد و از من خواست که عذرخواهی او را به جمع منتقل کنم. به نظرم رسید، چون مطالب مهمی در جلسه ششم مطرح شد و پیش از اخذ تصمیم در مورد قاعده ناظر بر دعوت از اعضاء این قواعد باید برای غائبان هم گفته شود، هر سه نفر در یک کلاس شرکت کنند. هم صرفه جویی در وقت من و هم مستمع صاحب سخن را بر سر ذوق آورد.

واکنش بهشتی

واکنش گلسرخی و جمالی قابل پیش‌بینی بود. آن‌ها به کارگاه علاقه دارند و از کلاس جبرانی استقبال می‌کردند. اما بهشتی وضعیت ناروشنی دارد. با صراحت و چند بار به من گفته است که به خاطر شخص من در این کارگاه‌ها شرکت می‌کند. من از این وضعیت خوشحال نیستم. چون واقعاً مایل نیستم او را به زحمت بیاندازم. در عین حال، حضور شخصی چون او را چنان مهم ارزیابی می‌کنم که حتی اگر به خاطر من هم در کارگاه شرکت کنند از او ممنون خواهم شد. به همین خاطر با صداقت به او گفتم، بزرگترین پاداش من، گرچه پاداشی نمی‌خواهم، اما حضور او در این کارگاه‌هاست.

به رغم این احساسات متقابل، مدت‌هاست که آقای بهشتی در نشست‌ها شرکت نمی‌کند. به من توضیح داد که روزهای یکشنبه هیأت مدیره دارد و نمی‌داند که نشست برگزار می‌شود یا نه. و چون او مدیرعامل است و اعضای هیأت مدیره هم از بزرگان، نمی‌تواند پیشاپیش از برگزاری یا عدم برگزاری نشست با خبر شود و نمی‌تواند در آن حضور نیابد و نمی‌تواند آن را به روز دیگری بیاندازد.

با همه این توضیح‌ها، اگر از برگزاری نشست سه نفره همراه با جمالی و گلسرخی استقبال می‌کرد نشانه روشنی بود بر اینکه به این قواعد و ترویج آن در کشور علاقه دارد. و با توجه به اعتباری که دارد می‌تواند بیشترین کمک را به ترویج این قواعد بکند. به همین خاطر خیلی نگران و حساس بودم که چه پاسخی خواهد داد.

بعد از کسب موافقت جمالی و گلسرخی با خانم بهرامی منشی آقای بهشتی تماس گرفتم و مطلب را توضیح دادم. اما عصر همان روز از سوی همسر به خانه دعوت شدم و چقدر سودابه زیبا شده بود. تمام شب از جمله منتظر تماس خانم بهرامی بودم که خبری نشد. فردا حدود ظهر تماس گرفتم گفت آقای بهشتی موافقت کرده است. خیلی خوشحال شدم.

از جزئیات این ماجرا صرف نظر می‌کنم. قرار شد این سه نفر روز یکشنبه ۱۹ شهریور از ساعت ۱۱ در دفتر آقای بهشتی جمع شوند و کلاس جبرانی برای آنان بگذارم. عمده مطالبی که قرار است در آن کلاس مطرح شود تکرار مطالب کارگاه ششم خواهد بود. بنا بر این از این جهت شاید حرف مهمی نباشد. اما در ارتباط با بهشتی یکی دو نکته دیگر قابل طرح است.

خانم بهرامی روز یکشنبه را هم علاوه بر شنبه و دوشنبه به ما وقت داد. آنهم از صبح تا حدود ساعت سه بعد از ظهر. به همین خاطر این سؤال همچنان باقی است که چرا آقای بهشتی در کلاس‌ها شرکت نمی‌کند؟

نکته بعدی این بود که برای نخستین بار فهمیدم که وی روی یک پروژه دیگر هم کار می‌کند. هنوز از چند و چون آن بی‌خبرم. اما یکشنبه مشخص می‌شود. خانم بهرامی در نشانی محل گفت که وقتی به ما نزدیک شوید تابلو پروژه‌ی جدید ما را خواهید دید. اما نگفت که تابلو چیست. من هم چیزی نپرسیدم.

دعوت از افراد جدید

آنطور که خودش گفت، گلسرخی با رئیسان چندین انجمن معتبر ساختمانی صبحت کرده و آنان قبول کرده‌اند که در این کارگاه حضور یابند. با این همه، و همانطور که در گزارش‌های قبلی نوشتم، گلسرخی از من خواست تا از طرح این موضع در جلسه خودداری کنم تا با عطاردیان هم گپ بزند. یکشنبه فرضتی است تا این موضوع را استمزاج کنیم.

به علاوه بهشتی و جمالی هنوز هیچ کس را معرفی نکرده‌اند. البته بهشتی محیط را معرفی کرد که او هم نیامد و شاید همین دلیلی برای اکراه بهشتی و جمالی باشد.

نمره ۲۰ به معین

اگر قرار باشد به افراد بابت معرفی کسان دیگر نمره داد، دکتر معین بیشترین نمره را خواهد گرفت. از دوستان فعلی دکتر امیری و دکتر بنی اسدی که دو فرد بسیار جدی هستند را آقای معین معرفی کرده است. تا کنون شش شخصیت دیگر را نیز برای گروه دوم معرفی کرده که جزو بهترین‌ها محسوب می‌شوند. در حالیکه دیگران در این زمینه کم می‌آورند. به ویژه جمالی و بهشتی که انتظار داشتم ده‌ها نفر را معرفی کنند.

تصمیم‌های جدید

برای نشست بعدی چند تصمیم جدید گرفته‌ام:

۱. خرید یک کلاه برای آنکه هنگام ریاست آن را روی سرم بگذارم تا از نقش پارلمانتارین منفک شود

۲. دادن جایزه به کسی که دلیل کلاه را در نشست بگوید. احتمالاً یک کتاب. به این دلیل که یادشان نرود.

۳. در نشست شش قول دادم ترجمه‌ی بندهای مربوط به اعضای چند اساسنامه را به عنوان نمونه برای اعضا بفرستم. این کار را خواهم کرد.

٤. تصیم گرفتم تمام قواعد مورد نیاز برای اخذ تصمیم و تصویب اعضای جدید را بنویسم و برای اعضا ارسال کنم و در نشست هفتم نیز پیش از بحث در مورد قاعده عضویت مرور کنم.

بازنویسی خلاصه کتاب

شاید بد نباشد بازنویسی چند بخش دیگر خلاصه کتاب را طی روزهای آتی برای اعضاء ارسال کنم. عطاردیان که آن‌ها را خوانده بود.

یک‌شنبه ۱۹ شهریور ۹۱
امروز در دفتر آقای بهشتی برای وی و آقایان جمالی و گلسرخی جلسه جبرانی گذاشتم. در این جلسه نکات جالبی مطرح شد که قسمت‌های مرتبط با روند عرف پارلمانی در کشور را یادداشت می‌کنم.

پروژه جدید
تلنفی خانم بهرامی گفته بود که این یک پروژه حدید است اما نگفته بود چه پروژه‌ای؟ به همین خاطر کنجاو بودم که طی این پروژه چه می‌کنند؟

دفتر پروژه در خیابان آفریقا بالاتر از خیابان جهان کودک بود. فضا به نظرم خیلی کوچک آمد: یک اتاق که بهشتی در آن مستقر بود و روی وایت بورد روبروی وی نمودارهایی رسم شده بود که نشان می‌داد کنفرانس‌ها در همان اتاق کوچک برگزار می‌شود. کنار آن یک اتاق کوچک دیگر هم بود که یکی دو میز با کارمند در آن مستقر بودند. یک حال کوچک که خانم بهرامی در آن نشست بوده و یک آشپزخانه کوچک که به حال اشراف داشت. در جریان صحبت‌های مقدماتی از بهشتی پرسیدم هدف پروژه چیست؟ توضیح داد بازسازی سه ساختمان قدیمی باستانی و تبدیل کاربری آن‌ها به مراکز خدمات عمومی – به نظرم – در کرمان.در اصفهان و یکی هم در تهران. البته که این کارها برای مرد بسیار بزرگی مانند بهشتی کوچک است. اما چه می‌توان کرد. تمام یاران او در زندان هستند و از کار به کنار.

تأثیر روزه
آقای بهشتی خیلی لاغر و در عین حال خوشگل شده بود. پف صورتش از بین رفته بود و کلاه گیسش به آن صورت هماهنگ تر به نظر می‌رسید. در مجموع روحیه‌ای خیلی خوب بود. قطعاً این کاهش وزن از نتایج روزه است که خودش غنیمت است.

در طول جلسه آقای بهشتی یکبار پیپ خود را روشن کرد. اما نکته جالب اینکه از هیچ یک از ما نپرسید که آیا دود پیپ اذیتمان می‌کند یا نه؟ اما پنجره پشت سرش را باز کرد و نشان داد که دود پیپش را بیرون می‌فرستد.

تفاوت‌های جمالی و بهشتی
هیچ دو آدمی شبیه هم نیستند. اما حالا که این دو نفر را کنار هم می‌بینم و توجه می‌کنم می‌توانم متوجه تفاوت‌های بین آن دو – و بقیه – بشوم.

این روزها آقای جمالی نسبت به وضعیت کشور فوق‌العاده ناراحت است و ناراحتی خودش را هم با ذکر مثال‌ها و بدگویی – یا حق گویی – در مورد اراذل حاکم نشان می‌دهد. در حالیکه بهشتی در این مورد اصلاً حرفی نمی‌زند. نه اینکه از وضع موجود ناراحت نیست. اما سفره دلش را باز نمی‌کند. اساساً رویکرد او خیلی فلسفی‌تر است و قضایا را نوعی روند اجتماعی می‌داند که خیلی نمی‌توان از بروز آن‌ها گله کرد. بهشتی بیشتر قضایا را تحلیل می‌کند تا بشناسد. اما جمالی خیلی از وضعیت تأسف می‌خورد.

به نظرم بهشتی از جمالی باهوش‌تر است. آن هم زیاد. به عنوان مثال، در مورد دموکراسی بحث درگرفت. من گفتم ناتانیاهو گفته که در خاورمیانه اسرائیل و ایران برای دموکراسی آمادگی دارند. بعد به تحقیقی اشاره کردم که همین امروز گزارش آن را در سایت رادیو فردا خوانده بودم. بر اساس این پژوهش مشخص شده بود که مردم ایران – بر خلاف خیلی‌ها – از بسیاری از کشورهای هم تراز خودش بیشتر به ارزش‌های لیبرال دموکراسی پایبند است. حتی از روسیه و اکراین. مصر و سایر کشورهای خاورمیانه که هیچ.
در جریان همین بحث‌ها آقای جمالی وجود قومیت‌ها در ایران را هم یک عامل مناسب برای دموکراسی در ایران می‌دانست. بهشتی خیلی جدی از من پرسید چرا این طور است. و من با تأکید بر اینکه درس پس می‌دهم شروع کردم به تحلیل این ماجرا و در اول صحبتم به جاکن شدن روستائیان و تهاجم آنان به شهرهای بزرگ به عنوان مهمترین عامل اشاره کردم و همین جا بود که معترضه گفتم اتفاقاً قومیت‌هایی که آقای جمالی به آن اشاره کرد چه بسا تأثیر منفی بر دموکراسی بگذارد. مطمئن بودم بهشتی نظر من را تأیید می‌کرد و بیان

چنان نظری از آقای جمالی جای تعجب داشت. البته در این زمان آقای گلسرخی وارد شد و بحث خود را خاتمه دادیم. اما این برخورد آقای جمالی برای من جالب بود.

من در جریان صحبت چند دقیقه‌ای خودم به نکاتی اشاره کردم که حالا می‌فهمم چقد مهم بوده‌اند و نشان می‌دهد که من از همان دوران جوانی و نوجوانی هم با سرعت دنبال کشف چیرهای جدید بوده‌ام. برخی از این صحبت‌ها: تفاوت ماهیت روستاهای شمال با روستاهای کویری، سفر پژوهشی دور کویر، یادآوری دکتر شعبانی و مقایسه وی با دکتر کاتوزیان، تأکید بر اینکه زندگی در روستاهایی با آن مشخصات در فهم شرایط موجود چقدر مؤثر است، تأکید بر روند شکل گیری اسلام‌گرایی در روستاها و شهرستان‌ها و غیره.... که با حضور گلسرخی ادامه بحث قطع شد.

برخورد بهشتی با من

قبل از شروع صحبت، آقای جمالی از هر دری سخنی می‌گفت. از جمله جوک هل دادن دیوار توسط دو مست را تعریف کرد. اما در یک جا، بهشتی رو به من کرد و مشخصاً خواست چیزی بگویم. من جداً تصمیم گرفته بودم در حضور این دو بزرگوار آگاهانه سکوت کنم و چیز یاد بگیرم. اما اصرار بهشتی مانع شد و بحث در مورد تحلیل دموکراسی آغاز شد. که با ورود گلسرخی قطع شد. . .

خصوصیات گلسرخی

با حدود یک ربع تأخیر گلسرخی وارد شد. او را معرفی کردم که رئیس هیأت امناء مؤسسه تحقیق و توسعه صنعت احداث است. وی بعد از مقدماتی و قبل از آنکه بحث عرف پارلمانی شروع شود، در مورد روش اداره‌ی بسیار بسیار بد انجمن‌ها و هیأت مدیره ها اشاره کرد و از جمله به بیان خاطره برخوردش با مهندس ادب پرداخت که مدتی رئیس هیأت مدیره انجمن شرکت‌های ساختمانی شد و با کانون عالی درآفتاد و با وزیر کار ساخت و پاخت کرد و غیره. به نظر من آدم فرصت طلبی می‌رسید. هرچند ظاهراً مدیر اجرایی قویی بود. چند سال پیش از سرطان فوت کرد. به همین خاطر مایل نبودم که خاطره یک مرده نقل شود. اما گلسرخی با بیان نمونه‌هایی از تکبر و نخوت ادب در پذیرش اعضای هیأت مدیره مؤسسه تحقیق از رفتار بوی انتقاد کرد.

انتقادهای گلسرخی از برخورد متکبرانه و خود خواهان گلسرخی ربطی به عرف پارلمانی و اجرای شدن یا نشدن این قواعد نداشت. به علاوه بدگویی از مردی که به سرطان مرده با ذکر نام نه لازم بود و نه مفید و نه اخلاقی. ما سه نفر گوش کردیم و هیچ نگفتیم.

ثبت نام مدعوان

وقتی صبحت بر سر دعوت از افراد جدید رسید من نام مدعوان معرفی شده از سوی دیگران را بر شمردم و گلسرخی و جمالی با دقت آن‌ها را یادداشت می‌کردند در حالیکه بهشتی فقط گوش می‌داد. بعد گلسرخی نام رئیس انجمن‌هایی را که با آنان ها صحبت کرده بود گفت. آخر چلسه از او پرسیدم آیا در جلسه اصلی هم این اسامی را اعلام کنم؟ با اطمینان گفته البته. چطور؟ گفتم آخر شما گفته بودید فعلاً این اسامی را دست نگه دارم تا بعد. ظاهراً هنوز با عطاردیان مشورت نکرده و تصریح کرد که اسامی را اعلام کنم و شاید با عطاردیان هم صحبت کند.

مطالب مطرح شده

در این نشست مطلب جدیدی که در نشست ششم نگفته باشم مطرح نشد. با خاطره دکتر نجفی شروع کردم و گفتم که در نشست قبل سه تصمیم گرفته شده تا روش پارلمانی را تمرین کنیم. در بخش پایانی هم انواع مجامع و نصاب را مطرح کردم و در آخر دو پیشنهاد ابطال/اصلاح مصوبه و تجدید نظر را توضیح دادم.

در پایان و موقع خداحافظی بهشتی گفت خانم‌ها را هم دعوت کنید و جمالی گفت که خانم (نامش یادم رفته)را قصد داشته که دعوت کند. بهشتی در توضیح ضرورت دعوت از خانم‌ها به شوخی یا جدی گفت

که حضور آنان بابت رسمی‌تر شدن جلسه‌ها خواهد شد. همان توضیح احمدی نژاد برای انتخاب وزیر زن.

موضع رفتن از هر دو خواستم که دوستان خود را معرفی کنند. هر دو هنوز هیچ اقدامی نکرده‌اند. هنوز هم علت آن را نمی‌فهمم. اما جمالی در جایی از بحث‌ها اشاره کرد که دوستان و رفقایی که با هم جبهه بوده‌اند حالا سایه هم را با تیر می‌زنند.

در جایی دیگری در آغاز صحبت هم بهشتی چیزی گفت که من به خوبی نشنیدم و جمالی تفسیر گرد که منظورش این است که وضعیت فعلی نظام را به حساب ما ها نگذارید. کاری که خیلی‌ها می‌کنند.

در مجموع جلسه‌ی خوبی بود. و مقایسه وضعیت امروز من با افرادی مانند جمالی و بهشتی حاوی نکات مهمی است که باید بیشتر به آن فکر کنم.

دوشنبه ۲۷ شهریور ۹۱
دیروز جلسه برگزار شد و این نوشته، نکات مهم جلسه دیروز وحواشی آن را به ترتیب بروز آن‌ها مرور می‌کند.

برای جلسه دیروز در طول دو هفته قبل از آن کارهای زیادی انجام دادم. از جمله برای یافتن اساسنامه‌هایی که گمان می‌کردم دارم تمام سوراخ سونبه‌های دفتر را زیر رو کردم. البته بهانه‌ی خوبی بود که دفتر را خانه تکانی کنم، اسناد پرینت شده‌ی قبلی را در بخش کاغذ باطله‌ها بگذارم و برخی از اساسنامه‌ها را هم دوباره پیدا کنم.

غائبان
با این همه، در جریان تلفن یادآوری به دوستان معلوم شد تعداد قابل توجهی از دوستان نمی‌توانند در نشست هفتم شرکت کنند.
۱. کیخسروی از قبل اعلام کرده بود که به خاطر انجام کاری در شهرستان به سر می‌برد.
۲. شهریاری که قرار بود یکشنبه قبل در خارج باشد، این یکشنبه در خارج بود و نمی‌توانست در جلسه حضور یابد.
۳. امیری هم به من گفت که الأن در شهرستان است و نمی‌تواند فردا در جلسه حضور یابد.
٤. از بد حادثه، شب یکشنه هم جمالی خبر داد که نمی‌تواند در جلسه حضور پیدا کند چون برایش برنامه دیگری گذاشته‌اند.
۵. بهشتی هم که از قبل گفته بود که به دلیل تداخل نشست هیأت مدیره نمی‌تواند بیاید.

با عنایت به این عده، تمام نگرانی من این بود که جلسه رسمی نشود و نتوانیم در مورد ضابطه دعوت از افراد جدید تصمیم بگیریم.

تدوین سند و برنامه
طبق معول از چند شب پیش برنامه هفتمین کارگاه را تنظیم و برای اعضا ایمیل کردم. همزمان، برگردان بندهایی از قسمت ٥٦ کتاب را که به مواد عضویت در آئین‌نامه‌ها پرداخته است، برای دوستان ارسال کردم. تصمیم داشتم خلاصه مطالب مورد نیاز برای اخذ تصمیم را در اول جلسه مرور کنم. بعد تعدادی اساسنامه را بررسی کنم و بعد بررسی ضابطه را شروع کنیم. اما در جلسه، بعد از کمی انتظار، از مهندس رزم خواه هم خبری نشد. فکر کردم بدون او جلسه رسمیت نخواهد یافت. دوستان گفتند به او زنگ بزن. زنگ زدم گفت در راه است. بنا بر این جلسه رسمیت می‌یافت و من تا آمدن رزم‌خواه به مرور و پرسش قواعد مورد نیاز برای تصمیم پیشنهاد اصلی پرداختم.

در این نشست سعی کردم ضمن توضیح بعضی قواعد، از دوستان هم سؤال کنم. گلسرخی، عطاردیان و معین به سؤال‌ها پاسخ نادرست دادند اما بنی اسدی پیشرفت خوبی داشته است.

معرفی اساسنامه‌ها
بعد از آمدن رزم‌خواه معرفی اساسنامه‌ها را شروع کردم. در ابتدا گفتم که در این زمینه ادبیات پارلمانی ما خوب است و مشکل زیادی ندارم. با این همه، روی این نکته تأکید کردم که در ایران برای ثبت شرکت، تمام اساسنامه را درخواست می‌کنند، در حالیکه طبق قواعد کتاب، در آمریکا سندی با عنوان منشور شرکتی می‌خواهند که بعداً در باره‌اش صحبت خواهیم کرد.

شرایط عضویت در انجمن پارلمانتارین‌ها
در ادامه کارگاه، شرایط عضویت انجمن ملی پارلمانتارین‌ها را به بحث گذاشتم. آن انجمن، چند نوع عضویت دارد. عضو معمولی یا عادی انجمن کسانی هستند که با مبانی اولیه و اساسی عرف پارلمانی آشنا باشند. برای تشخیص این آشنایی نیز از داوطلبان امتحان گرفته می‌شود و از بین ۳۰۰ سؤال امتحانی، باید به ۱۰۰ سؤال که به صورت تصادفی انتخاب می‌شود پاسخ بدهند و ۷۰ درصد نمره بیاورند. برای طبقات دیگر عضویت نیز

شرایطی در نظر گرفته شده که تماماً به مهارت آنان نسبت به عرف پارلمانی مطرح می‌شود.

در ادامه توضیح دادم که هم انجمن و هم مؤسسه پارلمانتارین‌های آمریکا، هر دو مرجع پارلمانی خود را کتاب رابرت معیین کرده‌اند. بعد از این وارد اساسنامه‌های دیگری شدم که آن‌ها هم همین کتاب را به عنوان مرجع پارلمانی انتخاب کرده‌اند.

اساسنامه‌های حزب لیبرتارین و حزب کمونیست را هم با خودم برده بودم. با حزب لیبرتارین‌ها به خاطر نوشتن یک مقاله مفصل در مورد پلتفورم آن‌ها آشنا بودم. در مورد برنامه‌های حزب توضیح دادم و گفتم که این حزب هم می‌خواهد، درست مانند حزب کمونیست، دولت را به عنوان بت سرکوبگر از بین ببرد، با این تفاوت که لیبرتارین‌ها معتقدند با حفظ نظام سرمایه داری می‌توان و باید دولت را از بین برد.

در ادامه توضیح دادم که راهکار این حزب برای حذف دولت ندادن مالیات است و واگذاری کارهای دولتی به خود مردم. گفتم که این حزب از جمله خواهان انحلال تمام ارتش‌هاست و این خواسته را با مبارزه برای انحلال ارتش آمریکا جلو می‌برد. این حزب به جای ارتش حرفه‌ای ارتش داوطلب را برای دفاع از آمریکا پیشنهاد می‌کند. اولین حزب آمریکایی است که یک معاون رئیس جمهور زن معرفی کرده است و اکنون هم برای انتخابات ٦ نوامبر کاندیدا دارد.

این توضیح‌ها توجه همه را به این حزب جذب کرد. در اینجا بود که توضیح دادم این حزب هم مرجع پارلمانی خود را آخرین ویریش کتاب رابرت انتخاب کرده است.

همین جا بگویم، در حالیکه این توضیح‌ها برای کسانی مثل معین و بنی اسدی تشویق کننده است، به بی‌تفاوتی عطاردیان و دفاع از روش‌های موجود در انجمن‌های ما دامن می‌زند. و هنوز علت این واکنش ایشان را درک نکرده‌ام.

نکته دیگری که شاید ارتباط مستقیمی به بحث نداشته باشد، این است که در همین جمع کوچک نیز دوستان در پی ایجاد ارتباط‌ها و آشنایی‌هایی هستند که به ریشه‌گیری این جمع مدد می‌رساند. از جمله، وقتی معین آمد و کنار من نشست عطاردیان که آن طرف معین نشسته بود از وی سؤال کرد آیا دی.وی.دی را دیدید؟ دی.وی.دی، نوار ویدیوی سخنرانی عطاردیان در نشست ماهانه کانون فارغ‌التحصیلان دانشکده فنی دانشگاه تهران است و در آن عطاردیان توضیح می‌دهد که چگونه از وجود کانون عالی دفاع کرده است.

البته دکتر معین گفت که نرسده است آن را ببیند و هنوز روی میز کارش قرار دارد. در عضو، دکتر معین یک شماره از فصلنامه انجمن اخلاق را به عطاردیان داد در حالیکه من هم کنارش نشسته بودم و در این زمینه هیچ توضیحی هم به من نداد. من خوشحالم که بین این افراد دارد روابط دوستانه‌ای شکل می‌گیرد.

روابط دوستان جدید

یک نمونه از شکل گیری روابط جدید، مصاحبه جمالی با عطاردیان است. ظاهراً در مورد یک امر مربوط به معماری ساختمان‌های دانشکده‌ی داروسازی با وی گفتگو کرده است. خوب. جالب این است که این روابط به صورت خود به خودی در حال شکل گیری است و از تبعات و دستاوردهای کار جمعی محسوب می‌شود.

امشب هم که با کیخسروی صحبت می‌کردم (موضوع صحبت را در ادامه توضیح می‌دهم) به من گفت که اسناد و دی.ودی.دی عطاردیان را خوانده و از روش او برای مبارزه در جهت ابقای کعاصکا خوشش آمده است.

تحلیل چرایی تلاش‌ها برای ایجاد روابط جدید هم جالب است. واقعاً انگیزه این تلاش‌ها چیست؟ به عنوان نمونه چرا عطاردیان تلاش دارد به هر یک از تازه واردها، نشریه و دی.وی.دی بدهد؟ و البته هر وقت من در صحنه باشد توضیح می‌دهد که نوشته‌ها کار من است. نیز انگیزه مثلاً معین از داده نشریه به عطاردیان

چیست؟

من قطعاً با دید مثبت و خوشبینانه به قضیه نگاه می‌کنم. اما وقتی حتی سلام ما ایرانی‌ها به یکدیگر، جای بحث دارد، این روابط هم اهمیت می‌یابد.

خطوط مارپیچ ارتباطی

این بحث من را یاد طرحی از یک هنرمند چینی می‌اندازد که فکر می‌کنم سعیدآبادی برایم فرستاد. این طراح، با طراحی خطوطی بسیار ساده، روابط بین افراد غربی را با روابط بین افرادی شرقی مقایسه کرده بود. در یکی از این طرح‌ها، بین دو نقطه یک خط راست کشیده بود به عنوان نمونه‌ای از روابط غربی‌ها با هم، در مقابل، همان دو نقطه را یک خط، بعد از ده‌ها پیچ و تاب به هم متصل کرده بود. به عنوان روابط شرقی. این خصوصیات فرهنگی که در ضمیر ما ایرانی‌ها ریشه‌های عمیق دارد، چقدر در ایرانی شدن قواعد عرف پارلمانی مؤثر است؟ و این اثرات چه خواهد بود؟ و چگونه خودش را نشان خواهد داد؟ یکی از مهم‌ترین محورهای این تأملات همین است و امیدوارم به طور جدید آن را دنبال کنم.

جای خالی و رأی نسبی

بعد از آمدن رزم خواه، جلسه برای بحث در مورد طرح پیشنهاد آماده شده بود اما من حدس زدم شاید موضوع رأی در مورد میزان آراء مورد نیاز برای تصویب پیشنهادها دعوت مطرح شود و به همین خاطر پیشنهاد خالی‌سازی را توضیح دادم.

بعد از اتمام توضیح، عطاردیان از روش خودش برای این قضیه صحبت کرد. به این معنی، که در مورد پیشنهادهای جای خالی اول رأی گیری می‌کند و هر پیشنهاد که بیشترین رأی را آورد مورد قبول قرار می‌گیرد. من تذکر دادم که کتاب این قاعده را توضیح و ما قرار است از این قواعد پیروی کنیم. او هم با همان لحن تحقیر کننده خود گفت که حزب الله بازی در نیاور. قواعد آن کتاب که وحی منزل نیست. من البته کمی ناراحت شدم و گفتم که قیاس آقای مهندس مع‌الفارق است.

تأثیر کلام مهندس

به نظرم تمام دیروز و امروز از طعنه و توهینی که مهندس عطاردیان به من کرد دارم اذیت می‌شوم. اصرار من بر اینکه همه باید با جدیت خواهان اجرای این قواعد باشیم، و تظاهر به تساهل و تساهمی که عطاردیان گاه و بیگاه از خودش نشان می‌دهد و تصور می‌کند که این – به اصطلاح خودش – بی تعصبی به قواعد، نوعی دموکراسی است و به خودش هم اجازه می‌هد که من را تحقیر کند و آزارم دهد.

حالا که بیشتر به این موضوع تأمل می‌کنم حدس می‌زنم شاید یکی از دلایل خالی شدن دو رو بر عطاردیان همین روش برخورد او باشد:صرف وقت و هزینه و حتی پول زیاد برای کارهای انجمنی، تصور اینکه کارهایش اثرات تاریخی دارد، و رسیدن به نوعی احساس اطمینان خاطر یا اعتماد به نفس، که منجر به این نوع رفتارها می‌شود. کسانی که عطاردیان را بیشتر از انزدیک می‌شناسند بیشتر به این مسائل حساس هستند. در جمع ما، فعلاً گلسرخی، من و شهریاری بیش از دیگران با عطاردیان آشنا هستیم و به همین خاطر مسائل جالبی حول او شکل می‌گیرد.

صورت‌بندی جنبه‌های روانشناختی

به نظرم می‌رسد، پایبندی به قواعد عرف پارلمانی، و رعایت و رسیدن به روح این قواعد، به نوعی تربیت، فرهنگ، رویکرد و ارزش‌ها و مجموعه‌ای از خصوصیات اخلاقی و روانشانسی نیاز دارد که در میان ما ایرانی‌ها بسیار کم است یا اصلاً نیست و یا حتی عکس آن‌ها وجود دارد. برای خودم جالب است که این خصوصیات را دسته بندی کنم. آن‌ها را بشناسم و به خصوص ببینم این خصوصیات تحت چه شرایطی ایجاد شده و تحت چه شرایط تغییر می‌کنند. و آیا اصلاً تغییر می‌کنند یا ژنتیکالی در نهاد ما مستقر هستند و کاری هم از ما ساخته نیست؟

• تمایز پیشنهاد از پیشنهاد دهنده

یکی از بسترهای رفتاری قواعد عرف پارلمانی، تفکیک کردن پیشنهاد از پیشنهاد دهنده است. اعضاء طبق این قواعد حق دارند مخرب ترین حملات را به پیشنهادها بکنند اما حق ندارند کوچکترین توهینی به پیشنهاد دهنده روا دارند. گفتن این قاعده ساده است. اما در عمل، و در فرهنگ ما هر نقدی به هر پیشنهادی، اهانت به پیشنهاد دهنده تلقی می‌شود.

در فاصله زمانی که قدم می‌زدم به همین موضوع فکر می‌کردم. کارگاه را مجسم کردم که در آن دارم برای اعضاء همین موضوع را توضیح می‌دهم. برای بیان مقصود خودم، خانم‌های چادری و خانم‌های مینی‌ژوپی را مقایسه کردم که چطور این دو نوع متفاوت لباس پوشیدن چطور محصول شرایط اجتماعی متفاوت و مختلف است و از خودم می‌پرسیدم که چه عواملی سبب می‌شود که در یک جامعه یک زن چادری و یکی مینی‌ژوپی بشود. و اگر این مثال را در مورد روش‌های متفاوت عرف پارلمانی تلقی کنیم، تفاوت بین رفتاری که ما الآن داریم با رفتاری که باید به زودی بیابیم، در چیست؟ و چگونه می‌توانیم رفتارمان را تغییر دهیم؟

تمرین تفکیک پیشنهاد از پیشنهاد دهنده

در همین فاصله این روش به نظرم رسید که به صورت نمایشی، فردی پیشنهادی را مطرح کند و دیگران شروع کنند به حمله به پیشنهاد او، البته با هدف آموزشی. خودش یک روش است.

• ذهن‌خوانی، مشکل دیگر

به نظرم یکی دیگر از ملزومات عرف پارلمانی این است که از ذهن خوانی پرهیز شود. چرا فلانی فلان پیشنهاد رأی داد؟ چرا از فلان پیشنهاد حمایت نکرد؟ چرا علیه من رأی داد؟ و از این قبیل. . . در حالیکه ذهن خوانی و تحلیل نیت افراد دیگر با اصول عرف پارلمانی مخالفت است. چطور می‌توان با این عادت ذهن خوانی مقابله کرد؟ اساساً این عادت به ذهن خوانی از کجا و از کدام مناسبات اجتماعی ریشه می‌گیرد؟

من فکر می‌کنم که این رفتار طبعاً ماهیت اجتماعی دارد و با تغییر شرایط اجتماعی می‌تواند تغییر کند. این از بعد اجتماعی. اما از بعد فردی نیز فکر می‌کنم با تمرین بتوانیم این رفتار را در خودمان تغییر دهیم.

رابطه زبان و نیت

پدر امید قریب می‌گفت که خدا زبان را به ایرانیان داده است تا نیات خود را مخفی کنند. این حرف، من را به یاد دکتر رضا شعبانی انداخت که می‌گفت ایرانی‌ها بیش از هر ملت دیگری به هم سلام می‌کنند. تا آنجا که به خاطر دارم او علت این هم سلام کردن‌ها را دادن تضمین به طرف مقابل می‌داد که تخاصمی با تو نخواهم داشت.

خوب. این خصوصیات در عرف پارلمانی چه نقشی دارد؟ ما، مثل پدر امید قریب فکر می‌کنیم که ایرانی‌ها نیات خودشان را پشت زبان پنهان می‌کنند، به همین خاطر، حتی اگر کسی نیت و هدف خود را را طرح یک پیشنهاد بیان کند، ما عادت داریم نیات درونی او را به رغم بیان زبانی او کشف کنیم و در واقع ذهن طرف را بخوانیم و به آنچه که می‌گوید توجهی نکنیم.

رودربایستی و تعارفی بودن

یکی دیگر از خصوصیات فرهنگی ما ایرانیان رودربایستی است. بر مبنای این عادت، ما خجالت می‌کشیم که نظر و نیت خود را بدون رودربایستی بیان کنیم. این خصوصیات در فعالیت‌های پارلمانی هم تأثیر می‌گذارد. تعارفی بودن و رودربایستی داشتن، هنگام معرفی و انتخاب مسؤلان و نیز هنگام مبارزه برای کسب نظر اکثریت خودش را نشان می‌دهد.

جمع‌گرایی

جمع‌گرایی یک ارزش بنیادی در فرهنگ ماست. در حالیکه در عرف پارلمانی بین جمع گرایی و فردگرایی تعادل جالبی برقرار می‌شود. به همین خاطر، هر تلاش آشکار برای پیش بردن خط و نظر خود در فعالیت‌های گروهی ما ضد ارزش تلقی می‌شود. این خصوصیت فرهنگی نیز با عرف پارلمانی تعارض دارد.

آبرو داری

یکی دیگر از ارزش‌های دوست داشتنی در فرهنگ ما آبرو داری است. شواهد زیاد و هر روزه‌ای را تجربه می‌کنیم که مردم برای حفظ آبرو دروغ می‌گویند. به بیان دیگر، در نظام ارزشی ما، آبرو داروی نسبت به دروغ گویی در اولویت قرار می‌گیرد. اینکه پیشنهاد کسی رأی نیاور یا پیشنهاد کسی را به نقد بکشند، این حس را در او ایجاد می‌کند که آبرویش رفته است.

تجربه انجمن‌های گمنام

می‌توان فهرست خصوصیات رفتاری ایرانی‌ها را همچنان ادامه داد. اما من آنقدر قدم زدم و فکر کردم که خسته شدم. محور تفکرم این بود که چگونه می‌توان و باید قواعد عرف پارلمانی را با روش‌های تغییر رفتار برای جا افتادن این قواعد تلفیق کرد؟ و در این عرصه تجربه‌ی انجمن‌های گمنام چقدر می‌تواند کمک کننده باشد؟

گزارش امشب را تمام می‌کنم با این توضیح که ماجرا تمام نشد و باید فرداد کار را ادامه دهم.

سه‌شنبه ۲۷ شهریور ۹۱
در حالیکه خاطرات دیشب نصفه نیمه رها شد، امروز هم کلی مطلب نوشتنی دارم و ساعت هم ده و نیم شب است و من هم خسته. در نتیجه، بدون مرور نوشته‌های دیشب، تا آنجا که به خاطرم می‌آید و به نظرم مهم می‌رسد، چند نکته را یادآوری می‌کنم.

در هفتمین جلسه، وقتی «جای خالی» را توضیح می‌دادم عطاردیان با همان بی‌اعتنایی از موضع بالا توضیح داد که ما خودمان این موضوع‌ها را به صورت نسبی رأی گیری می‌کنیم و هر پیشنهادی که رأی آورد همان را انتخاب می‌کنیم. وقتی من گفتم در این کتاب این قاعده را توضیح داده به من گفت حالا لازم نیست اینقدر حزب الله بازی در بیاوری. من هم گفتم قیاس شما مع الفارق است و در عین حال گفتم اگر قرار بود طبق روش شما عمل کنیم پیشنهاد شما باید مطرح شود و اگر رأی آورد طبق آن عمل خواهیم کرد.

بعداً من به روش مورد اشاره عطاردیان فکر کردم و اشکالات آن را درآوردم و در نظر دارم اهانت عطاردیان را در زدن انگ حزب‌الهی به نحو مؤدبانه‌ای خاطر نشان کنم تا مایه آمورش کارگاه شود.

پیشنهاد بنی اسدی
در ادامه نشست هفتم، جلسه را رسمی اعلام کردم و منتظر نخستین پیشنهاد ماندم. بنی اسدی دست بلند کرد به او نوبت دادم و از او خواستم که هنگام طرح پیشنهاد برخیزد. بلند شد و پیشنهاد خودش را به صورت شفاهی مطرح کرد. من با کمک او پیشنهاد را مکتوب کردم و منتظر ماندم تا کسی آن را حمایت کند. معین حمایت کرد و من آن را قرائت کردم. معین یک پیشنهاد اصلاح داد. بعد از آن عطاردیان پیشنهاد اصلاح ثانویه داد. آن‌ها را به بحث گذاشتم. و در جریان بحث در مورد قواعد هم توضیح می‌دادم.

مخالفت گلسرخی
گلسرخی وقت خواست. با کل پیشنهاد مخالف بود. گفتم باید به موقع مخالفت می‌کردی. با این حال بعد از رأی گیری در مورد پیشهادهای اصلاح ثانویه و اولیه می‌توانید با کل پیشنهاد مخالفت کنید.

در مجموع به عنوان یک تمرین، خیلی خوب و پرهیجان بود و احساس کردم اعضا دوست دارند از مباحث تئوریک کم کنیم و وارد مرحله تمرین شویم.

وقت تمام شد و من با کل پیشنهاد بنی اسدی مخالفت کردم و گفتم این چه پیشنهادی بود که مطرح کردید. بعد ناگهان دیدم رنگ صورتش سرخ شد و متوجه شدم عجب بی‌احتیاطی بزرگی مرتکب شدم. عذر خواهی کردم و منظور را توضیح دادم و گفتم منظور من این بود که شما می‌بایست کل رویه‌های مربوط به دعوت از افرد جدید را می‌دید و آن‌ها را در قالب یک قطعنامه مکتوب ارایه می‌دادید. به عنوان مثال، وقتی می‌گوید رزومه افراد را تعیین کنیم، باید خاطر نشان می‌کردید که چه کسانی مسؤل تهیه و بررسی رزومه هستند؟ و بعد با این رزومه چه باید کرد؟ و به علاوه، در مراحل آخر اگر قرار است مجمع رأی بدهد، این رزومه‌ها به چه درد می‌خورد و مهم این است که مشخص کنیم که مجمع با اکثریت، با دو سوم یا با اجماع باید دعوت را تصویب کند.

وقتی این توضیح ها را دادم افزودم که من متن ترجمه شده‌ی این بخش از کتاب را هم برایتان فرستادم اما شما همین یک بند را هم فرصت نکردید بخوانید. خلاصه آنان به من مأموریت دادند که متن پیش نویس پیشنهاد مربوط به دعوت را بنویسم و به مجمع بعدی ارایه کنم. و من هم قبول کردم و نباید یادم برود.

اطلاعیه در مورد نشست هفتم
وقتی به دفتر آمدم فکر کردم باید با غیبت‌های فزاینده برخورد شود. به نظرم برنامه‌های افراد تداخل پیدا می‌کند و بخشی از غیبت‌ها ناخواسته است. اما در عین حال بعضی نیز شرکت در نشست را خیلی جدی نمی‌گیرند و اگر کاری برایشان پیش بیاید حضور در نشست را منتفی می‌کنند. و چون از تعداد غائبان خبر

ندارند ممکن است تعداد غائبان به حدی برسد که نشست نصاب نیابد. به همین خاطر تصمیم گرفتم طی اطلاعیه‌ای اعلام کنم که اولاً چه کسانی با اطلاع قبلی نیامدند و ممکن بود نصاب نرسد. به علاوه برای این عده کلاس جبرانی برگزار خواهد شد که حس نکنند نیامدند هم مهم نیست. در پایان نامه هم در یک بند گفتم که حتی اگر این جمع با حضور یک فرد علاقمند به این جمع مخالفت کند من وظیفه و تکلیف خود می‌دانم که به او عرف پارلمانی را آموزش دهم.

نخستین واکنش

خودم می‌دانستم لحن نامه‌ام نوع تک روی را منتقل می‌کند. اما می‌دانم که این موضوع به بحث گذاشته خواهد شد و ابهام ها را برطرف خواهم کرد.

نخستین ابهام یود که گویا افرادی که صلاحیت آنان توسط این جمع تصویب شود در این جمع حضور خواهند یافت. بله. اما اگر به هر دلیل این جمع با حضور یک فرد علامند در این جمع مخالفت کرد چه می‌شود؟ من با صراحت اعلام کردم که حاضرم و و ظیفه خودم می‌دانم که به هر فرد علاقمندی عرف پارلمانی را آموزش بدهم.

ارزیابی خودم این است که این اطلاعیه سبب خوهد شد که در کنار این کارگاه، کارگاه‌های دیگری نیز شکل بگیرد که البته نقش این اولین کارگاه را که قرار است به عنوان یک انجمن به بقای خود ادامه بدهد نخواهد داشت.

کیخسروی نخستین کسی بود که نسبت به این نامه واکنش منفی داشت. او هم فکر می‌کرد که رفتار من با فرهنگ کار جمعی ناسازگار است. کمی برایش توضیح دادم. اما زمان می‌برد تا رویکردش اصلاح شود.

از کیخسروی خواستم تا تلفن دکتر شهباری نیار را بدهد. داد و با او تماس گرفتم. در حال رانندگی بود. قرار شد بعداً با هم تماس بگیریم. من که به او زنگ نزدم. او هم زنگ نزد. امیدوارم اسباب سوء تفاهم نشود. به هر حال او استقبال کرد و قرار شد برای جلسه معرفی با هم قرار بگذاریم. این کار من روند کار را سرعت می‌دهد و امیدوارم بتوانم همزمان با این کارگاه، گارکاه‌های دیگری نیز برگزار کنم.

نفوذ کلام گلسرخی

فکر می‌کنم عصر روز یکشنبه رفتم خانه. سودابه هم که پایش پیچ خورد و رفته گچ کرفته است. به نظرم صبح زورد روز دوشنبه بود که گلسرخی زنگ زد و نظرات مخالف خود را با پیشنهاد بنی اسدی مطرح کرد.

واکنش گلسرخی با پیشنهاد بنی اسدی، آن هم خارج از جلسه، در غیاب او، و بررسی آن بیرون جلسه، به نظرم از نظر اخلاقی هم اشکال داشته باشد.

من سعی کردم با عنایت به قواعد پارلمانی موضوع را برایش توضیح دهم. از جمله گفتم که فرصت برای مخالفت با آن پیشنهاد فراهم بود. هنوز هم که پیشنهاد به رأی گذاشته نشده، و معلوم نیست رأی بیاورد. من هم که با آن پیشنهاد مخالف بودم اما به عنوان رئیس نمی‌خواستم وارد مذاکره شوم.

با این همه توضیح‌ها، گلسرخی روی این نکته اصرار داشت که اصلاً طرح این پیشنهاد هم «فول» بود. هنوز هم نمی‌فهمم چرا؟ به هر حال، پیشنهادی بود که خلاف قوانین و خلاف عرف پارلمانی نبود. بنا بر این، اگر از نطر فنی اشکال داشت، اما طرح آن که «فول» نبود.

بحث با گلسرخی به جایی نرسید و قرار است جمعه آینده ساعت ۹ به دفتر کار او بروم و راجع به این موضوع با هم صحبت کنیم. من از او خواستم که مدت نشست را کمی طولانی تر بگیرد تا یک کلاس کمکی هم برایش بگذارم. چون فکر می‌کنم درس‌هایش را خوب یاد نگرفته است.

گلسرخی امروز و در پی بحث‌های زیاد که در گزارش‌های قبلی به آن‌ها پرداخته‌ام، شماره تلفن رئیسان انجمن‌های عضو هیأت امناء احداث را در اختیار من گذاشت و گفت که با آن‌ها صحبت کرده است.

من امروز با منشی‌های آن‌ها صبحت کردم. قرار شد روز ۵ شنبه با یکی و روز شبنیه با رئیس انجمن انبوه سازان نشست داشته باشیم.

سعادتمند یزدی

از جمله امروز ساعت یک به دفتر کانون انجمن‌های تأسیساتی رفتم که در جنت‌آباد جنوبی قرار دارد. رئیس هیأت مدیره آن جوان باهوشی است از یزد. عرف پارلمانی را به او معرفی کردم. در این نشست نکات جالبی مطرح شد که جا دارد به آن‌ها بپردازم

بی‌گناهی مسلمانان

اول در مورد فیلم بی‌گنای مسلمان بحث شد. آن را ندیده بود و من خلاصه‌ای از فیلم را براش تعریف کردم. از همین نخستین گفتگوها معلوم شد که عقاید دینی ندارد. آن هم از شهر یزد.

در اواخر گفتگو از من خواست جمعبندی مطالب را به نحوی که بتواند یادداشت کند بازگو کنم. خیلی قشنگ مسائل را دسته بند کرد. اول موضع: معرفی کتاب، بعد اهیمت آن، بعد کاری که باید صورت بگیرد؟ بعد زمان برگزاری یک کارگاه احتمالی در آینده، بعد تعداد اعضاء لازم برای آن کارگاه، بعد هزینه آن کارگاه.

همین روش کار او نشان داد که ذهن بسیار منظمی دارد به علاوه اگر به صورت موردی جلوی من نمایش نداده باشد، با روش‌های برخورد با مشکلات، به صورت آکادمیک آشنا شده است. چون خیلی حرفه‌ای موضوع را جمعبندی کرد.

بازگشت به دفتر

در جریان گفتگو فهمیدم که دنبال ماشین آژانس است تا به خیابان خردمند جنوبی بیاید. به او گفتم هم مسیر هستیم. با هم برگشتیم و در داخل تاکسی نیز کمی در مورد عرف پارلمانی توضیح دادم و قرار شد یک نشست دیگر داشته باشیم و او در کارگاه ما هم احتمالاً شرکت کند.

استقبال رئیسان انجمن‌های مؤسسه احداث نشان می‌دهدکه گلسرخی خیلی در مجموعه نفوذ دارد و هنوز از برخورد سرد عطاردیان با این کارگاه و با عرف پارلمانی مشکل دارد. و ما هنوز نتوانسته‌ایم از علت واقعی روش برخورد وی با این پروژه سر درآوریم.

کلاس جبرانی

در نشست هفتم، ۵ نفر شرکت نکردند و دنبال برگزاری یک نشست جبرانی هستم. به همین خاطر به خانم بهرامی منتشی بهشتی تماس گرفتم و قضیه را گفتم. و در ارتباط با زمان و مکان هم گفتم هرجا و هر زمان که بهشتی تعیین کند بقیه هم خواهند آمد.

و اما وضعیت امیری

برخلاف گلسرخی که سفارش شدگانش استقبال بسیار خوبی داشته‌اند، برخورد دوستان امیری خیلی عجیب بود.

امروز با موبایل‌های دوستان او تماس گرفتم. وردی نژاد یادش نمی‌آمد که امیری چیزی در این مورد با او گفته باشد. علائی نیز با تعجب پرسید عرف پارلمانی چی هست؟ گفتم قواعد اداره‌ی انجمن‌ها. باز هم تعجب کرد و گفت که امیری با او صحبتی در این زمینه نداشته است. قرار شد او هم با امیری صحبت کنند و بعداً با هم حرف بزنیم. دو نفر دیگر، مسجد جامعی و فانی هم به تلفن‌ها جواب ندادند و من هم فکر کردم اصلاً

راججع به این موضع با امیری صحبتی نکنم تا ببینیم چه می‌شود.

مقایسه امیری با گلسرخی تفاوت مهم بین دو شخصیت را نشان می‌دهد. البته به عرف پارلمانی ربط مستقیم ندارد.

تأملات بیشتر: تغییر رویکرد
این روزها در مورد خصوصیات فرهنگی ایرانیان و نحوه‌ی مواجهه آنان با قواعد عرف پارلمانی سبب تأملات منن در مورد این مسائل شده است.

یکی از مسائلی که به آن فکر کردم تدوین راهکارهای مشخصی بود برای درمان برخی از خصوصیات نامناسب ما ایرانی‌ها. یکی از خصوصیات همان است که قبلاً در موردش حرف زدم: اینکه ایراد به پیشنهاد ایراد به پیشنهاد دهنده تلقی می‌شود. در این زمینه خودم چند تجربه جالب دارم که توجه به آن‌ها می‌تواند مفید باشد

قطعنامه من و قطعنامه جمع
یادم می‌آید وقتی متن کد اتیکز تدوین شده برای انجمن ایرانی اخلاق در علوم و فناوری را به صورت دسته جمعی ویرایش می‌کردیم، از هر ایرادی که به متن می‌گرفتند، خیلی ناراحت می‌شدم. خیلی با خودم کلنجار رفتم تا به رویکرد جدیدی رسیدم: متن من همان چیزی است که نوشته‌ام. آنچه که از زیر دست این جمع خارج خواهد شد، متن جمع است و نه من. این رویکرد مشکل من را حل کرد. به نظرم می‌توانیم همین رویکرد را به یک قاعده آموزشی بدل کنیم: پیشنهاد مال جمع است و به فرد پیشنهاد دهنده ربطی ندارد.

عقیده یا اراده
در متن پیشنهادی من و برای جا به جایی کلمات مطرح می‌شد که اینطوری علط است. وقتی کسی بگوید که این متن غلط یا غیرعقلی است به پیشنهاد دهنده برمی‌خورد. اما اگر گفته شود که من اینطور دوست دارم، از شدت توهین ذهنی کاسته خواهد شد. به همین خاطر در نقد پیشنهادها باید این اصل جا بیفتد که موضوع عقیده یا نقد عقیده نیست. مسأله اراده و تمایل است و بدیهی است که افراد تمایل متفاوت و مخالف داشته باشند و مجموع تمایل‌ها تمایل جمع را بیان می‌کند.

انتشار گزارش مجمع و بورد
به نظرم نقل این قاعده که گزارش مجمع و بورد – اگر قرار به انتشار آن باشد – چگونه باید منتشر شود، خیلی آموزنده است. می‌دانم که گزارش بود به همان نحو که نوشته شده منتشر می‌شود با این تفاوت که نظرات مجمع به صورت خط زدگی یا افزودگی در گزارش بورد منعکس خواهد شد.

تجربه گزارش کمیته اتیکز انجمن پزشکی آمریکا
تجربه این کمیته نیز قابل توجه است. وقتی یکی از اعضای کمیته نظر دیگری داشته باشد این نظر در انتهای گزارش قید می‌شود. در واقع نظر اقلیت نیز می‌تواند حفظ و منعکس شود.

مجموعه‌ی تجربه‌های فوق و تجربه‌هایی که در نوشته‌های قبلی به آن‌ها اشاره می‌شد می‌توانند سبب شوند که برخی خصوصیات فرهنگی ما که با قواعد عرف پارلمانی سازگار نیستند اصلاح شود و تغییر کند. این قواعد را باید در هر کارگاه مورد توجه قرار دهیم و تکرار کنیم.

جمعه ۳۱ شهریور ۹۱
امروز ساعت ۹ با گلسرخی جلسه داشتم. موضوع نشست نیز قاعده‌ی ناظر بر دعوت از افراد جدید بود. طبق معمول بحث‌های به موضوع‌های متفاوت و متخلف کشیده می‌شد و جمع کردن آن واقعاً هنر می‌خواست. من سعی می‌کنم مجموع بحث‌ها را به شکل منطقی و جمعبندی شده گزارش کنم.

دغدغه گلسرخی
گلسرخی فکر می‌کند که به احتمال زیاد عطاردیان با افراد پیشنهادی او مخالفت خواهد کرد. در عین حال، هم به دلیل اینکه به آن افراد از عرف پارلمانی صبحت کرده و هم احیاناً آنان را به این جمع دعوت هم کرده است، اگر قاعده‌ای تصویب شود و بر اساس آن فردی بتواند با رأی مخالف از حضور مدعوان گلسرخی به جمع جلوگیری کند، از نظر شخصیتی و حیثیتی برای او بسیار بد خواهد شد. به علاوه، او حتی نسبت به رفتار عطاردیان هم اعتراض دارد و معتقد است که او می‌بایست این افراد را معرفی می‌کرد. و اگر معرفی نکرده لابد دلیلی دارد و به استناد همان دلیل با حضور این افراد مخالفت خواهد کرد.

همین بند بالا را – پیش از ادامه گزارش – مورد تأمل قرار می‌دهم. از خودم می‌پرسم اگر رویکرد و نوع نگاه ما به قضایا با آنچه که الأن هست، متفاوت بود این مشکلات پیش می‌آمد؟ به عنوان نمونه، اگر آقای گلسرخی:
۱) نیت خوانی نمی‌کرد و در مورد نیت واقعی عطاردیان از ارایه نام این افراد به جمع خود داری می‌کرد و می‌گفت عطاردیان حق دارد افرادی را پیشنهاد بدهد یا ندهد، و به خودش مربوط است و من حق ندارم نیت خوانی بکنم و کار درست را انجام می‌دهم. در آن صورت این مشکل به وجود می‌آمد؟
۲) در مرحله بعد، فکر می‌کرد نه فقط عطاردیان، بلکه هر عضو دیگری حق دارد با افراد پیشنهادی من مخالفت کند. در نتیجه من از پیشنهاد خود دفاع می‌کنم و بر عهده جمع است که از آن حمایت کند یا نکند. آیا در این صورت باز هم مشکلی بروز می‌یافت؟
۳) فرض کنیم که از افراد جدیدی دعوت کرده است که در جمع حضور یابند. از آنان پرسیده است که آیا مایل است در چنین جمعی شرکت کند؟ آن فرد جواب مثبت داده باشد. اما جمع به حضور او رأی ندهد. آیا آن فرد باید ناراحت شود؟

اشتباه من؟
به نظر می‌رسد یکی از خطاهای من – که باید مورد توجه قرار بگیرد – این بود که از همه به اصرار خواستم تا افراد جدیدی را برای حضور در این جمع دعوت کنند و بعد که آنان دعوت کرده‌اند، دنبال تعیین قواعد دعوت هستیم. در حالیکه شاید بهتر بود ابتدا قاعده را تدوین می‌کردیم، و بعد از آن افراد را شناسایی و دعوت از آن‌ها را به تصویب می‌رساندیم و بعد نسبت به دعوت از آنان اقدام می‌کردیم.

ادامه‌ی جریان روز جمعه
در هر حال، در مورد نگرانی گلسرخی زیاد بحث کردیم. او تقریباً رئیسان تمام انجمن‌های مؤسس مؤسسه تحقیق و توسعه صنعت احداث را دعوت کرده است و تا امروز، من با تعدادی از آنان صحبت کرده‌ام (مهندس سعادتمندی) و برای ملاقات با بقیه هم قرار گذاشته‌ام (پنج شنبه ۳۰ شهریور با مهندس رامینه قرار گذاشه بودم وساعت ۱۲ به دفتر کارش در آبان جنوبی کنار چلوکبابی نایب رفتم اما کسی نبود).

مؤسسه احداث
این موسسه قبلاً با همکاری ۵ انجمن ساختمانی تأسیس شد اما امروز این انجمن‌ها عضو آن هستند:
انجمن شرکت‌های ساختمانی
انجمن شرکت‌های پیمانکار تأسیسات و تجهیزان صنعتی ایران
انجمن صادرکنندگان خدمات فنی و مهندسی
انجمن مدیران فنی و اجرایی ایران

کانون سراسری پیمانکاران عمرانی ایران
انجمن شرکت‌های مهندسی و پیمانکاری نفت، گاز و پتروشیمی
سندیکای صنعت برق ایران
انجمن انبوه سازان مسکن
شورای هماهنگی تشکل‌های مهندسی، صنفی و حرفه‌ای ایران
انجمن سازندگان تجهیزات صنعت نفت ایران
انجمن شرکت‌های راه سازی ایران

این فهرست نسبت به فهرست سال قبل طولانی تر شده. سندیکای صنعت برق، کانون سراسری پیمانکارای عمرانی، انجمن‌های شرکت‌های راه‌سازی، انجمن انبوه سازان مسکن به آن اضافه شده و در عین حال، جامعه مشاوران که سال قبل در این فهرست بود امسال نیست (باید از گلسرخی علت آن را بپرسم)

جالب است که تا کنون گلسرخی رئیس هیأت مدیره تمام این انجمن‌ها را معرفی کرده تا با آن‌ها در مورد عرف پارلمانی صحبت کنم. غیر از انجمن شرکت‌های ساختمانی و راه‌سازی. رئیس انجمن شرکت‌های راه سازی آقای مهندس آزاد از دوستان آقای عطاردیان است. و ظاهراً رئیس انجمن شرکت‌های ساختمانی هم شأن خود را بالاتر از آن می‌یابد که به حرف گلسرخی گوش دهد.

انعکاس دعواها در کارگاه
خلاصه اینکه، می‌توان حدس زد دعواهای بسیار حدی بین انجمن‌های عضو مؤسسه احداث و تضاد بین انجمن‌های شرکت‌های ساختمانی و عطاردیان و ملکیانی فرد با این موسسه باعث شده که اولاً عطاردیان این کارگاه را به انجمن‌های عضو مؤسسه معرفی نکند. من هم البته متوجه این ماجرا بودم، و همان وقت که مؤسسه پیشنهاد عطاردیان در مورد کار من را نپذیرفت فهمیدم که دارند در برابر نفوذ ریاست مآبانه انجمن شرکت‌های ساختمانی مقاومت کنند. چند شاهد:
۱) در نشست مشترک با بهشتی، جمالی و گلسرخی و من، گلسرخی با اصرار مایل بود که به عنوان نمونه‌ای از رفتارهای جاه طلبانه رئیس‌های انجمن‌ها خاطره‌ای از روش برخورد بسیار بد مهندس ابد را روایت کند و روایت هم کرد.
۲) وقتی به عطاردیان گفتم که گلسرخی هم به مجمع دعوت شده با لحن تمسخر آمیزی گفت که او هیچ یک از حرف‌های تو را نخواهد فهمید (که شاید حق با او باشد!)
۳) وقتی به عطاردیان گفتم عرف پارلمانی را به انجمن‌هایی که با آن‌ها رفت و آمد دارد معرفی کند، جواب داد انجمن‌هایی که من می‌شناسم به این چیزها احتیاجی ندارند (البته بیشتر منظورش آن بود که هنوز به این حرف‌ها نرسیده‌اند. در این مورد هم احتمالاً حق با او است!).
٤) در حالیکه شخصاً انتظار داشتم رئیسان انجمن‌های ساختمانی را به حضور در این کارگاه تشویق کند، هیچ اقدامی نکرد و در برابر اصرارهای من، پرسید مهندس نجفی منش چطور است؟ این رفتار شاید به این معنا باشد که حتی اگر علاقه‌ای هم داشت تا افرادی را معرفی کند، از انجمن‌های ساختمانی نبود. چرا؟
۵) در نشست مجمع عمومی سال ۹۱ کعاصکا تا آنجا که به خاطر دارم کم تر کسی از انجمن‌های ساختمانی آمده بود. فقط خزانه دار و مهندس اقبالی که از دوستان قدیمی عطاردیان است.

علت انفعال عطاردیان
به هر حال بر خلاف انتظار من، عطاردیان در این کارگاه بسیار انفعالی برخورد می‌کند. شاید یک علت مهم تجربه‌های تلخ او از انجمن داری باشد که می‌بیند افراد تحصیل کرده و با تجربه و پا به سن گذاشته‌ی حاضر در انجمن‌ها تا چه انداز بچه بازی در می‌آورند و همین رفتارها او راخسته و مأیوس کرده است.

همین حس را گلسرخی هم دارد. امروز در جریان مذاکره به این حقیقت تلخ اذعان کرد که عمرش را صرف فعالیت‌های جمعی کرده است اما هیچ دستاوردی به دست نیامده است. نه در عرصه سیاسی و ایحاد حزب سیاسی، و نه در عرصه فعالیت‌های انجمنی. او از جمله به این نکته اشاره کرد که بر خلاف دوران شاه،

افراد بسیار ضعیفی خودشان را کاندیدای عضویت در هیأت مدیره می‌کند و آدم‌های توانمند خودشان کنار می‌کشند. او اشاره کرد که زمان شاه وزیران هنگان صحبت تلفنی با رئیسان انجمن شرکت‌های ساختمانی برمی‌خاستند، یا خود شاهد بوده که در کشوری مثل ترکیه وزیر بعد از رئیس هیأت مدیره انجمن شرکت‌های ساختمانی حرکت می‌کرد.

تحلیل تاریخی

بعد از شیندن این خاطرات تلخ بود که کمی به مسائل تاریخی پرداختم و تجربه‌های یونایان و اهمیت کتاب سیاست ارسطو و قانون اساسی آتنی‌ها و روش محاسبه‌ی تعداد اعضای شورا و قانون اساسی سولون و از این نوع قاکت‌ها نقل کردم و بعد به تاریخ ایران پرداختم و از شکل‌گیری بی‌تفاوتی شهروندی در زندگی جدید صحبت کردم و نتیجه گرفتم که انسان آزاد و لیبرال تازه بعد از اصلاحات ارضی و تهاجم روستائیان به تهران به مرور شکل گرفته و رو به توسعه است. در نتیجه نباید مأیوس شویم یا خودمان را با کشورهایی که قرن‌ها در این زمینه تجربه دارند مقایسه کنیم.

ادامه بحث

محور اصلی بحث، قاعده‌ی ناظر بر دعوت از افراد جدید و روش تصویب آن بود. آنچه که اسباب رنجش گلسرخی شده، پیشنهاد بنی اسدی در مورد گرفتن رزومه از مدعوان احتمالی بوده است. صرف این پیشنهاد، گلسرخی را کلافه کرده است. به همین خاطر، فردای روز جلسه تلفنی با من صحبت کرد که اصلاً حتی طرح این پیشنهاد هم اوت و فول است. چرا؟

اقتدار جمع برای درخواست رزومه

یکی از ایرادهای گلسرخی این بود که اصلاً اقتدار این جمع برای درخواست رزومه از مدعوان از کجا ناشی شده است؟

من، با این تصور که این سؤال یک سؤال پارلمانی است مفهوم حقوقی اقتدار اعضای حاضر در کنوانسیون‌ها را برایش توضیح دادم و با اشاره به سوابق سیاسی او در فعالیت‌های حزبی، به عنوان نمونه گفتم کنوانسیون یک حزب، که متشکل از هیأت‌های نمایندگی از شعب حزب هستند، با وجود آنکه هنوز اعتبار تک تک اعضایش بررسی نشده، خود را دارای اقتداری می‌داند که برای بررسی اعتبارنامه تک تک اعضای کفایت می‌کند. برای او از دور باطل فلسفی حرف زدم و از سؤال مربوط به اول مرغ یا تخم مرغ صحبت کردم تا برای او توضیح بدهم که از نظر فلسفه حقوق اقتدار یک جمع از کجا ناشی می‌شود. اما ظاهراً در توضیح این مفهوم موفق نبودم چون صحبتم را با حالت عصبانی قطع کرد و پرسید: آقای حسینی، من با این بحث‌های مروبط به عرف پارلمانی کار ندارم، سؤال من این است که آیا شما هنگامی که این افراد را دعوت کردید به آنان چنین قولی را دادید؟

پرسید: چه قولی؟

جواب داد: این قول که بعداً فقط این جمع حق دارد افراد دیگر را دعوت کند؟

من درجواب توضیح دادم تا آنجا که به خاطرم می‌آید به شما هم گفتم که می‌خواهیم یک کارگاه آموزش عرف پارلمانی راه بیاندازیم و به همین خاطر من فهرست افرادی را که می‌خواستم دعوت کنم به تک تک شما ها نشان دادم تا اگر با حضور کسی مخالفید من آو را دعوت نکنم و دعوت هم نکردم. البته شما با حضور کنسی مخالفتی نکردید اما بودند کسانی که با خاطر اختلاف‌هایی که با فرد دیگری داشت من او را دعوت نکردم . از این به بعد هم دعوت از افراد جدید طبق قواعد همین کتاب که قبلاً در موردش توافق کردیم، باید با اکثریت اعضاء صورت بگیرد.

معیارهای گزینش افراد گروه اول

او در این مرحله از بحث پیشنهاد کرد بقیه افراد را هم خودت انتخاب کن و آن‌ها را به کارگاه بیاور.

در جواب گفتم: من حرفی ندارم این هم می‌تواند یک پیشنهاد باشد. باید آن را مطرح کنید و اگر رأی آورد من طبق آن عمل می‌کنم. اما او می‌گفت، رأی‌گیری لازم ندارد. تو مسؤل کارگاه هستی و می‌توانی این کار

را انجام دهی.
فکر می‌کنم که در ادامه استدلال کردم که از این پس و با شکل‌گیری گروه، حالا باید خود گروه در مورد افراد جدید تصمیم بگیرد.

ترتیب ادامه بحث یادم نمانده است. اما برای آنکه دشواری کار مشخص شود، و برای آن‌ها راه‌حل هایی بیابیم، مایلم گیج‌زدن‌های آدم با سابقه‌ای مثل گلسرخی را با دقت ضبط کنم تا بعد از تشریح آن‌ها به آسیب‌شناسی این مشکلات بپردازم.

خلاصه‌ی قضیه این است که گروه باید بتواند به صورت دسته جمعی در مورد روش شناسایی افراد جدید برای شرکت در کارگاه تصمیم بگیرد. من سعی کردم در ادامه بحث، به عنوان نمونه ضوابط برای شناسایی افراد را تشریح کنم. بعد از کمی توضیح او از من پرسید: خود شما برای شناسایی افراد گروه اول چه شاخص‌هایی را در نظر داشته‌اید؟

من در پاسخ توضیح دادم: اولین شاخص من اهمیت افراد بود. منظورم از اهمیت، داشتن قابلیت اثر گذاری بر دیگران بود. یعنی اینکه افرادی را شناسایی کنم که – در میان آشنایانم – بیشترین اهمیت را داشته باشند یعنی بیشترین تأثیر را بر دیگران بگذارند. حالا از نظر مالی، جا و مکان، نفوذ بر دیگران و غیره.

معیار دوم من این بود که این افراد هم تجربه کار جمعی داشته باشند و هم به ضرورت کار جمعی باور داشته باشند و این باور را نه در حرف، بلکه در زندگی خود نشان داده باشند.

معیار سوم من هم این بود که این افراد از بخش‌های مختلف شناسایی شوند به نحوی که از کسب و کار، از هنر، از دانشگاه، از ورزش و رسانه و سایر بخش‌ها افرادی در کارگاه جمع شوند که بتوانند این تجربه را به تمام بخش‌های جامعه تسری دهند.

معیار چهارم من نیز معیارهای شخصیتی بود: افرادی که خوش قول باشند، از نظر اخلاقی مشکلی نداشته باشند و از این قبیل.

در این جای بحث بود که گلسرخی گفت خوب همین معیارها را برای دعوت به کار بگیریم.

در ادامه من – به نظرم – توضیح دادم، تمام افرادی را که من می‌شناختم، در مرحله اول دعوت کردم. من دیگر کسی را که دارای این مشخصات باشد نمی‌شناسم به همین خاطر از شما ها کمک می‌خواهم.

عطاردیان درست می‌گوید؟
در وسط همین بحث‌ها بود که یاد پیش بینی عطاردیان افتادم که گفته بود گلسرخی حرف‌های تو را نخواهد فهمید. من هم تعجب کردم که فهم این مسائل آیا این قدر دشوار است؟

دغدغه اصلی
در اواسط بحث بود که با صراحت اعتراف کرد دغدغه‌ی اصلی او این است که با این افراد صبحت کرده و اگر آنان طبق هر قاعده‌ای که به تصویب می‌رسد به کارگاه دعوت نشوند برای او خوبیت ندارد. آیا علت همین است؟
من برایش توضیح داده بودم که حتی اگر این افراد به کارگاه دعوت هم نشوند من برای آنان کارگاه جداگانه و مستقلی برگزار خواهم کرد. اما ظاهراً صرف دعوت از این افراد به کارگاه برای او بسیار اهمیت دارد.
من هم از سوی خودم قول دادم که در جلسه مطرح کنم که به رغم هر قاعده‌ای که به تصویب خواهد رسید، افراد مدعو باید به جلسه دعوت شوند. به این دلیل که من از افراد تقاضا کرده‌ام که این افراد را دعوت کنند.

بعد از آرام شدن خیال گلسرخی بود که از او خواستم تا بعضی از نکات مطرح شده در کارگاه را برای او تکرار کنم. استقبال کرد. اما من فقط فرصت یافتم تا فرق بین کوالیفیکشن با ایلیجیبلبتی را برایش توضیح دهم. گفتم که کوالیفیکشن چیست و با الیجلبتی چه فرقی دارد؟ و چرا موضوع رأی‌گیری برای بعضی از انجمن‌ها مطرح می‌شود.

آئین‌نامه‌ها یا آئین‌نامه

در طول ترجمه کتاب تردید داشتم که چرا کلمه بای‌لو در انگلیسی با حرف اس جمع آمده است؟ و ما در ترجمه باید از کلمه‌ی جمع آئین‌نامه‌ها استفاده کنیم یا آئین‌نامه. در این مورد هم با گلسرخی بحث شد و او نظرش این بود که باید از آئین‌نامه استفاده کنید.

در همین نشست بود که در مورد تفاوت عقیده و اراده هم صحبت کردم و توضیح دادم که در مجامع تصمیم گیری آنچه که به رأی گذاشته می‌شود «اراده» یا «تمایل» است و نه عقیده و فکر. فرق بین این دو را توضیح دادم و پیشنهاد کردم که بهتر است در این مجامع به جای «من فکر می‌کنم» یا «عقیده من این است» بگویم «خواست من این است» یا «من دوست دارم. . . ». چرا؟ چون وقتی شما از تمایل صحبت کنید، ناخواسته به دیگری حق می‌دهید میل دیگری داشته باشد و به همین خاطر از مخالفت با تمایل خود ناراحت نخواهید شد. در حالیکه اگر بگویید عقیده من این است، اگر با عقیده شما مخالفت کنند، حق دارید ناراحت شوید.

جمعبندی

۱) گلسرخی در گرفتن مطالب کمی کند است. باید برای این بیشتر توضیح بدهم. مطمئن شوم که مطلب را گرفته است یا نه. و اگر بشود یک روز اضافه برای او کلاس بگذارم.
۲) گلسرخی شاید بیش از بقیه دغدغه کار اجتماعی، تلاش برای ساختن ایران، و تعصب به کار داشته باشد. و شاید به خاطر همین خصوصیات رئیس هیأت امناء مؤسسه احداث شده است.
۳) مؤسسه احداث و شرکت‌های ساختمانی زیر مجموعه‌ی آن و افرادی که در این عرصه فعال هستند، عناصر مهمی برای ترویج عرف پارلمانی محسوب می‌شوند. به همین خاطر، فکر می‌کنم در انتخاب این مرد اشتباه نکرده‌ام.

دوشنبه ۳ مهر ۱۳۹۱

در حالیکه ایران به سرعت باد به سمت جنگ می‌رود و فرمانده‌های ارشد نظامی بر طبل جنگ می‌کوبند، ما هم برای ترویج و آموزش عرف پارلمانی هر روز بیشتر از روز قبل سرعت می‌گیریم.

صحبت از انفجار یک بمب الکترومغناطیسی بر فراز خاک ایران است که می‌تواند تمام دستگاه الکترونیکی را جزغاله کند و ایران را – به نوشته روزنامه انگلیسی ساندی تایم – به عصر حجر برگرداند. اما جالب اینکه هیچ یک از افرادی که این روزها در مورد عرف پارلمانی با آنان صحبت می‌کنم هیچ دغدغه‌ای در مورد جنگ ندارند. چرا؟ شاید به این دلیل که تا همین روز شنبه این هفته، در رسانه فارسی هیچ خبری از جنگ نبود و پاسداران جنگ‌طلبی‌های اسرائیل را بلوف ارزیابی می‌کردند. اما از صبح این شنبه، فرمانده سپاه با صراحت اعلام کرد که جنگ با اسرائیل درخواهد گرفت اما زمان و مکان آن مشخص نیست. زمان قابل فهم است اما مکان دیگر چه معنا دارد؟ ظاهراً آقایان نیروهای عظیمی به سوریه اعزام کرده‌اند تا از بلندی‌های جولان به اسرائیل حمله کنند و اسرائیل هم یک رزمایش نظامی ترتیب داده اما با اتمام رزمایش نیروها به خانه برنگشته‌اند بلکه همانجا مستقر شده‌اند. دیشب در روزنامه‌های انگلیسی زبان اسرائیلی خواندم که حماس و حزب‌الله و سوریه و اردن نیز قراردادی نظامی منعقد کرده‌اند و برای جنگ با اسرائیل آماده می‌شوند. همه شواهد از نزدیک شدن جنگ است و ما به دنبال عرف پارلمانی؟ چرا؟ لابد فکر می‌کنیم برای جلوگیری از جنگ که کاری از دستمان بر نمی‌آید. پس خودمان را برای دوران بعد از جنگ آماده کنیم!

استقبال حیرت انگیز

برخلاف برخورد سرد چندین ساله‌ی عطاردیان با این مقوله، استقبال افراد دیگری که از سوی اعضای کارگاه معرفی می‌شوند فوق‌العاده است. این گزارش به برخورد رهبر، رامینه و شهبازی نیا می‌پردازد.

۱. رهبر

با مهندس ایرج رهبر از طریق خبرهای مربوط به تشکل‌های کارفرمایی آشنا بودم. سال‌ها پیش برای انجمن انبوه سازان مسکن که مهندس ایرج رهبر رئیس آن است بخشی در سایت پیام کارفرمایان راه انداخته بودم. اما این بار عامل آشنایی ما گلسرخی شد. شنبه با دفتر او هماهنگ کردم و رأس ساعت ۱۰ آنجا بودم. میدان ونک، خیابان خدامی پلاک ۵۳. مهندس نیامده بودم. حدود یک ربعی در طبقه اول ساختمان قدم زدم و کمی عصبانی شده بودم که دیدم مرد بلند بالایی از پله‌ها بالا می‌آید. خودش بود. چهره‌ی اور را در عکس‌هایی که به دیوار سالن زده بودند دیده بودم. قد بلند، خوش هیکل با سری طاس کنار وزیر راه سازی و شهرسازی. به او نگاه کردم و او در سلام پیش‌دستی کرد. تمام حس بدی که از تأخیر او در ذهنم نشسته بود یکباره کنار رفت. یاد تحلیل دکتر رضا شعبانی معلم تاریخ دانشکده‌امان در مورد «سلام» ایرانی‌ها افتادم.

داخل سالن شدیم و معرفی را شروع کردم. نکته جالب طرح این پرسش بود که ما باید طبق قوانین و مقررات جاری کشور جلسات خود را اداره کنیم. پس جای این قواعد کجاست؟ که برایش اولویت‌ها را توضیح دادم و قانع شد. او هم توضیح داد که شکل اداره جلسات در ایران بسیار ناجور است و بر ضرورت آموزش این قواعد تأکید کرد. دوست داشت در کارگاه ما شرکت کند. در عین حال گفت که در انجمن کمیسیون یا کمیته‌ای آموزشی دارند که با همکاری آن یک کارگاه آموزش عرف پارلمانی برای اعضا راه خواهند انداخت و روند آموزش را به اعضا انجمن آغاز خواهیم کرد. اما وی در مورد آموزش هیأت مدیره چیزی نگفت من هم اصرار نکردم تا در کارگاه حضور یابد و بعد کار را ادامه دهیم.

۲. رامینه

با مهندس هرمزد رامینه برای روز پنجشنبه قرار گذاشته بودیم و من به محل کار او در آبان جنوبی کنار چلوکبابی نایب رفتم. اما نگهبان گفت که به خاطر ندارد مهندس روز پنجشنبه به محل کارش آمده باشد. فهمیدم اشتباه کردم و اشتباه کرده بودم. برای روز چهارشنبه قرار گذاشته شده بود و گوش من پنجشنبه شنیده بود. به همین خاطر به محض ورود از او عذر خواهی کردم.

دفتر رامینه در قسمت غربی طبقه هشتم ساختمان قرار دارد و اطراف او هیچ میزی برای منشی، دفتر دار و

پذیرایی از مهمانان وجود ندارد. هیچ تابلویی که نشان دهد اتاق مدیرعامل کدام است به دیوارها نصب نشده است. به همین خاطر بعد از کمی سرگردانی به قسمت شرقی ساختمان برگشتم و خانم میانسالی که معلوم بود آبدارچی است به داخل اتاق مهندس رفت و آمدن من را خبر داد. داخل شدم. برخلاف تصورم، آقای رامینه مرد مسنی است: حدود ۷۰ سال. متن و موقر. دفتر کارش من را یاد نظرات آدیزیس در مورد مرحله اشرافیت سازمان‌ها انداخت. وسط صحبت هم خانم صالحی که منشی ایشان است وارد شد. من از او پرسیدم چرا در طبقه پنجم هستید؟ و او هم در جواب گفت مهندس دوست ندارد هیچ کس در اطرافش باشد. این هم نکته‌ای است.

در طول توضیح‌هایم در مورد عرف پارلمانی رامینه چند بار با صراحت به من گفت در اهمیت این موضوع هیچ شکی ندارم بنا بر این برای قانع کردن من وقت هدر نده. من وقتی مهندس گلسرخی در مورد این کتاب صحبت کرد فکر کردم که به زبان فارسی منتشر شده و برای خرید آن به چندین کتاب فروشی هم زنگ زدم با این توضیح تأکید داشت که ببین چقدر به ضرورت این قواعد باور دارم. با این حال، بیشتر نکاتی را که لازم بود به ایشان بگویم گفتم و سرانجام قرار شد هم برای آموزش هیأت رئیسه و هم برای آموزش اعضای شورای جامعه مهندسین مشاور و هم برای آموزش اعضاء با هم همکاری کنیم. اما در آخر گفت که دکتر بنی اسدی را باید در جریان بگذارد چرا که ظاهراً بنی اسدی مشاور امور تشکیلاتی آنان است. من هم قبول کردم.

در طول صحبت رامینه به روش بحث در مجامع اشاره کرد و توضیح داد که در مجامع ما موضوعی مطرح می‌شود، فردی وقت می‌گیرد و طی صحبت‌هایش سه چهار موضوع دیگر را مطرح می‌کند. نفر بعدی وقت می‌گیرد و او هم به جای بحث در مورد موضوع اصلی به موضوعاتی که نفر قبلی مطرح کرده می‌پردازد و به همین ترتیب وقت بسیار زیادی از ما تلف می‌شود و به هیچ نتجیه‌ای هم نمی‌رسیم.

من همین موضوع را با اشاره به توپ‌های متعددی که در زمین مذاکره می‌اندازیم تشریح کردم و قواعد ناظر بر پیشنهاد را توضیح دادم که با استقبال عالی او مواجه شد.

امروز صبح برای رامینه و شهبازی‌نیا متن پی.دی.افی پیشگفتار را ایمیل کردم. دو سه صفحه اول این متن را دیشب باز خوانی کرده بودم و در جریان همین بازخوانی بود که تاریخ حمله رومی‌ها به بریتانیا را در سایت‌ها مرور کردم. بسیار آموزنده بود و بحث‌های من را غنی تر خواهد ساخت.

۳. شهبازی‌نیا

دکتر مرتضی شهبازی‌نیا را کیخسروی معرفی کرده است. بعد از قرار تلفنی، امروز عصر ساعت دو ونیم به دفتر آمد. مردی بلند قامت و باریک اندام با چهره‌ای روستایی و یک ته ریش و یک انگشتر که گرایش‌های اسلامی او را نشان می‌دهد. بعد از صرف یک قهوه شروع به معرفی عرف پارلمانی کردم.

جلسه خوبی بود. بحث را خوب پیش بردم. و در طول بحث بارها و بارها بر ضرورت حیاتی آموزش این قواعد تأکید کرد. به من گفت که من از جلسه هیأت مدیره کانون وکلای مرکز می‌آیم. در آسانسور و در طول راه به روش اداره جلسه فکر می‌کردم که چقدر بی‌قاعده و آزار دهنده است.

من – طبق آنچه که کیخسروی گفته بود – فکر می‌کردم دکتر شهبازی‌نیا رئیس گروه حقوق دانشگاه تربیت مدرس باشد. اما دیروز به من گفت که رئیس دانشکده‌ی – یا دانشگاه ؟– حقوق است. از او پرسیدم مگر چند رشته حقوق داریم؟ فکر می‌کنم گفت دانشگاه. چون اگر گفته بود دانشکده من این سؤال را نمی‌پرسیدم. به هر حال او توضیح داد که تا مقطع لیسانس همه حقوق می‌خوانند اما از مقطع فوق لیسانس چندین گروه وجود دارد و تعداد این گروه‌ها به شدت رو به افزایش و در دانشکده حقوق این تعدد رشته‌ها به بیش از ۳۰۰ می‌رسد. چون به ازاء هر بخشی در جامعه یک رشته حقوق نیز باید وجود داشته باشد.

او در جریان مذاکره بر ضرورت راه‌اندازی رشته عرف پارلمانی یا دروس عرف پارلمانی در دانشگاه اشاره

کرد. من با لحن انکاری پرسیدم مگر لازم است که چنین درسی جنبه دانشگاهی بیابد؟ با چنان اصراری تأکید کرد که دیدم هیچ جایی برای انکار وجود ندارد. اما وی در ادامه توضیح داد که ایجاد این رشته از نظر اداری زمان می‌برد. به همین خاطر ما به فوریت در دانشگاه یک کارگاه آموزشی برای دانشجویان راه خواهیم انداخت و از من پرسید که آیا برای تدریس در آن کارگاه آماده هستید؟ که من گفتم با سر خواهم آمد و او توضیح داد که این کار یک شغل خوب هم می‌تواند باشد و من توضیح دادم که به خاطر پول کار نمی‌کنم.

به هر حال قرار شد علاوه بر راه‌اندازی کارگاه عرف پارلمانی در دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس، ترتیب یک ملاقات با هیأت مدیره کانون وکلای مرکز را نیز بدهد تا من این پروژه را به آنان معرفی کنم. من تأکید کردم که عرف پارلمانی در اصل یک رشته حقوقی است و بیش از همه حقوق‌دانان باید متکفل این قضیه بشوند.

به هر حال، ملاقات با این سه نفر بسیار دلگرم کننده بود و نشان می‌دهد که چقدر بخش‌های مهمی از جامعه ما برای پذیرش این قضیه آمادگی دارد.

قرار است امروز دوشنبه با مهندس پویش‌مند ملاقات داشته باشم. با دکتر علائی برای تعیین قرار ملاقات صبحت کنم. ساعت ٤ تا ٦ نیز به دفتر دکتر بنی اسدی بروم تا به دو نفر از دوستانش عرف پارلمانی را معرفی کنم.

در ضمن قرار ملاقات با دکتر وردی نژاد هم برای روز چهار شنبه تعیین شده است و باید قرار ملاقات با مهندس مسجد جامعی هم برای همین روزها تعیین شود. قرار ملاقات با دکتر فانی به هفته دیگر موکول شده است و معرفی برنامه ادامه دارد.

در ضمن دیروز با دکتر معین صحبت کردم. منشی او به من گفته بود که در هشتمین یا نهمین کارگاه (شماره اش را فراموش کرده‌ام) نمی‌تواند جضور یابد چون برایش قرار ملاقات تعیین کرده‌اند. به او در مورد معرفی دوستانش صبحت کردم. نظرش این بود که صبر کند تا لیست دوستانش را به گروه معرفی کند و بعد از آنکه گروه نام آنان را تصویب کرد دننال آنان برود.

پیگیری گلسرخی

چند دقیقه پیش گلسرخی تلفنی پرسید با آقایان چه کردی و من هم پاسخ دادم و او هم تشکر کرد. فکر می‌کنم به رهبر و رامینه زنگ می‌زند و دارد آماده می‌شود که عرف پارلمانی را در شورا یا هیأت امناء مؤسسه احداث آموزش بدهد. باید منتظر ماند تا جنگ بشود!

سه‌شنبه ۴ مهر ۱۳۹۱

قرار بود ساعت یازده و نیم امروز عرف پارلمانی را به مهندس تالاری رئیس هیأت مدیره یکی از انجمن‌های صنعت احداث معرفی کنم. چند دقیقه قبل آقای عمرانی – که هنوز او را ندیده‌ام اما تلفنی با او زیاد حرف زده‌ام – خبر داد که وزیر او را خواسته و باید برود. قرار شد که فردا با او ملاقات کنم. ساعت قرار فردا هنوز قطعی نشده است. ساعت ۲ امروز نیز قرار است برای ملاقات مسجد جامعی به شورای شهر بروم. بنا بر این فرصت دارم که خاطرات دیروز را مکتوب کنم.

دیروز ساعت دو نیم با دکتر حسین علائی بنیان‌گذار نیروی دریایی سپاه پاسدران در دانشکده کارآفرینی قرار داشتم. هنوز او را ندیده بودم اما مقالاتش را در سایت‌ها خوانده بودم. یک مقاله از او روی سایت کلمه منتشر شده که در مورد جنگ ایران و عراق است. مقاله را مرور کردم. حرف حسابش این بود که صدام چه می‌خواست و آیا به خواسته‌هایش رسیده بود یا نه؟ از مقاله خوشم نیامد. اما چون آن را دقیق نخوانده‌ام نمی‌خواهم در مورد نظری بدهم. به طور کلی حس کردم که در جهت دفاع از سیاست‌های جنگ ایران و عراق نوشته شده بود. روشن است که ما در این جنگ شکست خوردیم. اما در مملکت امکان بحث در مورد بررسی این شکست وجود ندارد. حضرات آقایان هر منتقد سیاست‌های جنگ را خفه کردند و یک شکست قطعی را به عنوان پیروزی به مرد چپاندند. حالا بحث در مورد اینکه صدام چه می‌خواست و به هدفش رسید یا نرسید، برای توجیه ادعای پیروزی، به نظرم خیلی مطبوع نرسید.

نخستین ملاقات با دکتر علائی

با این همه، برخی انتقادهای بسیار نرم سردار علائی سبب شد که اراذل علیه او لشکر کشی کنند و حتی فشار بیاروند تا از خانه سازمانی نیز اخراجش کنند. به همین دلیل، این اواخر معروف شد و در کنار افرادی مانند نوری زاد ایستاد و محبوب شد.

در هر حال، حدود ساعت دو ونیم برای اولین بار به ساختمان دانشکده کارآفرینی وارد شدم. اولین سؤالی که به ذهنم رسید این بود که آیا کارآفرینی چیزی است که بشود برایش یک دانشکده راه انداخت؟ در حالیکه با این سؤال ور می‌رفتم، ساختمان دانشکده را ورانداز کردم: حیاط خلوت بسیار بزرگی داشت که سه گیاه که اسمشان را نمی‌دانم، مانند سه درخت کهنسال در آن قد کشیده‌اند و سرشاخه‌هایشان زیر سقف شیشه‌ای بالای حیاط خلوت خم شده است. فضای دانشکده خیلی شبیه دانشکده مددکاری اجتماعی بود. کوچک، تمیز، صمیمی، و تمیز. داخل راهروها قدم زدم و کلاس‌ها را تماشا کردم و رفتم توی نخ دانشجویان تا ساعت از دو نیم هم گذشت. دیدم نیامد. به اول تلفن کردم. گفت سر کلاس است و الان می‌آید. از ته راهرو که آمد او را شناختم. خیلی شبیه عکسش بود که در سایت‌ها دیده بودم!. در همان نگاه اول آدمی با کمی کاریزما و مهربان به نظرم رسید. سلام دخترهای دانشجو را با مهربانی می‌داد. بی‌تکلف بود و هیچ شباهتی با یک فرد نظامی نداشت. لباسش ارزان و کفشی که پوشیده بود خیلی زهوار در رفته به نظر می‌رسید. بعد از سلام و علیک گفت باید یک جایی برای نشستن پیدا کنیم. ظاهراً استاد مدعوم است و هیچ اتاقی در اختیار ندارد. گفتم وسط این سالن که بچه‌ها شلوغ می‌کنند. بهتر است به یک کلاس یا اتاق پناه ببریم و به اتاقی که خالی بود رفتیم و نشستیم و من معرفی را شروع کردم.

الگوی معرفی

حالا دیگر مسائلی که قرار است در معرفی عرف پارلمانی بگویم، از بس گفته‌ام، حفظ شده‌ام. با این همه، متناسب با مخاطب و سؤال‌هایی که می‌پرسد و علائقی که نشان می‌دهد، می‌توانم به موضوعات حاشیه‌ای نیز گریز بزنم.

در جریان گفتگو با علائی، کتاب را به دستش دادم و گفتم که می‌خواهم این کتاب را معرفی کنم. کتاب را گرفت و شروع کرد به مرور فهرست مطالب کتاب. من ساکت شدم که بتواند تأمل کند. بعد گفت که نویسنده‌اش ارتشی است. متوجه کلمه ژنرال و عبارت اختصاری ارتش آمریکا در صفحه شناسنامه کتاب شده بود. گفتم بله و عکس ژنرال را نشانش دادم و اضافه کردم که یک ارتشی علاقمند به فعالیت‌های سیویل

بود و به فعالیت‌های اجتماعی خیلی علاقه داشت (یادم رفت از جریان اداره مجمع کلیسا که سبب شد برای تدوین چنین کتابی تصمیم بگیرد حرف بزنم). گفت باید قدیمی باشد. گفتم که در چه سالی ویرایش اول آن منتشرشده است. پرسید پس چطور امروز منتشر می‌شود؟ منظورش این بود که با مرگ مؤلف چگونه کتاب روزآمد و منتشر شده؟ گفتم که الان نوه‌ای نویسنده به همکاری چند وکیل آن را روزآمد کرده‌اند.

در ادامه وارد معرفی کتاب شدم و حرف‌های همیشگی را تکرار کردم: اینکه انجمن‌ها این کتاب را به عنوان مرجع پارلمانی معرفی می‌کنند. بعد انجمن و بعد مؤسسه ملی پارلمانتارین‌ها، بعد کتاب‌ها، بعد دانشکده‌ها، بعد کشورهای عربی، بعد تاریخچه شکل گیری پارلمان در انگلیس، و اینکه ریشه در یونان باستان دارد، بعد، مرحله اولیه پارلمان و روش چکش‌کاری، بعد نخستین مصوبات و یک موضوع در یک زمان. بعد شکل گیری پیشنهادها و مختصر در مورد آن‌ها و بعد اختراع‌هایی که در همین زمینه به ثبت رسیده است.

نکات حاشیه‌ای
الگوی فوق اکنون در ذهنم جا افتاده اما متناسب با وضعیت، به حواشی جذاب هم می‌پردازم. در گفتگو به علائی، به خاطر فرصت کمی که داشتم و باید ساعت چهار به دفتر بنی‌اسدی می‌رفتم، به حواشی نپرداختم. اما به مجلس انگلیسی و ماجرای دراگین و رئیس کشان اشاره کردم و در این قسمت از مستر اسپیکر حرف زدم. علائی پرسید اگر زن رئیس شود چه می‌گویند؟ که گفتم. لابد می‌گویند میسیز اسپیکر.

من در جریان صحبت از تجربه‌ی اولیه پارلمان انگلیس، به دکتر نجفی هم اشاره کردم و از قول علاقبندان گفتم که نقطه‌ی قوت او چه بوده است. علائی علاقبندان را می‌شناخت. با نجفی هم نشست‌های مشترکی داشته. با نوعی حیرت تأیید کرد که مرحوم علاقبندان به چه نکته‌ی مهمی اشاره کرده است. چون واقعاً این نقطه‌ی قوت دکتر نجفی بود.

بعد از آن از وضعیت پارلمان انگلیس و ماجرای دراگینگ مستر اسپیکر صحبت کردم. به من گفت که ساختمان پارلمان را دیده است. البته نگفت به چه مناسبتی و چگونه به آنجا رفته. من هم سؤال نکردم.

ارتباط با مقامات
در جریان صحبت چند بار تلفنی صحبت کرد. جالب بود که بعد از صحبت عذر خواهی نمی‌کرد. انگار برایش عادی است که در جریان این گفتگوها، مذاکره را قطع کند و به یک موضوع فوری یا غیر فوری پاسخ دهد.

در جریان همین صحبت‌ها، شنیدم که از شمعخانی و وردی نژاد هم حرف زد. نفهمیدم، چون عمداً سعی می‌کردم که نشونم، چه گفت. اما اسامی این افراد را شنیدم. ظاهرا برای یک نشست مشترک هماهنگی می‌کردند. همین نکته نشان می‌داد که با شمعخوانی، وردی‌نژاد، ارتباط دارد.

دکتر امیری می‌گفت که با هم در یک دبیرستان درس می‌خواندیم. ظاهراً هیمن حلقه‌ها که بر مبنای محل تولد، محل زندگی، محل تحصیل شکل گرفتند، گروه حاکم را شکل دادند و هنوز دعوا و حذف و ترد در آن گرو ادامه دارد.

واکنش علائی
در پایان جلسه از اتاق خارج شدیم. کسی که در اتاق پشت میز نشسته بود با احترام به خداحافظی علائی جواب داد. علائی در سالن نشانی ایمیل خودش را در دفتر من یادداشت کردم. گفتم گوگل را که بستند. گفت هنوز یاهو را نبسته‌اند. قرار شد متن پیشگفتار کتاب را برایش ایمیل کنم.

در مورد برنامه آینده هیچ سؤالی نکردم. او هم برای آینده هیچ مطلبی نگفت. اما من توضیح دادم که گروهی را برای آموزش این قواعد سازماندهی کرده‌ایم. از او خداحافظی کردم و بیرون آمدم تا نزد بنی اسدی بروم.

دوستان بنی اسدی

وقتی نزدیک‌های میدان ولیعصر رسیدم ساعت ٤ شده بود. در حالیکه در این ساعت باید در دفتر بنی اسدی می‌بودم. به او زنگ زدم و گفتم که در تاکسی به سوی دفتر ایشان در حرکتم و چند دقیقه دیگر می‌رسم.

ساعت چهار و ربع رسیدم. وقتی وارد اتاق شدم، غیر از بنی اسدی سه نفر دیگر هم نشسته بودند. عذر خواهی کردم و نشتسم. نمی‌شد معرفی را شروع کرد. چون دوستان منتظر چند نفر دیگر هم بودند. به همین خاطر من شروع کردم در مورد مسائل حاشیه‌ای صحبت کردن. از جمله پرسیدم در مورد شروع جنگ چه فکر می‌کنید؟

کسی که کنارش نشسته بودم، و بعداً فهمیدم که اسمش همایونفرد است و صدای بسیار بم و قدی بلند دارد با شوخ پرسید چرا از علائی نپرسیدی؟ من هم به شوخی گفتم ترسیدم.

بحث در مورد جنگ به مباحثه مربوط به اسرائیل کشید و من چند خبر دست اول را که از سایت‌های انگلیسی زبان اسرائیلی به دست اورده‌ام برایشان بازگو کردم: سنگ جاسوس در فردو که اخیراً لو رفته، بمب الکترو معناطیسی اسرائیل که ایران را به عصر هجر برمی‌گرداند، امضائ قرارداد بین حماس، حزب‌الله و اسد و ایران و پذیرش فرماندهی بخش خاورمیانه‌ای سپاه قدس، همکاری اوباما و پوتین برای یک صلح بزرگ در منطقه و عدم دخالت در سوریه و ایران از سوی پوتین، و در اسرائیل از سوی اوباما.

بحث بعدی به زندانی بودن خودم مربوط می‌شد. در این قسمت گفتم که من دو شانس آوردم که هر دو سبب نجات جانم شدند: شانس اینکه در سال ۵۹ دستگیر شدم چون اگر نمی‌شدم به بهشت می‌رفتم. و شانس دیگر اینکه پیش از قتل عام ٦٧ از زندان آزادم کردند، چون در غیر این صورت جزو به بهشت رفتگان می‌بودم.

در جریان بحث نیز از بیان نظرات ماتریالیستی و استناد به نظرات داروین در مورد منشاء انسان و زبان او دریغ نمی‌کردم.

این همه در حالی بود که می‌دانستم آقای همایونفرد مسلمان و احتمالاً حزب‌الهی و حتی چه بسا طرفدار خامنه‌ای باشد. چرا؟ چون در جریان صحبت، بنی اسدی به موضع خامنه‌ای در خصوص اسرائیل اشاره کرد که معتقد است در آنجا یک رفراندم برگزار شود.

غیر از استناد به موضع خامنه‌ای در خصوص اسرائیل، که حرف بی‌ربطی است، بنی اسدی حرف خود را با بسم‌الله شروع کرد و پایبندی خودش به دین را مطرح کرد.

همایونفرد

قبل از پرداختن به عرفی پارلمانی افراد خودشان را معرفی کردند. اول از همه آقای همایونفرد خودش را معرفی کرد. او کارمند بازنشسته سازمان توسعه صنعتی است. از من پرسید این سازمان را می‌شناسم؟ گفتم بله و آقای ویسه مدتی رئیس آن بود که به او خیلی علاقه دارم.

همایونفرد در حال حاضر رئیس هیأت مدیره انجمن مدیریت منابع انسانی ایران است و برای پیشرفت این انجمن دست به اتبکارهای جالبی سده است. تعیین جایزه برگزاری کنفرانس‌ها و ایجاد شبکه بین انجمن‌ها از جمله برخی از این اقدام هاست.

حسن سیاه مکون

نفر بعدی که خودش را معرفی کرد حسن سیاه مکون بود. در آمریکا تحصیل کرده. در ایران شرکت‌های مشاوره مهندسی فراوان تأسیس کرده، حالا هم جزو شبکه‌ای از ١٦ انجمن است که برای ارتقاء نیروی انسانی تلاش می‌کنند.

نفرات دیگر
عبدالرضا رجائیان جوانی که ظاهراً در دفتر بنی اسدی کار می‌کند، و سید علی حسینی نژاد دبیر همان شبکه‌ای که ذکرش رفت از دیگر اعضای گروه بودند.

حسینی نژاد دیرتر آمد. قدی کوتاه، اما صورتی باریش و چشم‌های خندان و مهربان دارد. در نگاه اول به دل نمی‌نشیند. اما رفتارش مهربان و دلنشین است.

ظاهراً قرار بود بازرگان و فرد دیگری هم در این نشست حاضر باشند که زنگ زدند و اطلاع دادند که نمی‌توانند بیایند.

بعد از این مقدمات، بنی اسدی با ذکر صولات صحبت خود را شروع کرد و کمی در مورد عرف پارلمانی سخن گفت و میکروفن را به من سپرد.

معرفی خوب، معرفی گروهی
معرفی عرف پارلمانی به این گروه، از همه این معرفی ها بهتر شد. به این دلیل که افراد سؤال‌های جالبی مطرح می‌کردند و بحث در می‌گرفت و تحرک ایجاد می‌کرد. به همین خاطر به نظرم رسید که در معرفی‌های بعدی هم بخواهم که چند فرد علاقمد با هم در یک نشست شرکت کنند.

علاوه بر معرفی کتاب، عرف پارلمانی، و غیره، نکات متعدد دیگری هم مطرح شد که خارج از برنامه معرفی جا می‌گیرد اما چون پرسیدند جواب دادم. به این نکات – تا آنجا که به یادم مانده – فقط اشاره می‌کنم: رأی انباشتی و رأی وکالتی، نصاب در مجامع ایران، حکم جلب به مجمع، و از جمله، راهکاری ابتکاری خودم برای جلو گیری از ناراحت شدن اعضاء از نقد پیشنهاهایشان.

در این قسمت از توضیح‌هایم گفتم که طبق عرف پارلمانی، باید بین پیشنهاد و پیشنهاد دهنده تمایز قائل شد. به پیشنهاد می‌تواند نقد و حتی توهین کرد. اما به پیشنهاد دهنده نه بعد توضیح دادم که در مجمع، نه عقاید بلکه اراده به بحث گذاشته می‌شود. به همین خاطر اگر ما بگوییم «علاقه من یا میل من این است» شاید وقتی به میل ما ایراد گرفتند، کمتر ناراحت شویم.

نقش بنی اسدی و شرکت او
در جریان گفتگو با مهندس رامینه بود که دریافتم کارهای سازماندهی به جامعه مهندسان مشاور را او و همکارانش بر عهده دارند. در نشست دیروز هم متوجه شدم افرادی که در این نشست شرکت کرده‌اند، هم به نحوی با شرکت تحت مدیریت بنی اسدی ارتباط دارند و با هم کار می‌کنند. به همین دلیل برای مهندس بنی اسدی و شرکت او مهم است که این دانش فنی نیز به آنان معرفی شود. می‌توان انتظار داشت که همکاری من با این مؤسسه بسط یابد.

نوشابه باز می‌کنیم!
نشست‌های اخیر، و از جمله نشست دیشب به خودم نشان داد، به احتمال زیاد، آنچه سبب توفیق می‌شود، فقط به عرف پارلمانی منحصر نیست. عرف پارلمانی میوه و ثمره‌ی چند دهه تلاش فکری است و همین حالا هم در حالیکه عرف پارلمانی را معرفی می‌کنم در توضیح و تبین بسیاری از مسائلی که به فعالیت‌های گروهی مربوط می‌شوند تجربه و نظراتی دارم که برای مسمع جالب، آموزنده و تشویق کننده است. به همین خاط، حتی اگر کسان دیگری عرف پارلمانی را هم یاد بگیرند، فکر نمی‌کنم بتوانند به خوبی من آن را تبین، معرفی و کاربردی کنند.

نتیجه کار
ظاهراً قرار شد که برای شبکه، انجمن‌ها و حتی اتاق بازرگانی نیز برنامه‌هایی تعریف کنند که طی آن‌ها عرف

پارلمانی را آموزش بدهیم. هرچند هیچ کدام آن‌ها قطعی نشد.

نکته آخر اینکه در خاتمه جلسه، رجائیان سؤال‌هایی از من پرسید که نشان می‌داد خود شرکت بنی اسدی تصمیم دارد این ایده‌ها را در کشور توسعه دهد. چه چیزی از این بهتر؟

در ضمن، دوستان ایمیل‌هایشان را به من دادند تا اسناد را برایشان ایمیل کنم و همین کار را خواهم کرد. تا ساعت ۲ که به دیدن جناب مسجد جامعی بروم.

چهارشنبه ۵ مهر ۱۳۹۱
امروز هم با مهندس تالاری رئیس انجمن سازندگان تجهیزات صنعت نفت ایران (استصنا)ملاقات کردم و هم با دکتر فریدون وردی‌نژاد. در ادامه این دو نشست را گزارش می‌کنم. اما پیش از آن نشست جالب با مهندس مسجدجامعی را گزارش می‌دهم که به روز قبل مربوط می‌شود.

عصبانیت مسجدجامعی
برای ساعت ۲ بعد از ظهر روز سه‌شنبه در طبقه چهارم ساختمان شورای شهر تهران با مهندس مسجدجامعی قرار داشتم. کمی از قبل این ساعت خودم را به دفتر منشی ایشان رساندم. چیزی که توجهم را جلب کرد سنگ‌های مرمر سفیدی بود که تمام دیوراهای ساختمان را پوشانده بود. در مدخل ساختمان یاد ترور حجاریان افتادم که جلو مدخل ساختمان شورا او را زدند.

منشی مسجدجامعی داشت تلفنی در مورد قرارهای مسجدجامعی صحبت می‌کرد. نام او را بدون هیچ لقبی به کار می‌برد: مسجدجامعی. تعجب کردم. این فرد برای خودش کسی بوده است. یک دوره وزیر فرهنگ و ارشاد خاتمی، و حالا هم عضو شورای شهر پایتخت. چرا منشی او در تلفن‌های کاری بدون هیچ لقبی از او نام می‌برد؟ آیا مردی خودمانی است؟ یا مردی خاکی و فروتن؟ به هر حال در فرهنگ مدیران دولتی رسم نیست که منشی از مدیر بدون هیچ لقب نام ببرد.

اتفاقاً درست موقعی که با صدای بلند کلمه مسجدجامعی را تلفظ کرد، مردی را دیدم با پیراهن آبی با راه راه عمدی سفید. از پشت سر او تشخیص دادم که خودش است با این همه از منشی پرسیدم: آقای مسجدجامعی بودند. او هم با بی تفاوتی عجیبی گفت آره.

این برخورد را با برخورد نگهبان ساختمان مقایسه کردم. هنگام ورود به ساختمان فردی در جلوی یک گروه به طرف در ساختمان می‌آمدند. اطرافیان خیلی احترامش را داشتند. کم و بیش از دور شبیه قالی‌باف شهردار تهران بود. از نگهبانی که داشتم شماره طبقه دفتر مسجدجامعی را از او می‌پرسیدم و او با یک دختر چادری با ظاهر حزب‌الهی صحبت می‌کرد و به من جواب نمی‌داد دو باره پرسیدم آن آقایی که جلوی آسانسور ایستاده قالی‌باف است. با حالتی جواب داد «نه»که انگار من اصلاً قالی‌باف را نمی‌شناسم. و برای تصحیح خطای من توضیح داد که ما حتی سایه قالی‌باف را هم نمی‌بینیم. من هم با حالت نیمه مسخره گفتم چطور. مگر از اینجا رد نمی‌شود. جواب داد: نه بابا. راه مخصوص دارد. از پشت ساختمان می‌رود.

روبوسی آخوندی
به هر حال کمی بعد وارد اتاق مسجدجامعی شدم. قفسه‌های زیاد پر از کتاب و یک سجاده که تا شده روی تلویزیون کنار در اتاق گذاشته شده بود توجهم را جلب کرد. سلام کردم. با همان صدای زیر و نازک جوابم را داد و جلو آمد و سرش را طوری خم کرد تا صورت ریشویش رو به روی لب من قرار بگیرد. خیلی تعجب کردم. با چنان حالتی این کار را می‌کرد که انگار یک عادت همیشگی اوست. اما من حیرت کردم که چرا صورتش را اینطور به من هدیه می‌کند تا ببوسم؟ در حالیکه من هیچ تمایلی به بوسیدن صورت پر از ریش او نداشتم و اصلاً از این کار بدم می‌آید. اما نمی‌شد صورت این مرد مهربان را نبوسید.

توضیح دادم که به توصیه دکتر امیری مزاحم شده‌ام. دعوتم کرد تا روی صندلی روبری میزش بنشینم و خودش هم تصمیم داشت روی صندی روبه روی من بنیشیند و نه پشت میز کارش. اینکه مدیران پشت میزکارشان می‌نشیند یا کنار میز یک شاخص است برای تعیین روحیه مدیران: چقدر با قدرت کنار آمده‌اند و چقدر هنوز خاکی و فروتن هستند.

قبل از نشستن من از او خواهش کردم که اجازه دهد تا به جای رو به رو، کنار او بنیشیم تا بتوانم راحت‌تر سندهایی را که همراه دارم به او نشان بدهم. قبول کرد.

از مهربانی تا ناراحتی

مسجدجامعی تنها فردی است که در روزهای اخیر، و بعد از معرفی عرف پارلمانی به او، با ناراحتی ترکش کردم. هنگامی که از اتاقش بیرون می‌رفتم ذهنم در توفان این پرسش غرق شده بود که چرا اینطور شد و تقصیر من چه بود؟ چه حرف نا به جایی زدم که از دستم عصبانی شد؟

حتی وقتی اتاقش را ترک کردم و تا ساعت‌ها بعد ذهنم گرفتار این ماجرا بود و می‌کوشید تا علت این ناراحتی را تحلیل کند و بتواند موضع درستی در قبال آینده رابطه با مسجدجامعی بگیرد. در ادامه این گزارش هم می‌کوشم مطالب را تا آن جا که در ذهنم مانده طوری روایت کنم که علت بروز ناراحتی او را درک کنم.

طبق معمول، در همان ابتداء جلسه، و ضمن ارایه کتاب رابرت رووِلز آو اوردر، فکر کردم بهتر است سکوت کنم تا او در سکوت کتاب را ورانداز کند. فقط به او گفتم که آمده‌ام این کتاب را معرفی کنم. او هم شروع کرد به وارسی کتاب.

تفاوت هیأت و اوردر

من در توضیح نام کتاب گفتم که «اوردر» واژه‌ای است به معنای سازمان، نظام و انجمن، و در قدیم به انجمن‌های مذهبی «اوردر» می‌گفتند و یک معنای «رولز آو اوردر»، قواعد انجمن‌های دینی است. او هم گفت مثل هیأت‌های ما. من پاسخ دادم: نه. اتفاقاً هیأت‌های مذهبی ما سمبل و نماد بی‌قاعدگی است. در هیأت‌های ما قواعد شفاف و تعریف شده‌ای حاکم نیست و اعضاء هیأت‌ها باید بتوانند در میان مجموعه‌ای از روابط غیر شفاف و پیچیده درک کنند که چه باید کرد. آیا این واکنش منفی من به نخستین اظهار نظر او شروع ناراحتی او نبود؟ فکر نمی‌کنم.

می‌خواستم در این زمینه بیشتر توضیح بدهم اما به دلیل وقت کم و نیز کم حوصلگی مسجدجامعی که به نظرم می‌رسید یا ناشی از گرسنگی است یا ناشی از خستگی مذاکرات خسته کننده شورا، از توضیح بیشتر تفاوت هیأت‌ها و سازمان‌ها صرف‌نظر کردم. به علاوه می‌دانستم که مسجدجامعی این مسائل را می‌داند. بحث بعدی چه بود؟

معمولاً در مراحل بعدی توضیح می‌دهم که چطور سازمان‌ها و انجمن‌های مختلف این کتاب را به عنوان مرجع پارلمانی خود به تصویب می‌رسانند و در آئین‌نامه خود به این موضوع اشاره می‌کنند. بعد سراغ معرفی چند آئین‌نامه به عنوان نمونه می‌روم. برای مسجدجامعی نیز بحث را با معرفی آئین‌نامه حزب لیبرتارین ادامه دادم. کمی در مورد این حزب، و تفاوت‌های سیاسی آن با حزب کمونیست توضیح دادم و بعد به ماده ۱۵ آئین‌نامه حزب اشاره کردم که آخرین ویرایش کتاب «دستورنامه رابرت» را به عنوان مرجع پارلمانی معرفی کرده است.

من شخصاً برنامه‌های این حزب را دوست دارم و حدس می‌زنم که شاید مخاطب این تعلق خاطر من را تشخیص می‌دهد. در توضیح برنامه‌های این حزب گفتم که معهم‌ترین شعار این حزب ندادن مالیات است تا دولت از بین برود. در این صورت مسأله‌ی آموزش چه می‌شود؟ این حزب جواب می‌دهد که به دولت چه که تعیین کند بچه‌های ما در مدارس چه مطالبی یاد بگیرند؟ ما خودمان می‌توانیم بچه‌هایمان را به نحوی که شایسته است آموزش دهیم. و همین طور، بهداشت، و امینت. در این قسمت از توضیح‌هایم گفتم که این حزب خواهان انحلال ارتش آمریکاست. با کنایه گفت چه خوب. بلافاصله توضیح دادم: «و ارتش‌های تمام کشورها». و در ادامه گفتم: خوب اگر سازمانی مثل القاعده به ما حمل کرد چه باید بکنیم؟ و خودم در جواب گفتم: ارتش داوطلب.

در پایان این بخش از توضیح‌هایم گفتم که من پلتفورم‌های این حزب برای سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰٤ را مطالبه و با هم مقایسه کرده‌ام. ممکن است آرمان‌گرایانه به نظر برسند و با واقعیت جور نباشد اما برنامه‌های این حزب، با ارزش‌ها،راهکارها و هدف‌هایش انسجام جالب توجهی دارد.

نشریه گروه مشهدی‌ها

در ادامه‌ی توضیحاتم گفتم که چند سال پیش نشریه «جمعیت تولیدگرایان ایران» را منتشر می‌کردم. از او پرسیدم آیا این جمعیت را می‌شناسید. او جواب داد بله. من برای تأکید گفتم گروه مشهدی‌ها در مجلس ششم. بعد گفتم که در آن نشریه من به عنوان سردبیر هدف نشریه را ترویج دانش فنی ساخت حزب قرار داده بودم و به همین خاطر اساسنامه‌ها و پلتفورم‌ها و برنامه‌های بسیاری از احزاب را مورد بررسی قرار دادم اما در آن زمان هنوز نسبت به «مرجع پارلمانی» حساس نشده بودم و به همین خاطر به این بخش از اساسنامه‌های آن‌ها توجهی نمی‌کردم.

فکر می‌کنم در همین بخش از صحبت‌هایم بود که گفتم تا دموکراسی شکل نگرید و ساخته نشود دیکتاتوری ادامه خواهد یافت و بازسازی خواهد شد. با سر تأیید کرد و من احساس کردم عمیقاً به این تحلیل باور دارد.

گزارشی از فعالیت‌های مطبوعاتی خود

یادم رفت اشاره کنم که در اول صحبت‌هایم از او پرسیدم که آیا اجازه می‌دهد تا روند آشنایی خود را با این ایده توضیح دهم؟ و خودم اضافه کردم چون این توضیح‌ها نشان می‌دهد که قضیه تماماً یک امر اجتماعی است و محصول روندهای جهانی شدن که تمام دنیا را با سرعت و به صورت حیرت انگیز دگرگون می‌کند. با سر موافقت کرد و من چند دقیقه‌ای از فعالیت‌های مطبوعاتی خودم و تمایل خودم به اینکه در هر نشریه‌ای به امور انجمن‌ها بپردازم و این ایده نیز محصول روند دوم خرداد بود، پرداختم و در عین حال گفتم که چون این نشریات متعلق به انواع سازمان‌ها و انجمن‌های تخصصی بود، من نمی‌توانستم و نمی‌خواستم نام خودم را بنویسم. به همین دلیل هرچند فعالیت روزنامه نگاری زیادی داشته‌ام، اما به این دلیل کم‌تر کسی من را می‌شناسد؟ چرا این مطالب را گفتم؟ آیا منظورم این بود که حتی اگر فرد شناخته‌شده‌ای نیستم، به عرایضم بیتشر توجه کند؟ قلباً اعتراف می‌کنم که هدفم همین بود. وگرنه برایم چندان مهم نیست که دیگران من را بشناسند یا نه. ولی آیا همین توضیح‌ها حمل بر خودستایی نشد؟ و آیا همین تعریف از خود کردن‌ها سبب دلخوری مسجدجامعی نشد؟

نقطه قوت دکتر نجفی

من می‌دانستم که دکتر نجفی همراه با چند نفر دیگر از نیروهای اصلاح طلب مانند خود مسجدجامعی و خانم ابتکار در شورای شهر است. اما در آن لحظه به نتایج مثالی که زدم فکر نکردم. مثالم همان بود که در نشست‌های دیگر نیز ذکر می‌کنم:

همراه با محمد قائد برای انجام یک کار پژوهشی در مورد برنامه‌ی واحدی/ترمی که در دوران دکتر نجفی در دبیرستان‌ها پیاده شد با آقای علاقبندان گفتگو می‌کردیم. گزارش این گفتگوها در یکی از شماره‌های نشریه «لوح» قائد منتشر شد. آن طرح، و نظام پیش‌دانشگاهی آن، به خاطر عدم انطباق آن با روحیه و فرهنگ ایران امروز شکست خورد، چون والدین دوست نداشتند فرزندانشان در جریان تحصیل ساعت‌هایی را بی‌برنامه بگذرانند. به قول قائد مدارس این وظیفه را هم دارند که از ساعت ۸ تا ٤ بعد از ظهر بچه‌های مردم را در محیط مدرسه نگه دارند تا دست به خرابکاری نزنند.

یادم می‌آید که در جریان همان کار پژوهشی من از آقای علاقبندان پرسیدم که نقطه قوت دکتر نجفی چیست که به عنوان وزیر انتخاب شده است؟ و او بدون تأمل جواب داد: مهارت او در جمعبندی مباحث در مجامع تصمیم‌گیری.

من از این مثال به عنوان نمونه‌ای از روش ابتدائی و بدوی اداره‌ی مجامع در این استفاده می‌کنم و توضیح می‌دهم که در قرون اولیه حیات پارلمان در انگلستان نیز مجمع به همین شیوه – به قول عطاردیان: چکش‌کاری – اداره می‌شد و رئیس مجمع یا رئیس مجلس عوام وظیفه داشت که بعد از ساعت‌ها مذاکره، نتایج این مذاکرات را به صورت پیشنهادی که مورد قبول تمام طرف‌ها بود جمعبندی کرده و به تصویب برساند.
با اشاره به این تمثیل نتیجه می‌گرفتم که اولاً روش اداره‌ی مجامع ما در بهترین حالت، که به خاطر وجود

شخصی مثل دکتر نجفی به دعوا و مرافعه کشیده نشود، روشی است بدوی و مربوط به چند صد سال قبل.

در ادامه‌ی توضیح همین روش، به نخستین قاعده یا اصل پارلمانی اشاره می‌کنم که در سال ۱۵۸۱ در پارلمان انگلستان مورد تصویب قرار گرفت و آن اصل «یک موضوع در هر آن» است. بعد از این وارد بحث تکامل قواعد عرف پارلمانی به مثابه قواعد تفکر و عمل جمعی می‌شوم و تا امروز جلو می‌آیم.

در ملاقات با جناب مسجد جامعی هم به این نکته اشاره کردم و توضیح دادم که هرچند دکتر نجفی در این زمینه قوی است و جلسه‌ها را به نحو عالی جمعبندی می‌کند اما این روش، خیلی ابتدایی و بدوی است و پارلمان انگلستان در شروع کار خودش از این روش استفاده می‌کرده است و بعدها نخستین اصلی را که تصویب کرد اصل یک موضوع در یک آن بود که بعداً آن را توضیح خواهم دادم.

آقای مسجدجامعی با دقت فوق‌العاده‌ای به این بخش از بحث من توجه نشان می‌داد. آیا ضمن گوش سپردن به توضیح‌های من، آن‌ها را صحیح می‌یافت و من را تحسین می‌کرد که چه خوب متوجه این قضیه شده‌ام؟ یا برخلاف تصور من، رئیس شورای شهر چمران است و اصلاً به دکتر نجفی هیچ میدانی برای مانور نداده‌اند و تمام تحلیل‌های من واهی بوده است؟ و این نکات در عصبانیت جناب مسجدجامعی چقدر نقش ایفاء کرد؟

برکه و اقیانوس

در جریان توضیح تجربه‌های مطبوعاتی خودم، فقط برای اثبات اینکه چقدر توجه به این ایده و شناخت و ترویج آن در ایران زمینه‌ی اجتماعی دارد، به تجربه‌هایم در انتشار بولتن داخلی شهرداری تهران هم اشاره کردم و گفتم که آن بولتن را زمان مدیریت تیم آقای کرباستچی منتشر می‌کردیم و رئیس مان آقای جمالی بحری بود که مسؤلیت روابط عمومی شهرداری تهران را بر عهده داشت. اما در آن زمان هنوز اینترنت در ایران رواج نیافته بود. بعدها که اینترنت رواج یافت و به خاطر آشنایی من با زبان انگلیسی، و روسی و فرانسه و عربی بود که توانستم با تجربه‌ی کشورهای دیگر در امر انجمن داری بیشتر آشنا شوم و از این قبیل. اما در جریان همین توضیح‌ها بود که گفتم، تا پیش از رواج اینترنت ما مجبور بودیم در برکه زبان فارسی تفکر کنیم اما با رایج شدن اینترنت حالا می‌توانیم در اقیانوس جهان تفکر به تأمل بپردازیم.

بعد که از دفتر مسجد جامعی بیرون آمدم بارها از خودم پرسیدم که آیا من از «برکه زبان فارسی» صحبت کردم یا از «مرداب زبان فارسی»؟ و نکند من به خاطر یک اشتباه لپی به جای برکه از مرداب استفاده کرده‌ام و همین امر سبب دلخوری مسجدجامعی شده باشد؟

به هر حال، آنقدر در این مورد توضیح دادم که به راحتی می‌شد درک کرد که منظور من محدود و کوچک بودن قلمرو زبان فارسی در مقایسه با تفکر جهانی است که زبان آن فعلاً انگلیسی است.

معرفی انجمن ملی پارلمانتارین‌ها

یک مجموعه از سندهایی که برای نشان دادن اهمیت عرف پارلمانی به آن‌ها اشاره می‌کنم مربوط به انجمن ملی پارلمانتارین‌های آمریکاست. از چند صفحه سایت این انجمن پرینت گرفته‌ام و با استناد به آن‌ها نکاتی را توضیح می‌دهم.

فکر می‌کنم که در جریان توضیح اسناد مربوط به انجمن ملی پارلمانتارین‌ها بود که مسجدجامعی ناگهان بلند شد و از من خواست که از روی صندلی بلند شوم و روی صندلی رو به رو بنشینم و در حالیکه می‌گفت ما این چیزها را نمی‌خواهیم و نیاز ما این چیزی است که توضیح می‌دهم به صورت وایت بورد رفت و یک ماژیک قرمز برداشت و شروع کرد به کشیدن چند دایره و خط به عنوان شورایاری‌ها، هیأت رئیسه‌ی شورایاری‌ها و مجمع عمومی آن‌ها، همراه با تعداد اعضای هر شورا یاری که در کل به چند هزار نفر می‌رسند و این یک اقدام بسیار مهم است که چند هزار نفر از مردم شهر در تصمیم گیری مشارکت کنند و اینکه ضرورت دارد به این موضوع بپردازیم و اگر طرحی دارم باید در این زمینه ارایه دهم.

من سعی کردم برای او توضیح بدهم که قواعد عرف پارلمانی ناظر بر هر مجمع تصمیم‌گیری است بنا بر این شورهای شهر هم به این قواعد نیاز دارند. اما او با لحن قاطعی گفت که سعی نکنید در شورا ورود کنید. شما نمی‌توانید در شورا ورود کنید.

من گفتم چنین قصدی ندارم و اصلاً علت حضور من در اینجا توصیه دکتر امیری دوست شما بوده که عرف پارلمانی را معرفی کنم.

در میان صحبت‌های ما چند بار به او تلفن شد. محور این تلفن‌ها نیز قرارهای دیگری بود که مسجدجامعی باید در آن‌ها حضور می‌یافت. او هم توضیح می‌داد که اگر از فلان ساعت دیرتر باشد نمی‌تواند شرکت کنند. در یکی از این تلفن‌ها ظاهراً اشاره شد که گروه بعدی ملاقات کنندگان آمده‌اند و در دفتر منتظر ختم جلسه هستند. من فهمیدم که موضوع چیست. به مهندس پیشنهاد کردم اگر اجازه بدهید من می‌روم و اگر دوست داشتید برای ادامه بحث روز دیگر مزاحم خواهم شد. او مخالفت کرد و گفت سریع جمعبندی کنید. و من سعی کردم در چند جمله قضیه را توضیح بدهم اما او باز هم جلو وایت بورد رفت و گفت که طرح‌های زیادی برای ما می‌آورند که در آمریکا و اروپا چنین و چنان می‌کنند. این جور طرح‌ها به درد ما نمی‌خورد. ما دنبال طرح‌هایی هستیم که کاربردی باشند و در شرایط ایران هم جواب بدهند. وی در ادامه توضیح داد که فردی طرحی آموزشی برای ما آورده بود که در زندان‌های کشور آزمایش شده بود و جواب داده بود.

تأکید بر اهمیت شورایاری‌ها

مسجد جامعی در این بخش از صبحت‌های خودش گفت در حال حاظر در این شورایاری‌ها هم جور آدم حضور دارند. از فردی که سواد ندارد تا فردی که تحصیلات تخصصی و دکتری دارد. ما نیاز داریم که برای این شوراها ساختار مناسبی طراحی شود.

من پرسیدم رابطه‌ی این شورایاری‌ها با شورای شهر چیست؟ مسجدجامعی جواب داد گزارش می‌دهند. پرسیدم گزارش‌ها حاوی پیشنهاد هم هست؟ گفت بله. پرسیدم این پیشنهادها باید در شورا به تصویب برسد؟ گفت بله. من سری تکان دادم که به نظر خودم معنایش این بود که پس فاقد ارزش هستند. اما وارد این بحث نشدم.

در حالیکه هر دو منتظر بودیم تا بعد از خروج من از جلسه میهمانان بعدی وارد شوند، من توضیح دادم که این ها دو موضوع متفاوتند هر چند با یکدیگر همپوشانی دارند. من به توصیه آقای امیری آمده‌ام قواعد ناظر بر پیشنهادهای پارلمانی را به شما معرفی کنم که بدون آن‌ها اصلاً هر نوع تصمیم‌گیری جمعی‌ای بی‌معنا می‌شود و شما می‌فرمایید که برای شورایاری‌ها ساختار مناسب پیشنهاد کنیم. اصلاً کل این کتاب چیزی نیست جز ساختار استاندارد برای تمام مجامع از جمله شورا یاری‌ها، اما مهم‌تر از این ساختار، قواعد ناظر بر پیشنهادهاست که من فرصت نکردم آن را به شما معرفی کنم.

تازه داشت نسبت به اصل قضیه کنجکاو می‌شد. آیا من زیادی رود درازی کرده بودم و باید از اول به همین موضوع می‌پرداختم؟ پرسید منظورتان چیست؟

من جدول پیشنهادهای پارلمانی را به او نشان دادم و گفتم که مجموعه‌ی پیشنهادهای پارلمانی این هاست، هر کدام از این پیشنهادها این خصوصیات را دارند. از جمله اینکه آیا وقتی کسی نوبت صحبت دارد می‌توان آن پیشنهاد را مطرح کرد یا نه؟ و سایر خصوصیات هشتگانه. که اتفاقاً آشنایی با آن‌ها بسیار دشوار است و ما هم با آن‌ها آشنا نیستیم. من آمده بودم این قواعد را برای شما توضیح بدهم.

تأخیر در درک موضوع

تازه در این مرحله بود که تا حدودی توجه‌اش به اصل مطلب جلب شد. با حالتی که سادگی از آن می‌بارید

گفت مثلاً همین پیشنهادی که من دادم چه می‌شود؟

من هم که دیگر به راستی کلافه شده بودم گفتم آقای مهندس، پیشنهاد شما یک مصداق است. من از قاعده صحبت می‌کنم. بحث من صوری، فورمال و منطق است. این پیشنهاد شما یک پیشنهاد اصلی است که اگر بخواهد اصلاح شود، قواعدی دارد، اگر قرار شود آن را در زمان دیگری بررسی کنیم، قواعدی دارد و همین طور. و تمام این قواعد در این کتاب به تفصیل بررسی شده و خلاصه این کتاب هم در همین صفحه کاغذی که دست شماست خلاصه شده است.

ورود مهمانان آشنا

در حالیکه ما تازه به نقطه‌ی اوج موضوع رسیده بودیم میهمانان در آستانه در به سلام و علیک پرداختند و مسجدجامعی در حالیکه می‌کوشید به مهمانان خوشامد به گوید سعی می‌کرد در آخرین لحظه هم دلخور را از دل من بیرون بکشد و از من بخواهد تا حتماً در جلسه دیگری شرکت کنم.

به نظرم آخرین ضربه به وضعیت روانی مسجدجامعی آشنایی من با مهیمانان بود: با صدای بلند تا آقای مسجدجامعی بشنوند نام مهیمان جدید را بر زبان آوردم و به آو سلام کردم: سلام جناب آقای اسفندیاری.

او را از زمانی که در بنیاد فارابی کار می‌کرد و ستاره اقبال من به عنوان فیلم نامه نویس در مدت کوتاهی اوج گرفته بود با او آشنا شدم. نفر بعدی هم یک تهیه کننده‌ی بسیار قدیم و از دوستان فیروز شهرزاد بود که الان نامش در خاطرم نیست ولی با مهارت‌های من در فیلم‌نامه نویسی آشنا بود. همین امر سبب شد که با من گرم بگیرد.

به نظرم وقتی دید این بزرگوران من را می‌شناسند احساس خوبی نداشت. شاید به این دلیل که در تمام مدت من تأثیر ناخوشایندی در او ایجاد کرده بودم: فردی خالی بند که آمده است شهرداری تیغ بزند. و در آخرین لحظات این ملاقات ستون‌های ذهنی این تصورات فرو می‌پاشید.

اما من از نوع برخورد او خیلی دلخور شده بودم. به خصوص آنجا که با لحن تحقیر آمیزی گفت عده طرح‌هایی برای ما می‌آورند و می‌گویند در آمریکا و اروپا چنین و چنان است. بدیهی است که به صورت مستقیم داشت به طرح پیشنهادی من حمله می‌کرد و من را در ردیف همان غرب زدگان سطحی‌اندیشی می‌گذاشت که – به قول سید محمد بهشتی – بدون توجه به روحیه ایرانی جماعت، از این طرح‌ها هوا می‌کنند.

علاوه بر آن قضاوت، رفتار او هم برخورنده بود. با حالت نسبتاً تحکم آمیزی به من گفت: بلند شو و آنور بشین. بعد در حالیکه روی وایت بورد خط خطی می‌کرد می‌گفت مسأل مبرم ما شورای‌یاری هاست. برای این اگر طرحی دارید ارایه کنید. مگر من برای ارایه طرح جهت تصویب و اجرای آمده‌بودم؟ در این زمینه، دکتر امیری چه توضیحی داده است؟ نکند فکر کرده من سعی کرده‌ام از لابی امیری برای تصویب طرح و کسب درآمد استفاده کنم؟

باید اذعان کنم وقتی مهیمانان وارد شدند به خصوص وقتی دیدم تمام آنان من را می‌شناسند و این آشنایی اعتبار من را – به نظر خودم – بالا برد و به تصوری که شاید به خاطر رفتار بد خودم در ذهن مسجدجاعی شکل گرفته بود ضربه زد، آنی تصمیم گرفتم از این وضعیت پیش آمده و به هم خوردن توازن قوا به نفع خودم برای حمله به مسجدجامعی استفاده کنم. چه کردم؟ هیچ. بدون یک خداحافظی گرم از لای میهمانان جیم شدم و در رفتم. اما صدای مسجدجامعی خوش قلب را می‌شندیم که با صدای بلند، شاید به این خاطر که من بشنوم و از دست او ناراحت نباشم می‌گفت: حتماً وقت دیگری بگذارید. یک جلسه دیگر و طولانی خیلی طولانی که صحبت کنیم. . . اما من با سرعت از راهرو خارج شدم و به طرف آسانسور رفتم.

تصمیم‌های تند

در تمام طول برگشت به دفتر و حتی در تمام طول شب که به خواب هم نرفتم، داشتم به این ملاقات فکر می‌کردم و اینکه چرا در توضیح عرف پارلمانی برای مسجدجامعی ناموفق بودم؟ علت شکستم چه بود؟

اینجا دیگر نیاز نسیت سؤال‌ها را دوباره یادآوری کنم. چون در طول این گزارش به این سؤال‌ها پرداختم اما چند تصمیم گرفتم که به سرعت هم آن‌ها را کنار می‌گذاشتم.

اولین تصمیم این بود که دیگر در نشست بعدی – حتی اگر منشی او زنگ زد شرکت نکنم و محترمانه عذر بخواهم. اما خیلی فوری این تصمیم را کنار گذاشتم. دلایلم روشن بود:
اول اینکه من باید صبور باشم و در ترویج این قواعد بکوشم.
دوم اینکه حتماً جایی در توضیح عرف پارلمانی به مسجد جامعی من اشتباه کرده‌ام و باید این اشتباه را بشناسم و اصلاح کنیم
سوم اینکه این مرد مؤمن خواست که بار دیگر در یک نشست طولانی‌تر با او گفتگو کنم. این اقدام عملاً به معنای عذرخواهی هم هست. در نتیجه من حق ندارم در نشست بعدی شرکت نکنم.

گله به امیری
تصمیم ناگهانی دیگرم این بود که به امیری گله کنم که این چه رفیقی است که داری؟ یا این چه شکل معرفی بود که کردی؟ مگر من دنبال تصویب طرح برای گرفتن پول نزد مسجد جامعی رفتم؟

اما با کمی تفکر به این نتیجه رسیدم که نشست من و مسجد جامعی خصوصی بوده است و دلیلی ندارد گزارشی منفی از این نشست به امیری بدهم. با تحلیل بیشتر به این نتیجه رسیدم که حتی اگر امیری از من بپرسد که نشست با مسجدجامعی چطور بود جنبه‌ی مثبت قضیه را گزارش کنم. آنجا که این مرد مؤمن از من دعوت کرد که برای کمک به سازماندهی به شورایاری‌ها کمک کنم.

شرکت مشروط در نشست بعدی
تصمیم بعدی دیگری که گرفتم این بود که اگر از دفتر مسجدجامعی زنگ زدند و ملاقات بعدی را اعلام کردند، در آن شرکت کنم، اما اگر زنگ نزدند، من هم دیگر پیگیری نکنم. اما به غلط بودن این تصمیم خودم نیز پی‌بردم. وقتی این مرد مؤمن با چنان صدای بلندی از منشی خود خواست تا وقت ملاقات دیگری برای من در نظر بگیرد، عملاً از من دعوت کرد که به گفتگو ادامه دهیم، به همین خاطر، حتی اگر منشی او به هر دلیل قضیه را پیگیری نکند، وظیفه من است که پیگیر قضیه باشم و عرف پارلمانی را به مسجدجامعی معرفی کنم. به خصوص که مطئمنم، هم شورایاری‌ها و هم شوراها به این قواعد نیاز دارند، حتی اگر دکتر نجفی را برای جمع‌بندی مباحث خود داشته باشند.

چند درس آموختنی
با این همه، از دیروز تا امروز به من زنگ نزدند. با این دلایل که توضیح دادم، حتی اگر هفته دیگر زنگ نزنند خودم زنگ خواهم زد و قضیه را پیگیری خواهم کرد و در نشست بعدی سعی خواهم کرد تا آنجا که ممکن است مرتکب خطا نشوم. به همین خاطر در پایان این نوشته می‌خواهم برای یادآوری چند نکته را یادداشت کنم:
۱. در نشست بعدی طوری عمل کنم که انگار اتفاق بدی نیافتاده و عملاً هم نیافتاده بود.
۲. در نشست بعدی بکوشم حتی المقدور از خودم تعریف نکنم و فاعل اول شخص را به مرخصی بفرستم.
۳. در طول صحبت از مخاطب بپرسم آیا خسته‌اش نکرده‌ام؟ آیا تمایلی به ادامه‌ی بحث دارد؟ آیا در مورداین بخش از بحث سؤالی ندارد؟ و به این ترتیب بکوشم تا متکلم وحده نشوم.

چهارشنبه ۵ مهر ۱۳۹۱ - ۲
امروز به سه نفر دیگر عرف پارلمانی را معرفی کردم و جزئیات این نشست‌ها را در ادامه گزارش می‌کنم. اما پیش از آن لازم است به فعالیت‌های مربوط به آماده سازی هشتمین نشست نخستین نشست کارگاه هم اندیشی عرف پارلمانی بپردازم که روز یکشنبه ۹ مهر برگزار می‌شود.

بازی در چارچوب قواعد دموکراسی برای نخستین بار در تاریخ ایران
در نشست هفتم که روز یک‌شنبه ۲۶ شهریور ۱۳۹۱ برگزار شد، برای نخستین بار در تاریخ ایران، تصویب یک پیشنهاد اصلی را طبق قواعد عرف پارلمانی شروع کردیم. هین‌جا باید خاطر نشان کنم که پیش از این، عرف پارلمانی را در نشست‌های خانوادگی مطرح کردم اما چون خوب بلد نبودم یا به دلایل دیگر به نتیجه نرسید. شاید لازم باشد روزی به آن مباحث هم بپردازم.

عرف پارلمانی در دوران نخستین
اگر قرار باشد روزی تاریخچه عرف پارلمانی در ایران را بازنویسی کنم، باید به چند تجربه بی‌سرانجام دیگر نیز اشاره کنم. یکی از آن‌ها همان نشست‌های خانوادگی بود در محل کار من برگزار می‌شد و در آن دکتر رحمانی با همسرش، مسعود کرامتی با همسرش، من با همسرم و احمد حاجیلوی همسر مرده شرکت می‌کردیم و قرار بود مشکلات خانوادگی را به بحث بگذاریم. در آن نشست‌ها من تازه با خلاصه کتاب رابرتز رولز آو اوردر آشنا شده بودم. آن را ترجمه کرده‌بودم و تازه فهمیده بودم که نشست‌های ما چقدر غیراستاندارد و بی‌قاعده است. اما هنوز بلد نبودم یک جلسه را به خوبی اداره کنم. شاید به همین خاطر اصرار من برای رعایت قواعد به جایی نرسید. هرچند دکتر رحمانی و کرامتی همسرش طرفدار قواعد بودند و حاجیلو به شدت مخالفت کرد و جلسات ادامه نیافت.

تجربه دوم روند شکست خورده «حجم» یا «حمایت از جامعه مدنی» بود که در آنجا هم این قواعد را معرفی کردم و شاید به خاطر ناآشنایی من با قواعد و فقدان اقتدار حرفه‌ای برای مجاب کردن دیگران و اداره کردن یک جلسه طبق این قواعد، تلاش‌های من در آنجا هم به شکست کشیده شد. اسناد این تجربه هم موجود است و شاید لازم باشد مورد توجه قرار بگیرد.

تحربه مهم‌تر نیز «مؤسسه اخلاق پزشکی ایرانیان» (ماپا) بود که به عنوان اولین انجمن یا مؤسسه رسماً تصویب کرد که طبق قواعد مندرج در کتاب «رابرتز رولز آور اوردر» اداره شود اما باز هم به علت ناآشنایی من با این قواعد، همراه با یک مجموعه عوامل دیگر و از جمله بروز جنبش سبز به شکست کشیده شد و الان سال‌هاست که این مؤسسه جز سایت هیچ فعالیت دیگری ندارد.

یک تجربه موفق نیز که باید ذکر شود، اداره یکی از جلسات ساختمان محل کار من بود که در دفتر کار من برگزار شد. من کتاب «دستور نامه رابرتز» را به همسایگانی که در نشست شرکت کرده بودند نشادن دادم و گفتم که در حال ترجمه آن هستم و اجازه بدهید جلسه را من اداره کنم. همه قبول کردند و جلسه با ریاست من ادامه یافت. اداره جلسه به گواهی همسایگان آنقدر خوب بود که برخی از آنان هنگام رفتن به من توصیه می‌کردند که این قواعد را به نمایندگان مجلس یاد بده، و من هم می‌خندیدم.

بنا بر این، باید در آینده به نحوی تجربه‌های چهارگانه‌ی مربوط به ترویج عرف پارلمانی که در بالا به آن‌ها اشاره کردم، مورد بررسی و ثبت و ضبط قرار بگیرد. اگر خودم برای این کار آستین بالا نزنم، فکر نمی‌کنم کس دیگری بخواد یا بتواند این وظیفه را انجام دهد. و این وظیفه هم موقعی انجام شدنی است که بشود از آن‌ها درسی برای آیندگان فراگرفت.

ادامه قصه
داشتم می‌گفتم که امروز عرف پارلمانی را به سه نفر دیگر معرفی کردم. اما غیر از این، هشتمین کارگاه هم‌اندیشی عرف پارلمانی را نیز تدارک دیدم. شرح این ماجرا:

نشست قبلی، با حضور شش نفر – با احتساب خودم – به نصاب رسید و بعد از آمدن با تأثیر رزم‌خواه من جلسه را سمی اعلام کردم و بنی اسدی – که از هم بیشتر و بهتر درس‌ها را فرا گرفته و کاملاً فعال است نخستین پیشنهاد در چارچوب قواعد عرف پارلمانی را مطرح کرد. مضمون این پیشنهاد این بود که باید رزومه افراد جدید تهیه و برای رسیدگی به مجمع ارایه شود.

بدبختانه، در نشست قبلی منشی نداشتم تا پیشنهادها را یادداشت کند و یادداشت‌های غیر دقیق خودم را هم به عنوان کاغذ باطله دور انداختم.

به هر حال، بعد از این پیشنهاد دکتر معین پیشنهاد اصلاح داد و گفت عبارت «با هماهنگی آنان» به جمله گنجانده شود. بعد مهندس عطاردیان پیشنهاد اصلاح ثانویه داد و گفت که و «موافقت آنان» به اصلاحیه دکتر معین گنجانده شود. بعد از کمی بحث مخالف و موافق بنی اسدی پیشنهاد کفایت مذاکره را مطرح کرد که رأی آورد و من اصلاح ثانویه عطاردیان را به رأی گذاشتم که آن هم رأی آورد اما وقت جلسه تمام شد و ادامه رسدگی به جلسه بعدی موکول شد.

نخستین تجربه

فکر می‌کنم همین تجربه بسیار محدود و کوچک را که در بالا توضیح دادم، می‌توان به عنوان نخستین تجربه ایرانیان در کار با قواعد عرف پارلمانی تلقی کرد و آن را سرمنشأ تاریخچه عرف پارلمانی در ایران معاصر به حساب آورد.

در جریان همین بحث‌ها بود که دیدم گلسرخی خیلی بی‌تابی می‌کند. موضوع را پرسیدم برایم توضیح داد که با کل پیشنهاد مخالف است. برایش توضیح دادم که بعد از رأی‌گیری در مورد پیشنهادهای اصلاح ثانویه و اولیه، پیشنهاد اصلی دو باره به رأی گذاشته می‌شود و آنوقت می‌تواند با کل پیشنهاد مخالفت کند. همین تجربه به من نشان داد که لازم است پیشنهاد «تقاضاها و سؤال‌ها» را به کارگاه آموزش بدهم. به همین خاطر قسمت سی و سوم کتاب را که به همین موضوع می‌پردازد ویرایش کردم و برای دوستان کارگاه فرستادم.

براساس این پیشنهاد که در واقع از ٤ پیشنهاد تقاضا و سؤال تشکیل شده، یک عضو می‌تواند بلند شود و از رئیس جلسه در مورد رویه‌های پارلمانی که بلد نیست سؤال کند. نیز یک عضو می‌تواند از طریق رئیس جلسه از اعضاء دیگر بخواهد که در مورد موضوع در دست بررسی توضیح بخواهند. تقاضای چهارم مربوط به درخواست کسب مجوز برای پس گرفتن پیشنهاد است. و چهارمن پیشنهاد نیز به سایر تقاضاهایی از این دست مربوط می‌شود.

برنامه کارگاه

امروز همچنین برنامه کارگاه را نیز تدوین کردم و برای اعضای کارگاه ایمیل زدم. از جمله برنامه‌های این کارگاه آموزش همین پیشنهادهای جدید است که ذکرشان در بندی قبلی رفت.

راستش تصمیم داشتم گزارش معرفی عرف پارلمانی به سه نفر دیگر را همین امشب بنویسم. اما ساعت از ده شب گذشته و لازم است سایت‌های انگلیسی زبان اسرائیل را مرور کنم که خبرهای جنگ و شصت و هفتمین کنفرانس ملل متحد داغ است. و گزارش را فراد ادامه خواهم داد.

پنجشنبه ۶ مهر ۱۳۹۱

فعالیت عملی امروزم برای عرف پارلمانی چندان چشم‌گیر نبود: برنامه هشتمین نشست هم‌اندیشی عرف پارلمانی را برای عطاردیان و گلسرخی فاکس کردم. دفتر آریاکنان تعطیل بود و نتوانستم برای شهریاری و رزم‌خواه فاکس کنم. اما خیالم راحت است که برایشان ایمیل کرده‌ام. هرچند این روزها اوضاع ایمیل‌ها و اینترنتی خراب‌تر از گذشته شده است و طبق معمول به تک تک آقای تلفن خواهم زد.

امروز همچنین به ذهنم رسید که مقاله‌ای بر اساس نظرات انجمن ملی پارلمانتارین‌ها در مورد چیستی عرف پارلمانی بنویسم و در پیام کارفرمایان منتشر کنم. این ایده ضمن مرور گفتگوهایم با دکتر فریدون وردی نژاد به ذهنم خطور کرد. در آن گفتگو سه تعریف ارایه شده از سوی این انجمن در مورد عرف پارلمانی را برای وردی نژاد ترجمه کردم و همانجا بود که به شکل عمیق‌تری متوجه معنای زیبای ارایه شده از سوی این انجمن شدم و به فکر رسیدم که این معانی را در ذهنم حفظ کنم تا به دیگران انتقال دهم. این معنای را، در ادامه گزارش، آنجا که گفتگو با وردی‌نژاد را شرح می‌دهم نقل خواهم کرد.

گفتگو با یک شخصیت مهم

اسم آقای تالاری را برای نخستین بار از زبان گلسرخی شنیدم. یک روز جمعه بود که ظاهراً با فردی به نام آقای عمرانی جلسه مشترک داشت و طوری که من بشنوم از عمرانی می‌خواست تا ترتیب ملاقات من با آقای تالاری را بدهد.

تالاری رئیس هیأت مدیره انجمن سازندگان تجهیزات صنعت نفت ایران (استصنا) است. حتی از اسم این انجمن هم می‌توان حدس زد که بالقوه مهم‌ترین شرکت‌های بخش خصوصی را تحت پوشش خود باید داشته باشد. این انجمن یکی از تشکل‌هایی است که با هم مؤسسه تحقیقاتی احداث را تأسیس کرده‌اند.

گلسرخی برایم توضیح داد که برادر تالاری فوت شده و چند روز بعد سر کار حاضر می‌شود. بعد از من خواست که با هماهنگی عمرانی با او نشستی داشته باشم و عرف پارلمانی را به او معرفی کنم. تا کنون با ایرج رهبر رئیس انجمن انبوه‌سازان مسکن، سعادتمند رئیس کانون سراسری پیمانکاران عمرانی ایران، رامینه رئیس جامعه مهندسان مشاور ایران، و پویشمن دبیر انجمن سازندگان تجهیزات صنعتی ایران (ستصا)گفتگو کرده‌ام. استقبال آنان به طور کلی خوب بوده و هر یک از آنان در نظر دارند یا پیشنهاد داده‌اند که به نحوی کارگاهی برای آموزش عرف پارلمانی برای اعضای هیأت مدیره و سایر اعضاء برگزار شود. از افرادی که گلسرخی معرفی کرده، مهندس احمدی رئیس انجمن شرکت‌های پیمانکار تأسیسات و تجهیزات صنعتی ایران، ترابی رئیس انجمن شرکت‌های مهندسی و پیمانکاری نفت، گاز و پتروشیمی، و حمید رضا صالحی دبیر سندیکای صنعت برق ایران باقی مانده‌اند که طی هفته آینده با آنان نیز صحبت خواهم کرد.

لغو قرار ملاقات

آقای عمرانی که فقط تلفنی با او صحبت کرده بودم، برای ساعت یازده و نیم روز سه‌شنبه برایم قرار ملاقات گذاشته بود. اما حوالی ساعت ده آن روز به من خبر داد که برای تالاری کاری پیش آمده و نمی‌تواند در جلسه حضور بیابد. بعد از کلی عذر خواهی از من پرسید که می‌تواند برای فردا (دیروز) ساعت نه ونیم قرار بگذارد؟ من ساعت یازده همان روز با وردی نژاد قرا رداشتم و توضیح دادم که در هر صورت من ساعت یازده باید جلسه را ترک کنم تا به قرار بعدی برسم. قرار شد من را خبر کند.

ساعت حدود نه صبح چهارشنبه –دیروز – بود که تلفنی از من پرسید می‌توانم به جلسه بروم؟ می‌توانستیم. گفتم می‌آیم. و کمی مانده با ساعت نه و نیم جلو دفتر شرکت تالاری ایستاده بودم که درست رو به روی در اصلی پارک ساعی قرار دارد. تا ساعت نه و نیم، کمی اوراق و اسنادم را مرتب کردم و رأس ساعت مقرر زنگ زدم. داخل شدم.

فضای داخلی ساختمان خیلی جالب بود. مانند فضاهای فیلم‌های فضایی، راه پله‌ها، سکوها، و فضاهایی با

سطوح غیرهم‌سطح داشت که با زوایای غیرمتعارف یکدیگر را قطع می‌کردند. دختر خانم منشی که در را برایم باز گذاشته بود مرا به طرف اتاق مهندس تالاری هدایت کرد اما گفت که هنوز نیامده ولی در راه است و به زودی سر می‌رسد. همانطور که در حال رفتن به سوی یکی از آن راه پله‌های غیرمتعارف بودم فردی با صورتی پوشیده از ریش سفید و خاکستری با عجله وارد شد و شروع کرد از من عذر خواستن. آقای عمرانی بود. با هم به اتاق مهندس تالاری رفتیم که قاب عکس روی شومینه‌ی آن،به خاطر وجود وزیر نفت – رستم قاسمی – جلب توجه می‌کرد. کنار او وزیر کله تاس دولت مموتی ایستاده بود و سمت چپ این دو وزیر نیز فردی به دوربین عکاس نگاه می‌کرد که مشخص بود باید تالاری باشد.

گفتگوی طولانی و پراکنده با عمرانی

من و عمرانی رو به روی هم در دو طرف یک میز عسلی به انتظار آمدن تالاری نشستیم. اول فکر می‌کردیم که به زودی می‌آید. اما وقتی عمرانی متوجه شد که برای آمدنش باید زیاد صبر کنیم و من هم گفتم تا ساعت یازده وقت دارم و هرچه دیرتر بیاید مطالب کم‌تری عرضه خواهم کرد و اگر مطلبی باقی ماند در نشست‌های بعدی توضیح خواهم داد، خیال عمرانی تا حدی راحت شد و فشار ناشی از بد قولی تالاری از روی دوشش برداشته شد و شروع کردیم با هم حرف زدن. این گپ دوستان حدود یک ساعت طول کشید تا تالاری بیاید. در این مدت مطالب زیادی مبادله شد. برخی از آن‌ها را که وضعیت امروز جامعه را نشان می‌دهد و با عرف پارلمانی خیلی بی ارتباط نیستند، در ادامه گزارش می‌کنم.

نخستین موضوع نیاز ما به شناخت متقابل بود. ظاهراً گلسرخی به من نگفته بود که او دبیر انجمن است. شاید هم دبیر هیأت مدیره نباشد بلکه مسؤل اداری دبیرخانه است و خودش را دبیر صدا می‌زند. در جریان صحبت‌های اولیه به من گفت که قبلاً در مجلس کار می‌کرده است. من از او پرسیدم که آیا فردی به نام هاشمی را می‌شناسد. او با خوشحالی توضیح داد که سالها آن سید را می‌شناخته است. و فوری شماره موبایل او را گرفت و بعد از کمی چاق سلامتی گوشی را به من داد تا با هاشمی صحبت کنم.

بنی‌هاشمی کیست؟

با بنی‌هاشمی وقتی آشنا شدم که با روابط عمومی شهرداری تهران کار می‌کردم. او یکی از کارکنان شرکت پیام رسا وابسته به شهرداری تهران بود و زیر نظر آقای جمالی کار می‌کرد. مردی با قدرت اجرایی بسیار بالا که در راه‌اندازی روزنامه همشهری نقش داشت.

بعدها به شهرداری منطقه شش منتقل شد و در همانجا بود که روزی من به دیدارش رفتم. منتظر ماندم تا از نمازخانه بیاید. روی نیمکتی کنار هم نشستیم و از من پرسید چه کار دارم. آن روزها بحث معرفی کاندیدا برای ریاست جمهوری داغ بود. ظاهراً میرحسین قبول نکرده بود و من فکر می‌کردم که خاتمی برای اینکار مناسب است. در جواب او گفتم آمده‌ام بگویم که خاتمی برای کاندیداتوری خیلی مناسب است. در جواب من گفت قبول نمی‌کند. به او گفتم اگر افرادی مانند کرباسچی از او حمایت کنند قبول خواهد کرد.

حالا که این خاطرات را مرور و یادداشت می‌کنم به ساده‌دلی خودم می‌خندم. آخر من سر پیاز بودم یا ته پیاز که به چنین کسی چنین پیشنهادی را می‌دادم؟ با این هم مدتی بعد کاندیداتوری خاتمی مطرح شد و جریان دوم خرداد به راه افتاد.

در جریان قتل‌های زنجیره‌ای نیز یکبار او را در وزارت کشور ملاقات کردم. به من گفت سعید امامی با شخص خامنه‌ای گفته که هرکاری کردم به دستور خود شما بوده است. اما خامنه‌ای انکار کرده است.

در جریان انتخابات دومین دوره خاتمی هم او را جلو ورزشگاه امجدیه دیدم. به من گفت که با شرکت خاتمی در این دوره موافق نیست. اما کاری نمی‌شد کرد. به نظرم همان ملاقات آخرین ملاقات من با این سید بود که حالا به طور ناخواسته و ناگهای صدایش را از توی گوشی موبایل می‌شنیدم. پرسیدم من را به خاطر می‌آورد؟ ضمن خنده گفت یواش یواش به خاطر می‌آورم. نخواستم زیاد معطل کنم و زیاد به عمرانی

اطلاعات بدهم. خودم را معرفی کردم و از او پرسیدم که چه می‌کند و کجاست؟ جواب داد در بیت. فکر کردم می‌گوید بیت رهبری. گفتم ما را که به بیت راه نمی‌دهند و گرنه خدمت می‌رسیدیم. خندید و گفت منظورش بیت خودش است. بعداً که با عمرانی به محل ملاقاتی بعدی می‌رفتیم، عمرانی با تأسف از من پرسید چرا افراد توانمندی مثل هاشمی باید خانه نشین شوند. در آنجا بود که فهمیدم مسأله بیکاری خود را با عمرانی هم در میان گذاشته است.

وقتی با هاشمی خداحافظی کردم و گوشی را به عمرانی دادم از من پرسید چاپخانه‌ای راه انداخته بودند. خبر دارید که به کجا رسید؟ گفتم نه.

عمرانی کلی از هاشمی برایم تعریف کرد اما روشن ساخت که بر خلاف او که چپ است خودش همیشه و از همان اول انقلاب راست بوده است اما با احمدی نژاد با شدت مخالف است. اما من با صراحت گفتم احمدی نژاد کاره‌ای نیست و مسؤل اصلی شخص خامنه‌ای است که تمام ۲۰ سال طول رهبری خودش آگاهانه تلاش کرد تا استبداد دینی را در کشور مستقر کند. در حالیکه اگر اجازه می‌داد طبق قانون اساسی یک مجلس خبرگان قوی شکل بگیرد و رهبری خودش را هم به دو دوره محدود می‌کرد، به مرور تداول قدرت در کشور نهادینه می‌شد و انقلاب سال ۵۷ به بن بست کشیده نمی‌شد.

در ادامه از متن صحبت کردم که روی یک پلاکارد بزرگ در یک ایستگاه مترو خوانده بودم. این متن از خامنه‌ای نقل شده بود که استدلال می‌کرد که ما در جنگ پیروز شدیم. من به عمرانی گفتم همین که بعد از این همه سال این استدلال خامنه‌ای را در هفته دفاع مقدس نقل می‌کنند نشان می‌دهد که حکومت می‌داند که مردم به پیروزی در جنگ باور ندارند.

استدلال خامنه‌ای جالب بود. انگار برای یک بچه مدرسه‌ای استدلال می‌کند گفته بود که صدام برای اشغال بخش‌هایی از خاک کشور ما به ایران حمله کرد اما با مقاومت مردم نتوانست یک وجب از خاک ما را اشغال کند. آیا این پیروزی نیست؟

بعد از نقل صحبت خامنه‌ای به عمرانی گفتم هربچه مدرسه‌ای می‌داند که مردم ایران در همان سال ٦٠ عراق را از کشور بیرون کردند. در همان سال بود که دبیرکل ملل محد، رئیس سازمان کنفرانس اسلامی، عرفات و بسیاری از چهره‌های بین‌المللی به ایران می‌آمدند تا خمینی آتش بس را بپذیرد. آن موقع کشورهای عربی حاضر بودند خسارات جنگ را هم بپردازند. اما خمینی نپذیرفت و شعار جنگ جنک تا رفع فتنه در جهان را سر داد و آن هم جوانان مردم را توی کیسه پلاستیکی به خانواده‌هایشان پس داند. خوب. با این حساب آیا ایران در جنگ با عراق شکست خورد؟ آیا این نهایت بی‌شرمی و حقه بازی نیست که یک جنگ شکست خورده را به مردم به عنوان یک پیروز قالب کنید و هرکسی هم که حرف زد خفه‌اش کنید یا به زندان بیاندازید؟ آیا این حقه بازها می‌توانند در جنگ احتمالی با اسرائیل پیروز شوند؟

راستش وقتی گفت که دست راستی است خیلی از او بدم آمد و انگار کسی را پیدا کرده بودم که بتوانم حسابی دق دلم را سرش خالی کنم. اما او به موضع دفاعی افتاد و تأکید کرد که اصلاً با احمدی نژاد مخالف است و تمام این مدت با او مخالفت کرده است. اما من بلافاصله گفتم در این زمینه هم شخص خامنه‌ای مقصر است.

با هر حمله‌ای که به او می‌کردم یک گام بلند عقب می‌نشست تا سرانجام اعتراف کرد که او با احمد توکلی رفت و آمد دارد و هوادار او است. باز حمله را ادامه دادم و گفتم اینکه توکلی اقتصاددان است به جای خود. اما آیا او نمی‌داند که مسؤل همه بدبختی‌های کشور شخص خامنه‌ای است؟ پس اگر راست می‌گوید و مرد شرافتمندی است چرا باید از رهبر جبهه استبداد حمایت کند؟

در این قسمت از گفتگو تأکید کردم که در کشور ما هنوز شرایط تحقق دموکراسی فراهم نشده است. به همین خاطر افرادی مثل محسن رضایی استدلال می‌کند که اگر شخص مقتدری در کشور سررشته امور را به دست

نداشته باشد کشور از هم فرو می‌پاشد. عمرانی با احتیاط تأیید کرد اما من بلافاصله گفتم اگر از منظر جامعه شناسی سیاسی به قضیه نگاه کنیم شاید این تحلیل درست باشد، اما یک انسان باید اخلاق سیاسی داشته باشد. حمایت از استبداد دینی اصلاً اخلاقی نسیت و کسی نمی‌تواند با این توجیه از استبداد دینی حمایت کند.

اخبار جنگ

در جریان صحبت با عمرانی از جنگ پرسیدم. فکر می‌کنم او هم عقیده داشت که جنگ خواهد شد و این خیلی به کشور لطمه خواهد زد. من به سخنان بروجردی رئیس کمیته امنیت مجلس اشاره کردم که اخیراً گفته است شرکت زیمنس در دستگاه‌هایی که به ما فروخته بمب کارگذاشته تا تأسیسات اتمی ما را منفجر کند.

من با عصبانیت کنترل شده‌ای گفتم یک نوآموز دنیای سیاست هم می‌داند که زیمنس از انقلاب به این طرف معامله هسته‌ای با ایران نداشته است. این را خود شرکت زیمنس هم تأکید کرد. خوب. در این صورت می‌توان به سادگی دریافت که مأموران موساد یک شرکت قلابی جعل کرده‌اند و دستگاه‌های قلابی را که در آن‌ها بمب هم کار گذاشته شده به ایرانی‌ها قالب کرده‌اند. آیا افرادی با این درجه از بی‌درایتی در جنگ با اسرائیل پیروز خواهند شد؟

موساد و لپ‌تاپ لاریجانی

من در ادامه خبر کش رفتن عکس‌های راکتورهای اتمی سوریه از داخل لپ‌تاپ رئیس سازمان انرژی اتمی سوریه را برای عمرانی تعریف کردم. اما او منتظر باقی خبر نماند و به من گفت همین بلا را سر لاریجانی هم، وقتی دبیر شورای عالی امنیت ملی بود درآوردند و لپ‌تاپش را دزدیدند (یا تخلیه کردند – یادم نیست کدام یک را روایت کرد) و اطلاعات را دزدیدند و به همین خاطر هم از دبیری شورای عالی امنیت ملی برش داشتند. اولین بار بود که می‌شنیدم آن لپ‌تاپ معروف که اطلاعات سری پرونده‌ی هستی ایران را لو داده متعلق به علی لاریجانی بوده است.

وقتی کار به اینجا کشید و این همه با هم دوست شدیم از او پرسیدم خبری از بمب الکترومعناطیسی اسرائیل شنیده است؟ و آیا چنین تکنولوژی‌ای وجود دارد یا خالی بندی است؟ عمرانی در پاسخ به من گفت فیزیک خوانده است. و این تکنولوژی وجود دارد و حتی در جنگ با عراق هم از چنین بمبی منتهی با شدت کم استفاده کرده‌اند.

نظر عمرانی در مورد انجمن‌ها

در خلال همین گپ‌ها بود که عمرانی از رویکرد متفاوت تالاری با مقامات دولتی صحبت کرد. به گفته او، رئیسان یا اعضای هیأت مدیره انجمن‌های دیگر، وقتی با مقامات نشست مشترک می‌گذارند انتقادهای سخت می‌کنند اما تالاری به جای طرح این انتقادها سعی می‌کند به مقامات راه حل بدهد. مقامات می‌گویند ما که خودمان با مشکلات آشنا هستیم. شما اگر مردید راه‌حل بدهید و ما هم استقبال خواهیم کرد.

به خاطر همین رویکرد تالاری است که مقامات همیشه به دنبال مشورت گرفتن از او هستند. من پرسیدم تخصص او چیست؟ عمرانی توضیح داد تخصصش نفت است. قبل از انقلاب در شرکت نفت کار می‌کرده است. اما بعد از انقلاب از شرکت نفت بیرون می‌رود و شرکت می‌زند و در حال حاضر نیز شرکت‌هایش در کشورهای کانادا، استرالیا هند و جاهای دیگر مشغول کارند.

اختراع بدیع

یکی از کارهای مهم تالاری – به گفته عمرانی – تولید محصولی است که وقتی در مواد نفتی ریخته می‌شود نیروی اصطکاک آن‌ها را به مقدار بسیار زیادی کاهش می‌هد و در نتیجه سرعت حرکت مواد نفتی در لوله‌ها بسیار کاهش می‌یابد و هزینه انتقال مواد نفتی خیلی خیلی پائین می‌آید. در سطح جهان، این محصول را فقط و فقط آمریکا تولید می‌کند و تالاری. او این محصول را به شرکت نفت هم می‌فروشد و یکی از کارهای تالاری همین است. البته، من دیگر از حق پتنت و این جور چیزها سؤال نکردم.

آمدن تالاری

ساعت به ده و نیم رسیده بود که تالاری از پله‌ها بالا آمد. پیراهن مشکی او را که دیدم یادم آمد برادرش مرده است. به او تسلیت گفتم و ادامه دادم: قدیم‌ها می‌گفتند «غم مرگ برادر را برادر مرده می‌داند. هرچند برادر من نمرده اما در غم شما شریکم». تشکر کرد و در عین حال به خاطر تأخیر یک ساعته که دست خودش هم نبوده خیلی غذب خواست. من توضیح دادم که با عمرانی گپ زدیم و استفاده بردم در نتیجه اصلاً از این بابت ناراحت نباشد. به علاوه، من می‌بایست ساعت یازده از نزد شما مرخص شوم. در نتیجه اگر مطلب ناتمام ماند و شما هم علامند بودید در نشست بعدی مطلب را تمام خواهم کرد. با این توضیح‌ها معرفی عرف پارلمانی را به آقای تالاری – که جثه‌اش کوچکتر از آن حدی بود که تخیل کرده بودم – شروع کردم.

مراحله چندگانه معرفی کتاب

بعد از اینکه بسته‌ی اسناد عرف پارلمانی را برای چندین نفر توضیح داده‌ام، به یک الگوی مناسب رسیده‌ام که تجربه نشان می‌دهد برای مخاطب خوب است. طبق این الگو، اول خود کتاب را در اختیار مخاطب قرار می‌دهم تا آنرا هرچقدر که می‌خواهد ورانداز کند. تأمل در نحوه‌ی ورانداز کردن کتاب توسط مخاطب نکات زیادی در مورد سبک مدیریتی مخاطب به من می‌دهد: اینکه مخاطب در اولین برخورد با کتاب به چه نکاتی توجه می‌کند؟ چقدر انگلیسی بلد است؟ نخستین سؤال‌های او در مورد کتاب چیست؟ آیا حجم کتاب برایش اهمیت دارد؟ و از این قبیل سؤال‌ها.

علائی به محص دیدن صفحه‌ی شناسنامه‌ی کتاب به من گفت نویسنده‌ای ارتشی بوده است؟ بعد فهمیدم که لقب «ژنرال» در اول نام مؤلف و نیز عبارت «ارتش آمریکا» در زیر نام نویسنده، به خوبی این موضوع را نشان می‌دهد. اما معلوم نیست مخاطبان دیگر به این نکته توجه کنند.

علائی با دقت فهرست کتاب را مرور کرد. در حالیکه مسجد جامعی فهرست خلاصه کتاب را مرور کرد.

معمولاً نخستین سؤال‌های مخاطب به من کمک می‌کند تا تأکیدهای خود را مشخص کنم. سرعت توصیف‌ها را مشخص کنم و اصلی‌ترین خصوصیات مخاطب را بشناسم.

وقتی کتاب را به دست تالاری دادم گرفت و به آن را ورق زد. و تا آنجا که به یادم مانده هیچ واکنشی از خودش نشان نداد: نه تعجب، نه حیرت، نه اشتیاق، فقط با تأمل منتظر ماند تا من چه می‌گویم. من هم گفت، هدف این است که این کتاب را معرفی کنم. می‌شود در یک جمله معرفی کرد می‌شود یک سریال هم برای آن نوشت.

من در مرحله بعد به روش کاربرد کتاب در انجمن‌ها و نحوی تعیین کتاب به عنوان مرجع پارلمانی اشاره می‌کنم. بعد از آن اساسنامه چند انجمن و سازمان مختلف را که در آن‌ها این کتاب به عنوان مرجع پارلمانی شده نشان می‌دهم. حزب لیبرتارین، به خاطر مواضع سیاسی‌اش، انجمن جراحان اعصاب، به خاطر اهمیت جراحان اعصاب، و یک جنبش دانشجویی برای دفاع از تساوی حقوق زنان، سه آئین‌نامه‌ای هستند که در این مرحله مورد اشاره قرار می‌گیرند. در این مرحله من هدف‌های حزب لیبرتارین را با هدف‌های حزب کمونیست آمریکا مقایسه می‌کنم و به تشریح برنامه‌های این حزب می‌پردازم. و بعد متن انگلیسی بندی را که در آن کتاب رابرت به عنوان مرجع پارلمانی معرفی شده می‌خوانم و ترجمه می‌کنم. بعد سراغ اساسنامه‌های دیگر می‌روم و تأکید می‌کنم که این اساسنامه‌ها را به عنوان نمونه نشان می‌دهم.

پیش از رفتن به مرحله‌ی بعد، به مخاطب خاطر نشان می‌کنم محتوای این کتاب و نحوه‌ی خلق قواعد مندرج در این کتاب را، که از طریق آزمون و خطا طی قرن‌ها در پارلمانی انگلستان به وجود آمد، در بخش‌های بعدی سخنم بررسی خواهم کرد. این روش کار، اشتیاق را در مخاطب زنده نگه می‌دارم تا بحث من را دنبال کند.

معرفی اساسنامه انجمن ملی پارلمانتارین‌ها

در این مرحله و در ادامه مرحله معرفی اساسنامه‌ها، به معرفی انجمن پارلمانتارین‌ها می‌پردازم و بعد از اشاره به اینکه این انجمن هم کتاب رابرت را به عنوان مرجع پارلمانی خود معرفی کرده سراغ معرفی و کارکرد و نقش انجمن ملی پارلمانتارین‌ها می‌شوم: اینکه کتاب و رویه پارلمانی در کجاها مورد استفاده قرار می‌گیرد، اینکه این انجمن به مثابه یک تشکل برای آموزش و تعمیق قواعد دموکراسی در آمریکا تأسیس شده، اینکه این قواعد در واقع قواعد بازی دموکراسی هستند، اینکه این انجمن در سراسر آمریکا شعبه دارد و اینکه این انجمن چه می‌کند.

بعد از معرفی این انجمن از زاویه معرفی کتاب رابرت به مؤسسه آمریکایی پارلمانتارین‌ها می‌پردازم. اساسنامه آن و بند مربط به مرجع پارلمانی را نشان می‌دهم. بعد کد اتیکز مشترک، و در مرحله بعد هم فهرست کتاب‌هایی را که این مؤسسه به صورت آنلاین می‌فروشد. با تأمل فهرست کتاب‌ها را ورق می‌زنم و به صورت تصادفی عنوان بعضی کتاب‌ها را که در فهرست به اختصار معرفی شده ترجمه می‌کنم و گاهی نیز توضیحی در مورد آن کتاب می‌دهم.

در مرحله‌ی بعد به سندی از دانشگاه چیکو اشاره می‌کنم که نشانی می‌هد دفتر فعالیت‌های دانشجویی دانشگاه جزوه‌ای را در معرفی عرف پارلمانی منتشر کرده است و در این مرحله به روش بسط آموزش عرف پارلمانی در آمریکا اشاره می‌کنم.

بعد از این مرحله معمولاً سراغ مقاله شوقی افندی می‌روم که نشان می‌دهد رویه عرف پارلمانی در سال ۱۹۱۵ در بیروت و در نخستین شماره نشریه دانشجویی اتحادیه دانشجویان دانشگاه آمریکایی بیروت توصیف شده است.

در مرحله بعد نیز سند را نشان می‌دهم که نشان می‌دهد در سال ۲۰۰۵ چاپ دوم همین کتاب که در سال ۲۰۰۰ در آمریکا منتشر شده، با عنوان قواعد نظام دموکراسی یا قواعد رابرت برای اداره سازمان‌ها منتشر شده است.

اگر فرصت باشد، در همین مراحل است که برگردان مقاله‌ی رزونامه تایمز سال ۱۸۹۷ را مرور می‌کنم تا مخاطب بداند در آن سال تا چه حد عرف پارلمانی در آمریکا شناخته شده بوده است.

در همین مراحله است که به آرامی وارد تاریخ شکل گیری عرف پارلمانی در انگلستان می‌شوم

چکش کاری

در این مرحله، و با نقل خاطره‌ام از دکتر نجفی و نقش او در جمعبندی نشست‌ها، اشاره می‌کنم که پارلمان انگلستان نیز در قرون اولیه حیات خود به همین شکل که شکلی بدوی و ابتدایی است اداره می‌شده است.

البته اگر فرصت و علاقه باشد، در همن مرحله، یک خط از مقدمه خلاصه کتاب را قرائت و ترجمه می‌کنم که در آن گفته شده که بخشی از این رویه پارلمانی به یونان باستان برمی‌گردد. در این مرحله است که با سرعت تاریخ دموکراسی در یونان، کتاب سیاست و قانون اساسی ارسطو را مرور می‌کنم و به شکل گیری روم، و انتقال قانون اساسی کارتاژ به آنجا و سپس امپرائری رم و بعد اشغال انگلستان و بعد اشغال آنجا توسط انگلوساکسون‌های می‌پردازم و شکل گیری پارلمان و از جمله به کشته شدن مستر اسپیکرهای مجلسه به دستور پادشاه.

در این مرحه است که به اصولی که برای نخستین بار در پارلمان انگلستان به ویژه به خاطر بالاگرفتن تصادها در مجلس عوام اشاره می‌کنم و از آنجا به کشف و تصویب اصل یک موضوع در یک زمان می‌رسم که سکوی پرش بسیار خوبی است تا به صورتبندی فورمال و صوری پیشنهاد بپردازم.

قواعد ناظر بر پیشنهادها

به نظرم مهم‌ترین قسمت عرف پارلمانی همین قواعد ناظر بر پیشنهادهاست که به نظرم یک کشف مهم تاریخی است و اتفاقاً همین بخش از عرف پارلمانی است که در کشور ما ناشناخته مانده و برای اداره جلسات به شکل مناسب – به ویژه از نظر حقوقی – بسیار لازم هستند.

واقعیت این است که این قواعد فرمال و صوری ناظر بر پیشنهاد، به عنوان قواعد تفکر و عمل جمعی، نه فقط بسیار مهم هستند، بلکه آموختن و تمرین آن‌ها بسیار سخت هم هست. در این مرحله جدول پیشنهادها را نشان مخاطب می‌دهم تا بتوانم هشت خصوصیت پیشنهادهای پارلمانی را برای وی توضیح دهم.

شطرنج بازی بره‌ره‌ای

در همین مرحله است که بازی پارلمانی را با بازی شطرنج مقایسه می‌کنم و اینکه چطور ما بدون آشنایی با قواعد ناظر بر حرکت و نبرد مهره‌ها به این بازی می‌پردازیم. همچین، بازی پارلمانی ایرانی را به مسابقه فوتبال تشریح می‌کنم که به جای یک توپ، ده‌ها توپ در میدان است و هرکس در هرزمان به هر توپ و در هر جهتی که بخواهد ضربه می‌زند و اگر رئیس از عضوی که نوبت می‌خواهد بپرسد که راجع به چه موضوعی می‌خواهی حرف بزنی با این تهدید مواجه می‌شود که در این نشست هم دموکراسی وجود ندارد؟ مگر به من نوبت نداده‌اید؟ آیا من حق ندارم هرچه دلم خواست بگویم؟

اختراعات به ثبت رسیده

در آخرین مرحله نمایش است که اسناد پرینت گرفته شده از اداره ثبت اختراعات آمریکا را نشان مخاطب می‌دهم: تعدادی اختراع به ثبت رسیده برای وسائل ساده‌ای که بتواند در اسرع وقت و ساده‌ترین شکل ممکن در اختیار کاربر دستگاه قرار دهد. تنوع این اختراع‌ها، قدمت آن‌ها، و دقتی که در ترسیم شکل دستگاه اختراعی به کار رفته همه کمک می‌کنند تا مخاطب دریابد که قضیه کاملاً جدی و لازم است.

آخرین مرحله

آخرین مرحله معمولاً به روش آموزش عرف پرلمانی مربوط می‌شود. اگر مخاطب بپرسد که برای آموزش عرف پارلمانی چه باید کرد توضیح می‌دهم که به عنوان نمونه، اگر رئیس هیات مدیره باشد، توصیه می‌کنم که چند دقیقه پیش از رسمیت جلسه من عرف پارلمانی را معرفی و قواعد آن را آموزش بدهم تا بعد از چند جلسه هیأت مدیره بتواند در چارچوب این قواعد عمل کند. این پیشنهادها معمولاً مورد استقبال قرار می‌گیرد و به من توضیح می‌دهند که برای آموزش عرف پارلمانی اقدام خواهند کرد و به سراغ من خواهند آمد.

واکنش تالاری و عمرانی

در حالیکه عمرانی اول شروع به یادداشت برداری کرد اما وسط‌های کار نوشتن را رها کرد، تالاری آرام نشست و با دقت به حرف‌های من گوش داد. تا آنجا که به خاطر دارم هیچ سؤالی نپرسید. فقط وقتی به دموکراسی در یونان می‌پرداختم، به صورت جویده به دموکراسی در دوران امپراتوری‌های هخامنشی اشاره‌ای کرد که من هم با صراحت به او جواب دادم که اصلاً امکان تولد انسان آزاد در ایران پیش از اصلاحات ارضی وجود نداشته است. ما امپراتورهای خوب یا بد داشته‌ایم، اما امپراتور دموکرات اصلا امکان نداشته است.

در ادامه برای تالاری توضیح دادم که تازه بعد از شکل گیری شهرهای چند میلیون مانند تهران است که به مروو بی‌تفاوتی شهروندی شکل می‌گیرد و شهروندان یاد می‌گیرند کاری به این نداشته باشند که شهروندان دیگر چگونه لباس می‌پوشد، چه می‌خورد، و چه می‌کند. تاره این هم با مخالفت روستائیان تازه به شهر آمده مواجه می‌شود که گشت ارشاد راه می‌اندازند و وزارت امر به معروف و نهی از منکر درست می‌کنند. به نظرم با همین اشاره مختصر تالاری متوجه منظورم شد و هیچ نگفت.

چون برای معرفی عرف پارلمانی به وردی نژاد باید ساعت یازده و نیم به دفتر او در اول خیابان سمیه می‌رفتم، حدود ساعت یازده و ربع شروع کردم به جمع و جور کردن اسنادی که روی میز پایه کوتاه ولو شده بود. و

در حالیکه دنبال عمرانی که می‌خواست من را تا دفتر وردی نژاد برساند، با تالاری خداحافظی می‌کردم از من در مورد نحوه‌ی آموزش عرف پارلمانی سؤال کرد و من هم جواب دادم از آنجا که این قواعد مانند قواعد فوتبال باید به صورت گروهی تمرین شود، خوب است چند دقیقه اول نشست هر هیأت مدیره این قواعد به آنان آموزش داده شود، یا برای تعدادی از علاقمندان از یک انجمن یا یک حرفه، کارگاه آموزشی بگذاریم که به نظرم دست که به ده نشست دو ساعته نیاز خواهیم داشت.

سؤال در مورد مسجد جامعی

در گیر و دار آماده شدن برای رفتن بودم که با لحن آرام، شاید برای آنکه عمرانی نفهمد، از من پرسید با وزیر ارشاد سابق چه رابطه‌ای دارید؟ در آن لحظه من حدس زدم می‌خواهد ببیند تعلق سیاسی من چیست؟ و آیا به شکل حزبی و جناحی با این قضیه برخورد می‌کنم یا نه؟ به او گفتم هیچ ارتباطی با وی ندارم. دوستان توصیه کردند به خاطر اینکه عضو شورای شهر است این قواعد را به او هم معرفی کنم. همین. سری تکان داد که به نظرم این بود که همین طور خوب است.

وقتی خداحافظی می‌کردم قرار شد نشست دیگری برای معرفی قواعد پارلمانی داشته باشیم – چون، طبق الگویی که شرح آن رفت، فرصت من، وقتی به معرفی قواعد ناظر بر پیشنهادهای پارلمانی رسیدم، تمام شد. نیز قرار گذاشتیم برای برگزاری کارگاه آموزشی – برای هیأت مدیره یا برای اعضای علاقمند – برنامه ریزی کنند و به من خبر بدهند. به این ترتیب از اتاق خارج شدیم و از پله‌های فضایی بالا رفتیم و بعد از خروج از یک در تک لت آهنی وارد خیابان پشت ساختمانی‌های کنار ولیعصر شدیم (اسم این خیابان پرخت و شیب‌دار و قشنگ الان یادم نیست).

آموزش به نمایندگان مجلس؟

در مسیر رفتن به طرف دفتر وردی‌نژاد بود که دوباره بحث با عمرانی شروع شد. او ضمن رانندگی به این نکته اشاره کرد که این قواعد را باید به نمایندگان مجلس یاد داد. من هیچ علاقه‌ای از خودم نشان ندادم. او بعد از کمی مکث گفت توکلی را می‌بینم. می‌توانم این موضوع را با او در میان بگذارم. یادم نمی‌آید چیزی گفتم یا نه. اما موضوع خودم این است که هرکس از هر جناح بخواهد عرف پارلمانی را بیاموزد به او کمک خواهم کرد.

درست سر تقاطع حافظ و کریمخان بود که عمرانی تابلو بسیار بزرگ نصب شده سر تقاطع را دید و شعار روی آن را با صدای بلند و با لحن طنزآمیز خواند: «این نبر ادامه دارد» و خودش به این شعار افزود «تا همه چلاق شوند». من که قبلاً از نزدیک و از کنار پایه‌ی تابلو تبلیغاتی آن را دیده بودم، تازه از معنای عکس سر درآوردم: یک عصای بسیار بلند و یک مسلسل به شکلی طراحی شده بود که این ایده را در ذهن می‌آورد که یک مرد فلج، حتی با عصا، مسلسل به دست گرفته و به نبرد ادامه می‌دهد. . . به رغم دیدن این تابلو غم‌انگیز، هیچ بحثی در این مورد نکردیم. چون هر دو توافق داشتیم که بروز جنگ لطمات جبران ناپذیری به ملت خواهد زد و دیگر کم‌تر کسی خواهان جنگ با اسرائیل و آمریکاست.

آموزش زبان چینی؟

زیر پل حافظ از ماشین سفید رنگ آقای عمرانی پیاده شدم. تشکر کردم و به طرف خیابان سمیه رفتم. آنچه که اسباب حیرتم شد این بود که مؤسسه فرهنگی تحت مدیریت آقای وردی‌نژاد در واقع یک مؤسسه آموزش زبان چینی است. با این حال، از وردی نژاد نپرسیدم که قبل از اعزام به چین به عنوان سفیر ایران این زبان را بلد بوده یا در جریان سفارتش آن را یاد گرفت؟ خوب. این هم سرنوشت آقای وردی‌نژاد. بعد از روی کار آمدن احمدی نژاد بسیاری از مدیران دولتی از دولت رانده شدند و باید برای خود در بخش خصوصی کاری دست و پا می‌کردند و وردی هم زبان چینی به مردم آموزش می‌هد. خیلی هم عالی است.

ساعت از یک گذشته است. هرچند می‌توانم کار را ادامه دهم اما فکر می‌کنم بهتر است بقیه داستان را فردا جمع روایت کنم.

جمعه ۷ مهر ۱۳۹۱

دیشب با اینکه از نوشتن خاطرات عرف پارلمانی خسته شدم و گزارش ملاقات با وردی‌نژاد را به امروز انداختم، اما نمی‌توانستم از پیگیری صحبت‌های ناتانیاهو نخست وزیر اسرائیل دست بردارم. به همین خاطر، حتی بعد از آنکه کامپیوتر و چراغ‌ها و پنکه را خاموش کرده و به رختخواب رفته بودم دوباره بلند شدم. این وسائل را روشن کردم و در سایت‌های مختلف دنبال این افتادم که در سخنرانی خود در شصت و هفتمین کنفرانس ملل متحد در مورد ایران چه گفته است.

سخنرانی‌ها را دنبال کردم. به نظرم مزخرفت ترین سخنرانی طبق معمول هشست سال اخیر مال احمدی نژاد بود. شیمون پرز گفته بود که این مرد تاریخ نمی‌داند و تصمیم دارد طی نامه‌ای به دبیرکل ملل متحد برخی نکات تاریخی را به احمدی نژاد یاد بدهد. عجب دل‌خوشی دارد این پرز. احمدی نژاد چه می‌داند که تاریخ بداند؟

در سخنرانی اوباما هیچ نکته‌تازه‌ای نبود. بیشتر مثل یک کشیش نصحیت کرد تا به قول یکی از سایت‌های روزنامه‌های انگلیسی زبان اسرائیلی نقش «پلیس جهانی» را ایفا کند. اما از مدت‌ها پیش افکار عمومی جهان منتظر بود ببیند ناتانیاهو چه خواهد گفت. به خصوص که او از دنیا و به ویژه از اوباما خواسته بود که خط فرمزی برای فعالیت‌های هسته‌ای ایران رسم کنند و ناتانیاهو رسماً این کار را غیرلازم اعلام کرد. در نتیجه تمام مردم منتظر بودند که نتانیاهودر سخنرانی خود خط قرمز پیشنهادی خود را اعلام کند.

یکی دو هفته قبل که خامنه‌ای خواهان حذف اسرائیل از روی نقشه جهان شد و احمدی نژاد آن را سرطانی دانست که حتی اگر یک سلول آن در منطقه باقی بماند دوباره رشد خواهد کرد، و بعد، خامنه‌ای هم خواهان ریشه کن شدن این غذه سرطانی شد، ناتانیاهو به دنیا قول داد که در نشست سالانه ملل محتد پاسخ این آقایان را خواهد داد و حقایقی را در مورد ایران خواهد گفت. به هین خاطر تمام دنیا منتظر سخنرانی ناتانیاهو بودند. من هم تمام برنامه‌های تلویزیونی اینترنتی را دنبال کردم اما خبری نشد و تصمیم گرفتم بخوابم. ولی چون می‌دانستم ناتانیاهو در سازمان ملل سخنرانی کرده، دوباره ماشین را روشن کردم و به سایت‌های اسرائیلی سر زدم. حق با من بود. به صورت آنلاین، خلاصه‌های سخنرانی‌اش را، به صورت پشت سر هم منتشر می‌کردند. عکسی از او پخش کردند که یک مقوای سفید بزرگ را در دست گرفته بود که روی عکس یک نارنجک بزرگ کشده شده بود و ناتانیاهو با ماژیک قرمز داشت زیر گلوی این نارنجک خط قرمز می‌کشید.

سایت‌های مختلف اسرائیلی هر کدام بخش‌هایی از سخنرانی‌های او و محمود عباس را منتشر کرده بودند. ظاهراً عباس هم حسابی حال اسرائیلی‌ها را گرفته بود و از زهر صحبت‌های ناتانیاهو کم کرده بود. اما یک نکته در سخنان عباس این بود که گفته بود به رغم اختلاف‌هایش نمی‌خواهد مشروعیت اسرائیل را زیر سؤال ببرد و وجود اسرائیل را به رسمیت می‌شناسد.

خلاصه اینکه، فقط بعد از خواندن آخرین مطالبی که از صحبت‌های ناتانیاهو در رسانه‌های انگلسی زبان منتشر شده بود ماشین را خاموش کردم و خوابیدم. در نتیجه امروز صبح طبق معمول باید اول سراغ همان سایت‌ها می‌رفتم اما نرفتم و شروع کردم به نوشتن این خاطرات. چون یکی دو نکته جدید به نظرم رسید که باید، قبل از گزارش ملاقات با وردی نژاد آن‌ها را یادداشت کنم.

نوآوری در مورد انجمن‌های پزشکی

انجمن‌های پزشکی تحت تأثیر قانون آموزش مداوم پزشکی که مجبورند نشست‌های ماهانه برگزار نکند به مرور یادگرفته‌اند که در یک روز مشخص از یک هفته مشخص نشست ماهانه خود را برگزار کنند بدون آنکه این الزام در اساسنامه‌های آن‌ها مطرح شده باشد. این یک دستاورد بزرگ است که انجمن‌ها بیاموزند چطور می‌توانند نشست‌های ماهانه‌خود را برگزار کنند.

شاید به تبعیت از انجمن‌های پزشکی، سایر انجمن‌ها نیز که می‌توانند یا لازم است سخنرانی‌های علمی و

آموزشی ماهانه برگزار کنند همین نشست‌ها را برگزار می‌کنند. اما اشکال کار این است که این نشست‌ها را یک مجمع ماهانه انجمن تلقی نمی‌کنند بلکه فقط نشست ماهانه علمی است و در مورد انجمن‌های پزشکی به خصوص برای ایجاد امکان کسب امتیاز بازآموزی غیرمدون است.

امروز صبح که داشتم صبحانه می‌خوردم این ایده به نظرم رسید که با دکتر رحمانی صحبت کنم تا بتوانیم به مرور نشست‌های ماهانه انجمن جراحان عمومی را مرور به مجامع ماهانه انجمن تبدیل کنیم و می‌توانیم امیدوار باشیم که این تجربه به مرور به سایر انجمن‌های پزشکی نیز سرایت کند.

رابطه‌ام با رحمانی

با دکتر بهزاد رحمانی جراح توراکس در جریان انتشار نشریه دارو و درمان آشنا شدم. شروع این آشنایی نیز به روایت رحمانی، مقالاتی بود که در نقد دکتر فاضل در نشریه دارو و درمان نوشتم.

تا آنجا که الان به خاطر دارم، طی نوشته‌ای ترجمه‌ی مقالات اختصاصی جراحان به فارسی را مورد انتقاد قرار دادم و پرسیدم مگر جراحان ایرانی بعد از این همه سال آموزش زبان انگلیسی هنوز قادر نیستند متن‌های تخصص خودشان را به انگلیسی مطالعه کنند؟ در این صورت، چگونه می‌توان به سایر مهارت‌های ان دست پرورده‌های دانشگاه‌های بعد از انقلاب اطمینان کرد.

به نظرم دکتر فاضل یا دفتر او پاسخی به روزنامه فرستادند که آبروریزی تازه بود. در این نامه خاطر نشان شده بود که حتی دانشکده‌های پزشکی کشوری مثل ژاپن نیز از تدریس متن‌های پزشکی به زنان انگلیسی خود داردی می‌کنند تا به عنای زبان ژاپنی مدد برسانند. سؤالی که بلافاصله به ذهن می‌رسید این بود که اگر پزشکان به آموزش زبان انگلیسی نیاز ندارند پس چرا از کلاس اول دبیرستان این همه نیرو صرف آموزش این زبان به دانش‌آموزان می‌کنند؟ مهم‌تر اینکه با بخش فرهنگی سفارت ژاپن در ایران تماس گرفتم و آنان تأکید کردند که بخش قابل توجهی از دروس پزشکی در دانشگده‌های ژاپنی زبان به زبان انگلیسی ارایه می‌شود و کل دروس در دانشکده‌هی انگلیسی زبان ژاپن هم به به زبان انگلیسی است.

بعدها دکتر رحمانی برایم گفت وقتی این پاسخ به دکتر فاضل را خواندم یاد این شعر افتادم که می‌گوید «این بیشه گمان نبر که خالی است، شاید که پلنگ خفته باشد».

بعدها بین دکتر رحمانی و کل هیأت مدیره جامعه جراحان اختلاف‌های جدی بروز کرد به نحوی که حتی دکتر رحمانی از جامعه جراحان در دیوان عدالت اداری شکایت کرد و موضوع شکایت نیز به روش برگزاری مجامع آن جامعه و روش انتخابات مسؤلان مربوط می‌شد.

یکی دیگر از اختلاف‌های رحمانی با دکتر فاضل تفاوت نظر آنان در مورد روش تشکیل «جامعه انجمن‌های پزشکی ایران» بود. هرچند تشکیل جامعه انجمن‌ها یک نیاز اجتماعی بود و در نتیجه حتماً به ذهن بسیاری دیگر از فعالان انجمنی می‌رسید، اما ایده تشکیل چنین تشکلی را – فکر می‌کنم که برای اولین بار در یکی از سرمقاله‌های مجله دارو و درمان مطرح کردم و در جریان تلاش‌ها برای تشکیل چنین مجمعی بود که با دکتر رحمانی آشنا شدم. (اگر قرار شد روزی این نوشته‌ها منتشر شود می‌توان مستند این مدعاها را از نشریات دارو و درمان ارایه داد).

موادی برای بررسی مشکلات انجمن داری در ایران

فکر می‌کنم وقتی در این نوشته‌ها به نکته‌ای اشاره می‌شود لازم است به مختصرترین شکل ممکن به زمینه‌های آن‌ها هم اشاره کنم تا خواننده‌ی احتمالی این نوشته‌ها آن‌ها را بهتر درک کند. به همین دلیل، درک مفهوم پیشنهاد تبدیل نشست‌های علمی ماهانه انجمن‌های پزشکی به مجمع ماهانه آن‌ها شاید مستلزم آن باشد که خواننده کمی در مورد این مفاهیم آشنا شود. و از آنجا که کل روابط من با دکتر رحمانی در چارچوب فعالیت‌های انجمنی معنا می‌یابد، می‌توان آن‌ها را در این خاطرات مطرح کرد و از زاویه تاریخ عرف پارلمانی

آن ها را مرورد برررسی قرار داد.

به طور خلاصه توضیح می‌دهم که با همکاری دکتر رحمانی تلاش‌های زیادی برای شکل‌گیری مجمع انجمن‌های پزشکی انجام دادیم که گزارش آن‌ها نیز به صورت خبر در شماره‌های مختلف دارو و درمان منتشر شده است. مسؤلان کمیسیون انجمن‌های علمی پزشکی که در وزارت بهداشت فعالیت دارد با شکل گیری این مجمع مخالفت می‌کرد و دلایل اساسنامه‌ای ارایه می‌داد در حالیکه در همان زمان و به استناد همان آئین‌نامه شورای انجمن‌های علمی در وزارت علوم تشکیل شد و به فعالیت پرداخت.

بعدها شنیدم که وزیر وقت بهداشت که مسعود پزشکیان بود، صرفاً به خاطر جلوگیری از قدرت گیر دکتر فاضل با شکل گیری چنین مجمعی مخالفت می‌کند. بین انجمن‌های پزشکی نیز بر سر روش تأسیس مجمع انجمن‌های اختلاف نظر بروز کرد. گروهی به رهبری دکتر رحمانی به وجود آمد که به نتیجه نرسد. بعدها گروهی از انجمن‌ها به تشکیل مجمع انجمن‌ها در نظام پزشکی اقدام کردند که به دلیل مشروعیت نظام پزشکی با استقبال نسبی انجمن‌ها مواجه شد و کمیته‌ی اخلاق حرفه‌ای آن هم فعال شد و همین کمیته از من هم دعوت کرد که با علاقه در آن شرکت می‌کردم.

کودتا علیه مجمع انجمن‌ها

اما با شکست خوردن دوم خردادی‌ها در انتخابات نظام پزشکی دکتر صدر رئیس نظام پزشکی شد و بنا به روایت دکتر رحمانی از انجمن‌ها خواست تا دفاترشان را در ساختمان نظام پزشکی تعطیل کنند. خلاصه اینکه با رفتن دکتر ظفرقندی مجمع انجمن‌های پزشکی نظام پزشکی نیز عملاً منحل شدند و کمیته اخلاق حرفه‌ای آن مجمع با تعداد معدودتری به کار خود ادامه داد و مؤسسه اخلاق پزشکی ایرانیان (ماپا) را تأسیس کرد.

اما دکتر فاضل مجمع انجمن‌ها را ابتدا در فرهنگستان علوم پزشکی و بعدها در جامعه جراحان ادامه داد و بیشتر انجمن‌ها نیز با این تحلیل که می‌تون زیر پرچم دکتر فاضل که با قدرت روابط نزدیک دارد جمع شد. به رغم مخالفت‌های وزارت بهداشت با این مجمع، دکتر فاضل به کار خودش ادامه داد. اما دکتر رحمانی که با جامعه جراحان و دکتر فاضل تضادهای عمیق داشت از این مجمع فاصله گرفت و دیگر نتوانست انجمن‌های پزشکی را محتد کند.

اما نکته در خور تأمل این بود که جای انجمن جراحان عمومی در جامعه جراحان خالی بود. ظاهراً هر جراحی می‌توانست و می تواند به عنوان یک جراح در جامعه جراحان عضو شود. در حالیکه «جامعه» یک کنفدراسیون است که باید انجمن‌های جراحی در آن‌ها عضو شوند. دکتر رحمانی از همین خلاء استفاده کرد و توانست انجمن جراحان عمومی ایران را سازمان دهد تا بتواند از طریق این انجمن بار دیگر به قلعه جامعه جراحان ایران وارد شود و با رفتارهای – به قول دکتر رحمانی – خلاف دکتر فاضل مقابله کند.

جالب است که دکتر رحمانی که یک پزشک نظامی بوده است، در جریان جنگ عراق با ایران آسیب بسیار جدی می‌بیند و هنوز نشانه ترکش در گردن او پیداست و دکتر فاضل او را از مرگ حتمی نجات داده است.. با این همه، تضاد این دو آنقدر جدی شده که آن مساعدت‌های هم نمی‌تواند مانع از دعوای این دو پزشک شود.

اینکه انگیزه‌های دکتر رحمانی برای راه‌اندازی انجمن جراحان عمومی صرفاً ادامه نبرد با پدرخواندگی دکتر فاضل در پروفشن پزشکی است یا نه؟ سؤال بی‌موردی است. اما می توان گفت که دکتر رحمانی تمام نیروی عظیم خود را صرف موفقیت انجمن جراحان عمومی ایران کرده است و در مقایسه با سایر انجمن‌ها که سال‌ها از عمر آن‌ها می‌گذرد موفق هم بوده است.

در سال‌های اول عمر این انجمن من نشریه «پیام جراح» را برای آن‌ها منتشر کردم که به دلیل مشکل مالی مدتی تعطیل شد. بعدها دکتر رحمانی به من گفت که همراه با هیأت مدیره تمام نشریات پزشکی را مطالعه کرده‌اند و به این نتیجه رسیده اند که اگر قرار است نشریه انجمن را دو باره منتشر کنند فقط با داود کار کنند

و در غیر این صورت از خیر نشریه بگذرند. البته بعد از کمی بحث بخش بازرگانی انجمن موفق نشد به خاطر مشکلات مالی ناشی از تحریم‌ها، به اندازه کافی آگهی بگیرد تا نشریه را دو باره منتشر کنند.

بازآفرینی جراحی به مثابه یک پرفشن

همین جا بگویم که بخشی از مقالات «پیام جراح» به معرفی عرف پارلمانی اختصاص داده می‌شد. اتیکز پزشکی، پروفشن‌گرایی، نقش بوردهای پزشکی، معرفی این بوردها و قوانین آن‌ها و طرز کار آن‌ها محورهای اصلی این نشریه بود. به طور کلی شعار اصلی «پیام جراح» را «باز آفرینی جراحی به مثابه یک پروفشن» تعریف کره بودم که برای خودم معنای بسیار عمیقی داشت و به بهترین شکل ممکن من را در کارم به عنوان سردبیر در مسیر درست و در راستای هدف درست هدایت می‌کرد. به طور کلی مجموعه‌ی تمام این فعالیت‌ها من را به اینجا رساند که پیش از هر کاری ما باید قواعد عرف پارلمانی را فرا بگیرم. تازه بعد از این مرحله است که می‌شود از کد اتیکز، برنامه استراتژیک و بازآفرین پروفشن‌ها و از این قبیل حرف زد.

انشعاب موقت از دکتر رحمانی

با اینکه همکاری من با دکتر رحمانی بسیار مفید و اثربخش بود اما به دلایلی به پایان خود رسید و این دلایل – به رغم من – بیشتر به تفاوت رویکردهای ما به اخلاق و رفتارِ اخلاقی مربوط می‌شد و می‌شود. این قسمت نوشته جای مناسبی برای بازگشانی این مسأله نیست اما اجمالاً به خاطر می‌آورم که مؤسسه اخلاق پزشکی ایرانیان (ماپا) نخستین مؤسسه‌ای بود که قواعد نظام رابرت را به عنوان مرجع پارلمانی خود به تصویب رساند. اما در یکی از نشست‌ها با اکثریت آراء و تحت رهبری دکتر رحمانی اعلام کردند که می‌خواهند طبق روش قدیم تصمیم‌گیری کنند.

همین جا بگویم جا دارد عوامل شکست‌ها در استفاده از مرجع پارلمانی در ایران بررسی و از آن تجربه‌ها درس آموزی شود. تا آنجا که به من مربوط می‌شود– و در این زمینه تمام مسؤلیت‌ها برعهده‌ی من است– علت شکست تجربه‌های اولیه استفاده از مرجع پارلمانی در یکی دو گروهی که به پیشنهاد و اصرار من از مرجع پارلمانی استفاده کردند یا قرار بود استفاده کنند، خطای من بود در عدم تمایز بین خودم به عنوان پارلمانتارین و یک عضو گروه.

یک اصل این است که وقتی کسی در مجمعی به عنوان پارلمانتارین به ایفای نقش می‌پردازد دیگر نباید از حقوق خود به عنوان یک عضو استفاده کند. یعنی نباید پیشنهاد بدهد، در مذاکره شرکت کند و رأی بدهد. در غیر این صورت، سایر اعضاء گروه، به حق دچار این تصور خواهند شد که شما برای پیش بردن نظرات خود به قواعد عرف پارلمانی متوسل می‌شوید. این اتفاق در ماپا و حجم رخ داد.

البته جنبش سبز هم در تعطیل این فعالیت‌ها نقش داست. بعد از سرکوب سنگین جنبش سبز کم‌کسی دل و دماغ فعالیت‌های انجمنی پیدا می‌کرد. به هر حال با غیرفعال شدن ماپا رابطه‌ی من با رحمانی هم سردتر و سردتر شد.

با این همه در حال حاضر مسؤلیت سایت «پیام جراح» انجمن جراحان عمومی بر عهدی من است. به همین خاطر روز چهارشنبه ۲۹ شهریور در نخستین روز کنگره سالانه جراحان عمومی شرکت کردم تا چندتا عکس بگیرم. در آنجا دکتر رحمانی را دیدم. روبوسی کردیم و فهمیدیم که هنوز یکدیگر را دوست داریم. من از بی‌توجهی هیأت مدیره به طرح تدوین برنامه استراتژیکی که به درخواست خود هیأت مدیره به انجمن داده بودم گله کردم. دکتر رحمانی بحثش این بود که برای جا اداختن یک ایده‌ی خوب در انجمن منتظر نمان تا ما دنبالت بیایم. این مسؤلیت برعهده‌ی توست که ایده‌های خوب را به زور به ما حقنه کنی. بدیهی است که من چنین رویکردی ندارم اما بد نیست که ایده‌ی تبدیل نشست‌های ماهانه‌ی علمی جراحان را به نشست‌های ماهانه انجمن‌ها با دکتر رحمانی در میان بگذارم و اگر این ایده بگیرد کمک بزرگی به آموزش قواعد بازی دموکراسی خواهد کرد.
اما قبل از طرح این ایده به دکتر رحمانی باید از این زاویه فعالیت انجمن‌های مشابه را بررسی کنم و اطلاعات

بیشتری در این زمینه به دست آورم.

دعوت از فردی دیگر از هیأت مدیره

در جریان گفتگو با دکتر رحمانی در هفتمین کنگره سالانه انجمن جراحان ایران به من گفت که می‌داند برای آموزش عرف پارلمانی کاگاه گذاشته‌ام. و این حرف یک ضربه کاری بزرگ بود. چرا؟

من فکر کردم از آنجا که دکتر رحمانی، حتی وقتی برای نخستین بار عرف پارلمانی را در نشست‌های انجمن خانوادگی معرفی کردم نخستین کسی بود که ضرورت رعایت این قواعد را مورد تأکید قرار داد و جدا از آن‌ها حمایت می‌کرد. در ماپا هم مانند سایر اعضای هیأت مدیره از این قواعد استقبال کرد و به طور جدی دنبال رعایت انها بود که التبه با مشکلات متعدد مواجه شدیم که به برخی از آن‌ها اشاره کردم. به همین خاطر، به زعم من، او حق دارد تصور کند که دعوت نکردن از او معنای خاصی دارد. از او پرسیدم کی به او خبر داده است. اول نمی‌خواست بگوید. اما بعد از اصرار من گفت که مهندس شهریاری به او گفته است. چند شب پیش در عروسی پسر خواهر شهریاری دعوت داشته است. (همین جا به نظرم رسید که چرا شهریاری من را دعوت نکرده است. و پاسخم ساده بود: نه ماشین آخرین مدل دارم و نه لباس‌های شیک می‌پوشم و نه کراوات می‌زنم. چرا باید شهریاری من را دعوت کند؟).

به او گفتم که دنبال عضو گیری گروه دوم کارگاه هستم و اگر مایل است می‌تواند در کارگاه شرکت کند اما او با جدیت رد کرد و توضیح داد که سرش خیلی شلوغ است و اصلاً کل روش زندگی‌اش را تغییر داده است و اصلا نمی‌رسد در این کارگاه شرکت کند. باور کردم که احتمالاً به خاطر دلخوری از من به خاطر دعوت نکردن او نیست. (این همه یک نمونه دیگر از خصوصیات ما ایرانی‌ها که احتمالا با عرف پارلمانی جور نیست).

بازگشت به اول بحث

خوب. حالا می‌توانم دو باره به اول بحث برگردم. خواننده با پسزمینه روبط من با دکتر رحمانی و نحوه‌ی شکل‌گیری انجمن جراحان و موفقیت‌های نسبی این انجمن آشنا شده است. آیا دکتر رحمانی از پیشنهاد من استقبال خواهد کرد؟ آیا اگر خودش قادر به حضور در کارگاه ما نباشد، آیا می‌تواند فرد دیگری را از هیأت مدیره انجمن معرفی کند؟ آیا صلاح می‌داند ایده‌ی تبدیل نشست صرفاً علمی به مجع ماهانه انجمن را در هیأت مدیره و بعد در خود نشست مطرح کند؟

اگر این ایده بگیرد، من می‌توانم در اول هر نشست حدود یک ربع راجع به عرف پارلمانی صحبت کنم و گزارش آن را در سایت بگذارم و به مرور زمینه را برای چنان هدفی آماده سازم.

گزارش ملاقات با وردی نژاد

در قسمت قبلی این سلسله گزارش‌ها نوشتم که آقای عمرانی من را زیر پل حافظ و نبش خیابان سمیه پیاده کرد و فت و من‌هم بعد از آنکه به پلاک گفته شده در خیابان سمیه رسیدم متوجه شدم که دکتر وردی‌نژاد مؤسسه آموزش زبان چینی راه انداخته است. از پله‌های ساختمان بالا رفتم. عناصر متعددی از فرهنگ چینی نظر تازه وارد را جلب می‌کرد: حباب‌های کاغذی قرمز رنگ، تابلوهای مینیاتور چینی، رنگ‌ها و دکورهای چینی. و یک فرش دستباف که روی آن آیه وان یکاد بافته شده بود در یک قاب بسیار ضمخت که تمام هنر فرش دستباف را خفه کرده بود. اتاق‌ها خالی بودند. آشپزخانه خالی بود. اتاق اداری با میزها و کامپوترهای زهوار دررفته خالی بود. همه نشانه‌های رکود حاکم بر مؤسسه. داخل یکی از اتاق‌ها مردی تلفنی داشت صحبت می‌کردم. خودم را معرفی کردم. صندلی را برای نشستن نشانم داد. گفتم در سالن قدم می‌زنم. و زدم تا دکتر سراسیمه از پله‌ها بالا آمد: ریش‌های خاکستری شده اما هیچ تغییر دیگری در چهره‌اش ندیدم: خندان و مهربان و موبادی آداب. بعد از سلام و احوالپرسی وارد همان اتاقی شدیم که آن مرد نشسته بود. از آنجا وارد یک اتاق دیگر و از آنجا وارد یک اتاق بسیار بزرگ با مبل‌های نارنجی رنگی که مسافر داخل آن‌ها غرق می‌شود. دکتر کتش را به چوب لباسی آویزان کرد. آنقدر کرم بود که من هم از او تقلید کنم. رو به روی او

روی یک صندلی نشستم (پشت میزکارش نرفت. نشانه‌ای از بقاء مشکل کنار آمدن با قدرت؟). بعد از آنکه در نارنجی میل غرق شود سیگاری روشن کرد و از اینکه به من تعارف نکرد عذر خواست و پرسید سیگار می‌کشید؟ گفتم نه. خوب عذرخواهی هم نکرد و این نشان می‌دهد که هنوز سیگار کشیدن برای آنان عیب محسوب نمی‌شود.

نخستین واکنش

بعد از اینکه گفتم همسرم در روزنامه ایران همکار شما بود و او هم حال خانم هویت دوست را پرسید گفتم آیا تصمیم ندارید آموزش زبان روسی را هم در دستور کار خود بگذارید؟ نگاهم کرد اما هنوز جوابم را نداده بود همراه با نوعی فروتنی ایرونی گفتم کمی زبان روسی بلدم اگر چنین تصمیمی گرفتید می‌تواتم در خدمت باشم. واکنش او به این رفتار من چه می‌توانست باشد؟ چرا این نکته را مطرح کردم. آشنایی من به زبان روسی چه ربطی به او دارد. آیا حق دارد که این اظهار را پای نوعی خودنمایی بگذارد و به واکنش بیافتد؟ به خاطر دارم که درست بعد از همان لحظه‌ای که پز آشنایی با زبان روسی از زبانم بیرون پرید ذهنم با همین پرسش‌ها مشغول شد. در عین حال فکر می‌کردم حالا چطور این خراب‌کاری را جبران کنم. نکته‌ی جدیدی به نظرم رسید. اما بدون آنکه فرصت تحلیل آن را بیابم از زبانم بیرون پریده بود: شنیده‌ام حکومت چین از تمام چینی‌های مقیم تمام کشورهای خواسته است که به تمام کارگاه‌های تولیدی کشورهای مقیم نفوذ کنند و دانش فنی تولید انواع محصولات را گردآوری کرده و از طریق سفارت‌های چین به داخل کشور منتقل کنند. بعد پرسیدم آیا این خبر صحبت دارد؟

این خبر را یک از دوستانم که پیکرش در بهشت زهرا خفته برایم تعریف کرده بود. برایم خیلی عجیب بود اما خیلی آن را جدید نگرفته بودم. دکتر وردی نژاد ناگهان تغییر کرد. از این خبر به وجد آمد و با حیرت و در عین‌حال با نوعی تأسف تأیید کرد که بله چینی‌ها این کار را طبق یک برنامه از پیش تعریف شده طی سه دهه انجام دادند. الان یادم نیست که چه دهه‌هایی را گفت اما برخلاف تصور من که فکر می‌کردم به اوایل انقلاب مائو مربوط می‌شود، به همین دو سه دهه‌ی اخیر ارتباط دارد. و در ادامه چیزی گفت که نشان می‌داد به نظر او تمام دستاوردهای عظیم چین در سال‌های اخیر نیز محصول اجرای سازمان یافته همین برنامه است.

من فرصت ندادم و شاید اشتباه کردم که به این موضوع بپردازد و از او در مورد ادبیات چینی پرسیدم. بیتشر منظور این بود که آیا قصد ترجمه از ادبیات چین را ندارد؟ وردی در پاسخ گفت که ادبیات آنان عمق ماوراطبیعی ندارد. منظورش را نفهمید. برایم توضیح داد که مثلاً چند هزار بیت شعر در مورد هلو دارند. یا چند هزار بیت شعر در مورد شفتالو دارند. اما آنان به ماوراء طبیعت، به روح و به معنویت اعتقادی ندارند و به همین دلیل ادبیات آنان مانند ادبیات ما عنی نیست. در ادامه توضیح داد که بودیسم در چین هم بیشتر یک مسلک و مرام است تا یک دین. بیشتر طبیعت‌گرا هستند و با این توصیف‌ها چیز دندان‌گیری برای ترجمه ندارند. من سکوت کردم. اما او هم این بحث را ادامه نداد و از من خواست سر اصل موضوع بروم. من هم از روی چارپایه بلند شدم و سمت چپ او روی مبل نشستم و چنان در آن غرق شدم که به سختی خودم را بیرون کشیدم و کتاب «دستورنامه» را در اختیار او گذاشتم و نوار ثبت صوت را روشن کردم.

بیشتر توضیح‌هایی که در مورد عرف پارلمانی به وردی‌نژاد دادم برای خواننده تکراری است. اما چند نکته برای خودم نیز جدید بود که خوب است آن‌ها را بازگو کنم.

رویه پارلمانی چیست؟

در جریان ترجمه‌ی بخش‌هایی از سندهای انگلیسی انجمن ملی پارلمانتارین‌ها بود که متوجه شدم این انجمن چه تعریف جالبی از «قانون پارلمانی» داده است و من تا امروز روی این بخش بسیار مهم از این اسناد توجه نکرده بودم. ترجمه‌ی آن‌ها را اینجا نقل می‌کنم چون تصمیم دارم مقاله‌ای در همین زمینه برای چاپ در وب سایت «پیام کارفرمایان» بنویسم:

قانون پارلمان:

- قواعد بازی دموکراسی است.
- قواعد حاکم بر رویه‌هایی است که به واسطه آن‌ها قوانین مدنی و کیفری ساخته و تصویب می‌شوند.
- قواعد و آدابی هستند که بر مجامع مشورتی و تصمیم‌سازی و سازمان‌ها حاکم هستند

بعد از اینکه با هیجان این جملات شعارگونه و زیبا را ترجمه کردم از من پرسید عرف پارلمانی، سیاسی است؟ سؤال غریبی بود. گفتم اساس بازی سیاست است اما سیاسی نیست. این‌ها قواعد بازی هستند. مانند قواعد بازی فوتبال. در میدان سیاست و بر اساس این قواعد است که احزاب چپ و راست با هم مسابقه می‌دهند. سری به نشانی درک موضوع تکان داد.

حکومت تیرانی

در جریان توضیح رابطه این قواعد با یونان باستان، یک خط از مقدمه کتاب خلاصه‌ی دستورنامه رابرت را برای او ترجمه کردم که می‌گوید قسمتی این عرف به یونان باستان می‌رسد. بعد به تشریح دموکراسی در یونان باستان پرداختم و شرح داد که چطور ارسطو در کتاب سیاست خود انواع حکومت‌های اتوکراسی، آریستوکراسی، دموکراسی و حتی شاهنشاهی را توصیف کرده و قواعد آن‌ها توضیح داده است. بعد نشان داده است که در هر کدام از این نظام‌های سیاسی وقتی قانون رعایت نشود، آن حکومت به مرور به یک حکومت تیرانی یا استبدادی و ستمگر و ظالم تبدیل می‌شود و همین امر به انقلاب می‌انجامد. در ادامه به نقل از ارسطو از فرد دیگری صحبت کردم که حدود چهار قرن قبل از ارسطو به این نتیجه رسیده بود که عدم رعایت قاون، حتی بی‌اهمیت ترین آن‌ها، مانند قطرات باران هستند که وقتی جمع شوند سیل‌آسا یک حکومت را فرومی‌پاشانند.

به نظرم توجه به این نکته، در جریان تأملات ضمن مذاکرات به دستم آمد و برای خودم بسیار مهم است که تازه حالا دارم سیاست ارسطو را درک می‌کنم.

اواخر صحبت‌ها بود که دیدم با توجه به تلفن‌هایی که به او شد شروع به بی‌تابی کرد. فهمیدم کار دارد و باید زودتر جمع کنم. وقتی جمع کردم از من عذر خواهی کرد که فرصتش کم بود و حتماً در نشست‌های بعدی جبران خواهد کرد.

در مورد نحوه‌ی آموزش این قواعد از من پرسید. گفتم می‌توان به صورت فردی این کتاب را خواند و قواعد آن را یاد گرفت. اما این قواعد هم مانند قواعد فوتبال می‌مانند. دانستن آن‌ها نه به درد می‌خورد و نه کافی است. بلکه باید به صورت گروهی آن‌ها تمرین کنیم. برای این کار ما یک کارگاه سازماندهی کرده‌ایم که اگر مایلید در ان شرکت کنید با دکتر امیری باید هماهنگ شود. و اگر خودتان بخوهید باید گروهی از دوستان، حلقه‌های سیاسی، حزبی، یا هیأت مدیره‌های انجمن‌ها و شرکت‌های وجود داشته باشد و من برای آموزش اقدام خواهم کرد. موقع رفتن نشانی ایمیل او را خواستم تا برگردان پیشگفتار کتاب را برایش ارسال کنم. کارتش را دارد و وقتی به دفتر رسیدم پیشگفتار کتاب را برایش ایمیل کردم و فوراً پاسخ او را دیدم که ضمن تشکر نوشته بود «بعداً صحبت خواهیم کرد».

شنبه ۸ مهر ۹۱

دیشب و امروز صبح به دوستان زنگ زدم تا نشست فردا را یادآوری کنم. به عطاردیان زنگ نزدم و در عوض پنجشنبه برنامه کارگاه را برایش به دفتر شرکتش فاکس کردم. جز نگهبان کسی نبود. امروز صبح برنامه را به دفتر سندیکا فاکس کردم و از خانم بالایان هم خواستم فاکس را به مهندس بدهد و جلسه فردا را هم یادآوری کند. گفت یادش هست و پیگیری می‌کند.

در جریان صبحت با کیخسروی در مورد گفتگو با دکتر شهبازنیا صحبت کردم. جالب است که نه او نه شهبازنیا، هیچکدام در مورد این نشست با هم تبادل نظر نکرده‌اند. نه کیخسروی از شهبازنیا پرسیده که جلسه چطور بود و نه او چیزی به کیخسروی گفته است. خوب. باید این روش‌ها را گذاشت پای گرفتاری‌های مردم.

به هر حال، بعد از اینکه در مورد تصمیم‌های دکتر شبهازی در مورد آموزش عرف پارلمانی به دانشجویان دانشکده حقوق و معرفی آن به اعضای هیأت مدیره کانون وکلای مرکز صحبت کردم، به من گفت که رئیس گروه حقوق دانشگاه آزاد تهران را هم معرفی می‌کند تا با او هم صحبت کنم. می‌خواست تلفن بدهد گفتم اول با او صبحت کن بعد تلفن بده. شاید بهتر بود تلفن را می‌گرفتم

با امیری هم صحبت کردم. متأسفانه او هم با دوستانش، وردی نژاد، علائی، مسجدجامعی هیچ حرفی در این زمینه نزده است. آنان هم چیزی نگفته‌اند. از امیزی خواستم قضیه را پیگیری کند تا به جای دلخواه برسد. قبول کرد.

در جریان گفتگو با گلسرخی به من گفت که نمی‌تواند در نشست فردا صحبت کند. من به او گفتم که می‌خواستم در مورد نتیجه‌ی مذاکره با افرادی که او معرفی کرده در نشست فردا گزارش بدهم. از من خواست که چون خودش نمی‌تواند در جلسه شرکت کند بهتر است به نشست بعد موکول شود که خودش هم باشد.

در ادامه به صورت خلاصه گزارش دادم که با دوستان او چه رفته است. از من خواست برای اینکه بتواند راحتر قضیه را پیگیری کند همین مطالبی را که تلفنی به او گفتم به صورت مکتوب برای او بفرستم. همان لحظه تصمیم گرفتم آنچه را که برای گلسرخی خواهم نوشت و ارسال خواهم کرد در این سلسله یادداشت‌ها نیز عیناً نقل کنیم. به همین خاطر آنچه را که قرار است برای گلسرخی بفرستم در ادامه یادداشت می‌کنم. قبل از آن لازم است چند نکته را یادداشت کنم.

نکات حاشیه‌ای:

الف. از گلسرخی پرسیدم آیا سخنرانی‌های ملل متحد را دنیال کرده؟ جواب داد نه. نرسیدم. گفتم بدترین سخنرانی مال احمدی نژاد و بهترین سخنرانی مال ناتانیاهو بود. بعد به او گفتم آیا می‌داند که ناتانیاهو که به نظرم من قوی ترین رهبری فعلی دنیاست، در مورد ایران چه گفته است؟ گفت نه. گفتم گفته فقط دو کشور در خاورمیانه ظرفیت دموکراسی را دارند. یکی اسرائیل و دیگری ایران. و خودم اضافه کردم اسرائیل که دموکراسی هست چون تمام شهروندانش از کشورهای اروپایی و آمریکا آمده‌اند. ایران را هم به این دلیل دارای ظرفیت دموکراسی می‌داند چون حکومت دینی را تجربه کرده است. در حالیکه سایر کشورهای خاورمیانه تازه می‌خواهند حکومت دینی را تجربه کنند.

ب. نکته بعدی این بود که روش آموزش کاربردی عرف پارلمانی را برای او تعریف کردم که با استقبال او مواجه شد: اینکه در جند دقیقه‌ی قبل از نشست‌های هیأت مدیره‌ها من حاضر شوم و در مورد قواعد عرف پارلمانی توضیح دهم تا اینکه بسته‌ی قواعد اولیه را بیاموزند و کار را شروع کنند. از این ایده خیلی استقبال کرد و قرار شد در این زمینه نیز کار کند و حتی هیأت امناء مؤسسه احداث را در این زمینه با خبر سازد.

نامه به مهندس گلسرخی

جناب آقای مهندس گلسرخی عزیز
سلام
پیرو توصیه جنابعالی گزارش اجمالی زیر در مورد معرفی عرف پارلمانی به دوستان تقدیم می‌شود.

۱. مهندس سعادتمند
بعد از معرفی اجمالی عرف پارلمانی ایشان اظهار علاقه کردند که موضوع را با هیأت مدیره کانون سراسری در میان بگذارند و در صورتی که هیأت مدیره اظهار علاقه کرد نشست دیگری برای معرفی عرف پارلمانی با هیأت مدیره برگزار شود.
به علاوه، تا آنجا که به خاطر دارم وی اظهار علاقه کرد که در کارگاه فعلی نیز حضور یابد. در مورد روش آموزش عرف پارلمانی از من سؤال کرد و جواب دادم این قواعد، قواعد بازی گروهی است و باید یک عده برای تمرین این قواعد دور هم جمع شوند.
در مورد هزینه‌ی برگزاری کارگاه‌های آموزشی از من سؤال کرد. من هم قرار نیست برای آموزش قواعد دموکراسی از کسی پول بگیرم.

ظاهراً باید منتظر بمانم تا او قضیه را با هیأت مدیره در میان بگذارد و بعد تصمیم بگیرد.

۲. مهندس رهبر
در جریان معرفی عرف پارلمان، مهندس رهبر خاطر نشان کرد که ما باید طبق قوانین و مقررات ملی عمل کنیم. من هم نقش مرجع پارلمانی و ارتباط آن با قوانین و مقرارت ملی را توضیح دادم. در عین حال، و بدون ذکر مصادیق خاطر نشان کردم که برخی از قوانین ما عقبت مانده و مخرب هستند که باید از طرق قانونی اصلاح شوند.

به نظرم ایشان نیز در مورد اینکه قضیه را با هیأت مدیره در میان بگذارد نکاتی مطرح کرد اما تأکید ایشان این بود که از طریق کمیته آموزش انجمن، یک گارگاه آموزشی برای اعضاء در همین زمینه برگزار کند. قرار شد بعد از صحبت با کمیته من را برای برنامه ریزی خبر کنند.

وی اظهار علاقه کرد که در گارگاه ما شرکت کند. من هم خاطر نشان کردم که در این زمینه باید از طریق مهندس گلسرخی اقدام کنید تا برنامه‌ریزی شود.

۳. مهندس رامینه
در جریان معرفی عرف پارلمانی به مهندس رامینه چند بار توضیح داد که به محض شنیدن خبر وجود چنین کتاب با چندین کتاب فروشی در داخل تماس گرفته تا آن را بخرد. ظاهراً تصور می‌کرد این کتاب به زبان فاسی منتشر شده است. با این همه، از سعه‌ی صدر ایشان استفاده کردم و کل مطالب را به ایشان ارایه دادم.

ایشان علاقه زیادی برای شروع آموزش این قواعد از خود نشان داد. اما هر اقدام عملی را موکول کرد به بعد از همفکری با دکتر بنی اسدی که ظاهراً شرکت تحت مدیریت اشان امور اداری جامعه مهندسین مشاور را برعهده دارد.

با این همه، من تأکید کردم که آموزش این قواعد می‌تواند از طریق نشست‌های هیأت رئیسه و شورای صورت پذیرد. در عین حال، لازم است رئیس جلسات خیلی بیشتر از سایر اعضا با این قواعد آشنا باشد. به همین دلیل به او گفتم که کارگاهی برای آموزش این قواعد راه‌اندازی شده و حالا در حال افزایش اعضاء است. او از محل برگزاری کارگاه سوآل کرد و دوست داشت در کارگاه شرکت کند. به ایشان گفتم در این زمینه بهتر است با مهندس گلسرخی هماهنگ شود.
۴. مهندس پویشمن

بعد از آنکه توضیحاتم به پایان رسید مهندس پویشمن توصیه کرد که این قواعد را در جاهایی مثل اتاق بازرگانی باید آموزش داد. به او گفتم اینکار را خواهیم کرد اما خود شما چی؟ بعد از این سؤال من بود که فکر کرد می‌شود این موضوع را با هیأت مدیره در میان گذاشت و بعد نسبت به برگزاری کارگاه آموزشی برای هیأت مدیره و سایر اعضاء اقدام کرد.

۵. مهندس تالاری

مهندس عمرانی نیز در جریان معرفی عرف پارلمانی به مهندس تالاری در جلسه حضور داشت. به نظرم مهندس تالاری فردی بسیار با هوش و با سرعت انتقال بسیار بالاست. در جریان معرفی دموکراسی در یونان باستان، در مورد امپراتوری هخامنشی در ایران سؤال کرد. یک اشاره من کافی بود تا کل تحلیل من را از شرایط تاریخی ایران درک کند و درست آن را تشخیص دهد.

به دلیل فرصت کوتاه، نتوانستم قواعد ناظر بر پیشنهادهای پارلمانی را که اصل این کتاب است برای وی توضیح دهم. قرار شد اگر خودش احساس نیاز کرد خبرم کند تا بحث را در نشست بعدی ادامه دهم. اما فکر می‌کنم او مصمم است تا هیأت مدیره را مجاب کند که این مباحث برای آنان هم مطرح شود و اجرای این قواعد در هیأت مدیره شروع شود.

به ایشان هم توضیح دادم که در آن صورت رئیس هیأت مدیره باید خیلی بیشتر از سایر اعضاء با عرف پارلمانی آشنا شود. به همین خاطر شرکت او در کارگاه ما ضروری است. به نظرم دوست داشت در کارگاه ما شرکت کند. به ایشان هم گفتم در این زمینه با مهندس گلسرخی هماهنگ شود.

۶. مهندس احمدی

قرار است در این هفته با ایشان نشست داشته باشم.

برای معرفی عرف پارلمانی به مهندس ترابی، و مهندس صالحی نیز منتظر دستور هستم.

نکته مهم

نکته مهم و آخر اینکه، اگر اعضاء هیأت مدیره یک انجمن آموزش این قواعد را شروع کنند من می‌توانم با استفاده از ابزارهای اینترنتی و بدون نیاز به حضور فیزیکی اعضاء یک انجمن، تمام آن‌ها را با این قواعد آشنا سازم به نحوی که وقتی در مجمع شرکت می‌کنند بدانند چه باید بکنند. اما رئیس باید به خوبی با این قواعد آشنا شود تا بتواند اعضاء یک مجمع را مدیریت کند.

نکته فوق به این جهت اهمیت دارد که بدانیم لازم نیست تمام اعضاء یک انجمن تمام قواعد عرف پارلمانی را بدانند. بلکه کافی است بدانند که چنین قواعدی وجود دارد و به آن پایبند باشند. ثانیاً بدانند که این قواعد مکتوب است و در صورت بروز اختلاف می‌توان به آن‌ها مراجعه کرد. ثالثاً بدانند رئیس جلسه این قواعد را می‌شناسد و جلسه را طبق همین قواعد اداره خواهد کرد.

اگر خاطرتان باشد در یک سند از روزنامه نیویورک تایمز سال ۱۸۹۱ نقل کردم که در هر روستای آمریکا دست کم یک نفر وجود دارد که قواعد عرف پارلمانی را بلد است. درست مثل روستاهای ما که دست کم یک نفر را می‌توان یافت که بلد است ترتیب یک مرده راه بدهد!

به همین خاطر، کافی است اعضاء یک انجمن از طریق برنامه‌های اینترنتی با این قواعد آشنا شوند اما دست کم رئیس، منشی و هیأت رئیسه مجمع باید با این قواعد به صورت نسبتاً کامل آشنا باشند تا بتوانند جلسه را به خوبی اداره کنند. قربان شما. داود

دوشنبه ۱۰ مهر ۹۱

هشتیمن نشست هم اندیشی عرف پارلمانی دیروز یکشنبه برگزار شد. بعد از جلسه طبق معمول روند برگزرای آن را مرور کرد. بار دیگر بند یک خصوصیات توصیفی استاندارد پیشنهاد «تقاضاها و سؤال‌ها» را که دکتر امیری هم در نشست مطرح کرده بود و من قادر به دادن پاسخ به آن نبودم مرور کردم و متوجه اشتباه خودم در ترجمه شدم. اما حدود سایت یک بود به خانه رفتم و حدود ساعت یک بعد از نیمه شب نیز به دفتر برگشتم. فضای خانه با خاطر سیگارکشدن‌های دیوانه وار سودابه چنان سنگین بود که به خاطر تنگی نفس قادر به خوابیدن نبودم. امروز دوشنه روند برگزاری این نشست را مرور و دستاوردهای آن را یادداشت می‌کنم.

ایده‌های جدید: لغو القاب و تعیین رویه مواجهه با تأخیری‌ها

در جریان تأملات امر وز صبح، در مورد رویه‌ها و قواعد عرف پارلمانی که با عادات ما مغایر است، در ذهنم صحنه‌ی را مجسم کردم: رئیس جلسه با رسیدن به نصاب، در حالیکه نصابی تعیین شده باشد، رسمیت جلسه را اعلام و گفتگو را آغاز می‌کند. اما در جران بحث، افراد دیررسیده به جمع اضافه می‌شوند. یکی از آن‌ها با صدای بلند سلام می‌کند. به محض ورود یکی از اعضاء که شخص مهمی است برخی برمی‌خیزند. دیگران نیز یا مجبور می‌شوند که به خاطر ورود شخص مهم بلند شوند یا اگر بلند نشوند احساس ناراحتی می‌کنند. سؤال: برای این رفتار نا روشن و تعریف نشده، که با رویه‌ها و رویکرد متفاوتی هم عمل می‌شود، چه باید کرد: جواب: طرح یک قطعنامه به عنوان قواعد اجرایی برای یکدست سازی این رفتارها. به عنوان نمونه، قطعنامه زیر پیشنهاد می‌شود:

چند نمونه قطعنامه در مورد رویه‌ی حضور افراد دیرکرده:

۱. هر عضوی که بعد از اعلام رسمیت جلسه وارد می‌شود وظیفه دارد بدون جلب کم‌ترین توجه صحن در محل مناسب بشیند.

۲. هرگاه عضوی بعد از اعلام رسمیت جلسه وارد شود، رئس جلسه چند لحظه در جا راحت باشد اعلام می‌کند تا فرد جدید در جای خود استقرار یابد و سپس رسمیت جلسه را اعلام می‌کند.

۳. هر عضوی که بعد از اعلام رسمیت جلسه وارد شود، رئیسه جلسه چند لحظه درجا راحت باش اعلام می‌کند تا فرد جدید در جای خود استقرار یابد و با توجه به مدت تأخیر او میزان جریمه نقدی را تعیین و اعلام می‌کند. عضو دیررسیده مبلغ اعلام شده را به انجمن بدهکار خواهد شد.

ضمن نگارش پیش‌نویس قطعنامه‌های بالا به نظرم رسید طرح آن‌ها در حال حاضر شاید زود باشد فعلاً می‌توان به عنوان نمونه مطرح کرد یا حتی دیگران را تشوبق کرد تا چنین قطنعنامه‌هایی مطرح کنند.

قطنامه در القاب اعضا

طبق عرف پارلمانی رئیس می‌تواند اسامی اعضاء را صدا بزند. اما اعضاء هرکدام دارای القابی مانند مهندس و دکتر هم هستند. بعضی‌ها هم چنین القابی ندارند. برای یکسان سازی رویه می‌توان طی قطعنامه‌ای خواهان این شد که ریس جلسه تمام افراد را با نام فامیل و لقب خانم و آقا صدا بزند.

گزارش جلسه

پیش از من جمالی رسیده بود. با او صحبت کردم و خبرهای مربوط به سنگ هوشمند، آتش‌سوزی در فردو و عقب افتادن احتمال حمله اسرائیل به خاطر عقب افتادن تولید ۲۴۰ کیلوگرام اورانیوم ۲۰ درصد غنی شده که برای یک بمب لازم است، و واکنش ایران در اعزام نیرو به سوریه برای حمله احتمالی به اسرائیل از بندی‌های جولان و انتقال گازهای سمی به حزب‌الله لبنان صحبت کردم و توضیح دادم که برخی از سایت‌های انگلیسی زبان اسرائیل علت عقب افتادن حله به اسرائیل را انفجار در فرودو ارزیابی می‌کنند.

بعد از کمی صحبت عطاردیان وارد شد و ما را به طرف میز کنفرانس هدایت کرد. جمالی و من دو طرف او نشستیم. من به نکته‌ای اشاره کردم که معنایش – تا آنجا که به خاطر دارم – این بود که تا قبل از رسمیت

یافتن جلسه به جای نشست در جایگاه رئیس کنار عطاردیان بنشینم. او نیز به شوخی از اصطلاح «جایگاه فرماندهی» استفاده کرد.

فهرست مغایرت‌ها

طی روزهای بین نشست هفت و هشت، از جمله مسائلی که توجهم را جلب کرده، مغایرت برخی از قواعد عرف پارلمانی با عادت‌های ما ایرانی‌هاست. این مغایرت‌های را فهرست وار تکرار می‌کنم تا برایشان فکری بکنیم:

۱. سنگین بودن قبول اقتدار رئیس، حتی وقتی به صورت دموکراتیک انتخاب می‌شود و رفتارهای پارادوکسیال دراین زمینه
۲. سخت بودن تحمل انتقادهای سخت اعضاء به پیشنهادهایی که مطرح می‌کنیم با قواعد مربوط به ضرورت تفکیک پیشنهاد از پیشنهاد دهنده، و عادی بودن حمله‌های شدید به پیشنهادها
۳. ممنوعیت ذهن خوانی و توجه به حقوق اعضاء در رأی دادن و سخن گفتن که با سازوکار تقریباً مداوم ذهن خوانی ما مغایرت کامل دارد.

فهرست بالا را می‌توان ادامه داد. در نوشته‌های قبلی در این زمینه نکاتی را یادداشت کرده‌ام که نتوانستم آن‌ها را پیدا کنم.

در آغاز نشست هشتم، و تا حدی تحت تأثیر لغز عطاردان – که البته ذهنم من آن را لغز تلقی کرد – نکاتی را در مقدمه‌ی صحبت عرض کردم که به دلیل اهمیت آن‌ها یادداشت می‌کنم.

انتقال عذر غائبان

در ابتدای جلسه خبر دادم که سه نفر: بهشتی، گلسرخی، و معین (در جلسه از لقب مهندس و دکتر استفاده کردم) برایشان کار پیش آمده است. بهشتی سفر خارج، معین یک جلسه خارج از اختیار او، و گلسرخی یک کار بسیار واجب که به خاطر آن خیلی هم از جمع عذر خواهی کرد. سعی داشتم توجه به این نکته جلب شود که فقط گلسرخی در خواست انتقال عذرخواهی داشت. دو نفر دیگر نه.

گزارش بعد جور نشدن امکان کلاس جبرانی بود و اعلام کردم که به همین خاطر کلاس جبرانی برگزار نمی‌شود مگر آنکه اعضاء خودشان بخواهند. به نظرم به نحوی باید این تصمیم به غائبان امروز منتقل شود.

مسأله سوم معرفی عرف پارلمانی به ۱۳ نفر بود که این آقایان معرفی کرده بودند: دکتر امیری، دکتر بنی اسدی و کیخسروی. در گزارش گفتم که استقبال افراد از عرف پارلمانی فوق‌العاده عالی بوده و نشان می‌دهد که چطور بخش‌هایی از جامعه به ضرورت این قواعد پی برده است. در ادامه برنامه‌های دکتر شهبازی‌نیا که از سوی کیخسروی معرفی شده بود، برای راه‌اندازی عرف پارلمانی در دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس و طرح موضوع در هیأت مدیره کانون وکلای مرکز را به عنوان نمونه مطرح کردم.

در قسمت آخر گزارش مقدماتی خود به سه تصمیم قبلی مصوب هیأت مدیره اشاره کردم و توضیح دادم که با توجه به ضرورت تمرین قواعد عرف پارلمانی سه تصمیم گرفته شد. بعد پرسیدم آیا کسی به خاطر دارد که سه تصمیم چه بود؟ کسی به خاطر نداشت. دوباره توضیح دادم و از آقای شهریاری پرسیدم. به خاطر نداشت.

این سؤال کردن‌های ناگهانی چرت افراد را پاره می‌کند و بسیار مهم است اما قطعاً باید از نیات سوء برای بی‌آبرو کردن اعضاء به کلی دور باشد و اعضاء را کمک کند که در بحث مشارت کنند و اساب آبروریزی آنان نشود. چگونه؟ آیا این نکته مهمی نیست که باید به آن فکر شود؟

قواعد ناظر بر پرسش از اعضاء

به نظرم می‌رسد همین جا لازم است کمی در این مورد تأمل کنم و قواعد ناظر بر طرح سؤال از اعضاء کارگاه

و به طور کلی دانشجویان یک کلاس را فهرست‌وار تدوین کنم:
برای تنظیم این قواعد اول باید هدف از این کار تعریف شود. هدف یا هدف‌های طرح سؤال از اعضاء یک کارگاه آموزشی چه می‌تواند باشد:

۱. آگاهی حقیقی و مبتنی بر شواهد از میزان پیشرفت اعضاء کلاس در یادگیری مطالب ارایه شده به منظور تکرار و مرور نکاتی که آموخته نشده است.
۲. شناسایی اعضائی که در پیشرفت درسی ضعیف هستند و تمرکز بیشتر روی آنان.
۳. آگاهی دادن به کارگاه نسبت به میزان پیشرفت خودش و مشروعیت بخشند به تصمیم‌های معلم در نحوه‌ی ارایه‌ی درس‌هایش
٤. پرهیز از متکلم وحده شدن معلم و ایجاد تنوع در مسیر حرکت کلاس
۵. مشارکت دادن اعضاء کلاس در بیان نقطه‌نظرات خودشان و راه‌اندازی بحث برای فعال شدن قوه‌ی نقاد دانشجو

نکات بالا به صورت فی‌البداهه به ذهنم رسید. در این صورت و برای تحقق هدف‌های فوق آیا می‌توان یک کد اتیکز معلمی برای طرح سؤال از دانش‌آموزان تدوین کرد؟ در این صورت پیش‌نویس آن را در ادامه یادداشت می‌کنم:

پیش نویس کد اتیکز معلمان در ارتباط با سؤال از دانش‌آموزان

۱. حفظ حرمت دانش‌آموز و جلوگیری از رو شدن قصور او در یاد نگرفتن درس‌ها
۲. تشویق دانش‌آموزانی که بیشتر تلاش کرده‌اند
۳. تکرار مطالبی که دانش‌آموزان نیاموخته‌اند همراه با پرهیز از ایجاد فشار روانی روی آنان که نیاموخته‌اند.
٤. خش‌رویی نشان دادن از تکرار مکرر درس‌ها
۵. ایجاد فضایی که دانش‌آموزان بتوانند راحت سؤال کنند و در بحث‌ها مشارکت داشته باشند

هرچند کد اتیکز مطلوب و استانداردی از آب در نیامد، اما بر اساس اصول بالا و هدف‌های بالاتر روش‌های مطلوب زیر را برای خودم تدوین می‌کنم تا مد نظر قرار دهم:

قواعد طرح سؤال از دانشجویان

۱. بپرسم چه کسانی فلان موضوع را به خاطر می‌آورند یا به یاد دارند. و کسانی که فلان موضوع را به خاطر می‌آورند دست بلند کند
۲. اگر کس یا کسانی بودند که موضوعی را به خاطر نمی‌آورند، از یکی از افرادی که آن موضوع را می‌داند خواسته شود تا موضوع را برای کلاس تشریح و یادآوری کند
۳. اگر توضیح ارایه شده اشکال داشت، می‌توان از کلاس پرسید که چه کسانی می‌توانند این جواب را کامل کنند و اگر کسی دست بلند کرد از او خواسته شود تا نکته مطرح شده را تکمیل کند.
٤. اگر نکته مطرح شده کامل کنند ه بود، حال می‌توان پرسید که آیا کسی هست که در یادآوری مطلب دچار مشکل باشد؟ اگر مشکلی نبود می‌توان به بحث بعدی پرداخت.
۵. اگر توضیح فرد ارایه شده کامل نباشد، معلم می‌تواند موضوع را توضیح دهد و از همه بپرسد که آیا کسی هست که در مورد این موضوع دچار مشکل باشد؟

و به این ترتیب، وقتی موضوعی طرح می‌شود، نباید نک زده رها شود.

ادامه گزارش نشست هشتم

این بحث معترضه به خاطر واکنش شهریاری به پرسشی که از او پرسیدم مطرح شد. او جواب ین سؤال را به خطر نمی‌اورد. به همین خاطر از دیگران پرسیدم. دکتر بنی اسدی و بعد کیخسروی سه قاعده را توضیح دادند. او در طول جلسه بر این امر تأکید داشت که باید مباحث آموزشی را از بازی رسمی عرف پارلمانی

متمایز کنیم و توضیح‌های من نیز او را قانع نکرد. (بعداً جوک «تو هم که قانع نمی‌شی» را برایم تعریف کردند و کلی خندیدیم).

به هر حال، حدس می‌زنم واکنش شهریاری – که یک شخصیت کار آفرین است و نمی‌تواند دستور کسی را اجرا کند و باید طبق خواست و خلاقیت خودش کار کند – بیشتر به سؤال ساده‌ای بود که از او پرسیدم و او هم یادش نبود تا جواب بدهد. من هم واقعاً قصد رو کم کنی نداشتم و ندارم. به نظر من مجموعه‌ی قواعد لازم برای بازی عرف پارلمانی ارایه شده و حتی در چارچوب همین قواعد یک پیشنهاد نیز در دست بررسی است. بنا براین دیگر نیازی نیست کارگاه را از جلسه متمایز کنیم. اما چرا شهریاری این طور برخورد کرد و دیگران هم پاسخی ندادند؟

اشکال رئیس

به نظرم اشکال از رئیس جلسه بود (همین جا بگویم که همین الأن تصمیم گرفتم که حتی در این گزارش‌ها نیز خودم را از رئیس جلسه متمایز کنیم). رئیس جلسه باید با دقت و صراحت و تأکید بیشتری این نکته را به بحث بگذارد و خودش نیز از این به بعد کاملاً در چارچوب قواعد عرف پارلمانی عمل کند. برای این کار رئیس جلسه کدام رویکرد و عادات خود را باید تغییر دهد؟

۱. اولا رئیس باید حداکثر تلاش خود را به کار بگیرد که مطلقاً خلاف عرف پارلمانی عمل نکند. در این مورد خاص رئیس با صراحت اعلام نکرده که از این پس تمام نشست‌های به صورت رسمی برگزار خواهد شد و افراد می‌توانند مشکلات پارلمانی خود را در قالب سؤال پارلمانی مطرح کنند و رئیس نیز می‌تواند در قالب پاسخ به سؤال مفروض به نکات آموزشی جواب دهد و یا آن‌ها مطرح سازد. تازه بعد از این اعلام رسمی است که می‌توان از افرادی مانند شهریاری خواست که نسبت به حکم رئیس فرجام خواهی کنند.

نتیجه بند اول برای جلسه نهم:

در ابتدای جلسه نهم و یا حتی با ارسال برنامه و نامه‌های دیگر می‌توان و باید اعلام کرد که قواعد و رویه‌های اساسی برای شروع بازی در چارچوب قواعد گفته شده و به همین خاطر نشست‌ها تماماً می‌توانند در چارچوب همین قواعد بازی شوند.

۲. رئیس حلسه باید هر نوع انتقاد به رفتار خود را در چارچوب پیشنهاد فرجام هدایت کند و به اعضاء کمک کند تا اگر انتقادی به حکم رئیس دارند از پیشنهاد اخطار دستور (یا اخطاردستورنامه‌ای) استفاده کنند.

طرح مسأل رئیس

در ادامه صحبت، رئیس با اشاره به نکته‌ای که سید محمد بهشتی در اولین نشست گروه به آن اشاره کرد و ضمن یاد آوری نیاز به شفافیت در این بازی و نیز با شاره به رودربایستی ایرانیان این پرسش را مطرح ساخت که باید دید آیا این قواعد با فرهنگ و عادات ایرانیان تناسب دارد یا نه؟ خاطر نشان ساخت که رعایت برخی از قواعد عرف پارلمانی با عادات ایرانیان سازگاری ندارد در نتیجه این جمع باید این موضوع‌ها را با دقت مورد بررسی قرار دهد و برای حل آن‌ها راه‌کارهایی ارایه کند.

رئیس در ادامه به موضوع ریاست و حساسیت ایرانیان به موضوع ریاست پرداخت و خاطر نشان ساخت که مردم ایران نسبت به ریاست رفتار پارادوکسیکار دارند و حتی رهبر هم می‌گفت که به من نوکر بگویید بهتر است تا بگویید رهبر. وی در ادامه پیشنهاد کرد این جمع وظیفه دارد این مسائل را با دقت مورد بررسی قرار دهد و با هدف حذف موانع استقرار این قواعد راهکارهای مناسبی پیشنهاد کند.

وی در ادامه با اشاره به اینکه قطعنامه‌ای را با این موضوع مشاهده کرده که یک انجمن به صورت رسمی به تصویب رسانده که از کلمه «چیرمن» استفاده نکنند (البته با تأکید بر این که از علت این تصمیم آن انجمن خبر ندارد) این گروه نیز می‌تواند با تصویب قطعنامه‌ای به جای کلمه رئیس از کلمات دیگری مانند مبصر، ناظم و غیره استفاده کند.

جالب است که هنگام توضیح این نکات، رئیس متوجه شد که افراد با نوعی حیرت توأم با تصدیق به موضوع

گوش می‌داند به ویژه آنجا که رئیس با شاره‌ای تلمیحی به خودش خاطر نشان ساخت که ممکن است بگویند: «حالا یک بجه دهاتی شده رئیس ما!».

در ادامه همین بحث، و برای تعدیل زهر احتمالی این حقایق، رئیس جلسه به یک نمونه دیگر از قواعد عرف پارلمانی اشاره کرد که با عادات برخی از ما ایرانیان مغایرت دارد. بر اساس این قواعد، پیشنهاد باید از پیشنهاد دهنده تفکیک شود و هر برخورد تند و حتی اهانت آمیز به پیشنهاد مجاز اما کوچکترین بی‌حرمتی به پیشنهاد دهنده مطلقاً ممنوع است. رئیس جلسه بعد از تکرار این قاعده ادعاد کرد به رغم این قاعده اگر کسی از پیشنهاد ما ایراد بگیرد ناراحت می‌شویم. در حالیکه نباید ناراحت شویم؟

وی در ادامه گفت تحلیل اینکه چرا ناراحت می‌شویم یک مسأله است و اینکه چه باید کرد تا دیگر ناراحت نشویم نکته‌ای دیگر. رئیس این روزها در حال فهرست کردن این قواعد و یافتن راه‌حل‌های پیشنهادی است تا آن‌ها را در گروه به بحث بگذارد و برای آن‌ها قواعدی تدوین شود.

تحلیل تجربه کارگاه هشتم

در ادامه بحث‌ها، رئیس به تحلیل تجربه کارگاه هشتم در تصویب یک پیشنهاد پرداخت و توضیح داد که چطور یک پیشنهاد اصلی و بعد یک پیشهاد اصلاح اولیه و بعد یک پیشنهاد اصلاح ثانویه و یک کفایت مذاکره مطرح شد و اکنون طبق قانون عرف پارلمانی باید کارناتمام جلسه قبل بررسی شود.

ضمن بررسی کارناتمام جلسه قبل، به این نکته اشاره کرد که قبل از تصویب پیشنهاد اصلاح، عضوی به طور کلی با تصویب چنین پیشنهادی خالف بود اما نمی‌دانست چه باید بکند. به همین خاطر است که امروز پیشنهاد «سؤال پارلمانی» مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در ادامه رئیس از روی متنی که برای اعضاء ارسال شده بود قسمت‌هایی از بخش ۳۳ کتاب را خواند و سؤال اپارلمانی، درخواست توضیح، تقاضا مجوز پس‌گیری پیشنهاد، تقاضای مجوز قرائت مطبوعات، و تقاضاهای دیگر را توضیح داد.

تحربه‌ی از بی‌تأمل جواب دادن‌ها

در این قسمت بحث دکتر امیری، در مورد تناقض موجود در خصوصیات توصیفی استاندارد شماره یک سؤالی مطرح کرد. به دلیل اهمیت این تجربه، متن این بخش از کتاب عیناً نقل می‌شود:

۱. تمام آن‌ها [تقاضاها و سؤال‌ها] از هر پیشنهادی که با مقاصدشان مربوط باشد جلو می‌افتند، و هرگاه هیچ پیشنهادی در دست بررسی نباشد می‌توانند مطرح شوند.

این جمله یک تناقض آشکار دارد. رئیس جلسه شب و شب‌های قبل ساعت‌ها به این جمله فکر کرد. تمام تقاضاها را مورد بررسی مجدد قرار داد. متن کامل این قسمت را خواند. ترجمه را با متن اصلی مقایسه کرد اما متوجه نشد که چرا در این بند چنین تناقضی راه یافته است. به خاطر ناتوانی در توضیح یا توجیه این سؤال مایل بود که فعلاً از قرائت این بند صرف نظر کند تا بعد فرجی حاصل شود. اما دکتر امیری در همان اول صحبت این سوآل را مطرح کرد.

رئیس جلسه کمی به حضار نگاه کرد. برخی از حضار که از اصلاً متوجه نبودند امیری از چه حرف می‌زند. مثلاً عطاردیان و رزم‌خوان معلوم نبود که اصلاً حواسشان هست یا نه؟ آقای جمالی با لحنی حاکی از این که چنین سؤالی که جوابش ساده است نکاتی را مطرح کرد. بعد دکتر بنی‌اسدی شروع کرد به جواب دادند. طبق معمول آسمان و ریسمان را به هم می‌بافت. مطمئن شدم چیزی در چنته ندارند. من هم که اطمینان داشتم پاسخ این سؤال را نمی‌دانم. به همین خاطر به جای گوش دادن به پاسخ دکتر بنی اسدی کتاب را باز کردم. این قسمت آن را یافتم و با این امید که در این آخرین لحظات از موضوع سر درآمورم متن را خواندم. ترجمه

به نظرم کاملاً درست می‌رسید. اما تناقض مورد اشاره وجود داشت.

در همین لحظه دکتر بنی اسدی نظر رئیس جلسه را پرسید. و وی نیز در نهایت صداقت و استیصال اعلام کرد که جواب سؤال را نمی‌داند و چندین روز است که دارد به این سؤال فکر می‌کند اما نمی‌تواند بفهمد چطور چنین چیزی ممکن است.

رئیس جلسه در ادامه از اعضاء درخواست کرد این سؤال را مفتوحه نگه دارید تا رئیس جلسه باز هم بیشتر به آن فکر کند.

واکنش کم تأمل دو عضو

واکنش جمالی و دکتر بنی اسدی که وانمود می‌کردند که جواب این سؤال پیش‌پا افتاده که کاری ندارد، واقعاً جاخوردند. شاید حق داشتند فکر کنند که نکند من آن‌ها را به تله انداخته‌ام. و اگر خود رئیس پاسخ این پرسش را نمی‌داند چرا نظر دیگران را پرسید؟

هرچند رئیس جلسه می‌توانست همان اول بگوید که نمی‌داند. اما ممکن بود که عده باز هم وسط میدان بپردند که این سؤال که سخت نیست. اما وقتی با این واکنش رئیس جلسه مواجه شدند حسابی جاخوردند. امیری احتمالاً از برخورد رئیس جلسه خیلی خوشش آمد و غیر مستقیم به جمالی و بنی اسدی این پیام را می‌فرستاد که بابا ما را اینقدر دست کم دیگر فرض نکنید؟

آیا همین یک نمونه رفتار در یک جمع سبب دلخوری نمی‌شود؟رئیس جلسه می‌تواند حس کند که چه بسا از یک سو جمالی و بنی اسدی فکر کنند که رئیس آنان را توی تله انداخته است، و از سوی دیگر از امیری دلخور شوند که با این کارش سبب بی‌آبرویی آنان شد. برای بروز چنین کاری چه می‌شد کرد؟

شاید بهتر باشد که رئیس از این پس خودش به سؤال‌های پارلمانی جواب بدهد و اگر پاسخ پرسشی را هم نمی‌داند ابراز کند و دیگران را توی تله نیاندازد.

پاسخ سؤال چه بود؟

رئیس جلسه بعد از برگشتن به دفتر کتاب را به دست گرفت و برای چندمین بار متن فارسی را با انگلسی مقایسه کرد و متوجه شد که یک کلمه ناقابل «نیر» در ترجمه از قلم افتاده است. با افزودن این کلمه تناقض از بین خواهد رفت.

در نشت بعد چه باید کرد؟

به نظر رئیس اخلاقی این است که قضیه را صاداقانه توضیح دهد و رای بی‌آبرو کردن دوستان بآن را ه پراهن عثمان بدل نسازد. چرا که تجربه جمالی و بنی اسدی برای آنکه بی‌تأمل برای پاسخ یک سؤال وسط نپرند برای آنان بسیار آموزند است و دیگر لازم نیست مورد توجه قرار بگیرد. به همین خاطر ضمن توضیح احمالی قضیه کافی است گفته شود که در برگردان جمله یک کلمه از قلم افتتاده است.

بعد از اصلاح جمله اول بند اول اید به سراغ جمله دوم همان بند رفت که مشکل دارد. اما بهتر است رئیس جلسه بپرسد آیا همه معنای جمله دوم را دریافته‌اند یا نه؟ و اگر جواب همه مثبت بود از یک نفر توضیح بخواهد اما اگر کسی سؤال داشت، خود رئیس جلسه بهتر است نسبت به توضیح آن اقدام کند و به جای کلمه «مسأله» از «تقاضا» استفاده کند.

توصیف دو اصطلاح در عضویت

در بخشی از قسمت ۵۳ (احتالاً) کتاب که به عضویت می‌پردازد، اشاره به شرایط عضویت در اساسنامه شده است. رئیس جلسه تصمیم داشت طبق برنامه از پیش تعیین شده خصوصات عضوها، شرایط یا کوالیفیکیشن

آن‌ها و الیجیبیلتی را بررسی کند اما چون وقت تنگ بود با سرعت به این موضوع پرداخت و با سرعت و در آخرین لحظات جلسه پیش نویس قطعنامه‌ای در مورد دعوت از افراد جدید را بین اعضاء توزیع کرد و خاطر نشان ساخت طبق عرف پارلمانی با این دسته پیشنهاد (که روی وایب بورد نوشته شده بود) کاری نمی‌توان کرد جز اینکه با ارایه یک جایگزین در قالب اصلاح بررسی آن را دنبال کرد.

اینکه چرا راهی جز ارایه جایگزین وجود ندارد و اینکه چرا نمی‌شد با رأی منفی به آن پیشنهاد دیگری را مطرح کرد نکاتی هستند که باید در نشست نهم بررسی شوند.

دو پیشنهاد شهریاری

شهریاری در طول جلسه به صورت غیررسمی پیشنهاد تشکیل جلسات در یک روز تعطیل و در یک فضای غیراداری را مطرح کرد که رئیس جلسه نخستین فردی بود که مقررات را نقض کرد و بدوین آنکه به صورت رسمی مطرح شود در برابر آن موضع کرفت و مخالفت کرد و دیگرانی نیز به موافقت برخواستند و موضع فراجناحی رئیس در هم شکسته شد. در این زمینه چه باید می‌شد؟

الف. اول از همه اینکه پیشنهادهای دیگری در دستور بودند و نمی‌توانستند مطرح شوند.

ب. حتی اگر پیشنهاد دیگری در دست بررسی نبود باید از شهریاری خواسته می‌شود تا پیشنهاد را در زمان مناسب به روش مناسب و مکتوب مطرح کند تا مجمع در مورد آن مذاکره و رأی گیری می‌کرد و نه به روش علطی که رئیس دنبال کرد و البته علت هم این است که در این قسمت کارگاه جلسه هنوز رسمیت جلسه اعلام نشده بود.

پیشنهاد بعدی او ساختن یک بازی کامپیوتری برای آموزش این قواعد است. باز هم رئیس جلسه به موضع گیری می‌پردازد که درست نیست. باید شهریاری و دیگران را و خود را عادت داد که وقتی جلسه برای پیشنهاد رسمی است و زمینه مناسب است پیشنهادهای خود را مطرح کنند و نه سر هر کوی وبرزنی.

اما چند تصمیم برای نشست نهم

تا اینجا و ضمن خوداندیشی‌ها این پیشنهادها برای تدارک نشست نهم مطرح است:

۱. قواعد و اصول و رویه‌های پرمصرف و مبرم عرف پارلمانی آموزش داده شده و از این پس از اول تا آخر جلسه طبق عرف پارلمانی عمل خواهد شد. این موضوع باید به اطلاع اعضا رسانده شود.

۲. برنامه کارگاه نیز همین موضوع را بیان خواهد کرد.

۳. چکیده‌ی تمام نکات مطرح شده باید در یک جزوه کم حجم برای اعضاء تهیه و به آنان داده شود تا بتوانند طبق مطالب آن جزوه نکات اساسی را مرور کنند.

٤. نکات آموزشی در قالب جواب به سؤال‌های پارلمانی که از سوی اعضاء یا رئیس مطرح خواهد شد، ارایه می‌شود.

کارنقشه جلسه نهم

براساس نکات فوق:

۱.جلسه رأس ساعت ۷ و نیم و به محض حصول نصاب رسمی اعلام خواهد شد. اگر کسی مایل باشد جلسه به تعویق بیافتد، باید پیشنهاد بدهد و پیشنهاد رأی بیاورد یا مخالفی وجود نداشته باشد.

۲. گزارش رئیس جلسه به عنوان گزارش دهی رئیس باید تلقی شود.

۳. آخرین پیشنهاد مطرح شده سؤال پارلمانی دکتر امیری است که پاسخ آن داده می‌شود.

٤. در ادامه، کارناتمام مطرح خواهد شد که پیشنهاد کسب رزومه و پیشنهادهای وابسته با آن است. بعد از آن تلاش خواهد شد که در چارچوب قواعد عرف پارلمانی و توضیح قواعدی که در لحظه مورد نیاز خوهد بود بحث جلو برود.

آخرین فعالیت‌های روز دوشنبه

۱. روز دوشنبه به دفتر مسجد جامعی زنگ زد. مسؤل دفترش نبود و قرار شد فردا زنگ بزنند.

۲. رئیس جلسه با دکتر عیسی امینی رئیس گروه حقوق دانشگاه آزاد که کیخسروی وی را معرفی کرده تلفن

کرد. قرار شد وقتی به دفترش در خیابان کاج رسید با رئیس جلسه تماس بگیرد تا هماهنگ شود.
۳. به همراه دکتر فانی زنگ زد و برای ساعت ۲ تا ۳ روز سه‌شنبه ۱۱ مهر (فردا) در اتاق ٤۰۲ دانشکده مدیریت دانشگاه تربیت مدرس قرار گذاشت
٤. به دفتر شرکت مهندس احمدی رئیس انجمن شرکت‌های ساخت تجهیزات صنعتی زنگ زد. منتشی گفت که با او هماهنگ کرده و نتجه را خبر می‌دهد.
۵. با کیخسروی زنگ زد. او قول داد تا وکیل نابیان صحبت کند و بعد از آن تلفنش را به رئیس بدهد تا معرفی صورت پذیرد.

بی‌تصمیمی در مورد صدور اطلاعیه
رئیس هنوز در مورد ارسال اطلاعیه‌ای که باید نکات زیر در آن باشد در تردید است:
۱. اعلام غائبان
۲. تصمیم به برگزاری کلاس جبرانی فقط در صورت اعلام علاقه از سوی اعضاء
۳. گزارش کارهای انجام شده

علت بی‌تصمیمی
اگر کلاس جبرانی برای اعضاء برگزار شود که نکات مطرح شده در جلسه هشتم به آنان نیز منتقل خواهد شد و گزارش کارهای انجام شده برای کل اعضاء بی‌معنا می‌شود.
برای اعلام تصمیم در خصوص برگزاری کلاس جبرانی به شرط اعلام علاقه از سوی غائبان نیز بهتر است که به صورت جداجدا با آنان در میان گذاشته شود که اگر کلاس جبرانی را خواستند بشود برگزار کرد. از انجا که ممکن است معین و بهشتی را نشود زیر یک لحاف دراز کرد ممکن است کلاس جبرانی جمعی هم برگزار نشود و بهتر است فقط برای گلسرخی یک کلاس برگزار شود تا خیلی عقب نماند. یا این بار هم به عنوان آخرین دفعه به این افراد کلاس جبرانی برگزار شود

با عنایت به نکات فوق، در مورد ارسال اطلاعیه تصمیم قطعی این است: اطلاعیه‌ای در کار نخواهد بود و به غائبان اطلاع داده خواهد شد که در صورت تمایل آنان نسبت به برگزاری کلاس جبرانی به صورت گروهی یا فردی اقدام خواهد شد. این تصمیم معقول است.

سه‌شنبه ۱۱ مهر ۹۱
هرچند دیروز صرف نوشتن گزارش طولانی نشست هشتم شد، اما چند اتفاق مهم که در آن نشست رخ داد از قلم افتاد. امروز صبح در جریان بازاندیشی‌های خود به این نتیجه رسید که قابل توجه بوده‌اند. و می‌توان نکات بسیار مهمی از آن‌ها آموخت.

مصاحبه تلفنی در جریان مجمع
درست وسط بحث‌ها رئیس جلسه متوجه شد که یکی از اعضاء با تلفن همراه خود مشغول گفتگو است. با اشاره از شهریاری پرسید موضوع چیست؟ شهریاری نیز با طعنه جواب داد که دارد مصاحبه می‌کند.

رئیس جلسه ابتدا چشم پوشی کرد. بعد که دید عطاردیان با صدای بلند دارد به گفتگوی خود ادامه می‌دهد «درجا راحت باش» داد تا عطاردیان به مکالمه خود خاتمه دهد.

در همین مدت، عده‌ای که نزدیک رئیس جلسه نشسته بودند، احتمالاً برای آرام سازی جو، در مورد مفهوم «درجا راحت باش» سوال کردند. رئیس برای آنان و با صدای بلند توضیح داد که چنین اصطلاحی وجود دارد و فرق آن را با «تنفس» که یک پیشنهاد پارلمانی است توضیح داد و خاطر نشان ساخت که در جا راحت باش برای کاری‌های فوری مانند بانویسی یک پیشنهاد از سوی رئیس مطرح می‌شود به شرطی که حتی یک نفر نیز مخالف نباشد. و اگر کسی مخالفت کند درجا راحت باش منتفی خواهد شد.

به رغم این بحث‌ها مکالمه تا دقایقی دیگر ادامه یافت و عطاردیان حتی جمع را لایق ندانست یک عذرخواهی مختتر بکند (این جمله را با طنز بیان می‌کند).

بعداً شهریاری در کنایه و با صدای بلند اعلام کرد که وسط جلسه دارد مصاحبه می‌کند. اما در مجموع هیچکس حرفی نزد و این ماجرا تمام شد.

چرا اینقدر بحث می‌کنید؟
در بخش دیگری از بحث‌هایی که بین رئیس و شهریاری راه افتاد عطاردیان با لحن یک پدر بزرگ عصبانی رو به رئیس جلسه و خطاب به شهریاری با حالت عصبانی و کلافه پرسید: چرا اینقدر بحث می‌کنید؟ که البته در سؤال او بیشتر اعتراض وجود داشت تا سؤال.

رئیس جلسه در تک‌گویی‌هایی امروز صبح خود به صرافت این دو رویداد در نشست هشتم افتاد و به آن‌ها فکر کرد.

چرا عطادریان وسط مجمع به تلفن همراه جواب داد؟ چرا برای ادامه مصاحبه جلسه را ترک نکرد؟ آیا این کار با عرف پارلمانی تعارض ندارد؟

رئیس هرچه فکر کرد به خاطر نیاورد که حکمی در کتاب مبنی بر اینکه چنین رفتاری خلاف قواعد است یا نه، نیافت. در نتیجه آیا معنای آن این است که چنین کاری اشکالی ندارد؟ رئیس برای این سؤال جوابی ندارد. چه باید کرد؟

نکته مهم تر: رودربایستی چیست؟
چرا افرادی که در جلسه بودند نسبت به رفتار عطاردیان واکنشی نشان نداند؟ آیا این کار را بی اشکال می‌دانستند؟ آیا واکنش مستقیم را مصلحت نمی‌دانستند؟ یا دچار رودربایستی شدند؟

اگر موضوع به رودربایستی مربوط می شود باید پرسید رودربایستی چیست؟ از چه نوع رویکرد، ارزش‌ها و اخلاقیات ناشی می‌شود؟ چه مواقعی خوب است و چه مواقعی بد؟ و اگر – به فرض – در مورد بالا بد بود

اعضاء چه باید می‌کردند؟

بعد از تفکر در این زمینه به نظر رسید که بهتر بود فردی با طرح یک سؤال پارلمانی از رئیس می‌پرسید که آیا مکالمه تلفنی در مجمع در دستور است یا خارج از دستور؟

در پی این سؤال رئیس لابد باید جواب می‌داد که کتاب «دستورنامه» در این زمینه ساکت است. اما آیا مسکوت گذاشتن چنین مسائلی به این معناست که مثلاً اعضاء مجامع در کشورهای پیشرفته هم این مسائل را نمی‌دانند؟ در این صورت با چنین مسائلی چگونه رفتار می‌کنند؟

تفاوت اتیکت و اتیکز
رئیس جلسه تفاوت بین اتیکت و اتیکز را با مقایسه کد اتیکز مصوب ۱۸۴۷ انجمن پزشکان آمریکا با کد اتیکز امروز این انجمن توضیح می‌دهد. به این معنا که در کد اتیکز اولیه آن انجمن به مسائلی اشاره شده که دیگر امروز جزو عرف جامعه پزشکی شناخته می‌شود.

به عنوان نمونه رئیس جلسه به قواعد مربوط به مشاور پزشکن اشاره می‌کند. اینکه گروه مشاور حتماً باید در مکانی در بسته و دور از حضور بیمار و دوستان او جلسه برگزار کنند. نظر اکثریت باید اعمال شود. و اگر نظر مشاوران مساوی بود نظری باید اعمال شود که پزشک مشاور در میان آنان قرار دارد.

رئیس جلسه با ذکر این نمونه‌ها نتیجه می‌گیرد که در سال‌های پیش این مسائل اسباب تفرقه جامعه پزشکی بوده و به همین دلیل برای آن‌ها استاندارد تعیین کرده‌اند. اما امروز هیچ کدام از این مسائل در کد اتیکز انجمن پزشکی آمریکا نیست.

در نتیجه، حتی اگر این مسائل در مرجع پارلمانی قید نشده باشد شاید به این معناست که این مسائل برای مردم ان کشورهای به عرف و آداب مورد قبول بدل شده باشد.

در هر حال، چه باید کرد؟ پاسخ رئیس یه این پرسش می‌توانست این باشد که جمع می‌تواند طی قعطنامه‌ای یک قاعده به عنوان استندینگ اوردرز پیشنهاد کند که طی آن کسی حق نداشته باشد در جلسه تلفنی صحبت کند.

چند قاعده اجرایی؟
تا کنون و به این ترتیب تصویب چند قاعده اجرایی ضروری به نظر می‌رسد:
۱. روش برخورد با دیرآمدگان
۲. ممنوعیت تلفن همراه در جلسه
۳. موارد دیگر هم به نظر رئیس بود که به خاطرش نمی‌آید.

اما قضیه‌ی شهریاری
شهریاری در جریان مذاکره دو پیشنهاد مطرح کرد: طراحی یک بازی کامپیوتری و برگزاری نشست‌هایی در خارج از شهر

هر دو این پیشنهادها خارج از دستور بودند چون پیشنهادهای دیگری در دست بررسی بود. اما رئیس جلسه طرح پیشنهادها را خارج از دستور اعلام نکرد. به علاوه شهریاری بدون کسب اجازه و بدون کسب حمایت پیشنهادهای خود را مطرح کرد که همه خلاف قاده بودند.

بدتر از این‌ها این که هم رئیس و هر سایرین به رغم قولی که داده بودند که شروع به گفتگوهای دو نفره کردند و رئیس باز هم اعتراض نکرد. چرا؟

تردیدهای رئیس

رئیس جلسه در نشست هفتم اعلام کرده بود که اکنون تمام قواعد اولیه عرف پارلمانی آموزش داده شده و افراد می‌توانند به صورت رسمی به طرح پیشنهاد بپردازند. اما اولاً در نشست هفتم ۵ نفر غائب بودند و جلسه جبرانی هم برگزار نشد. ثانیاً در آغاز جلسه نیز بر این نکته تأکید نکرد که جلسات از حالت گارگاه خارج شده و دیگر به صورت رسمی کار خود را ادامه می‌دهد. این اشکالات در گزارش قبلی که به نشست هشتم ارتباط دارد مطرح شده است و ادامه اش لازم نیست.

در واکنش به همین گفتگوهای دوجانبه بود که عطاردیان با آن لحن زننده به ادامه‌ی بحث اعتراض کرد. چه باید کرد؟

رئیس جلسه در تآملات صبحگاهی خود به این مسائل فکر و راه‌حال‌هایی به نظرش رسید:

۱. در آغاز جلسه نهم این نکات را گزارش و بر مسائل زیر تأکید کند:

الف. تمام قواعد مطرح شده و از این پس جلسه رسمی خواهد بود

ب. هرکس سؤالی دارد می‌تواند در قالب سؤال پارلمانی مطرح کند که قواعدش تدریس شده است

پ. رئیس هم می‌تواند مباحث جدید را در پاسخ به سؤال‌های پارلمانی که خودش می‌تواند مطرح کند ارایه دهد.

۲. موضوع ریاست موقت جلسات را نیز توضیح دهد و از اعضاء بخواهد که در صورتی که با ادامه ریاست جلسه موافقند اعلام کنند.

۳. یک منشی (کیخسروی) را پیشنهاد دهد

٤. چند نکته را به بحث بگذارد که شامل دیر آمدن اعضاء، موبایل،

چرا از انتقاد بیزاریم؟

در ادامه تأملات در مورد علت دلخور شدن از انتقاد، رئیس جلسه به این نتایج جدید رسید که دخالت کردن در عقاید و زندگی اشخاص به خاطر تغییر دادن آن‌ها اساساً غیر اخلاقی است و انتقاد مطرح نمی‌شود و افراد حق دارند از این بابت ناراحت شوند. اما ماهیت انتقاد در مجامع متفاوت است. به این دلیل که در مجامع شما پیشنهاد می‌کنید و انتظار دارید که تمام اعضاء گروه طبق پیشنهاد شما عمل کند. این توقع که طبیعی است برای دیگران این حق را ایجاد می‌کنند که پیشنهاد شما را با تمام قوا تخریب کنند. بنا بر این، رئیس تفاوت بین نقد پیشنهاد در مجمع و نقد پیشنهاد در روابط شخصی را باید مورد تأکید قرار دهد. در روابط شخصی انتقاد از عقیده و سلیقه‌ی افراد وارد نیست چون به کسی ارتباط ندارد. اما در مجمع، اعضاء حق دارند به پیشنهادی که دیگران می‌دهند انتقاد کنند چون در صورت تصویب پیشنهاد دیگران ملزم هستند که از آن پیروی کنند.

در مجمع تأملات امروز صبح مفید بود.

امروز رئیس جلسه باید چندکار دیگر انجام دهد:

۱. ملاقات با دکتر فانی رأس ساعت ۲

۲. تلفن به دفتر مسجد جامعی

۳. تلفن مجدد به عیسی امینی

٤. و پیگیری برگزاری کلاس جبرانی فردی یا گروهی (به عنوان آخری دوره).

چهارشنبه ۱۲ مهر ۹۱

الان ساعت ۱۰ صبح است. رئیس جلسه (به این خاطر از این عنوان استفاده می‌کند تا این نوع مخاطب قرار دادن خود را تمرین کرده باشد) تا به حال، به بهشتی و معین و گلسرخی زنگ زده تا برنامه نشست جبرانی را هماهنگ کند. خانم بهرامی گفت که بهشتی دیشب از سفر آمده و قرار شد بعد از هماهنگی به رئیس جلسه اطلاع دهد. دکتر معین هم گفت نشست را نزدیک نشست نهم برگزار کنیم. قبول شد. همراه گلسرخی نیز خاموش بود.

اصرار برای دعوت از سید

به دفتر سید هم زنگ زد. او مشهد است. از منشی خواست تا ترتیب یک نشست نیم ساعته را بدهد. سید در حال حاضر سه روز در هفته را در تهران می‌گذراند. منتشی او گفت که در این سه روز سرش شلوغ است و از جمله به بانک مرکزی می‌رود تا به مقامات مشاوره اقتصادی بدهد. حضور سید در این نشست‌ها مفید خواهد بود.

در مورد دکتر شیرازی

هنوز در مورد اصرار برای دعوت و معرفی دکتر شیرازی تردید وجود دارد. این تردید به ویژه مربوط به مجموعه‌ی رفتارهای غیرقابل دفاع او در خصوص سایت تعاونی پزشکان است. به خصوص کارهایی که خودش تعریف کرده که با داندانپزشکان نیکوکار کرده است. در هر دو این تجربه‌ها، به استناد گفته‌های خودش، در نشست‌های هیأت مدیره شرکت نکرده است اما با مصوبات هیأت مدیره که با نظرات او یکی نبوده به شدت مخالفت کرده است. در فعالیت‌های انجمن داندانپزشکان نیکوکار که شرکت نکرد. در تعاونی دندان‌پزشکان هم که روابط نادرستی برقرار کرد. به رئیس هم چندین وعده داده که هیچ کدام را اجرا نکرد. از جمله برگزاری نشست‌هایی برای بررسی مشکلات بروز یافته در تعاونی دندانپزشکان و در دندانپزشکان نیکوکار. به همین دلایل در مورد معرفی او به عنوان عضو انجمن پارلمانتارین‌ها تردید وجود دارد.

گزارش ملاقات با دکتر فانی

طبق قرار قبلی حدود ساعت ۲ بعد از ظهر دیروز سه‌شنبه جلو اتاق شماره ٤٠٢ در دانشگده علوم انسانی داشنگاه تربیت مدرس ایساده بود. با حدود ۲۰ دقیقه تأخیر از در آسانسور بیرون زد. با همان نگاه اول حدس زد که دکتر فانی باید همین فرد باشد: صورتی با پوست سفید و ریش خاکستری، کمی چاق و آرامش در رفتار. قیافه مدیران استاندارد اصلاح‌طلبان مذهبی. رئیس به او سلام کرد. و او پرسید: آقای حسینی؟ – بله.

هرچند در گفتگوی تلفنی قبل از ملاقات گفته بود که حدود ۲۰ دقیقه دیر می‌رسد، باز هم به خاطر تأخیر عذر خواست. داخل اتاق شدند. رئیس فکر کرد جمله‌ای بگوید که شاید اسباب تلطیف رابطه شود. با نگاه به شلوغی و پراکندگی کتاب‌ها در سراسر این اتاق کوچک به دکتر فانی گفت: بر اساس تئوری‌های ایزاک آدیزیس می‌توان نتیجه گرفت که سبک مدیریتی شما کارآفرینی است؟ منتظر ماند تا از واکنش او بفهمد که آیا به عنوان یک استاد مدیریت با نظرات ایزاک آدیزیس آشناست یا نه؟ اما او هیچ واکنشی به این جمله نشان داد و همانطور که مشغول جمع و جور کردن وسایل اتاق بود توضیح داد که مشغول اثاث کشی است و به همین خاطر اتاق شلوغ و پلوغ است. اثاث کشی به کجا؟ این سؤال به ذهن رئیس نرسید و به دکتر در جمع و جور کردن کتاب‌ها کمک کرد و فضای روی میز را برای بازکردن کلاسور اسناد آماده ساخت و مبل کوته تریاکی رنگ را کنار میز تحریر قرار داد.

مرتب کردن اسناد

پیش از عزیمت به سوی دانشگاه تربیت مدرس تمام اسناد معرفی عرف پارلمانی را به ترتیب موضوع داخل کیسه‌های نایلونی در یک کلاسور مرتب کرد و ذره بین را هم داخل کیف پارچه‌ای قرار داد که در صورت لزوم بتواند متن‌ها را بهتر بخواند. این کلاسور را روی میز باز کرد و کتاب را از کیف در آورد و پیش از شروع معرفی عرف پارلمانی به ساعت دیورای نگاه کرد. ساعت دو و ۲۰ دقیقه بود و کوشید تا برنامه را در چارچوب ٤٠ دقیقه تنظیم کند. به این نتیجه رسید که برگزاری یک نشست دیگر لازم نیست در نتیجه بهتر

است مطالب را خلاصه تر و سریع‌تر توضیح دهد که کل مطالب منتقل شده باشد.

بدون هیچ نکته جدید

به دلیل عجله و نبود فرصت هیچ مطلب جدید مطرح نشد و دکتر فانی نیز هیچ سؤال خاصی نپرسید. در نتیجه خلاصه‌ی همان مطالبی که معمولاً در این معرفی‌ها ارایه می‌شود بیان شد. در خاتمه جلسه، دکتر فانی تشکر کرد. شماره تلفن همراه رئیس را گرفت. نشانی ایمیل خود را داد و گفت که روز پنجشنبه با دکتر امیری قرار ملاقات دارد و در آن جلسه در این مورد صبحت خواهند کرد.

نکته دیگری که در آخر جلسه مطرح شد این بود که به رئیس گفت مقدمه را خیلی طول دادی. در تمام مدت منتظر بودم ببینم که حرف حساب چیست؟ و برای توضیح این حرف حساب (قواعد ناظر بر پیشنهادها) که اصل قضیه است وقت کم آمد.

این جمع‌بندی نهایی تأییدی است بر نظریه ایزاک آدیزیس و نشان داد که سبک مدیریتی دکتر فانی نیز کارآفرینی است و از همان شلوغی روی میز او به درستی همین نکته قابل تشخیص بود اما رئیس جلسه به رغم این تشخیص درست برخوردش با دکتر فانی به عنوان یک مدیر کارآفرین درست تنظیم نشد. چرا که برای چنین افرادی بهتر است که فوراً و در ابتدا اصل قضیه مطرح شود.

گروه اربعه

به این ترتیب، عرف پارلمانی به مسجد جامعی، فانی، علائی و وردی‌زاد که از سوی امیری معرفی شده بودند معرفی شد. هرچند چارشنبه هفته آینده دوباره با مسجدجامعی قرار دارد. باید منتظر ماند که نتیجه این معرفی به کجا می‌انجامد.

حسن نمک‌دوست: مدعو ناگهانی

غروب دیروز برای یک پیاده روی تفریحی و خرید نان بیرون رفت. روی پل عابر روی کریم‌خان متوجه حسن نمک دوست شد که از کنار او سبقت گرفت. او را صدا کرد با هم خوش و بش کردند و در پایئن پله‌ها عرف پارلمانی را حسن نمک دوست معرفی کرد و از او خواست در صورت تمایل سه کار انجام دهد:
۱. به سایت پیام کارفرمایان برود و مطالب را اگر دوست داشت بخواند.
۲. در صورتی که این قواعد را برای ترویج و تحکیم دموکراسی مناسب تشخیص داد در ترویج آن‌ها بین روزنامه‌نگاران بکوشد.
۳. و اگر علاقمند است در نخستین کارگاه عرف پارلمانی نیز شرکت کند.

نمک دوست در جواب گفت دو مورد اول با کمال میل، اما تصمیم ندارد در هیچ کار جمعی‌ای شرکت کند و ترجیح می‌دهد به فعالیت‌های فردی خود ادامه دهد.

آنچه که گذشت خلاصه برخورد اتفاقی با حسن نمک دوست در مورد عرف پارلمانی است. اگر قرار شد روزی این نوشته‌ها انتشار عام داشته باشند باید در مورد این ماجرا تصمیم گرفت که این قسمت اصلاً حذف شود یا بسط یابد. چون نکات مربوط به حسن نمک دوست به گذشته‌های دور در زندان مربوط می‌شود. با این همه خلاصه‌ی آن گذشته‌ها اشاره وارد بیان می‌شود:
با حسن برای نخستین بار در آسایشگاه زندان اوین برخورد داشتت. وقتی از گوهر دشت به این زندان منتقل شده بود.
در آن مقطع یکی از کم‌یاب ترین عناصر وحدت کمونیستی در زندان بود.
پسری فوق‌العاده با اصول و پایبند به ارزش‌های اخلاقی
بعد از زندان در نشریات مختلف کار کرد و دکترا گرفت.
بعداً در بخش آموزشی مؤسسه همشهری کار می‌کرد
در همین هنگام و بر حسب تصادف او را در خیابان دید و به محل کار دعوتش کرد

دو شماره نشریه اتیکز را که آن زمان منتشر شده بود در اختیار وی گذاشت
از او خواست که با خواندن انها در مورد تدوین کد اتیکز رونامه‌نگاری با هم همکاری کنند و او قبول کرد
بعد از این ملاقات چند بار با دفتر همشری تماس گرفت با با او صحبت کند اما موفق نشد. چرا؟

در همین ملاقات برای حسن نمک‌دوست توضیح داد چند بار به تلفنی که داده بودی زنگ زدم. اما جواب ندادی تصور کردم که تمایلی به ادامه رابطه نداری. ادامه ندادم. حسن توضیح داد از آنجا که تلفنش را داده بود نتقل مکان کرده و شاید همین امر سبب شده که منشی پیام‌ها را به او منتقل نکد. تا چه این توضیح باور کردنی است؟

الان و هنگام نوشتن این یادداشت‌ها به خاطر می‌آورد که سبک مدیریتی حسن نمک دوست سبک بوروکرات است و طبق تئوری آدیزیس «نه» این جور مدیران «شاید» است و در نتیجه باید علت پاسخ منفی آن‌ها را جویا شد و در رفع آن‌ها کوشید. اما علت نگرانی نمک دوست در پرهیز از کار جمعی چیست؟ هزینه و ریسک بالای آن؟ و آیا ارزش دارد که برای حضور او و به رغم آن گذشته‌ای که خلاصه‌اش در بالا نقل شد، بار دیگر با او تماس گرفته شود؟ پاسخ منفی است.

جمعه ۱۴ مهر ۹۱
ساعت حدود ۷ صبح است. تصمیم دارم به کتاب دستورنامه بپردازم. با این همه، در طول این یکی دو روز به نکاتی فکر کرده‌ام که خوب است نوشته شوند:

سنت شروع نشست‌ها
در حال حاضر مجامع ایرانی رأس ساعت اعلام شده برگزار نمی‌شود. علت آن یک چیز است، پی‌آمدهای بسیار زیانباری که دارد چیزی بدتر. این زیان‌ها فهرست‌وار یادداشت می‌شود:
۱. وقتی انجمنی نشست خود را رأس ساعت اعلام شده شروع نمی‌کند، به بی‌اعتمادی در جامعه دامن می‌زند.
۲. اعتبار خودش را به عنوان سازمانی که همیشه حرف درست می‌زند و می‌توان روی حرف‌هایش حساب کرد زیر سؤال می‌برد.
۳. به عادی‌تر شدن دروغ در جامعه‌ای که دروغ در آن عادی است کمک می‌کند.
٤. به افرادی که به موقع حاضر شده‌اند اهانت کرده و وقت آنان را هدر می‌دهد.
۵. به کسانی که به دلایل موجه تأخیر داشته‌اند فشار غیرلازم وارد می‌کند.
٦. به تداوم تصور عمومی منفی از وضعیت خر تو خر جامعه دامن می‌زند و امید به امکان بهبودی اجتماعی را تضعیف می‌کند.
۷. روحیه اعضاء را با انتظارهای زیانبار تضعیف کرده و سبب می‌شود مجع با عصبانیت و عجله برگزار گردد
۸. وقتی انجمنی حتی در برگزاری نشست‌های خود رأس ساعت اعلام شده ناتوان باشد، این تصور را ایجاد می‌کند که برای تحقق سایر هدف‌ها و برنامه‌های اعلام شده خود نیز ناتوان خواهد بود.
۹. وقتی انجمنی به قول و تعهد خود در شروع نشست‌هایش پایبند نباشد نمی‌تواند به سایر قواعد و برنامه‌های خود پایبند باقی بماند و رفتار غیرقانونی عملاً از همان ابتدا آغاز شده است.

حتی یک مورد از زیان‌هایی که در بالا گفته شد بس است تا سبب شود برای این فاجعه فکری کنیم. اما علت این تأخیرها در چیست؟

زنگ مدارس
ما تجربه‌ی مدارس را داریم که رأس ساعت اعلام شده زنگ مدرسه را به صدا در می‌آوردند و به خاطر مسائل مختلف زمان زنگ را جلو و عقب نمی‌بردند. به همین ترتیب، باید زنگ شروع چلسه نیز درست رأس ساعت اعلام شده به صدا درآید اما چرا در نمی‌آید؟
۱. این تصور وجود دارد که جلسه فقط وقتی به نصاب رسید باید شروع شود.
۲. نصاب را معمولاً حضور بیش از نصف اعضاء اعلام می‌کنند در نتیجه تا وقتی به نصاب نرسیده باشد نمی‌توانند جلسه را شروع کنند.
۳. به یک رسم و عادت هم بدل شده و حتی اگر بخواهند رأس ساعت جلسه را شروع کنند عده‌ای اعتراض خواهند کرد و خواهند گفت کمی صبر کنیم تا بقیه هم بیایند
٤. احتمالاً دلیل رفتار بند ۳ بالا این است که وقتی عده‌ای دیر برسند و ببینند جلسه شروع شده ممکن است اعتراض کنند که نمی‌شد چند دقیقه صبر می‌کردید؟

شاید بتوان فهرست بالا را هم داد. اما به نظر می‌رسد برای شروع مجامع رأس ساعت اعلام شده باید کارهای زیر را انجام داد:

در صورت نصاب
اگر برای مجمع نصابی تعیین شده باشد (که در اساسنامه‌های ما معمولاً بیش از نصف است و در مجامع عادی ظاهراً بیش از دو سوم) راهکارهای زیر قابل تصور است:
۱ اعلام شروع جلسه و انجام کارهایی که بدون نصاب نیز می‌توان انجام داد.
در جامعه‌ی ما این قاعده شناخته شده نیست که می‌توان جلسه را رأس ساعت شروع کرد اما تا پیش از به

نصاب رسیدن کارهایی را انجام داد که نیاز به نصاب ندارد.

تا آنجایی که الان در خاطر رئیس هست، مجمع در غیاب نصاب می‌تواند در مورد نشست بعدی تصمیم بگیرد.در نتیجه می‌تواند این پیشنهاد را به بحث بگذارد که به دلیل عدم حصول نصاب جلسه تا نیم ساعت دیگر به تأخیر بیفاتد و در این فاصله یک برنامه‌ی جذاب را که نیاز به نصاب ندارد، مانند نمایش فیلم، یک سخنرانی، یک پانل و مسائلی از این دست.

ادامه این بحث مستلزم این است که رئیس مفاد کتاب را از این زاویه مرور کند که در غیاب نصاب چه کارهای دیگری در مجمع می‌توان انجام داد. چون نقض دستورکار خود نیاز به حصول نصاب و تصویب پیشنهاد آن هم احتمالاً با رأی دو سوم نیاز خواهد داشت.

نصاب با هر تعداد

اینکه انجمن‌ها بتوانند رسماً در اساسنامه‌های خود قید کنند که با هر تعداد حضور اعضا نصاب حاصل است، مستلزم اصلاح قوانینی است که انجام آن به چندتا انقلاب ۲۲ بهمنی نیاز دارد. اگر این مانع وجود نداشت، نشست‌ها رأس ساعت اعلام شده برگزار می‌شد و کار رسمی خودش را هم شروع می‌کرد. این گزینه فعلاً متفی است چون این تصور غلط در جامعه رواج دارد که هر نوع فعالیت گروهی قانونی فعالیتی است که در مراجع قانونی به ثبت رسیده باشد.

در نتیجه راهکار باقی مانده این است که نشست رأس ساعت شروع شود اما تا حصول نصاب به کارهای ممکن دیگر بپردازد.

مشکل دیگر

اینکه در هر لحظه یک انجمن چه تعداد عضو دارد و با حضور چه تعداد نصاب حاصل می‌شود نیز یکی از آن مسائل عجیب و غریب است. معمولاً در آئین‌نامه‌ها آخرین فرصت رسمی برای پرداخت حق عضویت قید نمی‌شود در نتیجه این امکان را فراهم می‌آورند تا با دست‌کاری در تعداد اعضای رسمی، با نصاب بازی کنند. در حالیکه مثلاً در یک گزارش سازمان بین‌المللی کارفرمایان دیدم که تعداد مورد نیاز برای نصاب مجمع سال آینده را اعلام کرده بود. در حالیکه کعاصکای ما – به قول دبیرکلش – در همان هنگام شروع نصاب‌سازی می‌کند. چه فاجعه‌ای از این بالاتر؟

اینکه مسؤلان و اعضای یک انجمن حتی در قوانین مربوط به انجمن داری مانند قوانین تجارت، و حتی در اساسنامه‌های خودشان چنان تقلب روا می‌دارند که حضور یک نماینده وزارت خانه ضروری می‌شود، یک فاجعه دیگر است. و فاجعه‌بار تر اینکه حتی به صورت دسته جمعی سعی می‌کنند سر این نماینده وزارتخانه را نیز کلاه بگذارند. خدایا بد جوری ما را به خال خود رها کردای.

یک موضوع دیگر نیز هنگام شروع این نوشته در ذهنم بود که اکنون نیست.

دوشنبه ۱۷ مهر ۱۳۹۱

دیروز صبح خانم بهرامی زنگ زد و گفت آقای بهشتی گفته‌اند اشکالی ندارد می‌توانید بیایید. داود (از این جا به بعد برای اشاره به راوی از اسم داود استفاده می‌کنم) خیلی خوشحال شد. اینکه شخصی مثل بهشتی با آن فضل و با آن هم گرفتاری هنوز به این بحث‌ها علاقه نشان می‌دهد نشانه بسیار خوبی است. قرار شد ساعت سه و نیم در دفتر دانشنامه او را ببینند.

خصوصیات کلی بهشتی

با اینکه ساعت سه و نیم بعد از ظهر با مهندس قرار داشت و کوشیده بود بدون تأخیر به محل قرار برسد، با این همه، وقتی وارد سالن ورودی دانشنامه شد مجبور بود تا ساعت چهار صبر کند. بعد از تلفنی به اتاق مهندس و نگرفتن پاسخ به او گفتند مهندس سر نماز است و نماز او نزدیک به نیم ساعت طول کشید.

در همین فاصله جوانی وارد شد که با مهندس کار واجبی داشت. به او هم همین جواب را دادند و در نتیجه او هم تا ساعت چهار منتظر ماند. سرانجام هر دو با هم به اتاق مهندس دعوت شدند.

بهشتی پیشت میز کارش نشسته بود و داشت زیر برگه‌هایی که آن جوان به او داده بود امضاء می‌کرد. با رفتن جوان نوبت داود رسید. احوال پرسی؟ و بعد: داود با اشاره به صحبت مهندس بهشتی در نخستین نشست هم اندیشی عرف پارلمانی در مورد صریح‌الهجه بودن لرها از او درخواست کرد تا در این مورد توضیح دهد.

در نخستین نشست هم اندیشی در مورد بحث‌هایی که نمایندگان عطاردیان به راه انداختند دعوایی در گرفت و داود با صراحت نسبت به خطاهای خود به عنوان برگزار کننده‌ی آن نشست به نکاتی اشاره کرد که اساب ناراحتی نمایندگان عطاردیان شد.

(اگر این نکات در آغاز این یادداشت‌ها نیامده یا قرار نیست بیاید، باید در جایی دیگر به طور کامل تشریح شود. در اینجا فقط برای آنکه فراموش نشود، سر فصل‌های آن‌ها مطرح می‌شود:

۱. در جریان دعوت از مهندس عطاردیان، وی عازم کنفرانس بین‌المللی کار بود و از داود خواست نشست را عقب بیاندازند. این کار که ممکن نبود. به همین خاطر عطاردیان، دو نفر از کارکنان دبیرخانه انجمن شرکت‌های ساختمانی را به عنوان نمایندگان خود انتخاب و به داود معرفی کرد.

۲. قرار شد دکتر علیزاده به عنوان نماینده عطاردیان متنی را که داود در حمایت از نشست عرف پارلمانی نوشته بود بخواند. و خزاعی هم که قائم مقام عطاردیان است به نمایندگی از او به میهمانان خیرمقدم بگوید.

۳. در جریان نخستین نشست، هر دو نماینده عطاردیان وارد مذاکرات شدند و هر دو به صورت جدید با کل جلسه و هدف‌های آن مخالفت کردند. این مخالفت با تمام آنچه که در ابتدای جلسه مطرح شده بود در تعارض کامل بود و بحث اصلی جلسه هم به دنبال مخالفت‌های این دو به انحراف رفت.

٤. داود وارد مذاکره شد و با استناد به همین تجربه خاطر نشان کرد که همین تجربه امروز نشان می‌دهد که فقدان چین قواعدی چه لطمانی به فعالیت‌های انجمنی ما می‌زند. بعد ادامه داد که قرار بود این دو به عنوان نمایندگان عطاردیان فقط خیر مقدم بگویند و پیام او را بخوانند و نه اینکه در مورد چیزی که نمی‌دانند وادرد مذاکره شوند. حرف‌های داود به تریج قبای این دو نفر برخورد و دعوا بالا گرفت و سایر اعضاء هم سعی کردند که به این دعوا خاتم دهند.

۵. در وسط همین جر و بحث‌ها بود که بهشتی به این نکته اشاره کرد که داود مثل لر ها فردی صریح و بی‌رودربایستی است.

٦. وقتی مهندس بهشتی جلو ورودی انجمن شرکت‌های ساختمانی با داود و جمالی خداحافظی می‌کرد به داود گفت اگر دوست داشتی روزی در مورد علت صریح لهجه بودن لر ها صبحت خواهد کرد.

۷. به دنبال همان قول و قرار چند ماه پیش بود که داود در ابتدای جلسه دیروز از بهشتی درخواست کرد تا در این مورد صبحت کند و بهشتی نیز توضیح جامعی ارایه داد).

اما پیش از نقل این نکات، ادامه خصوصیات بهشتی.

۱. با اینکه نیم ساعت پشت در اتاق او به انتظار نشسته‌ای، مهندس بهشتی در این مورد هیچ اشاره‌ای نمی‌کند. شاید به این خاطر که این موضوع برای او عادی شده است. درست مانند پزشکان که انتظار بیماران در سالن انتظار آنان عادی است و هیچ پزشکی از این بابت از بیماران خود عذر خواهی نمی‌کند.

۲. در همان نخستین نشست که بهشتی هم آمده بود، آقای جمالی و من او را تا دم در همراهی کردیم. در طول این مسیر طولانی حتی یکبار هم بهشتی بابت این کار تشکر نکرد و از ما نخواست که به سالن برگردیم. برای او این بدرقه کاملاً عادی بود. انگار ما به میل خودمان به دنبال او روان شده‌ایم. البته که به دلخواه خود و صرفاً به اعتبار احترامی که برای این شخص محترم قائل بودیم چنین کردیم. اما او حتی یک بار هم نگفت که خوب. احترام بس است به کار خود برگردید. در حالیکه اگر به عنوان مثال، داود به جایی برود و کسی برای بدرقه دنبال او روانش شود تا او را به سرجای اول خود برنگرداند نمی‌رود. این تفاوت‌های از کجا ریشه می‌گیرد. می‌توان شهادت داد که بهشتی مردی متکبر و خودخواه نیست. اما این که او را بدرقه کنند به نظرش امری طبیعی می‌آید.

۳. درست در جریان نوشتن بند ۲ بالا خاطره‌ای به یاد داود آمد که نقل آن مفید است.
آن روزها که بهشتی رئیس مؤسسه فرهنگی شهرداری تهران بود، روزی کرباسچی وارد حیاط ساختمان شد و بهتشی با دلشوره عجیبی سراسیمه به حیاط آمده بود تا از کرباسچی استقبال کند. همین تجربه نشان می‌دهد که اگر یکی از مقامات ارشد به دفتر او وارد شود، احتمالاً برخورد او با برخوردش با یک ارباب رجوع یکسان نخواهد بود.

در همین مورد نیز، نقل خاطره‌ای از براری جالب است. او که باجناق آقای ارگانی است نقل می‌کرد که روزی در منزل ارگانی یک مهمانی بوده و او هم شرکت داشته است. در آن مهمانی افراد گوناگونی حضور داشته اسند و به نظر می‌رسد یک حلقه قدرت بوده است. در آن نشست بهشتی و کرباسچی هم حضور داشته‌اند اما به روایت براری، وقتی کرباسچی وارد می‌شود، درست و بدون هیچ تردیدی به بالاترین نقطه‌ی اتاق می‌رود و در همان جایی که برایش آماده می‌کنند قرار می‌گیرد. انگار که ریاست او در آن جمع محرز بوده و جای ریاست نیز در بالای اتاق است. اما بهشتی در بالای اتاق نمی‌نشیند. بر اساس تحلیل براری نحوه‌ی نشستن افراد در آن نشست، حاکی از روابط قدرت حاکم بر گروه بوده است که در رأس آن کرباسچی قرار داشته است. ظاهراً همین حلقه‌های قدرت بود که در طول انقلاب سمت‌های دولتی بر اساس آن تقسیم می‌شده و هنوز می‌شود.

٤. در جریان مذاکرات، مهندس بهشتی پیپ خود را روشن کرد و انبوهی دود خوش بو را به طرف داود فرستاد. داود فکر کرد مهندس باید به خاطر می‌داشت که او مشکل ریوی دارد. در این مورد برایش توضیح داده بود. وقتی دود پیپ به صورتش خورد چیزی نمانده بود که دچار تهوع شود. نفسش به شماره افتاد. اما کوشید تا تمام واکنش‌های غیرارادی بدنش در برابر دود پیپ را مخفی کند. با این همه، بهشتی احتمالاً متوجه این واکنش‌ها شد. اما هیچ چیز نگفت و به مرور پیپ کشیدن را کنار گذاشت. بدون آنکه مثلاً عذر خواهی کند. در حالیکه، به عنوان یک نمونه، داود ممکن نیست در حضور دیگران سیگار بکشد یا از آنان اجازه نگرید و عذر خواهی نکند. تفاوت این رفتارها از کجا سرچشمه می‌گیرد: تربیت کودکی و اعتماد به نفسی که از مادر رسیده؟ یا شگردهای اکتسابی برای اعمال اقتدار در جریان یک جنگ قدرت ناخواسته در میان خواهران و برادارن؟ یا شگردهایی که در بزرگسالی و برای اعمال قدرت مدیریت به دست آمده است؟ احتمالاً تمام این‌ها و چیزهای دیگری مثل خصوصیات ارثی در این ماجرا دخیل است.

۵. به هر حال، موضوع اقتدار و اعمال اقتدار در نظام‌های غیر دموکراتیک و نظام‌های دموکراتیک موضوع قابل تأملی است و نمی‌توان بدون حل و فصل این موضوع به دموکراسی دست یافت. تأمل در این خصوصیات مهندس و سایر اعضای گروه از این زوایه مهم است که آنان مسأله اقتدار را چگونه می‌بینند و این موضوع چگونه باید در گروه‌های دموکراتیک حل و فصل شود به ویژه هنگامی که قرار است افراد مقتدری در جمع حضور یابند که هر کدام برای خود اقتدار دارند. به همین دلایل بود که این دسته از خصوصیات مهندس که

به نظر می‌رسد در ر.وش‌های اعمال اقتدار کاربرد دارند مورد توجه قرار گرفت.

عدم برگزاری کلاس جبرانی مشترک

شاید همین جا ذکر این نکته مناسب باشد که در نشست هشتم دکتر معین، مهندس بهشتی و مهندس گلسرخی شرکت نکردند. اما حتی تصور اینکه بتوان برای بهشتی و معین جلسه مشترکی گذاشت به ذهن نمی‌آمد. کدام یک از این دو باید به دفتر آن دیگری می‌رفت؟ داود به هیچ کدام از آنان پیشنهاد نشست مشترک نداد. آیا خود این رفتار داود نوعی ذهن خوانی نیست که طبق قواعد عرف پارلمانی ممنوع شده است؟ آیا بهتر نبود از آنان می‌پرسید آیا با یک نشست مشترک موافق هستند یا نه؟ و اگر موافق بودند، آیا می‌شد از یکی از این دو خواست تا در دفتر آن دیگری حضور یابد؟ به هر حال حدس داود این بود که احتمالاً یکی قبول نمی‌کرد به دعوت دیگری پاسخ دهد و همین امر ممکن بود به ادامه روابط آنان در گروه لطمه بزند و به همین خاطر اصلاً این موضوع را حتی پیشنهاد هم نداد.

پاسخ به سؤال از صراحت لهجه لرها

در این که لرها صریح‌الهجه هستند تردیدی نیست. آنان نسبت به سایر خرده فرهنگ‌های ایرانی با صراحت بیشتری نظر خود را بیان می‌کنند. این یک تصور رایج است و به درستی مشخص نیست که آیا همین خصوصیت به روش علمی بررسی و این گزاره تأیید شده است یا نه. به هر حال، اگر این فرض پذیرفته شود که لرها صریح‌الهجه‌تر هستند، در آن صورت این مسأله مطرح می‌شود که چرا؟

مهندس بهشتی در نخستین نشست هم‌اندیشی و در توصیف خصوصیت داود به این نکته اشاره کرد که داود مثل لرها صربح لهجه است. همان جا از داود پرسید لر است و داود هم جواب داده بود: نه. اما چرا داود در آن جلسه اینقدر صریح الهجه به نظر می‌رسیده است؟ از این سوآل‌های حاشیه‌ای صرف نظر شود بهتر است. به هر حال مهندس بهشتی کوشید تا علت صریح‌الهجه بودن لرها را توضیح دهد و خلاصه توضیح‌های او – آن طور که داود برداشت کرده و به خاطر دارد – در ادامه تشریح می‌شود:

تعامل فرهنگی بیشتر، پیچیدگی بیشتر

به نظر می‌رسد محور اصلی تئوری بهشتی برای توضیح صریح الهجه بودن لرها بر این فرض استوار بود که هرچه امکان تعامل فرهنگی بین گروه‌های انسانی بیشتر فراهم باشد، اعضای آن گروه‌ها پیچیده تر می‌شوند. وی در تبین این نظریه به توصیف شرایط اقلیمی لرها در سلسله جبال زاگرس پرداخت و خاطر نشان ساخت که در تمام سلسله جبال زاگروس فقط شهر کرمانشاه را می‌توانیم ببینیم که این شهر هم در محل گذر مستر شده است و کتیبه‌های بیستون هم روی کوهی سر همان راه نصب شده است. در قسمت جنوبی زاگرس کم‌ترین امکان تبادل فرهنگی بین اقوام گوناگون وجود داشته است در حالیکه اقوام ساکن در دامنه‌ی جنوبی البرز به دلیل وجود راه ابریشم با سایر ملل چین و هند تبادل فرهنگی داشته‌اند و همین امر سبب پیچیده تر شدن گروه‌هایی که در این قسمت از ایران مستقر هستند شده است.

مهندس بهشتی برای تبین نظر خود تعدادی فاکت تاریخی نیز در طول صحبت خود ارایه داد که مثل همیشه جالب بود. از جمله اینکه چینی‌ها غرب جهان را خراسان می‌پنداشتند و برای انکه بدانند آن سوی خراسان چه خبر است گروهی را به ایران می‌فرستند و ایرانی‌ها نیز برای آنکه انحصار ارتباط با غرب را در اختیار خود داشته باشند این گروه چینی را با توصیف‌های عجیب و غریب از غرب و راه‌های دشوار رفتن به غرب می‌ترسانند. آنان اطلاعاتی در مورد دریای مازندران به چینی‌ها می‌دهند اما آنان را به تماشای دریای عمان در جنوب ایران می‌برند.

چند زبان در حوالی سمنان

یکی دیگر از نکاتی که بهشتی در سخنان خود به آن اشاره کرد این بود که مردم حوالی سمنان با چندین زبان مختلف صبحت می‌کنند. داود نسبت به این موضوع کنجکاوی بیشتری نشان داد و بهشتی تأکید کرد: زبان و نه لهجه. وی نام ۵ زبان را بر شمرد که فعلاً شهمیرزادی آن به خاطر داود مانده است. این نکته بسیار مهم و

جالب است و داود همانجا که این نکته را شنید تصمیم گرفت که در این مورد بیشتر تحقیق کند.

بهشتی در سخنان خود به این نکته هم اشاره کرد که «سند» به معنای رودخانه و زاگرس به معنای کوه هم هست. و ایرانیان بوده‌اند که برای کشور هند این نام را گذاشته‌اند که در واقع همان واژه سند است که به هند تبدیل شده است. وی اشاره کرد که نهرو نیز در کتاب نامه‌های پدری به دخترش این نکته را یادآوری می‌کند و از ایرانی‌ها به خاطر انتخاب این نام زیبا تشکر کرده است. (بعد از نوشتن این بند، به دو واژه سند و زاگروس در فرهنگ لغات معین مراجعه شد. به نوشته این فرهنگ زاگروس نامی بود که یونانیان به کوه‌های پشت این کوه که به پاتاق معروف است داده‌اند و سند نیز یک لغت سانسکریت است که به همان رودخانه یا جلگه سند گفته می‌شود. اگر قرار به نشر این مطالب باشد هر دو این واژه باید با دقت بیشتری بررسی شوند و به برداشت صحبت‌های راوی از صحبت‌های بهشتی اتکاء نباید کرد).

تئوری دکتر شعبانی در این زمینه

بعد از اتمام توضیح‌های بهشتی داود رشته سخن را به دست گرفت و اول به طرحی اشاره کرد که دوستان از طریق ایمیل برای او فرستاده بودند. این طراح چینی، با مجموعه‌ای از طرح‌های ساده کوشیده بود به زعم خودش فرهنگ شرق و غرب را مقایسه کند. به این ترتیب، در دو ستون و در ردیف‌های مقابل هم طرح‌هایی را کشیده بود. یک ستوان مبین خصوصیات فرهنگی عرب و ستون دیگر از آن شرق.

داود در ادامه توضیح داد یکی از این طرح‌ها دو نقطه بود که خط آن‌ها را به هم وصل می‌کرد. اما این خط در ستون مربوط به تمدن غرب یک پاره خط مستقیم بود در حالیکه در ستون مربوط به فرهنگ شرق، این خط، در واقع یک کلاف پیچ در پیچ بود. داود با اشاره به این طرح ادامه داد در مرحله اول باید تعریف دقیق تری از پیچیدگی ارایه داد. آیا پیچیدگی به معنای پیشرفته تر بودن یا شدن ذهن است؟ یا به صورت عمدی پیچاندن یک نکته ساده؟ به علاوه، آیا پیچدگی یک امر مطلوب است یا نه؟ و در اینجا بهشتی به این سؤالها افزود که آیا مردم به انتخاب خودشان پیچیده می‌شوند یا یک روند ناخواسته بوده است؟

داود درادامه توضیح داد با این همه، براساس تئوری دکتر شعبانی می‌توان به نحو دیگری این پیچیدگی را تبین کرد. دکتر شعبانی معلم تاریخ داود در دانشکده ادبیات دانشگاه ملی قبل از انقلاب بوده است که نکات بسیار مهمی را در مورد مبانی تاریخ اجتماعی ایران مطرح کرده است. وی در ادامه گفت سال ٥٤ دکتر شعبانی می‌گفت که تقریباً به تمام کشورهای جهان، به ویژه آسیا، خاورمیانه و آفریقا و اروپا را با یک نگاه پژوهشی سفر کرده است و در مقایسه با تمام آن کشورها، ایرانی‌ها بیش از دیگران به هم سلام می‌کنند. چرا؟

داود در ادامه داد که بر مبنای تئوری دکتر شعبانی هم می‌توان به روش دیگری موضوع پیچیدگی ایرانیان را تبین کرد. بهشتی در این موقع هیچ علاقه‌ای از خودش نشان نداد که روایت داود از تبین دکتر شعبانی را بنشود و داود هم به این بحث ادامه نداد و موضوع را به عرف پارلمانی کشاند.

یاد مهندس بهتشی

در حلسه هشتم بود که داود صحبت‌های خودش را با یاد نکته‌ی مهمی که مهندس بهشتی در نخستین نشست هماهنگی مطرح کرده بود شروع کرد و خاطر نشان ساخت که مهندس بهشتی به نکته بسیار مهمی اشاره کرد و آن این بود که آیا قواعد عرف پارلمانی با عادات ما ایرانیان انطباق دارد یا نه؟ وی در ادامه تأکید کرد که برخی از قواعد عرف پارلمانی با عادات ما ایرانیان مغایر است. در نتیجه بهتر است به مرور که این قواعد را یاد می‌گیریم به این مغایرت‌ها نیز توجه کنیم و بکوشیم تا روش‌هایی را ابداع کنیم تا بر اساس آن‌ها عادات خود را تغییر دهیم. در ادامه همین صبحت‌ها بود که داود دو موضوع ریاست و انتقاد را مطرح کرده بود و همین ها را نیز برای مهندس بهتشی دوباره و با بسط بیشتر توضیح داد. و روشن بود که این موضوع‌ها مورد توجه فراوان مهندس بهشتی قرار بگیرد.

داود ادامه داد بعد از نکته‌ای که شما در نخستین نشست مطرح کردید این قواعد از نظر مغایرت آن‌ها با

عادات ما ایرانی‌ها نیز مورد توجه قرار می‌گیرد و به مرور فهرست این مغایرت‌های تدوین می‌شود تا بعدها هم علت این عادت‌ها شناخته شود، هم مغایرت آن‌ها با قواعد و هم این نکته بررسی شود که آیا آن عادت‌ها برای کار جمعی ما مناسب‌ترند یا این قواعد؟ اگر قواعد کارآتر و مفیدتر باشند، در آن صورت باید بکوشیم تا عادات خود را تغییر دهیم و برای این کار نیز به رویه‌ها و روش‌هایی نیاز داریم که با تمرین آن‌ها عادات ما به مرور تغییر خواهد کرد.

تأکید بر ضرورت این قواعد

در این بخش از صحبت‌ها داود تأکید کرد که نفس همبستگی و نفس با هم بودن انسان‌ها یک ارزش است. بعد از مهندس پرسید: آیا جز این است؟ و مهندس با شعف تأیید کرد. بعد داود ادامه داد ولی ما دانش فنی و مهارت رسیدن به اجماع و رسیدن به همبستگی را بلد نیستیم و این قواعد برای این کار مفید هستند. دوباره از وی پرسید آیا مفید نیستند؟ و مهندس بهشتی با سر تأکید کرد و داود ادامه داد در حال حاضر حتی اعضای هیأت امنای یک بیمارستان هم نمی‌توانند دور هم جمع شوند و تصمیم بگیرند.

اشاره به تجربه حسن روحانی

داود در ادامه به خاطرات حسن روحانی که اخیراً به صورت کتابی در مورد انرژی هستی منتشر شده اشاره کرد و گفت که دکتر روحانی جایی در کتاب خود به نشست‌های شورای عالی امنیت ملی اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که حتی در آن شورای نیز اعضا بلد نبودند کار جمعی بکنند و دعوایشان می‌شد و جلسات به هم می‌خورد. داود سپس تصریح کرد که دکتر روحانی جمعبندی می‌کند که ما ایرانیان عادت به کار جمعی ندارم در حالیکه مسأله عادت نیست بلکه ما کار جمعی را بلد نیستیم. تمام این صحبت‌ها را مهندس بهتشی با حرکت سر تأیید می‌کرد.

ریاست مآبی

داود در ادامه صحبت‌های خود به موضوع حساسیت عجیب و غریب ایرانیان نسبت به مقوله ریاست پرداخت و از جمله گفت حتی امام هم می‌گفت من را نوکر صدا کنید بهتر است تا رهبر. در حالیکه آدمی مثل اوباما در آمریکا هیچوقت اینطور حرف نمی‌زند. او رهبر است و وظایفش را به عنوان رهبر انجام می‌دهد و از کسی هم نمی‌خواهد او را نوکر صدا بزنند. چرا در ایران این طور است؟

وی در ادامه افزود در این کتاب اشاره شده که رئیس جلسه باید در اشاره به خودش از ضمیر سوم شخص مفرد استفاده کند. و من هم به عنوان رئیس جلسه تمرین‌های زیادی کرده‌ام تا در اشاره به خودم از سوم شخص استفاده کنم و باید دید که این موضوع کمکی به حل این معضل می‌کند یا نه؟

وی در ادامه به ذکر خاطره‌ای پرداخت که روحانی‌ای به نام مهاجری (یا مهاجرانی) سال‌های قبل از انقلاب و در دوره‌ای که طرح مسائل اجتماعی مشتری داشت بالای منبر مطرح کرده بود. به روایت آن آخوند – که مثل بسیاری از روایت آخوندهای منبری نباید جدی گرفت – آفتابه‌بپای مسجد شاه تهران آفتابه‌ها را به رنگ‌های مختلف رنگ کرده بود و یک چوب بلند هم دست گرفته بود. هر کس آفتابه‌ای بر می‌داشت با چوب روی دستش می‌زد و می‌گفت: قرمز را بر ندار، سبز را بردار. و نفر بعدی که سبز را بر می‌داشت باز هم با چوب روی دستش می‌زد که سبز را برندارد و آبی را بر دارد. آن روحانی با این روایت رئیس‌مآبی و ریاست دوستی رئیسان دستگاه‌های دولتی را به نقد می‌کشید که صرفاً برای اعلام حضور خودشان برای ارباب رجوع قاعده تنظیم می‌کنند و مردم را مجبور به رعایت آن‌ها می‌کنند.

به نظر می‌رسد حتی اشاره‌ای به این موضوع کافی بود تا مهندس به این مشکل مهم اذعان کند. اما چه باید کرد؟ داود توضیح داد که علاوه بر استفاده رئیس از ضمیر سوم شخص، علاوه بر محدودیت رئیس در شرکت در مذاکره و دادن رأی علنی، می‌توان مصوبه‌ای را به تصویب رساند که به جای رئیس از او با عناوین دیگر مثل مبصر، ناظر یا حتی نوکر یاد کرد. مهم این است که به این مسائل توجه کنیم و راه‌حال مشکلات کار جمعی را بیابیم و برای حل آن‌ها همت کنیم.

انجمن انجمن‌ها

داود در ادامه توضیح داد معمولاً هدف یک انجمن چیزی بیرون از انجمن است. اما هدف این انجمن نفس انجمن است و قرار است تمام موانع توسعه‌ی فعالیت‌های انجمنی در همین انجمن شناسایی و مورد بررسی قرار بگیرد. به همین خاطر، کوچک‌ترین رویدادی که در نشست‌های ان انجمن رخ می‌دهند موضوع پژوهش‌های جدی هستند که باید به راهکارهای عمل برای رفع این مشکلات منجر شوند و اتفاقاً همین جاست که حضور شما در این نشست‌ها اهمیت می‌یابد. چون شما در این زمینه تجربه دارید و می‌توانید بسیار مؤثر باشید. به نظر می‌رسد این بحث‌ها و این رویکردها مهندس را به حضور فعالتر در نشست‌های هم‌اندیشی بیشتر ترغیب کند.

ناراحتی از انتقاد

موضوع بعدی که داود مطرح کرد این بود که طبق قواعد این کتاب، پیشنهاد دهنده از پیشنهاد باید متمایز و تفکیک شود. وقتی پیشنهادی مطرح شد و مورد حمایت قرار گرفت و رئیس آن را قرائت کرد آن پیشنهاد دیگر هیچ ارتباطی با پیشنهاد دهنده ندارد و در مالکیت مشاع گروه در آمده است. حتی اگر پیشنهاد دهنده بخواهد پیشنهاد خود را پس بگیرد باید از مجمع اجازه بگیرد و مجمع هم باید اجازه بدهد. به نظر می‌رسد این تمهیدات برای این باشد که افراد بتوانند به راحتی به پیشنهادها حمله کنند اما کوچکترین بی حرمتی به پیشنهاد دهنده ممنوع است. وی در ادامه توضیح داد با این همه، به نظر می‌رسد ما ایرانیان از اینکه به پیشنهادهای ما انتقاد شود یا رأی نیاورد ناراحتی می‌شویم؟ چرا؟

یکی از مغایرت‌های این قواعد با عادات ما همین است. چرا ما ناراحت می‌شویم؟ و چگونه باید پیشنهادهای خود را مطرح کنیم تا ناراحت نشویم؟

داود در ادامه به این نکته اشاره کرد که اگر کسی از رنگ پیراهن من ایران بگیرد حق داردم ناراحت شوم و فکر کنم که به کسی مربوط نباشد که من پیراهن چه رنگی‌ای پوشیده‌ام. اما وقتی در جمعی پیشنهاد می‌کنم پیراهن خاکستری بپوشیم باید به این نکته توجه کنیم که دیگران حق دارند با پیشنهاد ما مخالف باشند.

تصمیم در مورد اراده‌ها و نه عقیده‌ها

در این بخش از بحث بود که داود اشاره کرد لازم است در این نکته جا بیافتد که در مجامع و گروه‌ها، اراده‌های اعضاء مورد بحث قرار می‌گیرد و نه عقاید آنان. و در هر گروه و در هر لحظه این اراده‌ی اکثریت است که حاکم می‌شود و تمام این قواعد نیز برای متبلور ساختن اراده جمع است و نه عقیده جمع.

در این بخش از بحث مهندس اشاره کرد که حتی عقاید مختلف نیز حق مردم است و نباید کسی ناراحت شود. داود گفت بله اما چرا ناراحت می‌شویم و این ناراحتی که ناشی از عادات ذهنی ماست چگونه تغییر می‌کند؟

نیت خوانی: مشکلی دیگر

داود در ادامه صحبت خود اشاره کرد که یکی دیگر از عادت‌های ما که با قواعد کار جمعی مغایر است نیت خوانی و ذهن خوانی است. اینکه آیا مردم ایران بیش از دیگر مردم جهان دست به نیت خوانی می‌زنند یا نه، برای من روشن نیست چون من شخصاً به هیچ کشور خارجی سفر نکرده‌ام. اما به نظر می‌رسد هیچ ایرانی‌ای بدون توسل به نیت خوانی نتواند کار خودش را پیش ببرد. اما این عادت برای کار جمعی بد و مخرب است. در نتیجه افراد باید در کار جمعی یاد بگیرند کاری به نیت سایر اعضا نداشته باشند و به دلایلی که شفاهاً و لفظاً بیان می‌کنند اعتماد کنند و اگر سوآلی دارند – با پیشنهاد درخواست توضیح – بپرسند. اما می‌دانیم که این عمل اتفاق نمی‌افتد و نیاز به تمرین است.

گروه و نه جامعه کل

یکی از روش‌های نادرست در این گونه مباحث اشاره با «ما» با یه «ایرانیان» یا «جامعه» است. داود در این

بخش از صحبت‌های خود اشاره کرد که این جور عادت در سطح جامعه فقط با تحولات اجتماعی تاریخ ممکن است کمی تغییر کنند. بنا بر این، موضع بحث ما نمی‌تواند جامعه به طور کلی باشد بلکه هدف ما باید گروه خودمان باشد و باید بعد از پذیرش این ارزش‌ها و قبول آن‌ها تمرین‌هایی انجام دهیم تا به مرور در داخل گروه خودمان این عادت‌ها را کم‌رنگتر کنیم یا رفتارهای ناشی از این عادات را بشناسیم و نپذیریم.

تجربه‌ی انجمن‌های گمنام

در این بخش از گفتگو داود به تجربه موفق انجمن‌های گمنام اشاره کرد که برای ترک اعتیارد سازماندهی شده‌اند و در حال حاضر در سراسر ایران حدود ۶۰۰ هزار عضو دارند. وی از مهندس بهشتی پرسید آیا چیزی در مورد این انجمن‌ها می‌داند و او جواب داد نه. خوب. اسباب تأسف است. اما در فرصت کم باقی مانده داود تصمیم گرفت کمی در مورد این انجمن‌ها برای مهندس توضیح دهد.

وی در ادامه توضیح داد که چند نفر از اقوام نزدیک من بعد از حضور در این انجمن‌ها اعتیاد را ترک کرده‌اند و از یک دیو به یک فرشته تبدیل شده‌اند. شما ممکن است این بیان را اغراق شده بیابید. اما واقعیت این است معتادانی که حاضر بوده‌اند برای دست یابی به کمی مواد مخدر ناموس خود را بفروشند بعد از طی این مراحله به کسانی تبدیل می‌شوند که حاضرند برای کمک به یک معتادی که در حال ترک است تا اردیبل هم بروند.

داود در ادامه صحبت‌های خود و با اشاره به برخی از آداب و مراسم این انجمن‌ها، مثل بغل کردن اعضا و اعلام مدت پاکی، نتیجه گرفت که تجربه انجمن‌های گمنام که خارج از سلطه روحانیت، دولت، احزاب و روشنفکران به این دستاوردهای عظیم رسیده نشان می‌دهد که ما هم می‌توانیم با بهره‌گیری از تجربه‌های آن انجمن در ایجاد رویه‌ها و مراسمی برای تغییر عادات و ایجاد عادت‌های رفتاری جدید کارهایی انجام دهیم. به همین دلیل علاوه بر قواعدی که در این کتاب آمده، ما هم می‌توانیم رویه‌هایی را تدوین کنیم که افراد با تمرین آن‌ها به مرور عادات مغایر با فعالیت‌های جمعی را در خودشان تغییر می‌دهند.

واکنش مهندس

به نظر می‌رسد واکنش مهندس به تمام این مباحث فوق‌العاده تشویق کننده بود و از نگاه و چهره‌ی او به راحتی می‌شد دریافت که با چه تحسین و تشویقی به این مباحث گوش می‌هد. در همین جا بود که داود هم بر حضور وی در این انجمن تأکید کرد و مهندس تصریح کرد که خیلی دلش می‌خواهد در آن شرکت کند و هم از او خواست که دوستان خودش را معرفی کند و نام دو نفر از دوستان او را که با هم همکاری می‌کنند ذکر کرد اما بهشتی با سر رد کرد و گفت دنبال افرادی می‌گردم که قدر این‌ها را بدانند. و در پاسخ به این سوال که مگر آن همکاران قدر نمی‌دانند به علامت نفی سرتکان داد.

موضوع آخر

اخرین موضوع، ارایه درس‌هایی بود که این جلسه اساساً به خطر آن برگزار شده بود. اما فرصت تمام شده بود که کس دیگری منتظر مهندس بود. داود متن پرینت شده قسمت ۳۳ کتاب را که به «تقاضاها و سوآل‌ها» پرداخته است به مهندس دارد و خیلی سریع چند جمله در مورد این پیشنهادها توضیح داد. بعد متن یک پیشنهاد جایگزین را که در نشست هشتم نیز توزیع شده بود که به مندس داد و آماده رفتن شد.

نهایت تشویق

هنگام رفتن فرارسیده بود. خانمی در سالن منتظر بود تا به اتاق مهندس بیاید. داود بلند شد و صورت مهندس را بوسید تا برود. مهندس ضمن خداحافظی گفت از این همه همتی که تو داری من خجالت می‌کشم که نمی‌رسم در نشست‌ها شرکت کنم. و ادامه داد: دنبال کسانی هستم که قدر این را بدانند. این بزرگترین تشویق بود. داود هم در ادامه‌ی بحث خود در مورد اعجاز انجمن‌های گمنام گفت: ما از معتادها که کم‌تر نیستیم.

پنجشنبه ۲۰ مهر ۱۳۹۱

طبق قرار قبلی برای ملاقات دوم با مهندس مسجدجامعی حدود یک ربع به هشت از دفتر بیرون زد. حدود هشت و ربع به ضلع شمالی پارک هنرمندان رسید و بعد از کمی‌تردید روی یکی از نیمکت‌های کنار پیاده رو نشست تا یک ربع باقی مانده را نفس تازه کند. چند صحنه که در این فاصله مشاهده کرد ارزش نقل دارد:

رفتار عجیب رفتگر جوان

جوانی بلند بالا و باریک اندام با موی بور و لباس کار سبزرنگ کارکنان فضای سبز یک کیسه پلاستیک سبز رنگ به دست به موازات باغچه‌ی باریک کنار جوی آب جلو می‌آمد و آشغال‌های داخل باغچه را جمع می‌کرد اما نکته جالب اینکه آشغال‌ها را در کیسه زباله خود نمی‌ریخت بلکه آن‌ها را در جوی کنار باغچه می‌انداخت. رفتار جالبی بود. ظاهراً او مسؤل نظافت جوی کنار خیابان نبود و فقط باید باغچه را تمیز می‌:رد. به همین خاطر به سادگی آشغال‌ها را از باغچه بر می‌داشت و داخل جوب می‌انداخت.

رفتار عجیب یک زن

در همین فاصله متوجه زن میانسالی شد که شلوار، مانتو و روسری سیاه به تن، با عجله از جلوی او عبور کرد. نگران شد که چه بلایی بر سر او آماده است. کمی بعد، همان زن، با همان علجه، مسیر رفته را برگشت و از نظر دور شد. این بار هم فکر کرد لابد دنبال مسأله‌ی مهمی است. اما برای بار سوم که دوباره با همان عجله باز گشت معلوم شد که با آن سرو وضع دارد نرمش می‌کند. نرمش با آن لباس‌های سنگین و ناراحت، عجیب به نظر می‌رسید.

رفتار عجیب یک کارمند

به ذهنش رسید برای وقت گذرانی با امکانات جدید تلفن همراهش آشنا شود. به محض باز کردن در آن متوجه پیامی از سوی آقای پالوج شد: شب به خیر. ملاقات با مهندس مسجدجامعی ساعت نه صبح برقرار است. رفتار دفتر دار مسجدجامعی هم عجیب است. روز سه شنبه به دفتر وی در ساختمان شورای شهر زنگ زده بود تا از ملاقات مطمئن شود. پالوج نبود. عصر همه دوباره زنگ زد هیچ کس حواب نداد. ظاهراً دیرهنگام شب آقای پالوج این پیام را ارسال کرده است. یا به این معناست که روبط اداری در کشور متحول شده یا اینکه این نشست برای مسجدحامعی اهمیت یافته است. یا این پیش‌زمینه‌ها زنگ ۸ ساختمان شماره ۷ را رأس ساعت هشت و نیم فشار داد. جوانی که صدایش خیلی شبیه صدای مسجدجامعی بود خوشامد گفت و دکمه‌ی دربازکن را زد. ترق. در باز شد.

مسجدجامعی دیگر

همان جوان در آپارتمان را باز کرد. قد بلند و صورتی پوشیده از ریش سیاه تازه روئیده داشت. وقتی کنار رفت تا مهمان وارد شود سالن بزرگی دیده شد که سمت راست آن را با جدار تخته و شیشه جدا کرده بوند. آن طرف جدار یک میز کنفرانس بزرگ با صندلی‌های راحت چیده شده بود. مسجدجامعی پشست میز بزرگی نشسته بود و با فرد دیگری که رو به روی او نشسته بود صبحت می‌کرد. داود وارد سالن شد و سلام کرد. او را به داخل اتاق بغلی هدایت کردند.

از سر و روی این اتاق کتاب و آثار فرهنگی می‌بارید. کاملاً مشخص بود که اتاق وزیر فرهنگ و ارشاد دولت خاتمی است. داخل فقسه‌ها، روی میز عسلی وسط اتاق، روی صندی‌ها و مبل‌ها پر از کتاب بود. برای نشستن باید کتاب‌ها را زا روی مبل برمی‌داشت. داشت یکی از کتاب‌های روی میز را ورق می‌زد که مسجد جامعی وارد شد. بعد از او هم صحبت او هم داخل اتاق آمد. هر دو با داود دست دادند و فردی که مسجدجامعی او را دکتر صدا می‌زد خداحفظی کرد و رفت. داود کتاب‌های روی پایه کوتاه وسط اتاق را کنار زد تا برای کلاسور اسناد عرف پارلمانی خود جا باز کند. مسجد جامعی هم را روحیه پرنشاط و سرحال کنارش روی مبل نشست و روند معرفی عرف پارلمانی بار دیگر آغاز شد. البته، این دفعه، اسناد به ترتیبی که قرار بود نشان داده شوند در یک کلاسور قرار گرفته بود. و داود سعی می‌کرد مطالبی را که دفعه قبل مطرح کرده بود، تکرار نکند اما مسجد جامعی با رفتار خود نشان می‌داد که برای شنیدن تکراری مطالب نیز آمادگی دارد.

تجربه‌ی آخوند فلسفی
در جریان معرفی عرف پارلمانی، مسجدجامعی از قواعد و مکتوب سازی آن‌ها به وجد آمد و شروع کرد به بیان یک خاطره از آخوند فلسفی. داود نیز کاملاً ساکت نشست تا او هم در این گفگو مشارکت جدی داشته باشد. مسجدجامعی بدون ذکر راوی ماجرا از فلسفی نقل کرد که در محفلی از آخوندها از آنان می‌پرسد آیا کسی می‌تواند یک منبر یک دقیقه‌ای اجرا کند؟ بعد خود مسجدجامعی توضیح داد که هر منبر از اجزائی تشکیل شده است: از مقدمه‌ای که با یک عبارت قرآنی شروع می‌شود، بعد حدیث، بعد طرح یک مسأله و بعد روایات مختلف و بع نتیجه‌گیری و بعد روضه و دعا.

وی با ذکر آن خاطر و تشریح ساختار یک خطبه استاندارد منبری خاطر نشان ساخت که تمام آخوندها به تحربه یاد گرفته‌اند که یک خطبه از چه اجزائی تشکیل شده و چگونه مهارت دارند که خطبه خود را در یک ساعت مشخص به پایان برسانند. در حالیکه اگر از ما خواسته شود که مطالب خود را در یک مدت زمان مشخص بیان کنیم، قادر به این کار نخواهیم بود. چرا؟ چون این تجربه‌ها مکتوب نشده تا در اختیار همگان قرار بگیرد.

وی در ادامه‌ی همین صحبت‌ها، به کتابی که در دست مطالعه داشت اشاره کرد. وقتی داود در مورد آن کتاب کنجاوی نشان داد مسجد جامعی به سالن کنفرانس رفت و کتاب را آورد: سفرنامه پولارک، خاطراتی از سفر به ایران چاپ خوارزمی، با همان روکش‌های زردرنگ که ویژگی کتاب‌های خوارزمی است. مسجدجامعی در ادامه به تشریح خاطرات پولارک در ایران پرداخت و توضیح داد که وی نخستین کسی است که بسیاری از نخستین‌های پزشکی مدرن را در ایران انجام داده است: نخستین جراحی، نخستین کالبد شکافی، نخستین انتشار نخستین کتاب پزشکی در ایران، راه‌اندازی اولین بیمارستان مدرن، اولین دستیاران و از این قبیل. داود فکر کرد اگر هنگام انتشار نشریه دارو درمان با این کتاب آشنا می‌شد چقدر خوب بود.

مسجد جامعی به نقل از پولارک گفت ایرانی‌های افراد با هوشی هستند و مطلبی را که دیگران طی یک سال یاد می‌گیرند آنان سه ماهه می‌آموزند اما پشتکار ندارند و کارها را نصفه نیمه رها می‌کنند. وی خیلی تحت تأثیر روش‌های منظم و روشمند پولارک قرار گرفته بود و به طور مفصل در این زمینه سخن گفت.

معرفی پیشنهادها
مسجدجامعی با روی باز به داود فرصت داد تا هرچه که دوست دارد در مورد عرف پارلمانی بگوید. داود نیز بعد از توصیف تاریخ پارلمان در انگلستان به تشریح نخستین قواعد و اصولی که در پارلمان انگلستان تثبیت شد رسید و از جمله به ضرورت گرفتن رأی منفی پرداخت. این موضوع برای مسجدجامعی خیلی اهمیت داشت. زمان تثبیت ای اصل را بار دیگر پرسید و با ماژیک قرمز روی وایت بورد یادداشت کرد. توضیح نداد چرا این نکته برایش اهمیت دارد. اما به نظر می‌رسید در مورد اینکه رأی منفی هم باید اخذ شود احتمالاً در شورا بحث است و این که در سال ١٦٠٤ در پارلمان انگلستان این اصل که آراء منفی هم باید شمارش شوند، برایش اهمیت داشت. با این همه، بعد از معرفی پیشنهادهای پارلمانی، و روابط آن‌ها با هم، به جای آنکه از آن‌ها استقبال کند چهره‌اش درهم رفت و داود احساس کرد که کل معرفی بی‌فایده بوده است. در ادامه مسجدجامعی توضیح داد که کم و بیش شورا هم همین پیشنهادها را دارد. ما حتی پیشنهادی یک فوریتی و دو فوریتی درایم و موضوع‌ها را بر اساس اینکه مسؤلان شهرداری باید در مذاکرهحضور داشته باشند یا نه تقسیم کرده‌ایم. و در حال حاظر برای اداره شورا مشکلی نداریم. همانطور که قبلاً هم گفتم، مسأله ما در حال حاظرشورا یاری‌هاست.

برای داود جالب بود که سر درآورد شورای شهر چگونه اداره می‌شود، اما مسجدجامعی بیشر مایل بود به شورایاری‌ها مدد برساند. با این همه، مسجدجامعی توضیح داد که شورا آئین‌نامه دارد اما ما بعد از چندین سال کار دیگر نیاز به آئین‌نامه نداریم و جز تعداد معدودی از نشست‌ها، که با تنش مواجه شد، مثل جلسات مربوط به انتخاب شهردار، سایر نشست‌های شورای بدون مشکل اداره می‌شود. به همین خاطر بحث به موضوع شورایاری‌ها پرداخت.

نقد آئین‌نامه شورای شهر
با این همه، داود احساس کرد اگر شورای شهر تهران با آئین‌نامه‌ی خود و بدون هیچ مشکلی اداره می‌شود، جا دارد این تجربه مورد توجه قرار بگیرد به همین خاطر تصمیم گرفت که آئین‌نامه‌ی اداره شورای شهر تهران را بگیرد و مطالعه کند. به علاوه، از مسجد جامعی پرسید که آیا سایر شوراهای شهرهای هم از همین آئین‌نامه پیروی می‌کند، و مسجدجامعی پاسخ داد نمی‌داند.

جمع‌بندی تجربه شوراها
در حال حاضر در هر شهر و روستا یک شورا فعال است. در نتیجه نمی‌توان از قواعد ناظر بر اداره شوراها به سادگی گذشت. به همین خاطر لازم است علاوه بر کتاب دستورنامه، کتاب‌های ویژه‌ای که در مورد قواعد اداره‌ی شوراهای شهرها هستند مطالعه شود تا بتوان به ارتقاء کیفیت کار شوراها مدد رساند.

بعد از جلسه با مسجدجامعی، داود فهرست کتاب‌های عرف پارلمانی را برای یافتن کتابی که ویژه‌ی اداره شوراهای شهر است مرور کرد اما آن را نیافت. پژوهش این موضوع باید ادامه یابد...

در مورد شورایاری‌ها
مسجدجامعی، در اولایل همین نشست روی وایت بورد عبارت «قاعده اداره مجامع» را یادداشت کرد و بعد کلمه قواعد را جایگزین کلمه قاعده کرد و اصرار داشت که این قواعد به نحوی برای شورایاری‌ها توصیف شود تا آنان یادبگیرند.

متأسفانه، و به رغم صبوری و بزرگواری که نشان داد که داود هرچه می‌خواهد بگوید، اما در خاتمه نشست معلوم بود که قواعد ناظر بر پیشنهادها چنانکه باید برای وی تشریح نشده و مسجدجامعی به درک قابل قبولی از قواعد ناظر بر پیشنهادها و نقش کتاب دستورنامه رابرت نرسید. شاید علت آن‌ها هم همانطور که تذکر داد این بود که امور شورا بدون هیچ مشکل حادی می‌گذرد و هیچ نیازی نداشت که با این محصول جدید آن اندازه آشنا شود که گویا قرار است جایگزین روش‌های اداره شورای شهر شود. اما در مورد شورایاری‌ها هم پیشنهاد داد که مجموعه‌ی مقالاتی در نشریات هفتگی شورایاری‌ها که در ۵ هزار نسخه منتشر و بین آنان توزیع می‌شود منتشر شود که به زبان ساده همین قواعد را تشریح می‌کند و بعد هم این مقالات به صورت کتابچه‌ای منتشر شود. داود با این پیشنهاد مواقت کرد و قرار شد مسجد جامعی با مدیر یا رئیس یا مسؤل شورایاری‌ها در این زمینه صحبت کند تا با داود همکاری شود.

در مورد شرکت یا عدم شرکت مسجدجامعی در نشست‌های هم اندیشی عرف پارلمانی نیز قرار شد با دکتر امیری صحبت کند و جمع بندی داود این است که شرکت نخواهد کرد.

تماس مسؤل شورایاری‌ها
ساعت حدود ۳ بعد از ظهر بود که تلفن همراه داود زنگ زد. فردی به نام عبدالحسینی بود که بنا به توصیه مسجدجامعی به داود زنگ زده بود. خودش را مسؤل شورایاری‌ها معرفی کرد و از داود خواست که برای گفتگو در مورد یک موضوعی غیر از نوشتن مقاله در نشریه، با او ملاقاتی داشته باشد. قرار ملاقات برای ساعت ۱۰ روز شنبه ۲۲ مهر تعیین شد. محل ملاقات؟ سالن دایره‌ای شکل واقع در پارک شهر که قبل از انقلاب محل برگزاری مجامع شورای شهر بود. خوب. باید دید در نشست شنبه چه رخ می‌دهد؟

تأمل در تعهد
بعد از صحبت با عبدالحسینی بود که داود با جدیت بیشتری به کاری که برای شوریاری‌ها باید انجام شود فکر کرد. در فهرست کتاب‌ها دنبال کتاب‌های ساده شد گشت و حتی رابرتز رول برای دامیزها را مورد توجه قرار داد. آیا هدف از نوشتن مقالات در نشریه داخلی شورایاری‌ها باید تشویق مخاطبان به آشنایی با عرف پارلمانی باشد، یا اینکه، مقالات قرار است خلاصه کتاب رابرت باشند و بعد به عنوان آئین‌نامه مورد استناد شورایاری‌ها قرار بگیرند؟ بدیهی است خلاصه کردن این قواعد نه ممکن است و نه معقول. به علاوه، متن

خلاصه شده این کتاب هم موجود است و هم به فارسی ترجمه شده، اما کافی نیست.

به هر حال، پیش‌داوری در مورد اینکه وضعیت شورایاری‌ها چه خواهد شد زود است. اما چند اصل را باید مورد توجه قرار داد:
۱. همکاری با مسؤلان شورای یاری‌ها به هر شکل ممکن
۲. بدون پاگذاشتن روی اصول و سمبل کردن قضایا

به همین خاطر، به نظر می‌رسد باید اصرار شود تا دست کم یکی دو نفر از مسؤلان ارشد و تصمیم گیر شورایاری‌ها وارد گروه دوم شود و آموزش عرف پارلمانی به شوریاری‌ها به عنوان بخشی از برنامه راهبردی آموزش این قواعد در سطح ملی تلقی شود و از وصله پیله کردن کارها حتی المقدور اجتناب گردد.

جمعه ۲۱ مهر ۱۳۹۱

تمام دیشب بیدار بودم و ضمن پراندن پشه‌ها به سمفونی گوش می‌دادم. تصمیم گرفت تا صبح به رادیو سمفونی گوش کنم تا بهتر بفهمم سمفونی چیست. صبح زود بلند شدم. سالن را تی کشیدم. حیات را شستم. حمام رفتم و بعد از صرف صبحانه از دفتر بیرون زدم. حوالی ساعت هشت و نیم جلو ساختمان محل کار مهندس گلسرخی رسیدم. یادم افتاد در حال تغییر محل بودند شاید از این ساختمان رفته باشند. خواستم با تلفن همراه سؤال کنم که متوجه دو پیام تلفنی شدم. گلسرخی اعلام کرده بود که ساعت ده و نیم خواهد آمد. به او زنگ زدم. ناراحت شد که ایمیل‌ها را ندیده‌ام. قرار شد ساعت ده و نیم دو باره برای ملاقات برگردم.

یادآوری یک قول

قرار بود این گزارش‌ها را به خاطر تمرین اداره جلسات به صورت سوم شخص بنویسم. این قول را فراموش کرده بودم و بند بالا را با اول شخص روایت کردم. دیگر ادامه نمی‌دهم:

کشتن زمان

ساعت حدود یک ربع به ده بود. در نتیجه باید سه ربع زمان را می‌کشت. فکر کرد برگشتن به دفتر با آن پای درناک به صرفه نیست.. تصمیم گرفت جایی را بیابد تا مدتی بیشیند و کتاب بخواند. به همین خاطر خیابان پارس را به سمت پائین راه افتاد. به خیابان فردوسی و بعد به میدان فردوسی رفت. در کنار خیابان و میدان دلار فروش‌ها با قیافه‌های مختلف زیر لب می‌پرسیدند: دلار؟ با یکی از آن‌ها وارد گفتگو شد. از طرف پرسید می‌گویند جو امنیتی است؟ طرف با ترس و لرز جواب داد: آره، اگر دلار نمی‌خوای سریع برو. وگرنه هم تو و هم ما را دستگیر می‌کنند.

داود وارد میدان فردوسی شد. نه در پیاده‌روهای کنار میدان و نه در خود میدان هیچ نیمکتی برای نشست نبود. ناجار داخل مترو شد تا شاید نیمکتی برای نشستن بیابد. در راهروهای مترو دو مجسمه از داستان‌های شاهنامه نصب کرده‌بودند. در یکی از آن‌ها رستم بالای پیکر به خاک افتاده‌ای پیروزمندانه زانو زده است. مخاطب ممکن است فکر کند مرد در خاک افتاده سهراب است اما تیر داخل چشم او نشان می‌دهد که قربانی اسفندیار است. کل عناصر روی قطعات فلزی تیره رنگ حکاکی شده است. خیلی با شکوه نبود اما همینکه این مجسمه را مثل نقاشی‌های مشهد از بین نبرده‌اند جای شکرش باقی است. در راهروهای مترو هم نیمکتی برای نشستن نبود. از مترو بیرون آمد و از ناچاری وارد یک آبمیوه فروشی شد تا چند دقیقه‌ای بنیشند. در ضمن یک لیوان شیر موز و یک بستنی نوش جان کرد به قیمت ٤ هزار تومان. یاد بستنی‌های ده‌شاهی و یک قرانی به خیر.

ساختمان جدید

رأس ساعت ده و نیم زنگ پائین سمت راست پلاک ۱۱ را فشار داد. کسی نبود. اما چند لحطه بعد مهندس گلسرخی با پیراهن چارخانه و هیکلی که به راست خم شده بود از دور پیدا شد. از ساختمان قبلی می‌آمد. بعد از احوال پرسی در اتاقی رو به روی هم پشست یک میز نشسته بودند. و همه چیز برای بیان نکاتی که در نشست هشتم مطرح شده بود آماده بود.

تقاضاها و سؤال‌ها

داود پیشنهاده تقاضاها و سؤال‌ها را که شامل ۵ سؤال و تقاضا می‌شوند برای مهندس گلسرخی تشریح کرد و توضیح داد که ضرورت طرح این پیشنهادها آنجا مشخص شد که گلسرخی می‌خواست بدانند در مخالفت با پیشنهاد دکتر بنی اسدی در خصوص رزومه کی و چطور می‌تواند صحبت کند. رئیس به او توضیح داد اما به نظرش رسید که لازم است «سؤال پارلمانی» را هم تدریس کند.

ابهام‌ها در مورد یک مسأله ساده

بعد از تشریح این پیشنهادها، بحث به روش دعوت از افراد جدید برای پیوستن به گروه مطرح شد. مهندس گلسرخی از ابتدا با پیشنهاد گرفتن رزومه از افراد به شدت مخالف بود. امروز هم این نکته را مطرح کرد. رئیس برایش توضیح داد شاید منظورش این باشد که هرکس که فردی را معرفی می‌کند بهتر است در حد یک

یا دو بند نیز به صورت مکتوب در مورد فرد معرفی شده تهیه کند و در اختیار گروه بگذارد تا اعضاء بدانند فرد معرفی شده کیست. در نتیجه لازم نیست این قدر نسبت به «گرفتن» رزومه تأکید شود. مهم این است که افراد باید به نحوی به گروه معرفی شوند تا بتوانند در مورد دعوت از آنان تصمیم بگیرند.

سؤال‌های تکراری

گلسرخی، برای چندمین بار سؤال‌های اساسی خودش را در این زمینه مطرح کرد. بار اول به صورت تلفنی درست روز بعد از تصویب پیشنهاد دکتر بنی اسدی. روز بعد در یک نشست جبرانی دیگر که در دفتر سابقش برگزار شد و بار سوم نیز امروز. تا آنجا که به خاطر می‌آید این سؤال‌ها نقل می‌شود:

۱. اولین سؤال این است که این گروه این حق را که در مورد دعوت از افراد دیگر تصمیم بگیرد و رأی بدهد و بعضی را هم دعوت نکند از کجا کسب کرده است؟ منشأ این حق کجاست؟

برایش توضیح داده شد هر گروهی می‌توانند دور هم جمع شوند و انجمنی یا سازمانی تشکیل دهند و حق دارند تصمیم بگیرند افراد دیگر را به عضویت گروه خود دعوت کنند یا نکنند. و اگر خواستند عضو بگیرند حق دارند تعیین کنند که اعضاء چه شرایطی داشته باشد؟

۲. او در ادامه می‌پرسد: بله، اما آموزش عرف پارلمانی یک مسأله ملی مهم است و نمی‌شود تصمیم گیری در این مورد را منحصر به همین عده کرد و این عده تصمیم بگیرند که چه کسانی به این مجموع اضافه شوند یا نشوند؟

در جواب گفته می‌شود: فرض کنیم این گروه نتواند یا نباید تصمیم بگبرد که چه کسانی تحت چه شرایطی به جمع آنان اضافه شود. در این صورت چه کسی یا چه نهادی باید تصمیم بگیرد؟

۳. گلسرخی کمی فکر می‌کند و در جواب می‌گوید: خود شما. همانطور که شما این عده را دعوت کردید، مسؤلیت دعوت از افراد جدید نیز بر عهده شما باشد.

در جواب کفته می‌شود که اولاً من در مرحله اول همین ده نفر را می‌شناختم که دعوت کردم حالا باید این ده نفر نیز دوستان خودشان را که برای این کار مناسب می‌دانند دعوت کنند. اما فرض کنیم که مسؤلیت گزینش این عده را بر عهده‌ی من بگذارند و من بگویم کی بیاید و کی نیاید. مهندس گلسرخی می‌گوید: همین خوب است. چه اشکالی دارد؟

جواب داده می‌شود: اولاً همین عده نیز با موافقت خودشان یا در واقع با اجماعی آراء دور هم جمع شدند. ثانیاً چه تضمینی وجود دارد که تصمیم من درست و منطق باشد و تحت تأثیر هوای هوس قرار نگیرد. من هم در انتخاب افراد باید پاسخگو باشم.

٤. در این مرحله نکته جدیدی به ذهن گلسرخی می‌رسد. همان ضوابطی که شما برای گروه اول در نظر داشتید، حالا هم بر اساس همان ضوابط افراد جدید انتخاب و معرفی شوند.

در پاسخ توضیح داده می‌شود که این ضوباط یا مبتنی بر نوع تصدیق و گواهینامه است، مثل داشتن لیسانس، یا عضویت در هیأت مدیره یک انجمن و غیره، که هیچ کدام به تنهایی برای عضویت در این گروه مناسب و کافی نسیت. ممکن است فردی عضو هیأت مدیره یک انجمن نباشد اما در جای دیگری مثل شورایاری‌ها فعال باشد که حضورش در گروه بسیار لازم است. شاخص‌های دیگری که می‌توان بر اساس آن‌ها افراد را تعین کرد، بیشتر ذهنی هستند. مثل درجه علاقه آن‌ها به کار گروهی، یا جدیت آنان و از این قبیل. که وزن این جور شاخص‌ها نیز با رأی تعیین می‌شود. در نتیجه، می‌شود گفت اعضاء گروه باید افرادی را با این ضوابط شناسایی و به گروه معرفی کنند. و همین کار را هم کردیم و به عنوان نمونه دکتر امیری چهار نفر را معرفی کرده که همه هم خوبند اما هستند اعضائی که معتقدند حضور افراد سیاسی ممکن است سبب تعطیلی فعالیت

گروه شود. در نتیجه این اعضاء با دعوت از این افراد مخالفت می‌کنند.

یک مسأله ساده اما مهم

در اواسط همین بحث‌ها بود که داود به مهندس گلسرخی گفت با این که یک مسأله ساده است اما توجه دارید که در مورد همین مسأله نیز ده نظر مختلف وجود دارد و ما باید تمرین کنیم تا بتوانیم در چارچوب قواعدی که به رعایت آن‌ها متعهد شده‌ایم عمل کنیم. در نتیجه هر نظری که با اکثریت اعضاء به تصویب برسد لازم الاجراست و از این به بعد مسأله این است که در چارچوب این قواعد بکوشید تا نظر شما اکثریت آراء را کسب کند. هیچ چاره دیگری هم جز نداریم که هر نظری که با اکثریت آراد به تصویب رسید قبول کنیم ضمن آنکه همیشه می‌توانید برای ابطال آن نظر پیشنهاد بدهیم و کوشش کنیم که مصوبه را عوض کنیم.

گلسرخی نظر رئیس را پرسید. جواب داد نظر رئیس این است که هر فردی را که این اشخاص معرفی کردند برای شرکت در این جلسه بدون حتی رأی گیری دعوت کنیم.

گلسرخی از پیشنهاد رئیس استقبال کرد. رئیس هم گفت در این صورت باید چنین پیشنهادی را مکتوب و به موقع ارایه دهید و بکوشید تا این پیشنهاد رأی بیاورد یا به پیشنهادهایی رأی بدهید که به نظر شما نزدیک تر است.

جمعبندی

به نظر می‌رسد تأمل در حالت های مختلف دست کم به دو طرف بحث کمک کرد حالت‌های مختلف را به تصور درآورند و دریابند که حتی رسیدن به یک پیشنهاد مورد قبول در این زمینه هم، به چه مهارت‌هایی نیاز دارد که در گروه نیست. هنوز افراد قادر نیستند تمایل و خواسته‌های خودشان را در قالب پیشنهادی مکتوب و قابل مذاکره تدوین و مطرح کنند.

تمسخر دیگران

در جریان همین گفتگوها پیشنهاد دکتر بنی اسدی هم تا حد تمسخر به نقد کشیده شد. اینکه در پیشنهاد اصلاً مطرح نشده که این رزومه‌ها را چه کسی بگیرد. برای چه بگیرد. چه استفاده‌ای از آن بشود و چگونه مبنای تصمیم گیری قرار بگیرد. آدم وقتی به این پیشنهاد بی‌سروته فکر می‌کند خنده‌اش می‌گیرد. خنده دار تر اینکه دکتر معین به آن یک اصلاحیه می‌دهد و مهندس عطاردیان به اصلاحیه دکتر معین نیز یک اصلاحیه دیگر می‌دهند بدون آنکه نواقص کل پیشنهاد را در نظر بگیرند.

ضمن خندیدن به آن واقعه رئیس توضیح داد علت طرح این پیشنهاد ناقص احتمالاً می‌تواند این بوده باشد که آقایان در آن لحظه بیشتر به شکل کار تمرکز داشته‌اند که داشتند تمرین می‌کردند و به محتوای پیشنهاد زیاد عنایتی نداشته‌اند.

در پایان این مذاکره که تا ساعت دوازده و نیم طول کشید رئیس به گلسرخی گفت که بکوشد تمایلات خود را در قالب یک پیشنهاد مکتوب مدون کند و در جلسه ارایه دهد. اما گلسرخی قسم خورد تا صبح روز یکشنبه آنقدر گرفتار است که حتی نمی‌تواند سرش را بخواراند.

فوت همسر شاه‌حسینی

در جریان گفتگو فردی تلفن زد. گلسرخی نیز طریق معمول همراهش را روی میز گذاشت تا صدای طرف شنیده شود. معلوم شد کسی فوت کرده است و در مورد شب هفت مرحوم بحث می‌شد. بعد از گفتگوها و هنگام رفتن پرسیدم: راستی چه کسی فوت شده است؟ گلسرخی جواب داد: همسر شاه حسینی. فکر کرد:خوب شتری که در خانه همه خواهد خوابید.

یکشنبه ۲۲ مهر ۱۳۹۱
امروز عرف پارلمانی را به دو نفر دیگر معرفی کرد. نشست اول عالی بود اما نشست دوم افتضاح. چرا؟ گزارش زیر می‌کوشد علت این تفاوت برخوردها را نیز توضیح دهد.

ملاقات با دبیر ستاد اجرایی شورایاری‌ها
علی اکبر عبدالحسینی دبیر ستاد اجرایی شورایاری‌های شهر تهران است. عصر روز چهارشنبه‌ای که با مهندس مسجدجامعی ملاقات کرد این فرد تلفن زد و برای صبح روز شنبه ۲۲ مهر در ساختمان ستاد اجرایی شورایاری‌ها قرار گذاشت.

داود قسمت پنجم از مقاله‌ی «بیزینس اتیکز: از دیسیپلین آکادمیک تا نهاد اجتماعی» را در سایت پیام کارفرمایان و برنامه کارگاه آموزشی جراحان را در سایت پیام جراح منتشر کرد. حدود نیمی از پیام گای رایدر مدیرکل جدید سازمان بین‌المللی کار را هم در سایت پیام جراح ترجمه کرد و بعد به عبدالحسینی زنگ زد و از او پرسید که آیا اسناد خودش را نیز همراه داشته باشد یا نه؟ جواب داد که همراه داشته باشد. بعد از این گفتگو کلاسور اسناد را برداشت و به طرف پارک شهر به راه افتاد.

سازمانی تازه تأسیس
حتی از اتاق‌های دم دستی که در کنار سالن گرد شورای شهر سابق در پارک شهر برای ستاد اجرایی شورایاری‌ها ساخته‌اند پیدا بود که این سازمان چقدر نوپاست. عبدالحسینی که صورت کشیده و جدی‌اش نشان می‌داد که سرعت انتقالش بالای متوسط است، بعد از حال و احوال به شرح تاریخچه شورایاری‌ها پرداخت. ظاهراً انتخابات اولین سری شورایاری‌ها در سال ۱۳۸۷ در برخی از مناطق تهران برگزار شده است. اکنون سومین دوره‌ی شوراهاست و گویا در تمام مناطق هم برگزار شده است. در حال حاضر بیش از ۳۴۰ شوایاری در تهران فعال هستند. هر کدام ۷ عضو اصلی و ۳ عضو علی‌البدل دارند. دبیران این شوراها در سطح منطقه گردهم می‌آیند و یک نهاد بالاسری ایجاد می‌کنند اما این نهاد بالاسری در سطح تهران دیگر تشکلی ندارند و هر کدام جدگانه با ستاد رابطه می‌گیرند.

عبدالحسینی در ادامه گزارش خود از انواع مشکلات شورایاری‌ها حرف زد. و داود در وسط گزارش از او اجازه خواست تا صحبتش را قطع کند و گفت آنچه را که شما توضیح می‌دهید محتوای یا مظروف است اما آنچه که این کتاب به آن می‌پردازد، شکل، صورت و قواعد هستند که در مورد هر نوع کار جمعی کاربرد دارند و این کتاب به تمام مسائل مربوط به سازمادهی شما جواب داده است و اساساً برای همین کار تدوین شده است. تقریباً با همین مقدمات بود که روند معرفی عرف پارلمانی شروع شد و تا حدود ساعت یک و نیم بعد از ظهر به طول کشید. یعنی ٤ ساعت تمام. و به مرور که بحث‌ها جلو می‌رفت علاقه عبدالحسینی به بحث‌ها بیشتر و بیشتر می‌شد به نحوی که در حوالی ساعت ۱۲ به همکارانش ندا داد که دیگر مزاحم نشوند و حتی به تلفن‌ها هم جواب نداد.

معرفی کامل
اگر قرار باشد معرفی عرف پارلمانی را به کامل، نیمه‌کامل و ناقص دسته بندی کرد، آنچه که برای عبدالحسینی اجرا شد یک برنامه کامل بود، درست مثل برنامه‌ای که در دفتر دکتر بنی اسدی برای دوستان او اجرا شده بود. در برنامه کامل تمام اسناد با دقت توضیح داده می‌شود و آنچه که برای جلسه اول پیش‌بینی شده به طور کامل بیان می‌شود.

نکات اضافی
در این جلسه بحث‌هایی در مورد تولد انسان آزاد در ایران معاصر، رشد بی‌تفاوتی شهروندی و مقاومت روستائیان در برابر آن و شکل‌گیری سازمان‌های شهری برای رفع کاستی‌های اجتماعی ناشی از این بی‌تفات شهروندی مطرح شد که همه با استقبال و تأیید کامل عبدالحسینی مواجه می‌شد. در این بحث، شرایط جغرافیایی ایران و یونان باستان با یکدیگر مقایسه شد و علت تولد انسان آزاد در هزار سال قبل از میلاد در

دولت شهرهای یونان توضیح داده شد. در ادامه شرایط جغرافیایی امپراتوری سازی ایران نیز مورد بررسی قرار گرفت و با ذکر نظر ارسطو در مورد ملایم بودن شرط مندرج در قانون اساسی آتن برای جلوگیری از حکومت تیرانی و بعد نظرات او در مورد عوامل بروز انقلاب در کتاب سیاست او، اصل حضور هر شهروند دست کم یکبار در طول عمر در شورا و سایر قضایا با تفصیل بررسی شد. (از ذکر نکات مطرح شده در مورد این مسائل صرف‌نظر می‌شود مگر آنکه نحوه استفاده نهایی از این یادداشت‌ها بازنویسی آن‌ها را ضروری سازد که در آن صورت جزئیات بحث‌های تئوریک در خاطر نویسنده هست).

کشف عرف پارلمانی در جریان نماز

بعد از اذان ظهر بود که یکی از همکاران عبدالحسینی برای خواندن نماز به داخل اتاق آمد. اتاق کوچک دبیر اجرایی ستاد با یک دیوار آجری به دو قسمت تقیسم شده بود و قسمت انتهایی نمازخانه بود. عبدالحسینی به همکارش گفت اشکالی ندارد و او برای نماز به پشت دیوار رفت و بحث دو نفر ادامه یافت. چند دقیقه بعد همکار او از پشت دیوار بیرون آمد و با هیجان به عبدالحسینی گفت: حلال مشکلات ما را خدا رساند. و بعد با اشاره به راوی گفت: خدا پدرت را بیامرزد. ما سال‌ها منتظر این راه حل‌ها بودیم. راوی به شوخی به او گفت: پس شما هم از آن دسته نمازخوانان هستی که سر نماز گمشده‌ی خود را پیدا می‌کنند. و فرد نمازگذار توضیح داد که خواه نا خواه بحث شما را شنیدم و توجهم جلب شد. او علاقمند بود که در بحث بماند اما عبدالحسینی رو خوش نشان نداد و گفت که قرار است این بحث‌ها برای همه مطرح شود. مرد نمازگذار گفت: کاش این بحث‌ها را ضبط می‌کردید تا دیگران می‌توانستند از آن‌ها استفاده کنند. راوی توضیح داد که هدف آموزش همین مسائل به تمام علاقمندان است.

راوی عبدالحسینی را برای شرکت در گروه دوم کارگاه دعوت کرد و او هم با اشتیاق استقبال کرد اما وضعیت عبدالحسینی با تمام افراد دیگر گروه یک تفاوت عمده دارد: اینکه با عجله می‌خواهد از همین فردا آموزش عرف پرلمانی به شورایاری‌ها آغاز شود.

قرار نهایی: ارایه طرح آموزش عرف پارلمانی

بعد از کمی بحث در مورد روش ادامه کار قرار شد راوی طرح آموزش عرف پارلمانی را تهیه کند و در اختیار عبدالحسینی قرار دهد تا مبنای بحث‌های بعدی قرار بگیرد. نشست بعدی نیز به ساعت دو و نیم روز سه شنبه همین هفته (۲۴ مهر) موکول شد.

سوال‌های دیگر

در طول بحث راوی از مهندس عبدالحسینی پرسید که آیا شوراهای شهرها با هم ارتباطی ندارند؟که او جواب داد ندارند. اما تعدادی از شهرهای بزرگ کشور نیز شورایاری‌های را سازماندهی کرده‌اند و با با ستاد تهران ارتباط دارند. در نتیجه از این طریق می‌توان این قواعد را به شورایاری‌های سایر شهرها نیز معرفی کرد و آموزش داد.

مور مالی

ضمن همین بحث‌ها بود که موضوع هزینه‌های این آموزش هم مطرح شد. راوی توضیح داد که برای آموزش دین، اخلاق و دموکراسی پولی طلب نمی‌کند. اما بدش نمی‌آید کمک خرجی برای خانواده فراهم شود.

ملاقات بد

برای ملاقات با دکتر عیسی امینی، شب قبل هماهنگی شده بود. قرار شد رأس ساعت سه راوی در ساختمان کانون وکلا و در اتاق هیأت مدیره با امینی ملاقات کند.

ساعت حدود دو و بیست دقیقه به دفتر رسید. فوری کمی نان و پنیر خورد و بعد از یکی دو تلفن کیف روی دوش عازم کانون وکلا شد.

درست رأس ساعت ۳ جلو در اتاق هیأت مدیره کانون وکلا بود اما جلو در اتاق هیأت مدیره تعداد قابل توجهی وکیل زن و مرد نشسته یا ایستاده بودند. معلوم بود که همه منتظرند تا به نوبت داخل اتاق هیأت مدیره شوند. روای از میان جمعیت به پشت در رسید و از خانمی که پشت در ایستاده بود پرسید آیا دکتر امینی در اتاق است؟ و خانم جواب داد بله ولی باید در نوبت بایستید. روای جواب دارد دوست او هستم و کار شخصی دارم. در زد و وارد اتاق شد.

سه نفر همین جلو در و در رأس میز کنفرانس بزرگ نشسته بودند. راوی گفت حسینی هستم با دکتر امینی کار دارم. دکتر امینی بلند شد با او دست داد خوش آمد گفت و او را به اتاق منشی رئیس هیأت مدیره کانون وکلا هدایت کرد و از او خواست چند دقیقه‌ای آنجا بنشیند تا کارش تمام شود. اما راوی رو به رو ساعتی که به دیوار نصب شده بود، درست تا ساعت ٤ بعد از ظهر نشست و لحظه شماری کرد. رأس ساعت ٤ از سرجایش بلند شد و طبقه چهارم ساختمان را دور زد و دوباره وارد اتاق هیأت مدیره شد. اما هیچکس در اتاق نبود. پس دکتر امینی کجا رفته است؟ مسیر رفته را بازگشت و به خانم منشی اعلام کرد به دکتر امیری بگوید از مهمان نوازی شما متشکرم تا ساعت ٤ ایستادم و شما نیامدید و من هم رفتم.

راوی دکمه آسانسور را فشار داد که خانم منشی با عجله آمد و گفت که دکتر می‌خواهد شما را ببیند. با اکراه به اتاق برگشت. دکتر امینی با او مواجه شد و شروع به عذر خواهی کرد. هر دو وارد اتاق رئیس شدند. دکتر افتخار جهرمی پشت میزکارش ایستاده بود.

واکنش دکتر افتخار جهرمی

راوی از این همه بی‌احترامی به خود خیلی عصبانی بود با این همه فکر کرد وجود دکتر افتخاری در کنار دکتر امینی فرصت خوبی است که عرف پارلمانی را برای هر دو آنان معرفی کند. این نکته را آهسته با دکتر امینی در میان گذاشت. او هم در جواب گفت به دکتر بگویید ببینیم چه می‌گوید. راوی به دکتر جهرمی گفت می‌خواهم کتابی را به شمار معرفی کنم. دکتر جهرمی پرسید: چه کتابی؟ او گفت: قانون اساسی انگلستان که می‌گویند مکتوب نشده، در این کتاب تشریح و مکتوب شده است. و این کتاب قواعد اداره‌ی انجمن‌ها را تشریح کرده است. جهرمی پرسید آیا کتاب ترجمه شده است. روای گفت بله. جهرمی پرسید آیا منتشر هم شده؟ راوی گفت هنوز نه. دکتر افتخار جهرمی گفت: هرگاه کتاب منتشر شد چند نسخه از آن را به ما بدهید تا در کتابخانه کانون بگذاریم. نشریه کانون هم هست. می‌توان این کتاب را در آن معرفی کرد.

روای توضیح داد که منظورش این نیست. اما حالا امینی پرسید که راستش من هم منظور شما را درست نفهمیدم. راوی جواب داد: من هم اجباری به ایجاد مزاحمت نداشته‌ام. آقای کیخسروی شما را معرفی کرده‌اند تا این کتاب را به شما معرفی کنم. در این صورت اجازه بدهید مرخص شوم. اما یادتان باشد که یک ساعت از وقت من را هدر دادید.

با این حرف از اتاق رئیس به اتاق هیات مدیره آمد تا برگردد. اما دکتر امینی آمد. از او عذر کرد و توضیح داد که کار مهمی داشته و عضو کمیسیونی بوده که باید به درخواست‌های وکلا برای جا به جایی و انتقال از شهرستان‌ها به تهران رسیدگی می‌کرده و حتی لحظه‌ای نمی‌توانسته جلسه کمیسیون را ترک کند چون احتمال دارد در همین لحظه سایر همکاران عضو کمیسیون یک تقلبی مرتکب شوند! راوی گفت پس اوضاع اینقدر خراب است؟ و دکتر امینی جواب دارد آره اوضاع کل مملکت خراب است.

اعتراض راوی این بود که حتی وقتی شما متوجه شدید که کار واجب داشتید می‌توانستید به من بگویید تا من بروم و یک روز دیگر قرار بگذاریم. ولی حتی یک نوک پا نیامدی چیز بگویی. برای من حتی دقایق عمرم هم مهم است. آنوقت شما یک ساعت تمام من را منتظر گذاشتی و تازه وقتی من خواست بروم خودت را نشان دادی.

عصبانیت راوی شدید بود، خوشبختانه بدون آنکه به بی‌ادبی و بی‌نزاکتی و توهین به دکتر امینی منجر شود.

در جریان همین بحث‌ها بود که دکتر امینی سؤال‌هایی در مورد کتاب، در مورد کارهایی که در دست داریم، و کاری که او می‌تواند انجام دهد پرسش‌هایی را مطرح ساخت تا شاید روای را آرام کند و در این کار البته موفق هم شد

راوی فکر کرد بالاخره تا اینجا آمده و بهتر است به خاطر اهمیت این قواعد هم که شده، خونسرد باشد و عرف پارلمانی را به دکتر امینی معرفی کند و سرانجام معرفی را شروع کرد.

معرفی نیمه کامل

معرفی عرف پارلمانی به امینی نیمه کامل بود. غیر از این شروع بسیار بد، واکنش‌های او در جریان معرفی هم چندان تشویق کننده نبود. هر از گاهی نکته‌ای می‌گفت حاکی از اینکه این‌ها را می‌داند و این ها جزو حقوق عمومی هستند و از این قبیل.

در جریان همین بحث‌ها بود که راوی با کمی شیطنت از امینی پرسید آیا کتاب «قانون اساسی آتنیان» نوشته ارسطو را خوانده است؟ او جواب داد نه. (یک امتیار) بعد پرسید: کتاب سیاست او را چه؟ – نه. (این هم یک امتیاز دیگر). به هر حال با این شگردها کوشید دکتر امینی را مجاب کند که به جای پیش‌داوری در مورد بحث با دقت بیشتر توجه کن.

رازداری از کیخسروی

بعد از معرفی عرف پارلمانی و هنگام خداحافظی دکتر امینی برای هر کمکی اعلام آمادگی کرد اما خط و نشان کشید که سرش خیلی خیلی شلوغ است در نتیجه بعضی از کارها را به همین خاطر نمی‌تواند انجام دهد. به هر حال تصمیم به ادامه کار بیشتر بر عهده‌ی کیخسروی خواهد بود. اما به کیخسروی چه بگوید؟

هنگامی که از ساختمان زیبا و متمایز کانون وکلا بیرون آمد و به طرف میدان آرژانتین به راه افتاد افکار خود را در این زمینه جمع بندی کرده بود: هیچ نکته منفی در مورد دکتر امینی به کیخسروی نخواهد گفت. برعکس به او خواهد گفت که دکتر امینی جوانی با هوش و با سرعت انتقال بسیار بالاست. این روش هم انسانی است و هم انسانی و هم انسانی. چه چیز مهم‌تر از اینکه رفتار فرد انسانی باشد؟

علل تفاوت رفتار

چرا برخورد عبدالحسینی و امینی تا این حد متفاوت بود؟ برخورد امینی بدون هیچ تردیدی نشان می‌داد که او برای راوی هیچ احترام ویژه‌ای قائل نیست در حالیکه حتی برخورد تلفنی عبداحسینی فریاد می‌زد که برای راوی احترام قائل است. چرا؟

به نظر می‌رسد در این مورد خاص، اعتبار مسجدجامعی در چشم عبدالحسینی باید بسیار بیشتر از اعتبار کیخسروی در چشم امینی باشد. به همین خاطر وقتی این دو یک فرد و یک موضع را معرفی می‌کنند، یکی مثل عبدالحسینی با آن همه احترام و تحسین برخورد می‌کند، و دیگری این همه غیرمحترمانه.

مقایسه دکتر امینی با دکترشهبازی‌نیا

از طرف دیگر، کیخسروی راوی را به دو نفر معرفی کرد که هر دو وکیل و هر دو در هیأت مدیره کانون وکلا عضو هستند. اما چرا برخورد شهبازی‌نیا آن اندازه محترمانه بود که به دفتر آمد و برخورد امینی این اندازه غیرمحترمانه؟ آیا مقایسه این بود، نتیجه‌گیری اول را نفی نمی‌کند؟ و آیا علت این روش برخورد بیشتر به شخصیت – به قول دکتر افتخار جهرمی – روستایی امینی ارتباط پیدا نمی‌کند؟

شاید فرصت باشد که با شناخت بیشتر در مورد امینی به قضاوت نشست.

یکشنبه ۲۳ مهر ۱۳۹۱
امروز نهمین نشست هم اندیشی بدون حضور بهشتی و شهریاری برگزار شد. روز شنبه منشی شهریاری خبر داد که از سفر خارج برنگشته و نمی‌تواند در جلسه شرکت کند. بهشتی هم که طبق معمول به خاطر تداخل برنامه‌های روزهای یکشبنه‌اش که جلسه هیأت مدیره دارد حضور نداشت.

نکات آموختنی
کیخسروی نخستین فردی بود که سر ساعت آمده بود. بعد از او عطاردیان و گلسرخی آمدند. خیلی منتظر ماندیم تا به مرور بقیه هم رسیدند. بنی اسدی زنگ زد و گفت که در راه است. رزم‌خواه، جمالی و امیری دیر آمدند.

گزارش پیشرفت عرف پارلمانی
جلسه را با ارایه گزارشی از پیشرفت عرف پارلمانی شروع کرد: ملاقات با مسجدجامعی، و عبدالحسینی و عیسی امینی، و بعد گزارشی از شورایاری‌ها و اینکه می‌خواهند عرف پارلمان به اعضای شوراها آموزش داده شود.

بعد گزارشی از برگزاری جلسه جبرانی با بهشتی و گلسرخی، و اینکه با دکتر معین بخت یار نشد. به همین خاطر، درس جلسه قبل را تکرار می‌کند تا هم مروری باشد و هم برای معین. و به این ترتیب پیشنهاد تقاضاها و سؤال‌ها به اختصار توضیح داده شد. در جریان توضیح همین پیشنهادها بود که سوآل امیر را هم جواب داد و وقتی امیری آمد در یک جمله برای او گفت که در جمله کلمه «همچنین» در جریان تجربه جا افتاده است که اگر اضافه شود تناقض از بین می‌رود.

بعد به سراغ پیشنهاد اصلی و دو اصلاحیه مانده از جلسه قبل رفت و در جران ادامه بررسی شکل جدیدی از پیشنهاد «اصلاح» را مطرح کرد: جایگزین.

بعد از مطرح کردن شکل جایگزین در پیشنهاد اصلاح، رزم‌خواه یک جایگزین مطرح کرد. حمایت شد و رئیس آن را خواند اما کیخسروی اخطار دستورنامه‌ای داد که این پیشنهاد یک جایگزین واقعی نیست. رئیس آن را قبول کرد اما دکتر معین پیشنهاد فرجام داد که در همین جا وقت تمام شد و در زمان مرده کسی پیشنهاد جریمه کردن دیرآمدگان را مطرح کرد و قرار شد ادامه یابد. در پایان پیشنهاد ختم جلسه مطرح شد و جلسه خاتمه یافت و ادامه کار به نشست دو هفته دیگر موکول شد.

نکات این جلسه
در این جلسه، گروه بازی در چارچوب قواعد عرف پارلمانی را شروع کرد و به رغم تاتی تاتی که داشت، بسیار پرهیجان و جالب به نظر رسید و علاقه همه به این قواعد – به نظر می‌رسد که بیشتر هم شده باشد.

با این همه چند خطای مهم رخ داد که هم باید اصلاح شود و هم رئیس باید رفتارهای خودش را اصلاح کند. این موارد ذکر می‌شود:

۱. دکتر امیری یک پیشنهاد جایگزین دیگر مطرح کرد که به او گفته شد دو جایگزین نمی‌تواند مطرح شود. و او به شوخی و جدی گفت چرا نمی‌شود بیش از یک جایگزین مطرح کرد؟ رئیس جلسه در آن زمان به او پاسخی نداد. اما باید به این پرسش در جلسه بعدی توضیح داده شود.

۲. رئیس ابتدا در مورد پیشنهاد بنی اسدی با تسامح برخورد کرد و در ادامه همین تسامح کار دستش داد به این معنا که موضوع اصلی پیشنهاد بنی اسدی ارایه اطلاعات در مورد افراد به گروه است که در قالب ابن پیشنهاد به صورت رزومه مطرح شده است. چه پیشنهادهایی جایگزین این پیشنهاد می‌توانند باشند؟ خود این سؤال باید با دقت بیشتری بررسی شود. اما رئیس آن را به عنوان پیشنهادی با موضوع عضویت تلقی

کرد در نتیجه بنا را بر این گذاشت که شاید یک پیشنهاد عضویت جایگزین مطرح شود و کار سریع‌تر به نتیجه برسید. اما وقتی پیشنهاد رزم‌خواه مطرح شد و آن را به عنوان جایگزین قبول کرد می‌دانست که خطا کرده است. اما به خطای خود چشم پوشید تا اینکه کیخسروی اخطاردستورنامه داد و رئیس هم پذیرفت. بنی اسدی اعتراض داشت که چرا رئیس پیشنهاد قرائت شده را بر گردانده است؟ و رئیس هم توضیح داد که دکتر معین به همین تضمیم به اصطلاح علط رئیس فرجام داده است. عجیب بود که دکتر بنی اسدی به این نکته نمی‌توانست توجه کند.

به هر حال، علاوه بر توضیح عدم امکان پذیرش دو جایگزین، باید در مورد قواعد ناظر بر از یک جنس بودن اصلاحیه‌های پیشنهادها و جایگزین‌ها را با پیشنهاد اصلی دو باره توضیح داد و نتیجه گرفت که چرا اخطار کیخسروی وارد بوده است؟

ارسال نامه

به نظرمی‌رسد اختلاف نظر در مورد پیشنهاد مروبط به روش دعوت از افراد جدید نیاز به هماهنگی‌های فکری بشتری با افراد در بیرون جلسه دارد تا نظرها به هم نزدیک شود. برای همین رئیس تصمیم گرفته نامه ای در اهمین خصوص برای اعضاء بنویسد. این نامه را امروز شروع کرد اما نصفه نیمه ول شد تا بعد.

جمعبندی

در مجموع جلسه امروز خوب بود و همه بازی در چارچوب قواعد را تمرین کردند و به نظر می‌رسد که کل گروه تصویر روشنی نسبت به ساختار روابط ناظر بر پیشنهاهای پارلمانی را تصور کرده باشد. و این دستاورد بزرگی است.

دوشنبه ۲۴ مهر ۱۳۹۱

بعد از ملاقات با عبدالحسینی دبیر ستاد اجرایی شورایاری‌های تهران و امینی عضو هیأت مدیره کانون وکلای مرکز در روز سه‌شنبه هفته پیش، برای هر دوی آنان پیشگفتار کتاب دستورنامه را ایمیل کرد. در انتهای ایمیل از آنان خواسته بود که فرستنده را از دریافت مطلب با خبر سازند. امروز دوشنبه فکر کرد فردا قرار است با عبدالحسینی ملاقات کند و به او قول داده بود که پیش از ملاقات پیش‌نویس طرح آموزش عرف پارلمانی را برای او خواهد فرستاد. ولی آیا تا کنون پیشگفتار را گرفته است یا نه؟ و اگر گرفته پس چرا اعلام نمی‌کند؟

برای کسب اطلاعات در این زمینه به عبدالحسینی زنگ زد و مطلب را از او پرسید. او جواب داد که به دلیل برخی مشکلات هنوز ایمیلش را باز نکرده است. پس مطمئن شد که باید پیش‌نویس طرح را برای بنویسد. نوشت و متن چاپخور آن را برایش ایمیل کرد. چون این نوشته گویای بخشی از تاریخ گسترش عرف پارلمانی در ایران است، متن گزارش که سه صفحه است،عیناً نقل می‌شود و بعد از آن هم خلاصه‌ی مکالمه تلفنی مهندس گلسرخی نقل خواهد شد.

متن نامه به عبدالحسینی

تأملاتی در مورد آموزش عرف پارلمانی به اعضای شورایاری‌های تهران

۱. عرف پارلمانی (یا قانون پارلمانی)، به معنای مجموعه‌ی رویه‌ها و قواعد اداره‌ی مجامع و سازمان‌های عضویتی، را می‌توان از نقطه نظر آموزشی، با تسامح، به دو دسته تقسیم کرد: دسته‌ای از قواعد و رویه‌ها، آموزشی هستند، و دسته‌ای دیگر از آن‌ها، علاو بر آموزش به پرورش هم نیاز دارند. بخش پرورشی عرف پارلمانی مستلزم حضور کارآموز در کارگاه و تمرین آن‌ها به صورت گروهی است.

۲. از نقطه نظر اجرایی نیز می‌توان رویه‌ها و قواعد عرف پارلمانی را به دو دسته تقسیم کرد: بعضی از قواعد عمومی و پایه‌ای هستند و هر فردی که وارد یک مجمع تصمیم گیری می‌شود باید آن‌ها را بداند. اما رئیس و منشی هر مجمع و سایر مسؤلان هر سازمان به آموزش‌های تخصصی‌تر نیاز خواهند داشت.

۳. با توجه به نکات گفته شده در بند یک و دو بالا، برای آموزش عرف پارلمان به اعضای شورایاری‌های تهران، به دو دسته کارگاه نیاز خواهیم داشت: ۱) کارگاه‌های سطح اول برای تمام اعضاء، و ۲) کارگاه‌های سطح دوم برای رئیسان و منشی‌ها

٤. می‌توان به نحوی برنامه ریزی کرد که اعضای شورایاری‌های هر محله، به مرور تجربه‌های خود در عرف پارلمانی را، به عنوان یک وظیفه‌ی شهروندی، در اختیار سایر انجمن‌ها و نهادهای عضویتی فعال در سطح محله قرار دهند. به این ترتیب، آموزش عرف پارلمانی به اعضای شورایاری‌ها، در واقع آموزش مبرم‌ترین قواعد شهروندی به تمام شهروندان تهرانی نیز محسوب می‌شود.

۵. می‌توان از میان اعضای شورایاری‌ها افرادی که عرف پارلمانی را به خوبی فرا می‌گیرند، انتخاب کرد و پس از گرفتن یک آزمون حرفه‌ای به آنان گواهینامه پارلمانتارین (یا هر معادل مناسب دیگری که برای این اصطلاح جعل خواهیم کرد) داد و مجموعه‌ی این افراد را در انجمن ملی پارلمانتارین‌های ایران سازماندهی کرد تا بتوانند قانون پارلمانی را در سطح ملی به دیگران آموزش دهند.

٦. به موازات برگزاری کارگاهای آموزش عرف پارلمانی به شورایاری‌های تهران، می‌توان برای آموزش عرف پارلمانی به اعضای شورایاری‌های سایر شهرستان‌های نیز برنامه‌ریزی کرد تا شهرستانی‌ها از مبرم‌ترین قواعد شهروندی محروم نمانند.

۷. تولید و ترجمه و نشر انواع اقلام آموزشی در مورد عرف پارلمانی و در مورد کارکرد و نقش شوراها در حکومت‌های محلی به موزات برگزاری کارگاه‌های آموزشی صورت خواهد گرفت.

۸. تدوین کد اتیکز (قانون اخلاقی) اعضای شورایاری‌ها، و نیز تدوین «سوگند وفاداری» آنان از جمله کارهایی است که می‌تواند به محض آشنایی آنان با مبرم ترین قواعد عرف پارلمانی، و نیز به عنوان تمرین به کارگیری این قواعد، در دستور کار قرار بگیرد.

۹. بازنگری آئین‌نامه‌های موجود و یا تدوین و تصویب آئین‌نامه‌های جدید، و نیز تصویب دستورنامه‌های اختصاصی شورایاری‌ها که در عین حال به معنای بازسازی ساختار شورایاری‌ها بر اساس قواعد استاندارد عرف پارلمانی است، می‌تواند بخش دیگری از فرایند آموزش عرف پارلمانی به شورایاری‌ها باشد.

۱۰ در مرحله آخر، و در صورتی که مسؤلان مربوطه موافق باشند، می‌توان با هدف ارتقاء نقش مشورتی شورایاری‌ها در سطح محلات، پیشنهادهای مشخصی برای این منظور ارایه داد.

برنامه اجرایی

۱. در نخستین گام، تمام کارکنان و کارشناسان فعال در ستاد اجرایی شورایاری‌ها، به تشخیص مسولان مربوطه، در یک نشست دو ساعته شرکت خواهند کرد تا با جایگاه عرف پارلمانی در کشورهای توسعه‌یافته، تاریخچه‌ی قواعد اداره‌ی مجامع تصمیم‌گیری، و کلی‌ترین ویژگی این قواعد و اهمیت آن‌ها آشنا شوند تا بدانند قرار است در چه رویداد فرهنگی مهمی شرکت کنند.

۲. در مرحله بعد، ۳ تا ۵ نفر اعضای کمیته‌ی هماهنگی آموزش عرف پارلمانی به انتخاب مسؤلان مربوطه و زیر نظر مجری طرح سازماندهی خواهد شد. اعضای این کمیته حتی المقدور در کارگاه‌های آموزش عرف پارلمانی که بعداً برگزار خواهد شد، شرکت خواهند کرد تا به مرور این قواعد را بهتر از سایرین بیاموزند. مسؤلیت این کمیته، که بعداً با جزئیات تدوین می‌شود، برنامه ریزی اجرایی مراحل مختلف آموزش عرف پارلمانی به شوریاری‌هاست.

۳. در مرحله سوم، و بعد از تدارک مقدمات لازم، کارگاه‌های آموزش مبانی پایه‌ای عرف پارلمانی به اعضای شواریاری‌ها با توجه به نکات زیر برنامه آغاز می‌شود:

۳. ۱. هر کارگاه می‌تواند حدود ۵۰ نفر عضو داشته باشد (تعداد متوسط مجمع یک انجمن عادی، با توجه به تعداد معقولی عائب در هر جلسه). در نتیجه، برای آموزش تمام اعضاء شورایاری‌ها به ٦۰ تا ۷۰ کارگاه نیاز خواهیم داشت.

۳. ۲. برای آموزش و تمرین قواعد اساسی و اولیه برای تصمیم‌گیری جمعی، هر کارگاه دست کم به ۱۵ حلسه دو ساعته نیاز خواهد بود.

۳. ۳. گارگاه‌ها را می‌توان در سطح منطقه و هر روز دو کارگاه (یکی صبح و یکی عصر) سازماندهی کرد به نحوی که تمام اعضای شورایاری‌ها در سطح تهران به صورت همزمان و به موازات هم در این کارگاه‌ها شرکت کنند.

٤. در مرحله‌ی چهارم، رئیسان و منشیان هر شورایاری در کارگاه تخصصی سطح دوم شرکت خواهند کرد تا بتوانند با قواعد پیچیده‌تر عرف پارلمانی آشنا شوند و این قواعد را به مرور به سایر اعضای شورایاری‌ها منتقل کنند.

٤. ۱. اگر از هر شورایاری دو نفر به عنوان رئیس و منشی (یا سایر سمت‌ها) برای دوره تخصصی انتخاب شوند، کارگاه‌های سطح دوم حدود ۷۰۰ نفر کارآموز خواهند داشت. در نتیجه به حدود ۱۰ کارگاه آموزشی ٦۰ تا ۷۰ نفراه برای این مرحله نیاز خواهیم داشت.

٤. ۲. برای تشریح و تمرین قواعد پیچیده‌تر عرف پارلمانی و تربیت رئیسان و منشیان کارآمد به ۱۰ کارگاه

۲ ساعته دیگر نیاز داریم.

کارهای موازی

به موازات برگزاری این کارگاه‌ها، برخی از خدماتی که در ۱۰ بند صفحه‌ی یک تشریح شد، قابل ارایه هستند. از جمله:
۱. بعد از فراگرفتن نخستین قواعد عرف پارلمانی، تدوین کد اتیکز (قانون اخلاقی) اعضای شورایاری‌ها و نیز «سوگند پروفشنال» (سوگند حرفه‌ای) آنان در سطح تمام شوراها، به عنوان تمرین، در دستور کار قرار می‌گیرد و روش‌های تبادل مصوبه‌ها بین ارکان بالاتر و پائین تر (کنوانسیون‌ها) نیز تمرین می‌شود.
۲. در حال حاضر کتاب اصلی قواعد استاندارد عرف پارلمانی (حدود ۸۰۰ صفحه) و کتاب خلاصه‌ی آن (در ۲۰۰ صفحه) به فارسی منتشر شده و از طریق وب سایت در دسترس علاقمندان قرار داد. اما در جریان برگزاری این کارگاه‌ها، جزوات و مقالات لازم نیز تهیه و از طریق ایمیل، وب‌سایت اختصاصی، یا جزوات و نشریات کاغذی در اختیار کارآموزان قرار می‌گیرد.
۳. در پایان هر کارگاه از کارآموزان امتحان کتبی گرفته می‌شود و کسانی که بیش از ۷۰ درصد از ۱۰۰ سؤال امتحانی استاندارد را پاسخ دهند گواهی داده می‌شود. (شرط شرکت در مرحله‌ی بعدی کسب امتیازهای بیشتر هم خواهد بود).
٤. در جریان برگزاری کارگاه‌های سطح اول و دوم، به مرور مجموعه‌ی آئین‌نامه‌های فعالی شورایاری‌ها مورد بررسی قرار خواهد گرفت تا بعد از آنکه شورایاری‌ها قادر شدند در چارچوب قواعد عرف پارلمای عمل کنند نسبت به اصلاح آن‌ها توسط خود شورایاری‌ها اقدام خواهد شد (در صورتی که رکن تصویب کننده‌ی آئین‌نامه‌های شورایاری‌ها خود آن‌ها باشند).
۵. بررسی موانع موجود با هدف شناسایی راهکارهایی جهت ارتقاء نقش مشورتی شورایاری‌ها و تقدیم آن‌ها به مسؤلان مربوطه می‌تواند بخش دیگری از این طرح باشد.

با احترام
داود حسینی
٢٤ مهر ۱۳۹۱ تهران

جواب نامه
تا کنون هیچ جوابی از عبدالحسینی نرسیده است و هنوز معلوم نیست که پیشگفتار و این طرح را مطالعه کرده یا نه؟ در هر حال ساعت دو نیم فردا با او قرار دارد و این نامه را با خود خواهد بد.

تماس گلسرخی
حوالی ساعت ۱۰ شب بود که گلسرخی زنگ زد. ابتدا توضیح داد که برای حضور در یک نشست دیگر مجبور بود که جلسه روز یکشنبه پیش را کمی زودتر ترک کند. بعد پرسید آیا اتفاق خاصی رخ نداد؟ و راوی جواب داد نه. بعد گلسرخی همان مسائل همیشگی خودش را دوباره تلفن کرد. او همچنان معتقد است که گروه هیچ حقی برای تصمیم گیری در مورد افراد جدید ندارد. به همین خاطر توضیح داد که در نظر دارد پیشنهادی بدهد که تمام اعضاء گروه فهرست دوستان خود را در اختیار داود حسینی قرار بدهند و او با همان روشی که ده نفر اول را گزینش و با یک دیگر مرتبط ساخت، سایر افراد جدید را هم حسینی تأیید کند.

تا کنون تمام تلاش‌ها برای توضیح اینکه چرا این گروه حق دارد سایر همکاران خود را انتخاب و دعوت کند به نتیجه نرسیده است. راوی تلفنی به او توضیح داد که در هر حال شما هم یک عقیده‌ای دارید و معتقدید که درست است. بسیار خوب. شما هم پیشنهاد خود را در جمع مطرح کنید تا در مورد آن رأی‌گیری شود.

راوی در ادامه سعی کرد شکل ساده‌ی شده پیشنهاد را نیز برای او بازخوانی کند. اما به نظر می‌آید این رفتار راوی به مذاق گلسرخی خوش نیامد. او هنوز باور ندارد که اصلاً گروه حق داشته باشد در مورد افراد جدید

تصمیم بگیرد و چون هیچ راهی برای حل مسأله گزینش و تصویب افراد جدید پیدا نکرده روی این پیشنهاد تمرکز کرده که مسؤلیت این گزینش را به دوش داود حسینی بیاندازد.

بحث‌ها ظاهراً به این دلیل که گلسرخی فکر می‌کند که داود حسینی نظر ساده و بدیهی او را نمی‌فهمد با کمی دلخوری خاتمه یافت.

داود در تنهایی خود به این مسأله فکر که گیر قضیه کجاست و چرا گلسرخی در مورد این مسأله اینطوری فکر می‌کند؟ و چه باید کرد؟

برای مورخان و تحلیل گران آینده باید جالب باشی شخصی در جایگاه گلسرخی در مورد این مسأله چه فکر می‌کند. باید این روند را دنبال کرد.

نامه ناتمام در خصوص یک پیشنهاد ساده

درست بعد از جلسه نهم بود که داود تصمیم گرفت طی نامه‌ای به اعضای گروه موضوع روش پذیرش دعوت از افراد جدید را به صورت تحلیلی بررسی کند و در آخر یک پیشنهاد با گزینه‌های مختلف ارایه دهد تا به رأی گذاشته شود. این نامه ناتمام ماند و اگر ارسال شد به عنوان یک سند در این نوشته نقل خواهد شد.

چهارشنبه ۲۶ مهر ۱۳۹۱

دیروز ساعت دو و ۲۵ دقیقه جلوی دفتر عبدالحسینی برسید. کارمندانی که در اتاقی جلویی نشسته بودند راوی را به داخل اتاق وی هدایت کردند. عبدالحسینی با یکی از کارکنان زن داشت صحبت می‌کرد. اصرار کرد که در اتاق بشیند. نشت. اما سریع متوجه شد که ۵ دقیقه زود آمدن او هم چندان مطبوع نیست. بلند شد و با بیان اینکه بیرون راحت‌تر است از اتاق بیرون زد. چند دقیقه در بالکان بسیار باریک جلو اتاق‌ها قدم زد تا همان زن از اتاق بیرون آمد. بعد از او عبدلحسینی با عذر خواهی به دستشویی رفت و سرانجام دومین جلسه با عدالحسینی آغاز شد.

خلاصه نتایج این نشست

در پایان این نشست قرار شد طی یک یا دو جلسه عرف پارلمانی به کارشناسان ستاد اجرایی معرفی شود و در زمینه آموزش قواعد عرف پارلمانی به اعضای شورایاری‌ها با حضور همین کارشناسان بحث و تصمیم‌گیری شود. قرار شد بعد از هماهنگی با کارشناسان، زمان این حلسات اعلام شود.

جستجوی متن گم شده

در همان اول نشست راوی از عبدالحسینی پرسید که آیا متن‌هایی را که برایش ارسال کرده خوانده است یا نه؟ و جواب داد بله و شروع کرد به گشتن دنبال متن‌ها. سراسر میز کار عبدالحسیینی و هر سطحی که بتوان چیزی روی آن گذاشت، پر است از انواع اسناد کاغذی. همین خصوصیت نشان می‌دهد که – به قول ایزاک آدیزیس – سبک مدیریتی کارآفرینی در رفتار او برجسته تر است.

در پایان جستجوی بی‌نتیجه یادش آمد که سرغ متن‌ها را از همکارانش بگیرد. گویا به آنان داده بود تا بخوانند. متن‌ها را برایش آورند. دو سند بود اما هر دو پرینت‌های نامه‌ای سه صفحه‌ای بودند که برایش ارسال شده بود. یکی با قلم اصلی و یکی پرینت با قلم‌های درشت‌تر. ظاهراً عبدالحسینی در خواندن حروف ریز مشکل بینایی دارد.

وقتی سندها را آورد راوی به او گفت پس پیشگفتار کتاب کو؟ تازه معلوم شد که عبدالحسینی فکر کرده که فقط همین یک سند برای او ارسال شده است در حالیکه راوی تلفنی توضیح داده بود که زنگ زده تا مطمئن شود آیا پیشگفتار را دریافت کرده یا نه؟ و اگر دریافت کرده چرا به آن پاسخ نداده است.

بعد از این توضیح‌ها، عبدالحسینی پشت کامپیوترش رفت و سعی کرد صندوق پستی گوگل را باز کند و متن پیشگفتار را ببیند اما به دلیل مشکلات اینترنت صندوقش باز نشد. و سرانجام بحث را شروع کردند

بند ۳ یا ٤ نامه‌ی سه صفحه‌ای که راوی برایش ارسال کرده بود مشکل ویرایشی داشت. بنا بر این، راوی رونوشتی از ویرایش دوم نامه همراه خود برده بود و آن را به عبدالحسینی داد.

آموزش به کارشناسان

عبدالحسینی تلاش کرد این نکته را به شکل غیرمستقیم مطرح کند که بهتر است قواعد عرف پارلمانی ابتداء به کارشناسان ما آموزش داده شود و آنان به مرور این قواعد را به دبیران و منشی‌های شورایاری‌ها آموزش دهند. و این درست همان چیزی بود که، به نظر راوی، خودش پیشنهاد داده بود و راه درستش هم همین بود، اما آیا کارشناسان ستاد بعد از طی کردن مراحل آموزشی شایستگی برگذاری این دوره‌ها را خواهند یافت؟ به این سؤال چه کسی می‌تواند پاسخ دهد؟ به عبارت دیگر چه کسی و چه نهادی می‌تواند شایستگی این افراد را تأیید کند و به آموزش دیدگان تصدیق بدهد.

در ادامه توضیح داد یکی از کارکردهایی که برای نشست‌های هم اندیشی عرف پارلمانی در نظر گرفته شده همین است: گرفتن امتحان و دادن تصدیق نامه. بدیهی است که در این زمینه فقط راوی می‌تواند صلاحیت یک پارلمانتارین را تأیید کند و به او تصدیق بدهد.

وی در ادامه توضیح داد که آموزش عرف پارلمانی به دبیران (رئیسان) شورایاری‌ها کافی نیست بلکه تمام اعضای شورایاری‌ها باید حداقل قواعد را بیاموزند و دبیران که مانند کاپیتان‌ها نقش رهبری و مدیریت را بر عهده دارند باید با تمام این قواعد آشنا باشند.

به علاوه، آموزش عرف پارلمانی به شهروندان، یک پروژه ملی است، چرا که این قواعد اساسی ترین و مبرم ترین قواعد هر نوع زندگی گروهی مسالمت آمیز هستند و افراد آموزش دیده می‌توانند به مرور این قواعد را در سطح شهر ترویج کنند. به همین دلیل این برنامه باید با هماهگی شورای آموزش شهروندی که در معاونت امور اجتماعی شهرداری فعال است هماهنگ شود و به عنوان یک پژوژه آموزشی شهروندان در نظر گرفته شود.

مواضع سیاسی دبیر ستاد

عبدالحسینی در مقابل به دغدغه‌های خاص خودش پرداخت و توضیح داد از دوستان و همکاران (و از حلقه) مهندس مسجدجامعی است و با اشاره به اینکه انتخابات شورای شهر تهران قرار است در خرداد سال ۹۲ برگزارش شود به تشریح کشمکش‌های بین جریانات سیاسی داخل شورا پرداخت و نتیجه گرفت که اگر مسجدجامعی در آن انتخابات شرکت نکند یا رأی نیاورد و در نتیجه وارد شورا نشود، او هم حتماً از دبیری ستاد خواهد رفت. به همین دلیل بهتر است که این قواعد به کارشناسان ستاد آموزش داده شود تا حتی اگر عبدالحسینی هم از ستاد رفت این اندیشه در ستاد ریشه داشته باشد.

وی در صبحتش توضیح داد که انتخابات شورایاری ها هم می‌بایست در نیمه دوم همین سال برگزار می‌شود اما اجازه برگزاری انتخابات را ندادند و قرار است شورایاری‌های فعلی را تمدید کنند.

به علاوه، قرار است تعداد اعضای شورای شهر تهران به ٤١ نفر افزایش یابد. (همین جا در مورد فسلفه فرد بودن تعداد اعضاهای بوردها سؤال کرد که جواب همگانی را داد: بتوانند رأی‌گیری کنند. که راوی جواب داد که اگر زوج باشند چه اتفاقی می‌افتد؟ او جواب داد در حالیکه رأی مساوی بشود چه خواهد شد؟ راوی از خودش پرسید: رأی مساوی به چه معناست؟ و خودش جواب داد: پیشنهاد رأی نیاورده. در نتیجه، اصرار به فرد بودن تعداد اعضای بوردها به این موضوع نمی‌تواند ارتباطی داشته باشد). هر دو خندیدند.

بازگشت به طرح پیشنهادی

بعد از حلاجی جنبه‌های محتمل آموزش عرف پارلمانی به شهروندان و اشاره مکرر به اینکه این نکات در طرح سه صفحه‌ی پیشنهادی پیش بینی شده بود، عبدالحسینی پیشنهاد کرد که پس به همان طرح برگردیم و طی آن جلو برویم.

بند اول را خواند و توضیح داد که ما پنج نفر کارشناس داریم بقیه آبدارچی و نامه‌رسان و از این قبیل هستند. هر دو نتیجه گرفتند که خوب، پس نشست معرفی برای همین کارشناسان برگزار خواهد شد.

بند دوم طرح از تشکیل یک کمیته برای هدایت امور صحبت کرده بود. اعضاء کمیته چند نفر باشند: تصمیم گرفته شد که اعضاء کمیته مرکب از تمام کارشناسان ستاد باشند: ۵ نفر.

در آخر این نشست تصمیم گرفته شد در نخستین گام یک یا دو نشست برای کارشناسان ستاد برگزار شود و ادامه مسیر با هماهنگی با آنان تدوین شود.

قرار شد عبدالحسینی بعد از تعیین روز نشست، آن را به داود اعلام کند و به این ترتیب مرحله اول و دوم طرح با هم اجرایی شود.

نکات حاشیه‌ای

در جریان این نشست نکات دیگری هم مطرح شد که به عرف پارلمانی ربطی نداشت اما یادداشت آن‌ها خوب است. از جمله

۱. مقنیه طی یک عمل جراحی صورت خود را در یکی از کشورهای اروپای شرقی جراحی کرده بود. اما مأموران موساد که او را در همان شهر گم کرده بودند حدس می‌زند که صورتش را جراحی کرده باشد. به دفتر متخصصان جراحی آن شهر، نفوذ می‌کنند و با بررسی عملیات جراحی دو باره مقنیه را می‌یابند و ترور می‌کنند.

۲. اینکه اسرائیل با توجه به جغرافیای سیاسی منطقه دو کشوری هستند که منافع استراتژیک مشترک زیادی دارند که آنان را به هم نزدیک می‌کند.

۳. اینکه شورای شهر یک کمیته فرهنگی داشته که بهشتی هم عضو آن بوده و از داخل این کمیته نزدیک ٤٠ طرح فرهنگی به شورای شهر پیشنهاد شده که به تصویب رسیده است. برخی از آن‌ها: اسلامی کردن معماری برج میلاد!

٤. اینکه در ارایه طرح به مسؤلان شهری در خصوص این پروژه از کلمه «پارلمان» و «پارلمانی» استفاده نشود و به جای آن از قواعد اداره مجامع و حتی شورایاری‌ها استفاده شود.

دغدغه‌های راوی

در همین نشست راوی در مورد دغدغه‌های خود نسبت به مبتذل و تحریف شدن قواعد عرف پارلمانی توضیح داد که با استقبال عبدالحسینی مواجه شد. به همین خاطر عبدالحسینی از این اندیشه که خود راوی مسؤلیت آموزش عرف پارلمانی به شورایاری‌ها، دست کم در مرحله اول را بر عهده داشته باشد که کارشناسان در این زمینه خبره شوند استقبال کرد.

در ادامه راوی به مغایرت‌های برخی از عادات ایرانیان با قواعد عرف پارلمانی پرداخت و توضیح داد که چگونه در این زمینه در حال پژوهش است و امیدوار است نتایج پژوهش خود را به صورت یک کتاب منتشر کند.

تأملات در این عرصه

۱. به نظر می‌رسد بهترین روش این باشد که این برنامه در قالب ستاد اجرایی به اجرا درآید.

۲. اما این برنامه تا حدی که اطمینان حاصل شود که از مسیر خود منحرف نخواهد شد، زیر نظر راوی باشد.

۳. بهترین کار هم شاید این باشد که راوی هم به عنوان یکی از کارشناسان ستاد در این زمینه ایفای نقش کند.

٤. همین کارشناسان، البته اگر سایر جنبه‌های شخصیتی آنان هم مناسب باشد، برای تأسیس هسته مرکزی انجمن عرف پارلمانی مناسب هستند (همراه با تعدادی از افراد نشست هماهنگی)

۵. با تدوام کار در این ستاد می‌توان امیدوار بود که بتوان به شورایاری‌های سایر شهرها نیز دست یافت.

٦. تمام این فعالیت‌ها شانس اینکه این قواعد را به تمام شوراهای شهرها آموزش دهند افزایش می‌دهد

پنجشنبه ۲۷ مهر ۱۳۹۱

دو روز پیش ایمیلی به سایت کارفرمایان ارسال شده بود از سوی فردی به نام بی‌طرف. وی در ایمیل خود ضمن تشویق و تشکر از مطالبی که در سایت پیام کارفرمایان منتشر می‌شود درخواست کرده بود که کد اتیکز مهندسن برای وی ایمیل شود.

گفتنی است که مجموعه نوشته‌هایی با عنوان «بیزینس اتیکز: از دیسیپلین آکادمیک تا نهاد اجتماعی» که به سفارش بابایی برای بانک دی نوشته شده بود به تدریج در سایت پیام کارفرمایان منتشر می‌شود. در مقدمه آخرین قسمت که منتشر شده قول داده شده بود که در شماره آتی کد اتیکز مهندسان منتشر خواهد شد. و آقای بی‌طرف اظهار تمایل کرده بود که این قسمت برای او ایمیل هم بشود یا از طریق ایمیل به او اطلاع داده شود.

راوی در پاسخ به او نوشت بسیار خوب. با کمال میل. اما پرسیده بود که آیا شما با آن بی‌طرفی که وزیر بود نسبتی دارید.

امروز جناب بی طرف در جواب نوشته بود: چه فرقی می‌کند. بله من همان بی‌طرفم که در دولت خاتمی وزیر نیرو بود.

روای به او جواب داد از قدیم گفته‌اند: قدر زر زرگر شناسد قدر گوهر گوهری. فرقش همین است. بعد متن کامل نوشته را برایش پیوست کرد و در عین حال از او خواست که عرف پارلمانی را بخواند و در عین حال کارگاهی هم با حضور افرادی مانند معیین و بهشتی برگزار می‌شود که شخصیت‌های ملی لازم است عضو آن باشد.

باید منتظر ماند که چه پاسخی خواهد داد.

کابینه وزیران بازنشسته

بعد از آنکه عطاردیان آخوندی را مطرح کرده و بعد از آنکه معین توفیقی و امیری فانی و مسجدجامعی را معرفی کرده، حالا نوبت یک وزیر جدید است که به مجموعه اضافه شود تا کابینه وزیران بازنشسته تشکیل شود و هر چه زودتر درش را گل بگیرند.

شبنه ۲۹ مهر ۱۳۹۱
دیروز ظهر دو متن را برای اعضای کارگاه ایمیل کرد: یکی فصل پنجم خلاصه کتاب و یکی قسمت ۱۲ کتاب اصلی. هر دو به پیشنهاد اصلی مربوط می‌شوند. برای ویرایش متن دوم خیلی اذیت شد. متن پیچیده‌ای بود و بسیاری از جاهای آن با زحمت فراوان فهمیده شد.

حذف نام خانم بنی آدم
نام خانم بنی آدم از فهرست گروه دریافت‌کنندگان ایمیل حذف شد. این خانم ایمیل‌ها را دریافت و به مهندس بهشتی می‌داد. به دلیل اینکه به نظر می‌رسد بهشتی یا نمی‌رسد – آنطور که خودش می‌گوید – یا تمایلی ندارد – آنطور که می‌توان از شواهد حدس زد – یا نمی‌خواهد در کارگاه‌ها شرکت کنند. به همین خاطر نام خانم بنی آدم از فهرست حذف شد

راوی اول تصمیم گرفت نامه‌ای به خانم بنی آدم بفرستد و به او رسماً اعلام کند که دیگر مطالب را برایش ارسال نمی‌کند. اما سر انجام از این کار منصرف شد. به این دلیل که اگر بهشتی اظهار علاقه کرد بشود دوباره ایمیل‌ها را از طریق همین خانم به بهشتی رساند.

واکنش کیخسروی
امروز به کیخسروی زنگ زد تا از او بخواهد گزارش جلسه نهم را بفرستد. او هم قبول کرد نام یک وکیل دیگر را برای معرفی عرف پارلمانی داد. نام این شخص صابری است و روشندل. او وکیل بیماران هموفیلی بوده و یکی از دستاوردهایش به پیروزی رساندن آن پرونده است.

از کیخسروی در مورد واکنش امیری سؤال کرد. گفت از او چیزی نپرسیده و او هم چیزی نگفته است. در حالیکه هر دو با هم مسافر اصفهان بوده‌اند. خیلی تعجب برانگیز بود. به خصوص اینکه عیسی امیری به رغم آن برخوردهای تلخاش حتی مسأله‌ای را هم مطرح نکرده تا در خلال آن عذر خواهی کرده باشد.

واکنش عبدالحسینی
امروز به عبدالحسینی هم زنگ زد. ایمیل ارسالی به او وارد بخش اسپم شده بوده و هیچ فایلی هم همراه نداشته است. فوراً فایل را دوباره برایش ارسال کرد. عبدالحسینی در واکنش به اینکه دو بار به او زنگ زده گفت که از هر ۳۷۰ شورایاری به او تلفن می‌زند و او شماره تلفن‌ها را نمی‌شناسد و به بسیاری از تلفن‌ها هم پاسخ نمی‌دهد. در هر حال به او گفته شد که هدف اطیمنان از دریافت فایل بود و نه چیز دیگر.

به گفته عبدالحسینی کارشناسان شورایاری‌ها قرار است مطالب سایت پیام کارفرمایان و ماپا را در مورد عرف پارلمانی پرینت بگیرند و بخوانند. توصیه شد که پیشگفتار را حتماً بخوانند.

دوشنبه نخستین نشست با کارشناسان
عبدالحسینی در پایان گفت که نخستین نشست با کارشناسان ستاد اجرایی شورایاری‌ها برای روز دوشنبه همین هفته ساعت ۲ تا ٤ برنامه‌ریزی شده. راوی هم قبول کرد که برود. اما تصمیم گرفت تعدای سؤال درست و حسابی را برای طرح با کارشناسان در نظر داشته باشد.

سه‌شنبه ۲ آبان ۱۳۹۱
دیروز از ساعت ۲ تا ٤ عرف پارلمانی را به ۸ نفر از کارشناسان ستاد اجرایی شورایاری‌های معرفی کرد. عصر از ساعت ٦ تا ۹ نیز در نشست ماهانه مؤسسه رحمان شرکت کرد. گزارش این دو رویداد در ادامه می‌آید:

۵ دقیقه به ساعت ۲ به ساختمان ستادشورایاری‌ها در پارک شهر رسید. روی نیمکتی نشست تا کمی‌خستگی در کند و رأس ساعت به آنجا برسد.

نشست در اتاقی برگزار شد که یک میز کنفرانس بزرگ وسط آن بود و یک وایت بورد در قسمت بالای میز کنار دیوار قرار داشت. کاملاً پیدا بود که کارشناسان نشست‌های خودشان را در همین اتاق برگزار می‌کنند و هر کدام که وارد می‌شد سر جای خودش می نشست به خصوص خانم‌ها که سه نفر بودند و یکی از آن‌ها چادر به سرداشت.

جلسه با معرفی کارشناسان شروع شد. بیشر کارشناسان تحصیلات دانشگاهی دارند. اما زبان بلد نیستند و سوادشان معمولی است. سن هم هم پائین است. شاید میانگین ۳۰ تا ۳۵ باشد. در نتیجه راوی از همه آن‌ها پیر تر است.

معرفی عرف پارلمانی، کم و بیش در همان چارچوب جا افتاد پیش رفت. اما چند مورد استثنائی هم بود.

تجربه‌های راوی از این نشست
۱. در جریان تعریف تجربه‌هایی که منجر به کشف رابرتز رولز آو اوردر شد، راوی به تجربه‌هایش در مورد سردبیری مجله داخلی شهرداری تهران در زمان مدیریت کرباسچی، ساختن یک سریال ده قسمتی در مورد مدیریت شهرداری که با حوادثی که برای کرباسچی ایجاد کردند متوقف شد، و نیز تهیه دو فیلم مستند در مورد شهردار مدرسه اشاره کرد و نیز به اینکه حدود ۳۰۰ مقاله در مورد برنامه استراتژی نوشته است. به نظر می‌رسد این از خود تعریف کردن‌ها تأثیر منفی ایجاد کرد و از این پس باید با احتیاط از این روش استفاده شود.

۲. در جریان معرفی عرف پارلمانی، بعضی از کارشناسان به ویژه یکی از آنان که در نماز عرف پارلمانی را کشف کرده بود، سعی داشت مهار صحبت را به دست بگیرد. اما راوی با ادب و مهربانی خاطر نشان کرد که دستور این جلسه معرفی عرف پارلمانی است در نتیجه هر موضوعی خارج از دستور تعیین شده، خارج از دستور و نادرست تلقی می‌شود. وی در ادامه تأکید کرد که آقایان و خانم‌ها فقط می‌توانند سؤال‌هایی در خصوص عرف پارلمانی بپرسند. وقتی این بحث تمام شد، در مراحل بعد مسائل بعدی مطرح خواهد شد. این روش برخورد باعث شد که دیگر کسی خارج از دستور صحبت نکند.

۳. به نظر می‌رسد مقدمه معرفی طولانی شد و به خصوص می‌توان و باید با طرح پرسش‌هایی در مورد موضوع مورد بحث، به مشارکت دیگران دامن زد تا بحث از حالت متکلم وحده خارج شود. یک مثال خوب در این زمینه پرسش در مورد این مسأله بود که به نظر شما منظور از پارلمانتارین کیست؟ جواب‌هایی که داند اول پرت و پلا بود بعد به جواب درست نزدیک شد. جمع‌بندی این موضوع نیز خوب بود: روای گفت در مجموع جواب درست به دست آمد و مباحث مطرح شده را جمعبندی کرد.

این تجربه نشان داد که باید برای روند معرفی نیز، به ویژه وقتی برای یک گروه صورت می‌گیرد، با توجه به اصولی که قبلاً در این زمینه به عنوان کد اتیکز سؤال کردن مطرح شد، تعدادی سوآل جالب در نظر گرفته شود تا اعضا خسته نشوند.

٤. وقتی بحث به معرفی کتاب‌ها رسید، راوی از روی صندلی بلند شد. از گروه فاصله گرفت تا همه بتواند عکس‌های روی جلد کتاب‌های معرفی شده در فهرست کتاب‌های مؤسسه آمریکایی پارلمانتارین‌ها را ببیند.

در حالیکه صفحه‌ها را ورق می‌زد به تعداد زیاد اقلام آموزشی نیز اشاره می‌کرد. این تاکتیک بلند شدن و فاصله گرفتن به بحث‌ها تحرک تازه‌ای داد.

۵. در وسط معرفی این کتاب‌ها، یکی از کارشناسان گفت خیلی خب. فهمیدم که این موضوع مهم است. منظورش این بود که حالا معرفی کتاب‌ها را سریعتر تمام کن. اما راوی با ادب به او خاطر نشان کرد که دیگران هم در این جمع هستند. و هدف معلم مجاب کردن فقط او نیست. در واقع بسیار مؤدبانه به این فرد تذکر داده شد که معیار تصمیم گیری در مورد روش تدریس نمی‌تواند داروی یکی از اعضاء باشد. این برخورد بسیار خوب و مؤثر بود.

٦. از میان تمام کتاب‌ها، فقط روی یکی از آن‌ها توقف شد: رابرتز رولز فور دامی‌ز. راوی معنای دامی را توضیح داد. عبدالحسینی معادلی برای آن معرفی کرد: عوام. روای پذیرفت. بعد آن را با سری کتاب «به زبان ساده» مقایسه کرد. اما همان عضوی که خواسته بود معرفی کتاب‌ها خلاصه شود فکر کرد که سرای «فور دامی‌ز» همان «به زبان ساده» است که راوی برای او توضیح داد که این سری خودش یک سری مستقل است. بعد توضیح داد که حتی «رابرتز رولز فور دامیز» ۳٤۰ صفحه است و نشان می‌دهد حتی ساده کردن آن‌هم کار ساده‌ای نیست.

معرفی ناتمام

چند دقیقه مانده به ٤ بحث در این مورد مطرح شد که آیا با نیم ساعت تمدید جلسه بحث را تمام کنیم یا بگذاریم برای جلسه بعد. در نهایت قرار شد ساعت ۲ روز دوشنبه هفته آینده بحث ادامه یابد.

جمعبندی: بهترین جا برای معرفی عرف پارلمانی

به نظر می‌رسد جلسه در قسمت‌های پایانی آن جذاب تر شد و تمام اعضای گروه تحت تأثیر قرار گرفتند و آماده شدند که این قواعد را بیاموزند. آنان اعتراف کردند که به بهترین جای آمده‌اید. چون از اینجا می‌توان با تمام شوراهای سراسر کشور ارتباط برقرار کرد. چون نشریه ستاد به دست تمام شوارهای سراسر کشور می‌رسد. به علاوه، ۲۸ شهر دیگر نیز شواریاری دارند که می‌توان به آن‌ها نیز عرف پارلمانی را درس داد.

تصور از خویش

به نظر می‌رسد اینکه فردی چه تصویری از خودش در ذهن تصور می‌کند و می‌خواهد دیگران از او چه تصویری داشته باشند در نوع رفتار شخص به مرور تأثیر می‌گذارد. سؤال این است: قرار است کارشناسان ستاد چه برداشتی از شخصیت راوی داشته باشند؟ و آیا این سؤال در موفقیت کار اهمیت خواهد داشت؟

امشب و در اینجا و به رغم خستگی تلاش می‌شود تا برخی از ویژگی‌های مهم را فهرست کند:

۱. هرگز نباید از کارشناسان به صورت مستقیم چیزی درخواست شود که احیاناً قبول نکنند و اقتدار معلم زیر سؤال برود.

۲. هرگز نباید به هیچ یک از آنان به ویژه در جمع کوچکترین توهین و تحقیری انجام شود. شوخی‌ها باید بسیار محدود و ظریف و مؤدبانه باشند.

۳. هرگز نباید اجازه داده شود که به خاطر به اصطلاح صمیمیت، احترام و اعتماد متقابل تضعیف شود.

٤. هرگز نباید در حضور این جمع در مورد مسائل مالی و قراردادی حرفی زده شود. باید دید عبدالحسینی تا چه حد این نکات را با کارشناسان در میان می‌گذارد.

۵. ضمن تشویق افراد، هرگز نباید این ذهنیت را در آنان ایجاد کرد که بدون کسب صلاحیت می‌توانند عرف پارلمانی را به دیگران بیاموزند.

٦. خصوصیات تصویری که باید برای ساختن آن تلاش کرد: رهبری جدی، با تفکری استراتژیک، که قادر است سازمان‌های دموکراتیک را در جهت تحقق دموکراسی در ایران و بازسازی ساختارهای حکومتی تأسیس و هدایت کند.

تدارک نشست بعدی
با جمعبندی نشست قبلی، باید برای نشست بعدی خیلی فکر شده تر عمل کرد. چند توصیه:
۱. تهیه اسناد و مدارک لازم برای نشست دوم، از جمله تهیه روی جلد کتاب‌ها و فهرست مطالب آن‌ها به عنوان نمونه
۲. تهیه چند سؤال از بحث‌های نشست قبلی و طرح آن‌ها و هم‌فکری در مورد آن‌ها و رعایت کد اتیکز معلمی
۳. پیش‌بینی چند سؤال جالب برای طرح مباحث تازه.

برون سپاری در ستاد
پیش از آنکه کارشناسان وارد اتاق شوند به صورت خصوصی از عبدالحسینی پرسید آیا شما پروژه‌های خود را برون سپاری می‌کنید؟ که گفت:بله. بعد پرسید آیا نشریه خود را برون سپاری کرده‌اید؟ گفت: بله.
بعد عبدالحسینی گفت که ما بودجه آموزشی داریم و داشت در این زمینه توضیح می‌داد که یکی از بچه آمد و راوی نشان داد که جلو او مایل به ادامه بحث نیست. داقعیت این است که راوی دوست دارد بتواند با انعقاد قرار دادی از نظر مادی از این فقر شدیدی که گرفتار آن است رها شود و نزدیک به هفت سال تلاش او یک پاداش مادی هم داشته باشد که بتوان با آن نان و پنیر خرید.

به هر حال، اینکه چگونه این موضوع از نظر مالی حل و فصل شود، به ویژه با وجود کارشناسان و نقش مثبت یا منفی که می‌توانند بازی کنند، اهمیت می‌یابد.

حضور مسجد جامعی
در جریان این نشست مسجد جامعی هم زیارت شد. به محض رسیدن راوی، عبدالحسینی گفت مسجدجامعی هم این جاست و راوی اظهار علاقه کرد او را ببیند. به اتاق عبدالحسینی رفتند. مسجد جامعی پشت میز نشسته بود و با حضور راوی از سرجایش بلند شد. اما به هم دست ندادند و بعد از حال و احوال راوی از اتاق بیرون آمد.

مسجدجامعی رئیس شورای هماهنگی شورایاری هاست. ستاد اجرایی به شورا و به رئیس آن پاسخ گوست. و به نظر می‌رسد برخلاف زمان کرباسچی که مدیری مثل جمالی در قلمرو مسؤلیت خودش استقلال و اقتدار داشت، امروز – به ویژه در عرصه‌های شوراها، به سختی می‌شود یک تصمیم را نهایی کرد و به اجرا گذاشت. باید منتظر ماند و دید.

نکته مثبت دیگر وجود شورای آموزش شهروندی در معاونت امور اجتماعی است که در آن دکتر فانی و دکتر امیری هم عضو هسند و از آن طریق هم می‌توان برای پیش‌برد پروژه کمک گرد.

شرکت در نشست مؤسسه سبحان
ساعت ٦ در نشست ماهانه مؤسسه سبحان شرکت کرد. به خاطر دکتر معین و سایر کسانی که وی معرفی کرده و در این مؤسسه هم حضور دارند. دکتر سمنانیان هم با آن قامت بلند، کمی دیر آمد و خیلی زود رفت. ظاهراً دکتر معین او را خیلی تحویل نگرفت. نمی‌دانم چرا دیر آمد و زود رفت بدون آنکه با دکتر خوش وبش کند.

موضوع نشست این ماه دو سخنرانی بود در مورد خودکشی و خشونت پنهان. از گزارش آن‌ها صرف نظر می‌شود.

دستور جلسه نشست نهم و برنامه نشست دهم
دستورجلسه نشست نهم و برنامه نشست دهم امروز تهیه و برای اعضاء ایمیل شد. به جز خانم بنی آدم. دستور جلسه را کیخسروی تهیه کرده بود و خوب تهیه کرده بود. در مورد این دو بعدا گزارش می‌دهد.

یکشنبه ۷ آبان ۱۳۹۱

امروز صبح دهمین نشست هم‌اندیشی عرف پارلمانی در دفتر انجمن شرکت‌های ساختمانی برگزار شد و نشست بدی هم بود. هدف این نوشته غیر از گزارش ماوقع، تأمل در این زمینه هم هست.

غائبان

ساعت کیخسروی با پیامک خبر داد که مجبور است در کرج بماند. نزدیک دفتر انجمن بود که عطاردیان تلفنی اطلاع داد که برای اسفالت یک خیابان را بسته‌اند و او کمی دیر خواهد رسید. قبل از شروع جلسه منشی دکتر معین خبر داد که او هم نمی‌آید و خواست که عذر خواهی او به جمع منتقل شود. به این ترتیب، با بهشتی ٤ نفر غایب بودند. این هفته هیچ سندی برای خانم بنی آدم ارسال نشد تا به بهشتی بدهد. روز شنبه هم به خانم بهرامی زنگی نزد. هنوز مشخص نیست که واکنش بهشتی چه خواهد بود؟ از شر این داستان خلاص شد یا هنوز مشتاق است. وقتی به جمالی در جلسه اطلاع داد که به بهشتی زنگ نزده لب خندی زد به این معنا که خوب معلوم بود دیگر. هفت نفر آمده بودند: بنی اسدی، گلسرخی، عطاریان، جمالی، شهریاری، رزم‌خواه و امیری هم با کمی تأخیر.

اسناد ارسالی

در فاصله نشست نهم و دهم ٤ سند برای اعضا ایمیل شده بود: فصل پنجم خلاصه کتاب که در باره پیشنهاد اصلاح است و نیز فصل ۱۲ کتاب اصلی که آن هم در ۳۳ صفحه در مورد پیشنهاد اصلاح است. متن صورتجلسه‌ای کیخسروی تهیه کرده بود و از طرف رئیس اصلاح شده بود و نیز متن برنامه. این اسناد در ادامه نقل می‌شوند:

برنامه دهمین نشست کارگاه هم‌اندیشی عرف پارلمانی

یکشنبه ۷ مهر ۱۳۹۱ از ساعت ۷/۳۰ تا ۹/۳۰

۱. گزارش فعالیت‌های ترویجی عرف پارلمانی
۲. مرور اجمالی رویدادهای نشست نهم و یادآوری چند نکته آموزشی:
- **چرا فقط یک جایگزین می‌تواند مطرح شود؟**
- **ضوابط تعیین وارد بودن پیشنهاد اصلاحی جایگزین**
- **ضوابط کسب صحن و شرایط برخاستن**

۳. بررسی کار ناتمام نشست قبل (تعیین تکلیف پیشنهاد ارایه رزومه مدعوان)
۴. تحلیل محتوایی پیشنهادهای ارایه شده برای دعوت از افراد جدید
۵. طرح یک پیشنهاد جدید مورد اجماع و بررسی آن (در صورت توافق)
۶. و در صورت تصویب پیشنهاد مربوط به دعوت از افراد جدید، بررسی و تصویب مدعوان
۷. پاسخ به پرسش‌های آزمون ورودی انجمن ملی پارلمانتارین‌ها (در صورت وجود فرصت)
۸. تعیین زمان نشست بعدی و ختم جلسه

- **قسمت پنجم کتاب خلاصه «دستورنامه رابرت» که به صورت خلاصه به پیشنهاد اصلاح پرداخته، و ویرایش جدید قسمت دوازدهم کتاب «دستورنامه رابرت» که پیشنهاد اصلاح را به تفصیل بررسی کرده، بعد از نشست نهم، برای اعضای محترم ایمیل شده است.**
- **در صورت امکان، اسناد تقدیمی را همراه خود داشته باشید.**

قربان شما. داود حسینی
تلفن تماس:
۸۸۹۱۱۰۱۷
۰۹۳۵٦٥۲۸٦۱۱

در مورد برنامه بالا این نکته گفتنی است که در بند ۲ جمله دیگری اضافه شد مبنی بر اینکه چه موقع باید اخطار دستورنامه‌ای داد.

به نام خداوند جان و خرد
صورتجلسه هشتمین نهمین نشست عرف پارلمانی
ساعت ۷:٤۰ روز یکشنبه مورخ ۹۱/۷/۲۳ هشتمین نهمین نشست کارگاه هم اندیشی عرف پارلمانی در محل انجمن شرکت های ساختمانی و با حضور آقایان عطاردیان ، گلسرخی ، حسینی ، کیخسروی ، معین ، جمالی ، رزم خواه (نیم ساعت تاخیر) ، بنی اسدی (نیم ساعت تاخیر با اطلاع قبلی) و امیری (یک ساعت تأخیر) برگزار شد.
در ابتدای جلسه ریاست نشست ،گزارش مختصری درخصوص مذاکره با افرادی که از طرف اعضا برای عضویت معرفی شده اند ارائه نمود ند.
در ادامه جلسه اهم موارد مطرح شده در خصوص عرف پارلمانی مرور گردید و به سوال پارلمانی آقای دکتر امیری پاسخ داده شد.
سپس پیشنهاد آقای دکتر بنی اسدی که با اصلاح اولیه دکتر معین و اصلاح ثانویه مهندس عطاردیان همراه بوده به شرح زیر قرائت گردید:
پیشنهاد اصلی: رزومه افراد قبل از طرح در جلسه در اختیار اعضا قرار داده شود.
پیشنهاد اصلاح اولیه : عبارت « و بعد از هماهنگی با آنان » پیش از کلمه « در اختیار» اضافه شود.
پیشنهاد اصلاح ثانویه : « و موافت آنان» بعد از هماهنگی اضافه شود.
مهندس رزمخواه پیشنهاد جایگزینی به شرح زیر مطرح نمود:
« کسانیکه متعهد به رعایت قواعد دستورنامه رابرت بوده و از موقعیت اجتماعی مناسب جهت گسترش آن برخوردار باشند به جلسه دعوت شوند»
این پیشنهاد مورد حمایت قرار گرفت و توسط رئیس قرائت شد، اما نسبت به پذیرش این پیشنهاد به عنوان یک پیشنهاد اصلاحی جایگزین، اخطار دستورنامه‌ای داده شد. رئیس اخطار دستورنامه‌ای را وارد دانست و پیشنهاد از دستور خارج شد اما پس از اخطار دستورنامه ای و با حکم رییس این پیشنهاد به پیشنهاد دهنده مسترد گردید که این امر حکم رئیس مورد فرجام خواهی قرار گرفت و پس از آنکه موافق و مخالف نظرات خود را بیان نمودند، اما به علت پایان یافتن زمان جلسه، ادامه رسیدگی به جلسه آینده موکول گردید.
همچنین در این جلسه پیشنهاد شد :
«هر یک از اعضا به ازای هر یک ربع تاخیر مبلغ پنج هزار تومان جریمه بپردازد»
و پیشنهاد اصلاحی نیز بدین شرح بود:
« چنانچه فرد از روز قبل به رییس جلسه اطلاع داده باشد مشمول این مصوبه نخواهد بود.
که بررسی این پیشنهاد و سایر پیشنهاد های اصلاحی نیز به جلسه آینده موکول شد.
جلسه آینده ساعت ۷:۳۰ روز یکشنبه ۷ آبان ۹۱ در همین محل برگزار خواهد شد.

در مورد صورتجلسه کیخسروی نیز این نکته گفتنی است که به نام خداوند جان و خرد آن از چشم رئیس در رفت و گرنه آن را حذف می‌کرد. برخی از جملات و عبارات به صورتجلسه افزوده و برخی نیز خط خورد که در متن ووردی با خط خوردگی و خط مواج قرمز رنگ مشخص شده است.

شورایاری‌ها

در ابتدای جلسه گزارشی از نشست آموزشی با کارشناسان ستاد اجرایی شورایاری‌ها و وضعیت شورایاری‌ها و شوراها و نقش امیری، مسجدجامعی، فانی تشریح شد و در ادامه از نمازخوانی علی‌پور و کشف ماجرا سخن رفت. شهریاری پرسید خروجی این شورایاری‌ها چیست؟ پاسخ داد هیچ. دعوا و فحش و داد و بیداد و ناامیدی و سرخوردگی. به هر حال این گزارش این حسن را داشت که ترس‌های بی‌خود امنیتی کم رنگ می‌شود.

رعایت یک قاعده خوب

پیش‌تر در مورد روش طرح سؤال از دانش‌اموزن اصولی را تدوین کرده بود. این اصول را در این نشست رعایت کرد و نتیجه داد. ابتداء سؤال امیری را مطرح کرد. شهریاری پاسخ داد. از جمع پرسید چه کسی می‌تواند این پاسخ را کامل کند. گویا جمالی هم پاسخ داد. باز هم پرسید چه کسی می‌تواند این پاسخ را کامل

تر کند. بنی اسدی هم جواب داد. بعد از امیری پرسید قانع شدید؟ او قانع شده بود. اما خود رئیس توضیح تکمیلی خودش را هم افزود. روش خوب، همیشه جواب می‌دهد.

ربط داشتن

موضوع دوم برنامه، ربط دشتن اصلاحیه جایگزین بود. برای این منظور بخش‌هایی از کتاب اصلی خوانده شد. متن پیچیده است و همه را خسته می‌کند. شهریاری سوآلی مطرح کرد که در مورد درستی آن بحث درگرفت. شهریاری سؤالی می‌کرد و رئیس هم جواب می‌داد اما شهریاری قانع نمی‌شد و توضیح رئیس هم لابد روشن و قانع کننده نبوده است. رئیس از شهریاری خواست اگر موضوع را نگرفته بگذارد برای بعد که رئیس و او به صورت دو نفره در باره موضوع بیشتر بحث کنند (عین جمله را به خاطر نمی‌آورد). رئیس واقعاً نیت بدی نداشت اما ظاهراً این رفتار رئیس به شهریاری برخورد و شاید تبعات همین برخورد ادامه یافت و به آنجا کشید که رئیس گفت جلسه قبلی خوب و این جلسه بد شد و علتش را هم می‌داند. این موضوع به شهریاری برخورد و او گفت که اگر این طور است من دیگر در جلسه نخواهم آمد.

دوشنبه ۸ آبان ۱۳۹۱
امروز ساعت ۲ با کارشناسان ستاد اجرای شورایاری‌های جلسه دارم و باید خودم را برای آن جلسه آماده کنم. دیشب هم نتوانستم گزارش نشست دهم را ادامه دهم. فشارهای عاطفی شدید بود و مانع از کار عقل می‌شد. امروز هر دو مورد را ادامه می‌دهم.

کارهای امروز
برای جلسه امروز به دسته کار دارم:
۱. کارهایی برای آماده سازی سندهای جدید
۲. تأمل در روش بهتر ارایه مطالب، با توجه به خصوصیت این کارگاه
۳. طرح پرسش‌ها و چارچوب بحث

تا کنون چند پرسش در مورد حلسه قبل، و نیز چند پرسش برای ادامه بحث طراحی شده که شاید جالب باشند. باید واکنش کارگاه را مورد مطالعه قرار داد. برخی از این سؤال‌ها:
۱. عنوان کتاب‌های قواعد عرف پارلمانی در آئین‌نامه‌ها – مرجع پارلمانی
۲. تعریف پارلمانتارین – کارشناس قانون پارلمانی
۳. رتبه‌ی مرجع پارلمانی در میان سایر قوانین – آخرین رتبه
٤. تعریف‌های قانون پارلمانی – قواعد بازی دموکراسی، قواعد ناظر بر تدوین و تصویب قوانین مدنی و کیفری، قواعد اداره مجامع تصمیم‌گیری
۵. ریشه‌های عرف پارلمانی – یونان باستان
٦. روش اولیه اداره پارلمان انگلستان – مذاکرات بی‌قاعده و ارایه جمع‌بندی از سوی رئیس و تصویب آن
۷. نخستین اصل از قواعد پارلمانی. اصل هر زمان یک موضوع

سؤال‌هایی برای پیش بردن بحث:
۱. احتمالات گوناگون در مورد روش تعیین تکلیف یک پیشنهاد (رسیدن به دسته بندی پیشنهادهای فرعی)
۲. چرا باید رأی منفی گرفته شود؟

ادامه گزارش مربوط به نشست بعد از ظهر بعد از برگزاری نشست روایت خواهد شد.

تنش‌های جلسه دهم
در گزارش دیروز برخی از رویدادهای جلسه دهم همراه با صورتجلسه و برنامه ارایه شد. در آن نشست مشکلاتی پیش آمد و نکاتی مطرح شد که در ادامه یادداشت می‌شود.

تحلیل مشکل با شهریاری
۱. جلسه از آنجا به شکست کشیده شد که توضیح به شهریاری او را قانع نکرد و او برای گرفتن توضیح از رئیس و ادامه مناقشه با این استدال که باید مطلب را خوب بفهمد اصرار کرد. رئیس که می‌دانست حق با خودش است اما برای ابهام زادیی شهریاری کاری نکرد و در عوض از او خواست تا در یک جلسه دو نفره بیرون مجع بحث را ادامه دهند. و به نظر می‌رسد که این کار به شهریاری برخورد و او هم اصرار داشت که باید در همین مجمع جواب خود را بگیرد. سؤال چرا رئیس نسبت به ابهام زدایی از شهریاری در مجمع اقدام نکرد؟ جواب‌های محتمل که آن لحظه به ذهن رئیس رسید:

۱. ۱. خستگی سایر اعضاء که بحث را دنبال نمی‌کردند. چرا؟ چون متن در دسترس آنان نبود و نمی‌توانستند از رو بخوانند. چرا؟ چون بعضی‌ها به دلایل گوناگون متن مورد بحث را در اختیار ندارند.

راهکار ۱:

اگر قرار است متنی در کلاس مورد استناد قرار بگیرد باید این متن را در اختیار همه اعضا قرار داد. ضرورت این مطلب را رئیس پیشتر دریافته بود و تصمیم داشت متن‌ها را جداگانه پرینت بگیرد. اما نسبت به اهمیت آن تردید داشت. در نتیجه همین تردید سبب شد تا متن‌ها را جداگانه پرینت نگیرد.

راهکار ۲:
قبل از جلسه و از طریق ایمیل می‌توان اصرار کرد تا اعضا متن مورد استناد را حتماً همراه خود داشته باشند و اگر نبود می‌شود از پیش آن‌ها را پرینت گرفت یا بعد از اعلام چند دقیقه تنفس، از عطاردیان خواست تا دستور پرینت را بدهد.

۲. ۱. پیچیده بودن بحث و پشیمان شدن رئیس از اینکه به همین دلیل بحث را با شهریاری ادامه بدهد. در این زمینه شاید حق با شهریاری باشد. اگر متن پیچیده بود و امکان تدریس آن وجود نداشت رئیس نباید آن را در جمع توزیع می‌کرد.

راهکار۱:
اگر توزیع چنین متونی در کارگاه واجب است باید اعضا را ملزم ساخت که پیش از کارگاه حتماً آن را بخوانند. یا بعد از آنکه همه متن را در اختیار داشتند، روخوانی شود.

راهکار ۲:
در این جور مواقع می‌توان از منشی یا عضو دیگری خواست تا متن را روخوانی کند و رئیس بتواند روند اداره جلسه را به خوبی پیش ببرد.

راهکار ۳:
خواندن یک متن طولانی خسته کننده وکسالت بار است و حواس‌ها پرت خواهد شد. بهتر است بعد از خواندن هر بند، در صورت نیاز، رئیس در باره‌ی آن بند توضیح دهد و رفع ابهام کند.

دستاوردها
پیش از بروز مشکل با شهریاری، سؤال دکتر امیری به بحث گذاشته شد. رئیس جلسه ابتدا رویدادهای مربوط به این موضوع را تکرار کرد و پیشنهاد جایگزینی و روش برخورد با آن را توضیح داد و سپس به طرح سؤال دکتر امیری پرداخت و بعد از جمع پرسید چه کسی می‌تواند به این سؤال پاسخ بدهد (نکته‌ای که هنگام نوشتن به ذهن رئیس رسید: آیا فعل «می‌تواند» درست است یا «می‌خواهد» است؟ به نظر می‌رسد فعل دوم درست‌تر باشد چون فعل اول غیرمستقیم به این معنی است که بقیه «نمی‌توانند» و این برخورنده است).

به هر حال، شهریاری پاسخ داد. پاسخش غلط بود. اما رئیس، با توجه به تمرین قبلی خودش، از جمع پرسید چه کسی توضیح تکمیلی دارد؟ گویا جمالی و بنی اسدی هم توضیحاتی دادند. بعد رئیس از دکتر امیری پرسید آیا قانع شدید؟ و وی گفت بله. و در آخر رئیس هم توضیح خود را افزود.

به نظر می‌رسد تجربه بالا فوق‌العاده ارزشمند بود و نشان می‌دهد که اگر افراد نسبت به شرایط آتی آمادگی کسب کنند می‌توانند بهتر برخورد کنند.

راهکار ۱:
حتماً در پرسش از افراد باید کلمه «می‌خواهند» مورد استفاده قرار بگیرد و نه کلمه «می‌توانند».

راهکار ۲:
توضیح رئیس نباید شکل روکم کنی به خودش بگیرد. به این معنا که نشان بدهد توضیح‌های دیگران غلط یا کم ارزش بوده و توضیح رئیس درست است. باید به نحوی بیان شود که روحیه مشارکت و ضرورت خرد

جمعی را تقویت کند و حالت رو کم کنی و فضل فروشی نیابد.

مشکل کفایت مذاکره

علاوه بر تخریب روحیه رئیس بعد از مشاجره با شهریاری، به نظر می‌رسد عوامل دیگری نیز در وارفتن بازی در نشست دهم مؤثر بودند. یکی از آن بلاتکلیفی رئیس در پیش برد جلسه بود. به ویژه وقتی موضوع طرح کفایت مذاکره مطرح شد و رئیس رسماً اعلام کرد که نمی‌داند آیا در این جا، یعنی وقتی پیشنهادهایی مانند اخطار دستور و فرجام در دست بررسی هستند، کفایت مذاکره طبق دستور هست یا نه؟

یک نقطه ضعف برای مربی یا فرمانده جنگ

فکر کنید وسط تمرین یا وسط بازی یا جنگ، مربی یا فرمانده بگوید نمی‌دانم چه باید کرد؟ در وسط نشست دهم نیز رئیس همین حالت را پیدا کرد.

البته بخشی از این حالت قهر مانند کاملاً کنترل شده بود تا نشان دهد که اعضا قدر نمی‌دانند و بعضی‌ها – یعنی شهریاری – مانع از پیشرفت کار می‌شوند. هرچه دیگران سعی می‌کردند رئیس را دلداری دهند و از زحمات او تشکر کنند، لابد باید فشار روحی به شهریاری را بیشتر کرده باشد. آیا این رفتار اخلاقی بود؟

سوءاستفاده هرگز

به نظر می‌رسد که چنین رفتاری نوعی سوءاستفاده از مقام ریاست برای تنبیه اخلاقی یک عضو، و کاری بسیار غیراخلاقی باشد. با این همه، رئیس به معنای واقعی کلمه از حرف‌هایی که اعضاء در این فاصله زدند به نحو حیرت انگیزی مأیوس شد و یأس و ناراحتی حتماً از سروپایش می‌باریده است. چون خیلی‌ها سعی کردند به او دلداری بدهند و او را به صبور دعوت کردند. این حرف‌ها در بخش بعدی این نوشته نقل و تحلیل می‌شوند. اما فعلاً ادامه کفایت مذاکره.

ندانستن یک قاعده برای یک مورد خاص این سؤال را مطرح کرد که به طور کلی وقتی گروهی بازی پارلمانی را شروع می‌کند و به مقاطعی می‌رسد که قواعد را نمی‌داند و فرصت برای آموختن آن وجود ندارد چه می‌توان کرد؟ همین پرسش سبب شد تا رئیس عصر دیروز به راهکار جدیدی برسد.

راهکار توافق عمومی

رئیس به خاطر آورد در جایی از کتاب رابرت رولز خوانده بود که وجود این قواعد برای مواقعی است که مخالفی وجود داشته باشد. در غیر این صورت، پیشنهاد و هر اقدامی می‌تواند بدون نیاز به این قواعد با توافق عمومی حل و فصل شوند.

همین یادآوری سبب شد این بخش از کتاب را بازخوانی کند و تصمیم بگیرد این متن برای نشست بعدی در دستور قرار بگرد و همه با این قاعده آشنا شوند تا در مواقعی که قواعد را نمی‌دانند با توافق عمومی تصمیم گیری شود.

باید دید این اقدام تا چه انداز استقبال خواهد شد و قبل از اجرا باید تمام جوانب این تصمیم بررسی شود.

موارد وارد نبودن کفایت مذاکره

علاوه بر راهکار توافق عمومی، همین مشکل سبب شد تا رئیس جدول پیشنهادها را مرور کند و ببیند که کجاها پیشنهاد کفایت مذاکره خارج از دستور است.

در جدول پیشنهادها و مقابل پیشنهاد «کفایت مذاکره» این شرط به عنوان شرط تعیین کننده خارج از دستور بودن پیشنهاد کفایت مذاکره قید شده است: «یک پیشنهاد که نمی‌تواند حذف یا اصلاح شود بلافاصله در دست بررسی باشد».

گاف در ترجمه

وقتی این جمله را مقابله پیشنهاد کفایت مذاکره قرائت کرد این پرسش در ذهنش مطرح شد که «حذف» یک پیشنهاد چه معنایی دارد؟ پیشنهاد که امکان حذف شدن ندارد. بعد که با متن اصلی مقایسه کرد دریافت که اصل کلمه «مذاکره» است و نه حذف. و با عوض کردن این دو کلمه است که جمله معنای درست می‌یابد.

پرسش غیراخلاقی

در حالیکه این عبارات را می‌نوشت به این فکر کرد که طرح این سؤال در مجمع که معنای این جمله چیست؟ خیلی جالب خواهد بود. اما بلافاصله به نظرش رسید که این سوء استفاده از اعتماد اعضای مجمع و در نتیجه کاری غیراخلاقی است. اعضاء با این فرض که ترجمه غلط است به معنای آن فکر می‌کنند و منحرف می‌شوند. پس نباید به صورت یک سؤال مطرح شود بلکه باید اصلاح و در صورت ضرورت آنگاه به صورت سؤال مطرح شود.

پیشنهاد تنفس: راه کاری دیگر

یکی از پیشنهادهایی که از سوی شهریاری مطرح شد این بود که آیا می‌شود از جلسه خواست تا به روش سنتی در مورد یک موضوع مذاکره کنند؟ رئیس از این سؤال ناراحت شد و به این حساب گذاشت که اعضا از این قواعد خسته شده‌اند. به ویژه که او به عنوان مخالف با دعوت از افراد نیز به این دلیل صحبت کرد که این گروه ده نفره نیز هنوز گیج گیج می‌خورند و اگر تعداد اعضا بیشتر شود خطر هرج و مرج بیشتر خواهد شد.

راهکار جمالی

بعد از بالاگرفتن دعوا آقای جمالی با لحن انتقادی و در عین‌حال دوستانه سعی کرد رئیس را راهنمایی و به شهریاری هشدار بدهد. او در همین زمینه به رئیس پیشنهاد داد که شما به عنوان رئیس باید در پاسخ به این سؤال آقای شهریاری می‌گفتی: اگر مایلید به شیوه‌ی خودتان عمل کنید که این موضوع ربطی به من ندارد. خودتان می‌دانید.

تصمیم به تغییر راوی

در حین تفکر در مورد موضوع «رئیس» بود که داود به این نتیجه رسید که از این پس در جلسات نیز در ارجاع به خود از عنوان «داود حسین» استفاده کند و به همین خاطر تصمیم گرفت که در این نوشته‌ها هم این عنوان را به کار ببرد و از عنوان «رئیس» استفاده نکند.

الان که داود حسین به صحبت جمال فکر می‌کند در می‌یابد که او با چه ظرافتی نوک شهریاری را قیچی کرد بدون آنکه به صورت مستقیم چیزی به او گفته باشد.

حساسیت به زبان سیاسی

به نظر می‌رسد در جنگ قدرت جاری در گروه‌های مختلف یک زبان سیاسی یا زبان قدرت شکل می‌گرید که از این گروه به آن گروه متفاوت است.

ظاهراً در یک جنگ قدرت ظریف که بحث‌ها قرار نیست به سطح مشاجرات لفظی کشیده شود، طرفین مناظره باید از علائم اولیه و ظریفی که تمایلات آدم‌ها را نشان می‌دهد، پیام‌ها را دریابند و کار را به آنجا نکشانند که طرف به صرافت نه بگوید یا درخواست شما را زمین بزند.

از فرط دوستی کسی را خوردن

به عنوان یک نمونه‌ی زمخت از زبان سیاسی، داود حسینی مایل است به خاطره نشست جبرانی با بهشتی ، جمالی و گلسرخی اشاره کند که بهشتی در آن جلسه و در واکنش به این توضیح جمالی که حسینی شما را خیلی دوست دارد به شوخی گفت از بس من را دوست دارد می‌خواهد من را بخورد. و به فردی در هندوستان اشاره کرد که محبوب خود را از فرط علاقه خورده بود. جمالی همانجا به من طوری نگاه کرد که

من بفهم بهشتی به خاطر شخص تو دارد در این جلسات شرکت می‌کند. لابد منظورش این بود که به خاطر اصرارهای تو و علاقه‌ای به تو مایل نیست جواب منفی به تو بدهد.

تحلیل شفافیت لری

در همان نخستین جلسه عرف پارلمانی که بین داود حسینی و نمایندگان عطاردیان مرافعه به وجود آمد بهشتی برخورد داود حسین را یک برخورد لری معرفی کرد و جمالی هم در خاتمه جلسه یک جوک لری گفت که خیلی‌ها خندیدند. آیا تمام این‌ها نشانه‌هایی از زبان سیاسی یا زبان پیچیده‌ی جاری در میان مبارزان قدرت سیاسی نیست؟ آیا قرار نیست ذهن یک آدم آنقدر حساس و پیچیده باشد که بتواند از کوچکترین علائمی که از یک فرد دریافت می‌کند مقاصد و هدف‌های سیاسی (یا هدف‌های او را در جنگ قدرت) دریابد؟

پیچیدگی: مثبت یا منفی؟

در جریان تحلیلی که بهشتی زا مسله‌ی شفافیت لرها ارایه داد، این شفافیت با نوعی سادگی ناشی از عقب‌ماندگی فرهنگی هم معنا بود. بهشتی در تحلیل بیشتر شفافیت یا به عبارت بهتر، سادگی لرها به این نکته اشاره کرد که طایفه‌ی لرها به خاطر جدایی از روندهای جاری فرهنگی عقب‌مانده و ساده باقی نگاه اداشته شده است. در این صورت پیچیدگی نوعی ارزش تلقی می‌شود که محصول تعامل فرهنگی جوامع مختلف است.

در پایان تحلیل بهشتی داود حسین از دکتر شعبانی نقل قول آورد و مضمون طرح دو خط مستقیم و خط مواج برای وصل کردن دو نقطه را از آن هنرمند چینی نقل کرد و خاطر نشان ساخت که دکتر شعبانی – که قبلاً به بهشتی معرفی کرده بود – در سال ۱۳٥٤ ادعا می‌کرد که به کشورهای مختلفی مراجه کرده است اما در هیچ یک از آن‌ها به اندازه ایرانی‌ها به یکدیگر سلام نمی‌کنندو همانجا این نکته را هم به بهشتی خاطر نشان کرد که شفافیت لرها و پیچیدگی سایر اقوام را نیز می‌توان با آن تئوری توضیح داد. و بهشتی هیچ واکنشی به این نکته نشان نداد و چون فردی در اتاق انتظار منتظر بود جلسه را ختم کرد و در مورد این تئوری سؤالی نکرد.

ادامه گاف در ترجمه

خلاصه، متوجه شد که پیشنهاد کفایت مذاکره چه زمانی در دستور نیست. اما در نشست دهم، وقتی مهندس رزم خواه پرسید حالا چطور می‌شود پیشنهاد ارایه رزومه به اعضا را روی هوا برد؟ داود چند راهکار پیشنهاد کرد: ۱. پس گرفتن پیشنهاد از سوی پیشنهاددهنده، ۲. کفایت مذاکره و رأی گیری در مورد پیشنهاد و دادن رأی منفی به آن، ۳. تعویق نامشخص یا مشخص، ٤. روی‌میزگزاری. (روی‌میزگزاری را احتمالاً در آن جلسه مطرح نکرد).

جدی شدن قضیه

بعد از این مرحله قرار شد بنی اسدی پیشنهادش مبنی بر دریافت رزومه از افراد را پس بگیرد. داود حسینی فکر می‌کرد که او با درخواست جمع موافقت خواهد کرد و پیشنهاد خود را برای حل مشکل جمع پس می‌گیرد. اما در کمال تعجب او مخالفت کرد و پیشنهاد خودش را که این همه ناقص بود و این همه در مورد مشکلات آن صحبت شده بود، پس نگرفت و به جدی بودن قضایا افزود. داود اعلام کرد این گزینه منتفی است. پیشنهاد بعدی، کفایت مذاکره بود، اما رئیس نمی‌دانست که وقتی یک مجموعه پیشنهاد مانند اخطار دستور و فرجام در دست بررسی هستند کفایت مذاکره وارد است یا نه. و متأسفانه به عقلش نرسید که به جدول مراجعه کند و جواب خودش را بیابد.

با اعلام اینکه داود حسینی هم نمی‌داند که چه باید بشود، شیرازه نظم و انضباط از هم پاشید و جلسه به شکل سنتی خود به دوران جاهلیت برگشت.

در همین حول و ولا بود که شهریاری برخاست و در قالب سؤال پارلمانی به طور مفصل مخالفت خودش را با دعوت از افراد جدید مطرح کرد و داود جواب داد که اصلاً حال قرار نیست کسی افزوده شود. و جمالی

هم به رئیس مشورت داد که بهتر بود شما جواب می‌دادید که تمام این بازی یک تمرین است. بعد از آن‌ها گلسرخی در مورد مخالفتش با دعوت از افراد جدید صبحت کرد و دلیلش این بود که این خیلی مهم است و یک اشتباه مهلک داود حسینی این بود که به جای برخورد با همین نظر یا حتی سوکت، به او جواب داد و در توضیح اش با لحن خودخواهانه‌ای تأکید کرد که من مربی هستم و می‌توانم در این مورد تصمیم بگیرم.

تعارض مربی با نظر اکثریت

تا قبل از این بحران‌ها داود حسینی فکر می‌کرد دو نقش متفاوت دارد: مربی و رئیس. و به عنوان مربی انتظار داشت که نظر تخصصی او را بپذیرند. این مسأله گرچه هنوز حل نشده، اما در مورد دعوت از افراد جدید اگر قرار باشد تصمیم‌گیری شود، احتمالاً جلب نظر اکثریت لازم است و بدون موافقت اعضای حاضر نمی‌توان از افراد دیگر دعوت کرد. به نظر می‌رسد یکی از نکاتی که باید در آینده با وضح مشخص شود همین مسأله است که آیا داود مربی است و حرفش به اقتدار مربی‌گری مطاع است یا نه.

تعویق مشخص

سرانجام در وسط مشاجرات جلسه، بنی اسدی موافقت کرد که پیشنهاد یک جلسه به تعویق بیافتد. شهریاری پیشنهاد اصلاح یک به ۵ را داد و در حالت خر تو خری تصویب شد که پیشنهاد ۲ جلسه به تعویق بیفافتد.

تصمیم نهایی

از نشست دهم تا امروز (از یکشنبه تا سه‌شنبه) به رویدادهای آن نشست فکر کردم و کوشیدم تا راهکارهایی برای جلوگیری از تکرار خطاها بیابم. سرانجام شامگاه امروز سه شنبه تصمیم گرفتم صورتجلسه زیر را تهیه و برای اعضای گروه ایمیل کنم:

صورتجلسه دهمین نشست عرف پارلمانی

دهمین نشست کارگاه هم اندیشی عرف پارلمانی روز یکشنبه ۷ آبان ماه ۱۳۹۱ در محل همیشگی برگزار شد. هرچند روند کارها در این جلسه از دستور خارج شد، با این همه می‌توان با بهره گیری از مفاهیم پارلمانی، گزارش زیر را از این نشست ارایه داد:

گزارش‌ها

۱. داود حسینی گزارشی از فعالیت‌های ترویجی عرف پارلمانی ارایه داد
۲. داود حسینی رویدادهای نشست‌های قبلی را مرور و به برخی از سؤال‌های قابل طرح پارلمانی پاسخ داد.

کار ناتمام

در ادامه جلسه، پیشنهاد اصلی نشست قبلی و پیشنهادهای وابسته به آن به شرح زیر قرائت شد:

پیشنهاد اصلی: رزومه افراد قبل از طرح در جلسه در اختیار اعضا قرار داده شود.

پیشنهاد اصلاح اولیه: عبارت «و بعد از هماهنگی با آنان» پیش از عبارت « در اختیار» گنجانده شود.

پیشنهاد اصلاح ثانویه: عبارت «و موافت آنان» بعد از عبارت «هماهنگی با آنان» گنجانده شود.

مهندس رزمخواه پیشنهاد جایگزینی به شرح زیر مطرح کرد:

« کسانیکه متعهد به رعایت قواعد دستورنامه رابرت بوده و از موقعیت اجتماعی مناسب جهت گسترش آن برخوردار باشند به جلسه دعوت شوند»

آقای کیخسروی نسبت به وارد بودن این جایگزین اخطار دستور داد.

داود حسینی طی حکمی اخطار را وارد دانست.

آقای دکتر معین نسبت به حکم رئیس فرجام خواهی کرد.

ادامه رسیدگی به کارناتمام:

نه آقای کیخسروی و نه آقای دکتر معین که پیشنهادهای اخطار و فرجام را مطرح کرده بودند در جلسه

حضور نداشتند. در این شرایط رئیس می‌بایست به رغم غیبت آنان، آخرین پیشنهاد را قرائت می‌کرد و دلایل خود را برای وارد نبودن جایگزین ارایه می‌داد و بعد از مذاکره نسبت به وارد بودن یا نبودن جایگزین رأی می‌گرفت.

به رغم قاعده فوق، با تقاضای مجوز بازپس‌گیری پیشنهاد مهندس رزم‌خواه موافقت شد و جایگزین از دستور بررسی بیرون رفت.

در ادامه دکتر بنی اسدی پیشنهاد کرد که پیشنهاد اصلی تا نشست بعدی به تعویق بیافتد.
این پیشنهاد اصلاح شد و سرانجام پیشنهاد اصلی تا دو نشست بعدی به تعویق افتاد و به صورت موقت تعیین تکلیف شد.

یازدهمین نشست هم‌اندیشی عرف پارلمانی ساعت ۷/۳۰ روز یکشنبه ۲۱ آبان ۹۱ در محل همیشگی برگزار خواهد شد.

سه‌شنبه ۹ آبان ۱۳۹۱
امروز از صبح تا حالا، دستم به کار دیگری نرفته و فقط به رویدادهای نشست دهم فکر می‌کردم و خاطراتم را ادامه دادم (در یادداشت‌های قبلی). به نظر می‌رسد لازم است خاطرات دومین نشست معرفی عرف پارلمانی به کارشناسان ستاد اجرایی شورایاری‌های تهران نیز یادداشت شود:

امروز صبح خانمی زنگ زد تا با مهندس حسینی صحبت کنم. گفتم من حسینی هستم اما مهندس حسینی نیستم. طرف گفت این آقای عبدالحسینی اذیت می‌کند!

بعد معلوم شد که از طرف عبداحسینی زنگ زده تا پیغام او را بدهد. جلسه‌ای که قرار بود روز دوشنبه برگزار شود . . من گفتم: چنین قراری نداشتیم. قرار بود تاریخ جلسه بعدی را خبر بدهند. قافیه را باخته بود. به پته پته افتاد و ادامه داد که بلاخره جلسه بعدی روز یکشنبه ساعت ۳ تا ۵ است و من پرسیدم مگر عبدالحسین خودش نیست؟ گفت: چرا. و پرسید: می‌خواهید وصل کنم که جواب دادم: نه

همین دیالوگ کوتاه نکات مهمی داشت: چرا خودش تلفن نزد؟ چرا خودش من را دعوت نکرد؟ آیا معنای خاصی ندارد؟ آیا با مسجدحامعی هم به عنوان مثال همین‌طور برخورد می‌کند؟ نمی‌دانم

چرا خانم جواب داد مهندس عبدالحسینی اذیت می‌کند؟ یعنی به شوخی به او گفته «به مهندس حسینی» زنگ بزن؟ عبدالحسینی که می‌داند من مهندس نیستم.

به هرحال، روش برخورد من باید به گونه باشد که اقتدار مربی‌گری زیر سؤال نرود. هرچند در نشست اول این اقتدار خیلی خوب اعمال شد چون وجود داشت.

دومین نشست
دومین نشست معرفی عرف پارلمانی به کارشناسان ستاد اجرایی شورایاری‌ها روز دوشنبه ساعت ۲ تا ٤ در دفتر این ستاد در پارک شهر برگزار شدتا آنجا که به معرفی عرف پارلمانی مربوط می‌شود نکته جدیدی که در این یادداشت به آن اشاره شود نبود. طبق معمول قسمت دوم معرفی طبق برنامه اجرا شد. اما نکات حاشیه‌ای این جلسه:

پیش‌بینی سؤال‌ها
قبل از رفتن به این جلسه، چند سوآل در مورد درس‌های قبلی و چند سوال نیز در مورد درس‌های آتی مطرح شد. این روش بسیار خوب بود و سبب شد که بچه‌ها در بحث‌های شرکت کنند و تشویق شوند و جلسه از حالت منولوگ خارج شود. یادآوری بعضی از سوآل‌ها:

چرا باید رأی منفی شمرده شود؟
۱. این سؤال به بحث جالبی دامن زد که به رغم سادگی آن برای تمام کارشناسان تازگی داشت. به خصوص وقتی در مورد دلایل این کار و تاریخچه آن صحبت شد.

نخستین پارلمانتارین‌های نابلد ایران
۲. وقتی در تعریف «پارلمانتارین» بحث شد به آنان گفت که شماها نخستین پارلمانتارین‌های ایران هستید که البته قواعد پارلمانی را بلد نیستید!

فکر می‌کنم چون خسته شده‌ام تمایل دارم که این جلسه را زودتر خلاصه کنم. در حالیکه نکات مهمی در آن مطرح شد و باید بسیار فکر شده تر حرکت کنم. به همین دلیل ادامه گزارش را به روز دیگری موکول می‌کنم.
با این همه، برای جلوگیری از فراموشی احتمالی چند نکته مهم به ایجاز بیان می‌شود:

امور مالی
در خصوص امور مالی بحث شد. من مایل بودم که این بحث‌ها به صورت خصوصی بین من و دبیرستاد برگزار شود. اما هنوز نمی‌دانم چرا عبدالحسینی اصرار یا دست کم علاقه داشت که تمام مسائل و حتی میزان دستمزد نیز در همین گروه کارشناسان مورد بررسی قرار بگیرد. علیپور با صراحت بیشتری توضیح داد که بودجه‌های آموزشی ما خوب است.

به خاطر همین شواهد، و نیز به خاطر نقشی که ستاد و کارشناسان دارند، به سادگی می‌شد دریافت که بدون همکاری جدی و صمیمانه آنان امکان برگزاری کارگاهای آموزشی گسترده و طولانی برای تمام شورایاری‌ها آن هم در دوره‌های مختلف مطلقاً وجود ندارد در نتیجه برای هر اقدامی در این زمینه باید موافقت کارشناسان را جلب کرد.

به علاوه، این مسأله برای خودم روشن و جا افتاده است که آموزش قواعد دموکراسی بیزینس نیست و قرار نیست کسی از این راه تجارت کند. هدف رسیدن به یک زندگی شرافتندانه است که در این حد هم حتماً دستمزد خواهند داد

نکته مهم تر اینکه، این کارشناسان واقعاً نخستین گروه پارلمانتارین‌های ایران محسوب می‌شوند. اعضای نشت هم‌اندیشی عرف پارلمانی، لزوماً و به احتمال زیاد پارلمانتارین نخواهند شد بلکه در سطوح مختلف می‌توانند به ترویج عرف پارلمانی کمک کنند. اما تخصص و کار اصلی این کارشناسان چیزی حز پارلمانتارین نیست و در نتیجه، با این افراد باید به عنوان نخستین پارلمانتارین‌های حرفه‌ای ایران برخورد کرد. از میان همین‌ها هست که احتمالاً مدرس و مربی تربیت خواهد شد که می‌توانند عرف پارلمانی را به دیگران یاد بدهند و با حضور بعضی از اعضای گروه هم‌اندیشی، نخستین انجمن ملی پارلمانتارین‌های ایران را تأسیس کنند. که البته باید گواهینامه خود را از جمعیت بگیرند. آیا چنین ساختارهایی منطقی است؟

انجمن یا کارشناس
به دنبال نوشتن بند فوق، این پرسش مطرح شد که خوب، شروع بحث با این آقایان و خانم‌ها را با مراحل تأسیس یک انجمن آغاز کنم یا به ترتیب مطالب کتاب و یا هر ترتیب دیگری؟ در این مورد باید بیشتر تأمل شود.

ادامه امور ملی
به هر حال، در ادامه بحث راجع به امور مالی و رسیدن به این تشخیص که در مورد مسائل مالی هم احتمالاً این گروه ذینفوذ هستند، قرار گذاشته شد که آموزش عرف پارلمانی به کارکنان شروع شود و تا جایی برسد که گروه بتواند در چارچوب قواعد عرف پارلمانی برنامه آموزشی شورایاری‌ها را به تصویب برسانند. و در چارچوب همان برنامه است که دستمزد داود حسینی و لابد سایر کارشناسان و عوامل اجرایی مشخص خواهد شد و قراردادی نتظیم می‌شود. البته، منظور من این هم بود که کارگاه آموزشی برای کارشناسان جداگانه منظور شود، اما فکر کردم وقتی هیچ یک از طرفین نمی‌دانند ماهیت کار چیست نمی‌شود دستمزد درستی تعین کرد. به همین دلیل، قرار اصلی پذیرفته شد و حالا قرار است که روز یکشنبه سومین نشست را برگزار کنیم.

یادی از جمالی
در جریان بحث از امور مالی بود که یاد انتشار نشریه گلنامه افتادم و خاطره‌ام با جمالی را برای کارشناسان تکرار کردم. نکته‌ای که به جمالی گفتم این بود که شهرداری به درستی این همه پول خرج کاشت گل و سنبل در تهران می‌کند. اما ایجاد مؤسساتی که فرهنگ تولید کنند نیز واجب است و در دادن بودجه به آن‌ها نباید امساک کرد.
به هر حال، برای اخذ تصمیم در این زمینه خوب است اطلاعات بیشتری در مورد امور مالی ستاد کسب کنم و این کار به زمان بیشتری نیاز دارد.

دوشنبه ۱۵ آبان ۱۳۹۱

امزوز سومین نشست با کارشناسان ستاد شورایاری‌ها – نخستین نشست کارگاه آموزشی – رأس ساعت ۲ بعد از ظهر در پارک شهر برگزار شد. مطالب کلاس همان‌هاست که در کارگاه هم اندیشی هم مطرح می‌شود و هم از کتاب استخراج شده است. در نتیجه موضوع این گزارش‌ها نیست. اما حواشی این نشست موضوع این یادداشت‌هاست که به آن‌ها می‌پردازد:

تأخیر در شروع جلسه

با اینکه قرار ما ساعت ۲ بود و من رأس ساعت ۲ در محل بودم، اما بچه‌ها – غیر از خانم طاعتی– دنیال کار خودشان بودند و بعد از چند دقیقه دو سه نفری جمع شدند. من خودم را عصبانی نشان دادم و اعتراض کردم که قرار ساعت ۲ است پس چرا جمع نمی‌شوند؟

در هر حال دو سه دقیقه بعد از ۲ بحث را شروع کردم و بچه‌ها یکی یکی می‌آمدند. سرانجام یکی دیگر از خانم با حدود ۱۰ دقیقه تأخیر وارد شد و من هم با عصبانیت به تأخیر او اعتراض کردم و جداً ناراحت شده بودم که آخر چه معنا دارد که وقتی گفته می‌شود جلسه ساعت ۲ برگزار می‌شود این قدر تأخیر داشته باشیم. بعد توضیح دادم که جلسه همیشه باشد رأس ساعت اعلام شده افتتاح شود و اگر به نصاب نرسیده باشد می‌توان کارهایی را که به نصاب نیاز ندارد انجام داد. به نظرم خود بچه‌ها هم از این سخت‌گیری‌ها بدشان می‌آید چون ضرورت آن را احساس کرده‌اند.

می‌بندند و تنبیه می‌کنیم

بحث امروز را با دو نکته شروع کردم که ربطی به درس نداشت. آن دو نکته هم به شنیده‌هایم از رفتار رئیسان شورایاری‌ها مربوط می‌شد.

در جلسه قبلی عبدالحسینی در صبحت از دبیران (رئیسان) شورایاری‌ها به این اشاره کرد که این افراد وارد شهرداری ها شده و حتی قراردادهایی می‌ببندند که البته مایل نبود چیز زیادی در این زمینه در سطح علنی بگوید. در این جلسه من به همین نکته اشاره کردم و گفتم به خاطر دارم در کد اتیکز یکی از حکومت‌های محلی حتی گفتگو با مقامات شهرداری در صحن شوار ممنوع است. با توجه به همین نکته می‌توان دریافت که اعضای شوار حق هیچگونه تماس با بدنه اجرایی شهرداری‌های را ندارند و فقط باید نظرات خود را از کانال تعیین شده در اختیار مدیر ارشد اجرایی شهرداری قرار بدهد. این نکته اسباب تعجب تمام بچه‌ها شد و من قول دام که در این مورد نیز کتاب‌ها و مقالاتی برای بچه فرام آورم.

تنبیه انضباطی

نکته دوم این بود که در عرف پارلمانی، خود مجمع حق دارد و می‌تواند اعضای خودش را طبق رویه‌های تعریف شده مجازت کند و حداکثر مجازات نیز اخراج از انجمن است. این مجازات‌ها شامل رفتار در مجمع یا رفتار عضو در خارج از مجمع می‌شود. بعد این نتیجه گرفته شد که خوب است با آموزش این قواعد به شورایاری‌ها به آنان کمک کنیم تا خودشان امور انضباطی را سازماندهی کنند و اگر فردی گوش نکرد ستاد برخورد کند.

انتخاب منشی

در ادامه توضیح داد که انتخاب منشی و سایر مسؤلان بخشی از قواعد است که بعداً آموزش داده خواهد شد اما فعلاً باید کسی را به عنوان منشی انتخاب کنیم تا خلاصه مطالب را یادداشت کند و به عنوان جزوه درسی در اختیار دیگران قرار دهد.

در ادامه از عبدالحسینی پرسید اگر بخواهد فردی را به عنوان منشی انتخاب کند چه کسی را معرفی خواهد کرد. او هم یکی از سه خانم را که هنوز نامش را نمی‌دانم معرفی کرد و او به عنوان منشی قرار شد خلاصه قواعد مطرح شده در جلسه را یادداشت کرده و برای من ایمیل کند.

سؤال‌های درس‌های قبلی
طبق تجربه‌ها، درس را با چند سؤال از درس‌های قبلی ادامه دادم. از جمله، تعریف قانون پارلمان، نخستین اصل عرف پارلمانی که در تاریخ پارلمان انگلستان کشف شد، دومین قاعده (شمارش آرای مخالف)، نام کتاب دستورنامه، تعاریف عرف پارلمانی، روش‌های مختلف تعیین تکلیف یک پیشنهاد و از این قبیل...

محورهای مطالب
محورهای اصلی مطالب سومین جلسه این‌ها بود: انواع پیشنهادها، طبقه‌بندی آن‌ها و مراحل ششگانه طرح پیشنهاد. اما نکات متفرقه دیگری نیز مطرح شد که در ادامه ذکر می‌شود:
۱. چه موقعی رئیس رأی می‌دهد؟ ۲. رئیس چگونه پیشنهاد می‌دهد و در مذاکره شرکت می‌کند؟ ۳. گرفتن صحن و تخصیص صحن. ٤. توافق عمومی، اتفاق آراء، ۵. پیشنهاد در دست بررسی و پیشنهاد بلافاصله در درست بررسی، ٦. دو خصوصیت پیشنهادهای ثانویه، ۷. قواعد ناظر بر دادن نوبت مذاکره، ۸. طرز رفت و آمد به مجمع و حفظ نصاب،

گزارش منشی
باید منتظر گزارش منشی بود و دید که او از مطالب مطرح شده چه گزارشی ارایه خواهد داد و بعد بند بالا را تکمیل کرد یا گزارش منتشی را کامل‌تر ساخت.

در حاشیه نشست
بعد از نشست با عبدالحسینی و علیپور در مورد برنامه‌های ترویج عرف پارلمانی صحبت شد. آن‌ها هم دنبال این هستند که برای این قواعد بازاریابی کنند. و این بازار، یکی شورایهای شهرها و روستاهاست و دیگری شورایاری‌ها.

علیپور در پاسخ به سؤالی گفت که کارشناسان استخدام رسمی هستند اما عبدالحسینی با شهرداری قرار داد دارد و همیشه هم تأکید می‌کند او که ممکن است برود.

در مورد آموزش این قواعد به شوراهای شهرها توصیه کرد که در مجله مقاله‌ای نوشته شود به عنوان بازاریابی. اما من گفتم که این نوشته‌های نظر کسی را جلب نمی‌کند در نتیجه بهتر است از روابط شخصی و خصوصی و حضوری برای معرفی این قواعد استفاده کنیم.

عبدالحسینی گفت که شخصاً با برخی از شوراهای شهرها مثل کرج و مشهد ارتباط دارد و می‌تواند این قواعد را به آنان معرفی کند. اما خرداد ماه سال آینده انتخابات شوراهای برگزار می‌شود و اعضای فعلی ممکن است عوض شوند

اداره عرف پارلمانی
من توضیح دادم که بهترین راه این است که در وزارت کشور و یا در سطح استان‌ها دفتری برای آموزش عرف پارلمانی سازماندهی شود تا به تمام اعضایی که تازه وارد شورا می‌شوند عرف پارلمانی را آموزش دهند.

عقدقرارداد
اینکه برای آموزش عرف پارلمانی به شورایاری‌ها و شوراهای شهرستان‌ها چه می‌توان کرد، سؤال متوحی است اما عبدالحسینی به پیشنهاد من مبنی بر انعقاد قرار داد ستاد با شهرستان‌ها برای آموزش عرف پارلمانی موافق نبود و گفت که این فعالیت جزو برنامه‌های ستاد اجرایی نیست و تأکید کرد که خودت باید با آن‌ها قرار داد ببندی.

در جریان همین بحث‌ها بود که علیپور این نکته را مطرح کرد که ظاهراً بین آموزش کارشناسان و آموزش شورایاری‌ها دو دستمزد جدا به من پرداخت خواهد شد. من هم به شوخی گفتم خوب بدهید دیگر!.

اشکال‌ها و تأملات

جلسه امروز شاید می‌توانست بهتر باشد به شرطی که من قبل از رفتن سرکلاس کمی بیشتر روی مباحث تمرکز می‌کردم و برنامه را دقیق‌تر در ذهن نگه می‌داشتم.

برای جلسه و جلسات بعد هم باید به خاطر داشت که کل برنامه یک بار قبل از رفتن سرکلاس مرور و برنامه ریزی شود. همین.

جمعه ۱۹ آبان ۱۳۹۱
روز سه‌شنبه این هفته برنامه یازدهمین کارگاه را برای اعضای کارگاه ایمیل کردم و به منتشی عطاردیان و معین و شهریاری تلفنی هم خبر دادم. برای گلسرخی فاکس هم کردم. امشب تلفنی کارگاه را یادآوری هم خواهم کرد. متن برنامه در ادامه نقل می‌شود:

۱. مرور اجمالی رویدادهای نشست دهم و یادآوری چند نکته آموزشی:
– تمایز دانش مدیریت و عرف پارلمانی
– خارج از دستور بودن انتقاد از عملکرد گذشته گروه، مگر برای اصلاح مصوبه
– قواعد ناظر بر بررسی موضوع خارج از مجمع
– قواعد ناظر بر توافق عمومی
– زمانی که پیشنهاد کفایت مذاکره خارج از دستور است
۲. بررسی کارجدید

تصمیم گرفتم در مورد روش ادامه کار گروه تصمیم بگیرد. به همین خاطر بخش اصلی کارگاه به بررسی کار جدید اختصاص داده شده است. سعی می‌کنم در ادامه جلسه هیچ پیشنهاد و نظری را به عنوان مربی و رئیس مطرح نکنم و فقط منتظر بمانم که گروه خودش راه خودش را روشن کند:
۱. آیا می‌خواهد به عنوان یک انجمن به فعالیت خود ادامه دهد یا مایل است بعد از اتمام کارگاه دنبال کار خودش برود؟
۲. آیا می‌خواهد افراد جدیدی را دعوت کند یا می‌خواهد با همین تعداد فعلی کار را ادامه دهد؟

سعی خواهم کرد از مقابل گروه کنار بکشم تا خودشان تصمیم بگیرند و همین کار یک نوع تمرین عالی محسوب خواهد شد.

دعوت دکتر پیمان و همسرش
در جریان مراسم یادبود احمد شایگان که دیروز در فرهنگ سرای ابن سینا برگزار شد خانم مرتاضی و همسرش دکتر پیمان را دیدم. صحبت از عرف پارلمانی شد. تلفن دادند و قرار شد برای معرفی عرف پارلمانی به آنان اقدام کنم

باقی خارج از زندان
خانم مرتاضی گفت که عمادالدین باقی از زندان آزاد شده است. یکی از کسانی که باید این قواعد را یاد بگیرد باقی است. یادم باشد در این زمینه اقدام کنم.

امشب یا فرداد باید خودم را برای دو جلسه یک شنبه و دوشنبه آماده کنم و خواهم کرد.

یکشنبه ۲۱ آبان ۱۳۹۱

امروز طبق قرار قبلی یادزهمین نشست هم‌اندیشی عرف پارلمانی برگزار شد. دیروز غروب بود که خانم حکمت از دفتر آریاکیان زنگ زد و اطلاع داد که آقای شهریاری به دلیل گرفتاری‌هایی که بعد از سفر دارد در جلسه شرکت نمی‌کند. به خاطر کشمکش‌هایی که در نشست یازدهم بین رئیس و شهریاری پیش آمد و گفته بود که دیگر در نشست شرکت نمی‌کند این احتمال می‌رفت که به خاطر همان مسائل قصد دارد در نشست شرکت نکند. به همین خاطر یکی از موضوع‌هایی که به ذهنم رسید تا در اول نشست مطرح کنم این نکته بود که در صورت نیامدن شهریاری و قسمی که به جان دخترم خورده بودم که اگر او نیاید من هم نمی‌آیم، قاعده این است که نباید نیت خوانی کنیم و باید فرض را بر آنچه که خودش گفته بگذاریم که به خاطر گرفتاری‌هایش در این جلسه شرکت نمی‌کند. البته از خانم حکمت پرسیدم فقط این جلسه نمی‌آید؟ او هم یک لحظه تردید کرد اما جواب داد آره. فقط همین جلسه.

فوت مادر خانم اطهری

در جلسه بود که عطاردیان گفت که مادر خانم اطهری فوت کرده و مراسمی در خانه‌ی آنان برقرار است و به همین خاطر شهریاری نیامده است. به گفته‌ی عطاردیان، شهریاری به او زنگ زده و اطلاع داده که نمی‌آید اما خودش به من زنگ نزد بلکه از منشی خواسته بود که به من زنگ بزنند.

نخستین کسی که در جلسه حضور داشت و صبحانه می‌خورد عطاردیان بود. بعد از گفتن خبر بالا در مورد شهریاری هم اظهار نظر کرد. در مورد رزم‌خواه گفت که مردی آرام است و لابد از شهریاری بهتر است اما چهره‌اش سمپاتیک نیست. اما شهریاری فردی است که شلوغ می‌کند. خودش را متعهد نشان می‌دهد اما نیست و به قول خودش پایبندی نشان نمی‌دهد.

به هرحال اینکه به خاطر مرگ مادر همکارش در جلسه حضور نیافته عذر موجه‌ای است و باید امیدوار بود که بیاید

غیبت رزم‌خواه و گلسرخی

اما علاوه بر شهریاری رزم‌خواه هم نیامد. البته او هم همکار خانم اطهری است و منتطقی است که او هم در جلسه نیاید. اما هیچ خبری به من نداد.

گلسرخی هم بدون اطلاع قبلی در جلسه حضور نیافت. وقتی به دفتر برگشتم یک اس.ام.اس زد که به خاطر کسالت و خواب ماندگی نتوانسته در جلسه شرکت کند و غذرخواهی کرده بود. من هم که حوصله ارسال پیامک ندارم جواب او را دادم تا تلفنی با او صحبت کنم.

معین: فرد منظم

بعد از من و عطاردیان دکتر معین وارد شد و بعد از او کیخسروی. من به دکتر معین گفتم که در مورد کارزار حمایت مالی از او با پزشکان صحبت کردم اما متأسفانه استقبال نشد. اعلام آمادگی کردم هم برای رفتن زندان و هم برای پرداخت جریمه. تشکر کرد و خاطر نشان ساخت که فضای به گونه‌ای است که هیچ کس حاضر نیست هزینه‌ای بپردازد. من هم گفتم به خاطر اینکه پراکنده هستیم نمی‌توانیم هزینه بپردازیم و او هم قبول کرد.

بعد از آمدن معین و کیخسروی به نظرم رسید که مباحث نشست قبلی را برای این دو نفر که غائب بودند توضیح دهم و همین کار را هم کردم و مبحث مربوط به وارد بودن پیشنهاد اصلاح جایگزین را برایشان توضیح دادم. بعداً جمالی و دکتر بنی‌اسدی هم آمدند و با رسیدن به نصاب جلسه رسمی شد.

طبق برنامه‌ای که در یادداشت قبلی کپی پیست شده، مسائل را مطرح کردم. اول در این مورد توضیح دادم که هر نوع پرداختن به عملکرد گذشته یک گروه خارج از دستور است مگر برای ابطال یا اصلاح یک مصوبه.

بعد نتیجه گرفتم که من هم با این توجیه عملکرد گذشته گروه را بررسی می‌کنم تا اشکال‌ها یا نابلدی‌های گذشته را توضیح داده باشم. اما این اصل را به خاطر داشته باشید که هر نوع انتقاد از عمکرد گذشته گروه خارج از دستور است.

بعد به این نکته پرداختم که در حدود ۸۰ درصد از موارد یک مجمع به حدود ۲۰ درصد از قواعد مندرج در این کتاب نیاز است. با این حساب می‌توان با تخمین حدس زد که حدود ۱۵ درصد از آن قواعد بسیار پر مصرف توضیح داده شده و در نتیجه گروه می‌تواند در چارچوب همین قواعد گفته شده کار خود را جلو ببرد و حالا در مورد قواعدی توضیح می‌دهم که مکمل این قضیه هستند. به این معنا که به ما کمک می‌کنند تا هروقت به مورد برخوردیم که قواعدش را نمی‌دانیم، یا رئیس نمی‌داند یا صلاح نیست که قواعد تازه‌ای تدریس شود می‌توانیم با اجماع عمومی از روی آن‌ها گذر کنیم بدون اینکه قواعد را نقض کرده باشیم.

تمایز مدیریت و عرف پارلمانی

بعد به این موضوع پرداختم و تمایز عرف پارلمانی با دانش مدیریت را مطرح کردم. خلاصه‌اش این است که هدف اصلی عرف پارلمانی این است که هر تصمیمی تبلور اراداه اکثریت باشد و در روند اخذ این تصمیم نیز حقوق اکثریت، اقلیت، فرد و غائبان رعایت شده باشد. در حالیکه هدف مدیریت در این زمینه اخذ تصمیم با کیفیت از نظر مدیریت است.

بعد به عنوان نمونه به جمعی اشاره کردم که یک مدیرعامل با معاونان خود تشکیل می‌هد تا در مورد یک مسأله به ریزانی بپردازد. اگر در این نشست معاونان مدیرعامل حق برابر در اخذ رأی نداشته باشند، این قواعد در آن نشست کاربرد ندارد و مدیرعامل حتی می‌تواند خودش با قواعد خودش به هرکس که خواست اجازه صحبت بدهد. و گفتم که برخی از تئوریسین‌های مدیریت نیز در زمینه اداره این جور جلسات نظریاتی مطرح کردند از جمله ایزاک آدیزیس که کتاب او را ترجمه هم کرده‌ام. خطاب به جمالی گفتم و تأیید کرد.

در عین حال خاطر نشان شد که ممکن است در ساختار یک سازمان یک شوار مرکب از افرادی تعیین شود که حقوق برابر دارند و باید برای سازمان در یک سطح مشخص مدیریتی تصمیم بگیرد. در اینجا نیز قواعد عرف پارلمانی کاربرد دارد.

قواعد ناظر بر بررسی موضوع خارج از مجمع

در این زمینه وقتی بحث شد آقای جمالی کوشید چند نکته را از نقطه نظر شهریاری مطرح کند و من هم به او جواب دادم. به نظرم جواب‌هایم قانع کننده آمد.

در این زمینه، اولاً مسأله تنفس را مطرح کردم. که جمالی گفت منظور شهریاری این نبود. چون در جریان تنفس افراد می‌توانند خارج شوند و جلسه دیگر رسمیتی ندارد. من هم روش‌های دیگر را توضیح دادم که یکی عبارت بود از تشکیل گروه‌ها بعد از اعلام تنفس و ایجاد هماهنگی و طرح نظرات نهایی در مجمع. یکی هم ارجاع به کمیته و یک شکل از ارجاع به کمیته هم «بررسی غیررسمی» است که در این حالت نیز فقط قواعد ناظر بر صحن‌گیری تغییر می‌کند.

بعد به جمالی گفتم وقتی به صورت غیررسمی هم یک موضوع را می‌خواهیم بررسی کنیم باید نوبت را رعایت کنیم. در چارچوب موضوع حرف بزنیم. بلند شویم و از این قبیل. در نتیجه چه نیازی به این داستان.

در هرحال، قاعده بعدی مربوط به اینکه رئیس می‌تواند چند دقیقه‌ای به یک عضو فرصت دهد تا بتواند پیشنهاد خوش را فریم بندی کند توضیح دادم و گفتم این هم نوعی مفرر است.

توافق عمومی

موضوع دیگر توافق عمومی بود که به بحث گذاشته شد. در این زمینه تمایز بین توافق عمومی و اجماع آراء

را توضیح دادم و تأکید کردم که تصمیم یک پیشنهاد به اتفاق آراء به این معنا که همه با آن موافق باشند جزو قواعد عرف پارلمانی نیست. در عرف پارلمانی تصویب پیشنهادهای پارلمانی با اکثریت و دوسوم است. اما جمع می‌تواند تصویب کند که فلان پیشنهاد باید با اتفاق آراد به تصویب برسد و این با توافق عمومی یا هنگانی تفاوت دارد. در تفاوت همگانی کسی با تصویب پیشنهاد مخالف نیست. و حالت‌های مختلف این حالت را بررسی کردم. یکی از آن‌ها این است که اقلیت ممکن است دریابد که مخالفتش با یک پیشنهاد خاص بی‌نتیجه خواهد ماند. در نتیجه به توافق عمومی تن می‌دهد.

به علاوه، اگر فردی با توافق عمومی مخالفت کند به این معنا نیست که با پیشنهاد مخالف است بلکه مایل است که پیشنهاد به صورت رسمی طرح و بررسی و رأی‌گیری شود.

نکته آخر هم اینکه اگر جمع با توافق عمومی پیشنهادی را تصویب کرد و رئیس هم نتیجه را اعلام کرد، اما در یک فاصله زمانی معقول فردی با این تصمیم مخالفت کند رئیس مکلفت است که پیشنهاد را دوباره به صورت رسمی مطرح کند و به رأی بگذارد.

نتیجه از این بحث

از این بحث نتیجه گرفتم که برای آنکه قواعد عرف پارلمانی ضمن تمرین نقض نشود، رئیس در بعضی موارد ممکن است از شما خواهش کند که فلان کار را بکنید و شما هم به خاطر اینکه کار تمرینی داریم می‌کنیم با این پیشنهاد موافقت کنید تا مجبور نباشیم قواعد جدیدی درس بدهیم که سرتان شلوغ شود.

هنگامی که کفایت مذاکره خارج از دستور است

یکی از مشکلات نشست قبلی این بود که ضمن در دست بررسی بودن اخطار دستور و فرجام پیشنهاد کفایت مذاکره مطرح شد و من خاطر نشان کردم که این پیشنهاد قواعدی دارد که الان حضور ذهن ندارم اما حدس می‌زنم که پیشنهاد خارج از دستور باشد. امروز همان بحث را دنبال کردم و قواعد ناظر بر زمان‌هایی که کفایت مذاکره خارج از دستور هست را به بحث گذاشتم.

نظرات عطاردیان

در جریان اصلاح کلمه‌ای در جدول نمودار الویت پیشنهادها، که به اشتباه «حذف» ترجمه شده بود، در حالیکه می‌بایست «مذاکره» ترجمه می‌شد (دیبیت به دلیت اشتباه دیده شده بود). آقای عطاردیان چند بار از من پرسید که آیا این اصلاحیه‌ها را در متونی که در سایت منتشر شده اعمال می‌کنید؟ گفتم بله. اما کسی که آن‌ها را نمی‌خواند. عطاردیان گفت: نه اینطور نیست خیلی‌ها دارند آن‌ها را می‌خوانند. بعد از من پرسید که کتاب انگلیسی آن را چطور می‌شود تهیه کردم که راهش را برایش توضیح دادم و در عین حال کتاب انگلیسی را به طرف او دراز کردم و گفتم متعلق به شماست. اما او در خودش غرق شده بود.

به نظر می‌رسد کسانی حول و حوش عطاردیان دارند روی این کتاب کار می‌کنند و ظاهراً قرار است کارهایی بکنند. این افراد یا همان طور که یک روز عطاردیان گفت، گروهی هستند مرکب از خود عطاردیان و رئیس انجمن شرکت‌های ساختمانی و دکتر آخوندی و دیگران که دارند در مورد نحوی ارتقای کارهای گروهی در کشور کار می‌کنند و یا خانم سپهری و آقای افتخاری با مأیوس شدن از دعوت به گروه خودشان دارند کار را دنبال می‌کنند. به هرحال باید تیز و هشیار باشم که سر عرف پارلمانی چه می‌آید.

گیجی عطاردیان

هرچند یکی از منضبط ترین و متعهدترین افراد مجموعه مهندس عطاردیان است که با این سن بالا و با این جدیت در کلاس‌ها شرکت می‌کنند اما کاملاً پیداست که گاهی مطلب را نمی‌گیرد. امروز با صراحت تأکید کرد که من هنوز گاهی گیج می‌زنم. به همین خاطر به ذهنم رسید که به او پیشنهاد کنم حاضرم جلسات جداگانه‌ای برای او ترتیب بدهم تا به صورت خصوص مباحث را به بحث بگذاریم. می‌خواستم تلنفی به او بگویم. اما تصمیم گرفتم بیشتر در این زمینه فکر کنم.

نوکر شما هستم
در طول جلسه امروز چند بار گفتم نوکر شما هستم و نه رئیس جلسه. جالب است که حتی یک نفر هم نگفت آقای این حرفا چیه که می‌زنی! خیلی تعجب کردم. هرچند در سخنم نوع کنایه مبنی بر اینکه برای رئیس تره هم خرد نمی‌کنید وجود داشت اما کسی به این حرف من اعتراضی هم نکرد.

رئیس کودتایی
در همین ضمن به این نکته هم اشاره کردم که من یک رئیس کودتایی و خودانتصابی هستم و به صورت موقت. اما در این زمینه هم کسی نگفت نه آقا این حرفا چیه می‌زنید. به همین دلیل باید این مسأله را به طور کلی و درست حل و فصل کنم و برای جمع بیشتر توضیح بدهم و رأی اکثریت را بگیرم.

تنافقض بین مربی و رئیس
یک نکته‌ی مهم را که جمالی مطرح کرد وجود تنافض بین مربی و رئیس جلسه بود. به نکته بسیار مهمی اشاره کرد و نشان داد بسیار بیش از بقیه مسائل را می‌گیرد و هشیارتر از همه است. در توضیح گفتم که خود من هم متوجه این تناقض شده‌ام در نتیجه این نتاقض با به نفع رئیس حل می‌کنیم و به همین خاطر هرچه که جمع تصمیم گرفت همان کار را خواهیم کرد.

بعد خاطب به جمع گفتم که از این پس من هیچ توصیه و پیشنهادی مطرح نمی‌کنم و در مواقع ضروری به عنوان رئیس از شما خواهم خواست تا به صورت تمرینی و به اجماعی عمومی با پیشنهادهایی که مطرح می‌کنم موافقت کنید.

پیشنهاد تنفس
در همین حیث و بیث بود که دکتر معین پیشنهاد تنفس را مطرح کرد تا موضوع ثبت گروه را خارج از مجمع به بحث بگذارند. در مورد ده دقیقه تنفس توافق شد و رأی آورد و با بازگشت به گذشته در این مورد به اظهار نظر پرداختند. بعد از ده دقیقه که جلسه رسمی شد گفتم بعد از ۲۰ ساعت آموزش و صرف وقت هنوز قادر نشده‌اید که همین موضوع را به صورت رسمی به بحث بگذارید؟ مگر کاری داشت؟ کافی بود یک پیشنهاد مطرح می‌کرید و همین مذاکرات را به صورت موافق و مخالف صورت می‌دادید. در این هنگام، دکتر بنی اسدی پیشنهاد کرد «نسبت به ثبت گروه اقدام شود» این پیشنهاد حمایت و مطرح شد. موافق و مخالف صحبت کردند. دکتر امیری پیشنهاد اصلاح داد که حمایت نشد. بعد دکتر بنی اسدی پیشنهاد اصلاح داد مبنی بر اینکه «بعد از آنکه ده نفر با عرف پارلمانی آشنا شدند» نسبت به ثبت گروه اقدام شود».

بدیهی است که هر دو پیشنهاد بی‌ربط بودند. حتی وقتی قرار است گروهی به ثبت برسد باید اساسنامه آن تصویب شده باشد. به علاوه چه کسی قرار است تشخیص دهد که ده نفر کی و چطوری با قواعد عرف پارلمانی آشنا شده‌اند؟

همه چیز مأیوس کننده است. وقتی این بزرگواران به این مسائل ساده هم فکر نمی‌کنند و پیشنهاد سیکیم خیاری می‌دهند گمان می‌کنم حتی قواعد عرف پارلمانی هم نتواند ما را به تفکر منطقی وادارد. برای امروز بس است.

سه‌شنبه ۲۳ آبان ۱۳۹۱
دیروز چهارمین نشست کارگاه آموزش عرف پارلمانی برای کارشناسان ستاد اجرایی شورایاری های تهران برگزار شد. گزارش آن:

وقتی سرساعت ۲ رسیدم هم در اتاق دور میز نشسته بودند. فکر کردم جبران بی‌توجهی جلسه قبل، این جلسه از پیش برای کلاس آماده شده‌اند. سلام و احوالپرسی و بعد هم متوجه شدم که برای موضوع دیگری جلسه داشته‌اند و همان جلسه تا حضور من ادامه یافته است.

طی ایمیلی از عبدالحسینی درخواست کرده بودم که برگردان فصل دوم و سوم کتاب را پرینت بگیرد که نگرفته بودند. خانم منشی هم قرار بود خلاصه بردارد‌ی‌ها را برای من هم ایمیل کند و در اختیار اعضاء قرار بدهد که نداده بود.. و قرار بود خلاصه‌ی مطالب را به آقای سفیری هم که نشست سوم غائب بود منتقل کنند که نکرده بودند. از این بهتر هم می‌شود؟ عبدالحسینی مسؤلیت ها را بر عهده گرفت و من هم با خوشرویی ندیده گرفتم: مهم نیست.

بعد شروع کردم با طرح سؤال از درس‌های ارایه شده در نشست اول و دوم و سوم. و بعد مباحث مربوط به دسته بندی پیشنهادها، تعریف پیشنهاد، و این مفاهیم اولیه و بنیادین عرف پارلمانی را توضیح دادن. اما بچه‌ها بعد از ناهار حسابی خسته شدند به نحوی که عبدالحسینی پیشنهاد کرد هرکس یک جوک بگوید. من هم قبول کردم و در جریان جوک گویی بود که سفیری پیشنهاد کرد که گفتن هر نوع جوکی که به اقلیت‌های قومی توهین کند ممنوع شود. همین پیشنهاد با استقبال بچه‌ها مواجه شد و شروع کردند به دادن پیشنهادهای اصلاح اولیه و ثانویه و بحث به صورت بسیار جدی و پرنشان ادامه یافت به صورتی که حتی بعد از اتمامن زمان تعیین شده نیز کسی نمی‌خواست جلسه را ترک کند.

بازی بهتر از درس
این تجربه نشان داد که درگیر کردن بچه در بازی پارلمانی بسیار جداب تر و شرین تر است تا طرح مباحث توریکی آن. به ویژه خواندن از روی متن کتاب اصلی که بسیار خسته‌کننده است.

با این همه باید فرهنگ استناد به کتاب و مراجعه به کتاب مرجع در بین بچه‌ها جا بیافتد. به همین خاطر امروز چند بخش از کتاب خلاصه و دو قسمت از کتاب اصلی را برای عبدالحسینی ایمیل کردم تا پرینت آن‌ها را به بچه‌ها بدهد.

پیش‌خرید کتاب
مانده معطل که برای چاپ کتاب کدام ویرایش را نهایی کنم؟ در حالیکه سال‌ها روی ویرایش دهم کار کرده‌ام ویرایش یازدهم آن هم منتشر شده است.

به هر حال امروز فکر کردم اگر بتوانم تعدادی از این کتاب‌ها را به ستاد شورایاری ها پیش‌فروش کنم بهتر است ویرایش دهم را منتشر کنم و خودم را برای ویرایش یازدهم آماده سازم تا زحماتم هدر نرود. برای این کار باید بتوانیم به هر شورایاری دو جلد کتاب اصلی و جند نسخه کتاب خلاصه را بفروشیم. در آن صورت می‌توان حدود ۳۰۰ نسخه هم به آقای عطاردیان پیشفروش کرد و حدود ۱۲۰۰ نسخه از کتاب را روانه بازار کرد.

دیشب خیلی به پیشنهاد مربوط به ممنوعیت توهین به اقلیت‌های قومی فکر کردم. با تصویب این پیشنهاد مخالفم و دلایل زیادی نیز سرو سامان دادم. اما نقل آن‌ها بماند برای وقتی که در نشست مطرح شد و به نتیجه رسید. در مجموع جلسه چهارم خیلی خوب بود. بچه‌ها کاملا آماده‌اند و حرف را از دهان معلم می‌قاپبند. همه‌اشان بچه‌های خوبی هستند اما عبدالحسینی از همه با هوش تر است.

دوشنبه ۲۹ آبان ۱۳۹۱
امروز پنجمین نشست آموزش عرف پارلمانی به کارشناسان شورایاری‌های تهران سر ساعت ۲ بعد از ظهر شروع شد. جلسه خوبی بود. گزارش نکات جالب آن:

پرینت نگرفتند
این بار هم مقالاتی را که برایشان ارسال کرده بودم پرینت نگرفته بودند. علت را بار دیگر جویا شدم. ظاهراً خانم شرفی از عبدالحسینی کسب تکلیف می‌کند و چون دیر بوده و فرصت پرینت گرفتن نبوده از این کار صرف نظر می‌کنند. از عبدالحسینی پرسیدم آیا برای پرینت گرفتن مشکل هزینه دارید؟ ظاهراً مشکل هزینه که دارند اما گفت برای این کار نه.

حین نوشتن همین گزارش تصمیم گرفتم یک ایمیل برای عبدالحسینی بفرستم و بگویم نسبت به پرینت مطالب اقدام کند.

اصرار بر استناد به نص
در آغاز جلسه توضیح دادم که چرا اینقدر اصار دارم که مطالب کتاب را بخوانید. برایشان توضیح دادم که اعتبار قواعد این کتاب و مشروعیت آن‌ها ناشی از این است که یک گروه آگاهانه تصمیم می‌گیرد که بر اساس قواعد مندرج در آن رفتار کند و شما به عنوان نخستین نسل پارلمانتارین‌های ایران این فرهنگ را باید ترویج کنید که هیچکس نسبت به این قواعد از خودش اجتهاد نکند و حتماً جواب یک سؤال پارلمانی را از داخل این کتاب استنتاج کنید و از خودتان به سؤال‌ها جواب ندهید.

در ادامه توضیح دادم که اعضای یک گروه به رئیس جلسه اعتماد دارند و در نتیجه رئیس مکلف است که به استناد قواعد این کتاب حکم صادر کند و نباید به خودش اجازه بدهد با تفسیر رأی از قواعد اعتماد اعضا به رئیس مخدوش شود.

دلیل دیگرم برای اصرار کتاب این بود که هر رئیس جلسه و هر پارلمانتارین باید این کتاب را نزد خود داشته باشد و هنگام ضرورت به آن استناد کند. در نتیجه شما باید با ادبیات و لحن و زبان این کتاب آشنا شوید. بعد به عنوان نمونه یک جمله‌ای را خواندم تا بدانند که متن کتاب پیچیده است. با این همه باید آن را بخوانند و برای فهم مطالب آن باید با مفاهیم مورد استفاده در کتاب آشنا شوند.

پیش‌خرید ۴۰۰ کتاب
به نظرم این نکات مؤثر واقع شد. چون در پایان جلسه از ضرورت پیش خرید دست کم یک جلد کتاب برای هر شورایاری صحبت کردم و نیز پیش خرید یک یا دو نسخه از خلاصه کتاب. عبدالحسینی در همین نشست با پیش خرید ٤٠٠ نسخه از هر کدام از کتاب‌ها موافقت کرد و قرار شد نسبت به ترجمه کتاب سریعتر اقدم کنیم تا بتوانیم وقتی درس به شورایاری‌ها را شروع می‌کنیم یک کتاب نیز به هر شورایاری اهدا کنیم تا به استناد کنند. موافقت با این پیشنهاد یک دستاورد مهم بود.

صحبت با عطاردیان
قبلاً عطاردیان با پیش خرید تعدادی از نسخ این کتاب موافقت کرده بود. حالا باید با او صحبت کنم و وارد فاز اجرایی بشویم.

کار با سعید اردهالی
با سعید اردهالی مدیر انتشارات اختران در این زمینه صحبت کرده‌ام. قبول کرده است. حالا باید روند مذاکره را با او جدی‌تر پیش ببرم.

در عین حال قرار است جمالی برای صبحت فردا یا پس فردا به دفتر بیاید. در این زمینه باید با او نیز مشورت

کنم. هم در مورد نهایی کردن ناشر. به خصوص با آشنایی که با خوش نویس دارد. هم در مورد اینکه از نظر حقوقی چگونه تعیین تکلیف کنیم. هم اینکه در نظر داشته‌ام یک بیانیه به جای مقدمه بگذارم که اسم افراد عضو کارگاه زیر آن باشد. در این زمینه هم می‌شود مشورت کرد. به هر حال، چاپ ویرایش دهم کتاب جدی است و بعد از آن نسبت به ترجمه ویرایش یازدهم اقدام خواهیم کرد.

در مورد آماده سازی نشر کتاب مطالبی هست که باید به صورت برنامه تدوین شود. نتیجه را بعداً گزارش خواهم کرد.

بولتن و پیام جراح

همراه خودم دو نسخه از بولتن‌های صحافی شده و یک نشریه از پیام جراح کاغذی که در آن مقاله ای در مورد عرف پارلمانی به چاپ رسیده بود بردم و در اختیار کارگاه گذاشتم. عبدالحسینی با دقت داشت می‌خواند که به او گفتم یک مرور هم کافی است. بچه‌ها بولتن را دیدند و کمی در مورد تاریخچه آن صحبت کردم و در مورد پیام جراح هم گفتم که این مقاله ٤ سال پیش در این نشریه چاپ شده است.

در ادامه توضیح دادم که دیگر نشریه کاغذی در نمی‌آورم و یک سایت مخصوص به این کار هم دارم که دیدم عبدالحسینی استقبال کرد. باید بکوشم تا بچه به سایت‌ها مراجعه کنند و از همین حالا استفاده از اینترنت را برای ترویج عرف پارلمانی در دستور قرار دهیم.

نکات آموزشی

در مورد روند آموزش نکته‌ی خاصی مطرح نشد. در مجموع بچه‌ها خیلی خوب استقبال می‌کنند و پیشرفتشان فوق‌العاده خوب است و مهارت من هم در ارایه آموزش دارد بهتر می‌شود.

مخالفت با تعویق جلسه

ظاهراً خانم طاعتی و شاید افراد دیگر به خاطر چند روز تعطیلات تاسوعا و عاشورا عازم سفر هستند. در نظر داشتند که به این خاطر نشست به به تعویق بیاندازند. که گفتم اگر کسی نتوانست در جلسه بیاید در شروع جلسه بعد مطالب را تکرار خواهیم کرد و بهتر است که به خاطر غیبت موجه یک نفر کلاس را جلو عقب نیاندازیم که موافقت کردند. با این حال باید یادم باشد که فرداد نشست ششم را قطعی کنم.

پس‌گیری پیشنهاد

وقتی در یک ربع آخر کلاس به تمرین پیشنهادها پرداختیم عبدالحسینی پیشنهاد خودش را پس گرفت و همین کار – که ظاهراً آگانه از سوی وی انجام می‌شود – سبب شد تا این نوع پیشنهاد را درس بدهم. در آخر پیشنهاد اصلاح رأی آورد و حالا در آغاز جلسه بعد باید همین پیشنهاد را به بحث بگذاریم.

نکات مطرح شده

خانم شرفی، یک نسخه‌ی کاملتر از نکات مطرح شده در جلسه چهارم برای من ارسال کرده بود که من آن را تکراری یافتم و ایمیل را باز نکردم. در جلسه، وقتی یادداشت‌های مدادی من را روی مطلب خودش دید آنی ویرایش جدید تر صورت جلسه را به من داد. اما من اصلاً به نکات مطرح شده در نشست قبل نپرداختم. باید یادم باشد که نشست بعدی را با مرور نکات مهم جلسات قبل شروع کنم.

در مجموع از جلسه خیلی راضی هستم.

چهارشنبه اول آذر ۳۹۱

چند روز پیش با ارسال ایمیلی برای اعضای کارگاه اعلام کردم که نشست یکشنبه ۷ آذر که با عاشورا همزمان شده به یکشنبه بعد یعنی ۱۲ آذر منتقل می‌شود. بعد از ارسال ایمیل با تک تک اعضا تلفنی صحبت کردم تا این نکته را یادآوری کنم. اما حادث جالبی که رخ داد به دکتر معین مطرح می‌شود.

وقتی به خانم بیات منتشی دکتر معین جریان را گفتم در جواب من گفت به دکتر پیام می‌دهم. ولی این نکته را من قبلاً به دکتر گفته بودم که یکشنبه به عاشورا افتاده و دکتر نیز تصور کرد که بر اساس عرف جاری جلسه بعدی دو هفته بعد یعنی ۱۹ آذر برگزار می‌شود به همین خاطر برای یکشنبه ۱۲ آذر یک جلسه پژوهشی گذاشته که فکر نمی‌کنم بتواند عقب بیاندازد.

من در پاسخ گفتم عرف ما این بوده که اگر یک جلسه به تعطیلی خورد جلسه بعدی را به هفته بعد می‌انداختیم. شما این نکته را برای دکتر توضیح بدهید و از جانب من از ایشان خواهش کنید که چون به بقیه اعضا گفته شده که جلسه تغییر کرده، بهتر است که اگر دکتر معین می‌تواند نشست یکشنبه خود را تغییر دهد و اگر هم نشد من یک جلسه جبرانی در خدمت ایشان خواهم بود.

پاسخ قانع کننده دکتر

روز بعد (دیروز) برای اطمینان با خانم بیات تلفنی صحبت کردم تا یادآور کنم که با دکتر صحبت کند. فکر کنم چند دقیقه بعد تماس گرفت و گفت که دکتر می‌خواهد با شما صحبت کند. من منتظر صدای دکتر ماندم اما خانم بیات دوباره روی خط آمد و از من خواست تا نکاتی که در این زمینه با من در میان گذاشته نادیده بگیرد و با دکتر مطرح نکند. خیلی تعجب کردم.داشتم فکر می‌کردم که این کار چه معنایی دارد. خانم بیات پرسید مطرح نمی‌کنید؟ گفتی چی را؟ گفت به دکتر نگید که من به شما گفتم که نظرشان چی بوده و از این حرف‌ها. قبول کردم.

حضرت دکتر حسینی

دکتر معین با این جمله صحبتش را شروع کرد: حضرت دکتر حسینی. که من بلافاصله گفتم آقای دکتر من نه حضرتم و نه دکتر. او با خنده گفت هم حضرتید و هم دکتر. خودم را کنترل کردم و نگفتم وقتی وزیر علومی مثل شما به من مدرک دکتری بدهم این دکترای افتخاری خیلی ارزش دارد.

در هر حال دکتر معیین در صحبت‌های خود کوشید تا دلیلی برای کار خود بیاورد و آن هم عرف جاری در برگزاری جلسات بود. اما من گفتم عرف گروه ما این بود که اگر یک جلسه به تعطیلی می‌خورد جلسه بعدی را یک هفته بعد برگزار می‌کردیم. به هر حال، من از دکتر خواهش کردم به این دلیل که به تمام اعضا این تاریخ اعلام شده، در صورت امکان بهتر است آن را تغییر ندهیم و برای شما یک کلاس جبرانی خواهم گذاشت. اما دکتر در ادامه استدلال کرد که من تا پایان سال جاری، زمان این نشست‌ها را بر اساس همان یک هفته در میان تنظیم کرده ام و اگر یک تریب به هم بخورد برنامه‌های من تا آخر سال به هم می‌خورد. دیدم دلیل معقولی ارایه می‌دهد و ارزش دارد که به همین دلیل جلسه را به ۱۹ آذر بیانداریم و دلیل این تصمیم را نیز برای اعضا توضیح بدهیم. به همین خاطر تغییر جلسه را قبول کردم و قول دادم که همین حالا یک ایمیل برای اعضا خواهم فرستاد و یادآوری خواهم کرد.

خاطره اولیه از دکتر معین

گمان می‌کنم این سلسله خاطرات، از جایی مکتوب شد که نخستین حوادث بزرگ مرتبط با تشکیل این گروه را یادداشت نکرد. یکی از آن‌ها به رفتار دکتر معیین می‌شود.

بعد از آنکه همراه با جمالی تاریخ نخستین نشست را تعیین کردیم و به تمام اعضای گروه هم اطلاع دادیم منشی دکتر معین به من خبر داد که دکتر معین در این تاریخ عازم یک سفر به خارج است و تاریخ جلسه را

برای یک یا دو هفته عقب انداخته است. یعنی چه؟ از تعجب داشتم شاخ در می‌آوردم. چطور ممکن است که دکتر معین به تنهایی به خودش حق بدهد تاریخ نشستی را که قبلاً تعیین و به همه اعلام شده یک جانبه عقب بیاندازد و حالا به من بگوید و در واقع دستور بدهد که طبق تصمیم او نشست گروه را دو هفته به عقب بیاندازم؟

موضوع را با جمالی در میان گذاشتم و توضیح دادم که اگر به این آقایان تاریخ را اعلام نکرده بودیم اشکالی نداشت. اما الأن که اعلام کرده‌ایم اگر بگویم که به خاطر مشکل دکتر معیین جلسه را تعویق انداختیم خلاف اخلاق و خلاف دستورنامه رابرت است و من این کار را نمی‌کنم و اگر دکتر معیین بر این تصمیم خود اصرار کند اصلاً در این جلسات شرکت هم نخواهم کرد. به علاوه، فلسفه‌ی کار گروهی همین است که تصمیم‌ها موکل به رأی یک نفر نباشد. ما یک کمیته سه نفره تشکیل داده‌ایم به همین خاطر که اگر برای هر یک از ما مشکلی پیش آمد کارها مختل نشود.

خوشبختانه استدلال‌های من مورد قبول آقای جمالی هم قرار گرفت و قرار شد که جلسه به تعویق نیافتد و در عین حال برای دکتر معین هم یک توضیحی بدهیم تا به او برنخورد.

از خوش حادث، عطاردیان نیز همزمان با نخستین نشست عازم کنفرانس بین‌المللی کار بود و او هم به همین سادگی از من خواست که به این خاطر جلسه را عقب بیانداریم. اما من با صراحت برایش توضیح دادم که این کار غیر ممکن است و دکتر معیین هم همین را خواسته و ما موافقت نکرده‌ایم. راهی جز این نیست که تاریخی اعلام شود و بدیهی است که عده‌ای نتوانند در این نشست ها شرکت نکنند. برایشان کلاس جبرانی خواهیم گذاشت.

مهندس عطاردیان قبول کرد. و با پیشنهاد من هم موافقت کرد که طی یک بیانیه از برگزاری این نشست و این کارگاه حمایت کند و از اینکه نتوانسته به عنوان میزبان در نشست حاضر شود عذر خواهی کند.

عطاردیان نوشتن متن این بیانیه را به من واگذار کرد. من هم آن را نوشتم و برایش ارسال کردم. تلفنی نظراتش را گفت و متن اصلاح شد و من همین تجربه را برای دکتر معین در قالب یک گزارش توضیح دادم و من غیر مستقیم به او گفتم که روش درست این است.

به رغم آنکه چند بار با دفتر دکتر معیین تماس گرفتم تا پاسخ او را در این زمینه بشونم جوابی نیامد و سرانجام مجبور شدیم که روز جمعه‌ی ماقبل نخستین نشست، که جمالی هم برای آخرین هماهنگی ها در دفتر من بود به همراه معین زنگ بزنم. بار دوم جواب داد. قضیه را توضیح دادم و موافقت کرد و قضیه به خیر گذشت و جمالی هم در سخنان افتتاحیه خود تصریح کرد که برای دکتر معین یک سفر خارج از کشور پیش آمد و ایشان هم مایل نبودند که به خاطر تصمیم جمع تاریخ نشست را تغییر دهند و به همین خاطر ایشان در نخستین نشست حضور نیافتند و از این بابت عذر خواهی کردند.

بعد بیانیه عطاردیان را خواندیم و همه دریافتند که به خاطر یک فرد حتی اگر دکتر معین و یا میزبان جلسه آقای عطاردیان باشد جلسه تغییر نمی‌کند.

دعوا در نخستین نشست

البته عطاردیان دو نفر (علیزاده و خزاعی)را به عنوان نماینده و منشی خود به گروه فرستاد که سبب شد در همان نخستین نشست دعوای عجیبی راه بیافتد که خاطره آن را مناسبت دیگری یادداشت خواهم کرد.

به هر حال، به محض ختم گفت گو با دکتر معین متنی را تهیه کردم و برای سایر اعضای فرستادم. به دلیل نکاتی که در این متن مورد توجه قرار گرفته بود، عین متن را نقل می‌کنم:

تجدید نظر در تاریخ نشست دوازدهم

آقایان عزیز
سلام
در پی یادآوری تلفنی در خصوص تعویق نشست دوازدهم از یکشنبه ۵ آذر ۱۳۹۱ (روز عاشورا) [در ایمیل به اشتباه نوشته‌ام ۷ آذر) به یکشنبه ۱۲ آذر ماه، دست کم یکی از اعضای محترم (جناب آقای دکتر معین) اعلام کردند که بر اساس عرف جاری برگزاری نشست‌های هم اندیشی عرف پارلمانی، ایشان تا پایان سال، برنامه‌های خویش را بر مبنای تشکیل یک هفته در میان این نشست‌ها تنظیم کرده‌اند. به همین خاطر و برای جلوگیری از در هم ریختگی برنامه‌های از پیش تعیین شده‌ی ایشان، نشست بعدی به جای یکشنبه ۷ آذر، روز یکشنبه ۱۹ آذر ماه برگزار خواهد شد و از این پس، رویه‌ی برگزاری نشست‌ها، به صورت یک هفته در میان خواهد بود و به این ترتیب،آقایان عزیز می‌توانند روزهای برگزاری نشست‌های عرف پارلمانی را تا پایان سال تعیین کنند.

قربان شما. داود

تصور می‌کنم متن کوتاه، مستدل و مجاب کننده‌ای باشد. ضمن تغییر زمان تعیین شده، چند نکته‌ی آموزشی نیز در این تصمیم مندرج است. به علاوه، مشخص می‌شود وقتی حرف دکتر معین منطقی باشد مطاع خواهد بود.

به محض ارسال ایمیل فوق با دفتر شهریاری و عطاردیان تماس کرفتم و موضوع را برای منشی های آنان توضیح دادم. طی روزهای آتی سعی می‌کنم تا به بقیه هم خبر بدهم تا فرصت برای تعدیل برنامه خود را داشته باشند.

ملاقات با جمالی
چند روز پیش و بعد از تحلیل نشست یازدهم، تلفنی از جمالی خواستم که هرگاه گذرش به وسط شهر افتاد سری به من بزند تا در مورد آینده نشست‌های هم اندیشی با هم مشورت کنیم و او هم قول داد که دیروز یا امروز به من سر بزند.

هرچند گزارش این نشست را جداگانه یادداشت خواهم کرد اما هدفم از این این گفتگو این است که به جمالی بگویم من در نقش رئیس جلسه صحیح نیست خط بدهم که با مقاومت هم مواجه می‌شود. در نتیجه بهتر است بین جمالی و معین و من در مورد هدف‌های کلی نشست‌ها هماهنگی باشد و این دو بزرگوار مسؤلیت دفاع از این برنامه را در صحن کارگاه بر عهده بگیرند. و خلاصه اینکه هسته سه نفره اولیه دوباره فعال شود و با هم جلسه را پیش ببریم و من تنها نمانم.

اگر امروز جمالی بیاید در مورد انتخاب ناشر و روند نشر نیز با او مشورت خواهم کرد و گزارش موافقت با پیش خرید ٤٠٠ جلد را با او در میان خواهم گذاشت. نکاتی که باید در این زمینه تصمیم گیری شود: کدام ناشر را انتخاب کنیم: اختران یا خوش‌نویس؟ اجازه از مؤسه رابرت را چه کنیم؟ مقدمه‌ای را که در نظر داشتم به امضای هیأت مؤسس مجمع ملی بنویسیم چه می‌شود؟ و از این قبیل. . .

تصمیم دیگر
از آنجا که جلسه این همه به تعویق افتاده، تصمیم گرفتم ویرایش سایر بخش‌ها را برای اعضا بفرستم و از آنان بخوام آن‌ها را بخوانند. این کار روند ویرایش را نیز تسریع خواهد کرد.

کارگاه کارشناسان
پریروز دوشنبه همچنین ایمیل زیر را به عبدالحسینی نوشتم:

چند نکته

جناب آقای عبدالحسینی
سلام
یک. اگر تاریخ و ساعت کارگاه تغییر کرد به من اطلاع دهید. در غیر این صورت ساعت ١٤ روز دوشنبه ٦ آذر ۹۱ مزاحم خواهم بود.
دو. بخش‌هایی که از دو کتاب اصلی و خلاصه «دستورنامه رابرت» تقدیم شده یا خواهد شد، کافی است به صورت فایل‌های پی.دی.افی در اختیار اعضا گذاشته شود. هرکس مایل بود به صورت کاغذی هم پرینت بگیرد و بخواند. اما متن‌هایی که قرار است در کلاس روخوانی و خلاصه‌خوانی شود خودم پرینت می‌گیرم و همراه خودم می‌آورم.
توجه دارید که تمام اعضا باید با کل متن کتاب – که در بعضی جاها پیچیده است – آشنا شوند
سه. صورتجلسه‌ای که منشی تهیه می‌کند حتماً قبل از کلاس در اختیار اعضا قرار بگیرد تا بتوانند درس‌های مطرح شده را مرور کنند. قرار شد یک نسخه از آن هم قبل از کلاس برای من ایمیل شود.
امیدوارم توضیحاتم مفهوم باشد

قربانت. داود

وظایف منشی

در ضمن، برگردان یکی از بخش‌های خلاصه «دستورنامه رابرت» را که در مورد وظایف منشی است برای عبدالحسینی ایمیل کردم. آنان در حال تهیه یک فرم استاندارد صورتجلسات شورایاری ها هستند و این متن خیلی به کارشان می‌آید. باید ببینم واکنش آنان در مورد این بخش از خلاصه کتاب چیست؟

امان از گلسرخی

چند بار برای گلسرخی ایمیل زدم و به او اطلاع دادم که سایتی را که برای مؤسسه احداث راه‌اندازی کردمو بی‌استفاده افتاده باید تمدید شود و یا اگر نمی‌خواهند تمدید کنند بگویند تا دیگر تمدید نکنیم و منقضی شود. یک بار هم به همراه او زنگ زدم. طبق معمول همراهش را روشن کرد تا صدای آمبیانس صحنه را بشنوم. فهمیدم در جلسه‌ای است. مکالمه را قطع کردم و هنوز به من زنگ نزده است.

بی‌تفاوتی دکتر پیمان و همسرش

با آنکه چندین روز از پنج‌شنبه۲ آذر که مراسم یادبود دکتر شایگان می‌گذرد، هنوز هیچ خبری از دکتر پیمان و همسرش خانم مرتاضی نشده است. در آن جلسه دکتر پیمان اظهار علاقه کرد که عرف پارلمانی را طی نشستی به او معرفی کنم و همسرش هم اعلام آمادگی کرد که عرف پارلمانی را برای اعضای مادران صلح درس بدهم. یک بار هم تلفن زدم. همسر دکتر گفت که پیمان الان رفته بیرون به محض اینکه آمد با او صحبت می‌کنم و نتیجه را می‌گویم. اما تا به حال هیچ خبری نشده است. این‌ها تجربه‌های با ارزشی است که نشان می‌دهد حتی افرادی تا این حد به ظاهر اخلاقی و سیاسی و اجتماعی و متعهد و غیره، به همین مناسبات کوچک نیز چقدر بد قول و بی‌تعهد رفتار می‌کنند. هنوز نمی‌دانم که آیا بار دیگر به دکتر و زنش زنگ بزنم یا نه؟

برومند و گلسرخی

در فهرست اسامی کسانی که زیر نوشته‌ی بردائی را به خاطر درگذشت احمد شایگان امضا کرده‌بودند، اسم دکتر برومند، گلسرخی، و سیف از حزب ملت ایران هم بود. اسم من و سودابه هم بود. به این ترتیب، افراد بالا رتبه این حزب یا گروهک سیاسی نیز طبعاً باید از طریق گلسرخی با این مفاهیم آشنا شده باشند. باید دید واکنش آنان به یادگیری این مقوله چه خواهد بود.

البته، ظاهراً نباید زیاد روی حرف‌های گلسرخی حساب باز کرد. در همین مدت کوتاه آشنایی چه طرح‌هایی

که از سوی او پیشنهاد شد و نا تمام ماند: راه‌اندازی سایت، ویرایش مقالات، که ففط زحمت از نوار پیاده کردن آن‌ها برای ما ماند، و نیز آن همه هیجان برای معرف عرف پارلمانی به رئیسان انجمن‌های مؤسس احداث. اما چی شد؟

در ضمن، به دکتر بنی اسدی هم آمادگی خود را برای برگزاری کارگاه برای دوستانش اعلام کرد. او هم شخصیت جالبی دارد. بعد از این همه مدت که منتظر بودیم تا آقایان به کارگاه دعوت شوند و نخستین پیشنهاد را هم بنی اسدی مطرح کرد و چند جلسه وقت کارگاه هم به این بحث اختصاص یافت، در آخرین جلسه ناگهان بحث به ثبت رساندن را مطرح کرد. انگار که این همه مدت در مورد دعوت از افراد جدید و برگزاری کارگاه برای آنان بحث نشده بود. در همان جلسه بود که یک مرتبه از من پرسید که خوب چرا برای دوستان ما کارگاه نمی‌گذاری؟ از تعجب داشتم شاخ درمی‌آوردم. گفتم اصلاً قرار نبود که برای آنان کارگاه بگذارم. یک جلسه به آنان عرف پارلمانی را معرفی کردم و قرار بود که آنان به این کارگاه دعوت شوند که هنوز بلاتکلیف مانده است. بنی اسدی گفت نه باید برای آنان کارگاه جداگانه بگذاریم. که گفتم باشد.

از انجمن‌های موسسه احداث هم خبری نشد

هرچند مسؤل بی‌خبری از انجمن‌های مؤسسه احداث گلسرخی است و او باید قضیه را پیگیری کند، اما از سوی رئسان انجمن‌ها هم که آن همه از عرف پارلمانی استقبال کردند هیچ خبری نشد. مهندس احمدی که اصلاً جواب نداد، آقای رامینه هم که کلی استقبال کرد و قرار گذاشت از طریق آقای دکتر بنی اسدی کار را پیگیری کند هیچ خبری نشد. پویش‌مند، سعادتند، رهبر و تالاری هم همینطور. اصلاً انگار آتش تند و تیز آنان ناگهان فرو نشست. شاید هم این روزها در گیر برگزاری کنفرانس احداث باشند. نمی‌دانم. باید منتظر ماند و دید چه می‌شود.

درس آموزی از نشست اخیر

در نشست آخر فراموش کردم تاریخ نشست بعدی را تعیین کنم. به همین خاطر بعداً متوجه شدیم که یکشنبه بعد عاشوراست و این همه گرفتاری برای ما ایجاد کرد. از این نکته باید درس گرفت که حتماً تاریخ نشت بعدی چک شود و بدون تعین تکلیف نشست بعدی جلسه ختم نشود.

سه‌شنبه ۷ آذر ۱۳۹۱
دیروز پنجمین جلسه کارگاه کارشناسان شورایاری‌ها به خوبی برگزار شد و ساعت ٦ تا ٨ هم در نشست ماهانه مؤسسه رحمان شرکت کردم. مطالب مطرح شده در این نشست نیز خوب و تأثرآور بود.

در جلسه دیروز خانم طاعتی و اقای علیپور نبودند. ظاهراً انگشتان علیپور در مراسم عاشورا زیر چرخ کاری حامل وسایل هیأت رفته و شکسته. خانم طاعتی هم که مرخصی بود.

در این نشست، خصوصیات توصیفی استاندارد تعدادی از پیشنهادها را پریینت گرفتم و در جلسه بین افراد توزیع کردم. هرچه می‌گفتم فلان مطلب را پرینت بگیرند به خرجشان نرفت. مجبوری خودم پرینت گرفتم و بین آنان توزیع کردم.

محور اصلی بحث دیروز کارگاه همین خصوصیات توصیفی هشتگانه استاندارد پیشنهادها بود که پیچیده‌ترین بخش قواعد عرف پارلمانی را تشکیل می‌دهد و درک آن سخت است و به تمرین نیاز دارد. در مجموع بحث خوب پیش رفت.

نکات جالب
۱.پیش از کلاس مطالب را آماده و آن‌ها را مرور کردم. این کار در توفیق کلاس تأثیر خوبی داشت.
۲. منشی جلسه چند نکته را اشتباه یادداشت کرده بود. آگاهانه تصمیم گرفتم نگویم منشی اشتباه کرده، بلکه تأکید کردم حتماً من اشتباه گفته‌ام. در نتیجه اشتباهم را تصحیح می‌کنم. این برخورد تأثیر عجیبی گذشت. منشی که آدم کم حرفی است حیرت کرد و چیزی نگفت. بقیه هم از این روش برخورد تحت تأثیر قرار گرفتند. خودم نیز بسیار خوشحال بودم که اخلاقی عمل کردم.
۳. نبودن تمرین برای تصویب یک پیشنهاد، و تمرکز روی مباحث نظری بچه‌ها را خسته می‌کند. در نتیجه برای هفته آینده باید اولاً سؤال‌ها را ببرم و با هم به آن‌ها جواب بدهیم. ثانیاً یک نکته یا یک موضوع را آگاهانه برای تصویب به بحث بگذاریم. به نظرم سوگند وفاداری می‌توان سوژه خوبی باشد. یا هر موضوع دیگری.

بسط عرف پارلمانی در سطح تهران و ایران
به نظرم رسید به مرور و با کمک کارشناسان شورایاری‌ها باید در سطح محلات به فکر آموزش تشکیل انواع انجمن‌های حمایتی باشیم. مثلاً انجمن زنان خانواده برای حمایت از مصرف کنندگان و انجمن‌هایی از این قبیل.

این کار را می‌توان از طریق کارشناسان ستادشورایاری و از طریق حمایت شورایاری‌ها انجام داد و آنان را در سطح تهران و سپس در سطح کشور سازماندهی کرد.

کمک به شهرداری‌های مدارس، کمک به انجمن‌های اولیاء و سایر تشکل‌های موجود در محله نیز به همین ترتیب

از همین حالا می‌توان از کارشناسان شورایاری‌ها خواست تا افراد مناسب برای تشکیل انجمن عرف پارلمانی را در سطح محلات شناسایی کنند.

تلفن مسجدجامعی
در جریان نشست تلفن با عبدالحسینی کار داشت. مسجدجامعی بود. حتماً به او می‌گفت که کارگاه در جریان است. هنگام خداحافظی از عبدالحسینی پرسیدم بازتاب این کارگاه ها چطور بوده؟ جواب داد علیپور این موضوع رابا یکی از اعضای شورای شهر که انگلستان بوده در میان گذاشته و او استقبال کرده. ظاهراً مسجدجامعی هم استقبال کرده است.
بحث آزاد

در آخر جلسه احساس کردم بچه‌ها خسته شده‌اند. بحث آزاد را مطرح کردم تا نظراتشان را در مورد عرف پارلمانی و اهمیت آن بگویند. سفیری که به نظر از بقیه بیشتر مطالعه دارد گفت که این مسائل تکنیکی هستند و مشکل استبدادی جای دیگری است. من هم به اختصار توضیح دادم که استبداد مسؤل ضعف مردم است و قدرت مردم نیز از همبستگی و تشکل حاصل می‌شود و این قواعد برای ایجاد قدرت مردم واجب است. این بحث ادامه یافت و به مسائل مختلف کشیده شد. نکته جالب این بود که در این زمینه بدون هیچ سانسوری حرف می‌زدند. جالب بود.

اصلاح ائین‌نامه

عبدالحسینی پیش‌نویس آئین‌نامه مجمع عالی شورایاری‌ها را برای نظر دهی در اختیارم گذاشت. به نظرم در همان نخستین جلسه با وی بود که از ضرورت تشکیل کنوانسیون نمایندگان شورایاری‌ها صحبت کردم و گفتم که باید چنین ساختاری تشکیل شود. لابد در ذهن خودشان هم بوده است. در هر حال، طرح را به من داد و از من خواست نظرم را در مورد آن بگویم. من هم امروز صبح در حد یک صفحه نکاتی را که به نظرم می‌رسید برایشان نوشتم و سه فصل کتاب را نیز – هفده، هیجده و نوزده – را برایشان ارسال کردم. در ادامه متن نامه‌ای را که برای عبدالحسینی و منشی ارسال کردم می‌آورم:

جناب آقای عبدالحسینی

سلام

پیش‌نویس آئین‌نامه مجمع را خواندم. در کل بسیار خوب است. سه بخش از کتاب اصلی را که مورد سازماندهی به کنوانسیون و تدوین آئین‌نامه و سازماندهی به یک انجمن دائمی است، به پیوست تقدیم می‌کنم. مطالعه آن‌ها به شما کمک خواهد کرد در کار خود موفق‌تر باشید

در مورد آئین‌نامه‌ی فعلی چند نکته را پیشنهاد می‌کنم:

یک. زمان نشست‌های مجمع را در آئین‌نامه مشخص کنید. مثلاً آخرین یا اولین سه‌شنبه یا پنج‌شنبه هرماه. این کار به کل کار مجمع و شوراها نظم و انضباط خواهد داد

دو. این تاریخ از پیش تعیین شده، فقط تحت شرایط بسیار سختی می‌تواند تغییر کند که باید مشخص شود و نیز باید برای تداخل آن با تعطیلات مذهبی و ملی هم پیش‌بنی‌های لازم بشود. نکته این است که این تاریخ را ستاد و هیأت رئیسه حق نداشته باشد تغییر بدهد و تمام شورایاری‌ها باید برنامه‌ها و فعالیت‌های خودشان را برای روز تعیین شده تنظیم و هماهنگ کنند.

سه. نصاب در کنوانسیون‌ها، ضوابطی دارد که در فصل مربوطه توصیف شده است. خوب است بنا را از همان ابتدا بر اساس درست استوار کنید و اگر مجمع با این قواعد آشنا نیستند، بنا را بر آموزش آنان قرار دهید. التبه تعیین نصاب حق مجمع است اما به نظر می‌رسد دوسوم زیاد باشد. هرچند با عرف پارلمان تعارضی ندارد و اگر حدس می‌زنید می‌توانید این نصاب را حاصل کنید اشکالی ندارد.

چهار. معیار تصویب آراء غلط و پیچیده است. می‌توانید تصویب آن‌ها را به دوسوم موکول کنید. در آن صورت هم باید بگویید دو سوم آرای مأخوذه. هرچند یک گروه حق دارد معیارهای خاص خود را برای تصویب مصوبات تعیین کند. اما معمولاً تصمیات هر گروه با بیش از نصف آرای مأخوذه به تصویب می رسد مگر برخی از تصمیم‌های خاص

توصیه اکید دارم بند ۷ را حتماً اصلاح کنید

پنج. قبلاً از نهایی شدن آئین‌نامه، حتماً همت کنید و سه فصل پیوست را نگاهی بیاندازد.

شش. هر آئین‌نامه‌ای باید شرایط اصلاح خود را پیش‌بنیی کند. سکوت در این مورد جایز نیست

هفت. چقدر خوب است که در همین آئین‌نامه، مرجع پارلمانی خود را – دهمین ویرایش کتاب «دستورنامه رابرت» مشخص کنید و در همان نخستین نشست‌ها، آموزش این موضوع را پیش بینی کنید.

هشت. فصل هفدهم کتاب که به «سازماندهی به یک انجمن دائمی پرداخته،» توضیح داده است که حق گروه برگزار کننده‌است که هیأت رئیسه‌ی نخستین نشست را معرفی می‌کنند و عرف است که اعضاء نیز به هیأت رئیسه پیشنهادی برگزاری کنندگان رأی بدهند. در این مورد ستاد اجرایی برگزار کننده است و حق دارد هیأت رئیسه را پیشنهاد کند و شرکت‌کنندگان در نخستین نشست نیز باید به هیأت رئیسه پیشنهادی ستاد رأی بدهد. البته می‌توانم تصور کنم که این اصل، برای مخاطبان عجیب به نظر برسد اما بسیار منطقی و عادلانه است

امیدوارم این نکات به دردتان بخورد.

قربانت. داود

نشست رحمان

در نشست رحمان کارشناسی به نام طائی که عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی است در مورد بیکاری سخنرانی کرد. بخش اصلی بحث کارشناسی بود: تعاریف و آمارهایی در مورد انواع بیکاری. اما آنجا که بحث تحلیل از شرایط ایران پیش آمد اوضاع واقعاً مأیوس کننده بود. به خصوص آنجا که کل اقتصاد ایران را با فرانسه، کره و ترکیه مقایسه که چطور با همین تعداد نیروی کار اقتصادشان چندین برابر اقتصاد ایران است. و بعد با حالتی تلخ و تمسخر آلود می‌گفت که اقتصاد ایران با این حجم ناقابلش اصلاً حایی برای این بحث‌ها ندارد!

در این نشست دکتر امیری و شیرکوند هم بودند. به دکتر امیری گفتم که با درسی شدن عرف پارلمانی در دانشگاه‌ها موافق نیستم و بهتر است این آموزش خارج از نظام رسمی قرار داشته باشد. طوری که دکتر معین بشوند با صدای بلند گفت ما تابع نظرات شما و دکتر معیین هم هستیم. و دکتر معین هم اصلاً گوش نمی‌داد و مشغول ریختن چای بود.

تغییر شیرکوند هم برایم عجیب بود. هم آنقدر چاق شده بود که او نشناختم و هم به نظرم رسید که به سیم آخر زده و کسل خود شده است. با لحن جاهلی می‌گفت آمدیم تاتی‌تاتی راه رفتن یاد بگیریم زدند قلممان را شکستتند. اشاره اش به سرنوشت حزب مشارکت بود.

منزل دکتر امیری طرف‌های شهرک غرب است. من از آن‌ها جدا شدم اما قرار شد شیرکوند آن‌ها را تا جایی برساند. شب خوبی بود.

چهارشنبه ۸ آذر ۱۳۹۱
امروز با آقایان جمالی، عطاردیان و سعید اردهالی در مورد عرف پارلمانی صحبت کردم. گزارش اجمالی آن:

درخواست از جمالی برای ایفای نقش فعال‌تر
یکی دو هفته قبل تلفنی از آقای جمالی درخواست کردم برای مشورت در مورد کارگاه هم اندیشی هر وقت گذرش این طرف‌ها افتاد سری به من بزند. استقبال کرد. امروز حدود ساعت ۱۰ صبح بود که تلفنی خبرداد یک ربع دیگر در دفتر خواهد بود و بود.

من ابتداء اخبار و تحلیل‌ها در مورد جنگ اسرائیل و حماس و اوضاع سوریه و وضعیت آتی ایران را به نقل از نشریات اسرائیلی بازگو کردم و گزارشی از جدیدترین اطلاعاتم در مورد تاریخ قوم یهود و وضعیت معبد آنان و مسجد قدس و مسجد اقاصی ارایه دادم. برایش جالب بود.

بعد در مورد نشست‌های عرف پارلمانی ابتداء نظرم را به صورت خلاصه گفتم: شما باید نقش فعال‌تری در کارگاه به عهده بگیرد تا من به عنوان رئیس جلسه مجبور نباشم در مورد محتوای پیشنهادها وارد مذاکره شده و با افراد به دوئل لفظی بپردازم.

خوب. در ارتباط با این پیشنهاد، جمالی چه برداشت‌هایی داشت؟ و واکنش او نسبت به توضیح‌های من چه بود؟
۱. فکر می‌کنم، در مرحله اول، از صحبت من این طور برداشت کرد که گویا قرار است او نقشی مانند رئیس جلسه را ایفاء کند. به همین خاطر یک مجموع مذاکرات حول این موضوع صورت گرفت که اولاً طبق عرف پارلمانی، رئیس حق ندارد در مذاکرات شرکت کند و به همین دلیل است که من هم به عنوان رئیس می‌خواهم تمرین کنم و از مشارکت در مذاکرات بپرهیزم. ثانیاً بر خلاف تصور اولیه که می‌خواستیم رزم خواه را به عنوان رئیس موقت پیشنهاد کنیم، من به مرور دریافتم که آموزش عرف پارلمانی به صورت همزمان به اعضاء و به رئیس کار را پیچیده تر می‌کند و در نتیجه من به مرور به رئیس تبدیل شدم و در حال حاضر هیچ یک از اعضای کارگاه قواعد عرف پارلمانی را بلد نیستند و نمی‌توانند رئیس شوند. ثالثاً من هم دارم نقش رئیس را تمرین می‌کنم و رئیس موقت هستم. هر وقت گروه اساسنامه خودش را تصویب کرد و مباحث مربوط به روش معرفی نامزده و روش‌های انتخاب مسؤلان را درس دادم، طبق همان قواعد رئیس و مسؤلان دائمی گروه تعیین خواهند شد و من قطعاً تمایل داردم که در صحن باشم و از نظرات دفاع کنم.

۲. نکته دیگری که جمالی اشاره کرد این بود که احتمالاً دکتر معین دوست داشت رئیس شود اما جلسه اول نیامد و جمالی مجبور شد که نقش او را ایفاء کند. جمالی هنوز از این بابت نگران بود. من گفتم که اصلاً این طور فکر نمی‌کنم و معین چنین آرزویی ندارد. به علاوه، ما نیت خوانی که نباید بکنیم. حتی اگر تمایل هم داشته باشد، الأن این امکان نیست که کسی جز خود من ریاست کند. هر وقت قرار شد رئیس دائم انتخاب شود، اگر او کاندیدا شود، تکلیف رئیس با رأی‌گیری مشخص خواهد شد.

۳. محور بعدی بحث در این زمینه این بود که جمالی دکتر بنی اسدی را برای این کار مناسب می‌دانست که من گفتم که او به این مباحث علاقمند است و اصلاً شرکت او کارش همین کارهاست. اما درک شما از این قواعد از او قوی تر است و درایت و تدبیر شما هم از او بیشتر است. و به عنوان نمونه، دو تا از پیشنهادهای دکتر بنی اسدی را بررسی کردم و هر دو از این پیشنهاد خنده‌امان گرفت. یکی پیشنهاد مربوط به ارایه رزومه، و دومی پیشنهاد مبنی بر اقدام نیست به ثبت گروه و شرط آشنایی ده نفر با قواعد عرف پارلمانی. برای جمال توضیح دادم که حتی این مرد شریف به این نکته فکر نمی‌کند که چه کسی و با چه معیاری قرار است تعیین کند که این ده نفر کی و تا چد حد با قواعد عرف پارلمانی آشنا شده‌اند. هر دو به پیشنهادهای او خندیدیم و من تأکید کردم که مدیریت او را هنگامی که مدیرکل روابط عمومی شهرداری بود دیده ام و او شایسته ترین فرد برای اعمال رهبری جهت پیشبرد کارگاه است.
برنامه کارگاه

در ادامه، بحث به برنامه کارگاه کشیده شد. جمالی کم و بیش با نظر شهریاری هم نظر بود که ما باید کارگاه آموزشی را از تمرین تشکیل انجمن تفکیک کنیم. من در این مورد توضیح‌هاتی دادم که در آخر مورد قبول او قرار گرفت. خلاصه‌ی آن‌ها:

۱. فرض کنیم که من مثل یک واحد درسی دانشگاهی طی ده این قواعد را توضیح بدهم و یک امتحان هم بگیریم. هرکه یاد گرفته، گرفته، و هرکه یاد نگرفته هم یاد نگرفته باشد. خوب. این به چه درد ما می‌خورد؟ چون توصیف قواعدی که همه ان را به زودی فراموش می‌کنند به چه درد می‌خورد؟ ما باید به محض اینکه مجموعه‌ای از قواعد را توضیح دادیم تمرین کنیم.

در ادامه من با اشاره به پیشنهادهای آب دوغ خیاری که شده بود نتیجه گرفتم حتی وقتی ما قواعد را یاد می‌گیریم این سبب نمی‌شود که بتوانیم در مورد ساده ترین مسائل نیز یک پیشنهاد خوب بدهیم.

نتیجه گرفتم که روش ما – یعنی ارایه قواعد و بعد تمرین آن‌ها به صورت کارگاه، روش خوبی است که البته به دلیل تازه بودن این مسیر گاهی با مشکل هم مواجه می‌شویم که من می‌کوشم آن‌ها را حل کنم. از جمله و به عنوان نمونه، وقتی یادم افتاد که «سؤال پارلمانی» داریم، متوجه شدم که حتی مباحث آموزشی را هم می‌توانیم در چارچوب همین قواعد عرف پارلمانی مطرح کنیم.

به علاوه، توضیح دادم که از همان ابتداء قرار شد که این جمع به صورت آموزشی، روند تشکیل یک انجمن را تمرین کنند و بعد از تصویب اساسنامه و انتخاب مسؤلان حتی کد اتیکز یا سوگند وفاداری خود را نیز به تصویب برساند و آنگاه است که کارگاه تمام می‌شود و من هم کنار می‌روم و افرادی که مایل بودند عضو سازمان تأسیس شده باشند،اساسنامه را امضا می‌کنند و کسانی هم که نخواهند، کارگاه را ترک خواهند کرد.

به نظرم بعد از این مباحث بود که جمالی هم برنامه را قبول کرد. در اینجا بود که این مطلب را مطرح کردم که اگر این برنامه را شما قبول دارید، به جای آنکه من به دفاع از آن بپردزام شما در نشست‌ها فعال تر عمل کنید تا من به عنوان رئیس مجبور نشوم وارد مذاکرات شوم.

نقد پیشنهاد دکتر معین

در این جا بود که به نقد پیشنهاد دکتر معین پرداختم. او در نشست آخر پیشنهاد تنفس داد تا در فاصله تنفس به صورت سنتی موضوع به ثبت رساندن گروه را به بحث بگذارد. وقتی تنفس تمام شد من با ناراحتی گتفم ده جلسه دو ساعته من در مورد قواعد عرف پارلمانی درس داده‌ام و شما حالا برای بررسی یک مسأله ساده، در زمان تنفس و به شکل سنتی این مسأله را بررسی می‌کنید. در حالیکه می‌توانستید یک پینشهاد مبنی بر اقدام نسبت به ثبت رساند گروه بدهید و موافق و مخالف در مورد آن بحث کنید. در این جا بود که دکتر بنی اسدی همین پیشنهاد را مطرح کرد و مذاکره شروع شد و خودش پیشنهاد اصلاح دارد که هروقت ده نفر با عرف پارلمانی آشنا شدند، نسبت به ثبت اقدام شود.

با جمالی موضوع ثبت را به بحث گذاشتیم. من گفتم آیا قرار نشد که ما به مرور مغایرت‌های قوانین ملی را با عرف پارلمانی دربیاوریم و در سطح کارشناسی بررسی کنیم که در مورد این مغایرت‌ها در سطح ملی چه باید کرد؟ به علاوه، آیا به ثبت رساندن گروه مستلزم این نیست که دست کم اسم گروه، هیأت مدیره،هدف‌ها و به طور کلی اساسنامه گروه و صورتجلسه‌های مربوطه تنظیم شده باشد؟ بنا بر این، در این مرحله اصلاً طرح پیشنهاد ثبت خلاف برنامه بوده و کسی باید از داخل صحن به این نکات بپردازد و بهترین انتخاب هم شما هستید.

تفهیم مسأله

به نظر می‌رسد که بعد از این بحث‌ها بود که جمالی منظور من را بهتر متوجه شد و قبول کرد که در مباحثی که از این پس در صحن مطرح می‌شود به صورت فعال از برنامه‌ای که روی آن توافق شده دفاع کند و اجازه

ندهد که جلسه منحرف شود.

او سپس به تشریح نظرش در مورد دعوت از افراد جدید پرداخت و توضیح داد که تمام افرادی که از سوی اعضای فعلی دعوت می‌شوند باید بدون استثناء وارد گروه شوند. من به او گفتم که با او هم نظرم رزم خواه هم همین نظر را دارد اما مهم این است که شما به صورت فعال با افراد لابی کنید. بحث کنید تا بتوانید نظر خود را جا بیاندازید. و ایشان هم به طور ضمنی قبول کرد.

پرهیز از خط دادن

در این جا بود که گفتم من مایل نیستم به اصطلاح من خط بدهم و از شما توقع داشته باشم در صحن علنی از این خط دفاع کنید. نه. این یک برنامه است و هر کجا که این برنامه را قبول ندارید با آن مخالفت کنید. و هرجا هم که دیدید من به عنوان رئیس اشتباه می‌کنم، در همان صحن اخطار دستور بدهید تا اشتباده من اصلاح شود. همین حالا هم اگر این برنامه را قبول ندارید بگوید تا دو نفر آن را اصلاح کنیم.

در مورد نشست سه نفره ما با دکتر معین هم صحبت شد. اما من خودم گفتم که هم دکتر نمی‌رسد و هم لازم نیست. هدف این است که شما که فرد متینی هستید، اگر در جلسه فعال تر برخورد کنید و بار دفاع از برنامه و پیشنهادهای منطقی را شما بر عهده بگیرد، کافی است

وضعیت شهریاری

جمالی در اواخر بحث با ظرافت از وضعیت شهریاری پرسید که گفتم علت نیامدنش این بوده که مادر یکی از همکارانش فوت کرد و همان روز با مهندس رزمخواه مشغول تشییع جنازه و کفن و دفن بوده‌اند. شهریاری به عطاردیان هم زنگ زده و تأکید کرده که علیت نیامدنش همین است و نه مشاجره در نشست قبلی با رئیس جلسه. به علاوه، اگر به خاطر آن مشاجره قرار بود نیاید من دفتر کارش را به هم می‌ریختم. در عین حال تأکید کردم اگر فردی نخواهد در این نشست‌ها شرکت کنند، زور که نمی‌توان گفت و بهشتی را مثال زدم.

تصحیح خبر بهشتی

جمالی از همان ابتداء دریافته بود که بهشی به اقرار صریح خودش – فقط به خاطر من در این نشست‌ها شرکت می‌کند. من یادم رفت آخرین توضیح‌های بهشتی را در مورد نیامدنش به کارگاه نقل کنیم. شاید لازم باشد که در فرصت مناسب نظرات بهشتی را به جمالی بگویم. «خجالت کشیدن، و دنبال کسی بودن که قدر بداند».

موقع رفتن از او پرسیدم چه می‌کند؟ ظاهراً به دلایل تغییرات مدیریتی دیگر سایپا نمی‌رود. پرسیدم اوضاع اقتصادی چطور است که جواب داد من ماشین خودم را فروخته‌ام و درایم آن را می‌خوریم و از ماشین خانم استفاده می‌کنم. بعد گفت که همه چیز قفل شده و پناه بر خدا. . و رفت.

بی‌پولی عطاردیان

برای امروز ساعت ۲/۳۰ با عطاردیان قرار گذاشته بودم. چند دقیقه مانده به زمان مقرر جلو در اتاق بودم. منشی اجازه ورود داد. سلام کردم و بعد از احوال پرسی خلاصه خواسته‌ها را مطرح کردم:

۱. پیش‌خرید دست کم ۱۰۰ حلد کتاب برای اهداء به انجمن‌های عضو

۲. برگزاری کلاس‌های دو نفره برای جبران عقب ماندگی او از کلاس

عطاردیان ابتداء از قیمت کتاب پرسید گفتم هنوز قطعی نمی‌دانم ولی تصور می‌کنم بین ۲۵ تا ۳۰ هزار تومان بشود. گفت چرا اینقدر گران. گفتم همه چیز گران شده و از جمله کاغذ. به علاوه این رقم تخمینی است. دو سال پیش که قیمت گرفتم هر جلد ۱۵ هزار تومان می‌شد. به علاوه، به شما تخفیف هم داده می‌شود و لازم نیست که کل پول را یک جا و اول بپردازید.

عطاردیان به تشریح اوضاع بد شرکتش پرداخت و خاطر نشان ساخت که هنوز دولت نتوانسته طلب‌های ارو

بدهد، اما ظاهراً توافق کرده یک پروژه عظیم را – فکر می‌کنم طرف‌های رودهن – دست بگیرد. هرچند هنوز در مورد قیمت‌ها به توافق نرسیده‌اند اما با این شرط کار را شروع کرده‌اند که اگر به توافق نرسیدند و کار رها شد دولت هزینه کارهای انجام شده را بپردازد

بعد از این توضیح گفت که اگر این پروژه به نتیجه برسد، و پیش پرداخت آن را که چند میلیارد تومان می‌شود بگیرد،گشایشی خواهد شد که می‌تواند کتاب‌ها را پیش‌خرید کند. به همین خاطر من باید تا آخر ماه صبر کنم تا ببیند چه می‌شود.

در مورد اینکه کتاب‌ها را مجانی به انجمن‌های عضو بدهد یا پول بگیرد گفت که باید پولش را از آن‌ها بگیریم.

او توضیح داد که کانون عالی دیگر هیچ پولی ندارد و حتی مزد کارکنان آن را هم عطاردیان می‌پردازد.

حمایت دکتر سپهری

در ادامه من گفتم که می‌تواند از نفوذش در وزارت کار استفاده کند و مسؤلان این وزارت خانه را تشویق کنند تا تعدادی از این کتاب را پیش خرید کنند. به کنایه گفت من که گفتم کتاب را بده به دکتر سپهری تا چاپ کند تو ناز کردی و گفتی خودم پول دارم و از این حرف‌ها. من در جواب گفتم که حالا هم با واگذاری حق نشر این کتاب به یک سازمان دولتی مخالفم. به این دلیل که ممکن است این مسؤل عوض شود و اختیار کتاب از دست ما خارج می‌شود و این از نظر ملی مصلحت نیست. ظاهرا، با نظر من مخالفتی نداشت و شروع کرد با تلفن همراه با دکتر سپهری صحبت کردن. اما خط خراب بود و از او خواست تا شماره عطاردیان را بگیرد و او هم نگرفت و هر تلاش برای وصل مجدد به نتیجه نرسید.

بعداً که در راه بازگشت به دفتر بودم، خانم بالایان زنگ زد و به عطاردیان وصل کرد. به من گفت که با دکتر سپهری صحبت کرده. تلفنش را از خانم بالایان بگیر و هفته آینده با او قرار بگذار و در این مورد با او صبحت کن.

دکتر سپهری رئیس علاقمند و با نفوذ مؤسسه کار و تأمین اجتماعی است و به رغم عوض شدن چندین وزیر که من یادم می‌آید سمت خود را حفظ کرده است. می‌توانم حدس بزنم که عطاردیان در مورد عرف پارلمانی خیلی پیش او تعریف کرده است. ظاهراً او حتی برای چاپ کتاب هم اعلام آمادگی کرده بود که من مخالفت کردم. حالا باید دید چه می‌شود.

دکتر آخوندی

دکتر آخوندی مدتی وزیر مسکن بود. حالا با عطاردیان و رئیس انجمن شرکت‌های ساختمانی نشست‌هایی دارند برای بررسی عوامل ناتوانی انجمن‌ها. ظاهراً در همان نشست عطاردیان از عرف پارلمانی برای دکتر آخوندی صحبت کرده و او هم علاقه نشان داده که در کارگاه شرکت کنند که بحث در مورد آن به دراز کشید. مدتی است که عطاردیان کنجکاو است که هم متن فارسی و هم انگلیسی کتاب را داشته باشد.

دیروز در همین زمینه به من زنگ زد و من به معظمی توضیح دادم که چطور مطالب موجود در سایت را که به عرف پارلمانی مربوط می‌شوند در اختیار عطاردیان بگذارد. همین جا بود که پرسیدم کنجکاوی شما علت‌ش چیست که توضیح داد دکتر آخوندی دنبال این ماجراست. من به او گفت تلفن من را به آخوندی بدهد تا من بروم هم عرف پارلمانی را به او معرفی کنم و هم هر کمکی از دستم بر می‌آمد برایاش انجام دهم. امروز سعی کرد با دکتر آخوندی هم صحبت کند که نشد. تلفن راه نداد و او را پیدا نکرد.

در مورد موضوع بعدی، یعنی برگزاری کلاس‌های دو نفره، از من تشکر کرد ولی گفت که نمی‌رسد.
سعید اردهالی

امروز بعد از ظهر تلفنی با سعید اردهالی نشر باختران هم صحبت کردم. قبلش این را بگویم که در این مورد با جمالی هم صحبت کردم. او اولاً با نشر ویرایش دهم و بعد ویرایش یازدهم موافق است. بعد هم سعید را به خوش‌نویس ترجیح داد چون به نظرش خوش نویس محافظه‌کار تر از سعید باید باشد.

تلفنی برای سعید – مدیر نشر اختران قضیه را توضیح دادم و گفتم که ظاهراً حمایت مالی از کار جدی است و باید برای نشر آن به صورت جدید اقدام کنیم. به همین خاطر قرار شد که بعد از هماهنگی فردا به او سری بزنم.

در صحبت با سعید مسائل زیر باید بررسی شود
۱. جنبه‌های فنی کار، انتخاب نرم‌افزار، تعیین کارهایی که باید انجام شود، و روش انجام آن در هماهنگی با چاپخانه و صحافی
۲. امور مالی و تعیین هزینه‌ها و سود و دستمزد
۳. امور حقوقی و پیگیری انعقاد قرار داد پیش فروش و از این قبیل و نیز پیش‌بینی مخالفت احتمالی ارشاد.

نتیجه مذاکره را بعداً گزارش می‌کنم

نامه به عبدالحسینی
آخر شب به نظرم رسید که مسؤلیت بچه را در کارگاه تعیین کنم. وگرنه وقتی کلی چیری گفته می‌شود هیچ کس جدی نمی‌گیرد. به همین خاطر نامه زیر را برای عبدالحسینی و منشی ایمیل کرد:

جناب آقای عبدالحسینی
سلام
تقاضا دارد در صورت امکان به دوستان بفرمایید برای ارایه کنفرانس در مورد خصوصیات توصیفی استاندارد پیشنهادهای زیر در نشست ششم خود را آماده سازند:
یک. جنابعالی و سرکارخانم شرفی فرزاد؛ پیشنهاد اصلاح
دو. خانم طاعتی و آقای علیپور؛ پیشنهاد اصلی
سه. خانم میلانی و آقای نیک فلاح، پیشنهاد ابطال/اصلاح مصوبه
چهار. آقای سفیری، پیشنهاد تعویق نامشخص
پنج. آقای مظاهری، پیشنهاد تقاضاها و سؤال‌ها

قربانت. داود

یکشنبه ۱۲ آذر ۱۳۹۱

روز پنجشنبه با سعید اردهالی ملاقات داشتم و متن چاپخور کتاب و خلاصه آن را برایش فرستادم تا برای گرفتن مجوز به ارشاد بفرستد. دیروز هم با گلسرخی در مورد پیش خرید کتاب صحبت کردم گفت بعد از کنفرانس جواب خواهد داد. امروز هم با دفتر دکتر سپهری مدیرعامل یا رئیس مؤسسه کار و تأمین اجتماعی صحبت کردم و قرار است با او در مورد عرف پارلمانی ملاقات کنم. فرداد هم ششمین نشست کارگاه کارشناسان است. به این نکات می‌پردازم.

کلید خوردن چاپ کتاب‌ها

بیش از یک سال پیش هم (تاریخ دقیق در خاطرم نیست) با سعید مدیر نشر اختران صحبت کردم. گرچه نشر اختران را بسته‌اند، اما سعید مرد جدی، باهوش، زرنگ و با شرف است. از طریق مجید تخت شاهی همکار قبل از انقلاب کتابخانه پارک شهر با او آشنا شدم. هرگاه جلو دانشگاه می‌رفتم به او سری می‌زدم. وقتی سرم شلوغ شد و دفتر از انقلاب به عباس آباد منقل شد روابطمان کاهش یافت اما قطع نشد. یک سال پیش هم که با او صحبت کردم با چاپ آن موافقت کرد اما نسبت به فروش آن تردید داشت در نتیجه ترجیح می‌داد که کتاب پیش فروش شود تا ریسک کار پائین بیاید.

بعد از صبحت اولیه باسعید، تنها کسی که امید می‌رفت تعدادی از نسخ کتاب را پیش‌خرید کند عطاردیان بود که به چند دلیل عملی نشد. مهم‌ترین دلیل این بود که عطاردیان، تازه بعد از اینکه در کارگاه اخیر شرکت کرد اهمیت و پیچیدگی کار را دریافت. آن روزها و حتی بعدها نیز از نظر عطاردیان بلد نبودن این قواعد در مقایسه با سایر مشکلات موجود در راه فعالیت‌های انجمنی اهمیت کم‌تری دارد. یادم هست حتی در روزهای پیش از برگزاری کارگاه، وقتی از او خواستم عرف پارلمانی و این کارگاه را به دوستان خود در سایر انجمن‌ها معرفی کند جواب داد کسانی را که من می‌شناسم عرف پارلمانی به دردشان نمی‌خورد.

با این همه، اگر اوضاع اقتصادی کانون خوب بود، مبالغ پیش خرید ۱۰۰ نسخه کتاب برای کسی مثل او که میلیاردها تومان طلبش را دولت ندارد بدهد رقمی نبود و احتمال می‌رفت که بخرد. اما اوضاع عطاردیان نیز که تأمین کننده‌ی اصلی نیازهای مالی کانون عالی است بسیار بد است و هنوز طلب‌هایش را دولت نداده است. به همین خاطر امکان پیش خرید کتاب نیز از سوی کانون عالی فراهم نشد.

بعدها عطاردیان با دکتر سپهری صحبت کرد. از مدت‌ها قبل مؤسسه کار و امور اجتماعی اعلام آمادگی کرده بود که اگر کانون عالی کتاب‌های مناسبی را برای نشر آماده کند این مؤسسه به نشر آن‌ها کمک خواهد کرد. این نکته را خانم سپهری هم به من گفته بود اما من (به دلایل سیاسی) اصلاً تمایلی به همکاری با سازمان‌های دولتی نداشتم و ندارم. دکتر سپهری اعلام آمادگی کرد که در نشر کتاب با کانون همکاری کند اما من موافقت نکردم که حقوق نشر را به یک سازمان دولتی واگذار کنم و به عطاردیان گفتم اگر زمان ترجمه برسد خودم می‌توانم پولش را جور کنم. هنوز هم می‌توانم. اما مسأله فروش رفتن کتاب‌هاست، نه فقط به خاطر مسائل مالی، بلکه باید بازار آن ساخته شود.

بازارسازی

در واقع می‌توان گفت مهم‌ترین مانع در چاپ کتاب طی سال‌های اخیر فقدان بازار برای این کتاب بود و تلاش‌های سال‌های اخیر من در واقع معطوف به بازارسازی بود و در این زمینه نیز توفیق نسبی حاصل شد. و حالا است که می‌شود در مورد چاپ آن به طور جدی برنامه ریزی کرد.

ملاقات با اردهالی

در دفتر سعید، گزارشی از برگزاری دو کارگاه ارایه دادم. قرار بود سعید هم یکی از اعضاء کارگاه اول باشد که گفت نمی‌رسد بیاید. این بار هم گفتم که قرار است اعضاء کارگاه اضافه شوند و خوب است او هم به جمع ما ملحق شود. سکوت کرد. من هم تعیین تکلینف نکردم.

در ادامه من از شورایاری‌ها، عطاردیان و مؤسسه تحقیق و توسعه احداث و مؤسسه کار و امور اجتماعی صحبت کردم و گفتم که علاوه بر ٤٠٠ نسخه شورایاری‌ها، ممکن است این موسسات و افراد نیز نسخی از کتاب را پیش‌خرید کنند.

سعید در مورد کیفیت مطالب کتاب‌ها و اینکه آیا اگر کسی آن را بخواند می‌فهمد یا نه پرسید و من توضیح دادم. به هر حال، موضع تازگی نداشت و در نشست قبلی به طور مفصل در این مورد این کتاب توضیح داده بودم.

بعد در مورد قیمت بحث شد. او با دقت محاسبه کرد. برای من بابت ترجمه ٦ میلیون تومان در نظر گرفت. یک میلیون نیز برای ویراستاری و بعد هزینه‌های کاغذ و چاپ و صحافی. و گفت که معمولاً قیمت کتاب را سه برابر هزینه‌های تمام شده تعیین می‌کنند. لابد یک سوم برای ناشر و یک سوم نیز برای توزیع. قیمت هر جلد کتاب در هزار نسخه به ۲۵ هزار تومان رسید. قرار شد ۳۰ هزار تومان قیمت بگذاریم با این استدلال که این کتاب را معمولاً شرکت‌ها و افراد و انجمن‌هایی باید بخرند که ۵ هزار تومان کم یا زیاد تأثیر زیادی برای آنان ندارد و بر ای افراد علاقمند اما فقیر نیز متن پی.دی.افی را روی سایت قرار خواهیم داد.

من نسبت به اینکه سرمایه را هم تأمین کردم صحبت کردم. اما او جواب داد اگر این کار را نمی‌کردی اصلاً امکان چاپ آن فراهم نمی‌شد.

به هر حال، من تمایل دارم که به صورت دراز مدت با سعید حتی برای رمان‌ها نیز کار کنم. به علاوه، اگر نخواهم با او به عنوان ناشر کار کنم باید از او یا ناشر دیگری بخواهم که تمام سرمایه را من می‌دهم و او فقط عنوان ناشر را روی کتاب بگذارد و کتاب‌ها را من بردارم. به نظرم بهتر است ناشران حرفه‌ای مثل سعید در نشر و توزیع این کتاب سهیم شوند. قطعاً این مشارکت به نفع ترویج این کتاب خواهد بود. بنا بر این، حتی اگر خودم تنها بتوانم این کتاب را چاپ و توزیع کنم، بهتر است که یک ناشری کاملاً حرفه‌ای مثل سعید در این کار مداخله کند. بنا بر این، هر نوع دیگر از کار را باید برای همیشه فراموش کنم و در چارچوب همین رابطه بکوشم طوری عمل کنم که هم منافع دراز مدت ما تأمین شود و هم سعید از این همکاری نفع و لذت ببرد به علاوه او آدم باهوشی است و بدیهی است که قصد کلاه گذاری نداشته باشد.

به هر حال، در ادامه مذاکره، بحث برآورد هزینه کتاب کوچک نیز مطر شد. در تیراژ ۲ هزار نسخه بین ۵ تا ٦ هزار تومان هم قیمت آن را تعیین کرد.

ارسال متنون برای ارایه به ارشاد
قبل از بیرون آمدن از بنگاه او قرار شد مطالب ترجمه شده را برای ارایه به وزارت ارشا سرهم بندی کنم و برای او بفرستم. و این کار را هم کردم.

دیروز و پریروز متن چاپخور کتاب اصلی و خلاصه کتاب را همراه با دو نامه برای سعید ارسال کردم. متن نامه‌هایی که برای سعید ارسال کردم:

سعید عزیز
سلام
متن پی.دی.افی کتاب اصلی به پیوست تقدیم می‌شود
در حال حاضر کل صفحات آن به ٦٠٩ صفحه رسیده است. براساس مقایسه من، حدود ۹۰ صفحه از ترجمه کتاب اصلی مانده که عمدتاً ایندکس و ادامه جدول پیشنهادها و چند جدول کوچک دیگر است. به این ترتیب کل ترجمه به ۷۰۰ صفحه می‌رسد. باید تصمیم بگیریم که قلم را کمی درشت کنیم و متن را به ۸۰۰ صفحه برسانیم یا نه تمام کتاب به بازنگری و ویرایش نیاز دارد. در نتیجه این متن فقط برای ارایه به ارشاد است و نه متن نهایی به زودی متن پی.دی.افی خلاصه کتاب را هم تقدیم می‌کنم که نسبت به دریافت مجوز نشر هر

دو با هم اقدام کنیم. بدیهی است که صفحه بندی دومی بعد از نهایی شدن اولی قطعی خواهد شد
ر مورد نام کتاب هم چند نکته قابل ذکر است
در ادبیات عرف پارلمانی این کتاب به ابرتز رووِلز آو اوردر معروف است که برای آن اصطلاح «دستورنامه رابرت» را جعل کرده‌ام تا با سایر اسناد پارلمانی مانند اساسنامه، آئین‌نامه و نظام نامه متمایز باشد
در عربی عنوان اصلی این کتاب این است: قواعد نظام دموکراتیک و عنوان فرعی آن این است: قواعد رابرت برای اداره سازمان‌ها
اگر بشود عنوان فرعی مانند قواعد بازی دموکراسی یا قواعد نظام دموکراسی را برای آن بگذاریم خیلی خوب خواهد بود. در این مورد جای مذاکره باقی است
نام مترحم نیز داود حسین است و نه حسینی

قربانت.داود

نامه دوم به سعید
سلام
متن پی.دی.افی خلاصه کتاب «دستورنامه رابرت» با توضیح چند نکته به پیوست تقدیم شده است
یک. همانطور که ملاحظه خواهید کرد، بعضی از بخش‌های این کتاب متناسب با نیازهای دانش‌آموزان کارگاه‌ها بازنویسی شده و بعضی نشده. اما در حال حاضر همه در این فایل گنجانده شده است
دو. در نتیجه، این کتاب نیز برای ارایه به ارشاد سرهم بندی شده است و نهایی نیست
سه. اصل کتاب ۱۹۷ صفحه است اما کتاب ما ۱۶۰ صفحه شده البته هنوز نمایه ترجمه نشده اما جا داریم که قلم این کتاب را نیز کمی بزرگ‌تر کنیم
چهار. خواستم با استفاده از سیستم هوشمند فهرست مطالب کتاب را بسازم. نشد. هنوز به تمرین احتیاج دارم.
پنج. فقط پیشگفتار این کتاب نهایی است. خوشحال می‌شوم آن را با دید ناشر مطالعه کنید تا در مورد رسم‌الخط، علامت گذاری، و عنوان کتاب به تصمیم برسیم.
منتظر جواب شما خواهم ماند.

قربانت.

دکتر سپهری
وقتی با عطاردیان در مورد پیش فروش کتاب صحبت کردم و در پاسخ با اوضاع مالی اشاراه کرد تلفنی با دکتر سپهری صحبت کرد و از او خواست که دوباره تلفن انجمن را بگیرد. مدتی منتظر ماند سپهری زنگ نزد. عطاردان دوباره تلفن او را گرفت اما موفق نشد با او صحبت کند.

وسط راه برگشت به دفتر بود که عطاردیان به من زنگ زد و گفت که قرار شد تا من با دکتر سپهری ملاقات کنم. امروز با دفتر او تماس گرفتم. منشی او فردی به نام لاله جینی گفت که دکتر سپهری منتظر تلفن شما بود. بعد تلفن من را گرفت تا بعد از هماهنگی با او قرار ملاقات را فیکس کند. به او گفتم اگر قرار است عرف پارلمانی را به دکتر سپهری معرفی کنم حدود یک ساعت وقت لازم است. در غیر این صورت، اگر موضوع دیگری مطرح باشد وقتش را خود ایشان تعیین کند.

نکته در خور تأمل این است که به گفته منشی، دکتر سپهری منتظر تلفن من بوده است. این مهم نیست. به نظرم مهم این است که عطاردیان بعد از حضور در این کلاس‌ها، لابد حسابی در مورد اهمیت این قضیه برای سپهری صحبت کرده و او هم کنجکاو است که از قضیه سر در بیاورد.

تأسیس مؤسسه
غیر از معرفی عرف پارلمانی به دکتر سپهری و مذاکره در مورد پیش‌فروش کتاب و احیاناً دریافت انواع

کمک‌ها از مؤسسه برای برگزار کارگاه در سراسر کشور، می‌توان و باید به خاطر داشته باشم که نسبت به ثبت یک مؤسسه آموز مهارتی در نظام ملی مهارت با او صحبت کنم و ببینم از این طریق چه کمک‌هایی می‌توان گرفت.

مؤسسه احداث

گلسرخی رئیس هیأت امنای مؤسسه احداث نیز که به دلیل برگزاری کنفرانس احداث در نشست دوازدهم نیز نخواهد آمد، در واکنش به پیشنهاد پیش‌خرید کتاب گفت که بعد از برگزاری کنفرانس می‌تواند پاسخ من را بدهد. قطعاً یکی از دلایلش این است که پیش از برگزاری کنفرانس هیچ موضوعی را در دستور کار هیأت امناء نخواهد گذاشت. به علاوه، بعد از کنفرانس است که باقی مانده‌ی ته حسابشان مشخص می‌شود. به هر حال، این مؤسسه جایی است که دست کم صد جلد کتاب را باید از ما پیش خرید کنند.

نشست ششم کارشناسان

فردا نشست ششم کارشناسان شورایاری‌هاست. منشی جلسه صورتجلسه فردا را برایم ایمیل کرد. باید خودم را برای آن نشست آماده کنم. گزارش آن بماند برای بعد.

دوشنبه ۶ آذر ۱۳۹۱

قرار بود در جلسه امروز تمام اعضاء در مورد خصوصیت توصیفی استاندارد پیشنهادهای اصلی، اصلاح، تعویق نامشخص، تقاضاها و سؤال‌ها و ابطال و اصلاح مصوبه کنفرانس بدهند. اما فقط خانم طاعتی و آقای علیپور در مورد خصوصیات پیشنهاد اصلی صحبت کردند. علیپور دو خصوصیت اول و طاعتی ٦ خصوصیت بعدی.

در جلسه امروز سوآل‌های انجمن پارلمانتارین‌های آمریکا را نیز توزیع کردم و تا سوآل ٦٠ یا ٦١ نیز به آن پاسخ دادند. سفیری و مظاهری باقی ماندند.

علاوه براین‌ها، انواع پیشنهادهای ارجاع به کمیته را به اختصار تشریح کردم و مسخصات اصلی آنها را توضیح دادم. خانم میلانی در مورد اینکه رئیس جلسه در تبدیل مجمع به کمیته کل حتماً باید تغییر کند یا می‌تواند تغییر نکند پرسید. جواب آن را نمی‌داشتم و گفتم که چون قرار است آنچه که در کتاب آمده توضیح بدهم، چون یادم نیست اجازه بدهید کتاب را می‌خوانم و بعد توضیح خواهم داد. یادم باشد هفته آینده این سؤال را با قرائت متن کتاب توضیح بدهم.

خانم شرفی توضیح داد که اگر قرار باشد حدود ٤٠ پیشنهاد به این ترتیب بررسی شود خیلی وقت خواهد گرفت. غیرمستقیم توضیح دادم که هدف از این روخوانی‌ها این است که بچه‌ها با حدود ٥٠ – ٦٠ مفهوم که در عرف پارلمانی آمده آشنا شوند. بعد از آن خودشان خواهند توانست متن را بخوانند و بفهمند.

تشریفات

در ابتدای این نشست در مورد اهمیت تشریفات حرف زدم و مراسم عقد، حراج و نماز جماعت را مثال زدم و نتیجه گرفتم که همه باید بکوشیم این تشریفات طبق قاعده رعایت شود. چون در آن صورت است که تصمیم‌ها جدی گرفته خواهند شد

اراده و نه عقیده

امروز همچنین در این مورد هم توضیح دادم که در این مجامع عقاید به بحث گذاشته نمی‌شوند بلکه اراده‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرند. بعد به آن جمله خمینی اشاره کردم که گفته بود اگر همه عالم هم با عقیده‌اش مخالف باشد تأثیری ندارد. توضیح دادم که این رفتار درست است و به معنای مخالفت با دموکراسی نیست چون درستی عقاید با رأی تعیین نمی‌شوند بلکه علائق و اراده‌هاست که با رأی تعیین می‌شود.

تنوع پیشنهاد ارجاع به کمیته

در جریان بحث در مورد کمیت مذاکره و اینکه آیا این پیشنهاد نیز به تعویق نامشخص منجر می‌شود یا نه، تفاوت کمیت مذاکره و کمیته کل و کمیته شبه کل و بررسی غیررسمی را به اختصار توضیح دادم.

۵ نوع مجمع

امروز بار دیگر ۵ نوع مجمع را توضیح دادم. باید آن را در سؤال‌ها بگنجانم

تفاوت پیشنهاد مخالفت با بررسی پیشنهاد و تعویق نامشخص را هم شرح دادم.

در این جلسه توضیح دادم که روند نشر کتاب را کلید زده‌ایم قیمت‌ها را گفتم و عبدالحسینی به شوخی یا جدی گفت که باید به ما تخفیف هم بدهید. بعداً علیپور که بعد از جلسه با من نشست گذاشت و قرار شد پیش‌نویس طرح آموزش عرف پارلمانی به شواریاری‌ها را ارایه دهد، به من گفت که به احتمال زیاد چمران مخالفت خواهد کرد اما عبدالحسینی مرد است و هرطور شده این بودجه را تأمین خواهد کرد.

یک نسخه از آئین‌نامه‌ی انجمن شورایاری‌ها مصوبه شورای شهر تهران را گرفتم و امروز خواندم. بعد نبود.

گزارش عبدالحسینی
امروز عبدالحسینی حدود یک ربعی دیر به جلسه آمد. مشغول راه انداختن رئیس – مسجدجامعی – بود. او یک لحظه هم داخل اتاق ما شد. اما گویا اشتباهی آمده بود. چون فوراً رفت و حتی یک خسته نباشید هم نگفت.

انجمن‌های شهری
ظاهراً در شهرداری جای دیگری نیز هست که انواع انجمن‌های شهری را مورد حمایت قرار می‌دهد. بین ستاد و آنجا همکاری‌هایی وجود دارد. در یکی از نشست‌های مشترک ستاد شورایاری‌ها با آن نهاد که حالا اسمش یادم نیست، عبدالحسینی هم شرکت کرده است. او در انجا از این قواعد دفاع کرده و خواسته است که این قواعد به آن انجمن‌ها نیز آموزش داده شود. خود عبدالحسینی ارزیابی‌اش این بود که در حال حاضر رئیس آنجا یک نظامی یا سپاهی است و هنوز زمان لازم است تا با ضرورت این قواعد پی ببرد. در حال این تجربه نشان می‌هد که عبدالحسینی خیلی در این زمینه جدی است.

آئین‌نامه مجمع عالی شورایاری‌ها
از عبدالحسینی در مورد نکاتی که در خصوص تدوین آئین‌نامه مجع عالی شواریاری‌ها برایش نوشته بودم پرسیدم. پاسخ داد فوق‌العاده عالی بودند. در این مورد دیگر چیزی به من نگفت که مجمع عالی شورایاری‌ها به کجا رسیده. خوب است از او بپرسم.

ظاهراً در همان نهادی ناظر بر انجمن‌های شهری مشغول تدوین آئین‌نامه بوده‌اند و عبدالحسینی به آنان گفته که هر آئین نامه باید روند اصلاح خودش را پیش‌بینی کند. یکی از نکاتی که به او نوشته بودم همین بود. عبدالحسینی هم منظورش این بود که آنچه که در این کارگاه‌ها می‌آموزد به دیگران می‌آموزاند.

مجامع کم‌تر از دوجین
در این جلسه گفتم که در مجامع کم‌تر از دوازده نفر – دوجین – تعدادی از قواعد صرف‌نظر می‌شوند: بنلد شدن، حمایت و صحبت رئیس. یادم باشد این نکته را بپرسم.

برخورد بسیار بد چمران
در پایان جلسه علیپور پیشنهاد کرد که نشتی در مورد کارهایی که دارد انجام می‌دهد داشته باشیم. قبول کردم. بقیه رفتند و من و او باقی ماندیم. برایم از کارگاه‌هایی که برای شورایاری‌ها گذاشته صحبت کرد. از جمله گفت که بهترین‌های تمام شورایاری‌ها را در سطح تهران شناسایی کرده که حدود هزار نفر می‌شوند. نظرش این بود که فقط به این عده عرف پارلمانی آموزش داده شود.

در ادامه خاطره‌ای از چمران نقل کرد. به مناسب روز شورا به هر یک از اعضای شورای شهر بسته‌ای از کتاب‌های ستاد شورایارها را همراه با یک شاخه گل به اعضای شوار شهر تهران هدیه داده‌اند. صدای چمران در آمده که چه کسی به شما گفته گل بخرید؟ بعد که علیپور حسابی جلویش می‌ایستد توضیح می‌دهد که اگر داخل این کتاب‌ها بمب نصب کرده بودند چه؟

ظاهراً کسی نظر مثبت نسبت به چمران ندارد. عبدالحسینی می‌گفت که به نظر او تمام علوم عالم در قرآن آمده هر چیز که در قران نیامده باشد ارزش حرف زدن هم ندارد.

نگران کننده‌ترین نکته
این بود که احیاناً چمران و شورای شهر با بودجه خرید کتاب‌ها موافقت نکنند. آیا عبدالحسینی می‌تواند کاری صورت دهد؟

یکشنبه ۱۹ آذر ۱۳۹۱
دوازدهمین نشست هم اندیشی عرف پارلمانی امروز در دفتر انجمن شرکت‌های ساختمانی برگزار شد. به محض بازگشت به دفتر گزارش این نشست را تدوین و برای اعضای ارسال کردم. متن این گزارش عیناً نقل می‌شود:

گزارش نشست دوازدهم
۱۹ آذر ۱۳۹۱

• غائبان
اعضای محترم زیر در نشست دوازدهم حضور نیافتند:
۱. دکتر مجتبی امیری
۲. آرش کیخسروی
۳. مهندس علی‌اصغر گلسرخی
٤. مهندس بهرام شهریاری
۵. مهندس محسن رزم‌خواه
به دلیل غیبت این دوستان نشست دوازدهم به نصاب نرسید. در نتیجه، برنامه زیر به اجرا گذاشته شد:

• گزارش فعالیت‌های ترویجی
داود حسینی گزارش فعالیت‌های ترویجی ماه اخیر را به شرح زیر ارایه داد:
۱. ادامه کارگاه آموزشی برای کارشناسان ستاد اجرایی شورایاری‌های
۲. تدارک تشکیل مجمع عالی شورایاری‌ها
۳. قول پیش‌خرید چهارصد نسخه از کتاب اصلی «دستورنامه رابرت» از سوی ستاد اجرایی شورایاری‌های تهران
٤. اظهار امیدواری آقای مهندس محمد عطاردیان نسبت به پیش‌خرید تعدادی از این کتاب برای ارایه به تشکل‌های کارفرمایی عضو کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی ایران
۵. اظهار امیدواری آقای مهندس علی‌اصغر گلسرخی نسبت به پیش‌خرید تعدادی از این کتاب برای ارایه به اعضاء مؤسسه تحقیق صنعت احداث
٦. قرار معرفی عرف پارلمانی به دکتر محمدرضا سپهری مدیر مؤسسه کار و امور اجتماعی وزارت کار و احتمال حمایت این مؤسسه از چاپ کتاب به صورت پیش‌خرید تعدادی از نسخ آن
۷. معرفی عرف پارلمانی به مسؤلان یکی از زیربخش‌های معاونت فرهنگی اجتماعی شهرداری تهران که متکفل سازماندهی به سازمان‌های مردم نهاد تهران است، به منظور تدارک آموزش عرف پارلمانی به این سازمان‌ها
۸. معرفی عرف پارلمانی به مدیران یکی از بانک‌ها به منظور تدارک آموزش عرف پارلمانی به کارکنان و مدیران آن بانک (جناب دکتر امیری این اقدام مفید را انجام داده‌اند. ایشان عامل معرفی عرف پارلمانی به شورایاری‌ها نیز بوده‌اند).
۹. ارایه پیش‌نویس برگردان کتاب اصلی و خلاصه‌ی کتاب به ناشر برای ارسال به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای کسب مجوز نشر

• اسناد ارایه شده به نشت دوازدهم
۱. پیشگفتار خلاصه کتاب «دستورنامه رابرت»
۲. ویرایش جدیدی از جدول اولویت پیشنهادها و رفع یک خطای مهم در ویرایش قبلی
۳. هشت خصوصیت توصیفی استاندارد پیشنهاد اصلی
٤. سؤال‌های امتحانی انجمن ملی پارلمانتارین‌ها (نسخه قبلی)

• مباحث آموزشی
در این جلسه ۸ خصوصیت توصیفی استاندارد پیشنهادها، همراه با روخوانی خصوصیت توصیفی استاندارد

پیشنهاد اصلی، مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

• تعیین زمان نشست‌های بعدی

بر اساس عرف جاری در گروه، قرار شد نشست‌های آتی، تا آخر اسفند ماه ۱۳۹۱، به صورت یک هفته در میان به شرح زیر برگزار شود:

۱. جلسه سیزدهم: یکشنبه ۳ دی ماه
۲. جلسه چهاردهم: یکشنبه ۱۷ دی ماه
۳. جلسه پانزدهم: یکشنبه اول بهمن ماه
٤. جلسه شانزدهم: یکشنبه ۱۵ بهمن ماه
۵. جلسه هفدهم: یکشنبه ۲۹ بهمن ماه
٦. جلسه هیجدهم: یکشنبه ۱۳ اسفند ماه
۷. جلسه نوزدهم: یکشنبه ۲۷ اسفند ماه

با عنایت به برنامه فوق، انتظار می‌رود اعضاء محترم بکوشند تا آنجا که می‌شود از تداخل برنامه‌ها پیشگیری کنند.

• برنامه نشست آتی

اگر نشست آتی به نصاب برسد، پیشنهاد اصلی: «نسبت به ثبت گروه اقدام شود»، و نیز پیشنهاد اصلاح مبنی بر افزودن عبارت «بعد از آنکه ده نفر از اعضاء با قواعد عرف پارلمانی آشنا شدند»، پیش از کلمه «نسبت به»، در دستور است.

از اعضای محترم انتظار می‌رود، با توجه به برنامه‌ی دو صفحه‌ای کارگاه، که در اوایل کار تقدیم شد، هر برنامه‌ی دیگری را که برای آینده گروه مناسب می‌دانند، (یا اصلاح برنامه‌ی قبلی را) در قالب پیشنهاد دقیقی که اکثریت اعضاء آن را تصویب کنند، آماده سازند تا پس از تعیین تکلیف پیشنهاد معوق از نشست قبلی، مورد بررسی قرار بگیرد.

قربان شما. داود
تهران. یکشنبه ۱۹ آذر ۹۱

نکات رسمی و مهم این نشست در گزارش بالا مطرح شده است. اما برخی نکات حاشیه‌ای هم هست که یادآوری آن‌ها خوب است.

۱. رأس ساعت هفت و نیم در دبیرخانه بودم. فقط دکتر معین آمده بود و داشت نمودار اعضای هیأت مدیره انجمن را نگاه می‌کرد. من هم رسیدم و بعد در مورد وبینار برای او صحبت کردم. ایمیل‌های مربوط به وبینار مرکز آموزش مبارزه بی‌خشونت را برایش ارسال کرده بودم. اما هیچ کدام را ندیده بود. برایش توضیح دادم. پرسید وبینار چیست؟ گفتم که از دو واژه وب و سمینار برساخته شده است. تازه متوجه شد. بعد برایش توضیح دادم که این وبینار در آن مرکز در آمریکا برگزار می‌شود و همزمان عده‌ای در سطح جهان می‌توانند آن را بشنوند و سوال مطرح کنند و متن پاورپوینت‌ها را هم ببینند. گفتم موضوع وبینار اخیر تأثیر تحولات تکنولوژیک بر مبارزه بی‌خشونت بوده است. در این وبینار نسل‌های پی در پی تکنولوژی ها معرفی شد و در آخر این سوال مطرح شد که اگر گاندی یک تلفن هوشمند داشت در مبارزات بی‌خشونت خود از آن چه استفاده‌هایی می‌کرد. دکتر کنجکاو بود. به من گفت از این پس ارسال این جور ایمیل‌ها را به دفترش خبر بدهم تا از دست ندهد.

۲. بعد از آن جمالی آمد. خیلی عجیب است. حتی لحظه‌ای هم نسبت به وضع موجود نمی‌تواند بی‌تفاوت باشد. تمام لحظات عمر از این وضعیت حاکم شده بر جامعه حرص می‌خورد و ناراحت است. من داشتم در

مورد ترجمه‌ی آثار جین شارپ برای دکتر معین صحبت می‌کردم و با آمدن جمالی بحث را ادامه دادم و یاد علی رضا اکبری سپهر افتادم که هاست شبکه سبز را در استرالیا برای ما راه انداخت و ترجمه جین شارپ روی آن منتشر شد و بعد هم تمام ترجمه‌ها بی آنکه نسخه‌ای از آن داشته باشم از بین رفتند.

بعد عطاردیان آمد و در آن جا بود که گفتم امروز به نصاب نخواهیم رسید چون ۵ نفر نخواهند آمد. علت نیامدن افراد را توضیح دادم. به خصوص در توضیح نیامدن گلسرخی گفتم که او رئیس هیأت امنای مؤسسه‌ای است که زمان وزارت دکتر معین مجوز ثبت گرفتند و امروز آن مؤسسه یک کنفرانس بزرگ دارد و گلسرخی نیز نمی‌توانست در جلسه حضور یابد.

غائبان موجه

در مجموع فکر می‌کنم غیر از بهشتی که به دلایلی به جلسه نیامد اما هنوز به این اندیشه علاقمند است، بقیه اعضاء تا کنون با جدید در جلسه شرکت کرده‌اند و خواهند کرد. در نتیجه ما ریزش نداشته‌ایم.

چاپ بیانیه مجمع به جای مقدمه

یکی از پیشنهادهایی که در جلسه مطرح شد و در گزارش آن نیامد این بود که در جریان گزارش انتشار کتاب به این ایده اشاره کردم که می‌شود متنی را در خصوص اهمیت کتاب و کارهایی که باید در ایران در این زمینه صورت بگیرد به عنوان یک مقدمه برای کتاب آماده کرد و به امضای اعضای گروه – که تا آن موضوع افزایش خواهد یافت – رساند. این ایده‌ای بود که توجه دکتر معین را جلب کرد. و باید به طور جدید به فکر آن بود.

کمک به ترویج عرف پارلمانی

در گزارشم از فعالیت‌های ترویجی به مناسب بودن آقای عبدالحسینی دبیرستاد شورایاری‌ها برای دعوت به جمع اشاره کردم و گفتم که کاندیدای مناسبی است

همچنین اشاره کردم که آقای امیری با مسؤلان بانک ملت صحبت کرده تا عرف پارلمانی را به کارکنان آن بانک آموزش بدهیم. در صحبت‌هایم گفتم که همین آقای امیری بود که عرف پارلمانی را به شورایاری‌ها هم معرفی کرد و به طور ضمنی اظهار امیدواری کردم که تمام اعضای گروه همینطور در مورد ترویج عرف پارلمانی کمک کنند.

فعالیت جمالی

با اینکه به دلیل عدم وصول نصاب، برنامه از شکل یک نشست رسمی به یک نشست غیررسمی بدل شد و نتوانستیم در مورد پیشنهادهای مربوط به آینده گروه بحث کنیم و این کار به نشست آتی موکول شد، اما جمالی در همین جلسه هم فعال برخورد کرد و کوشید در مخالفت با پیشنهاد ثبت که به صورت حاشیه‌ای مطرح شده بود سخن بگوید.

گرفتن امتحان

دکتر بنی اسدی به طور جدی نظرش این بود که باید از اعضای گروه امتحان گرفته شود تا هر کس بداند که از این قواعد چقدر چیز آموخته است. من هم گفتم که قرار است این مجمع یک هیأت ممتحنه سازمان بدهد تا از افردی که دلشان می‌خواهند گواهینامه پارلمانتارین بگیرند به این بورد امتحان بدهند و نمره قبولی بگیرند. در ادامه گفتم که به کارشناسان ستاد شورایاری‌ها که علاقه دارند به عنوان مربی به تدریس عرف پارلمانی بپردازند تذکر داده‌ام که باید گواهینامه خود را از بوردی که این مجمع سازمان خواهد داد بگیرند. تمام این پیشنهادها ظاهراً با استقبال دوستان مواجه می‌شود.

یکی دو سؤال که از اعضای می‌پرسم مشخص می‌شود که برخی قواعد را به رغم تکرار مکرر هنوز فراموش می‌کنند. امروز فرق تعویق مشخص و روی‌میزگزاری را از جمالی پرسیدم. آسمان را به ریسمان می‌بافت. یاد روزهایی افتادم که پاسخ سؤال معلم‌ها را نمی‌دانستم اما از تک و تا نمی‌افتادم و دست و پا زنان می‌کوشیدم

چیزی سر هم کنم شاید درست در بیاید. درست مثل تلاش‌های امروز جمالی. یک لحظه به ذهنم رسید که این خاطره را تعریف کنم. اما خوشبختانه توانستم جلوی خودم را بگیرم.

دقیق صحبت کنید

در این جلسه هم خطاب به جمالی و سایر اعضا تأکید کردم که اصرار دارم اعضای محترم با به کار بردن اصطلاح دقیقی که در این کتاب توضیح داده شده، زبان دقیق عرف پارلمانی را به کار ببردند و اصطلاح‌ها را سر خورد معنا نکنند. به عنوان نمونه گفتم که پیشنهاد تعویق نامشخص تکلیف یک پیشنهاد را با دقت تعیین می‌کند و بین این پیشنهاد و پیشنهادهای تعویق مشخص و روی‌میزگذاری تفاوت‌های بسیار دقیقی وجود دارد که هر عضو باید آن‌ها را بداند.

برنامه کارگاه

در مورد آینده نشست‌ها صحبت شد. من گفتم در این زمینه هیچ نظری ندارم. هرچه جمع تصمیم بگیرد. اما دکتر بنی اسدی گفت که نمی‌شود شما به عنوان رئیس جلسه نظری نداشته باشید. من تأکید کردم اصلاً وظیفه رئیس نیست که در این زمینه‌ها نظری داشته باشد. در غیر این صورت – خطاب به دکتر بنی اسدی – گفتم شما باید این پیشنهاد را به گروه بدهید و اگر رأی آورد من برنامه کار را تدوین و برای تصویب به گروه تقدیم خواهم کرد.

به هر حال، هرچه من به عنوان رئیس جلسه از مباحث فاصله بگیرم، افراد داخل گروه فعال‌تر شده و من از دوئل لفظی نجات خواهم یافت.

در آخری گزارش نشست دوازدهم که در اول این قسمت از خاطرات نقل شد، گفته‌ام که بهتر است اعضا با توجه به برنامه کارگاه هر پیشنهاد دارند حتی اصلاح این برنامه ، به نشست آتی ارایه دهند.

لازم است که برنامه را در گزارش نست بعد کپی پیست کنم.

عطاردیان در سفر به مسکو

بعد از جلسه بود که از دفتر به خانم بالایان زنگ زدم تا اطلاع بدهم که گزارش نشست را برای عطاردیان ایمیل کرده‌ام. آنجا بود که با خبر شدم عطاردیان عازم مسکو است. در یکی از نامه‌های دریافتی دیدم که از عطاردیان طی یک نامه شخصی دعوت کرده بودند. برایش خیلی مهم بود. نمی‌دانم هزینه‌اش را هم می‌پردازند یا خود عطاردیان باید بدهد.

اینکه به نام از او دعوت کرده بودند خیلی مهم بود. مثل اینکه این روزها بسیار سخت است که نام دبیرکل کعاصکا را درآورند.

تعریف از عطاردیان

در جریان گزارش از فعالیت‌های ترویجی عرف پارلمانی به این نکته اشاره کردم که آقای عطاردیان نیز که یک شخصیت ملی است که از همان ابتدا از این پروژه حمایت کرده‌اند، اظهار امیدواری کرده‌اند که نسخی از این کتاب را بخرند و در اختیار تشکل‌های عضو کعاصکا قرار دهند. در این گزارش به این نکته اشاره نکردم که عطاردیان و کعاصکا پول ندارند و اوضع مالی خراب است و از این حرف‌ها. بلکه از عبارت «اظهار امیدواری» استفاده کردم. و در گزارش نیز همین اصطلاح را نوشتم.

جلسه خوب

در مجموع جلسه خوب و کم نقصی بود. گزارش آن هم خوب تهیه شد. تمام

دوشنبه ۲۰ آذر ۱۳۹۱

هفتمین نشست آموزش عرف پارلمانی به کارشناسان ستاد اجرایی شورایاری‌ها خوب برگزار شد. البته به دلیل حضور آقای مسجدجامعی در ستاد آقای عبدالحسینی مدتی دیر به کارگاه آمد. و خوشبختانه یادم ماند که قبل از آمدن موضوع استخدام غزل را با عبدالحسینی مطرح کردم و او هم به خصوص به این دلیل که رشته تحصیلی غزل برنامه ریزی شهری است از پیشنهاد من استقبال کرد. امشب مطلب را با غزل در میان گذاشتم و قرار شد اسناد مورد نیاز را آمده کند و با عبدالحسینی قرار بگذارد. این هم یک دستاورد دیگر. به خصوص با بحث‌هایی که دیشب با سودابه در مورد هزینه‌های خانوادگی درگرفت.

بحث‌های حاشیه‌ای

اول جلسه کمی به بحث‌های حاشیه‌ای دامن زدم تا بلکه عبدالحسینی برسد. از جمله در مورد تجربه‌ی ترک سیگار و اعتراض فلسفی مظاهری و اشاره به اینکه افراد در انتخاب اصل فلسفی خود آزاد هستند و از این قبیل.

فراموشکاری خانم میلانی

بحث را طرح سؤال هفته گذشته خانم میلانی آغاز شد. البته خانم میلانی امروز سردرد شدید داشت اما حاضر نشد کارگاه را ترک کند. به مرور که مسکن‌ها اثر می‌گذاشت حال او هم خوب‌تر شد. جالب اینکه او سوآل خودش را فراموش کرده بود. بعد که تفاوت کمیته کل و کمتیه شبه کل را توضیح دادم مشخص شد که سؤالش اساساً بی‌مورد بوده است. در کمیته کل رئیس جدیدی برای کمیته کل انتخاب می‌شود. اما اگر انتخاب نشود کمیته شبه کل خواهد شد.

مرور مطالب قبلی

قبل از اینکه در مورد مطالب نشست‌های قبلی بپرسم با صراحت تأکید کردم کسانی که درس‌ها را یاد نمی‌گیرند به حقوق دیگرانی که یاد می‌گیرند تجاوز می‌کنند. چون من مجبور می‌شوم تا وقتی تمام اعضا همه مطالب را یاد نگرفته باشند درس جدید ندهم. نیز از بچه‌ها خواستم که گزارش‌های منشی را به عنوان سرفصل‌ها و یادداشت‌های خودشان را به عنوان شرح آن سرفصل‌ها در نظر بگیرند به عنوان یک جزوه آموزشی. البته خانم منشی از نشست ششم صورتجلسه تهیه نکرده‌بود به این دلیل که فقط یکی دو نکته جدید مطرح شده بود. و حق با او بود.

بعد، چند سؤال در مورد درس‌های قبلی مطرح کردم. خلاصه آن‌ها:

۱. مراحل ششگانه طرح یک پیشنهاد (آقای مظاهری نمی‌دانست و از روی متن نگاه می‌کرد)

۲. طبقه‌بندی پیشنهادها (سفیری بعضی‌ها را گفت. علیپور هم اصلی را گفت و خانم شرفی آخرین طبقه را) در مجموع خانم‌ها از آقایان جلوتراند. درست مانند وضعیت آنان در دانشگاه. اما آدم هنوز احساس می‌کند که مردها از زن‌ها کارآمدتراند. چرا مردها این تصور را در ذهن ایجاد می‌کنند؟ چقدر این تصور واقعی است و چرا ایجاد می‌شود؟ موضوعی است که کارگاه مختلط کارشناسان اماکن بررسی آن را فراهم می‌آورد.

۳. مفهوم جلو و عقب افتادن پیشنهادها

٤. پیشنهاد یا موضوع در دست بررسی و پیشنهاد بلافاصله در دست بررسی

۵. تفاوت‌ها در مجامع کم‌تر از دوجین

٦. انواع پیشنهادهای فرعی (خانم میلانی) و پیشنهادهای فوریتی (خانم طاعتی)

جمع‌بندی تجربه

لازم است قبل از رفتن به کلاس تمام سؤال‌های مروری را نیز به صورت فکر شده انتخاب کنم و یافتن و انتخاب آن‌ها را به صحن وانگذارم.

سؤال‌های پارلمانی

حدود یک ربع از کلاس را صرف طرح چند سؤال از مجموعه سؤال‌های امتحانی انجمن ملی پارلمانتاریان‌ها

کردم. البته، این بار به ترتیب سؤال‌ها قرائت نشد. بلکه سؤال را خودم می‌خواندم و می‌پرسیدم که چه کسانی پاسخ آن را بلد هستند؟ و به انتخاب خودم از اعضا می‌خواستم به سؤال‌ها پاسخ بدهند.

در این زمینه عبدالحسینی نسبت به یکی از گزینه‌ها که درست بود ان قلت گذاشت و بحث جالبی در گرفت که خیلی‌ها نتوانستد پاسخ درست بدهند. بر خلاف تصور علیپور جواب درست داد و از جمع خواستم او را تشویق کنند. سوآل به مراحل سه‌گانه طرح پیشنهاد در مجمع مطرح بود و عبدالحسینی یا به عمد یا به سهو، «طرح پیشنهاد در برابر مجمع» را با «طرح پیشنهاد» اشتباه گرفته بود و جواب‌ها را به چالش می‌کشید. علیپور – بدون آنکه متوجه خطای عمدی یا سهوی عبدالحسینی بشود توضیح داد که گزینه اول فقط یکی از مراحل طرح پیشنهاد در برابر مجمع را پاسخ داده است. و من هم تفاوت این دو عبارت را توضیح دادم و این تجربه نشان داد که اصرار من در به کار بردن دست مفاهیم چقدر به جاست.

کنفرانس در مورد خصوصیات پیشنهاد اصلاح

قرار بود خانم شرفی و آقای عبدالحسینی مشترکان در مورد خصوصیات توصیفی استاندارد پیشنهاد اصلاح کنفرانس بدهند. فقط ده دقیقه به ختم جلسه وقت داشتیم و از آنان خواستم شروع کنند. خانم شرفی داشت عناوین خوددرآورده خصوصیات هشتگانه را روی وایت بورد می‌نوشت من از عبدالحسینی خواستم بخواند و شرح بدهد. و شرح داد. خوب شرح داد. زمان ده دقیقه هم گذشته بود. برای ختم جلسه رأی‌گیری کردم. موافق و مخالف مساوی بود و پیشنهاد رأی نیاورد من به عنوان رئیس به ختم جلسه رأی دادم و جلسه ده دقیقه بعد از ساعت ٤ خاتمه یافت.

بعد از همین جلسه بود که موضوع غزل را به عبدالحسینی گفتم و قبول کرد. بعد در مورد موضوعات گوناگون بحث شد و بعد. ختم.

دوشنبه ۲۷ آذر ۱۳۹۱

امروز نزدیکی‌های ظهر بود که خانم شرفی از ستاد اجرایی شورایاری‌ها زنگ زد و خبر داد که عبدالحسینی به خاطر کمر دردش سر کار نیامده و استراحت می‌کند و علیپور هم که طرح مربوط به آموزش عرف پارلمانی به شوریاری‌ها را نوشته باید در جلسه‌ی دیگری حاضر شود و نمی‌تواند در نشست ساعت ۲ بیاید. بچه‌ها هم ترجیح می‌دهند که هر چه یاد می‌گیرند همراه با عبدالحسینی باشد و . . . من منظورش را فهمیدیم. می‌خواستند زیرآب کلاس امروز را بزنند. من هم قبول کردم . نشست امروز به هفته بعد موکول شد.

تصمیم داشتم برای نشست امروز تعدادی سؤال طرح کنم و مطالبی را که قرار بود در کلاس بگویم مرور کنم. بعد از تلفن خانم شرفی خیالم راحت شد که می‌توانم این کارها را به هفته بعد موکول کنم. از شرفی پرسیدم که آیا متن اخیر را که برایش ارسال کرده‌ام پرینت گرفته و به بچه‌ها داده یا نه؟ نمی‌دانست. بعداً ایمیل زد که قسمت ۲۸ کتاب را پرینت گرفته و در اختیار بچه‌ها گذاشته است.

معرفی اسپیپ

عصر روز شنبه و در پی دعوت من عبدالحسینی به دفتر آمد. قرار بود تنها بیاید. اما خانم طاعتی و شرفی را نیز همراه خود آورده بود. من چند ظرف و قاشق چنگال اضافه روی میز گذاشتم و برایشان نسکافه ریختم و بحث معرفی اسپیپ را شروع کردم.

در این معرفی به این نکات اشاره کردم: راحت‌تر شدن کاربری تکنولوژی پا به پای پیچیده‌تر شدن آن. آشنایی با فرانت پیج و دریم ویور، و دشواری آن برای کاربر، معرفی اسپیپ توسط دکتر رزاقی، معرفی دکتر رزاقی، و بعد خودآموزی اسپیپ، ویژگی‌های مهم آن و تناسبش برای ایجاد شبکه‌های اجتماعی اختصاصی، و نیز تناسبش برای شورایاری‌ها. و بعد نشان دادن سایت‌ها به آنان.

نکات جالب

عبدالحسینی در آغاز بحث در این مورد حرف زد که چرا این خانم‌ها را همراه خود آورده. ظاهراً از طرف سازمان خدمات کامپیوتری شهرداری تهران سایتی برای آن‌ها ساخته‌اند و برای ارایه خدمات، مجبور شده‌اند شرفی استخدام کنند تا با سایت کار کند. به هر حال خانم شرفی در حال حاضر با سایت کار می‌کند که با نرم افزاری به نام «دادنت» – که ظاهراً یک نرم افزار معروف و پیشرفته است، ساخته شده است. شرفی بعد از توضیح‌های من گفت که امکانات اسپیپ را سایت ستاد هم دارد. بعد کاشف به عمل آمد که اختیارات وب مستری را به او تفویض نکرده‌اند و یوزرنم و پاسوورد هم برای رفتن به هاست ندارد. و پاسخ سازمان خدمات کامپیوتری به درخواست‌های او برای انجام کارهای وب مستری نیز سربالا است. و احیاناً فقط به این خاطر بود که قرار شد یک سایت مستقل برای شورایاری‌های تهران ایجاد کنیم و نشانی آن را در صفحه‌ی اول سایت فعلی شورایاری‌ها نیز بگذاریم.

در اواخر کار من تعدادی از سایت‌هایی را که با اسپیپ ساخته شده بود نشان آنان دادم. انصافاً اسکلت‌های حرفه‌ای و بسیار زیبایی داشتند و نسبت به سایت‌های دو سه سال پیش بسیار زیباتر طراحی شوده بودند.

کامپیوتر عتیقه

هر دو خانم از کامپوتر عتیقه من تعجب کردند. من به اشاره گفتم که اوضاع مالی خراب است. در وسط بحث‌ها بود که عبدالحسینی رو به خانم طاعتی گفت که ایشان قرار داد مربوط به آموزش عرف پارلمانی به کارشناسان را تدوین و آماده خواهد کرد.

نکته جالب دیگر این بود که عبدالحسینی اشاره کرد چیزهای دیگر هم اگر بلد هستم به کارشناسان درس بدهم که من هم گفتم: به ترتیب. در فکرم هست که چند موضوع دیگر را نیز به کارشناسان درس بدهم.

روزهای دوشنبه عبدالحسینی به ستاد سازمان‌دهی به انجمن‌های شهر تهران هم می‌رود. در آنجا هم او از

ضرورت آموزش عرف پارلمانی دفاع می‌کند و می‌توان امیدوار بود که عرف پارلمانی را به انجمن‌ها و سازمان‌های مردم نهاد شهرداری نیز درس بدهیم.

همانطور که مسجد جامعی رئیس شوراهای هماهنگی شورایاری‌هاست، طلایی نیز مسؤل آن ستاد است و در تدوین بودجه هم دست مسجدجامعی را می‌بندند تا نتواند دفعه بعد انتخاب شود.

البته در صبحت‌هایش به این اشاره کرد که دیگر اصلاح طلبان را به میدان انتخابات راه نمی‌دهند مگر آنکه مثل عارف اعلام برائت کند و مسجد جامعی و اتبکار هم این کار را نمی‌کنند. به نظر می‌رسد بعد از انتخابات شوراهای سال آینده خیلی چیزها به هم بریزد.

جمع‌بندی این بحث
قرار شد که یک سایت با نامی مانند «شبکه شورایاری‌ها» و از این قبیل راه‌اندازی شود و کار با آن را هم به کارشناسان و هم به بچه‌های شورایاری‌ها آموزش بدهم.

می‌توان برای هر شورایاری هم که بخواهد یک شبکه راه‌اندازی کرد تا با مردم محله خودش ارتباط برقرار کند.

بد بیاری
هنگام جا به جایی بود که معلوم شد کمر عبدالحسینی دچار مشکل شده و نمی‌تواند راه برود. خودش توضیح داد که جمعه کوه رفته است. اما مشکل دیسک کمر هم دارد و چه بسا کارش به عمل بکشد. امروز مشخص شد که دو روز باید استراحت کند. به این ترتیب شاید فرداد یا پس فردا سرکار حاضر شود و موضوع سایت هم جدی خواهد شد.

همین جا بگویم که غزل امروز به ستاد زنگ زده بود و به او گفته بودند که عبدالحسینی نیست. وقتی از جریان با خبر شدم به غزل گفتم که عبدالحسینی مریض است. آخر شب بود که غزل زنگ زد و پرسید که آیا عبدالحسینی فردا سر کار می‌رود؟ جواب دادم فردا زنگ بزن و بپرس.

به هر حال، راه‌اندازی سایت برای شورایاری‌ها ارتباط ما را با ستاد مستحکم‌تر خواهد کرد و ارایه آموزش این نرم‌افزار به کارشناسان و شورایاری‌ها خودش کاری جالبی خواهد بود.

واکنش دکتر سپهری
در این مدت چند بار به دفتر دکتر سپهری زنگ زدم. لاله‌جینی منشی او گفت که موضوع را با دکتر در میان می‌گذارد و من را خبر می‌کند. که خبرم نکرد. فکر می‌کنم قضیه منتفی شده است. می‌شود به شکل مناسبی به عطاردیان قضیه را مطرح کرد و از او خواست که دوباره سنبه بزند.

فقر مؤسسه احداث
قرار بود گلسرخی بعد از برگزاری کنفرانس به من بگوید که آیا تعدادی از کتاب را پیش‌خرید خواهد کرد یا نه؟ بعد از کنفرانس به او زنگ زدم. اوضاع مالی‌اشان آنقدر خراب است که گفت سایت را هم نمی‌تواند تمدید کند. بحث در مورد پیش خرید کتاب هم منوط به طرح در هیأت امناء شد. اوضاع مالی شرکت‌های ساختمانی بسیار خراب است. ظاهرا به همین دلیل کنفرانس هم از نظر مالی با مشکل مواجه شده است.

غیبت دوباره کیخسروی
کیخسروی امروز زنگ زد تا بگوید که احتمالاً نمی‌تواند در جلسه بعدی هم شرکت کنند. البته قول داد که اگر بتواند زودتر در برود خواهد آمد و به من هم خبر خواهد داد.

دوست داشتم با کیخسروی در مورد روند به ثبت رساند کارگاه هم اندیشی صحبت کنم. از فرصت استفاده کردم و در این مورد با او بحث کردم. نکات مهم مطرح شده:
۱. انجمن‌ها مکلف نیستند خودشان را به ثبت برسانند.
۲. اگر خودشان لزوم آن را تشخیص داند نسبت به ثبت اقدام می‌کنند و دولت برای ثبت نکردن بهانه بیاورد
۳. فعالیت انجمن‌های به ثبت نرسیده لزوماً به این دلیل غیرقانونی نیست.
٤. صرف تدوین و امضای اساسنامه برای تشکیل یک شخصیت حقوقی کفایت می‌کند.
۵. مهم است که با اجبارهای تحمیلی و غیرقانونی دولت در این زمینه مبارزه کنیم و از حق به ثبت نرساندن انجمن‌ها حمایت و آن را ترویج کنیم.
٦. غیر از آن‌ها، حتی ثبت یک انجمن نیز مستلزم تدوین اساسنامه و تعیین نام و هیأت مدیره و غیره است و الان نمی‌توانیم در این زمینه اقدام کنیم.

کیخسروی تقریباً با تمام این نظرات موافق بود اما یک راه حل جالب نیز مطرح کرد: اگر قرار است چیزی هم به ثبت برسد می‌توانیم به شکل یک مؤسسه کوچه نهادی را به ثبت برسانیم که پوشش لازم حقوقی را فراهم آورد.

۷. من به این نکته هم اشاره کردم که قرار است تمام مغایرت‌های قوانین و مقررات را با تشکیل انجمن طبق دستورنامه در بیاوریم و به عنوان یک گروه کارشناسی برای این معضلات راه حل بدهیم و نه اینکه تسلمی شرایط موجود شویم.

به هر حال این بحث‌ها جالب بود اما حیف که او در این نشست هم نمی‌تواند شرکت کند.

به نظرم نکات مهم چند روز اخیر در ارتباط با موضوع عرف پارلمانی همین‌ها بود.

سه‌شنبه ۲۸ آذر ۱۳۹۱

دیروز بخش‌های اولیه قسمت «پیشنهاد اصلی» را برای ارایه به ناشر بازنویسی می‌کردم. در عین حال، در نشست قبلی کارگاه هم اندیشی موضوع تمایز بین پیشنهاد اصلی اولیه و پیشنهادهای اصلی ضمنی مطرح شد و به همین خاطر باید خودم را برای پاسخ به این سؤال هم آماده می‌کردم. پاسخ این سؤال هم در بخش‌های اولیه همین قسمت کتاب آمده است. خوب. چرا گزارش خودم را با ذکر این مقدمه آغاز کردم؟

از همان روزهای اولی که ترجمه کتاب «دستورنامه رابرت» را دست گرفتم، مسأله تمایز پیشنهادهای اصلی اولیه و ضمنی برایم نامفهوم باقی ماند. هیچگاه نتوانستم به طور دقیق تمایز این دو دسته پیشنهاد را متوجه بشوم. به همین خاطر هم، بحث این مسأله را در کارگاه‌ها نیز مطرح نمی‌کردم. تصور این بود که این پیشنهاد اهمیتی ندارند و می‌توان بعداً آن‌ها را درس داد.

اعتراف به جهل

امروز صبح، پیش از برخاستن از خواب بود که طبق معمول پاسخ این سؤال‌ها را یافتم. ظاهراً وقتی شب‌ها ذهنم مشغول مسأله‌ای باشد و به خواب بروم، صبح که از خواب بلند می‌شوم جواب مسأله را پیدا می‌کنم.

جواب این مسأله هم بسیار ساده بود، اما تمام این مدت به آن توجهی نکرده بودم. در واقع تعداد بسیار زیادی از ۸۶ پیشنهادی که در جدول ترامه آخر کتاب آمده، و در ستون دوم جدول حرف انگلیسی «ام» در برابر آن‌ها گذاشته شده – که به معنای پیشنهاد اصلی است (در انگلیسی کلمه اصلی می‌شود «مین») – در جدول مختصر من که در کلاس آن را درس می‌دهم نیامده است. به همین خاطر، فکر می‌کردم منظور از پیشنهاد اصلی ضمنی همان پیشنهادهای ضمنی است که اصلی هم محسوب می‌شود. واقعاً خلط کردن مسأله بود. اما خودم می‌دانستم که مسأله را نمی‌دانم و نیز می‌دانستم که به دلیل به اهمیت بودن آن، دنبال یافتن پاسخ آن هم برنمی‌آمدم تا جلسه قبلی کارگاه، که دکتر معین و دکتر بنی‌اسدی اصرار داشتند که موضوع را توضیح بدهم تا بفهمند. من هم سعی کردم از روی متن انگلیسی، مطلب را برای آنان ترجمه و تشریح کنم که دیدم چون متن انگلیسی در اختیار اعضا نیست خسته خواهند شد. در نتیجه ادامه بحث را به جلسه یکشنبه‌ی آتی موکول کردم.

دیروز که داشتم خودم را برای جلسه آتی آماده می‌کردم، بندهای مربوط به تمایز پیشنهادهای اصلی و ضمنی را بازنویسی کردم و تازه متوجه شدم که اساساً پیشنهادهای اصلی ضمنی، پیشنهادهای نسبتاً زیادی هستند که من در جدول مختصر خودم اصلاً به آن‌ها نپرداخته‌ام. مثلاً ما دو پشنهاد «تنفس» داریم. اگر وقتی موضوعی در دست بررسی نباشد این پیشنهاد مطرح شود، یک پیشنهاد اصلی ضمنی است، اما اگر هنگامی که موضوعی در دست بررسی است مطرح شود، همین پیشنهاد «تنفس» یک پیشنهاد فوریتی محسوب می‌شود که قواعد خاص خود را دارد.

به این ترتیب باید به جهل خود نسبت به این موضوع در طول چند سال گذشته اعتراف کنم و خوشحال باشم که وجود کارگاه‌های هم اندیشی سبب شد تا این مشکلات رفع شوند.

چگونه این موضوع را مطرح کنم؟

اصل صداقت حکم می‌کند که دروغ نگویم. در نتیجه در کلاس اعتراف خواهم کرد که تا کنون به این موضوع توجه نکرده بودم، اما بحث‌های کارگاه مطرح شد تا موضوع را مورد توجه بیشتری قرار بدهم.

مسأله‌ی یک سوم؟

یکی دیگر از مسائلی که در نشست قبلی مطرح شد، مشروعیت اخذ تصمیم بر مبنای یک سوم آرا در مورد موضوع‌هایی بود که مجمع از قبل تصویب می‌کند که آن موضوع‌ها حتی با یک سوم آراء موافق نیز می‌توانند به تصویب برسند.

قرار شد بحث بیشتر در این موضوع هم در جلسه بعدی ادامه بیابد. من هم به همین دلیل به این موضوع فکر کردم. البته باید این مباحث را با دقت بیشتری مطالعه کنم و می‌کنم. اما تا همین جا نیز می‌توانم بگویم که در مورد فهم از یک سوم آراء موافق احتمالاً دچار بدفهمی شده‌ایم.

طبق عرف پارلمانی، بیش از نیمی از آرای مؤخذه باید موافق یا مخالف باشد. که اگر موافق باشد پیشنهاد تصویب و اگر مخالف باشد پیشنهاد رد خواهد شد. با توجه به این اصل باید دید منظور از یک سوم موافق، چیست؟ یک سوم آرای موافق افراد صاحب رأی حاضر در مجمع، یا یک سوم آرای مؤخذه؟ اگر منظور یک سوم آرای مؤخذه باشد، قطعاً دوسوم باقی‌مانده مخالف هستند. در نتیجه چطور می‌شود پیشنهادی را که دوسوم با آن مخالف باشند تصویب کرد؟ حتی اگر مجمعی مصوب قبلی داشته باشد، با این ترکیب، مصوبه قبلی با پیشنهاد لغو قواعد منتفی خواهد شد.

در واقع پاسخم به این پرسش این است که باید منظورمان را از یک سوم مشخص کنیم. اگر منظور یک سوم آرای موافق افراد حاضر در مجمع باشد، که طبق عرفی پارلمانی اساساً برای تصمیم گیری کافی نیست. چون باید آرای مخالف هم گرفته شود. و آرای ممتنع هم که محسوب نمی‌شود.

به نظرم اگر این ابهام برطرف شود مشکل هم برطرف خواهد شد.

تصمیم‌های امروز
وقتی از خواب بیدار شدم داشتم به همین موضوع‌ها فکر می‌کردم. در واقع تحت تأثیر مارسل پروست، خیلی نسبت به فرایندهای ذهنی خودم کنجکاوتر و دقیق‌تر می‌شوم. موضوع خواب و بیداری مانند واقعیت و خیال عجب موضوع فلسفی کمرشکنی است.

به هرحال، تصمیم‌های خوبی برای جلسه بعد گرفتم:
۱. برنامه را در دو حالت تنظیم خواهم کرد:
الف. حصول نصاب
ب. عدم حصول نصاب

۲. اگر نصاب حاصل شد بحث اصلی را تا تعیین تکلیف ثبت و دعوت از اعضای جدید پیش خواهیم برد و بعداً به این مباحث خواهیم پرداخت.
۳. اگر نصاب حاصل نشود، به همین موضوع‌ها خواهیم پرداخت و اسناد مورد نیاز نیز در کارگاه توزیع خواهد شد.

امروز این برنامه را می‌نویسم و برای اعضای ارسال می‌کنم. اسناد را هم آماه خواهم ساخت.

بس است.

یکشنبه ۳ دی ۱۳۹۱
امروز سیزدهمین نشست هم‌اندیشی عرف پارلمانی در انجمن شرکت‌های ساختمانی، و هشتم کارگاه آموزش کارشناسان شورایاری ها در دبیرخانه این ستاد در پارک شهر برگزار شد. یادداشتی هایی در این زمینه و رویدادهای پیش از آن:

مکاتبه با سعید اردهالی
نامه‌نگاری الکترونیکی با سعید اردهالی وارد مرحله جدی‌تری شده است. برخی از این مکاتبات را عیناً از ایمیل‌های دریافتی یا ارسالی در زیر نقل می‌کنم که به خوبی گویای محتوای این گفتگوهاست.

سعید عزیز

در یکی از یادداشت‌های اولیه، در مورد نام کتاب نکاتی به عرض رسید
نام این کتاب در آمریکا داستانی طولانی دارد که در پیشگفتار کتاب اصلی به طور مفصل در باره آن بحث شده است
خلاصه‌اش اینکه این کتاب در ویرایش‌های گوناگون آن سه نام مختلف داشته است
ویرایش‌های فوریه و جوئیه سال ۱۸۷٦ نام آن این بوده است:
راهنمای جیبی رولز آو اوردر برای مجامع مشورتی
ناشر کتاب برای ویرایش سال ۱۸۹۳ این عنوان دوم را نیز تعیین کرد:
رابرت‌ز رولز آو اوردر
و همین نام بعدها مشهور شد . نام آن در ویرایش‌های سال‌های ۱۹۱۵و ۱۹٤۳و ۱۹۵۱ نام آن این بوده است:
رابرت‌ز رولز آو اوردر بازنگری شده
در ویرایش‌های سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۱ و ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ نام آن این بوده است :
رابرت‌ز رولز آو اوردر بازنگری جدید

صرف‌نظر از جنبه‌های حقوقی مربوط به حقوق مالکیت معنوی، یکی از علت‌های این تغییر نام‌ها این بوده که در هر مرحله، این کتاب به صورت اساسی تغییر کرده است.

خوب. به نظرم این مسائل برای خواننده ایرانی هیچ اهمیتی ندارد. هرجند در پیشگفتار کتاب و در یک صفحه‌ی اول کتاب این توضیح‌ها ارایه شده است

بنا بر این ما می‌توانیم نام کتاب را خیلی ساده بگذاریم:
دستورنامه رابرت

و اگر سازمانی خواست آن را به عنوان مرجع پارلمانی خود انتخاب کند بدیهی است که آخرین ویرایش فارسی آن را انتخاب خواهد کرد

اما این عنوان برای مخاطب فارسی گویا نیست. به همین خاطر لازم است یک عنوان فرعی برای آن انتخاب کنیم.

همانطور که قبلاً توضیح دادم، عنوان این کتاب در ترجمه‌ی عربی آن این است
قواعد نظام دموکراسی
قواعد رابرت در اداره سازمان‌ها

در اسناد انجمن ملی پارلمانتارین‌های آمریکا که نوه‌ی نویسنده‌ای اصلی کتاب نیز عضو آن است، سه تعریف از عرف پارلمانی ارایه شده است. یکی از آن‌ها این است:

به نظر من اگر از نظر سیاسی سبب حساس شدن کودتاچیان نشود «قواعد بازی دموکراسی» عنوان فرعی خوبی است
تصمیم در این مورد با شما که واکنش ارشاد چه خواهد بود.

در مورد تعداد صفحات کتاب نیز قبلاً توضیح دادم. فکر می‌کنم تعداد صفحات ترجمه فارسی را هم می‌توانیم در حدود ۸۰۰ صفحه ببندیم. به این دلیل که با کمی ریز و درشت کردن قلم‌ها می‌توانیم به سادگی در چارچوب این تعداد کار را ببندیم
اما در حال حاضر تعداد صفحه‌های کتاب اصلی حدود ۷۰۰ صفحه است
البته هنوز نمایه کتاب حاضر نشده است و تعداد نمایه کتاب در انگلیسی نیز ٦١ صفحه است
با این توضیح‌ها می‌توان تعداد صفحات کتاب را ۸۰۰ صفحه در نظر گرفت.
آیا این ارزیابی برای ارشاد کافی است یا اینکه همین حالا که کتاب را تحویل می‌دهیم باید ۸۰۰ صفحه شده باشد؟
در این صورت اگر حدود ٦٠ صفحه برای نمایه خالی بگذاریم می‌توانیم صفحه بندی را طوری تنظیم کنیم که کل صفحه‌های موجود به ٧٤٠ صفحه برسد و کتاب را به ارشاد بدهیم
اگر قرار شد صفحه‌های کتاب را زیاد کنیم، من متن این دیزان کتاب را تقدیم می‌کنم تا حجم آن را به دلخواه اضافه کنید
در مورد قرارداد هم نمی‌دانم منظورتان قرارداد با من است یا ستاد شورایاری‌ها
در هر حال من برای انعقاد قرارداد اما و اگری هم آماده‌ام

قربانت. داود

سلام
درمورد آمریکایی بودن رابرت حق با شماست. نمی دانم از کجا به این نتیجه رسیده بودم. تعداد صفحات تحویلی به ارشاد باید همان حدود ۸۰۰ صفحه باشد. می شود با تغییراتی در حروف و صفحه بندی فایل ورد بدوننمایه و چیزهای دیگر صفحات کتاب را به دلخواه تغییر کنیم. در مورد قرارداد: احتمالا برای رسمی بودن قرارداد باید تاریخ دریافت پول و تاریخ تحویل کتاب مشخص باشد. به نظرم قبل از دریافت مجوز نشود تاریخ تحویل کتاب را تعیین کرد. منظورم از قرارداد، با خودت بد تا خیالت راحت باشد. قربانت

سلام

در مورد نام کتاب نظری ندارید؟

در مورد کار با شما خیالم کاملاً راحت است. اما مکتوب کردن شرایط و توافق‌ها به تعمیق و تداوم همکاری مدد می‌رساند.
من متن این‌دیزان کل کتاب را به پیوست تقدیم می‌کنم. با توجه به نیازهای ارشاد هرطور که لازم می‌دانید آن را بازصفحه‌آرایی بفرمایید
توجه دارید غیر از نمایه که فقط بعد از نهایی شدن ترجمه کار آن را شروع خواهم کرد، و حدود ۷۰ صفحه را پر می‌کند، چند جدول کوچک یکی دو صفحه‌ای نیز ترجمه نشده. چند صفحه مطلب نیز به اول کتاب اضفه خواهد شد. در نظر دارم مقدمه‌ای در مورد کاربرد این قواعد در ایران بنویسم که مایلیم به امضای اعضای مجمع ملی پارلمانتاریان‌های ایران برسد. البته بدون ذکر این عنوان و فقط با نام اشخاص حقیقی که مقدمه را امضاء خواهند کرد.

قربانت. داود

سلام
من فایل ووردی ندارم. اما اگر متن اصلی تمام بخش‌های کتاب با فرمت این‌یزاین به دست شما رسیده باشد،

– من آن را فرستادم – به سادگی می‌شود کپی پیست کرد و یا از این‌دیزان به ورود انتقال داد
اما اگر قرار است مسؤلیت صفحه‌بندی با من باشد – که ظاهراً من کار را انجام هم داده‌ام – این کار در این‌دیزان صورت گرفته و تمام مراحل بعدی صفحه‌آرایی و نمایه‌سازی و جدول‌ها و بقیه امور را هم در هیمن برنامه، انجام خواهم داد

در مورد نام کتاب
باید عرض کنم این قواعد هم برای اداره مجامع است و هم برای اداره‌ی سازمان‌های عضویتی و دموکراتیک یعنی از سیر تا پیاز موارد مربوط به اداره‌ی یک سازمان دموکراتیک (سیاسی، اقتصادی، علمی، هنری و حرفه‌ای و از این قبیل) در این کتاب تشریح شده است

من از همان نخستین روزهایی که با این کتاب آشنا شده‌ام، در مورد عنوان آن فکر کرده‌ام
توجه دارید که اصطلاح «رولز آو اوردر»
□□□□□ □□ □□□□□
یک اصطلاح پارلمانی است که بعد از سال‌ها تأمل و بررسی،اصطلاح «دستورنامه» را برای آن جعل کرده‌ام
در این مختصر نمی‌شود چیزی در مورد این مفهوم گفت به همین دلیل اجازه خواهم فرصت دهید با نوک زدن به این مفهوم آن را شهید نکنم. وقتی حضوری به خدمت رسیدم شفاهی توضیحات بیشتری خواهم داد
به این ترتیب، اگر قرار باشد عنوان اصلی کتاب را به فارسی ترجمه کنیم این می‌شود

دستورنامه رابرت بازنگری جدید
همانطور که توضیح دادم، ترجمه‌ی صفت «بازنگری جدید» در عنوان فارسی کتاب ضرورتی ندارد. در نتیجه عنوان اصلی کتاب این می‌شود
دستورنامه رابرت

خوب. حالا عنوان فرعی باید این مفهوم ناآشنا برای مخاطب ایرانی را توضیح دهد
یک عنوان فرعی می‌تواند این باشد:
قواعد بازی دموکراسی

اگر این عنوان فرعی از نظر ارشاد اشکالی نداشته باشد ، هم کافی است و هم خریدار را تشویق و کنجکاو می‌کند
اما اگر عنوان فرعی «قواعد بازی دموکراسی» را از نظر سیاسی و از نظر مشکلات امنیتی به مصلحت ندانیم، در آن صورت عنوان‌های دیگر نیز از این قرار می‌تواند مطرح شود
قواعد اداره‌ی سازمان‌های دموکراتیک یا قواعد اداره مجامع تصمیم‌گیری
که البته، عنوان اول جامع‌تر است و عنوان دوم را در بر می‌گیرد. چرا که اداره سازمان شامل حال اداره مجامع آن سازمان هم می‌شود
در نتیجه ما با دو گزینه برای عنوان فرعی مواجهیم
یک. قواعد بازی دوکراسی
دو. قواعد اداره سازمان‌های دموکراتیک
اما عنوان اصلی باید این باشد:دستورنامه رابرت

و در مورد قرارداد
برای انعقاد قرار داد با بنده، یک روز با اطلاع قبلی خدمت خواهم رسید
برای قرارداد پیش فروش با شورایاری‌ها نیز قبلاً گفتید بهتر است جواب ارشاد را بگیریم و به استناد آن عمل کنیم
البته، از نظر ما بلامانع است که حتی قبل از مجوز ارشاد هم قرارداد فروش را با شورای شهر تهران منعقد کنیم اما باید دید آن‌ها حاضر خواهند شد یا نه. استعلام در این مورد به عهده ی من

قربانت. داود

نامه‌های فوق به سادگی مباحث مطرح شده را گزارش می‌کنند. به همین خاطر از پرداختن به رابطه با سعید می‌گذرم و چند نکته را که امروز به دست آمده اضافه می‌کنم:

قرارداد با ناشر
بعد از جلسه امروز با کارشناسان ستاد شورایاری‌ها نشستی با عبدالحسینی داشتم. در مورد کتاب این نکات را مطرح کرد:
۱. او با ناشر قرارداد خرید می‌بندد
۲. بعد از خرید و تحویل کتاب‌ها پول را به او می‌دهند
۳. اما او می‌تواند حدود ۵۰ درصد از مبلغ قرارداد را از پیش بپردازد.
٤. این مبلغ را می‌تواند به صورت بن کتاب بدهد.
۵. ترجیح می‌دهد کلمه دموکراسی در عنوان کتاب نباشد و در عضو عنوان فرعی آن قواعد اداره شوراها و مجامع تصمیم گیری و سازمان‌های اجتماعی باشد
٦. رو یا پشت جلد کتاب توضیحاتی باشد که خواننده را در مورد محتوای کتاب راهنمایی کند.

باید این نکات را به سعید منعکس کنم و از بخواهم قضیه را با پیگیری بیشتر ادامه دهد.

مبلغ دستمزد
امروز آقای عبدالحسینی پیش نویس قراردادی را به من داد که در واقع نخستین قرارداد مالی در مورد آموزش عرف پارلمانی محسوب می‌شود. من هنوز قرارداد را نخوانده‌ام. به گفته‌ی او نکته مهم مبلغ دستمزد به ازاء هر ساعت است. به من گفت که مزد استادانی که در سازمان‌های شهرداری درس می‌دهند ساعتی ٤۰ هزار تومان است بنابراین، دستمزد من به ازای هر ماه (٤ جلسه ۲ ساعته) ۳۲۰ هزار تومان می‌شود. البته خودش افزود که می‌تواند ساعت کلاس‌ها را در فاکتور اضافه کند تا دستمزد من افزایش یابد و من البته با این کار مخالفت خواهم کرد.

من گفتم اگر به من پول هم ندهند به صورت رایگان این درس‌ها را ارایه خواهم داد. اما خانم میلانی که همراه با خانم شرفی در نشست حضور داشت توضیح داد که مردم قدر چیزهای رایگان را نمی‌دانند. به هرحال، تکلیف من روشن است. نه حاضرم سند قلابی تنظیم کنم و نه حاضرم برای دستمزد خود چانه بزنم. همین.

و اما در مورد غزل
امروز صبح سودابه زنگ زد که غزل به خاطر امتحانات نمی‌خواهد به ستاد برود. عصبانی شدم و برای سودبه توضیح دادم که هنوز در مورد ساعت کار که هیچ صحبتی نشده است. به علاوه، معلوم نیست که اگر در خانه بماند درس خواهد خواند. خلاصه اینکه سودابه دوباره زنگ زد که او را قانع کرده است. بعد غزل زنگ زد و نشانی ستاد را گرفت. قرار شد به ستاد برود و اسناد خودش را بدهد.

امروز ساعت دو در ستاد خانم طاعتی اسناد غزل را نشانم داد و گفت که غزل اینجاست. وقتی وارد اتاق کنفرانس شدیم خانم میلانی داشت با غزل صحبت می‌کرد. موضوع شگفت آور آرایش و سروروی غزل بود: یک دختر افغانی و با آریشی بسیار توی ذوق زننده. حدس زدم که نخستین اولتیماتوم باید همین باشد. بعد از جلسه خانم میلانی توضیح داد که چه نکاتی به غزل گفته: وضع لباس و آرایش.
واقعاً نمی‌فهم چرا به رغم آن هم تأکید به لباس رسمی این دختر این طوری برای رفتن سر کار خودش را آرایش کرده است.

نحوه پرداخت دستمزد
عبدالحسینی توضیح داد که می‌خواهد قرارداد را با من به عنوان گرایش ویژه منعقد کند و برای غزل هم به عنوان دستیار و منشی دستمزدی تعیین کند تا بیش از آنچیزی باشد که می‌تواند به عنوان کارشناس دیپلم به او بدهد. خیلی وارد بحث نشدم. اما با هر نوع قرارداد جعلی و قلابی مخالفت خواهم کرد.

مباحث آموزشی
بحث‌های آموزشی دو قسمت شد: تکرار بحث‌های قبلی، و طرح مباحث نو. سؤال‌هایی را که پرسیدم این ها بود:
چرا پیشنهاد اصلاح از پیشنهاد تعویق نامشخص جلو می‌افتد اما از پیشنهاد تعویق نامشخص عقب می‌افتد.

خوب. این سؤال غلط املائی داشت. دوتا تعویق نامشخص. از آقای نیک فلاح پرسیدم اگر قرار باشد این سؤال را ویرایش کند کدام »نا» را برمی‌دارد. جواب داد «نا» ی دوم. جوابش درست بود. علت آن را پرسیدم. خوب جواب نداد.

سؤال بعدی مرور سوآل دیگری از خانم میلانی بود. امروز آقای سفیری را مخاطب سؤال‌ها قرار دادم و او هم با صراحت اعتراف می‌کرد که نمی‌داند. امروز هم تأکید کردم تا یاد نگیرید جلو نخواهیم رفت. موقع رفتن از من به خاطر تشتتش در کلاس عذر خواست و قول داد که درس‌ها را مرور کند.

در کلاس اشاره‌ای هم به کتاب «بنیادهای دموکراسی» شد. و به آن گروه کشتی نشسته‌ای اشاره کردم که اشتباهی به ساحل شمالی آمریکا می‌روند و همانجا یک ایالت ایجاد می‌کنند و نتیجه گرفتم که این توانایی یک امر فرهنگی اجتماعی بوده و حاصل تکامل جامعه انگلیسی.

سعی می‌کنم تأکید کنم که نخستین پیش شرط ساختن حاکمیت خوب همین قواعد عرف پارلمانی است و بچه‌ها هم کم و بیش قبول کرده‌اند.

تفاوت جامعه با انجمن، مراحل ششگانه طرح پیشنهاد، طبقه بندی پیشنهادها، انواع پیشنهاد و تأکید بر اینکه زمان برگزاری مجامع باید در اساسنامه قید شود نکات دیگری بود که به قسمت مرورد مربوط می‌شد

در قسمت درس جدید خصوصیات استاندار پیشنهاد اصلاح از سوی خانم شرفی و عبدالحسینی به بحث گذاشته شد. عبدالحسینی طبق معمول سوآل‌های مهمی مطرح کرد که به بحث‌های جالب دامن زد. از جمله این مسأله را مطرح کرد که بین «پیشنهاد اصلاح» به عنوان اسم و خود پیشنهاد اصلاح چه تفاوتی هست؟ از این مهم‌تر، پیشنهاد – به عنوان نمونه – کفایت مذاکره یا تعویق نامشخص این دوگانگی را ندارند. خانم شرفی نمی‌توانست به این سؤال‌ها پاسخ بدهد. من توضیح دادم که پیشنهاد اصلاح اسم و ما به ازاء آن یک گزاره خاص است. در مورد تعویق نامشخص نیز گزاره خاص آن این است که «پیشنهاد دردست بررسی تا پایان اجلاس جاری مسکوت بماند» اما چون این گزاره یکسان است با ذکر نام پیشنهاد متوجه مضمون آن می‌شویم. بنا بر این هر پیشنهاد یک نام دارد و یک ما به ازاء. درهر حال توضیح‌های من جالب و قانع کنده بود.

قرار شد در نشست آتی طرح آقای علیپور و از جمله بررسی بند بند را همه بخوانند و غلط‌های احتمالی متن را هم بگیرند و به من بدهند.

سیزدهمین نشست کارگاه هم اندیشی
برخلاف نشست کارشناسان، نشست هم‌اندیشی تق و لق شده است. عوامل آن را توضیح خواهم داد و راه‌حلی نیز به ذهنم رسیده که به آن عمل خواهم کرد. اما نشست امروز

اولین تأخیر

دیشب از ساعت ٤ تا ٥ اسناد عرف پارلمانی را مرور کردم و دو باره خوابیدم. ساعت هفت ناگهان از خواب بلند شدم. و سریع خودم را به انجمن شرکت‌های ساختمانی رساندم. برای اولین بار حدود ٨ دقیقه تأخیر. می‌دانستم که عطاردیان امروز در جلسه حضور نخواهد داشت. اما فقط مهندس گلسرخی آمده بود. با هم کل کردیم. اما به نظرم کمی‌سرد آمد.

با تأخیر نسبتاً زیاد شهریاری و بعد دکتر امیری آمدند. شهریاری گفت که رزم‌خواه هم نخواهد آمد. جمالی هم تلفنی خبر داد که مریض است. کیخسروی و بنی اسدی هم که قبلاً گفته بودند نخواهند آمد. دکتر معین هم نیامد و بعداً که با او تماس گرفتم گفت که حالش خوش نبوده است. به این ترتیب با این همه غائب جلسه باز هم به نصاب نرسید در نتیجه فقط نیم ساعت آخر جلسه تمایز بین پیشنهاد اصلی اولیه و پیشنهادهای اصلی ضمنی را تشریح کردم. بقیه کلاس صرف بحث‌های بی‌در و پیکر و بی‌نتیجه شد

به محض آنکه از کارگاه برگشتم، گزارش جلسه را تنظیم کردم و برای اعضا فرستادم. گزارش جلسه و در نامه آن گفتم تمام کسانی که در جلسه حضور نداشته‌اند باید در کلاس جبرانی شرکت کنند.

نقش کلاس‌های جبرانی

به نظرم یکی از عدامل مؤثر در نیرو بخشیدن به این جلسات برگزاری کلاس‌های جبرانی است که نشان می‌دهد قضیه جدی است و اگر کسی در کارگاه شرکت نکند هم وقت من و هم وقت خودش را تلف خواهد کرد.

به علاوه، در کلاس‌های جبرانی این فرصت پیش می‌آید که به صورت خصوصی و فردی هم با افراد صحبت کنم و نظرات آنان را بشنوم.

با رزم خواه و دکتر معین صحبت کردم. هر دو با کلاس جبرانی موافق بودند. با دیگران هم صحبت خواهم کرد و طی این نشست‌ها در مورد چند نکته توضیح خواهم داد:

١. رئیس جلسه نقش رهبری را ایفا نمی‌کند و رهبری در صحن است
٢. تا تکلیف گسترش گروه روشن نشود من درس جدید نخواهم داد
٣. باید گروه گسترش پیدا کند.
٤. انواع پیشنهادهایی که در این زمینه قابل طرح است و راه‌حال آن‌ها.

در جریان این نشست‌های فردی باید گروه را آماده کنم که در نشست آتی وضعیت دعوت از افراد جدید را تعیین کنند و کارگاه جهت بیابد.

نکات حاشیه‌ای

آمدن شهریاری به ویژه بعد از آن چالش که ناخواسته بروز یافت خیلی خوب بود. روحیه‌اش هم خوب بود. اما مشکلات بسیار زیادی برای کارخانه‌اشان پیش آمده که به نظر می‌رسد کارخانه آنان را هم از پا می‌اندازد ظاهراً سفارت آمریکا در فرانسه نامه‌ای نوشته و با اشاره به وضعیت ایران و وضعیت پژو فرانسه و اینکه بخش اعظم آن مال جنرال موتورز آمریکا و سهام اصلی آن کارخانه نیز مال مردم آمریکاست، از پژو خواسته‌اند که همکاری‌اش را با ایران قطع کند. تمام پژویی‌ها غیر از یک نفر از ایران رفته‌اند و کارخانه آریاکیان نیز که با پژو صادرات داشت، حال با مشکل جا به جایی مقدار زیادی یورو است. خلاصه اینکه هر آن ممکن است مدیران را به خاطر بدهی‌های بانکی به زندان بیاندازند و ما برایشان خربزه ببریم.

دلخوری گلسرخی

تنهایی گلسرخی فرصتی بود که دلخوری‌هایش را بیان کند. با لحن دلخوری گله کرد که با برخورد تندی که با او داشته‌ام، ذوق او کور کردم. حق با اوست خیلی بد با او صحبت کردم. سعی کردم صمیمانه از او عذر خواهی کنم. اما او از من دلخور شده و دلخور بود.

اما یک دلخوری دیگر اینکه به او قول داده بودم در کنفرانس احداث شرکت کنم که نکردم. حیرت می‌کنم که چرا به همین سادگی به او گفتم که می‌آیم و بعد نرفتم. تلاش‌هایم برای توجیه این بدقولی هی کار را خرات‌تر کرد و گلسرخی هم گفت توضیح ندهی بهتر است و سعی کرد با بزرگوری قضیه را توجیه کند. خیلی بد شد و امروز در نامه‌ای که برایش ایمیل کردم سعی کردم از دلش در بیاورم.

برای ثبت در این یادداشت‌ها، دو نامه ارسالی به گلسرخی را در زیر نقل می‌کنم. شاید یکی از آن‌ها تکراری باشد. نمی‌دانم:

جناب آقای مهندس علی‌اصغر گلسرخی
ریاست محترم هیأت امناء مؤسسه احداث

سلام
پیرو دستور جنابعالی مبنی بر ارایه طرحی در مورد برنامه آموزش عرف پارلمانی به انجمن‌های بنیانگذار مؤسسه احداث، با احترام به پیوست گزارشی که پیش از این خدمت شما تقدیم شده بود بار دیگر تقدیم می‌شود. چون نکات مندرج در آن هنوز اعتبار دارد.
در این گزارش، مراحل اولیه معرفی عرف پارلمانی به مسؤلانی که جنابعالی معرفی فرمودید توصیف شده و علاقه‌ی هر یک از آنان به چگونگی آموزش این قواعد به انجمن‌های تحت مدیریت آنان ارایه شده است. البته، بهتر بود که گروه ما تمام علاقمندان معرفی شده را بدون استثناء و بی‌نیاز به رأی‌گیری، برای شرکت در کارگاه آموزشی دعوت می‌کرد و من هنوز امیدوارم که همین تصمیم به تصویب اکثریت گروه برسد و ما بتوانیم تمام علاقمندانی را که اعضای گروه معرفی کرده‌اند به کارگاه دعوت کنیم. در آن صورت، برنامه کار با انجمن‌های عضو احداث نیز ممکن بود تغییر کند.
اما در حال حاضر، اعضاء هیأت مدیره هر انجمنی که بخواهد عرف پارلمانی را بیاموزد، من آمادگی دارم که حدود نیم ساعت قبل یا بعد از نشست‌های هیأت مدیره در جلسه آنان شرکت کنم و پرمصرف ترین قواعد را به آنان بیاموزم. برای آموزش این قواعد به سایر اعضاء نیز از روش‌های آموزش از راه دور استفاده خواهیم کرد و در صورت امکان برای اعضای علاقمد می‌توان کارگاهی را سازمان داد.
به هرحال، آنچه را که یک رئیس و اعضای هیأت مدیره و اعضای عادی انجمن باید بیاموزند در یک سطح نیست و بر اساس همین نیازهاست که شرح درس و برنامه‌ها تدوین و اجرا خواهد شد.
در ضمن به خاطر بی‌وفایی به قولی که به شما داده بوم واقعاً عذرخواهی می‌کنم. نمی‌توانم بفهمم چرا این خبط بزرگ را مرتکب شدم. من را ببخشید

قربانت. داود

نامه به مهندس گلسرخی

جناب آقای مهندس گلسرخی عزیز
سلام
پیرو توصیه جنابعالی گزارش اجمالی زیر در مورد معرفی عرف پارلمانی به دوستان تقدیم می‌شود.

۱. مهندس سعادتمند
بعد از معرفی اجمالی عرف پارلمانی ایشان اظهار علاقه کردند که موضوع را با هیأت مدیره کانون سراسری در میان بگذارند و در صورتی که هیأت مدیره اظهار علاقه کرد نشست دیگری برای معرفی عرف پارلمانی با هیأت مدیره برگزار شود.
به علاوه، تا آنجا که به خاطر دارم وی اظهار علاقه کرد که در کارگاه فعلی نیز حضور یابد. در مورد روش آموزش عرف پارلمانی از من سؤال کرد و جواب دادم این قواعد، قواعد بازی گروهی است و باید یک عده برای تمرین این قواعد دور هم جمع شوند.
در مورد هزینه‌ی برگزاری کارگاه‌های آموزشی از من سؤال کرد. من هم قرار نیست برای آموزش قواعد

دموکراسی از کسی پول بگیرم.

ظاهراً باید منتظر بمانم تا او قضیه را با هیأت مدیره در میان بگذارد و بعد تصمیم بگیرد.

۲. مهدس رهبر

در جریان معرفی عرف پارلمان، مهندس رهبر خاطر نشان کرد که ما باید طبق قوانین و مقررات ملی عمل کنیم. من هم نقش مرجع پارلمانی و ارتباط آن با قوانین و مقرارت ملی را توضیح دادم. در عین حال، و بدون ذکر مصادیق خاطر نشان کردم که برخی از قوانین ما عقبت مانده و مخرب هستند که باید از طرق قانونی اصلاح شوند.

به نظرم ایشان نیز در مورد اینکه قضیه را با هیأت مدیره در میان بگذارد نکاتی مطرح کرد اما تأکید ایشان این بود که از طریق کمیته آموزش انجمن، یک گارگاه آموزشی برای اعضاء در همین زمینه برگزار کند. قرار شد بعد از صحبت با کمیته من را برای برنامه ریزی خبر کنند.

وی اظهار علاقه کرد که در گارگاه ما شرکت کند. من هم خاطر نشان کردم که در این زمینه باید از طریق مهندس گلسرخی اقدام کنید تا برنامه‌ریزی شود.

۳. مهندس رامینه

در جریان معرفی عرف پارلمانی به مهندس رامینه چند بار توضیح داد که به محض شنیدن خبر وجود چنین کتاب با چندین کتاب فروشی در داخل تماس گرفته تا آن را بخرد. ظاهراً تصور می‌کرد این کتاب به زبان فاسی منتشر شده است. با این همه، از سعه‌ی صدر ایشان استفاده کردم و کل مطالب را به ایشان ارایه دادم.

ایشان علاقه زیادی برای شروع آموزش این قواعد از خود نشان داد. اما هر اقدام عملی را موکول کرد به بعد از همفکری با دکتر بنی اسدی که ظاهراً شرکت تحت مدیریت اشان امور اداری جامعه مهندسین مشاور را برعهده دارد.

با این همه، من تأکید کردم که آموزش این قواعد می‌تواند از طریق نشست‌های هیأت رئیسه و شورای صورت پذیرد. در عین حال، لازم است رئیس جلسات خیلی بیشتر از سایر اعضا با این قواعد آشنا باشد. به همین دلیل به او گفتم که کارگاهی برای آموزش این قواعد راه‌اندازی شده و حالا در حال افزایش اعضاء است. او از محل برگزاری کارگاه سوآل کرد و دوست داشت در کارگاه شرکت کند. به ایشان گفتم در این زمینه بهتر است با مهندس گلسرخی هماهنگ شود.

۴. مهندس پویشمن

بعد از آنکه توضیحاتم به پایان رسید مهندس پویشمن توصیه کرد که این قواعد را در جاهایی مثل اتاق بازرگانی باید آموزش داد. به او گفتم اینکار را خواهیم کرد اما خود شما چی؟ بعد از این سؤال من بود که فکر کرد می‌شود این موضوع را با هیأت مدیره در میان گذاشت و بعد نسبت به برگزاری کارگاه آموزشی برای هیأت مدیره و سایر اعضاء اقدام کرد.

۵. مهندس تالاری

مهندس عمرانی نیز در جریان معرفی عرف پارلمانی به مهندس تالاری در جلسه حضور داشت. به نظرم مهندس تالاری فردی بسیار با هوش و با سرعت انتقال بسیار بالاست. در جریان معرفی دموکراسی در یونان باستان، در مورد امپراتوری هخامنشی در ایران سؤال کرد. یک اشاره من کافی بود تا کل تحلیل من را از شرایط تاریخی ایران درک کند و درست آن را تشخیص دهد.

به دلیل فرصت کوتاه، نتوانستم قواعد ناظر بر پیشنهادهای پارلمانی را که اصل این کتاب است برای وی توضیح دهم. قرار شد اگر خودش احساس نیاز کرد خبرم کند تا بحث را در نشست بعدی ادامه دهم. اما فکر می‌کنم او مصمم است تا هیأت مدیره را مجاب کند که این مباحث برای آنان هم مطرح شود و اجرای این قواعد در هیأت مدیره شروع شود.

به ایشان هم توضیح دادم که در آن صورت رئیس هیأت مدیره باید خیلی بیشتر از سایر اعضاء با عرف پارلمانی آشنا شود. به همین خاطر شرکت او در کارگاه ما ضروری است. به نظرم دوست داشت در کارگاه ما شرکت کند. به ایشان هم گفتم در این زمینه با مهندس گلسرخی هماهنگ شود.

۶. مهندس احمدی
قرار است در این هفته با ایشان نشست داشته باشم.

برای معرفی عرف پارلمانی به مهندس ترابی، و مهندس صالحی نیز منتظر دستور هستم.

نکته مهم
نکته مهم و آخر اینکه، اگر اعضاء هیأت مدیره یک انجمن آموزش این قواعد را شروع کنند من می‌توانم با استفاده از ابزارهای اینترنتی و بدون نیاز به حضور فیزیکی اعضاء یک انجمن، تمام آن‌ها را با این قواعد آشنا سازم به نحوی که وقتی در مجمع شرکت می‌کنند بدانند چه باید بکنند. اما رئیس باید به خوبی با این قواعد آشنا شود تا بتواند اعضاء یک مجمع را مدیریت کند.

نکته فوق به این جهت اهمیت دارد که بدانیم لازم نیست تمام اعضاء یک انجمن باید تمام قواعد عرف پارلمانی را بدانند. بلکه کافی است بدانند که چنین قواعدی وجود دارد و به آن پایبند باشند. ثانیاً بدانند که این قواعد مکتوب است و در صورت بروز اختلاف می‌توان به آن‌ها مراجعه کرد. ثالثاً بدانند رئیس جلسه این قواعد را می‌شناسد و جلسه را طبق همین قواعد اداره خواهد کرد.

اگر خاطرتان باشد در یک سند از روزنامه نیویورک تایمز سال ۱۸۹۱ نقل کردم که در هر روستای آمریکا دست کم یک نفر وجود دارد که قواعد عرف پارلمانی را بلد است. درست مثل روستاهای ما که دست کم یک نفر را می‌توان یافت که بلد است ترتیب یک مرده راه بدهد!

به همین خاطر، کافی است اعضاء یک انجمن از طریق برنامه‌های اینترنتی با این قواعد آشنا شوند اما دست کم رئیس، منشی و هیأت رئیسه مجمعباید با این قواعد به صورت نسبتاً کال آشنا باشند تا بتوانند جلسه را به خوبی اداره کنند. قربان شما. داود

نگاه گلسرخی
گلسرخی در ضرورت آموزش این قواعد یک ذره هم تردید ندارد و از پر و پا قرص ترین افراد گروه است. اما وقتی از او در مورد پیش‌خرید کتاب پرسیدم گفت وضع مؤسسه احداث از نظر مالی خیلی خراب است و کنفرانس امسال نیز جز ضرر هیچ زیانی نداشت.

گزارش فعالیت‌های ترویجی
امروز حرف‌های دلگرم کننده در مورد فعالیت‌های ترویجی نداشتم. مؤسسه کار و تأمین اجتماعی که جواب ندارد. مهندس عطاردیان هم که پول ندارد. مؤسسه احداث هم که وضعش خراب است شهریاری هم که در حال ورشکستگی است.

پیام به عطاردیان

وقتی خانم بالایان گفت که مهندس در جلسه امروز نمی‌تواند شرکت کند به او پیغام دادم که به نحو محترمانه‌ای به عطاردیان توضیح بدهد که دکتر سپهری من را برای معرفی عرف پارلمانی تحویل نگرفت. بعد در مورد قرارداد جدید عطاردیان پرسیدم. گفت هیچ خبری نیست. این روزها حال عطاردیان خوب نیست و همیشه به نظر خسته و کسل می‌رسد. خانم بالایان معتقد است که این وضع ناشی از اوضاع مالی عطاردیان است که به عنوان بزرگ خانواده همیشه خرج کرده اما این روزها دستش بد جوری خالی شده است.

بانک ملت

دکتر امیری امروز بار دیگر در مورد معرف عرف پارلمانی به مسؤلان بانک ملی صحبت کرد و از من خواست تا یک پوروزال تهیه کنم تا ارایه دهد. من گفتم ترتیبی بدهید که من این موضوع را برای فرد تصمیم گیر توضیح بدهم و اگر خواست براساس اطلاعاتی که از نیازهای مخاطب کسب کرده‌ایم طرح را آماده خواهم کرد. او هم قبول کرد و قرار شد فردی را به من معرفی کند تا عرف پارلمانی را به او معرفی کنم.

بعد از جلسه و در حالیکه شهریاری دوست داشت با او بروم، به او گفتم که با امیری می‌روم تا در راه در مورد طرح بانک ملت با هم صحبت کنیم

مؤسسه آمزوشی پارس

امروز شهریاری خبر داد که با همان کسی که کارگاه آموزشی مذاکره با شیطان را ره انداخته بود، یک مؤسسه آموزش به نام پارس ایجاد کرده است. پیشنهادش این بود که برای آموزش عرف پارلمانی لازم نیست یک مؤسسه را از صفر بنا کنی و می‌توانی از مؤسسه‌های آموزشی موجود کمک بگیری که من گفتم ما فعلاً در حال بازار سازی برای این کالا هستیم و هنوز به این مرحله نرسیده‌ایم.

نابلدی بزرگان

در خلال بحث‌های امروز کارگاه هم اندیشی من به این نکته اشاره کردم به رغم آنکه قواعد اصلی را آموزش داده‌ام اما هنوز گروه در مورد اخذ یک تصیم ساده در چارچوب این قواعد نیز ناتوان است و این کار به تمرین احتیاج دارد. شهریاری قبول کرد و در این مورد به من حق داد.

آخرین نکته

به نظرم باید از فرصت کلاس‌های جبرانی برای بیان چند نکته مهم که قبلاً توضیح دادم بیشترین استفاده را ببرم.
بس است.

دوشنبه ۴ دی ۱۳۹۱
دیشب یادم آمد که چند نکته مهم در خاطرات دیروز از قلم افتاد. از جمله:

۱. شکست در تشکیل مجمع ملی شورایاری‌ها
مدتی است که شاهد تلاش ستاد اجرایی شورایاری‌ها برای تشکیل مجمع عالی شورایاری‌ها بودم. این ستاد حتی پیش‌نویس آئین‌نامه‌ی این مجمع را برای نظرخواهی به من داد و من هم نظراتم را به عبدالحسینی منتقل کردم و ظاهراً او هم استقبال کرد.

۲. برای کمک به آنان بخش‌های مربوط به کنوانسیون را از اصل و خلاصه کتاب برای عبدالحسینی ارسال کردم. و جویا بودم که حتماً آن‌ها را بخوانند و سعی داشتم کمی و بیش جویای اخبار این تجربه ملی باشم.

۳. حتی در یکی از نامه‌هایم به عبدالحسینی این تجربه را مهم‌تر از ساخت برج میلاد تلقی کردم.

با این همه احساس می‌کردم عبدالحسینی و به تبع او سایر کارشناسان تمایلی به ارایه اخبار این مجمع ندارند. سرانجام دیروز از عبدالحسینی در مورد عملکرد مجمع عالی شورایاری‌ها پرسیدم و به او گفم که برایم نتیجه این تجربه خیلی مهم است. او هم خیلی خلاصه این توضیح‌ها را داد:

۱. ظاهراً در پیش‌نویس آئین‌نامه‌ای که برای مجمع عالی شورایاری‌ها تدوین کرده بودند پیش بینی شده بوده که هیأت رئیسه مجمع عالی از میان هیأت رئیسه سه نفره هر منطقه انتخاب شود. اما مجمع عالی شورایاری‌ها با این پیشنهاد مخالفت کرده‌اند و دیگر به فراخوان ستاد برای برگزاری مجمع عالی پاسخ نداده اند و در آن شرکت نکرده‌اند.

در ادامه عبدالحسینی توضیح داد که آنان خودشان خارج از نظارت ستاد اجرایی مجمع تشکیل داده‌اند. و با پوزخند معنا درای کار آنان را به نقد کشید.

گرچه نه عبدالحسینی و نه کارشناسان اطلاعات زیادی در مورد شورایاری‌ها به من نمی‌دهند، من هم زیاد کنجکاوی نمی‌کنم و فرصتی هم برای این کار نیست، اما همین یک ذره خبر حاکی را بحران عمیق در رابطه با ستاد با شورایاری‌ها محسوب می‌شود. اینکه شورایاری‌ها به فراخوان ستاد برای برگزاری مجمع پاسخ ندهند و یا بدتر، در مخالفت با سیاست‌های ستاد مجمعی جداگانه و مستقل از کنترل و نظارت ستاد تشکیل دهند، حادثه‌ی بسیار مهمی است که نباید به سادگی از آن گذشت.

هرچند شاید کنجکاوی بیش از حد نیز بچه‌های ستاد را هراسان کند.

به هرحال در این باره و در باره رویدادهای داخل شورایاری‌ها و داخل ستاد و شورای شهر باید حساس تر باشم. چون اهمیت ملی دارند

۲. عدم ارایه طرح آموزشی
قرار بود در نشست دیروز آقای علیپور پیش‌نویس طرح آموزش عرف پارلمانی به شورایاری‌ها را برای مذاکره ارایه دهد. اما دیروز اصلاً علیپور در جلسه حضور نیافت و کنجکاوی من برای سر درآوردن از اینکه اصلاً چنین طرحی آماده شده یا نه، به نتیجه‌ای نرسید. یکی گفت علیپور طرح را آماده کرده اما چون خودش کار داشته و در جلسه نیامده طرح را هم نداده است. یکی گفت انگار هنوز آماده نشده و از این قبیل. خانم شرفی نیز در پاسخ اینکه چرا طرح را برای من نفرستادید گفت نمی‌دانم.

با توجه به بحران ستاد با شورایاری‌ها، هر طرح آموزشی نیز عملاً زیر سؤال خواهد رفت. به همین دلیل باید بدون اصرار ناخوشایند پیگیری این ماجرا باشم.

۳. انتخابات شورای شهر و افزایش تعداد اعضا
همزمان با انتخابات ریاست جمهور انتخابات شوراها هم برگزار می‌شود. عبدالحسینی بحثش این بود که اگر شرکت در انتخابات جمهوری کم رونق باشد انتخابات شوراها نیز کم رونق خواهد بود.

به علاوه، از تمام اصلاح‌طلبان خواسته شده که نسبت به جریان فتنه ابراز برائت کنند و پیش بینی می‌کرد افرادی مانند مسجد جامعی و خانم ابتکار هم که اعلام برائت نخواهند کرد نمی‌توانند در انتخابات آتی شرکت کند. در عین‌حال حدس می‌زد ممکن است در این زمینه و در مورد بعضی افراد زیاد سخت‌گیری نکنند و این عده بتوانند در انتخابات شوراها شرکت کنند

۴. حرفی برای اعضای جدید
در همین زمینه بود که عبدالحسینی با اشاره به اینکه اعضای شورای تهران در دور بعدی ۳۰ نفر خواهد شد، از کارشناسان انتظار داشت که با آموزش درستِ قواعد عرف پارلمانی بتوانند برای اعضای دوره آتی حرف‌های مهمی برای گفتن داشته باشند. خوب ظاهراً این حرف به این معناست که دوست دارند خودشان معرف این قواعد باشند و نه اینکه من را جلو بفرستند. خوب. بهتر. خدا کند که زودتر و به طور کامل این مباحث را بیاموزند و به دیگران نیز آموزش بدهند.

۵. مفاد قرار داد
من پیش‌نویس قرارداد آموزش به کارشناسان ستاد را خواندم. چند نکته هست که باید یادآوری شود:

۵. ۱. مقدمه باید ویرایش شود و بعضی مفاهیم اضافه و بعضی حذف شود.
۵. ۲. با قلابی بودن تعداد کلاس‌ها هم مخالفت خواهم کرد
۵. ۳. با افزودن نام غزل در قرارداد هم به هم چنین
۵. ٤. با اینکه قرارداد به نام مؤسسه باشد هم مخالفت خواهم کرد. مگر آنکه این مؤسسه به عنوان یک مؤسسه آموزشی تلقی شود که کارشناسان در آن ثبت نام کرده‌اند.
۵. ۵. اگر فرمول اخیر عملی باشد می‌توان هزینه تدریس را به ازای هر فرد تعریف کرد.
۵. ٦. بعدها نیز می‌توان از اعضای منتخب شورایاری‌ها خواست تا در کلاس‌های مؤسسه شرکت کنند و نه اینکه استاد به کلاس‌های ستاد برود.
۵. ۷. باید در قرارد به نحوی گرفتن امتحان و دادن گواهی نامه نیز پیش‌بینی شود
۵. ۸. این گواهی‌نامه نیز باید از سوی مجمع ملی یا مؤسسه آموزش عرف پارلمانی که تا آن زمان تکلیفشان مشخص خواهد شد صادر شود
۵. ۹. اینکه در قرارداد داور به عنوان قوه‌ی قضائیه معرفی شود، بی‌مورد است. چون اگر داورد قید نشود همین اتفاق می‌افتد. بنابراین دارو مرضی الطرفین پیش‌بینی می‌شود که کار به قوه قضائیه نکشد.
۵. ۱۰ همین حالا می‌توانیم در مورد شخص داور توافق کنیم. آقای جمالی یا آقای معین یا آقای مسجدجامعی.

آقای سلام‌زاده میرزا بنویس مسجدجامعی
در انتهای جلسه خانم شرفی خبر داد که همسرشان آقای سلام‌زاده آمده و دوست دارد ما را ببیند. عبدالحسینی از او دعوت کرد و او هم آمد. قیافه‌اش من را یاد عطاران انداخت. توضیح داد که در دانشگاه‌های آزاد و پیام نور مدیریت درست می‌دهد.

بعد از آنکه عبدالحسینی رفت و من با سلام‌زاده تنها شدیم کمی در مورد عرف پارلمانی براش توضیح دادم و اینکه بکوشد تا در محافل دانشگاهی این قواعد را ترویج کند. از جزئیات بحث‌های مطرح شده صرف‌نظر می‌کنم.

در پایان کار کاشف به عمل آمد که برای هماش مدیریتی فردا، که ستاد هم به عنوان یکی از برگزار کنندگان آن فعال است، قرار شده که آقای مسجدجامعی هم سخنرانی کند و آقای سلام زاده متن سخنرانی آقای مسجد

جامعی را نوشته و او هم توصیه کرده که متن سخنرانی را نشان عبدالحسینی بدهد. علت حضور او هم در این نشست این بود. سرانجام قرار شد هر دو با یک ماشین تا کرج بروند و در مسیر پیش نویس سخنرانی مسجدجامعی را مرور کنند. از ماجرا چند نکته در می‌آید:
۱. منزل سلام زاده و شرف باید کرج باشد. چه بسا شوخی عبدالحسینی مبنی بر قوم خویش بودنش با شرفی خالی از جدیت هم نباشد
۲. متن‌های مسجدجامعی را هم کسانی می‌نویسند
۳. و مسجدجامعی به عبدالحسینی آنقدر اطمیان دارد که متن سخرانی فرادی خود را ندید برای ویرایش به او حواله می‌کند.
٤. و اینکه متن سخنرانی را باید ساعت ٤ تا ٥ صبح فرداد به دست مسجدجامعی برساند.
٦. و اینکه آقای سلام‌زاده نیز باید به رغم سن کم جوان توانمندی باشد که متن سخنرانی مسجدجامعی را می‌نویسد

مباحث مربوط به کارگاه هم‌اندیشی عرف پارلمانی
دیشب با آقای جمالی هم صحبت کردم و قرار گذاشتم که یک نشست جبرانی داشته باشیم. بعد برای او توضیح دادم که به نظرم انرژی گروه کم شده و از این طریق می‌خواهم به گروه انرژی تزریق کنم. خندید. بعد به نکاتی که باید در کلاس جبرانی با اعضا مطرح کنم فکر کردم. این نکات باید با آنان در میان گذاشته شود:
الف. نکات اختصاصی
به هریک از اعضا با توجه به نوع رابطه‌ای که دارند باید برخی نکاتی شخصی مطرح شود. به عنوان مثال:
– بنی اسدی: مسأله راه‌اندازی کارگاه برای دوستانش، برای انجمن مشاوران ساختمانی، برای اتاق بازرگانی
– عطاردیان: موضع مؤسسه کار و تأمین اجتماعی، مسأله پیش‌فروش کتاب برای کانون،
– جمالی: تأکید بر اینکه رهبری گروه را با جدید دنیال کند و هماهنگ‌سازی خطوط کلی برنامه با او
–کیخسروی: مسائل حقوقی ثبت مؤسسه و کانون وکلا و از این قبیل

ب. نکات عمومی
به تک تک اعضا که در کلاس جبرانی شرکت می‌کنند این مطالب باید مطرح شود
–ارایه درس‌هایی که برای هر فرد تعیین می‌کنم
– اینکه اعضا هنوز قادر نیستند در چارچوب قواعد یک پیشنهاد را به تصویب برسانند و نیاز به تمرین دارند
– مبرم ترین نکته نه ثبت گروه در حال حاضر، بلکه دعوت از افراد جدید است
–کار روی نکات مشترک در دعوت از افراد: حضور همه کسانی که از سوی اعضا معرفی می‌شوند بدون اخذ رأی، اگر نه، با اکثریت، یا دو سوم آراء، یا بدون مخالف، و توضیح روش‌های این رأی گیری
–تأکید روی برنامه کارگاه تا تدوین اساسنامه و انتخاب مسؤلان و پرداخت حق عضویت. و در مرحله بعد تصمیم گیری برای ثبت و بعد تدوین برنامه استراتژیک ده ساله و رد پیشنهادهای موردی

فکر می‌کنم برای امروز بس باشد

نامه به سعید
این هم نامه‌ای که امروز صبح برای سعید ارسال کردم:

آقا سعید عزیز
سلام
من دیروز به دبیر ستاد اجرایی شورایاری‌های تهران صحبت کردم. خلاصه نظرات او تا آنجا که درک کردم و در ذهنم مانده
یک. آنان از ناشر کتاب می‌خرند
دو. بعد از خرید کتاب مبلغ آن تسویه می‌شود
سه. حدود ۵۰ درصد مبلغ را حالا می‌توانند بدهند

چهار. هر دو کتاب اصل و خلاصه را می‌خواهند
پنج. با حتساب تخفیف حدود ۲۵ درصد پشت جلد
شش. می‌توانند این مبلغ را به صورت بن کتاب بدهند
هفت. اصرار دارند که در عنوان فرعی کتاب از کلمه حساسیت برانگیزی مثل دموکراسی که منفور آقای چمران رئیس شورای شهر تهران است استفاده نشود
هشت. در عضو اصرار دارند که در عنوان فرعی کتاب این مفهوم مندرج باشد: قواعد اداره شوراها
نه. توافق شد که این یا چیزی شبیه این عنوان اصلی و فرعی کتاب باشد

دستورنامه رابرت

ویرایش دهم

قواعد اداره شوراها

و انواع مجامع تصمیم‌گیری و سازمان‌های اجتماعی

قربانت. داود

چهارشنبه ۶ دی ۱۳۹۱
امروز بعد از ظهر با دکتر بنی اسدی یک نشست جبرانی طولانی داشتم. خلاصه نکات مطرح شده در این گفتگو را گزارش می‌دهم. اما اول گزارش سیزدهمین نشست کارگاه هم‌اندیشی عرف پارلمانی که آن را نقل نکرده‌ام:

گزارش سیزدهمین نشست هم‌اندیشی عرف پارلمانی
یکشنبه ۳ دی ماه ۱۳۹۱

غائبان:
۱. آقای دکتر بنی اسدی
۲. آقای جمالی بحری
۳. آقای مهندس رزم‌خواه
٤. آقای مهندس عطاردیان
۵. آقای کیخسروی
٦. آقای دکتر معین
به دلیل غیبت اعضای محترم جلسه به نصاب نرسید و برنامه زیر به اجرا درآمد:

- **اسناد ارایه شده به نشت سیزدهم**
۱. برگردان قسمت اول فصل پنجم کتاب اصلی «دستورنامه رابرت» در مورد تمایز بین پیشنهاد اصلی اولیه و پیشنهاد اصلی ضمنی
۲. تصویر صفحات ٦ تا ۹ از بخش ترامه کتاب اصلی «دستورنامه رابرت» در خصوص قواعد مربوط به پیشنهادها

- **مباحث آموزشی**
در این جلسه، ضمن روخوانی قسمت مربوط به تمایز بین پیشنهاد اصلی اولیه و پیشنهاد اصلی ضمنی، و با استناد به پیشنهادهای اصلی ضمنی – که در بخش ترامه کتاب اصلی آمده – تمایز این دو دسته پیشنهاد اصلی مورد بررسی قرار گرفت.

- **کلاس‌های جبرانی**
به دلیل اهمیت مبحث مطرح شده در این نشست، برای تمام اعضای غایب به صورت فردی کلاس‌های جبرانی برگزار خواهد شد.

- **نشست بعدی**
چهاردهمین نشست هم‌اندیشی عرف پارلمانی از ساعت ۷/۳۰ روز یکشنبه ۱۷ دی ماه ۱۳۹۱ در دبیرخانه انجمن شرکت‌های ساختمانی برگزار می‌شود. از اعضای محترم انتظار می‌رود حتی المقدور مانع تداخل برنامه‌ها شوند.

- **برنامه نشست چهاردهم**
اگر نشست چهاردهم به نصاب برسد، دستور جلسه بررسی پیشنهاد اصلی «ثبت گروه» و پیشنهاد اصلاح مبنی بر گنجاندن «بعد از آشنایی ده نفر با قواعد عرف پارلمانی» در ابتدای جمله خواهد بود. ادامه جلسه نیز پیشنهادهای مطرح شده از سوی صحن بررسی خواهد شد.

در صورتی که نشست به نصاب نرسد، خصوصیات توصیفی استاندارد پیشنهادهای اصلاح، تعویق نامشخص، تعویق مشخص، اخطار دستور و فرجام روخوانی و بحث می‌شود.

قربان شما. داود
تهران. یکشنبه ۳ دی ۹۱

طرح دو نکته آموزشی

تمایز بین پیشنهاد اصلی اولیه با پیشنهادهای اصلی ضمنی موضوع اصلی کلاس جبرانی بود و به همین خاطر ترجمه سه صفحه از فصل ده کتاب اصلی را به دکتر بنی اسدی دادم و مایل بودم با روخوانی آن موضوع را مورد بررسی قرار بدهیم اما او اصرار داشت که به جای روخوانی درک خودم را برای او شرح بدهم.

در مورد این تمایز توضیح دادم که پیشنهاد اصلی اولیه یک موضوع قائم به ذات را برای نخستین بار مطرح می‌کند، اما پیشنهاد اصلی ضمنی، با اینکه مجمع را در برابر یک کار قرار می‌دهد اما این کار جدید و قائم به ذات نیست. به علاوه، پیشنهادهای اصلی ضمنی یک عمل پارلمانی و یا یک مرحله‌ی دیگر در روند بررسی یک پیشنهاد اصلی اولیه مطرح می‌کنند.

در ادامه برایش توضیح دادم که تا کنون من از پیشنهادهای اصلی ضمنی هیچ حرفی نزده‌ام به این دلیل که قواعد ناظر بر آن‌ها شبیه هم است. به علاوه، در جدول پیشنهادهایی که در کلاس ارایه داده‌ام نیز هیچ اشاره‌ای به هیچ یک از پیشنهادهای اصلی ضمنی نشده است.

بعد ستون دوم جدول آخر کتاب اصلی را نشان دادم و گفتم که حرف انگلیسی ام حرف اول پیشنهاد اصلی – مین موشن – است. در نتیجه می‌بینید که حدود ۳۶ پیشنهاد از مجموع حدود ۸۶ پیشنهاد پارلمانی اصلی ضمنی هستند که تا به حال در مورد آن‌ها بحثی نکرده‌ایم.

بعد به عنوان نمونه چند پیشنهاد ضمنی مانند تصویب یک گزارش، تأیید یک تصمیم، ختم جلسه یا تنفس را – وقتی که اصلی ضمن است – برایش توضیح دادم. و او گفت که متوجه شده است.

موضوع دوم: یک سوم آراء

موضوع بعدی که در جلسه دوازدهم مطرح شد و من در جلسه سیزدهم توضیح دادم، مربوط به قبول یک سوم آراء بود. یکی از اعضاء که فکر می‌کنم دکتر معین بود این نکته را مطرح کرد که اگر مجمع تصویب کند که تصویب برخی از موضوعات با یک سوم آراء هم ممکن است، این مصوبه نباید اشکالی داشته باشد و آن دسته از موضوع‌ها حتی با یک سوم آراء نیز اگر به تصویب برسد قبول است.

دکتر بنی اسدی گفت چه کسی این نکته را مطرح کرد؟ من دوباره گفتم دکتر معین مطرح کرد و من هم اول فکر می‌کردم اشکالی ندارد اما بعد که بیشتر فکر کردم متوجه شدم که اصلاً در مورد مفهوم یک سوم سوءتفاهم باید وجود داشته باشد. بنی اسدی پرسید: چطور؟

از او پرسیدم: منظور از یک سوم چیست؟ و او توضیح داد یعنی یک سوم اعضاء حاضر در مجمع به پیشنهاد رأی مثبت بدهند. من پرسیدم: خوب بقیه چی؟ آیا نباید رأی منفی را بگیریم؟ اگر رأی منفی را گرفتیم و هیچ کس مخالفت نبود که این پیشنهاد رأی آورده است. اما اگر دو سوم از اعضای حاضر در مجمع با آن پیشنهاد مخالف باشند چی؟ بنی اسدی فکر کرد و متوجه نکته شد. من در توضیح بیشتر گفتم که «مفهوم یک سوم» روشن نیست. اگر منظور یک سوم آراء مأخوذه باشد، باید دید بقیه آراء مأخوذه چه بوده است. اگر در یک مجمع ۱۰۰ نفره ۵ نفر به یک پیشنهاد رأی مثبت بدهند، اما ۳ نفر رأی منفی بدهند و ۹۲ نفر دیگر رأی ممتنع بدهند، آن پیشنهاد رأی آورده است. بنی اسدی تعجب کرد. و من توضیح دادم که کسانی که رأی ممتنع داده‌اند معنایش این است که آنان نه موافقند و نه مخالف. در نتیجه رأی ممتنع نقشی در تصویب یا رد پیشنهاد ندارد.

جالب است که برای دکتر بنی اسدی هم که واقعاً عمرش را صرف مبارزه برای آزادی کرده است این نکته تازگی داشت. اما من برایش توضیح دادم که در نخستین نشست‌های هم اندیشی نیز گفتم که در همان سال‌های اول پارلمان انگلستان یعنی در سال ۱۶۰۴ گرفتن رأی منفی به عنوان یک اصل به رسمیت شناخته شد و بر اساس اکثریت مثبت آرای مأخوذه است که یک پیشنهاد به تصویب می‌رسد.

خودم در ادامه توضیح دادم که این قاعده فقط در مورد پیشنهاد اصلاح آئین‌نامه است که مستلزم دوسوم آراء حاضران در مجمع است (در این مورد هم شک داشتم و دارم. به آقای بنی اسدی هم گفتم که این مطلب را نگاه می‌کنم و نتیجه را خواهم کفت).

مباحث حاشیه‌ای

یک از هدف‌های کلاس‌های جبرانی طرح یک مجموعه نکات حاشیه‌ای هم بود. در مورد این نکات نیز به مدتی نسبتاً طولانی صحبت کردیم و طبق معمول بی‌نتیجه یا کم نتیجه بود. من سعی کنم نکات مهم را خلاصه یادداشت کنم.

رهبری در صحن

یکی از نکاتی که من مطرح کردم این بود که به زعم بعضی از دوستان مدتی است جلسات تق و لق شده است. دلیلش هم این است که من به عنوان رئیس جلسه سعی می‌کنم که در مورد مفاد پیشنهادها بحث نکنم و در واقع من هم دارم نقش رئیس را تمرین می کنم. رئیس طبق عرف پارلمانی حق ندارد با اعضای گروه وارد دوئل لفظی بشود.

مگر جمالی رئیس نیست؟

در همین جا بود که دکتر بنی اسدی پرسید مگر رئیس جلسه آقای جمالی نیست؟ که من گفتم نه. من خودم دارم نقش رئیس موقت را ایفاء می‌کنم. (چقدر جالب است که او هنوز این طور فکر می‌کند. شاید لازم باشد در این مورد به صورت رسمی توضیحی بدهم تا سوءتفاهم‌ها رفع شود. گاهی من هم خودم را به عنوان رئیس کودتایی مطرح کردم اما هیچ کس حتی واکنشی هم نشان نداد که این حرف‌ها چیست. اتفاقاً جمالی معتقد است که دکتر معین شاید توقع داشت رئیس باشد. به هر حال، باید حساس باشم که این مشکل هنوز حل نشده و برای بزرگان قبول ریاست موقت من هم شاید سخت باشد).

ثبت رسمی یا حقوقی؟

غیر از مسأله ریاست، این موضوع که آیا ما قرار است این گروه را به ثبت برسانیم یا نه نیز مطرح شد. دکتر بنی اسدی در پی پیشنهاد دکتر معین از کسانی بود که از ثبت گروه حمایت می‌کرد و حتی پیشنهاد اقدام نسبت به ثبت گروه را وی داد و بعد هم پیشنهاد اصلاحیه گنجاندن «بعد از آنکه ده نفر با قواعد عرف پارلمانی آشنا شدند». اما واکنش امروز او برایم خیلی عجیب بود.

اولاً یادش نمی‌آید که پیشنهاد اصلی و اصلاحیه اولیه را خود او داده است. و به خصوص از پیشنهاد اصلاح اولیه تعجب کرد. چون من برایش توضیح دادم که آخر چگونه و چه کسی و طی چه مراحلی می‌تواند مشخص کند که آیا ده نفر قواعد را آموخته اند یا نه؟ بعد با تعجب از من پرسید آیا این پیشنهاد را من دادم؟

در مورد ثبت هم من به تشریح دلایل مخالفتم پرداختم. از جمله اینکه وقتی یک گروه اساسنامه‌ای را امضاء می‌کنند یک سند الزام آور و قابل طرح در دادگاه است و بر اساس آن یک شخصیت حقوقی شکل گرفته است و نیازی نیست که آن را به صورت رسمی به ثبت برسانیم.

به علاوه به ثبت رساندن یک شخصیت حقوق جزو حقوق شهروندان است و نه تکالیف آنان. در حالیکه حکومت شرط فعالیت گروه‌ها را ثبت رسمی آنان قرار داده و برای ثبت گروه‌ها نیز انواع شرایط را می‌گذارد تا به این وسیله بتواند فعالیت گروه‌ها را کنترل کند.

منظورش ثبت نبوده است

در اینجا بود که دکتر بنی اسدی با اشاره به اینکه سال‌ها نهضت آزادی از ثبت این سازمان سیاسی سرباز زده به من گفت که منظور او همان ایجاد یک شخصیت حقوقی است و نه به ثبت رساندن. خوب. به نظرم این حرف‌ها عجیب می‌آید. اما ایشان توضیح داد که منظور وی از ثبت همین ایجاد یک شخصیت حقوقی بوده.

یعنی اینکه اساسنامه را تدوین کنیم و بر اساس آن یک گروه حقوقی تشکیل دهیم.

در ادامه من به برنامه اشاره کردم و گفتم که برنامه ارایه شده هم این بود و ما باید برای تدوین و تصویب یک اساسنامه، طبق قواعد عرف پارلمانی جلو برویم.

خوب جلو برویم

در مرحله بعد من توضیح دادم که اگر قرار باشد طبق همان قواعد جلو برویم باید افراد جدید را به گروه دعوت کنیم. به چند دلیل: اول اینکه ما باید بازی در مجامع بین ۳۰ تا ۵۰ نفره را یاد بگیریم. ما می‌خواهیم فوتبال یاد بگیریم و نه فوتسال. به علاوه، وقتی شما ۲۰ نفر دیگر را به جمع اضافه کنید، یکی از هدف‌های گروه که ترویج این قواعد باشد تحقق می‌یابد و از تمام بخش‌های جامعه، نمایندگانی در جمع ما حضور خواهند یافت. به علاوه، اگر فقط لیست افراد را به من بدهید، ضمن آنکه گروه دوم را برای آموزش سازماندهی خواهم کرد، برای این گروه هم برنامه دارم: تصویب بیانیه هدف، تصویب دعوت نامه و تمرین روی همین نکات. بعد دعوت از افراد جدیدی که جداگانه آموزش دیده‌اند و تشکیل کمیته‌کل برای تصویب اساسنامه، و غیره

از جمله نکات دیگری که مورد بحث قرار گرفت، تعیین مغایرت‌های موجود بین قواعد ناظر بر فعالیت‌های انجمنی با قواعد استاندارد بود. از جمله شرایط نصابی که در قانون تجارت مطرح شده است که کلاً غیر منطقی است.

نکته مهم دیگری که مطرح کردم این بود که ما نباید از همان اول کار در تدوین اسناد برای ارایه به دولت، به دروغ و سند سازی متوسل شویم. در نیتجه ما باید با قواعد غلط مبارزه کنیم و نباید آن‌ها را بپذیریم. ضمن آنکه هیچ کار غیرقانونی نخواهیم کرد و در صورتی که قانونی مخالف اخلاق باشد باید حاضر باشیم هزینه نقض قوانین غیرعادلانه با بپردازیم. (البته نکته آخر را در جلسه نگفتم و در اینجا این عقیده را مطرح کردم تا یادم باشد به خصوص با فردی مانند جمالی روی آن ایده کار کنیم).

در هر حال، بخش قابل توجهی از وقت طولانی گفتگو صرف اینکه کدام یک از روش‌ها مناسب است شد. بنی اسدی با اینکه در ابتدا خاطر نشان ساخت که منظورش از ثبت، همان ایجاد یک نهاد حقوقی یعنی تدوین و امضای اساسنامه بوده است، اما باز هم روی ثبت تأکید کرد. آیا باز هم منظورش نوشتن یک اساسنامه است؟

بعد حتی پرسید اگر بشود خوب است که روند تدوین اساسنامه به روش سنتی جلو برود و من گفتم، خوب اگر می‌توانید همین کار را پیشنهاد کنید و مطلب را جلو ببرید.

یاد نمی‌گیرند

نکته مهم این است که این افراد، به رغم تجربه و علاقه‌ای که دارند، قادر نیستند درک کنند که در گیر یک بازی با قاعده هستند و باید بکوشند طبق قواعد بازی کنند و نتایج بازی را هم بپذیرند. برعکس هر کس سعی می‌کند به گروه آنطور که خودش درک می‌کند شکل بدهد.

تجربه آقایان هم که بر اساس همین سنت استوار است به اینجا منجر می‌شود که برخی افراد را غیرتشکیلاتی ارزیابی می‌کنند و اصلاً آنان را برای ایجاد انجمن دعوت نمی‌کنند. در نتیجه یک گروهی، نه بر اساس قواعد مکتوب و شفاف، بلکه بر اساس قواعد پیچیده‌ی سنتی اقتدار و سلطه شکل می‌گیرد. به نظرم تمام اعضای گروه کم و بیش همین خصوصیت را دارند. اما از همه مدرن تر جمالی است و خیلی به او امید بسته‌ام که رهبری معنوی گروه را برای پیشبرد هدف‌ها بپذیرد.

یکی از بحث‌هایی که در این نشست مطرح شد همین بود. من گفتم که سن افراد بالاست و نمی‌توانند یاد بگیرند. دکتر بنی اسدی هم تأیید کرد و به دلایل این ناتوانی گرفتاری و تخصص‌های آقایان را هم افزود و

گفت که مثلاً دکتر معین یک پزشک است و تخصص او که این حرف‌ها نیست.

تعداد افراد گروه

نکته بعدی من تعداد افراد گروه بود و توضیح دادم که طی این چند جلسه اخیر قرار بود که در مورد دعوت از افراد جدید بحث کنیم. لیست‌هایی هم داده شد. اما بحث به ثبت گروه رسید. حالا درخواست من این است که تکلیف این مسأله را مشخص کنید. آیا می‌خواهید با همین ده نفر جلو برویم یا اینکه می‌خواهید کارگاه ما افزایش پیدا کند. اگر قطعاً بخواهید که همین ده نفر باشید من طی چند جلسه بحث را به پایان برسانم تا هرکس هر تصمیمی که خواست بگیرد.

در ادامه من نظرات خودم را توضیح دادم و گفتم که اولاً طبق قواعد رابرت، می‌خواستم به روش استاندارد روند تأسیس یک انجمن را پایلوت کنیم. به علاوه من ترجیح می‌دهم که جلسه ما حدود ۳۰ نفر بشود تا این قواعد معنا بیابد. و از همین حالا نیز در پی گسترش فعالیت خود باشیم. به علاوه بعداً اگر بخواهیم عضو جدید اضافه کنیم، باز هم باید برای آن اعضاء کلاس بگذاریم و فاصله بین این دو گره افزوده خواهد شد. به علاوه ما یک انجمن نیستیم که بعداً عضو گیری کند بلکه یک اتاق فکر هستیم که باید حول همان ۳۰ نفر بمایند مگر در موارد استثنائی. (برخی از این دلایل را در نشست مطرح نکردم).

نشست غیررسمی

بعد از آنکه توضیح‌های من را شنید این نکته را مطرح کرد که ما به صورت غیررسمی (منظورش به روش سنتی بود) این مسائل را حل و فصل کنیم و کارگاه آموزشی را از این قضیه تفکیک کنیم. برای این نظر خود مثال رانندگی و سفر به اصفهان را مطرح کرد. راننده باید جداگانه رانندگی را بیاموزد و موضوع آموزش را از رساندن خانواده به اصفهان منفک کند.

من در رد این عقیده گفتم که مثال مع‌الفاق است. در حالیکه گروه ما به خاطر یادگیری قواعد مربوط به تأسیس یک گروه تشکیل شده است و هدف گروه نیز از ابتدا رانندگی بوده است

رهبری در گروه است

به نظرم نتوانستیم در مورد هدف‌ها و راهکارهای آتی گروه به توافق برسیم. به همین خاطر من گفتم به عنوان رئیس جلسه سعی می‌کنم بی‌طرف بمانم و شما هم هر برنامه‌ای که برای آینده گروه در نظر دارید سعی کنید با درایت طرح و آن را به پیش ببرید. اما من با ثبت گروه و با محدود ماندن تعداد گروه مخالفم اما هرچه گروه تصمیم بگیرد همان را اجرا خواهیم کرد.

نکات مربوط به سازماندهی

در بخش بعدی، دکتر بنی اسدی این نکته را مطرح کرد با همکاری یک دیگر نسبت به توسعه آموزش عرف پارلمانی اقدام کنیم. من هم به طور کلی موافقت کردم و گفتم که سال‌هاست برای این کار تلاش می‌کنم. اول؛ یک انجمن از پارلمانتارین‌ها تأسیس کنیم. دوم، یک اتاق فکر که به عنوان یک نهاد ملی سرمایه اجتماعی برای ترویج این ایده‌ها فراهم آوریم. و همین کارگاه هم‌اندیشی قرار است این نقش را ایفاء کند. و بعد نیز در پی آنم که یک مؤسسه آموزشی- نه یک مؤسسه دانشگاهی، بلکه یک مؤسسه آموزش حرفه‌ای تأسیس کنم.

بعد برایش توضیح دادم در حال حاضر در مرحله تبدیل بازار بالقوه به بازار بالفعل هسم. و به اندازه‌ای که الان بازار بالفعل ساخته می‌شود به تنهایی از تولید محصول برمی‌آیم. پا به پای گسترش بازار در پی تربیت مدرس و شناسایی آنان هم هستم. و فکر می‌کنم فعلاً چند مدرس خوب کفایت می‌کند. و رو به دکتر بنی اسدی گفتم خود شما می‌توانید یکی از آن مدرسان باشد. آقای جمالی هم برای این کار مناسب است.

آقای بنی اسدی در ادامه بر اهمیت بازار شوراها تأکید کرد و گفت که حدود ٤٥ هزار شورای شهر و روستا داریم که یک بازار بزرگ است. من هم توضیح دادم که یکی از هدف‌های من نیز کار کردن روی همین بازار

است. و به عنوان نمونه به عنوان فرعی کتاب اشاره کردم که این است: «قواعد اداره شوراها و انواع مجامع تصمیم‌گیری و سازمان‌های اجتماعی». اما تأکید کردم که روش مناسب این است که در هر شهرداری و زیر نظر هر شورا یک اداره عرف پارلمانی ایجاد شود که به هر دوره از اعضای شوراها این قواعد را یاد بدهند.

در هر صورت در خاتمه جلسه تأکید کردم که برای هر نوع همکاری در مورد آموزش عرف پارلمانی آماده هستم اما در عین حال ترجیح می‌دهم که این مباحث در هم اندیشی عرف پارلمانی به عنوان اتاق فکر مطرح شود و تمام فعالیت‌ها در چارچوب یک برنامه استراتژیک ده ساله یا حتی ۱۵ ساله جلو برود.

جمع‌بندی

به نظر می‌رسد کارآفرینی خصوصیت برجسته‌تر دکتر بنی اسدی باشد. البته سایر خصوصیت یک کارآفرین را هم دارد: بلندپروازی، توجه به هدف‌ها، کل نگری، فراموش کاری، ذهن سریع و فعال، و البته دلخوری از اینکه کسی به او خط بدهد.

در این صحبت طولانی نتوانستیم در مورد چیزی به توافق برسیم. برنامه من روشن است. اما او، بنا به طبع کارآفرین خود برنامه دیگران با سختی می‌تواند بپذیرد و باید بتواند با دست‌کاری در برنامه خلاقیت خودش را هم نشان بدهد.

تیم ستاره‌ها

یک مثال دیگر زد که بسیار جالب توجه است. در مورد اتاق فکر به من گفت که این افراد هم قابل احترام و بزرگ هستند، اما با ستاره‌ها نمی‌توان تیم ساخت. (همان تفکر سنتی) در حالیکه به نظر من اگر ستاره‌ها هم در چارچوب قواعد بازی کنند باید بشود با ستاره هم تیم ساخت. البته، در میان ستاره‌ها هم یکی ستاره‌ی ستاره می‌شود و پذیرش این امر برای ستاره‌ها سخت است.

خطر آینده

به نظر می‌رسد موضعی که من به عنوان رئیس اتخاذ کرده‌ام و بر اساس این موضع مایل نیستم نقش رهبری را ایفاء کنم – البته به جمع ستاره‌ها رهبری هم نمی‌توان اعمال کرد – این خطر وجود دارد که اشخاصی مانند دکتر معین به این نتیجه برسند که مشکل در ریاست داود است و یک ریاست سنتی مبتنی بر سلطه‌ی پیچیده را جایگزین کنند. به همین خاطر باید بکوشم در چارچوب قواعد عرف پارلمانی در جهت هدایت گروه نیز کوشش کنم و کم و بیش رهبری دموکراتیک را نیز تجربه کنیم.

خطر دیگر

تضاد بین پارلمانتارین و عضو در مورد نقش من بار دیگر دارد حاد می‌شود. بیان نظرات خودم و دفاع از این نظرات در خلال بحث‌ها، می‌تواند بی‌طرفی رئیس و بی‌طرفی قواعد را با خطر مواجه سازد و باید بیشتر مراقب باشم.

برنامه آتی

قرار است فردا با عطاردیان صحبت کنم تا اگر وقت داشت برای کلاس جبرانی به دفتر او بروم. نکاتی دیگری که باید با او در میان بگذارم، مؤسسه کار و تأمین اجتماعی، پیش‌خرید کتاب، و کمی هم پرداختن به حاشیه گروه است.

با دکتر معین هم برای یکشنبه ساعت ۱۰ در دفتر کارش قرار گذاشتم. قرار شد کیخسروی هم بعد از هماهنگی به دفتر من بیاید. (جالب است که گفت ببینم چه می‌شود که من با کمی تغییر گفتم حتماً باید شرکت کند). با جمالی هم صحبت کرده‌ام با رزم خواه هم صحبت کرده‌ام و هفته آینده قرار خواهم گذاشت.

پنجشنبه ۷ دی ۱۳۹۱
امروز با مهندس عطاردیان ملاقات داشتم. گزارش این ملاقات. اما چند نکته از ملاقات با دکتر بنی اسدی که در نوشته قبلی یادداشت نکردم و دیشب فکر کردم و حالا آن‌ها را یادداشت می‌کنم.

ما ملت پفیوزی هستیم
در همان اول ملاقات با دکتر بنی اسدی و ضمن یادآوری سخنرانی مهندس توسلی نخستین شهردار پس از انقلاب تهران در نشست ماهانه انجمن ایرانی اخلاق در علوم و فناوری یادآوری کردم که مهندس بازرگان در یکی از سخنرانی‌های خود گفته که ما ملت پفیوزی هستیم. بنی‌اسدی به تأیید سر تکان داد. نمی‌شود گفت از اینکه بازرگان چنین حرفی را زده ناراحت است به نظرم رسید که او هم تلویحاً این حرف بازرگان را تأیید می‌کند. به او گفتم به نظر من این سخن بازرگان سخن تاریخی مهمی است. ما ملت پفیوزی هستیم. اما به نظر من این پفیوزی محصول زندگی در یک جامعه‌ی استبدادی است و این استبداد هم محصول شرایط تاریخی جغرافیایی است در نتیجه وظیفه‌ی امروز ما این است که علت این پفیوزی را در یابیم و برای نجات خود از این وضعیت بکوشیم.

دکتر بنی اسدی با حرکات صورت تأیید می‌کرد. بعد گفتم اما در سخنرانی دیروز مهندس توسلی تلاشی برای بیان عوامل این پفیوزی و راهکارهای برون رفت از این وضعیت ندیدم. دکتر بنی اسدی چیزی نگفت و منتظر نظرات بعدی من ماند. توضیح دادم که ما به عنوان یک ملت به هیچ اصل اخلاقی به طور جدی باور نداریم. حتی در مورد اصل دروغ نگفتن نیز فکر می‌کنیم به دشمن می‌شود دروغ گفت. بعد که می‌پرسی دشمن کیست می‌بینی هر کس که با عقاید یا با منافع ما مخالف باشد دشمن است. و خوب. کم نیستند که با ما دشمن اند و دشمن می‌شوند یا فکر می‌کنیم که دشمن اند. در نتیجه به تشخیص خودمان به هرکس که او را دشمن تلقی کردیم دروغ می‌گویم. به همین خاطر همه اصل راست گویی را مشروط به تفسیر خودشان می‌کنند. آیا این پفیوزی نیست؟ و آیا مهندس توسلی هیچ بحثی در این مورد کرد؟

در ادامه توضیح دادم افراد زیادی را می‌شناسم که تمام عمر خود مبارزه کرده‌اند. انقلابی هستند. سال‌ها زندان رفته و شکنجه‌ها را تحمل کرده‌اند اما با همین تبصره به اصل راست گویی به راحتی دروغ می‌گویند. این‌ها از جمله نکاتی است که باید در مباحث اخلاقی مورد توجه انجمن اخلاق قرار بگیرد و ما به یک نهضت چهار فضلیت نیاز داریم که یکی از آن فضائل راست گویی است.

دکتر بنی اسدی در تقویم یادداشت خود نکاتی را یادداشت کرد.

کد اتیکز جامعه مشاوران
یکی دیگر از نکاتی که مطرح شد، به کد اتیکز جامعه مشاوران مربوط می‌شود. دکتر بنی اسدی هنگامی که از تجربه‌های همکاری خود با جامعه مشاوران صحبت می‌کرد و داشت توضیح می‌داد که در این انجمن بحث رابرتز رولز آور اوردر به یکی دو سال پیش برمی‌گردد که وی مشغول تدوین کد اتیکز جامعه بوده است، من این نکته را پرداندم که این کد اتیکز را خوانده‌ام و نقدی هم بر آن نوشته‌ام. دکتر بنی اسدی پرسید دوست دارم آن نقد را بخوانم به او گفتم در یک کلمه می‌توانم آن را خلاصه کنم. منتظر ماند تا همین کار را بکنم و من گفتم انتقاد من این بود که این متن ترجمه‌ی متن‌های خارجی بود در حالیکه ما در تدوین کد اتیکز باید از بررسی مبرم ترین مشکلات اخلاقی سازمان مورد نظر حرکت کنیم.

این انتقاد من به دکتر بنی اسدی گران آمد. توضیح داد که برای نوشتن این کد نظرات تمام ۷۰۰ عضو جامعه را پرسیده است و این کد را بر اساس یک بررسی کاملاگسترده تدوین کرده است. من که احساس کردم در داوری خود جانب احتیاط را نگرفته‌ام، کمی محطاط شدم. و در قسمت پایانی سخنانم به تشریح منظور خود پرداختم و گفتم که به عنوان نمونه شرکت‌های کارفرمایی به ندرت مالیات می‌دهند و دفاتر مالیاتی جداگانه دارند و به طور کلی در مسائل اتیکال جدی نیستند. به علاوه، تدوین کد اتیکز فقط به معنای نوشتن و منتشر کردن یک سند نیست بلکه باید کد اتیکز به مثابه یک نهاد اجتماعی در سازمان مستقر شود و برای هر مسأله

مستحدثه اخلاقی، بر اساس اصول مورد قبول جمع، یک فتوا صادر کند. و به عنوان نمونه به فتوای یک انجمن مهندسی آمریکایی در خصوص نوشتن سمت رئیس هیأت مدیره یک انجمن در کارت ویزیت او اشاره کردم که آن فتوا در حرمت چنین اقدامی صادر شده است.

البته، این توضیح‌ها شاید در خنک کردن احساسات دکتر بنی اسدی از ضربه‌ای که نا خواسته و غیرعمدی به او زده بودم کمی مؤثر واقع شد. اما اثر آن ضربه را پاک نکرد. و از این به بعد باید بکوشم که تلاش‌های دیگران را قدر بدانم و این طور زحمات دیگران را کم ارزش تلقی نکنم.

علت پفیوزی

با این همه، فکر می‌کنم یکی از عوامل فکری پفیوزی ما این است که نسبت به اصول اخلاقی، به صورت عمیق فکر نکرده‌ایم و به اصل بودن آن‌ها باور نداریم و این اصول در فرهنگ ما و در عقاید ما درونی نشده است. بلکه بر عکس، تمام جلوه‌های فکری پفیوزی در فرهنگ دینی و سنتی ما توجیه و نهادی شده است. به عنوان نمونه، اصل تقیه و اصل مصلحت در برای اصول اخلاقی.

و به عنوان نمونه‌ای از همین رویه، می‌توان به پاسخ مهندس توسلی به سؤال آن کسی اشاره کرد که از او پرسید شما به کدام توجیه اخلاقی نام خیابان کورش را به خیابان شریعتی عوض کردید؟ و او به اوضاع خر تو خر بعد از انقلاب اشاره کرد. یعنی شرایط پاگذاشتن روی اصول اخلاقی را توجیه می‌کند. البته مردی که این سؤال را پرسید به بحث خود ادامه نداد و همین امر نشان می‌دهد که چقدر جامعه ما در این زمینه‌ها کم بحث و فکر کرده و اصلاً مهارت فکری در این زمینه‌ها ندارد تا پیچیدگی‌های بحث را دریابد و به عنوان یک ملت به آن‌ها فکر کند.

کلاس جبرانی برای عطاردیان

خانم بالایان روز سه‌شنبه گمان به من گفت که عطاردیان گفته روز پنجشنبه به دفتر او زنگ بزنم و بعد از هماهنگی به آنجا بروم.

امروز صبح ترجمه بیانیه‌ی کنفرانس عالی مسکو در خصوص کار شایسته را که روزهای ۲۱ و ۲۲ آذر در مسکو برگزار شده بود، تمام کردم و تا آن را روی وب سایت پیام کارفرمایان منتشر کنم ساعت شد ده و ربع.

حدود ساعت ۹ با دفتر مهندس هماهنگ کرده بودم و قرار بود یازده آنجا باشم. تا ریش تراشیدم و راه افتادم، حدود یازده و پنج دقیقه در دفترش بودم. آنجا به من گفتند که برای مهندس یک جلسه فوری پیش آمد. به دفتر شما زنگ زدیم که نیم ساعت نشست را عقب بیاندازید. اما من راه افتاده بودم. گفتم اشکالی ندارد و نشستم به مرورد کردن مجلات انجمن‌های صنعت احداث که روی میز بود. بعد از چند دقیقه مهندس از اتاق کنفرانس بیرون امد. خیلی خوش برخورد بود و از اینکه جلسه اضطراری پیش آمده عذر خواهی کرد. من هم به او اطمینان دادم که راحتم و هرچقدر که می‌خواهد در جلسه بماند.

بعد از حدود ده دقیقه از جلسه بیرون امد به اتاقش رفتیم و من تابلوهای برنجی زیبایی را بر دیوارهای اتاقش دیدم که فردی به او هدیه داده بود و روی آن‌ها ابیاتی از شاعران مشهور نوشته شده بود. در فاصله‌ای که عطاردیان دستشویی بود یکی از آن‌ها را که دو بیت از سعدی بود در دفترم یاداشت کردم:

نه هر آدمی زاده از دد به است
دد از آدمی زاده بد به است

به است از دد انسان صاحب خرد
نه انسان که در مردم افتد چو دد.

عطاردیان که از دستشویی آمده بود اشعار سایر تابلوها را خواند. همه زیبا و عمیق بودند اما به او گفتم که در

حال حاضر مفاد این شعر مشغله ذهنی من است. چیز نگفت. شاید متوجه منظور من هم نشد.

توضیح یک سوم
بعد، من برایش توضیح دادم که در نشست دوازدهم دو مسأله مطرح شد یکی از آن‌ها این بود که اگر مجمع مصوب کند که بعضی از مسائل با یک سوم آراء هم قابل تصویب است، آیا این تصیم طبق دستور است یا نه؟ مسأله بعدی هم تمایز بین پیشنهاد اصلی اولیه و پیشنهادهای اصلی ضمنی بود. من این دو سؤال را بررسی کردم و جواب آن را برای نشست سیزدهم که شما و ۵ نفر دیگر تشریف نداشتید ارایه دادم. از آنجا که دلم می‌خواهد نشست آتی بدون صرف وقت سر این موضوع اصلی برود که آیا گروه می‌خواهد با همین ده نفر کار خود را ادامه دهد یا می‌خواهد افراد جدید را دعوت کند، به همین خاطر، برای غائبان کلاس جبرانی گذاشتم تا وقت جلسه آتی برای بررسی این مسائل تلف نشود. بعد از این مقدمه به تشریح مسائل اول پرداختم.

برای مهندس عطاردیان هم که در مجامع بین‌المللی شرکت کرده و می‌کند، گرفتن رأی منفی جالب توجه بود. احتمالاً وقتی این موضوع را برای چندمین بار برایش توضیح می‌دام خاطرات خود را مرور می‌کرد و یادش می‌آمد که در جلسات مهم دیگر نیز رأی منفی را می‌گرفته‌اند.

بعد برایش توضیح دادم که اگر یادش باشد دومین اصلی که در سال ١٦٠٤ در پارلمان انگلیس به رسمیت شناخته شد همین اصلاً گرفتن رأی مخالفان بود. بعد مثال مجمعی ۱۰۰ نفره را برای او هم بیان کردم که در آن ۵ نفر به یک پیشنهاد رأی مثبت می‌دهند اما ۳ نفر رأی منفی. بعد پرسیدم که در این وضعیت آیا پیشنهاد تصویب شده است یا نه؟ عطاردیان هنوز گیج بود که خودم جواب دادم بله. بعد نتیجه گرفتم، وقتی می‌گویم یک سوم به یک پیشنهاد ردی داده‌اند، مسأله تمام نشده است باید بدانیم که چند نفر با آن پیشنهاد مخالف بوده‌اند و چند نفر هم رأی ممتنع داده‌اند. فقط در آن صورت است که اگر بیش از نصف آراء مأخوذه مثبت باشد آن پیشنهاد تصویب شده است.

به نظرم مهندس عطاردیان این موضوع را خیلی خوب دریافت و به آن هم اعتقاد دارد.

تمایز پیشنهادهای اصلی اولیه و ضمنی
در یادداشت قبلی در این زمینه توضیح داده‌ام. همین توضیح‌ها را برای مهندس عطاردیان تشریح کردم و نیازی به تکرار آن‌ها نیست. اما ذکر این تکته جالب است که برای تشریح نظراتم، از انگشت‌هایم بیشترین استفاده را بردم. انگشت شصت را به عنوان پیشنهاد اصلی، و سه انگشت را به عنوان پیشنهادهای فرعی، فوریتی و ضمنی و انگشت کوچک را به عنوان پیشنهادهایی که یک موضوع را دوباره در برابر مجمع قرار می‌دهند، معرفی کردم.

به نظرم مهندس تمایز بین دو نوع پیشنهاد را دریافتت. برای او توضیح دادم که حدود ٣٦ پیشنهاد از ٨٦ پیشنهاد جدول آخر کتاب را پیشنهادهای اصلی ضمن تشکیل می‌دهند اما چون قواعد ناظر بر آن‌ها شبیه قواعد ناظر بر پیشنهاد اصلی اولیه است، نیاز چندانی به یادگیری جداگانه آن‌ها نداریم اما بهتر است با آن‌ها آشنا باشیم.

بعد از این توضیح‌ها به مسأله اصلی در نشست آتی پرداختم. مهندس عطاردیان هم با به ثبت رساندن انجمن مخالف است و به من گفت که سال‌ها کانون فارغ التحصیلان دانشکده فنی را بدون ثبت اداره کرده‌اند. به او گفتم مسأله مهم این است که آیا می‌خواهید گروه را اضافه کنید یا نه. جلسه بعد بهتر است تکلیف این مسأله را روشن کنید تا من بتوانم طبق برنامه کار را جلو ببرم. با این همه احساس کردم اصرار در مورد این قضیه فایده‌ای ندارد و مهندس عطاردیان نمی‌تواند نقش رهبری را در این مبارزه به عهده بگیرد و رأی او هم به رأی من نزدیک است. بحث را ادمه ندام و میکروفون را در اختیار او گذاشت.

خاطرات سفر به مسکو

بخش پایانی این ملاقات به شنیدن خاطرات مهندس عطاردیان از سفر مسکو اختصاص یافت. وی توضیح داد که همراه خانم تصدیقی و شوهرش قرائی به مسکو رفته است. در یک هتل بسیار بسیار بزرگ و شیک ساکن شده‌اند. تأکید کرد که در تمام سفرهای خارج‌اش هتلی به این بزرگی و به این شکی ندیده بوده است و البته هزینه‌ی غذا و اقامت در آن‌ها فوق‌العاده گران. آنطور که او محاسبه کرد هزینه اقامت خانم تصدیقی و شوهرش در دو سه شب در آن هتل به حدود ۲۰ میلیون تومان می‌رسید. اما هزینه اقامت آنان را که عطاردیان باید سهم خانم تصدیقی را که ۱۰ میلیون تومان می‌شد، می پرداخت اما رئیس فدراسیون کارفرمایان روسیه هزینه را تقبل کرده است. به علاوه هزینه یک اتاق عطاردیان نیز همین مقدار می‌شده است. در نتیجه این سفر نزدیک ٦۰ میلیون خرج روی دست فدراسیون کارفرمایان روسیه گذاشته است.

علاوه بر شیکی، گرانی و بزرگی هتل، مهندس از ساختمان‌های عظیم مسکو، و کاخ کرمین و مترو و سایر ساختمان‌های مسکو نیز زیاد تعریف کرد. من حاشیه زدم که استبداد هم استداد تزاری که استبداد ناصرالدینی در برابرش یک شوخی است. مهندس به صحبت من خیلی توجه نکرد.

جا ماندن موبایل

وقتی عطاردیان وارد فروگاه می‌شود درمی‌یابد که موبایلش را که حاوی تمام اطلاعات ارتباطی او بده در هتل چاگذاشته است. از طریق خانم تصدیقی از منشی رئیس فدراسیون کارفرمایان روسیه می‌خواهد تا تلفن را از هتل برداد و نزد خود نگه دارد تا با او بگوید چه کند. بعد که به تهران می‌آید از طریق معاون روابط بین‌المللی وزارت کار می‌خواهد تا از طریق سفارت تلفن همراه او را به ایران بیاورند و می‌آورند. مهندس عطاردیان بایابی تلفن همراه خود را از مسکو نشانه‌ای از روابط بین‌المللی قوی خود می‌دانست که خوب، چندان هم بی‌راه نمی□فت.

به او گفتم که ترجمه دو سند از کنفرانس مسکو را در سایت منتشر کرده‌ام. اما مهندس حتی نمی‌رسد به سایت سری بزند.

بعد از خداحافظی از دفترش خارج شدم. ظهر پنج شنبه بود و ظاهراً جز او و لابد یک نگهبان کس دیگری در دفتر نمانده بود.

تا اینجا، برای دو نفر از شش غائب نشست سیزدهم کلاس جبرانی گذاشته‌ام.

برای امشب بس است.

شنبه ۹ دی ۱۳۹۱
امروز با مهندس رزم‌خواه کلاس جبرانی داشتم. فردا هم با دکتر معین کلاس دارم. نکات مهم جلسه امروز:

صدور حکم جلب
امروز صبح تلفنی با مهندس رزم‌خواه صبحت کردم. می‌دانستم که شرکت توکاصدر خود را ورشکسه اعلام کرده است. اما امروز گفت که بعضی از کارگرانش از او شکایت کرده‌اند و حکم جلبش را گرفته‌اند و به همین خاطر او به آریاکیان نمی‌رود و به دفتر خالی یکی از دوستان خواهد رفت. نشانی آنجا را داد و من ساعت یازده، بعد از اینکه به همراه او زنگ زدم و به رغم آنکه جواب ندارد حرکت کردم. تا تقاطع فاطمی ولیعصر پیاده رفتم. از آنجا تا سر کردستان سوار تاکسی شدم و از آنجا تا سر خیابان ۳۳ نیز سوار خطی‌های میدان ونک شدم. وقتی وارد دفتر شدم ساعت حدود ۱۲ بود.

دفتر شیکی بود. با پارکت‌ها و مبلمان چوبی و دکورهای شیک. رزم‌خواه گفت دفتر یکی از کارخانجات قطعه‌سازی بوده که به خاطر اوضاع خراب اقتصادی به شهرستان و به محل کارخانه رفته‌اند و می‌خواهند اینجا را بفروشند و من آمده اینجا تا از دست کارگرانی که حکم جلبم را گرفته‌اند در امان باشم. یک مدیر درجه یک کشور به چه وضعی افتاده است.

رزم‌خواه به پارکینگسون هم مبتلاست و لرزش دستش کم‌کم بیشتر می‌شود و داروهایی مصرف می‌کند که اثرات خوبی روی ذهن او ندارند. به نظر خسته می‌رسد. خوابش می‌گیرد و به طور کلی مانند سابق هوشیار و سریع‌التقال به نظر نمی‌رسد. شهریاری به من گفته بود که درمان پارگینسون کشف شده اما رزم‌خواه گفت تمام اینترنت را چرخیده‌ام. چنین خبری صحت ندارد. اما دکتر معالجش خیلی تعجب کره که سرعت پیشرفت بیماری او خیلی کند و آهسته بوده است.

در جریان گپ اولیه مشخص شد که او با همسر بهرام شهریاری قرار داد تا نزدیک آریا کیان در عباس‌آباد به محضر بروند و سندی را امضاء کنند. من هم همراه آنان رفتم. در ماشین نشستم تا برگشتند. ما دوباره به محل اختفای رزم‌خواه برگشتیم و همسر شهریاری نیز به آریا کیان رفت.

مهندس رزم‌خواه را دعوت کرده‌اند تا فردا در نشست اتاق بازرگانی کرج نیز شرکت کند. چون محل کارخانه‌آش کرج بوده است و به من گفت که فردا می‌خواهد در آن نشست شرکت کند.

مباحث گفتگو
دو مسأله که در نشست دوازدهم مطرح شد و در نشست سیزدهم پاسخ آن را ارایه دادم، باید برای مهندس رزم‌خواه هم توضیح می‌دادم. یکی از این مسائل وضعیت تصویب برخی از پیشنهادها با یک سوم آراء بود. اشکال کار را از او پرسیدم. به خاطر نداشت که اصل دوم عرف پارلمان انگلیس که در سال ۱٦۰٤ مستقر شده بود اخذ رأی مخالفان است. موضع را برایش توضیح دادم. او رأی ممتنع را – به ویژه در عرصه سیاسی – نوعی شانه خالی کردن از مسؤلیت می‌دانست برایش توضیح دادم که لزوماً این طور نیست و افراد حق دارند که رأی ندهند یا رأی خود را عوض کنند.

بعد از یادآوری روش اخذ رأی و ضرورت گرفتن رأی مخالف، توضیح دادم که عبارت «تصویب با یک سوم آراء» اساساً عبارت ناقصی است چون هنوز رأی مخالفان گرفته نشده و به استناد یک سوم رأی موافق نمی‌توان گفت که تصمیمی به تصویب می‌رسد یا نه. بعد از چند بار توضیح مسأله از زوایای گوناگون بود که مسأله درک شد.

تمایز پیشنهاد اصلی اولیه و ضمنی
در مورد این موضوع نیز خیلی توضیح دادم. تقریباً کل بحث دسته بندی پیشنهادها به ۵ دسته را از نو توضیح دادم تا رسیدم به اینکه دو نوع پیشنهاد اصلی داریم. بعد فرق این دو را توضیح دادم و بعد از چند بار جلو و

عقب رفتن بلاخره موفق شدم موضوع را توضیح دهم.

برنامه‌ی آتی

اما در پایان این توضیح‌ها تأکید کردم که هدفم از این نشست توضیح این نکات هم بوده است:
۱. به عنوان یک پارلمانارین نمی‌توانم در جلسات وارد مذاکره بشوم.
۲. به عنوان رئیس جلسه نیز حق نداردم وارد مذاکره بشوم.
۳. به عنوان پارلمانتارین اگر قواعد پارلمانی را توضیح دادم گروه باید از آن قواعد پیروی کند. به همین خاطر نباید این نقش را با توضیح نظرات شخصی خودم در مورد مسائل مختلف قاطی کنم.
٤. به همین خاطر است که طی چند جلسه اخیر که قواعد اولیه برای اخذ تصمیم مطرح شده به عنوان پارلمانتارین و به عنوان رئیس جلسه در نقد پیشنهادهای مطرح شده غیرفعال بوده‌ام و به همین خاطر بعضی خیال می‌کنند که جلسات تقل و لق شده است.
۵. برای رفع این مشکل اعضاء باید با مسائل فعال‌تر برخورد کنند و کسانی که شایستگی دارند، با مسائل آشناترند، وقت می‌گذارند، باید رهبری جریان را بر عهده بگیرند تا از اتلاف وقت جلوگیری شود.
٦. مرور پیشنهادهای اخیر – گرفتن رزومه، و ثبت گروه – نشان می‌دهد این پیشنهاد مشکلاتی دارند
۷. ثبت به دلایلی که برای رزم‌خواه توضیح دادم لازم نیست و من کلاً با ثبت مخالفم
۸. اما بعضی‌ها با ثبت موافقند اما نه حالا که هنوز اساسنامه تنظیم نشده است
۹. در نتیجه راه معقول این است که مسأله ثبت منتفی شود و در جلسه آتی در مورد این مسأله اخذ تصمیم شود که آیا گروه قرار است همین ده نفر باشند؟ اگر قرار است همین ده نفر باشند، تکلیف من را مشخص کنید تا برای همین ده نفر درس را جلو ببرم.
۱۰. البته، من به دلایلی که ذکر کردم با محدود ماندن افراد گروه به همین ده نفر مخالفم
۱۱. اگر شما هم با افزایش تعدا موافقید، در جلسه آتی این مسأله را تعیین تکلیف کنید
۱۲. من معتقدم افرادی جدیی که از سوی سایر اعضای گروه معرفی می‌شوند باید بدون نیاز به رأی‌گیری پذیرفته شوند
۱۳. جمالی، گلسرخی، من، خود رزم‌خواه و احیاناً عطاردیان با این نظر موافقند.
۱٤. در نتیجه بهتر است که در نشست آتی فعال‌تر با این مسائل برخورد کنید تا سریع‌تر این مرحله را پشت سر بگذاریم

نظرات رزم‌خواه

تا انجا که دریافته‌ام، رزم‌خواه معتقد است: اعضای گروه باید تا حدود ۳۰ نفر افزایش بیابد، و افراد معرفی شده نیز بدون نیاز به رأی‌گیری پذیرفته شوند.

برنامه راهبردی ده ساله

موقعی که از دفتر بیرون می‌رفتم در مورد برنامه راهبردی ده ساله نیز حرف زدم و از رزم خواه خواهش کردم با پیشنهاهای متفرقه مثل تأسیس موسسه یا تولید بازی کامپوتری مخالفت کند و در عضو از پیشنهاد تدوین یک برنامه راهبردی ده ساله دفاع کند. قبول کرد.

نکات حاشیه‌ای

علاوه بر مباحث پارلمانی که نقل آن‌ها تکراری خواهد بود برخی نکات جدید نیز با مهندس رزم‌خواه مطرح شد. اشاره وار:
۱. نقد روش‌های فعلی انجمن داری در ایران که بر اساس قواعد نامکتوب و ناروشن تأسیس می‌شوند و حول اقتدار و توانمندی یک نفر شکل می‌گیرند. در حالیکه ما نیاز به سازمان‌هایی داریم که افراد قوی و مخالف در آن‌ها همکاری کنند و تنها راه ساختن این سازمان‌ها نیز اتکاء به قواعد شفاف، روشن، مکتوب، دقیق و عادلانه است. قبول داشت.
۲. به تجربه‌ی طبقه‌ی سیاسی اسرائیل اشاره کردم و گفتم که طبقه سیاسی اسرائیل مانند یک لانه زنبور است. با سرعت برق و باد از احزاب جدا می‌شوند و حزب جدید ایجاد می‌کنند اما تمام سیاستمدارن اسرائیل به یک

مجموعه قواعد شفاف و روشن پایبند هستند بعد توضیح دادم که جنبش صهیونسم که از زمان مارکس شروع شد با عرف پارلمانی آشنا بوده‌اند و حتی بخشی از اسرائیلی ها با تدوین قانون اساسی نیز مخالف بودند و عقیده داشتند که می‌توانند مانند انگلستان که قانون اساسی مکتوب ندارد اسرائیل را اداره کرد.
۳. دلایل خودم را برای اصلاً به ثبت نرساندن گروه توضیح دادم:
۳. ۱. دلیل حقوقی؛ عدم نیاز برای ثبت گروه،
۳. ۲. دلیل سیاسی، ترویج این فرهنگ که به ثبت رساندن حق مردم است و نه تکلیف آنان، و حکومت از این ابزار برای محدود کردن فعالیت‌های گروهی سوء استفاده می‌کند،
۳. ۳. قواعد استاندارد انجمن داری با قواعد مندرج در قانون تجارت ما مغایرت‌های اساسی دارد. مانند نصاب مجامع تصمیم‌گیری. در نتیجه وظیفه‌ی ماست که این مشکلات را شناسایی کنیم و برای رفع آن‌ها بکوشیم و نه اینکه خودمان طبق همان قواعد غلط انجمن تشکیل بدهیم.
۳. ٤ قرار است که گروه هرگز به گفتن دروغ متوسل نشود. دادن یک آئین‌نامه یا اساسنامه جعلی و قلابی و خلاف اساسنامه‌ی خودمان به دولت کاری غیراخلاقی است و این گروه نباید به آن تن دهد.
٤. در نشست امروز اشاره کرده‌ام که ملت ما هنوز موفق به ساختن یک حکومت خوب نشده است. البته در مورد این نکته فرصت نشد زیاد بحث کنیم
۵. موقع رفتن به او گفتم که حضور افراد مهم از بخش‌های مختلف جامعه این امکان را فراهم می‌آورد که این افراد مانند «پدران بنیان‌گذار» یک ایران نوین را بنیادگذاری کنند. حس کردم از این ایده نیز استقبال کرد.

وضعیت بد اما روحیه خوب

وضعیت همه خیلی بد است. ورشکستی، حکم جلب از سوی دادگاه و به خاطر شکایت کارگر آن هم از کارفرمایی که آن هم از کارگران حمایت می‌کرد، و ازهمه بدتر بیماری پیشرونده. با این حال، روحیه او خیلی عالی است و با جدیت در این نشست‌ها شرکت می‌کند. یک دلیل برای این کار می‌شناسم: عمیقاً اعتقاد دارد که حل مشکلات ساختاری این کشور در گرو ساختن یک حکومت خوب است. شرط ساختن حکومت خوب توان همکاری و توافق افراد خوب و توانمند است. و تنها دانش رسیدن به این توافق نیز همین قواعد و دستورنامه رابرت است. هیچ توضیح دیگری برای علاقه افرادی مانند شهریاری و رزم‌خواهم به شرکت در این کلاس‌ها ندارم.

شهریاری در بستر بیماری

همسر شهریاری از بیماری او خبر داد. آخر شب به شهریاری زنگ زدم. حالش خیلی خیلی خراب بود. زیاد مزاحمش نشدم تا بتواند استراحت کند.

وضعیت غزل

هنوز عزل به من زنگ نزده. با سودابه هم که فعلاً سگ صلحیم. حدس زدم احتمالاً قصد دارد سر کار نرود. به همین خاطر امشب از همایون خواستم قضیه را پیگیری کند و به من خبر بدهد.
دیشب در مراسم ختم پدر همایون شرکت کردم. این مراسم را نه در مسجد که در یک تالار ارتشی برگزار کردند و خود همایون هم سخنرانی کرد.

مخالفت با سلطه روحانیت

تجربه‌ی عجیبی است. تعداد هرچه بیشتری از مردم سعی می‌کنند این مراسم را از سلطه‌ی روحانیت بیرون بشکنند. البته هنوز یک دستور کار عمومی برای سکولاریزه کردن یا شدن این مراسم ایجاد نشده و اصلاً تشکلی ملی و سکولار وجود ندارد تا در این مورد کار کند.

بس است.

یکشنبه ۱۰ دی ۱۳۹۱

امروز ساعت ده طبق قرار قبلی با دکتر معین کلاس جبرانی داشتم. نکات مهمی در این جلسه مطرح شد که جا دارد با دقت رعایت شود. ممکن است دکتر معین دیگر در این کلاس‌ها یا در این گارگاه یا در این فعالیت‌ها شرکت نکند. بنا بر این بیان دلایل او برای عدم همکاری یک موضوع مهم است و نشان می‌دهد شخصیت به اعتبار دکتر معیین قضایا را چگونه می‌بیند، تحلیل می‌کند و تصمیم می‌گیرد. بدیهی است اگر روزی قرار شود این یادداشت‌ها منتشر شود نمی‌دانم ایشان این نظرات امروز را تأیید خواهند کرد یا نه؟ من خیلی سعی می‌کنم گزارش این گفتگو را حتی‌المقدور به صورت دقیق و بی‌طرفانه نقل کنم.

ناراضی از وضع موجود

من کمی از ساعت ده گذشته بود که وارد اتاق او شدم. البته چند دقیقه مانده به ده به دفتر او رسیدم اما چند دقیقه‌ای روزنامه آرمان را ورق زدم که پر از مطالب بی‌اهمیت و دعواهای بی‌ارزش جناح‌های سیاسی در آستانه انتخابات ریاست جمهوری بود.

وقتی وارد اتاق دکتر شدم وی در دستشوئیی اختصاصی ریاست مرکز بود و کمی صبر کردم تا آمد و به من خوشامد گفت و دست داد. دکتر معین مرد بسیار مؤدب و با نزاکتی است.

نخستین عباراتی را که بین ما رد و بدل شد به خاطر ندارم. اما از همان چند لحظه‌ی اول صبحت دکتر معین دریافتم که وی از وضعیت جاری کارگاه هم اندیشی عرف پارلمانی راضی نیست و سعی کرد دلایل نارضایتی خود را بیان کند و من هم سعی کردم با نقد دلایل او – دست کم مسؤلیت این وضعیت را از روی دوش خود بردارم و غیرموجه بودن برخی از دلایل او را به صورت محترمانه گوشزد کنم. در نتیجه، می‌توان گفت محور جدل و گفتگو، نقد دکتر معین از وضعیت جاری کارگاه و نقد من از نقد دکتر معین بود.

شاید نتوانم مباحث را به ترتیبی که مطرح شد عیناً نقل کنم اما سعی می‌کنم تا آنجا که ذهم یاری می‌کند کل نکات مطرح شده را یادداشت کنم.

کمبود وقت

به نظرم یکی از مهم‌ترین نکاتی که از سوی وی مطرح شد این بود که خیلی گرفتار است و باید وقت محدود خود را صرف ان.جی.او.های زیاد بکند. او به خصوص به نزدیک بودن انتخابات سازمان نظام پزشکی اشاره کرد و اینکه متأسفانه کسان دیگری نیز وارد گود نمی‌شوند و به همین خاطر افرادی مانند وی احساس تکلیف می‌کند که شانه زیر هر بار برزمین مانده‌ای بدهند.

البته، در اینکه سر دکتر معین خیلی شلوغ است حرفی نیست. اما سر بقیه کسانی هم که در کارگاه حضور می‌یابند کم‌تر از او شلوغ نیست. من در اول صبحت دکتر معین به این بخش از حرف او تعرضی نداشتم، اما در اواسط بحث به وضعیت مهندس رزم‌خواه، بلوکه شدن یوروهای مهندس شهریاری، و اینکه نتوانسته سه ماه حقوق کارگران خودش را پرداخت کند، یا به گرفتاری‌های مالی و عظیم مهندس عطاردیان اشاره کردم و با صراحت خاطر نشان ساختم که اگر این دوستان ۵ برابر شما ایشان شلوغ نباشد حتماً نصف وی سرشان شلوغ است. اما آنان هم به دلیل اهمیتی که برای این مباحث قائلند در این کارگاه شرکت می‌کنند.

حرکت کند گروه

خوب. وقتی مسأله وقت در قبال اهمیت کارها منتفی می‌شود، بحث بعدی دیگری که مطرح است این است که متناسب با وقت صرف شده دستاورد لازم به دست نیامده است. به نظرم یکی از انتقادات دکتر معین نیز همین بود.

پیش از ادامه نوشته، باید در ذهن خود بکاوم تا شواهدی را که دکتر معین با استناد به آن‌ها چنین نتیجه‌ای می‌گرفت نقل کنم.

به نظرم یکی از شواهد این بود که به رغم برنامه‌ی قبلی اعلام شده مبنی بر اینکه طی ده جلسه اساسنامه‌ی گروه نیز تنظیم شده باشد، محقق نشد.

در این زمینه یادآوری این نکته لازم است که در همان نشست‌های سه نفره‌ی اولیه‌ی من، آقای جمالی و آقای دکتر معین، و هنگام بحث در مورد نحوه‌ی اداره‌ی کارگاه، من برنامه‌ای برای ده جلسه تدوین کردم و در اختیار جمالی و دکتر معین گذاشتم و آن دو نیز پسندیدند. اما تا کنون سیزده نشست کارگاه برگزار شده اما هنوز به مرحله تدوین اساسنامه نیز نرسیده‌ایم.

عوامل تأخیر در تحقق برنامه

به نظرم در وسط‌های راه بود که با استناد به این قاعده که در مجامع کم‌تر از یک دوجین برخی از قواعد تشریفاتی عرف پارلمانی نادیده گرفته می‌شود، به علاوه، اگر قرار باشد عضو جدید برای این مجموعه بگیریم باید از ابتدا برای آنان کارگاه جداگانه‌ای که چندین ماه طول خواهد کشید بگذاریم، و اینکه بهتر است اجرای قواعد در مجامع بزرگتر را تمرین کنیم، پیشنهاد شد و به نظرم اکثریت نیز بدون اخذ رأی موافقت کرد که گروه جدیدی را برای الحاق به گروه اولیه شناسایی، و عرف پارلمانی را به آنان معرفی و یک کارگاه نیز برای آنان بگذاریم و بعد این دو گروه را در هم ادغام کنیم. به همین خاطر با افراد صحبت کردم و از جمله شخص دکتر معین تعداد قابل توجهی از افراد جدید را معرفی کرد.

از آنجا که قرار شد افراد جدید را برای شرکت در یک کارگاه جدید دعوت کنیم، من نیز از ارایه درس‌های جدید خودداری کردم و موضوع کلاس‌ها شد تمرین پیشنهادهایی برای دعوت از گروه جدید و همین امر بچه ها را دچار خستگی کرد و احساس کردند که جلسات تق و لق شده است.

در توضیح به آقای دکتر معین تقریباً همین نکات را مطرح کردم و گفتم که اگر قرار بود در ده جلسه فقط درس‌ها را توضیح می‌دادیم، این کار امکان پذیر بود و حالا هم می‌توان طی یکی دو جلسه کل مطالب کتاب را مرور کرد. اما فایده‌ای ندارد چون افراد باید به کارگیری این قواعد را تمرین کنند.

فقدان تداوم منطقی در گفتگو

از آنجا که در روند گفتگو با دکتر معین تدوام منطقی حفظ نشد، حالا نیز هنگام بازنویسی آن گفتگو دنبال شکل داند به یک روند منطقی هستم که در واقعیت وجود نداشت. به همین خاطر باید به صورت موردی تمام نکاتی که مطرح شد گزارش کنم.

بی‌کفایتی ریاست جلسه

به نظرم، از ظاهر صحبت‌های دکتر معین می‌شد فهمید که مسؤلیت اجرای برنامه و به سرمنزل مقصود رساندن گروه را جزوی از وظایف ریاست جلسه می‌داند و از آنجا که – به نظر ایشان – من احتمالاً توانایی لازم برای انجام این مسؤلیت را ندارم، گمان می‌کند که مسؤلیت نرسیدن گروه به سرمنزل مقصود برعهده‌ی رئیس جلسه است و حالا دارد هشدار می‌دهد که اگر کار به همین منوال بخواهد ادامه یابد وی به همکای با گروه ادامه نخواهد داد. اما در این زمینه نکات مهم قابل طرح است.

اول اینکه من فکر می‌کنم که طبق قواعد عرف پارلمانی مسؤلیت رسیدن گروه به سرمنزل مقصود بر عهده‌ی کل گروه است و نه بر عهده‌ی ریاست گروه.

در این جلسه من حتی تصریح کردم که به عنوان رئیس موقت جلسه حق خودم نمی‌دانستم و نمی‌دانم که با پیشنهادی مخالفت کند. به عنوان نمونه به پیشنهاد اصلاح اولیه دکتر بنی اسدی اشاره کردم که گفت وقتی ده نفر با قواعد عرف پارلمانی آشنا شدند نسبت به ثبت گروه اقدام کنیم. من در ادامه گفتم چه کسی و از چه طریقی و کی می‌خواهد مشخص کند که چه هنگام ده نفر با این قواعد آشنا شده‌اند بعد نسبت به ثبت اقدام کند؟ دکتر معین به این پیشنهاد خندید و من تأکید کردم که حتی وقتی به دکتر بنی اسدی گفتم که شما این

پیشنهاد را داده‌اید، اصلاً به خاطر نمی‌آورد و تعجب هم می‌کرد که این چه پیشنهادی است که داده است. اما دکتر معین با خنده گفت که به خاطر دارد که این پیشنهاد را دکتر بنی اسدی داده است.

به علاوه، من باز هم تصریح کردم که هم به عنوان رئیس جلسه و هم به عنوان پارلمانتارین برای خودم این حق را قائل نیستم که در امور جمع مداخله کنم. بلکه به نظرم من رهبری گروه باید از داخل صحن باشد و نه از سوی رئیس.

به ثبت رساندن گروه

یکی دیگر از نکاتی که دکتر معین در صحبت‌هایش مطرح کرد تکرار این نظر بود که باید هر چه زودتر نسبت به ثبت رساندن گروه اقدام کرد. و باز تأکید می‌کرد که قرار ما این بوده است.

در مورد این گزاره نیز چند نکته قابل طرح است.
اول اینکه قرار ما طبق برنامه این بود که به صورت پایلوت اساسنامه‌ای بنویسم و کسانی که مایل بودند طبق آن اساسنامه با هم همکاری کند به همکاری خود ادامه خواهند داد و کسانی که تمایل به همکاری ندارند بعد از اتمام دوره آموزشی گروه را ترک خواهند کرد. این قرار همچنان به قوت خود باقی است و اگر در مورد اجرای آن سستی راه یافته به این دلیل بوده که می‌خواسته‌ایم عده‌ای را به گروه دعوت کنیم.

ثانیاً تشکیل یک گروه حقوقی که خواست همه‌ی ماست، لزوماً به معنای به ثبت رساندن گروه نیست.

ثالثاً ما در راستای همان هدف جلو می‌رویم و اگر تعللی شده علت را گفتم و باید بکوشیم که سریع‌تر جلو برویم.

رابعاً و از همه مهم‌تر، سایر اعضای گروه نیز باید با این پیشنهاد موافقت کنند. در حالیکه بخش قابل توجهی از گروه با ثبت آن موافق نیسند.

خامساً حتی اگر بخواهیم گروه را به ثبت برسانیم، هنوز اساسنامه، هیأت مدیره، نام و هدف گروه و سایر ارکان آن هنوز مشخص نشده است.

دکتر معین در این جا بحث گفت خوب بکنیم، من هم گفت خوب پیشنهاد بدهید

نحوه‌ی دعوت از افراد

یکی دیگر از مسائلی که در این نشست به آن اشاره شد نحوه‌ی دعوت از افراد جدید بود. در این زمینه من تأکید کردم که حتی برای همین مسأله ساده طیفی از نظرات مختلف وجود دارد. برخی معتقدند نیازی به رأی‌گیری در مورد افراد جدید نیست و هرکسی را که هر یک از اعضای گروه پیشنهاد داد بدون رأی‌گیری باید دعوت کرد. برعکس، بعضی نیز معتقدند که افراد جدید باید با اجماع عمومی دعوت شوند. دکتر گفت من طرفدار این نظرم. گفتم بله. ولی باید این نظر در مجمع به تصویب برسد. و اگر نرسید لابد شما انشعاب می‌کنید؟ که گفت انشعاب در گروه‌های سیاسی معنا دارد و نه در اینجا.

هر نظری دارید بسم‌الله

ضمن بحث‌ها من روی این نکته تأکید داشتم که من کاره‌ای نیستم و این کل گروه است که باید هر پیشنهاد و هر نظر شما را بپذیرد. در نتیجه هر انتقادی و هر پیشنهادی که نسبت به آینده گروه دارید با کل گروه در میان بگذارید و من اتفاقاً امروز اینجا آمده‌ام که روی همین مطلب تأکید کنم که مسؤلیت رهبری گروه با رئیس نیست و رهبری از داخل صحن باید تأمین شود. بنا بر این هر نظری که در مورد آینده گروه دارید پیشنهاد کنید و اگر گروه تصویب کرد طبق آن عمل می‌کنیم ولی اگر پیشنهاد شما رأی نیاورد که نمی‌توانید انشعاب کنید یا نیایید.

نتیجه سخن دکتر معین
به نظرم می‌شود این طور جمع بندی کرد که دکتر معین نظراتی دارد. هرچند با روشنی و با وضوح مطرح نکرده اما از جمله این نظرات این است که عده‌ای افراد موجه نسبت به ثبت گروه پیشقدم شوند و گروه را برای کارهای بزرگتر آتی به ثبت برساند.

خوب من یکی از مخالفان جدی این نظرم هستم. اما فکر می‌کنم هم من و هم دکتر معین باید تابع نظر جمع باشیم. اما دکتر معین این شرط را می‌گذارد که اگر این کار نشود او دیگر نمی‌تواند و فرصت ندارد به کار در گروه ادامه دهد.

تقریباً در تمام طول گفتگو موضع من این بود که به عنوان رئیس و به عنوان پارلمانتارین اصلاً حق خود نمی‌دانم که نظری را مطرح کنم و تابع نظر جمع هستم و شما هم هر نظری دارید در جمع مطرح کنید و اگر رأی آورد مطیع آن خواهیم بود. و من به عنوان مربی عرف پارلمانی نیز هر چه جمع تصمیم گرفت عمل خواهم کرد. اما دکتر معین با استناد به این که فرصت کمی دارد گویا می‌خواهد شرط بگذارد که اگر این‌طور نشود او به کار خود در گروه ادامه نخواهد داد. که البته این حق طبیعی اوست و در این مورد هم جمع باید تصمیم بگیرد که آیا به خاطر حفظ دکتر معین حاضر است برنامه‌های او را بپذیرد یا نه.

چه کسی دست بالا را دارد؟
دکتر معین در بخشی از صحبت‌های خود به سرمایه‌ی اجتماعی اندوخته خود اشاره کرد و با صراحت گفت که به غیر از توانایی‌های شخصی و هوش و ذکاوت شخصی خودش، یک سرمایه اجتماعی هم دارد که مایل نیست آن را بیهوده تلف کند. من فکر می‌کنم منظورش از سرمایه اجتماعی همان کاندیداتوری او به عنوان رئیس اصلاح‌طلبان در انتخابات و نیز جایگاه او به عنوان وزیر علوم و سایر مشاغل و سمت‌های دولتی است.

سرمایه اجتماعی دکتر معین
البته که این یک سرمایه‌ی اجتماعی بزرگ است و حضور او در این کارگاه به ضرورت عرف پارلمانی در کارگاه اعتبار خواهد داد. اما از سوی دیگر، خود این قواعد و روش‌های درست تدریس و کاربرد آن که جزو وظایف خودم به عنوان یک پارلمانتارین می‌شناسم ایجاب می‌کند که در برابر برنامه‌هایی که عرف پارلمانی را بد معرفی خواهند کرد و به ابتذال آن منجر خواهد شد مقاومت کنم. در نتیجه برای من هم ادامه کار با گروه باید شرایط و ضوابطی داشته باشد که با نقض آن‌ها ادامه کار متفی خواهد شد.

تلقی دیگر:تأسیس انجمنی خارج از قواعد عرف پارلمانی و به روش سنتی
دکتر معین در این نشست از جمله به این نکته اشاره کرد که او نه فرصت و نه عمر و نه قابلیت این را دارد که متخصص عرف پارلمانی بشود اما دوست دارد انجمنی راه اندازی شود که عرف پارلمانی را ترویج کند. در نتیجه حتی اگر او و سایر اعضای گروه عرف پارلمانی را چنانکه باید و شاید یاد نگرفته باشند، اشکالی ندارد. همین افراد به روش‌های سنتی می‌توانند انجمنی تأسیس کنند که هدفش آموزش عرف پارلمانی باشد. بنا بر این لازم نیست این اعضاء مدت‌ها در کارگاه عرف پارلمانی شرکت کنند و آخر هم معلوم نیست که یاد بگیرند یا نگیرند.

نقد روش سنتی
من در واکنش به این نظر گفتم اگر به روش سنتی می‌توان بر این اختلاف نظرات فائق آمد دیگر نیازی به قواعد عرف پارلمانی نیست. این قواعد را کنار می‌گذاریم و طبق روش‌های سنتی یک انجمن تأسیس می‌کنیم.

به نظرم از این حرف می‌شد این طور نتیجه گرفت و حتی به نظرم دکتر با صراحت به این نکته هم اشاره کرد که جلسه به حالت سنتی و با ریاست سنتی – یعنی ریاست کسی دیگر – به روشی سنتی تشکیل شود و نسبت به مسائل مبرم پیش رو تصمیم بگیرد و انجمنی را به ثبت برساند و آن انجمن نسبت به برگزاری کارگاه‌های عرف پارلمانی و آموزش آن به جوانان اقدام کند.

در پاسخ به این نکات من توضیحاتی دادم و از جمله گفتم که تقریباً تمام قواعد مورد نیاز برای تصویب پیشنهادها تدریس شده است و هیچ لازم نیست که یک نفر تمام قواعد این کتاب را بیاموزد. این کتاب بیشتر شبیه یک فرهنگ لغات است و لازم نیست کسی تمام این قواعد را حفظ کند.

اما به رغم اینکه قواعد مورد نیاز گفته شده، افراد هنوز فرصت تمرین کردن در چارچوب این قواعد را نیاموخته‌اند در نتیجه الان باید در این زمینه تمرین کنیم.

به علاوه، قرار نیست که افرادی با سن بالا و مشغله‌های زیاد متخصص عرف پارلمانی بشوند. بلکه قرار بود و قرار است خودشان بتوانند در چارچوب همین قواعد تصمیم بگیرند و در غیر این صورت تصمیم آن‌ها فاقد مشروعیت خواهد شد.

برنامه آینده

در جایی از این گفتگوهای چالشی دکتر معین پرسید که برنامه‌ی آینده چیست؟ و من گفتم پیشنهاد اقدام نسبت به ثبت گروه و پیشنهاد اصلاح اولیه دکتر بنی اسدی در دستور کار است و علت اینکه این کلاس‌های جبرانی را برگزار کردم این بود که وقت جلسه آتی صرف تصمیم در مورد یک مسأله مهم بشود و آن اینکه آیا گروه می‌خواهد با همین ده نفر اساسنامه‌ی خود را مدون کند یا اینکه می‌خواهد افراد جدیدی را به گروه دعوت کند. اگر گروه در مورد این مسأله تعین تکلیف کند من می‌توانم طی یک یا جداکثر دو جلسه کل مطالب این کتاب را خلاصه وار بگویم و نخود نخود هر که رود خانه خود. آنوقت با گروه است که برای آینده تصمیم بگیرد.

آخرین لحظات

در آخرین لحظات و پیش از آنکه من جلسه را ترک کنم نفر بعدی آمد و من هم اشتباهاً اصرار کردم که دو موضوعی را که به خاطرش کلاس جبرانی گذاشته بودم برای دکتر معین توضیح بدهم.

موضوع یک سوم را خوب فهمید و رفع مشکل شد. پیشنهادهای ضمنی را هم یک کلمه گفتم که حدود سی و شش پیشنهاد هستند که هنوز درس نداده‌ام اما اهمیتی ندارند چون قواعد ناظر بر آن‌ها مانند پیشنهاد اصلی اولیه است.

کمر بسته

هنگامی که با تأخیر زیاد از اتاقش بیرون می‌آمدم این تعبیر را به عنوان تشویق من به کار برد که انشاءالله همین طور کمر بسته در این کار بکوشی. تشکر کردم. اما شاید این معنا را هم داشت که دیگر در جلسه حضور نیابد. و علت این را بیشتر در آن می‌دانم که وقتی پیشنهاد تنفس را مطرح کرد گفتم بعد از تدریس ۲۰ ساعت تازه می‌خواهیم به صورت سنتی تصمیم بگیریم. حالا شاید می‌خواهد نشان دهد که همان شیوه سنتی از این روش مدن تو بهتر است. نمی‌دانم.

جمعبندی

امیدوارم در نقل نکات مطرح شده حتی المقدور جانب بی‌طرفی و واقع‌گرایی را گرفته باشم. این بحث‌ها گوشه‌ای از تلقی نسبت به قواعد کار جمعی را نشان می‌دهد.

جمالی نقطه‌ی امید

با مقایسه جمالی با معین می‌توان دریافت که وی چقدر در این زمینه‌ها جلوتر است. امروز عصر به او زندگ زدم و قرار شد فردا یا پس فرداد اینجا بیاید. نقعطه امید من اوست.

هرچند هنوز هیچ برنامه‌ای برای صحبت با جمالی در نظر ندارم، اما امیدوارم با طرح مسائلی که با افرادی مانند دکتر بنی اسدی، دکتر معین و بقیه داشته‌ام بتوانیم راه حلی بیابیم که از این گردنه نیز عبور کنیم.

خودم فکر می‌کنم تأکید بر بی‌طرفی رئیس، تأکید بر اینکه رهبری از سوی صحن باید اعمال شود، تأکید بر اینکه هر چه جمع تصمیم بگیرد همان باید بشود، و اجتناب از بیان نظرات شخصی‌ام هنگام اداره جلسات، و کمک به اینکه جمع هرچه سریعتر و روان تر به نظر جمعی مورد توافق برسد، و نیز عدم اصرار بیش از حد بر اجرای قواعد در مرحله فعلی شاید رهکارهایی برون رفت از این گردن بدون تلفات باشد.

به نظرم باید هرچه سریعتر این نکته را تعیین تکلیف کنیم که آیا گروه می‌خواهد در همین حد باقی بماند یا افزایش یابد؟ اگر خواست در همین حد باقی بماند، یک برنامه را پیش می‌بریم. و اگر خواست افزایش یابد، برنامه‌ای دیگر را. این مبرم ترین مسأله در جلسه‌ی آتی است.

دوشنبه ۱۱ دی ۱۳۹۱

واکنش دکتر معین در نشست دیروز آنقدر مهم و پرسش برانگیز بود که نه فقط کل دیروز، بلکه احتمالاً کل دیشب را هم صرف تأمل در این حادثه کردم. و الان هم که ساعت حدود ٤ بامداد روز دوشنبه است، سعی می‌کنم نکاتی را که در گزارش قبلی یادداشت نکردم، بنویسم. در ضمن دیروز خانم شرفی از ستاد اجرایی شورایاری زنگ زد و به دلیل اینکه برای ستاد همایش گذاشته‌اند به ساعت ۲ روز چهارشنبه موکول کرد و سعید اردهالی نیز در پاسخ به سؤالاتی که از او پرسیدم اعلام موافقت کرد. این یادداشت به این نکات می‌پردازد:

تحلیل و شناخت مشکل

در حالیکه تصور می‌کنم دکتر معین دیگر در نشست‌های گروه شرکت نکند، تحلیل عمیق‌تر از علت‌های این قضیه ممکن است به حل مشکلات کار گروهی در ایران مدد برساند.

طبق قواعد عرف پارلمانی نیت خوانی ممنوع است و دلایل درونی و ذهنی تصمیم‌های افراد بخشی از قلمرو حریم خصوصی تلقی می‌شود و کنجاوی در آن عرصه صحیح نیست. اما عدم شفافیت و رودربایستی در عادات و فرهنگ ما ایرانیان بسیار عمیق و جدی است و ریشه در شرایط تاریخ و اجتماعی ما دارد.

به نظر می‌رسد بخش قابل توجهی از مشکلات ما در کارهای گروهی از همین جا ناشی می‌شود. من در ادامه به چند شاهد مثال اشاره می‌کنم.

این مقامات نخواهند آمد

در همان نخستین روزهای نشست بود که عطاردیان با نوعی اطمینان به من گفت که بهشتی و معین به این جلسه نخواهند آمد چون از مقامات هستند. البته، پیش‌بینی او در مورد بهشتی درست از آب درآمد و با عدم حضور احتمالی دکتر معیین بخش دیگر پیش‌بنیی او هم درست از آب درخواهد آمد.

در مورد گلسرخی و شهریاری

آقای عطاردیان باز در همان نخستین جلسه‌ای که فهرست افراد مدعو را با او در میان گذاشتم، در مورد گلسرخی گفت که اصلاً حرف‌های تو را نخواهد فهمید. در مورد شهریاری هم گفت که او ادعا می‌کند اما عمل نخواهد کرد. جناب گلسرخی گاهی نظراتی مطرح می‌کند که یاد حرف عطاردیان می‌افتم. او هنوز نتوانسته قبول کند که جمع می‌تواند تصمیم‌هایی بگیرد که به نظر گلسرخی غلط است اما در واقع لزوماً غلط نیست. به عنوان نمونه، در جمع پیشنهاد شد که از افراد مورد نظر برای دعوت به گروه رزومه گرفته شود. آقای گلسرخی معتقد بود و هنوز هم هست که اساساً گرفتن رزومه از افراد کار درستی نیست.

استدلال نادرستی یک عمل

وقتی کسی ادعا می‌کند که گرفتن رزومه از افراد برای معرفی به گروه جهت دعوت از وی غلط است باید بتواند غلط بودن این عمل را از نظر اخلاقی اثبات کند یا بتواند دلایلی بیاورد که سایرین نیز قانع شوند که این کار غلط است. اما مهندس گلسرخی در هر دو این زمینه‌ها توانایی ارایه استدلال و مجاب کردن دیگران را ندارد و در عوض از شور و هیجان و تأکید و ابرام و اصرار کمک می‌گیرد. بدیهی است که دیگران قانع نمی‌شوند

یا همین آقای گلسرخی در نشست سه نفره‌ای که در حضور بهشتی و جمالی در دفتر بهشتی برای کلاس جبرانی داشتیم به خیره سری دکتر ادب رئیس وقت انجمن شرکت‌های ساختمانی اشاره کرد تا نتیجه بگیرد که انجمن‌ها در ایران چقدر بد اداره می‌شوند.

حتی اگر مدیریت انجمن‌ها در ایران افتضاح باشد که هست، اما مواردی که مهندس گلسرخی در مورد ادب به آن‌ها اشاره کرد هیچ ارتباطی با قواعد عرف پارلمانی و یا ناشی از فقدان قواعد نبود و همین نکته نشان

می‌داد که گلسرخی، هم در درک مشکل و هم در بیان آن و هم در ارایه راه‌حل مشکل دچار مشکل است.

واکنش رزم‌خواه

یک روز که در یکی از نشست‌ها، در مورد اصرارهای شهریاری چالشی بروز یافت، مهندس رزم‌خواه آهسته و زیرگوشی به من گفت که هرکدام از این آقایان در سازمان‌های تحت مدیریت خودشان هزار نفر را به خط می‌کنند و تو اینجا می‌خواهی آنان را به خط کنی. معلوم است که مقاومت می‌کنند.

کسی را قبول ندارند

در یکی از نشست‌ها با دکتر امیری در مورد مشکلات و موانع آموختن قواعد عرف پارلمانی به صورت غیررسمی صحبت می‌کردیم. به نکته‌ی عجیبی اشاره کرد که معرف خیلی چیزهاست. به من گفت آقایان چیزی که بلد نیست اما ادعا دارند. منظورش این بود که همین ادعاها مانع از یادگیری افراد می‌شود.

جمع‌بندی اول

همین نمونه‌ها نشان می‌دهد که تلقی اعضای یک گروه از رفتار سایرین یک تلقی دموکراتیک نیست. یعنی هیچ کس به طور عمیق به این بارو اعتقاد ندارد که هیچ دو نفری در هیچ عرصه‌ای مثل هم فکر و احساس نمی‌کند. در نتیجه تمام این تفاوت‌های بین انسان‌ها در تمام زمینه‌ها کاملاً مشروع است و نه فقط نباید انگ به دیگران زد بلکه وجود همین تنوع است که کار را دلپذیر می‌سازد.

چه باید کرد؟

اگر جمع‌بندی بند بالا درست باشد، در این صورت این پرسش مطرح می‌شود که خوب. برای رفع این مشکل چه کسانی چه باید بکنند؟ به طور مشخص رئیس جلسه یا گروه بنیان‌گذاران چه باید بکنند و روی چه قواعد و آدابی باید تأکید کنند و چه برنامه‌های آموزشی‌ای برای رفع این مشکل باید تدارک دیده شود؟

و اما در مورد دکتر معین

این بحث را برای رسیدن به تحلیل واکنش دکتر معین باز کردم. به نظرم، دکتر معین از رفتار من با خودش کمی دلخور است. این دلخوری شاید از آنجا ناشی شود که وقتی پیشنهاد داد تا مسأله ثبت گروه به صورت غیررسمی و در زمان تنفس و به شکل سنتی بررسی شود من علناً با گفتگوی دو نفره با دکتر امیری از شرکت در این نشست به شیوه سنتی امتناع کردم و به این وسیله مخالفت خودم را اعلام کردم. آیا من حق داشتم چنین کنم؟ به نظر خودم بله. جلسه تنفس بود و من حق داشتم در بحث‌های آقایان شرکت نکنم. در نشست بعدی هم که به اعتراض گفتم که ما حدود ۲۰ ساعت در این زمینه بحث کردیم و حالا برای رسیدگی به یک مسأله ساده نیز از روش سنتی بهره‌می‌گیریم. در نشست دیروز نیز دکتر معین چند بار به همین نکته اشاره کرد که باید یک جلسه کامل به بررسی این مسأله به روش سنتی اختصاص بیابد.

هرچند من تأکید کردم که این پیشنهاد را در جمع مطرح کنید و اگر رأی آورد طبیعی است که باید طبق آن عمل کرد. اما دکتر معین به نظرم انتظار داشت که به عنوان رئیس جلسه با این پیشنهاد موافقت کنم در حالیکه من برای خودم چنین حق و منزلتی را قائل نیستم.

به هر حال، یکی از تحلیل‌ها می‌تواند این باشد که دکتر معین فکر می‌کند منزلت و جایگاهش به عنوان یک مقامات سیاسی چنانکه انتظار دارد در گروه و به خصوص از سوی رئیس جلسه رعایت نمی‌شود. آیا این تحلیل درست است؟ منظورم این است که آیا دکتر معین واقعاً چنین فکر می‌کند؟ آیا می‌توان براساس چنین تحلیلی رفتار کرد؟ در این صورت آیا کار خرابتر نخواهد شد؟

اثر انتخابات نظام پزشکی

شاید هم این تحلیل چندان درست نباشد و مثلاً با نزدیک شدن انتخابات سازمان نظام پزشکی و اینکه او می‌خواهد به صورت مؤثرتری در آن شرکت کند واقعاً دیگر نمی‌رسد به روش سابق در نشست‌ها حضور

پیدا کند. و منظور او از روش سابق اینکه بنشیند در یک کلاس و بخواهد قواعد عرف پارلمانی را بیاموزد که به نظرش افرادی با سن و سال او نیاز چندانی به آن‌ها ندارند و باید روی جوانان تأکید کند و به همین خاطر دوست دارد یا درست می‌داند که از طریق تأسیس یک انجمن نسبت به آموزش قواعد عرف پارلمانی به جوانان اقدام و تلاش کند.

برنامه آینده

به هر حال، در جریان تک‌گویی‌های بعد از نگارش بند بالا، به این نتیجه رسیدم که گروه را در برابر گزینه‌های محتمل قرار بدهم و تصمیم‌گیری را بر عهده‌ی خودشان بگذارم. این گزنیه‌ها خارج از انتخاب‌های زیر نخواهد بود:

۱. جمع‌بندی و ختم کارگاه و انحلال گروه
۲. تصمیم به ایجاد یک سازمان دائمی:
الف. با حضور کسانی که تمایل خواهند داشت، یا
ب. با دعوت از افراد جدید

هر یک از گزینه‌های بالا که مورد تأیید گروه قرار بگیرد، به برنامه مشخصی نیاز خواهد داشت. و فقط بعد از تعیین تکلیف فوق می‌توان نسبت به تدوین و اجرای برنامه آینده اقدام کرد.

به نظرم رسید در برنامه‌ای که برای جلسه آتی به اعضای ایمیل خواهم کرد همین نکات را مطرح کنم اما دوباره فکر کردم که بهتر است با جمالی در این زمینه مشورت کنم. بنا براین این نکات را در نشست با جمالی که امروز یا فردا خواهد بود در میان خواهم گذاشت.

واکنش سعید اردهالی

متن مکاتباتی ایمیلی خودم با سعید را عیناً نقل می‌کنم:

آقا سعید سلام
من فردا با کارشناسان شورایاری‌های تهران جلسه دارم. آیا می‌توانم نظرات شما را در مورد پیشنهاهای دبیر ستاد اجرایی شورایاری‌های به آنان به شکل زیر منتقل کنیم؟
یک. موافقت شما با عنوان اصلی و فرعی کتاب
دو. موافقت شما با دریافت بن کتاب
سه. موافقت شما با پیش دریافت حدود ۵۰ درصد قیمت کتاب‌ها به صورت بن کتاب
چهار. موافقت شما با تدوین و امضای یک قرارداد پیش‌فروش که حاوی نکات فوق باشد بعد از اخذ مجوز نشر کتاب‌ها از وزارت ارشاد

منتظر پاسخ شما. قربانت.

و اما پاسخ سعید:
سلام
موافقم

و پاسخ دوباره من:
سلام
به این تریب، توپ گرفتن مجوز ارشاد در دامن شما و توپ ادامه ویرایش و نهایی سازی متن ضمن مشاوره با شما در دامن من است. مبارک باشد

قربانت. داود

البته، همانظور که گفتم نشست کارشناسان به روز چهارشنبه موکول شد.

پنجشنبه ۱۴ دی ۱۳۹۱

ساعت از ۲ بامداد روز پنجشنبه ١٤ دی گذشته است. شاید به خاطر خوردن یک فنجان نسکافه خواب از سرم پریده است. تا ساعت حدود یک بامداد جمالی اینجا بود و در مورد مسائل پارلمانی بحث می‌کردیم. امروز عصر در بیمارستان سینا به ملاقات عبدالفتاح سلطانی رفتم که قرار بود یکی از اعضای ۵ نفره گروه مؤسسه هم‌اندیشی عرف پارلمانی باشد که دستگیر شد و حالا به ۱۸ سال زندان تبعیدی در برازجان و بعد، ۲۰ سال ممنوعیت از وکالت محکوم شده است. قبل از آن هم نهمین نشست کارشناسان شورایاری‌های تهران از ساعت ۲ تا ۳ و نیم عصر برگزار شد و بعد از این کارگاه با عبدالحسینی دبیرستاد اجرایی که به دلیل گرفتاری ستون فقرات در بستر نقاهت افتاده به مدتی طولانی در مورد مسائل عرف پارلمانی تلفنی صحبت کردیم. در ادامه نکات مهم این رویدادها ثبت می‌شود:

نهمین نشست شورایاری‌ها

امروز نیز طبق معمول رأس ساعت دو وارد ساختمان شورایاری‌ها شدم. بعد از ورود احساس کردم خانم میلانی ورود من را از پشت شیشه در سالنی که در آن مستقر هستند تشخیص داد اما نفهمیدم چرا ناگهان روی خود را برگرداند. حدس زدم به هر دلیل شاید حوصله من را ندارد. به همین خاطر، برخلاف همیشه که از پشست شیشه تاریک در سالن برای کارشناسان دست تکان می‌دادم و حال و احوال می‌کردیم، به داخل حیات رفتم و با علیپور که به طرف مقابل در حرکت بود برخورد کردم و با بدرقه او وارد اتاق کنفرانس شدیم. معلوم شد که مدتی است عبدالحسینی به خاطر مشکل کرم در منزل بستری است و در نشست امروز حضور نخواهد داشت. حلسه بدون او و بدون خانم میلانی برگزار شد. علت غیبت خانم میلانی کاری که برایش پیش آمده عنوان شد و می‌دانم که این کار چیست و با آن روبرگرداندن ناگهانی چه ارتباطی می‌تواند داشته باشد؟

طرحی آموزش شورایاری‌ها

در همان ابتدا جلسه طرح آموزش عرف پارلمانی به شورایاری‌ها که آقای علیپور زحمت آن را کشیده در اختیارم گذاشته شد و از سوی خانم شرفی تأکید شد که آقای عبدالحسینی گفته این طرح را در گروه بررسی کنیم. اما من هم در پاسخ گفتم که پیش از این طرح باید پیشنهاد «بررسی بندبند» را درس بدهم و تمرین کنیم و بعد سراغ این طرح برویم. به علاوه، طرح را که نگاه کردیم دیدم نیاز به بازنویسی اساسی دارد و لازم است پیش از آن به طور همه جانبه مورد بررسی قرار بگیرد و قواعد ناظر بر طرح و بررسی چنین قطعنامه‌هایی را باید یک بار دیگر مرور کنم. به همین خاطر در ادامه کلاس، چند پرسش مطرح کردم و از خانم شرفی خواستم که در مورد هشت خصوصیت استاندارد عرف پارلمانی کنفرانس بدهد. و وی نیز همین کار را کرد و بحث خیلی خوبی مطرح شد. به نحوی که سفیری در پایان جلسه تأکید کرد که امروز جلسه خیلی خوب بود. البته، به نظرم امروز خود او کمی سرحال‌تر بود.

من هنوز در مورد طرح پیشنهادی علیپور تأمل نکرده‌ام. این طرح، از یک مقدمه و برنامه برگزاری کلاس برای سه گروه و هر گروه ۸ ساعت و کل شورایاری‌ها یک ساعت و هزینه‌های اجرای آن صحبت کرده است. مهم‌ترین اشکال طرح این است که با یک کارگاه ۸ ساعت اصلاً امکان ندارد که اعضای شورایاری‌ها چیزی یاد بگیرند.

به علاوه، به نظرم می‌رسد که این برنامه‌ها باید در طول چهارسال، یعنی یک دوره تقسیم شود و یکی از برنامه‌های آموزش مدوام شورایاری‌ها قواعد عرف پارلمان به ترتیب اولویت و نیاز باشد.

نکته دیگر این است که از تمام ابزارهای آموزشی، مانند نشریات کاغذی، کتاب، مقاله و نشریات الکترونیکی، نوار سخنرانی و میلینگ‌لیست و غیره باید استفاده شود.

نکته مهم دیگر این است که این طرح ابتداد باید در سطح محدود تجربه و پایلوت شود و سپس بسط یابد

و نکته دیگر اینکه در طرح معلوم نشده که چه کسی یا کسانی قرار است درس بدهند. که این می‌تواند به

معنای این باشد که به نظر آنان مدرس این کلاس‌ها من هستم. اما در این زمینه چیزی تصریح نشده است.

به هر حال، این‌ها نکاتی است که در همان نگاه اول به نظرم رسید و جا دارد تا نشست بعدی در این مورد بیشتر تأمل کنم و راهکاری برای طرح تمام این مباحث بیابم.

خانم شرفی عالی بود
از بحث امروز خانم شرفی به راحتی می‌شد دریافت که مباحث را عالی درک کرده است. بعد از او خانم طاعتی و بعد از او خانم میلانی مباحث را خوب می‌آموزند. و در میان مردها فقط عبدالحسینی است که درس را با علاقه دنبال می‌کند و خوب می‌فهمد. علیپور و نیک فلاح هم با علاقه دنبال می‌کنند اما مطالب را نمی‌خوانند و یاد نمی‌گیرند. مظاهری و سفیری هم به نظر می‌رسد که هنوز جدید نشده اند. واکنش امروز سفیر نشان داد که گویا دارد قضیه را جدی می‌گیرد.

به هر حال کلاس ساعت ۳ و نیم تمام شد و به بیمارستان سینا رفتم

گفتگو با کیخسروی
فکر می‌کنم امروز صبح بود که کیخسروی از ایذه زنگ زد و خبر داد که این جلسه هم نمی‌تواند در کلاس شرکت کند. گفتم به این ترتیب رفوزه شدی؟ نگران شد و پرسید: چطور؟ گفتم وقتی سه جلسه پشت سرهم نتوانستی شرکت کنی خوب رفوزه می‌شوی دیگر. دیدم با جدیت نبال توضیح دادند علت ناتوان خود برای حضور در کلاس است. ظاهراً با دانشگاه آزاد در مورد رسیدگی به شکایات به عنوان وکیل قرارداد دارد و مجبور است به این کارها رسیدگی کند و به طور جدی عذر خواهی که من گفتم شوخی می‌کنم و برایش توضیح دادمه که بعضی از دوستان از ادامه وضعیت فعلی و به نصاب نرسیدن نشست‌ها خسته شده‌اند و تصمیم داریم در جلسه یکشنبه آتی در مورد برنامه آینده گروه تصمیم بگیریم و یکی از تصمیم‌ها هم اعلام ختم کارگاه و انحلال گروه است. کیخسروی به شدت بر ادامه فعالیت گروه تأکید داشت و اصرار کرد که به هر شکلی که گروه به فعالیت خودش ادامه بدهد او تمایل دارد که حتماً در گروه باشد. به او گفتم که رأی وکالتی که قبول نیست اما نظر شما را به گروه منتقل خواهم کرد.

شب قبل حسن گردآسایی از آمریکا زنگ زد و سراغ بهزادی را گرفت. تلفن او عوض شده و از او بی‌خبرم. از کیخسروی در مورد بهزادی پرسیدم گفت خارج است بعد همینطوری به من گفت که عبدالفتاح هم بیمارستان است. می‌دانستم. پرسیدم آیا ملاقات او آزاد است؟ گفت بله. نشانی تخت او را گرفتم تا به ملاقاتش بروم.

ملاقات با سلطانی
بعد از ختم کارگاه در ستاد اجرایی شورایاری‌ها به بیمارستان سینا رفتم. هنگام ورود، میوه‌های سیاه رنگ یک درخت ناشناسی توجهم را جلب کرد. هنگام بازگشت از خانمی که این میوه‌ها را از روی زمین جمع می‌کرد پرسیدم چی هستند و او جواب داد: زیتون. به این تریب از زیر درختان زیتون گذشتم و به ساختمان «اشخاص خیلی مهم» (وی.آی.پی) رفتم که پیشتر حجاریان تیرخورده را در آن بستری کرده بودند و چه ماجراهای عجیبی که شرحش بماند برای جایی دیگر. اتاق ۵۰۵ در طبقه سوم ساختمان وی.آی.پی. عبدالفتاح را که در لباس زیر روی تخت نشسته بود شناختم. بوسه و احوالپرسی. مادر کنارش روی صندلی نشسته بود. بعد از حال و احوال به او گفتم تمام ملت ایران به این فرزندی که تربیت کرده‌اید افتخار می‌کند. حقیقت را به او گفتم. عبدالفتاح به راستی یک انسان است.

در همان لحظات اولیه عرب سرخی را هم که روی دو تخت آنطرف تر در لباس بیمارستان نشسته بود شناختم و با او هم حال و احوال کردم. به نظرم خانمش هم کنارش بود.

با عبدالفتاح در جریان تأسیس انجمن حمایت از سازمان‌های مدنی آشنا شدم. در آن نشست‌ها نیز عرف

پارلمانی را معرفی کردم اما به ویژه با مخالفت عیسی سحرخیز مواجه شد. اما در همان نشست‌های نیز عبدالفتاح – برخلاف این تصور که چون وکیل است بیشتر مخالفت خواهد کرد – با شدت از قواعد عرف پارلمانی استقبال کرد و به همین دلیل بود که در دور دوم و در جریان تأسیس یک مجمع ملی هم‌اندیشی عرف پارلمانی قرار شد یکی از اعضای هسته اولیه ۵ نفره گروه دعوت کننده باشد که دستگیر شد و بدون حضور او نشست هیأت دعوت کننده با حضور دکتر معین و آقای جمالی و من شکل گرفت و منجر به برگزاری کارگاه‌های هم اندیشی عرف پارلمانی شد.

من ترجمه‌ی عربی عرف پارلمانی را نیز در یکی از ملاقات‌های اولیه برای تدارک تأسیس کارگاه هم‌اندیشی عرف پارلمانی به عبدالفتاح معرفی کردم و او علاقه داشت که متن عربی آن را بخواند.

بعدها که به زندان افتاد از طریق بهزادی که یکی از وکلای اوست برایش پیام دادم که ترجمه‌های عرف پارلمانی را برایش به زندان بفرستیم. اما به نظرم گفت که شاید جلو کار را بگیرند. به همین خاطر تصمیم دارم در چند روز آینده بار دیگر به ملاقات او بروم تا اگر کتاب را خواست برای رساندن آن به او تصمیم گیری کنیم. به هر حال، عبدالفتاح یکی از مدافعان جدی آموزش و ترویج عرف پارلمانی در ایران است و باید از کانال او این قواعد را به داخل زندان‌ها منتقل کنیم تا زندانیان سیاسی تمرین کنند.

گفتگوی تلفنی با عبدالحسینی

بعد از ملاقات با عبدالفتاح، به دفتر آمدم و به عبدالحسینی تلفن کردم. به خاطر وضعیت کمرش از پا افتاده است. به دکتر مراجعه کرد و مشغول فیزیوتراپی است و تا اواسط دو هفته‌ی دیگر مشغول درمان خواهد بود. در این فاصله مسجد جامعی قرار است جای خالی او را پرکند.

غیر از این، در مورد قرارداد هم از من پرسیدم و من جواب دادم که می‌خواستم در این مورد هم با شما صحبت کنیم که نبودید. بعد تلفنی چند نکته را در این زمینه با او در میان گذاشتم:

۱. مسأله داور مرضی‌الطرفین

۲. اینکه حاضر نیستم برای جبران دستمزد کم قرارداد صوری تنظیم کنیم. و تأکید کردم که دستمزد برای من اهمیتی ندارد و حتی اگر پول هم ندهید با علاقه آموزش خواهم داد.

ملت پفیوز

بعد از شرکت در سخنرانی مهندس توسلی در انجمن ایرانی اخلاق در علوم و فناوری پیش چندین نفر این جمله‌ی معروف مهندس بازرگان را نقل کرده‌ام که ما ملت پفیوزی هستیم. هدف از نقل این قول این است که مخاطب را دعوت کنم که به مسائل اخلاقی که عامل تداوم پفیوی ماست بیشتر و عمیق‌تر فکر کنیم. این مباحث را با عبدالحسینی هم مطرح کردم و کلی در مورد سخنرانی مهندس توسلی برای او حرف زدم.

نرم‌افزار اسپیپ

از او در مورد نصب نرم‌افزار اسپیپ و راه‌اندازی شبکه اطلاع‌رسانی شورایاری‌ها پرسیدم و به او گفتم که می‌توانم زیر مدیریت از راه دور او نیز این شبکه را راه‌اندازی کنم و ساختارهای لازم را ایجاد کنم اطلاعات تمام شورایاری‌ها را وارد سیستم کنم تا برای ادامه کار آماده شود

به علاوه بر ضرورت استفاده از فناوری‌های مجازی برای آموزش عرف پارلمانی به شوریارها تأکید کردم و پاسخ او نیز این بود که مسأله را با همکارانش در میان گذاشته و آنان نظرشان این است که این نرم‌افزار در صورت امکان در همان دامنه‌ای که شهرداری به ستاد دارد نصب شود. و قرار شده خانم میلانی پیگیر این وضوع باشد. در آخر به من گفت که شنبه از همکاران قضیه را پیگیری می‌کند و نتجه را می‌گوید.

جالب است که هیچکدامان در مورد غزل حرفی نزدیم. به نظر می‌رسد تا وقتی دچار این بیماری است نمی‌تواند در مورد غزل تصمیم بگیرد. این فرصتی در اختیار غزل می‌گذارد که بهتر فکر کند.

گفتگوی شبانه با جمالی

جمالی حدود ساعت ۱۰ و نیم شب بود که به دفتر آمد. ظهر به من زنگ زد و قرار را به شب منتقل کردیم. تا ساعت یک بامداد نیز در دفتر بود و به طور مفصل را جع به مسائل مختلف بحث کردیم. خلاصه نکات مطرح شده در این گفتگو:

در مورد نورالدین پزشکی

ضمن چیدن اسباب سفره پذیرائی برایش توضیح دادم که حوالی ظهر که منتظر او بودم دو نفر مهمان آمدند و به اصرار من کمی از این دانه‌های انار را خوردند. یکی از آنان زندانی دو رژیم بود که از ۱۵ سالگی در مبارزه با رژیم شاه دستگیر شد و در جمهوری اسلامی هم به زندان افتاد. به شیزوفرنی شدید مبتلا بود و در زندان به او کمک می‌کردم. وقتی از زندان آزاد شد مستقیم به منزل پدری من به ورامین آمد چون هیچ جای دیگری نداشت که برود. حدود شش ماهی پیش من بود تا پسرخاله‌اش برایش کاری دست و پا کرد. حالا هم همراه با یک استاد نقاش ساختمان رنگ می‌زنند. چند کتاب هم در مورد فسلفه نوشته است و یک کتاب نوری را به جمالی دادم که با خودش برد.

اوضاع فعلی وزارت بهداشت

جمالی به نظر سر حال می‌رسید. این نکته را به او گفتم. صبح آن روز طبق عادت هفتگی با دکتر نجفی به کوه رفته بود. گفت شاید اثر کوهنوردی باشد. سراغ دکتر نجفی را گرفتم. با هم در مورد وضعیت وزارت بهداشت بحث کرده‌بودند. ظاهراً دکتر نجفی معتقد بوده که خانم وزیر جلو احمدی نژاد مقاومت می‌کند و جمالی اعتقاد داشته که مقاومت کدام است. برکناری وزیر مثل آب خوردن نشان می‌دهد که چه مملکتی داریم. من گفتم دکتر نجفی چند سال پیش معتقد بود که اگر اسرائیل ۵۰ سال به ایران حمله می‌کرد این طور نمی‌توانست خسارت بزند. حالا که اوضاع به مراتب بدتر است.

از این بحث‌ها صحبت به شیبانی رسید که بعد از تغییر دکتر نجفی مدیرعامل هولدینگ داوپخش شد و به بغل آقایان غش کرد. مدت‌ها دکتر نجفی مشاور او بوده و سرانجام بهتر جنس او را دریافته است که چه آدم نادرست و سست عنصری است.

جمالی خاطراتی از دوران فعالیتش در صنعت داورسازی در قبل از انقلاب نقل کرد که نشان می‌داد همان موقع هم چه مدیر توانمند و زحمت‌کشی بوده است. به خصوص خاطراتی از برادر بزرگتر خسروشاهی گفت که از بزرگترین مدیران صنایع داروسازی قبل از انقلاب بود و نشان می‌داد که چطور این مدیر تمام سازمان‌ها را با دقت زیر نظر داشته به نحوی که وقتی جمالی درخواست استعفا می‌کند او را فرامی‌خواند تا از علت استعفا مطلع شود و جلو رفتن جمالی را بگیرد. انصافاً جمالی انسان بی‌نقص و توانمندی است.

گفتنی است من با دکتر نجفی هم در مورد عرف پارلمانی صحبت کردم و دوست داشتم او هم در گروه حضور داشته باشد اما او نیامد و حدس جمالی در این زمینه درست درآمد.

اوضاع غزل

جمالی در ادامه از وضعیت خانواده پرسید. و این بحث به وضعیت غزل کشید و من توضیح دادم که عبدالحسینی قبول کرده که غزل را در ستاد اجرایی شورایاری‌ها استخدام کند اما غزل علاقه‌ای به رفتن سرکار نشان نمی‌دهد. جمالی چند بار تکرار کرد که اوضاع خیلی خراب است و کار پیدا نمی‌شود و چرا این کار را که آن هم با درس و تحصیلش ارتباط دارد قبول نمی‌کند؟ جواب‌های احتمالی غزل را برایش توضیح دادم.

نشست‌های ماهانه

از این بحث‌ها به موضوع نشست‌های ماهانه مؤسسه رحمان و انجمن ایرانی اخلاق در علوم و فناوری رسیدم که هر دو از مجموعه‌هایی هستند که دکتر معین در ایجاد و اداره‌ی آن‌ها نقش دارد. دکتر بنی اسدی که از نهضت آزادی است در هیأت مدیره انجمن اخلاق است و در گروه هم‌اندیشی عرف پارلمانی هم فعال است.

بحث در این زمینه به موضوع‌های جالبی کشیده شد.

واعظ مهدوی
جمالی گفت تعجب می‌کنم که چرا واعظ مهدوی را معین برای سخنرانی دعوت کرده است. یادم نمی‌آید که جمالی در مورد این فرد چه صفتی به کار برد. او در این زمینه‌های خیل دقیق است و با وسواس بسیار زیاد در مورد آدم قضاوت می‌کند و به ندرت و شاید هرگز رخ نداده که از کسی با ذکر نام بد بگوید و غیبت بکند. اما در مورد واعظ مهدوی هم بدون آنکه صفتی به کار بررد اظهار ناخرسندی کرد که آدم موجهی نیست و شخصی مثل دکتر معین نمی‌بایست او را برای سخنرانی در مؤسسه رحمان دعوت می‌کرد.

بحث که به اینجا رسید من هم خاطره‌ای را ذکر کردم که فکر می‌کنم پیشتر به خاطر دامن نزدن به شایعات برای جمالی تعریف نکرده بودم.

بر اساس این خاطره، هنگامی که در جریان انتشار دارو و درمان به سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی می‌رفتم تا گزارشی از اجرا نشدن برنامه‌های توسعه فراهم کنم، با جوانی آشنا شدم که می‌گفت کل گزارش سلامتی سال ۲۰۰۰ سازمان جهانی بهداشت را ترجمه کرده اما واعظ مهدوی و گروهش اصرار دارند که این کتاب باید به نام آنان منتشر شود و این جوان هم خود را مجبور می‌دید که به خواست آنان تن بدهد چون اگر تن ندهد کتاب با ترجمه آنان منتشر خواهد شد و زحمات او به باد خواهد رفت. البته قضاوت کردن در مورد این ادعا دشوار است اما به نظر نمی‌رسید که آن جوان بی‌حهت این ادعاها را علیه واعظ مطرح کند.

من همچنین به چند نمونه از روحیات این آدم در جریان سخنرانی هم اشاره کردم و از جمله گفتم که سخنران منتقد کل بحث او را به چالش کشید و نشان داد موضوع سخنرانی وضعیت غذایی بوده و نه بی‌عدالتی غذایی و از این قبیل. در هر حال هر دو اعتقاد داشتیم که واعظ مهدوی آدم معرکه گیری است و مؤسه رحمانی نمی‌بایست چنین افرادی را برای سخنرانی دعوت کند.

حلقه معین
فکر می‌کنم برای نخستین بار بود که در گفتگو در مورد دکتر معین از «حلقه معین» صحبت کردم. ساختار قدرت در ایرن «حلقه‌ای» و «محفلی» است. هر رئیسی دور خودش گروهی از مریدان خود را سازمان می‌دهد و به روش‌های بسیار پیچیده و غیرشفاف و نامکتوب و ناروشنی حلقه دوستان و یاران و رفقای خود را اداره می‌کند. به نظر من قوانین عرف پارلمان باید جایگزین آن قواعد ناروشن و سنتی و ریش سفیدی و هیأتی شود و در ساختار سنتی قدرت بسیاری مخالفت خواهند کرد. این ساختار در سازماندهی به احزاب و انجمن‌های مدرن و ان.جی.او ها نیز به نظر می‌رسد تجدید تولید می‌شود.

به هر حال، دکتر معیین مجموعه‌ای از انجمن‌ها و ان.جی.اوها را سازماندهی کرده و در پی تثبیت و تعمیق و گسترش این انجمن‌هاست. یکی از دلایل دعوت از او به گروه هم‌اندیشی عرف پارلمانی هم همین تلاش‌های مستمر او برای تقویت جامعه مدنی است. علاقه‌ی او به این قواعد هم ناشی از همین تجربه‌های انجمن داری است.

حقله معین و نهضت آزادی
به نظر می‌رسد که بین حلقه معین و نهضت آزادی از سال‌های پیش همکاری‌هایی شروع شده است. وقتی به این نکته اشاره کردم جمالی هم تأیید کرد و خاطر نشان ساخت که قضیه به سال‌ها قبل برمی‌گردد.

شاید دعوت از مهندس توسلی نخستین شهردار تهران هم که از نهضت آزادی است در همین رابطه معنا می‌یابد. از جمالی پرسیدم که چرا در سخنرانی نیامد. جواب داد نرسید. اما دوست داشت می‌آمد. بعد از من در مورد سخنرانی پرسید و من توضیح دادم که موضوع سخنرانی «اخلاق و مدیریت شهری» بود اما در طول سخنرانی هیچ بحثی در مورد اخلاق و مدیریت شهری نشد و دکتر معین هم بعد از سخنرانی ضمن تأکید

بر این نکته خاطر نشان ساخت که اتفاقاً این روش خوبی بود که به جای پرداختن صریح به این موضوع به صورت غیر صریح نشان داد که چطور می‌شود در مدیریت شهری مسائل اخلاقی را هم رعایت کرد.

ملت پفیوز

در ادامه من به آن جمله تاریخی مهندس بازرگان اشاره کردم که گفته بود ما ملت پفیوزی هستیم. گفتم که پفیوزی ما ریشه در شرایط تاریخی ما دارد که مهم‌ترین مشخصه‌اش نبود امنیت برای مردم بوده است و هم مجبور شده‌اند مانند مارمولک تغییر رنگ بدهند. جمالی هم این نکته را تأیید کرد و در تأیید آن با تمسخر به خلق مفهوم تقیه در فقه اسلامی هم گریز زد.

نبود اخلاق

من در ادامه تأکید کردم که این وضعیت ناشی از نبود اخلاق در جامعه است و اصلاً تفکر اخلاقی در جامعه ما جریان ندارد و اندیشه‌های اخلاقی به معنای شعبه‌ای از فلسفه در کشور تولید و توزیع نمی‌شود. بعد به عنوان نمونه به این واقعیت جاری در کشور اشاره کردم که هم اعتقاد دارند دروغ بد است اما می‌شود به دشمن دروغ گفت و دشمن را چه کسی تعیین می‌کند؟ معلوم است: خودمان. هر کس که منافع ما را به خطر بیاندازد دشمن است و دروغ گفتن به او مشروع و واجب . و به همین خاطر همه داریم به هم دروغ می‌گویم چون همه دیگری را دشمن خود می‌دانیم. در حالیکه همه شهروندان یک کشوریم و در سطح جهان هم بنی آدم اعضای یک پیکراند. اما در واقع هنوز روستائیانی هستیم که دیگران را غریبه و اهل روستای همسایه می‌دانیم که حتماً دشمن است.

این ها همه جمع‌بندی‌هایی است که به نظر می‌رسد در کل جامعه دارد صورت می‌پذیرد و اکثریت عظیمی از مردم به مرور دارند به این جمع‌بندی‌ها می‌رسند. به همین خاطر، وقتی این صورت‌بندی‌ها برای دیگران توصیف و بیان می‌شود همه واکنش مثبت و تأیید آمیز نشان می‌دهند.

البته من از نظرم در مورد غیراخلاقی بودن حکومت دینی حرفی نزدم. در واقع احساس می‌کنم که بیان این نظرات ممکن است جمالی را ناراحت کند و هنوز احساس نمی‌کنم که بیان آن ضرورتی داشته باشد. اما به این نکته اشاره کردم که بعد از سخنرانی مهندس توسلی یکی از حاضران در نشست ماهانه انجمن ایرانی خلاق در علوم و فن‌آوری از وی پرسید که بر مبنای کدام دلیل اخلاقی نام خیابان کورش کبیر را به دکتر شریعی تغییر دادید؟

می‌دانم که قبلاً جمالی از مریدان و ارادتمندان شریعتی بود. مدت‌هاست در این مورد از نظر او بی‌خبرم. فکر می‌کنم کنجکاو بود که پاسخ مهندس توسلی را به آن پرسش بشنود. برایش گفتم مهندس در پاسخ فقط به اوضاع و احوال آن روزگار اشاره کرد که جو جامعه انقلابی بود و کار دیگری نمی‌شد کرد. خودم نتیجه گرفتم که این طور توجیه کردن رفتارهای غیراخلاقی ادامه‌ی همان پفیوزی است و نشان می‌دهد که هنوز اراده‌ای برای جدا شدن از مبانی پفیوزی در کشور شکل نگرفته است. به نظرم می‌آید که جمالی هم با این داوری مخالف نبود. او با سرعت عجیبی از نظر فکری دارد رشد می‌کند. هرچند از نظر رفتاری همیشه انسان سالم و کاملی بوده است.

داستان کلینتون

پیش از پرداختن به مباحث پارلمانی و شروع کلاس جبرانی خبر مربوط به بستری شدن کلینتون وزیر خارجه ایالات متحد آمریکا را همراه با تحلیل نشریه دبکا فایل برای جمالی نقل کردم. خلاصه‌اش اینکه کلینتون سوار بر یک هواپیما می‌خواسته به فرودگاه اهواز بیاید تا با احمدی‌نژاد که منتظر او بوده در مورد برنامه‌ی هسته‌ای مذاکره کند که هواپیما آسیب دیده و علت بستری شدن او در بیمارستان هم همین است. من جزئیان این تحلیل و دلایل آن را از بدکا فایل نقل کردم اما خودم اضافه کردم، اینکه قرار بوده احمدی‌نژاد با او مذاکره کند قصه را نامعقول می‌کند. جمالی با این تحلیل من مخالفت کرد و تأکید داشت که اتفاقاً حضور او قصه را باور پذیرتر می‌کند.

جمالی در ادامه توضیح داد که از سال‌ها پیش دارو دسته احمدی‌نژاد سرمایه‌گذاری عظیمی کرده‌اند تا در این زمینه با آمریکا به توافق برسند و گروه‌های مخالف هم که فکر می‌کنند هر گروهی که در این زمینه کار را تمام کند در داخل هم تمام قدرت را می‌تواند قبضه کند، با شدت جلو موفقیت دار و دسته احمدی‌نژاد را سد می‌کنند. به اعتقاد جمالی که منطقی هم به نظر می‌رسد هیچ کدام از دار و دسته‌های حاکم از مصالحه با آمریکا استقبال می‌کنند اما مسأله این است که هر گروه می‌خواهد ماجرا را به دست خودش انجام دهد. به همین خاطر کاملاً منطقی است که دار و دسته احمدی‌نژاد دست به چنین کارهایی زده باشد.

در این صورت آیا جناح خامنه‌ای با این قضیه موافق بوده است؟ اگر نه آیا آمریکایی نمی‌دانند که احمدی‌نژاد کاره‌ای نیست؟ سؤال‌های زیادی مطرح بود. اما من به خاطر دیرهنگام بودن زمان و مباحث اصلی که در دستور داشتم از طرح سؤال‌ها که می‌توانست به بحث‌های دامن بزند خودداری کردم و سراغ مباحث پارلمانی پرداختم

یک سوم آراء

فکر می‌کردم سؤال در مورد یک سوم آراء زودتر به نتیجه می‌رسد. به همین خاطر اول آن را مطرح کردم و توضیح دادم. اما جمالی با دقت و وسواس فوق‌العاده بحث را دنبال کرد و با طرح سوآل‌های تازه به بحث دامن زد و سرانجام قضیه برای هر دوی ما روشن‌تر شد و به این نتیجه رسیدیم که یک مجمع اگر بخواهد برای استحکام یک تصمیم می‌تواند شرط کند که برای تصویب آن باید دست کم یک سوم افراد دارای رأی مجمع به آن پیشنهاد رأی مثبت بدهند در حالیکه آرای مخالفان هم منطقاً باید کم‌تر از این عدد باشد. این قاعده خلاف قواعد عرف پارلمانی نیست و با منطق هم سازگار است. اما من هنوز چند اشکال به آن دارم که خوب است اینجا آن‌ها را نقل کنیم:

۱. این اصل که پیشنهادها باید با رأی مثبت بیش از نصف آرای مؤخوذه به تصویب برسند، اصل درستی است و نمی‌توان و نباید برای استحکام تصمیم‌ها، بین آن‌ها تمایز قرار داد. چرا که در آن صورت تصمیم‌هایی که با بیش از نصف آراء مؤخوذه به تصویب برسند، به این معناست که استحکام لازم را ندارند و ممکن است با استقبال کم‌تر اعضا مواجه شوند. در حالیکه این فرهنگ باید جا بیافتد که هر تصیم مصوب جمع باید مورد احترام باشد

۲. در عرف پارلمانی، رأی دو سوم در مورد آن دسته از پیشنهادهای پارلمانی است که اجرای آن‌ها به طور خود به خودی مستلزم نقض حقوق حقه و مشروع اعضای دیگر می‌شود. مثل پیشنهاد کفایت مذاکره که حق اعضای مذاکره نکرده را به شرکت در گفتگوها نقض می‌کند. به نظر می‌رسد اگر مجمع می‌خواهد به دلایلی برخی از تصمیم‌هایش را با دشواری بیشتری به تصویب برساند می‌تواند از همان رأی دوسوم استفاده کند.

البته، این نظرات، نظرات شخصی من است و آن‌ها را با جمالی در میان نگذاشته‌ام تا جواب او را هم بشنوم.

پیشنهادهای اصلی ضمنی

موضوع دوم، پیشنهادهای اصلی ضمنی بود که برای جمالی توضیح دادم. به خصوص بخش ترامه آخر کتاب را نشانش دادم و او با دقت حروف اول کلمات اصلی، فرعی، ضمنی و فوریتی را دنبال کرد و تفاوت پیشنهاد اصلی را با پیشنهادهای اصلی ضمنی به خوبی دریافت. به نظرم او می‌تواند یکی از بهترین مدرسان عرف پارلمانی شود. تا کنون به نظرم دو نفر برای این کار مناسب‌اند: جمالی، بنی اسدی، و البته عبدالحسینی و نیز خانم شرفی از کارشناسان شورایاری‌ها

موضوع اصلی

ساعت به یک بامداد رسیده بود و جمالی این پا و آن پا می‌کرد که برود و من تازه به موضوع اصلی رسیده بودم: واکنش دکتر معین.

به او گفتم که به نظرم برخورد دکتر معین با من حتی توهین‌آمیز هم بود که واقعاً بود. جمالی تعجب کرد و من هم صحن‌ها را برایش تشریح کردادم تا خودش قضاوت کند.

هرچند در یادداشت‌های قبلی گزارش دقیقی از گفتگو با دکتر معیین داده‌ام، اما واجب است در این جا آنچه را که به جمالی گفتم نیز نقل کنم. چون همانطور که قبلاً هم گفته‌ام، واکنش این آقایان در این جمع در آینده مواد بسیار مهمی در اختیار ما برای بررسی آموزش عرف پارلمانی در ایران در اختیار ما قرار می‌دهد.

به جمالی گفتم که اصلاً علت برگزاری کلاس‌های جبرانی این بود که به تمام دوستان تأکید کنم که باید در نشست آتی از طرح مباحث آموزشی و مباحث فرعی جلوگیری کنیم و به موضوع اصلی بپردازیم که آن هم تعیین تکلیف این مسأله است که آیا گروه می‌خواهد با همین تعداد یک سازمان دائمی ایجاد کند یا می‌خواهد از افراد جدید هم دعوت به عمل آورد.

جمالی شاهد است که من بارها به او گفته‌ام کافی است گروه تصمیم قطعی خود را به من اعلام کند که می‌خواهد با همین ده نفر سازمان دائمی ایجاد کند یا می‌خواهد از افراد جدید هم دعوت کند. چون من چندین جلسه است که به انتظار دعوت از افراد جدید درس جدید نداده‌ام و بلاتکلیف هستم.

به جمالی گفتم وقتی هم که به دیدار دکتر معین رفتم انتظار داشتم بعد از طرح نکات آموزشی، همین مسائل را با او در میان بگذارم و از او بخواهم که بکوشد در راستای این مسیر گروه را جلو ببرد. اما بحث از اینجا شروع شد که دکتر معین با دلخوری فراوان از من گله کرد که اگر همین روند ادامه یابد او دیگر نمی‌تواند در نشست‌های گروه شرکت کند. وقتی من علت را جویا شدم او به مشغله فراوان خود اشاره کرد و من گفتم سایر کسانی هم که در این گروه شرکت می‌کنند اگر ۵ برابر شما سرشان شلوغ نباشد نصف شما که سرشان شلوغ هست؟ به علاوه، هر نظر و پیشنهادی که دارید باید در جمع مطرح کنید اگر رأی آورد همان انجام می‌شود. من کاره‌ای نیستم.

در همان نشست دکتر معیین گفت که وقتی ما کار را شروع کردیم سه نفر بودیم و قرار بود که کارگاه طی ده جلسه تمام شود.

من در پاسخ گفتم که حالا دیگر گروه نه سه نفر که ده نفر است و همین ده نفر باید تصمیم بگیرد، و اگر کارگاه هم در جلسه دهم تمام نشد دلایلش این‌ها بود. وگرنه به راحتی می‌توان به جلسه خاتمه داد.

تأسیس انجمن به روش سنتی

من در خاتمه برای جمالی توضیح دادم که اگر بخواهم نظرات دکتر معین را به صورت خلاصه بیان کنم به نظرم این بود که ما قرار بود یا باید به شیوه سنتی یک انجمن درست کنیم که آن انجمن عرف پارلمانی را به جوانان آموزش بدهد و لازم نیست خودمان با این قواعد آشنا شویم یا در چارچوب قواعد عرف پارلمانی، که آن‌ها را یاد نگرفته‌ایم، تصمیم بگیریم. در نتیجه او تمایل داشت که یک جلسه طولانی به روش سنتی اداره شود تا در آن جلسه در مورد تأسیس یک انجمن به روش سنتی تصمیم‌گیری شود و پاسخ نهایی من هم این بود که شما این پیشنهاد را در گروه مطرح کنید و اگر رأی آورد طبق آن عملی شود.

جمالی که دیگر واقعاً دیرش شده بود با شنیدن این گزارش‌ها از جا بلند شد تا برود. ساعت از یک هم گذشته بود. او هنگام رفتن و با لهجه ترکی دیالوگ عامی که ورد زبان ترک‌هاست نقل کرد که معنایش این بود: من این را می‌گویم. تو چی می‌گی؟ هان؟ و این عبارت را چنان زیبا با لهجه‌ی ترکی بیان کرد که نشان داد هیچ کس جرأت نمی‌کند در پاسخ به این سؤال نظر خودش را بگوید. و نتیجه گرفت که دموکراسی آقایان نیز از این نوع است.

در پایان گفتگو من درخواستم را از جمالی یکبار دیگر خاطر نشان کردم و آن اینکه وظیفه‌ی من نیست که در سمت رئیس جلسه با افراد درگیر جدل لفظی شوم. از همین رو انتظار دارم که شما در نشست یکشنبه‌ی آینده از آنچه که خودتان آن را درست تشخیص می‌دهید قاطعانه دفاع کنید تا من درگیر جدل لفظی نشوم.

به نظرم جمالی برای ایفای نقش رهبری هم توان و هم اراده‌ی لازم را دارد.

درک دیر هنگام حرف بهشتی
امروز در جریان مرور وقایع یاد تأکید بهشتی افتادم که در حضور جمالی با چند بار تأکید گفت که من فقط به خاطر خودت در این نشست‌ها شرکت می‌کنم. حقیقتاً آن روز و روزهای بعد منظور واقعی بهشتی را درک نمی‌کردم. برداشتم این بود که این قواعد و یادگیری آن‌ها برایم زیاد مهم نیست اما به خاطر تشویق تو در این جلسات شرکت می‌کنم. اما امروز متوجه شدم که منظورش نمی‌تواند این باشد. چرا؟ برای اینکه در اهمیت این قواعد تردیدی ندارد و حتی به من گفت دنبال افرادی می‌گردد که قدر این را بدانند. البته باز هم تأکید کرد از اینکه نمی‌تواند در این نشست‌ها شرکت کند شرمنده است. اما چرا نمی‌تواند؟ فقط به خاطر اینکه روزهای یکشنبه او هم جلسه هیأت مدیره دارد؟ او که گفت بعد از شروع دانشگاه که برنامه‌هایش جا به جا می‌شود امیدوار است بتواند در کارگاه شرکت کند.

امروز به نظرم رسید منظور بهشتی می‌تواند این باشد که در میان سه نفری که نامه دعوت از افراد را دعوت کردند، فقط به خاطر نام تو و دعوت تو در این نشست شرکت می‌کنم. و چون این مطلب را به خصوص در حضور جمالی مطرح کرد، در نتیجه می‌توان نتیجه گرفت که شاید منظورش این بود که به خاطر دکتر معین نیست که به این گروه می‌آید. ولی من همان روزهای اول گفتم که دکتر معین هم در گروه می‌آید. اما شاید به او نگفته بودم که دکتر معین و جمالی و من سه نفر دعوت کننده هستیم. نمی‌دانم. اما هنوز فکر می‌کنم نیامدن بهشتی به گروه، به هر دلیل که بوده باشد، یک ضایعه بزرگ بود و هنوز امکان ترمیم آن وجود دارد. اگر گروه تصمیم بگیرد افراد جدیدی را دعوت کند دوباره سراغ او خواهم رفت. به خصوص اگر معین دیگر در گروه شرکت نکند. که احتمال آن کم نیست.

بیانیه تعین تکلیف
امروز صبح و بعد از جمع‌بندی گفتگوها با جمالی به نظرم رسید بیانیه‌ای تهیه کنم و از طریق ایمیل برای اعضای گروه بفرستم. متن آن بیانیه:

بیانیه تعیین تکلیف

برنامه چهاردهمین نشست هم‌اندیشی عرف پارلمانی
یکشنبه ۱۴ دی ماه ۱۳۹۱

از آنجا که در نشست‌های دوازدهم و سیزدهم نصاب حاصل نشد؛
از آنجا که تمام اعضای گروه به اعتبار جایگاه اجتماعی‌اشان، هیچ لحظه‌ای برای تلف کردن ندارند؛ و
از آنجا که برخی از اعضای گروه از ادامه روند فعلی به شدت اظهار نارضایتی کرده‌اند:

برنامه چهاردهمین نشست کارگاه هم‌اندیشی عرف پارلمانی که از ساعت ۷/۳۰ روز یکشنبه ۱۷ دی ماه ۱۳۹۱ در دبیرخانه انجمن شرکت‌های ساختمانی برگزار خواهد شد، به شرح زیر اعلام می‌شود و از تمام اعضای محترم گروه انتظار می‌رود به ویژه در این نشست تعیین تکلیف حتماً حضور یابند:

۱. افتتاح نشست رأس ساعت ۷/۳۰
۲. ارایه گزارش اجمالی فعالیت‌های ترویجی عرف پارلمانی در حداکثر ۵ دقیقه. داود حسینی
۳. طرح پیشنهادهای مانده از نشست‌های قبلی؛ به شرح زیر:
پیشنهاد اصلی (از سوی دکتر بنی اسدی): نسبت به ثبت گروه اقدام شود.
پیشنهاد اصلاح اولیه (از سوی دکتر بنی اسدی) گنجاندن عبارت «بعد از آنکه ده نفر از اعضا با قواعد عرف پارلمانی آشنا شدند» در ابتدای پیشنهاد اصلی
۴. فقط تا حصول نصاب؛ مرور مراحل مختلف و متنوع بازی در ادامه دو حرکت بالا برای توضیح این نکته که قواعد عرف پارلمانی مطلقاً دست و پا گیر نخواهند بود.

۵. اعلام رسمیت جلسه به محض حصول نصاب و بررسی پیشنهاد اصلاح اولیه و پیشنهاد اصلی مذکور در بند ۳ فوق.
۶. بررسی پیشنهادهای دیگری که از سوی صحن مطرح شود.

به رغم برنامه فوق که بر اساس قواعد پارلمانی ناظر بر نشست‌های توده‌ای تنظیم شده است، و همانگونه که در کلاس‌های جبرانی هفته گذشته مورد تأکید قرار گرفت، لازم است آینده گروه در همین نشست حتماً تعیین تکلیف شود. به نظر می‌رسد، چند گزینه در برابر گروه قرار دارد:
۱. اعلام ختم کارگاه و انحلال گروه
۲. تلاش برای ایجاد یک سازمان دائمی با اعضای علاقمند به ادامه کار گروه، بر اساس قواعد «دستورنامه رابرت» که به عنوان مرجع پارلمانی گروه انتخاب شده است
۳. تلاش برای ایجاد یک سازمان داتمی همراه با علاقمندان دیگری که از سوی اعضای فعلی به گروه دعوت خواهند شد، بر اساس قواعد «دستورنامه رابرت»
۴. یا هر گزینه‌ی دیگری که اعضای محترم پیشنهاد کنند و در گروه تصویب شود.

از آنجا که بارها با صراحت اعلام شده که طبق قواعد عرف پارلمانی رئیس جلسه هیچ شأنی برای هدایت گروه ندارد، از تمام اعضای محترم انتظار می‌رود که در شکل دهی به سرنوشت آینده گروه به صورت فعال مشارکت فرمایند.

قربان شما
داود حسینی
تهران. ۱۴ دی ماه ۱۳۹۱

به نظرم کسی که این خاطرات را با دقت دنبال کند از اشاره‌های تلویحی مندرج در این بیانیه که عمدتاً متوجه دکتر معین هستند، آگاه خواهد شد.

اربعین حسینی
بعد از ارسال ایمیل فوق، به دفتر مهندس عطاردیان، مهندش شهریاری و مهندس گلسرخی زنگ زدم تا ارسال ایمیل را تلفنی هم به آنان اطلاع دهم. اما هیچ کس جواب نداد. کنجکاو شدم نکند تعطیل باشد. تقویم را نگاه کردم: عاشورای حسینی است و همه جا تعطیل.

یکشنبه ۱۷ دی ۱۳۹۱

اگر به خاطر آلودگی هوا روز شنبه (دیروز) تعطیل نمی‌بود، حالا که ساعت ۶/۳۰ صبح روز یکشنبه است باید خودم را برای نشست چهاردهم کارگاه هم‌اندیشی عرفی پارلمانی آماده می‌کردم. اما جلسه امروز به هم خورد. به جایش باید یک کپی از تمام کتاب «دستورنامه رابرت» آماده کنم و در اختیار عبدالفاح سلطانی بگذرم تا اگر اجازه دادند به زندان ببرد تا زندانیان سیاسی با این قواعد آشنا شوند و از طریق آنان سازمان‌های متبوعشان نیز این قضیه را جدی بگیرند. احتمالاً دهمین کارگاره کارشناسان نیز که قرار است فردا دوشنبه برگزار شود به دلیل غیبت عبدالحسینی به تعویق خواهد افتاد و به سعید اردهالی نیز می‌خواهم در مورد عنوان فرعی کتاب یک اصلاحیه بدهم. این گزارش به این نکات می‌پردازد.

بی‌خبر از تعطیلات آلودگی

صبح شنبه حدود ساعت نه به دفتر دکتر معین، مهندس عطاردیان، آریاکیان و به همراه مهندس رزم‌خواه زنگ زدم تا جلسه فردا را یادآوری کنم. هیچ کس جواب نداد. تعجب کردم نکند باز هم یک تعطیل رسمی هست و من خبر ندارم. تقویم را نگاه کردم از تعطیلی خبری نبود. گفتم شاید هنوز منشی‌ها سرکار نیامده‌اند. اما رزم‌خواه زنگ زد و گفت که به خاطر آلودگی هوا تهران را تعطیل اعلام کرده‌اند و از بخش خصوصی هم خواسته‌اند که تعطیل کنند. مهندس به خاطر فرار از حکم جلب هنوز به آریاکیان نمی‌رود و به خاطر فرار از آلودگی تهران از این شهر هم گریخته است. به من گفت که ممکن است فردا هم به خاطر آلودگی هوا تعطیل شود. به او گفتم در مورد کارگاه فرد هر تصمیمی که قطعی شد به او اطلاع خواهم داد. چه باید می‌کردم؟

تصمیم با عطاردیان

به نظرم رسید مشروعیت اخذ تصمیم در این زمینه، بیش و پیش از همه بر عهده‌ی مهندس عطاردیان به عنوان میزبان این نشست‌هاست. با توجه به خر تو خر شدن اوضاع، بیش از هم مهندس عطاردیان است که باید ببیند آمادگی فراخوان همکارانش را برای پذیراتی آن هم در ساعت هفت و نیم صبح یکشنبه دارد یا نه؟ به همین خاطر به همراه او زنگ زدم و او هم گفت اگر فردا به خاطر همین بی برنامگی‌ها نشست نباشد بهتر است. راست می‌گفت. تا آن زمان حدد ساعت ۱۰ صبح شنبه اعلام نکرده بودند که فردا تعطیل خواهد بود یا نه؟ به این نتیجه رسیدیم که نشست چهاردهم را به روز یکشنبه اول بهمن تعویق کنیم. فوراً ایمیل زیر را برای اعضای گروه ارسال کردم:

خانم گرامی و آقایان عزیز

سلام

با توجه به اعلام تعطیلات عمومی به خاطر آلودگی هوا و بعد از مشورت با جناب آقای مهندس محمد عطاردیان میزبان محترم نشست‌های هم‌اندیشی عرف پارلمانی، چهاردهمین نشست هم‌اندیشی عرف پارلمانی که قرار بود فردا یکشنبه ۱۷ دی ماه در دبیرخانه انجمن شرکت‌های ساختمانی برگزار شود، تا روز یکشنبه اول بهمن ماه ۱۳۹۱ (دو هفته دیگر) به تعویق می‌افتند. با این امید که در آن نشست، با مشارکت تمام اعضای محترم، وضعیت آینده‌ی گروه تعیین تکلیف شود.

قربان شما. داود

فکر می‌کنم بهترین دلیل را برای اینکه بر اساس تصیم یک نفر کارگاه را به عقب بیاندازیم پیدا کردم. عذر مهندس عطاردیان برای عدم آمادگی در پذیرش از مهمانان موجه بود. هیچ فرصتی هم در اختیار نداشتیم تا جای جایگزینی برای نشست تدارک ببینیم. البته مهندس اشاره داشت که در بیانیه تعویق فقط به تعطیلی ناشی از آلودگی اشاره کنم اما در واقع علت تعویق عدم آمادگی ایشان برای پذیرایی بود که باید با صراحت قید می‌شد.

واکنش متفاوت اعضا به خبر تعویق

در هر حال، بعد از ارسال ایمیل به تک تک افراد تلفنی نیز اطلاع دادم که نشست به تعویق افتاده است. واکنش افراد جالب بود:

واکنش جمالی تأسف و تعجب بود. اما وقتی قضیه را توضیح دادم دریافت که چاره‌ی دیگری نبوده و پذیرفت. مهندس رزم‌خواه خوشحال شد چون تصمیم داشت که در هر صورت در نشست چهاردهم شرکت نکند و خارج از تهران بود. کیخسروی قرار بود روز یکشنبه از شهرستان به تهران بیاید اما در هرحال نمی‌توانست در کارگاه شرکت کند. باید خوشحال می‌شد که به این دلیل یک کلاس را از دست نخواهد داد. اما او یکشنبه اول بهمن نیز به دلیل امتحانی که در یکی از شعب دانشگاه‌های آزاد دارد نمی‌تواند در کارگاه شرکت کند. او ظاهراً مشغول ادامه تحصیل است. مهندس شهریاری که سرمای بدی خورده بود و برایم تعریف کرد که در همین ایام انحراف بینی خود را هم عمل کرده خوشحال شد که کارگاه به عقب افتاده است. گلسرخی تلگرافی گفت که پیام دریافت شده و مکالمه را تمام کردیم. شاید در جلسه بود. دکتر بنی اسدی تشکر کرد. دکتر امیری به چندین تماس تلفنی من جواب نداد و چون دریافته‌ام که مدتی است که آگاهانه به تلفن‌های من جواب نمی‌دهد و ایمیل‌ها را هم حتماً می‌خواند بعد از چند بار تلفن دیگر پیگیری نکردم. حتی اگر تا دفتر انجمن هم بیاید و ببیند که نشستی برگزار نشده حق‌اش است. و اما دکتر معین. برخلاف تصورم، برخورد معین، با توجه به لحن صحبتبش خیلی خوب بود. حالا یا از اخذ این تصمیم که بچه‌ها را از بلاتکلیفی نجاد دا د خوشحال بود، یا از مفاد مندرج در بیانیه تعیین تکلیف که با صراحت با نارضایتی برخی از اعضاء از روند فعلی اشاره شده بود. به من گفت که می‌خواسته صبح با من تماس بگیرد و چون وضع فردا را تعیین نکرده‌اند، پیشنهاد کند که جلسه به تعویق بیافتد که ما هم انداختیم. به این تریب، نشست کارها به دو هفته بعد تعویق شد.

انتقال به زندان

عیادت عبدالفتاح سلطانی و عرب سرخی که به خاطر مبارزه برای حقوق بشر و دموکراسی به زندان افتاده‌اند یک تکلیف سیاسی است. اما به موازات آن، تلاش برای انتقال دستورنامه رابرت به زندان نیز یک تکلیف مهم سیاسی است. به نظرم، بچه‌های زندان به ویژه در شرایط امروز، از قواعد به شدت استقبال خواهند کرد و به هم‌فکران سیاسی خود در خارج نیز توصیه خواهند کرد که این قواعد را بیاموزند.

سابقه‌ی آشنایی

من با عبدالفتاح در جریان تدارک حجم (حمایت از جامعه مدنی)آشنا شدم. بعد از روی کار آمدن احمدی‌نژاد حذف سازمان‌های جامعه مدنی در دستور بود به همین خاطر برخی در فکر ایجاد تشکیلاتی برای حمایت از جامعه مدنی شدند. در میان آنان، عمادالدین باقی، عیسی سحرخیز، سهراب رزاقی و بعدها عبدالفتاح سلطانی از چهره‌های شناخته‌تر بودند. این نشست‌ها عمدتاً در دفتر کار من برگزار می‌شد و با عبدالفتاح نیز به خاطر حضورش در نشست‌های حجم آشنا شدم.

من در طول تلاش‌های ناکام حجم روی کتاب‌های رابرت کار می‌کردم و تا حدودی با این قواعد آشنا بودم اما اکثریت اعضای حجم، به ویژه عیسی سحرخیز، محمد عسگری که آن موقع دبیراجرایی کانون عالی کارفرمایی بود مخالف به کارگیری آن قواعد در نشست‌های حجم بودند. در جریان همین بحث‌ها، عبدالفتاح نیز تا حدودی با اهمیت این قواعد آشنا شد و بر عکس آن دو نفر به طور جدی از ضروت آموزش و به کارگیری این وقاعد دفاع می‌کرد. تا اینکه حجم به طور کامل متلاشی شد. (داستان این تلاشی به داستان عرف پارلمانی در ایران کاملاً مربوط است و باید در جایی این داستان را روایت کنم. نکته‌ی مهم‌اش اینکه وقتی با این قواعد آشنا شدم، حاضر و قادر به تحمل بازی بی‌قاعده جاری در ایران نبودم و به همین خاطر در نشست‌ها فقط به خاطر رسیدن به نصاب شرکت می‌کردم اما در طول جلسه ساکت می‌نشستم. به همین خاطر، وقتی می‌دیدند فرد فعال و – به خصوص در این زمینه – آشنا به قواعد و صاحب‌نظری مثل من ساکت می‌نشیند، احساس خوبی نداشتند و جلسه ادامه نمی‌یافت. به ویژه که من میزبان و صاحب‌خانه هم بودم و این سکوت من می‌توانست به معنای نارضایتی از ادامه‌ی نشست‌ها باشد که واقعاً نبود.)

بعدها که قرار شد کارگاه هم‌اندیشی عرف پارلمانی به عنوان یک مجمع ملی هم‌اندیشی در این زمینه ایجاد کنم، عبدالفتاح یکی از کاندیداهای هیأت دعوت کننده‌ی ۵ نفره اصلی بود. همراه با جمالی، معین، دکتر

شیرازی و خودم. به همین خاطر یک روز او را به دفتر دعوت کردم و با تکیه به شواهد و اسنادی که از اینترنت گرفته بودم، اهمیت و تاریخچه عرف پارلمانی را برایش تشریح کردم و او خیلی استقبال کرد و بر ضروت آن تأکید داشت. به نظرم یکی از مصمم‌ترین و جدی‌ترین افراد در این زمینه همین عبدالتفاح بود و هست. آن روز به خصوص از اینکه این قواعد از سال ۱۹۱۵ در جهان عرف شناخته شده بوده و چاپ دوم ویرایش دهم کتاب دستورنامه رابرت که اصل آن در سال ۲۰۰۰ منتشر شده، پیش از ۲۰۰۵ به زبان عربی هم منتشر شده است خیلی تحت تأثیر قرار گرفت و اظهار علاقه کرد که متن عربی آن را بخواند و من متوجه نشدم که او عربی را از کجا یاد گرفته است. (دیروز که به عیادتش رفتم گفت که او از یک مادر ترک و پدر لر – یا برعکس – در بعداد متولد شده و تا ١٤ سالگی در آنجا بوده است و به همین خاطر عربی را خیلی خوب بد است).

دستگیری عبدالفتاح

در تدارک مجمع ملی هم اندیشی عرف پارلمانی بود که عبدالفتاح دستیگر شد. در نتیجه، گروه دعوت کننده، به جای ۵ نفر به ۳ نفر بدل شد. دکتر معین، آقای جمالی و من. با این همه، پیگیر این بودم که برگردان کتاب دستورنامه را به دست عبدالفتاح در زندان برسانم. از طریق بهزادی که یکی از وکلای اوست با او ارتباط داشتم. عبدالفتاح دلش می‌خواست که کتاب به صورت جروه به دستش برسد اما نگران بود که مانع از ارسال جزوه‌ها به داخل زندان شوند. به هر حال، قضیه پیگیری نشد. تا وقتی با خبر شدم که در بیمارستان سینا بستری است. فکر کردم فرصت خوبی است که این کتاب را به دستش برسانم.

تلفن جواب نمی‌دهد

حوالی ظهر دیروز شنبه با بیمارستان سینا تماس گرفتم تا با عبدلفتاح صحبت کنم. می‌خواستم پیش از رفتن مطمئن شوم که هنوز به زندان برنگشته است. اما هربار صدای ضبط شده‌ای روش شماره‌گیری را توضیح می‌داد. اما تلفن جواب نمی‌داد. سرانجام دست خالی به بیمارستان رفتم تا ببینم چه خبر است. در اتاقک کنترل بیمارستان سینا بود که نگهبان گفت به طور کلی تلفن‌های بیمارستان دیروز و امروز قطع است و خبری هم از عبدالفاتح نداشت. فقط پرسید چه نسبتی با او دارید که گفتم رفیق هستیم. بعد متوجه شدم که مانع از ورد افراد متفرقه به بیمارستان می‌شود اما دیگر با من کاری نداشت. احتمالاً او هم با وضعیت عبدالفتاح آشنا بود.

فکر کردم دست خالی به عیادتش نروم و چون مطمئن بنودم که هنوز در بخش هست یا به زندان منتقل شده تصمیم گرفتم مقداری میوه برایش بخرم تا اگر نبود با خودم برگردانم.

در مورد اینکه برای هر دو زندانی میوه بخرم یا نه، خیلی فکر کردم. آخرش به این نتیجه رسیدم که فقط برای عبدالفتاح میوه بخرم. دلیلم این بود که اگر برای هر دو می‌خریدم، رابطه‌ی ویژه‌ام با عبدالفتاح را انکار کرده بودم. در حالیکه من، ضمن احترام به آقای عرب‌سرخی، روابط دوستی ویژه‌ای با عبدالفتاح داشتم. با این همه وقتی با کیسه‌ی نارنگی وارد اتاق ۵۰۵ شدم کیسه را طوری کنار تخت عبدالفتاح گذاشتم که عرب سرخی متوجه نشود برای عبدالفتاح میوه برده‌ام و برای او نبرده‌ام. البته نمی‌دانم متوجه شد که میوه برده‌ام یا نه. اما عبدالفاح متوجه شد که مایل نیستم تبعیضی مشاهد شود و بدون هیچ تشکر علنی از آوردن نارنگی‌ها، کیسه میوه را بعد از مدتی تأخیر در یخچال گذاشت. احتمالاً او هم فهمید که من نمی‌خواهم عرب سرخی بفهمد که برای او میوه نبرده‌ام.

بعد از حال و احوال و روبوسی با عبدالفاح، بلافاصله نزد عرب سرخی که دوتخت آنطرفتر بستری است رفتم و او را هم بوسیدم و با او هم احوال پرسی کردم. همسرش مانند جلسه‌ی قبل کنارش نشست بود و داشت یک مجموع برگه‌ی امتحانی را تصحیح می‌کرد. فکر می‌کنم همسرش باید مدرس دانشگاه باشد. چون برگه‌های امتحانی به نظر نمی‌رسید که مال دبستان یا دبیرستان باشد.

بعد از حال و احوال در مورد مسائل مختلف بحث شد. اول از همه عبدالفتاح با لحنی متفات از تعارفات روزمره پرسید: چه خبر؟ من هم سعی کردم چند خبر غیر روزنامه‌ای را برای آنان تعریف کنم. به همین خاطر

دو خبری را که اخیراً در دبکافایل خواندم برایشان تعریف کردم: ماجرای مذاکره‌ی کلینتون و احمدی نژاد در فرودگاه اهواز و آسیب دیدن خانم کلینتون به خاطر یک سانحه‌ی هوایی که منجر به فرود اضطراری هواپیما در فرودگاه اهواز شد، و نیز، گزارش دبکا فایل از اینکه یاران احمدی نژاد در حال تبدیل کردن دارایی‌های بادآورده‌ی خود به پول هستند تا از کشور فرار کنند و برخی از اعضای حلقه‌ی نزدیک به او نیز اصرار داند که پستی در خارج از ایران برای آنان دست و پا کند. و وقتی احمدی‌نژاد متوجه جریان شده یک سخنرانی تشویق کننده برای حلقه مرکزی دارو دسته‌اش گذاشت و در آن گفته که ۳۰۰ پرونده از تخلفات مقامات را در اختیار دارد و اگر بخواهند به حلقه‌ی او تعدی کنند آن‌ها را افشا خواهد کرد. به گزارش دبکا فایل این اسناد در دفتر ریاست جمهوری است و کپی آن‌ها نیز در جاهای مختلف نگه‌داری می‌شود و تمام هم و غم خامنه‌ای هم این است که این اسناد منتشر نشود.

بیانیه شش ملی مذهبی

عبدالفتاح بعد از من پرسید که بیانیه شش ملی مذهبی را خوانده‌ام یا نه؟ من خلاصه‌ی بیانیه را در سایت‌ها خوانده بودم. تحلیل ارایه شده در بیانیه که نکته‌ی بدیعی نداشت و هر روزنامه‌خوانی با مفاد آن آشنا بود. راهکاری پیشنهادی هم گرچه معقول و متین بود اما پذیرش آن از سوی خامنه‌ای یعنی اعلام تسلیم کامل به مخالفان سیاسی. و اگر خامنه‌ای می‌خواست یا می‌توانست این اندازه خردمندانه رفتار کند که اصلاً کار به اینجا نمی‌کشید. به همین خاطر من، به ویژه از مخاطب قرار دادن خامنه‌ای اظهار ناخرسندی کردم. اما عبدالفتاح نظرش این بود که خواسته‌اند به این بهانه حرف خودشان را بزنند و حرف‌های خوبی هم زده‌اند.

چون متن بیانیه را به طور کامل نخوانده بودم اصراری به ادامه بحث در این زمینه نکردم و موضوع صحبت عوض شد. دیشب متن بیانیه را به طور کامل خواندم. نظراتم تغییر نکرد بلکه بیشتر دریافتم که این دوست ملی مذهبی نیز سیاستمداران محکمی نیستند.

تعریف از دکتر بنی‌اسدی

در جریان گزارش از فعالیت‌های ترورویجی عرف پارلمانی به اعضای مجمع ملی هم‌اندیشی از جمله به دکتر بنی‌اسدی هم اشاره کردم. عبدالتفاح از او و از سواد و دانش او خیلی تعریف کرد و خوشحال بود که فردی مثل او هم جزو مجمع ملی است. هنوز نمی‌دانم مواضع سیاسی عبدالفتاح به کدام گروه نزدیک‌تر است. از خودم پرسیدم نکند ملی مذهبی باشد؟

عیادت دکتر معین

در خلال صحبت‌ها به من گفت که چند روز پیش دکتر معین هم برای عیادت او به بیمارستان رفته است. احتمالاً دکتر معین راجع به نشست کارگاه با او صحبتی نکرده است.

این جانور!

همسر عبدالفتاح تیتر چند خبر را که گویا از روی سایت جرس یادداشت کرده بود برای عبدالتفاح و عرب سرخی خواند. یکی از آن‌ها به اظهار نظر جانبدارانه کواکبیان در مورد موسوی مربوط می‌شد. عرب‌سرخی با اطیمنان گفت این خبر نمی‌تواند مال روزهای اخیر باشد. همسرش توضیح داد که شاید این خبر، از خبرهای وابسته به یک خبر روز باشد. استدلال عرب سرخی این بود که این روزها کواکبیان جرأت این که یک کلمه در دفاع از موسوی حرف بزند ندارد. به این دلیل این خبر مربوط به زمانی است که دفاع از موسوی هزینه‌ای نداشت. بعد به ذکر خاطره‌ای پرداخت و گفت که نخستین کسی که در شورای اصلاح‌طلبان از موسوی دفاع کرد همین کواکبیان بود. در ادامه گفت در آن زمان تمام احزاب و جریانات اصلاح طلب به صورت یکپارچه از خاتمی دفاع می‌کردند اما در یکی از نشست‌های شورای اصلاح‌طلبان فقط همین جانور بود که از کاندیداتوری میرحسین دفاع کرد. اما حالا جرأت ندارد یک کلمه در دفاع از میرحسین حرف بزند. برایم جالب بود که شخصی با منزلت عرب سرخی در میان این افراد، با صراحت به کواکبیان «جانور» خطاب کرد و هیچ یک از ما هم خم به ابرو نیاوردیم که این عمل غیراخلاقی است یا نه.

در باب عرف پارلمانی

در ادامه به عبدالتفاح گفتم به خصوص می‌خواهم بدانم آیا می‌خواهی کتاب عرف پارلمانی را برایت بیاورم. با اشتیاق اظهار علاقه کرد و پرسید مگر چاپ شده است؟ گفتم که به ناشر داده‌ایم اما به این زودی‌ها منتشر نخواهد شد. منظورم کپی ترجمه‌هاست. باز هم اظهار علاقه کرد و قرار شد که تمام کتاب را حتی‌المدور در کاغذهای نازک و به صورت پشت و رو پرینت بگیرم و به صورت یک کتابچه صحافی شده برایش ببرم.

قول دادم که فردا برایش خواهم برد. و از او خواستم که کتاب را با دقت بنخواند و برای بچه‌های زندان کلاس بگذارد تا یاد بگیرند. به من قول داد و من هم در مسیر بازگشت به دفتر یک بسته کاغذ آ٤ خریدم به قیمت ۳ هزار تومان و در نظر دارم امروز عصر به قولم وفا کنم.

احترام برای عبدالحسینی

در نظر دارم، به محض ختم این گزارش، ایمیل زیر را برای خانم شرفی کارشناس شورایاری‌ها بفرستم:

سلام
به نظرم بهتر است در غیبت ناخواسته هر یک از بچه، از جمله و به ویژه آقای عبدالحسینی، کارگاه به تعویق بیافتد. تا نظر بچه، به ویژه و از جمله آقای عبدالحسینی چه باشد.
منتظر خواب شما. داود

اصلاح در عنوان فرعی کتاب

در نظر دارم به محض ختم این گزارش، ایمیلی با محتوای زیر برای سعید اردهالی بفرستم.

به نظرم بهتر است در عنوان فرعی کتاب کلمه انتخابی با کلمه اجتماعی جایگزین شود. در آن صورت عنوان فرعی کتاب این گونه خوانده خواهد شد:

قواعد اداره‌ی شوراها و انواع مجامع تصمیم‌گیری و سازمان‌های انتخابی

بعد به سراغ پرینت کتاب خواهم رفت.

پنجشنبه ۲۸ دی ۱۳۹۱

از آخرین یادداشت که مربوط به روز یکشنبه ۱۷ دی می‌شود، ۱۱ روز می‌گذرد. جلسه ١٤ هم‌اندیشی عرف پارلمانی که به خاطر آلودگی هوا به دو هفته بعد، یعنی یکشنبه آتی، اول بهمن موکول شد. جلسه ۱۱ کارشناسان نیز به خاطر بیماری عبدالحسینی یک جلسه عقب افتاد. با این همه، بعد از نشست ۱۱ در روز دوشنبه ۲۵ بهمن چنان حالم بد شد که گزارش نکات مهم مطرح شده در آن کارگاه را تا امروز به عقب انداختم. سرماخوردگی شدید که هر وقت به سراغم می‌آید چند روزی خودم را به رختخواب می‌اندازم و خیالبافی می‌کنم. حالا دوباره سرپا شده‌ام و می‌توانم بگویم که در آن نشست چه‌ها گذشت. اما پیش از آن:

کپی خلاصه کتاب برای سلطانی

از خلاصه کتاب دستورنامه نیز پرینت گرفتم و بعد از صحافی به سلطانی دادم که هنوز در بیمارستان سینا بستری است. قرار شد در زندان این قواعد را به زندانیان آموزش بدهد. در نتیجه وقتی برایش توضیح دادم که خلاصه کتاب هم ترجمه شده است، از گرفتن آن استقبال کرد. برای او توضیح دادم که این کتاب «خلاصه» قواعد نیست بلکه مختصری از آن‌هاست. در پاسخ گفت: در واقع پر مصرف‌ترین قواعد است. از چنین پاسخی خیلی لذت بردم. فکر می‌کنم تنها ایرانی است که این اندازه مطلب را عالی گرفته است. بعد ادامه داد. تمام قوانین همینطور هستند. قوانین را که نمی‌شود خلاصه کرد. اما بعضی از آن‌ها پرمصرف هستند. دلم می‌خواست صورت او را ببوسم و به او بگویم که تو تنها و نخستین ایرانی‌ای هستی که این قدر خوب مطلب را گرفتی. در حالیکه همه از من خواسته‌اند که این قواعد را خلاصه کنم (شاید منظور آنان نیز در واقع این بوده که پرمصرف‌ترین قواعد را جدا کنم).

به هر حال، کپی خلاصه کتاب را بعد از صحافی برای سلطانی بردیم. فرامز هم همراهم آمد. سلطانی وکالت دختر و (بعدها) داماد و چند دانشجوی همکلاسی آنان را بر عهده دادشه است. وی پیش از رفتن به بیمارستان مقداری سیب نیز خرید و به او هدیه داد. به عرب سرخی هم سر زد و با او هم کلی گفتگو به راه انداخت.

توضیح تلفنی

روزهای بعد به نظرم رسید معادل‌های جدیدی را که برای بعضی از اصطلاح‌ها انتخاب کرده‌ام، اما فقط در بخش‌هایی که ویرایش شده‌اند به کار رفته‌اند به صورت تلفنی به سلطانی بگویم و گفتم. و او هم با علاقه یادداشت کرد.

دلم می‌خواست و می‌خواهد چند کتاب جدی عربی برای سلطانی ببرم. او در عراق به دنیا آمده و تا ١٤ سالگی آنجا بوده در نتیجه عربی را مانند زبان مادری بلد است. اما چند روز تمام در اینترنت چرخیدم و نتوانستم حتی یک کتاب آزاد به عربی برای پرینت پیدا کنم. دوست داشم کتاب سیاست ارسطو را به عنوان نمونه – برایش کپی بگیریم. اما در حالیکه متن این کتاب به بیشتر زبان‌های اروپایی روی سایت‌های بسیار زیاد به صورت رایگان در دسترس است یک نسخه از این کتاب به زبان عربی روی اینترنت نبود یا من نیافتم. در هر صورت هنوز دوست دارم پیش از آنکه این دو را به زندان برگردانند دوباره به دیدارشان بروم و یک یا چند کتاب خوب برایشان ببرم. سرماخوردی شدید مانع شد. باید دید چه می‌شود.

ارسال دوباره بیانیه تعیین تکلیف

دیروز چهارشنبه بار دیگر بیانیه تعیین تکلیف را برای اعضای گروه هم اندیشی ایمیل کردم و به آریا کیان، سندیکا و دفتر دکتر معین هم تلفنی خبر دادم. به بقیه نیز طی امروز و فرداد خبر خواهم داد تا بلکه جلسه به نصاب برسد و آینده گروه تعیین تکلیف شود.

و اما ورق برمی‌گردد

ظهر روز دوشنبه پارسایی مهمانم بود. برایش غذا پختم و فرصت اینکه برای مطالب کارگاه کارشناسان تمرکز کنم نیافتم. خبر خوب اینکه برادار پارسایی مبلغی پوند برای پارسایی فرستاده که معادل ریالی آن در این شرایط گرانی ارز به ٤٥ میلیون تومان می‌رسد.. خودش هم مقداری دارد که می‌تواند همان آلونکی را که

اجاره کرده بخرد. ظاهرا قولنامه هم کرده است. این خبر خیلی خوشحالم کرد. اما فرصت تمرکز روی مطالب کارگاه را نیافتم. و هروقت بدون تمرکز سرکلاس می‌روم، نتیجه درخشان نمی‌شود.

صحبت‌های عبدالحسینی

طبق معمول چند دقیقه‌ای طول کشید تا همه جمع شوند. کلاس را عبدالحسینی با شرح این نکات شروع کرد که از اول سال آینده سر کارشناسان به خاطر نظارت بر انتخابات دبیران و منشی‌های شورایاری‌ها آنقدر شلوغ می‌شود که دیگر تا حدود خرداد ماه نخواهند رسید در کارگاه شرکت کنند. به علاوه، ۲۴ خرداد نیز انتخابات شورای تهران است که قرار است اعضای آن به ۳۱ نفر افزایش یابد. بعد از برگزاری این انتخابات که نتیجه آن مشخص نیست، نه وضعیت شورایاری‌ها قابل پیش‌بینی است و نه وضعیت ستاد. چون اصلاح‌طلبان به احتمال بسیار زیاد نمی‌توانند در انتخابات شورایاری‌ها شرکت کنند. در آن صورت مسجدجامعی از شورا خواهد رفت و با رفتن او عبدالحسینی هم خواهد رفت. و از میان ۸ کارشناس، تکلیف ۵ نفر آنان که در استخدام دائم نیستند مشخص نیست. تکلیف خود شورایاری‌ها هم مشخص نیست. چون دوره‌ی آنان به پایان رسیده اما هنوز هیچ مقامی مسؤلیت اینکه تمدید شورایاری‌ها را اعلام کند بر عهده نگرفته است. چمران هنوز به وزارت کشور این مطلب را اعلام نکرده و وزارت کشور هم در این مورد ساکت باقی مانده و در نتیجه، تکلیف خود شورایاری‌ها هم نامشخص است. در نتیجه حتی معلوم نیست که بودجه‌ی ستاد اجرایی شورایاری‌ها برای سال ۹۲ تصویب می‌شود یا نه.

خوب. این نکات آنقدر اهمیت داشت که بررسی و گفتگو در مورد آن‌ها تمام فرصت جلسه را گرفت و بعد از آنکه از این جلسه خارج شدم، تصویر ویرانی بنیادین جامعه آنقدر آزار دهنده بود که انگار باز دوباره در دریایی از ناامیدی عمیق غرق شدم. بیشتر، همین احساس ناتوانی که در هر مرحله، و در پی شناخت عمیق‌تر جامعه گریبانگیرم می‌شود، همراه با سرماخوردگی موقتاً از پایم انداخت. اما سال‌هاست که یادگرفته‌ام نه بر مبنای امید، که برمبنای شور و عشق به تلاش های ادامه دهم. با این همه نکات بیشتری که در گارگاه مطرح شد نشان می‌دهد که تا اندازه سنت‌های عمیق این جامعه با روابط شفاف و قانون‌مند و عادلانه و دموکراتیک فاصله دارد.

بدیهی است که نتوانم روند بحث‌های کلاس را دقیقاً همانطور که جریان یافت نقل کنیم. اما می‌کوشم بر اساس منطق درونی آن‌ها روایتشان کنم.

هدف از صحبت‌های عبدالحسینی

در برابر گزارش عبدالحسینی سؤال‌های زیادی برای من مطرح شد که بعضی از آن‌ها را مطرح کردم و همین سؤال به بحث دامن زد. یکی از این سؤال‌های این بود که هدف اصلی عبدالحسینی از این سخنان چیست؟ جوابش این بود: فرصت کارگاه فقط تا پایان امسال است و باید چند نشست باقی مانده را با توجه به همین سقف زمانی پیش ببریم.

خوب. این که مسأله‌ای نیست. این حق کارفرماست که زمان آموزش را تعیین کند و این وظیفه‌ی من است که مطالب را در زمان تعیین شده مطرح کنم. من هم برای او بقیه کارگاه توضیح دادکه در ۸۰ درصد مواردی یک سازمان انتخابی با آن مواجه می‌شود فقط ۲۰ درصد قواعد مندرج در کتاب دستورنامه رابرت کاربرد دارند. در نتیجه مانند قواعد دستور زبان، قواعد عرف پارلمانی هم متناسب با مصرف آن‌ها دسته بندی می‌شوند. و ما در این کارگاه از آن ۲۰ درصد قواعد پرمصرف حدود ۱۵ درصد آن‌ها را مطرح کرده‌ایم. کتاب هم که در آینده منتشر می‌شود و علاقمندان می‌توانند به کتاب مراجعه کنند. در نتیجه مشکلی نیست. باقی مانده کلاس را نیز با توجه به نیاز به پرمصرف‌ترین قواعد برای شما و شورایاری‌ها برنامه ریزی می‌کنیم و جلوی می‌بریم.

قرار چه بود؟

در ادامه، من به قرار اولیه اشاره کردم و گفتم تا آنجا که به خاطر دارم قرار بود بسته‌ای از قواعد مورد نیاز برای تصمیم گیری را در کارگاه مطرح کنیم تا بتوانیم به صورت گروهی و بر اساس همان قواعد تصمیم

بگیریم که این قواعد را چگونه به شورایاری‌ها آموزش بدهیم. در نتیجه تمام این مشکلاتی که شما مطرح کردید می‌توانست ذیل همان قرار قبلی بررسی و در مورد آن تصمیم‌گیری شود.

من در ادامه توضیح دادم که اتفاقاً قرار بود نشست امروز به دو بخش تقسیم شود. در بخش اول مرور قواعد قبلی و بیان یک قاعده که برای ادامه بحث لازم است: یعنی پیشنهاد بررسی بند بند. و بعد بررسی طرح آقای علیپور که در مورد روش آموزش قواعد عرف پارلمانی به شورایاری‌هاست.

علت شلوغی چیست؟

یکی از سؤال‌هایی که در این مرحله از بحث مطرح شد این بود که چرا سر بچه‌ها بعد از عید این اندازه شلوغ خواهد شد؟ که عبدالحسینی جواب داد به این خاطر که در آغاز هر سال شورایاری‌ها باید انتخابات داخلی خود را تمدید کنند. پرسیدم خوب این چه ربطی به ستاد دارد؟ و وی توضیح داد که تمام شورایاری‌ها برای انتخاب مسؤلان خود به سالن ستاد در پارک شهر می‌آیند و زیر نظر کارشناسان ستاد انتخابات برگزار می‌شود. در غیر این صورت، و بدون اینکه این انتخابات زیر نظر شورایاری‌ها برگزار شود، چنان کشمکش‌ها و دعواها بالا می‌گیرد که ممکن است شورایاری‌ها خودشان و بدون دخالت کارشناسان ستاد هرگز موفق به این کار نشوند.

در ادامه علیپور و سفیری به حوادثی اشاره کردند که نشان می‌دهد در حال حاضر نمی‌توان از شورایاری‌ها انتظار داشت که خودشان و بدون نظارت یک مرجع مقتدرتر و بیرونی حتی انتخابات داخلی خود را بتوانند برگزار کنند.

یکی از نکاتی که باید با دقت بررسی شود همین واقعیت است. اگر منتخبان مردم تهران نتوانند در یک محیط دوستانه منتخبان خود را انتخاب کنند چه باید کرد؟ و ما تا آمادگی برای تمکین به قواعد دموکراسی چه قدر فاصله داریم؟ و جالب است که همین مشکلات حتی در هیأت مدیره تشکیلاتی مانند کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی ایران نیز به صورت بسیار حادی جریان دارد. در این جا خوب است به صورت گذرا به دعوای احمدی زاده و سرقت برگه‌های انتخابات اشاره کنم که سبب شد شهریاری برای همیشه و به اعتراض کانون عالی را ترک کند.

گنگ‌های نیویورکی

بعد از ختم کارگاه، عبدالحسینی خاطرات تلخ بیشتری از شورایاری‌ها برایم تعریف کرد که در ادامه نقل می‌کنم. اما همانجا نیز به فیلم اسکورسیزی – گنگ‌های نیویورکی – اشاره کردم که رئیس اقلیت، همان قصاب معروف چطور با تخماق مغز رئیس اکثریت را داغان می‌کند و روی دسته تخماق نیز امضاء می‌کند: نظر اقلیت! بعد نتیجه گرفتم که اصلاً نباید از این حوادث ناامید شد. کشور ما با دموکراسی و پایبندی همگانی به قواعد عادلانه و انسانی خیلی فاصله دارد و این با توجه به سرزمین و جغرافیایی تاریخی ما چیز غریبی هم نیست. این خاطره را اینجا آوردم که یادم نرود.

برداشت من

تا همین جای بحث، صحبت‌های عبدالحسینی با برداشت من از آینده‌ی روند آموزش قواعد عرف پارلمانی به شورایاری‌ها متفاوت بود. به نظر من، حتی اگر بچه‌های شوریاری‌ها سرشان خیلی هم شلوغ بشود می‌توانند اگر بخواهند ساعتی را برای این کار اختصاص بدهند و من را هم در جریان امور قرار بدهند تا کوشش کنیم مثلاً روش انتخابات داخلی شورایاری‌ها را از روش غیراصولی فعالی درآوریم. به نظر من دلایل عبدالحسینی قانع کننده نبود و به نظرم رسید دلایل دیگری برای این تصمیم وجود دارد. چرا که پیش‌بینی اینکه بعد از عید سر بچه‌ها خیلی شلوغ‌تر خواهد شد کار دشورای نبود. اما اگر این قواعد خیلی مؤثر و حیاتی هستند و خداوند من را برای نجات ستاد فرستاده باشد – طبق ادعای اولیه آقای علیپور، حتماً می‌شد زمانی را برای برگزاری این کارگاه صرف جویی کرد.

درستی حدس
البته بعداً که دو نفری با عبدالحسینی در مورد آینده‌ی سیاسی مملکت و تأثیر احتمالی حوادث بر کار شورایاری‌ها بحث کردیم برای هیچ کداممان تردیدی باقی نماند که شورایاری‌ها آینده‌ای ندارند و همین امر سبب شده تا عبدالحسینی به این فکر بیافتد که با توجه به این آینده‌ی محتوم کار کنیم. من در ادامه آن دلایل را نیز نقل خواهم کرد. اما مایلیم روند بحث را از نظر صوری هم دنبال کنم تا ببینم اشکال کارم به عنوان رئیس جلسه کجا بوده است؟

بازگشت به قواعد
بعد از کمی گفتگوی دو نفره بین من و عبدالحسینی به صرافت افتادم که این روش اداره جلسه با آموخته‌ها و با تعهداتمان مغایر است. به جلسه یادآوری کردم قرار بود که ما بسته‌ی اولیه قواعد را یادبگیریم و در چارچوب همان قواعدی که یاد گرفته‌ایم بحث کنیم. یکی از آن قواعد اولیه این بود که هر مذاکره‌ای بدون آنکه پیشنهادی مطرح شود خارج از دستور است. به همین دلیل بهتر بود و هست که آقای عبدالحسینی، پیش از طرح این نکات یک پیشنهاد مشخص ارایه می‌دهد و این مذاکرات حول موافقت یا مخالفت با آن پیشنهاد مطرح می‌شود. در ادامه پرسیدم بلاخره قرار است بعد از این مذاکرات به نتیجه‌ی مشخصی برسیم یا نه؟ ممکن است این نتیجه این باشد که کلاس‌ها تا پایان استفند خاتمه یابد. بسیار خوب. پس اول باید چنین پیشنهادی مطرح شود و بعد در مورد آن گفتگو کنیم.

خوشبختانه درس‌های من آنقدر مؤثر و مفید بوده که بدون استثناء هم درستی آن را تأیید کردند. آقای عبدالحسینی خودش نیز قبول کرد و کاملاً واضح بود که دارد تلاش می‌کند تا مباحث خود را در قالب یک پیشنهاد مشخص بیان کند.

من هم از این فرصت استفاده کردم و خاطر نشان ساختم حتی اگر ما با این قواعد آشنا شویم لزوماً به این معنا نیست که می‌توایم به سادگی افکار خود را در قالب پیشنهادی مشخص و روشن و دقیقی که رأی اکثریت را هم کسب کند بیان کنیم. بنا بر این، بعد از آموزش این قواعد به تمرین‌های زیادی نیاز خواهیم داشت تا نظرات خودمان را در قالب پیشنهادی با کیفیت بیان کنیم.

پیش‌دستی علیپور
در حالیکه من حرف می‌زدم، و عبدالحسینی داشت فکر می‌کرد تا پیشنهاد مناسبی مطرح کند علیپور وقت گرفت و پینشهادی مطرح کرد. مضمون پیشنهاد این بود که قبل از آموزش عرف پارلمانی به شورایاری‌ها باید برای بقای آن‌ها کاری بکنیم.

خوب. همین پیشنهاد نشان می‌داد که از نظر فردی مانند علیپور که حدود ۱۷ سال (اگر اشتباه نکنم) شورایار بوده است، وضعیت شورایاری‌ها بسیار متزلز است و بقای آنان چنان زیر سؤال رفته که ضرورت دارد به جای تلاش برای آموزش قواعد عرف پارلمانی به آن‌ها، فکری برای نجات آن‌ها کرد.

بعد از طرح این پیشنهاد، روند کار، از نظر صوری به چارچوب قواعد عرف پارلمانی برگشت و من هم به جای مجادله با اعضا، کوشیدم نقش مربی/رئیس را ایفا کنم.

خنثی شدن نقش ستاد اجرایی:
طرح شورای محله و مدیریت محله
علیپور حدود ده دقیقه صحبت کرد. خلاصه‌ی صحبتش این بود که شورایاری‌ها دیگر نقش مؤثری ندارند و حتی دیگر با ما تماس هم نمی‌گیرند در حالیکه قبلاً آنقدر با ما تماس می‌گرفتند که ما نمی‌رسیدیم سر خود را بخارانیم.

وی کوشید تا علت این وضعیت را توضیح دهد و در ادامه به چند طرح اشاره کرد. یکی از آن‌ها طرحی است

که در کمسیون شوراهای مجلس شورای اسلامی مطرح شده که بر اساس آن شوراهای محله تشکیل خواهد شد و همین امر وضعیت شورایاری‌ها را متزلزل کرده است.

طرح دیگری که به تزلزل شورایاری‌ها دامن زده، طرح مدیریت محله است. بر اساس این طرح، تا آنجا که از صحبت‌های علیپور به خاطر دارم، شهرداری برای هر محله، مدیریتی را تعریف کرده است که به یک هیأت امنای ۱۳ نفره متشکل از ۷ نفر از اعضای شورایاری‌ها و ٦ نفر افراد منصوب شهرداری پاسخگو است. در حال حاضر، شهرداری برای استقرار مدیریت‌های محلی ساختمان‌هایی را در نظر گرفته که بسیار گرانقیمت هستند در حالیکه شورایاری‌ها تا کنون مکان مشخصی نداشتند. به همین خاطر، شورایاری‌ها دیگر به ستاد توجهی نشان نمی‌دهند و بیشتر دنبال مدیران محلی هستند که از طرف شهرداری منصوب شده است.

علیپور هم در ادامه صحبت‌های خود به این نکته اشاره کرد که انتخابات شورایاری‌ها باید مدت‌ها پیش برگزار می‌شد که عقب افتاد. اما حالا هیچ مقامی مسؤلیت تمدید این شورایاری‌ها را بر عهده نمی‌گیرد. نه وزارت کشور و نه شورای شهر.

جمله معترضه

هنگامی که بحث تعلیق شورایاری‌ها به خاطر عدم برگزاری انتخابات مطرح شد من به تجربه‌ی کانون عالی کارفرمایی اشاره کردم و توضیح دادم که وزارت کار زمان وزارت جهرمی، کانون عالی را به این بهانه که به موقع انتخابات هیأت مدیره را برگزار نکرده است منحل اعلام کرد. کانون عالی به دادگاه رفت و حکم دادگاه این بود که حتی اگر هیأت مدیره‌ای انتخابات را برگزار نکند باز هم مسؤل است و نمی‌توان یک نهاد حقوقی را به دلیل تخلف هیأت مدیره در عدم برگزاری انتخابات منحل کرد. در نتیجه تا وقتی به هر دلیل انتخابات برگزار نشده باشد شورایاری‌ها به قوت خود باقی هستند و هیچ مقامی حق ندارد و نمی‌تواند آن‌ها را منحل کند.

این تجربه برای عبدالحسینی آنقدر جالب بود که از من پرسید مستند قانونی این حکم چیست؟ من تا آنجا که به خاطر دارم برایش توضیح دادم اما خاطر نشان ساختم چون با قوانین ناظر بر شورایاری‌ها آشنا نیستم نمی‌دانم به استناد کدام قانون می‌توان از حق بقای شورایاری‌ها دفاع کرد. اما به طور کلی، اگر شورایاری‌ها یک نهادی حقوقی باشند که هستند، نمی‌توان به دلیل عدم برگزاری انتخابات آن‌ها را منحل کرد. به هر حال این نکته برای عبدالحسینی و دیگران جالب بود و سبب شد که آن‌ها به این موضوع فکر کنند.

تصمیم الأن

در فاصله یک تنفس به ذهنم رسید که برخی از اسناد کانون عالی را که به مبارزه‌ی کانون برای بقایش مربوط می‌شود برای کارشنان ببرم. سه نسخه هم. یکی برای دبیر، یکی برای خانم‌ها و یکی برای آقایان. و این کار را در نشست بعدی انجام خواهم داد. اما ادامه بحث.

علیپور بعد از بیان تجربه‌هایش که همه حاکی از متزلزل شدن جایگاه شورایاری‌ها بود از بچه‌ها خواست که به پیشنهادش رأی بدهند تا به جای آموزش عرف پارلمانی به بقای شورایاری‌ها فکری بکنند.

مخالفت سیاری

بعد از علیپور، سیاری به عنوان مخالف صحبت کرد. محور مخالفت او این بود که هنوز طرح شورای محله روی هواست و اصلاً آینده‌ی آن مشخص نیست. حتی اگر روند خودش را طی کند تا در مجلس تصویب بشود – که اصلاً معلوم نیست و این حاکمیت ظرفیت موافقت با شکل گیری شوراهای محله را ندارد – تا مرحله‌ی اجرایی شدن آن سال‌ها طول خواهد کشید. بنا بر این، حتی اگر وضعیت شورایاری‌ها متزلزل هم شده باشد ربط مستقیمی با طرح شوراهای محله که در کمیسیون مجلس مطرح شده ندارد.

وی طرح مدیریت محله را هم به معنای تضعیف شورایاری‌ها نمی‌داند و معتقد بود که اتفاقاً با این طرح

وضعیت شورایاری‌ها بیشتر تثبیت شده است چون آنان عضو هیأت امناء مدیریت محله هستند. اما این طرح سبب شده که موقعیت ستاد اجرایی تضعیف شود چون به نظر می‌رسد که شورایاری‌ها این روزها بیشتر با مدیریت محله برخورد دارند و با آنان رفت و آمد می‌کنند که طبیعی هم هست.

سفیری هرچند با نظرات علیپور مخالف بود اما با نظرات عبدالحسینی موافق بود که بعد از عید و در جریان انتخابات داخلی شورایاری‌ها بچه‌ها خیلی گرفتار خواهند شد و فرصتی برای شرکت در کارگاه نخواهند داشت.

مخالفت خانم‌ها

خانم‌ها، به ویژه شرفی و میلانی که در آموزش این قواعد بسیار جدی هستند و خیلی خوب این قواعد را یادگرفته‌اند و یادگیری آن را خیلی ضروری هم می‌دانند طرح این مباحث را در کارگاه آموزشی غیرضروری می‌دانستند و معتقد بودند حتی اگر در این زمینه ستاد با مشکلاتی هم مواجه باشد جای طرح آن ها این کارگاه نیست بلکه کارشناسان جدای از این کارگاه باید به بررسی و حل این مشکلات بپردازند و تصمیم بگیرند که می‌خواهند به بچه‌های شورایاری‌ها قواعد عرف پارلمانی را درس بدهند یا نه.

جمله معترضه

من – ضمن تأکید بر اینکه به عنوان رئیس و به عنوان مربی – می‌توانم صحبت کنم توضیح دادم از آنجا که قرار بود بعد از آشنایی با بسته‌ی اولیه قواعد در مورد نحوه‌ی آموزش عرف پارلمانی ب شورایاری‌ها با هم همفکری کنیم، بحث روش آموزش عرف پارلمانی به شورایاری‌ها جزو برنامه‌ی کارگاه است و این بحث‌ها کمک خواهد کرد تا تصمیم درستی در این زمینه بگیریم. اما این بحث در چارچوب همان طرح علیپور می‌گنجید و می‌بایست همان طرح در دستور می‌گذاشتیم و همین بحث‌ها را زیر همان عنوان و در جریان بررسی همان قطنامه مطرح می‌کردیم. در نتیجه، هرچند بحث در مورد روش برخورد با وضعیت متزلزل شورایاری‌ها خارج از دستور است، اما بحث در مورد روش آموزش عرف پارلمانی به شورایاری‌ها خارج از دستور نیست. با این همه، نمی‌شود در مورد آموزش عرف پارلمانی به شورایاری‌ها بحث کرد بدون آنکه در مورد بقای آن‌ها که گویا زیر سوآل است بحثی نشود.

پیشنهاد اصلاح

در اینجا بود که ابهام موجود در پیشنهاد علیپور را مطرح کردم و توضیح دادم پیشنهاد علیپور می‌گوید برای فعال‌سازی شورایاری‌ها کاری بکنیم. اما چه کاری؟ پیشنهاد باید کاری را که باید صورت بگیرد بیان کند. مثلاً تشکیل کمیته‌ای برای بررسی مشکل و طرح راه حل‌ها.

لزوماً نه بلافاضله بعد از طرح این موضوع از جانب من، اما در جریان بحث‌ها عبدالحسینی یک اصلاحیه مطرح کرد مبنی بر اینکه قبل از آموزش قواعد عرف پارلمانی به شورایاری‌ها طرحی برای فعال‌سازی شورایاری‌ها تدوین و به اجرا گذاشته شود.

من باز هم کوشیدم به عنوان مربی و رئیس جلسه ایفای نقش کنم. توضیح دادم که این پیشنهاد، نوع جایگزین اصلاحیه است. بعد یادآوری کردم که پیشنهاد اصلاح سه شکل خط زدن، گنجاندن یا افزودن، و خط زدن و گنجاندن به خودش می‌گیرد. اما اگر یک پیشنهاد به طور کامل خط بخورد و چیز دیگری به جای کل یک بند یا پیشنهاد مطرح شود، آن را جایگزین می‌نامند. با این تعریف، پیشنهاد عبدالحسینی یک پیشنهاد جایگزین است و از جمله مهم ترین شرط در دستور بودن جایگزین این است که مربوط باشد. بعد از کمی بحث در این زمینه، پیشنهاد جایگزین عبدالحسینی را به بحث گذاشتم. این پیشنهاد با چند اصلاح اولیه و ثانویه مورد بررسی قرار گرفت و سرانجام به شکل زیر به تصویب رسید. (نقل به مضمن): قبل از آموزش قواعد عرف پارلمانی کمیته‌ای متشکل از کارشناسان و طی دو هفته‌ی آتی طرحی برای فعال‌سازی شورایاری‌ها تهیه و در این نشست به بحث بگذارند.

نکات آموزشی

روند بحث در مورد پیشنهاد بالا طبق قواعد عرف پارلمانی جلو رفت و به نظر من خیلی خوب بود. در جریان بحث در مورد این پیشنهاد چند نکته‌ی آموزشی مرور شد که آن‌ها را یادداشت می‌کنم تا در کارگاه بعدی مطرح کنم.

اول این بود که اگر یک اصلاح اولیه یا ثانویه مطرح بلافاصله در دست بررسی باشد چگونه می‌توان یک اصلاحیه اولیه یا ثانویه دیگر مطرح کرد؟ جواب: بعد از تعیین تکلیف پیشنهاد اولیه یا ثانویه.

اگر یک پیشنهاد اصلی و یک پیشنهاد اصلاح مطرح باشد، آیا طرح یک پیشنهاد ارجاع به کمیته در دستور خواهد بود یا نه؟ من خودم جواب این را نمی‌دانستم. به جدول پیشنهادها مراجعه کردیم و به نحوی آن را رفع و رجوع کردیم. اما باید با دقت این سؤال را مطالعه کنم و در نشست آتی به آن بپردازم.

وقتی پیشنهاد ارجاع به کمیته مطرح می‌شود، باید سایر دستورات کمیته نیز پیش از اخذ تصمیم نهایی تعیین تکلیف شود. اما چه موقع این اتفاق می‌افتد؟ اول در مورد اصل پیشنهاد ارجاع رأی گیری می‌شود و بعد سایر دستورات کمیته تعیین می‌شود؟ یا برعکس یا به نحوی دیگر؟ من گفتم که حضور ذهن ندارم و بعداً مطالعه می‌کنم و پاسخ می‌دهم. خوب است به این نکات در نشست آتی توجه کنم.

به هر حال، روند بررسی این پیشنهاد، به نظرم خیلی خوب جلو رفت و نشان می‌دهد که اگر ما این قواعد را بیاموزیم چقدر عالی می‌توانیم به تصمیم برسیم.

بعد از کارگاه

اما بحث‌های اصلی بعد از کارگاه و در نشست دو نفره من و عبدالحسینی مطرح شد. هرچند در طول گفتگو علیپور مدام و به بهانه‌های مختلف دور و بر ما می‌پلکید و من هنوز علت این پلکیدن را – غیر از علاقه شخصی‌اش – نفهمیده‌ام. به هرحال در ادامه به نکاتی که عبدالحسینی در این نشست مطرح کرد می‌پردازم.

۱. در حاشیه این گفتگو به موضوع غزل هم اشاره شد. من با اشاره به بحث عبدالحسینی در مورد آنجیلو گفتم که با همان خاطره نشان دادید که درک خوبی از وضعیت نوجوانان دارید و من از این بابت خیالم راحت است. او هم گفت که خانم حسینی هنوز تماس نگرفته. ما باید تماس بگیریم. البته سودابه دیروز به من گفت که غزل با ستاد تماس گرفته و گفته که انتخاب واحد هم برای ترم بعدی کرده و روزهای خالی‌اش مشخص است. خوب. توجیهی منطقی برای تأخیر در دادن جواب.

۲. عبدالحسینی به تشریح وضعیت سیاسی آینده‌ی جامعه پرداخت. به نظر او در شورای شهر سه جریان وجود دارند. اول اصلاح‌طلبان که عبارتند از مسجدجامعه، نجفی، ابتکار و آن تکنوکار که اسمش یادم نیست. او توضیح داد که هر کدام از اعضای اصلاح طلب شورای شهر در یک کمیسیون رفتند در حالیکه نمایندگان اصول‌گرایان همه فقط در یک کمیسون متمرکز شدند و در نتیجه در آن کمیسیون اکثریت را دارند در حالیکه اصلح طلبان در هیچ کیسیون رأی اکثریت ندارند. او در ادامه توضیح داد که نجفی اصلاً در شورا حضور هم نمی‌یابد. این جریان، معلوم نیست که در انتخابات آتی اصلاً بتواند یا بخواهد کاندیدا شود. در نتیجه به نظر می‌رسد از نظر عبدالحسینی، نیامدن مسجد حامعی در شورای شهر بعدی قطعی است و اطمینان دارد که در غیاب او خودش هم در ستاد نخواهد ماند.

وی برای تصریح در هیمن زمینه، به گفتگوهایش با یکی از اعضای اصولگرای شورای شهر تهران اشاره کرد که با صراحت به او گفته که من با مسجدجامعی آمده‌ام و اگر او برود من هم خواهم رفت. وی در همین گفتگو به واقعیت‌های دیگری هم اشاره کرد که نشان می‌داد دلسردی افرادی مانند او و مسجدجامعی بسیار طبیعی است. حالا شاید بهتر بتوان دریافت اشتیاق اولیه‌ی مسجد جامعی برای سازماندهی به شورایاری‌ها تا چقدر به یأس بدل شده است.

۳. جریان دومی که در شورای شهر فعال است اصول‌گراها هستند که رئیسشان چمران است. اگر آنان – به زغم عبدالحسینی – اکثریت کسب کنند، تمایلشان این است که شورایاری‌ها را در انحصار بسیجیان حزب‌الهی ها در آورند و از شورایاری‌ها به عنوان زیرمجموعه‌ی خودشان استفاده‌ی سیاسی ببرند.

وی در همین زمینه به خاطره‌ای اشاره کرد که بر اساس آن یکی از مداحان عضو یکی از شورایاری‌ها به یکی از اعضای کمیسیون شورایاری شکایت کرده است. آن عضو به عبدالحسینی به کنایه گفته که دیگر امام حسین را هم قبول نداری؟

عبدالحسینی خاطره‌اش از آن مداح را با حوصله برایم تعریف کرد. خلاصه‌ای اینکه مردی با ظاهری مسلمان و مداح اهل بیت اما با پرونده‌ای پر از تخلف. ضمن رسیدگی به پرونده عذر او را می‌خواهد و او هم برای شکایت به عضو کمیسیون مراجعه می‌کند. عبدالحسینی در توضیح خود گفت که به آن مدح گفته بود که امام حسین من با امام حسین تو یکی نیست. و چند نمونه از تفاوت این دو امام حسین را برایم به عنوان نمونه تشرح کرد که جالب بود:

یکی اینکه روز عاشورا امام حسین بیعت را برداشت و به یارانش اجازه داد که او را ترک کنند. در حالیکه در لشگر ابن زیاد کسی جرأت ترک جبهه را نمی‌یافت.

نکته دیگری که اشاره کرد این بود که شما مداحان اهل بیت فقط از یکی از دختران پیامبر صحبت می‌کنید در حالیکه پیامبر چهار دختر داشت. و دوتا از آن‌ها را به عقد عثمان در آورد. دختر اولش فوت شد و دختر دوم را هم به او داد. آیا در ایران کسی حاضر است دختر دومش را هم به همان داماد خود بدهد که دختر اولش در خانه او فوت شده؟

همین نکته‌ها نشان می‌دهد که عبدالحسینی چه نگاه متفاوتی به اسلام و شیعه دارد.

برادارش و کمیته‌گزینش

در ادامه گفت که برادرش عضو کمیته گزینش یکی از بانک‌ها بوده است. بعدها از کمیته استعفا داد. دلیلش جالب بود. می‌گفت زنانی را که ما برای کار در بانک‌ها گزینش می‌کنیم همه چادری هستند و فقط نوک دماغشان و یک چشمشان از چادر بیرون است. اما وقتی به بانک‌ها نگاه می‌کنیم حتی یک کارمند چادری هم نمی‌بینیم. خوب. اشکال کار در کجاست. لابد ما اشتباه کزینش کرده‌ایم یا خانم‌ها ما را فریب داده‌اند یا ما آنان را مجبور کردیم که ریا کنند و دروغ بگویند. به هر حال به همین دلایل از کمیته گزینش استعفا داد.

٤. غیز از جریان اصول‌گریان و اصلاح‌طلبان جریان دیگری نیز در شورای شهر تهران فعالند که آنان را شهرداری‌چی‌ها نامید. آنان از لیست قالی‌باف وارد شورا شدند و با مدیران شهرداری یک جریان هستند. و همین ها هستند که مدیریت محله را تصویب کردند تا بتواند شورایاری‌ها را در کنترل خود در آورند.

به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که با راه اندازی طرح مدیریت محله، شورایاری‌ها عملاً بازیچه‌ی جریان شهرداری‌چی‌های شورای شهر خواهند شد.

شبکه اجتماعی قالی‌باف

به عنوان شاهدی بر این تحلیل، به سمیناری اشاره کرد که قالی‌باف برگزار کرد و از تمام شورایاری‌ها خواست در آن شرکت کنند. آیت‌الله مهدوی کنی را هم به آن سمینار دعوت کرد تا شبکه اجتماعی خودش را به او نشان بدهد. به مهدوی کنی گفته بود که من یک شبکه اجتماعی در تهران دارم که در تمام ۳۷٤ محله‌ی تهران حضور فعال دارند. ظاهراً اصول‌گراها برای نمایندگان مجلس روی شبکه‌ی اجتماعی آقای قالی‌باف حساب باز کرده‌بودند اما هیچکدام از آنان به مجلس راه نیافتند. بعد ها مهدوی کنی به کنایه به قالی‌باف می‌گوید: پس شبکه اجتماعی‌ات چه شد؟ کجا بود؟

همین مثال‌ها کافی است که آینده‌ی تاریک شورایاری‌ها را به نمایش بگذارد و نشان دهد که چرا عبدالحسینی و علیپور که قبلاً آن همه مشتاق آموزش قواعد عرف پارلمانی به شورایاری‌ها بودند، حالا در فکر بقای شورایاری‌ها هستند. خوب. با توجه به این شرایط من به عنوان مربی عرف پارلمانی و برای ترویج عرف پارلمانی چه می‌توانم کرد؟

اقتدار آب شده‌ی ستاد اجرایی

صرف نظر از اینکه وضعیت شورایاری‌ها تا چه اندازه در جریان این کشمکش‌های مبتذل سیاسی بین جناح‌حای سیاسی متزلزل شده است، به نظر می‌رسد علت اصلی‌تر این مباحث در بین کارشنان آب شدن اقتدار خود ستاد اجرایی باشد. وگرنه، این کشمکش‌ها همیشه بوده، در آینده هم خواهد بود. اما عواملی سبب شده است که ستاد اقتداری قبلی خود را چنان از دست بدهد که به نظرم، حتی اگر بخواهد عرف پارلمانی را به شورایاری‌ها آموزش بدهد، این شورایاری‌های هستند که اصلاً استقبال نخواهد کرد. آن هم نه به خاطر خوب یا بد بودن قواعد عرف پارلمانی، بلکه به خاطر نابودشدن اقتدار ستاد. آیا این تحلیل درست است؟

شواهد زوال اقتدار ستاد

هرچند من هیچ درگیری مستقیم با فعالیت‌های ستاد ندارم، اما بر اساس گفته‌های خود کارشناسان می‌توان نتیجه گرفت این ستاد اجرایی است که اقتدارش را به مرور در میان شورایاری‌ها از دست داده است. چند نمونه:

۱. به خاطر دارم که ستاد اجرایی به طور جدی در پی سازماندهای به مجمع عالی شورایاری‌ها بود. و چه بسا قواعد عرف پارلمانی را برای کمک به سازندماندهی به همان مجمع عالی هم می‌خواستند. اما، بدون هیچ توضیحی، طرح مجمع ملی به حاشیه رفت و بعدها عبدالحسینی به این نکته اشاره کرد که شورایاری‌ها به فرا خوان ستاد جواب نداده‌اند و حتی خوشان مجمع دیگری راه انداخته‌اند که لابد ستاد هم با انواع ابزارهای منانع از به نتیجه رسیدن آن شده است. آیا بدتر از این هم ممکن است؟

۲. علیپور هم در صحبت‌هایش به این نکته اشاره کرد که دیگر شورایاری‌ها کارشناسان ستاد را جدی نمی‌گیرند و بیشتر دنبال مدیریت محله هستند.

۳. به علاوه، عبدالحسینی به صورت غیر مستقیم از این صبحت کرد که بهتر است قبل از برگزاری کارگاه برای شورایاری‌ها بهتر است از طیق انتشار مطالبی در نشریه در مورد این موضوع صحبت شود تا در آنان علاقه ایجاد شود.

به نظرم، نکات بالا برای نشان دادن زوال اقتدار ستاد اجرایی و ستاد هماهنگی کافی است. اما علت چیست؟

برخورد ابزاری

خود عبدالحسینی که مرد بسیار با هوشی است عمده ترین علت زوال شورایاری ها و به تبع آن زوال اقتدار ستاد را برخورد ابزاری شورای شهر و شهرداری‌ها و از جمله ستاد اجرایی با شورایاری‌ها می‌داند. اعضای شورایاری‌ها – به ویژه آن دسته از اعضا که صاحب نظر و شخصیت هستند – باید خیلی زودتر از این حرف‌ها فهمیده‌باشند که کاره‌ای نیستند و قرار است دنبال فرمان چمران و قالی‌باف و حتی مسجد جامعی این طرف و آن طرف بدوند. بدیهی است که پادوهای شورا تا همین دیروز این نقش را بازی می‌کردند تا حالا که ارباب چرب و چیلی‌تری به اسم مدیریت محله سر دآروده و حالا پادوهای نان به نرخ روز هم سراغ ستاد اجرایی را نمی‌گیرند. خوب. راه‌حل؟

اصالت دادن به شورایاری‌ها

راه حلی که به نظرم می‌رسد یک راه حال تاریخی است که خدا می‌داند تحقق آن به چند قرن زمان نیاز خواهد داشت. این راه حل چیزی نیست جز اصالت دادن به مردم و به رأی مردم. البته به شرطی که مردمی دارای

رأی و اصالت قبلاً به وجود آمده باشد. وگرنه خلق انسان طراز نوین، به قول توده‌ای‌های سابق، کار این و آن نیست بلکه این انسان را تاریخ و مبارزات تاریخی یک ملت خلق می‌کند.

با این همه به نظرم می‌رسد که تهران چند میلیونی شرایط عینی شکل‌گیری تدریخی شهروند را فراهم آورده است. به همین خاطر در این زمینه راهکارهای زیر به نظرم می‌رسد:

تفویض تدریخی قدرت به شورایاری‌ها

۱. به نظرم ستاد اجرایی باید بیاموزد که به مرور باید قدرت تصمیم‌گیری را به شورایاری‌ها تفویض کند و خودش ابزار اجرایی برخی از تصمیم‌های شورایاری‌ها بشود.

۲. این کار به یکباره شدنی نیست. به همین خاطر، کارشناسان ستاد باید از میان سه هزار و هفتصد شورایار، افراد دموکرات و با شخصیت و شریف را شناسایی کند و به مرور آنان را برای گرفتن قدرت واقعی تصمیم‌گیری تربیت کند.

۳. مهم‌ترین سند توافق نیز همین کتاب دستورنامه می‌تواند باشد. به این معنا که به این افراد گفته شود به شرطی که در چارچوب این قواعد عمل کنید تصمیم شما برای ستاد اجرایی معتبر خواهد بود و ما تصمیم‌های شما را – به مثابه قدرت اجرایی یا دولت – اجرای خواهیم کرد.

٤. به نظرم، استراتژی بالا، همان استراتژی آموش قواعد عرف پارلمانی به شورایاری‌ها هم هست.

۵. به این ترتیب، برنامه‌ی آموزش قواعد عرف پارلمانی به شورایاری‌ها، به معنای روند تفویض اختیار هم مسحوب می‌شود.

چقدر خوب است بشود این نکات را به طور غیرمستقیم به کارشناسان شورایاری‌ها منتقل کرد تا برای اینکار آماده شوند.

مباحث دیگر

در نشست دو نفره با عبدالحسینی که اسمش دو نفره بود و تمام مدت علیپور گوش ایستاده بود، چند نکته‌ی دیگر هم مطرح شد.

۱. متن اصلاح شده‌ی پیش‌نویس قرار داد را به او دادم.

۲. در مورد اسپیپ هم صحبت کردم. اگر قرار باشد برای شورایاری‌ها کاری بکنند شاید اسپیپ هم ابزار مناسبی باشد. البته شاید اصلاً استقبال هم نکند.

۳. در مورد کتاب‌هم با او صحبت کردم و اشاره داشتم که پیش از به هم ریختن اوضاع قرارداد پیش‌فروش را امضا کنیم. او هم تأکید کرد هر وقت ماکت کتاب را که برای چاپ آماه شده برای ما بیاورید به مسجدجامعهی خواهم داد تا قرارداد را تنظیم و امضاء کنیم.

٤. دوشنبه بعد، یعنی دوشنبه آتی، قرار بود در همایش شرکت کنند. گفت فردا مشخص می‌شود و نتیجه را به من می‌گویند. هنوز که چیزی نگفته‌اند.

نامه به سعید

بعد از برگشت به دفتر و با توجه به صحبت‌های عبدالحسینی، نامه‌ای را به سعید اردهالی ایمیل کردم که متن آن را در ادامه نقل می‌کنم. هنوز جوابی به من نداده است:

جناب آقای اردهالی

سلام

دیروز با دبیرستاد اجرایی شورایاری‌ها گفتگو داشتم. برخی نکات این گفتگو برای شما جالب خواهد بود

می‌دانید که انتخابات شورای شهر نیز روز ۲٤ خرداد ۹۲ همزمان با انتخابات ریاست جمهوری برگزار می‌شود جناح اصلاح طلبان شورای شهر – مسجدجامعی، نجفی خانم ابتکار و . . برای کاندیداتوری مجدد باید از فتنه برائت بجویند و گمان نمی‌کنم چنین کنند در نتیجه احتمال عدم حضور آنان بسیار جدی است
بر سر تصاحب شورایاری‌ها و تبدیل این نهاد به سربازانی در خدمت هدف‌های سیاسی نیز کشمکش‌ها بسیار جدی است
در نتیجه با حذف جریان اصلاح‌طلبان و برکنار شدن قطعی دبیر فعلی ستاد اجرایی به دنبل حذف مسجدجامعی، تمام برنامه‌های موجود این ستاد و ا زجمله خرید کتاب به صورت جدی می‌تواند زیر سوآل برود. به همین خاطر اگر در نشر دستورنامه رابرت جدی هستیم باید پیش از این تحولات قرارداد را منعقد و کتاب را منتشر کنیم
من با توجه به همین پیش‌بینی‌ها به دبیرستاد اجرایی شورایاری‌ها در مورد وضعیت خرید کتاب صبحت کردم. او تأکید کرد که هرچه زودتر متنی را که قرار است برای چاپ به چاپخانه بفرستید بیاورید تا نسبت به انعقاد قرار داد اقدام کند
تا آنجا که در خاطرم مانده او تأکید کرد که نیازی به مجوز ارشاد نیست و ارایه همین متن آماده برای چاپ کافی است
با عنایت به نکات فوق خوب است حتی منتظر مجوز ارشاد هم نباشیم و به موازات صدور مجوز، متنی را شبیه آنچه که قرار است به چاپخانه برود برای ارایه به آقای مسجد جامعی آماده کنیم و شما نیز به مرور وارد صحنه شوید تا نسبت به عقد قرارداد اقدام شود
در این زمینه اگر کاری لازم است من انجام دهم اوامر شما مطاع خواهد بود

قربان شما .داود

برنامه کارگاه هم اندیشی

دیروز چهارشنبه بیانیه تعیین تکلیف را بار دیگر برای اعضای کارگاه هم اندیشی ایمیل کردم و به منشی شهریاری، عطاردیان و دکتر معین هم تلفنی اطلاع دادم. تا تعیین تکلیف گارگاه هم اندیشی کار مشخصی برای این کارگاه ندارم. فقط باید بار دیگر تلفنی به هم تأکید کنم که حتماً بیایند و تکلیف کارگاه را مشخص کنند. یادم باشد که از این بیانیه و برنامه کارگاه کپی بگیرم و در کارگاه توزیع کنم.

ویرایش یک فصل و ارسال آن

شاید برای زنده نگه‌داشته شعله‌ی کارگاه خوب است یک فصل از کتاب را – اعم از ویرایش شده یا ویرایش نشده – برای اعضا بفرستم تا احساس نکنند که اوضاع به خاموشی رفته است.

شنبه ۳۰ دی ۱۳۹۱

فردا یکشنبه چهاردهمین نشست کارگاه هم اندیشی عرف پارلمانی ساعت ۷/۳۰ صبح در دبیرخانه انجمن شرکت‌های ساختمانی برگزار خواهد شد. در فاصله‌ی یادداشت قبلی و این یاداشت، چند بار به ملاقات سلطانی رفتم و هربار او افراد جدیدی را برای آموزش عرف پارلمانی معرفی کرد. نشست دوشنبه‌ی آتی کارگاه کارشناسان شورایاری‌ها به هفته بعد موکول شده است و جز دکتر معین و کیخسروی قرار است همه در کارگاه فردا حاضر شوند. در حاشیه‌ی همین رویدادها نکاتی ظریفی مشاهده شد که در ادامه گزارش می‌کنم.

تعهد جدی سلطانی

جالب‌ترین رویداد، مشاهده تعهد جدی عبدالفتاح سلطانی به آموزش عرف پارلمانی به مردم به ویژه به وکلاست. روز جمعه که به عیادتش رفتم، به من گفت که تا کنون با چندین نفر در مورد ضرورت آموزش عرف پارلمانی حرف زده و همه از این ایده استقبال کرده‌اند. همانجا، غیر از محمود بهزادی که جزو موکلان مدافع سلطانی است، فردی به نام سعیدی و خانمی به نام ششگلانه هم در بین ملاقاتی‌ها بودند. سلطانی گفت که به این دو هم در این باره صبحت کرده و بعد از معرفی من به آنان، از من خواست که نسبت به معرفی عرف پارلمانی به آنان اقدام کنم. تلفن رد و بدل کردیم تا بعداً کار را شروع کنیم.

آمدن نایب رئیس هیأت مدیره کانون وکلا

کمی بعد مردی با پالتو و کراوات همراه دختر جوانش به عیادت سلطانی آمد. به جای خوراکی مثل من چند کتاب برای سلطانی هدیه آورده بودند. من هم جمهوری افلاطون و یک کتاب در مورد آخرین دستاوردهای علمی که در سال ۲۰۰٤ در آمریکا پرفروش ترین شده بود برایش برده بودم. سلطانی آن آقا را معرفی کرد: منوچهری نایب رئیس کانون وکلا. بعداً متوجه شدم که دارد از همان روی تخت بیمارستان برای آقای منوچهری از عرف پارلمانی و ضرورت آموزش این قواعد به ویژه از سوی کانون وکلا صبحت می‌کند. بعداً از من خواست که با منوچهری هم شماره تلفن رد و بدل کنیم تا بعداً کار آموزش را با او هم شروع کنیم.

همسر رئیس‌دانا

سلطانی سپس به تعریف از خانمی به نام باغی پرداخت که همسر سابق رئیس‌دانای اقتصاد دان است. به گفته‌ی سلطانی، وی خانمی بسیار توانمند و مدیری بسیار شایسته و لایق است. با او هم در مورد عرف پارلمانی صحبت کرده و از من خواست که با او هم تماس بگیریم و به او هم عرف پارلمانی را آموزش بدهم. همین جا بود که دریافتم حدس توانگر در مورد تجدید فراش رئیس دانا با دختری که حدود ۳۵ سال از او کوچکتر است صحت دارد.

برگزاری کارگاه در ایام مرخصی

جالت‌تر از همه‌ی این‌ها این بود که سلطانی گفت قرار است به او مرخصی بدهند و شاید این مرخصی اگر بدهند تا عید نوروز طول بکشد. و تلاش می‌کند در فاصله‌ای که در مرخصی به سر می‌برد کارگاهی برای آموزش عرف پارلمانی برای وکلای کانون راه‌اندازی کند.

من در نظر دارم این رخ دادها را در جلسه فردا به عنوان بخشی از تلاش‌های ترویجی عرف پارلمانی گزارش کنم. اما یک نکته‌ی خیلی جالب واکنش آقای کیخسروی به این ماجراهاست.

واکنش کیخسروی

صبح امروز سه بار به همراه کیخسروی زنگ زدم. یکبار خاموش بود و دوبار جواب نداد. غروب با من تماس گرفت. او در نراق از توابع اراک است و در آنجا تحصیل می‌کند و فرداد نیز امتحان دارد. در مورد فردا با هم کل‌کل کردیم. موضوع تصمیم‌گیری را با او در میان گذاشتم و به او گفتم رأی‌گیری با نامه نیز با شرایطی در دستور است. در نتیجه اگر دوست دارد می‌تواند نظراتش را در مورد موضوع‌های احتمالی فردا برای من ایمیل کنید. ظاهراً کامپیوتر در دسترس ندارد. به همین خاطر تلنفی نظراتش را برایم گفت:

۱. با ادامه فعالیت گروه و ایجاد سازمان موافق است
۲. با گسترش آن در این مرحله موافق است.
۳. با ثبت رساندن گروه نیز موافق نیست.

در پایان گفتگو از من خواست که خواهش او را هم به جمع منتقل کنم و آن بحث در مورد تغییر ساعت برگزاری نشست است. من هم قول دادم منتقل کنم.

اما نکته‌ی جالب مخالفت او با دعوت از آقای منوچهری بود. وقتی گفتم که آقای سلطانی آقای منوچهری را معرفی کرد با ادای کلماتی که عین آن در خاطرم نمانده مخالفت خودش را نشان داد. علت آن را پرسیدم گفت من گل‌های سرسبد هیأت مدیره کانون وکلا را معرفی کرده‌ام. نمی‌شود که هرکسی را به این جمع دعوت کرد. ادامه‌ی این بحث را به خصوص به صورت تلفنی صلاح ندانستم. نه به دار است و نه به بار است اسمش خاله نگار است.

موضوع جدی است

موضوع مخالفت واکنشی کیخسروی به دعوت از آقای منوچهری برایم اهمیت دارد. چون کنکاش در آن می‌تواند بخشی از روحیات ما ایرانیان را به نمایش بگذارد. اساساً هدف اصلی این یادداشت‌ها توجه به همین ظرایف و کشف موانع بسیار عمیق و پنهان در فرهنگ و شخصیت‌های ماست به این هدف که راهکار حل موانع فعالیت‌های گروهی دموکراتیک را شناسایی و برای رفع تدریجی آن‌ها برنامه ریزی و تلاش کنیم. چرا آقای کیخسروی در حالیکه به قول خودش گل‌های سرسبد هیأت مدیره کانون را معرفی کرده و البته هنوز به جایی هم نرسیده با دعوت از منوچهری که نایب رئیس هیأت مدیره کانون وکلاست مخالفت می‌کند؟ به ویژه که کیخسروی فردی جدی و منطقی است و کم‌تر دیده‌ام که عاطفی و احساسی با مسائل برخورد کند. به همین خاطر باید این موضوع را با احتیاط دنبال کنم و نتایج را وابرسم.

شهریاری در لندن به دنبال ترویج رابرتز رولز

طی یکی دو روز اخیر، پنجشنبه و جمعه و امروز، با تمام اعضای گروه تماس گرفتم و قرار فردا را یادآوری کردم. وقتی حدود ساعت ۹ شب شنبه به همراه شهریاری زنگ زدم گفت لندن است. تلفنش مدام قطع و وصل می‌شد و تنها فهمیدم که دارد تلاش می‌کند توضیح دهد که ممکن است نتواند به جلسه فردا خودش را برساند. خوب. چاره‌ای نیست. با او خداحافظی کردم. ساعت حدود ۱۰ صبح امروز که ایمیلم را باز کردم نامه‌ای از او داشتم. از من خواسته بود تا نشانی کتاب دستورنامه رابرت به زبان انگلیسی را برای او ارسال کنم تا برای دختر و دامادش خریداری کند. متن مکاتبات:

نامه شهریاری:

سلام دادود جان
من لندن هستم و میخواهم کتاب رابرت را برای دختر و دامادم تهیه کنم لطفاً اسم کامل نویسنده و عنوان کتاب را برام میل کن
ممنون و به امید دیدار

پاسخ من:

سلام
مگر داماد دار هم شدی؟ مبارک باشد
عنوان کتاب اصلی:
□□□□□□□□ □□□□□ □□□□□□ □□ □□□□□ □□□□□□□□
عنوان خلاصه آن
□□□□□□□□ □□□□□ □□□□□□ □□ □□□□□ □□□□□□□□
□□ □□□□□

توجه دارید که ما ویرایش دهم این کتاب را در اختیار داریم که از دور خارج شده و در حال حاضر در کشورهای انگلیسی زبان ویرایش یازدهم آن معتبر است. در نتیجه بسیار ممنون می‌شوم اگر یک نسخه از ویرایش یازدهم این دو کتاب نیز برای من خریداری کنید تا نسبت به ترجمه سه بخشی که به آن اضافه شده اقدام کنیم
در ضمن پیرامون آموزش این قواعد کتاب‌ها و ابزارهای کمک آموزشی و به ویژه بازی‌های غیرکامپیوتری نیز فروان است.و همانطور که خدمت شما عرض کردم در مورد خود این قواعد نیز کتاب‌های زیادی منتشر شده است اما کتاب هنری مارتین رابرت از همه جامع تر و کامل تر است و هر از گاهی به روز می‌شود
ضمناً اگر فردا در ایران نیستی و در نشست هم نمی‌آیی، در این صورت شاید مناسب باشد طی بیانیه‌ای نظرات خود را در مورد گزینه‌هایی که قرار است در جلسه فردا به بحث گذاشته شود و در بیانیه تعیین تکلیف آمده، اعلام کنید.

قربانت داود

بعد از ارسال نامه بالا به نظرم رسید بهتر است لینک سایت پیام کارفرمایان را هم که در آن کتاب معرفی و ترجمه شده برایش ایمیل کنم. متن ایمیل دوم:

جناب آقای شهریاری
سلام
در ضمن این کتاب در لینک زیر معرفی و عکس آن هم منتشر شده است
□□□□://□□□□□□□□□□□□□□□□□□.□□□/□□□□.□□□□□□□□□□□□□□۸۵۵

قربان شما. داود

گفتنی است که در لینک بالا فهرست مطالب کتاب دستورنامه رابرت آمده و خواننده با کلیک کردن عنوان بخش‌ها می‌تواند برگردان فارسی آن‌ها را که به صورت فایل‌های اچ.تی.ام.ال در سایت پیام کارفرمایان و سایت مؤسسه اخلاق پزشکی ایرانیان منتشر شده ببند و پرینت بگیرد و بخواند.

شهریاری در تهران

حدود ساعت ۹ بود که با خیال اینکه هنوز در لندن است با او تماس گرفتم تا ببینم ایمیل‌ها را دیده و آیا ویرایش جدید کتاب را هم برای من می‌خرد یا نه؟ صدای او این بار بسیار شفاف بود. حدس زدم باید در تهران باشد و در تهران بود. خیلی خوشحال شدم که در نشست فردا شرکت خواهد کرد. به او گفتم که هیچکدام از حرف‌های دیشبش را نفهمیدم چون موبایل قطع و وصل می‌شد. برایم توضیح داد که گفته بود در لندن خیلی برف آمده و ۴۰۰ پرواز لغو شده و شاید نتواند به تهران بیاید و در جلسه شرکت کند. اما خوشبختانه پرواز تهران لغو نشده و او هم فردا در نشست حاضر می‌شود. هنوز ایمیل‌ها را هم ندیده بود. به من گفت که از طریق اینترنت به کتاب‌ها دسترسی پیدا کرده‌اند و حال خودشان خواهند توانست موضوع را دنبال کنند.

رهبری آقای جمالی

با آقای جمالی تلفنی صحبت کرده‌بودم و به او گفته بودم که شهریاری لند است و نمی‌تواند بیاید. واقعاً متأسف شد. جمالی از جدیت‌ها و سؤال‌ها و تلاش جدید شهریاری برای فهم کامل قضایا در کلاس خیلی خوشش می‌آید. وجود شهریاری به کارگاه تحرک و چالش می‌دهد و نبودنش محسوس است. بعد که فهمیدم به تهران برگشته دوباره به آقای جمالی زنگ زدم و به او گفتم که شهریاری برگشته. او هم خوشحال شد. از جمالی درخواست کرده‌ام که فردا رهبری بحث‌ها را به طور جدی به دوش بگیرد تا شاید فردا مسائل اصلی گروه تعیین تکلیف شود و بدانیم چه می‌خواهیم بکنیم. به نظرم اصلاً مصلحت نیست هیچ تمایلی به ریاست از خود نشان دهم. این هم با شخصیتم و هم با قواعد ناظر بر فعالیت ریئس، و هم با مصلحت گروه جور نیست. تمام سعی من این است که نشان دهم رئیس جلسه نقشی در هدایت گروه ندارد. و رهبری گرو در صحن شکل می‌گیرد و همیشه نیز بین افراد مختلف برای هدایت گروه باید رقابت سازنده و در چارچوب

قواعد وجود داشته باشد. در عین حال، و با شناختی که از تمام اعضای گروه دارم مطمئن هستم که بهترین شخص برای رهبری گروه، آن هم بدون آنکه رسماً ریاست را بر عهده بگیرد فقط جمالی است. به ویژه که اصلاً دوست ندارد نقش ریاست را بازی کند. و همیشه ترجیح می‌دهد به عنوان یک انقلابی در صحن یا پشت صحنه باشد. امیدوارم فردا تمرین خوبی باشد برای رقابت سالم برای هدایت گروه بین افراد که تمامشان داری قابلیت هستند.

واکنش دکتر معین

امروز صبح منشی دکتر معین زنگ زد و خبر داد که او در نشست فردا شرکت نخواهد کرد. من منتظر این خبر بودم. حتی روز چهارشنبه هم که با دفتر معین تماس گرفتم تأکید کردم که اگر قرار شد نیاید به ما خبر بدهید. با صحبت‌هایی که معین با من داشت نیامدن او به نظرم بدیهی می‌رسید. بنا بر این وقتی منشی او گفت نمی‌آید تعجب نکردم.

اما حرف‌هایی که منشی زد خیلی جالب بود. از قول دکتر معین نقل کرد که گفته شما جلسه را برگزار کنید. آقای حسینی – یعنی من – می‌دانند که به دلیل مشکلات نمی‌توانند در جلسه حاضر شوند. اما یک روز دیگر شرکت خواهند کرد. به این ترتیب، مثل بهشتی تکلیف ما را به طور کامل روشن نکرد.

واکنش من

من قبلاً تصمیم گرفته بودم اگر او در این نشست‌ها نیاید متقابلاً من هم در نشست‌های مؤسسه سبحان نروم. اما امروز فکر کردم که این رفتار واکنشی، منطقی نیست و باید کمک کرد که دکتر معین هم به این جریان تا آنجا که فرصت دارد کمک کند. اصلاً سیاست ما باید جذب مطلق باشد.

فردا چه بگویم؟

نمی‌دانم تا چه اندازه خواهم توانست سخن خود را در جلسه قردا کنترل کنم. اما امیدوارم با نیامدن دکتر معین رفتاری بسیار محترماً داشته باشیم هرچند نمی‌توانم تمام حرف‌هایی که در نشست خصوص بین ما رد و بدل شد در جلسه بگویم. اما سعی می‌کنم روی این نکته تأکید کنم که در واکنش به نظرات و پیشنهادهای دکتر معین موضع من این بوده که این نظرات را باید در گروه مطرح کنی و اگر رأی آورد به اجرا درخواهد آمد. و به این اعتبار که دکتر معینی هستی نمی‌شود برای گروه تعیین تکلیف کنی.

واکنش بقیه

دکتر امیری، دکتر بنی اسدی، و رزم‌خواه واکنش قابل نقلی نداشتند. جز اینکه با رزم‌خواه مفصل صحبت کردم تا در پیش برد گروه مشارکت فعال داشته باشد و هدایت گروه بر عهده‌ی رئیس نیست.

واکنش گلسرخی:نمونه‌ای از واکنش متضاد با ریاست.

امروز صبح با گلسرخی هم صحبت کردم. بعد از احوالپرسی گفتم از جمله موارد نادری است که در جلسه نیستید. خندید و تأیید کرد. بعد برای بار چندم به خاطر بدقولی به او عذر خواهی کردم. گفت خوب. تنه‌ات به تنه‌ی بزرگان خورده است. منظورش این بود که بزرگان هم به وعده وفا نمی‌کنند. در ادامه برایش توضیح دادم که مسؤلیت هدایت گروه برعهده‌ی اعضا است و هرچه جمع تصمیم بگیرد بنده در خدمت خواهم بود. او هم – به رغم آنکه از برخوردهای ریاست‌مآبانه ادیب، رئیس وقت انجمن شرکت‌های ساختمانی آنقدر ناراحت بود که در نشست جبرانی سه نفره با بهشتی و جمالی با ذکر خاطره‌ای از رفتار بد ادیب نتیجه گرفت که این قواعد خوب هستند، اما بیشتر اوقات اصرار دارد که من خودم به دلیل شناختی که از ماجرای عرف پارلمانی دارم ریاست را بر عهده بگیرم و خط بدهم و خط پیش‌ببرم. این هم یکی از خصوصیت ما ایرانی‌هاست که آنقدر نسبت به ریاست حساس هستیم و تا مرز انداختن رئیس منتخب هم پیش می‌رویم. اما در عین حال عنان اختیار را به راحتی واگذار می‌کنیم. این پدید نیاز به بررسی عمیق تر دارد

تعویق نشست کارشناسان

قرار بود به من خبر بدهند که نشست دوشنبه‌ی آتی کارشناسان شورایاری‌ها به قوت خودش هست یا نه. عبدالحسینی به من گفت که فردا – یعنی سه شنبه قبل – مشخص می‌شود و نتیجه را به من می‌گویند. اما تا امروز که شبنه بود خبری نشد. یک ایمیل برای خانم شرفی فرستادم. در جواب گفت که دوشنبه برای کارشناسان نشست منطقه‌ای گذاشته است و به فرمایش آقای عبدالحسنی نشست به دوشنبه هفته‌بعدی تعویق شد. این هم واکنشی دیگر از نوع ایرونی. و در ادامه‌ی اوضاع نا به سامان شورایاری‌ها.

جواب اردهالی

به نظرم شامگاه روز دوشنبه قبل و بعد از گفتگو با عبدالحسینی نامه‌ای به سعید زدم و ضمن تشریح شرایط از او خواستم کتاب‌ها را برای انعقاد قرارداد پیش خرید با ستاد اجرایی آمده کند. چند روز گذشت و خبری نشد. دوباره همان نامه را برایش ایمیل کردم. با نقل این دو نامه گزارش را به پایان می‌برم:

جناب اقای اردهالی
سلام
چون پاسخ این نامه را دریافت نکردم، دوباره آن را خدمتتان تقدیم می‌کنم
قربانت.داود

پاسخ وی

سلام داود عزیز
خوب است، چون می شود از هریک نسخه ای آماده کرد و به شان ارائه داد و باشان قرارداد بست. ورژن کامل ترت را اگر داری برای من بفرست تا به صورت کتاب در آورم برای قرارداد. آیا می توانند «پیش پرداخت» پرداخت کنند؟ نمی دانم چقدر می شود روی حرفشان سرمایه گذاری کرد. چون اگر آنها بخرند هزینه تولید را می شود جبران کرد وگرنه چندان روشن نیست خریدارش که باشد. با ارادت

و پاسخ دوباره من

جناب آقای اردهالی عزیز
سلام
بعد از ارسال متن‌ها، دیگر روی آن‌ها کار نکرده‌ام و منتظر نهایی شدن قضیه ماندم. اگر روند کتاب سازی را شروع فرمایید، برخی از کاستی‌ها را فرصت دارم تا تکمیل کنم. منهای ایندکس، این‌ها بیش از چند صفحه نخواهد شد و ایندکس را نیز باید بعد از نهایی شدن متن دست بگیرم.

این‌ها گفته‌اند تا ۵۰ درصد قیمت خرید را به صورت بن قبل از چاپ می‌دهند. اما اینجا کشور امام زمان است و ایشان هم غائب‌اند در نتیجه هرچیزی ممکن است

با این همه خوب است که آماده شوید تا دست شما را در دست آقای عبدالحسینی و شاید مسجدجامعی بگذلرم تا قرارداد را نهایی کنید. لابد روند ارشاد هم که به موازات جلو می‌رود.

قربانت.

یکشنبه اول بهمن ۱۳۹۱

امروز چهاردهمین جلسه هم اندیشی عرف پارلمانی به عنوان یکی از بهترین نشست‌ها برگزار شد. بعد از ظهر هم بار دیگر به عیادت سلطانی رفتم. چند نفر دیگر هم به عیادتش آمده بودند. تلفن‌ها را رد و بدل کردیم برای برگزاری کارگاه‌های دیگر. به سلطانی گفتم من هم بیایم کنار شما عرفه بزنم. کار و بارم سکه خواهد شد. گزارش مفصل‌تر این دو رویداد و حواشی آن‌ها.

غائبان

روز قبل منشی دکتر معین خبر داده بود که دکتر در جلسه حاضر نخواهد شد. کیخسروی هم گفته بود که در نراق مشغول امتحان است. داشتم فکر می‌کردم که در این صورت نصاب حاصل خواهد شد. اما درست مقابل سندیکا که رسیدم موبایلم زنگ زد. یک نفر دیگر که غیبت خودش را اعلام می‌کند. مهندس عطاردیان بود. پرسید کجا هستم. گفتم مقابل سندیکا. گفت من یک ربع دیر خواهم آمد. بچه هستند و پذیرایی خواهند کرد. از طرف من از گروه عذر خواهی کنید. مردی با این سن و سال و این قدر جدی و وظیفه شناس و وقت شناس.

وقتی وارد سالن هیأت مدیره سندیکا شدم ساعت ۷/۳۰ بود و فقط جمالی آمده بود. بعد از احوالپرسی به او گفتم که دکتر معین هم نخواهد آمد. تعجب کرد. و توضیح داد که وضعیت کشور چنان خراب و آینده چنان تاریک است که هیچ کس هیچ چشم‌اندازی برای آینده ندارد. هر دو در مورد وضعیت وحشتناک جامعه اتفاق نظر داشتیم اما من گفتم تمام وقایع منفی نسیت و این همه خرابی دستاوردهایی هم داشته و آن هم آگاهی قشرهای عظیمی از مردم است که همه به طور جدی دنبال راه حل می‌گردند. او هم این تحلیل من را تأیید کرد. من در ادامه از قول منشی دکتر معین گفتم که گفته بعداً خواهد آمد. در نتیجه به این معنا نیست که دیگر دکتر معین هم ریزش کرد. شهریاری،گلسرخی، بنی‌اسدی، عطاردیان و بعد از نزدیک به یک ساعت تأخیر دکتر امیری به ترتیب آمدند و بعد از خوش و بش‌های دو نفره (بنی اسدی با گلسرخی و جمالی با شهریاری) جلسه را با ارایه گزارشی از فعالیت‌های ترویجی عرف پارلمانی شروع کردم.

شورایاری‌ها

برای گروه جالب است که اخبار مربوط به فعالیت‌های ترویجی را بشنود. به همین خاطر گزارش فعالیت‌های آموزشی کارشناسان ستاد شورایاری‌ها را به گروه ارایه دادم و با اشاره به چشم انداز انتخابات خرداد ماه آینده و افزایش تعداد اعضای شورای تهران از ۱۵ نفر به ۳۱ نفر، عملکرد سه جریان موجود در شورای فعلی تهران را برایشان تشریح کردم و گفتم که اصلاح طلبان به احتمال زیاد در شورای شهر بعدی نخواهند بود و به دلیل سوءاستفاده ابزاری از شورایاری‌ها در جهت هدف‌های کوتاه مدت و سیاسی گروه‌های مختلف، شورایاری‌ها منزلت خودشان را از دست داده‌اند و چشم انداز آینده در اینجا هم تاریک است.

طرح شوراهای محله در مجلس

در ادامه گفتم که طرحی برای تشکیل شوراهای محله در مجلس است و هنوز آینده آن مشخص نیست اما اگر تصویب شود به جای شورایاری‌ها شوراهای محله تشکیل خواهد شد. از طرح مدیریت محله هم حرف زدم که طرفداران قالی‌باف مبتکر آن هستند و سعی می‌کنند از شورایاری به عنوان شبکه‌ای در خدمت جریان سیاسی خودشان استفاده کنند. دیگر خیلی وارد جزئیات مأیوس کننده وضعیت فعلی شورایاری‌ها نشدم.

فعالیت سلطانی

در ادامه به وضعیت سلطانی اشاره کردم و گفتم که سلطانی در ابتداء قرار بود عضوی از گروه دعوت‌کنندگان ۵ نفره‌ی اولیه باشد که با دستگیری وی گروه دعوت کننده سه نفر (معین، جمالی و من) شدیم. حالا او در بیمارستان بستری است و من ضمن ملاقات از او کپی کتاب‌ها را در اختیارش گذاشتم تا به زندان ببرد و برای زندانیان کارگاه عرف پارلمانی بگذارد. بعد ادامه دادم که سلطانی در همین حال که در بیمارستان بستری است تمام دوستانش را که عمدتاً وکیل هستند و به ملاقاتش می‌روند تشویق می‌کند تا عرف پارلمانی را بیاموزند و امیدوار است که اگر به او مرخصی بدهند در همان مدت کوتاهی که در مرخصی خواهد بود یک کارگاه

متشکل از ۳۰ تا ٤٠ نفر از وکلا برگزار کند. در ادامه از عطاردیان خواستم در صورت امکان دوباره به دکتر سپهری یادآوری کند که نزد او هم بروم.

گزارش سایران

از سایران خواستم اگر مایل هستند تجربه‌های مربوط به ترویج عرف پارلمانی را برای گروه توضیح دهند. جمالی خیلی زیر لبی خاطر نشان کرد که در دستور چنین چیزی پیش‌بینی نشده اما مخالفتی هم نکرد و شهریاری، بنی‌اسدی، گلسرخی و عطاردیان نکاتی را در مورد فعالیت‌های خود گفتند که متأسفانه، غیر از شهریاری که به دو مورد مشخص اشاره کرد، مثل معرفی دستورنامه رابرت به دختر و دامادش که در لندن تحصیل می‌کنند، و نیز تلاش خود برای حمایت از تشکیل یک مؤسسه آموزشی عرف پارلمانی، بقیه در مورد اهمیت قضیه داد سخن دادند و عطاردیان نیز وقت زیادی از جلسه را صرف بیان این نکته کرد که وی در سخنرانی خود در کنفرانس بین‌المللی کار پیشنهاد داده بود که شوراهای محلی مسؤلیت دادن یارانه به افراد نادار را بر عهده بگیرند.

جع‌بندی تجربه

اینکه افراد در آغاز جلسه گزارشی از فعالیت‌های ترویج عرف پارلمانی خود ارایه دهند ابتکار مفیدی است به شرطی که تأکید شود در همین زمینه سخن بگویند و اگر کاری نکرده‌اند سکوت کنند بهتر است.

پس‌گیری پیشنهاد

پیشنهاد تعویقی از نشست قبلی مبنی بر اقدام نسبت به ثبت گروه همراه با پیشنهاد اصلاح آن را مطرح کردم و روش‌های مختلف تعیین تکلیف موقت یا دائمی آن را به صورت خلاصه مرور کردم. هنوز واقعاً برای همه ما سخت است که بتوانیم طرز تفکر خود را با قواعد ناظر بر پیشنهادها تنظیم کنیم. با کمی بالا و پائین رفتن به این رسیدیم که جمالی یک پیشنهاد جایگزین مطرح کند. اما وقت می‌خواست تا بتواند پیشنهاد مورد نظرش را مکتوب و مرتب کند. در همین موقع دکتر بنی‌اسدی درخواست کرد پیشنهادش را پس بگیرد و گروه نیز با درخواست او موافقت کرد و پیشنهاد از دستور خارج شد.

پیشنهاد «اعلام ختم کارگاه و انحلال گروه» بدون هیچ مذاکره‌ای رد شد و بند سوم بیانیه تعیین تکلیف که برای اعضاء ارسال کرده بودم با اصلاحاتی به تصویب رسید. متن قبل از اصلاح آن:

تلاش برای ایجاد یک سازمان دائمی همراه با علاقمندانی دیگری که از سوی اعضای فعلی گروه دعوت خواهند شد، براساس قواعد «دستورنامه رابرت»

«براساس» یا «با توجه به»؟

این پیشنهاد در بیانیه تعیین تکلیف آمده بود. اما دکتر بنی اسدی پیشنهاد اصلاح داد که به جای «براساس» از عبارت «با توجه به» استفاده شود. این پیشنهاد به بحث‌های جالبی که به ویژه تفاوت تفکر من با او را نشان می‌دهد دامن زد.

استدلال دکتر بنی اسدی این بود که ما نباید با کتاب دستورنامه رابرت به مثابه یک متن مقدس برخورد کنیم و باید این حق را برای خود قائل باشیم که بتوانیم قواعد آن را متناسب با نیازهای ملی خودمان بومی‌سازی کنیم. شهریاری و من هر دو با این روند بومی‌سازی به شدت مخالف بودیم. اما نظر من این بود که خود این قواعد این امکان را پیش‌بینی کرده‌اند که هر جمعی متناسب با نیازهای خودش می‌تواند قواعد رابرت را اصلاح کند اما این قواعد به عنوان قواعد اولیه و پیش از شروع بازی باید مورد استناد قرار بگیرد و طبق قواعد همین کتاب هرکجای آن را که هر گروهی خواست می‌تواند اصلاح کند. این بحث‌های ادامه داشت تا اینکه دکتر امیری پیشنهاد اصلاح ثانویه داد مبنی بر اینکه عبارت «به عنوان مبنای آغاز کار» به جمله افزوده شود. با این پیشنهاد اصلاحیه، نکته مورد نظر من هم تأمین شد و پیشنهاد به تصویب رسید اما آخر آن به این شکل اصلاح شد: . . . با توجه به «قواعد دستورنامه رابرت» به عنوان مبنای آغاز کار.

تا همین‌جا دستاوردهای کم نبود اما من برای گروه توضیح دادم که باید تکلیف من را مشخص کنید که چگونه و کی می‌خواهید افراد جدید را به گروه اضافه کنید. جمالی سعی کرد به صورت غیرمستقیم این نظر را به عنوان نظر گروه مطرح کند که همه با افزایش افراد جدید موافق هستند. اما من تأکید کردم که ما دو روش برای افزودن افراد جدید می‌توانیم تصور کنیم. هر کدام از این دو روش، دو برنامه‌ی آموزشی متفاوتی را می‌طلبد که در ذهن من این تفاوت‌ها برجسته هستند اما هنوز برای شما توضیح ندادم و به این دلیل است که من نیاز دارم تکلیف این مسأله را مشخص کنید تا من بتوانم یک برنامه متناسب با هر یک از این روش‌ها ارایه کنم.

پیشنهاد شهریاری

در پایان شهریاری پیشنهاد داد که دو برنامه و تفاوت‌های آن‌ها را مدون کن و در اختیار گروه بگذار تا ما هم متوجه تفاوت‌ها بشویم تا بتوانیم تصمیم بگیریم. پیشنهاد خوبی بود و قرار شد همین کار را بکنم.

گفتگو با امیری

امیری خیلی دیر آمد. موقع رفتن از او پرسیدم ماجرای بانک چه شد؟ جوابش مبنی بر خر تو خر بودن اوضاع بود. اما تأکید کرد که اعضاء مدیریت دانشکده را یک روز دور هم جمع می‌کند تا من برای آنان عرف پارلمانی را معرفی کنم تا بعد برای تدریس آن به دانشجویان مدیریت تصمیم گیری شود.

بیماری رزم‌خواه

غیبت رزم‌خواه بدون اطلاع قبلی و به رغم آن هم تأکید برایم عجیب بود. ساعت ده به او زنگ زدم صدایش در نمی‌آمد. سرماخوردگی شدید همراه با بیماری فلج‌کننده ویروسی. برایش آروزی موفقیت و سلامت کردم.

تجربه‌های این نشست

۱. در بخشی از این نشست با صراحت اعلام کردم، برای بیان نظرات خود مطلقاً احساس محدودیت نکنید. فرض کنید که به شیوه‌ی هیأتی و سنتی خودمان چیزی به ذهنتان رسیده و می‌خواهید مطرح کنید. هیچ اشکالی ندارد. از رئس جلسه بپرسید که برای انجام آن کار چه باید بکنید؟ رئیس جلسه وظیفه دارد قواعد عرف پارلمانی و رویه‌ی مناسب انجام آن کار را برای شما توضیح بدهد تا بتوانید در چارچوب قواعد و رویه عرف پارلمانی کار خود را انجام دهید. به نظرم این تجربه بسیار مهمی است و اگر رئیس جلسه خودش با قواعد و امکانات عظیم رویه پارلمانی آشنا باشد، به خصوص که با توجه به وجود پیشنهادهایی مانند «سوال پارلمانی»، «تقاضای توضیح» و «تقاضاهای دیگر» هیچ عضوی دچار مشکل نخواهد شد.

این رویه کمک کرد که مثلاً شهریاری بپرسد که می‌خواهد از بنی اسدی سوآل‌هایی مطرح کند. چه باید بکند؟ به او توضیح دادم که شما در واقع باید از پیشنهاد «درخواست توضیح» یا همان «استیضاح» استفاده کنید که این شرایط را دارد و اکنون در دستور است. این سؤال را مطرح کرد و دکتر بنی اسدی هم جواب داد.

یک جای دیگر شهریاری پرسید که آیا نکاتی که مطرح می‌کنی وجه آموزشی دارد؟ یکی از دغدغه‌های شهریاری از همان اوائل تشکیل کارگاه این بود که مباحث آموزشی از مذکرات پارلمانی جدا شود. من امروز برایش توضیح دادم که ما برای بازی به یک بسته‌ای از قواعد نیاز داریم که این قواعد را آموزش داده‌ایم و حالا داریم آن‌ها را تمرین می‌کنیم. در جریان این تمرین‌ها و بازی‌ها ممکن است به موردی بربخوریم که قواعد آن را اعضای مجمع نداند. با توجه به پیشنهاد «سؤال پارلمانی» هر عضو می‌تواند وقتی قاعده‌ای را بلد نبود از رئیس بپرسد و پاسخ رئیس هم بخشی از بازی محسوب می‌شود. حتی اگر عضوی هم سؤال نکند و گروه با یک وضعیت جدید مواجهه شود رئیس می‌تواند در پاسخ به یک پیشنهاد مفروض «سوآل پارلمانی» آن جواب را بدهد. شهریاری به نظرم مجاب شده است که این روش بدی نیست. به همین دلیل امروز با گروه خیلی همکاری داشت و خیلی هم فعال بود.

۲. صحبت‌های طولانی و گاهی خارج از موضوع افراد به ویژه عطاردیان گروه را خسته می‌کند. باید فکری

برای این مشکل کرد. حرمت مردی با وجاهت عطاردیان سبب می‌شود که نه رئیس و نه دیگران اخطار دستور ندهند و او هم با لحن خسته‌کننده‌اش مطالب مطولی مطرح می‌کند. باید فکری برای این مشکلات کرد و کسانی بتواتند اخطار دستور بدهند و یا رئیس جلو صحبت آن‌ها را مؤدبانه بگیرد.

ساخت الگوهای ریاست پروفشنال

۳. در برخی از مواقع رفتارهای فروتنانه من با اقتدار و هیبتی که شاید لازمه کار ریاست باشد و با معلمی متفات است در تعارض قرار می‌گیرد. باید بکوشم برای ریاست جلسه یک سبک خلق کنم که برای دیگران الگو قرار بگیرد. درست مثل مداحان یا منبریان که هر کدام برای خود سبکی دارند ما هم باید بتوانیم یک سبک ریاست پروفشنال را تدوین و تمرین و ترویج کنیم. فکر می‌کنم انتخاب یک منشی و انتقال برخی از کارهای از رئیس به منشی می‌تواند به این بازسازی اقتدار مدد برساند. به عنوان نمونه، رئیس از منشی بخواهد که پیشنهادها را روی تخته بنویسد. آن‌ها را اصلاح کند یا بخواند. یا اینکه نشست و برخاست رئیس بیشتر تحت کنترل باشد و خلاصه مانند یک روحانی بالای منبر باید ذی‌ظلبگی‌های خودش را بسازد و آموزش بدهد.

صورتجلسه نشست چهاردهم

بعد از بازگشت از عیادت سلطانی، گزارش زیر را به عنوان گزارش نشست چهاردهم تدوین و برای اعضای ارسال کردم. نکته‌ی مهم این بود که در دستورنامه رابرت هیچ کجا قید و تصریح نشده که اسم غائبان باید قید شود. به نظرم نوعی به رخ کشیدن خطای یا مشکل اعضا بود. به همین خاطر در گزارش امروز از غائبان سخنی نرفته است. باید این موضوع را در کتاب اصلی دستورنامه رابرت نیز دنبال کنم. متن صورتجلسه امروز:

گزارش چهادرهمین نشست هم‌اندیشی عرف پارلمانی

یکشنبه اول بهمن ماه ۱۳۹۱

نشست عادی دو هفته درمیان گروه هم اندیشی عرف پارلمانی ساعت ۷/۴۵ روز یکشنبه اول بهمن ماه ۱۳۹۱ در دبیرخانه انجمن شرکت‌های ساختمانی برگزار شد.

• گزارش‌ها

در نخستین بخش از جلسه، برخی از اعضاء گزارش فعالیت‌های ترویجی خود در عرصه عرف پارلمانی را ارایه دادند.

• مصوبات

۱. به درخواست دکتر بنی اسدی و اجماع عمومی پیشنهاد اصلی تعویقی از نشست قبلی مبنی بر «اقدام نسبت به ثبت گروه» و اصلاحیه‌ی آن، از دستور خارج شد.
۲. پیشنهاد «ختم کارگاه و انحلال گروه» بدون مذاکره رد شد.
۲. این پیشنهاد بعد از مذاکره و اصلاح به تصویب رسید: تلاش برای ایجاد یک سازمان دائمی همراه با علاقمندان دیگری که از سوی اعضای فعلی به گروه دعوت خواهند شد، با توجه به قواعد «دستورنامه رابرت» به عنوان مبنای آغاز کار.
۳. به داود حسینی مأموریت داده شد تا دو برنامه پیشنهادی متفاوت براساس دو روش متفاوت گسترش گروه، تهیه و پیش از نشست قبلی برای اعضا ارسال کند تا در نشست آتی بررسی و یکی از آن‌ها به تصویب برسد و به اجرا درآید.

• ختم جلسه

جلسه ساعت ۹/۴۵ خاتمه یافت.

با تقدیم احترام

داود حسینی
یکشنبه اول بهمن نود و یک

ملاقات با سلطانی

حدود ساعت ۳ برای عیادت سلطانی به بیمارستان سینا رفتم. مثل همیشه تعدادی وکیل و فعال حقوق بشر و نیز همسرش کنارش بودند. به من گفت که دوشنبه هم قطعاً در بیمارستان خواهد بود اما ممکن است سه‌شنبه او را به بند ببرند یا نبرند.

حال دیگر خانمش هم مروج عرف پارلمانی شده است. من را به خانمی معرفی کرد که معلم است و قرار شد حدود ۱۵ تا ۲۰ معلم را برای تشکیل یک کارگاه آموزش عرف پارلمانی سازماندهی کند. من هم به او گفتم اگر محل مشخصی دارید بهتر است من نزد شما بیایم اما اگر جایی ندارید می‌توانید در مؤسسه من بیاید که قرار است یک مؤسسه آموزش عرف پارلمانی بشود. این خانم کارت خودش را هم به من داد: مدرس: خانم نقی‌ئی. مدرس ریاضیات. نکته جالب: ساعت تماس از ۱۸ تا ۲۰. بعد هم گفت که اگر برایش شاگرد پیدا کنم پورسانت مرا هم خواهد پرداخت. در یک کلام خانمی بسیار اجتماعی و فعال. سلطانی گفت که مثل خانم ماشینی از بچه‌های مشارکت است و خیلی دنبال سازماندهی به معلمان. چه چیزی از این بهتر؟

خانم دیگر یک وکیل دادگستری بود به نام مریم دارای. او هم شماره تلفن داد و من هم سایت پیام کارفرمایان را به او معرفی کردم تا به کتاب دستورنامه رابرت سر بزند. قرار شد اگر کارگاهی برای وکلا برگزار شد در ان شرکت کند.

آقای رستگار

تمام این مدتی مرد میانسالی با سلطانی دل داده بود و قلوه گرفته بود. سلطانی ما را به هم معرفی کرد و فرصت داد که چند دقیقه‌ای عرف پارلمانی را برای آقای رستگار معرفی کنم. آقای رستگار دبیر تشکل وکلای مستقل است که حدود ۱۲۰ نفر عضو دارد. او با کیخسروی هم آشنا ست و خلاصه قرار شد که برای آموزش عرف پارلمانی به اعضای تشکل خود اقدام کند.

با سلطانی و عرب‌سرخی خدا حافظی کردم و به دفتر برگشتم. روز خوبی بود.

دوشنبه ۲ بهمن ۱۳۹۱

امروز ساعد حدود ۸/۳۰ صبح بود که گلسرخی تلفن زد. من صبح ساعت ٤ بلند شدم و تمام مطالبی را که طی دی ماه روی وب سایت پیام کارفرمایان منتشر کرده بودم پرینت گرفتم و بعد دوباره خوابیدم. در نتیجه وقتی گلسرخی زنگ زد از خواب نیمروزی بیدار شدم. همین جا بگویم که عطادریان در پایان نشست دیروز نسبت به میزان کار من در وب سایت پیام کارفرمایان گله‌ای کرد که تصمیم گرفتم حضوری گزارش کارهای دی ماه را برایش تشریح کنم.

کالبد شکافی ذهن

برخورد گلسرخی مثل بسیاری از ما ایرانیان برخوردی عجیب بود. شب قبل نیز با توجه به مرور روش تفکر و حرف زدن و استدلال کردن افراد گروه تصمیم گرفته بودم بابی را تحت عنوان کالبد شکافی ذهن اعضای گروه باز کنم و روش استدلال افراد گروه را مورد معاینه دقیق‌تر قرار بدهم تا ببینم مشکل فکری این افراد چیست و برای درمان آن چه می‌شود کرد. تلفن گلسرخی و روش سخن گفتن او موجب شد که این کار را از همین امروز شروع کنم.

مرور انتقادی نشست‌های قبلی

این سنت را در کارگاه‌های آموزشی خود باب کرده‌ام که موضوع‌های مطرح شده در نشست یا نشست‌های قبلی را در آغاز نشست جدید مرور می‌کنم و از اعضاء می‌پرسم تا هم درس‌ها مروری شده باشد و هم از میزان پیشرفت کارگاه ارزیابی دقیقی به دست بیاورم و بر اساس میزان پیشرفت گروه درس‌ها و مباحث جدید را مطرح کنم. اما مرور مباحث و نکات مطرح شده در نشست دیروز هم اندیشی عرف پارلمانی سبب شد که فقط به تحلیل رفتار طبق قواعد عرف پارلمانی محدود نشوم بلکه نسبت به کالبد شکافی ذهن و استدالال اعضاء نیز همت کنم و این مؤضوع را به طور جدی بشکافم. به همین دلیل، در کنار کالبد شکافی ذهن با هدف تحلیل روش استدلال اعضاء و تلاش برای ارتقاء آن، مجموعه‌ی رفتارهای پارلمانی نشست قبل نیز مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرد و در نشست بعدی به بحث گذاشه می‌شود. و از همین امروز این کار را شروع می‌کنم.

کالبد شکافی ذهن: منظورم چیست؟

از همین جناب گلسرخی شروع کنم. تلفنی به من زنگ زده و تقریباً بدون هیچ مقدمه‌ای و طبق معمول که نشان می‌دهد واقعاً اعتقاد قلبی او است بر این نکته تأکید می‌کند که ما بقیه اعضاء گروه به خاطر مشکلاتی که داریم فقط در کلاس شرکت می‌کنیم و تا دو هفته دیگر فرصت فکر کردن به این مسائل را نمی‌یابیم. اما شما – منظورش منم – در این فاصله مدام به این موضوع‌ها فکر می‌کنید و مبتکر برگزاری آن کارگاه و آموزش این قواعد در ایران هستید و بهتر است خودتان در مورد نحوه‌ی برنامه‌ریزی و پیش‌بردن امور تصمیم بگیرید و به عهده‌ی جمع نیاندازید.

این گزاره بالا تقریباً ترجیع بند هر نوع بحثی با گلسرخی در مورد روش اداره جلسه است. اما، باز هم تقریباً بدون استثناء هر وقت در مورد مسائل مدیریتی کارگاه و نحوه‌ی طرح درس‌ها بحثی مطرح می‌شود بلافاصله نظر خودش را بیان می‌کند و بدون توجه به بخش اول صحبت خود من را نصحیت می‌کند که بهتر است این طور یا آنطور رفتار کنی. به عنوان یک مثال جدید، همین امروز صبح و بعد از آن همه تعریف و تمجید از من و این که من به خاطر تجربه و تلاشم صلاحیت دارم که در مورد روش کار گروه تصمیم بگیرم، و تأکید بر اینکه بهتر است مسؤلیت این کار را خودت بر عهده بگیری و به دوش جمع نیاندازی، بی‌درنگ و در ادامه می‌گوید ولی اصلاً مناسب نیست افراد دیگری به گروه اضافه شوند و بهتر است که شما کار را با همین ده نفر ادامه بدهید و به نتجه برسانید. تناقض در گفتار، آن هم در بند و در دو جمله‌ی پشت سر هم از این آشکارتر؟ مگر می‌شود کسی در مقدمه‌ی یک قضیه از خودش صلب صلاحیت کند و در نتیجه‌ی همان قضیه نظرش را با قاطعیت در مورد همان موضوع و خلا مقدمه‌ی خود بیان کند؟

گلسرخی در مورد مسائلی دیگری از این نوع نیز دچار همین مشکل در استدلال منطقی است. مثلاً اصرار

داشت که حتی طرح گرفتن رزومه از افراد برای ارایه به گروه از اساس باطل است و اصلاً نمی‌بایست به کسی اجازه داد که این طرح را به عنوان پیشنهاد حتی در گروه مطرح کند. تلاش‌های من برای توضیح این نکته که طبق قواعد دستورنامه رابرت طرح چینین پیشنهادی خارج از دستور نیست در نتیجه من به عنوان رئیس جلسه حق نداشتم و ندارم مانع از طرح چنین پیشنهادی بشوم و شما هم به عنوان مخالف می‌توانی نظرت را بگویی و اگر چنین پیشنهادی تصویب هم شد، شما می‌توانی به آن عمل نکنی. و از کسی رزومه نگیری و آنچه را که خودت از فرد می‌دانی در اختیار گروه بگذاری. اما موفق نشدم این نکات را برای او توضیح بدهم. گیر کار کجاست؟

نمی‌توان گفت که گلسرخی آدم با هوشی نیست. او مهندس است و از دانشکده‌ی فنی دانشگاه تهران سال‌ها قبل فارغ التحصیل شده است و اکنون نیز رئیس هیأت امناء یک مؤسسه تحقیقاتی بسیار مهم و معتبر است و کنفرانس‌هایی که برگزار می‌کند کلی اعتبار دارد. اما چرا در این مسائل این گونه می‌اندیشد؟

تلاش برای فهم منظور او

آیا وقتی از صلاحیت‌های من در امر آموزش قواعد پارلمانی به گروه سخن می‌گوید، در واقع مثل بقیه‌ی ایرانی‌ها، فقط تعارف می‌کند؟ آیا با بیان این نظرات، دارد به نحوی از زحمات من قدردانی می‌کند؟ آیا برای نشان دان حسن نیست خود نسبت به من اینگونه مطالب را مطرح می‌کند؟ یعنی نوعی «سلام» به تعریف دکتر رضا شعبانی معلم تاریخ ما در دانشگاه ملی سابق، به این معنی که از دست من به تو آسیبی نخواهد رسید؟ و برای شروع یک رابطه‌ی مسالمت آمیز؟

براساس قواعد عرف پارلمانی و منطق ناظر بر روابط اجتماعی، افراد باید حتی‌المقدور از نیت خوانی دیگران پرهیز کنند. در نتیجه باید به معنای صریح و روشن و همه فهم عبارات توجه کرد و به نیت افراد کاری نداشت. در نتیجه، و بر اساس این منطق، مسؤلیت برنامه ریزی برای آموزش قواعد عرف پارلمانی بر عهده‌ی من است. در این صورت چرا بلافاصله تأکید می‌کند که بهتر است افراد گروه به همین تعداد فعلی محدود بماند و افزایش نیابد؟ مگر دادن چنین نظری به این معنا نیست که من به عنوان مربی باید به نظرات جمع توجه کنم؟ و آنچه را که خود صلاح می‌دانم عمل نکنم؟ در این صورت مگر به همین خاطر نیست که این موضوع را به رأی گروه موکول کرده‌ام؟ و آیا مگر قرار نیست نظر اکثریت پیاده شود؟ و مگر قرار نیست نظر اکثریت بر اساس قواعد مورد قبول گروه تعیین شود؟ پس چرا جدا از گروه و به صورت فردی به من زنگ می‌زند و بر نظر خودش به عنوان یک راه حال منطقی تأکید می‌کند؟

یک مشکل دیگر

در همان مکالمه چند دقیقه‌ای به نکاتی اشاره کرد که از سوی یکی دیگر از اعضای گروه در نشست چهاردهم مطرح شد. آن فرد مهندس عطاردیان بود که اتفاقاً در کنار گلسرخی نشست بود. و وقتی در مورد روش گسترش گروه مذاکره می‌شد وی نظر داد که تعداد گروه در حد همین ده نفر باقی بماند اما اگر گروه با ریزش مواجه شد یا عده‌ای غیبت زیاد داشتند، آنان با کسان دیگری جایگزین شوند.

خوب. این همه نظری است. تعداد گروه حداکثر ده نفر. اما اگر کسانی رفتند، از افراد جدید دعوت شود. این نظر، به طور کلی هیچ ایرادی ندارد به شرطی که رأی بیاورد. اما بسیاری دیگر از اعضای گروه با این نظر مخالفند.

اما یک اشکال جدی دارد و آن اینکه افراد این گروه چندین ماه است که دارند در یک کارگاه قواعد عرف پارلمانی را تمرین می‌کنند تا یاد بگیرند. چطور می‌شود اگر یکی از اعضای گروه رفت، فردی را به جای او دعوت کرد که هیچ کدام از این قواعد را نمی‌داند و قرار است مثل یک آدم صفر کیلومتر وسط یک عده حرفه‌ای بازی کند؟ کل مشکل همین است و من با صراحت در نشست گفتم اگر ما یک انجمن صنفی می‌خواستیم تأسیس کنیم که مشکلی نداشتیم. با تعدای محدودتر اساسنامه را می‌نوشتیم و راحتتر به توافق می‌رسیدم و بعد افراد علاقمند و معتقد به آن اساسنامه را دعوت می‌کردیم. اما حالا هرکس را که قرار باشد

دعوت کنیم، باید جداگانه برای او کارگاه آموزشی بگذاریم. و هرچه فاصله این دو گروه در این زمینه بیتشر باشد بدتر است.

آقای گلسرخی در مکالمه‌ی صبحگاهی خود با من به این نظرات اشاره کرد و با لحن سؤالی گفت آن فردی که این نکته را مطرح کرد کی بود؟ یعنی واقعاً یادش رفته بود که این نکات را مهندس عطاردیان مطرح کرده بود؟ خودش جواب داد فکر کنم دکتر امیری بود یا دکتر بنی اسدی. من حدس او را تصحیح کردم و گفتم: نه مهندس عطاردیان بود. بعد مهندس گلسرخی گفت: عجیب است که ایشان چنین فرمایشی را می‌فرمودند؟

خوب از این پدیده چه می‌توان نتیجه گرفت؟ آیا حافظه‌ای مهندس گلسرخی آنقدر ضعیف شده که به همین زودی فراموش کرد که این مطالب را مهندس عطاردیان مطرح کرد؟ و نکته‌ی مهم این که چطور اشکال صحبت آقای عطاردیان را متوجه می‌شود اما اشکال صحبت خودش را چرا درنمی‌یابد؟

و از همه غریب‌تر

و غریب‌تر اینکه، برای دومین بار، بعد از آنکه حرفش تمام شد، بدون آنکه منتظر نظر من بماند، گفت: از من خداحافظ. و گوشی را قطع کرد. خدایا. این رفتار را دیگر باید چگونه هضم کرد؟ به نظرم این روش قطع مکالمه دیگر بی‌نزاکتی و اهانت بار است. چرا آدمی مثل او چنین رفتار می‌کند؟ آیا حدس می‌زند کل کل کردن با من فایده‌ای ندارد؟ و من مجاب نمی‌شوم؟ و او هم فقط لازم دید که نظر خودش را به من بگوید؟ در این صورت، قواعد عرف پارلمانی برای همین است. برای این است که وقتی افرادی نظرات متفاوتی دارند با روش‌های عادلانه‌ای بتوانند تمایل اکثریت را اندازه‌گیری کنند و طبق آن جلو بروند. بنا بر این قرار نیست با چند دقیقه بحث نظر کسی عوض شود. در نتیجه، طرح نظرت به من، به صورت شخصی و بیرون از گروه چه فایده‌ای دارد؟ این نظر باید در گروه طرح شود و هر نظری که اکثریت یافت باید طبق همان عمل کرد. در این صورت فلسفه تلفن صبحگاهی چه بود؟ و چرا به من تلفن کرد و این طور بی‌مقدمه و یک جانبه مکالمه را خاتمه داد؟

همین نمونه نشان می‌دهد که گلسرخی – شاید مانند بسیاری از ما ایرانیان یا حتی بسیاری از مردم جهان، که من شناختی از آنان ندارم – هم در نظام فکری‌اش تضاد و مغایرت و ناهماهنگی مشاهده می‌شود و هم در رفتارش. آیا رفتار آدمی نباید دلیل داشته باشد؟ و آیا دلیل نباید واجد مهم‌ترین ویژگی باشد؟ یعنی دست کم تناقض در گزاره‌ها و مقدمات و نتایج قضایا نباشد؟

کالبد شکافی ذهنی: مورد دوم ثبت گروه

یکی از موضوع‌های مهمی که در گروه مطرح بود و سرانجام در نشست قبلی با پس‌گرفتن پیشنهاد مربوط به ثبت گروه، موقتاً خاتمه یافت، همین موضوع به ثبت رساندن گروه بود. مهم‌ترین هوادار به ثبت رساندن گروه دکتر معین است و احتمالاً جدی‌ترین مخالف به ثبت رساندن گروه هم من هستم. اما دیروز من هیچ فرصتی نیافتم که در این باره حرف بزنم. چون جو غالب مخالف به ثبت رساندن بود و دکتر معین هم که طرفدار اصلی این نظر بود در جلسه حضور نداشت. دکتر بنی اسدی هم به ویژه با بحث‌هایی که به صورت دو نفره با هم داشتیم، خیلی اصراری به ثبت گروه نداشت. به همین خاطر خیلی سریع و هوشمندانه پیشنهادش را پس گرفت و به غائله خاتمه داد. اما نکته مهم نوع مباحثی بود که در این زمینه مطرح شد و باز معرفی نوع و روش اندیشه در اعضای گروه است. در ادامه واکنش افراد مختلف به موضع ثبت تحلیل و کالبدشکافی می‌شود.

دکتر بنی اسدی، اذعان به تناقض

اساساً پیشنهاد «اقدام نسبت به ثبت گروه» و پیشهاد اصلاح »بعد از آشنایی ده نفر با قواعد عرف پارلمانی» را دکتر بنی اسدی مطرح کرد. آن هم بعد از انکه دکتر معین درخواست ده دقیقه تنفس کرد تا به صورت غیر رسمی و در فاصله‌ی تنفس این موضوع را به صورت سنتی و هیأتی به بحث بگذارد. بعد از اتمام تنفس من گله کردم که بعد از این هم تمرین با این قواعد، باز هم به روش سنتی در این مورد تصمیم‌گیری می‌کنید؟ کافی بود یک پیشنهاد مطرح می‌شد و مذاکرات حول همان پیشنهاد شکل می‌گرفت. در این لحظه بود که

دکتر بنی اسدی این پیشنهاد را مطرح کرد و در مرحله بعدی اصلاحیه مطرح شد که به دلیل ختم جلسه به نشست بعدی تعویق شد.

رئیس جلسه از دکتر بنی اسدی خواست که در دفاع از پیشنهاد صبحت کند و او در دفاع از ضرورت ثبت گروه فقط به این نکته اشاره کرد که به ثبت رساندن گروه می‌تواند به گروه امنیت بدهد. اما خودش بلافاصله اضافه کرد که هرچند اگر قرار باشد گروهی را مجازات یا ممنوع کنند هیچ اهمیتی به این موضوع نمی‌دهند.

این تناقض آن هم در دو جمله‌ی پشت سر هم چنان آشکار بود که مرد آداب دانی مثل عطاردیان نیز خنده‌ی تمسخر آمیز خودش را مخفی نکرد. خوب، در این صورت چرا باید گروه را به ثبت رساند؟

البته، دکتر بنی اسدی در این زمینه فرد بسیار با تجربه‌ای است. سال‌هاست که حکومت، نهضت آزادی را مجبور کرده که نسبت به ثبت اقدام کند اما آن‌ها از حق خود در به ثبت نرساندن دفاع کرده‌اند. در نتیجه، برای فردی مثل او این مسأله حتی موضوعیت هم نباید داشته باشد. در نتیجه، حتی اگر فردی مثل دکتر معین هم اظهار علاقه می‌کند که گروه را به ثبت برسانیم، فردی مانند او باید به مخالفت با دکتر معین می‌پرداخت و از عدم نیاز به ثبت دفاع می‌کرد؟ اما چرا از نظر و مواضع دکتر معین در این زمینه دفاع می‌کند؟

حریم خصوصی

البته، طبق آموزش‌های عرف پارلمانی، نیت‌خوانی کاری غیراخلاقی است. در نتیجه به کسی ارتباط ندارد که یک فرد با چه نیتی به یک پیشنهاد رأی می‌دهد یا مخالفت می‌کند. بر اساس این آموزه، اینکه چرا دکتر بنی اسدی این پیشنهاد را مطرح کرد و بعد آن را پس گرفت به خودش مربوط می‌شود. در این صورت آیا می‌توان نتیجه گرفت که با این رویکرد، بخش قابل توجهی از رفتارهای متناقض یا متناقض نمای آدم‌های اطرافمان بی‌موضوع می‌شود؟ و آیا این رویکرد، رهایی بخش نیست؟

به نظرم نکته‌ی فوق بسیار مهم می‌رسد و باید هم بیشتر به آن توجه کنم و هم اگر مطمئن تر شدم که نظریه یا رویکرد درستی یا کارآمدی است نسبت به ترویج و تحکیم آن در خودم و در دیگران به ویژه در کارگاه‌ها بکوشم. با این همه، تناقض در گفتار دکتر بنی اسدی را که نمی‌شود کتمان کرد. او هم به ثتب رساندن یک اجمن را از نظر سیاسی و امنیتی مناسب می‌داند و در عین حال در همان جمله اعتراف می‌کند که حکومت اگر نخواهد مجوز نخواهد داد و حتی اگر بدهد هم هر وقت بخواهد بدون توجه به آن مجوزها آن‌ها را منحل و حتی دستگیر می‌کند.

۲. گلسرخی

گلسرخی هم کسب صحن کرد و در این زمینه گفت باید دید که آیا انجمن‌ها یا سازمان‌هایی مشابه انجمن ما قبلاً به ثبت رسیده است؟ و از روش ثبت آن‌ها و تجربه‌ی آن‌ها در به ثبت رساندن بهره گرفت. در حالیکه بحث در مورد به ثبت رساندن یا نرساندن بود، نمی‌دانم طرح این موضوع چقدر در دستور بود. مسأله مورد بحث این بود که لازم است گروه را به ثبت برسانیم یا نه. بعد شما این بحث را مطرح کنید که اگر قرار شد به ثبت برسانیم، تجربه‌های تشکل‌های دیگر را مورد توجه قرار بدهیم. واقعاً ربطی ندارد.

۳. عطاردیان

عطاریان بحث خود را در واکنش به آن بخش از صحبت‌های بنی‌اسدی شروع کرد که گفت مهندس عطاردیان در سخنان قبلی خود اشاره کرد که تجربه‌های طولانی در به ثبت رساندن انجمن‌ها دارد و در این زمینه می‌تواند به ما کمک هم بکند. عطاردیان این بخش از صحبت‌های او را به نحوی رد کرد که نشان داد اتفاقاً اعتقادی به به ثبت رساندن گروه ندارد. اما تا آنجا که حافظه‌ام یاری می‌کند مجموع دلایل عطاردیان برای به ثبت نرساندن اشاره به مشکلات موجود در این مسیر بود. او حتی از مشکلات بودجه و امکاناتی مثل جا صحبت کرد و گویا اصلاً توجهی به این قضیه نداشت که اگر گروه – حتی اگر به ثبت نرسد – برای گسترش فعالیت‌های خود به جا، مکان و بودجه نیاز خواهد داشت. و بود یا نبود این امکانات چه ربطی به

ثبت رساندن دارد.

در بخش دیگری آقای عطاردیان به تأکید سازمان بین‌المللی کار بر عدم نیاز به به ثبت رساندن هم اشاره کرد. به نظرم از نظر سیاسی این نکته‌ی مهمی است که انجمن‌ها به ثبت رساندن را حق خود و تکلیف حکومت بدانند و نه بر عکس. اما عطاردیان در ایجاد ارتباط بین مواضع سازمان بین‌آلمللی کار و بحث در مورد ثبت گروه چندان موفق عمل نکرد و به قول معروف سوژه را شهید کرد.

واکنش جمالی و شهریاری

تا آنجا که به ذهنم مانده هم جمالی و هم شهریاری در پی آن بودند که با طرح اصلاحیه‌هایی نسبت به بهبود پیشنهاد بنی اسدی تلاش کنند. اما بنی اسدی با طرح پیشنهاد پس‌گیری پیشنهاد خود به این مباحث خاتمه داد و یادم نیست که استدلال‌های این دو در مورد به ثبت رساندن یا نرساندن چه بود. هرچند آقای جمالی در گفتگوی دو نفره‌ای که اینجا در دفتر داشتیم به موانع سیاسی راه اشاره می‌کرد. از جمله اینکه یک کاغذ جلوی شما می‌گذارند که باید در آن وابستگی به ولایت فقیه را اذعان کنی و از این قبیل.

تحلیل مشکل

مرور نکاتی که در جمع و از سوی افراد مختلف مطرح شد نشان می‌دهد که اعضاء کم‌تر از نظر حقوقی مسأله را بررسی کردند. در حالیکه مسأله در اساس یک مسأله حقوقی است. به علاوه، هیچ کدام از آنان به این نکته هم اشاره نکرد که نظر دستورنامه رابرت در این زمینه چیست. به نظر می‌رسد، مورد دوم حاکی از این است که افرادی با این همه تجربه به ویژه در همین زمینه‌ها فکر می‌کنند چیزی که ندانند وجود ندارد. در حالیکه دارد.

در دستورنامه رابرت مسأله به شکل زیبایی بررسی شده است. بر اساس این تحلیل، به ثبت رساندن به معنای به ثبت رساندن ماالکیت گروهی اعضاء بر اموال یک انجمن است. حتی این به ثبت رساندن نیز در انجمن‌هایی که ثبت مالکیت گروهی خودشان را ضروری تشخیص دهند، ضروری است. در غیر این صورت نیازیه به ثبت گروه نیست. مگر آنکه گروه بخواهد دست به اقداماتی بزند که بر اساس قوانین ملی آن گروه ملزم باشد نسبت به ثبت اقدام کند.

تا آنجا که در نظر دارم، در تمام مباحث مطرح شده پیرامون این قضیه هیچ کس مسأله را از زاویه نیاز به به ثبت رساندن بررسی نکرد و هیچکس این اصلاحیه را ارایه نداد که در صورت ضرورت نسبت به ثبت گروه اقدام خواهد شد.

علاوه بر این، فکر می‌کنم حتی برخی از وکلا هم مسأله‌ی ثبت را از نظر اینکه امکان کنترل مالکیت را برای دولت فراهم می‌آورد بررسی نمی‌کنند. همانطور که حتی بر اساس یک دستنوشته می‌توان مالکیت را منتقل کرد و همان دست‌نوشته در دادگاه به عنوان سند مالکیت قابل قبول است، اساسنامه‌ی یک انجمن یا یک شرکت نیز دست مانند همان بنچاق و دست‌نوشته ارزش حقوقی دارد و حتی اگر مالکیت گروهی یک انجمن در نهاد حکومت به ثبت هم نرسد، به قوت خود باقی و در دادگاه قابل طرح است. به همین خاطر، حتی اگر ما گروه را به ثبت هم نرسانیم، مالکیت گروهی ما نسبت به اموال انجمن محرز است.

سوال و تحلیل

خوب. اگر این بحث‌هایی که من مطرح کردم درست باشد، چرا هیچ کدام از اعضاء گروه آن‌ها را مطرح نکردند؟ آیا به اندازه‌ی من به این مسائل فکر نکرده‌اند؟ یا با موضوع آشنا نیستند؟ و آیا خاصیت کار جمعی همین نیست که افراد مختلف در مورد مسائل مختلف تجربه‌های مختلف دارند که در جریان مذاکره در اختیار دیگران می‌گذارند؟ آیا یکی از خواص کار جمعی همین نسیت که قوه‌ی فکر جمعی را تقویت می‌کند؟

کالبدشکافی ذهن: مورد گسترش گروه

یکی دیگر از موضوعات گروه در نشست چهاردهم پیشنهاد گسترش گروه است. هرچند جمالی با اشاره به مصوبه گروه به درستی نتیجه گرفت که در خود مصوبه آمده است که باید برای گسترش گروه تلاش کرد، اما من به موقع توضیح دادم که اختلاف نظر در مورد روش گسترش گروه است. چون دو روش قابل تصور است و هر کدام از این دو روش که به تصویب برسد، برنامه‌های کارگاه متفاوت خواهد شد. در اینجا بود که شهریاری با تیزهوشی پیشنهاد کرد که من دو برنامه‌ی متفاوت را تدوین و ارایه کنم تا گروه بتواند تصمیم بگیرد. با این همه، دلایلی که برای گسترش یا عدم گسترش گروه مطرح می‌شد، کم و بیش همان مشکلاتی را از نظر نحوه‌ی استدلال داشت که بحث مربوط به به ثبت رساندن. این دلایل یا مستدل و منطقی نبودند، منظورم این است که تمام آن‌ها تناقض داشتند. یا وارد نبودند. برخی از آن‌ها:

ترس از به هم ریختن نظم گروه

ه نظرم شهریاری بود که از انسجام گروه صحبت می‌کرد و انیکه ما در اداره‌ی همین ده نفر هم وامانده‌ایم و چگونه باید عده‌ای دیگر را اضافه کنیم؟

همین پیشنهاد را گلسرخی هم در تلفن صبحگاهی خود مطرح کرد. با همین ده نفر کار به جلو ببریم. چرا؟ چون از بروز بی‌نظمی در گروه می‌ترسند. عطاردیان هم که اصلاً پا توی یک کفش کرده که گروه حداکثر ده نفر باشد و فقط اگر کسی کم شد جایگزین کنیم.

به نظر می‌رسد هیچ نوع استدلالی نتواند بر این ترس از آینده‌ی نا روشن غلبه کند. وگرنه، از نظر استدلالی دلایل زیادی می‌توان اراه داد. چند نمونه از آن‌ها:

۱. یک جمع پنج شش نفره به قواعد عرف پارلمانی در حد دستورنامه رابرت نیاز ندارد

۲. مشکل ما کار جمی در جمع‌های بزرگ و برگزاری مجامع بزرگ است و گرنه یک هیأت پنج شش نفره که نباید چندان با مشکل مواجه باشد

۳. اگر نیاز به سازماندهی به مجامع بزرگ را درک می‌کنیم، پس نباید از سختی کار بترسیم. بلکه باید با تمرین بیشتر این کار را انجام دهیم.

خوب. از آنجا که استدلال‌های فوق نمی‌تواند گروه را قانع کند، من باید فکرهای دیگری بکنم. و این فکرها همه باید در راستای ایجاد این اطمینان در گروه باشد که من از پس اداره یک جمع ۵۰ نفره هم برمی‌آیم. و این فقط به زمان و تمرین نیاز دارد. پیشنهاد:

من آموزش دوستان شما را در یک کارگاه جداگانه آغاز می‌کنم و هر وقت که شما موافق بودید، آنان را به گروه خود دعوت کنید.

باید روی پیشنهاد بالا که الان به ذهنم رسید بیشتر فکر کنم

مرور قواعد عرف پارلمانی

غیر از بحث محتوایی، مرور عملکرد جلسه چهاردهم نشان می‌دهد که در چند مورد باید نسبت به قواعد حساسیت بیشتری نشان بدهم:

۱. حمایت از پیشنهاد رعایت شود یا نه؟ یک بام و دو هوا نمی‌شود

۲. نحوه کسب نوبت با بلند کردن دست. قاعدمند شود.

۳. به افرادی که خارج از موضوع حرف بزنند اخطار شود.

موارد دیگری هم بود که الان به یادم نمی‌آید. برای جلسه بعد باید دو قسمت کوتاه از کتاب را پرینت بگیرم و توزیع کنم: مطلب مربوط به تفاوت گروه‌های کوچک و بزرگ. و بخش مربوط به ثبت رساندن گروه.

دوشنبه ۹ بهمن ۱۳۹۱
دیروز دوازدهمین نشست کارگاه عرف پارلمانی کارشناسان شورایاری‌های برگزار شد. امروز هم قرار است ساعت ۱۱ با شهریاری صحبت کنم. گزارش این دو رویداد:

صبح دیروز بود که همراهم زنگ زد. خانم شرفی بود که پرسید آیا می‌شود جلسه فردا را امروز برگزار کنیم؟ از نظر من اشکالی نداشت. به همین خاطر به جای دوشنبه، این نشست را دیروز یکشنبه برگزار کردیم.

پیشتر طی ایمیلی از خانم شرفی پرسده بودم که آیا طرحی که قرار بعد دو هفته بعد برای بحث آماده شود آماده شده است؟ و اگر نه، طرح علیپور در دستور خواهد بود یا نه؟ شرفی جواب داد که طرح آماده نشده و علیپور نیز در جلسه نخواهد بود. به همین خاطر این نشست فقط آموزشی باشد. خودم را برای یک نشست آموزشی آماده کردم و دوباره به او ایمیل زدم:

خانم شرفی سلام
لطفاً به دوستان بفرمایید برای ارایه توضیح در مورد خصوصیات توصیفی استاندارد پیشنهادهای زیر – که در نشست‌های قبلی تصمیم گیری شده – آماده باشند:
یک. شما و آقای عبدالحسینی برای تکمیل بحث در مورد پیشنهاد اصلاح
دو. خانم میلانی و آقای نیک فلاح برای پیشنهاد ابطال/اصلاح مصوبه
سه. آقای سفیری برای پیشنهاد تعویق نامشخص
چهار. آقای مظاهری برای پیشنهاد تقاضاها و سؤال‌ها
تمام دوستان یک نسخه از متن‌های مربوط به خصوصیات توصیفی استاندارد پیشنهادهای فوق را که پیشتر در اختیارشان گذاشته شده همراه داشته باشند
پیشنهاد بررسی بند بند نیز در این جلسه تدریس می‌شود. همراه داشتن متن مربوط به این پیشنهاد نیز الزامی است
جدول پیشنهادها، خلاصه مطالب، و سؤال‌های امتحانی انجمن ملی پارلمانتارین‌ها را نیز همراه داشته باشند

ممنون. حسینی

خوشبختانه در کلاس دیروز تمام بچه‌ها یک پوشه همراه از اسناد فوق الذکر همراه داشتند. با این همه، خانم میلانی، و آقای عبدالحسینی کمی دیر آمدند: خانم میلانی بیرون ستاد جلسه داشت و عبدالحسینی نیز با مسجدجامعی. من تا رسیدن این دو چند سوال مطرح کردم:
مشروعیت دستورنامه رابرت از کجا ناشی می‌شود؟
خانم طاعتی، مظاهری و نیک فلاح به این سؤال جواب دادند و من هم کمی در این مورد حرف زدم و کتاب مبانی دموکراسی را به بچه‌ها معرفی کردم و فقط سفیری ایمیل داد که متن پی.دی.افی آن را برایش بفرستم.

توضیح خانم شرفی
خانم شرفی در ادامه خلاصه هفت خصوصیت توصیفی استاندارد پیشنهاد اصلاح را، ضمن رو خوانی تشریح کرد و در جریان همین تشریح از سایر بچه‌ها نیز سؤال‌های مطرح شد. عبدالحسینی هم با طرح سؤال‌های جالب و سماجت در گرفتن پاسخ‌های دقیق به تعمیق بحث‌ها خیلی مدد رساند.

بحث کلیدی در مورد پیشنهاد تعویق مشخص یا نامشخص در ارتباط با پیشنهاد اصلاح بود. در جریان همین بحث‌ها، برخی از سوآل‌ها را نیز مطرح می‌کردم که نشان می‌داد آقایان آن‌ها را بلد نیستند. با صراحت گفتم که حتی در همان نشست‌های اولیه وقتی اسن سؤال‌ها را مطرح می‌کردم خانم‌ها ناراحت می‌شدند که چرا این مباحث تکراری را مطرح می‌کنم. اما حالا شاهد هستند که بعد از این همه مدت، هنوز آقایان این نگات را یاد نگرفته‌اند. باز هم آقایان قول دادند که در فراگیری بحث‌ها جدی باشند که نیستند.

شرفی: چهره‌ی موفق
در میان تمام بچه‌های کارگاه اشرفی می‌درخشد. به خصوص بحث بسیار جدی امروز او با عبدالحسینی و کوتاه نیامدنش در مورد اصرارهای عبدالحسینی نشان داد که مطلب را خوب می‌فهمد و نیز می‌فهمد که فهمیده است در نتیجه با اصرار دیگران جا نمی‌زند. وقتی از او تعریف کردم، خانم میلانی گفت که او از استادیاران (یا اصطلاحی دیگر) در دانشگاه فارابی بوده است. کمی هم در مورد این دانشگاه مجازی توضیح داد و چون هیچی در این مورد نمی‌دانستم خیلی اصرار نکردم. خلاصه‌اش این بود که در سطح جهانی یک دانشگاه مجازی ایرانیان ایجاد شده که شعبه داخل ایران آن، فارابی بوده است و خانم میلانی در این دانشگاه درس می‌خوانده و خانم شرفی هم کمک استاد یا استادیار بوده است. به هر حال، خانم شرفی بسیار با هوش و جدی است. بعد از او میلانی، و بعد از خانم طاعتی. مردها، به جز عبدالحسینی زیاد جدی نیستند.

تصمیم درجا
منظورم از اصطلاح تصمیم درجا تصمیم‌هایی است که هنگام نوشتن این خاطرات به نظرم می‌رسد. ضمن تأمل در فاصله نگارش دو بند، به این فکر کردم که متن‌های مربوط به توصیف خصوصیات توصیفی استاندارد پیشنهادها بسیار فشرده و دقیق هستند و درک آن‌ها دشوار. در طول بحث‌های امروز چند بار عبدالحسینی اظهار نگرانی کرد که این‌ها را چطور می‌شود به مردم درس داد؟ این نگرانی جدی است. اما بقیه‌ی متن‌ها به توضیح بیشتر و ارایه مثال‌ها درک فهم را تسهیل می‌کند. به همین خاطر به نظرم رسید که متن کامل پیشنهادها را بار دیگر بعد از ویرایش برای بچه‌ها ارسال کنیم تا همه‌ی متن را با هم بخوانند اما فقط همان بخش خصوصیتات استاندارد را توضیح دهند. باید در مورد این تصمیم پیش از اجرا بیشتر تأمل کنم.

بعد از کارگاه
بعد از خاتمه کارگاه چنددقیقه‌ای با عبدالحسینی بیرون از کلاس گپ زدیم من گفتم صبحت‌های دفعه‌ی قبل حاکی از ناامیدی بود. و او دوباره با تحلیل وضعیت آینده نیروهای سیاسی در آستانه انتخابات رئیس جمهوری و شورای شهر نظرش این بود که شوریاری‌های آینده‌ای ندارند. با این همه به او گفتم که در چارچوب طرح علیپور تمام این چالش‌ها را می‌توانیم به بحث بگذاریم و حتی نسبت به آموزش عرف پارلمانی به بعضی از بچه‌های خوب شورایاری‌ها، حتی در صورتی که شورایاری‌ها وجود نداشته باشند تصمیم بگیریم. و عبدالحسینی نظرش این بود که اگر ستاد را جمع کنند تعداد کمی از بچه‌ها نسبت به این قضیه متعهد خواهند ماند.

در مورد اینکه بچه‌های ستاد همه «گاوصندوق» هستند هم صحبت کرد. اول منظورش را نفهمیدم. بعد از توضیح معلوم شد که بچه‌های ستاد راز دارند و اسراسر ستاد را در شوار درز نمی‌دهند. در رابطه با غزل این نکته برایم اهمیت یافت و مطلبی در این زمینه گفتم که غزل را هم خودتان باید در این زمینه‌ها توجیه کنید.

به هر حال در مورد مسائلی مانند اسپیپ، قرارداد نشر کتاب، حرفی نزدم. ظاهراً سرشان خیلی شلوغ است.

راهبرد کوتاه مدت
به نظرم در کوتاه مدت باید روی آن بخش از مشکلات شورایاری‌ها تمرکز کنیم که عرف پارلمانی می‌توانند در حل آن‌ها به کارشناسان کمک کند. مثلاً روش‌های غیراصولی برگزاری انتخابات داخلی شورایاری‌ها، اصلاح آئین‌نامه‌ها و تدوین آئین‌نامه‌های جدید

لزوماً آموزش عرف پارلمانی به شورایاری‌ها از کانال برگزاری کلاس نمی‌گذرد و می‌توان دانش عرف پارلمانی را از طرق دیگری در شورایاری‌ها ترویج کرد. نکته‌ی مهم نیز همین است.

صحبت با شهریاری
از هفته‌ی پیش دنبال گرفتن وقت ملاقات با شهریاری بودم. ترجیح این بود که با او و مهندس رزم‌خواه

نشست مشترک داشته باشیم. دیروز خانم حکمت خبر داد که نشست مشترک با آن دو تا شنبه دست نخواهد داد. به همین خاطر قبول کردم که جداگانه با آن دو نشست داشته باشم. نشست با شهریاری امروز ساعت یازده خواهد بود. قرار است در این نشست در مورد برنامه‌ی آینده‌ی کارگاه هم اندیشی عرف پارلمانی صحبت کنم و برای شهریاری توضیح دهم که بهتر است نسبت به گسترش کارگاه از همین حالا فکر کرد. باید دید نتیجه چه خواهد شد.

ادامه گزارش بعد از ملاقات با او.

سه‌شنبه ۱۰ بهمن ۱۳۹۱

دیروز با خانم دهقان همسر آقای سلطانی تلفنی صحبت کردم. با همسرش ملاقات داشته است. حالش خوب است اما اجازه نداده‌اند کتاب‌ها و از جمله دو کپی کتاب‌های عرف پارلمانی را که به او داده بودم داخل زندان ببرد. با مرخصی او هم مخالفت کرده‌اند. دلیلش به شرایطی برمی‌گردد که در روزهای اخیر در ایران ایجاد کرده‌اند. با حمله همزمان به تعدادی از رونامه‌های نیمچه اصلاح طلب، بیش از ۱۲ نفر از روزنامه‌نگاران را دستگیر کرده‌اند. خانم تسخیری هم که ضمن کار در سنبله با آو آشنا شدم جزو دستگیر شدگان است. اتهام آنان همکاری با رسانه‌های فارسی زبان خارجی است.

اخیراً ولایتی گفته که حمله به سوریه حمله به ایران است. احتمال حمله پیش‌دستانه اسرائیل به ایران وجود دارد و شاید این سختگیری‌ها به همین خاطر باشد. یا به انتخابات مربوط باشد که می‌خواهند نشان دهند این دوره با سایر دوره‌های فرق دارد. ظاهراً سیاستشان کور کردن هر روزنی است که ممکن است از آن شلوغی بیرون بزند. در عین حال خبر انفجار در تأسیسات زیر زمینی فردو هم منتشر شده است. خلاصه، جو خیلی متزلزل است و وضعیت حاکمیت افتضاح است.

(خانم دهقان آخر شب زنگ زد و گفت چون قبلاً نمی‌توانست این نکات را بگوید حالا زنگ زده تا توضیح بدهد که سلطانی کتاب خلاصه «دستورنامه رابرت» را به زندان برده و حالا انگلیسی آن را می‌خواهد. قرار شد از آن کپی بگیرم و وقتی از اکباتان به دفتر می‌آید به او بدهم تا از طریق کسانی که به مرخصی می‌آیند برای او به زندان بفرستد. به او گفتم به سلطانی بگوید که خلاصه‌ی آن برای افراد بسیار مبتدی است و حتماً باید اصل آن را بخوانند. بعد از او پرسیدم که چرا دیروز که به او زنگ زدم این حرف‌ها را نزد؟ او جواب داد که آن موقع در خانه بوده و حالا از تلفن بیرون زنگ می‌زند که کنترل نمی‌شود.)

به این ترتیب می‌توان گفت امیدوار بود که بچه‌های سیاسی زندان با این ایده در سطح ابتدایی آشنا شوند و به کتاب اصلی نیز علاقمند خواهند شد.

گفتگو باشهریاری

گفتگو با شهریاری خیلی جالب بود. او با پیشنهادهای من مبنی بر اینکه نسبت به افزایش گروه در شرایط فعلی اقدام کنیم موافقت کرد. نکات مهم دیگری در این نشست مطرح شد. خلاصه آن‌ها:

شهریاری را در اتاقی ملاقات کردم که پیشتر محل کار رزم‌خواه بود. اتاقی جمع و جور و حالا با وسایل شیک و اشرافی: میز بسیار بزرگ، ٤ مبل راحت و خوش رنگ، و یک سری قفسه کتاب‌های کم اهمیت که یک ستوان آن به آویز لباس اختصاص داده شده است. شهریاری کت من را در همان گنجه آویزان کرد و بحث ما شروع شد.

توضیح علت سماجت‌ها

شهریاری در ابتداء این نشست تریبون را در اختیار گرفت و با ذکر خاطراتی کوشید توضیح دهد که اگر سر کلاس در مورد فهم برخی از نکات حساسیت به خرج می‌دهد نیت خیر دارد و علتش این است که این قواعد و آموزش آن را کاملاً جدی گرفته و مایل نیست این دانش فنی وقتی وارد ایران می‌شود دچار سرنوشت سایر محصولات غربی شود و به ابتذال بیافتد. او برای توضیح نظراتش به وضعیت رانندگی در ایران اشاره کرد و حتی به ذکر مثالی در مورد دعوای دو راننده پرداخت که هر دو ماشین‌های مدل بالا سوار بودند اما به خاطر یک مسأله احمقانه به جان هم افتادند.

بیان توصیفی و نه تئوریک

در همین بخش از گزارش این سؤال قابل طرح است که چرا افرادی مانند شهریاری نمی‌توانند نظرات خودشان را به صورت نظری و تئوریک مطرح کنند و نیاز دارند با ذکر و توضیح خاطرات و تشریح تجربیات

مصداقی نظرات خودشان را بیان کنند.

در جریان همین گفتگوها چندین بار از شهریاری خواستم تا منظورش را اول در یک عبارت بیان کند و بعد به تشریح آن بپردازد. به عنوان نمونه منظورم این بود که احیاناً در ابتداء باید بگوید که بومی‌شدن عرف پارلمانی منجر به تحریف مفاد آن خواهد شد. و بعد در توضیح بیشتر، و در صورتی که مخاطب منظور او را درک نکرده بود، با ذکر مصادیقی به تشریح منظور خود بپردازد. ظاهراً این مشکلی است که به طور کلی اذهان غیرپرورده و خام دارند. در حالیکه اساساً ابزار تفکر، مفاهیم هستند و علم و دانش چیزی به معنای خلق مفاهیم و توصیف روابط و نسب بین آن‌ها نیست.

ما همین مشکل را در فهم متن «دستورنامه رابرت» داریم. آنجا که بحث در سطح مفاهیم جلو می‌رود، فهم آن برای مخاطبان عادی بسیار دشوار می‌شود.

همین مشکل در مذاکرات نیز خودش را نشان می‌دهد. به جای آنکه افراد منظور خودشان را ابتداء در عبارتی دقیق و مشخص بیان کنند، نیاز دارند با توصیف و تشریح ماجرا به بیان منظور خود بپردازند.

در هر صورت، من سعی می‌کردم ساکت باقی بمانم تا او به طور کامل حرف‌های خودش را بزند. به نظرم محور حرف‌های بخش اول صبحت او این بود که نگران کج فهمی و انحراف قواعد عرف پارلمانی در ایران است و به همین خاطر اصرار دارد که این قواعد به صورت دقیق و کامل فهمیده شود و علت اصرارها و پافشاری‌های او در کارگاه نیز همین است. واکنش من به این بخش از نظرات شهریاری چه بود؟

تأیید این دغدغه

در وحله اول این دغدغه او را تأیید کردم و اصرار داشتم که در این دغدغه با او سهیم هستم. بعد با اشاره به چند خصوصیت آقای سید محمد بهشتی یادآوری کردم که در این زمینه به خصوص آقای بهشتی دارای وسواس علمی و صاحب نظر است و یکی از دلایل من برای دعوت از ایشان همین حساسیت‌های وی به موضوع ایرانی شدن فناوری‌های بیگانه است.

یکی از خاطراتی در که در این زمینه نقل کردم خاطره‌ای بود که خود بهشتی در خصوص دعوت سید محمد خاتمی از او برای اظهار مشورت در مورد مصادف شدن عید و عاشورا برایم نقل کرده بود و بهشتی نیز در کابینه این استدلال را ارایه داده بود که بهتر است دولت هیچ اقدامی در این زمینه نکند چون مردم خودشان بلدند چه بکنند.

به عنوان یک شاهد مثال دیگر به موضوع ضرورت شفافیت در رعایت قواعد عرف پارلمانی اشاره کردم که مورد اشاره سید محمد بهشتی در همان نخستین نشست کارگاه عرف پارلمانی بود. همانجا بود که بهشتی توضیح داد که مردم ایران بر خلاف لرها، شفاف نیستند در صورتی قواعد عرف پارلمانی برای مردمی با روابط شفاف ایجاد شده است.

برای شهریاری توضیح دادم که در این زمینه کلی با آقای بهشتی صحبت کرده‌ام. و توضیح داده‌ام که نبود شفافیت محصول شرایط استبداد سیاسی در ایران بوده که همه را مجبور کرده برای بقای خود مارمولک صفت شوند. در ادامه توضیح دادم که این خصلت‌ها در روندهای تاریخی است که تغییر می‌کنند یا نمی‌کنند. اما اعضاء یک انجمن یا یک گروه احتمالاً خواهند توانست که با تمرین و اراده، روابط شفاف را بین خودشان حاکم کنند و ما باید در همین زمینه تمرین کنیم.

تحلیل هر کلاس

در ادامه، و به رغم میل باطنی، برایش توضیح دادم که بعد از هر کارگاه، اعضاء کلاس دنبال کارهای خودشان

می‌روند و این طبیعی هم هست. اما من تقریباً تمام جزئیات کلاس را در فاصله دو کلاس از زوایای مختلف تحلیل می‌کنم تا مشکلات را بیابم و برای هر کدام حتی راهکار پیدا کنم و حتی تمرین می‌کنم که این راهکارها را اجرا کنم.

در ادامه و به عنوان نمونه، به موضوع مذاکره در خصوص به ثبت رساندن گروه اشاره کردم و گفتم مدت‌هاست که گروه در مورد این موضوع مذاکره کرده است اما برای من این سؤال مطرح بوده که چرا گروه به موضوع اصلی نپرداخته است. بعد به تفاوت به ثبت رساندن و مکتوب کردن اسناد مالکیت اشاره کردم و توضیح دادم که به عنوان نمونه، شما می‌توانید ماشین خودتان را به نام من کنید، یا بفروشید یا هبه کنید یا صلح کنید. برای این کار، کافی است طی یک نوشته این معامله را مکتوب و امضاء کنید. این معامله قانونی است و انتقال مالکیت مشروع است. اما نیروی انتظامی از این معامله خبری ندارد. در نتیجه اگر من با این ماشین تصادف کنم و کسی را بکشم و انکار کنم، مدرکی وجود ندارد که نشان دهد ماشین مال من بوده و مسؤل آن من هستم. همین مثال در مورد انتقال مالکیت خانه نیز صدق می‌کند. افراد می‌توانند فقط با امضاء یک سند مالکیت خانه را منتقل کنند و این انتقال قانونی است. اما دولت و شهرداری و سایر سازمان‌های دولتی برای ارایه خدمات باید از این نقل و انتقال مالکیت‌ها با خبر باشند به همین دلیل اگر مالکان بخواهند از امکانات دولتی استفاده کنند ملزم هستند انتقال مالکیت را به دولت گزارش دهند که همان به ثبت رساندن است. بعد ادامه دادم، وقتی افرادی اساسنامه یک انجمن را امضاء می‌کنند، در واقع یک مشارکت مدنی و یک شخصیت حقوقی شکل گرفته که می‌تواند به صورت گروه مالکیت پیدا کند. دارای خانه و اموال شود. اما هرگاه لازم شد از امکانات دولتی استفاده کند ناگزیر است مالکیت خودش را به اطلاع دولت برساند و به مثابه یک شرکت خودش را به ثبت برساند. در نتیجه، جواب اصلی برای پیشنهاد به ثبت رساندن مؤسسه این بود که در هنگام ضرورت نسبت به ثبت گروه اقدام خواهد شد. اما افراد مختلف نکات مختلفی را مطرح کردند که ربطی به موضوع نداشت و خارج از دستور تلقی می‌شد.

اشاره به صحبت‌های عطاردیان

در ادامه و به عنوان نمونه‌ای از خارج از موضوع صحبت کردن اعضاء گروه به صحبت‌های مهندس عطاردیان اشاره کردم که در مخالفت با به ثبت رساندن گروه، به مشکلاتی مثل نبودن جا، بودجه و این قبیل مسائل اشاره کرد. در اینجا بود که شهریاری وارد صحبت شد و به دفاع از عطاردیان به تشریح منظور او پرداخت. متوجه شدم که اشتباه کردم و نمی‌بایست این موضوع را مطرح می‌کردم. توضیح دادم منظور من این است که به تمام رویدادهای هر کارگاه با دقت فکر می‌کنم و قضایا را تحلیل و بررسی می‌کنم. به همین خاطر، این کارگاه یک آزمون تاریخی هم هست و تک تک رخدادهای آن را به عنوان یک نمونه مورد بررسی قرار می‌دهم.

اشاره به چالش با شهریاری

در ادامه و با تأکید بر اینکه این ماجراها را به عنوان نمونه ذکر می‌کنم به چالشی که بین من و شهریاری در مورد اصرار او در فهم مطلب مربوط به ضوابط تعیین وارد بودن اصلاحیه جایگزین مطرح شد اشاره کردم و توضیح دادم وقتی من اسناد را برای اعضای گروه ایمیل می‌کنم، فقط تعداد معدودی از آنان و از جمله خود شما – شهریاری– آن را پرینت می‌گیرند و با خودشان سرکلاس می‌آورند. آن روز هم که شما در مورد ضوابط تعیین وارد بودن پیشهاد جایگزین مطرح کردید، و من هم مشغول پاسخ شدم دریافتم که بیشتر اعضای گروه متن را در اختیار نداشتند. و چون متن جلو آن‌ها نبود از امکانات عادلانه برای برقرار ارتباط محروم بودند و به همین خاطر بحث ما به یک بحث دو نفره تبدیل شد. به همین خاطر من از شما خواستم که بحث را ادامه ندهیم و بیرون از جلسه به آن پاسخ خواهم داد. اما شاید لحن من مناسب نبود یا شاید بهتر بود علت آن را توضیح می‌دادم تا سوءتفاهم رخ نمی‌داد.

با گفتن این حرف‌ها باید منتظر پاسخ شهریاری می‌بودم. به همین خاطر با سرعت بر این نکته تأکید کردم که منظورم از بیان این تجربه این است که توضیح دهم که بعد از این ماجرا به علت بروز این رویداد فکر کردم و حتی به راه حلی هم رسیدم که عبارت بود از اینکه از آن پس هرگز اسنادی را که لازم است سر کلاس به عنوان متن درسی مورد برسی قرار بگیرد برای افراد ایمیل نکردم بلکه خودم به تعداد اعضاء پرینت می‌گیرم

و مطمئن می‌شوم که تمام اعضاء متن را در اختیار دارند. بعد از روی آن می‌خوانم.

انتشار تجربه‌ها

در اینجا بود که برای شهریاری گفتم بعد از هر جلسه تمام مشاهدات و رخدادهای کلاس را تحلیل و یادداشت می‌کنم و امیدوارم روزی این تجربه‌ها را منتشر کنیم و در اختیار مردم بگذاریم. بلافاصله تأکید کردم که البته اگر قرار باشد این خاطرات منتشر شود از تمام کسانی که نامشان در میان بیاید اجازه خواهم گرفت.

لابیگری اخلاقی است یا نه؟

یکی از نخستین سؤال‌هایی که شهریاری مطرح کرد این بود که آیا این گفتگو با من به معنای نوعی لابیگری نیست؟ و آیا طبق قواعد عرف پارلمان، لابیگری به این معنا غیراخلاقی نیست؟ وی بلافاصله اضافه کرد این سؤال را از این جهت می‌پرسم که می‌دانم تو نسبت به رعایت این اصول اصرار داری.

وقتی در برابر این سؤال قرار گرفتم، دچار تردید شدم که آیا آنچه که به عنوان پاسخ به ذهنم رسیده و قرار است به زبان بیاورم، طبق قواعد عرف پارلمانی هست یا نه؟ در واقع منبع این نظر را که داشت بر زبان جاری می‌شد، به خاطر نمی‌آوردم.

باید بگویم عین همین مسأله، هنگامی که با سحرخیز، رزاقی و عسگری و بقیه در تدارک تأسیس حجم بودیم مطرح شد. رزاقی و عسگری نشست جداگانه‌ای گذاشتند و از من هم دعوت کردند اما من در همان روز این کار را غیراخلاقی می‌دانستم و در نشست جداگانه آنان شرکت نکردم. همان موقع این عقیده را در جایی خوانده بودم که گذاشتن نشست جداگانه برای تبادل اطلاعات خارج از مجمع عمومی غیراخلاقی و ممنوع است. وقتی هم که در برابر سؤال شهریاری قرار گرفتم، می‌خواستم همین جواب را بدهم اما منبع آن را به خاطر نمی‌آوردم. به خصوص که هم زمان، روشی را که در کتاب دستور نامه رابرت خوانده بودم که بر اساس آن گروه‌های مختلف می‌توانند خارج از مجمع دور هم جمع شوند و در مورد نظرات خود به بحث بپردازند و بعد از هماهنگی وارد مجمع شوند.

خلاصه قضیه اینکه جواب صریح و دقیق شهریای، به ویژه بر اساس کتاب دستورنامه رابرت را نمی‌دانستم به همین خاطر برای او توضیح دادم که هیچ اطلاعات ویژه‌ای که قرار باشد از دیگران مخفی کنم یا به دیگران ندهم در میان نیست. من این مطالب را در مجع هم مطرح خواهم کرد. اما الان با شما در میان می‌گذارم که در فرصت مناسب‌تر و بیشتر امکان بحث بهتر وجود داشته باشد و اگر شما با این نظرات موافق بودید در صحن شما از آن دفاع کنید. چرا که طبق عرف پارلمانی بهتر است که رئیس در جریان کشمکش‌ها بی‌طرف باقی بماند.

نمی‌دانم این توضیح‌های من قانع کننده بود یا نه. اما در گذشته بین من و شهریاری مواردی رخ داده است که در آن‌ها من روی اصول اخلاقی تأکید کرده‌ام، اما شهریاری بر ضرورت نقص اصول در شرایط خاص تأکید داشته است. یک نمونه از آن‌ها ماجرای بیمه بود.

گویا دولت برای تشویق کارفرمایان برای استخدام افرادی که به مراجع کاریابی وزارت کار مراجعه می‌کنند، سهم کارفرمای حق بیمه خدمات درمانی سازمان تأمین اجتماعی را می‌پردازد. یک روز که شهریاری به دفتر من آمد و من از حجم بدهی خود به سازمان تأمین اجتماعی به خاطر جابه‌جایی و خطا در اطلاع ندادن به ترک کار کارگران، با او صحبت کردم، به من راهنمایی کرد که آخر سال کارمندان خود را اخراج کن و از آنان بخواه که به مراجع کاریابی وازرت کار مراجعه کنند و بعد شما برو دوباره آنان را استخدام کن و از مزایای تشویقی دولت در بخشودگی حق بیمه کارفرما بهره ببر. که من با این کار مخالفت کردم. و روزی که شهریاری در ستاد شهرک برای انتخابات میرحسین موسوی نظر من را در مورد خودش پرسید، با بی‌رحمی تمام به این واقع اشاره کردم و گفتم که وادار کردن کارمندان به دروغ گویی کار درستی نبود و از تو انتظار نداشتم. خیلی ناراحت شد. اما من توضیح دادم که متأسفانه همه در ایران دروغ می‌گویم. و بعد به دروغ گویی دکتر رجال

اشاره کردم و گفتم. یک روز در دفتر انجمن بودم که منشی دکتر رجال به او گفت فلانی با شما کار دارد. دکتر هم به منشی گفت که به فرد منتظر بگوید دکتر نیست.

من به شهریاری گفتم تصور کن که رئیس محترم هیأت مدیره انجمن این طور از کارکنان خود بخواهد که در مورد این مسائل کوچک دروغ بگویند. بدیهی است که در این صورت دروغ گفتن مشروع و مجاز خواهد شد و همه به هم دروغ خواهند گفت. در ادامه توضیح دادم که از آن پس تصمیم گرفتم که هرگز با دکتر رجال صحبت نکنم. و نکردم.

خوب. این طور اصرار من بر ضرورت پایبندی به اصول، ضمن آنکه سبب خوشامد افرادی مانند شهریاری می‌شود، با این همه هر وقت به من می‌رسند می‌کوشند تا استدلال کنند که گاهی مجبور می‌شوند برای رعایت اصول مهم‌تر اصول کم‌تر مهم را نادیده بگیرند. امروز نیز همین ماجرا رخ داد و شهریاری ضمن تعریف از پایبندی خدشه‌ناپذیر به اصول، سعی کرد با ذکر مثال‌هایی ناگزیر بودن نقض اصول را توجیح کند. از جمله به تفصیل از مراسمی که تحت عنوان اقتصاد مقاوتی در قزوین برگزار شده و شهریاری نیز به عنوان نماینده کسب و کار صحبت کرده اشاره کرد و توضیح داد که چقدر صریح به انتقاد از دولت پرداخته و گفته ما در برابر تحریم‌های خارجی مقاومت می‌کنیم. اما این تحریم‌های داخلی از سوی دولت است که ما را در هم شکسته است. سخنرانی شهریاری – به زعم خودش و در آن شرایط آنقدر تند بوده که طی یادداشتی از او خواسته که ملایم‌تر صبحت کند. با ذکر این خاطره می‌خواست نتیجه بگیرد که او هم به اصول پایبند است و مایل نیست نان به نرخ روز بخورد. اما اصول او شامل حفظ منافع ملی و از این قبیل می‌شود که شاید برای حفظ آن اصول مهم‌تر مجبور می‌شود یا شاید اخلاقی باشد که برخی از اصول کم‌تر مهم را نقض کرد.

در ادامه من توضیح دادم که در پایبندی او به اصول تردیدی نیست و خوب، یکی از دلایل اینکه از میان آن هم قطعه‌ساز ارتباط با وی را افتخار خود می‌دانم همین است. در مورد تعیین اهمیت اصول، و اینکه چه موقع و چرا کدام اصول را می‌توان نقض کرد یا نه، این‌ها همه مباحثی هستند که در قلمرو فلسفه اخلاق قرار می‌گیرند و برای بحثی که من به خاطرش مزاحم شدم خارج از دستور تلقی می‌شوند. به همین دلیل از او خواستم بعد از این مقدمات وارد بحث اصلی شوم و او هم موافقت کرد.

موضوع اصلی: دو برنامه

در مورد موضوع اصلی توضیح دادم که گروه به من مأموریت داد که دو برنامه مختلف را برای دو شرایط مختلف به نشست آتی ارایه دهم. من این دو برنامه را برای شما توضیح می‌دهم و می‌گویم که خودم از کدام برنامه دفاع می‌کنم و بعد دلایل خودم را شرح می‌دهم و از شما می‌خواهم اگر بحث یا پرسشی هست مطرح کنید تا بتوانیم در مورد آن‌ها به صورت عمیق تر بیاندیشیم تا در مجمع از تصمیم درست دفاع کنیم. در ادامه به تشریح دو برنامه پرداختم که اینجا خیلی خلاصه آن را نقل می‌کنم.

برنامه اول این است که گروه بخواهد با همین ده نفر یک سازمان دائمی تشکیل دهد. در این صورت، تدوین اساسنامه، امضاء آن، و انتخاب مسؤلان روئوس برنامه خواهد بود که در آینده مورد بررسی و تمرین قرار می‌گیرد. اما اگر گروه بخواهد خودش را توسعه بدهد، پیش از این مرحله، یک مرحله دیگر داریم که آن را مرحله فراخوان می‌نامیم. در این مرحله، این گروه، باید چند سند را تصویب کند که این امر سبب خواهد شد تا اعضاء گروه همین قواعدی را که تا به حال آموزش دیده، به خوبی تمرین کند. به موازات تمرین این سندها، گروه دیگر، در یک کارگاه دیگر مشارکت می‌کنند و همین قواعد را فرامی‌گیرند و هر گاه گروه اول احساس آمادگی کرد، گروه دوم را دعوت می‌کند و با حضور گروه جدید برنامه اول را به اجرای می‌گذارد یعنی اساسنامه را تدوین، مسؤلان دائمی سازمان را انتخاب و به فعالیت خود ادامه خواهد داد.

تفاوت دو برنامه

شهریاری که مردی باهوش و سریع‌النتقال است، تفاوت‌های دو برنامه را سریع دریافت و از من پرسید که دلایلت برای انتخاب برنامه دوم چیست؟ و من می‌کوشم دلایلی را که آنجا ارایه دادم، در ادامه به صورت

دسته‌بندی شده نقل کنم:
۱. اساساً قواعد عرف پارلمانی برای مجامع بزرگ تدوین شده است. مجمعی که ده نفر عضو دارد و با شش نفر به نصاب می‌رسد چندان نیازی به این قواعد ندارد. افرادی به فرهیختگی اعضای گروه، بدون این قواعد هم می‌توانند با کمی چکش کاری به نتایج مورد توافق اکثریت برسند. در حالیکه ما نیاز داریم تا مجامع بزرگ سازماندهی کنیم و بتوانیم در هر مجمع حد اقل ٤٠ تا ٥٠ نفر را گردهم آوریم و به نتیجه برسیم.

در ادامه این بخش از استدلالم گفتم که شکل سازماندهی به انجمن‌ها در ایران غیر استاندارد است. به عنوان نمونه، انجمن روزنامه‌نگاران یا انجمن مهندسان تهران نزدیک چند هزار نفر عضو دارد. طبیعی است که چند هزار نفر نمی‌توانند در یک مجمع جدی به اخذ تصمیم بپردازند. به همین خاطر، این مجامع اختیارات خودشان را اجباراً به هیأت مدیره تفویض می‌کنند و هیأت مدیره هم به کمیته اجرایی. در حالیکه انجمن مهندسان تهران باید ائتلافی از ده‌ها انجمن مهندسی باشد که در مناطق مختلف تهران شکل می‌گیرد و هیچ کدام نباید بیش از مثلاً ۱۰۰ عضو داشته باشد. چرا که بازی عرف پارلمانی نیز مانند هر بازی دیگری، زمین متناسب خودش را می‌طلبد. نمی‌توان صفحه‌ی یک شطرنج را به اندازه زمین فوتبال یا والیبال بزرگ کرد. قواعد عرف پارلمانی هم برای حداکثر ۲۰ نفر مناسب است. با این همه، انجمن پزشکان آمریکا بیش از ۵۰۰ هزار نفر عضو دارد اما مجمع ملی آن‌ها با حضور کم تر از ۱۰۰ نفر برگزار می‌شود. به همین خاطر، ما هم باید بتوانیم اداره مجامع حدود ٤٠ تا ٥٠ نفره با تمرین کنیم. در نتیجه، با محدود ماندن تعداد اعضاء گروه به ده نفر از جمله به این دلیل مخالفم و معتقدم که دست کم به خاطر آموزش قواعد عرف پارلمانی در شکل منطقی آن باید تعداد کارگاه ما به دست کم ٤٠ نفر افزایش یابد که با حدود ۳۰ نفر به نصاب برسد.

۲. دلیل دوم برای افزایش تعداد گروه، این است که ما برای ترویج عرف پارلمانی هم نیاز داریم که به تعداد خود اضافه کنیم تا قدرت بیشتری را برای ترویج این قواعد سازماندهی کنیم.

به استناد این دو دلیل، سؤال این است که آیا، آنطور که مهندس عطاردیان می‌خواست، تعداد گروه باید به ده نفر محدود شود یا به حدود ٤٠ نفر افزایش یابد؟

من همین جا تأکید کردم که البته، افزایش تعداد اعضاء گروه ما را با چالش‌های زیادی مواجه می‌کند. برخی از آن‌ها:
الف. موضوع جا. همین حالا هم گروه هزینه‌های مربوط به جا و پذیرایی را پرداخت نکرده و از اعتبار مهندس عطاردیان بهره می‌برد. خوب. شاید وقتی قرار باشد که تعداد گروه به ٤٠ نفر افزایش یابد، انجمن شرکت‌هی ساختمانی محذوریت‌هایی داشته باشد و در نتیجه گروه باید به فکر جا باشد.

ب. مسأله مهم بعدی، نگرانی اعضای فعلی گروه نسبت درهم ریختگی گروه در صورت بزرگ شدن آن است. این نگرانی واقعی است. وقتی با ده نفر جلسه درست جلو نمی‌رود و رئیس جلسه قادر نیست جلسه را به خوبی مدیریت کند، افزودن تعداد اعضاء گروه اصلاً منطقی نیست. اما قرار نیست اکنون و در حال حاضر تعداد اعضاء زیاد شود. برعکس، چندین سند مثل بیانیه هدف، دعوت نامه، قطعنامه تشکیل انجمن در همین گروه ده نفر به صورت تمرینی به تصویب می‌رسد و هر وقت گروه توانست به هماهنگی ایده آل برسد، و هر وقت گروه کاملاً آمادگی یافت که افراد جدید را هم هدایت و مدیریت کند نسبت به دعوت از افراد جدید اقدام خواهد شد.

پ. مسأله امنیتی. یکی دیگر از مسائل قابل توجه، مسأله امنیتی است. برای این هم باید فکری کرد. از جمله می‌توان روی کارگاه بودن آن تأکید کرد و حتی افراد مبلغی را به عنوان شهریه پرداخت کنند و هدف فقط و فقط آموزش قواعد برای اداره‌ی انجمن‌های تحت مدیریت آنان است. به علاوه، قرار است کارگاه‌های دیگری به موازت این کارگاه راه اندازی شود و تمام این مسائل وجه امنیتی قضیه را کم رنگ خواهد کرد.

موافقت شهریاری

بعد از ارایه این دلایل شهریاری با افزودن تعداد افراد گروه موافقت کرد. بعد از آن بود که من گفتم حالا ما در روش برای افزودن گروه داریم:

۱. اینکه طبق برنامه پیشنهادی من تعداد اعضاء گروه اضافه شود، یا اینکه بعد از تصویب اساسنامه، نسبت به افزایش تعداد اعضاء گروه اقدام کنیم. در حالت دوم این سؤال‌ها مطرح است که افراد جدید، چگونه باید آموزش ببینند؟ این آموزش‌ها انفرادی نیست، بلکه گروهی استت. در نتیجه باید صبر کنیم تا تعداد افرادی که قراراست اضافه شوند به حدود ۲۰ نفر برسند و برای آن‌ها یک کارگاه بگذاریم. یا اینکه صبر کنیم تا افراد مختلف در کارگاه‌های مختلف شرکت کنند و از میان آنان عضو گیری کنیم. در آن صورت، همین مسائل که در حال حاضر وجود دارد، همان موقع با دشواری‌های بیشتر وجود خواهد داشت.

فرق انجمن با مجمع یا جمعیت

در این قسمت از بحث بود که من روی تفاوت این مجمع یا جمعیت با انجمن تأکید کردم و توضیح دادم که در آینده وقتی تعداد پارلمانتارین‌های حرفه‌ای زیاد شد، آنان می‌توانند یک انجمن صنفی و حرفه‌ای تشکیل دهند، اما جمعیت ما یک انجمن نیست، یک مؤسسه آموزشی هم نیست، بلکه یک اتاق فکر یا یک جمعیت ملی است که هدفش ترویج این قواعد در تمام بخش‌های جامعه است در نتیجه باید تعدادش معدود باشد و از هر بخشی از جامعه، مانند کسب و کار، صنعت، حرفه‌ها، دانشگاه، هنر، رساه، ورزش و غیره یک یا دو نفر نماینده و شخص مهم در جمعیت ما حضور یابند تا بتوانیم بعد از آنکه خودمان با این قواعد آشنا شدیم و توانستیم در چارچوب آن‌ها بازی کنیم، نسبت به ترویج این قواعد در تمام بخش‌های جامعه اقدام کنیم. به علاوه، قوانین تمام این بخش‌ها را نیز از یک زاویه حرفه‌ای بررسی خواهیم کرد و اصلاح‌های پیشنهادی در قوانین هر بخش را ارایه خواهیم داد.

با این توضیح‌ها، هدف مجمع ما دفاع از منافع صنفی نیست. به خصوص که در حال حاضر اصلاً صنفی شکل نگرفته است و اگر شکل هم بگیرد یک انجمن صنفی پارلمانتارین‌ها باید ایجاد شود. به این دلایل تعداد این مجمع باید محدود باشد، اما دامنه محدودیت آن را دو فاکتور تعیین می‌کند: از تمام بخش‌های جامعه نماینده‌ای در آن باشد، تعدادش آنقدر کم نباشد که نتواند قواعد عرف پارلمانی را در شکل استاندارد آن‌ها تمرین کند و آنقدر هم زیاد نباشد که نشود طبق قواعد عرف پارلمانی عمل کرد.

خوب. اگر بعدها این ضورت احساس شد که افراد جدیدی به گروه اضافه شوند، می‌شود برای چند نفر از آنان یک کارگاه جداگانه گذاشت و آنان را به عضویت پذیرفت.

صلاحیت افراد برای مجمع ملی

به نظر می‌رسد که این اندیشه‌ها را بار اول بود که برای شهریاری توضیح می‌دادم. به همین خاطر ضمن استقبال از آن‌ها، نسبت به اینکه آیا این افراد صلاحیت شکل دهی به آن مجمع را دارند، اظهار تردید کرد. پاسخ من به این تردید این‌ها بود:

۱. بهترین افرادی که می‌شناختم انتخاب شده‌اند. از جمله به خودش اشاره کردم و گفتم که من سال‌ها با قطعه‌سازان کار کردم. از میان حدود ۵۰۰ قطعه‌ساز فقط شهریاری، رزم‌خواه و بحرینیان را برای دعوت مناسب می‌دانستم. در میان ده‌ها مدیر شهرداری نیز جمالی مهم‌ترین و بهترین شخصیتی بود که دعوت شد. در میان تمام مدیران کارفرمایایی نیز ما عطاردیان را دعوت کردیم که هرچند این روزها خیلی سریع فرسوده شده، اما همچنان بهترین فرد است. مهندس گلسرخی، دکتر بنی‌اسدی، عضو شورای مرکزی نهضت آزادی و خودش مدیر شرکتی که همین چیزها را آموزش می‌دهد، دکتر امیری، کیخسروی، یک وکیل واقعاً جدی در فعالیت‌های جمعی و اجتماعی، دکتر معین و بهشتی، که من امیدورام باز هم او را به گروه بیاوریم. این‌ها همه بهترین‌هایی بودند که من می‌شناختم. در ادامه گفتم که من بعد از حدود شش سال زندانی با بیش از ۵۰ زندانی سیاسی آشنا هستم اما یک نفر از آنان در میان این گروه نیستند.

در ادامه این بخش از گفتگو گفتم: خوب. حالا این عده قرار است حدود ۲۰ تا ۳۰ نفر دیگر را دعوت کنند. و

تا همین حالا، این عده، حدود ۲۵ نفر دیگر را معرفی کرده‌اند که هر کدام در فعالیت‌های جمعی و خصوصی این کشور نقش مهمی دارند.

در این جا بود که نکته‌ای به ذهنم رسید و توضیح دادم شخصیت‌های درجه اول مملکت مثل خاتمی، رفسنجانی یا کرباسچی را که نمی‌شود در این نشست دعوت کرد. در نتیجه ما مجبوریم شخصیت‌های درجه دوم را دعوت کنیم. و این کار از دست ما برمی‌آید. آیا راه دیگری وجود دارد؟ اگر مطرح شود به آن راه هم باید فکر کرد.

موضوع مؤسسه آموزشی

یکی از موضوع‌هایی که شهریاری روی آن تأکید دارد راه‌اندازی یک مؤسسه آموزشی است. ظاهراً خودش با فردی که در زمینه‌های آموزش مفاد مدیریتی یک مؤسسه آموزش راه انداخته و در یکی از نشست‌ها پیشنهاد کرد که به جای حرکت از صفر با مؤسسه‌ای که او راه اندخته بحث آموزش را دنبال کنیم. من مخالفتی نداشتم و ندارم. اما معتقدم راه‌اندازی یک مؤسسه آموزشی دائمی برای این کار خیلی زود است. در این نشست نیز شهریاری پرسید با موضوع آموزش چه می‌کنی؟ من فرصت را مغتنم شمردم که در این مورد نیز توضیح‌های کافی ارایه دهم تا این مسأله نیز حل شود. در این زمینه نکات زیر را توضیح دادم

تبدیل بازار بالقوه به بالفعل

برای شهریاری توضیح دادم که قواعد اداره‌ی مجامع و نشست‌ها در ایران بازار بالقوه وسیعی دارد اما این بازار هنوز بالقوه نشده است و کار اصلی و دشوار ما تبدیل همین بازار بالقوه به بالفعل است. این نیاز وجود دارد اما هنوز تبدیل به خواست نشده است. یکی از وظایف این مجمع ملی اشاعه‌ی ضرروت آموزش قواعد عرف پارلمانی در بخش‌های مختلف جامعه است تا بازار بالفعل به بازار بالقوه تبدیل شود. این روند، روندی سخت، کند و تدریخی است. اما به موازات رشد بازار بالقوه، به مرور و از میان کسانی که آموزش دیده‌اند تعدادی مدرس خوب نیز پدیدار خواهد شد. در همین جمع خودمان، افرادی مانند جمالی، بنی‌اسدی، امیری می‌توانند مدرس‌های خیلی خوبی برای قواعد عرف پارلمانی شوند. بقیه هم، از جمله خود شما، استعداد این کار را دارید، اما شغلی اصلی شما چیز دیگری است. اما این افرادی که نام بردم می‌تواند نقش مدرس را در دانشگاه‌ها و در بخش خصوص ایفا کنند. در نتیجه، پا به پای رشد تدریجی بازار بالفعل، مدرسان هم رشد خواهند کرد و برای سال‌های اول، تعداد یکی دو مدرس هم کافی است و سال‌ها طول خواهد کشید که بازار بالفعل این خدمات آنقد توسعه بیابد که سازماندهی به یک مؤسسه اختصاصی برای این کار که بتواند چند کلاس را در هفته دایر کند، ضرورت پیدا کند.

به نظرم این توضیح‌ها برای فرد با هوش و با تجربه‌ای مثل شهریاری به قدر کافی قانع کننده بود که اصرار برای ایجاد مؤسسه آموزشی در سال‌های آتی منتفی شود.

حاشیه نشت

در این نشست، خانم اطهری همراه با جوانی به نام ادیب وارد اتاق شهریاری شدند و بحث‌های حاشیه‌ای مطرح شد تا وقت ناهار. سر ناهار و در حاشیه نکاتی مطرح شد و من از حضور شهریاری مرخص شدم. به این گزارش با نقل نکات حاشیه‌ای که به عرف پارلمانی مربوط می‌شود خاتمه می‌دهم:

عنوان‌ها مختلف برای یک مجمع

در طول گفتگو با شهریاری از عنوان‌های مختلفی برای نامیدن مجمع عمومی استفاده کردم:

۱. پدران بنیان‌گذار. برای او توضیح دادم به آن عده از نمایندگان ایالات مختلف آمریکا که استقلال خود را از انگلستان اعلام کردند و بیانیه استقلال و اساسنامه آمریکا را نوشتند «پدران بینانگذار» می‌گویند. می‌شود به افرادی که این مجمع را تشکیل خواهند داد نیز «پدران بنیان‌گذار ایران نو» لقب داد.

۲. در بخش دیگری از صحبت‌هایم در اشاره به همین مجمع گفتم، این مجمع در واقع نوع مجلس سنا متشکل

از بزرگان کشور است که در مورد مصلحت کشور و حکومت آن تصمیم می‌گیرد و رهنمود می‌دهد. چرا باید اعضاء سنا را فردی مثل خامنه‌ای انتخاب کند؟

۳. یکی دیگر از مثال‌هایی که برای توضیح عملکرد این مجمع به آن اشاره کردم، فدراسیون فوتبال بود. گفتم در ایران نیز احزاب سیاسی و انجمن‌ها و سازمان‌های مختلف با هم رقابت می‌کنند. اما این مجمع حزب نیست بلکه فدراسیون فوتبال است که قواعد ناظر بر بازی، بر داور و بر برگزاری مسابقات را تدوین می‌کندو به اجرای می‌گذارد.

قطعاً شخصی مانند شهریاری که یک کارآفرین بزرگ است از ایده‌هایی از این دست استقبال می‌کند و استقبال هم کرد.

موضوع رزم‌خواه

وقتی در مورد اینکه مطالب مطرح شده را من به رزم خواه منتقل کنم یا شهریاری زحمت آن را می‌کشد، شهریاری گفت باید دید رزم‌خواه چقدر جدی است؟ البته روابط کاری شهریاری و رزم‌خواه مانند سابق به نظر نمی‌رسد. رزم‌خواه از این اتاق به طقات پائین منتقل شد و حالا هم که مدت‌هاست در شرکت حاضر نمی‌شود. من هم کنجکاوی نمی‌کنم. با این همه، این اظهار نظر شهریاری می‌توان حاکی از این باشد که او تردید یا بی‌علاقگی را در رزم‌خواه مشاهده کرده است. در حالیکه رزم‌خواه در صحبت دو نفره بامن کلی بر اهمیت این موضع و اصرارش در ادامه کار با ما تأکید کرد. من این نکات را به شهریاری منتقل کردم و او هم واکنش خود را مخفی کرد.

اظهار علاقه دهقانی

وقتی از سلطانی و کمک‌هایش به این ماجرا صبحت کردم، شهریاری از من پرسید آیا دهقانی هم قرار است به گروه منتقل شود؟

دهقانی وکیل فعالی است که در جریان تشکیل حجم به طور جدی و فعال حضور داشت اما با قطع شدن رابطه من با حجم روابطم با دهقانی هم قطع شد. او از جمله جناحی بود که بعد از انحلال حجم همراه با عسگری، و در کانون عالی «سازمان‌های جامعه مدنی» را راه انداختند بدون اینکه افرادی مانند من و سحرخیز را دعوت کنند. به همین خاطر من نسبت به رفتار آن عده بد بین شدم. اما هنوز این موضع را به طور جدی واکاوی نکرده‌ام. با این همه، دهقانی به شهریاری گفته بود که از برگزاری این کارگاه خبر دارد و قرار است او هم در کارگاه شرکت کند. نمی‌دانم همین کارگاه یا کارگاه دیگر. شهریاری از من پرسید آیا شما با دهقانی صحبت کردی؟ گفتم نه. اما با تعدادی از اعضای هیأت مدیره کانون وکلا صحبت کرده‌ام و قرار است بعضی از آنان در کارگاه ما شرکت کنند. شهریاری گفت شاید از همانجا با خبر شده باشد.

معلمان مشارکت

سر نهار بود که گفتم قرار است تعدادی از معلمان نیز کارگاهی برای آموزش عرف پارلمانی برگزار کنند. شهریاری گفت این قواعد به درد معلمان نمی‌خودرد. توضیح دادم این معلمان هم عضو انجمن صنفی معلمان طرفدار جبهه مشارکت هستند. شهریاری تأیید کرد در این صورت برایشان لازم است. البته، هنوز خانم نقی‌ئی تماسی با من نگرفته و من هم به او زنگ نزده‌ام. باید منتظر ماند.

دیگران

تصمیم دارم نکاتی را که با شهریاری در میان گذاشتم، با چند نفر دیگر در میان بگذارم: رزم‌خواه، کیخسروی، و شاید امیری.

برای امروز بس است.

پنجشنبه ۱۲ بهمن ۱۳۹۱
دیروز برنامه پانزدهیمن نشست کارگاه آموزش قواعد عرف پارلمانی را برای اعضاء کارگاه ارسال کردم. با مهندس رزم‌خواه در مورد برنامه‌های نشست پانزدهم همفکری کردیم و کتاب خلاصه دستورنامه رابرت به انگلیسی را نیز برای کپی دادم و امروز آماده خواهد شد. گزارش زیر به حواشی این رویدادها می‌پردازد.

متن برنامه پانزدهمین نشست

برنامه پانزدهمین نشست کارگاه آموزش عرف پارلمانی
یکشنبه ۱۵ بهمن ماه ۱۳۹۱

پازنزدهمین نشست کارگاه آموزش قواعد عرف پارلمانی که از ساعت ۷/۳۰ روز یکشنبه ۱۵ بهمن ماه ۱۳۹۱ در دبیرخانه انجمن شرکت‌های ساختمانی برگزار خواهد شد، به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱. افتتاح نشست رأس ساعت مقرر
۲. گزارش اعضا از فعالیت‌های خود برای ترویج عرف پارلمانی در فاصله دو نشست
۳. تا حصول نصاب؛ مرور تحلیلی برخی از رخدادهای نشست چهاردهم؛ داود حسینی
٤. پس از حصول نصاب، اعلام رسمیت جلسه و ارایه گزارش داود حسینی از دو برنامه متفاوت برای ادامه فعالیت آموزشی گروه شامل:
٤. ۱. تدوین و تصویب اساسنامه و انتخاب مسؤلان دائمی
٤. ۲. تدوین و تصویب بیانیه هدف، متن دعوت نامه، و قطعنامه‌های مورد نیاز برای ایجاد سازمان دائمی (تا کسب مهارت‌های لازم برای کارگروهی در چارچوب قواعد)، و فراخوان از اعضای جدید (که آموزش‌های مقدماتی را در کارگاهی دیگر فراگرفته‌اند)، و تدوین اساسنامه و انتخاب مسؤلان دائمی
(گزارش کتبی جداگانه تقدیم خواهد شد)
۵. تصمیم‌گیری در خصوص انتخاب یکی از دو روش فوق برای ادامه فعالیت گروه
٦. ادامه جلسه بر مبنای انتخاب هر یک از دو گزینه‌ی بند ٤ فوق:
٦. ۱. در صورت تصویب گزینه اول؛ ادامه آموزش‌های مقدماتی پیش از تصویب اساسنامه
٦. ۲. در صورت تصویب گزینه دوم؛ اخذ تصمیم در مورد افرادی که قرار است در کارگاه دیگر شرکت کنند و بعداً به گروه دعوت شوند.
۷. ختم جلسه

به دلیل اهمیت تصمیمی که قرار است در نشست آتی گرفته شود، انتظار می‌رود تمام اعضای محترم بکوشند تا در نشست آتی شرکت کنند.

قربان شما. داود حسینی

بیانیه فوق تاریخ نگارش نداشت. از این پس باید تاریخ را اضافه کنم. به علاوه، عنوان کارگاه را هم از «هم اندیشی» به کارگاه آموزشی عوض کردم. قرا راست روی جنبه‌های آموزشی کارگاه تأکید کنیم تا دچار مشکل امنیتی نشویم.

گفتگو با رزم‌خواه
قرار بودن با رزم‌خواه و شهریاری یکجا صحبت کنم. اما نشد. با شهریاری دوشنبه جداگانه صحبت کردم. دیروز چهارشنبه بعد از ارسال نامه بالا به منشی‌های زنگ زدم تا ارسال نامه را خبر بدهم. آریاکیان جواب نداد. رزم‌خواه که بعداً با او صحبت کردم گفت که شهریاری به اصفهان رفته و شرکت راه هم تعطیل کرده‌اند. او دیروز هم در دفتر خالی یک شرکت متروکه قطعه‌سازی در خیابان کردستان مستقر بود. بعد از هماهنگی، به آنجا رفتم و با رزمخواه صحبت کردم.

بحث از شرایط سیاسی روز

طبق معمول کمی در مورد شرایط روز صبحت کردیم. همه از حوادثی که رخ می‌دهد حیزت زده‌اند. رزم‌خواه سه فاکتور را برای تغییر شرایط لازم می‌دانست: اراده مردم، وجود سازمان و رهبری، و موافقت جامعه بین‌المللی. بعد توضیح داد که در حال حاضر هیچ کدام از این فاکتورها در جامعه وجود ندارد. من در ادامه اضافه کردم که شاید برای تغییر این سه فاکتور لازم باشد اما برای تغییر دموکراتیک در جامعه فاکتور دیگری نیز لازم است و آن آمادگی و آشنایی مردم با قواعد دموکراتیک بود. به نظر من باید کل نیروهای سیاسی جامعه یاد بگیرند و بخواهد و قبول کنند که در چارچوب قواعد دموکراتیک بازی کنند. در غیر این صورت ممکن است حکومت عضو شود اما لزوماً دمکراتیک نخواهد شد. رزم‌خواه قبول کرد. و این نکته‌ی بسیار مهمی است.

موضوع بعدی صبحت، مسائل خانوادگی من بود. رزم‌خواه با خیرخواهی در مشکلات خانوادگی من و سودابه پادر میانی کرد و کوشید تا بین ما صلح و صفا برقرار کند. از همان زمان همیشه نسبت به وضعیت روابط خانوادگی من حساس است. کمی هم در این باره حرف زدیم و بعد سراغ موضوع اصلی رفتم

فرم ثبت نامه در وبینار

پیش از آن ذکر این نکته هم مفید است که برای رزم‌خواه و دکتر معین فرم ثبت نام در وبینار مبارزه بی‌خشونت را ارسال کردم. به نظرم آشنایی کسانی که به انگلیسی آشنا هستند با وبینارهای مبارزه بی‌خشونت از دو جهت مهم است: هم با راهبردهای مبارزه بی‌خشونت که در آینده به کارمان خواهد آمد، و هم با فناوری وبینار که آن هم در آینده مورد نیاز خواهد بود. اما رزم خواه ایمیل ارسالی من را نیافته بود و جستجو در اسپم او هم بی‌فایده بود. بعد سراغ بحث اصلی رفتیم.

مسأله ثبت گروه

برای رزم‌خواه توضیح دادم که در غیاب او در نشست قبلی چه گذشت و در این بخش برایش از عدم تصویب انحلال گروه و اعلام ختم کارگاه گفتم. با تعجب پرسید همه با ادامه فعالیت گروه موافق بودند؟ گفتم به غیر از شما، معین و کیخسروی که نبودید هم مواق بودند. کیخسروی هم که موافق است. اما معین ان قلت داشت که چرا این جور یا آن جور نشد و من هم در نشست دو نفره با وی گفتم هر نظری دارید باید در جمع مطرح کنید تا جمع چه تصمیمی بگیرد. رزم‌خواه واقعاً خوشحال شد وقتی فهمید که گروه با ادامه فعالیت و ایجاد سازمان دائمی موافقت کرده است.

در ادمه گفتم که پیشنهاد ثبت گروه هم رأی نیاورد و در واقع دکتر بنی اسدی پیشنهاد خودش را پس گرفت. اما گروه در این مورد بحث‌های خوبی مطرح نکرد و به عنوان نمونه‌ای از ناتوانی در ارایه مباحث در سطح نظری و بیان مصادیق و خاطره به جای استدلال، به روند بحث در خصوص ثبت گروه اشاره کردم. و پیش از آن از نظر حقوق تفاوت مالکیت و ثبت را توضیح دادم و گفتم شایسته بود در گروه هم این تصمیم اخذ می‌شد که هنگام ضرورت گروه را به ثبت می‌رسانیم و باید به ثبت برسانیم. فکر می‌کنم از این بخش از استدلال‌های من نیز بسیار خوشحال شد که من چه خوب توضیح می‌دهم.

موافقت با گزینه دوم

موضوع بعدی و اصلی، رأی گیری در مورد دو گزینه‌ای بود که در برنامه نشست پانزدهم مطرح شده بود. بعد از توضیح دو گزینه، رزم‌خواه پیش دستانه گفت من که از ابتداء با گزینه دوم معتقد بودم و نظرم این است که نباید در را به روی افراد بست.

من ضمن تأیید نظر او اضافه کردم اما جمع ما یک انجمن صنفی نیست که قدرتش در کثرتش باشد. جمع ما یک مجمع ملی یا یک اتاق فکر است که باید نمایندگانی از بخش‌های مختلف جامعه در آن حضور داشته باشند. اما تعداد آن‌ها نباید از حدود ۳۰ نفر کم‌تر و از حدود ۵۰ نفر بیشتر باشد. و دلایل خودم را در این زمینه مطرح کردم و رزم‌خواه با آن‌ها مخالفتی نداشت.

در ادامه من توضیح دادم که انجمن‌های ما در یک تشکل گردهم جمع می‌شوند. مثلاً اگر قرار باشد تمام مهندسان تهران در یک انجمن عضو شوند، در آن صورت انجمنی با چند هزار نفر عضو خواهیم داشت. در این صورت چگونه می‌توان جمع این انجمن را برگزار کرد؟ در ادامه توضیح دادم که روش اصولی این سات که مهندسان تجریش، ونک و نارمک و سایر محلات تهران در انجمن‌هایی با حداکثر دویست عضو متشکل شوند و بعد مجمع این انجمن‌ها انجمن مهندسان تهران را شکل دهد که مجمع نمایندگان آن هم با حداکثر حدود ۱۰۰ عضو برگزار شود.

به به رابطه‌ی بین زمین هر بازی و تعداد بازیکنان و قواعد بازی‌های فوتبال، والیبال و شطرنج پرداختم و نتیجه گرفتم که اگر قرار باشد طبق قواعد عرف پارلمانی بازی کنیم، تعداد اعضاء مجامع نباید از حد اکثر دویست تا سیصد نفر افزایش یابد.

به علاوه، مجامعی با ۵ تا ٦ نفر عضو هم نیاز مبرمی به قواعد عرف پارلمانی ندارند. و مجامع ما هم معمولاً اختیارات را به هیأت مدیره‌هایی چند نفره تفویض می‌کنند در حالیکه این روند غیراصولی است به همین خاطر ما لازم است برگزاری مجامع ۵۰ تا ۱۰۰ نفره را تمرین کنیم و به دیگران هم بیاموزیم. این بخش از صحبت‌های من هم موافقت رزم خواه را گرفت.

من در ادامه پرسیدم اما دلواپسی افراد با مخالفت با این گزینه احتمالاً ناشی از چیست و برای رفع نگرانی‌ها چه می‌توان کرد؟

خودم توضیح دادم که سه دسته نگرانی وجود دارد: اول، نگرانی از ناتوانی اداره جلسه، راه حلش تمرین بیشتر است و راه پیشنهادی من برای این نگرانی این است که قبل از دعوت از افراد جدید تعدادی سند را باید تصویب کنیم. به علاوه، تا وقتی گروه احساس اطمینان نکرد افراد جدید را دعوت نخواهیم کرد. نگرانی دوم، جا است و اگر انجمن شرکت‌های ساختمانی در این زمینه مشکل داشته باشند باید جای دیگری پیدا کنیم. و نگرانی سوم نیز امنیتی است. برای حل این نگرانی نیز باید روی جنبه‌های آموزشی قواعد بیشتر تکیه کنیم و اصرار داشته باشیم افرادی در جمع حاضر شده اند که هر کدام مسؤل یک یا چند انجمن یا شرکت هستند و به آموزش این قواعد نیاز دارند. در مجمع تمام این دلایل به نظر رزم‌خواه منطقی آمدند.

بحث‌های حاشیه‌ای

هنگام خداحافظی از پدران بنیان‌گذار حرف زدم و گفتم که از نظر من این گروه نیز شبیه پدران بنیان‌گذار یک ایران جدید هستند. وقتی صحبت از دعوت از افراد نخبه صنعت خودور شد من ویسه را به یاد او آوردم و او بریا نخستین بار گفت که ویسه هم کاره‌ای نبود اما عده‌ای او را بزرگ کردند و پشتش پنهان شدند تا به منافع خودشان برسند. در مورد بحرینیان هم گفت که او عنصر توانمندی در کارآفرینی است اما روحیه‌ای بازاری و کاسبکارانه دارد. من هم به حمایت غیراصولی او از رئیس جبهه‌ی استبداد دینی اشاره کردم. و ضمن تأکید بر اینکه در نشست بعدی حتماً بیاید از دفترش بیرون زدم.

دیروز همچنین کتاب خلاصه دستورنامه رابرت را به یک کارگاه فتوکپی بردم تا از روی آن یک کپی تهیه و صحافی کند. به خانم دهقان نیز زنگ زدم تا برای گرفتن کتاب هماهنگی کنیم. امروز بعد از بازگشت از مجمع انجمن جراحان کتاب را خواهم گرفت.

برنامه‌های روزهای آتی

هم باید مواد درسی کارگاه کارشناسان و هم کارگاه هم‌اندیشی را آماده کنم. گزارش آن بماند برای بعد.

شبنه ۱۴ بهمن ۱۳۹۱
فرداد پانزدهمین نشست کارگاه هم اندیشی عرف پارلمانی برگزار خواهد شد. برای تدارک این کارگاه کارهایی انجام شده که به آن‌ها اشاره می‌کنم. امروز با خانم نقی‌ئی هم صحبت کردم. او را در عیادت از سلطانی در بیمارستان سینا دیدم. قرار بود عده‌ای معلم را برای راه اندای یک کارگاه آموزش عرف پارلمانی راه بیاندازد.

عطاردیان بستری است
امروز برای یادآوری به تمام اعضاء کارگاه تلفن زدم. البته، بعضی‌ها منشی دارند و به آنان خبر می‌دهم. از منشی دکتر معین خواستم تا از قول من به او بگوید که «گروه منتظر شماست». این جمله باید برای او معنایی داشته باشد. هنوز به من نگفته که در جلسه شرکت نخواهد کرد. او را در انتخابات سازمان نظام پزشکی رد صلاحیت کردند و یکی از بهانه‌هایش برای نیامدن از دست رفت. باید دید فردا خواهد آمد یا نه.

صبح خانم بالایان نبود. به جانشین او گفتم تا حریان فردا را به خانم بالایان یادآوری کند. بعد از ظهر به من زنگ زد و گفت که از چهارشنبه مهدس عطاردیان در بیمارستان بستری شده و قرار است او را آنژیو کنند. حالا در بیمارستان ساسان بستری است و قرار است تا بعد از عمل آنژیو کسی به ملاقاتش نرود. طبق معمول با خانم بالایان در مورد کسالت و پیری ناگهانی عطاردیان کل کل کردیم. او فکر می‌کند وضعیت بسیار خراب مالی عطاردیان که ناشی از ورشکستگی دولت است، بیشترین آسیب را به او زده است. به این ترتیب، فردا میزبان در مهمانی نخواهد آمد.

طرح ایده تربیت مدرس با دکتر امیری
چند بار به همراه دکتیر ایمری زنگ زدم. جواب نداد. اما غروب بود که به من زنگ زد. مشغول رانندگی بود. کمی با هم کل‌کل کردیم. موضوع تربیت مدرس عرف پارلمانی را با او در میان گذاشتم و به او گفتم که از میان اعضاء کارگاه او هم می‌تواند یک مدرس خوب بشود. از او خواستم اگر با این ایده موافق باشد، لازم است که گروه مدرسان نشست‌های اختصاصی دیگری با هم داشته باشند. قبول کرد. به او گفتم که فردا قرار است در مورد موضوع افزایش اعضای گروه هم تصمیم گیری شود و از او خواستم زودتر خودش را برساند تا رأی او را داشته باشیم. به من گفت به گروه پیامک می‌زنم که رأی من رأی شماست. گفتم رأی وکالتی قبول نیست.

ایده تربیت مدرس در گفتگو با شهریاری مطرح شد. او از من در مورد تدریس این قواعد سؤال کرد و من برایش از بازارهای بالقوه و بالفعل گفتم و اضافه کردم که اگر بازارهای بالفعل گسترش یابد می‌توان از افرادی مانند دکتر بنی اسدی و جمالی به عنوان مدرس کمک گرفت. حالا فکر می‌کنم غیر از آنان، دکتر امیری و کیخسروی هم برای این کار مناسب هستند. به همین خاطر اگر این افراد این مسأله را قبول کنند باید برای تربیت مدرس با این افراد فکر کرد.

بد قولی کیخسروی
به کیخسروی هم چند بار زنگ زدم. ظهر به من گفت تماس می‌گیرد. اما نگرفت. او آدم بسیار خوش قولی بود. نمی‌دانم چه به روزش آمده است. این روزها تعدادی از هم حزبی‌های او را دستگیر کرده‌اند و یکی از بزرگان گروهشان هم فوت کرده است. در عین حال، او مشغول تحصیل در نراق هم هست و ظاهراً خیلی خودش را گرفتار کرده است.

اسناد فردا
برای فردا سه سند آماده کرده‌ام. یکی از آن‌ها برنامه است که تکثیر کرده‌ام تا در نشست روی گزینه‌های مندرج در آن بحث کنیم. یک سند نیز بخشی از کتاب است در مورد اینکه در بوردهای کم‌تر از یک دوجین، بعضی از تشریفات حذف می‌شوند. چون تکلیف مشخص نیست که طبق قواعد عادی عمل کنیم یا این تشریفات را کنار بگذاریم، این سند را پرینت گرفتم تا به صورت رسمی تعیین تکلیف شود.

یکی از هدف‌های من این بود که به صورت عملی نقش دستورنامه را و نحوه‌ی اصلاح و تغییر آن را به صورت آزمایشی تمرین کنیم. در حالیکه بلاتکلیفی در مورد مواردی که می‌توان در نشست‌های کوچک رعایت نکرد، اسباب سردرگمی شده است.

گزارش فعالیت‌های ترویجی

یکی از بندهای برنامه جلسه، ارایه گزارش فعالیت‌های ترویجی اعضاء است. در نشست قبلی بدون آنکه در دستور نقل شده باشد از اعضاء خواستم گزارشی از فعالیت‌های ترویجی خود در زمینه عرف پارلمانی ارایه کنند. به ذهنم رسید که از این پس چند دقیقه از اول کارگاه به همین کار اختصاص یابد تا همه تشویق شوند در فاصله دو کارگاه برای ترویج عرف پارلمانی کاری انجام دهند.

خودم چند قدم جدید برداشته‌ام و دستم خالی نیست. اولاً کتاب دستورنامه رابرت البته خلاصه آن به اوین راه یافته و قرار است انگلیسی آن را هم برایش بفرستم. کارگاه کارشناسان و روند چاپ کتاب ادامه دارد و با خانم نقی‌ئی هم در مورد برگزاری یک کارگاه برای معلمان صحبت کرده‌ام و قرار شد که هفته بعد وقتی برای معرفی عرف پارلمانی به همکارانش به من بدهد. طی نامه‌ای به سعید اردهالی هم از او خواستم که فعال تر برخورد کند در غیر این صورت تا متن را از زیر دست من نکشند با آن ور خواهم رفت. سعید هم در جوابش قول داد که کتاب‌ها را برای همین دوشنبه آماده کند تا به مسجدجامعی بدهیم.

طرح موضوع مدرس در کارگاه فردا

شاید خوب باشد در کارگاه فردا موضوع تربیت مدرس را مطرح کنم و از همین حالا به فکر این باشم که گروه مدرسان را تحت آموزش‌های سخت‌تری قرار دهیم.

یکشنبه ۱۵ بهمن ۱۳۹۱
سرانجام تلاش‌ها به نتیجه رسیده و نشست امروز به گزینه‌ای رأی داد که دوست داشتم. علاوه بر مسائل حاشیه‌ای نشست پانزدهم، خانم شرفی زنگ زد که فردا برای کارشناسان ستاد اجرایی نشست منطقه‌ای گذاشته‌اند و خواست که اگر ممکن است نشست را ساعت ۲ پس فردا سه‌شنبه برگزار کنیم. مانع نبود. خانم نقی‌ئی هم اس.اس.ام زد که امروز جلسه‌اشان برگزار نشده است. هفته دیگر تماس خواهد گرفت. خانم دهقانی هم که برای گرفتن کپی انگلیسی کتاب خلاصه «دستورنامه رابرت» تماس نگرفت. شاید لازم باشد فردا خودم یادآوری کنم. اما جزئیات.

گزارش جلسه پانزدهم
بعد از رسیدن به دفتر، ضمن انجام بعضی کارهای مربوط به سایت‌ها، گزارش جلسه پانزدهم را به شرح زیر نوشتم و برای اعضاء ارسال کردم. تأمل در این سند بخش زیادی از رویدادهای جلسه را روایت می‌کند:

گزارش پانزدهمین نشست کارگاه آموزشی قواعد عرف پارلمانی
یکشنبه ۱۵ بهمن ماه ۱۳۹۱

نشست عادی دو هفته درمیان کارگاه آموزش قواعد عرف پارلمانی ساعت ۷/۳۰ روز یکشنبه ۱۵ بهمن ماه ۱۳۹۱ در دبیرخانه انجمن شرکت‌های ساختمانی برگزار شد.

• گزارش‌ها
۱. در نخستین بخش از جلسه، برخی از اعضاء گزارش فعالیت‌های ترویجی خود در عرصه عرف پارلمانی را ارایه دادند.
۲. داود حسینی گزارشی از تفاوت‌های دو برنامه برای آینده فعالیت کارگاه ارایه داد و از گروه خواست تا یکی از گزینه‌های پیشنهادی در دستورکار را انتخاب کنند.

• مصوبات
۱. گزینه دوم از دستورکار نشست پانزدهم بعد از مذاکره به شرح زیر با رأی مثبت تمام حاضران در نشست به تصویب رسید:
ت‌دوین و تصویب بیانیه هدف، متن دعوت نامه، و قطعنامه‌های مورد نیاز برای ایجاد سازمان دائمی (تا کسب مهارت‌های لازم برای کارگروهی در چارچوب قواعد)، و فراخوان از اعضای جدید (که آموزش‌های مقدماتی را در کارگاهی دیگر فراگرفته‌اند)، و تدوین اساسنامه و انتخاب مسؤلان دائمی

۲. داود حسینی پیشنهاد کرد: اعضاء گروه افرادی را که برای ترویج هدف‌های گروه مناسب می‌دانند دعوت کنند.
مهندس محسن رزم‌خواه اخطار دستور داد که پیشنهاد وی مبنی بر این که «از افرادی که نسبت به رعایت قواعد دستورنامه رابرت متعهد هستند و از موقعیت اجتماعی مناسب برای ترویج این قواعد برخورد باشند دعوت به عمل آید»، باید در دستور قرار بگیرد.
رئیس اخطار را وارد ندانست. اما آقای کیخسروی درخواست فرجام کرد و بعد از مذاکره حکم رئیس ابطال شد و پیشنهاد مهندس رزم‌خواه در دستور قرار گرفت و بعد از مذاکره با ٤ رأی موافق و ۲ رأی مخالف به تصویب رسید.

۳. در ادامه، فهرست افرادی که برای دعوت به کارگاه دوم، از سوی اعضاء گروه ارایه شده به شرح زیر مطرح شد:
۱. ۳. آقای مهندس گلسرخی شخصیت‌های زیر را معرفی کرده است:
– آقای مهندس محمد احمدی رئیس هیأت مدیره انجمن تأسیسات و تجهیزات صنعتی ایران

– آقای مهندس هرمزد رامینه رئیس هیأت مدیره جامعه مهندسان مشاور
– آقای مهندس ایرج رهبر رئیس هیأت مدیره انجمن انبوه سازان مسکن
– آقای مهندس محمد رضا پیوشمند دبیر هیأت مدیره انجمن سازندگان تجهیزات صنعتی ایرن
– آقای مهندس سعادتمند رئیس هیأت کانون سراسری انجمن‌های شرکت‌های ساختمانی، تأسیساتی و تجهیزاتی ایران
– آقای مهندس محمد حسین ترابی رئیس هیأت مدیره انجمن شرکت‌های مهندسی و پیمانکاری نفت، گاز و پتروشیمی
– آقای مهندس تالاری رئیس وقت انجمن سازندگان تجهیزات صنعت نفت ایران (در حال حاضر مهندس رضا پدیدار رئیس هیأت مدیره هستند)
– آقای مهندس حمیدرضا صالحی دبیرکل سندیکای صنعت برق

گفتنی است که به پنج نفر از شخصیت‌های مذکور در بند ۳ فوق، عرف پارلمانی معرفی شده و آنان نیز آمادگی خود را برای آموزش و ترویج این قواعد اعلام کرده‌اند. به بقیه‌ی آنان نیز عرف پارلمانی معرفی خواهد شد.

۲ ۳. آقای کیخسروی نیز شخصیت‌های زیر را معرفی کرده است:
– آقای دکتر مرتضی شهبازی‌نیا عضو هیأت مدیره کانون وکلای تهران و رئیس گروه حقوق دانشکده تربیت مدرس
– آقای عیسی امینی عضو هیأت مدیره کانون وکلای تهران و مدرس حقوق در دانشگاه آزاد
– آقای صابری یکی از وکلای خوشنام عضو کانون وکلای تهران

خاطر نشان می‌شود قرار است آقای کیخسروی افرادی دیگری را نیز معرفی کند. تا کنون به دو نفر از افراد مذکور در بند فوق عرف پارلمانی معرفی شده است و آنان نیز برای آموزش و ترویج این قواعد اعلام آمادگی کرده‌اند.

۳. ۳. آقای دکتر امیری شخصیت‌های زیر را معرفی کرده است:
– آقای دکتر حسین علائی بنیانگذار نیروی دریایی سپاه پاسداران
– آقای دکتر فانی از وزیران سابق آموزش و پرورش (یا سرپرست)
– آقای مهندس مسجدجامعی وزیر اسبق فرهنگ و ارشاد اسلامی و عضو فعلی شورای شهر تهران
–آقای دکتر وردی‌نژاد رئیس سابق مؤسسه مطبوعاتی ایران

خاطر نشان می‌شود به شخصیت‌های فوق عرف پارلمانی معرفی شده و آنان نیز علاقمندی خود را به آموزش و ترویج این قواعد اعلام کرده‌اند. قرار است دکتر امیری افراد دیگری را نیز به همین منظور معرفی کند.

٤. ۳. آقای مهندس بهرام شهریاری نیز تا کنون شخصیت‌های زیر را معرفی کرده است:
– آقای دکتر فرضی پور از استادان دانشگاه
– آقای محمد رضا شعبانعلی از مدرسان مباحث مدیریتی

هنوز عرف پارلمانی به شخصیت‌های فوق معرفی نشده است. قرار است با آقای مهندس بیژن سعیدآبادی دبیرکل سابق کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی ایران نیز در این باره صحبت شود.

۵. ۳. آقای دکتر بنی اسدی تا کنون شخصیت‌های زیر را معرفی کرده است:
– آقای همانونفر از انجمن مدیریت منابع انسانی ایران
– آقای سید علی حسینی نژاد از شبکه مشاوران مؤسسه ایران
– آقای حسن سیاه مکون
– آقای عبدالرضا رجائیان از همکاران دکتر بنی اسدی

به شخصیت‌های فوق طی یک نشست مشترک در دفتر آقای دکتر بنی اسدی عرف پارلمانی معرفی شده و آنان منتظر دعوت برای شرکت در کارگاه هستند. قرار است دکتر بنی اسدی شخصیت‌های دیگری را نیز معرفی کند.

٦. ۳. آقای دکتر معین نیز در نشست‌های قبلی شخصیت‌هایی را معرفی کرده بود که رئیس جلسه در غیاب ایشان نام و سمت‌های آنان را به شرح زیر قرائت کرد:

– آقای دکتر شامخی دبیر انجمن ایرانی اخلاق در علوم و فناوری
– آقای دکتر میلی منفرد مدیرعامل جمعیت رشد و توسعه ایران
– آقای دکتر صالحی مدیرعامل مؤسسه رحمان
– آقای دکتر توفیقی دبیر جمعیت توسعه علمی ایران
– آقای دکتر فراستخواه عضو هیأت مدیره جمعیت رشد و توسعه ایران
– آقای دکتر سمنانیان دبیرکل جمعیت توسعه علمی ایران
– آقای دکتر رضا منصوری رئیس انجمن فیزیک ایران و معاون اسبق وزیر آموزش عالی
– آقای پروفسور ثبوتی بنیان‌گذار دانشگاه قزوین

یادآوری می‌کند تا کنون عرف پارلمانی به شخصیت‌های فوق معرفی نشده است و آقای دکتر معین منتظر ماند تا گروه در مورد ضوابط و روش دعوت از افراد جدید تصمیم بگیرد و بر اساس همان تصمیم عمل شود.

۷. ۳. مهندس عطاردیان نیز شخصیت‌های زیر را معرفی کرده است:
– آقای حسن افتخاریان مشاور کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی ایران
– خانم کتایون سپهری عضو هیأت مدیره انجمن زنان مدیر و کارآفرین
– آقای دکتر آخوندی از وزاری سابق

دو نفر اول فهرست فوق با کلیات عرف پارلمانی آشنا هستند و برای شرکت در کارگاه منتظر دعوت مانده‌اند اما هنوز نظر نهایی مهندس عطاردیان در این زمینه قطعی نشده است. مهندس عطاردیان عده‌ای دیگری را نیز برای دعوت در نظر داشتند اما منتظر تصمیم جمع مانده بودند. وی به دلیل بیماری در نشست پانزدهم حضور نیافت.

۸. ۳. داود حسینی نیز با برخی از افراد جدید صبحت کرده که در صورت نهایی شدن تصمیم، نام آنان را تقدیم خواهد کرد.

• نکات آموزشی

در پایان جلسه، دو قسمت از کتاب «دستورنامه رابرت» به شرح زیر تقدیم اعضاء گروه شد:
۱. رویه پارلمانی در بوردهای کوچک (کم‌تر از دوجین)، که بر اساس آن برخی از قواعد اداره مجامع که جنبه تشریفاتی دارند نادیده گرفته می‌شوند
۲. قاعده ناظر بر تصویب یا اصلاح دستورنامه اختصاصی

به دلیل فقدان فرصت، توضیح در مورد این دو سند و ضرورت تصمیم در مورد اصلاح این بخش از دستورنامه رابرت و تصویب نخستین قاعده «دستورنامه اختصاصی» به نشست بعدی موکول شد.

• ختم جلسه

جلسه ساعت ۹/۳۰ خاتمه یافت.

داود حسینی
منشی موقت گروه
یکشنبه ۱۵ بهمن ۹۱
(طبق دستور نامه رابرت لازم نیست ابراز ارادت کنم اما مخلص شما هستم!)

گزارش بالا جنبه‌های اصلی نشست پانزدهم را توضیح می‌دهد. اما این نشست حاشیه‌های بسیار جالبی داشت که برای تحلیل از شخصیت و فرهنگ ما و کشف راهکارهایی برای ترویج این قواعد در کشور مفید خواهد بود.

اطلاع قبلی دکتر بنی اسدی

نزدیک‌های ساعت ۷/۳۰ بود که همراهم زنگ زد. داشتم در میدان فلسطین از تاکسی پیاده می‌شدم. دکتر بنی

اسدی بود که خبر داد در راه است و چند دقیقه‌ای دیر خواهد رسید. این رفتارها به نظرم تبلور زندگی مدنی است که خوشبختانه در گروه بسیار زیاد است.

وقتی رأس ساعت ۷/۳۰ وارد اتاق هیأت مدیره انجمن شرکت های ساختمانی شدم، آقای جمالی که برای نخستین بار یک کت چرمی مشکلی پوشیده بود، داشت یک مجله را مرور می‌کرد. سلام و علیک کردیم و طبق معمول حال نوه‌اش بنیامین را پرسیدم. شبی که او به دنیا آمد جمالی در دفتر ما بود تا به عنوان شاهد سند طلاق من و سودابه را مصاء کند. اما هم او هم مهندس رزم‌خواه که در نشست آن شب حضور داشت با طلاق مخالفت کردند و روابط من و سودابه کج دار و مریز هنوز ادامه دارد. او حال پای من را پرسید که هنوز درد می‌کند.

کمی بعد گلسرخی آمد. سه نفری گرم گرفتیم. من گفتم که او از شخصیت‌های ملی است و حال دکتر برومند را پرسیدم و برایش توضیح دادم که جمالی هم دکتر برومند را به خاطر کار در دارو و درمان می‌شناسد. جمالی و گلسرخی در مرد خاطرات دوران دبیرستانشان گپ زدند و گلسرخی نیز به نقل خاطره‌ی مشترکی از دوران دبیرستان خود با دکتر برومند گفت: کتاب‌های تاریخ بعد از کودتا هنوز عوض نشده بود و شرح ملی شدن نفت در آن‌ها آمده بود. آن دو تصمیم گرفته بودند که وقتی به این بخش از تاریخ می‌رسند آن را با صدای رسا دکلمه کنند تا دلستگی خودشان را به دکتر مصدق نشان دهند.

گلسرخی از قبل اطلاع داده بود که باید ساعت ۸ جلسه را ترک کند. با این همه، و حتی برای حضور نیم ساعته نیز به کارگاه آمده بود.

وقتی مهندس شهریاری و رزم‌خواه هم وارد شدند، بحث را با ذکر این نکته شروع کردم که گلسرخی قرار است ساعت ۸ برود. شهریاری نیز پیشنهاد کرد که پیش از رفتن در مورد انتخاب دو گزینه رأی خودش را بدهد. به همین خاطر، من شروع کردم به توضیح دو برنامه مختلف برای ادامه کار. برای گروه توضیح دادم که ما دو سناریو قابل تصور است. سناریو دوم یک سکانس از سناریوی اول بیشتر دارد و آن سناریو هم دعوت از افراد جدید است.

یکی از دغدغه‌های گلسرخی این بود که ورود افراد جدید سبب از هم گسیختگی گروه شود. در توضیح‌هایم تأکید کردم افراد جدید فقط وقتی به گروه دعوت می‌شوند که این گروه یاد گرفته باشد که مانند یک تیم والیبال قوی و حرفه‌ای با این قواعد بازی کند و بتواند نقش هدایت کننده را برای اعضای جدید ایفاء کند.

موضع گلسرخی

گلسرخی وقت گرفت تا نظرش را بگوید و یک سخنرانی بسیار جالب ارایه داد که از او انتظار نداشتم. وی در سخنان خود تأکید کرد که در تمام عمرش شاهد بوده است که هیچ انجمن و گروهی برای اداره خود قاعده نداشته است در نتیجه این قواعد مبرم ترین نیاز آموزشی کشور است. به همین خاطر باید طوری برنامه ریزی شود که این قواعد خیلی سریع‌تر از آنچه که در این مدت صورت گرفته به دیگران و در سطح ملی آموزش داده شود.

نکته دیگری که به نظرم به درستی مطرح کرد این بود که افرادی که دعوت می‌شوند باید درگیر فعالیت‌های انجمنی باشند تا بتوانند آنچه را که در این کارگاه می‌آموزند از طریق تشکل‌های خودشان به دیگران هم منتقل کنند.

این نظرات مثبت او مورد تأیید دیگران هم بود. به خصوص برای جمالی جالب بود که این روزها به دلیل اتفاقات حیرت انگیزی که در کشور رخ می‌دهد، مانند بسیاری از ایرانیان امیدشان به بهبود جدی را به میزان زیادی از دست داده اند. به هر حال، بعد از این توضیح‌ها بود که گلسرخی از گزینه دوم حمایت کرد. اما پیش از آنکه نشست را حدود ساعت ۸ ترک کند از او پرسیدم اجازه دارم افرادی را که معرفی کرده است به

گروه معرفی کنم؟ و او هم اجازه داد و در ادامه من نام کسانی را که او معرفی کرده بود به گروه گزارش دادم و در گزارش نشست پانزدهم نیز به آنان اشاره شده است.

غیبت عطاردیان

روز قبل خانم بالایان منشی انجمن شرکت‌های ساختمانی گفته بود که عطاردیان بستری است. من هم به جمالی و گلسرخی این خبر را دادم. اما وقتی شهریاری آمد با جزئیات بیشتری در این باره صحبت کرد و چند دقیقه‌ای در خصوصیات انسانی منحصر به فرد عطاردیان سخن گفت. این ها نیز آب خنکی است بر آتش خشم افرادی مانند جمالی که از وضعیت موجود خیلی عصبی هستند.

با آمدن دکتر بنی اسدی و رفتن گلسرخی، و کمی بعد دکتر امیری و کیخسروی یکی از پر جمیت ترین نشست‌هایمان شکل گرفت. فقط دکتر معین بدون توضیح و بدون اطلاع قبلی در جلسه حضور نداشت. در میان سخنان خود به این نکته اشاره کردم که وی اطلاعی از نیامدن خود نداده است.

در مورد دکتر معین

خوب است همین جا چند نکته را در مورد دکتر معین گزارش کنم.

امروز عکس او را روی یکی از مجلات اصلاح طلب دیدم. کت و شال‌گردن خاکستری. و این تیتر برای سخنرانی او: ضرورت بازگشت به جامعه مدنی.

همانطور که گفتم، هیچ خبری از نیامدنش نداد. یک بار چند نشست قبل، به من گفت که به همراهم زنگ زده اما جواب نداده‌ام. یادم رفت به او بگویم که در کار کردن با همراه خیلی حرفه‌ای نیستم.

امروز نیز، دکتر گلسرخی، ضمن صحبت‌هایش به این نکته هم اشاره کرد که دکتر معین نظرش این است که ما که متخصص عرف پارلمانی نیستیم و قرار هم نیست که ما متخصص عرف پارلمانی شویم. فقط می‌خواهیم و مایلیم انجمنی برای ترویج قواعد عرف پارلمانی ایجاد کنیم و برای این کار هم باید عجله کنیم و سریع‌تر اقدام کنیم.

وقتی دکتر بنی اسدی این نکته را مطرح کرد من توضیح دادم که دکتر معین این نکات را با من هم که یک نشست دو نفره با ایشان داشتم در میان گذاشته بود. و پاسخ من هم این بود که این نظرات را باید در گروه مطرح کند و تصمیم نهایی با گروه است. اما . . .

در ادامه من به تشریح نظرات خودم پرداختم و گفتم که این گروه یک انجمن نیست. انجمن متعلق به پارلمانتارین‌ها است که وقتی تعدادشان زیاد شد تشکیل خواهند داد. این گروه یک گروه آموزشی هم نیست. بدیهی است که برای آموزش این قواعد در کشور کارگاه‌ها و مؤسسات آموزشی متعددی شکل بگیرد. بنا بر این وظیفه این گروه، آموزشی نیست. این گروه، به عنوان یک مجمع ملی، باید بالاتر از متخصصان عرف پارلمانی عمل کند. این گروه، باید در مورد تمام عرصه‌هایی مربوط به قواعد عرف پارلمانی در سطح ملی تصمیم بگیرد. این گرو یک اتاق فکر است که باید نسبت به بومی‌سازی قواعد عرف پارلمانی نظر بدهد. باید بتواند موانع فرهنگی، تربیتی، عرفی فراراه آموزش و ترویج عرف پارلمانی در ایران را شناسایی کند و برای این موانع راهکار ارایه دهد. قوانین مربوط به احزاب، پارلمان و حکومت و سایر عرصه‌ها در کشور غیراستاندارد هستند و وظیفه این گروه است که در این زمینه‌ها کار کند و نظرات خود را برای جامعه مطحر کند.

رأی و رأی آخر

وقتی من توضیح‌هایم را که به نظرم با استقبال خاموش بقیه اعضاء مواجه بود به پایان رساندم، دکتر بنی اسد خاطر نشان ساخت که هنوز گروه هدف خود را تدوین نکرده است. به همین خاطر، می‌توان گفت که نظر

دکتر معین چیز دیگری است و تا وقتی هدف گروه تدوین نشده باشد نمی‌توان گفت که نظر گروه چیست.

من در ادامه ضمن تأیید نظر دکتر بنی اسدی شعار شبکه الجزایره را نقل کرد: رأی و رأی آخر. و گفتم بله. در میان ما سه نفر، یعنی دکتر معین، من و آقای جمالی که این گروه را دعوت کردیم. نظرات متفاوت است. نظر دکتر معین همان بود که دکتر بنی اسدی نقل کرد. نظر من هم این بود که گفتم. جناب جمالی هم که خودشان اینجا حضور دارند. وقتی هم که گروه هدف خودش را تعیین کرد، آنچه که به تصویب می‌رسد هدف گروه خواهد بود. اما بهتر بود که دکتر معین هم در جلسه حضور می‌یافتند و از نظر خود دفاع می‌کردند. در حالیکه ایشان از غیبت خودشان هم خبری ندادند. خلاصه رفتار دکتر معین به ویژه به خاطر اینکه جزو گروه مدعوان هم بوده است، خیلی قابل دفاع به نظر نمی‌رسد.

آخرین نکته در مورد دکتر معین

در پایان جلسه،و هنگام خداحافظی، به دکتر معین و دکتر امیری که با هم مشغول صحبت بودند گفتم که شما که با دکتر معین ارتباط بیشتری دارید بفرمایید که اگر قرار است دیگر در نشست‌های گروه شرکت نکند خبر بدهد که هنگام نصاب بتوانیم او را بشماریم یا نشماریم.

به علاوه، به دکتر بنی اسدی گفتم که عده‌آی از افراد جدید را دکتر معین معرفی کرده است. با آنان چه کنم؟ وی جواب داد همه را خبر کن تا در گروه بیایند. اما من گفتم هنوز با آن‌ها صبحت نکرده ام و قرار بوده که دکتر معین با آنان صحبت کند. دکتر بنی اسدی بعد از این گفته مکث کرد و نمی‌دانست چه باید کرد.

من تمام مطالب مربوط به دکتر معین را که در قسمت‌های مختلف جلسه مطرح شد در بند فوق یکجا نقل کردم که بشود تصویر روشنی از تصمیم او ارایه داد. به نظرم آمدن یا نیامدن دکتر معیین معنای سیاسی و اجتماعی مهمی دارد که باید با دقت تحلیل شود.

کنگره دارند

وقتی بعد از جلسه به دفتر دکتر معین زنگ زدم که – طبق درخواست خودش – به منشی او اطلاع بدهم که ایمیل جدیدی برای دکتر معین ارسال کرده‌ام، خانم بیات نبود و مردی جواب تلفن را داد. قرار شد چند دقیقه دیگر زنگ بزنم. دوباره هم که زنگ زدم، همان مرد گوشی را برداشت. برایم توضیح داد که ما در تدارک برگزاری یک کنگره هستیم و به همین خاطر سرمان خیلی شلوغ است و منشی دکتر معین هم در طبقات است. به او گفتم که به خانم بیات بگوید که به دکتر معین بگوید که حسینی گفت امروز برایش ایمیل زده‌ام. این ماجرا نشان می‌دهد که شاید به خاطر کنگره در جلسه شرکت نکرده باشد.

ساعت ۱۱ شب است. بقیه گزارش نشست امروز و سایر رخ داده‌ها بماند برای بعد. به خصوص که نشست دوشنبه هم به سه شنبه منتقل شد.

دوشنبه ۱۶ بهمن ۱۳۹۱
دیروز گزارش نشست پانزدهم نیمه تمام ماند. ادامه آن و نیز دیگر رخدادهای دیروز:

شروع متفاوت
به دلیل اینکه مهندس گلسرخی می‌بایست ساعت ۸ جلسه را ترک کند، به پیشنهاد شهریاری قرار شد قبل از رفتن وی، رأی او را در مورد انتخاب روش ادامه کار گروه کسب کنیم. به همین خاطر من به تشریح تفاوت‌های دو برنامه پرداختم و گلسرخی نیز بعد از ارایه دو نکته مهم و طی سخنانی جالب، از گزینه دوم حمایت کرد و خاطر نشان ساخت که مدعوان باید در گیر فعالیت‌های انجمنی هم باشند. و بعد جلسه را ترک کرد.

همین که فردی با مشغله‌های فراوان مثل گلسرخی حتی وقتی فقط نیم ساعت وقت دارد، باز هم در این نشست شرکت می‌کند نشان می‌دهد که تا چه اندازه ضرورت ترویج این قواعد از سوی این افرد درک و احساس شده است. باید اضافه کنم که صبح نزدیک ساعت ٦ بود که گلسرخی به همراهم زنگ زد و ساعت شروع جلسه را برای اطمینان خاطر پرسید.

بعد از رفتن او، و آمدن بقیه شهریاری پیشنهاد کفایت مذاکره در این مورد را داد که با مخالفت دکتر بنی اسدی مواجه شد. بعد شهریاری از من پرسید که مگر برای همه ماجرا را توضیح نداده‌ای؟ که من جواب دادم نه و فقط برای مهندس شهریاری و رزم‌خواه در این مورد مفصل صحبت کردم. در نتیجه، موضوع به مذاکره گذاشته شد و شهریاری در دفاع از گزینه دوم به تأثیر توضیح‌های من در تغییر عقیده‌اش اشاره کرد.

تغییر نظر شهریاری
شهریاری در سخنان خود توضیح داد که قبلاً معتقد بود که گروه هر چه کوچک باشد بهتر می‌تواند اساسنامه را بنویسد و به تصویب برساند. اما حسینی در صحبتی که با من داشت روی این نکته تأکید کرد که حتی اگر اساسنامه را در یک گروه کوچک بنویسیم، این گروه باید بتواند با تعداد بیشتری باز هم اسناد بزرگتر دیگری را مورد مذاکره قرار دهد و تصویب کند. در نتیجه گروه باید کار کردن دسته جمعی را بیاموزد و تمرین کند و ما نباید از گسترش گروه بترسیم. به همین دلیل، به رغم آنکه من قبلاً مخالف گسترش گروه در این مرحله بودم، الان با گزینه دوم موافقم و معتقدم که باید بعد از افزایش تعداد گروه نسبت به تدوین اساسنامه اقدام کنیم.

تحلیل تغییر نظر شهریاری
شهریاری یکی از چهره‌های مؤثر و شاخص گروه بود که با افزایش تعداد اعضاء گروه مخالفت می‌کرد. در ابتداء مخالفتش به دلایل امنیتی بود. او اصرار داشت که از افراد سیاسی دعوت نشود و به همین خاطر با دعوت از شخصیت‌هایی مانند مسجد جامعی، و حسین علاء مخالف بود. اما، فکر می‌کنم بعد از آنکه دید این کارگاه از سوی شورای شهر تهران برای شورایاری‌ها برگزار شود و من متن کتاب را حتی برای زندانیان سیاسی هم ارسال کردم، و شاید به این خاطر که اوضاع حاکمیت هم به خصوص در دوران پیش از انتخابات بسیار خر تو خر است، مخالفتش به این دلیل کم رنگ‌تر شد. به همین خاطر، وقتی در نشست دو نفره با او در مورد راهکارهایی برای کاستن از حساسیت‌های امنیتی مطرح کردم، از جمله گفتم که حالت آموزشی نشست را می‌شود پررنگ کرد و حتی یک قرارداد صوری به من به عنوان مربی کارگاه منعقد کرد، این ایده‌ها حتی توجه شهریاری را هم جلب نکرد و این نشان می‌دهد که چقدر فضای جامعه در این مدت تغییر کرده و بدون اینکه افراد متوجه شوند، چقدر ترسشان ریخته و چقدر اقیانوس نارضایتی مردم – هرچند خیلی آرام – بالا آمده و هرچه که استبداد دینی روی این اقیانوس شلاق می‌زند فایده‌ای ندارد.

دلیل رزم‌خواه
رزم‌خواه از زوایه دیگری موافقت خودش را با گزینه دوم استدلال کرد که برای خود من هم جالب بود. او گفت وقتی اساسنامه از سوی تعداد بیشتری از اعضاء تدوین و تصویب شود، تعداد بیشتری از اعضاء آن را

از آن خودشان می‌دانند و نسبت به آن احساس تعهد بیشتری خواهند داشت.

مخالفت دکتر بنی اسدی

به رغم این توضیح‌ها، دکتر بنی اسدی برای مذاکره وقت گرفت. پرسیدم به عنوان مخالفت؟ تردید داشت. در واقع هم موافق هم مخالفت: مخافق!. وی در صحبت‌هایش به این نکته اشاره کرد که نگذاریم این ماجرا خیلی طول بکشد و زودتر آن گروه را آموزش بدهیم و به این گروه دعوت کنیم تا بتوانیم زودتر این موضوع را به نتیجه برسانیم.

واکنش شهریاری

با این که از هیچ کجاس صحبت دکتر بنی اسدی نمی‌شد نتیجه سیاسی گرفت اما وی در مخالفتش با دکتر بنی اسدی پرسید معیار این عجله چیست؟ آیا قرار است این موضع به انتخابات و مسائل سیاسی وصل شود؟ که دکتر بنی اسدی این موضوع را رد کرد و شهریاری در ادامه گفت در غیر این صورت میزان و سرعت و شتاب پیشرفت گروه به فعالیت‌های خودمان ارتباط می‌یابد.

به هر حال این بخش از بحث خارج از موضوع بود و هیچ راهی نداریم جز اینکه به مرور یادبگیریم از طرح نکات بی‌ربط در مداکرات خودداریی کنیم.

البته، من هم توضیح دادم که چندین جلسه نشست گروه صرف بحث در مورد شرایط دعوت از افراد جدید شده است. وگرنه، نکات آموزشی ارایه شده در این کارگاه را می‌شود طی سه یا چهار جلسه به گروه جدید منتقل کرد و آن گروه وقتی وارد این گروه شود، از رفتار این گروه الگو خواهد گرفت.

نکته جالب این که دکتر بنی اسدی در همین بافتار بود که به نظر دکتر معین در مورد سرعت بخشیدن به کار گروه اشاره کرد و من هم نظرات متفاوت خودم را مطرح کردم که در گزارش دیروز نقل شد.

بعد از مذاکرات، در مورد گزینه دوم رأی گیری شد که تمام افراد حاضر یعنی به جز دکتر معین، و مهندس عطاردیان، تمام اعضاء گروه رأی مثبت داند.

دعوت از افراد جدید

بلافاصله بعد از تصویب این پیشنهاد، پیشنهاد دیگری را روی تخته سفید نوشتم که مضمونش این بود که اعضاء گروه از میان دوستان خود کسانی را که می‌شناسند و برای ترویج هدف‌های گروه مناسب می‌دانند معرفی می‌کنند.

ضمن طرح این پیشنهاد توضیح دادم که وقتی یک سازمانی تأسیس می‌شود، برای دعوت از افراد جدیدی که شناخته شده نیستند، اسناد و رزومه لازم است. چون ممکن است فردی از دارغوزآباد درخواست عضویت کند که هیچ کس او را نمی‌شناسد. به همین خاطر او باید مدارکی رو کند تا شرایط عضویتش احراز شود. اما در حال حاضر، ما در مرحله تأسیس یک سازمان دائمی هستیم. و در این مرحله، افراد حاضر در این گروه کسانی را که از نزدیک می‌شناسند و برای هدف گروه مناسب می‌دانند دعوت خواهند کرد.

برین استورمینگ

در جریان بحث در مورد شرایط افرادی که قرار است به گروه دعوت شوند، شهریاری پیشنهاد داد که موضوع قبل از آنکه به صورت رسمی از سوی رئیس قرائت شود، به صورت غیررسمی و به صورت کل‌کل در گروه مطرح شود. من موافقت کردم و افرادی شروع کردند به دادن نطراتی به عنوان معیارهای شناسایی و معرفی افراد. نخستین معیار اخلاقی بودن افراد بود. معیار دوم تنوع، معیار سوم منزلت اجتماعی مناسب برای پیشبرد این هدف‌ها. افراد مختلف نکاتی را به عنوان معیار مطرح می‌کردند و من هم روی تخته سفید می‌نوشتم تا

بعداً در قالب یک پیشنهاد رسمی مطرح شود. اما در جریان همین به اصطلاح برین استورمینگ بود که چنان بلبشویی حاکم شد که همه آروز کردند جلسه به همان روش منظم خودش برگردد.

جنبه‌ی دیگری از رویکرد دکتر بنی اسدی

به نظر می‌رسد هرچه در مورد موضوعی بحث و مذاکره صورت بگیرد، برخی از افراد به دلایلی که خارج از حوصله‌ی این گزارش‌هاست، نوعی نگرش و رویکرد دارند که در تمام موضوع‌ها خودش را نشان می‌دهد و تنوع اندیشه بشری نیز شاید از جمله ه همین خاطر باشد که به رغم مباحث منطقی و استدلالی، نوع نگاه و رویکرد آدم‌های مختلف نیز مانند رنگ چشم و پوست آنان اصالت دارد و عمل می‌کند. این نکته در مورد تمام اعضاء گروه ما نیز صدق می‌کند و به راحتی می‌شود تفاوت نگرش اعضاء گروه را در مباحث و مذاکرات گروه مشاهده کرد. یکی از جلوه‌های این ویژگی دفاع جانانه دکتر بنی اسدی از روش‌های سنتی مذاکره در مجامع ایرانی است که افراد مختلف در مورد یک موضوع نظرات مختلفی می‌دهند و بعد یک نفر آن نظرات را جمع بندی می‌کند.

دکتر بنی اسدی با تحسین این روش، حتی به انتقاد از روش مندرج در کتاب «دستورنامه رابرت» پرداخت و این روش را مکانیکی خواند و من حیرت کردم که چطور به سادگی آن همه بحث را فراموش کرد که در همین گروه در مورد روش‌های سنتی اخذ تصمیم حرف زدیم و تأکید کردیم که در آغاز پارلمان انگلستان نیز به همین روش عمل می‌کردند. و فقط بعد از قرن‌ها تجربه به این نتیجه رسیدند که در هر زمان فقط یک موضوع باید در برابر مجمع مطرح شود.

این چندمین بار است که رفتارهای اینچنینی دکتر بنی اسدی، که در یک چشم به هم زدن تمام رشته‌ها را پنبه می‌کند، حیرت من را برمی‌انگیزم. اما دارم عادت می‌کنم به این که خوب بعضی آدم‌ها همین طوری هستند و کاریش نمی‌شود کرد.

تفاوت ماهوی جمالی

از این جهت، جمالی با این گروه از افراد تفاوت ماهوی دارد. هرگز به خاطر ندارم که طی نزدیک به ۲۲ سال آشنایی، وقتی جمالی به ایده‌ای رسید، وسط معرکه از ایده جدید خود به نفع ایده‌های قدیمی تغییر موضع بدهد. اتفاقاً در همین زمینه هم، وقتی همراه با شهریاری و رزم‌خواه به طرف دفتر می‌رفتیم جمالی به همین نکته هم اشاره کرد که چطور دکتر بنی اسدی از برین استورمینگ حمایت کرد در حالیکه اصلاً جای آن متد اینجا و در این مجمع نیست. وگرنه اگر قرار باشد به جای این قواعد از آن روش استفاده کنیم که فاجعه خواهد بود. از جمله همین نکته‌ها تفاوت جمالی با دکتربنی اسدی را نشان می‌دهد.

به هر حال، بعد از ادامه‌ی فقط چند دقیقه روش برین استورمینگ بود که صدای دیگران درآمد. اولین نفر از آنان کیخسروی بود که نسبت به اینکه هر چه دست بلند می‌کند نوبت به او داه نمی‌شود اعتراض کرد.

مشکل در صحن دهی

همین جا باید اعتراف کنم که علاوه بر مشکلات بسیاری که به عنوان رئیس جلسه دارم، در صحن دهی به اعضاء موفق عمل نمی‌کنم. راه حل این قضیه این است که قواعد ناظر برای این فرایند تعیین تکلیف شود. به همین خاطر بود که در آخر جلسه دو قطعه از کتاب اصلی را در اختیار اعضاء گروه قرار دادم تا در این مورد تصمیم بگیرند.

در توضیح بیشتر باید بگویم که در مجامع کوچک برخی از قواعد عرف پارلمانی نادیده گرفته می‌شوند که از جمله می‌توان به قواعد ناظر بر اخذ نوبت و بلند شدن حین صحبت و حمایت از پیشنهاد و از این قبیل حرف زد.

من در ابتداء روش و قواعد ناظر بر مجامع بزرگ را آموزش دادم و تمریم کردیم. اما چون طبق قواعد

وقتی جمعی کم‌تر از دوجین باشند می‌توانند این قواعد را نادیده بگیرند، من هم آن‌ها را نادیده گرفتم. به همین خاطر بعد از مدتی دیگر بر بلند شدن افراد ضمن صحبت تأکید نکردم و توضیح دادم که طبق قواعد «دستورنامه رابرت» وقتی تعداد کم است می‌شود بلند نشد.

اما این نادیده گرفتن قواعد من و گروه را با مشکلاتی مواجه کرده است که به خصوص در مورد کسب صحن خیلی حاد است. به همین دلیل تصمیم داشتم که اگر فرصت شد نسبت به اصلاح دستورنام اختصاصی اقدام کنیم که فرصت نشد.

اعتراض کیخسروی

به هر حال، اعتراض کیخسروی به نحوه صحن دهی وارد بود. به شوخی گفتم که حقش را خورده‌ام. بعد از او عذر خواستم.

کیخسروی در ادامه به این اعراض کرد که ما هیچ شاخص عینی برای سنجش عوامل ذهنی مثل شجاعت و راستگویی افراد نداریم. هیچکس قبول نخواهد کرد که آدم ترسویی است. به همین خاطر باید از این شاخص‌ها دست برداریم.

بدیهی است که دکتر بنی اسدی هم در دفاع از نظراتش وارد صحنه شد و بلبشوی غریبی صحنه را فراگرفت و در اینجا بود که با چکش روی میز کوبیدم و اعلام کردم بنده روش مدیریت برین استورمیننگ را بلد نیستم در نتیجه برنیگ استورمینک بس است و به روش خودمان برمی‌گردیم. و در اینجا بود که قواعد عرف پارلمانی را حاکم کردم و جلسه به نظم برگشت.

تجربه‌ای ارزش‌مند

به نظرم تفاوت این دو روش آنقدر زیاد است، و روش دوم آنقدر عالی و متمدنانه است که در همین چند دقیقه تمام گروه تفاوت بازی در چارچوب قواعد را با بازی در یک عرصه برهوت بی‌قاعدگی را کاملاً درک کردند و درنتیجه از اعمال قانون به طور کامل حمایت کردند و اداره جلسه به نحوی عالی تر از همیشه ادامه یافت.

اعتراض مهندس رزم‌خواه

در بحبوحه‌ی همین مذاکرات بود که مهندس رزم‌خواه پرسید پس پیشنهادی که من داده بودم چه شد؟ پاسخ من به این پرسش، به این دلیل که خوب ماجرا را به خاطر نمی‌آوردم، قاطع، دقیق و مجاب کننده نبود. به علاوه، با هدف طرح مباحث آموزشی، به مهندس رزم‌خواه توضیح دادم که اگر شما اعتراضی به مطرح نشدن پیشنهاد خود دارید، روش طرح این اعتراض، استفاده از پیشنهاد اخطار دستور است. او هم اخطار دستور دارد و جالب اینکه آقای جمالی هم از این اخطار دستور حمایت کرد و من هم در پاسخ گفتم که اخطار وارد نیست و از آنجا که دوست داشتم این بحث به شکل تمرینی ادامه یابد، توضیح داد که اگر کسی نسبت به حکم رئیس اعتراض دارد می‌تواند فرجام خواهی کند. کیخسروی فرجام خواست و فکر می‌کنم جمالی هم از فرحام حمایت کرد.

تشریح قواعد فرجام

برای گروه توضیح دادم که در فرجام هر فرد حق دارد یک بار در دفاع از رد حکم رئیس صحبت کند. اما فقط رئیس است که دو بار حق صحبت دارد و آخرین نفری هم که در دفاع از نظرات خودش برای بار دوم صحبت می‌کند رئیس است.

بعد از تشریح این قواعد و تأکید بر اینکه جنبه‌های تمرینی این بازی اهمیت دارد، به توضیح دلایل خارج از دستور قرار دادن پیشنهاد مهندس رزم‌خواه پرداختم و فرصت دادم تا دیگران نیز – در مخالفت با حکم رئیس – صحبت کنند. در آخرین دفاع تأکید کردم که من جزئیات ماجرا را به خاطر ندارم اما اگر این پیشنهاد

به نحوی از دستور خارج نشده بود، من به عنوان رئیس و منشی موقت، حتماً آن را در صورتجلسات و در دستورکار جلسات قید می‌کردم. کما اینکه در مورد سایر پیشنهادها این کار را انجام داده‌ام. بنا به این دلیل به نظر من این پیشنهاد می‌بایست از دستور خارج شده باشد.

بعد از توضیح‌های من در مورد حکم رئیس رأی گیری شد. اکثریت ٤ در برابر ٢ مخالف حکم رئیس بودند. نتیجه را اعلام کردم و پیشنهاد خودم را از روی تخته سفید پاک کردم و پیشنهاد مهندس رزم‌خواه را نوشتم و آن را به مذاکره گذاشتم. با این همه تقریباً مطمئن بودم که قضاوت من باید درست باشد و رأی اکثریت نادرست. با این همه تردید داشتم تا اینکه گزارش دهمین نشست هم اندیشی را که روز یکشنبه ٧ آبان ١٣٩١ برگزار شده بود، دوباره خواندم و دیدم حق بامن است. آن بخش از گزارش را عیناً کپی پیست می‌کنم:

به رغم قاعده فوق، با تقاضای مجوز بازپس‌گیری پیشنهاد مهندس رزم‌خواه موافقت شد و جایگزین از دستور بررسی بیرون رفت.

یک رویداد مهم

به نظرم جریان پیشنهاد مهندس رزم‌خواه، در چارچوب بحث ما یک رویداد تاریخی بود. آیا واقعاً خود مهندس رزم‌خوه به خاطر نداشت که پیشنهادش را پس گرفته است؟ آیا با قواعد بازپس‌گیری پیشنهاد آشنا نیست؟ و نمی‌داند که می‌بایست دوباره پیشنهاد خودش را مطرح می‌کرد؟ آیا نمی‌دانست که می‌تواند به عنوان جایگزین آن را دوباره مطرح کند؟ و چرا حتی وقتی من مطرح کردم که ایشان پیشنهاد خودشان را پس گرفتند، این موضوع به یادشان نیامد؟ آیا قرار است در جمع ما دروغ هم گفته شود؟ و اگر دروغ گفته شد چه باید کرد؟

به نظرم می‌رسد که این رویداد باید از زاویه آموزشی و بدون آنکه خدای ناکرده به کسی و به خصوص به مهندس رزم‌خواه اهانتی صورت بگیرد در نشست آتی مطرح شود. به همین خاطر تصمیم دارم کپی صورت جلسه را در نشست آتی توزیع کنم و تأکید کنم که البته این صورتجلسه به تصویب نرسیده و به همین خاطر ارزش حقوقی ندارد. جنبه‌های آموزشی این رویداد که باید مورد تأکید قرار بگیرد این‌هاست:

١. نقش و اهمیت تدوین صورتجلسات به مثابه تاریخ سازمان از زاویه حقوقی و عرف پارلمانی
٢. اهمیت تصویب صورتجلسات از سوی کل گروه که به معنای نگارش تاریخ مجامع یک سازمان محسوب می‌شود.
٣. تأکید بر ممنوعیت نیت خوانی و اهمیت آن در سلامت کار گروهی
٤. اینکه راست‌گویی یک فرض است و هیچ کس حتی به خاطرش هم نباید خطور کند که کسی در این جمع گروه می‌گوید.

تصویب پیشنهاد مهندس رزم‌خواه

پیشنهاد مهندس رزم‌خواه که بر اساس آن افراد دعوت شده متعهده می‌شوند تا در چارچوب دستورنامه رابرت عمل کنند و منزلت اجتماعی لازم را نیز داشته باشند، با ٤ رأی مثبت و ٢ رأی منفی رأی آورد و به تصویب رسید.

بعد از آن بود که فوراً به فرائت فهرست نام کسانی که تا کنون برای دعوت به گروه معرفی شده‌اند پرداختم و تمام کسانی که افرادی را معرفی کرده بودند در گروه معرفی شدند. نام مدعوان از سوی دکتر معین و گلسرخی و عطاردیان را هم من قرائت کردم و قرار شد نسبت به برگزاری کارگاه برای افراد جدید اقدام شود.

رویه در مجامع کوچک

در پایان جلسه و پیش از ختم آن بود که دو قطعه از کتاب «دستورنامه رابرت» را که کپی گرفته بودم بین اعضاء توزیع کردم و گفتم که آن را بخوانند تا در نشست بعدی در مورد آن تصمیم بگیریم. با کپی پیست این دوقطعه، گزارش نشست پانزدهم را تمام می‌کنم:

رویه در بوردهای کوچک. در نشست بوردهایی که در آن‌ها بیش از حدود یک دوجین عضو حضور نداشته باشند، بعضی از تشریفاتی که در مجامع بزرگ ضروری هستند مانع کار می‌شوند. قواعد ناظر بر چنین مجامعی با قواعدی که در مجامع دیگر به کار می‌روند، در جبنه‌های زیر تفاوت دارند:

- اعضاء ملزم نیستند پیش از طرح پیشنهاد یا صبحت، که می‌توانند در حالت نشسته نیز انجام دهند، کسب صحن کنند.
- پیشنهادها به حمایت نیاز ندارند.
- دفعاتی که یک عضو می‌تواند در مورد یک موضوع صحبت کند محدود نیست، و پیشنهادهای ختم یا محدودیت مذاکره به طور کلی نباید مورد بررسی قرار بگیرد (بنگرید: **۱۵** و **۱۶**).
- مذاکره غیررسمی یک موضوع وقتی پیشنهادی در دست بررسی نباشد مجاز است.
- گاهی اوقات که طرحی برای تمام حاضران کاملاً روشن است، می‌توان بدون ارایه پیشنهاد در باره‌اش رأی گرفت. با این وجود، به جز در موارد توافق عمومی، تمام اقدام‌های پیشنهادی بورد باید با اخذ آراء در چارچوب قواعد مشابه سایر مجامع به تصویب برسد، جز این که در ابتداء با بلند کردن دست می‌توان رأی گرفت، که در چنین نشست‌هایی روش بهتری است.
- رئیس لازم نیست هنگام به رأی گذاشتن مسائل برخیزد.
- رئیس در مذاکره می‌تواند بدون برخاستن و ترک کرسی خود صحبت کند؛ و، مشروط به قواعد یا عرف در هر بورد خاص (که باید صرف نظر از اینکه چه تعداد اعضاء حاضر می‌شوند به شکل یک نواخت رعایت شود)، معمولاً می‌تواند طرح پیشنهاد کند و به تمام پیشنهادها رأی بدهد.

تصویب یا اصلاح دستورنامه اختصاصی که غیر از آئین‌نامه‌هاست، مستلزم (الف) اخطار قبلی(نگ ک:ص۱۸-۱۱۶) و دو سوم آراء یا، (ب) رأی اکثریت کل اعضاء است. پس از آنکه آئین‌نامه‌های یک انجمن هنگام تشکیل سازمان در ابتداء به تصویب رسید، تصویب یا اصلاح دستورنامه اختصاصی تعیین شده در آئین‌نامه‌ها تابع رویه‌ی اصلاح آئین‌نامه‌هاست (بنگر **۵۷**).

(صفحه ۱۷ بند آخر)

تربیت مدرسان

در این نشست موضوع تربیت مدرسان نیز مطرح شد و من خاطر نشان ساختم که به طور طبیعی نخستین نسل مدرسان از همین جمع بیرون خواهد آمد. و افرادی مثل دکتر بنی‌اسدی، دکتر امیری، آقای جمالی، و کیخسروی به راحتی می‌توانند نسبت به تدریس دیگران اقدام کنند. تأکید کردم که همه، ا زجمله شهریاری و رزم‌خواه هم این شایستگی را دارند اما شاید به دلیل مشغله‌هایی که دراند فرصت این کار را نیابند. به نظرم طرح این موضوع خوب بود و از حال باید به فکر برکشیدن افرادی که شایستگی ریاست دارند باشیم.

ایده جدید

به نظرم رسید که به مرور و به نوبت افراد مناسب را برای تمرین ریاست جلسه باید انتخاب کنیم و به نوبت آنان را به عنوان رئیس تمرینی منصوب کنیم تا یاد بگیرند.

برای تدوین برنامه نشست بعد خیلی فرصت دارم. . .

سه‌شنبه ۱۷ بمن ۱۳۹۱

دیروز دوشنبه با مهندس سید محمد بهشتی و دکتر عطاء الله شیرازی در مورد عرف پارلمانی صحبت کردم و در پی دعوت دکتر شفاهی ریئس هیأت مدیره انجمن علمی جراحان عمومی ایران به دبیرخانه این انجمن رفتم. نکات مهم این رویدادها در ادامه نقل می‌شود. قرار است امروز در سیزدهمین جلسه کارگاه کارشناسان ستاد شرکت کنم و با عبدالحسینی و بعد از ان با سعید اردهالی هم در مورد دعوت به کارگاه صبحت کنم. گزارش این‌ها را بعد از ظهر می‌نویسم.

صحبت با بهشتی

مدت‌ها بود می‌خواستم با بهشتی صحبت کنم اما منتظر بودم تا تکلیف دعوت از افراد جدید به کارگاه روشن شود. یکشنبه ۱۵ بهمن مسأله تعیین تکلیف شد. دیروز دوشنبه با بهشتی تلفنی صحبت کردم. بعد از حوال پرسی و تأثیر دارویی که برایش ارسال کرده بودم سراغ موضوع اصلی رفتم. اینکه بعد از این همه مدت گروه به گسترش خود رأی داده است و به همین خاطر زنگ زدم یاد آوری کنم اگر دوستانی را برای شرکت در گروه در نظر دارید، معرفی کنید جون قرار است کارگاه دیگری برگزاری کنیم. خلاصه حرف بهشتی هم این بود که فکر می‌کنم و اگر کسی را مناسب دانستم یا مناسب یافتم معرفی می‌کنم.

خوب این پاسخ نشان می‌دهد که در این چند ماه به موضوع فکر نکرده است. و من دیگر بیش از این نباید اصرار می‌کردم. اما خودش ادامه داد که این روزها فیلم لینکلن را دیدم به فکر تو بودم. بعد خودش اضافه کرد: همیشه به فکر تو هستم. این روزها جریان مجلس را می‌دیدم باز هم همه اش به فکر تو بودم.

مشخص بود می‌خواهد بگوید که هر وقت به تلاش‌های مرتبط به عرف پارلمانی و این قضایا فکر می‌کند به یاد من می‌افتد. من هم تشویق شدم شوق و ذوقم را و دستاوردهای این ماه‌ها را برایش ابراز کنم. خلاصه‌ای از دستاوردهای ماه‌های اخیر را اشاره وار توضیح دادم: برگزاری کارگاه برای کارشناسان ستاد شورایاری‌ها، برنامه برای برگزاری کارگاه برای معلمان، به نتیجه نزدیک شدن انتشار کتاب، و اینکه یک نسخه از کتاب را به دانشگاه اوین فرستادیم تا استادان بازنشسته در آنجا در چارچوب این قواعد بازی کنند.

اما خطایی هم مرتکب شدم و آن اینکه دوباره اصرار کردم اگر مشغله‌ها اجازه می‌دهد و امکان دارد به گروه برگرید. در این مدت نکته‌ی آموزشی مهمی مطرح نشده و طی نیم ساعت صبحت نکات مطرح شده را می‌شود برای شما مرور کرد. به علاوه، حضور شما به گروه اعتبار می‌دهد و وجود شما در گروه ضروری است. بله. به رغم این اصرارها، «نه» او همچنان «نه» بود و من یاد تئوری ایزاک آدیزیس افتادم. وقتی کارآفرین‌ها بگویند «نه» کاریش نمی‌شود کرد. و من هنوز علت نه بهشتی را کشف نکرده‌ام. هرچند نیت خوانی ممنوع است اما کاش دلیل منطقی‌ای برای نیامدن خود می‌داد.

یک جا پا را از گلیم خود بیرون گذاشتم و گفتم امیدوارم دلایل محکمی برای عدم حضور خود داشته باشید. البته عین این کلمات نبود، اما محتوای پیام همین بود که نیامدنتان موجه نیست. حتی به جمله‌ای از خودشان اشاره کردم که در حضور جمالی و چند بار دیگر با صراحت گفت که فقط به خاطر تو می‌آیم. و من نتوانستم یا نخواستم منظور دقیق وی را درک کنم. در آخرین گفتگو نیز با اشاره به همین جمله گفتم، غیر از محبتی که به من دارید، من امیدوارم دو ریالی من افتاده باشد و منظور شما را از این جمله درست درک کرده باشم. تا سر زبانم هم آمد که بگویم دیگر دکتر معین نمی‌آید و اگر علت نیامدن شما وجود ایشان بود این عذر هم بر طرف شد. خدا را شکر که توانستم جلوی بیرون پریدن این جمله را از دهانم بگیرم.

باز هم ممنوعیت نیت خوانی

به نظرم این اصل خیلی مهم است که ما در روابط خود دست از نیت خوانی برداریم. آقای جان، جناب بهتشی نمی‌خواهد در این کارگاه شرکت کند. دلیلش به خودش مربوط است. نیت‌خوانی و کنجکاوی ممنوع. او دوست ندارد شرکت کند و حق دارد شرکت نکند. تمام. اما ذهن لعنتی ما به هزار سوراخ و سنبه سرکشی می‌کند تا علت واقعی نیامدن را کشف کند. چون به آنچه که فرد در توضیح علت رفتار خود می‌دهد اعتماد

نمی‌تواند داشته باشد.

به هر حال، غیبت بهشتی از این گروه، هر دلیلی که داشته باشد یک شکست بزرگ محسوب می‌شود و کاش می‌شد کاری کرد که او به جمع برگردد.

دکتر شیرازی

در طول دیروز چند بار به مطب و منزل دکتر عطاءالله شیرازی تلفن زدم. کسی جواب نداد. شب که به منزلش تلفن کردم گفت که روزهای دوشنبه طبق معمول مطب تعطیل است و او دنبال کارهای خیریه می‌رود. از او پرسیدم آیا مشغول تماشای فیلم، خوردن شام یا گوش کردن اخبار نیست و می‌توانم چند دقیقه‌ای با او حرف بزنم؟

به ساعت نگاه کردم: ۵ دقیقه به ده شب بود. گفت هنوز تا اخبار فرصت هست. من گفتم به طور خلاصه طرح موضوع می‌کنم، اگر سوالی بود جواب می‌دهم و بحث مفصل‌تر را به بعد موکول می‌کنیم. و شروع کردم . . .

برایش یادآوری کردم که قرار بود که او و سلطانی و من و جمالی و معین جزو گروه ۵ نفره اولیه تأسیس کارگاه آموزش عرف پارلمانی باشیم. وقتی سلطانی دستگیر شد و زمان گذشت، سه نفری نسبت به تأسیس کارگاه اقدام کردیم. (خوب، می‌توانست بپرسد چرا من را خبر نکردید؟ حالا یادم می‌آید که همان روزها به او زنگ زدم. به نظرم برای بازدید از دختر و دامادش به خارج، به استرالیا، رفته بود. به علاوه، عصبانیت‌ها و برخوردهایش با گروه دندانپزشکان نیکوکار و اینکه یک روز به من گفت برخوردهای تو من را یاد نیروهای امنیتی می‌اندازد!، سبب شد که نسبت به دعوت از او کمی دل سرد شوم. به هر حال، او در این زمینه چیزی نپرسید و من هم چیزی نگفتم. اما شاید بهتر باشد روزی این نکته را یادآوری کنم که در آن دوره‌ای که کار شروع شد او در ایران نبود).

ادامه دادم که وقتی کارگاه تشکیل شده بود نیز به شما گفتم که قرار است گروه گسترش یابد و از شما پرسیدم که آیا حاضرید در مرحله دوم به کارگاه ملحق شوید و شما پاسخ مثبت دادید. بعد از ماه‌ها گروه در نشست روز یک‌شنبه خود به پیشنهاد گسترش خود رأی داد و به همین خاطر، امروز خدمت شما زنگ زدم که از شما دعوت کنم برای حضور در کارگاه آماده باشید. این خلاصه عرایض من است و اگر کاری ندارید من کلام را ختم کنم.

او بود که در ادامه گفت اتفاقاً امروز در یکی از همین نشست‌های انجمن‌ها یاد تو افتادم. برای بحث در مورد ابتدایی ترین نکات نیز هیچ مهارت و هیچ قاعده‌ای وجود ندارد. ساعت‌ها و بدون نتیجه بحث‌هایی را مطرح می‌کنند که هیچ ربطی به موضوع ندارد.

تحلیل فرهنگ روستایی در شهرهای بزرگ

در ادامه من هم به این نکته اشاره کردم که در طول تاریخ ایران، هیچ ضرورتی برای آنکه عده‌ای از افراد با حقوق برابر دور هم بنشینند و در مورد یک موضوع تصمیم بگیرند، وجود نداشته است. این ضرورت در دهه‌های اخیر و در پی هجوم روستائیان به شهرها و شکل‌گیری شهرهای چند میلیونی برای اولین بار پیدا شده و بدیهی است که در این زمینه تازه در آغاز راه هستیم. بعد از او پرسیدم آیا شما در روستا به دنیا نیامده‌ای؟ جواب داد: ظاهراً نه. بعد برایش توضیح دادم ک ٦٠ هزار روستای ایران، کامیونیته‌های بسته و محدودی بوده‌اند که در طول هزاران سال هیچ رشدی نکرده‌اند. درست مانند همان قبایل آفریقایی که هنوز آدم‌ها را در دیگ می‌گذارند تا بپزد و دورش هیاهو به راه‌می‌اندازد.

بعد به خاطر میرزاحسن اشاره کردم: ای خدا باران، و بعد، ای خدا بس است. و نتیجه گرفتم توجه کن که درک اهالی چنین روستایی از خدا چقدر ابتدائی است و فکر می‌کند که خدا جایی در آسمان نشسته و یادش رفته که شیر آب دمزآباد را باز کند یا ببند. در نتیجه اگر در خانه‌اش بنیشنند و با صدای بلند صدایش کنند

خواهد شنید و شیر آب را باز و بسته خواهد کرد. هر دو خندیدیم. هر چند من فوراً یادم آمد که او فردی مؤمن است اما می‌دانستم آنقدر رشد کرده است که به چنین خدایی باور نداشته باشد.

در ادامه به این واقعیت اشاره کردم که تقریباً تمام این روستاها روستای همسایه را دشمن خود تلقی می‌کنند و حتی سر یک بهانه به سادگی قناد روستای مجاور را با خاک کور می‌کنند و به این نمی‌اندیشند که بچه‌ها زن و بیماران ده همسایه از تشنگی خواهند مرد. همین آدم‌ها از روستاها جاکن شده‌اند و به شهرهای بزرگ ریخته‌اند و نتیجه‌اش همین می‌شود که می‌بینیم. در حالیکه در پشت تمدن‌های صنعتی و پیشرفته هزاران سال تجربه و تلاش فکری و مبارزه خوابیده است. حرف‌هایم را تأیید کرد و قرار شد یک روز به دفتر بیاید و مفصل در این مورد صحبت کنیم. فکر می‌کنم در طول این صحبت‌ها گزارشی نیز از دستاوردها به او دادم.

وضعیت تصمیم‌گیری در انجمن

دکتر شفاهی رئیس (ظاهری) هیأت مدیره انجمن علمی جراحان عمومی ایران روز پنجشنبه از من خواست تا در نشست هیأت مدیره روز دوشنبه انجمن شرکت کنم تا در مورد انتشار نشریه کاغذی با هم گفتگو کنیم. من در این نشست شرکت کردم و آن بخش از تجربه‌های هیأت مدیره را که به روش اداره مجامع تصمیم‌گیری در ایران مربوط می‌شود گزارش می‌کنم.

دکتر شفاهی به من گفت ساعت ۷ در دبیرخانه باشم. می‌دانستم که با شک و دو دلی گفت. با همین همه ساعت ٦/۳۰ از دفتر بیرون زدم و فقط چند دقیقه بعد از ۷ به دبیرخانه رسیدم.

خانم زاهدی در دبیرخانه بود و مشد حسن که آبدارچی آنجاست و یک بیمار با همراهانش که منتظر دکتر رحمانی بودند.

تا ساعت یک ربع به هشت منتظر ماندم تا دکتر شفاهی آمد. بعد از یک سلام علیک دنبال دکتر رحمانی راه افتاد تا ساختمان را نشان دو مهندسی بدهد که برای بازسازی داخلی دعوت شده‌بودند. همانجا فهمیدم که همان منزل را برای دبیرخانه انجمن به قیمت ۲۹۵ میلیون تومان خریده‌اند و حالا در پی بازسازی آن هستند تا بتوانند در همان دبیرخانه مجامع و کنفرانس‌های ماهانه خود را برگزار کنند. خوب. این‌ها دستاوردهای مهمی است که با اطمینان می‌توان گفت محصول تلاش‌های فراوان و بی‌شائبه دکتر رحمانی است.

دیدم دکتر هدا که یک خانم پزشک بود که به عنوان دبیر دبیرخانه فعالیت می‌کرد حضور ندارد. پرسیدم شندیم که برای ادامه تحصیل و گرفتن تخصص به آلمان رفته است. سال‌ها پیش چنین تصمیمی داشت و دکتر رحمانی از من خواست تا اگر دکتر هدا برای گرفتن تخصص زنان به آلمان رفت من، ضمن داشتن آزادی عمل برای انجام سایر کارهای خود، مسؤلیت اداره دبیرخانه انجمن را هم بر عهده بگیرم که قبول نکردم. بعدها خواست سودابه و حتی غزل را برای کار در دبیرخانه استخدام کند که به دلایلی نشد. از جمله اینکه غزل درس می‌خوانند و سوادابه هم چندان مناسب نبود. نظرم من این بود که باید افرد دیگر و از جمله همین خانم زادهدی را تربیت کنید تا جایگزین دکتر هدا شود. امروز دیدم که خانم زاهدی فعال‌تر از قبل است. پرسیدم آیا در غیاب دکتر هدا، شما مسؤل دبیرخانه شده‌اید؟ جواب داد: نه

اما وقتی هیأت مدیره با ٤ نفر عضو جلسه رسمی خود را شروع کرد نخستین دستور کار که از سوی دکتر رحمانی مطرح شد همین بود که خانم زاهدی که جای خانم دکتر هدا را به خوبی پر می‌کند، در نشست‌های هیأت مدیره هم شرکت کند. بعد از موافقت جمع او به مجمع آمد. به این ترتیب یک پیش بینی من بعد از چند سال محقق شد.

وقتی جلسه رسمیت یافت من اصرار کردم که خارج شوم و گفتم که شرکت در هیأت مدیره را صحیح نمی‌دانم اما همه و به خصوص دکتر رحمانی اصرار کرد که بمانم و من هم ماندم. نخستین اشکال: اصلاً مفهموم علنی بودن یا نبودن نشست‌های هیأت مدیره، و اینکه چه کسانی در چه زمان‌هایی حق دارند یا

ندارند که در نشست‌ها شرکت کنند در ایران شناخته شده نیست. خوب. بر اساس این عرف ناشایست، در جلسه نشستم و کاش ننشسته بودم.

سوءمدیریت و رفتارهای غیرانسانی

متأسفانه موضوع بعدی دستورکار جلسه شکایت خانم ثانی‌نژاد از انجمن بود و حکم رئیس دادگاه برای حضور در دادگاه را دکتر رحمانی قرائت کرد. خانم ثانی‌نژاد از انجمن به وزارت کار شکایت کرده بود که به خاطر سوء مدیریت و رفتارهای انسانی بخشی از حقوق و مزایای قانونی او را پرداخت نکرده‌اند و مسؤلان انجمن روز دوشنبه هفته آینده باید برای حضور در دادگاه به شعبه خیابان ثمیه وزارت کار بروند.

در مورد این خانم که حالا از انجمن شکایت کرده ذکر خاطره‌ای خالی از لطف نیست. روزهای اولی که در دبیرخانه انجمن مشغول کار شد، برخوردهای خیلی اهانت باری با من داشت. من علت اصلی را در دکتر رحمانی می‌دانستم. به هر دلیل، از جمله اینکه کار در دبیرخانه را قبول نکرده بودم، سر برخی مسائل مربوط به مؤسسه اخلاق پزشکی ایرن با هم اختلاف‌های شدید یافتیم، سر انتشار بیانیه دکتر فاضل در سایت انجمن از من بی‌دلیل دلخور شد، در حالیکه باید از انتشار آن بیانیه حمایت می‌کرد، یا حتی خیلی ساده، به این دلیل که سرش خیلی شلوغ بود، خانم ثانی‌نژاد را که تازه به عنوان یک دختر جوان در دبیرخانه انجمن مشغول کار شده بود، مسؤل ایجاد ارتباط با من کرد. در حالیکه من انتظار داشتم که نه به خاطر دوست‌های گذشته، نه به خاطر منزلتی که از او انتظار داشم رعایت کند، بلکه به این دلیل که دست کم من سردبیر نشریه انجمن بودم و می‌بایست اگر نه به عنوان یک عضو صاحب رأی هیأت مدیره، بلکه به عنوان یک عضو بدون حق رأی هیأت مدیره در نشست‌های شرکت می‌کردم. اما حالا، آگاهانه، موقعیت من را در حد یک اوپراتور ساده‌ی کامپوتر پائین می‌آورد و دستور می‌داد که باید از خانم ثانی نژاد دستور بگیرم!

خوب این رفتارها خیلی زننده و برخورنده بود و به همین خاطر بین ما یک جدال بسیار تند و لفظی سر همین خانم ثانی نژاد به راه افتاد که تأثیر زخم‌هایی که به هم زدیم تا قرن‌ها بر روحمان باقی خواهد ماند. دفاع دکتر رحمانی از این دختر برای تحقیر من، آن هم بدون هیچ دلیل منطقی، واقعاً آزار دهنده بود. نتیجه این شد که به مرورد من هم از حقوق و مسؤلیت‌های خود به عنون سردبیر چشم پوشیدم و وظایف خودم را در حد یک اپراتور پائین آموردم و از انتخاب، ترجمه و نشر مقالات جالب در سایت صرف‌نظر کردم. و البته بعداً فهمیدم عامه جراحان عضو یا غیر عضو انجمن چنان گرفتار بیماران و خانواده و نان و گوشت هستند که اصلاً این بحث‌ها برایشان محلی از اعراب ندارد.

عاقبت آن خانم

دیروز بعد از طرح شکایت این خانم بود که یادم آمد در دفاع از او همین دکتر رحمانی و به هزینه تحقیر یک دوست قدیمی مثل من چه‌ها نکرد و حالا باید در داگاه پاسخ گوی شکایت او باشد آن هم به اتهام سوءمدیریت و رفتارهای غیرانسانی. من قصد داوری در مورد این شکایت ندارم اما به نظرم می‌رسد که دست کم رفتار دکتر رحمانی با خود من توأم با سوءمدیریت‌های شدید و رفتارهای غیرانسانی بوده است. چیزی است حتی یک مورد آن را در برخورد مثلاً جمالی با خودم ندیدم.

به هر حال، خانم ثانی نژاد که اخیراً عروسی کرده مدعی است که حدود ۳ میلیون تومان از حقوق و سنوات و پاداش‌های او پرداخت نشده است. دکتر رحمانی هر عیبی داشته باشد تا آنجا که من می‌دانم، حق مالی کسی را نمی‌خورد و در این زمینه بسیار با سخاوت است. کما اینکه خودم من یک میلیون تومان به او بدهکارم و حتی به روی من هم نمی‌آورد. و لحظه‌شماری می‌کنم از زیر دین او درآیم. بنا بر این، بروز چنین تضادهایی در بنگاه‌ها کاهی اجتناب ناپذیر می‌شود. اما یادم نمی‌رود که دکتر رحمانی در دفاع از این خانم دست کم با خود من چه رفتاری داشته است.

در ادامه بحث در این زمینه، چند نظر کارشناسی به دلیل تجربه‌هایی که داشتم دادم.
با این همه، پرداخت‌های بدون دریافت سند، و از روی تنخواه، نشان می‌دهد که انجمن هم مثل هر سازمان

جدیدی که دوران طفولیت خود را – بر اساس تئورئی ایزاک آدیزیس – طی کند، همین مشکلات را خواهد داشت و زمان لازم است تا ضرورت نظم و انضباط را درک کند و این بی‌توجهی به مقررات و قواعد در اولایل عمر یک سازمان طبیعی است هرچند درست و سازنده نیست.

سایر رفتارهای سازمانی انجمن نیز گویای همین واقعیت است. سازمان تازه تأسیس شده و می‌خواهد با سرعت رشد کند. منزل بخرد، به دبیرخانه خود توسعه بدهد، اعضاء خود را گسترش دهد و از این قبیل. در چنین سازمان‌هایی که تازه تأسیس شده‌اند، تقریباً هر نوع بحثی در مورد ضرورت رعایت قواعد در اداره جلسات، به عنوان یک امر دست و پاگیر طرد می‌شود. در سازمان‌های تازه تأسیس، رشد و اجرا مهم است نه قواعد. و تمام کسانی که قرار است نسبت به ارتقاء عملکرد سازمان‌های به آن‌ها مشاوره بدهند باید حتماً با تئوری ایزاک آدیزیس در این زمینه آشنا باشند. اما اگر سازمان به همین ترتیب رشد کند و نسبت به استقرار قواعد در آن اقدام نشود حتماً در آینده و در مرحله بعد از رشد سریع در هم فرو می‌ریزد و نجات دادن آن‌ها بسیار دشوار می‌شود. این واقعیتی است که انجمن قطعه‌سازان، و انجمن داروسازن و انجمن آسم و آلرژی که رئیسش فرد منضبطی مانند دکتر معیین بود تجربه کرده‌اند و انجمن جراحان هم تجربه خواهد کرد.

شواهدی از تضادهایی که حاد خواهد شد

وقتی دکتر رحمانی طبق معمول با اقتدار یک سرهنگ ارتش عرصه‌ی فرماندهی فروتنانه را در اختیار داشت و بخش‌های مختلف ساختمان را نشان دو مهندسی می‌داد که به منظور ارایه نقشه بازسازی دعوت شده بودند، دکتر سیدهاشم که میرزا بنویس هیأت مدیره است زیر لب غر مزد که این کارها جز ایجاد هزینه برای انجمن چه فایده‌ای دارد؟ و دکتر شفاهی در تأیید او گفت: تو خودت رئیس بیمارستانی و این کارها را می‌توانی با هزینه خیلی ارزانتر انجام دهی. بعد در ادامه به سید مهدی گفت: حال صبر کن تا این‌ها بروند بعد صحبت می‌کنیم. البته، قرزنی، پشت سر غیبت کردن، غیرشفاف بودن، دو رویی از جمله خصوصیات نهادی شده‌ی ما ایرانیان است. بنا بر این نمی‌توان از گفتار این دو عضو هیأت مدیره نتیجه گرفت که دکتر رحمانی لزوماً بدون طرح موضوع در هیأت مدیره نسبت به دعوت از مهندسان اقدام کرده است، اما گوشه‌هایی از فرهنگ حاکم بر یک هیأت مدیره را نشان می‌دهد که به سادگی می‌شود پیش‌بینی کرد به محض اینکه انجمن اهمیت اجتماعی بیشتری پیدا کند دعوا بر سر عضویت در هیأت مدیره آن شدیدتر خواهد شد و به دلیل فقدان قواعد عادلانه‌ای که اتفاقاً در جریان حل همین تضاد ابداع شده‌اند، چه بسا که انجمن فرو بپاشد و یا به وضعیتی گرفتار آید که قادر به هیچ حرکتی نباشد چون هر حرکتی به تضادها دامن خواهد زد و آن‌ها را عمیق‌تر خواهد کرد.

سایر خصوصیات این جور سازمان‌ها

در این جور سازمان‌های به ظاهر دموکرایتک، فرد یا افراد بنیان‌گذار تمام بار ایجاد و توسعه سازمان را به دوش می‌گیرند و به دلیل در اختیار داشتن اطلاعات کلیدی در روند تصمیم‌گیری ابتکار عمل را بر عهده می‌گیرند و بقیه معمولاً در حد مهر پلاستیکی برای تصویب پیشنهادها به کار گرفته می‌شوند. رهبری در این سازمان‌ها این مهارت را کسب کرده که به موقع افراد را تنبیه یا تطمیع کند و با این روش سازمان را جلو ببرد. سایر افراد هم به مرور به این نتیجه می‌رسند که گویا فرد رهبر دارای توانایی‌های مادرزادی استثنائی است و تسلیم همین وضعیت می شوند و در نتیجه از درون چنین سازمان‌هایی افراد مستبدی مانند لنین، استالین و دیگران بیرون می‌زنند. در حالیکه اگر یک مجمع یا سازمان بر اساس قواعد عادلانه شناخته شده و مکتوب شکل بگیرد، و به رئیس جلسه هرگز اجازه دخالت در امر رهبری گروهی را ندهند، هیچ فردی شاخصی نمی‌تواند و نمی‌باید به صورت یک شخصیت قدرتمند بدون رغیب در سازمان باقی بماند. اصرار در تغییر رئیسان سازمان بعد از یک سال به خاطر همین است که مانع از حاکم شدن مناسبات استبدادی در سازمان شوند.

به هر حال، در انجمن جراحان عمومی ایران، حرف اصلی و نهایی را عموماً دکتر رحمانی می‌زند که خودش متخصص جراحی توراکس است اما به دلایلی که جای آن‌ها اینجا نیست نسبت به تأسیس انجمن جراحان عمومی اقدام کرده، برای تقویت و رشد این انجمن واقعاً زحمت می‌کشد و با برخی معیارها موفق هم بوده

است. اما می‌شود پیش‌بینی کرد که انجمن، اگر به همین روش ادامه دهد، در مرحله‌ای از حیات سازمانی خود دچار مشکلات جدی خواهد شد.

اصل موضوع

دکتر شفاهی من را برای بحث در مورد انتشار نشریه کاغذی دعوت کرده بود. بعد از آنکه حدود ٤٥ دقیقه انتظار کشیدم سرانجام حوصله‌ام سر رفت و به او گفتم همیشه اینجور مهمان دعوت می‌کنید؟ ظاهراً این کنایه مؤثر واقع شد و از همراهی تیم مهندسان را رها کرد و کنار من روی صندلی هیأت مدیره نشست و از جیبش یک نشریه یک برگی دو رنگ در یک کیسه پلاستیکی که هنوز باز نشده بود بیرون آورد و به من داد و گفت ما یک چنین چیزی را می‌خواهیم. من هم روی کاغذ نشانی گیرنده رقم هزار و صد ریال را نشانش دادم و گفتم که هزینه ارسال پستی هر کدام از این نشریه یک صفحه‌ای صد و ده هزار تومن است در نتیجه اگر بخواهید ٥ هزار از همین نشریه یک صفحه‌ای را ارسال کنید نزدیک ٦٠٠ هزار تومان فقط هزینه تمبر پستی شما خواهد شد. حتی اگر یک افغانی را هم دعوت کنید که این پنج هزار برگه را در کیسه نایلون بگذارد و در آن‌ها را ببندید، باید دویست هزار تومان هم به او دست مزد بدهید. آیا برای انجمن صرف می‌کند که چنینی هزینه‌ای را برای ارسال چنین نشریه‌ای متقبل شود؟ اگر قرار است برای ارسال این نشریه حدود ٨٠٠ هزار تومن بدهید، در آن صورت چرا فقط یک برگ؟ اینکه اقتصادی نیست؟

مباحثی که بین ما رد و بدل شد ارزش نقل کردند ندارد. خلاصه‌اش اینکه برای او توضیح دادم اگر کسی در خواندن مطلب روی سایت دچار مشکل است می‌تواند عین مطلب را از روی سایت پرینت بگیرد و آن را در رختخواب خود بخواند. اگر هم دوست دارید نشریه‌ای داشته باشید، ما می‌توانیم این نشریه را به همان صورتی که می‌خواهید درست کنیم، اما به جای چاپ روی سایت بگذاریم و علاقمندان از هر کجای دنیا می‌توانند آن را پرینت بگیرند. برای افرادی که در کنفرانس‌های ماهانه شرکت می‌کنند نیز خودمان می‌توانیم پرینت بگیریم و به آنان بدهیم.

رئیس انجمن این نکات را نمی‌دانست و بعد از توضیحات من به فکر فرو رفت. بعد من سایت پیام جراحا را نشان او دادم و نشریه پی.دی.افی پیام جراح را در سایت باز کردم و گفتم عین این صفحه را هر آدم علاقمندی از هر کجای جهان می‌تواند پرینت بگیرد و بخواند. تعجب کرد. به خصوص که در تمام این مدت سایت پیام جراح را که سایت انجمن تحت مدیریت اوست ندیده بود. خوب، برای افرادی با این خصوصیات، طبیعی است که دکتر بحمانی رئیسی مقتدر و توانمند باشد.

نتیجه مذاکره برای نشریه

اینکه رئیس انجمن من را برای انجام کاری دعوت کند خیلی عجیب نیست. اما عجیب این است که این کار را بدون مشورت یا بدون کسب اجازه از دکتر رحمانی انجام داد و گمان نمی‌کنم بدون موافقت رحمانی بتواند کاری هم پیش ببرد. حتی من هم می‌دانم که اگر رحمانی پشت قضیه را نگیرد، نشریه‌ای منتشر نخواهد شد. و با توجه به روابط من با رحمانی، چشمم آب نمی‌خورد که نشریه‌ای منتشر شود. با این همه به دکتر شفاهی گفتم شما به ازاء بودجه‌ای که می‌توانید به این کار اختصاص دهید،من می‌توانم برای شما نشریه کاغذی یا الکترونیکی منشر کنم. بعد او به من گفت یکی دو شماره را به صورت آزمایشی در آر. من گفت: دکتر، شما که می‌دانید من در این زمینه صفر کیلومتر نیستم که لازم باشد آزمایشی کار کنم. شما بودجه‌اتان را مصوب کنید و من کار را شروع خواهم کرد. کما اینکه الان هم مشغول انتشار نشریه الکترونیکی شما هستم

ربط قضایا با عرف پارلمانی

در ضمن آنکه به مباحث هیأت مدیره گوش می‌دادم روی یک تکه کاغذ متنی نوشتم تا هنگام خداحافظی به دکتر رحمانی بدهم. اما پشیمان شدم و قبل از بیرون آمدن آن را پاره کردم. مضمون یادداشت این بود که کارگاه عرف پارلمانی به پیشنهاد گسترش خود رأی داده و ما حالا دنبال افزودن به اعضاء کارگاه هستیم و پیشنهاد من این است که شما هم به کارگاه بیاید. اما، همانطور که گفتم این یادداشت را پاره کردم و از انجمن بیرون زدم. دچار تردید بودم که آیا شخصیتی مانند دکتر رحمانی برای کارگاه و برای مجمع ملی عرف

پارلمانی مناسب است یا نه؟

از یک طرف او از نخستین افرادی بود که در هیأت مدیره ماپا و در انجمن خانوادگی با قدرت از ضرورت عرف پارلمانی دفاع کرد. آن روزها من تازه با این قواعد آشنا شده بودم و نمی‌توانستم به عنوان یک مربعی کارآزموده، این قواعد را آموزش بدهم. به علاوه، هنوز نمی‌فهمیدم که یک پارلمانتارین در یک نشست نباید از حقوق عضویت خود استفاده کند چون تضاد منافع بروز می‌کند و اعضاء ممکن است گمان ببردند که طرف برای پیش بردن نظرات خودش از انبان عرف پارلمانی قاعده مطلوب خودش را بیرون می‌کشد.

با این همه، باز هم همین دکتر رحمانی بود که در ماپا زیر آب عرف پارلمانی را زد و با بدترین شکلی همه چیز را به هم ریخت. شاید با احتیاط بشود گفت که قواعد عرف پارلمانی برای او تا حد ابزاری برای رسدین به هدف اهمیت دارد و هرگاه این قواعد مانع از رسیدن او به هدف بشود به سادگی زیرش خواهد زد.

اگر این ارزیابی درست باشد، دعوت کردن از او شرط خرد نیست. و طبیعی است که یادداشت را پاره کنم.

گواهی دیگر

وقتی اول جلسه حال خانواده و دخترش را پرسیدم جواب حیرت‌انگیزی داد. قرار بود دخترش جراح شود. اما حالا به من گفت که قرار است جامعه‌شناسی بخواند. و خودش اضافه کرد به او می‌گویم: ولی بی‌پول خواهی ماند؟ اما به خرجش نمی‌رود.

این درست است که بچه‌ها، از جمله به خاطر پول دار شدن معمولاً رشته‌های مهندسی و پزشکی را انتخاب می‌کنند. اما جالب است که پسر و دختر یک جراح پول دار، جامعه‌شناسی را برای تحصیل خود انتخاب می‌کنند و به هشدارهای پدر توجهی ندارند. به نظرم به این دلیل که از رفتار کاسب‌کارانه پدرشان دل خوشی ندارند. لابد همانطور که، برعکس، غزل من از رفتار غیرکاسبکارانه پدرش دل خون است.

قرار است امروز با سعید اردهالی و عبدالحسینی دیدار کنم. گزارش این دیدارها و نیز کارگاه کارشناسان را بعد از ظهر خواهم نوشت.

چهارشنبه ۱۸ بهمن ۱۳۹۱

به دستور عبدالحسینی برای نخستین بار دیروز غزل در کارگاه آموزش عرف پارلمانی شرکت کرد. قرار شد من با اعضاء کارگاه هم اندیشی عرف پارلمانی صحبت کنم تا عبدالحسینی به جای شرکت در کارگاه دوم در کارگاه اول حاضر شود و او هم موافقت کرد. بعد از کارگاه نیز پیش سعید رفتم و او هم قبول کرد تا در کارگاه دوم هم اندیشی عرف پارلمانی حضور یابد. تمام این‌ها دستاوردهای جالبی هستند که حواشی و جزئیات آن را در ادامه گزارش می‌کنم.

جلسه دوشنبه کارشناسان به سه‌شنبه منتقل شده بود. از صبح ضمن کار برای سایت‌ها، خودم را برای کارگاه بعد از ظهر هم آماده کردم. متن پیشنهاد بررسی بندبند، متن خصوصیات هشتگانه پیشنهاد ابطال/ اصلاح مصوبه، تعویق نامشخص، و تقاضاها و سؤال‌ها. همراه با طرح علیپور برای آموزش عرف پارلمانی به شورایارها و سایر اسنادی که معمولاً همراه خود دارم.

اتفاقات پیش از کارگاه

دیروز چند دقیقه مانده به ساعت ۲ به ستاد رسیدم. در سالن استقرار کارشناسان فقط جوانکی را پشت کامپوتر دیدم که بعداً فهمیدم پسر آقای نیک فلاح است. به طرف سالن کنفرنس رفتم. در آن بسته بود. فکر کردم مشغول بحث هستند. به اتاق عبدالحسینی مراجعه کردم. ظاهراً در اتاق خودش بود و من را به آنجا هدایت کردند. وقتی وارد شدم، نیک‌فلاح، میلانی، شرفی و علیپور با عبدالحسینی مشغول صحبت بودند. به من تعارف کردند تا بنشینم. قبول نکردم. موقع بیرون آمدن بود که عبدالحسینی به شوخی گفت: ۵ دقیق به ۲ است. من به سالن کنفرانس برگشتم. با خانم طاعتی که داشت از سالن بیرون می‌آمد شاخ به شاخ شدیم. به من گفت به دخترتان گفتم که هنوز نمازم را نخوانده‌ام و کلاس هم قرار است شروع شود. پرسیدم غزل کجاست. گفت در اتاق کارشناسان نشسته است. تازه متوجه شدم هنگام ورود او را ندیده بودم.

وقتی وارد سالن کنفرانس شدم، یادداشت‌های روی تخته سفید نظرم را جلب کرد. تمام تخته سفید پر بود از عناوین بحث‌های مختلف در مورد وب سایت. به نظر می‌رسید یک فرد کاملاً حرفه‌ای تمام مباحث مربوط به یک وب سایت را به بحث گذاشته بود. نکته درخور تأمل این بود که به محض شروع کلاس، و به سفارش عبدالحسینی، خانم شرفی به این بهانه که تخته سفید برای نوشتن عنوان پیشنهادها لازم است شروع کرد به پاک کردن آن. متن متوجه شدم. از او پرسیدم برای چی پاک می‌کنی؟ او در واقع درس را رها کرده بود و مشغول پاک کردن تخته سفید شده بود. من به او توضیح دادم که تمام مطالب تخته سفید را به طور ناخواست و هنگامی که وارد اتاق شدم دیدم. الان به نظرم می‌رسد که خیلی صریح و رک واکنش نشان دادم. بعد اضافه کردم، هدف من کنجکاوی در امور ستاد نیست. اما وقتی وارد اتاق شدم این نکات روی تخته سفید بود. بعد از عبدالحسینی که دلش نمی‌خواست من این نوشته‌ها را می‌دیدم پرسیدم بحث سایت به نتیجه رسید؟

بحث سایت به نتیجه رسید؟

مدتی پیش بود که به او پیشنهاد کرده بودم یک نرم‌افزار اسپیپ برای ستاد نصب کنم. عبدالحسینی و شرفی و طاعتی برای شنیدن توضیح‌های من در مورد نرم‌افزار اسپیپ به دفتر آمدند. قرار شد نسبت به راه‌اندازی یک سایت جدید اقدام کنند. از آن روز به بعد هر از گاه از تصمیم در مورد وب سایت جدید از آنان سؤال کردم. و همیشه یک مانعی برای کار مطرح شد: یک بار رابطه سایت فعلی آنان با شهرداری، یک بار گرفتن دامین و مسائل فنی. در نتیجه، وقتی عناوین یک بحث حرفه‌ای را روی تخته سفید دیدم حدس زدم با کس دیگری در مورد این کار دارند بحث می‌کنند. اما عبدالحسینی به جای جواب موضوع را از سرش وا کرد و جواب درستی نداد.

خصوصیت‌های عبدالحسینی

اینکه یواشکی به شرفی اشاره کند که تخته سفید را پاک کند چه معنایی داشت؟ واقعاً به خاطر اینکه تخته برای استفاده احتمالی من سفید شود؟ یا می‌خواست من عناوین را نبینم؟ آیا فکر نکرد که من ممکن است به محض ورود به اتاق تخته را دیده باشم؟ چرا مایل نبود من از مطالب روی تخته سفید مطلع شوم؟ آیا با

کس دیگری در مورد وب سایت صبحت کرده‌اند؟ حتی در این صورت چه دلیلی دارد از من مخفی کنند؟ آیا فکر می‌کند شاید من ناراحت شوم؟

در هر حال، این پاسخ من که آن‌ها را دیده‌ام، خیلی رک بود. به این معنا که لازم نیست برای مخفی کردن این مطالب تلاش کنید. من آن‌ها را دیده‌ام. به هر حال، این نوع رفتارهای عبدالحسینی که کم هم نیست و باید بیشتر به آن‌ها توجه کنم نشان می‌دهد که او «بازی» می‌کند و خیلی رو و صاف و ساده نیست.

غیبت سفیری و مظاهری

سفیری و مظاهری نه در نشست چهار نفره در دفتر عبدالحسینی حضور داشتند، و نه در اتاق کارشناسان. بعد از کمی انتظار پرسیدم آیا این دو نفر نخواهند آمد؟ عبدالحسینی جواب داد که سفیری اینجاست اما بد جوری سرما خورده و سرفه‌های عجیبی می‌کند و ترجیح می‌دهد که در کلاس نیاید. مظاهری هم دچار مشکلی شده است و امروز را مرخصی گرفته است. آیا پاسخ های عبدالحسینی را باور کنم؟ یک راهش این است که نسبت به علت غیبت این دو نفر حساس باشم و در جلسه بعدی جویای احوال آنان شوم. به هر حال غیبت این طوری این دو نفر کمی غیر طبیعی به نظر می‌رسید.

تحویل سی.دی به شرفی

پیش از شروع بحث سی.دی کتاب بنیادهای دموکراسی را به خانم شرفی دادم تا به عنوان منشی به دست سفیری برساند. قرار بود این کتاب را برای وی ایمیل کنم اما به دلیل حجم زیاد یا مشکلات روزهای اخیر یاهو و جی‌میل موفق نشدم. شرفی و علیپور از من پرسیدند که می‌توانند یک نسخه از سی.دی کپی بگیرند؟ که می‌توانسند.

ویرایش مقدمه

در همان اوایل کلاس بود که خانم شرفی مقدمه ویرایش شده خلاصه کتاب را به من داد. فردی با مداد متن را ویرایش کرده بود. تعداد اشکالاتی که گرفته شوده بود آنقدر زیاد بود که زدم زیر خنده و گفتم این را که باید از نوع ترجمه کرد. عبدالحسینی به شرفی گفت کاش تایپ می‌کردی. من گتفتم نه. همینطوری بهتر متوجه اشکالات می‌شوم. بعد از شرفی پرسیدم این ویرایش کار شوهر اوست؟ و او جواب مثبت داد. من به او گفتم خوب بود متن انگلیسی را هم به او می‌دادم.

هنوز متن ویرایشی را نگاه نکرده‌ام. و به نظرم لازم نیست آن را جدی بگیریم. اما رفتار آقای سلام‌زاده هم قابل تأمل است. ظاهرا او برخی از سخنرانی‌های مسجد جامعی را می‌نویسد. به نظرم می‌رسد برخی از مقالاتی که این طرف و آن طرف از مسجد جامعی به چاپ می رسد باید حاصل قلم سلام زاده باشد. خودم یک مورد شاهد این قضیه بودم که سخنرانی مسجدجامعی را برای ارایه در یک کنفرانس نوشته بود و مسجد جامعی هم مسؤلیت بازنگری نهایی را به دوش عبدالحسینی گذاشته بود و قرار شد با هم به کرج بروند و در راه در مورد آن سخنرانی صحبت کنند. در نتیجه، نظر سلام زاده در مورد ترجمه من باید برای مسجد جامعی مهم باشد. به همین خاطر باید مراقب باشم که سعید اردهالی هنگام ارایه ترجمه اولیه به عبدالحسینی برای انعقاد قرار داد پیش‌خرید چه خواهد گفت.

ورود غزل

قبل از شروع کلاس غزل هم وارد شد. راستش هیچ رابطه عاطفی‌ای قابل تأملی بین من و او وجود ندارد و خودم نیز از این وضعیت احساس تعجب و حیرت می‌کنم. آیا اشکال در من است؟

عبدالحسینی خیلی با ظرافت کوشید فضا را برای غزل سبک کند. از اسمش تعریف کرد و اینکه چطور این اسم به ذهنتان رسید؟ من هم خاطر مربوط به عسگری را هنگام تدوین یک فیلم برای کرباسچی برای بچه تعریف کردم. عسگری هر روز از من می‌پرسید برای دخترتان اسم تعیین کردید؟ و جواب من منفی بود. یک روز عسگری گفت. من حوصله‌ام سر رفت و می‌خواهم اسمی برای او بگذارم: «جوجه سادات».

بعد عبدالحسینی از من پرسید آیا وقتی دچار مشکل می‌شوی یاد غزل می‌افتنی؟ که من پاسخ دادم وقتی با مشکلی مواجه می‌شوم سعی می‌کنم به خودم تکیه کنم و مشکل را حل کنم. و، واقعیت این است که نه. وقتی دچار مشکل می‌شوم به یاد غزل نمی‌افتم.

خصوصیات مثبت عبدالحسینی

عبدالحسینی یک مدیر شایسته و لایق به نظر می‌رسد و نسبت به بسیاری از روندهای جاری در زیرمجموعه‌ایش آگاه و حساس است. شاید به همین خاطر آگانه کوشید تا در آغاز حضور غزل در کلاس، فضا را برای راحتی غزل فراهم سازد. خوب. این همه بخشی از خصوصیات مثبت او.

وقتی بحث شروع شد، خانم طاعتی اطلاع داد که قرار است سه و ربع از کلاس برود. به همین خاطر از من خواست که بخشی را که مهم‌تر می‌دانم در قسمت اول کلاس مطرح کنم. من هم گفتم در این صورت بحث در مورد طرح علیپور را اول مطرح می‌کنیم. اما قبل از آن باید با پیشنهاد بررسی بند بند آشنا شویم. در ادامه نکات مهم در مورد این پیشنهاد را مطرح کردم. و عبدالحسینی نیز سؤال‌های خوبی پرسید که به فهم بهتر مطالب کمک می‌کرد.

طرح علیپور نیامده از دستور خارج می‌شود

سرانجام بعد از مدت‌ها انتظار طرح آموزش عرف پارلمانی به شورایاری‌ها که آن را علیپور تهیه کرده بود در کارگاه مطرح شد.

یادآوری این نکته مهم است که اساس برنامه ما این بود که گروه با بسته‌ی اولیه قواعد آشنا شود تا بتواند بر اساس قواعد عرف پارلمانی در مورد طرح آموزش عرف پارلماین به شورایاری‌ها به توافق برسد و بر اساس آن عمل کند. اما بعد از طرح این قطعنامه، و بعد از کمی بحث در مورد آن، خود آقای عبدالحسینی پیشنهاد تعویق مشخص این طرح (تا اردیبهشت ۹۲) را ارایه داد و پیشنهاد وی هم رأی آورد و طرح از دستور خارج شد. در حالیکه قرار بود بسته اولیه قواعد به منظور بررسی همین طرح آموزش داده شود.

دلایل پیشنهاد تعویق به اردیبهشت

در جریان بحث در مورد طرح نکات جالبی مطرح شد. اولاً وقتی علیپور شروع به خواند طرح کرد من از او خواستم از خواندن مقدمه صرف نظر کند و برایش توضیح دادم که در مقدمه معمولاً دلایل ارایه آن طرح و ضرورت تصویب آن مطرح می‌شود که در واقع جزو مذاکرات هستند. به علاوه، گاهی فردی با طرحی موافق است، اما با دلایلی که از سوی طراح برای توجیه طرح ارایه می‌شود موافق نیست. به همین دلیل لازم نیست در ابتداء مقدمه خوانده شود.

مشکلات بعدی

خیلی دلم می‌خواست بچه‌ها در مورد مشکلات طرح صحبت کنند. فکر می‌کردم سفیری و مظاهری و حتی خود عبدالحسینی از منتقدان جدی این طرح باشند. اما انتظارم بیهوده بود و حتی خانم طاعتی با صراحت گفت که آقای علیپور قبلاً این طرح را در اختیار بچه‌ها گذاشته و ما نظراتمان را قبلاً به وی داده‌ایم. منظورش به نظرم این بود که نظرات بچه‌ها در طرح منعکس است. در این صورت توقع من کاملاً نا به جا بود.

سؤال خانم شرفی

خانم شرفی یک سؤال پارلمانی داشت: آیا اگر مطالبی که قرار است به این طرح افزوده شود خیلی زیاد باشد، باز هم اصلاح محسوب می‌شود؟ من این سؤال را با جمع در میان گذاشتم. جواب هایشان مأیوس کننده بود. بعد نام پیشنهاد خانم شرفی را از جمع پرسیدم. نمی‌دانستند. بعد گفتم که این یک سؤال پارلمانی است. خوب حالا اولین خصوصیت استاندارد این پیشنهاد را توصیف کنید. باز هم نمی‌دانستند. نکته این است که بچه‌ها کلیات قواعد بازی را یادگرفته‌اند و درک کرده‌اند. اما وقتی به صورت نظری در مورد این قواعد از آنان سؤال می‌شود پاسخ دقیق آن‌ها را نمی‌دانند. در کارگه هم انیشی هم همین مشکل عمل می‌کند.

مشکلات طرح از نگاه من

در اوخر کلاس بود که از جمع اجازه خواستم تا نظراتم را در مورد این طرح مطرح کنم. و در آغاز توضیحاتم به طرح اولیه خودم که به عبدالحسینی داده بودم، و طرح علیپور نیز کم و بیش تحت تأثیر همان طرح بود اشاره کردم و گفتم که بعد از آشنایی بیشترم با وضعیت واقعی شورایاری‌ها، اکنون می‌فهمم که آن طرح اولیه من چقدر ذهنی و دور از واقعیت بوده است و طرح آقای علیپور نیز کم و بیش تحت تأثیر همان طرح است. در دور بعدی گفتگو علیپور به این نکته پاسخ داد. اما فکری می‌کنم او از حرف من چنین برداشت کرد که من نسبت به طرح خود او این برچسب‌ها را زده‌ام. (باید در نشست بعدی در این زمینه توضحی بدهم).

در ادامه مشکلاتی که من در جلسه مطرح کردم، دسته بندی نشده بود اما هرچه جلوتر می‌رفتم مشکلات عمیق‌تر طرح به ذهنم می‌رسید و آن‌ها را مطرح می‌کردم. به نظرم مرور مشکلاتی که به ذهنم رسید و گزارش آن‌ها برای داوری در مورد تاریخچه‌ی عرف پارلمانی در ایران مفید خواهد بود.

بی‌سوادی و عرف پارلمانی

یکی از نکاتی که به آن اشاره کردم اعتراض به تعیین شرط مدرک تحصیلی دیپلم برای شورایای هاست. من بدون مخالفت صریح با این ایده که از سوی عبدالحسینی مطرح شد خاطر نشان کردم که به گفته نویسندگان این کتاب، فهم قواعد این کتاب در حد فهم یک فردی است که تحصیلات ابتدایی دارد. حتی نیازی به سواد هم ندارد مگر آنکه کسی بخواهد منشی شود که باید سواد داشته باشد. بعد ادامه دادم ما حق نداریم حق شهروندی مردم را به خاطر بی‌سوادی از آنان سلب کنیم.

معادله معکوس

جایی در صحبت‌هایم گفتم در یک شرایط مناسب و ایده‌آل، این شورایاری‌ها هستند که باید سیاست‌ها را تعیین کنند و در آن صورت ستاد اجرایی باید مجری تصمیم‌های شورایاری باشد و نه مانند امروز برعکس

استفاده ابزاری از شورایاری‌ها

در ادامه توضیح دادم که در واقعیت، این ستاد بیشتر تابع تصمیم‌های شورای شهر و رئیس شورای شهر است و آنان نیز بیشتر مایلند از شورایاری‌ها استفاده ابزاری بکنند و ابزار این کار نیز ستاد اجرایی است. به همین خاطر بعد از گذشت چند سال، شورایاری‌ها دیگر به حرف ستاد گوش نمی‌کنند. و برخلاف تصور اولیه من، ستاد شورایاری‌ها در حال حاضر در وضعیتی است که نخواهد توانست حتی اعضاء شورایاری‌ها را برای شرکت در کارگاه‌های آموزش عرف پارلمانی دعوت کنند و آنان به دعوت ستاد جواب نخواهند.

در پاسخ به این نکات علیپور توضیح داد که این مسائل درست است و او طرح خود را برای انتخابات بعدی و شورایاری‌های بعدی تدوین کرده است. اما اگر انتخابات برگزار نشد چه؟

تاریخچه شورایاری‌ها به روایت عبدالحسینی

عبدالحسینی وقتی صحن گرفت به تشریح تحولات شورایاری‌ها در دوره‌های مختلف پرداخت و ضمن تأیید استفاده ابزاری از شورایاری‌ها تأکید کرد که در دوره مدیریت او تلاش شده حتی المقدور از این امر جلوگیری شود و دلیلش اینکه دیگر نمی‌توانند از شورایاری‌ها استفاده ابزاری کنند چون شورایارها دیگر جواب نمی‌دهند. توضیح عبدالحسینی مفصل و تحلیلی بود اما چون من با آن ماجراها آشنا نبودم جزئیات مباحث به ذهنم نمانده است.

ادامه اشکالات من

من در ادامه به اشکلات متعدد دیگری اشاره کرد که برخی از آن‌ها را نقل می‌کنم.

در بخشی از صحبت به ابزارهای آموزشی اشاره کردم و توضیح دادم که ما الان نشریه، سایت، ویدیو، میلینگ لیست، پادکست، وبینار و سایر ابزارها را داریم که در آموزش عرف پارلمانی به شورایاری‌ها باید از آن‌ها

استفاده کینم اما در این طرح هیچ اشاره به این ابزارها و روش‌های استفاده از آن‌ها نشده است.

تنوع مخاطبان

نکته بعدی که به آن اشاره کردم تنوع مخاطبان بود. در این زمینه توضیح دادم که به طور طبیعی اعضاء شوریاری‌ها از نظر ظرفیت، کشش، علاقه و نیاز به قواعد عرف پارلمانی در یک سطح نیستند. در نتیجه نمی‌توان برای تمام آنان یک دوره‌های یک دست و یک نواخت طراحی کرد.

تنوع برنامه

از سوی دیگر، نیازهای آموزشی اعضاء شورایاری‌ها نیز یکسان نیست. اگر رئیس یک مجمع به عنوان نمونه به ۱۰۰ ساعت آموزش نیاز داشته باشد، سایر اعضاء ممکن است به ۳۰ ساعت آموزش نیاز داشته باشند. و نیاز اعضاء عادی مجامعع ممکن است از این هم کم‌تر باشد. در نتیجه، ضمن ضررت دسته بندی مخاطبان بر اساس نیازها، ظرفیت‌ها، علاقها و سمت‌ها، حجم و مقدار قوانین و قواعد نیز برای همه مخاطبان یکسان نمی‌تواند باشد.

شرح درس

یکی از الزامات هر برنامه آموزش شرح درس و مفاد درسی است. قرار است به اعضاء شورایاری‌ها کدام دسته از قواعد عرف پارلمانی آموزش داده شود؟ در طرح به این سؤال هم جواب داده نشده است. در حالیکه ما باید عملکرد شورایاری‌ها را از اول شناسایی کنیم و ببینم در هر مرحله به کدام دسته از قواعد عرف پارلمانی بیشتر نیاز دارند و همان‌ها را در قالب شرح درس آماده کنیم و درس بدهیم. این کارها نیز در طرح پیش‌بینی نشده است.

زمان برنامه

در این بخش از صحبت هایم گفتم که بعد از این همه مدت که شما خودتان در این کارگاه شرکت می‌کنید چقدر از این قواعد را آموخته‌اید و می‌توانید به صورت جمعی در چارچوب این قواعد بازی کنید؟ خوب. با چند جلسه می‌توان قواعد عرف پارلمانی را به شورایاری‌ها درس داد؟ در پاسخ گفتم توجه داشته باشید که مدت مسؤلیت شورایاری‌ها ٤ سال است و شما باید یک برنامه ٤ ساله برای آنان طراحی کنید تا به مرور این قواعد را بهتر و بیشتر بیاموزند و به کار بگیرند.

برنامه‌های اتی برای پارلمانتارین‌ها

نکته مهم دیگر این است که نمی‌توانیم چند سال صبر کنیم تا یک فرد به طور کامل با قواعد عرف پارلمانی آشنا شود. بلکه باید بکوشیم هر کس هرچقدر که این قواعد را یاد گرفت به دیگران هم منتقل کند. بنا بر این و همانطور که قبلاً هم در این باره صحبت کردیم، باید بتوانیم آن گروه از شورایاری‌ها را که این قواعد را آموختند در قالب یک انجمن پارلمانتارین‌ها سازماندهی کنیم و از طریق آنان عرف پارلمانی را در تمام انجمن‌های فعال در سطح منطقه منتقل کنیم.

پیشنهاد جایگزین

در ادامه من راه حل‌های پارلمانی را برای تکمیل این طرح پیشنهاد دادم: اصلاح افزودن و خط زدن یا اصلاح در قالبت جایگزین. در مورد جایگزین گفتم می‌شود پیشنهاد کرد که یک گروه دیگر در کمک به آقای علیپور یک طرح کامل تری که به این نکات بپردازد تهیه کنند تا جایگزین این طرح گردد. یا اینکه همین نکات با تفصیلات بیشتر و به عنوان اصلاح به این طرح افزوده شود. در هر صورت، طرح آموزش به شورایاری‌ها باید طرحی جامع و کامل باشد و چنان طرحی دست کم به ۵۰ صفحه مطلب نیاز خواهد داشت.

تویق مشخص

در اینجا بود که عبدالحسینی پیشنهاد تعویق مشخص طرح تا اردیبهشت را مطرح کرد که متأسفانه رأی آورد. وی در صحبت‌هایش اشاره کرد که قرار است تا آن زمان گزارش جامعی از فعالیت‌های شورایاری‌ها برای

شورای شهر دوره بعدی تهیه شود و در آن طرح برنامه آئی شورایاری‌های نیز مطرح خواهد شد. بنا بر این، آموزش عرف پارلمانی به شورایاری‌ها نیز بخشی از طرح آموزشی خواهد بود که قرار است در آینده تهیه شود. البته عبدالحسینی در صحبت‌های خود به این هم اشاره کرد که در تدوین آن برنامه از وجود من هم استفاده خواهد شد.

اشکالات طرح عبدالحسنی

۱. هدف ما از ابتداء کار این بود که بعد از آموزش بسته اولیه قواعد طرح آموزش عرف پارلمانی به شورایاری‌ها را تصویب کنیم و در چارچوب آن طرح به کار خود در این زمینه ادامه دهیم. چنین طرحی لغو تصمیم قبلی هم است و باید طی پیشنهاد لغو قواعد مطرح می‌شد که به دو سوم آراء نیاز دارد.

۲. خوب. با این همه فرض کنیم که قرار است تا اردیبهشت آینده طرح جامع آموزش تهیه شود. چه کسانی و چه گروهی و کی می‌خواهد آن طرح را تهیه کند؟ و چرا فعالیت ما باید متوقف شود؟ ما می‌توانستیم و می‌بایست به کار خود ادامه می‌دادیم و طرح خودمان را به گروهی که قرار است آن طرح کلی را تهیه کند ارایه می‌دادیم. نه اینکه انجام تعهد گروه را به عهده گروهی دیگر بیاندازیم.

۳. اگر گروهی که قرار است آن گزارش را مفروض را تهیه کند، همین گروه کارشناسان باشند، باز هم به چه دلیل تهیه این طرح باید از دستور کار گروه خارج شود؟ این گروه می‌توانند مانند روشی که در بند ۲ بالا گفته شد به کار خود ادامه دهد و طرح خود را تکمیل کند و نه اینکه آن را رها کند.

کد اتیکز و شرح مفصل ماجرای جدید

عبدالحسینی جایی در صحبت خود از کد اتیکز صحبت کرد و اینکه منشور اخلاقی شورایاری‌ها را آقای علیپور تدوین کرده است. نمی‌دانم در چه زمینه‌ای این نکته را مطرح کرد که من فرصت را برای توضیح مفهوم پروفشن، کد اتیکز و عرف پارلمانی توضیح دادم اینکه چه شد که به به خاطر گریز از فشارهایی که علیه سازمان‌های جامعه مدنی در دوره دوم ریاست جمهوری خاتمی مطرح شد، با مفهم پروفشن آشنا شدم. اینکه ٤ پروفشن سنتی چه بوده‌اند و پروفشن ها چه فرق‌هایی با بیزینس دارند. در ادامه توضیح دادم که در آمریکا بیش از ۵۰ پروفشن تعریف شده و دولت حق ندارد در امور این پروفش‌ها هیچ دخالتی بکند. بعد وارد کد اتیکز شدم و تاریخ آن را به اجمال شرح دادم و نتیجه گرفتم که پیش از احیاء پروفشن‌ها به کد اتیکز نیاز داریم اما پیش از و برای تدوین کد اتیکز یک پروفشن با قواعد عرف پارلمانی نیاز خواهیم داشت.

در بخش پایانی این قسمت از صحبت هایم تأکید کردم که من در مورد پروفشن و کد اتیکز سال‌های پژوهش کرده ام و اگر قرار است این مفاهیم را در سطح تهران ترویج کنید بهتر است بکوشید که درک صحیح از این مفاهیم را ترویج کنید.

همین جار بود که قرار شد مقاله‌ای را که در مورد بیزینس اتیکز نوشته‌ام برایشان ایمیل کنم. همراه آن، دو شماره نشریه اتیکز، نشانی وب سایت ماپا و متن پی.دی.افی خلاصه کتاب دستورنامه رابرت را برای شرفی، علیپور و عبدالحسینی ارسال کردم.

به نظرم مجموعه این مباحث برای کارشناسان ستاد بسیار مفید بود.

دعوت از عبدالحسینی

بعد از ختم جلسه به دفتر عبدالحسینی رفتم. دکتر یاری در اتاق منتظر او بود. جریان دعوت به کارگاه را برایش شرح دادم. از پیش هم موافقت خودش را برای شرکت در کارگاه اعلام کرده بود. اما من توضیح دادم که چون در کارگاه‌های کارشناسان شرکت کرده و این قواعد را بلد است می‌تواند یک ضرب وارد کارگاه اصلی شود و او با این گزینه نیز موافقت کرد. ساعت و روز کارگاه را گفتم. و قرار شد بعد از طرح موضوع در کارگاه و موافقت بقیه به او خبر بدهم. بعد، همراه با غزل از پارک شهر خارج شدیم.

پنجشنبه ۱۹ بهمن ۱۳۹۱
گزارش ماجراهای سه‌شنبه ناتمام ماند. بعد از کارگاه به دیدار سعید اردهالی رفتم و از او هم برای شرکت در کارگاه دعوت کردم. ابتدا مخالف بود و سر آخر موافقت کرد. گزارش مشروح‌تر ماجرا:

خط نو
برای گفتگو با سعید سه موضوع را در نظر گرفته بودم که نخستین آن‌ها خط نو بود. این موضوع ربطی به عرف پارلمانی ندارد. به همین خاطر مختصر توضیحی می‌دهم.

مدتی قبل گزارشی در سایت دویچه وله خواندم با این عنوان که خط فارسی برای دور انداختن یا چیز دیگری که الان یادم نیست. در این گزارش حرف تازه‌ای نبود. همان مشکلات همیشگی خط فارسی و همان موافقت‌ها و مخالفت‌ها با تغییر خط فارسی.

بعد از خواندن این مقاله بود که به ویژه با توجه به خط عبری به نظرم رسید که ما می‌توانیم فقط با دستکاری در گرفیک حروف فارسی خط نویی ایجاد کنیم که تمام مشکلات موجود خط فارسی را بر طرف خواهد کرد و هیچ یک از مشکلاتی را هم که مخالفان اصلاح خط مطرح می‌کنند نخواهد داشت. به نظرم رسید که این ایده را اول از همه با سعید در میان بگذارم که هم به اعتبار شغلش اینکاره است و هم آدم با هوش و صاحب نظری است که درست حرف می‌زند و به قول فلانی دری وری نمی‌گوید.

حاصل طرح این ایده با سعید این بود که گفت فردی از قم تحلیلی در مورد تغییر خط فارسی برای او فرستاده و در آن تحلیل که تاریخچه نظرات مختلف در این زمینه مطرح شده به این ایده‌ی تو هم اشاره شده است و کسی مدت‌های پیش همین ایده را مطرح کرده است. من گفتم خوب پس ایده من نو نیست و تواردی صورت گرفته است.

تا آنجا که به خاطر دارم سعید از این ایده به هیجان نیامد و با بی‌تفاوتی گفت که حتی وقتی این ایده‌ها مطرح می‌شود هیچ کس پی آن را نمی‌گیرد تا به جایی برساند. این است که این ایده‌ها وسط راه ول می‌شوند. همین نکته سعید سبب شد که به راه‌اندازی سایتی به نام خط نو اقدام کنم و این ایده را در دنیای مجازی پی بگیرم.

دیروز بود که تصمیم گرفتم مجموعه‌ی خاطراتم در مورد خط نو را در فایل دیگری تنظیم کنم. به همین خاطر در این یادداشت‌ها که به عرف پارلمانی مربوط می‌شود دیگر به موضوع خط نو نمی‌پردازم.

دعوت از سعید
موضوع دوم، دعوت از او برای شرکت در کارگاه عرف پارلمانی بود. ابتداء مخالفت کرد. بعد من به گستردگی هدف اشاره کردم و توضیح دادم که این جمع بیشتر شبیه یک سنا خواهد بود که مشکلات ساختاری جامعه را مورد تأمل قرار می‌دهد. و به عنوان نمونه به دو مشکل در قانون انتخابات و قانون تجارت اشاره کرد. در مورد قانون تجارت گفتم که طبق این قانون مجامع در مرحله اول با دو سوم به نصاب می‌رسد. اما اگر نرسسید با اکثریت آرا در نشست دوم نصاب حاصل می‌شود و اگر نصاب حاصل نشد در نشست سوم با هر تعداد از حاضران مجمع رسمیت می‌آبد. بعد از سعید پرسیدم آیا از این احمقانه‌تر هم ممکن است؟ اگر قرار است مجمعی با هر تعداد مشروعیت بیابد خوب چرا سه بار مردم را باید سرکار گداشت؟

حکم جلب به مجمع
بعد اشاره کردم در آمریکا وقتی نصاب حاصل نشود از پلیس می‌خواهند که اعضاء غایب غیرموجه را دستکیر کنند و کت بسته به مجمع بیاورد تا نصاب حاصل شود. می‌بینید، این یک نمونه از مشکلات مربوط به قواعد اداره مجامع است.

رأی باطله

مورد دیگری که به عنوان مشکل ملی به آن اشاره کردم، مسأله باطل اعلام کردن آراء است. به او گفت به عنوان نمونه اگر ما بخواهیم فردی مثل احمدی نژاد رأی نیاورد مردم باید آزاد باشند به افراد دیگر رأی بدهند تا آراء او به اکثریت نرسد. اما اینجا این آراء را باطله اعلام می‌کنند.

در ادامه برایش توضیح دادم که تمام قوانین مربوط به احزاب، انتخابات، مجلس، انجمن‌ها سایر قوانین هیچ کدام استاندارد و منطقی نیستند و این جمعیت می‌تواند در مورد این موضوع‌ها مطالعه کند و نظراتش را انتشار دهد.

دلایل مخالفت سعید

سعید دو دلیل برای مخالفت خودش ارایه داد. اول اینکه او دیگر فرصتی برای کار جمعی ندارد. فکر می‌کنم منظورش کار حزبی و سیاسی بود. بعد گفت که من کارگاهی کار می‌کنم و دو و دستگاه و سازمان ایجاد نکرده‌ام. من در اینجا روش او را تأیید کردم و گفتم در ایران و در این شرایط اصلاً نمی‌شود سازمان ایجاد کرد. حتی به یک حروفچین یا نمونه‌خوان هم نمی‌شود اعتماد کرد. بعد سعید به اینکه به خاطر همین نوع کار کارگاهی فرصت ندارد اشاره کرد.

در هر دو مورد به او پاسخ دادم. در مورد اول گفتم بلاخره به عنوان یک شخص صاحب نظر دارای نفوذ کلام هستید. به همین خاطر حتی اگر خیلی در اتحادیه‌های ناشران فعال هم نباشی همین که به این کتاب و این قواعد اشاره کنی کافی است که جدی بیگرند. به علاوه، در مورد فرصت هم مسأله اهم و فی‌الاهم کردن امور است. هم ما عمر کوتاهی داریم. اما حضور شما در این مجمع اهمیت دارد و ضروری است. به علاوه، شما به دلیل نشر این کتاب به این مسائل آلوده شده‌اید. ما در آینده قرار است کتاب‌های دیگر و مطالب دیگری در این زمینه منتظر کنیم و شما بهتر است در جریان امور باشید.

بعد از این توضیح‌ها قبول کرد که در نشست‌های آتی کارگاه شرکت کند. بعد به او گفتم که قرار است عبدالحسینی هم در این کارگاه‌ها شرکت کنند. بنا براین با ایشان هم آشنا خواهید شد.

وضعیت کتاب

وقتی وارد اتاقش شدم و او نبود، روی میزکارش دیدم که کتاب اصلی دستورنامه را در دست صحافی دارد. اوراق آن را را برش زده بود و برای صحافی آماده کرده بود.

در بخش پایانی صحبت به من گفت که کتاب را صحافی خواهد کرد و برای ارایه آماده می‌کند. اما ورق‌های کتاب ۶۰۰ صفحه شوده بود. گفتم که حدود ۱۰۰ صفحه نمایه دارد و قرار شد که حدود ۱۰۰ صفحه هم با درشت کردن قلم اضافه کنیم.

در این مورد که به عبدالحسینی چه بگویم بحثی شد. نظر من این بود که حقیقت را بگوییم. اما او معتقد بود که لازم نیست اطلاعات اضافی به آنان داده شود. واقعیت این است که نه ترجمه کتاب تمام شده و نه نمایه و نه صفحه‌آرایی آن. نظر من این است که این نکات را برای عبدالحسینی تعریف کنیم. اما او موافق نبود. به نظرم لازم است برای سعید توضیح بدهم که من چه نکاتی را گفته‌ام. و اینکه متن را چگونه آقای سلام زاده ویرایش کرده است. طوری نشود که او مطالبی را بگوید که با حرف‌های من تعارض داشته باشد.

بعد از کسب موافقت او برای شرکت در کلاس کارگاه از او خداحافظی کردم.

از سه‌شنبه تا امروز پنجشنبه در ارتباط با عرف پارلمانی چیز خاصی روی نداده است فقط هنوز هیچ اقدامی برای درخواست مجوز حضور عبدالحسینی به کارگاه نکرده‌ام. هنوز در مورد دعوت از سایر افراد دیگر نیز کاری نکرده‌ام. بماند برای بعد.

یکشنبه ۲۲ بهمن ۱۳۹۱
با ارسال ال‌نامه‌ای (معادلی برای ایمیل – ال، مخفف الکترونیکی!) برای اعضاء کارگاه، ضمن معرفی فعالیت‌های آقای عبدالحسینی از آنان درخواست کردم اگر با شرکت وی در کارگاه مخالفند اعلام کنند. در غیر این صورت وی در نشست آتی شرکت کند. خانم دهقانی همسر آقای سلطانی دیروز به دفتر آمد و کپی متن انگلیسی خلاصه کتاب را گرفت تا همراه با کپی برگردان فارسی اصل کتاب به شوهرش که روز ۱۳ اسفند برای مراجعه به دندانپزشکی از زندان بیرون می‌آید بدهد. با تعدادی از اعضای کارگاه در مورد برنامه ریزی کارگاه‌های آینده و نیز شرکت عبدالحسینی صحبت کردم. گزارش مشروح این رویدادها:

متن معرفی نامه عبدالحسینی

اعضاء محترم کارگاه آموزشی قواعد عرف پارلمانی

سلام
به این وسیله درخواست می‌شود با شرکت آقای علی‌اکبر عبدالحسینی در کارگاه آموزشی قواعد عرف پارلمانی موافقت فرمایید:
۱. وی دبیر ستاد اجرایی شورایاری‌های تهران است که زیر نظر آقای مسجدجامعی، وزیر اسبق فرهنگ و ارشاد اسلامی و عضو شورای شهر تهران و رئیس ستاد هماهنگی شورایاری‌های تهران فعالیت می‌کند.
۲. در پی توصیه آقای مسجدجامعی، کلیات عرف پارلمانی طی دو نشست برای وی توصیف شد و بعد از آن بود که بنا بر تصمیم ایشان و موافقت آقای مسجدجامعی، کارگاه آموزش قواعد عرف پارلمانی برای کارشناسان ستاد اجرایی شورایاری‌های تهران برگزار شد. گفتنی است که تا کنون ۱۳ جلسه دو ساعته برای این کارشناسان برگزار شده است و آقای عبدالحسینی جدی‌ترین و فعال‌ترین و علاقمندترین عضو این کارگاه است.
۳. به همت آقای عبدالحسینی قرار است ٤۰۰ نسخه از کتاب اصلی و ۸۰۰ نسخه از کتاب مختصر «دستورنامه رابرت» برای شورایاری‌های شهر تهران پیش خرید شود.
٤. قرار است از این پس قواعد عرف پارلمانی به بیش از ۳ هزار ۷۰۰ عضو شورایاری‌های تهران آموزش داده شود.
۵. قرار است به همت کارشناسان ستاد اجرایی شورایاری‌های تهران و شورایارهای محلات تهران که در آینده قواعد عرف پارلمانی را فرا خواهند گرفت، انجمن پارلمانتارین‌های تهران تأسیس شود. هدف اعضاء این انجمن ترویج و آموزش قواعد عرف پارلمانی به شهروندان تهرانی خواهد بود.

با توجه به نکات فوق، آقای عبدالحسینی یکی از کسانی است که پیشنهاد می‌شود در کارگاه‌های دیگری که قرار است برای آموزش عرف پارلمان برگزار شود شرکت کنند. اما از آنجا که نامبرده در ۱۳ کارگاه شرکت کرده است، حضور وی در آن کارگاه‌ها کسالت بار و خسته‌کننده خواهد بود. به علاوه، دانش و مهارت وی در مورد قواعد عرف پارلمانی در سطح دانش و مهارت اعضاء محترم کارگاه هم اندیشی عرف پارلمانی است.

به دلایل بالا، پیشنهاد می‌شود با شرکت آقای عبدالحسینی در کارگاه هم اندیشی عرف پارلمانی از نشست آتی (یکشنبه ۲۹ بهمن ۱۳۹۱) موافقت فرمایید.

با توجه به مصوبات پانزدهمین نشست کارگاه هم اندیشی عرف پارلمانی، شرکت وی در این کارگاه باید مجاز تلقی شود. با این همه، از اعضاء محترمی که با این پیشنهاد مخالف هستند درخواست می‌شود نظرات خودشان را از طریق ایمیل یا تلفن به اینجانب منعکس نمایند.

قربان شما. داود
جمعه. ۲۰ بهمن ۹۱

نامه بالا را برای اعضای کارگاه ایمیل کردم. و دیروز با تعدادی از آنان در همین زمینه و در زمینه برنامه‌های کارگاه‌های دیگر حرف زدم.

هنوز نامه فوق را در اختیار عبدالحسینی قرار نداده‌ام. همچنین هنوز به کارشناسان ستاد اجرایی در مورد دعوت از عبدالحسینی چیزی نگفته‌ام. در واقع فقط علیپور که در جریان بحث در مورد مجمع ملی (کارگاه هم اندیشی) بود گفت که او هم علاقه دارد در این کارگاه شرکت کند. حالا باید مسأله را طوری با بچه‌های ستاد در میان بگذارم که رنجیده خاطر نشوند و احساس نکنند که بین آنان و عبدالحسینی تبعیضی روا شده است. هرچند به نظر من عبدالحسینی هم به دلیل سمت و هم به دلیل شخصی فرد مناسب تری است و قرار نیست تمام کسانی که عرف پارلمانی را می‌آموزند در مجمع شرکت کنند.

در ضمن باید بشود از شرکت عبدالحسینی در این کارگاه برای تشویق مسجدجامعی هم استفاده کرد. چون حدس می‌زنم به خاطر مشغل‌های فراوان و نیز به دلیل اینکه به قول عطاردیان جزو مقامات است در این کارگاه شرکت نکند.

متن انگلیسی برای زندان

حدود ساعت یازده صبح دیروز، شنبه، خانم دهقانی زنگ زد که در میدان هفت تیر است و می‌خواهد کپی انگلیسی خلاصه کتاب را بگیرد. نشانی دفتر را دادم و دیرتر از زمانی که انتظار داشتم رسید. اصرار کردم. داخل شد و ضمن دادن کتاب در مورد مسائل مختلف کمی گپ زدیم.

پیش از آمدن به دفتر نزد رئیس بانک ملی شعبه میدان ثنایی رفته بود. قرار بود یک کار حقوق بانکی برای سلطانی انجام دهد. وکالت نامه را نشان رئیس بانک داده بود اما رئیس بانک با خونسردی آزار دهنده گفته بودکه باید خودش باشد. خانم دهقانی خیلی عصبانی بود. می‌گفت حتی وکالت نامه را نگاه هم نکرد. رئیس یک شعبه بانک ملی، به این نکته توجه نمی‌کند یا نمی‌داند که وقتی کسی وکالت نامه داده باید کارش را انجام دهد. اما حتی وکالت نامه را نگاه هم نکرد و جواب داد باید خودش بیاید. آنقدر این جواب برخورنده بود که هیچی نگفتم و از بانک بیرون زدم.

می‌توانستم دریابم که رفتا غیرمسؤلانه رئیس بانک، آن هم با همسر ابوالتفاح سلطانی فعال حقوق بشری که در سطح بین‌المللی شناخته شده است و اکنون نیز به خاطر دفاع از حقوق مردم مظلوم ایران در زندان به سر می‌برد چقد زشت و زننده بوده است. اما کوشیدم تا آنجا که می‌شود خانم دهقانی را آرام کرد و به او دلداری داد. با ملایمت پرسیدم رفتار وی خیلی زننده بوده است. من به سهم خودم از شما عذر خواهی می‌کنم. اما یک سؤال حقوقی دارم. معمولاً در وکالت نامه باید با صراحت در مورد تفویض اختیار در هر مورد خاص تصریح شود. آیا در وکالت‌نامه آقای سلطانی در مورد کار بانکی مورد نظر تصریح شده است؟ این سؤال حقوقی کمی او را آرام کرد و جواب داد. من هم متن وکالتنامه را در اختیار رئیس گذاشتم. او هم می‌توانست متن را ببیند. یا از من سؤال کند. اما بدون آنکه به متن وکالت نامه توجه کند یا از من بپرسد، با لحن اهانت بای گفت باید خودش بیاید.

در ادامه پرسیدم آیا می‌دانست که شما همسر آقای سلطانی هستید؟ منظورم این بود که اگر رئیس بانک شما را می‌شناخت قطعاً این طور رفتار نمی‌کرد. جواب داد: فتاح به من گفت که رئیس بانک او را می‌شناسد و کافی است که من بگویم همسر او هستم. بعد خودش نکته‌ای به خاطرش رسید و ادامه داد: شاید در این مدت طولانی رئیس بانک عضو شده باشد و من را نشناخه باشد. من حرف او را تأیید کردم و گفتم به احتمال زیاد همین طور باید باشد. معمولاً هر از چندگاه رئیسان و کارکنان بانک‌ها را تغییر می‌دهند. حتماً او شما را نشناخته است و گرنه هم مردمی که آقای سلطانی را می‌شناسند برای ایشان احترام عظیمی قائل هستند و از این جهت خوشختانه با سال‌های شصت خیلی فرق هست.

همین اشاره ناخواسته باعث شد بحث به سمت زندانیان دهه شصت هدایت شود که زندان سیاسی بودن

در سطح ملی یک ارزش نبود و به همین خاطر، پدر، مادر و خواهران و برادر من به خاطر زندانی شدن من کلی آسیب دیدند. این بحث به اعدام گروهی سال ۱۳۶۷ کشیده شد و من به خاطرم آمد که از وضعیت مالی خانواده سلطانی سؤال کنم. او در جواب گفت که اوضاع خوب است و مشکل مالی ندارند و در ادامه توضیح داد که دکتر شکوری راد یک و نیم میلیون تومان از هزینه هفت میلیونی بیمارستان را پرداخت کرده است. با تعجب پرسیدم مگر هزینه درمان را زندانی باید پرداخت کند؟ جواب داد هزینه سرباز نگهبان داخل اتاق بیمار را هم از او می‌گیرند. پرسیدم آیا دکتر شکوری راد این مبلغ را شخصی پرداخت کرده یا از صندوق ویژه‌ای که احتمالاً برای کمک به زندانیان ایجاد شده است؟ نمی‌دانست و از چنین صندوقی خبر هم نداشت اما از وضعیت یک زندانی خبر داد که بعد از هشت سال که از زندان به مرخصی آمده بود همراه با همسرش به ترکیه سفر کرده‌اند و در آنجا بدون پول و درمانده‌اند و از پسر فتاح کمک خواسته‌اند. خانم دهقانی گفت خانواده ما به کمک مالی نیاز ندارند اما اگر کسانی بخواهند کمک می‌کنند می‌توانند به این خانواده بدهند. بعد در مورد جرم این زندانی سیاسی فراری شرحی داد که جالب بود.

ارسال قران باطل شده برای مقامات

این شخص که فامیلی او محمدی است فرزند یک ارتشی است که پس از پیروزی انقلاب و به دلیل وابستگی به نظام شاهنشاهی اعدام می‌شود همان اعدام بی دلیل نفرتی عمیق از اسلام در دل فرزند او ایجاد می‌کند. به همین خاطر وقتی فرزند به سن تکلیف می‌رسد تمام صفحات قرآن را مهر باطل شد می‌زند و برای مقامات نظام از جمله به شخص خامنه‌ای نظام می‌کند. بدیهی است که این امر موجب دستگیری و حکم پانزده ساله می‌شود و فقط بعد از وثیق ۱۲۰ میلیون تومانی به مرخصی می‌آید و بعد از مرخصی نیز همراه با همسرش به ترکیه می‌گریزد. با تعجب پرسیدم: پس برای مرخصی هم وثیقه می‌خواهند؟ گفت: خیلی هم سنگین. و به همین خاطر است که به فتاح مرخصی نمی‌دهند چون ما جز سند یک پراید هیچ چیز برای وثیقه نداریم و فتاح هم مخالف است که سند دیگران را وثیقه گذاری کند. گفتم او که قصد فرار ندارد. گفت نه. مسؤلان امنیتی هم می‌دانند که فتاح قصد فرار ندارد. تمام کسانی هم که فرار می‌کنند بعد از شش ماه فراموش می‌شوند. هرچند فتاح می‌تواند در خارج هم در کارزارهای حقوق بشری با شیرین عبادی و لاهیجی همکاری کند اما قصد رفتن ندارد.

این ها نکات مهمی بود که روز شنبه با خانم دهقانی بحث کردیم. قرار شد نسخه انگلیسی خلاصه کتاب و نسخه فارسی کتاب اصلی را نیز روزی که برای دندانپزشکی می‌آید به او بدهد تا شاید بتواند داخل زندان ببرد. من حدس می‌زنم قواعد عرف پارلمانی با استقبال گسترده زندانیان سیاسی مواجه شود.

کیخسروی ۷ نفر

دیشب به کیخسروی زنگ زدم. گزارش نشست پازنزدهم و نامه عضویت عبدالحسینی را خوانده بود. به من گفت در نامه نوشته بودید اگر مخالف هستید خبر کنید. من مخالف نیستم. تشکر کردم و توضیح دادم برای برنامه ریزی کارگاه‌های دیگر زنگ زدم. گفتم که قرار است دو کارگاه در دو زبان مختلف برگزار شود لازم است در این مورد با دکتر شهبازی‌نیا و آقای عیسی امینی صحبت کنید و به آنان بگویید که کارکاه دارد برگزار می‌شود و از آنان بپرسید که راحت تراند صبح باشد یا عصر. بعد گفتم من با آقای صابری صبحت می‌کنم. ولی آیا افراد دیگری را هم در نظر دارد. سه نفر دیگر را در نظر داشت: حجت کلاشی رئیس بخش جوانان حزب پان ایرانیست و کارشناس ارشد علوم سیاسی، خانم دکتر هما داودی رئیس کانون وکلای استان البرز و آقای کورش زعیم از رهبرن جبهه ملی. من به آقای حسن رستگار هم اشاره کردم. موافق بود. به این ترتیب قرار شد با این چهار نفر صحبت کند و نتیجه را به من بگوید. او با دعوت از منوچهری معاون رئیس کانون وکلا هم موافق نبود و من هم اصرار نکردم. از من خواست یک کپی از متن کتاب برای او ارسال کنم تا بتواند کل متن را بخواند. قول دادم و بعد از قطع تلفن یک نسخه از کتاب اصلی و خلاصه آن را نه فقط برای او که برای تمام اعضاء کارگاه ارسال کردم.

بنی اسدی ۹ نفر

نفر بعدی که با او صحبت کردم دکتر بنی اسدی بود. هنوز گزارش نشست پانزدهم و نامه را نخوانده بود.

قضایا را توضیح دادم. قرار شد اگر تلفن همایونفر، حسینی نژاد، سیاه مکنون و رجائی را داشتم با آنان هماهنگ کنم و اگر نداشتم از او بگیرم. یادداشت‌هایم را وارسی کردم. ندارم. باید زنگ بزنم و بگیرم. پرسیدم آیا کسان دیگری را در نظر دارد؟ داشت. پرسیدم چند نفر می‌شوند؟ جواب داد ٤ نفر دیگر. قرار شد با آنان صحبت کند و نتیجه را به من بگوید.

گفتم که نسخه کامل ترجمه‌ی هر دو کتاب را نیز برایش ایمیل کرده‌ام. پرسید چند صفحه است. گفتم بیش از ٦٠٠ صفحه. از حجم کتاب اظهار شگفتی کرد (صد مرتبه متن اصلی کتاب را دیده) و فکر کنم گفت که نیازی به پرینت گرفتن آن ندارد. من گفتم اتفاقاً شرکت شما لازم است یک نسخه صحافی شده از این دو کتاب را داشته باشد. قرار است شما مدرس عرف پارلمانی باشد و شرکت شما هم قرار است در آموزش این قواعد کار کند. شما که حتماً به آن‌ها نیاز دارید. فکر کنم به فکر فرور رفت.

نفرات بعدی

در مرحله بعد، با رزم‌خواه، شهریاری و جمالی صحبت کردم. جمالی دزفول بود. ظاهراً تمایلی ندارد بگوید که در حال حاضر چه می‌کند. شاید به عنوان راهنما در گروه‌های توریستی کار می‌کند. گزارش نشست پانزدهم را خوانده بود. اما نامه را نخوانده بود. با شرکت عبدالحسینی موافق بود. هنوز هم کسی را در نظر ندارد. روزی از خانمی به نام دکتر خوارزمی صحبت کرده بود. یادآوری کردم. و قرار شد اگر کسی را در ذهن داشت خبر کند. گفتم به بنیامین هم سلام برساند. خندید.

رزم‌خواه هم در حال رانندگی در یکی از شهرهای شمال بود. با همسرش تفریحی به شمال رفته بود. کل قضایا را برای او تعریف کردم. وقتی از عبدالحسینی صحبت می‌کردم، انگار برای اولین بار بود که می‌شنوید. یاد حرف شهریاری افتادم که شاید به خاطر مصرف داروها، خاطراتش را فراموش می‌کند. باید ضمن شرح اخطار دستوری هم که داد و قرار است در نشست آتی توصیح بدم، حواسم به این نکته باشد.

با شرکت عبدالحسیی موافقت کرد. قرار شد به دوستانی که قرار است در کارگاه شرکت کنند صحبت کند و خبرم کند.

شهریاری داشت با همسرش برای شام بیرون می‌رفت. او هم با شرکت عبدالحسینی موافقت کرد. قرار شد با دوستانی که مایلند در کارگاه شرکت کند حرف بزند و خبرم کند. در مورد معرفی اطلس ماشین آریا هم حرف زدیم.

خواستم از موضع عطاردیان در مورد دعوت از افتخاریان و خانم سپهری هم صحبت کنم. عطاردیان از اصرار به دعوت آن دو نفر دست برداشته است. من هم این نکته را به شکل ظریفی در گزارش نشست پانزدهم مطرح کردم. خواستم این موضوع را یادآوری کنم و به همین خاطر صحبت به عطاردیان کشیده شد. اما بحث در مورد بیماری و بستری دوباره او در سی.سی.یو مطرح شد و اصل مطلب از زبان افتاد.

عطاردیان دوبار در سی.سی.یو

عطاردیان بعد از آنژیو گرافی به منزل برگشت. اما دیروز که از خانم بالایان جویای احوالش شدم گفت نبضش پائین افتاده و نظر دکتر این بوده که تحت نظر باشد و به همین خاطر دوباره در سی.سی.یو است.

از وقتی بیمارستان رفته با او صحبت نکرده‌ام. دلیلم اصرار خانم بالایان است که حتی المقدور مزاحمش نشویم. فکر کردم هر وقت زنگ بزنم یادش می‌افتد که هنوز حقوقم را نداده و این نکته ممکن است او را ناراحت کند. فقط به این خاطر با او صحبت نکرده‌ام. امیدوارم حالش خوب شود و به محل کار برگردد بعد با او صبحت کنم. او غیر از افتخاریان و خانم سپهری آقای آخوندی و چند نفر دیگر زا نیز در نظر دارد.

گلسرخی و معین و امیری

یکی از فعال‌ترین افراد در معرفی شخصیت‌های جدید مهندس گلسرخی است. از همان ابتدا نظرش این بود از افرادی دعوت شود که در دست کار فعالیت‌های انجمنی هستند. تمام کسانی که معرفی شدند باید حق داشته باشند در کارگاه شرکت کنند. من هم با این نظرات موافق بودم. و خوشحالم که همین نظر به تصویب رسید. گلسرخی ۸ نفر را معرفی کرده است که کلیات عرف پارلمانی به ۵ نفر آنان معرفی شده است. در این زمینه باید با گلسرخی مفصل صحبت می‌کردم. اما همراهش به شکل غیرمعمول خاموش بود یا سر و صداهای مغشوش بیرون می‌داد.

دکتر معین هم از نخستین افرادی است که ۸ نفر از شخصیت‌های ملی را در نظر دارد. اما منتظر ماند تا نظر نهایی گروه تصویب شد و بعد آنان را معرفی کند. طی گزارش نشست پانزدهم تمام این نکات توضیح داده شده و اکنون نوبت اوست که افراد را معرفی کند و شماره آنان را به من بدهد. اما تا کنون خبری نشده است. دیشب هم خیلی با خودم کل کل کردم. اما آخرش به او زنگ نزدم. آخرین برخوردش بسیار زننده و برخورنده بود و از آن پس نیز در نشست‌ها شرکت نکرده است. به نظرم هنوز باید منتظر بمانم.

چند بار هم به همراه امیری زنگ زدم. جواب نداد. باید منتظر بمانم تا او تماس بگیرد. او هم غیر از ٤ نفر که معرفی کرد و من هم کلیات عرف پارلمانی را به آنان معرفی کردم قرار است عده‌ای دیگر را نیز معرفی کند.

بهشتی چی؟
به نظرم دیگر لازم نیست دوباره با بهشتی صحبت کنم. اگر خودش زنگ زد که بهتر و اگر نه که هیچ.

دعوت از عبدالحسینی
به نظرم طی امروز و فردا باید تکلیف این چند نفر باقی مانده را روشن کنم و از عبدالحسینی بخواهم که در نشست آتی کارگاه شرکت کند.

همه چیز به خوبی پیش می‌رود.

دوشنبه ۲۳ بهمن ۱۳۹۱
امروز چهاردهمین جلسه آموزش قواعد عرف پارلمانی برای کارشناسان ستاد اجرایی شورایاری‌ها برگزار شد. با چند نفر از اعضاء کارگاه هم اندیشی عرف پارلمانی هم صحبت‌هایی کردم که اهمیت دارد. مشروح این رویدادها:

صبحت با دکتر معین
برای من صحبت با دکتر معیین کمی سخت است. نمی‌شود رفتار او را پیش‌بینی کرد. ممکن است زود عصبانی شود یا عصبانی باشد. در آن صورت ممکن است تصمیم‌هایی بگیرد که خوشایند نباشد. اما اگر در شرایط مناسبی با او تماس گرفته شود، و عصبانی نباشد یا عصبانی نشود، فرد معقولی است. با توجه به همین تجربه بود که خیلی فکر کردم در مورد کسب موافقت او با معرفی اجمالی عرف پارلمانی به ٦ نفری که نامشان را خودش به من داده است، چگونه عمل کنم. آیا نامه‌ای بنویسم و برای فاکس کنم؟ تلفنی با او حرف بزنم؟ یا از او برای یک ملاقات حضوری وقت بخواهم؟ در میان این سه‌گزینه، به دلایلی تصمیم گرفتم تلفنی یا خوش صحبت کنم.

وقتی از خانم بیات منشی وی پرسیدم دکتر هست؟ و جواب داد بله. پرسیدم می‌شود با وی تلفنی صحبت کرد. گفت بله و چند لحظه بعد صدایش را شیندم. لحنش عصبانی نبود. حدس زدم کار به خوبی پیش خواهد رفت. بعد از احوالپرسی پرسیدم که گزارش نشست پانزدهم را برایش ارسال کرده‌ام. گفت دیده است. پرسیدم خوانده‌اید؟ جواب داد: بله. گفتم نامه‌ای هم در مورد آقای عبدالحسینی ارسال کرده‌ام تا با شرکت وی در این کارگاه موافقت شود. گفت که موافق است. بعد او گفت که کپی دو کتاب را هم دیده است. من گفت اگر اجازه دهید خودم می‌توانم برایتان پرینت بگیرم و صحافی شده تقدیم کنم. برخلاف دکتر بنی اسدی که از حجم کتاب تعجب کرد جواب داد. نه. خودمان پرینت می‌گیریم.

وقتی دیدم هوا مناسب است گفتم: می‌خواستم خواهش کنیم که با دوستانتان که معرفی کردید صبحت کنید و دستور بدهید تا منشی تلفن آنان را در اختیار من بگذارد تا کلیات عرف پارلمانی را به آنان معرفی کنم و برای شرکت آنان در کارگاه برنامه‌ریزی شود. جواب داد: ما در تدارک برگزاری یک کنگره بزرگ هستیم و فرصت ندارم با آنان صبحت کنم. گفتم: ولی باید کارگاه‌ها زودتر برگزار شود. اگر شما فرصت صبحت با آنان را ندارید دستور دهید تلفن آنان را به من بدهند و من خواهم گفت که شما معرف آنان بوده‌اید. قبول کرد که شماره تلفن آنان را به من بدهد. خیلی خوشحال شد. بعد در خاتم گفتم ما منتظر شما هستیم و گروه را از حضور خود محروم نکنند. گفت در خدمت خواهم بود و در پایان جمله‌ای گفتم که اگر نمی‌گفتم بهتر بود. گفتم اگر تشریف نیاورید با آقای جمالی خدمت می‌رسیم تا ما را قانع کنید که چرا تشریف نمی‌آورید. حدس زدم که از جمله من خوشش نیامد. به هر جال این مکالمه جانکاه به این ترتیب خاتمه یافت.

بعد از چند دقیقه با منشی وی تماس گرفتم تا قضه گرفتن شماره تلفن‌ها را برای او توضیح بدهم. وسط صحبت بودیم که دکتر معین او را احضار کرد. فکر کردم شاید می‌خواهد در همین باره با او حرف بزند. قرار شد بعد از خارج شدن از اتاق دکتر با من تماس بگیرد.

مدتی منتظر ماندم. گفتم شاید دارد با افرادی که معرفی کرده در مورد کارگاه حرف می‌زند انتظار خیی طولانی شد. خانم بیات تلفن نزد. دو باره تماس گرفتم. خیلی ساده گفت فراموش کرد تماس بگیرد. نام ٦ نفری را که دکتر معین داده بود در اختیار وی گذاشتم و گفتم اگر احیاناً دکتر خواست تلفن این افراد را به شما بدهد تا به من بدهید توچه داشه باشید که باید این ٦ نفر باشند. اگر عضوی از قلم افتاد در آن صورت از قول بگویید که تلفن این فرد چه می‌شود؟ شاید بهتر بود این بحث‌ها را هم با منتشی او در میان نمی‌گذاشتم. در هر حال قرار شد یکی دو روزی صبر کنیم و اگر جوابی نیامد دوباره زنگ بزنم. فکر می‌کنم تا شنبه آینده صبر کنم و اگر خبری نشد تماس بگیرم.

گلسرخی در ترکیه
با صداهای مشکوکی که از همراه مهندس گلسرخی بلند می‌شدم شک کردم که چه شده است. امروز صبح با دفتر او تماس گرفتم فهمیدم در ترکیه است و امروز برخواهد گشت. منشی او به من گفت که گزارش نشست ۱۵ و نامه عبدالحسینی را در اختیار مهندس قرار داده و می‌داند که کپی دو کتاب هم ارسال شده است. قرار شد اگر مهندس به دفتر آمد خبرم کند. حوالی ظهر بود که خود گلسرخی زنگ زد. فکر کردم ایران است. ترکیه بود. گفت امروز می‌آید. من هم تلفن را کوتاه کردم تا هزینه‌اش بالا نرود. گفتم هروقت به ایران آمدید با هم حرف می‌زنیم.

دکتر بنی اسدی
امروز با دکتر بنی اسدی هم تماس گرفتم تا به او بگویم که تلفن ٤ نفری که معرفی کرده و با آنان نشست مشترک گذاشتیم ندارم. در ضمن تلفن دفتر را هم گرفتم تا مسائل اداری را با منشی دفترش هماهنگ کنم. ساعد حدود ۲ بود که منشی او برای نخستین بار به من زنگ زد تا تلفن‌های ٤ نفر را بدهد. عذر خواهی کردم که در یک کارگاه هستم. بیرون که آمدم تماس می‌گیرم. وقتی از کارگاه کارشناسان ستاد بیرون آمد ساعت از ۵ گذشته بود. گذاشتم برای فراد

مهرعلیزاده عضو جدید
بعد از دکتر معین، دکتر مهرعلیزاده یکی دیگر از نامزدهای ریاست جمهوری نیز قرار است در کارگاه شرکت کند. دیروز بود که دکتر امیری به من گفت مدتی پیش در این مورد با او صحبت کرده است و قرار شد بعد از تماس کلیات عرف پارلمانی را به او نیز معرفی کنم تا در کارگاه ما شرکت کند.

عطاردیان همچنان در سی.سی.یو
امروز با خانم بالایان هم صبحت کردم و سراغ عطاردیان را از او گرفتم. گفت که همچنان در سی.سی.یود است و من هم گفتم به این دلیل تا وقتی از بیمارستان خارج نشود با او تماس نخواهم گرفت که حقوق من را نداده و نگرانم اگر تماس بگیرم یاد این موضوع بیافتد و ناراحت شود. خیلی بد خواهد شد اگر او را از دست بدهیم.

ارایه معرفی نامه به عبدالحسینی
وقتی به ستاد رسیدم به اتاق عبدالحسینی رفتم. با خانم میلانی در حال صحبت بود. متن معرفی نامه را در اختیارش گذاشتم و گفتم با دقت بخواند. از من پرسید این را برای اعضا ارسال کردی؟ گفتم بله. بعد در کلاس اظهار داشت کاش برخی نکات را نمی‌گفتی. بحث را در کارگاه باز نکردیم. اما شاید به خاطر تعاریفی که از او کرده‌ام ناراحت است. اما تعاریفم واقعی و اعتقاد قلبی من است.

در جلسه به این نکته اشاره کردم که عبدالحسینی را برای شرکت در آن کارگاه دعوت کردم. بعد توضیح دادم از این جمع یک نفر باید به آنجا دعوت می‌شد و من بهترین فرد برای این دعوت را آقای عبدالحسینی تشخیص دادم. خانم میلاتی تأیید کرد. نیک‌فلاح احیاناً به موضوع توجه هم نکرد. اما علیپور با صراحت تمایل خودش برای شرکت در آن کارگاه را مورد تأکید قرار داد. وقتی داشتم از کارگاه بیرون می‌رفتم به علیپور گفتم یک نفر از این جمع می‌بایست در آن جلسه حضور می‌یافت. بنا بر این، تنها راه دعوت از شما این است که عبدالحسینی را ترور کنیم! با این شوخی‌ها دلم می‌خواست می‌توانستم کاری کنم که به ویژه علیپور از اینکه دعوت نشده ناراحت نباشد. آخر، با هر معیاری علیپور نمره قابل قبول دریافت نمی‌کند.

توضیح در مورد تخیلی و ذهنی بودن طرح
در آغاز کارگاه سوء برداشت از نظراتم در نشست قبلی را توضیح دادم و گفتم در جریان نقد طرح آقای علیپور من از ذهنی و تخیلی بودن طرح خودم صبحت کردم. اما طوری برداشت شد که گویا منظور من طرح آقای علیپور بوده است. بعد دلایل تخیلی بودن طرح را توضیح دادم و به شوخی گفتم که اگر من جای

عبدالحسنی بودم، شاید چنان طرحی را در جا رد می‌کردم و در سطل زباله می‌انداختم. اما عبدالحسینی با بزرگواری سکوت کرد و چیزی نگفت. اما من با آشنایی بیشتر با وضعیت شورایاری‌ها و نیز با تجربه بیشتر در آموزش این قواعد به این نتیجه رسیدم که آن طرح ذهنی و تخیلی است. و اضافه کردم که می‌بینید که بعد از ۱۳ جلسه ۲ ساعت برای ۸ نفر آدم علاقمندای مانند کجا، در کجای کاریم؟ فکر کنید این مباحث را چطور می‌شود در چند جلسه برای یک گارگاه ٦٠ نفره آموزش داد؟

هیچ کس اسناد را دریافت نکرده بود

در جریان بحث‌های بعدی معلوم شد که هیچ کدام از اسنادی را که از طریق ایمیل برای خانم شرفی،عبدالحسینی و خانم شرفی ارسال کرده بدم به دست کسی نرسیده است. خانم شرفی که ظاهراً در مرخصی است. دستگاه علیپور هم خراب است (پرسیدم خوب از دستگاه‌های دیگر پرینت می‌گرفتی. گفت دستگاه‌های دیگر صاحب دارد. خانم طاعتی وسط پرید که برای کارهای دیگر ندارد!). خوب نتیجه می‌گیرم: فرصت یا حوصله خواندن این متون را ندارند.

طی ایمیل، مقاله «اتیکز بیزینس از دیسیپلین آکادمیک نا نهاد اجتماعی»، دو شماره اتیکز، و خلاصه کتاب دستورنامه را برای آقایان ارسال کردم اما بعد از این همه مدت به دستشان نرسیده بود. بهتر است در نشست بعدی پیگیر قضیه باشم.

غیبت سفیری

این جلسه هم سفیری غائب بود. به من گفتند مریضی دارد که باید از او مراقبت کند. یادم باشد غیبت او را جبران کنم.

ارایه اتیکز شماره ۲

پیش از آغاز بحث‌های عرف پارلمانی نشریه شماره ۲ ایتکز را بین اعضاء توزیع کردم و به تشریح اهمیت بازآفرینی پروفشن‌ها از شبه پروفشن های دولتی پرداختم. در این زمینه به آنان گفتم که پروفشن‌ها چه هستند؟ چه خصوصیاتی دارند؟ و چرا در ایران ما پروفشن نداریم و در عوض شبه پروفشن داریم و برای بازآفرینی پروفشن از شبه پروفشن چه باید کرد و این کار چه اهمیتی دارد و ارتباط آن با کد اتیکز و عرف پارلمانی چیست؟

در جریان این بحث‌ها سؤال‌هایی مطرح شد از جمله اینکه عبدالحسینی پرسید با توجه به تفاوت‌های فرهنگی ما با کشورهای پیشرفته آیا می‌شود کد اتیکز آنان را عیناً در اینجا به کار بست؟ به این سوال نشد جواب بدهم اما به دلیل اهمیتی که دارد بهتر است در نشست بعدی توضیح بدهم. خوب است دو نگارش از کد اتیکز انجمن پزشکان آمریکا و یک کپی از مقاله را برای او ببرم.

تصمیم دارم فردا تلفنی از عبدالحسینی بخواهم که به خاطر نامه‌ها و گزارش‌های کارگاه باید به ایمیلش به طور مرتب سر بزند. در غیر این صورت اسناد را برایش فاکس کنم.

سوال علیپور

علیپور در طول این گفتگوها به مذهبی بودن جامعه ایران اشاره کرد و خاطر نشان ساخت که بدون توجه به این جنبه از فرهنگ مردم ایران ممکن است تمام تلاش های ما به نتیجه نرسد. من هم توضیح دادم که در یک یا دو دهه پیش از پیروزی انقلاب اسلامی حتی در شهری مذهبی مثل وارمین چیزی به نام بنیادگرایی اسلامی وجود نداشت. این بنیاد گرایی به دلایل تاریخ و در واکنش به تحولات جهانی شدن به وجود آمد. در نتیجه جبنه تاریخ دارد و به مرور فروکش خواهد کرد. کما اینکه طی این سه دهه بعد از انقلاب بنیادگرایی خیلی تغییر کرده است. در این زمینه بحث‌های مفصلی شد که رابط مستقیم به عرف پارلمانی ندارد اما برای فرهنگ شهرنشینی و در نتیجه برای کارشناسان ستاد باید جالب و آموزنده باشد.

موافقت با ابطال مصوبه

پیش از پرداختن به مباحث آموزشی این نکته را هم مطرح کردم که کل نشست با این هدف شروع شد تا بعد از آموزش بسته اولیه قواعد، نسبت به تصویب طرح آموزش عرف پارلمانی به شورایاری‌ها اقدام کنیم. اما به محض اینکه این طرح از سوی آقای علیپور مطرح شد، همان طرح که باید روی آن کار می‌کردیم به بعد از اردیبهشت تعویق مشخص شد تا در دل یک طرح بزرگتر قرار بگیرد که کل برنامه‌های آموزشی ستاد را در برخواهد گرفت.

در ادامه توضیح دادم که می‌شد ما روی این طرح کار کنیم و کلیات آن را در آن طرح کلی که قرار است بعداً تهیه شود بکنجانیم. کار کردن روی این طرح سبب می‌شود که ما جهت آموزش خود را در راستای حل مشکلات عملی شورایاری‌ها هدایت کنیم.

بعد از ارایه دلایلی که به برخی از آن‌ها اشاره شد من پیشنهاد کردم که موافقت کنید تا من خطوط کلی طرح آموزش عرف پارلمانی به شورایاری‌ها را بنویسم و برای شما ارسال کنم تا ضمن بحث، هم قواعد عرف پارلمانی را تمرین کنیم و هم چشم‌انداز روشنی از برنامه خود داشته باشیم. با این پیشنهاد موافقت شد و حالا باید برای هفته آینده این طرح را تهیه کنم.

مباحث آموزشی

در ادامه، آقای نیک فلاح و خانم میلانی به معرفی پیشنهادهای ابطال و اصلاح مصوبه پرداختند و طبق معمول عبدالحسینی با طرح سؤال‌های جالب به بحث‌ها تحرک و جذابت داد. هرچند امروز خیلی سردماغ نبود و نمی‌دانم چه حادثه‌ای رخ داده بود که پکرش کرده بود.

نکته منفی برای من این بود که متن درسی را مرور نکرده بودم و به همین خاطر مرتکب اشتباهاتی شدم که چون باعث اتلاف وقت بچه‌ها می‌شود باید پرهیز کنم. از این پس خواهم کوشید متن درسی را حتماً مرور کنم تا مطمئن شوم که به مشکل برنخواهم خورد. از شرح جنبه‌های فنی بحث‌ها می‌گذرم. خانم میلانی خیلی خوب، و آقای نیک فلاح خیلی بد کار کردند. احساس می‌کنم آقای نیک فلاح مسائل را درست درک نمی‌کن. و این تجربه من را یاد این واقعیت می‌اندازد که حتی در آمریکا نیز در هر روستا یک یا دو پارلمانتارین وجود داشته است. این تجربه به این معناست که لزوماً تمام افراد نمی‌توانند یا لازم نیست یا استعداد و علاقه لامز را برای یاد گیری عرف پارلمانی ندارند. به همین خاطر نمی‌توان از تمام کارشناسان نیز توقع داشت آن را یاد بگیرند. شبیه به نماز میت که در یک ده یک یا دو نفر آن را بلد هستند و بقیه، علاقه، حوصله و نیازی به یادگیری امامت نماز میت را ندارند.

کلاس‌ها ادامه خواهد یافت

برخلاف تصوری که در یک یا دو نشست قبلی به من منتقل می‌شد، در این جلسه، هیچ حرفی از اینکه این کلاس‌ها فقط تا عید ادامه خواهد داشت در میان نیامد. موقع رفتن با صراحت از عبدالحسینی در این مورد پرسیدم با چنان اطمینانی از ادامه کارگاه در بعد از عید صبحت کرد که انگار نه انگار که خود او با چه تأسفی از این صحبت می‌کرد که کلاس‌ها را باید تا حداکثر آخر امسال به پایان برسانیم.

واکنش غزل

خیلی نگران بودم که واکنش غزل به کلاس امروز چه خواهد بود. نگران بودم که شاید خسته شده باشد و نخواهد به کارگاه بیاید. غروب که از دکتر برگشتیم تلفن زنگ زد. غزل بود. خوشحال به نظر می‌رسید. کلی در مورد قضایای ستاد بحث کردیم. خوشبختانه سر حال بود. به او گفتم که همین کارگاه یک دو راهی است که چه بسا آینده زندگی او را رقم بزند. چون می‌تواند در این کارگاه‌ها چنان بی‌تفاوت باقی بماند که او را کنار بگذارند، و هم می‌تواتد چنان جدی برخورد کند که او را روی سرشان بگذارند. باید دید که در این کارگاه ها چه خواهی کرد؟ همه را به تحسین واخواهی داشت؟ یا اینکه همه را وادار خواهی کرد تا کاری به کارت نداشته باشند؟ باید دید چه خواهد کرد؟

برای امشب بس است.

سه‌شنبه ۲۴ بهمن ۱۳۹۱
امروز با عبدالحسینی، با دکتر پیمان، دکتر بنی‌اسدی در مورد عرف پارلمانی صبحت کردم. به عیادت مهندس عطاردیان که در بخش سی.سی.یو بیمارستان پارس بستری است رفتم. قرار شد عبدالحسینی شنبه عصر به دفتر بیاید و درسی را که در کارگاه کارشناسان ستاد نداده‌ام به او بدهم. بنی اسدی عده‌ای دیگر را معرفی کرد. حال عطاردیان هم تعریفی ندارد. مشروح این رویدادها:

تماس با عبدالحسینی
با دفتر ستاد تماس گرفتم. گوشی را سفیری برداشت. به من گفت که دخترم را نمی‌بیند. گفتم باید آنجا باشد. جواب داد من تازه آمده‌ام. هنوز او را ندیده‌ام. پرسیدم چرا که به کارگاه نیامده؟ پرسید مگر علتش را بچه‌ها نگفتند؟ چرا. حال بیمار چطور است؟ گفت یک پام توی بیمارستان است یک پام توی خانه. حالش بهتر است. هنوز نمی‌دانم بیمار چه نسبتی با او دارد. به او گفتم که یک شماره نشریه اتیکز و سی.دی بنیادهای دموکراسی را از خانم شرفی بگیرد. بعد من را به عبدالحسینی وصل کرد.

بعد از احوالپرسی گفتم که قرار است گزارش نشست‌ها و برنامه‌های کارگاه هم اندیشی را برایش ایمیل کنم و چون خانم شرفی نیست زنگ زده خواهش کنم صندوقت را وارسی کن.

علیپور به جای من
به من گفت اگر می‌شود علیپور به جای من در کارگاه شرکت کند. جواب دادم حتی اگر شما مسؤل ستاد نباشید یا بعد از مدتی از این سمت کنار بروید باز هم نظرم این است که شما در این کارگاه شرکت کنید. این دعوت ربطی به سمت حقوقی شما ندارد بلکه به دلیل توانمندی‌های شخصی خود شماست و این توانمندی‌ها را علیپور ندارد. بعد ادامه دادم حاضرم این نکات را با صراحت با علیپور و سایر بچه‌ها هم در میان بگذارم. گفت لازم نیست. یادآوری کردم که من با لحن ملایم مخالفت خودم را با دعوت از علیپور با خود ایشان در میان گذاشتم اما خیلی اصرار می‌کند. من هم گفتم بیا عبدالحسینی را ترور کنم تا به جایش شما به کارگاه بروید. هر دو خندیدیم.

به او گفتم که تمام مطالب کارگاه هم اندیشی در کارگاه کارشناسان ستاد مطرح شده است جز یک درس که به نشست های توده‌ای و سازماندهی به انجمن‌های داتمی مطرح می‌شود. خود عبدالحسینی پیشنهاد کرد که شنبه بعد از اتمام کارش در ستاد به دفتر من می‌آید تا این درس را هم برایش توضیح بدهم.

به شوخی از او پرسیدم که حقوقم را کی می‌دهید. گفت که قرار شده قراردادی مبنی بر ۳۰ جلسه دو ساعته تنظیم کنند. به او گفتم که خوب است قبل از عید دست ما را بگیرد. قول داد.

دکتر بنی اسدی ۹ نفر
امروز با دفتر دکتر بنی اسدی هم تماس داشتم. خانم منشی وی تلفن‌های همایونفر، حسین‌نژاد و سیاه مکنون را به من داد و گفت که دکتر با آنان صحبت کرده است. بعد نام و تلفن ابوالفضل بازرگان، شهپر محمدی و حامد سحابی را هم داد. به این ترتیب تعداد افرادی که او معرفی کرده به ۷ نفر می‌رسد. من از خانم شعبانی منشی شرکت خواستم به دکتر بگوید که اگر موافق بود من برای هر ٤ نفر فرد جدید یک جلسه معرفی در دفتر خودتان بگذارم

بعد از ظهر بود که دکتر بنی اسدی تماس گرفت و گفت که با سه نفر اول صحبت کرده است و ساعت و روز هایی را که می‌توانند در کارگاه شرکت کنند به من داد. بعد، شماره تلفن خانی به نام صفا بی‌طرف را که منشی شواری مدیریت جامعه مهندسین مشاور است به من داد او با فخر صمندی که در حال حاضر رئیس جامعه است در مورد شرکت در کارگاه صحبت کرد. قرار شد من با این دو نفر هم صحبت کنم.

اما من از طریق گلسرخی قبلاً با هرمزد رامینه که رئیس منتخب است ولی هنوز جانشین فخر صمدی نشده

ام صحبت کرده‌ام. به همین دلیل این مسأله مطرح شد که کدام یک از آنان در کارگاه شرکت کنند؟ من گفتم اگر بخواهند هردوشان می‌توانند شرکت کنند. قرار شد خودم قضیه را پیگیری کنم.

دکتر بنی اسد نظرش این بود که افراد جدیدی که او معرفی کرده نیازی به کلیات ندارند. چون او در مورد اهمیت این قضیه با آنان صحبت کرده است. در نتیجه می‌شود کارگاه را برقرار کرد و در همان کارگاه در مورد کلیات و اهمیت عرف پارلمانی هم یک جا حرف زد. ایده‌ی خوبی است اما نشست دو نفر اثرات مثبتی در تداوم کار خواهد داشت. به همین خاطر من ترجیح می‌دهم این نشست دو نفره و خودمانی را با افراد برگزار کنم.

دکتر پیمان.
روز ختم دکتر احمد شایگان دکتر پیمان و همسرش را دیدم و قرار شد در مورد شرکت در کارگاه با من صحبت کنند. خبری نشد. چند روز بعد خودم زنگ زدم. قرار شد همسرش با دکتر پیمان و سایر مادران صلح صحبت کند و نتیجه را به من بگوید. چند ماهی از قضیه گذشته اما خبری نشد. امروز تصمیم گرفتم آخرین تلاش خود را هم به کار بگیرم. به منزل دکتر پیمان زنگ زدم. پسرش گوشی را برداشت و به پدر داد. قضیه را با او در میان گذاشتم. توضیح داد که همسرش در این زمینه هیچ چیز به او نگفته است. حتماً فراموش کرده است. برایش توضیح دادم که کارگاه‌ها دارد شروع می‌شود و به همین خاطر زنگ زدم.

به دکتر پیمان توضیح دادم موضوع مثل بازی والیبال است. کسی نمی‌تواند با خودش والیبال بازی کند. یادگیری این قواعد هم احتیاج به تیم دارد. این افراد هم که به این کارگاه‌ها دعوت می‌شوند قرار است روند ایجاد یک سازمان را از اول تا آخر به صورت آزمایشی تمرین کنند. بنا بر این، وقتی بازی تمام شد نخود نخود هر که رود خانه خود اما اگر جمع موافقت کرد، همان سازمان که به صورت آموزش ایجاد شده است، با حضور افراد علامند به کار خود ادامه می‌دهد و کارش نیز ترویج همین قواعد در سطح ملی است.

دکتر پیمان علاقمند بود بداند چه کسانی دیگری در کارگاه حاضر می‌شوند. وقتی نام چند نفر را بردم، فکر می‌کنم خیالاش راحت شد که افراد در سطح مناسبی دعوت شده‌اند.

با این همه، او و همسرش را آزاد گذاشتم تا خودشان انتخاب کنند. گفتم اگر گروهی از دوستان باشند که بتوانید با آنان یک کارگاه ده نفره تشکیل دهید، من آمادگی دارم که به آن گارگاه بیایم. اما انتخاب با شماست. نظر من را در این زمینه جویا شد. من گفتم اگر در آین کارگاه حاضر شوید بهتر است بعد اعضاء این کارگاه عرف پارلمانی را در محافل و بخش‌های خودشان ترویج خواهند کرد. قرار شد با همسرش هم صحبت کند و نتیجه را به من بگوید. آمدن خودش قطعی شد. اینکه چه زمان به دفتر بیاید تا کلیات عرف پارلمانی را به او معرفی کنم.

وضعیت عطاردیان
صبح ساعت ۹ با خانم بالایان صحبت کردم. بیش از یک همسر برای عطاردیان دل می‌سوزاند. قلباً برای او احترام زادی قائل است.

از خلال گفتگو با او فهمیدم که قرار است پسر مهندس به ایران بیاید. خواهر همسر مرحوم عطاردیان همه که با او زندگی می‌کند بیمار است. نگران شدم که پس چه کسی با پزشکان حرف می‌زند. و اگر با بیماری لاعلای مثل سرطان مبتلا شده باشد پزشکان باید خبر را به کی بدهند؟

برای رفع این نگرانی‌ها فکر کردم خوب است با شهریاری صحبت کنم. به آریا کیا زنگ زدم اما فقط غروب بود که شهریاری تماس گرفت. قضیه را برای او گفت. او هم به فکر رفت و قرار شد به ملاقات مهندس برود. با این همه، خودم لباس پوشیدم و به بیمارستان پارس رفتم. تلفنی با مهندس صحبت کردم. صدایش در نمی‌آمد اما می‌گفت حالاش بهتر است. قرار شد فرداد ساعت ۳ به عیادت او بروم.

برنامه نشست شانزدهم

فراد باید برنامه نشست شانزدهم را تنظیم و برای اعضاء و از جمله برای عبدالحسینی ارسال کنم. بازخوانی رویدادهای نشست پانزدهم، اخطار دستور و ابطال حکم رئیس، نکاتی در مورد صورتجلسات، پیشنهاد تعیین تکلیف قواعد مربوط به مجامع کوچک، تعیین تکلیف افراد در کارگاه‌های آتی، و چند نکته آموزشی از جمله بررسی بند بند، از جمله رئوس نکات برنامه آتی خواهد بود.

دوشنبه ۳۰ بهمن ۱۳۹۱

دیروز شانزدهمین نشست هم اندیشی عرف پارلمانی به نصاب نرسید. فردا سه‌شنبه نیز پانزدهمین نشست کارشناسان ستاد اجرایی است. در این میان افراد دیگری برای شرکت در نشست هم‌اندیشی دعوت می‌شوند و ایده‌ی تشکیل انجمن دوستی نیز که هدف آموزش عرف پارلمانی و بعد تأسیس یک انجمن دائمی است با استقبال نسبی همایون و پارسایی مواجه شده است. این گزارش، به اجمال به همین مسائل می‌پردازد.

عبدالحسینی مهمان در دفتر

عصر شنبه ۲۸ بهمن عبدالحسینی با قرار قبلی به دفتر آمد. قبل از آمدن تلفن زد و گفت که الان از ستاد خارج شده و نیم ساعت تا سه ربع دیگر در دفتر خواهد بود. من مشغول کار بودم و خودم را برای توضیح نشست توده‌ای و سازمان دهی به یک انجمن دائمی آماده می‌کردم. به نظرم رسید آش مانده از روز جمعه را که نصف آن را هم همایون ظهر خورده بود برای عبدالحسینی گرم کنم و کردم. در نتیجه وقتی آمد با دو کاسه آش از او استقبال کردم. اصلاً تعارفی نیست و پیداست که در دامن مادری راحت و سلیم النفس تربیت شده است.

علت به کرج نرفتن: ترس از نرسیدن به کارگاه

وقتی آمد و آش را خوردیم، در مورد تمام مسائلی که به نظر برسد بحث و گفتگو کردیم. از اوضاع سیاسی کشور و دعوای احمدی‌نژاد و خامنه‌ای و لاریجانی‌ها، تا مذهب اسلام و نمایش انتصاب به پیامبری خودم. از مباحث عرفانی تا تاریخ قوم یهود. این بحث‌ها آنقدر ادامه یافت که دیگر برای رفتن به کرج بسیار دیر بود. بعد دیدم به خواهرش زنگ زد که شب به آنجا برود. از شواهد پی بردم که به خاطر جلسه فردا به کرج نمی‌رود. علت را جویا شدم توضیح داد اگر به کرج برود نمی‌تواند صبح به موقع برسد. فهمیدم به همین خاطر به کرج نرفته و می‌خواهد به منزل خواهرش برود. به این همه اراده و جدیت احسن گفتم. چقدر این مرد در کارش جدی است.

برای او توضیح دادم که من هم شب‌ها به منزل نمی‌روم. بنا بر این بدون تعارف اگر شب پیش من بماند واقعاً خوشحال خواهم شد و از همین جا صبح به کارگاه می‌رویم. بدون اصرار قبول کرد و بی‌درنگ به خواهرش زنگ زد و گفت که همین جا می‌ماند.

بعد از این، خیالمان راحت شد و بحث مفصلی هم در مورد مشکلات خانوادگی مطرح شد. از خاطراتی که عبدالحسینی برایم تعریف کرد پی بردم که به رغم توضیح‌های من حق را به من نمی‌دهد. بعداً پی بردم از نظر او رفتار سودابه همانند بسیاری دیگر از زنانی که به یائسگی می‌رسند، هرچند زننده و بی‌دلیل و ناراحت کننده است، اما عوارض یائسگی آنان است. در نتیجه باید به مثابه نوعی بیماری تلقی شود و زن در این مرحله از زندگی خود به مراقبت بیشتر و گذشت مرد نیاز دارد. حتی اگر زن در این شرایط قادر به تأمین نیازهای جنسی مرد نباشد، مرد شاید بتواند پنهانی رفع نیاز کند اما نمی‌تواند و نباید زنش را تخطئه و طرد کند. برعکس باید با او به عنوان یک بیمار رفتار کند که برخوردها و رفتارهایش غیرطبیعی اما خارج از کنترل خودش می‌باشد.

این رویکرد عبدالحسینی واقعاً من را تحت تأثیر قرار داد. از خودم خجالت کشیدم که چرا خودم به قضایا با این رویکرد نگاه نکرده بودم؟ پاسخ خودم این بود که از بس گرفتار جنگ و جدال شده بودیم که این فرصت که این طور و با این رویکرد به ماجرا بنگرم،از دستم رفته بود. نمی‌دانم تا چه حد این جواب درست است. اما واقعاً رفتارهای سودابه را به حساب تحقیر و آزار و انتقام گیری می‌گذاشتم. که البته این طور هم هست. اما رویکرد عبدالحسینی تمام این رفتارهای را طبیعی و عوارض یائسگی می‌دانست. در این زمینه خاطراتی هم تعریف کرد که هم شخصیت انسانی او را بهتر نشان می‌داد و هم نشان می‌داد که این آدم باچه دقتی دو رو برش را تحلیل می‌کند و درست هم تحلیل می‌کند.

خاطراتی از خانواده خود

یکی از خاطرات جالبی که از خانواده خود تعریف کرد به سرد مزاجی مادرش مربوط می‌شد. نقل آن جالب است.

برایم تعریف کرد که از یک زمانی مادرش اصرار داشته تا برای نقل خانه به خانه جدید کاری کنند. در حالیکه پدرش علاقه‌ای به جا به حایی نداشته است. بعد که خانه جا به جا می‌شود، مادر برای اولین بار بستر خواب را از شوهرش جدا می‌کند و به حای یک تشک دو نفره دو تشک دو نفره می‌اندازد و از همانجا مشکلات مادر و پدر آغاز می‌شود.

یک روز مادر سه شورت زنانه را از یک کیسه پلاستیکی بیرون می‌آورد و می‌گوید از پدرت بپرس که این شورت‌ها اینجا چه می‌کند؟ علی اکبر به مادرش می‌گوید: بسیار خوب با پدر صحبت می‌کنم. پدر در توضیح ارتباط شورت‌ها را با خودش انکار می‌کند و می‌گوید توی این خانه این همه زن می‌آید. این شورت‌ها می‌تواند مال هر یک از آن‌ها باشد. به من چه؟

عبدالحسینی در ادامه توضیح داد با یکی از زنان (حتی اشاره نکرد که به چه نسبتی؟) آشنا صحبت می‌کند و از او می‌خواهد که به صورت غیر مستقیم اذعان کند که شورت‌هایش را بعد از مدت‌ها پیدا کرده است. و او هم همین کار را می‌کند و ماجرا خاتمه می‌یابد.

در همین خاطر کوتاهی که تعریف کرد چقدر عقل و درایت موج می‌زند. خودش توضیح داد نمی‌شد از تک تک زنان خانواده بپرسم این شورت‌ها مال شماست یا نه؟ به علاوه، چطور می‌شد به مادر گفت دست از این حرف‌ها بردارد؟

عبدالحسینی با نقل این خاطره زیبا و ظریف نشان داد که چنین رفتاری از مادرش ناشی از همان دوران یائسگی است و زنان در چنین دورانی معمولاً چنان دچار در هم ریختگی روانی می‌شوند که غیرقابل باور است.

وی خاطرات دیگری هم از دایی و زن‌دایی‌اش تعریف کرد که محور آن‌ها همین یائسگی زن دایی و تأثیر حیرت انگیز این شرایط در نفرت زن از دایی بوده است. می‌گفت که من با زن دائیم نزدیک بودم. با صراحت می‌گفت که از دای من متنفر است و طاقت دیدن روی او را ندارد. در حالیکه در جوانی، یکی از زیباترین مهماندارن هواپیما بوده و عکسش را به خاطر زیبایی فوق‌العاده روی جلد نشریات چاپ می‌کردند. در آن دوران شوهرش از او می‌خواهد که دیگر مهمانداری نکند. نمی‌کند. بعد از او می‌خواهد ترک کار کند، می‌کند اما حالا آنقدر از شوهر متنفر است که تحمل دیدن او را هم ندارد. چرا؟ به خاطر عوارض یائسگی.

توضیحات عبدالحسینی چنان اثرگذار بود که چندین بار اظهار تأسفم کردم که چرا با چنین رویکردی به مشکلات خودمان نگاه نکرده‌آم. بار ها از او به خاطر ارایه چنین رویکردی به قضیه تشکر کردم. و تحت تأثیر همین بحث‌ها تصمیم گرفتم رفتارم را با سودابه عوض کنم. هرچند هنوز موفق به این کار نشده‌ام.

تا نزدیکی‌های ساعت ۲ بیدار ماندیم و حرف زدیم بعد، اسناد مورد نیاز فرداد را پرینت گرفتم و خوابیدیم. ساعت شش و نیم صبح فردا بیدار شدیم و بعد از صبحانه راهی سندیکا شدیم.

نخستین نفر، آقای گلسرخی بود که طی پیامکی خبر داد برای یکی از نزدیکانش اتفاقی رخ داده که نمی‌تواند در نشست شرکت کند. بعد از او کیخسروی در پیامی کوتاه گفت که در نشست شرکت نخواهد کرد در حالیکه دیشب قول داده بود تا ساعت ۸ خواهد بود. عطاردیان که مریض است. معین هم که گرفتار برگزاری کنگره است. جمالی هم گفته بود که ناخواسته برایش نشست گذاشته اند و نمی‌تواند نرود. با این همه، امیدوار بودم اگر بقیه بیایند نشست به نصاب خواهد رسید.

در جلسه، شهریاری و رزم‌خواه آمدند. آنان را معرفی کردم. دکتر بنی اسدی هم تلفن کرده بود که کمی دیر خواهد آمد. غیبت‌ها را توضیح دادم و گفتم اگر دکتر امیری بیاید نصاب حاصل خواهد شد. اما او عادت دارد دیر بیاید. به همین خاطر مباحثی را بدون نصاب مطرح کردم. اول از همه معرفی عبدالحسنیی بود که طی نامه

و تلفن خبر شرکت او در کارگاه را به اعضاء اطلاع داده بودم.

در ادامه این نشست، گزارشی از فعالیت‌های ترویجی خودم مطرح کردم و به این نکات اشاره شد:
۱. گرفتن شماره تلفن ۸ نفری که دکتر معین معرفی کرده بود و تماس با آنان. دکتر رضا منصوری که گفت خلاصه کتاب رابرت رولز را خریده است و کلی هم ما را دعا کرده است که دنبال این کار هستیم اما عذر خواهی کرد که به خاطر مشکلاتش نمی‌تواند شرکت کند.

باید اضافه کنم که ابتدا دو پیشگفتار و بعد متن کامل دو کتاب را برایش ایمیل کردم و گفتم به خاطر شخصیت مهم و تأثیر گذارش و نیز با اطمینان از اینکه در ترویج این قواعد حتماً کمک خواهد کرد برگردان دو کتاب را برایش می‌فرستم. با دو کلمه با خط انگلیسی جواب داد بسیار ممنون.

بعد از گرفتن فهرست تلفن‌ها از دفتر دکتر معین، و توضیح خانم بیات که خود دکتر معین خواستار ارسال این تلفن‌ها شده، خوشحال شدم. تصور می‌کردم دکتر معین دنبال کار را نگیرد یا دست از حمایت بردارد. خوشبختانه این تصور درست نبوده است.

با تمام اشخاصی که دکتر معین معرفی کرده بود زنگ زدم. تمام آنان بسیار گرفتارند. یکی از آنان دکتر توفیقی فکر کنم، در گیر مراسم ختم پدرش بود. این روزها خواندم که در همان مراسم خبرنگاران دکتر معین را دوره کرده اند و او هم جواب داده که در حال حاضر به جای سیاست بی‌اخلاقی حاکم است و جایی برای سیاست باقی نمانده است. به نظرم موضع او در میان اصلاح طلبان خیلی تند است و جایی برای ورود به حوزه انتخابات باقی نمی‌گذارد.

پروفسور ثبوتی بینانگذار دانشگاه زنجان گفت فقط روزهای سه شبنه و چهارشنبه در تهران است. قرار شد در همین روز به او زنگ بزنم و به ملاقاتش بروم.

دکتر فراستخواه خیلی مهربان بود. با او هم قرار گذاشتم تا نزدش بروم و عرف پارلمانی را معرفی کنم. دکتر سمنانیان برای این طرف عید هیچ فرصتی ندارد. افتاد به بعد از عید. دکتر میلی منفرد امشب زنگ زد و با او برای صبح روز شنبه آینده در دانشکده علم و صنعت امیرکبیر قرار گذاشتیم. و بقیه هم همین طور.

دکتر مهرعلیزاده
در ادامه گزارشم گفتم که دکتر امیری دکتر مهرعلیزاده را نیز معرفی کرده است. اما هنوز با او تماس نگرفته‌ام و متنظرم لیست دکتر امیری تمام و کامل شود.

کیخسروی
برای گروه توضیح دادم که آقای کیخسروی علاوه بر دوستان سابق چند نفر دیگر را نیز معرفی کرده است. از جمله خانمی که رئیس کانون البرز است و نیز آقای کورش زغیم.

عطاردیان و دو نفر
در ادامه گفتم که عطاردیان هم دو نفر را معرفی کرده اما هنوز نهایی نشده است. در اینجا گفتم که با خانم سپهری تماس داشته‌ام تا عرف پارلمانی را به او معرفی کنم. اما شهریاری گفت که او و افتخاریان برای این نشست مناسب نیستند. باید این نکته را بعد از آنکه حال عطاردیان بهتر شد با او در میان بگذارم.

دوستان گلسرخی
از دوستان گلسرخی هم صحبت کردم و توضیح دادم که او مهندس پارسا رئیس کمیته انرژی اتاق تهران را هم معرفی کرده است و قرار است به او هم عرف پارلمانی را معرفی کنم.

دوستان خودم
در ادامه گفتم که دکتر پیمان و همسرش، دکتر عطاءالله شیرازی دندانپزشکی و سعید اردهالی مدیر نشر اختران نیز دعوت شده‌اند و قرار است به ما ملحق شوند. شهریاری از دهقانی و دکتر رحمانی پرسید. جواب دادم به دکتر رحمانی گفتم اما جواب داده در شرایط فعلی نمی‌رسد بیاید. در مورد دهقانی هم گفتم هر وکیلی را که دعوت کنم با کیخسروی مشورت می‌کنم. در نتیجه بهتر است از کانل او دعوت شود.

گزارش دکتر بنی اسدی
بعد از ارایه گزارش از دکتر بنی اسدی خواستم گزارش فعالیت‌های خود را ارایه کند. او هم تمام افرادی را که معرفی کرده گزارش داد: همایونفر، حسین‌نژاد، سیامکون، رجاییان، و ابولفضل بازرگان، حامد سحابی، آقای سپهر محمدی. در همین حا بود که از او پرسیدم آیا او داماد دکتر بازرگان است؟ که هست.

گزارش عبدالحسینی
بعد از او نوبت به عبدالحسینی رسید. گزارش بسیار جامعع و خوبی از فعالیت‌های شورایاری‌ها داد. گزارش او با پرسش‌های شهریاری و بنی اسدی مواجه شد و او هم در پاسخ به سؤال‌های آنان توضیحاتی ارایا داد و بخش قابل توجهی از وقت جلسه به گزارش وی از فعالیت‌های ستاد شورایاری‌ها اختصاص یافت.

علاوه بر مطالب جالبی که ارایه کرد، از خلال گزارش و روش ارایه آن می‌شد به شخصیت معقول، با هوش، تحلیل‌گر و پایبند به اخلاق و اصول، و حق و حقوق را به خوبی دریافت. بعد از ختم جلسه نیز بیش از نیم ساعت دکتر بنی اسدی با عبدالحسینی دو نفری در مورد شورایاری‌ها حرف زدند. این گفتگوها نیز شخصیت عبدالحسینی را بهتر و شفافت‌تر نشان داد. به نظرم انتخاب بسیار عالی است.

نقد حکم ابطال
بعد از ختم گزارش‌ها به بند بعدی دستورجلسه پرداختم و آن، موضوع ابطال حکم رئیس بود. قضیه را توضیح دادم و از اعضاء پرسیدم آیا استدلال رئیس را به خاطر دارید؟ شهریاری با خنده گفت رئیس تمام تلاشش را کرد تا حکمش ابطال نشود اما شد.

دلیل من را کسی به خاطر نداشت. توضیح دادم استدلال رئیس این بود که اگر آن گزارش از دستور خارج نمی‌شود در گزارش‌های جلسه و در صورت جلسات می‌آمد و رئیس آن را مطرح می‌کرد. به همین خاطر من برای اطمینان از اینکه آیا این استدال درست بوده است یا نه صورت جلسه نشست دهم را مطالعه کردم و دیدم در آن گزارش قید شده است که مهندس رزم‌خواه پیشنهاد خودش را پس گرفته بوده است. در نتیجه استدلال من درست بود و جمع نمی‌بایست ابطال می‌کرد. متن صورتجلسه را هم که پرینت گرفته بودم در اختیار اعضاء قرار دادم و به خاطر دارم که مهندس رزم‌خواه با دقت و تعجب ویژه‌ای این مطلب را دنبال می‌کرد. آیا می‌دانست که پیشنهاد را پس گرفته و دروغ گفته بود و حالا نگران بود؟ یا اینکه تعجب کرده بود که به خاطر بیماری چه چیزهایی را فراموش می‌کند؟

در هر حال، با توجه به این تجربه، به نقش و کارکرد صورتجلسه پرداختم و توضیح دادم الان تدریس تدوین صورتجلسه موضوع بحثم نیست فقط می‌خواهم روی این نکته تأکید کنم که صورتجلسه تاریخ مجامع یک سازمان است که به تصویب خود گروه می‌رسد اما این تاریخ، تاریخ از زاویه حقوق است. یعنی فقط آن نکاتی در صورتجلسه قید می‌شوند که از نظر عرف پارلمانی اهمیت دارند و ضروری هستند. بحث مبسوط برای بعد. اما شهریاری این پرسش را مطرح کرد که آقای کتاب دستور نامه راهکاری برای جلوگیری از فراموش داده است؟ که من گفتم تا آنجا که به خاطر داردم نه، به همین خاطر اجاره بدهید وقتی بحث در مورد آن موضوع در دستور قرار گرفت به جنبه‌های فنی قضیه نیز فکر خواهیم کرد.

بررسی بند بند
موضوع بعدی طرح پیشنهاد بررسی بند بید است. در این زمینه هم گفتم فقط می‌خواهم توضیح دهم که

این پیشنهاد که کارکردی دارد و طرح آن چه نتایجی دارد. و به صورت خلاصه این مطلب را مطرح کردم.

تعدیل قواعد عرف پارلمانی

آخرین موضوع – که به دلیل نیامدن دکتر امیری و حاصل نشدن نصاب وجه آموزشی صرف پیدا کرد، تعدیل قواعد ناظر بر مجامع کم تر از دوجین است. من متن مربوط و نیز متن مربوط به اصلاح دستورنامه را در اختیار اعضاء قرار دادم و گفتم که طبق دستورنامه رابرت برخی از قواعد در مجامع کم‌تر از دوجین به کار نمی‌رود. از جمله، حمایت، گرفتن نوبت، محدودیت‌های مداکراه، بلند نشدن، رأی دادن رئیس و غیره. بعد گفتم اگر نصاب حاصل بود پینشهاد می‌دادم که به خاطر جنبه‌های آموزشی، در مجامع کوچک نیز کل قواعد رعایت شود. شهریاری نظر داد که بلند شدن لازم نیست اما بقیه خوب است.

من در ادامه روش اصلاح دستورنامه اختصاصی را هم تشریح کردم و بهانه‌ای هم شد تا نشان دهم دستورنامه رابرت چطور تغییر می‌کند و قواعد مقدسی نیستند. در هین بخش تأکید کردم که مشروعیت این قواعد فقط از آنجا ناشی می‌شود که یک جمع تصمیم گرفته از آن‌ها پیروی کند.

پارلمانتارین به مثابه پروفشن

در این بخش از صحبت‌هایم گفتم به هین دلیل هیچ رئیسی حق ندارد دست به اجتهاد بزند یا به جز نص، به تفسیرهای خودش عمل کند. تأکید کردم ضرورت پایندبی قطعی به نص به معناس مقدس بودن این قواعد نیست بلکه به این خاطر است که جمع توافق کرده بر اساس آن‌ها عمل کند. به همین خاطر، جمع طبق قواعدی که در همین کتاب پیش‌بینی شده می‌تواند این قواعد را عوض کند . اما تا وقتی قواعد طبق همین قواعد تغییر نکره هیچ کس و به ویژه رئیس حق ندارد طبق تفسیر یا اجتماد خودش عمل کند. به همین خاطر، و به خاطر اعتمادی که جمع به رئیس دارد، شغل پارلمانتارین یک پروفش است چون بر اساس اعتماد شکل گرفته است.

وقت جلسه تمام شده بود. شهریاری گفت که به خاطر گرفتاری‌هایش در نشست بعدی نمی‌تواند شرکت کند. رزم‌خواه هم همینطور. بعد پیشنهاد دادند که جلسه بعد به خاطر پایان سال برگزار نشود. من توضیح دادم که چون نصاب حاصل نیست نمی‌توانیم قاعده را تغییر بدهیم. دکتر بنی اسدی هم اصرار داشت که نشست برگزار شود و افراد از خودگذشتگی بیشتر نشان دهند.

قرار شد من در طول دو هفته آینده استمزاج کنم و اگر اکثریت نظرشت تعطیل جلسه بود جلسه بعدی را به فروردین نود و یک بیاندازیم.

بازگشت به دفتر

بعد از جلسه با عبدالحسینی پیاده به طرف دفتر آمدیم. او سر حافظ از من جدا شد و به ستاد رفت. در طول مسیر نیز در مورد همه چیز گپ زدیم. از جمله به من گفت که قرار داد تنظیم و برای تأیید ارسال شده است شاید کمی از رقم پیش بینی شده بزنند. در هر حال، تا ۱۷ اسفند چک را می‌دهند اما اگر عجله داشته باشم او می‌تواند بن خرید از شهروند را بدهد. به او گفتم اگر پیش از عید برسد عجله‌ای در کار نیست.

گزارش جلسه شانزدهم

در گزارش جلسه شانزدهم، خیلی مختصر توضیح دادم به خاطر غیبت شش نفر از اعضاء جلسه به نصاب نرسید و مصوبه‌ای نداشت. شاید همین متن مختصر نارضایتی از این غیبت‌ها را نشان دهد.

نشست پانزدهم کارشناسان ستاد

برای نشست فراد یک پاورپوینت تهیه کرده‌ام که برنامه ریزی برای آموزش عرف پارلمانی به شهروندان تهران است. در مورد این پاور پوینت، و نیز در مورد نخستین انجمن دوستی فردا بیشتر توضیح خواهم داد. خیلی خوابم می‌آید.

چهارشنبه ۲ اسفند ۱۳۹۱

دیروز سه‌شنبه در کارگاه آموزش عرف پارلمانی کارشناسان ستاد اجرایی شورایاری‌ها، علاوه بر نکات آموزشی، طرح راهبردی آموزش عرف پارلمانی به شورایاران و شهروندان تهران نیز که شب قبلش آماده کرده بودم عرضه کردم. دکتر میلی منفرد با من تماس گرفت و برای شنبه ساعت ۹ در دانشکده امیرکبیر قرار گذاشتیم. امروز چهارشنبه هم با پروفسور ثبوتی تلفنی صحبت کردم و قرار شد فردا پنج شنبه ساعت ۱۲/۳۰ در آکادمی علوم با او ملاقات کنم. مشروح این رویدادها:

برنامه راهبردی آموزش عرف پارلمانی

بعد از آنکه طرح علیپور کنار گذاشته شد و قرار شد من برنامه‌ی آموزش عرف پارلمانی به شورایاری‌های تهران را تهیه کنم، در اینترنتی اسناد زیادی در مورد برنامه ریزی آموزشی پیدا کردم و آن‌ها را خواندم. اما وقتی پای نوشت برنامه رفتم، احساس کردم قالب برنامه ریزی استراتژیکی دپارتمان بهداشت آمریکا که قبلاً در یکی از شماره‌های نشریه دارو و درمان معرفی کرده بودم، برای این کار مناسب‌تر است. به همین خاطر با یادآوری فرمت و ساختار آن برنامه استراتژیک بود که سند را در فرمت پاورپوینت آماده کردم. متن آن سند که به فرمت این‌دیزاین منتقل شده، عیناً نقل می‌شود:

هم‌اندیشی برای تدوین برنامه راهبردی آموزش عرف پارلمانی به شورایاران و شهروندان تهران

کارشناسان ستاد اجرایی شورایای‌های تهران

اسفند ماه ۱۳۹۱

مفاهیم کلیدی برنامه‌ریزی

تعریف برنامه ریزی آموزشی:

روند اخذ تصمیم‌هایی در مورد اقدام‌های آتی برای دستیابی به هدف‌های از پیش تعریف شده از طریق استفاده بهینه از منابع در دسترس در یک زمان محدود

تعریف مخاطب و هدف

همکاری با شرکاء

تعریف محتوای آموزشی

انتخاب رسانه مناسب

زمانبندی و بودجه

ارزیابی و بازنگری

هدف برنامه:

ارتقاء مهارت‌های تصمیم‌گیری گروهی در میان شهروندان تهرانی از طریق شورایاری‌ها

زیرهدف‌ها:

۱. ارایه آموزش عرف پارلمانی به اعضای شورایاری‌ها و شناسایی شورایاران علاقمند و با استعداد و تربیت آنان به عنوان مدرس عرف پارلمانی

۲. شناسایی مجامع و سازمان‌های انتخابی فعال در محلات و ارایه آموزش عرف پارلمانی به آنان از طریق شورایاران و شورایاری‌ها

شناسایی مخاطبان:

پراکندگی جغرافیایی آنان، ویژگی‌های جمعیت شناختی (سن، جنس)، تنوع فرهنگی، موقعیت اقتصادی و درآمدی، میزان علاقه آنان به مهارت‌های تصمیم‌گیری گروهی

شناسایی مبرم‌ترین قواعد مورد نیاز آنان در سال اول:

قواعد ناظر بر انتخاب رئیس و منشی، تدوین صورتجلسات، مراحله طرح پیشنهاد، قواعد ناظر بر مبرم‌ترین پیشنهادهای پارلمانی

شناسایی قواعد مورد نیاز شورایاران در سال دوم:
قواعد ناظر بر تشکیل کنوانسیون، رویه‌های انظباطی، آشنایی با قواعد پیچیده‌تر ناظر بر پیشنهادهای پارلمانی

برنامه آموزش شورایاران در سال سوم:
تکمیل آموزش و گرفتن امتحان و ارایه مدرک مدرس عرف پارلمانی با قبول شدگان

برنامه سال چهارم:
شناسایی شورایان علاقمند برای همکاری با ستاد اجرایی شورایاری در جهت آموزش مهارت‌های تصمیم‌گیری گروهی به شهروندان محلات

شریکان ستاد اجرایی در اجرای برنامه:
سایر سازمان‌های شهرداری تهران: از جمله ستاد سازماندهی به سازمان‌های مردم نهاد، شورای آموزش شهروندی، طرح شهردار مدرسه، شورای شهر و غیره
سازمان‌های بیرون شهرداری: مدارس، دبیرستان‌ها و مراکز، دانشگاهی و آموزشی، دبیرخانه‌های انجمن‌های مختلف شرکت‌ها و به طور کلی سازمان‌های مستقر در محلات که به قواعد عرف پارلمانی نیاز دارند

امکانات در اختیار ستاد اجرایی:
کارشناسان ستاد، سالن گردهمایی، نشریه، وب‌سایت، بودجه و امکان بهره‌گیری از سایر سازمان‌های شهرداری

امکانات بالقوه موجود:
صدا و سیما، مطبوعات و به طور کلی رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، اینترنت، ایمیل، رادیو و تلویزیون اینترنتی و غیره

زیر هدف یک: ارایه آموزش عرف پارلمانی به اعضای شورایاری‌ها؛ سال اول

راهبرد اول:
کسب اطمینان از اینکه تمام قوانین، آئین‌نامه‌ها و بخشنامه‌های لازم الاحرای ناظر بر عملکرد شورایاری‌ها در یک بسته قابل دسترس گردآوری و به صورت کاغذی یا الکترونیکی در دسترس شورایاری‌ها قرار دارد.

راهبرد دوم:
شناسایی و فهرست وظایف شورایاری‌ها به ترتیب زمان و اهمیت بر اساس قواعد و آئین‌نامه‌های ناظر بر عملکرد آن‌ها

راهبرد سوم:
شناسایی و توصیف بسته‌ای از قواعد «دستورنامه رابرت» به صورت خودآموز و ساده، که برای مراحل اولیه شکل گیری و فعالیت شورایاری‌ها ضروری هستند، همراه با ارجاع به صفحات کتاب اصلی «دستورنامه رابرت» برای مطالعه بیشتر علاقمندان، و اطمینان از اینکه این بسته قواعد، به صورت کاغذی و الکترونیکی در اختیار شورایاری‌ها قرار گرفته است.

راهبرد چهارم:
ارایه یک نسخه از کتاب اصلی و دو نسخه از کتاب خلاصه دستور نامه رابرت به هر شورایاری (طی مراسمی که در هر منطقه می‌توان برپا کرد)

راهبرد پنجم:
ایجاد ابزارهای گوناگون برای پاسخگویی به پرسش‌های احتمالی شورایاری‌ها از جمله: میلینگ لیست در گوگل، سخنگاه‌های گوناگون در وب سایت ستاد، و شماره تلفن‌های در اختیار و نیز انتشار مقالات و گزارش‌هایی در نشریه

راهبرد ششم:
تدوین شاخص‌هایی کمی و قابل اندازه‌گیری و قابل استناد برای شناسایی شورایاران علاقمند به عرف پارلمان و مستعد برای آموزش آن.

راهبرد هفتم:
برگزاری کارگاه‌های آموزشی برای آن دسته از شورایاران علاقمند و مورد تأیید کارشناسان ستاد برای توضیح و تشریح بیشتر و بهتر قواعد عرف پارلمانی در سال اول

زیر هدف یک: ارایه آموزش عرف پارلمانی به اعضای شورایاری‌ها؛ سال دوم

راهبرد اول:
شناسایی و توصیف بسته‌ای از قواعد «دستورنامه رابرت» به صورت خودآموز و ساده، که برای سال دوم شکل گیری و فعالیت شورایاری‌ها ضروری هستند، همراه با ارجاع به صفحات کتاب اصلی «دستورنامه رابرت» برای مطالعه بیشتر علاقمندان، و اطمینان از اینکه این بسته قواعد، به صورت کاغذی و الکترونیکی در اختیار شورایاری‌ها قرار گرفته است.

راهبرد دوم:
با بهره‌گیری از ابزارها و امکانات فراهم آمده در سال اول، به پرسش‌های احتمالی شورایاران پاسخ گفته می‌شود.

راهبرد سوم:
برگزاری کارگاه‌های آموزشی برای شورایاران علاقمند به فراگیری بهتر و عمیق تر عرف پارلمانی و ترویج آن . بدهی است که این افراد باید با توجه به شاخص‌های ارزیابی، مورد تأیید کارشناسان ستاد اجرایی باشند.

زیر هدف یک: ارایه آموزش عرف پارلمانی به اعضای شورایاری‌ها؛ سال سوم

راهبرد اول:
شناسایی شورایارانی که مایل و مستعد هستند تا مرحله دوم دوره آموزشی عرف پارلمانی را بگذرانند و در این زمینه مدرک بگیرند.

راهبرد دوم:
برگزاری کارگاه‌های آموزشی برای این گروه از شورایاران

راهبرد سوم:
معرفی آنان به مجمع ملی ترویج عرف پارلمانی برای دادن امتحان و اخذ مدرک

راهبرد چهارم:
تشویق آنان به ایجاد انجمن پارلمانتارین‌ها در مناطق و سپس ایجاد انجمن پارلمانتارین‌های تهران

راهبرد پنجم:
همکاری با شریکان برنامه به منظور بهره‌گیری از توانمندی این گروه از اعضاء شورایاری‌ها برای آموزش عرف پارلمانی به مجامع و سازمان‌های فعال در محلات تهران

زیر هدف یک: ارایه آموزش عرف پارلمانی به اعضای شورایاری‌ها؛ سال چهارم

راهبرد اول:
برگزاری کارگاه‌های آموزشی تخصصی عرف پارلمانی برای برگزیدگان و علامندان شورایاری‌ها

راهبرد دوم:
معرفی آنان به مجمع ملی ترویج عرف پارلمانی برای گرفتن مدرک درجه یک

راهبرد سوم:
معرفی آنان به شوراها و شورایاری‌های سایر شهرستان‌ها

راهبردهای تحقق زیرهدف دوم: سال اول

زیر هدف دوم:
شناسایی مجامع و سازمان‌های انتخابی فعال در محلات و ارایه آموزش عرف پارلمانی به آنان از طریق شورایاران و شورایاری‌ها

راهبرد اول:
شناسایی سازمان‌های شهرداری که برای این هدف مناسب هستند، از جمله شورای آموزش شهروندی، ستاد سازماندهی به سازمان‌های مردم نهاد، و از این قبیل، و معرفی «دستورنامه رابرت» به مقامات ارشد آن سازمان‌ها و جلب همکاری‌های آنان در تدوین برنامه‌های مشترک آموزشی و اجرای آن‌ها

راهبرد دوم:
شناسایی سازمان‌های بیرون از شهرداری و معرفی کتاب «دستورنامه رابرت» به مقامات ارشد آن سازمان‌ها و جلب همکاری آتان برای تدوین برنامه‌های آموزش عرف پارلمای و اجرای آن‌ها در سطح محلات، مناطق یا تهران. برخی از این سازمان‌ها به عنوان نمونه: وزارت آموزش و پرورش، وزارت آموزش عالی، و سایر وزارتخانه‌هایی که در زیر مجموعه‌ی آن‌ها مجامع تصمیم‌گیری و سازمان‌های انتخابی فعالند: وزارت بازرگانی و اتاق بازرگانی، وزارت صنایع و انجمن‌های صنعتی و اتاق‌های صنعت و معدن، وزارت بهداشت و انجمن‌های پزشکی، وزارت آموزش عالی و انجمن‌های علمی

راهبردهای تحقق زیرهدف دوم: سال دوم

راهبرد اول:
تدوین چند برنامه آموزشی مشترک با چند سازمان در بیرون یا خارج از شهرداری و تدارک اجرای آن‌ها با کمک شورایاران علاقمند و آموزش دیده یا افراد دیگری که ستاد شناسایی و معرفی خواهد کرد

راهبردهای تحقق زیرهدف دوم: سال سوم و چهارم

راهبرد اول:
اجرای برنامه‌های مشترک آموزش عرف پارلمانی بین شورایاری‌ها و سازمان‌های دیگر

راهبرد دوم:
شناسایی مسؤلان در شوراها و شورایاری‌های شهرستان‌های دیگر و تدارک معرفی عرف پارلمانی به آنان و زمینه سازی برای تدوین برنامه‌های آموزشی مشترک

پیوست‌ها:
۱. جدول تعین مسؤل برای هر یک از راهبردها

۲. جدول زمانبدی اجرای هریک از راهبردها
۳. جدول پیش‌بینی هزینه‌ها و درآمدها
٤. تعیین شاخص‌های اندازه‌گیری پیشرفت هر یک از راهبردها
۵. تعریف ساز و کارهای مناسب برای ارزیابی سالانه میزان پیشرفت برنامه و اصلاح آن

نحوه عرضه
فرداد و بعد از تکمیل سند، یک کپی پاورپوینت و یک کپی پی.دی.اف برای خانم شرفی ایمیل کردم و از او خواستم که فعلاً این اسناد پیش او بماند. تلفنی هم از او خواستم که سامانه نمایش را راه اندازی کند چون در بخش دوم کلاس قرار است همراه با نمایش سند را معرفی کنم.

نکات مقدماتی
در آغاز کارگاه در مورد مفهوم پروفشن و تفاوت آن با بیزینس و اینکه چرا پارلمانتارین‌ها کار خودش را پروفش تلفی می‌کنند، سؤال کردم. هر یک از بچه به نکاتی که از بحث یادشان مانده بود اشاره کردند. بعد دوباره نکات مهم مربوط به پروفشن‌ها را مرور کردم و توضیح دادم که یکی از ویژگی‌های مهم پروفشن‌ها رابطه اعتمادی بین پروفشنال‌ها و مشتریان پروفشن‌هاست. و اگر پارلمانتارین‌ها هم خودشان را پروفشنال تلقی می‌کنند به این خاطر است که اعضاء یک مجمع نیز به آنان اعتماد می‌کنند که جلسه را دقیقاً طبق قواعد دستورنامه مصوب آن مجمع اداره کند و دست به اجتهاد نزند و برعکس فقط و فقط به نص استناد کند.

روش عزل مسؤلان
به خاطر دارم در همان نخستین نشست‌هایی که با کارشناسان داشتم، یکی از سؤال‌هایشان این بود که چطور می‌شود یک مسؤل منتخب را برکنار کرد. راستش من خودم هم جواب مستند این جواب را نمی‌دانستم. تا اینکه دیشب که داشتم بخش مربوط به پیشنهاد ابطال و اصلاح مصوبه را می‌خواندم به آخرین بخش کتاب اشاره کرده بود که به همین موضوع مربوط می‌شود: اگر آئین‌نامه، مدت مسؤلیت را همرا با حرف ربط «یا» مشخص کرده باشد می‌توان از پیشنهاد «اطال» استفاده کرد و در واقع پیشنهاد مربوط به انتخاب یک مسؤل را که به تصویب رسیده لغو کرد. اما اگر در آئین‌نامه از حرف ربط «و» استفاده شده باشد، در آن صورت نمی‌توان یک رئیس را با استفاده از پیشنهاد ابطال مصوبه برکنار کرد بلکه فقط باید دادگاه برای او برگزار شود و از طریق روند دادگاه او را برکنار کرد.

بعد از توضیح این نکات علیپور و عبدالحسینی به بحث دامن زدند و طبق معمول حرف‌های علیپور توأم با گیجی بود اما بحث‌های عبدالحسینی توأم با تیزهوشی. عبدالحسینی به خوبی دریافت که اگر آئین‌نامه امکان برکناری را از طریق پیشنهاد ابطال ندهد، و اگر قرار نباشد برای مسؤلان دادگاه برقرار کرد راه باقی مانده اصلاح آئین‌نامه خواهد بود.

در این جلسه همچنین مفهوم جای خالی را مرور کردم و بعد خانم میلانی گزارش خود را شروع کرد با این تفاوت که این بار اجازه طرح سؤال ندادم تا گزارش او تمام شود.

گزارش او خیلی خوب و توأم با اعتماد به نفس بود اما چند نکته را ناقص فرا گرفته بود که در پرسش و پاسخ جلسه بعد آن‌ها را بررسی خواهیم کرد. در مجموع بحث به خوبی پیش رفت و وقتی بحثش تمام شد وقت ما هم تمام شده بود از بچه خواهش کردم پرسش‌ها را برای جلسه بعد نگه دارند تا به معرفی سند برسیم.

ارایه سند
خانم شرفی و خانم میلانی در تنظیم صفحه‌ی نمایش کمی مشکل داشتند اما به موقع مسائل فنی حل شد و من از طریق پاور پوینت بحث خودم را مطرح کردم و علاوه بر متن به چند نکته نیز اشاره داشتم که ذکر آن‌ها جالب است.

تعریف برنامه
گفتم که در مورد برنامه ریزی تعاریف زیادی ارایه شده اما این تعریف که از روی یک سند اینترنتی نقل کرده‌ام تعریف مناسبی برای کار ماست. بر اساس این تعریف، برنامه‌ریزی نوعی تصمیم‌گیری است در مورد اقدام‌های آتی برای دستیابی به هدف‌های از پیش تعیین شده با امکانات در دسترس و در یک زمان محدود.

در توضیح تأکید کردم که منابع در اختیار و زمان محدود دو عنصر کلیدی در برنامه ریزی هستند. برنامه‌ریزی به این معناست که با همین منابع موجود و در یک زمان محدود به هدف‌های مهم برسیم وگرنه، زمانه کار خودش را خواهد کرد و بلاخره بعد چند دهه مردم عرف پارلمانی را یاد خواهند گرفت و نیازی هم به برنامه ریزی نداریم.

از آنجا که می‌خواستم بحث خودم را سریع عرضه کنم از بحث گذشتم و بعد که در دفتر به این موضوع فکر می‌کردم از خودم پرسیدم واقعاً چرا برنامه ریزی لازم است؟ خوب که به این سؤال فکر کردم دریافتم در نبود یک برنامه، بسیاری از انرژی‌ها صرف کارهای غیرلازم خواهد شد. بسیار از نیروها صرف کارهای نیمه تمام یا ناتمام خواهد شد و به همین خاطر است که در غیاب یک برنامه، انرژی‌های انسانی و مادی صرف کارهایی خواهد شد که به دلیل نبود نقشه از قبل فکر شده، به احتمال زیاد در وسط کار رها می‌شوند یا به خاطر عدم هماهنگی دوباره کاری‌های زیادی صورت خواهد گرفت.

چقدر خوب است همین سؤال ساده را در جلسه بعد به بحث بگذارم تا اهمیت برنامه‌ریزی برای تمام بچه‌ها مشخص شود.

اهمیت برنامه استراتژیک
در ادامه بر اهمیت برنامه استراتژیک تأکید کردم و گفتم سازمان یا فردی که تفکر استراتژیک نداشته باشد دو خودش چرخ می‌زند و جلو نمی‌رود. به همین خاطر لازم است که کارشناسان و ستاد اولاً تفکر استراتژیک را در خودشان تقویت کنند و به علاوه، تقویت تفکر استراتژیک در شورایاری‌ها را هم در گوشه خاطر خود داشته باشید. خوب است بعد از انتخاب هر دوره شورایاری‌ها، یک برنامه استراتژیک برای محله و منطقه و کل شهر تدوین شود تا از روزمرگی شورایاری‌های جلوگیری کند.

فرق «گل» با «اوبجکتیو»
در همان اوایل بحث در مورد دو مفهوم «گل» و «اوبچکتیو» بحث کردم و ضمن بیان تفاوت‌های این دو مفهوم با ذکر مثال «ساقط کردن نظام صدام افلقی» فرق بین این دو مفهوم را توضیح دادم و نتیجه گرفتم که بعد از چندین سال تفکر و تلاش هنوز نتوانسته‌ام برای این دو مفهوم متفاوت دو معادل فارسی مناسب پیدا کنم و به همین خاطر به جای «اوبجکتیو» از اصطلاح «زیرهدف» استفاده می‌کنم.

بعد از این توضیح حاشیه‌ای، متن سند را به سرعت خواندم و گاهی هم توضیحی دادم. وقتی تمام شد طبق معمول علیپور نوبت گرفت و به بیان مشکلات و موانع اجرای این برنامه صبحت کرد.

ناتوانی در استدلال
متأسفانه، نوع گفتگوهای ما ایرانی‌ها خیلی مشکل دارد. گمان نمی‌کنم حتی وقتی قواعد عرف پارلمانی را هم یاد بگیریم بتوانیم در مخالفت و موافقت با یک پیشنهاد «استدلال» ارایه کنیم. صحبت‌های علیپور هم مانند بسیاری از ایرانیان دیگر همین خصوصیت را دارد. هرچه گوش کردم نتوانستم یک دلیل برای رد این طرح بیابم. و حالا هم نمی‌توانم نظرات او را به صورت مباحث منطقی ارایه کنم.

او اول از طرح خود دفاع کرد و اینکه در طرح او مشخص شده بود که چقدر کارگاه باید برگزار شود و هزنیه‌اش چقدر می‌شود و تا در طرحی این کارها و هزینه‌ها مشخص نشود مورد تصویب شورای شهر یا ستاد هماهنگی قرار نخواهند گرفت.

من در توضیح گفتم این سند فقط خطوط کلی یک طرح است که باید با همکاری هم جزئیات آن را هم تکمیل کنیم. به علاوه، این سند چیزی نیست که قرار باشد به ستاد هماهنگی ارایه شود. اگر قرار شد سندی به ستاد هماهنگی شورایاری‌ها برای تصویب ارایه شود، بدیهی است که باید به شکل مناسبی بازنویسی شود که به تصویب برسد.

یکی دیگر از نکاتی که علیپور مطرح کرد این بود که این برنامه برای شرکت خوبی است که بخواهد این کارهای را بیرون از ستاد انجام دهد.

من توضیح دادم که اتفاقاً برعکس، عناصر اصلی این برنامه ماهیتی دارد که نمی‌توان آن‌ها را برون سپاری کرد. شاید برخی از کارها مثل راه‌اندازی و ارایه یک سایت را برون سپاری کرد اما بقیه کارها را باید خود ستاد و کارشناسان انجام دهند.

به هر حال، حرف‌های علیپور مثل همیشه هم وقت جلسه را می‌گیرد هم بقیه را خسته می‌کند هم به دلیل سابقه‌ای که در این زمینه دارد و هم به دلیل سن و سالش، متوجه نمی‌شود که آسمان و ریسمان می‌بافد.

مخالفت عبدالحسینی

اما نکته جالب این بود که بعد از او عبدالحسینی وقت گرفت تا به قول خودش از همان پنجره‌ای که علیپور قضیه را می‌نگرد، به موضوع بپردازد. اما نکته مهمی هم که در سخنان او بود از جمله این بود که آموزش عرف پارلمانی به شهروندان جزو وظایف ستاد و شورایاری‌ها نیست. به علاوه، آنان به سندی نیاز دارند که بتوانند تا شهریور ماه آماده کنند تا به دوره چهارم شورای شهر تهران ارایه دهند و این سند آنچه که آنان در نظر دارند نیست.

من در توضیح تکرار کردم که برای نوشتن آن برنامه آموزشی کلی شورایاری‌ها برای ارایه به شورای شهر می‌توان سند مناسبی تهیه کرد اما این برنامه، لزوماً آن سند نیست. (همین جا بود که زیر لبی عبدالحسینی از من پرسید آیا حاضرم در آن کارگاه تدوین برنامه آموزشی ستاد هم شرکت کنم که جواب من مثبت بود).

در واقع من باید روی این نکته تأکید می‌کردم که این سند، برنامه‌ای است که توسط خود ما کارشاسنان تدوین می‌شود اما برای اجرای آن باید برای تمام مشکلات و موانع فکر کرد و برای آن‌ها راه حل‌هایی یافت.

برای جلوگیری از دو نفره شدن بحث از خانم‌ها و سایر بچه‌ها هم خواستم تا نظر بدهند. خانم شرفی – که همانجا فهمیدم رشته تحصیلی او مدیریت استراتژیک بوده است، به من گفت اگر قرار بود چنین برنامه‌ای بنویسد قادر به نوشتن آن نمی‌شد. در واقع با این اظهار نظر استحکام برنامه را خاطر نشان ساخت و در پایان گفت که برای نظر دادن در این زمینه باید سند را با دقت بیشتر مطالعه کند. جواب خانم میلانی نیز همین بود. به نظرم رسید که این سند طرفدار هم کم ندارد.

همین بحث‌ها ادامه یافت تا به ساعت ٤ رسیدیم. ختم جلسه را اعلام کردم و من و علیپور و عبدالحسینی و نیک فلاح بحث را ادامه دادیم. نکاتی مطرح شد که ارزش نقل ندارند. اما نکته مهم این بود که عبدالحسینی با لحن ملتمسانه‌ای از من خواست که نوشته را حتماً و بهتر ویرایش کند. بعد به من گفت که ویرایش پیشگتفار کتاب خلاصه نیز کار او بوده است و نه کار سلام زاده. در حالیکه خانم شرفی در پاسخ به سؤال من گفت که کار سلام زاده بوده است. ظاهراً عبدالحسینی یاد حساسیت من نسبت به دروغگویی افتاد و با لحن عذرخواهانه‌ای گفت که مقدمه را او ویرایش کرده و به خاطر اینکه من ناراحت نشوم گفته کار سلام زاده است. این یک گاف بزرگ از آدم کم خطایی مانند عبدالحسینی.

جدی گرفتن ویرایش

لحن کلام عبدالحسینی نشان می‌داد که از ترجمه کتاب راضی نیست. به خصوص که پیشگفتار خلاصه کتاب

که او ویرایش کرده است، متن نهایی است. به همین خاطر به نظرم آمد که لازم است حتماً و پیش از آنکه متن را سعید اردهالی برای انعقاد قرار داد پیش فروش تحویل دهد با عبدالحسینی در مورد نکاتی که در ویرایش خود مطرح کرده یک بحث مفصل بکنم تا به او ثابت شود که چقدر در امر ترجمه وسواس دارم و گرنه روان نویسی و فاصله گرفتن از متن اصلی و از خودم نوشتن کار بسیار ساده‌ای است. در عین حال باید بکوشم ترجمه تا حد امکان فارسی شود.

تمرین استدلال

وقتی به دفتر آمدم و به رویدادهای کارگاه فکر می‌کردم متوجه شدم که ما در ارایه استدلال چقدر ضعیت هستیم و یاد داستان سعدی و ماجرای قائد و مقایسه کارهای آنان با کار ارسطو افتادم. به نظرم رسید نسبت به روش استدلال یا در واقع، نسبت به انواع سفسطه‌ای که در مذاکرات ما جریان دارد توجه کنم و بکوشم تفکر استدلالی را نیز در این نشست‌ها تمرین کنیم.

درخواست از خانم‌ها برای ایفای نقش موافق

به نظرم رسید از خانم‌ها که حالا تعدادشان هم با تعداد آقایان برابر شده بخواهم تا به صورت آزمایشی و تمرینی نقش دفاع از سند و برنامه را بر عهده بگیرد و با تمام قدرت بکوشند تا از سند دفاع کند.

در این زمینه دو نمونه به خاطرم رسید که باید یادم باشد در کلاس مطرح کنم. یکی روش دفاع از نظرات فلسفی در میان انواع مکاتب فلسفی است: ماندن در سنگر یک مکتب و دفاع جانانه از آن. و خاطر دوم به کد اتیکز وکلا مربوط می‌شود که باید محرم اصرار موکل خود باشند و در هر حال از حقوق او دفاع کنند. این دو مثال، می‌تواند منظور من را از روش استدلال از یک پیشنهاد نشان دهد.

در پی همین تأملات بود که نامه زیر را برای خانم شرفی ارسال کردم:

خانم شرفی

سلام

برنامه نشست شانزدهم به شرح زیر اعلام می‌شود:

بخش اول

یک. طرح پرسش‌هایی در مورد مطالب ارایه شده

دو. پرسش و پاسخ در مورد کنفزانس خانم میلانی

سه. کنفرانس آقای سفیری در مورد تعویق نامشخص و پرسش و پاسخ

چهار. کنفرانس آقای مظاهری در مورد تقاضاها و سوآل‌ها و پرسش و پاسخ

لازم است تمام دوستان متن کامل پیشنهادهای فوق را بیرون از کارگاه مطالعه کرده باشند. اگر این متن در اختیار نیست بفرمایید تا ارسال کنم.

بخش دوم کارگاه به بحث در مورد سند هم اندیشی برای تدوین برنامه راهبردی اختصاص داده می‌شود. برای این منظور لازم است متن سند که به پیوست تقدیم شده در اختیار تمام اعضاء گارگاه قرار بگیرد

در ضمن از قول من به خانم‌ها و آقایان اطلاع دهید که به صورت آزمایشی خانم‌ها باید تمام تلاش خودشان را در دفاع از این طرح به کار بگیرند و آقایان می‌توانند در مخالفت با این طرح صحبت کنند. به همین خاطر از شما و سایر همکاران خانم انتظار می‌رود تمام تلاش خودتان را برای دفاع از این طرح به کار بگیرید. در پایان توانمندی خانم‌ها و آقایان در مخالفت و موافقت با یک طرح در چارچوب قواعد عرف پارلمانی مورد ارزیابی گروهی قرار خواهد گرفت

با احترام. داود حسینی

نکات حاشیه‌ای

در همان آغاز کارگاه بود که علیپور از خانمی صحبت کرد که به نظر او می‌بایست در کارگاه شرکت می‌کرد. از توصیفاتی که از او ارایه داد به نظر می‌رسید که آن خانم هم باید مذهبی و حتی حزب‌الهی باشد. آن خانم ظاهراً برای تهیه پایان‌نامه به ستاد آمده و در مورد موزه شهدا یا چیزی شبیه به این یک خروار کاغذ سیاه کرده بود. نظر من را در مورد حضور او پرسید گفتم به من مربوط نمی‌شود. اما حالا فکر می‌کنم اگر قرار باشد بیاید نیز باید شرط کنم که مباحث را باید یاد بگیرد و بعد از دادن یک امتحان وارد کارگاه شود

واکنش‌های غزل

در این کارگاه‌ها غزل هم شرکت می‌کند. خیلی ساکت است. نمی‌دانم اگر در سایر کلاس‌های دانشکده هم اینقدر ساکت باشد که عجیب است. خانم میلانی به من گفت که صبح روز سه‌شنبه نکاتی را برای او توضیح داده اما من در کلاس چیزی از او نپرسیدم. موقع آمدن نیز به سالن کارشناسان رفتم. غزل، نیک فلاح و شرفی آنجا بودند. رفتار محترمانه خانم شرفی و آقای نیک فلاح خیلی غلیظ بود. خانم شرفی با شوقی فراوان و با تعجب می‌گفت که من چقدر انرژی مثبت در گروه منتشر می‌کنم. بعد هنگام خداحافظی در نهایت لطف کلی از من تعریف کرد که اساب شرمندگی و خجالت من شد. اما امیدوارم روی غزل تأثیر مثبت بگذارد.

تماس میلی منفرد

عصر روز سه‌نشبه بود که میلی منفرد تماس گرفت. اما او را نشاختم. چون خودش را «منفرد» معرفی کرد و کلی طول کشید که یاد او بیافتم. قرار شد ساعت ۹ صبح روز شنبه ۵ اسفند در دانشکده برق دانشگاه امیر کبیر کلیات عرف پارلمانی را به او معرفی کنم. فکر می‌کنم که در این زمینه با دکتر معین صحبت کرده باشد.

پروفسور ثبوتی و دکتر شامخی

قرار بود عصر سه‌شنبه در نشست ماهانه انجمن ایرانی اخلاق شرکت کنم. اما خیلی خسته بودم. شرکت نکردم. امروز صبح به شامخی زنگ زدم و گفتم که به خاطر کسالت نتوانستم در نشست ماهانه شرکت کنم. قرار شد شنبه یا یکشنبه دو باره به او زنگ بزنم و قرار را مشخص کنیم.

وقتی یادداشت‌هایم را نگاه کردم دیدم قرار بوده که دوشنبه به پروفسور ثبوتی هم زنگ بزنم که یادم رفته بود. چهارشنبه به او زنگ زدم. گفت منتظر تلفن بودم. عذر خواهی کردم و گفتم روز چهارشنبه در ذهنم مانده بود. گفت عیبی ندارد. قرار شد فردا ساعت ۱۲/۳۰ در آکادمی علوم با او ملاقات کنم و کلیات عرف پارلمانی را برایش توضیح دهم.

سعید اردهالی

خیلی فکر کردم طی ایمیلی به سعید بگویم از دوشنبه‌ای که قرار بود کتاب حاضر شود چند دوشنبه هم گذشته است. اما به نظرم رسید پیش از آن بحث در مورد ویرایش کتاب را با عبدالحسنیی به نتیجه برسانم و بعد پیگیر آماده سازی کتاب شوم.

پنجشنبه ۳ اسفند ۱۳۹۱

امروز کلیات عرف پارلمانی را در محل فرهنگستان علوم به دکتر ثبوتی و دو نفر از همکارانش معرفی کردم. از این مراسم بدون اینکه به من بگویند فیلمبرداری کردند. بعد دکتر ثبوتی من را به آقای محمد ترکمان مورخ معروف معرفی کرد و شماره همراه او را به من داد و قرار شد کلیات عرف پارلمانی را به آقای ترکمان هم معرفی کنم. به علاوه، از من خواست از قول او به دکتر میلی منفرد بگویم ترتیبی بدهد تا من کلیات عرف پارلمانی را در نشست های ماهانه مدیران آموزشی هم معرفی کنم. در جریان این ملاقات ۲ شاخه گل از دو خانم منشی آنجا گرفتم. اسم یکی از گل‌ها را گذاشتم «ستوده» و اسم دیگری «فرحناز». گزارش مشروح‌تر این رویدادها:

فرهنگستان علوم

قبل از عزیمت به فرهنگستان شماره تلفن آنجا را از ۱۱۸ گرفتم. البته تلفن عوض شده بود اما مرد خوش قلبی که تلفن را جواب می‌داد شماره جدید فرهنگستان را در اختیارم گذاشت. از او پرسیدم برای رفتن به آنجا چه باید بکنم؟ توضیح داد در ایستگاه حقانی متروی تجریش پیاده شو. از آنجا تا فرهنگستان علوم حدود ۱۰ دقیق راه است. تاکسی هم از آنجا رد می‌شود.

سرراست بود. حدود یک ربع به ۱۲ نهار خورده بیرون زدم. اما از ایستگاه حقانی تا طبقه اول فرهنگستان علوم، که بر فراز یک تپه از تپه‌های عباس‌آباد ساخته شده، برای مرد خراب ریه‌ای مثل من یک شکنجه‌ی واقعی بود. خیلی طول کشید تا حالم سرجایش بیاید. اما در همان فاصله با دو خانم منشی آنجا کلی حرف زدیم. و سرانجام از هر کدام از آن‌ها یک شاخه گل گرفتم تا آن‌ها را در دفتر پرورش دهم. اسم خانم جوان ستوده بود. و اسم خانم مسن‌تر «آیت‌الهی» گفتم این فامیلی برای گل مناسب نیست. اسم کوچکش فرحناز بود. گفتم پس اسم این گل فرحناز خواهد بود. بعد از اینکه از آنجا آمدم دو شاخه را در آب گذاشتم. گل دهکردی هم که عملاً مرده بود، دوباره زنده شده است.

غذا را جلو سگ بریزید!

بعد از مدتی خانم آیت‌الهی گفت که برای شما غذا سفارش داده‌اند. من گفتم غذا خورده‌ام. و خورده بودم گفت پس چه کنیم؟ من هم به سادگی گفتم بریزید جلو سگ. خیلی تعجب کرد. گفتم من برای سگ‌ها خیلی احترام قائلم. از آدم‌ها هم بهتراند. به اشرف مخلوقات اشاره کرد. گفتم سگ‌ها حیله گری ندارند اما آدم‌ها حلیه گرند. به این خاطر سگ‌ها شریف تر هستند.

دیدار با پروفسور ثبوتی

بعد از آنکه جلسه تمام شد، پروفسور ثبوتی به اتاق آمد. برای بار دوم بود که او را از نزدیک می‌دیدم. بعد از احوالپرسی من را به اتاق شورا برد و یکی از صندلی‌ها را نشانم داد و خودش همراه دو نفر دیگر به اتاق بزرگ مجاور رفت. من دو شاخه گل را که در یک لیوان یک بار مصرف گذاشته بودم، توی تاقچه پنجره گذاشتم. تمام اتاق‌ها بسیار بزرگ و دلباز هستند. ساختمان بسیار شیک و با مصالح عالی ساخته شده است.

بعد از آنکه تنها شدم، از اتاق به راهرو رفتم و آنقدر قدم زدم که پروفسور ثبوتی آمد و من را بار دیگر به داخل اتاق راهنمایی کرد.

کنار او روی صندلی نشستم. می‌خواستم آهسته صبحت کنم تا مزاحم دیگران نباشم. اما پروفسور ثبوتی به فردی که رو به روی او نشسته بود و بعد فهمیدم که رئیس انجمن ریاضیات کشور است در مورد رابرتز رولز آو اوردر صبحت کرد و به او گفت که من آن را ترجمه کرده‌ام و حالا هم قرار است در مورد کتاب توضیح بدهم. از آنان خواست که اگر علاقه دارند به گروه دو نفر ما ملحق شوند و آنان هم با اینکه می‌گفتند وقت ندارند به ما ملحق شدند. جالب است یکی از آنان کت خود را پوشید. فکر کردم چون قرار است برود کت خود را پوشید. اما بعد که فیلمبرداری از صحنه آغاز شد حدس زدم که به این دلیل کت خود را پوشیده که با لباس رسمی در فیلم دیده شود.

گزارش برای یک گروه سه نفره

به این ترتیب، به جای ارایه گزارش به پروفسور ثبوتی، گزارش دهی به ۳ نفر را شروع کردم: یکی از آنان رئیس انجمن ریاضی بود و یکی دیگر که حتماً از ریاضی‌دانان بزرگ کشور باید باشد، و سومی نیز پروفسور ثبوتی.

قبل این که بروم، اسنادم را به ترتیب موضوع دسته بندی کرده بودم که بتوانم طبق برنامه گزارشم را ارایه بدهم. اما حضور افراد جدید و پرسش‌های جالب و حساب شده‌ای که به ویژه ثبوتی می‌پرسید، گزارش‌دهی را از نظم خود بیرون انداخت و به یک مصاحبه جدلی بدل کرد.

تقریباً تمام مطالب پیش‌بینی شده برای معرفی کلیات عرف پارلمانی برای پروفسور ثبوتی توضیح داده شد، اما نه بر اساس آن نظم مورد نظر، بلکه براساس سؤال و جوابی‌هایی که درجلسه مطرح شد. در واقع، آنچه را که من می‌خواستم در پاسخ به پرسش‌های فرضی گزارش کنم، در پاسخ به سؤال‌هایی که ثبوتی می‌پرسید ارایه شد. به عنوان نمونه در مورد تاریخچه کتاب، در مورد مؤلف کتاب، در مورد اینکه کشورهایی مثل انگلیس و آمریکا زمینه‌های این مسائل را داشته‌اند، و آیا می‌شود این قواعد در ایران هم توسعه پیدا کند و مسائلی از این دست سوال می‌کرد و من هم در پاسخ به همین سؤال‌ها بحث می‌کردم.

فکر می‌کنم همزمان با آغاز بحث من بود که یک گروه سه یا چهار نفره تصویر و صدا بردارد وارد اتاق شدند و شروع کردند از گروه ما تصویربرداری کردن. ابتداء من تصور کردم که این گروه، لابد بر حست اتفاق، یا برای ارایه گزارش عملکرد از فعالیت‌ها فرهنگستان علوم دارد از کل شوار تصویر برمی‌دارد. اما هر چه گذشت، گروه تصویر بردار سراغ دیگرانی که دور میز نشسته بودند نرفت و دو ریالی من با کلی تأخیر بلاخره افتاد که گویا دارند فقط از گروه ما فیلم می‌گیرند. با صدای آرام و زیرگوشی از پروفسور پرسیدم قضیه چیست برای چه فیلم می‌گیرند؟ که هم ثبوتی و هم آن دو نفر توضیح دادند که نگران نباشید بعد برایتان توضیح خواهیم داد. من حدس زدم که می‌خواهند از گزارش من تصویر برداری کنند و اگر چیز به درد به خوی از آب درآمد آن را برای دیگران یا برای استادان و دانشجویان زنجان نشان دهند. خوب. من هم خوشحال بودم و کوشید که با صدای رسا و توضیح‌های شفاف توضیح بدهم.

مسائل حاشیه‌ای

من تقریباً تمام آنچه را پیش‌بینی کرده بودم برای پروفسور توضیح دادم: معرفی کتاب، معرفی فهرست کتاب‌های مؤسسه پارلمانتارین‌های آمریکا، بعد معرفی اساسنامه‌های چند سازمان و انجمن که این کتاب را به عنوان مرجع پارلمانی خود معرفی کرده اند. بعد انجمن پارلمانتارین‌های آمریکا، بعد نقل چند جمله در مورد اینکه عرف پارلمانی و دستورنامه چیست. بعد در مورد نقش انجمن در امر آموزش عرف پارلمانی در آمریکا و بعد در لبنان و کشورهای عربی. بعد اسناد اداره پتنت آمریکا، و بعد تاریخچه و انتقال این قواعد از یونان به روم و از آنجا به لندن و بعد به آمریکا. اما علاوه بر این موارد چند پرسش کلیدی هم پروفسور ثبوتی پرسید که به تاریخ ایران، تفاوت این کشور با کشورهای توسعه یافته صنعتی، اینکه چطور شد من به این ضرورت پی بردم. اینکه ایا زمینه برای رشد این قواعد هست یا نه؟ و از این قبیل سؤال‌ها پرسید که به نظرم، پاسخ‌هایی که من در این زمینه دادم از خود معرفی کتاب دستورنامه رابرت بیشتر تأثیر گذار بود. من به نمونه‌هایی از این پرسش و پاسخ‌ها اشاره می‌کنم.

وقتی من تاریخچه عرف پارلمانی را توضیح دادم پروفسور ثبوتی تأکید کرد همانطور که خودت هم گفتی این قواعد در کشوری خلق و رعایت شد که این خصوصیات را که گفتی داشتند. آیا در ایران این خصوصیات و این زمینه‌ها وجود دارد؟

در پاسخ به این سوآل گفتم اساساً مقایسه ایران با کشورهای صنعتی دیگر مقایسه مع‌الفارق است. به عنوان نمونه، بنیاد یونان باستان بر دولت‌شهرها بوده است که همه در حاشیه دریای مدیترانه و در صدها جزیره شکل

گرفته بودند و حتی آتن قبل از یونان باستان از نیویورک امروز دموکرات تر بود. به عنوان نمونه برای تعیین مدت عضویت یک شهروند آتنی در شورای شهر استدلال می‌کردند که تعداد اعضاء و مدت عضویت باید به نحوی تعیین شود که هر آتنی دست کم یک بار در طول عمر خود در شورای شهر شرکت کند. می‌بینیم که در آتن این بحث‌ها در ۴۰۰ سال قبل از میلاد هم مطرح بوده است. در حالیکه ایران یک سرزمین امپراتور ساز بوده است و تا اصلاحات ارضی حتی انسان آزاد در این کشور متولد نشد. فقط بعد از شکل گیری شهرهای چند میلیون است که فرد مستقل و آزاد به وجود آمده است و این‌ها همه نیز تحت تأثیر فرایندهای جهانی‌سازی درکشور رخ داده است. بنا بر این، تازه در دهه‌های اخیر است که انسان منفرد و رها به وجود آمده و کم کم نیاز به این قواعد برای همکاری افراد مستقل و دارای حقوق برابر احساس می‌شود.

به علاوه، ما فوتبال والیبال و بستکتبال و سایر بازی‌های مدرنی که عمدتاً در انگلستان ساخته شدند نداشتیم. اما امروز بچه‌های ما در سطح جهانی در این بازی‌ها مقام می‌آورند. پس دلیلی ندارد که این قواعد را نیاموزیم.

در بخش دیگری پروفسور ثبوتی با اشاره به تأکید من بر اینکه قواعد عرف پارلمانی عادلانه و دمکراتیک هستند، از اینکه مردم ایران دموکرات نیستند سؤال کرد. من گفتم کاملاً درست است. اما اگر قرار باشد مردم ایران دموکرات شوند چه چیزی باید یاد بگیرند؟ اتفاقاً همین قواعد است که باید به عنوان قواعد دموکراسی باموزند. و هر وقت این قواعد را یادگرفتند خواهیم گفت که مردم ایران دموکرات شده‌اند.

صرف‌نظر از بقیه بحث‌ها

سایر مباحثی که پروفسور ثبوتی سوال کرد برای خواننده این یادداشت‌ها تازگی ندارد و من در قسمت‌های قبلی در مورد این موضوع‌ها حرف زده‌ام. به همین خاطر از تکرار آن‌ها خودداری می‌کنم.

مجلس سنا

بعد از معرفی کلیات عرف پارلمانی این پرسش مطرح شد که خوب حالا چه باید کرد؟ و من در مورد شگل‌گیری مجمع ملی یا اتاق فکر برای فهم و تمرین این قواعد و بعد برای ترویج آن‌ها صحبت کردم. و برای او توضیح دادم وقتی افراد با این قواعد آشنا شوند بهتر در می‌یابند که تا چه قواعد مربوط به احزاب، مجلس، انتخابات، انجمن‌ها و سازمان‌های پروفشنال و به طور کلی تمام قواعد و ساختاری مبتنی بر آن‌ها چقدر غیر استاندارد است و آن جمعیت می‌تواند علاوه بر حمایت از ترویج قواعد عرف پارلمانی در مورد استانداردسازی سایر قوانینی که به عرف پارلمانی می‌شود نیز اقدام کند.

شرف ندارند

بحث به نمایندگان مجلس کشیده شد و من با استناد به حذف رقبا به شکل غیرقانونی و راه‌یافتگان به مجلس گفتم فردی که بعد از حذف غیرقانونی رقیب خوش با افتخار وارد مجلس می‌شود و خودش را نماینده مردم آن شهر می‌داند، شرف ندارد و این گونه افراد بی‌شرف مخاطب ما نیستند.

در همین زمینه، بحث به خامنه‌ای کشیده شد و من تأکید کردم وقتی در جامعه‌ای حاکمیت قانون نباشد خیلی طبیعی است که روند امور به استبداد فردی منجر شود. تمام نکات من را پروفسور تأکید می‌کرد. به نظرم به خاطر همین بحث‌های حاشیه‌ای بود که یادش افتاد در این زمینه‌ها محمد ترکمان هم زیاد کار کرده و لازم است این نکات را به او هم بگویی. بعد خودش همراه ترکمان را گرفت و بعد از معرفی کوتاه گوشی را به من داد

استقبال ترکمان

تلفنی و به صورت خلاصه کتاب را به ترکمان معرفی کردم. با علاقمندی پرسید که خوب چرا چاپ نکرده‌اید؟ گفتم در دست چاپ است و متن الکترونیکی آن هم در سایت پیام کارفرمایان معرفی شده است. خیلی خوشحال شد. قرار گذاشتیم که به سایت‌های یک سر بزند و در فرصتی دیگر نسبت به معرفی به او نیز اقدام کنم.

معرفی به مدیران آموزشی

در پایان گفت که مدیران آموزشی سابق نشست ماهانه دارند. بعد از من خواست که از قول او به میلی منفرد که شبنه با او ملاقات دارم بگویم ترتیبی بدهد که در یک نشست ماهانه مدیران آموزشی من عرف پارلمانی را معرفی کنم.

در پایان پرسیدم آیا می‌تواند در کارگاه ما شرکت کند؟ جواب داد اگر چهارشنبه باشد بله. پنجشنبه‌ها هم در فرهنگستان مشغول است.

فیلم‌برداری برای چه بود؟
تازه بعد از آنکه از دفتر خارج شدم و آن راه بسیار طولانی تا ایستگاه حقانی را طی می‌کردم یادم افتاد که از پروفسور نپرسدیم آن تصویربرداری برای چه بود. باید یادم باشد که بپرسم و به شوخی درخواست یک کپی از ان را مطرح کنم.

بعد التحریر
در جریان پاسخ به این پرسش که چطور متوجه این کتاب شدی، به فعالیت‌های دو دهه‌ی اخیر خود در نشریات تخصصی اشاره کردم و با تأکید به تشریح این نکته پرداختم آنچه که رخ داد در واقع بهار شدن کل طبیعت که در اثر آن برگ‌های نیز سبز می‌شوند. عوامل توجه من و جامعه به این کتاب نیز تحولاتی است که جامعه طی کرده و نیازهایی است که به وجود آمده است.

به عنوان نمونه اشاره کردم حتی گاهی انجمن‌هایی که تازه فعالیت خودشان را شروع کرده‌اند و هنوز تضاد منافع در آن‌ها حاد نشده است، نیازی به این قواعد را احساس نمی‌کند. اما وقتی حدود ده سال از عمرشان می‌گذر و انجمن مهم می‌شود و علاقه به عضویت در هیأت مدیره بالا می‌گیرد، تضادها نیز حادتر می‌شوند و به شکاف و انشعاب منجر می‌شود. در این جاست که ضرورت این قواعد احساس می‌شود و ان دسته از افرادی که چنین تجربه‌هایی دارند از این کتاب استقبال کرده‌اند. در حالیکه اگر انجمن با موفقیت کارش را ادامه بدهد نیازی به این قواعد هم نخواهد داشت.

موضوع دیگری که به آن اشاره کردم دولتی بودن بسیاری از سازمان‌ها بود که عده‌ای در آن‌ها برای گرفتن حقوق کارهایی می‌کنند. به علاوه این سازمان‌های دولتی هم نیازی به این قواعد ندارند و در بسیاری از انجمن‌ها و سازمان‌های نیز آنقدر تضادهای بالاست که برای جلوگیری از انشعاب معمولاً هیأت مدیره هیچ کار مهمی انجام نمی‌دهد یا نمی‌تواند انجام دهد .

ایمیل او را بگیرم
یادم رفت ایمیل او را بگیرم. قرار شد متن کتاب را برایش بفرستم. به من گفت کتاب توی رختخواب در دست ندارد. من گفت این کتاب رختخوابی نیست. اما باید برای او بفرستم و حتی اگر در کلاس هم شرکت نکرد مانند منصوری او را رها نکنم. مردی بسیار جدی باهوش و نسبت به بهبود زندگی مردم متعهد است. کاش یادم باشد هنگام گرفتن ایمیل از موضوع تصویربرداری نیز سردبیاروم.

خلاصه کنید
همان فردی که عضو انجمن ریاضی ایران بود به من توصیه کرد که کتاب را خلاصه کنم. قانون را نمی‌شد خلاصه کرد. اما می‌توان پرمصرف‌ترین رایج‌ترین قواعد را جدا کرد. و در این کتاب خلاصه همین کار صورت گرفته است. بعد گفتم این کتاب، یک کتاب مرجع است. مثل یک دیکشنری. لازم نیست کسی تمام لغت‌های دیکشنری را حفظ باشد. اگر حفظ باشد که دیگر به کتاب نیازی نیست.

در مجموع نشست خوبی بود و باید به خودم پاداش بدهم و کار را پی بگیرم.

شنبه ۵ اسفند ۱۳۹۱

دیروز جمعه همایون سماطی، مسعود کرامتی و محمود کمال در دفتر مهمان من بودند. در این جلسه بحث تشکیل انجمن دوستی که قبلاً با همایون مطرح شده بود و موافق بود، بدون اطلاع قبلی از سوی من مطرح شد و مورد بررسی قرار گرفت. در مجموع با این پیشنهاد موافقت نشد. اما من دست بردار نیستم و به تأسیس انجمن‌های دوستی در سراسر کشور ادامه خواهم داد. در ادامه این نوشته نشست جمعه و علل مخالفت بچه‌ها با تأسیس انجمن دوستی بررسی خواهد شد.

امروز شنبه هم در دانشکده برق دانشگاه امیرکبیر با دکتر میلی منفر ملاقات داشتم و کلیات عرف پارلمانی را به او معرفی کردم. قرار شد در نشست ماه اردیبهشت مدیران آموزش عالی نیز این کلیات را معرفی کنم. به این موضوع هم خواهم پرداخت.

امروز همچنین با خانم نقی‌ای، خانم صفا بی‌طرف و خانم هژبری هم تلفنی صحبت کردم. موضوع صبحت‌ها هم ترویج عرف پارلمانی بود که در ادامه جزئیات آن گزارش می‌شود.

انجمن دوستی

مدت‌هاست که ایده تأسیس انجمن دوستی در ذهنم شکل گرفته است. هدف این است که دوستان نزدیک (هم از نظر رابطه و هم از نظر جغرافیا) دور هم جمع شوند و تأسیس یک انجمن با هدف کمک به یکدیگر را به عنوان یک فعالیت آموزشی شروع کنند. و سر آخر هر کس که دوست داشت در انجمن بماند و هر کس که خواست برود. بعد این انجمن‌ها در سطح منطقه، شهر و کشور با هم کنفدراسیون تشکیل دهند. در حال حاضر هدف این انجمن‌های کمک به یکدیگر است اما در ادامه و بر اساس پیشنهاد اعضاء و متناسب با شرایط می‌توانند از خواسته‌های شهروندی، دموکراتیک و سکولار دفاع کنند.

تاکنون با تعدادی از دوستان این ایده را درمیان گذاشته‌ام. قرار بود همایون با چند نفر از دوستان نزدیکش صبحت کند و من هم با دوستان نزدیک در این زمینه توضیح بدهم و یک نشست اولیه برای شروع کار در دفتر تشکیل دهیم. دیروز که سه نفر از دوستان آمده بودند این موضوع را در میان گذاشتم.

مسعود و محود برای بحث در مورد ایجاد یک مؤسسه سریال سازی آمده بودند. همایون می‌خواست در مورد ساختن یک ساختمان چند طبقه با محمود صحبت کند. او هم آمد. در ضمن همایون دوست دارد در بنکاه گاو پروری دمزآباد نیز سرمایه‌گذاری کند. در مورد این سه مسأله بحث شد و من مسأله چهارم را مطرح کردم: ایجاد یک انجمن دوستی. و در مورد این انجمن و هدف‌های آن صبحت کرد. محمود این هدف را کافی نمی‌دانست. و می‌گفت ما به عنوان دوست در همین حال هم در صورت لزوم به یکدیگر کمک می‌کنیم. من بحث آموزش قواعد عرف پارلمانی را مطرح کرد. محمود نکاتی را مطرح کرد که مشخص بود موضوع را متوجه نشده است. برای من این سؤال مطرح است که چرا افرادی مثل همایون و محمود که تحصیلات دانشگاهی هم دارند در درک این قواعد و نقش آن‌ها دچار مشکل هستند.

مشکل در درک قواعد عرف پارلمانی

۱. یکی از مشکلاتی که از سوی چنین افرادی مطرح شده این است که حتی طرح این قواعد و اصرار بر اجرای آن در یک مجمع را نوعی اعمال اقتدار غیردموکراتیک تلقی می‌کنند. به خصوص اینکه در همان ابتدا شما شرط بگذارید که در چهار چوب این قواعد بازی شود، از نظر آناان عین دیکتاتوری است. برای این افراد درک این موضوع بسیار دشوار است که یک گردهمایی برای اخذ تصمیم دموکراتیک یک بازی است که به قواعدی پیشینی نیاز دارد.

من همین موضوع را برای افراد مختلفی توضیح داده‌ام. اما بعضی‌ها با همان نخستین توضیح‌ها تا آخر قضیه را درک می‌کنند. اما برای افرادی مثل همایون، نزدیک سه سال است که در موارد مختلف با او بحث می‌کنم اما هنوز قادر نبوده‌ام این موضوع را برای او توضیح دهم. علت چیست؟

اینکه آیا این افراد تجربه اداره جلسات تصمیم‌گیری دموکراتیک را ندارند، آیا هوشیاری و قدرت درکشان پائین است، آنا نوع روابط دوستانه‌ای که از سال‌ها پیش با من داشته‌اند مانع از پذیرش حرف‌های من می‌شود، آیا اساساً سبک مدیریتی آنان مخالف روحیه‌ی کارآفرینی و استقبال از ایده‌ها و رفتارهای نو است، یا چیزهای دیگر؟ به نظر می‌رسد مجموعه‌ی عوامل در هر مورد صدق می‌کند و در نتیجه، هرچند می‌شود جمعبندی این تجربه‌ها را جمعبندی کرد اما باید توجه داشت که از این فرد به فرد دوم شرایط و تحلیل‌ها و راهکارها فرق می‌کند.

در مورد همایون و محمود به این نتیجه رسیده‌ام که سبک مدیریتی هر دو بیشتر اجرایی و نظم است. همایون که اساساً حسابدار است و معمولاً حسابداران از نظر سبک مدیریتی بیشتر تابع نظم و مقرار هستند و از ایده‌های نو کمتر حمایت می‌کنند. به عنوان نمونه، محمود ابتداء با پیشنهاد تأسیس یک مؤسسه سریال سازی موافق نبود اما بعد رفع نگرانی‌های او موافق شد. شاید بشود به مرور و با رفع نگرانی‌های او نظر موافقش برای ایجاد این انجمن‌ها را نیز جلب کرد.

نکته دومی که سبب می‌شود موضع را درک نکنند این است که با این قواعد آشنا نیستند. به نظر من فقط وقتی به طور نسبتی با این قواعد آشنا شدند، آن وقت می‌توانند معنای قواعد پیشینی را درک کنند. به همین خاطر به هر ترتیبی که شده باید این قواعد را برای این گونه افراد توضیح داد تا درک موضوع برایشان آسان تر شوند.

تعجب محمود

در جریان بحث محمود با صراحت گفت از اینکه فردی مثل داود که هیچ وقت ذهن دگمی نداشته این همه روی این کتاب اصرار می‌کند اسباب حیرت اوست. اتفاقاً این حرف او اسباب حیرت من هم شد. فهمیدم هنوز به اهمیت این کتاب و قواعد مندرج در آن برای مدیریت اختلاف‌ها نشده است. به علاوه، او روی این نکته اصرار می‌کرد که قواعد این کتاب وحی نیستند و تغییر می‌کنند. حتی نتوانستم برای او و همایون توضیح بدهم که هر جمعی به سادگی می‌تواند قواعد کتاب را طبق قواعدی که در خود کتاب آمده تغییر دهد.

وقتی به عنوان نمونه موضوع دو بار و هر بار ده دقیقه را به عنوان پیش‌قاعده مطرح کردم انگار یک نقطه ضعف مهم در اختیار آنان گذاشته‌ام. به مسخره تأکید می‌کردند یعنی چه که باید ده دقیقه حرف زد. این عدد از کجا آمده و کی گفته که باید فقط ده دقیقه و دوبار در باره یک موضوع صحبت کرد.

اینکه چنین قواعدی را ندارند، اشکالی ندارد. اما اینکه تمام تلاش‌های من برای توضیح اینکه این‌ها قواعد اولیه و پیشینی هستند که برای هر تصمیمی مورد نیازاند، متوجه نشدند که نشدند.

وقتی وسط بحث از قضای حاجت برگشتم همایون داشت مثل یک حکیم به مسعود کرامتی توضیح می‌داد که هر جمعی می‌تواند دور هم بنشیند و قواعد اداره خود را تدوین و تصویب کند. این حرف‌ها یعنی چه که ما به قواعد از پیش نیاز داریم. اینجا بود که فهمیدم با چه دیواری مواجه‌ام. با این افراد چه باید کرد؟ چگونه می شود در چنین اذهان بسته‌ای وارد شد؟ و علت این همه بستگی ذهنی چیست؟

دستاوردها

مسعود در این زمینه تجربه بیشتری از دو نفر دیگر دارد. او در نشست‌های خانوادگی که با حضور دوستان دیگری برگزاری می‌شد شرکت کرده بود. به همین دلیل، و طبق سبکی که دارد سعی می‌کرد وسط را بگیرد . من در جریان بحث به صورت غیرمستقیمی به یکی از جمله‌های معترضه او هم جواب دادم. یادم هست وقتی با هم به دمزآباد می‌رفتیم با لحن طنز تمسخرآلودی گفت که تو می‌خواهی همه عرف پارلمای یادبگیرند. دیروز به صورت غیرمستقیم به این ادعا جواب دادم و گفتم که نه لازم است و نه ممکن که هم قواعد عرف پارلمانی را یاد بگیرند. این قواعد برای کسانی مفید است که می‌خواهند تصمیم‌گیری دموکراتیک بکنند. در غیر این صورت هیچ کس به این قواعد نیازی ندارد. حتی در یک جمع نیز اگر رئیس این قواعد را بداند کافی است و سایر اعضاء می‌توانند این قواعد را از رئیس بپرسند. در نتیجه من هم قصد ندارم که این قواعد

را به هم حقنه کنم.

دستاورد بعدی این بود که از من خواستند یک نسخه از کتاب را برایشان بفرستم تا بخوانند. خود این یک دستاورد است اما من نفرستادم. چون می‌دانم شروع به خواندن می‌کنند و وسط راه رهایش خواهند کرد. بهتر است بحث تأسیس یک انجمن با هر هدفی که آنان مطرح می‌کنند و در جمع به تصویب می‌رسد را دنبال کنم و اگر قرار شد در کارگاه این قواعد را یاد بگیرند کتاب را فصل فصل به آنان خواهم داد.

وقتی محمود گفت که تحمیل این قواعد خودش نوعی دیکتاتوری است به همایون اشاره کردم و گفتم این حرف را سه سال است که آقای همایون هم می‌زند. حالب بود که همایون این قضیه را تکذیب کرد و گفت من چنین حرفی نزده‌ام. به نظرم حتی پس گرفتن این سخن نوعی دستاورد است. اما نباید چنین جوی در جمع به وجود می‌آمد.

اشکال من

برخورد پرشور و احساساتی، عجله در اینکه دیگران خیلی زود قبول کنند، و بی‌توجه به ظرافت‌های روانشناختی آدم‌ها، و برخورد مدبرانه کردن با قضیه از جمله نقاط ضعف همیشگی من است که باید برای رفع آناها به طور جدی اقدام کنم. این روش برخورد من در شسکت نشست دیشب قطعاً تأثیر گذاشت.

درس‌های این تجربه

به نظرم از تجربه دیروز چند درس می‌شود گرفت:

۱. بهتر است در نشست چند نفره، دست کم تعداد قابل توجهی از آنان با این قواعد آشنا شده باشند و از آن دفاع کنند. به همین خاطر شاید بهتر بود که جداگانه قواعد عرف پارلمانی را به آنان معرفی می‌کردم و بعد در جمع به بحث می‌گذاشتیم.

۲. در تعیین هدف باید دست جمع را بیشتر باز گذاشت و تأکید کرد که انجمن دوستی هم فقط پیشنهاد یک نفر است و هرچه جمع تصمیم گرفت اجرا خواهد شد. هرچند به نظر من بهترین هدف برای گردهم آمدن آدم‌هایی که به خاطر هدف‌های صنفی و حرفه‌های دور هم جمع نمی‌شوند همین می‌تواند باشد. با این همه افراد نباید احساس کنند که افسارشان در دست دیگران است. به قول جمله‌ای که اخیراً از نلسون ماندلا خواندانم و بسیار هم بدم آمد: «از پشت هدایت کن و بگذار مردم فکر کنند که خودش اول صف هستند» این رویکرد زشتی است. می‌شود صادقانه از بازی دادن دیگران پرهیز کرد. اما من از همه جلوتر می‌روم و بسیاری به واکنش می‌افتند.

۳. مأیوس و ناامید نشدن. نباید به دلیل شکست دیروز از هدف دست کشید. برعکس باید با افراد دیگری نیز قضیه را در میان گذاشت. افراد زیادی هستند که شاید بخواهند این قواعد را بیاموزند. یکی از قالب‌های آن تشکیل کارگاه‌هایی برای تمرین ایجاد یک انجمن آزمایشی است. هدف این انجمن آزمایشی می‌تواند کمک به اعضاء باشد. بدیهی است که هرچه جمع تصمیم گرفت اجرای می‌شود و تازه بعد از اتمام کارگاه هر کس خواست می‌تواند عضو انجمن نشود.

دکتر میلی مفرد

با دکتر میلی منفر از زمانی که در مؤسسه اخلاق پزشکی ایرانیان فعال بودم آشنا شدم. او در انجمن ایرانی اخلاق در علوم و فناوری نقش داشت. بیشتر یک شخص اجرایی است که شاید بشود گفت با حلقه دکتر معین نزدیک است. دوستان دکتر معیین تعدادی انجمن را اداره می‌کند و هر کدام از آنان در این انجمن‌ها نقش‌هایی بر عهده گرفته اند. دکتر میلی منفر بر اساس یادداشتی که دکتر معین به من داد، مدیر عامل جمعیت رشد و توسعه ایران است. این انجمن‌ها به صورت انجمن‌های معمولی به ثبت رسیده‌اند. به همین خاطر دکتر هم از من پرسید که آیا جمعیت در دست تأسیس هم به ثبت خواهد رسید. من گفتم فعلاً که نیازی نیست. اگر لازم شد باید به ثبت رساند.

تأخیر در حضور

ساعت ۹ صبح شنبه ۵ اسفند در اتاق ۷۴۳ دانشکده برق دانشگاه امیرکبیر با دکتر منفر قرار داشتم. وقتی به من آدرس می‌داد گفت که باید از در مستقر در خیابان انقلاب وارد دانشگاه شوم. اما نمی‌دانستم از چهار راه کالج تا آنجا خیلی راه است. با این پای خراب و ریه‌ی خرابتر تمام مسیر تا اتاق او را پیاده رفتم و در نتیجه با ۲۰ دقیقه تأخیر در اتاقش را زدم و او را دیدم که می‌خواست از اتاق بیرون برود. عذر خواهی کردم به من گفت بشین تا برگردم.

نمی‌دانستم در پشت ساختمان‌های دانشگاه امیرکبیر که از خیابان حافظ دیده می‌شوند، این همه ساختمان‌های نسبتاً محکم و شیک ساخته‌اند که مشرف به خیابان ولیعصر هستند. با این همه، فضای دانشگاه بسیار شلوغ، زشت، بازاری و غیرهنرمندانه بود. کنار ساختمان‌های شیک ناگهان یک تانکر عظیم لابد برای نفت یا گاز نصب شده است و کنار همان تانکر عظیم یک دکه بسیار زشت و درب و داغان دارد خرت و پرت به دانشجویان می‌فروشد و فضای حیات را هم اتوبوس‌ها و مینی‌بوس‌ها غرق کرده‌اند. یک بازار مکاره درست و حسابی.

اتاق دکتر منفرد هم همین طور بود. میز، صندلی‌ها، نیمکت و قفسه‌ها همه از چوب روشن و کاملاً هماهنگ با معماری کلی اتاق. اما در میان این اشیاء اولیه که حساب شده تعریف شده بوده‌اند، تا جا بوده چیزهای گوناگون که در نهایت بی‌توجهی به زیبایی و هماهنگی جاهای خالی را پرکرده‌اند: صندلی‌های اضافی که هیچ هماهنگی با اشیاء اولیه ندارند، کمدهای آهنی، و از همه بدتر، کارتن‌های کامپوترها و سایر وسائل مورد استفاده در اتاق که سرتاسر فضای بالای قفسه را پرکرده‌اند. در یک کلام: چیدمان اتاق زشت و زشت و زشت.

مشغول وارسی چیزهای اتاق بودم که دکتر آمد و گفت که تا ساعت ۱۰ وقت دارد. پس باید کل مطالب را طی ۲۵ دقیقه بیان می‌کردم.

معمولاً مطالبی را که این نشست‌های معرفی می‌گویم، شبیه هم هستند. مگر آنکه مخاطب سؤال‌های تازه‌ای مطرح کند و بحث جدیدی در بگرید.

در شروع گفتگو با دکتر منفرد به نقل از دکتر ثبوتی گفتم که یکی از نشست‌های مدیران آموزش عالی را به معرفی عرف پارلمانی اختصاص دهد. گفت که این نشست‌ها در ماه‌های زوج سال برگزار می‌شود و نشست اسفند اخیراً برگذار شده است در نتیجه نشست بعدی در اردیبهشت خواهد بود و نشست اردیبهشت را که از ساعت ۹/۳۰ تا ۱۲ خواهد بود به همین موضوع اختصاص خواهد داد. بعد از من پرسید که عنوان سخنرانی را چه بگذاریم. من گفتم برای انتخاب عنوان فرصت داریم. بهتر است خود شما با این موضوع کمی آشنا شوید بعد به عنوان فکر کنیم.

من روند کار را که منجر به این نشست شده است اجمالاً برایش توضیح دادم و اینکه طی همین روند دکتر معین نام او و چند نفر از دوستان مشترک را داده و من حالا دارم با تک تک آنان هماهنگ می‌کنم تا کلیات این قضیه را به آنان معرفی کنم. بعد از مقدمات بود که بحث اصلی شروع شد. من کتاب را به او دادم و بحث را شروع کردم.

تقریباً تمام مسائل به صورت فشرده مطرح شد. حدود ساعت ده بود که جوان دانشجویی وارد کلاس شد. معلوم شد که با او قرار داشته است. جوان را به داخل اتاق دعوت کرد و از من خواست که در حضور او بحث را ادامه دهم. فهمیدم بیش از ۲۵ دقیقه فرصت دارم. و به مباحث عمق و گستره بیشتر بخشیدم.

چطور به این موضوع پی بردی؟
یکی از سؤال‌های دکتر منفرد این بود که چه شد که با این قواعد آشنا شدم. من هم به تشریح روند تاریخ قضیه پرداخت و با این دید که تمام این فعالیت‌ها وجه تاریخی دارند و مثل بهار شدن محصول چرخش

افلاک هستند، روند فعالیت‌های خودم در نشریات را توضیح دادم که چطور از برنامه استراتژی به پروفشن و از آنجا به کد اتیکز و بعد به عرف پرلمانی رسیدم.

من همچنین تأکید کردم که اگر خودش نتواند یا نرسد در کارگاه ما بیاید می‌تواند برنامه ریز کند و عرف پارلمانی را به انجمن‌هایی که او در آن‌ها مسؤلیت دارد آموزش بدهیم. برای او توضیح دادم که می‌شود ده دقیقه اول نشست هیأت مدیره به آموزش این قواعد اختصاص یابد و طی چند جلسه قواعد اصلی و مهم را یاد خواهند گرفت و برای بقیه قوانین نیز می‌توانند به کتاب مراجعه کنند.

اما او اظهار علاقه کرد که در نشست ما شرکت کنند مشروط به اینکه ساعت کارگاه طوری باشد که به او اجازه بدهد. به او گفتم حتی کسانی که نتوانند در کارگاه شرکت کنند می‌شود کلاس‌های جدگانه یا جبرای گذاشت.

جمعبندی نشست
نشست خوبی بود. فکر می‌کنم میلی مفنرد از افراد پرو پا قرصی باشد که از ترویج این قواعد حمایت خواهند کرد.

بعد از اینکه به دفتر آمدم پیشگفتارهای دو کتاب و نشانی‌های وب سایت پیام کارفرمایان و ماپا را برای او ایمیل کردم.

تماس با مشتریان بالقوه
امروز با خانم نقی‌ای هم تلفنی صحبت کردم. قرار بود با دوستان معلمش صحبت کند و بعد با من تماس بگیرد. تماس گرفت. همین رفتار می‌تواند نشانه‌ای از جدی نبودن طرف باشد. اما نباید عجله کرد و کنارشان گذاشت. به من توضیح داد که درگیر یک تور بوده‌ند و فردا شب نتیجه را به من می‌گوید. به او گفتم اگر فکر می‌کند که برای مجاب کردن سایر دوستان لازم است من در یک نشست جدگانه کلیات عرف پارلمانی را برای او توضیح دهم. از من خواست تلفنی کمی در این باره توضیح بدهم و من با بیان مثال شطرنج بازی برره‌ره‌ای موضوع را کمی برایش باز کردم. باید منتظر ماند و دید. اگر نتواند جمعی را سازمان دهد، یکی از کاندیداهای تأسیس انجمن دوستی می‌تواند باشد.

مهندس پارسا
با منشی مهندس پارسا رئیس کمیسیون انرژی اتاق تهران صحبت کردم. خانم هژبری منشی توضیح داد که سرش خیلی شلوغ است. قرار شد در دستور کار قرار دهد و خبرم. کند.

با خام صفا بی‌طرف هم که دبیر شورای جامعه مهندسان مشاور است صحبت کردم. او را دکتر بنی اسدی معرفی کرده است. قرار شد برای او و برای رئیس فعالی جامعه مهندس فخر صمدی نشست مشترکی در معرفی کلیات عرف پارلمانی برگزار کنم.

مهندس مهرعلیزاده
این فرد را که نامزد انتخابات ریاست جمهوری هم بود، دکتر امیری معرفی کرده است. دستم به تلفن به او نمی‌رفت. نمی‌دانم چرا. حسم می‌گوید که مال نیست. امیدورم حسم اشتباه کند. تلفن زدم. اما جواب نداد. بعداً به من زنگ هم نزد. باز هم به او زنگ خواهم زد.

ادامه انجمن
به نظرم رسید اگر خانم سپهری و نقی‌ای نتواند جمعی را برای یک کارگاه سازمان دهند با کمک آنان نخستین انجمن دوستی را تأسیس کنیم.

دوشنبه ۷ اسفند ۱۳۹۱

امروز در دبیرخانه انجمن ایرانی اخلاق در علوم و فناوری یکی از بدترین ملاقات‌ها را با دکتر شامخی داشتم. بر اساس نوشته‌ی دکتر معین ایشان دبیر این انجمن هستند. اما گفتگوی ما با تنش‌های آرار دهنده‌ای رو به رو شد. دیروز و امروز با اشخاص دیگری در مورد آموزش عرف پارلمانی صبحت کردم و با بعضی از آنان قرا رگذاشتم. مشروح این فعالیت‌ها:

آمادگی خانم نقی‌ای

دیروز خانم نقی‌ای زنگ زد و اطلاع داد که با ۷ تا ۸ نفر از آموزگاران همکارش صبحت کرده و همه از برگزاری کارگاه آموزشی عرف پارلمانی استقبال کرده‌اند و نخستین نشست یکشنبه دو هفته بعد – با قرار قبلی – خواهد. محل برگزاری نخستین نشست در منزل یکی از دوستان در خیابان پیامبر است.

جامعه مهندسان مشاور

خانم صفا بیطرف را دکتر بنی اسدی معرفی کرده است. این خانم – اگر اشتباه نکنم – دبیر شورای این جامعه است و در امورد انجمن داری علاقمند و کنجکاو و با تجربه. قبلاً به ایشان زنگ زده بودم و قرار گذاشته بودیم که با رئیس هیأت مدیره جامعه یعنی مهندس فخر صمدی هم صحبت کند و اگر هر دو فرصت داشتند و مایل بودند می‌شود در یک نشست مشترک عرف پارلمانی را برای آنان معرفی کنم. امروز زنگ زد تا به من اطلاع دهد که اگر کارگاه قرار باشد در اسفند ماه برگزار شود فخر صمدی قادر به شرکت در آن نیست. من توضیح دادم با وضعیت فعلی به نظر می‌رسد که نخستین نشست کارگاه در فروردین سال بعد برگزار شود. اما بهتر است که نشست معارفه را در این طرف سال برگزار کنیم. قبول کرد و قرار شد بعد از هماهنگی به من خبر بدهند.

سکوت آقای رامینه

پیروی توصیه گلسرخی برای گروه اولی که ایشان معرفی کرده بود یک نامه فرستادم تا زمن مناسب برگزار کارگاه را به من اطلاع دهند. از نظر من این یک تست هم بود که ببینم واکنش آقایانی که از این کارگاه اسقبال هم کرده‌اند چه بوده است. تا کنون فقط سعادتمند آن هم از طریق منشی خود جواب داده که کارگاه عصرها را ترجیح می‌دهد. بقیه هیچ جوابی نداده‌اند. من هم در این زمینه به گلسرخی چیزی نگفته‌ام و خودم هم به آقایان زنگ نزده‌ام تا میزان تعهد این افراد برایم روشن شود. البته شرایط اقتصادی و مدیریتی بنگاه‌های این آقایان در این روزها چنان قمر درعقرب است که توقع توجه آنان به این موضوع واقعاً بی‌جاست. در هر صورت، حالا باید منتظر ماند که رئیس هیأت مدیره جامعه در این زمینه چه می‌کند و رئیس منتخب چه خواهد کرد.

باید اضافه کنم تا آنجا که من می‌دانم مدت‌هاست که مهندس هرمزد رامینه از طریق مجمع به عنوان رئیس هیأت مدیره جدید جامعه مهندسان مشاور انتخاب شده اما هنوز وزارت کار (یا وزارت کشور) این انتخابات را تأیید نکرده است.

سلطان و سلطان بانو

دیروز همچنین به منزل دکتر پیمان هم زنگ زدم. همسرشان گوشی را برداشت. من همسرش را سلطان صدا زدم و او را سلطان بانو. نمی‌دانم آیا از این شوخی من ناراحت شده باشد یا نه؟

خانم مرتاضی همسر آقای پیمان از این گله داشت که گویا نمی‌تواند مادران صلح را گردهم‌آورد. به همین خاطر حتی برگزاری کارگاه آموزشی عرف پارلمانی برای آنان نیز هنوز قطعی نشده است. اما من گفتم که موضوع مورد بحث، مشارکت شما و سلطان در یک کارگاه آموزشی است که راه افتاده و قرار گسترش یابد. برای حضور در این کارگاه اعلام آمادگی کرد اما من گفتم که در این زمینه قبلاً با سلطان صبحت کرده بودم و قرار بود ایشان با شما صحبت کند و برای جلسه معارفه اولیه هم دیگر را در جایی که تعیین خواهد شد ملاقات کنیم. ظاهراً سلطان در این زمینه با او صبحت کرده بود و هر دو آماده حضور هستند. اما در مورد

زمان نشست معرفی تصمیم نگرفته اند. گوشی را به سلطان داد و با دکتر پیمان حرف زدیم. به او گفتم که منتظر ماندم تا خبرم کنید. خبری نشد دوباره مزاحم شدم. ظاهراً دچار سوءتفاهم بودیم. چون آنان نیز منتظر تلفن من بودند. من توضیح دادم که به نظر می‌رسد نخستین نشست کارگاه به سال بعد موکول شود اما نشست معارفه را هر وقت و هر جا که شما اعلام فرمایید در خدمت خواهم بود. قرار شد هفته آینده دو نفری به دفتر ما بیایند و کلیات عرف پارلمانی را به آنان معرفی کنم.

ملاحظات امنیتی

به نظر می‌رسد در گفتگوی تلفنی با این افراد باید بیشتر جنبه‌های امنیتی را رعایت کنم. چون از نظر این افراد گفتگوهای تلفنی آنان ضبط می‌شود و بهتر است چیزی نگوییم که اساب دردسر آنان بشود. به عنوان نمونه وقتی از مجمع ملی و مجلس سنا حرف زدم خانم مرتاضی به صورت غیرمستقیم این نکته را یادآوری کرد و من هم اظهار بی‌خیالی کردم. به نظرم این روش برخورد غلط است. ممکن است برای دستگیری و بازجویی اهمیتی داشته باشد یا نداشته باشد. هرچند من هم باید به این قضیه از نقطه نظر تأثیری که بر فعالیت‌های اجتماعی می‌گذارد فکر کنم، اما به ویژه وقتی پای دیگران هم ناخواسته در میان باشد اخلاقا هم حق ندارم امنیت آنان را با حرف‌های بی ربط تهدید کنم. چشم. قول می‌دهم رعایت کنم.

مهرعلیزاده جواب نمی‌دهد

چندین و چندبار تا به حال به مهندس مهر علیزاده که از سوی دکتر امیری معرفی شده است تلفن کردم. اما هنوز تلفنش را بر نمی‌دارد و حتی از من نمی‌پرسد که کی هستم و با او چه کار دارم.

خانم سپهری و انجمن زنان مدیر

خانم کتایون سپهری یکی از کادرهای اصلی انجمن زنان مدیر کارآفرین است و به همین خاطر با کانون عالی همکاری نزدیک دارد و مدت‌هاست با هم آشنا هستیم. او یکی از همان دو نفر است که شهریاری شرط کرده بود اگر بخواهد به گروه بیاید این دو نفر نباید بیاند و من هم شهریاری را به این دو ترجیح دادم. اما اتفاقاً آقای مهندس عطاردیان هم همین دو نفر به عنوان کارشناسان کانون عالی معرفی کرد. و همین مسأله یکی از نکاتی است که تصمیم دارم بعد از خاتمه دوره نقاهت عطاردیان با او در میان بگذارم. با این همه، هرچند در انتخاب بین شهریاری و این دو نفر، اولی را انتخاب کردم، هر دو در کار انجمنی شخصیت‌هایی جدی هستند.

من هنوز از علت دعواهای بین شهریاری و این دو خبری ندارم. اما حدس می‌زنم باید رفتار خیلی ناشایستی از خود بروز داده باشند که شهریاری این طور جدی مخالف حضور آنان است. حتی وقتی در آخرین جلسه (فکر کنم شانزدهم) گزارش دادم که قرار است عرف پارلمانی را از طریق خانم سپهری به انجمن زنان مدیر آموزش بدهم شهریاری معتقد بود که این انجمن هم روی هواست و خانم سپهری برای حضور در کارگاه ما مناسب نیست. به رغم این نظرات شهریاری تماس من با خانم سپهری ادامه دارد. فکر می‌کنم در دو عرصه می‌شود با او کار کرد:

۱. آموزش عرف پارلمانی به انجمن زنان. من به خصوص حساس هستم که این دانش فنی از خانم‌ها دریغ نشود. چون اگر زنان به این دانش فنی مجهز شوند معجزه خواهند کرد.

۲. دعوت از او برای شرکت در انجمن‌های دوستی. به نظرم انجمن‌های دوستی که به عنوان الگویی از انجمن‌های عمومی و همکانی تشکیل می‌شود و باید با سرعت در ایران توسعه یابد، نباید تک جنسیتی باشد و زنان و مردن و دختران و پسران جوان نیز باید در این انجمن‌ها عضو شوند.

واکنش کتایون

به هر حال، امروز با خانم سپهری هم حرف زدم و گله کردم که مگر نمی‌خواهد عرف پارلمانی را یاد بگیرد؟ همین جا باید اضافه کنم که یکی دو سال پیش کلیات عرف پارلمانی را برای او توضیح دادم و پیشنهاد کردم که به عطاردیان پیشنهاد کند که مشاوران کانون عالی (او، افتخاریان، شهره تصدیقی، من و یکی دو نفر دیگر که گاهی به مجامع سه جانبه اعزام می‌شوند) در دبیرخانه جمع شویم و یک سازمان دائمی از مشاوران ایجاد

کنیم و طبق همین قواعد عمل کنیم و به مرور نسبت به آموزش این قواعد به انجمن‌های کارفرمایی عضو کانون عالی نیز تصمیم بگیریم. اما اوضاع کانون آنقدر افتضاح است که کم‌ترین قدمی در این زمینه نمی‌تواند بردارد و حالا هم که کفگیر عطاردیان ته دیگ را لیسیده حتی حقوق دو تا کارمند نامه رسانش را هم ندارد بدهد. منظورم از نقل این خاطره این بود که خانم سپهری از سال‌ها پیش با این قواعد آشنا شده است.

در پاسخ من گفت که یکی از اقوامش مریض شده و او در گیر دوادرمان اوست و به محض اینکه فارغ شود اقدام می‌کند. از او پرسیدم فکر می‌کند این چشم‌انداز وجود خواهد داشت که این قواعد را به انجمن زنان مدیر آموزش بدهیم. استقبال کرد و از من خواست تا یک صفحه طرح در این زمینه بنویسم تا به کمیته آموزش انجمن بدهد. من قبول نکردم. گفتم وقتی اولین نشست معارفه با خودش برگزار شد در این زمینه تصمیم می‌گیریم. منظورم این بود که زودتر در نشست معارفه شرکت کند تا اهمیت مطلب را بهتر دریابد. بعد نامه نگاری را شروع کنیم.

در مورد عضویت در انجمن‌های عام با او صحبت نکردم. باید دید چقدر فرصت دارد و در این زمینه چه خواهد گفت.

خانم راجی

خانم راجی همسر یکی از دوستان قدیم است که جدیداً از او جدا شده است. مطلقاً چیزی از علت این جدایی نمی‌دانم. همسرش تمام مسائل خانواده را خصوصی تلقی می‌کند. من با این تلقی موافق نیستم. می‌شود که من – مثلاً – همسرم را بزنم و او این کتک خوردن‌ها را خصوصی تلقی کند و اجازه نداشته باشد آبروم من را ببرد. به نظرم نوع حقه بازی ظریف در این خصوصی بازی خلط می‌شود. در چارچوب یک خانواده هم هیچ یک از اعضاء حق ندارند رفتار نادرست داشه باشند و به نظر من می‌شود این رفتارهای نادرست افراد را افشاء کرد. بگذریم.

همسر خانم راجی حدود ۲۰ سال پیش برای همکاری به مؤسسه ما آمد و سال‌ها با هم کار کردیم. بعد او انتشارات مستقل خودش را ایجاد کرد. رابطه ما با خانم راجی هم از آنجا شروع شد. حالا که جدا شده، مشغول ترجمه است. نمی‌دانم هزینه زندگی را از کجا تأمین می‌کند. نگران اوضاع اقتصادی او هستم. اما می‌دانم ماهانه مبلغ ناچیزی به خاطر بازنشستگی دریافت می‌کند. و از راه ترجمه هم درآمدکی باید داشته باشد.

به هرحال در آخرین تماسم در مورد ترجمه کتاب دستورنامه با او صحبت کردم. لینک سایت‌ها را به او دادم و قرار شد در یک نشست کلیات عرف پارلمانی را به او هم معرفی کنم. امروز دوباره با او حرف زدم. قرار شد شنبه هفته آینده ساعت ۱۰ به دفتر بیاید. فکر می‌کنم، می‌شود بعد از معرفی عرف پارلمانی برای تمرین و آموزش آن‌ها با او مشورت کرد. یکی از راه‌ها نیز تأسیس انجمن‌های همگانی دوستی است. باید با ظرافت جلو بروم. او روحیه‌ی کارآفرینی دارد و احتمالاً طبق سبک خود با هر ایده‌ای که خلاقیت او را نادیده بگرید مخالفت خواهد کرد.

تماس با دوستان دکتر معین

تعیین زمان و مکان برگزار نشست معرفی کلیات عرف پارلمانی به دوستانی که دکتر معین معرفی کرده خیلی سخت است چون تمام وقت مشغول هستند و دفتر و محل مشخصی هم ندارند. هم مقامات سابق هستند!

با دکتر توفیقی که اخیراً پدرش فوت شد برای روز چهارشنبه ۹ اسفند در دانشگاه تربیت مدرس دانشکده مهندسی شیمی قرار گذاشتم. با دکتر صالحی نیز برای عصر همین امروز و بعد از نشست با دکتر شامخی قرار گذاشتم که به هم خورد و نتوانست بیاید و قرار شد که روز چهارشنبه با او تماس داشته باشم. فردا سه‌شنبه نیز گویا باید با دکتر فراستخواه صحبت کنم. نمی‌دانم با این همه گرفتاری که این آقایان دارند خواهند توانست در کارگاه ما شرکت مؤثر و طولانی مدت داشته باشند؟

انعطاف‌پذیر باش

امروز بار دیگر با دکتر بنی اسدی هم صحبت کردم و چه اشتباهی هم کردم. او تماس گرفت. البته من از منشی ایشان خواسته بودم به او بگوید که نظر من این است که نشستی برای معرفی کلیات عرف پارلمانی برای دوستان او داشته باشم. قبلاً دکتر بنی اسدی گفته بود که چنین نشستی لازم نیست. او خودش در مورد اهمیت این موضوع برای انان صحبت کرده و آنان نیز اهمیت قضیه را درک کرده‌اند. بنا بر این، بهتر است این افراد مستقیماً در کارگاه شرکت کنند. و من هم موافقت کردم. اما بعد که زمان شروع کارگاه به عقب افتاد به این نتیجه رسیدم که هم برای حفظ رابطه و هم به این دلیل که من برای هم مطالبی را گفته‌ام که تکرار آن‌ها در کارگاه برای دیگران ناخوشایند است و نگفتن آن‌ها برای دوستان دکتر بنی اسدی هم به نحوی دیگر ناخوشایند است. بعد از آن که دکتر بنی اسد تماس گرفت گفتم که آیا منشی ایشان نکاتی را که برایش توضیح داده‌ام به ایشان منتقل کرده است؟ ظاهراً دست و پا شکسته منتقل کرده بودم. قضیه را بار دیگر برای دکتر بنی اسدی توضیح دادم و از او خواستم موافقت کند تا برای دوستان جدید او هم نشت معارفه برگزار شود. موافقت کرد. قرار شد زمان و مکان را خودم با آنان هماهنگ کنم و محل نشست می‌تواند در دفتر آنان یا ما یا هر جای دیگری باشد.

بعد در مورد نشست آتی صبحت کردم. در نشست قبل دکتر بنی اسد با پیشنهاد شهریاری مبنی بر برناگزاری نشست آتی مخافت کرد و گفت که دوستان بهتر است که به طور جدی‌تر در این نشست‌ها شرکت کنند. در نبود نصاب نمی‌شد در این زمینه هم تصمیم گرفت. به همین خاطر قرار شد من تلفنی نظر دیگران را هم در مورد نشست بعدی بپرسم و بعد تصمیم بگیرم و نتیجه را اعلام کنم که نشست آتی برگزار می‌شود یا نه. در همین مورد با دکتر بنی اسدی مشورت کردم و گفتم که طبق دستورنامه، زمان برگزاری مجامع عادی و سالانه در آئین‌نامه قید می‌شود و اصلاح آئین‌نامه نیز مستلزم اخطار قبلی و نظر مثبت دوسوم آراء مؤخذه در یک نشست قانوناً فراخوان شده و به نصاب رسیده است. نکته‌ای که دکتر بنی اسدی به من گفت خیلی نگران کننده بود: انعطاف پذیر باش!

همین انعطاف پذیر بودن خارج از قانون مصوب یک گروه، آغاز سقوط اخلاقی است. من انتظار دارم فردی مثل او که داماد مهندس بازرگان است که با نفرت از پفیوزی ما ایرانی‌ها سخن گفته است، عوامل فرهنگی این پفیوزی را شناسایی کنیم و نسبت به رفع تدریجی آن‌ها در جمع‌های خودمان دست کم بکوشیم.

من در نشست‌های کارگاه بارها و بارها تأکید کرده‌ام که قواعد دستونامه رابرت خیلی انعطاف پذیرند مشروط به این که قبل از نقض آن‌ها جمع طبق همان قواعد پیش‌بینی شده آن‌ها را اصلاح کند. و نه اینکه یواشکی آن‌ها را نادیده بگیرد. اگر قرار باشد چنین فرهنگی ادامه بیابد دیگر نیازی به این قواعد نداریم. هروقت هرکار کار که دلمان خواست می‌کنیم و گور پدر قانون مصوب گروه.

به توجه به حساسیت نکته قوق مانده که چه بکنم. به نظرم می‌رسد که بار دیگر قواعد مربوط به اختیارات مجامع فاقد نصاب را بررسی کنم و راهی قانونی بیابم و نه اینکه آن‌ها را دور بزنم. نتیجه این ماجرا را با دقت و تأکید نقل خواهم کرد.

نشست بد

امروز ساعت ۲ با دکتر شامخی در دبیرخانه انجمن ایرانی اخلاق در علوم و فناوری جلسه معارفه عرف پارلمانی داشتم. فکر کردم اگر ساعت یک و نیم از دفتر بیرون بزنم ساعت دو آنجا خواهم بود. امیرآباد خیلی ترافیک سنگین بود. با این همه یکی دو دقیقه بعد از ۲ وارد سالن دبیرخانه شدم. دکتر شامخی روی یکی از صندلی‌های میز هیأت رئیسه نشسته بود و با همراهش حرف می‌زد. از او اجازه گرفتم که بنشینم؟ اجازه داد. معنای حرفم این است حتی من را به نشستن هم دعوت نکرد.

صبحت‌های تلفنی او با افراد مختلف و بعد گله از منشی و ور رفتن به اوراقی که در کیسه‌های پلاستیکی تپانده بود یک ربع تمام به طول کشید. بعد سر فرصت و با حوصله رو به من کرد و گفت بفرمایید. من هم

از توی کیف پارچه‌ای و ارزان قیمت خودم کتاب انگلیسی دستورنامه را بیرون آوردم و گفتم که آمده‌ام این کتاب را، محتوای آن را، تاریخچه کتاب و تاریخچه محتوای آن و نقش و اهمیت آن را خدمت شما معرفی کنم. کتاب را از من گرفت و انگار که قرار است به او بفروشم ورانداز کرد. در مورد اوردر اظهار نظر کرد و اینکه اودونانس به معنای بخشنامه است و من گفتم دقیق نمی‌دانم اما تا آنجا که در خاطر دارم اوردنانس به معنای تداک است. بعد برایش توضیح دادم که رولز آو اوردر به معنای قواعد نظام، قواعد انجمن است. چون اوردر در اروپای قدیم به معنای انجمن‌های مذهبی بوده است. بعد که کتاب را به من داد عکس هنری مارتین رابرت را در پشت روکش جلد کتاب نشانش دادم و گفتم که این فرد این ویرایش اول این کتاب را در سال ۱۸۷٦ منتشر کرده و این نسخه، ویرایش دهم آن کتاب است که در سال ۲۰۰۰ منتشر شده است و . . .

لازم نیست آنچه را که من برای او گفتم تکرار کنم. این مطالب در این نوشته‌ها زیاد تکرار شده است. اما جایی در گفتگو صحبت من را قطع کرد و گفت که خوب من چرا باید این چیزها را بدانم. گفتم: قبلاً توضیح دادم که ما یک کارگاه ده نفره برای آموزش و تمرین این قواعد تشکیل داده‌ایم و دکتر معیین یکی از افراد اصلی و اولیه این کارگاه است. حالا گروه تصمیم گرفته که خود را گسترش دهد و اعضاء گروه فهرست دوستانی را که فکر می‌کردند به این کار علاقه دارند در اختیار من گذاشته‌اند تا من کلیات این قواعد را برای آنان معرفی کنم و بعد اگر مایل بودند در کارگاه ما شرکت کنند. نام شما را هم دکتر معین به من داده است و باید از دکتر معین پرسید که چرا نام شما را در این رابطه به من داده است. لابد ایشان فکر می‌کردند که شما به این قواعد باید علاقه داشه باشید.

در پاسخ به توضیح من گفت بله. شما در گفتگوی تلفنی هم این نکته را فرمودید. اما بعد از آشنایی با این قواعد باید چه کرد؟ من گفتم به خودتان مربوط است. اگر مایل بودید در کارگاه شرکت می‌کنید. اگر خواستید می‌توانید این قواعد را در انجمن‌های تحت مدیریت خودتان آموزش بدهید و به کار ببندید. در غیر این صورت من اگر علاقمند باشید فقط این قواعد و این کتاب را معرفی می‌کنم و مرخص می‌شوم.

خودمان داریم

هرچند جزئیان گفتگوهایی که منجر به مرحله بعدی شد به خاطر ندارم. اما خوب به خاطر دارم که ناگهان وسط این بحث بودیم که دکتر شامخی ادعا می‌کرد ما در فرهنگ خودمان هم از این قواعد داشته‌ایم و من هم روی این ایده تأکید می‌کردم که اصلاً جامعه ایرانی به خاطر خصوصیاتی که داشته برای شکل گیری انسان آزاد و مستقل با حقوق برابر مناسب نبوده است بنا بر این نیازی و ضرورتی برای تصمیم‌گیری افرادی با حقوق برابر وجود نداشته است و البته در این میدان من یک ضربه کاری زدم و پرسیدم نمی‌خواهید بگوید که در قران هم این قواعد گفته شده است؟ که خوب، حق داشت به او بربخورد اما خونسردی خودش را حفظ کرد. با این همه بحث به جای معرفی کتاب و قواعد عرف پارلمانی به جاهای بی‌خود کشیده شد.

مشکلات من

البته من آدم خونسردی نیستم و بعضی حرف‌ها و رفتارها سبب می‌شود که تمام روحم کهیر بزند. یکی از آن‌ها همین «خودمان داشته‌ایم» است. همیشه به خودم گفته‌ام البته که نسبت به برخی تمدن‌ها، ملت ما در طول این چند هزار سال کارهای مهمی کرده و وقتی بریتانیا و اروپا آنطور بوده اینجا این طور بوده و از این حرف‌ها. اما بلاخره در قرون اخیر و از جمله در تمدن یونان باستان اتفاق‌هایی رخ داد که در ایران رخ نداد. بنا بر این تاکی قرار است در واکنش به چیز نویی که یک دیگر امروز یک پدیده جهانی است بگوییم که خودمان داشته‌ایم؟

متأسفانه یادم رفت روی این نکته تأکید کنم که به فرض حتی بهتر از این قواعد را هم پدران ما داشته‌اند و طبق آن عمل می‌کرده‌اند- که البته یک خیال و تصور واهی است، اما فرض محال که محال نیست - بسیار خوب. ولی آیا ما نسل ناخلف آنان قواعدشان را در کتابی مثل این کتاب تدوین کرده‌ایم که در اختیار مردم بگذاریم؟ آیا اگر این کتاب را امپریالیست‌ها ننوشته بودند ما می‌توانستیم با همین کیفیت تولید کنیم؟ وقتی چنین چیزی در ایران تولید نشده و امکان تولید آن ها وجود ندارد و جامعه هم این همه به چنین قواعدی

نیاز دارد چه باید بکنیم؟

جزئیات نکاتی که در این گفتگو مطرح شد نیز برای خوانندگان احتمالی این نوشته تازگی ندارد. اما تفاوت رویکردها و تلقی‌ها که بین ما دو نفر در این گفتگو به بیرون افتاد جالب است و من هم دلم می‌خواهد از طریق نقل بی‌طرفانه این گفگو همین تفاوت فرهنگی را به نمایش بگذارم.

در ادامه و برای تشدید کردن تضاد من گفتم که اصلاً تا قبل از شخم خوردن نظام های ماقبل مدرن در ایران اساساً امکان پیدایش انسان آزاد از مناسبات سنتی و محدود و بسته روستاها و در مواجهه با گزینه‌های متنوع و حقوق برابر که امکان تصمیم‌گیری دموکراتیک را فراهم آورد وجود نداشته است. اما او هم ضمن اظهار شگفتی از این حرف‌های من درست روی رویکردی مخالف این اشاره می‌کرد و از جمله به سر برآوردن فاشیسم از اروپا اشاره کرد و به مقایسه آنجا با ایران پرداخت که هرگز چیزی مثل فاشیسم و نازیسم اروپایی را در تاریخ خود تجربه نکرده است. وی معتقد بود که ملت ما ملت با فرهنگی بوده که حتماً قواعدی هم برای اداره مملکت داشه است. جالب است که در گفتارش از اصطلاح «کد» استفاه می‌کرد. به عنوان نمونه اشاره کرد به کتاب «سیاست‌نامه» و گفت که این کتاب پر است از کدهایی برای حکومت.

وی همچنین به شکل گیری پارلمان در بیش از یک صد سال پیش اشاره کرد و من هم در واکنش به این گزاره به او گفتم که از یک صد سال پیش هم پارلمان ما و دموکراسی ما شباهتی ظاهری با پارلمان انگلستان داشته است و هیچ یک از کسانی که در همان زمان مشروطه را ترویج می‌کردند به اندازه کافی با قواعد پیچیده‌ی ناظر بر پارلمان انگلیسی آشنا نبوده اند. در اینجا بود که باز شطرنج بازی برره‌ای را مثال زدم اما به نظرم دکتر گفت که این صحنه و این سریال را ندیده و موضوع برایش جالب هم نبود.

در بخشی از این گفتگو از من پرسید که این قواعد در کدام کشورهای حاکم است و من پاسخ دادم در تمام نظام‌های سیاسی برگرفته از آنگلوساکسون حاکم است. از جمله در هند که گفته می‌شود بزرگترین دموکراسی دنیاست. در ادامه توضیح دادم که به نظر من دموکراسی هند نیز میراث استعمار انگلستان در آن کشور است و خودم می‌توانستم تصور کنم که حالا چطور شاهد اسفند روی آتش خواهم بود. اما جالب است که خونسردی و خوش‌اخلاقی خودش را حفظ کرد و من بعداً به خودم گفتم لازم نبود اینقدر صریح با نظرات مردم مخالفت کنی.

از نظرم من در مورد دموکراسی در هند تعجب کرد اما من باز هم روی این اختلاف‌ها دمیدم و گفتم حتی وقتی مسلمانان با غرب مبارزه هم می‌کنند به این معناست که مدرن شده است و با تفکر و ابزارهای مدرنتیته با غرب مبارزه می‌کنند. در نتیجه حتی مخالفت با غرب نیز نوعی غرب‌گرایی است چون شما با همان اسلحه و با همان روش‌ها و با همان ارتش مدرنتیته با مدرنتیه می‌جنگید. به این معنا، حتی مبارزه گاندی هم نوعی میراث انگلیسی است. خوب. این حرف دیگر خیلی تند بود اما من تأکید کردم که گاندی یک حقوق دان بود و تحصیلات او در زمینه همه در انگلستان صورت گرفت و وی در مهد تمدن انگلیس تربیت شد.

ادامه چنین مواضعی قابل پیش‌بینی است: مرده شور این قواعد را ببرند. البته دکتر شامخی با این تندی واکنش نشان نداد اما من به او گفتم آقای دکتر، من که خدمت شما نیامدم. دکتر معین به بند تکلیف کردند که این کتاب را خدمت شما معرفی کنم. خوب اگر دوست ندارید من هم اصراری ندارم و همین جا صبحت را قطع و رفع زحمت کنم.

حساسیت نسبت به شوقی افندی

به نظرم، هم تأکید من روی اینکه نام وی را دکتر معیین داده و هم این بحث‌هایی که تا اینجای کار شده بود، او را کنجکاو کرد که به بحث ادامه دهم. و گفت که او تا یک ربع به سه وقت دارد و من دوباره شروع کردم اسناد را به صورت بسیار خلاصه به او معرفی کردم. از شوقی افندی حرف زدم. و او با علاقه از من پرسید که آیا او در نوشته‌اش از همین کتاب حرف زده؟ من پاسخ دادم که عرف پارلمانی یک شاخه از حقوق است

و افراد مختلفی این قواعد را مانند قواعد حج مدون و منتشر کرده‌اند. شوقی افندی هم در مورد این قواعد حرف زده است.

به استناد حرف‌های علی رجامند به دکتر شامخی گفتم که او بعد از عباس افندی رهبر بهائیان بوده است اما در زمانی که این مقاله را نوشته یک دانشجو بوده است. این موضوع توجه دکتر شامخی را جلب کرد.

ترجمه به عربی
سند دیگری که توجه وی را حلب کرد مربوط به ترجمه عربی کتاب می‌شود. به خصوص که عنوان آن در ترجمه عربی خیلی تحریک کننده است: قواعد نظام دموکراتیک یا قواعد رابرت برای اداره سازمان‌ها. برای توضیح دادم که چاپ دوم برگردان عربی این کتاب که اصلش در سال ۲۰۰۰ در آمریکا منتشر شده در سال ۲۰۰۵ منتشر شده است. پرسید در کدام کشور؟ جواب دادم در بیروت که زمانی پاریس خاورمیانه بود.

بعد اسناد مربوط به پتنت دستگاه‌های آموزشی را نشان او دادم و گفتم که کارکرد این دستگاه‌ها و وسایل چیست و چطور اطلاعات مربوط به پیشنهادهای پارلمانی را به روش بسیار سریع و ساده در اختیار کاربر قرار می‌دهند.

اسم من را خط نزنید
یک ربع مانده به ساعت ۳ بحثم را تمام کردم و به جمع کردن اسناد مشغول شدم. در اینجا بود که دکتر شامخی به من گفت به هر حال اگر کارگاهی برای آموزش این قواعد برگزار کردید نام من را خط نزنید. من هم دوست دارم که دانشم را در این زمینه ارتقاء بدهم.

از ایو رویکرد او بسیار لذت بردم. اما به او گفتم، شرکت در این کارگاه یک شرط دارد. پرسید چه شرطی؟ گفتم من با تک تک علاقمندانی که قرار است در این کارگاه شرکت کنند صحبت می‌کنم. کلیات این قواعد را برایشان توضیح می‌دهم متن فارسی آن را هم اگر بخواهند در اختیارشان می‌گذارم تا مطالعه کنند. چون شرط ما این است که قواعد مندرج در این کتاب به صورت قواعد آپری‌یوری و از پیشی گروه خواهد بود. ما در چارچوب این قواعد بازی خود را شروع می‌کنیم و هرکس می‌توانید با هر قانونی و قاعده‌ای که در این کتاب مخالف بود پیشنهاد اصلاح آن را مطرح کند و فقط اگر طبق قواعد مندرج در این کتاب اصلاح شد طبق آن عمل خواهیم کرد.

دکر شامخی ابتداء با این شرط مخالفت کرد. من گفتم ما چاره‌ای نداریم که وقتی یک بازی را شروع می‌کنیم سر قواعد بازی توافق کنیم. بنا بر این شما باید برای شروع کار این قواعد را به عنوان قواعد شروع بپذیرید، اما اگر با هر قاعده‌ای مخالف بودید باید مخالفت خود را آن قانون را در گروه مطرح کنید و فقط وقتی نظر شما رأی آورد آن قانون حذف یا اصلاح می‌شود.

علت موافقت دکتر
دکتر با این شرط موافقت کرد و اعلام آمادگی کرد که به قول خودش برای ارتقاء دانش خودش در این زمینه در کارگاه ما شرکت کند. به این ترتیب نشست به هدف خود رسید. اما به جای بحث‌های تئوریک و نیز به جای تأکید بر اینکه ایران هیچ کدام از این قواعد را نداشته یا ندارد، وقتی بحث کاربردی مطرح شد، دکتر مشایخی قضیه را خیلی ساده درک کرد و مفهوم شرط من را هم به خصوص خیلی عالی درک کرد و خیل سریع هم قبول کرد. این تجربه نشان می‌دهد که من اگر در بعضی از موارد بیشتر به محتوای این قواعد بپردازم و کم تر روی تمدن انگلوساکسون تأکید کنم زودتر به هدف می‌رسم.

نیاز به اپوزیسون خردمند
وقتی شرط من را قبول کرد من گفتم که دکتر، ما به یک اپوزیسیون خردمند و با فرهنگ نیاز داریم. بنا بر این منتظریم که نظرات مخالف خود را در مورد این قواعد اعلام کنید و پیشنهادیها اصلاحی خود را ارایه

دهید و اگر رأی آورد همه طبق آن عمل خواهیم کرد. خیلی خوشحال شد و جلسه به خوبی به پایان رسید.

لغو قرار با دکتر صالحی

از همان جا به دکتر صالحی زنگ زدم. قرار بود کسی به او خبر بدهد که نشست او برگزار خواهد شد یا نه. به من گفت که هنوز به من زنگ نزده‌اند. بنا بر این چهارشنبه بار دیگر برای نشست هماهنگ خواهیم کرد. قبول کردم و بعد از خداحافظی دوباره با دکتر مشایخی از دبیرخانه بیرون زدم.

کارهای فردا

فردا باید با دکتر فراستخواه صحبت کنم. ساعت دو نیز به کارگاه کارشناسان خواهم رفت. باید نامه‌ای هم برای اعضاء کارگاه هم‌اندیشی ارسال کنم. گزارش این کارها می‌ماند برای نشست بعدی.

سه‌شنبه ۸ اسفند ۱۳۹۱

امروز با تعداد دیگری از اشخاص در مورد معرفی کلیات عرف پارلمانی قرار گذاشتم. در شانزدهمین نشست کارگاه آموزش عرف پارلمانی برای شورایاری‌ها شرکت کردم. همانجا بود که مهندس سید محمد بهشتی زنگ زد و تعدادی از هنرمندان عضو خانه سینما را معرفی کرد که می‌خواهند عرف پارلمانی را یاد بگیرند. بعد گوشی را به آقای اثباتی داد که طراح لباس شخصیت اول نخستین مجموع داستان تلویزیونی بود که حدود ۲۰ سال برای شهرداری تهران ساختم. در همین ملاقات بود که دریافتم غزل سرکار نرفته و مادرش در این زمینه با عبدالحسینی صحبت کرده است. مشروح این رویدادها.

دعوت برای نشست مشترک

پیروی گفتگوی قبلی با دکتر بنی اسدی، امروز با آقای بازرگان در مورد معرفی کلیات عرف پارلمانی صحبت کردم و از او پرسیدم که آیا موافق است که با دو نفر دیگر، حامد سحابی و سپهر محمدی نشست مشترک داشته باشیم؟ که قبول کرد. بعد پرسیدم آیا موافق است که نشست مشترک یا در دفتر آنان و یا در دفتر ما باشد؟ که موافقت کرد. بعد پرسیدم آیا اجازه می‌دهد خانم شعبانی منشی شرکت بنیاد صنعتی ایران ادامه هماهنگی بین ما را بر عهده بگیرد؟ باز هم موافقت کرد. تشکر کردم. و در مراحله بعد با سحابی و سپهر محمدی هم همین سؤال‌ها را مطرح کردم. همه با اینکه نشست مشترکی در شرکت دکتر بنی‌اسدی داشته باشیم موافقت کردند. بعد از خانم شعبانی درخواست کردم که با موافقت آقای بازرگان نسبت به هماهنگی در مورد ساعت و تاریخ برگزاری این نشست مشترک به ما کمک کند و او نیز قبول کرد. باید منتظر باشم تا زمان و تاریخ نشست را مشخص کند.

قرار با دکتر فراستخواه

امروز به دکتر فراستخواه هم صحبت کردم. گمانم نشست ما به چهارشنبه هفته بعد در دفتر انجمن اخلاق افتاد و قرار شد که قبل از آن با او و برای قطعی شدن نشست تلفنی با او صبحت کنم. جالب است که به ذهنش هم خطور نمی‌کند که بگوید من به شما زنگ بزنم. می‌گوید تو به من زنگ بزن و از من بپرس که من کار دارم یا نه. خوب. این همه لابد به روش مقامات مربوط می‌شود. مثل دکتر معین که از من خواست هروقت برایش ایمیلی فرستادم تلفنی به منشی او هم خبر بدهم. به نظرم همین نکته‌ها و بی‌توجهی‌من به این مسائل است که به این نوع رابطه تداوم می‌دهد.

سکوت مهرعلیزاده

چندین بار به مهرعلیزاده تلفن زدم جوابی نداد. جالب است که هیچ وقت زنگ هم نمی‌زند که بپرسد من کی هستم و چرا زنگ می‌زنم. البته پیش داوری شاید درست نباشد. هنوز نمی‌دانم چرا جواب نمی‌دهد. شاید مشکلی داشته باشد.

دستور نشست هدفهم

امروز برنامه هفدهمین نشست کارگاه هم اندیشی عرف پارلمانی را آماه کردم و برای اعضاء فرستادم. یادم باشد که ایمیل دکتر امیری به خاطر پرشدن فضای ایمیل برگشت شد. دوباره برایش فرستادم. دوباره برگشت شد. بعد از یک تلاش دیگر باید حتماً تلفنی به او خبر بدهم. متن دستور نشست:

برنامه هفدهمین نشست کارگاه آموزش قواعد عرف پارلمانی
یکشنبه ۱۳ اسفند ۱۳۹۱

به رغم پیشنهاد مهندس بهرام شهریاری و حمایت مهندس محسن رزم‌خواه مبنی بر نابرگزاری هفدهمین نشست هم‌اندیشی عرف پارلمانی در نشست شانزدهم، به دلیل نبود نصاب این پیشنهاد امکان طرح و بررسی نداشت.

به علاوه، از آنجا که تعیین روز برگزاری مجامع عادی و سالانه‌ی هر گروه سازمان یافته، از عناصر آئین‌نامه‌ای

است، هر نوع تغییر و اصلاح آن، مستلزم اخطار قبلی و رأی مثبت دوسوم آراء مؤخذه در مجمعی قانوناً فراخوان شده و به نصاب رسیده است.

با عنایت به قواعد دستورنامه‌ای فوق، که مصوبه گروه است، امکان لغو نشست هفدهم وجود ندارد و در نتیجه نشست هفدهم طبق دستور از پیش تعیین شده، رأس ساعت ۷/۳۰ روز یکشنبه ۱۳ اسفند ماه ۱۳۹۱ در محل دائمی برگزار خواهد شد.

اخطار قبلی

۱. داود حسینی اخطار داده است که در آن نشست پیشنهاد اصلاح دستورنامه اختصاصی گروه مبنی بر حذف برخی قواعد در مجامع کم‌تر از دوازده نفر را خواهد داد. این قواعد به نقل از دستورنامه رابرت، به شرح زیر است:

رویه در بوردهای کوچک. در نشست بوردهایی که در آن‌ها بیش از حدود یک دوجین عضو حضور نداشته باشند، بعضی از تشریفاتی که در مجامع بزرگ ضروری هستند مانع کار می‌شوند. قواعد ناظر بر چنین مجامعی با قواعدی که در مجامع دیگر به کار می‌روند، در جنبه‌های زیر تفاوت دارند:

- اعضاء ملزم نیستند پیش از طرح پیشنهاد یا صبحت، که می‌توانند در حالت نشسته نیز انجام دهند، کسب صحن کنند.
- پیشنهادها به حمایت نیاز ندارند.
- دفعاتی که یک عضو می‌تواند در مورد یک موضوع صحبت کند محدود نیست، و پیشنهادهای ختم یا محدودیت مذاکره به طور کلی نباید مورد بررسی قرار بگیرد (بنگرید: **۱۵** و **۱۶**).
- مذاکره غیررسمی یک موضوع وقتی پیشنهادی در دست بررسی نباشد مجاز است.
- گاهی اوقات که طرحی برای تمام حاضران کاملاً روشن است، می‌توان بدون ارایه پیشنهاد در باره‌اش رأی گرفت. با این وجود، به جز در موارد توافق عمومی، تمام اقدام‌های پیشنهادی بورد باید با اخذ آراء در چارچوب قواعد مشابه سایر مجامع به تصویب برسد، جز این که در ابتداء با بلند کردن دست می‌توان رأی گرفت، که در چنین نشست‌هایی روش بهتری است.
- رئیس لازم نیست هنگام به رأی گذاشتن مسائل برخیزد.
- رئیس در مذاکره می‌تواند بدون برخاستن و ترک کرسی خود صحبت کند؛ و، مشروط به قواعد یا عرف در هر بورد خاص (که باید صرف نظر از اینکه چه تعداد اعضاء حاضر می‌شوند به شکل یک نواخت رعایت شود)، معمولاً می‌تواند طرح پیشنهاد کند و به تمام پیشنهادها رأی بدهد.

پیشنهاد داود حسینی این خواهد بود که در مجامع گروه همان قواعد ناظر بر مجامع با تعداد بیش از ۱۲ نفر حاکم باشد.

۲. داود حسینی همچنین اخطار داده است که در آن نشست پیشنهاد نابرگزاری مجمع عادی روز یکشنبه ۲۷ اسفند را نیز مطرح خواهد کرد.

دستور نشست هفدهم

۱. گزارش اعضاء از فعالیت‌های ترویجی آموزشیِ عرف پارلمانی
۲. تصویب پیشنهادی مبنی بر تعیین محل برگزاریِ کارگاه‌های آموزشی برای مدعوان
۳. طرح و بررسی پیشنهادهای داود حسینی مبنی بر اصلاح بخشی از دستورنامه و لغو نشست آتی
٤. رسیدگی به کارهای جدید

۸ بهمن ۱۳۹۱
داود حسینی

به نظرم دستور جلسه با توجه به حواشی که داشت خوب تنظیم شده است. شهریاری و رزم‌خواه پیشنهاد کردند که نشست آتی اصلاً برگزار نشود. قرار هم شد رأی گیری شود و بعد اگر تعداد کافی برای نصاب حاضر نشدند جلسه کن لم یکن شود. اما ضمن اشاره به قواعد دستور نامه در این زمینه، چند نکته‌ی آموزشی در همین تجربه مندرج است که به نظرم خیلی خوب آمد.

بعد از ارسال ایمیل به منشی عطاردیان، آریاکیان و دکتر معین زنگ زدم و اطلاع دادم. البته منشی دکتر معین گوشی را برنداشت. معلوم نیست وقتی دکتر معین نباشد آنجا چه خبر خواهد بود.

گزارش شانزدهمین نشست کارگاه کارشناسان

در این نشست علاوه بر نکات آموزشی در مورد عرف پارلمانی نکات بسیار زیاد دیگری نیز مطرح شد. اما حالا خیلی خسته‌ام. اگر در نوشتن اصرار کنم احتمالاً به خاطر خستگی مطالب را خلاصه روایت خواهم کرد و حیف است. گزارش این نشست، صحبت تلفنی با بهشتی و گلسرخی و داستان غزلکم را فرداد روایت خواهم کرد.

وقتی از جلسه برگشتم به خاطر این واکنش‌های مثبت آنقدر خوشحال بودم که به خودم یک دل سیر خواب پاداش دادم. اما شاید به خاطر صرف یک فنجان قهوه خوابم نبرد و حالا باید جورش را بکشم.

پنجشنبه ۱۰ اسفند ۱۳۹۱

دیروز به دکتر توفیقی و دکتر صالحی از دوستان دکتر معین کلیات عرف پارلمانی را معرفی کردم. نیز، مهندس عطاردیان اطلاع داد که به خاطر دستور پزشکان مبنی بر کاستن از حجم فعالیت‌هایش، از این پس در کارگاه عرف پارلمانی شرکت نمی‌کند اما از هیچ کمکی به ترویج این قواعد دریغ نخواهد ورزید. در ضمن این نکته را هم گفت که با توجه به نبود او در کارگاه، اگر مایلیم باشیم می‌توانیم کارگاه را در دبیرخانه کانون عالی برگزار کنیم.این حرف به این معناست که دیگر نمی‌توانیم در سندیکای شرکت‌های ساختمانی کارگاه برگزار کنیم. مشروح این حوادث در ادامه گزارش می‌شود، اما پیش از آن گزارش نشست شانزدهم کارشناسان ستاد اجرایی شورایاری‌ها:

غیبت غزل

وقتی وارد محوطه ستاد شدم سفیری داشت قدم می‌زد. با هم حال و احوال کردیم و وارد ساختمان شدیم. در سالن کارشناسان دنبال غزل گشتم. نبود. اما به جای او خانم دیگری پشت یکی از میزها نشست بود. سفیری توضیح داد که دخترم را امروز ندیده است و آن خانم هم، هرچند فارغ التحصیل دانشگاه است و بسیار با سواد اما کارشناس نیست و به عنوان منشی و نامه‌نویس استخدام شده است. غیبت غزل ناراحتم کردم. خیلی دلم برایش تنگ شده بود.

در اتاق کنفرانس کسی نبود. بعد عبدالحسینی آمد و خیلی طول کشید تا بقیه حاضر شوند. به عبدالحسینی گفتم غزل به شما گفته که نمی‌آید. گفت بله. و بعد برایم توضیح داد که گفته این کار را دوست ندارد. خبرنگاری را هم دوست ندارد. از او پرسیده‌ام خوب چه کاری را دوست داری؟ جواب داده که نمی‌دانم اینجا چه کارهای هست که بدانم دوست دارم یا ندارم. بعد برایم توضیح داد دیروز که رفت امروز صبح مادرش زنگ زد تا برای من توضیح دهد که چرا غزل نیامده است. می‌خواست من را ببیند و من هم به او گفتم که می‌توانیم در دفتر آقای حسینی یکدیگر را ببینم.

خوب با شنیدن این حرف‌ها متأسفم شدم. احساس می‌کنم دخترم هنوز به آن بلوغ فکری و رشد شخصیتی کافی نرسیده است که اهمیت و جذابیت این کار را درک کند. فهمیدم این کفش برای پای غزل خیلی بزرگ است. از عبدالحسینی تشکر کردم و به او گفتم که اصلاً ناراحت موضوع نباشد و قضیه را نادیده بگیرد. می‌دانم که هم او و هم تمام کارشناسان ستاد دوست داشتند در ازاء کمک‌هایی که من به آنان می‌کنم بیشترین کمک‌ها را به غزل بکنند و بهترین فضای کاری را برای غزل فراهم آورند. اما متأسفانه غزل از سنش کوچکتر است و با تصویری که عنوان «دانشجوی سال سوم برنامه‌ریزی اجتماعی» در ذهن افراد می‌آید خیلی فاصله دارد. به نظرم باید این پرونده را با تأسف و اندوه ببندم.

امروز حوالی ظهر غزل زنگ زد و احوالم را پرسید. در مورد کار از او پرسیدم. همان حرف‌هایی را که به عبداحسینی گفته بود بازگو کرد و در آخر گفت که من حالا می‌فهمم که حتی رشته برنامه‌ریزی را هم دوست ندارم. من هم سعی کردم با خونسردی به او بگویم خوب، اگر دوست نداری ادامه نده.

بعد از این گفتگوی کوتاه از او پرسیدم: خوب مطلب بعدی؟ و مطلب بعدی در کار نبود. با او خداحافظی کردم. می‌دانم در شرایط فکری و روحی‌ای نیست که به این مسائل اصلاً اهمیت بدهد. تمام این ها اسباب اندوه من شده‌اند.

مباحث در کارگاه

موضوع اول در کارگاه طرح پرسش اعضاء از خانم میلانی و آقای نیک‌فلاح بود. این دو در نشست‌های قبلی دو پیشنهاد ابطال و اصلاح مصوبه را توضیح داده بودند. قرار بود در این جلسه اعضاء از این دو در مورد این پیشنهادها سوال کنند. نخستین سؤال را عبدالحسینی پرسید: معنای رویه‌هایی که بر اساس حکم رئیس یا ابطال حکم رئیس باطل می‌شوند چیست؟ این عبارت در متن کتاب بود. اما هیچکس توضیحی در این باره نداد و من هم منتظر بودم تا اگر کسی از کنفرانس‌دهندگان سوال نکرد من از اعضاء سوال کنم.

این سؤال باعث شد تا مفهوم رویه در علم حقوق به بحث گذاشته شود و معنای حکم رئیس و ابطال حکم رئیس دوباره باز شود و معنای رویه‌ها در این مورد خاص نیز بررسی شود.

یکی دیگر از سؤال‌های عبدالحسینی به بی‌اثر شدن اخطار قبلی مربوط می‌شد. در هر دو مورد نیک فلاح نتوانست درست پاسخ دهد. روشن است که ذهن تیز و هوشیاری ندارد. در عوض بسیار علامند است و با پیگیری خودش را جلو می‌کشاند.

محدود کردن علیپور

طبق معمول علیپور با خاطر آسوده هر سؤالی که به ذهنش می‌رسد مطرح می‌کند و بر خلاف بقیه، هی وقت می‌گیرد و حرف‌های بی‌ربط می‌زند. در ادامه جلسه، من از او خواستم وقتی دست بلند می‌کند و من به او اشاره می‌کنم به این معنا نیست که به او صحن داده‌ام. بلکه به این معناست که او باید برای رئیس توضیح بدهد که چه می‌خواهد بگوید. و اگر در دستور بود و رئیس اجازه طرح آن را داد باید مطرح کند

بعد از این توضیح‌ها دست بلند کرد. از او پرسیدم چه می‌خواهد بگوید. گفت در مورد موضوع بلافاصله در دست بررسی می‌خواهد توضیح بدهد. بعد از کلاس پرسیدم نام این پیشنهاد علیپور چیست؟ بچه اشتباده جواب دادند. از مظاهری که قرار است پیشنهاد تقاضاها و سؤال‌ها را توضیح بدهد خواستم تا او بگوید که عنوان پیشنهاد علیپور چیست؟ او هم نمی‌دانست. بعد با هم تمام ۵ تقاضا را مرور کردیم تا همه دریافتند که تقاضای او در دسته پنجم جا می‌گیرد و عنوان آن «تقاضاهای دیگر» است. بعد شرایط طرح این پیشنهاد را مطرح کردم. از جمله گفتم وقتی کسی در حال حرف زدن است طرح این پیشنهاد خارج از دستور است. پس صبر کن تا صحبتم تمام شود. بعد که صحبتم تمام شد، او دوباره اجازه گرفت. بعد برایش توضیح دادم که برای طرح این پیشنهاد هیچ کس نباید مخالف باشد. در غیر این صورت باید در موافقت با مخالفت با این تقاضا رأی گیری شود. بعد رأی گرفتم اکثریت موافق بود.

منظور از نقل تمام این ماجرا اشاره به روشی در آموزش عرف پارلمانی است. به این معنا که اعضاء کارگاه را راحت می‌گذارم که طبق همان روش سنتی خودشان حرف بزنند. سوآل کنند یا جواب بدهند. اما از آنان می‌پرسم که چه می‌خواهند بگویند. بعد روش درست و زمان درست طرح آن را به آنان آموزش می‌دهم. به نظرم این روش خیلی خوب دارد جواب می‌دهد.

رئیس کاره‌ای نسیت

در بخشی از همین بحث بود از بچه‌ها خواستم به این نکته توجه کنند که رئیس حتی در دادن صحن هم اختیار ندارد. به همین خاطر، اگر کسی بخواهد نظرش را در مجمع مطرح کند، این رئیس نیست که حق دادن صحن دارد، بلکه این مجمع است که چنین حقی را دارد در نتیجه رئیس باید از مجمع بپرد که با صحبت علیپور موافق هستند یا نه؟ و اگر موافق نباشند کسی نباید صحبت کند.

بعد از این بحث‌ها، برای هر یک از بچه یک پیشنهاد دیگر را تعیین کردم تا کنفرانس بدهند. خانم شرفی نام آنان را نوشت و باید از او بخواهم یک کپی از فهرست نام آنان به من هم بدهد. تجربه کنفرانس‌ها نشان داد خیلی خوب است.

بخش دوم: برنامه‌ریزی

در بخش دوم کارگاه، از مرور تعریف برنامه‌ریزی شروع کردم. از بچه‌ها درخواست کردم متن را پشت و ور کنند. بعد از آنان خواستم مفاهیم مندرج در تعریف برنامه‌ریز را به خاطر بیاورند. بعد با هم ۵ مفهوم را مورد بررسی قرار دادیم. من پرسیدم خوب. چرا باید برنامه‌نویسی شود؟ که همه جواب درست دادند: برای جلوگیری از اتلاف وقتی و سرمایه.

گفتنی است که من دو سه روز قبل از طریق ایمیل از خانم شرفی خواسته بودم که کپی متن برنامه را در

اختیار بچه‌ها بخواهد و از طرف من از خانم‌ها تقاضا کند که به صورت تمرینی از این متن دفاع کنند. اما خانم شرفی به من گفت که اصلاً ایمیلش را باز نکرده است. من تعجب کردم. او گفت که بیمار بوده است. من گفتم بسیار خوب به من اطلاع می‌دادید تا من نامه ها را برای کس دیگر ی ارسال می‌کردم. رفتارش قابل دفاع نبود و از تندی لحن من به نظرم کمی رنجید. به هر حال متن را برای کپی ارسال کرد و من از خانم‌ها خواستم که به صورت آزمایشی و تمرینی از طرح دفاع کنند. و برای این درخواست خود توضیحی ارایه دادم:

قواعد برای رأی

به بچه‌ها یادآوری کردم که از ابتداء برگزاری کارگاه قرار بود بسته‌ای از پیشنهادهای لازم را کار کنیم و به صوت تمرینی به تدوین یک برنامه آموزش عرف پارلمانی به شورایاری‌ها تدوین بپردازیم. اما در یکی دو جلسه قبل همه به پیشنهاد آقای عبدالحسینی مبنی بر تعویق این پیشنهاد به شهریور رأی مثبت دادیم. اما در جلسه بعد که من درخواست کردم باز همین پیشنهاد در دستور قرار بگیرد، با زهم جمع به ین پیشنهاد رأی داد. بعد پرسیدم: چرا؟ قرار باشد جمع دارای نظر و رأی نباشد که این قواعد به چه درد می‌خورد؟

کمی در این باره حرف زدم و با ارایه مثالی از کتاب گلستان سعدی مبنی برای حکمت «روغ مصلحت آمیز به ز راست فتنه انگیز است»، مهجور بودن فلسفه و تفکر فلسفی و عقلی در ایران را تحلیل کردم و گفتم مردمی که دارای عقیده و نظر نیستند به این قواعد نیاز ندارند. و برای دارای نظر شدن نیز باید از نظر فکری تلاش‌های عظیم صورت بگیرد. به هر حال، این نکات هم به نظرم با استقبال مخاطبان مواجه می‌شود.

با این قرار و مدارها ختم نشست را اعلام کردم. اما در حاشیه نکاتی بین من و عبدالحسینی رد و بدل شد که جای ذکر دارد.

موضوع دروغ

بحث‌مان در مورد دروغ بود. عبدالحسینی این جنبه مسأله را مورد تأکید قرار می‌داد که عوامل اجتماعی سبب دروغ گویی می‌شود. به عنوان نمونه به خاطره‌ای از حضور یک دوست آمریکا نشین به ایران نقل کرد. دختر نوجوان آنان از دیدن این همه شعارهای ضد آمریکایی تعجب کرده بود. با هم به مشهد می‌روند. قصد طواف می‌کنند قرار می‌شد دختر آمریکایی ایرانی را تا مدخل زنانه بدرقه کنند. آنجا نگهبانی با ملاطفت از او می‌پرسد آمریکایی هستی؟ و دختر جواب می‌دهد: نه. آلمانی هستم. عبدالحسینی در ادامه گفت: با تعجت از دوستم پرسیدم: چرا دروغ گفت؟ او هم نمی‌دانست. از خودش پرسیدیم. جواب داد: ترسیدم بگویم آمریکایی هستم. من هم حرف عبدالحسنیی را تأیید کردم و گفتم به همین خاطر نبود امنتیت فردی است که دروغ به یک عادت اولیه در میان ما بدل شده است. او بر ضرورت فعالیت‌های اجتماعی برای جلوگیری از دروغ گویی تأکید می‌کرد. من هم ضمن تأیید تأکید کردم اما دروغ امری اخلاقی است و مخاطب اخلاق فرد است و نه جمع. بعد به تجربه‌های مباحثمان در ماپا اشاره کردم که تناقض بین راستی و موفقیت در جامعه را با ارایه تعریفی هماهنگ از موفقیت حل کرده بودم و خودم نیز از آن تاریخ کوشیدم که به همین تعریف از موفقیت پایبند باشم.

مشروعیت اخلاقی قوانین

در ادامه همین بحث‌ها بود که نکته‌ای را که اخیراً به ذهنم رسیده است برای اولین بار با یک نفر دیگر در میان گذاشتم. و آن مسأله‌ی مشروعیت اخلاقی قوانین و روش برخورد با قوانین نامشروع بود.

از سال‌ها پیش که درگیر بررسی کدهای اتیکز بودم می‌دیدم که در تمام این کدها، رعایت قانون به مثابه یک ارزش اخلاقی مورد تأکید قرار گرفته است. حتی در دستور نامه رابرت نیز تصریح شده است که هر پیشنهاد خارج از قانونی خارج از دستور خواهد بود. اما برای من این سؤال اساسی حل ناشده باقی ماند که آیا قوانینی که افراد نامشروعی مثل نمایندگان مجلس شورای اسلامی تصویب می‌کنند مشروعیت اخلاقی دارد یا ندارد؟ بدیهی است که این نمایندگان در شرایطی وارد مجلس شورای اسلامی می‌شوند که تمام رقبای اصلی سیاسی آنان حذف شده اند. و قانون اساسی و شورای نگبهان از شکل گیری احزاب سکولار و دموکرات جلوگیری

کرده است. در چنین شرایطی نمی‌توان پذیرفت که قوانین مصوب این مجلس قانون مصوب کل ملت ایران است. در نتیجه کل ملت ایران نیز مجاز است اخلاقاً این قوانین را مشروع نداد. اما یک گروه از فعالان اتیکال چه باید بکنند؟ و به چه مجموعه‌ی قانونی باید پایبند بمانند؟

این نکات را با عبدالحسینی در میان گذاشتم. به نظرم او هم با نامشروع بودن قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی موافق بود. اما جواب سؤال من به ذهنش نمی‌رسید. من گفتم: به نظرم من، گروهی از مردم ایران که در پی ساختن جامعه‌ای نو و اخلاقی هستند می‌توانند بین خودشان توافق کنند که به قواعد این کتاب پایبند بنمانند و بعد که یک گروه حاکم اخلاقی به این شیوه به حکومت رسید کل قوانین را مورد بازنگری قرار دهد و تازه قوانینی که در آن مجلس مشروع به تصویب رسید مشروعیت قانونی پیدا خواهد و فقط بعد از آن است که می‌توان از مردم انتظار داشت که اخلاقاً از قوانین پیروی کنند و رعایت اخلاق را در کدهای اتیکز پروفشن‌ها گنجاند.

به نظر خودم این یک راه حل سیاسی برای یک مسأله اخلاقی و قانونی است. و باید در جریان بحث در مورد کد اتیکز و پروفشن‌ها به آن توجه کنم و آن را بسط بدهم. واکنش عبدالحسنی نیز منفی نبود.

گفتگو با دکتر توفیقی

دکتر توفیقی یکی از کسانی است که دکتر معین معرفی کرده است. به صورت مبهم به خاطر دارم که روزگاری او وزیر علوم دولت خاتمی شد. شاید بعد از استعفای دکتر معین. بعد از چند بار تماس تلفنی و خاتمه یافتن مراسم ختم پدر وی، سرانجام دیروز ساعت ۱۱ در اتاق شماره ٦٠٧ دانشکده مهندسی شیمی دانشگاه تربیت مدرس با او ملاقات کردم. البته حدود ۲۰ دقیقه‌ای دیر رسیدم. چرا که مسیر را اشتباه رفته بودم و از پیشت دانشکده وارد پارکینگ ساختمان شدم. با خوشرویی به توضیح‌های من گوش داد و گفت که در این تهران و با این ترافیک سر وقت رسیدن ممکن نیست.

وقتی وارد شدم متن انگلیسی یکی از دانشجویان را داشت ویرایش می‌کرد. پس باید انگلیسی او به نسبت خیلی خوب باشد. بعد متن را به دانشجوی خود دارد و من کارم را شروع کردم.

ابتداء توضیح دادم که چرا مزاحم او شدم و چرا و با چه هدفی دکتر معین وی را معرفی کرده است. از روند برگزاری کارگاه صحبت کردم و اینکه قرار است اعضاء کارگاه زیاد شود و هریک از اعضاء حاضر فهرست دوستانی را که مناسب می‌دانند داده‌اند و شما نیز جزو فهرست دکتر معین بوده‌اید.

بعد کتاب را در اختیار وی قرار دادم و گفتم که می‌خواهم این کتاب، محتوای آن، تاریخچه‌ی محتوای آن، نقش و اهمیت آن و ضرورت آموزش آن را توضیح دهم. او هم با توجه و دقت تمام گوش کرد و من تقریباً تمام آنچه را که لازم و مفید می‌دانستم برایش تشریح کردم:

از پیشگفتار خلاصه کتاب کد آوردم که بخش کمی از این عرف پارلمانی به یونان باستان می‌رسد. بعد با ذکر جمله‌ای از اساسنامه آتن از کتاب ارسطو و نیز نقل نکته‌ای از طباطبائی مورخ در مورد این اصل که هر شهروند آتنی دست کم یک بار در شورای شهر حضور یابد، به روم و از آنجا به لندن و از آنجا به پارلمان انگلستان رفتم و تاریخ بسط پارلمان انگلستان را از زمانی که مستر اسپیکر را دراگینگ می‌کردند تا نخستین اصل مصوب پارلمان مرور کردم و همین جا بود که به ضرورت قواعد رسیدم و بعد از تشریح قواعد و نمایش اختراع‌نامه‌های اداره آمریکا بحث را به جلو بردم.

گفتنی است که در میان صبحت‌های من گاهی همراه وی زنگ می‌زد و هنگامی که دکتر مشغول صحبت بود من به وارسی اتاق او می‌پرداختم: سرتاسر دیوارهای اتاق پر بود از پرونده‌های کاغذی که با گیره به دیوار آویزان شده بودند. به فکرم رسید آن‌ها را بشمارم اما در تماس‌های تلفنی وی این کار را درست نمی‌دانستم. اما هنگامی که مردی برای گرفتن امضاء تعدادی سند داخل اتاقک استاد شد، توانستم این پرونده‌های معلق

بر دیوار را بشمارم: ۱۰۸ پرونده با قطر و حجم و شکل و زبان و خط گوناگون. روی شیشه‌های قفسه‌های کتابخانه‌ها نیز پر بود از تکه کاغذهای رنگی یادداشت که با نوار چسب به شیشه چسبانده شده بودند. ظاهرا، به جای دسته بندی این ها در فایل‌ها و قرار دادن آن‌ها در کشوها، دکتر توفیقی ترجیح می‌دهد تمام این‌ها لابد به دلیل اهمیت آن‌ها، همیشه جلو چشمش باشد.

گفتگوی تلخ

شاید تلخ ترین صحنه این ملاقات آنجا بود که دکتر در گفتگو با یکی از مخاطبان تلفنی خود با لحنی تلخ و گزنده گفت: یعنی می‌گویید کسی که عمری وزیر و وکیل بوده، حالا باید از مسجد محل نامه بیاورد که در نماز جمعه شرکت می‌کند؟ ببینید. من شصت سالم است. رزومه من هم موجود است. آیا به نظر شما این کار درستی است که شخصی به سن و سال من و با این سابقه از آخوند مسجد تأییدیه فعالیت‌های فرهنگی بیاورد. بعد کمی مکث کرد و ادامه داد: من هم از شما نمی‌پرسم. از شما می‌خواهم این پیغام‌های من را به کسانی بدهید که از شما چنینی چیزی را خواسته‌اند. از قول من از آنان سؤال کنید که آیا این کارها زشت نیست؟

این گفتگوها خیلی من را متأثر کرد. لحن کلام دکتر توفیقی هم خیلی تلخ بود. می‌شد حدس زد که این از زبن افتادگان چه حس و حالی دارند. به همین خاطر من در تشریح وضعیت جامعه ایرانی و مقایسه آن با یونان باستان سنگ تمام گذاشتم. به تشریح وضعیت روستاهای ایران پرداختم و اینکه به قول هابربام، دو دنیان سرمایه‌داری و کمونیستی چطور در دهه‌ی ٦٠ میلادی دنیای ماقبل مدرن را شخم زدند و نتیجه گرفتم که تهران چند میلیون حاصل چند دهه سیل مهاجران روستایی است و به این ترتیب انسان آزادی و پر اختیاری که سه هزار سال پیش در یونان پا به منصه ظهور گذاشت، از تولدش در ایران بیش از چند دهه نمی‌گذرد و در نتیجه تاریخ ما تازه آغاز شده است.

جمعبندی

وقتی صبحت‌های من تمام شد دکتر توفیق هیچ سؤال مشخصی نکرد. اما اظهار داشت که بسیار جذاب بوده و حتماً در کارگاه شرکت خواهد کرد. من شرط حضور در کارگاه را که بازی در چارچوب دستورنامه رابرت است توضیح دادم و ایشان نیز پذیرفت. قرار شد در مورد زمان و مکان کارگاه‌ها با او هماهنگ کنم. نیز قول دادم که پیشگفتارهای دو کتاب را برایش بفرستم.

ریش: نکته‌ای که نباید فراموش کنم

وقتی وارد دانشگاه تربیت مدرس می‌شد، جوانک نگهبان آنجا از من کارت خواست. تعجب کردم. به شوخی گفتم می‌خواهی سر بگذارم به جای کارت. بعد متوجه صورت بی‌ریش من شد و او هم به شوخی گفت ریش را هم که آب تراش کرده‌اید.

با شنیدن این جمله کنجکاو شدم که نکند از ورود دانشجویان و استادان بی‌ریش به دانشگاه جلوگیری می‌شود. بعد از ان در صورت مردان توجه کردم. عمدتاً ریش داشتند یا دست کم یک ته ریش. خدا را شکر که دانشگاه‌ها کاملاً اسلامی شد.

وقتی از اتاق دکتر توفیقی بیرون آمدم، در همان سرسرای دانشکده به دکتر صالحی زنگ زدم و برای ساعت ۳/۳۰ در دفتر کارش در اتاق ۷۰٤ مجتمع فرهنگی، بالاتر از مسجد قلهک قرار گذاشتم.

انصراف عطاردیان: ضربه‌ای نه چندان کاری

وقتی ساعت ۳ از دفتر به طرف میدان هفت تیر می‌رفتم تا با مترو به قلهک بروم عطاردیان تلفنی خبر داد که دکتر دستور داده باید از حجم کارش بکاهد. او هم حساب کرده یکی از کارهایی که می‌تواند کنار بگذارد شرکت در همین کارگاه‌های عرف پارلمانی است. اما از هیچ کمکی برای ترویج آن‌ها دریغ نخواهد کرد.

بعد از نیامدن او دیگر نمی‌توانیم در سندیکا نشست بگذاریم. اما به من گفت اگر مایل بودید می‌توانید در

دبیرخانه کانون عالی نشست بگذارید. اگر خواستید به من بگویید تا به خانم وطن پرست بگویم. من از او تشکر کردم و گفتم بچه دوست داشتند به ملاقات شما بیایند. به من گفت من دیگر نمی‌توانم صبح زود بلند شوم اما در جلسه آینده شما ده دقیقه‌ای برای خداحافظی خواهم آمد.

به نظرم توقع از حضور او در این کارگاه‌ها با توجه به وضعیت جسمی او توقعی نا به جا بود. او نمی‌توانست بدون برگزاری انتخابات دبیری و دبیرکلی کانون و سندیکا را کنار بگذارد. به همین خاطر به نظرم من تصمیم او معقول بود و باید از او خواست تا نسبت به برگزاری کارگاه‌های آموزشی برای انجمن‌های کارفرمایی و کانون فارغ‌التحصیلان و سندیکا سعی خود را بکند. هرچند او خیلی به اینکه این قواعد در ایران رعایت می‌شوند و باید بشوند اعتقادی ندارد.

حالا مبرم ترین مسأله برای سال آتی تعیین جای برگزاری کارگاه‌هاست. به همین خاطر بود که من در مورد شکل دادن به کارگاه‌های جدید دست دست می‌کردم تا تکلیف مهندس عطاردیان روشن شود. حدس می زدم که تداوم این قضیه با مشکل مواجه می‌شود و کاش می‌شد بچه‌ها مبلغی را جمع می‌کردند و به عنوان اجاره محل به سندیکا می‌داند. شاید این بلا به سرمان نمی‌آمد.

به هر حال، بهترین جا برای ادامه کارگاه‌ها دفتر خود من است. از سال‌ها این دفتر را برای همین منظور خالی نگه‌داشته‌ام. اما بازسازی آن و مبله سازی آن کلی پول می‌خواهد که ندارم. باید این پیشنهاد را با ظرافت پیش برد تا شاید کارگاه‌های آموزشی در همین دفتر خودم برگزار شود و هرکس اجرتی نیز بابت این کار بدهد تا شکل کسب و کار بیابد.

گفتگو با دکتر صالحی: کفرگویی‌های متقابل

دکتر صالحی نیز از دوستان دکتر معین است. بر اساس یادداشتی که دکتر معین به من داده، ایشان مدیرعامل مؤسسه رحمان است. نمی‌توانستیم حدس بزنم چه خصوصیاتی دارد. سعی کردم سر ساعت ۳/۳۰ سر محل باشم. اما وقتی از ایستگاه قلهک بیرون زدم برای رسیدن به مسجد قلهک رو به جنوب راه افتادم اما از مسجد قلهک خبری نبود. دست آخر از کسی پرسیدم. فهمیدم باید بالا می‌رفتم. با این سینه‌ی دردمند سربالایی خیابان شریعتی را بالا رفتم. از ایستگاه قلهک رد شدم و دیدم مسجد قلهک را خراب کرده‌اند تا بازش بسازند. بالاتر از مسجد مجتمع فرهنگی کاملاً پیدا بود. یک اشتباه کوچک نیم ساعت عذابم داد: پائین تر از دولت بالاتر از ایستگاه قلهک می‌شد و به همین نکته توجه نکردم.

سر ساعت ٤ بود که در اتاق را زدم. دختر جوانی گفت که دکتر نیست اما من را به داخل دعوت کرد. داخل اتاق کنفرانسی که دو میز کار بزرگ و صندلی‌های چرم مشکلی با پایه‌های فلزی داشت نشستم تا دکتر بیاید. و دکتر حدود سه ربع بعد رسید.

در این فاصله سعی کردم خودم را سرگرم کنم. متن عربی مربوط به ترجمه عربی کتاب دستورنامه را دست گرفتم تا ببینم عرب‌ها راجع به این کتاب چه گفته‌اند. یک جای این متن خاطر نشان شده که این کتاب به ثلایون زبان دیگر ترجمه شده است. در معنای ثلاثون تردید داشتم. امروز در فرهنگ لغت الکترونیکی معنای آن را یافتم: ۳۰. به این ترتیب کتاب تا کنون به ۳۱ زبان نیز ترجمه شده است.

مردی پر تحرک

برخلاف دکتر توفیقی، دکتر صالحی، قدکوتاه است و زیرک و پرتحرک به نظر می‌رسد. طبق معمول گفتم که چرا به توصیه دکتر معین مزاحم او شده‌ام. وقتی از کارگاه حرف زدم پرسید چه کسانی در آن کارگاه هستند. اسم آنان را گفتم. چند نفرشان را که به حلقه معین نزدیک هستند می‌شناخت.

با اینکه حدود یک ساعت دیر آمد، اما به خاطر ندارم حسی از ناراحتی داشت. خیلی ساده گفت مسیری که باید ده دقیقه می‌آمدم، یک ساعت طول کشید. نمی‌دانم چه خبر بود که این همه ترافیک ایجاد شده بود.

دکتر صالحی با پرسش‌هایی که می‌کرد اجازه نمی‌داد طبق سناریو داستان را به پیش ببرم. به همین خاطر مجبور بودم در پاسخ به سؤال‌هایی که او می‌پرسید توضیحاتی را ارایه دهم. اما در آخر قضیه وقتی گفت که حداکثر یک ربع دیگر باید با دانشجویی که در سالن منتظرش بود صحبت کند، من فهرست وار تمام مطالبی را که آماده کرده‌ام برایش توضیح دادم: تاریخچه، اسناد مربوط به دستگاه‌هایی که برای کاربران اختراع شده، شوقی افندی، ترجمه عربی کتاب، آموزش کتاب یه دانشجویان و تعداد امتیاز بازآموزی که دارد، کتاب‌های متنوعی در که در این زمینه تولید و نشر شده و می‌شود، و آئین‌نامه‌های سازمان‌هایی که این کتاب را به عنوان مرجع پارلمانی معرفی کرده‌اند. در آخر قرار شد که او هم در کارگاه شرکت کند. و من شرط را با او در میان گذاشتم: بازی در چارچوب همین قواعد بدون خدشه و استثناء و دور زدن قانون.

بعد برایش یک مثال در مورد اصلاح حد نصاب زدم و گفتم که در این کتاب تصریح شده هنگام اصلاح نصاب مراقب باشید که هم زمان رقم قبلی و رقم پیشنهادی را با هم به رأی بگذارید وگرنه اگر رقم موجود در آیین‌نامه را خط بزنید، بدون آنکه همزمان رقم دیگری را پیشنهاد کرده باشید، در آن صورت نصاب شما باید اکثریت اعضاء باشد و اگر نصاب حاصل نشود نمی‌توانید آئین نامه را اصلاح کنید. از این مثال نتیجه گرفتم که هرگز نمی‌توانیم و نباید این قوانین و قواعد را دور بزنیم.

با همین نکته بحث به مسائل داخلی کشید و به شوخی به من گفت که من سی سال تحت تعلیمات ولایت فقیه کار کرده و آموزش دیده‌ام. من فکر کردم دارد با طنز این مفهوم را مسخره می‌کند. من گفتم مردم سی سال است که دارند زیرآب ولایت فقیه را می‌زنند.

این بحث‌ها به موضوع استبداد دینی و نقش این قواعد کشید. من گفتم این قواعد به درد افراد داخل جبهه استبداد دینی نمی‌خورد. کسی که معتقد است تصمیم از سوی آسمان گرفته شد به این قواعد نیازی ندارد. این قواعد برای جمع و جور کردن نیروهای سکولار و دموکرات است که زیر دست استبداد دینی له نشوند.

بعد از من پرسید که یعنی می‌خواهی بگویی که من اصلاح شده‌ام؟ گفتم همه اصلاح شده‌ایم. بعد به موضوع نقش جاکن شدن روستائیان در تاریخ معاصر ایران پرداختم. او به من گفت پس ما تاریخ نداشته‌ایم؟ گفتم چرا اما تاریخ انسان آزاد ما بیش از چند دهه نیست. در انقلاب مشروطه هم کسی دنبال آزادی‌های فردی نبود. تجار با دربار دعوا داشتند فکر می‌کردند عدالتخوانه درست کنند. آن عدالتخانه با پارلمان خیلی فرق داشت. شاید بتوان گفت که شبیه دوره اولیه پارلمان انگلیس بوده است.

از این بحث به بازخوانی اسلام رسیدیم. من گفتم این بازخوانی هی دارد عمیق‌تر می‌شود و به بازخوانی خودم از داستان محمد و قریش پرداختم و با صراحت گفتم به نظر من برخورد قریش با محمد خیلی انسانی تر بوده است. آنان می‌گفتند: محمد ما افتخار می‌کنیم که از قبیله ما یک پیامبر مبعوث شود. اما به قلبمان گوش می کنیم. برای آنکه باور کند تو یک معجزه بیاور تا دل ما محکم شود. اما محمد چه اعجازی داشت؟ قرآن. ولی آیا یک هیأت ژوری گذاشت برای داوری؟ هر کس آیه‌ای می‌آورد می‌گفت این را خدا نگفته است. بدیهی است که قریش به این نتجه برسد که گفتگو با او بی‌فایده است. از عبدالمطلب خواستند تا او را از مکه دور کند تا مبادا حزب‌الهی‌های مکه به محمد که به مقدسات آنان توهین می‌کرد آسیب بزنند.

بعد از مکث گفتم به این ترتیب محمد حتی نتوانست قبیله خودش را متقاعد کند. بعد با زور شمشیر مکه را فتح کرد و گفت حالا کی جرأت دارد پیامبری من را قبول نکند؟ آیا این روش درست بوده است؟

دکتر صالحی بدون واکنش روشن به این گزارش گفت: حالا آنطرفش که این طور. این طرفش هم عجیب است. قرار است امام زمان بیاید برای اصلاح امور. اما می‌گویند با شمشیر همه را می‌کشد و خون راه می‌اندازد. امروز که کسی قبول نمی‌کند شما با خون ریزی و کشت و کشتار اصلاحات کنید. می‌خواستم از او بپرسم آیا واقعاً به این عقاید باور قلبی دارد؟ خجالت کشدیم سؤال کنم. اما هر دو با هم به این نکته اشاره کردیم که یک ملت منتظر اوست اما هرکس را که ادعا می‌کند اوست می‌گیرد و می‌کشد.

کم‌تر به این موضوع فکر کرده‌ام که در چنین شرایطی افرادی از این دست با این تناقضات چگونه عمل می‌کنند؟

بهشتی و گلسرخی

گزارش دادم که مهندس بهشتی و مهندس گلسرخی هنگامی که در کارگاه بودم تلفن زدند تا با هیأت مدیره خانه سینما و مهندس رهبر تماس بگیرم. هنوز این کار را نکرده‌ام. فرصت هست.

برای امروز بس است.

سه‌شنبه ۱۵ اسفند ۱۳۹۱

در نشست هفدهم کارگاه آموزش عرف پارلمانی که روز یکشنبه ۱۳ اسفند برگزار شد فقط من و عبدالحسینی شرکت کردیم که از شب قبلش نزد من آمده بود و شب پیشم خوابیده بود. هیچ یک دیگر از اعضاء شرکت نکردند. حتی دکتر بنی اسدی نیز که در نشست قبلی با پیشنهاد شهریاری مبنی بر تعطیل دو نشست آخر اسفند به دلیل گرفتاری‌های بسیار زیاد اعضاء مخالف بود شرکت نکرد. تا ساعت ۸/۳۰ نشستیم و به دفتر برگشتیم. بعداً دکتر امیری زنگ زد و گفت با تأخیر رسیده اما کسی نبوده است. این موضوع در ادامه بیشتر تحلیل خواهد شد.

روز قبل از آن فرزانه به دفتر آمد و کلیات عرف پارلمانی را به او معرفی کردم. قبول کرد تا در انجمن‌های دوستی شرکت کند. متن دو کتاب اصلی و خلاصه را برای او ارسال کردم. جواب نداده که رسیده یا نه. قرار هم نبود جواب بدهد.

عصر روز یک‌شنبه در دفتر دکتر بنی اسدی کلیات عرف پارلمانی را برای آقایان ابوالفضل بازرگان، حامد سحابی و مهندس سپهر محمدی معرفی کردم. گزارش این نشست نیز در ادامه می‌آید.

امروز عصر نشست هفدهم کارگاه آ«وزش عرف پارلمانی برای کارشناسان ستاد اجرایی شورایاری‌ها برگزار می‌شود. در این مورد هم نکاتی قابل طرح است

چند ایده جدید در مورد ادامه کار به ذهنم رسیده آن‌ها را هم یادداشت خواهم کرد.

شبنه: روز فرزانه

فرازنه به دفتر آمد و بعد از صبحت‌های خانوادگی عرف پارلمانی را با استناد به اسناد و به طور کامل معرفی کردم. در این نشست به نکاتی اشاره شد که خوب است بنویسم. از جمله گله کردم که دلم می‌خواست و می‌خواهد که نیروهای سکولار و چپ نیز در این مجمع ملی حضور می‌یافتند. او هم علاقمند بود و پرسید چرا نشده؟ من کوشیدم قضیه را تحلیل کنم: یک. تعداد آنان کم است. دو، آن گروه از آنان که بامن رابطه دارند، خیلی من را قبول ندارند. سه، معمولاً گروه‌های چپ خیلی دنبال پارلمانتاریسم نیستند.

پارلمانتاریسم نه

یادم افتاد وقتی شروع به معرفی عرف پارلمانی کردم، فرزانه گفتم که من طرفدار پارلمانتاریسم نیستم. مجبور شدم معنای پارلمانتاریان و قانون پارلمان را برای او تشریح کنم. در ادامه یادآوری کردم فرض کنید که در یک کارخانه قرار است کارگران مدیریت آن را در قالب یک شورا برعهده بگیرند. اگر اعضاء شواری در تصمیم‌گیری حق رأی مساوی داشته‌باشند، این قواعد برای چنین مجامعی لازم است. و او با این توضیح من موافق بود.

انجمن‌های همگانی

تا کنون برای تشکیل نخستین انجمن همگانی (به معنای انجمنی که همه جور عضو دارد و باید معادل مناسبی برای آن بیابم) با چند نفر صحبت کرده‌ام. اما باید بکوشم افرادی را که از لحاظ فرهنگی با هم آشنایی دارند کنار هم بچینم که وسط کار اوضاع ول نشود. خوشبختانه فرزانه با شرکت در چنین انجمنی موافقت کرد. در مورد هدف آن هم توضیح دادم که از نظر من هدف اصلی آموزش این قواعد است. اما در قالب ایجاد یک سازمان دائمی. هدف این سازمان داتمی نیز با حضور بقیه تعیین خواهد شد. با این نکات هم موافق بود.

شاید شکست کامل

در نشست روز یک‌شنبه ۱۳ اسفند که قرار بود نشست شانزدهم برگزار شود، فقط من و عبدالحسینی شرکت کردیم. عبدالحسینی از شب قبل مهمان من بود. اما برخلاف دفعه قبل بحث‌ها بیشتر حول مسائل خانوادگی دور زد. من برای نخستین بار از یادآوری تلفنی خودداری کردم. چند دلیل داشت. یکی تنبلی. یکی حضور

این مهمان، یکی هم بدقولی اعضاء. برایم سخت است کسی را تلفنی دعوت کنم اما در جلسه نیاید. به همین خاطر تصمیم گرفتم از اعلام تلفنی صرف نظر کنم. و دیگر نیز تلفنی خبر نخواهم داد. شاید این کار در غیبت دوستان بی‌تأثیر نباشد. اما اطمینان داردم تمام افراد از زمان برگزاری نشست مطلع بودند:جمالی، گلسرخی، رزم‌خواه، معین، بنی‌اسدی، امیری، شهریاری، عطاردیان کیخسروی. همه مطلع بودند اما نیامدند. چرا؟

روند نییامدن‌ها از دکتر سید احمد محیط طباطبائی شروع شد. او به من قول داد که می‌آید. حتی گفت اگر چنین نشستی شکل بگیرد نشانه‌ای از یک مرحله تاریخی از ایران است. اما حتی یک تلفن هم به من نزد که عذر خواهی کند و توضیح دهد که چرا در این نشست‌ها شرکت نمی‌کند.

دومین نفری که زیر قولش زد سید محمد بهشتی بود. او اول که تأکید کرد فقط به خاطر شخص من در این نشست‌ها حاضر می‌شود. و بعد ضن تجلیل از زحمات من از شرکت در این نشست‌ها عذر خواست.

نفر بعدی که صدای اعتراضش بلند شد کتر معین بود. گزارش اعتراض‌های او را در بخش‌های قبلی این نوشته مطرح کردم. با این روش پیشرفت کار مخالف بود. می‌گفت لازم نیست که ما متخصص شویم. به نظر او می‌بایسد یکه انجمن برای معرفی و آموزش عرف پارلمانی به ثبت برسانیم تا مانند انجمن اخلاق و سایر انجمن‌هایی که دارد به فعالیت بپردازد. من با این که این افراد یک انجمن درست کنند موافق نیستم. از نظر من این گروه یک مجمع حرفه‌ایست که وظایف آموزشی و اجرایی ندارد. نمی‌دانم در عمل کدام یک از دو راهبرد مناسب تر است. به هر حال، معین هم بعد از آن نشست دیگر در جلسات حاضر نشده است.

عطاردیان هم نفر بعدی بود که به خاطر بیماری و پیری از شرکت در نشست خود داری کرد وگرنه به نظرم او همانطور که خودش هم گفت از ترویج این قواعد استقبال می‌کند. همانطور که از گروه دعوت کرد تا در کانون عالی نشست‌های خود را برگزار کنند.

با این همه، در دو نشست اخیر بسیاری از بچه شرکت نکردند و حتی افرادی مثل جمالی و کیخسروی یک تلفن هم نزدند که از بقیه عذر خواهی کنند و توضیح دهند که چرا نیامده‌اند. علت چیست؟

شاید یک دلیل مهم این باشد که از نظر قواعد دستورنامه نامه رابرت و از نظر من، اگر اعضاء نتوانند در یک نشست داوطلبانه شرکت کنند کاری خلاف اخلاق انجام نداده‌اند. نشست به رسمیت نمی‌رسد. به همین سادگی. هیچ اتفاقی نیافتاده است. به همین دلیل بچه‌ها احساس راحتی می‌کنند که اگر می‌توانند در نشست شرکت کنند. و چون نزدیک عید است و گرفتاری زیاد، در نشست شرکت نکرده‌اند. به نظرم این غیبت اشکالی ندارد.

از سوی دیگر، به رغم این غیبت، نشست‌ها همیشه برگزار شده است. در نتیجه این فرهنگ دارد جا می‌افتد که تمام نشست‌ها باید در روز مشخص برگزار شود حتی اگر به رسمیت نرسد. به نظرم این روش درست است. و البته باید تشویق کرد که تعداد بیشتری در نشست شرکت کنند و نشست‌ها به نصاب برسد. به نظر می‌رسد به همین خاطر است که بعدها قواعدی به تصویب خواهد رسید تا اگر عضوی در چند نشست شرکت نکرد عضویتش سلب شود.

گزارش نشست هفدهم

با توجه به رویکرد مذکور در فوق است که به رغم به نصاب نرسیدن نشست گزارش زیر در مورد نشست هفدهم به تمام اعضاء ارسال شد:

گزارش نشست هفدهم کارگاه آموزش قواعد عرف پارلمانی

آقایان:
دکتر امیری

دکتر بنی‌اسدی
جمالی بحری
مهندس رزم‌خواه
مهندس شهریاری
عبدالحسینی
کیخسروی
مهندس گلسرخی
دکتر معین

سلام

در احترام به تصمیم گروه، نشست هفدهم رأس ساعت ۷/۳۰ در محل همیشگی برگزار شد اما به دلیل غیبت اعضاء به نصاب نرسید و پیشنهاد تعویق نشست هیجدهم نیز امکان طرح و بررسی نیافت. از همین رو، طبق تصمیم قبلی گروه، نشست هیجدهم روز یکشنبه ۲۷ اسفند ماه ۱۳۹۱ برگزار خواهد شد. مکان و زمان برگزاری این نشست در اطلاعیه‌ی فراخوان نشست اعلام خواهد شد.
خاطر نشان می‌کند نام مهندس عطاردیان به دلیل اعلام استعفا به خاطر حفظ سلامتی، از فهرست دریافت‌کنندگان اطلاعیه‌ها حذف و نام آقای عبدالحسینی افزوده شد.

منشی موقت، داود حسینی
۱۳ اسفند ۱۳۹۱

به نظرم اطلاعیه بالا هوشمندان بود. اما هنوز واکنش‌های آن را دریافت نکرده‌ام.

جالب است که در طول جلسه، عبدالحسینی کوشید با طرح مباحث مختلف و به بحث کرفتن من مانع از آن شود که از نیامدن دوستان برنجم. در تمام این مدت نیز تأکید می‌کرد که اهمیتی ندارد. فکر می‌کرد ممکن است من نیامدن اعضاء را به حساب کم علاقگی یا بی تعهدی آنان بگذارم و ناراحت شوم. اما عبدالحسینی با مراقبت ویژه و زیرپوستی سعی می‌کرد که من از غیبت دوستان ناراحت نشوم. من هم مدام از او عذر خواهی می‌کردم که به خاطر احترام به این نشست‌ها شب را در وضعیت نامناسب در دفتر کار من گذارنده است اما به این دلیل نشست‌ها برگزار نمی‌شود. تعامل عاطفی جالبی بود. و هر روز که می‌گذرد زیرکی‌ها و تدبیر او بیشتر رخ می‌نماید.

تصمیم‌هایی در مورد کارشناسان ستاد
بعد از نشست بی‌نصاب با هم پیاده به دفتر آمدیم. در طول این مدت بحث ادامه داشت. در دفتر راجع به آینده برنامه آموزشی ستاد بحث شد. نظرش این بود که خیلی روی پیشنهادها دور نزنیم و درس‌های جدید هم بدهیم که برای کارشناسان جالب‌تر باشد. به همین خاطر متن کتاب را برای خانم شرفی ارسال کردم و تصمیم دارم از بچه بخواهم هرکدام یک فصل را کنفرانس بدهند

مخالفت‌های کمیسیون
عبدالحسینی برایم توضیح داد که کمیسیون هماهنگی شورایاری‌ها با انعقاد قرار داد با من با این استدلال مخالفت کرده که آموزش به کارشناسان بوده است در حالیکه بودجه‌های آموزش شورایاری‌ها برای آموزش به شورایاران است و نه به کارشناسان ستاد شورایاری‌ها. وقتی این خبر را شنیدیم خیلی خندیدیم. اما عبدالحسینی گفت که می‌تواند به شکل دیگری دستمزد من را بپردازد. باید از نظر اخلاقی مراقب باشم خطایی از من سرنزد.

فوزت و رب الکعبه
وقتی از ضرورت مراقبت برای پیشگیری از بروز خطا حرف می‌زدم یاد تفسیر جدید از جمله معروف امام

اول شیعیان افتادم که بعد از ضربت خوردن گفته است: فوزت و رب الکعبه. به خدای کعبه پیروز شدم.

عبدالحسینی از قول عارفی که به او خیلی ارادات دارد می‌گفت که در تفسیر رایج از فوزت به عنوان رستگار شدم سخن می‌گویند در حالیکه این لغت به معنای پیروز شدن است و نه رستگاری. بعد توضیح می‌دهد چرا وقتی کسی شمشیر می‌خورد و از پا می‌افتد فریاد می‌زند که پیروز شدم؟ عبدالحسنیی نقل می‌کند که از نظر امام علی، او در تمام مدت عمر خود مشغول مبارزه برای رفتار اخلاقی بوده است و حالا که به آخرین لحظه عمر خود رسیده و به هیچ خلاف اخلاقی مرتکب نشده، پس اعلام پیروزی می‌کند. از این تفسیر خیلی لذت بردم و آن را با دستاوردهای اخلاقی و فکری خود هماهنگ یافتم.

در ملاقات‌های دیروز، عبدالحسینی در مورد زندگی خودش خیلی برایم حرف زد. از نوجوانی با بچه‌های فدائیان اسلام به جبهه می‌رود. فرد عاقلی در جبهه بچه‌های کم و سن و سال و از جمله عبدالحسینی را جدا می‌کند و برمی‌گرداند. بعد از گرفتن دیپلم به ارتش می‌رود و افسر می‌شود. در جریان جنگ زخمی می‌شود. بعد از جنگ با چه زحمتی از ارتش استعفا می‌دهد. در بیشتر طول عمرش مغازه هم داشته است و در اداره آن هم بسیار موفق بوده است. اما وقتی در سال‌های اخیر مشغله‌اش در ستاد خیلی زیاد می‌شود مغازه را می‌فروشد. کتاب‌های عرفانی زیاد می‌خواند. از نظر فکری و تحلیلی نیز فردی است که با مغز خودش فکر می‌کند.

در تحلیل‌های اخیرش نشان داد که با جنبش سبز موافق نیست. خامنه‌ای را فرد موفقی ارزیابی می‌کند و در مجموع از نظر سیاسی خیلی دموکرات و مخالف نیست. ارزیابی خودم این است که به عنوان یک دانشجوی رشته علوم سیاسی، سیاست را بدون هیچ آرمانی فقط تحلیل می‌کند و در تحلیل سیاسی واقعگراست.

در طول بحث‌هایش نشانم داد که با رویکرد من با مشکلات خانوادگی مخالف است و آن را غیرمسؤلانه می‌داند. بر وفاداری به همسر و گذشت از آزادی‌های فردی برای رفاه خانواده بسیار بیشتر از من حانبداری می‌کند.

و نکته‌ی بسیار جالب اینکه من شب‌های جای او را روی میز می‌اندازم و خودم روی زمین می‌خوابم. حتی یک بار هم به این امر اعتراض نکرد و حتی تعارفی هم نزد که من بالای میز بخوابم و او روی زمین. انگار که میز از اول برای او خلق شده و من محکومم که روی زمین بخوابم. این هم اعتماد به نفس و بی‌رودربایسیتی برایم تعجب برانگیز است. نمی‌دانم اگر از همان نخستین شب جای خودم را روی میز ولو می‌کردم و کانش او به روی زمین خوابی چه می‌بود.

وضعیت چاپ کتاب

در مورد چاپ کتاب هم با او صحبت کردم و توضیح دادم که اگر می‌شود نسبت به انعقاد قرارداد پیش‌خرید کتاب اقدام کند تا من دستم به ویرایش نهایی کتاب برود. او که تا پیش از این منتظر دریافت متن آماده چاپ کتاب‌ها بود این بار این قضیه را موکول کرد به این که کتاب خلاصه را خودش یک بار با دقت بخواند و نسبت به ویرایش آن اقدام کند. فکر می‌کنم موضوع چاپ کتاب نیز با موانعی مواجه شده است. اما عبدالحسینی احتمالاً این ویژگی را دارد تا برای حفظ نمایش اقتدار دبیرستاد از مخالفت‌ها با تصمیم‌های خود زیاد حرف نزد. به همین خاطر ممکن است با طرح پیش‌خرید کتاب نیز مخالفت شده باشد و حالا ممکن است مسأله ویرایش را مطرح کند و یا زمان بخرد. شاید هم واقعاً فکر می‌کند ترجمه کتاب مناسب نیست. نمی‌دانم.

سه عضو جدید

رأس ساعت ۳ بعد از ظهر روز یکشنبه در دفتر بنیاد صنعتی ایران بودم. خانم منشی من را به همان اتاقی معرفی کرد که یکبار دیگر عرف پارلمانی را برای ٤ نفر از دوستان دکتر بنی اسدی معرفی کرده‌بودم. در اتاق منتظر ماندم تا فردی وارد شد که در همان نگاه اول معلوم بود باید حامد سحابی باشد. قدی کوتاه، و چهره‌ای

بسیار شبیه یدالله سحابی. بعد از حال و احوال، از خانواده سحابی‌ها تجلیبل کردم و حامد گفت که فرزند عزت‌الله است. فکر می‌کنم عزت‌الله پدر بزرگ است و در نتیجه او برادر یدالله است. بعد از آنکه نشستیم کمی در مورد خودش پرسیدم که توضیح داد: در همان کارگاهی همان کاری را ادامه می‌دهد که سحابی و بازرگان آن را راه انداخته بودند.

چند لحظه بعد آقای ابوالفضل بازرگان وارد شد. پیر تر از آنچه که تصور می‌کردم. با موهای ریخته، و صورتی مثلثی که بی‌شاهبت به صورت مهندس مهدی بازرگان نبود. کمی جوانی بلند قد وارد شد که آقای مهندس سپهر محمدی بود. بحث را شروع کردم. مطالب مربوط به معرفی عرف پارلمانی همان‌ها بود که برای دیرگان هم می‌گویم. اما در حاشینه نکاتی مطرح شد که به نقلش می‌ارزد.

فرزندان ناخلف

بعد از واکنش آقای دکتر شامخی دبیر انجمن ایرانی اخلاق در علوم و فناروی نسبت به تأکید من بر فقدان قواعد بازی دموکراسی در ایران، تصمیم گرفته‌ام به نحو دیگری وارد این مبحث بشوم. به همین خاطر در همان نخستین لحظات شروع بحث خاطر نشان کردم که وقتی من برای اینکه کالایم را بفروشم روی جذبیت‌های آن تأکید می‌کنم، بعضی‌ها در واکنش ممکن است بگویند که اجداد ما هم از این قواعد داشته‌اند. من در ادامه ضمن تأکید بر اینکه حتی جوامع اولیه هم لابد هنگام شکار و برای ایجاد هماهنگی قواعدی داشته‌اند، اما مسأله توسعه و گستردگی این قواعد است. به علاوه، حتی اگر اجدادا ما بهتر از این قواعد را هم داشته‌اند، ما فرزندان خلف آنان حتی یک جزوه کوچک نیز در دست نداریم که به مردم بگوییئم اگر قرار شد انجمن ی تشیکل بدهند قانونش این است. در حالیکه این کتاب مشروح آن قواعد را توضیح داده است.

حجم زیاد

در طول توضیح‌های من هر سه نفر سراپا گوش بودند. بعد از اتمام معرفی سؤال‌های خود را مطرح کردند. از جمله مهندس بازرگان با فروتنی خاطر نشان کرد که حجم کتاب خیلی زیاد است و نمی‌توان از مردم انتظار داشت که تمام آن را بخوانند. و پیشنهاد داد که قوانین مهم آن را در یک مجموعه‌ی کوچک هم از این قواعد در اختیار مردم قرار بگیرد. که من در پاسخ گفتم که این کار را خلاصه کتاب انجام داده است و خود مؤلفان پرمصرف ترین قواعد را با زبان ساده در این کتاب توضیح داده‌اند. اما کل کتاب را نمی‌شود و نباید خلاصه کرد. بعد توضیح دادم که این کتاب یک مرجع است. مانند دیکشنری. لازم نیست که تمام لغات یک دیکشنری را بلد باشیم. در آن صورت دیگر نیازی به دیکشنری نداریم. این کتاب نیز یک کتاب مرجع است و لازم نیست کسی کل آن را حفظ باشد. حتی یک قاضی نیز تمام قوانین مورد نیاز برای صدور یک حکم را حفظ نیست. اما می‌داند چه قوانینی در مورد چه موضوعاتی تصویب شده و می‌تواند با سرعت این قوانین را از مجموعه قوانین بیابد و در حکم خود به آن‌ها استناد کند. این کتاب نیز چنین نقشی را به خصوص برای رئیسان ایفاء می‌کند و اتفاقاً حسنش این است که برای تمام موارد قاعده دارد. به نظر رسید که مهندس بازرگان با توضیح‌های من قانع شد.

استنتاج منطقی

در جریان معرفی قواعد توضیح دادم که چطور این قواعد در طول تاریخ انگلستان و بدون طرح قبلی و از طریق آزمون و خطا خلق شدند و به دلیل اینکه در طول قرن‌ها به وجود آمدند مانند زبان رشد کردند و به همین خاطر انگلیسی‌ها به مکتوب کردن آن نیاز نداشتند. همانطور که یک فرد زبان مادری خود را بدون نیاز به آموزش دستورزبان می‌آموزد. اما این در آمریکا بود که ضرورت مکتوب کردن این قواعد احساس شد.

حرف فوق در این گفتار تازگی نداشت. اما بعد که این قواعد را با قواعد منطق مقایسه کردم نکته بدیعی به ذهنم رسید و توضیح دادم که منطق را ارسطو به توجه به تجربه تفکر منطقی مردم که پیشتر در جریان تجربه به وجود آمده بود معرفی کرد و قوانین آن را شرح داد. اما وقتی این سنگ بنا گذاتشه شد، بقیه قواعد منطقی محصول استنتاج‌های ارسطو و منطق‌دان‌ها بوده است و لزوماً تمام این قواعد در عرصه عمل اجتماعی جریان نداشته است بلک محصول خلاقیت منطق‌دان‌ها می‌تواند بوده باشد. با این قیاس می‌توان گفت که برای سیاری

از مواردی که به مرور در مجامع تصمیم‌گیری غیرقانون‌گذاری بروز کرده مؤلفان این کتاب، بر اساس یک روش منظم، قواعدی را استنتاج کرده‌اند که بر اساس چند اصل استوار بوده است:

۱. رعایت حقوق اکثریت
۲. رعایت حقوق اقلیت
۳. رعایت حقوق گروه
٤. رعایت حقوق فرد
۵. رعایت حقوق غائبان

با توجه به همین روش، تمام این قواعد عقلی و منطقی هستند چون بر اساس این اصول تدوین و جعل شده‌اند.

نامشروع بودن قوانین نامشروع

در نشست قبلی با دکتر بنی اسدی وی خاطر نشان کرد که کد اتیکز جامعه مهندسان مشاور ایران را وی و شرکت تحت مدیریت وی یعنی همین بنیاد صنعتی ایران تدوین کرده است. فکر می‌کنم در آن کد اتیکز و حتی در رویکرد انجمن ایرانی اخلاق در علوم و فناوری بر رعایت قانون به عنوان یک ارزش تأکید شده است. به همین خاطر دنبال فرصتی می‌گشتم تا روی نامشروع بودن قوانین مصوب نهادی که مشروعیت اخلاقی ندارد تأکید کنم. این فرصت را ساختم و تأکید کردم که به نظر من قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی که نمایندگان آن به روش‌های غیر اخلاقی انتخاب شده‌اند مشروعیت اخلاقی ندارند و ما حق نداریم اخلاقاً از مردم توقع داشته باشیم که این قوانین را رعایت کنند. فقط وقتی حکومتی اخلاقی و دموکراتیک روی کار بیاید و تمام قوانین را بازنگری کرده و به تصویب برساند می‌شود از مردم توقع داشت که اخلاقاً قوانین را رعایت کنند. به نظرم این نظر نیز با موافقت مخاطبان مواجه شد. چرا که نتیجه منطقی برخی از مواضع سیاسی نهصت آزادی به اینجا می‌انجامد.

توقع‌ها چیست

بعد از ختم معرفی این پرسش مطرح شد که خوب توقع از ما چیست. و من طبق معمول به این مسأله پرداختم و گفتم علاوه بر اینکه می‌شود قواعد عرف پارلمانی را در انجمن‌ها و مجامعی که در آن عضو هستید معرفی کرد و آموزش داد، علاوه بر اینکه همه باید سعی کنیم این قواعد را تشریح کنیم و انجمن بازی را به مردم یاد بدهیم (همین جا بود که با لحن مؤثر پرسدیم چطور می‌توانیم از مردم انتظار فعالیت‌های انجمنی داشته باشیم. در حالیکه حتی وقتی آنان دور هم جمع می‌شوند تا فعالیت انجمنی بکنند، این کار را بلد نیستند و غیر از تعدادی انجمن به ثبت رسیده که بنا به ضرورت باید فعال باشند و با بدختی و با جنگ و دعوات و یا انفعال امور خود را پیش می‌برند، بقیه مردم اگر بخواهند هم نمی‌توانند فعالیت انجمنی کنند چون قواعد آن را بلد نیستند)، در حال حاضر جمعی متشکل از ده نفر دور هم جمع شده‌اند که دکتر بنی اسدی هم یک از آنان است. این جمع قرار است با گسترش خود یک مجمع ملی برای یادگیری این قواعد ایجاد کند که هدفش ترویج همین قواعد در ایران است. از شما هم دعوت می‌شود که به این جمع ملحق شوید. که البته آنان این امر را قبلاً قبول کرده بودند. اما بحث در مورد کارکرد آن جمع ملی در گرفت.

وقتی صحبت از به ثبت رساندن آن شد و من دلایل مخالفت خودم را در حال حاضر مطرح کردم مهندس بازرگان نیز با صراحت تأکید کرد که نیازی به ثبت ندارد.

مجمع ملی حرفه‌ای گرایی

من در ادامه توضیح دادم که کارکرد اصلی آن مجمع، تأیید گواهینامه پارلمانتارین‌ها، تأیید برنامه‌های آموزشی و به عنوان یک سرمایه‌ی اجتماعی، حامی فکری و عملی ترویج این قواعد خواهد بود. و گفتم که البته سرانجام جمع تصمیم می‌گیرد که چه بکند، اما نظر من این است که حتی مسؤلیت آموزش نیز بر عهده‌ی این مجمع نخواهد بود بلکه متناسب به نیازهای بازار ما آموزش‌گاهایی برای این کار ایجاد خواهیم کرد. اما گواهی مدرسان این آموزشگاه‌ها و برنامه‌های درسی آن‌ها را این مجمع ملی تصویب خواهد کرد. ظاهراً این

ایده هم با استقبال مواجه شد. در همین بخش از گفگو بود که سپر محمدی از کد اتیکز و پروفشن پرسید و توضیح‌هایی در این زمینه ارایه دادم و تأکید کردم که در تدوین کد اتیکز «اصل» حفظ رابطه اعتمادی بین پروفشن و مشتریان پروفشن است و منظور از «اصل» این است که درستی و ناردسی سایر امور به استناد آن اصل تعریف می‌شود. در نتیجه وقتی پزشکی دهان باز کرد و از زحمات طاقت فرسای خود در فراگیری طبابت سخن گفت و منتظر جبران بود باید دانست که او پزشک پروفشنالی نیست. این نکته‌ها نیز باب طبع این مردان نیک طبع بود.

چراغ خاموش

هر سه این آقایان تأکید داشتند که نباید کاری کرد که حساسیت بر انگیز باشد و حاکمیت با ترویج این قواعد مخالفت کند. ضمن تأیید این نگرانی تأکید کردم که به همین خاطر هنوز هیچ کار علنی صورت نگرفته و این کارگاه‌ها نیز به عنوان آموزش قواعد اداره‌ی مجامع و شوارها مطرح شده در حالیکه عرب‌ها این کتاب را به عنوان «قواعد نظام دموکراتیک» ترجمه کرده‌اند.

صبوری

وقتی من به این نکته اشاره کردم که امروز هیچ یک از اعضاء در مجمع شرکت نکردند، لحن من لابد به ناامیدی زد که آقای مهندس سحابی بر این نکته تأکید کرد که نباید توقع خود را چنان بالا ببریم که اگر به هدف‌های خودمان نرسیدیم مأیوس شویم. این کار یک امر تاریخی است که نیاز به صبر و بردباری دارد. درک کردم که هدفش دلداری دادن به من است. من هم به نقل از آدیزیس گفتم که بزرگی یک آدم را با بزرگی مشکلی می‌سنجند که با آن دست به گریبان است. بنا بر این، اساساً قرار نیست مشکلات جوامع بشری حل شود. در نتیجه به محض اینکه مشکلی را حل کردیم باید منتظر یک مشکل بزرگتر باشیم. و به قول امام حسینی در ظهر عاشورا بگوییم: ای مشکلات بر من ببارید! نمایش این رویکرد خیالشان را راحت کرد که داود بیدی نیست که با هر بادی بلرزد. خوشحال شدند. این نیز حاکی از قلب‌های پاک این سه بزرگوار بود.

برنامه ریزی برای کارگاه

در پایان توضیح دادم که به چه دلیل برای کارگاه‌هایی که تصمیم داریم برگزاری کنیم باید چند جا را در نشر بگیریم که به افراد هر گروه نزدیک تر باشد. به همین خاطر پیشنهاد کردم که شما سه نفر و ٤ نفر قبلی که دکتر بنی اسدی معرفی کرده است، در صورتی که موافق باشید یک گروه ۷ نفره می‌شوید. خوب است بین خودتان در مورد زمان، روز و مکان به توافق برسید و اعلام کنید تا کارگاه را آغاز کنیم. د رعین حال اگر کسی از این گروه در زمان تعیین شده مشکل داشت در گروه دیگری که برگزار خواهیم کرد شرکت می‌کند و اگر کسانی در آن گروه نتوانستند شرکت کنند بعد از اجازه گروه شما گروه شما ملحق خواهند شد.

در مورد جا هم گفتم که هم دفتر من هست و هم دفتر خودتان. و ادامه دادم که من دفترم را می‌خواهم به صورت اختصاصی به آموزش عرف پارلمانی اختصاص بدهم. مهندس بازرگان نشانی دفتر من را هم گرفت تا به عنوان یک گزینه به آن فکر کند و نتیجه را به من اعلام کند.

پایبدنی به دستورنامه

آخرین مطلبی که مطرح شد این بود که تمام افرادی که در این کارگاه‌ها شرکت می‌کنند یا به مجمع ملی دعوت می‌شوند باید متعهد شوند که به صورت مطلق به قواعد این کتاب به مثابه قواعد اولیه برای بازی پایبندی نشان دهند و اگر با هر قاعده‌ای از این کتاب مخالف بودند، فقط بعد از تصویب در جمع و بر اساس همین قواعد است که قاعده جدید به قاعده گروه بدل خواهد شد. در هر حال، دور زدن قواعد مصوب گروه مطلقاً ممنوع است. همه قبول کردند. بعد از این مباحث من حدود ساعت ۵/۳۰ بود که محل را ترک کردم. به این ترتیب نشست ما دو ساعت و نیم طول کشید و یکی از بهترین نشست‌هایی بود که تا به حال داشته‌ام. حالا باید منتظر بمانم تا نخستین کارگاه برگزار شود.

مهرعلیزاده، رهبر و هیأت امناء خانه سینما

در خاتمه یادداشت‌های این مرحله امروز ذکر این نکات لازم است که:
۱. دکتر امیری شماره دیگری از مهرعلیزاده داده که باید با او تماس بگیرم
۲. مهندس گلسرخی از من خواسته که با رهبر تماس داشته باشم
۳. مهندس سید محمد بهشتی نیز من را به هیأت مدیره خانه سینما معرفی کرده اما هنوز از سوی آنان خبری نشده است. این تجربه را دارم که افرادی برای حفظ حرمت پیشنهاد دهنده با فراگیری عرف پارلمانی موافقت می‌کنند اما پشت گوش می‌اندازند. تعداد این افراد رو به افزایش است.
٤. باید از زن فتاح سراغش را بگیرم.
۵. خانم سپهری هم جواب نداده است.
٦. پیش از گزارشم که قرار است برای اعضاء ارسال کنم باید تکلیف پیمان، شیرازی و سعید را هم مشخص کنم.

برای امروز بس است.

سه‌شنبه ۱۵ اسفند ۱۳۹۱ (قسمت دوم)
امروز صبح یک نشست مطلب نوشتم. بعد از ظهر هفدهمین نشست کارگاه آموزش کارشناسان ستاد اجرایی شورایاری‌ها برگزار شد. بعد از کلاس نیز گزارشی از آخرین فعالیت‌های ترویجی گروه تهیه کردم و برای اعضاء فرستادم. مشروح این دو رویداد:

اصلاح دستورنامه اختصاصی
من درس عرف پارلمانی را از مراحل ششگانه طرح پیشنهاد آغاز می‌کنم. در آنجا، هر پیشنهاد باید حمایت شود. هرکس باید صحن بگیرد. و تا وقتی کس دیگری صحن دارد نمی‌توان پیشنهاد داد. اما بعداً مشخص می‌شود که در نشست‌های زیر ۱۲ نفر می‌شود برخی از این قواعد را رعایت نکرد. این ماجرا برای من دشواری‌هایی ایجاد می‌کند: از یک سو به شاگردانم یاد می‌دهم که طبق قواعد عمل کنند. از سوی دیگر بعد از آموزش قادر به اجرای این قواعد نیستیم. چون طبق قاعده در نشست‌های کمتر از ۱۲ نفر به این قواعد نیازی نیست. امروز برای کلاس کارشناسان به نظرم رسید که دستورنامه اختصاصی را به صورت تمرینی اصلاح کنیم. و کردیم. در جریان این اصلاح سوال‌های جالبی به ویژه و مطبق معمول از سوی عبدالحسینی مطرح شد که به بحث‌های دامن زد.

در همین نشست سفیر با علاقه بیشتری وارد شد و اواخر کلاس مظاهری هم نکاتی را مطرح کرد. متأسفانه این دو بحث سرهم بندی شد. یادم باشد هفته بعد جبران کنم

در این نشست و به دنبال توصیح عبدالحسینی بخش‌هایی را برای بچه تعیین کردم که بخوانند و در کلاس کنفرانس بدهند. باید نام آنان و قسمت‌هایشان را از خانم شرفی بگیرم.

دو سه سوآل خوب عبدالحسینی مطرح کرد که جواب آن ماند برای نشست بعد. تاریخ نشست بعدی نیز بعداً مشخص خواهد شد.

نخستین دستمزد عرف پارلمانی در ایران
امروز بعد از ختم کلاس عبدالحسینی من را به اتاق خودش دعوت کرد و مبلغ یک میلیون تومان وجه نقد به من داد. این مبلغ در روز ۱۵ اسفند ۱۳۹۱ نخستین دستمزدی است که به خاطر فعالیت آموزشی عرف پارلمانی پرداخت می‌شود.

متن یک قرار داد سرهم بندی شده را نیز به من داد و هر دو آن را امضاء کردیم. من کپی این قرارداد را به عنوان یک سند تاریخی مربوط به عرف پارلمانی حفظ خواهم کرد و آن را روی سایت منتشر خواهم کرد. و سر فرصت بخش‌هایی از آن را در خاطراتم نقل خواهم کرد. الان خوابم می‌آید.

وقتی به دفتر آمدم متنی با عنوان گزارش آخرین فعالیت‌های ترویجی گروه آماده کردم و برای اعضاء گروه فرستادم. این متن در ادامه عیناً کپی پیست می‌شود. به نظرم شاید به عنوان یک سند ارزش داشته باشد. نکات مهمی را در خود گنجانده است و تصویری از روند سریع پیشرفت این قواعد در ایران ارایه می‌دهد. متن آن:

گزارش آخرین فعالیت‌های ترویجی گروه
۱۵ اسفند ۱۳۹۱

با سلام
ضمن تقدیم گزارش آخرین فعالیت‌های ترویجی گروه، تقاضا می‌شود نسبت به سازماندهی به کارگاه‌های آموزش قواعد مقدماتی عرف پارلمانی در زمان‌ها و مکان‌های مختلف به نحوی که تمام مدعوان علاقمند بتوانند به سادگی در آن‌ها شرکت کنند، به اینجانب کمک کنید.

قربان شما. داود حسینی

۱. دکتر امیری شخصیت‌های زیر را معرفی کرده است:

۱. ۱– آقای دکتر حسین علائی بنیانگذار نیروی دریایی سپاه پاسداران
۱. ۲– آقای دکتر فانی از وزیران سابق آموزش و پرورش
۱. ۳– آقای مهندس مسجدجامعی وزیر اسبق فرهنگ و ارشاد اسلامی و عضو فعلی شورای شهر تهران
۱. ٤–آقای دکتر وردی نژاد رئیس سابق مؤسسه مطبوعاتی ایران
۱. ٥ –آقای دکتر مهرعلیزاده نامزد ریاست جمهوری

خاطر نشان می شود به پنج نفر اول شخصیت‌های فوق عرف پارلمانی معرفی شده و آنان نیز علاقمندی خود را به آموزش و ترویج این قواعد اعلام کرده اند.
این فهرست هنوز نهایی نشده و منتظریم که دکتر امیری فهرست را نهایی کرده و در تعیین گروه و زمان و مکان برگزاری کارگاه به مجری برنامه مدد برساند.

۲. آقای دکتر بنی اسدی تا کنون شخصیت‌های زیر را معرفی کرده است:

۲. ۱– آقای همانونفر از انجمن مدیریت منابع انسانی ایران
۲. ۲– آقای سید علی حسینی نژاد از شبکه مشاوران مؤسسه ایران
۲. ۳– آقای حسن سیاه مکون
۲. ٤– آقای عبدالرضا رجائیان از همکاران دکتر بنی اسدی
۲. ٥– آقای مهندس ابوالفضل بازرگان
۲. ٦– آقای مهندس حامد سحابی
۲. ۷–آقای مهندس سپهر محمدی
۲. ۸– آقای مهندس فخر صمدی رئیس هیأت مدیره جامعه مهندسان مشاور
۲. ۹– خانم صفا بی‌طرف دبیر شورای جامعه مهندسان مشاور

به ۷ شخصیت اول فهرست فوق طی دو نشست مشترک در دفتر آقای دکتر بنی اسدی عرف پارلمانی معرفی شده است. در نشست دوم که عصر روز یکشنبه ۱۳ اسفند در دفتر آقای دکتر بنی اسدی برگزار شد، از آقای مهندس ابوالفضل بازرگان درخواست شد ترتیبی اتخاذ فرمایند تا در صورت امکان این هفت نفر همراه با تعدادی از علاقمندان دیگر، در یک گارگاه، در محل و زمانی که بین خودشان تعیین خواهند کرد شرکت کنند. دفتر کار دکتر بنی اسدی و نیز دفتر کار داود حسینی به عنوان دو پیشنهاد برای برگزاری این کارگاه مطرح است. برای برگزاری یک نشست معرفی کلیات عرف پارلمانی به دو نفر آخر نیز منتظر اعلان آمادگی آنان هستیم.

۳. اینجانب داود حسینی نیز از شخصیت‌های زیر دعوت کرده‌ام:

٤. ۱– آقای علی‌اکبر عبدالحسینی (ایشان دوره مقدماتی آموزش عرف پارلمانی را با موفقیت طی کرده و با مواقت گروه به گروه پیوسته است)
٤. ۲ – آقای سعید اردهالی مدیر انتشارات اختران و ناشر کتاب‌های اصلی و خلاصه «دستورنامه رابرت». کلیات عرف پارلمانی به ایشان معرفی شده است
٤. ۳–عطاء الله شیرازی دندانپزشک
٤. ٤–دکتر حبیب الله پیمان دکتر داروساز و فعال اجتماعی
٤. ٥. سرکار خانم مرتاضی لنگرودی فعال اجتماعی

قرار است به سه نفر اخیر فهرست فوق کلیات عرف پارلمانی معرفی شود. بعد از آن نسبت به عضویت آنان در یکی از کارگاه‌های در دست شکل‌گیری تصمیم گرفته می‌شود.

۴. آقای مهندس بهرام شهریاری نیز تا کنون شخصیت‌های زیر را معرفی کرده است:

۳. ۱– آقای دکتر فرضی پور از استادان دانشگاه

۳. ۲- آقای محمد رضا شعبانعلی از مدرسان مباحث مدیریتی

هنوز کلیات عرف پارلمانی به شخصیت‌های فوق معرفی نشده است. قرار است آقای شهریاری با آقای مهندس بیژن سعیدآبادی دبیرکل سابق کانون عالی انجمن های صنفی کارفرمایی ایران سایر دوستان خود نیز در این باره صحبت کند. انتظار می‌رود فهرست نهایی مدعوان مهندس شهریاری هرچه زودتر نهایی شود و در مورد مکان و زمان برگزاری کارگاه نیز بین آنان و سایر دوستان هماهنگی لازم صورت بگیرد.

۵. آقای آرش کیخسروی نیز شخصیت‌های زیر را معرفی کرده است:

۵. ۱- آقای دکتر مرتضی شهبازی‌نیا عضو هیأت مدیره کانون وکلای تهران و رئیس گروه حقوق دانشکده تربیت مدرس
۵. ۲- آقای عیسی امینی عضو هیأت مدیره کانون وکلای تهران و مدرس حقوق در دانشگاه آزاد
۵. ۳- آقای صابری یکی از وکلای خوشنام عضو کانون وکلای تهران
۵. ٤-آقای کورش زعیم فعال اجتماعی
۵. ۵ - آقای حجت کلاشی کارشناس ارشد علوم سیاسی
۵. ٦. خانم دکتر هما داودی رئیس کانون وکلای البرز
۵. ۷. آقای حسن رستگار

تا کنون فقط به دو نفر اول فهرست فوق کلیات عرفی پارلمانی معرفی شده است. قرار است با اطلاع آقای کیخسروی نسبت به معرفی عرف پارلمانی به بقیه این شخصیت‌ها اقدام شود. انتظار می‌رود آقای کیخسروی نسبت به تعیین زمان و مکان تشکیل یک کارگاه برای افراد فوق - همراه با بعضی از افراد دیگر - به مجری کمک کند. دفتر مجری کارگاه، نیز، دبیرخانه کانون وکلا از جمله مکان‌های قابل بررسی است.

۶. آقای مهندس گلسرخی شخصیت‌های زیر را معرفی کرده است:

٦. ۱- آقای مهندس محمد احمدی رئیس هیأت مدیره انجمن تأسیسات و تجهیزات صنعتی ایران
٦. ۲- آقای مهندس هرمزد رامینه رئیس هیأت مدیره جامعه مهندسان مشاور
٦. ۳- آقای مهندس ایرج رهبر رئیس هیأت مدیره انجمن انبوه سازان مسکن
٦. ٤- آقای مهندس محمد رضا پویشمند دبیر هیأت مدیره انجمن سازندگان تجهیزات صنعتی ایرن
٦. ۵- آقای مهندس سعادتمند رئیس هیأت کانون سراسری انجم نهای شرک تهای ساختمانی، تأسیساتی و تجهیزاتی ایران
٦. ۷- آقای مهندس تالاری رئیس وقت انجمن سازندگان تجهیزات صنعت نفت ایران (در حال حاضر مهندس رضا پدیدار رئیس هیأت مدیره هستند)
٦. ۸ - آقای مهندس پارسا رئیس کمیسیون انرژی اتاق تهران

گفتنی است که به پنج نفر از شخصیت‌های مذکور در بند ۳ فوق، عرف پارلمانی معرفی شده و آنان نیز آمادگی خود را برای آموزش و ترویج این قواعد اعلام کرده بودند. با این همه، هنوز فهرست قطعی افرادی که خواهند توانست در کارگاه شرکت کنند تعیین نشده است. انتظار می‌رود با کمک آقای مهندس گلسرخی، مکان و زمان برگزاری یک کارگاه برای این افراد - به همراه افراد دیگر - اخذ تصمیم شود. دفتر کار اینجانب نیز به عنوان یک محل پیشنهای قابل بررسی است.

۷. آقای دکتر معین نیز شخصیت‌های زیر را معرفی کرده است:

۷. ۱- آقای دکتر شامخی دبیر انجمن ایرانی اخلاق در علوم و فناوری
۷. ۲- آقای دکتر میلی منفرد مدیرعامل جمعیت رشد و توسعه ایران
۷. ۳- آقای دکتر صالحی مدیرعامل مؤسسه رحمان

۷. ٤- آقای دکتر توفیقی دبیر جمعیت توسعه علمی ایران
۷. ۵ - آقای پروفسور ثبوتی بنیا نگذار دانشگاه قزوین
۷. ۵- آقای دکتر فراستخواه عضو هیأت مدیره جمعیت رشد و توسعه ایران
۷. ٦- آقای دکتر سمنانیان دبیرکل جمعیت توسعه علمی ایران
۷. ۷- آقای دکتر رضا منصوری رئیس انجمن فیزیک ایران و معاون اسبق وزیر آموزش عالی

یادآوری می‌کند طی روزهای اخیر کلیات عرف پارلمانی به ۵ شخصیت اول فهرست فوق معرفی شده است و تمام آنان علاقمندی خود را به شرکت در کارگاه اعلام کرده‌اند. قرار است فردا چهارشنبه ١٦ اسفند کلیات عرف پارلمانی به آقای دکتر فراستخواه معرفی شود. معرفی عرف پارلمانی به دکتر سمنانیان به فروردین سال آینده موکول شد و مذاکره با دکتر منصور در این زمینه ادامه دارد. از آقای دکتر معین درخواست می‌شود در صورت امکان نسبت به تعیین مکان و زمان برگزاری کارگاه برای این دوستان به مجری کارگاه کمک کند. دبیرخانه انجمن ایرانی اخلاق در علوم و فناوری و دفتر اینجانب نیز به عنوان دو مکان قابل بررسی است.

۸. آقای پروفسور ثبوتی
درست پس از ختم جلسه معرفی کلیات عرف پارلمانی، با مورخ تاریخ معاصر ایران آقای محمد ترکمان صحبت کرد و قرار شد در نشستی کلیان عرف پارلمانی به نامبرده معرفی شود.

۹. آقای سید محمد بهشتی
نیز به اعضاء هیأت مدیره خانه سینما توصیه کرده است تا نسبت به آموزش عرف پارلمانی اقدام کنند. قرار است کلیات عرف پارلمانی به آنان نیز معرفی شود و در صورت تمایل در کارگاه شرکت کنند.

۱۰. آقای مهندس عطاردیان
نیز افرادی را در نظر داشتند. با عنایت به استعفای ایشان از گروه به دلیل دستور پزشک، در این زمینه تلفنی از ایشان اسعلام خواهد شد.

با احترام.
داود حسینی
۱۵ اسفند ۱۳۹۱

چهارشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۹۱

امروز صبح همراه با محمود کمال به ورامین رفتم. حدود ساعت ۱۲ در راه برگشت به تهران با دکتر مسعود فراستخواه تلفنی صحبت کردم. قرار بود بین ٤ تا ٥ در دبیرخانه انجمن ایرانی اخلاق در علوم و فناوری ملاقات داشته باشیم. اما از من خواست ساعت ۳ تا ٤ در موسسه تحقیقات آموزش عالی، در خیابان گلفام در خیابان جردن با او ملاقات داشته باشم. ساعت یک ربع به دو از دفتر کار بیرون زدم و ۱۰ دقیقه از ۳ گذشته وارد اتاقش شدم. صمیمی و بسیار مؤدب و اهل آداب است. اما تمام تلاش‌های من برای معرفی کلیات عرف پارلمانی بی نتیجه ماند. به محض آنکه بحثم را شروع می‌کردم در قالب یک سؤال رشته سخن را از دستم درمی‌آورد و جهت بحث را به طرفی که دلش می‌خواست می‌کشید. درست برعکس مهندس ابوالفضل بازرگان، مهندس سحابی و مهندس سپهر محمدی که حدود ۲ ساعت ساکت نشستند و با کنجکاوی و علاقه‌ای آشکار که به من انرژی می‌داد به حرف‌های من گوش دادند؟ راستی این تفاوت رفتار از کجا ناشی می‌شود؟ چرا دکتر فراستخواه، به جای آنکه ده دقیقه دندان روی جگر بگذارد و حرف‌های من را بشنوند، مدام جریان صحبت را قطع می‌کرد و به ارایه توصیه و رهنمود می‌پرداخت؟

حدود ۵۰ دقیقه صرف این ملاقات شد. بعد همراه هم از آنجا به دبیرخانه انجمن ایرانی اخلاق در علوم و فناوری رفتیم و ساعت ۵ به آنجا رسیدیم. حتی در اتوبوس هم به من فرصت نداد که چند دقیقه‌ای به معرفی عرف پارلمانی بپردازم. وقتی هم که با لجاجت بحث را شروع می‌کردم با طرح سؤال‌هایی که بلافاصله خودش به آن‌ها پاسخ می‌داد رشته سخن را به دست می‌گرفت. به عنوان نمونه چند پرسش او را نقل می‌کنم:

وقتی در آغاز صبحت گفتم که دکتر معیین نام او را همراه چند نام دیگر در اختیار من گذاشت تا من کلیات عرف پارلمانی را به آنان معرفی کنم، این پرسش را مطرح کرد که چرا دکتر معین؟ وی در این داستان چه نقشی دارد؟ و وقتی من شروع کردم داستان دکتر معین را توضیح بدهم و بگویم که دکتر معین به عنوان یک فعال مدنی از ضرورت ترویج این قواعد حمایت می‌کند، شروع کرد در این مورد توضیح دادن که اگر این یک مسأله حقوق است پس چرا سراغ وکلا و حقوقدانان نرفتی؟ و وقتی من توضیح می‌دادم که در میان گروه ما وکلا هم هستند و در هسته اولیه نیز فردی مانند فتاح سلطانی هم بود که دستگیر شد، به یک موضوع دیگر می‌پرداخت. خلاصه کلام اینکه هرگز اجازه نداد چند دقیقه یک موضوع را به صورت مرتب و بر اساس سناریوهایی که در ذهنم مرتب کرده‌ام پیش ببرم.

البته، من با اصرار ساختار پیشنهادهای پارلمانی و قواعد ناظر بر آن‌ها را توضیح دادم. شطرنج بازی برره‌ای را برایش شرح دادم. هرچند او سریال مهم شب‌های برره را ندیده است. و وقتی از توقع و برنامه خود برای دعوت وی به شرکت در کارگاه صبحت کردم، نه مخالفت کرد و نه موافقت. فقط جواب را در حالت تعلیق نگاه داشت و در عوض به ارایه رهنمودهایی به من پرداخت.

وقتی از او خواستم که می‌شود قواعد عرف پارلمانی را به انجمن‌هایی که در آن‌ها فعال است معرفی کنیم، از ایده دفاع کرد اما به نتجیه‌ی مشخصی منجر نشد.

وقتی از او پرسیدم که آیا در نشست و مجمع ملی که قرار است سازماندهی کنیم شرکت خواهد کرد یا نه، جواب روشنی نگرفتم. نه یک نه قاطع و نه یک آره قاطع. در عوض توصیه‌هایی در این مورد که اگر این کار را کنید بهتر است. اگر آن کار را بکنید، بهتر خواهد بود.

پیشنهاد ارایه یک سخنرانی

من در جریان گفتگوهای خود توضیح دادم که چطور شد اول به مفهوم پروفشن رسیدم، بعد به مفهم کد اتیکز، اما خیلی زود دریافتم انجمن‌ها و گروه‌هایی که قادر به اخذ تصمیم دموکراتیک نیستند، باید اول قواعد عرف پارلمانی را بیاموزند.

در پی طرح این بحث‌ها بود که برایم توضیح داد انجمن ایرانی اخلاق در علوم و فناوری و انجمن جامعه

شناسی ایران با همکاری یکدیگر در حال ارایه سخنرانی‌هایی هستند که موضوع آن‌ها اخلاق در دانش‌ورزی است. و به من پیشنهاد کرد که موضع عرف پارلمانی را در یکی از این سخنرانی‌ها مطرح کنم. و من هم قبول کردم. بعد از آن بود که کنجکاو شد ببیند که من چه مطالبی منتشر کرده‌ام. من برایش توضیح دادم که فقط در مورد برنامه استراتژیک این تعداد مقاله چاپ شده دارم اما پای هیچ کدام امضای من دیده نمی‌شود. بعد از من خواست تا لینک مطالبی را که در دنیای مجازی در دسترس است برای او ارسال کنم. فکر می‌کنم بیشتر دغدغه نشست‌های ماهانه را که توضیح داد داشته باشد. قرار است مجموعه‌ی مباحث مطرح شده در یک کتاب منتشر شود.

من هم چندلینک به مباحث ارتکابی خود و نشریه اتکیز شماره ۲ را برای او ارسال کردم و باید منتظر جواب او بمانم.

تشکیک در آراء!

تشکیک در آراء یک اصطلاح عرف پارلمانی است اما مایلیم زیر این عنوان به نکته‌ای اشاره کنم و امیدوارم باشم که یک خطای لپی دکتر فراستخواه بوده باشد.

جایی در در جریان گفتگو، به آن ادعای ارشمیدس اشاره کرد که می‌گفت اگر به من یک نقطه اتکاء و یک اهرم بدهید می‌توانم کره زمین را جا به حا کنم. به نظر من، این اظهار نظر بیشتر معطوف به اثبات درستی فرمول اهرم‌هاست که خود ارشمیدس آن را صورتبندی کرد و کاملاً درست است. یعنی وزن کره زمین ضرب در اهرم تا نقطه اتکاء مساوی است با وزن نیروی وارده بر سر دیگر اهرم ضرب در فاصله آن تا نقطه اتکاء. این فرمول البته در دنیای با مقیاس کوچک درست است و به نظرم منظور ارشمیدس هم تأکید بر درستی این فرمول ریاضی است. اما دکتر فراستخواه هنگام صحبت از این نظریه، به جای اهرم از کلمه «هرم» استفاده کرد و به جای مفهوم «نقطه اتکاء» اصطلاح «نقطه» را به کار برد و طوری هم صبحت کرد که انگار فکر می‌کرد ارشمیدس خالی بسته است. و اتفاقاً استنادش به حرف ارشمیدس نیز نه به عنوان یک نظریه‌ی قطعی ریاضی، بلکه به عنوان نوعی خالی بندی علمی بود.

من به خاطر نمی‌آورد که در کدام بافت از بحث به این جمله ارشمیدس اشاره کرد. اما به یادم مانده که می‌خواست بگوید همانطور که ارشمیدس خالی بنده کرده، اگر ما هم بخواهیم یا بتوانیم می‌توانیم این طور خالی بندی کنیم.

به نظرم سه برداشت غلط از این مثال در صحبت دکتر فراستخواه دیده می‌شود: اول اینکه، بین نقطه و نقطه اتکاء خیلی تفاوت وجود دارد. نقطه یک مفهوم ریاضی است در حالیکه نقطه اتکاء یک مفهوم فیزیکی است. بین اهرم و هرم نیز خیلی فرق دارد و نمی‌توان پذیرفت که کسی این دو را با هم خالط کند. مگر آنکه بگوییم یک اشتباه لپی رخ داده باشد. سوم اینکه استناد به این قول ارشمیدس اتفاقاً برای بیان صراحت و بداهت قواعد و فرمول‌های ریاضی به کار می‌رود و نه برای نشان دادن نوعی خالی بندی علمی. هرچه فکر می‌کنم نمی‌توانم قضیه را هضم کنم. و یاد لهجه‌ی غلیظ ترکی او می‌افتم که با سیلابی از کلمات انگلیسی و آکادمیک قاطی شده است. به عنوان مثال، به طور مرتب می‌گفت: کور بحث این است که . . . و منظورش نقطه کانونی یا اصل بحث بود.

جلسه سخنرانی

سخنران اصلی امروز نشست‌های مشترکت ماهانه بین دو انجمن دکتر کاشی بود. عکس‌های دکتر کاشی را در مطبوعات دیده بودم. سخنرانی بسیار خوبی ارایه داد. به نظر متفکر آگاهی است و از مسائلی که در باره‌اشان حرف می‌زند شناختی بسیار عمیق و درست دارد. بقیه کسانی که در مورد مسائل ما نحن و فیه حرف زدند، با یکدیگر ارتباطی نداشت. عجیب بود. عده‌ای در مورد موضوع‌های مختلفی حرف می‌زدند که همه حول اخلاق دانشگاهی بود اما ارتباط زیادی بین آن‌ها مشاهده نمی‌شد.

فکر می‌کنم، غیر از لینک‌ها خوب است دو شماره نشریه و به ویژه مقاله مربوط به بازآفرنیی پروفشن‌ها را برایش دوباره لینک کنم. موضوعش هنوز برای یک سخنرانی مناسب است.

مرد اخلاقی

دکتر فراستخواه فردی بسیار آداب دان به نظر می‌رسد. به عنوان نمونه، وقتی احساس کرد ممکن است رأس ساعت ۵ به دبیرخانه انجمن ایرانی اخلاق نرسد، از من که به خاطر مشکل ریه نمی‌توانستم بدوم عذر خواهی کرد تا بتواند تا دبیرخانه انجمن بدود. بعد پیرمردی با این سن و با این وضعیت، واقعاً شروع کرد به دویدن و تا آنجا که توانستم با چشم دنبالش کنم داشت می‌دوید. فقط یه این دلیل که رأس ساعت ۵ به دبیرخانه برسد. هرچند می‌دانست که هیچ وقت سخنرانی‌ها رأس ساعت برگذار نمی‌شوند.

اما به رغم این همه آداب دانی و اخلاق و ادب، متأسفانه موفق نشدم، چنانکه دلم می‌خواست، کلیات قواعد عرف پارلمانی را به او معرفی کنم و از این صرف وقت نتجیه مشخصی بگیرم. باید دید چه می‌شود.

پنجشنبه ۱۷ اسفند ۱۳۹۱
امروز به نظرم رسید شعار «تعجیل نه، تکثیر» شعار مناسبی برای فعالیت کسانی است که در ترویج عرف پارلمانی فعالیت می‌کنند. در نتیجه این شعار، تصمیم گرفتم در جهت «تکثیر» بار دیگر به افرادی مانند خانم سپهری، دکتر شیرزای و دکتر سپهری زنگ بزنم. و چه کار خوبی کردم. همین تلفن زدن ساده دستاوردهای زیادی داشت. این گزارش به آن‌ها می‌پردازد.

تعجیل نه، تکثیر
منظورم از این شعار این است که در امر آموزش که یک امر انسانی است، مدیریت نجاری جواب نمی‌دهد و باید از روش مدیریت باغبانی استفاده کرد. در این صورت، افراد هم مانند یک گیاه برای رشد به زمان نیاز دارند. پس در باغبانی نمی‌شود تعجیل کرد. اما آیا تکثیر هم نمی‌شود کرد؟ به جای یک یا چند دانه، می‌توان به طور مرتب دانه‌افشانی کرد و به جای مراقبت از یک دانه به طور همزمان مراقب صد دانه بود.

فکر کردم اگر این شعار درست باشد باید از همه بخواهم که به آن عمل کنند و به خصوص خودم این کار را بکنم. به همین خاطر امروز بعد از رسیدن به این جمع‌بندی جدید به دکتر شیرازی زنگ زدم.

دکتر شیرازی با یک گروه جدید
از دکتر پرسیدم دستش در دهان بیمار نباشد. ظاهراً مشغول دندانپزشکی بود. با این همه به بحث ادامه دادیم. از من به خاطر بدقولی‌هایش خیلی پوزش خواست که لازم نبود. بعد گفت که با عده‌ای از فعالان انجمن دانداپزشکان صحبت کرده و لازم است من برای آنان عرف پارلمانی را معرفی کنم. گفتم در این صورت دیگر لازم نیست آن را جداگانه برای او معرفی کنم. تکراری خواهد شد. و لازم نیست دیگر به دفتر من بیاید. همان روزی که قرار است برای آن گروه توضیح بدهیم او هم خواهد شنید. قرار شد جلسه برای صبحه دوشنبه هفته بعد تنظیم شود.

از دکتر شیرازی پرسیدم چرا دوشنبه همین هفته نه؟ گفت قرار است عبدالفتاح برای دندانپزشکی به مطب من بیاید. قرار شد دوشنبه من هم برای ملاقات فتاح به مطب او بروم.

برای او توضیح دادم که در حال سازماندهی به کارگاه‌ها هستم و باید زودتر ترتیب کار را بدهیم. قبول کرد.

نکته جدید به همسر فتاح
بعد از گفتگو با دکتر با خانم دهقان همسر فتاح تلفن کردم. او هم خبر دندانپزشکی سلطان را تأیید کرد. قرار شد روز دوشنبه قبل از حرکت به مطب دکتر شیرازی به او زنگ بزنم.

از او پرسیدم کتاب را هم بیاورد شاید بتواند ببرد. گفت نمی‌گذارند. بعد به دلیل نگرانی از گم و گور شدن کتاب آن را به مأموران ملاقات تحویل نمی‌دهد. از او خواهش کردم نگران نباشد. اگر گم و گور هم بشود فوری دوباره پرینت می‌گیریم. قرار شد همین کار را بکند و نگران گم و گور شدن آن نشود.

از خانم نقی‌ای چه خبر؟
بعد از خانم نقی‌ای سؤال کرد. فکر می‌کنم چون خانم دهقان هم بازنشسته فرهنگ است باید جزو همان گروه معلمانی باشد که قرار است عرف پارلمانی را فرا بگیرد. همینطور هم بود. گفتم که قرار است یک یکشنبه‌ای کارگاه را اغاز کنند. خانم دهقان گفت من هم در آن نشست هستم. خوشحال شدم.

واکنش خانم سپهری
با همراه خانم سپهری از اعضاء هیأت مدیره انجمن مدیران زن کارآفرین هم تماس گرفتم. روی تلفن دفتر منتقل کرده بود. منشی او جواب داد که در جلسه است. گفتم به او بگوید که زنگ زدم. جوابی به تلفن من نداد. همراهم دیشب در دستشویی افتاد و کار نمی‌کند. شاید به همراه زنگ زده باشد. نباید رها کنم.

دستاورد مهم امروز

دستاورد مهم امروز تلفن به دکتر سپهری بود. تا آنجا که می‌دانم از زمان خاتمی مدیر مؤسسه کار و تأمین اجتماعی است. سعی می‌کند رفتار حرفه‌ای و غیرحزبی داشته باشد. شاید به این خاطر به تمام دولت‌ها کار کرده است.

مدت‌ها قبل مهندس عطاردیان تلفن همراه و دفتر کارش را به من داد و خودش نیز با دکتر سپهری در معرفی من و عرف پارلمانی صحبت کرد. من با همراه او زنگ نزدم. به دفترش تماس گرفتم. اما جوابی نیامد. منشی او در مرحله آخر جواب داد که اگر دکتر بگوید که تماس بگیرد با من تماس خواهد گرفت. اما تماس نگرفت و من هم به طور منطقی نتیجه گرفتم که پس نمی‌خواهد با من حرف بزند. حتی این جمع‌بندی را به خانم بالایان هم منتقل کردم و از او خواستم که به نحوی محترماً که به عطاردیان برنخورد به او بگوید. اما امروز فکر کردم به جای تلفن دفتر همراه او را بگیرم و جریان را بگویم. وقتی خودم را معرفی کردم گفت همین حالا بیا دفتر کارم در اختیاریه. نشانی او را گرفتم و چند دقیقه بعد در آژانس به طرف دفتر او می‌رفتم. برف سنگینی باریده بود و هنوز هم می‌بارید. حدود نیم ساعت بعد در دفتر کارش بودم.

معرفی خودم

بحث را از معرفی خودم شروع کردم و اینکه از حدود ۲۰ سال پیش و از زمان روی کار آمدن آقای خاتمی در نشریات انجمن‌های مختلف فعال بوده ام و وظیفه خودم می‌دانستم که فکر کنم انجمن‌ها برای چه نشریه خود را منتشر می‌کنند؟ هدفشان چیست؟ و برای تحقق هدف‌هایشان چه باید بکنند؟ و چرا نمی‌توانند کارهایی را که باید انجام بدهند به سامان برسانند؟

برای دکتر سپهری روند رسیدن به مفاهیم پروفشن، کد اتیکز و بعد عرف پارلمانی را توضیح دادم. بعد وارد معرفی کتاب شدم. اما قبل از آن گفتم که در پایان این معرفی سه درخواست مطرح خواهم کرد: ۱. شرکت در مجمع ملی ارتقاء پروفشنالیسم در این زمینه، ۲. کمک به ایجاد یک مؤسسه مهارتی برای آموزش عرف پارلمانی و، ۳. پیش‌خرید کتاب. اما وقتی بحث‌ها به پایان رسید یک پیشنهاد دیگر نیز به این سه پیشنهاد افزوده شد: ٤. برگزاری کارگاه آموزشی برای کارشناسان اداره کل سازمان‌های کارگری و کارفرمایی. جوابش به پیشنهاد اول منفی بود: خیلی سرم شلوغ است و نمی‌رسم بیایم. در مورد مؤسسه هم گفت که اگر با یک مؤسسه فعلاً موجود همکاری کنم کار بهتر پیش می‌رود. من گفتم که به نظرم آموزش این قواعد یک کار آکادمیک نیست و بیشتر یک کار مهارتی است. گفتم در هر صورت من آموزش را شروع کرده‌ام و همان مجمع ملی نیز گواهینامه خواهد داد.

ارزیابی نشست

در مجموع نشست بسیار خوب جلو رفت. بحث‌هایم اثربخش و مفید بود و به طور کامل توجه دکتر سپهری به ضرورت آموزش این قواعد را جلب کرد. من نسبت به هدف و روش معرفی عرف پارلمانی بسیار مهارت پیدا کرده‌ام و در جریان عرضه می‌توانم با مهات موضوع‌ها را به سرانجام دلخواه برسانم.

سؤال دکتر سپهری

وقتی به ساعت ۱۳ نزدیک شدیم، گفت که باید برود و حتماً نشست یا نشست‌های دیگری با من برگزار خواهد کرد و برای این کار مرا خبر می‌کند. اما یک سؤال با دو موضوع مطرح کرد: می‌توانم بفهم که این قواعد برای انجمن‌های تخصصی مفید و لازم است. اما آیا برای انواع مجامع و با هر اندازه به یک اندازه لازم است؟

برایش توضیح دادم که دسته بندی مجامع بر اساس کارکردشان درست نیست. این قواعد برای انواع مجامعی که در آن‌ها افراد حق برابر دارند و برای تصمیم‌گیری دور هم جمع می‌شوند کاربرد دارد و ماهیت این قواعد نیز حقوق است و نه مدیریت. بعد هم برایش توضیح دادم که در خود این کتاب نیز توضیح داده شده است که برای مجامع کوچک کم‌تر از ۱۲ نفر برخی از قواعد کامل عرف پارلمانی را می‌شود نادیده گرفت. بعد این

قواعد را نیز برای دکتر سپهری توضیح دادم.

در مجموع کم‌تر از ۲۰ درصد مطالبی را که معمولاً در این نشست‌ها ارایه می‌دهم، برای دکتر سپهری توضیح دادم و بقیه مانده بود. اما دکتر سپهری گفت که ساعت یک باید برود. به بقیه مطالب هم علاقه دارد اما بماند برای نشست بعدی. فقط وقتی قول نشست بعدی را داد توانست از شر من خلاص شود.

فکر می‌کنم دکتر سپهری به اعتبار سمتی که دارد و به اعتبار اینکه متکفل هزاران انجمن کارگری و کارفرمایی در سراسر کشور و انواع و اقسام شوراهاست، ضرورت این قواعد را خیلی خوب درک کرد و به همین خاطر تقریباً مطمئنم اگر حادثه‌ای رخ ندهد، رابطه من با وزارت کار از این طریق محکم خواهد شد.

پیش‌خرید

با این همه در مورد پیش خرید پیشنهاد کرد که به جای چاپ دهم چاپ یازدهم آن را دست بگیریم. من اصراری نکردم و گفتم بسیار خوب اگر شما مایلید ویرایش یازدهم را پیش خرید کنید اما من مصمم که چاپ دهم آن را نیز منتشر کنم. فکر می‌کنم قاطعیت من در این زمینه منجر به این خواهد شد که چاپ دهم را نیز پیش‌خرید کند. من توضیح دادم نزدیک ۸ سال است که روی این کتاب دارم کار می‌کنم وهنوز معلوم نیست کی از چاپ بیرون بیاید. بنا بر این اگر سراغ ویرایش بعدی بروم باید چند سال دیگر هم منتظر بمانیم.

بازگویی سوابق

وقتی صحبت از همکاری با من در آینده نزدیک مطرح شد از سوابق و تحصیلاتم سوال کرد. من هم گفتم که مدتی در کتابخانه کار می‌کردم بعد از جریان دستگیری و وابستگی سیاسی من پرسید. به حزب توده وابسته بودید؟ که گفتم نه. بعد روند دستیگیری و اتهام خودم – راه‌اندازی آرشیو انقلاب – را برایش تعریف کردم. از دانشگاه ملی، از وضعیت مالی و خانوادگی و حتی از خرید کت از تاناکورا. تأکید کردم که هدف اصلی من فعلاً معرفی این قواعد است و این را یک امر ملی می‌دانم و پول هم مسأله‌ام نیست (با سوابق خودم که خوب آشنام. اگر لازم باشد می‌شود نکاتی را که به آن‌ها اشاره کردم بسط داد).

من از دانشگاه ملی، دکتر شعبانی، تأثیر درس‌های او در تغییر رویکردم نسبت به تاریخ ایران، صحبت کردم. آنجا که از وابستگی سیاسی پرسید گفتم با حکومت دینی مخالف بودم و مثل روز روشن بود که آن روند به استبداد دینی منجر می‌شود. به او تأکید کردم اگر قرار است با من کار کنید بهتر است از سوابق من مطلع باشید که بعدها مشکلی به وجود نیاید.

او هم از تجربه‌های خودش در دانشگاه پهلوی شیراز برایم گفت. بعد از انقلاب دانشجویان آن دانشگاه نیز خواهان حذف زبان انگلیسی بوده‌اند که مهمترین نقطه قوت آن دانشگاه بود.

هدیه عید

هنگام خداحافظی از من پرسید که با چه نوع کتاب‌های بیشتر دمخورم. فهمیدم می‌خواهد یکی از کتاب‌های مؤسسه را به من هدیه بدهد. گفتم تمام کتاب‌های شما خواندنی و جذاب هستند. یک کتاب دو جلدی در مورد کارآفرینی به من هدیه داد. توی ماشین به سمت دفتر آن را ورق زدم. تمام خصوصیاتی که در مورد یک کارآفرین در آن کتاب ذکر شده در مورد من هم صدق می‌کرد. جالب است. متوجه شدم دکتر سپهری نیز همان سؤال‌های را از من می‌پرسید تا میزان کارآفرینی من را ارزیابی کند.

موقع رفتن خیلی با هم رفیق شده بودیم. و قرار شد که او دو باره من را خبر کند و با او ملاقات‌های دیگری داشته باشم. به نظرم خیلی کارها با هم خواهیم داشت. شاید مهم‌ترین آن‌ها برگزاری کارگاه آموزشی برای کارشناسان وزارت کار باشد.

شنبه ۱۹ اسفند ۱۳۹۱

در پی تعیین شعار «تعجیل نه، تکثیر» امروز با امیر اثباتی از اعضاء هیأت مدیره خانه سینما، و خانم نقی‌ئی تماس گرفتم. به خانم شرفی ایمیل زدم. از دکتر رضا منصوری با ایمیل تقاضای ملاقات حضوری کردم. برای دکتر میلی‌منفرد، دکتر بنی اسدی، دکتر امیری، مهندس گلسرخی و کیخسروی نامه نوشتم و از آنان درخواست کردم در برگزاری کارگاه‌ها به من کمک کنند. برای تعیین جای نشست ۲۷ اسفند هم با دفتر شهریاری تماس گرفتم. گزارش مشروح این فعالیت‌ها و نتایج آن‌ها:

نخستین نشست کارگاه آموزشی زنان

چون تلفن همراهم در مستراح انجمن ایرانی اخلاق در علوم و فناوری افتاد و بی‌مصرف شد، حدس زدم ممکن است خانم نقی‌ئی بخواهد در مورد فردا یکشنبه خبری به من بدهد و اگر به همراهم زنگ بزند جواب نخواهد گرفت. به همین خاطر به او زنگ زدم تا داستان را بگویم. به من گفت که برای فرداد یکشنبه ۲۰ اسفند ۱۳۹۱، ساعت ۵ بعد از ظهر جلسه گذاشته است. چند بار با هم صحبت کردیم تا قضیه نهایی شد: نشانی آنان در خیابان حکیم مجتمع مسکونی پیامبر است. باید با آژانس بروم. بین ۸ تا ۱۰ نفر قرار است در جلسه باشند. خانم دهقانی همسر سلطانی هم بین آنان است.

کمی به برنامه فردا فکر کردم. به نظرم رسید برخی از اسناد را برایشان پرینت بگیرم. قرار شد ایمیل افراد را در اختیارم بگذارد تا اسناد را برای آنان ارسال کنم.

همین الان که جمله بالا را می‌نوشتم تلفن زنگ زد. خانم نقی‌ئی بود. می‌خواست چند مرد را هم با موضوع آشنا کند. قرار شد فردا صبح همراه مردان به دفتر بیاید. به او گفتم بهتر است در همین دفتر کارگاه بگذاریم و مردانه و زنانه هم نباشد. باید دید چه می‌شود.

قرار است فراد برای آزمایش به بیمارستان بروم. وضع پایم هر روز بدتر می‌شود. بعد از آزمایش احتمالاً در دفتر این افراد را ملاقات خواهم کرد و عصر نیز با خانم‌ها جلسه خواهم داشت.

امیر اثباتی را ول نمی‌کنم

با تلفن خانم وافری تماس گرفتم. او منشی هیأت مدیره خانه سینما است. به من گفت که اعضاء هیأت مدیره سخت گرفتار چالش با دولت هستند. دولت ادعا می‌کند که دولت‌های قبلی در مورد خانه سینما اشتباه کرده‌اند و این خانه غیرقانونی است. از حرف‌های این خانم می‌شد دریافت که گویا ملاقات با من برای آموش عرف پارلمانی را موکول کرده‌اند به حل مسأله خانه سینما با دولت تا وقتی مشکل حل شد برای اصلاح ساختار خانه سینما از من کمک بخواهند. فهمیدم قضیه را نگرفته‌اند. شماره تلفن امیر اثباتی را از او گرفتم و به امیر زنگ زدم.

امیر طراح لباس شاپرک شخصیت اصلی ٤٠ میان پرده تلویزیونی بود که در سال ۷۰ برای روابط عمومی شهرداری ساختم. قضیه را برایش شرح دادم خاطرش نمی‌آمد. هنرمندان حافظه‌ی قوی ندارند. از او خواستم تا یکدیگر را ببینیم. برایم توضیح داد که وضعیت هیأت مدیره قمر در عقرب است و بهتر است صبر کنم. برایش توضیح دادم که آنچه را که قرار است برای شما بگویم هیچ ارتباط مستقیمی با دعواهای شما با وزارت ارشاد ندارد. اینکه نتیجه تلاش‌های شما چه می‌شود یک چیز است. اینکه حتی اگر دولت خانه سینما را به رسمیت نشناسند این خانه می‌تواند وجود داشته باشد و در خانه شما جلسه بگذارد. به همین دلیل بهتر است که ما یک نشست با هم داشته باشیم و شما با کلیات این قضیه آشنا شوید. آن وقت اگر خواستید صبر می‌کنیم تا تکلیف خانه سینما روشن شود. می‌خواست فرد دیگری از هیأت مدیره را معرفی کند. قبول نکردم. گفتم از اول با شما صحبت کردم کار را با هم ادامه می‌دهیم. قرار شد دوباره او به من زنگ بزند تا من در یک نشست کلیات عرف پارلمانی را برای امثر اثباتی معرفی کنم. بعد تصمیم بگیریم که چه کنیم.

در خواست ملاقات حضوری

طی نامه‌ای به دکتر رضا منصوری از او درخواست یک ملاقات حضوری کردم تا اسنادم را در معرفی کلیات عرف پارلمانی به او نشان دهم. فکر می‌کنم شخصیت بسیار مهمی است که می‌تواند به ترویج عرف پارلمانی به ویژه در محافل آکادمیک خیلی مؤثر باشد. متن ایمیل را کپی پیست می‌کنم:

جناب آقای دکتر منصوری

سلام

یک. به دلیل نقش اثرگذاری که جنابعالی در محافل علمی کشور دارید

دو. به دلیل باور شما به ضرورت حکومت قانون به عنوان پیش‌شرط شکل گیری جوامع انسانی

سه. به دلیل نقش بنیادینی که قواعد اداره‌ی مجامع تصمیم‌گیری در این زمینه ایفاء می‌کنند

چهار. و، نیز، به دلیل اسناد با ارزشی که طی چند سال تحقیق در این زمینه گردآوری کرده‌ام

از جنابعالی درخواست می‌کنم فرصتی در حد نیم ساعت تا سه ربع به من بدهید تا حضوری این اسناد را به شما نشان دهم. این اسناد تاریخچه‌ی شکل گیری قواعد عرف پارلمانی، روند توسعه آن در ایالات متحد و جهان، و نقشی آن در تحکیم حکومت قانون را به صورت مستنند نشان می‌دهند.

من امیدوارم و حتی اطمینان دارم که بعد از ملاحظه‌ی این اسناد جنابعلی برای ترویج این قواعد در محافل علمی و آکادمیک به من بیشتر کمک خواهید فرمود.

قربان شما. داود

درخواست کمک به سازماندهی کارگاه‌ها

دیشب این ایده به ذهنم رسید که طی ایمیل به آن دسته از اعضاء گروه که تعدادی از دوستان خود را برای شرکت در کارگاه معرفی کرده‌اند از آنان تقاضا کنم با در سازماندهی به کارگاه برای دوستانشان به من کمک کنند. اگر این ایده محقق شود ما ٤ تا ٥ کارگاره خواهیم داشت. بعد زمان و تاریخ و مکان کارگاه‌ها را برای همه اعلام می‌کنیم تا هرکس متناسب با نیازش کارگاهش را انتخاب کند. متن یکی از این نامه‌ها را به عنوان نمونه در زیر نقل می‌کنم. کلیات نامه‌های یکی است اما جزئیات آن با توجه به تفاوت روند کار کمی متفاوت است. نامه به دکتر بنی اسدی به عنوان نمونه:

جناب آقای دکتر بنی اسدی

سلام

همانطور که به صورت مکتوب به اسحضار رسیده، تا کنون بیش از ٤٠ نفر اظهار علاقه کرده‌اند تا در کارگاه‌های آموزش قواعد اداره مجامع تصمیم‌گیری شرکت کنند. چند نفر از این آقایان را جنابعالی معرفی کرده‌اید و من کلیات عرف پارلمانی را به هفت نفر از این شخصیت‌ها معرفی کرده‌ام. با خانم بی‌طرف و آقای فخر صمدی هم صحبت کرده‌ام و متنظرم که به من وقت بدهند.

اکنون درخواست من این است که جنابعالی، در سازماندهی به یکی از این کارگاه‌ها که دوستان شما در آن شرکت کنند به من کمک کنید. این کارگاه می‌تواند به عنوان نمونه در دفتر کار شما یا من هر جای دیگری که شما و سایر دوستانتان مناسب می‌دانید برگزار شود. ساعت و تاریخ این کارگاه را نیز خود شما تعیین فرمایید در مرحله بعد، تاریخ، ساعت و محل برگزاری این کارگاه‌ها را، که احتمالاً به ٤ کارگاه خواهد رسید، به تمام اعضاء علاقمند اعلام می‌کنیم تا هر فرد بتواند کارگاهی را که از نظر تاریخ، ساعت و مکان برایش مناسب تر است انتخاب کند.

من این درخواست را با آقای مهندس بازرگان نیز در میان گذاشتم و ایشان با بزرگواری موافقت فرمودند با این همه ضروری دیدم جنابعالی نیز در جریان قرار داشته باشید.

می‌دانم سر شما خیلی شلوغ است اما آنقدر در این مملکت بار بر زمین مانده است که هر کس کمی شور در دلش باشد سرش هیچ وقت خالی نخواهد بود. به همین دلیل، نداشتن وقت دلیل موجهی به نظر نمی‌رسد.

چون سایر دوستان نیز کم و بیش به یک اندازه سرشان شلوغ است یعنی تمام ۲٤ ساعت آنان از قبل اشغل شده است
در ضمن همراه من کار نمی‌کند. اگر کاری بود، غیر از ایمیل با شماره ۸۸۹۱۱۰۱۷ مطیع اوامر جنابعالی خواهم بود.

قربان شما. داود
شنبه ۱۹ اسفند ۹۱

مانند نامه فوق را با کمی تفاوت به دکتر میلی منفرد، دکتر امیری، مهندس گلسرخی، و کیخسروی نیز ارسال کرده‌ام. به جای دکتر معین به دکتر منفرد نامه نوشتم. می‌دانم دکتر معین اهل این حرف‌های نیست و سرش هم خیلی شلوغ است. اما دکتر منفرد اجرایی تر و از این نظر کارآمد تر است. باید منظر واکنش آنان ماند.

درخواست از خانم شرفی
نامه زیر را به صورت درخواست برای خانم شرفی ارسال کردم:

سرکار خانم شریفی
سلام
لطفاً نام اعضاء کارگاه را همراه با پیشنهادها و فصل‌هایی از کتاب که باید کنفرانس بدهند، و اگر تعیین شده، برنامه نشست آتی و تاریخ این نشست را برای من ارسال فرمایید
ممنون. حسینی

چند دقیقه قبل عبدالحسینی زنگ زد. کرج بود و می‌خواست سوار ماشین دیگری بشود تا به منزلش برود. سراغ فردا را گرفت. به او گفتم که نشست های هم اندیشی دو هفته یکبار است و نشست مان یکشنبه هفته دیگر ۲۷ خواهد بود. محل آن هم یا دفتر من خواهد بود یا محل کار شهریاری. اما هنوز قطعی نشده است. قبل از خدا حافظی گفتم که نامه‌ای به خانم شرفی نوشته‌ام. اما هنوز جواب نگرفته‌ام. گفت سرمان خیلی شلوغ بوده است. فردا جواب خواهد داد.

تماس با شهریاری
از صبح با منشی شهریاری صحبت کردم تا من را به او وصل کند. غروب پرسیدم گفت شهریاری از صبح زود تا الآ در جلسه بوده و نمی‌شود با او حرف زد. وقتی داشتم گل‌ها را آب می‌دادم هم به همراهم، که درستش کرده‌ام، و هم به دفتر زنگ زدند. شماره را دیدم. به نظرم از دفتر شهریاری بود. اما نتوانستم جواب بدهم. رفت روی فاکس. زنگ زدم کسی جواب نداد. امروز موفق نشدم در مورد جلسه یک شنبه با شهریاری صحبت کنم ماند برای بعد.

شنبه ۲۱ بهمن ۱۳۹۱

امروز عطاردیان تلفن کرد. صدایش خیلی سرحال آمده. خیلی خوشحال شدم. با این همه، هنوز هم در نشست‌های هم اندیشی عرف پارلمانی شرکت نمی‌کند اما اعلام آمادگی کرد که ۱۰۰ نسخه از کتاب‌ها را بخرد. نمی‌دانم آیا بخشی از طلب‌هایش را از دولت گرفته یا نه. از من خواست تا نشست‌ها را در دبیرخانه کعاصکا بگذاریم. با شهریاری هم تماس گرفتم. نام چند نفر را داد و قرار شد برای همین گروه یک گارگاه سازماندهی کند. گلسرخی هم زنگ زد و به جای ایرج رهبر فرد دیگری را معرفی کرد که عضو هیأت مدیره انجمن انبوه سازان مسکن و رئیس هیأت مدیره مؤسسه احداث است. به همت خانم نقی‌ئی هم دو کارگاه را برای نخستین بار برگزار کردیم. یکی در دفتر خودم برای مردها، و یکی هم در منزلی در مجتمع مسکونی پیامبر برای گروهی از معلمان مرد و زن. روز بسیار پرباری بود. نشست‌های کارشناسان ستاد اجرایی شورایاری‌ها نیز به خاطر مشغله زیاد آنان به بعد از تحویل سال موکول شد. گزارش مشروح این‌ها:

بهبودی عطاردیان

وقتی صدای سرزنده عطاردیان را در گوشی تلفن شنیدم واقعاً خوشحال شدم. حیف است مردی این چنین از دنیا برود. خوشبختانه از چنگ عزارئیل در رفت.

برای او فاکتور تمدید دامین و هاست وب سایت پیام کارفرمایان را ایمیل کرده بودم. برای همین زنگ زد. اما بحث‌های زیادی مطرح شد. آن‌ها که به عرف پارلمانی مربوط می‌شود:

۱. به رغم بهبودیش، در کارگاه شرکت نمی‌کند. نظرش این بود که پزشکان موفق شدند استراحت را به من تحمیل کنند. به همین خاطر حالم کمی‌بهتر شده است به او گفتم که در ماه‌های اخیر مثل شمع آب می‌شد. گفتم خودم هم متوجه بودم. خوشبختانه خطر رفع شد.

۲. به من گفت که نشست‌های عرف پارلمانی را در دبیرخانه کعاصکا برگزار کنیم. من گفتم اگر شما در نشست بودید توجیهی داشت. اما وقتی شما نیستید، چرا مزاحم شویم؟ او گفت که شهریاری هست او خودش عضو کانون بوده و خودم هم به او تلفن می‌زنم. من اصراری نکردم. این همه یک امکان، برگزاری نشست‌ها در کانون عالی اگر به تصویب جمع برسد حتی از دفتر خود من هم بهتر است. اما وقتی با شهریاری صحبت کردم دفتر من را ترجیح داد.

۳. به عطاردیان گفتم که با دکتر سپهری ملاقات کردم و قرار است برای کارشناسان اداره کل سازمان‌های کارگری و کارفرمایی کارگاه برگزار کنیم، تعدادی از نسخ کتاب را بخرند به ایجاد یک مؤسسه آموزشی کمک کنند و در آن گفتگو ذکر خیر شما هم بود. واکنش خاصی نشان نداد. فقط گفت او را سر غوز بیانداز تا از کتاب‌ها بیشتر بخرد. نمی‌دانم چطور می‌شود کسی را سر قوز انداخت و اصلاً این چه معنایی دارد.

٤. در مورد برگزاری کارگاه در کانون از هزینه‌ی آن هم با این لحن صحبت کرد که به نحوی آن را تأمین می‌کنیم. من هم از فرصت استفاده کردم و پرسیدم آیا نمی‌شد هزینه برگزاری کارگاه در سندیکا را می‌دادیم و جلسات در همانجا برگزار می‌شد؟ که گفت آنجا نیازی به هزنیه نداشت. چون من دیگر نمی‌توانم شرکت کنم دیگر در آنجا جلسه برگزار نمی‌کنیم. به هر حال جالب بود که در ذهنش دنبال کسب درآمد برای کانون عالی است آن هم از طریق اجاره محل آن هم از کارگاه آموزش عرف پارلمانی که به معلم آن هم یک ریال داده نمی‌شود.

نظرات شهریاری

در مورد این مسائل با شهریاری هم صحبت کردم. اسم چند نفر دیگر را داد: هادی حدادی، سعید دهقان، علی اکبر سهیلی، و دکتر فرضی پور و شعبانعلی که قبلاً معرفی کرده بود و به تلفن‌های من جواب نداده‌اند. قرار شد با مهندس سعیدآبادی نیز صحبت کند. نیز قرار شد از طریق دفتر خودش یک کارگاه با حضور این عده برگزار کند و بعد از اعلام زمان و مکان آن افراد دیگر هم به آن ملحق شوند. در میان افرادی که او معرفی کرد، دهقان وکیل است و با موضوع آشنا ست. وقتی در پی تأسیس حجم بودیم این قواعد را معرفی کردم و

او از جمله کسانی بود که برخلاف سحرخیز، همان موقع نیز از ضرورت این قواعد دفاع می‌کرد. حالا باید دید او به عنوان وکیل با کیخسروی چه برخوردی خواهد داشت و کیخسروی چه خواهد کرد. مدتی است که کیخسروی کم‌فعال شده است.

پیش خرید کتاب

قرار شد ۱۰ نسخه از کتاب را نیز پیش خرید کند. این نشان می‌دهد که اوضاع اقتصادی بنگاه او خیلی خراب است وگرنه او مرد بسیار سخاوتمندی است.

تعطیلی شرکت

در مورد محل نشست روز ۲۷ اسفند صحبت کردیم. گفت این روز شرکت تعطیل است و من می‌توانم بگویم شرکت را باز کنند و نشست را برگزار کنید اما خودم روز قبل از آن پرواز دارم. من گفتم در این صورت، با توجه به وضعیت کعاصکا، بهتر است این نشست به صورت موقت در دفتر من برگزار شود. ضمن آنکه ممکن است به نصاب نرسد یا حتی کسی شرکت نکند. اما طبق قاعده من و هیچکس دیگر حق ندارد جلسه را تعطیل کند. به همین خاطر جلسه در دفتر من برگزار می‌شود و به احتمال بسیار زیاد به نصاب هم نخواهد رسد. بعد در مورد مکان جلسه تصمیم خواهیم گرفت. قبول کرد.

حمایت گلسرخی

گلسرخی هم تماس گرفت و گفت که با ایرج رهبر دیگر حرف نزده است. با توجه به توضیحی که در مورد رهبر به او دادم این حرف او منطقی بود. اما گفت فرد دیگری را معرفی می‌کند به نام مهندس نورانی. او عضو هیأت مدیره انجمن انبوه سازان مسکن و نماینده این انجمن در هیأت امناء مؤسسه احداث و رئیس هیأت مدیره این مؤسسه است. تلفن او را به من داد. قرار شد بعد از معرفی کلیات عرف پارلمانی به او در مورد تشکیل کارگاهی متشکل از کسانی که گلسرخی معرفی کرده است تصمیم خواهیم گرفت.

تماس با نورانی

بعد از گرفتن شماره تلفن با مهندس نورانی صحبت کردم. قرار شد، در صورتی که کارگاه کارشناسان ستاد اجرایی سه شنبه نبود، با او هماهنگ کنم و سه شنبه با او ملاقات داشته باشم. چون نشست‌های کارگاه کارشناسان به بعد از عید موکول شده، با او سه‌شنبه ملاقات خواهم داشت.

کارگاه اعضای شورای معلمان

بعد از مدتی پیگیری، امروز ساعت ۲ کارگاهی برای عرفی کلیات عرف پارلمانی در دفتر من برگزار شد و دوستان خانم نقی‌ئی در آن حضور داشتند. یکی از آنان آقای دلاوری است که ماجرای کهریزک را افشاء کرده است و به همین خاطر در زندان به سر می‌برد و این روزها به مرخصی آمده است. یکی دیگر مردی است به نام مرد که عضو شورای سازمان معلمان ایران است و دیگری مردی است به نام هاشمی که دبیرکل سازمان معلمان ایران است. جوانی به نام فرهنگ آزادگان که پدرش از اعضاء شورای این سازمان است و به توصیه خانم تقی‌ئی در این نشست شرکت کرده بود. همراه با خود خانم نقی‌ئی.

من با استناد به اسناد کلیات عرف پارلمانی و کتاب و انواع پیشنهادها را معرفی کردم. با استقبال فوق‌العاده حاضران موجه شد. از ذکر نکاتی که خودم گفتم صرف نظر می‌کنم. چون تکراری است. اما بحث را به تدوین کد اتیکز حزب مشارکت کشاندم و گفتم که به نظر آنان رأی ندادن اعضاء حزب به نامزد حزب را یک نقض اتیکز می‌دانستند در حالیکه اصلاً پرسیدن از اینکه به کی رأی داده‌اید نقض اتیکز است. بعد گفتم که قوانین مصوب مجلس را اخلاقاً مشروع نمی‌دانم. و نکاتی از این دست. اما قواعد و تاریخچه آن به نحوی تشریح شد که همه را تکان داد که چنین قواعدی این همه سال در دنیا وجود داشته و ما بی‌خبر بوده‌ایم. من در توضیح این بی‌خبری گفتم حتی اگر این قواعد را زمان شاه در چشم ما فرو می‌کردند آن‌ها را نمی‌دیدیم. چون ضرورت آن به وجود نیامده بود. تأیید کردند. کوشیدم با ذکر وضعیت روستاها توضیح بدهم که واقعیت تاریخ ما این است و نباید خودمان را سرزنش کنیم بلکه باید بیشتر کوشش کنیم تا یادبگیریم.

متن پی دی.افی هر دو کتاب را برای آنان جز دلاوری که باید به زندان برگردد ارسال کردم. خیلی مایل بودند که دوباره جلسه داشه باشیم. اما تاریخ و زمان آن مشخص نشد. باید منتظر ماند و دید.

نشست برای زنان معلم

بعد از ختم این جلسه، با آژانش به مجتمع مسکونی پیامبر در حاشیه اتوبان حکیم رفتیم. جالب است که کرایه رفت و برگشت من را خانم تقی‌ئی حساب کرد. خیلی جالب است که چنین حساسیتی را کارفرمایان – غیر از جمالی – ندارند.

در نشست زنان از وضعیت خودم شروع کردم و اینکه از زمان دوم خرداد همراه با سایر مردم ایران به این فکر کرده‌ام که مشکلات فعالیت‌های انجمنی ما از کجا ناشی می‌شود. از تجربه‌هایم در انتشار نشریه برای انجمن‌های گفتم و اینکه چگونه به این ماجرا و قواعد رسیدم.

بعد سعی کردم با تشریح وضعیت روستاهای ایران و مقایسه ان با روستاهای شمال و سرزمین‌های پرباران اروپایی این نکته را نشان بدهم که در سرزمین ما امکان شکل گیری انسان آزاد و رها از مناسبات ارثی وجود نداشته است. بعد گریزی زدم به تمدن یونان باستان و روم و اروپا و لندن. بعد به تاریخ پارلمان انگلیس و نخستین قواعد آن. با این هدف که توضیح بدهم این قواعد به صورت آزمون و خطا در طول چند صد سال خلق شده و محصول مغز یک فرد نبوده است. و بعد در آمریکا بنا به ضرورت تدوین و تشریح شده است. این بحث‌ها البته برای خودم تا حد زیادی تکراری بود. اما وقتی گروهی از معلمان که در منزل کناری جلسه داشتند از نزد ما رفتند، خانمی که تخصصش ایران باستان بوده به توضیح‌های من اعتراض‌های جالبی مطرح کرد که باید روزی او را بیابم و با او در این باره مفصل صحبت کنم.

خلاصه صحبت‌های او این بود که فرهنک و تمدن ایرانی دست کمی از تمدن یونان باستان نداشته است اما ایرانیان با این اعتقاد که اگر مطلبی را بنویسند دیوان به آن دسترسی خواهند یافت، از نوشتن پرهیز می‌کرده‌اند. در حالیکه مطالب زیادی داشته‌اند. به هر حال خانم بسیار با سوادی بود و از وجود چنین خانمی در آن جمع بسیار لذت بردم. امیدوارم در نشست‌های بعدی او را بیشتر ببینم و از او چیزهای جدیدی بیاموزم.

بعد از رفتن آن گروه کلاس را یک ساعت تمدید کردند. اما ساختار ذهنی من هم به هم ریخته بود. خودم را برای معرفی کلیات آماده کرده بودم و به دلیل حضور افراد در دفتر، از سندهای مورد نیاز پرینت نگرفته بودم به همین خاطر بین یک کارگاه آموزشی و تشریح کلیات در نوسان بودم.

سعی کردم توضیح بدهم که پیشنهادهای پارلمانی چه روابطی با هم دارند. هشت خصوصیت آن‌ها چیست و چرا چند اختراع در اداره ثبت اخراعات آمریکا به ثبت رسیده است.

به نظرم خیلی دشوار است که فردی به توضیح اولیه من درک کند که افراد پیش از آنکه مجمع بگذارند باید قواعد عرف پارلمانی را بلد باشند. وگرنه دچار مشکل خواهند شد. فکر نمی‌کنم کسی از میان کسانی که در آن جمع بودند، این نکته را دریافته باشند. حتی یکی از آنان گفت که مشکل ما این است که هدف مشترک نداریم و من همین جا سعی کردم توضیح بدهم که اتفاقا چون قواعد بازی را بلد نیستیم دچار این مشکل می‌شود. در غیر این صورت هر جمعی باید بتواند طبق همین قواعد به یک هدف مشترک برسد.

گمان می‌کنم تمام افراد تا این حد متوجه شدند که قواعد این کار را بلد نیستند و لازم است برای یادگیری این قواعد تلاش کنند.

بعد از آنکه به دفتر آمدم برای ۵ نفر آنان که ایمیل داده بودند متن دو کتاب را ارسال کردم و باید منتظر بمانیم تا ببینیم برای ادامه کار چه برنامه‌ای خواهند چید.

تعطیلات پیش از نورزو

امروز با خانم شرف هم تلفنی صحبت کردم. به من گرفت که تصمیم داشته با من تماس بگیرد و به من خبر بدهد که به دلیل مشغله بسیار زیاد قبل از عید کارشناسان، جلسه به بعد از تعطلات نوروز موکول شده است. به این ترتیب می‌توانم با آقای نورانی ملاقات داشته باشم.

برنامه فردا

فردا قرار است به مطب دکتر شیرازی بروم تا سلطانی را که برای دندانپزشکی به آنجا می‌آید ببینم. بعد از آن باید با دوستان شهریاری تماس بگیرم و از خانم حکمت بخواهم که مسؤلیت ایجاد هماهنگی را بین آنان برعهده بگیرد. در ضمن باید نامه نشست ۲۷ اسفند را ارسال کنیم و با بعضی‌ها مثل جمالی حرف بزنم. با این همه، جز گلسرخی کسانی که درخواست‌های کمک به من برای سازماندهی به کارگاه‌ها را دریافت کرده‌اند جوابی نداده‌اند: دکتر منصوری، دکتر منفرد، دکتر بنی اسدی، دکتر امیری. هنوز باید منتظر ماند.

سه‌شنبه ۲۲ اسفند ۱۳۹۱

امروز بعد از ظهر با مهندس نورانی رئیس هیأت مدیره مؤسسه احداث ملاقات داشتم تا کلیات عرف پالمانی را به توصیه مهندس گلسرخی معرفی کنم. بحث‌های خوبی مطرح شد که ارزش تاریخ دارند. دیشب کیخسروی زنگ زد. حرف‌های او هم به عنوان یک وکیل جلوه‌هایی از نگرش مردم ما را نسبت به قانون به نمایش می‌گذارد. از خانم حکمت منشی آریا کیان هم خواسته بودم بعد ازهماهنگی با شهریاری، نسبت به سازماندهی به یک کارگاه آموزشی در آریا کیان اقدام کند. امروز زنگ زد که شهریاری گفته به خاطر ازدحام مشغله در روزهای قبل از پایانه سال، بعد از تعطیلات اقدام کند. خانم دهقان همسر فتاح سلطانی هم برای نخستین با یک مقاله از دکتر پیمان را برایم ارسال کرد. پاسخ تندی به او دادم که ارزش دارد آن را و دلایل چنین پاسخی را نقل کنم. مشروح این رویدادها:

تأمل در عوامل مقاومت

دکتر نورانی نیز از جمله کسانی بود که بعد از کمی توضیح در مورد عرف پارلمانی، با طرح سؤال‌های مختلف مانع از ادامه توضیح‌های من شد. آیا می‌شود در علت مقاومت برخی از مخاطبان نظریه پردازی کرد؟ چرا بعضی‌ها در برابر توضیح‌های من مقاومت می‌کنند؟ خسته می‌شوند؟ برایشان جالب نیست؟ به آنان برمی‌خورد؟ یا با مشکلاتی مواجه نشده‌اند که این قواعد را به مثابه راه حل مشکل خود کشف کنند؟ چرا به عنوان نمونه، آقای مرد و آقای هاشمی از سازمان معلمان ایران آن همه به وجود آمدند و با صراحت به من گفتند که امروز از این دفتر به عنوان انسان دیگری خارج می‌شوند؟ اما واکنش بعضی‌ها نیز مثل آقای نورانی مقاومت زیر پوستی است؟ این‌ها سؤال‌هایی است که ذهنم را به خود مشغول کرده و مشغول دسته بندی کرن پاسخ‌هایی هستم که به ذهنم می‌رسد.

نورانی به جای رهبر

بعد از واکنش سرد ایرج رهبر رئیس هیأت مدیره انجمن انبوه سازان مسکن، آقای گلسرخی به من گفت که دیگر با رهبر صحبت نکرده و به جای او مهندس نورانی را معرفی کرد. مهندس نورانی رئیس هیأت مدیره مؤسسه احداث است و عضو هیأت مدیره انجمن انبوه سازان مسکن. وقتی با گلسرخی در مورد برگزاری کارگاه حرف زدیم، گفت اول با نورانی صبحت کنم بعد در این مورد تصمیم خواهیم گرفت.

مهندس سعادتمند نیز که رئیس کانون انجمن‌های تأسیساتی و تجهیزانی است و کلیات عرف پارلمانی را به او معرفی کرده‌ام و آمادگی خودش را برای شرکت در کارگاه آموزشی اعلام کرده به همان ساختمانی که امروز رفتم می‌رفتم. وقتی چند ماه پیش به او به کریم‌خان برگشتیم، سر خردمند پیاده شد و گفت که به شورا می‌رود. امروز فهمیدم که دبیرخانه مؤسسه احداث نیز که در تقاضع مطهری و میرزای شیرازی قرار داشت به همین ساختمان منتقل شده است. در بخشی از ساختمان، شورای تعامل مستقر شده و در بخشی از ساختمان نیز دبیرخانه احداث. شورای تعامل مجموعه‌ای از انجمن‌های بزرگ و مهم صنعت ساختمان است که فکر می‌کنم از زمان خاتمی شکل گرفت. اما نمی‌دانستم که این شورا در خردمند جنوبی مستقر است. امروز که به نشانی دکتر نورانی به این جا رفتم متوجه این نکات شدم.

بعد از آنکه مهندس گلسرخی تلفن نورانی را به من داد با او صحبت کردم. برخوردش بسیار گرم و مؤدبانه بود. برای سه‌شنبه قرار گذاشتیم اما مشروط کردم به اینکه سه شنبه من خالی باشد. چون نشست کارشناسان ستاد اجرایی شورایاری‌ها به بعد از عید تعویق شد، سه‌شنبه من هم خالی شد و قرار گذاشتیم ساعت یک بعد از ظهر به طبقه ۵ ساختان شماره ٤٧ خیابان خردمند جنوبی بروم.

برای آنکه سر ساعت برسم، زیر سوپم را خاموش کردم. اگر مشغول خوردن آن می‌شدم چند دقیقه‌ای دیرتر می‌رسیدم. با کمی تأخیر رسیدم. کنار در ورودی آپارتمان تابلو «شورای نهاد تعامل» یا چیزی شبیه به این نصب کرده بودند. برای نخستین بار بود که وارد دبیرخانه این شوار می‌شدم. وقتی وارد شدم، سالن بزرگی که برای کنفرانس آماده شده به چشم می‌آمد. یادم آمد که نورانی هم گفته بود که ساعت ۲ باید در شورا شرکت کند. وقتی به منشی توضیح دادم که ساعت یک با نورانی قرار دارم من را به اتاق دیگر هدایت کرد

که بعداً فهمیدم دبیرخانه احداث است و منشی دبیرخانه احداث برایم توضیح داد ک از مطهری به اینجا منقل شده‌اند. همان منشی در پاسخ به سؤال من گفت که مهندس گلسرخی رئیس هیأت امناء احداث است که بدون احتساب مهمانان به ۳۰ نفر می‌رسد و در سالن‌های بزرگتر برگزار می‌شود. وقتی سرغ مهندس را گرفتم گفت که هنوز نیامده است. به منشی گفتم که با نورانی قرار گذاشته‌ام. از او خواستم تلفنی از او بپرسد که می‌آید یا من بروم. نمی‌دانم منشی با نورانی چه گفت. اما به من جواب داد که دارد می‌آید و در ترافیک گیر کرده است. لابد اگر سؤال من را به همان شکل به او منتقل کرده باشد، باید ناراحت شده باشد. به هر حال با حدود نیم ساعت تأخیر آمد و من هم در این مدت کاری نداشتم جز اینکه سالن و اثاثه سالن و مردی که پرونده‌ها را وارسی می‌کرد تماش کنم.

شروع کار

وقتی نورانی آمد هیچ نکته‌ای حاکی از عذر خواهی به خاطر تأخیر مطرح نکرد. در همان اتاق و پشت میز نعلی شکل کنفرانس روی صندی کنار من نشست و به من گفت که برو آن صندلی را بیاور روی به روی من بشین.

حالا که فکر می‌کنم می‌بینم که چقدر باید از خود راضی باشد. انگار به کارگر سر ساختمانش دستور می‌داد. خودش نرفت جای دیگری بنشیند. بلکه پشت میز کنفرانس نشست و برای آنکه من رو به روی او قرار بگیردم به من گفت برو صندلی را بکش و رو به رو من آن طرف میز کنفرانس بشین. من هم جواب دادم اینجا راحت ترم چون قرار است یک مجموعه سند را نشان شما بدهم. با این مقدمات منفی می‌خواستم روضه‌ام را شروع کنم که یک نکته منفی دیگر نیز اضافه کرد: من ساعت ۲ باید در شورای تعامل شرکت کنم. من هم گتم به اندازه همین نیم ساعت مطالب را خلاصه و فشرده عرض می‌کنم اگر برایتان جالب بود در نشست‌های بعدی کار را ادامه خواهیم داد. به این ترتیب زیپ کیفم را باز کردم و کتاب را بیرون آوردم و در حالیکه به او می‌دادم گفتم که می‌خواهم این کتاب را معرفی کنم و محتوای آن، تاریخچه آن، روش استفاده از آن و نقش آن در جهان امروز برای شما توضیح بدهم.

فقط کمی که جلو رفتم صحبتم را قطع کرد و از من پرسید خوب. هدف از این معرفی چیست و چرا این معرفی صورت می‌گیرد؟ جا خوردم. پرسیدم آقای مهندس گلسرخی به من دستور دادند که خدمت شما برسم و این نکات را برای شما توضیح بدهم. باز پرسید: خوب این نکات را برای چه می‌خواهید برای من توضیح بدهید؟ گفتم شما در انجمن‌های مختلفی عضویت دارید و در این کتاب نیز قواعد اداره انجمن‌ها توضیح داده شده است. و به این ترتیب به جای اینکه به من فرصت بدهد تا سناریوی از پیش تدوین شده خودم را اجرا کنم، بازی به یگ گفتگو و حتی گاهی به یک جدل دو نفره بدل شد و اطلاعات در پاسخ به سؤال‌هایی که نوارنی مطرح می‌کرد ارایه می‌شد.

خوشبختانه آنقدر طی حدود ۲۰ سال گذشته در زمینه اداره انجمن‌ها و مجامع آنقدر تجربه کسب کرده‌ام که بتوانم در خلال یک چالش و دوئل نیز از مواضع خود، و در واقع از ضرورت توجه به این قواعد به خوبی دفاع کنم. در نبرد با نورانی نیز دست بالا را همیشه من در اختیار داشتم.

نوبت دادن یا تأییدصحن

بحثم از آنجا شروع شد که جناب هنری مارتین رابرت اول کتابش را برای نخستین بار در سال ۱۸۷٦ منتشر کرد. گفتنی است که نورانی نیز یک صفحه زیر دستی با یک صفحه کاغذ از کنار میز کنفرانس برداشت و بالای آن با خط خوش اسم من را نوشت و اسم گلسرخی را هم توانستم بخوانم. بعد نکات مهم صحبت من را یادداشت می‌کرد. همانجا تأکید کردم که این قواعد را آقای هنری مارتین از خودش ابداع نکرد. بلکه این قواعد طی قرون متمادی از طریق آزمون و خطا در پارلمان انگلیسی ساخته و پرداخته شده و بعد از طریق مهاجرنشین‌ها به انگلیس رفته است. این قواعد همان قانون اساسی انگلستان است که مکتوب نیست چون انگلیسی‌ها این قواعد را طی قرون و به مرور خلق کرده‌اند و مکتوب کردن و توضیح دادن آن برای آولین در آمریکا ضرورتش احساس شد به این دلیل که افرادی غیرانگلیسی تبار با این قواعد آشنا نبودند و درست

مثل وقتی که کسی بخواهد زبان دوم بیاموزد باید گرامر آن زبان را یاد بگیرد. در این کتاب نیز قواعد دستور بازی پارلمانی تشریح شده است.

نقل تمام سؤال‌ها و جواب‌های مطرح شده به معنای تکرار چندصدمین بار برخی از مطالب کتاب در این یادداشت‌ها خواهد بود. به همین خاطر فقط به نکاتی که طی این گفتگو مطرح شد اشاره می‌کنم.

یکی از این نکات توصیف تمایز نوبت دادن و تأیید صحن بود. گفتم به محض اینکه سخنران نشست، هرکس زودتر بلند شد صحن مال او است. بعد پرسیدم اما اگر هم زمان چند نفر بلند شدند، صحن مال کیست؟ جواب داد رئیس تعیین می‌کند. گفتم اما این همان چیزی بود که تومان جفرسون با آن مخالفت کرد. رئیس با چه منطق و استدلالی یکی را باید از میان آنان انتخاب کند؟ اگر منطقی نداشه باشد، این عمل عین استبداد خواهد بود . بعد برایش توضیح دادم که برای حل همین مسأله تعدادی قواعد تدوین شده است. از جمله اینکه، هرگاه دو نفر با هم بلند شدند، کسی که هنوز با اول خودش را صحبت نکرده باشد، از کسی که یک بار صحبت کرده باشد، جلو می‌افتد.

وقتی کمی جلو رفتم باز صحبتم را قطع کرد و گفت که مهندسان به این دلیل که بیشتر کار فنی می‌کند کم‌تر به این مسائل توجه می‌کنند. آیا این قواعد برای تشکل‌های مهندسان مهم مفید است؟ در اینجا بود که مسیر بحث بار دیگر عضو شد و من به این نکته پرداختم که این قواعد در کدام دسته از نشست‌ها کاربرد دارد. و در ادامه توضیح دادم که این قواعد در تمام این ۵ نوع مجمع، صرف نظر از اینکه هدف و کارکرد مشخص هر کدام چیست کاربرد دارد. به طور کلی هر مجمعی که اعضاء آن برای تصمیم‌گیری دور هم جمع می‌شوند و تمام اعضاء دارای حق برابر هستند از این قواعد استفاده می‌کنند.

وقتی اصرار او را برای متمایز کردن نوع انجمن‌ها متوجه شدم برایش توضیح دادم، فقط در مجامعی که کمتر از دوجین عضو داشته باشد تعداد معدودی از این قواعد نادیده گرفته می‌شود. از جمله و به عنوان نمونه رئیس در این مجامع کوچک می‌تواند در مذاکره شرکت کند، پیشنهاد بدهد و هنگام رأی گیری علنی رأی هم بدهد. اما در مجامع بزرگ برای انجام این کارها باید از کرسی به صحن برود و معاونش جای او مجلس را اداره کند. در ادامه دلایل این کار را نیز برایش توضیح دادم. اما بعد متوجه شدم که سطح دانش او در این زمینه بسیار ابتدائی است چون از من پرسید دوجین دوازده تا است و تعداد اعضاء مجامع که نباید زوج باشد. فهمیدم مانند بسیاری از فعالان انجمنی در ایران در همین مرحله باقی مانده است. برایش توضیح دادم حتی وقتی شما تعداد اعضاء مجمع خود را زوج انتخاب کنید، ممکن است یک نفر غائب باشد و تعداد اعضاء زوج بشود. چه فرقی می‌کند؟ وقتی اعضاء ٤ نفر باشند، پیشنهادی که سه رأی مثبت بیاورد تصویب شده است. حتی وقتی دو نفر هم باشند می‌توانند رأی گیری کنند. هر پیشنهادی که ۲ رأی بیاورد تصویب شده است و اگر نیاورد رد شده است. ربطی به تعداد فرد یا زوج مجمع ندارد.

واکنش به جهل

وقتی این نکات بدیهی را برایش توضیح دادم، لابد باید به عنوان رئیس هیأت مدیره یک مؤسسه مهم این کشور کمی احساس ناراحتی کرده باشد. اما شروع کرد به طرح این سؤال که به نظر شما چرا مهندسان از این حرف‌ها استقبال نمی‌کنند؟ من هم نه گذاشتم و نه برداشتم و جواب دادم فقط مهندسان نیستند بلکه مهندسان و پزشکان در این کشور خود را بی‌نیاز از آموختن می‌دانند چون تصور می‌کنند همه چیز را بلداند.

پرسش از واکنش انجمن شرکت‌های ساختمانی

بعداً از من در مورد واکنش انجمن شرکت‌های ساختمانی پرسید؟ گفتم من این ایده را به آنان معرفی نکرده‌ام. فقط چون با مهندس گلسرخی در مورد کاری آشنا شده بودم به ایشان معرفی کرده ام و ایشان نیز سعی بسیاری دارد تا این قواعد به افراد فعال در فعالیت‌های انجمنی معرفی شود. از جمله عامل آشنایی من با شما هم مهندس گلسرخی بوده است.

جمع کردن بساط

فکر می‌کنم بحث‌ها به همین جا ها رسیده بود که همراهش زنگ زد. ساعت به دو رسیده بود. برگردان یک مقاله از نیویورک تایمز سال سالیان قبل را که برای همین منظور همراه خودم می‌برم، از کیفم بیرون آوردم. کتاب‌های را داخل کیف گذاشتم و زیپ ان را بستم و آماده شدم که بعد از اتمام تلفن از او خداحافظی کنم. اما بعد از ختم تلفن و اعلام اینکه ساعت ۲ است و شما گفتید که در این ساعت باید در شورا شرکت کنیدد من خداحافظی می‌کنم. اما تاز بحث جدیدی را شروع کرد.

فروش تراکم حراج حق مردم

وی در این بخش از گفتگو به این نکته اشاره کرد که مهندسان تا امروز بیشتر به جنبه‌های فنی کار توجه می‌کردند. اما حالا به مرورد در می‌یابند که بدون توجه به جنه‌های اجتماعی قضیه کارشان جلو نمی‌رود. به عنوان نمونه به این نکته مهم اشاره کرد که آنچه را که شهرداری‌ها به عنوان تراکم می‌فروشند حق مردم است و بدون رضایت مردم آن را می‌فروشند. و در ادامه به یک نکته مهم دیگر اشاره کرد و گفت که تقاظع دولت و پاسداران ساختمانی است که شهرداری در آن سه میلیون متر مربع تراکم به قیمت ۳۰ هزار میلیارد تومان فروخته است. این بنا به یکی از نهادهای نظامی یا امنیتی تعلق دارد که او نامش را گفت اما من فراموش کردم. بعد توضیح داد که این بنا در جایی قرار دارد که اصلاً به بزرگ راه دسترسی ندارد و فروش این همه تراکم در آن منطقه مطلقاً درست نیست. اما گوش هیچ کس به این حرف‌ها بدهکار نیست.

در بخشی بعدی صحبتش به این اشاره کرد در شورای شهر تهران باید افراد متخصص عضو شوند و نه ورزش‌کارانی که مدال آورده‌اند. بعد به تجربه حضور خودش در یک دوره آموزشی در سنگاپور اشاره کرد و توضیح داد که در شورای شهر آنجا افرادی که تخصص داشته باشند می‌توانند حضور یابند.

من ساکت نشستم تا او هم از حق خودش در بیان نظراتش استفاده کند و هر چه می‌خواهد بگوید. وقتی نوبت به من رسید توضیح دادم تا وقتی یک گروه چند نفره دور هم جمع می‌شوند تا تصمیم بگیرند به خصوص اگر آن جمع افراد با سواد و با فرهنگی باشند، شاید چندان نیازی به این قواعد نباشد. اما مشکل ما درست از همین جا شروع می‌شود. چون ما قادر نیستیم مجامع بزرگ ۱۰۰ نفره را اداره کنیم، اختیار تصمیم‌گیری‌ها را از روی ناچاری به هیأت مدیره‌ها تفویض می‌کنیم. در نتیجه و به عنوان نمونه انجمن شرکت‌های ساختمانی تهران شاید چند هزار عضو داشته باشد، اما این اعضاء هر سه سال یک بار دور هم جمع می‌شود و عده‌ای را به عنوان عضو هیأت مدیره انتخاب می‌کند و می‌روند. در نتیجه هیچ ارتباط ساختاری و سازمانی بین حدود ۸ هزار نفر مهندسی که در تهران فعال هستند وجود ندارد و تصمیم‌های شما تصمیم همین هفت هشت نفری است که در این جا دور هم جمع می‌شوند. بدیهی است که حرف این هفت هشت نفر هم وزنی ندارد که بتواند جلو مشکلاتی را که شما به آن‌ها اشاره کردید بگیرد. شما باید بتوانید این ۸ هزار مهندس را در مجامع محلی سازمان بدهید بعد از طریق تشکیل کنوانسیون تصمیم بگیرد. برای ساختن یک سازمانی که ده‌ها هزار مهندس ایرانی را با هم متشکل کند و تمام آنان در روند خلق تصمیم مشارکت کنند نیاز به این دانش فنی خواهیم داشت. همانطور که برای ساختن یک کلبه به دانش مهندسی نیاز نیست، برای اداره یک هیأت مدیره چند نفره هم شاید خیلی به این قواعد نیازی نباشد. اما دیگر نباید ادعای انجمن کنید. چون در روند اخذ این تصمیم‌ها تمام چند هزار مهندس عضو انجمن هیچگونه مشارکتی نداشته‌اند. چرا؟ از جمله به این دلیل که اگر قرار باشد در یک جمع صد نفره تصمیم گیری کنیم خیلی زود همه چیز به هم می‌ریزد. اما ما به جای حل مشکل صورت مسأله را پاک کرده‌ایم و تصمیم‌ها در نشست‌های بسته گرفته می‌شود. در چنین شرایطی بدیهی است که هیچ مشکل اجتماعی حل نخواهد شد.

یک نکته آموزشی

فکر می‌کنم وقتی این مباحث را برای مهندس نورانی توضیح دادم تکان خورد. چون موقع خداحاظی دریافتم که هنوز از این ضربه آگاهی بخش گیج می‌خورد. از او پرسیدم چه باید بکیم؟ که او جواب داد من تماس خواهم گرفت. فکر می‌کنم در آخرین لحظه توانستیم روی نکته کلیدی انگشت بگذارم.

در بازگشت به دفتر بود که این تجربه را جمعبندی کردم: سعی کنم با تحلیل شرایط مخاطبم مشکلات او را شناسایی کنم و با حرکت از مشکلات او عرف پارلمانی را به عنوان راه حل مطرح کنم.

فقط با دادن فرصت به مهندس نورانی بود که او ضمن صحبت به صورت ناخواسته به مشکل خود اشاره کرد. مشکل چه بود؟ نیروی لازم برای تأثیرگذاری را ندارند. چرا؟ چون تمام مهندسان به معنای واقعی کلمه متشکل نیستند؟ چرا چون نمی‌توانند در مجامع محلی و حدود ۱۰۰ نفره شرکت کند. چرا؟ چون این قواعد را نمی‌دانند.

نقش گلسرخی

فکر می‌کنم گلسرخی دارد آرام آرام عرف پارلمانی را به اعضاء هیأت امناء و شورا معرفی می‌کند و دنبال آن است که فضا را برای اینکه آنان تصمیم به آموزش این قواعد بگیرند فراهم آورد. من هم باید صبور باشم تا این بذرها جوانه بزنند.

مقاله دکتر پیمان

خانم دهقانی امروز برای اولین بار مقاله‌ای از دکتر پیمان را برایم ایمیل کرده بود. با خواندن مقاله دلم خیلی برای دکتر پیمان سوخت. بخش‌های اولیه این مقاله را کپی پیست می‌کنم:

آیا راهبرد تعامل وگفت وگوی انتقادی امکان پذیراست؟

محوراصلی مناقشات کنونی کشور و مشکلات عدیده سیاسی، اجتماعی واقتصادی که نه تنها مردم بلکه مسئولین و کارگزاران حکومتی نیز وجودشان را پذیرفته ا ند؛ بود و نبود نابسامانی ها وحتی میزان شدت و وسعت مشکلات نیست. عدم توافق برسر راه اصلاح و حل مسایل و ریشه یابی مشکلات و نحوه تغییر روش های اداره امورکشور است. اساسی ترین مانع برای خروج از گرفتاری های موجود؛ وجود دیدگاه های متفاوت وگاه متضاد فیما بین افراد و نیروها در داخل و بیرون حاکمیت است. به نظر می رسد آنچه بیشتر ازهر چیز مانع همکاری گروهها می شود اختلاف نظر برسر راههای وصول به اهداف مشترک است. به همین خاطر لازم است مدافعان راهبردهای مختلف برای گذار از وضعیت متشتت و نامطلوب کنونی به یک وضعیت مطلوب، قبل از دست زدن به هر اقدام عملی نخست به گفت وگو با یکدیگر بنشینند و راه حل های پیشنهادی شان برای تحقق ارزش ها واهداف مشترک را به شیوه ای شفاف در روشنائی واقعیت ها و شواهد تجربی ومعیارهای عقلانی در عرصه عمومی مطرح کنند تا افکارعمومی هم از آنها مطلع شده و به ارزیابی و نقد راه حل های ارائه شده بپردازد.

این مقاله نسبتاً بلند است و خانم دهقان به من نگفته که در کجا و کدام سایت چاپ شده است. بدیهی است بدون ساختاری که اختلاف نظرهای طبیعی در آنها مدیریت شود، امکان توافق با من بمیرم و تو بمیری فراهم نمی‌شود. این ساختار همان قواعدی است که به دکتر پیمان و همسرش پیشنهاد دادم آنها را بیاموزند. اما چند بار بدقولی کرده‌اند و من دیگر سختم است که باز هم به آنان اصرار کنم.

بعد از مررو اجمالی این مقاله طی ایمیل کوتاهی به خانم دهقان نوشتم این تحلیل غلط است و ارزش نقد هم ندارد. من هم فقط به این دلیل که شما با دقت بیشتری این نوع مقاله‌ها را بخوانید این پاسخ را برای شما ارسال می‌کنم.

اگر از من بخواهد تا مقاله را نقد کنم آنوقت برایش قضیه را تشریح خواهم کرد و گزارش آنها را هم خواهم داد. در غیر این صورت واقعاً ارزش نقد ندارد.

واکنش کیخسروی

کیخسروی هم دیروز زنگ زد تا در مورد سازماندهی به گروه خودش با من صحبت کند. خلاصه حرفش این

بود که به خاطر نزدیکی به تعطیلات نوروز و گرفتارهای مردم بهتر است کار را بعد از اتمام تعطیلات شروع کنم. تشکر کردم و از او خواستم در نشست ۲۷ اسفند شرکت کند که گفت نمی‌رسد. بعد در این مورد که چرا این نشست را برگذار می‌کنم بحث شد. او هم معتقد است که من باید انعطاف داشته باشم. اصلاً به این نکته توجه ندارد که من به عنوان رئیس حق چنین کاری را ندارم و من باید از رعایت قانون دفاع کنم. وحشتناک است که بعد از حدود یک سال درس دادن عرف پارلمانی به وکیل بسیار علاقمندی مثل کیخسروی، حتی او هم به جای تشویق و حمایت از رئیسی که در پی اجرای قواعد است اعتراض می‌کند که چرا انعطاف ندارد. به نظرم این پدیده‌ها از لحاظ تاریخی اهمیت دارند که یک سال بعد از این همه بحث، آن هم وکیلی مثل کیخسروی به من می‌گوید انعطاف پذیر باش. وقتی من دلایلم را توضیح دادم گفت من کتاب را می‌خوانم تا بلکه تبصره‌ای چیزی برای توضیح این کار پیدا کنم. خوب این هم شکلی از کلاه گذاشتن بر سر قانون.

واکنش شهریاری

از خانم حکمت درخواست کرده بود بعد از کسب تکلیف از شهریاری نسبت به سازماندهی به یک کارگاه که در محل آریا کیان و با شرکت دوستان شهریاری برگزار خواهد شد به من کمک کند. امروز زن زد و گفت وقتی با شهریاری صحبت کرده او گفته که قضه را بعد از تعطیلات نوروز ادامه بدهیم. جز قبول چه می‌شد کرد؟ آن‌ها ۱۷ روز تعطیل هستند. به این ترتیب شاید اواسط سال آیند نخستین نشست این کارگاه برگزار شود. اگر خدا بخواهد . . .

طرح جدیدی برای مهندس حسینی‌ها: ایجاد انجمن‌های صنفی حرفه‌ای محله‌ای

مهندس محمود حسینی کمال از پیشنهاد تشکیل انجمن دوستی برای آموزش قواعد عرف پارلمانی استقبال نکرد. نمی‌دانم چقدر کتاب را خوانده باشد. اما تأمل در طرح ایجاد جوامع مقدماتی یا اوردینری مهندسان رد محلات این ایده را به ذهنم انداخت که ضمن تشرح خاطراتم از گفتگو با مهندس نورانی برای محمود کمال از این طرح هم حرف بزنم و ببینم که آیا امکان دارد چند نفر از مهندسان نخستین انجمن محلی مهندس را تأسیس کنند؟ باید به این ایده هم فکر کنم و دنبل تحقق آن باشد: ایجاد انجمن‌های صنفی و تخصصی محله‌ای. در جریان کار با انجمن جراحان این کار را کردم. زمینه‌اش کاملاً وجود دارد اما از سوی دیگر انجمن‌های موجود با تمام وجود مقاومت خواهند کرد. به این دلیل ساده که اقتدار آنان را احتمالاً خاتمه می‌دهد.

پنجشنبه ۲۴ اسفند ۱۳۹۱

دیروز صبح مهندس گلسرخی زنگ زد تا از نشست پریروز من با مهندس نورانی با خبر شود. در گزارش تلفنی که به او دادم به نکاتی اشاره کردم که ارزش دارد آن‌ها را بنویسم. به علاوه، امروز صبح که گفتگوهایم با مهندس گلسرخی را مرور می‌کردم، زحمات فراوانی را که برای سازماندهی به انجمن‌های محلی جراحان کشیدم و موفقیت غیرقابل تصوری که این ایده داشت به خاطرم آمد که البته با رفتار غیراخلاقی دکتر رحمانی این فرایند امیدبخش به شکل بسیار زشتی خاتمه پیدا کرد. به نظرم رسید تمام این تجربه‌ها را در یادداشت امروز مرور کنم.

از مقاومت تا تأ‌ل

وقتی گلسرخی گفت که من هنوز مهندس نورانی را ندیده‌ام. خواستم ببینم نشست چطور بود که بدانم چطور برخورد کنم به ذهنم رسید تمام نشست را می‌شود به دو مرحله متفاوت تقسیم کرد. مرحله اول مقاومت مهندس نورانی بود در برابر ایده‌هایی که من مطرح می‌کردم، اما مرحله دوم بیشتر حیرت و تأمل بود. وقتی این ایده‌ی مرحله بندی به ذهنم رسید شروع کردم به ارایه گزارش مرحله اول گفتگو با مهندس نورانی و به گلسرخی گفتم: مثل بسیاری از افراد کارآفرین که در مورد ایده‌های جدید دیگران مقاومت می‌کنند، مهندس نورانی هم در مرحله اول و به صورت زیر پوستی مقاومت کرد. البته برخوردش با اینکه نیم ساعت تأخیر داشت خوب بود. اما بعد از آنکه من کمی در مورد تاریخچه و محتوای این قواعد صحبت کردم مهندس نورانی به این مسأله پرداخت که مهندسان ما خیلی به این مسائل توجه ندارند و شروع کرد به طرح مشکلات بسیار مهمی که جامعه با آن‌ها رو به رو است و از مهندس انتظار می‌رود که به این مسائل توجه کنند. در این مرحله بود که من به گزارش‌های مهندس نورانی در مورد این مشکلات گوش دادم بعد به او گفتم برای حل این مشکلات شما احتیاج دارید که هشت هزار مهندس در تهران را در یک تشکل واقعی سازماندهی کنید به نحوی که تک تک مهندسان در فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری به صورت کاملاً برابر و عمیق مشارکت داشته باشند و آن تصمیم را کل مهندسان عضو انجمن از آن خودشان بدانند تا به عنوان یک نیروی عظیم اجتماعی به صورت یکپارچه از اجرای آن تصمیم دفاع کنند و مایه بگذارند. در حالیکه الان تصمیماتی که گرفته می‌شود محصول ۵ یا ٦ نفر اعضای هیأت مدیره یک انجمن است و ربطی به اعضاء ندارد به همین دلیل هم این تصمیم‌ها اعتباری در جامعه ندارد چون محصول ذهن چند نفر است و نه چند هزار نفر.

بعد برایش توضیح دادم که اتفاقاً ۵ یا ٦ نفر مهندس تحصیل کرده که یاد گرفته‌اند توی صحبت هم نپرند و تصمیم‌های خودشان را به رأی بگذارند و به اکثریت برسند، چندان نیازی به این قواعد عرف پارلمانی شاید نداشته باشند. اما اگر قرار باشد تمام ۸ هزار نفر مهندس تهران را در یک تشکل فراگیر سازماندهی کنید در آن صورت به این دانش فنی نیاز خواهیم داشت.

سازماندهی به انجمن‌های محلی

در اینجا بود که ایده سازمادهی به انجمن‌های محلی را که سال‌ها قبل به مهندس عطاردیان دبیر انجمن شرکت‌های ساختمانی مطرح کردم و با مقاومت شدید او مواجه شد و حتی تذکر داد که این ایده را جایی مطرح نکنم چون فکر می‌کرد به معنای تکه پاره کردن انجمن است، و برای مهندس نورانی تشریح کرده بودم برای مهندس گلسرخی هم تعریف کردم و برای او توضیح دادم که هیچ وقت نمی‌شود هشت هزار مهندس را در یک سالن جمع کرد و تصمیم گرفت. بنا بر این چاره‌ای نیست که انجمن‌های محلی با حداکثر ۲۰۰ نفر عضو تشکیل شود و این انجمن‌ها با هم کنوانسیون تشکیل بدهند و به این ترتیب تمام اعضاء که به صورت ماهانه یا سه ماه یکبار نشست برگزار می‌کنند در تمام تصمیم‌ها به طور برابر شرکت خواهند کرد و خود این فرایند تصمیم بگیری یکی از بهترین ابزارهای آموزشی و فرهنگی برای همبستگی مهندسان و ارتقاء فکری آنان است. اما چون در ایران دانش فنی انجمن سازی وجود ندارد ما مجبور می‌شویم فقط یک انجمن درست کنیم که اعضاء آن یک روز دور هم جمع می‌شوند و چند نفر با به عنوان هیأت مدیره انتخاب می‌کنند و تا سال دیگر صحنه را خالی می‌کنند. با این انجمن‌های غیراستاندارد مشکلی حل نخواهد شد. بعد به عنوان نمونه به انجمن پزشکی آمریکا اشاره کردم که حدود ٦۰۰ هزار عضو دارد اما به همین شکل تمام اعضاء در تمام مراحل تصمیم‌گیری به صورت برابر مشارکت داردند.

برای مهندس گلسرخی توضیح دادم وقتی این نکات را برای مهندس نورانی در میان گذاشتم به فکر فرو رفت و برایش جالب بود. به همین خاطر در لحظات آخر و هنگام خداحافظی در واقع گیج بود و نمی‌دانست در برابر این ایده‌ها چه واکنشی نشان دهد. به همین دلیل به من گفت که صبر کنم تا او – لابد بعد از مشورت و تأمل بیشتر – با من تماس خواهد گرفت. به این ترتیب نتیجه صحبت ما موکول شد به بعد تا ببینیم چه باید بکنیم.

به خاطر نمی‌آورم که آیا این ایده را قبلاً به مهندس گلسرخی هم گفته بودم یا نه؟ بعید نیست در صحبت‌های زیادی که با او داشته‌ام ایده تشکیل انجمن‌های محلی را برایش تشریح کرده باشم. با این حال، در برابر این توضیح‌ها هم فقط سکوت کرد تا به تشکر و خداحافظی رسیدیم. اما تصور می‌کنم باید برای مهندس گلسرخی هم این ایده بسیار مهم و قابل تأمل باشد، به ویژه که او اساساً یک شخصیت سیاسی است و از این فعالیت‌ها لذت می‌برد.

نکات حاشیه‌ای
نکات اصلی که در گزارش تلفنی که از نشست خود با مهندس نورانی به مهندس گلسرخی دادم همان‌ها بود که تشریح کردم. اما در میان این نکات من به نکات دیگری هم اشاره کردم که آگاهانه آن‌ها را انتخاب کرده بودم تا در گفتگو و همکاری به مهندس گلسرخی به برخی هدف‌های راهبردی هم نزدیک شویم. آن‌ها را هم در ادامه شرح می‌دهم.

آدم دیگری شدیم
آنجا که از مقاومت بعضی افراد در برابر ایده‌های جدید حرف می‌زدم اشاره کردم که بر عکس افرادی که مقاومت می‌کنند بعضی‌ها هم صادقانه به نکاتی اشاره می‌کنند که بسیار جالب است. بعد چند مورد این از این نمونه‌ها را به اجمال برای مهندس گلسرخی تشریح کردم. از جمله گفتم چند روز پیش چند نفر از اعضای شورای سازمان معلمان ایران مهیمان من بودند و کلیات عرف پارلمانی را به آنان معرفی کردم. وقتی از دفتر خارج می‌شدند صادقانه اعلام کردند که به آدم دیگری تبدیل شده‌اند. بیان این خاطره با تحقق چند هدف همراه بود:
۱. مهندس گلسرخی از روند ترویج عرف پارلمانی در ایران با خبر شود. او از این اخبار لذت می‌برد.
۲. به این روند امیدوار شود و بداند که همزمان با او ده‌ها نفر دیگر نیز با سرعت مشغول یادگیری این قواعد هستند. این هم‌افزایی نیروها به همه انرژی می‌دهد.
۳. بداند که من مشغول هستم و هر یک از افراد بیاید یا نیاید این مسیر با قدرت ادامه خواهد یافت و وابسته به فرد خاصی نخواهد بود.
٤. شاید قرار باشد در آینده برای تشکل‌های مهندسی کاری در این زمینه و در ازاء مزد انجام دهم. این اخبار قیمت ارزش کارم را بالا خواهد برد. چون نشان می‌دهد بازار قابل توجهی یافته است.

این تخصص من است
نکته حاشیه‌ای دیگری که با مهندس گلسرخی در میان گذاشتم واکنش پروفسور ثبتوتی بود. برایش توضیح دادم وقتی کلیات عرف پارلمانی را در فرهنگستان علوم برای پروفسور ثبوتی بنیان‌گذار دانشگاه علوم پایه زنجان توضیح دادم صادقانه پرسید چرا این نکات به نظر من نرسید؟ و من در پاسخ به این پرسش توضیح دادم و گفتم تخصص شما علوم پایه، فیزیک و نجوم است و عمر خود را صرف ترویج این علوم در ایران کرده‌اید. اما من بیش از ۲۰ سال است که برای انواع انجمن‌های نشریه منتشر کرده‌ام و این هم تخصص و دغدغه‌ی من بوده که به مشکلات انجمن‌ها فکر کنیم و این راه حل را بیابم و توضیح بدهم. هدفم از بیان این خاطره این بود که به مهندس گلسرخی هم بگویم او و مهندسان امثال او هم نباید از این بابت خود را نکوهش کنند یا در برابر این ایده‌ها مقاومت کنند که چرا به عقل خودشان نرسید. آنان نیز مشغول کار دیگری بوده‌اند و در نتیجه شاید اگر با این رویکرد به قضیه بنگرند دست از مقاومت بردارند.

در ادامه و با تأکید بر اینکه قصد غیبت با چغولی از مهندس نورانی ندارم اما مایلم که شما با نقاط ضعف این

آقایان بهتر آشنا شوید تا برای رفع آن‌ها برنامه‌ریزی کنید، به چند نمونه از بی‌اطلاعی مهندس نورانی با این قواعد اشاره کردم. به عنوان نمونه، یکی از آن‌ها مسأله فرد بودن تعداد اعضاء بوردهاست.

فرد بودن تعداد اعضاء بوردها

البته این کم توجهی به مهندس نورانی منحصر نمی‌شود. حتی خود من هم قبل از خواندن این قواعد و طبق یک سنت فکر نشده دنبال این بودم که اعضاء انواع کمیته‌ها و بوردها را طاق انتخاب کنیم تا در رأی‌گیری دچار مشکل نشوند. این مسأله به تنهایی عمق عقب ماندگی و بی‌فکری ملت ما را به نمایش می‌گذارد. این مثال شبیه همه مثال دکتر منصوری در کتاب معروفش در مورد روش استفاده از زنکن است که کافی است با کله پا کردن زنکن، از حالت چپ به راست به حالت راست به چپ تغییر می‌کرد اما حتی یک نفر در ایران به ذهنش خطور نکرده بود که چنین کند.

تا آنجا که به خاطر دارم همه حا اعضاء بوردها را عدد فرد انتخاب می‌کنند آن هم فقط به این دلیل که در رأی‌گیری دچار مشکل نشوند و هرگز به این موضوع فکر نکرده‌ایم که بلاخره یک بورد ۵ نفره می‌تواند با ٤ نفر هم به نصاب برسد. پس مشکل چه می‌شود؟ اگر می‌شود با ٤ نفر هم رأی گیری کرد و رأی مثب ۳ در برابر یک به معنای تصویب پیشنهاد است، پس چه اصرار که حتماً این عدد فرد باشد؟

یک دوجین کم‌تر

وقتی برای مهندس نورانی توضیح می‌دادم که مجامع نه بر اساس کارکردشان، بلکه بر اساس تعدادشان به دو دسته تقسیم می‌شوند و در مجامع کم تر از دوجین فقط چند قاعده است که می‌شود آن‌ها را رعایت نکرد. وقتی عدد دوجین را یادآوری کردم که به معنای دوازده است مهندس نورانی گفت: عدد زوج که نمی‌شود؟

اینکه در آن لحظه متوجه منظور من نشده بود، کم‌ترین اشکالی ندارد. بعد که بیشتر برایش توضیح دادم قضیه روشن شد. اما اینکه عدد دوازده را به این دلیل که زوج است نامناسب می‌دانست، نشان می‌داد که او نیز به این موضوع بسیار ساده فکر نکره است. برایش توضیح دادم که زوج و فرد بودن تعداد اعضاء یک بورد اهمیتی ندارد. حتی وقتی شما تعداد اعضاء را فرد حساب کنید ممکن است یک نفر در نشست شرکت نکند. در آن صورت تعداد اعضای بورد زوج خواهد شد. به علاوه، تعداد اعضاء چه فرد و چه زوج، تصویب یک پیشنهاد به بیش از نصف آراء مثب نیاز دارد. در نتیجه حتی وقتی تعداد یک بورد ٤ نفر باشد، یک پیشنهاد با رأی مثبت بیش از نصف که ۳ نفر می‌شود به تصویب خواهد رسید. حتی دو نفر هم می‌تواند با همین روش تصمیم بگیرند: هر تصمیمی که دو رأی داشت تصویب است و اگر نداشت تصویب نیست. تازه در سن هفتاد سالگی دو ریالی مهندس افتاد.

وقتی این نکته را – البته به اجمال – برای گلسرخی توصیف کردم ادامه دادم که مسائل به این سادگی را هم نمی‌دانند اما در برابر این ایده مقاومت می‌کنند.

مشکل نهاد تعامل

وقتی این نکات را با مهندس نورانی در میان می‌گذاشتم به نکته‌ی جالبی اشاره کرد و آن اینکه در شورای نهاد تعامل، تصمیم‌ها باید به اتفاق آراء اتخاذ شود. مهندس نورانی به من گفت که با این روش هیچ تصمیمی نمی‌توان گرفت. به همین دلیل دنبال این است که این روش را در شورای تعامل نقض کند. به نظر می‌رسد در این زمینه هم به کمک من یا به بیان دیگر، به قواعد عرف پارلمانی نیاز خواهد داشت. البته، فراموش کردم در این مورد چیزی به گلسرخی بگویم. در خاطراتی که از گفتگو با مهندس نورانی یادداشت کردم، نکته اخیر از قلم افتاد و به نظرم رسید اینجا آن را ثبت کنم.

تجربه انجمن‌های محلی

تجربه ساختن انجمن‌های محلی تجربه‌ای بسیار مهم و با ارزش است. امروز ساعت ۳ صبح که از خواب بلند شدم، داشتم به چیزهایی فکر می‌کردم که باید یادداشت کنم. یکی از آن چیزها نیز تجربه ساختن انجمن‌های

محلی جراحان عمومی بود. این موضوع به این دلیل به ذهنم رسید که همین پیشنهاد را با مهندس نورانی و گلسرخی نیز در میان گذاشتم و تصمیم داشتم طرح آن را در یادداشت‌های امروز بنویسم. به ذهنم رسید فرصت مناسبی است که تجربه انجمن محلی سازی برای انجمن جراحان عمومی ایران را نیز در اینجا ضبط کنم و در فرصت مناسب بیشتر به آن بپردازم.

این ایده که انجمن جراحان تهران خوب است تمام جراحان تهرانی را – حتی‌المقدور– در بر بگیرد، ایده‌ای است که مسؤلان انجمن جراحان عمومی ایران در پی آن بودند. اما من ساختار کنوانسیونی را برای آنان تشریح کردم و آنان نیز آن را مناسب و معقول یافتند. اما به مشکلات اساسنامه‌ای و موانع قانونی اشاره کردند و من برایش راه‌حال را توضیح دادم و قانع شدند که من نسبت به ایجاد انجمن‌های محلی جراحان عمومی ایران کارم را شروع کنم. البته بدون هیچ قرارداد یا مزدی. و در چارچوب همان مبلغی که بابت اداره سایت دریافت می‌کنم. در واقع این فعالیت، بخشی از فعالیت اداره سایت هم بود چون اخبار این فعالیت‌ها را در سایت منتشر می‌کردم.

روش کار
روش کارم این بود که به صورت گزافی با جراحان صحبت می‌کردم و از آنان می‌پرسیدم که محل سکونت یا محل کار آنان کجاست؟ بعد می‌گفتم که قرار است در آن محل یک انجمن محلی جراحان عمومی سازماندهی شود و دنبال اعضاء هیأت مؤسس آن انجمن هستیم. معمولاً آنان ابتداء بر بی‌نتیجه بودن این اقدام‌ها اشاره می‌کردند. اما من این قدرت را یافته بودم که تمام آنان را متقاعد کنم که باید چنین انجمن‌هایی سازماندهی شود و بعد از تجمیع این انجمن‌هایست که انجمنت جراحان عمومی تهران شکل خواهد گرفت.

میزان موفقیت
به نظرم میزان موفقیت بسیار بیش از آن چیزی بود که خودم تصور می‌کردم. تقریباً تمام محلات مهم تهران دارای هیأت مؤسس شد. بعضی از این هیأت‌ها حتی تا ۵ نفر عضو داشتند و من از طریق ایمیل و انتشار اخبار آن در سایت انجمن جراحان عمومی که مدیریتش برعهده خودم بود، این اعضاء را از وجود یکدیگر با خبر می‌کردم. جالب است که به مرود اسناد تئوریک مورد نیاز این انجمن‌ها را نیز در سایت منتشر می‌کردم و به این ترتیب داشتم قواعد انجمن سازی را یاد جراحان عمومی ایران می‌دادم که به خاطر رفتار استبدادی و غیراخلاقی دکتر رحمانی تمام بافته‌ها به بدترین شکل ممکن رشته شد.

عامل شکست
یک روز دکتر رحمانی به من گفت که من با هیأت مؤسس انجمن‌های جراحان محلات کار دارم. به آنان بگو که فلان روز به مطب من بیایند!.

خدای من. این حرف من را آتش زد. چطور ممکن است از این همه جراح محترم بخواهم که همه با هم در یک زمان به مطب دکتر رحمانی بیایند. چون دکتر رحمانی با آنان کار دارد! این همه خودمحوری و استبداد رأی نوبر است. در جا جواب دادم اگر با آنان کار دارید شما باید به مطب آنان بروید. چرا آنان باید به مطب شما بیایند؟

همین مشکل سبب شد که کل پروژه به بدترین شکل ممکن متوقف شود. حتی فرصت نشد، حتی نمی‌شد برای این همه جراح توضیح داد که چه رخ داد و چرا پروژه ناگهان متوقف شد. اما دکتر رحمانی تلفن اعضاء هیأت‌های مؤسس را با پر روئی گرفت و از منشی انجمن خواست تا آنان را به دبیرخانه انجمن که آن روزها در مطب هیأت مدیره بود دعوت کند. بعدها فهمیدم که هیچ یک از آنان – به احتمال زیاد – در آن نشست شرکت نکردند. و کار من هم برای مدت‌ها با انجمن جراحان قطع شد. حتی هزینه تمدید دامین و هاست را نپرداختند و من هم از سایت بک آپ نگرفته بودم. و تمام آن مطالب و اخبار از بین رفت. بعد که بار دیگر کار با انجمن را شروع کردم، پوشه مربوط به فعالیت‌های انجمن‌های محلی را به دکتر رحمانی دادم. اما حالا دیگر مزه ریاست را چشیده و به دهنش خوش آمده و اصلاً هیچ تمایلی به راه اندازی انجمن‌های محلی

نداشت و به این ترتیب این پروژه به شکل بسیار بدی خاتمه یافت. تمام آرزوی من این بود که دست کم به این افراد اطلاع می‌دادیم که به دلایلی امکان ایجاد انجمن‌های محلی، نه به دلیل سیاسی، بلکه به دلیل همین مشکلات معمولی فرهنگی، فعلاً تعطیل شده است. به خاطر همین رفتار دکتر رحمانی نیز هرگز قادر نیستیم با او صمیمی بشوم. نمی‌خواهم صمیمی بشوم. آدم قابل اعتمادی نیست.

جزئیات این تجربه

این روزها مشغول پاک سازی دفتر هستم. یادم خواهد بود تا پوشه مربوط به این پروژه را نگه دارم تا در فرصت مناسب اطلاعات آن را یادداشت کنم. به نظرم این تجربه نافرجام تاریخی باید تحلیل و ثبت شود.

انجمن مهندسان پروفشنا

به هرحال، در انجمن‌های موجود که از وزارت کار مجوز فعالیت گرفته‌اند، شرکت‌های ساختمانی به عنوان کارفرما عضو هستند. در نتیجه ما انجمن مهندسان، به عنوان اشخاص حقیقی پروفشنال نداریم. به نظرم می‌رسد که می‌شود برای تأسیس چنین انجمنی بر پایه‌های اصولی می‌شود اقدام کرد. البته چقدر خوب است که مؤسسه احداث و شخص گلسرخی پشت این تجربه را بگیرند و این انجمن از همان شروع فعالیت وارد احداث شود. این راهبرد منابع لازم برای ایجاد آن را در اختیار خواهد گذاشت. به همین خاطر این نکات را با گلسرخی در میان می‌گذارم. محمود کمال را هم در جریان می‌گذارم. شاید بتوان بر یأس عظیم او نسبت به این اقدامات فائق آمد.

انتخاب پاپ حدید و ارتباط آن با دموکراسی در ایران

امروز صبح با خبر شدم که فرانسیس از آرژانتین به عنوان پاپا جدید انتخاب شده است. یاد دفاع علی اردستان از رساله دکترایش در دانشگاه علوم سیاسی دانشگاه تهران افتادم و چون این خاطرات به عرف پارلمانی و دموکراسی در ایران مرتبط است حیفم آمد یادداشت نکنم.

به دعوت علی اردستانی یکی از اقوام دورم که هنوز در روستای مسقط الراس من زندگی می‌کند، در جلسه دفاع از پایان نامه دکتری‌اش شرکت کردم. برای نخستین بار بود که در چنین مراسمی شرکت می‌کردم و همه چیز برایم جالب بود. از جمله اینکه اعضاء بورد آنقدر از رساله علی اردستانی انتقاد کردند که فکر کردم رساله او قبول نخواهد شد و دلم برایش سوخت. اما بعد از تنفس ژوری در حکم خود از رساله آنقدر تعریف کرد که باز هم از تعجب شاخ در آوردم. اما علی گفت این رسم دانشکده است که انتقاد می‌کنند در عین حال رساله را قبول هم می‌کنند!

به هرحال، موضوع رساله به دموکراسی در ایران مربوط می‌شد هرچند جزئیات آن به خاطر نمانده و می‌توانم از علی اردستانی بپرسم. اما یک نکته بسیار عجیب در دفاعیات علی ذهنم را به خود مشغول داشت تا امروز که پاپ جدید انتخاب شد.

علی در دفاع از رساله خود از جمله روش انتخاب پاپ را با سنت حاکم بر فقهای شیعه از این زاویه مقایسه کرد که سنت کلیسا در مذهب کاتولیک به عنوان نماد تمرکز و انحصار قدرت و در نتیجه تبلور استبداد تلقی است و در مقایسه گفت که تکثر و تنوع مراجع تقلید در شیعه زمینه را برای تمرکز زدایی از قدارت و بسط دموکراسی فراهم می‌آورد. همانجا به نظرم این نظر غلط آمد و هیچ ربطی بین این ماجرا و دموکراسی وجود ندارد و دموکراسی در واقع به معنای حاکمیت قانون دموکراتیک و عادلانه است و نه هرج و مرج فقه‌های شیعه. به هر حال، نکته در خور تأمل اینکه در آن هیأت داوری دکتر تاجیک و تعدادی از استادن برجسته دانشکده علوم سیاسی دانشگاه تهران حضور داشتند و حتی یک نفر از آنان به این نظریه علی اعتراضی نکرد و چیزی نگفت. و این برای من بیشتر جای تعجب بود. اگر تحلیل من از کل این ماجرا درست باشد نشان می‌دهد درک ما از دموکراسی حتی در میان استادان دانشکده علوم سیاسی چه وضعیتی دارد.

برای امروز بس است.

سه‌شنبه ۲۹ اسفند ۱۳۹۱
روز یکشنبه ۲۷ اسفند هیجدهمین نشست کارگاه آموزش عرف پارلمانی برای نخستین بار در دفتر کار من برگزار شد. برای آماده سازی دفتر، چند روزی کار کردم. وضع ریه‌ام خیلی خراب شد. بعد از هر چند دقیقه کار مجبور بودم چند دقیقه نفس تازه کنم. اوضاع رانم نیز هر روز بد تر می‌شود. دکتر سجادی تشخیص درستی داد: جسبندگی مفصل و راه حل؟ تعویق مفصل. البته نه الان. چون می‌شاشند توش! بعد از برگزاری نشست، چند روزی به خودم پاداش دادم و کسالتم را با استراحت رفع کردم. فردا هم سال ۹۲ شروع می‌شود. در نتیجه شاید این آخرین یادداشت‌های سال ۹۱ باشد که برای عرف پارلمانی سال پر باری بود. این نوشته حواشی آخرین نشست را گزارش می‌کند.

بعد از برگزاری نشست، گزارش آن را برای اعضاء ارسال کردم. متن آن گزارش عیناً نقل می‌شود:

گزارش هیجدهمین نشست کارگاه آموزش عرف پارلمانی
۲۷ اسفند ۱۳۹۱

هیجدهمین نشست کارگاه آموزش عرف پارلمانی روز یکشنبه ۲۷ اسفند ۱۳۹۱ در مؤسسه آموزش عرف پارلمانی برگزار شد اما به دلیل غیبت اعضاء به نصاب نرسید.

در این نشست آقای دکتر بنی اسدی تأملاتی در مورد موانع ترویج رفتار قاعده‌مند در جامعه‌ی در حال گذار را مطرح کرد و آقای جمالی بحری نیز تسامح و بردباری را در این زمینه ضروری دانست.

در ادامه این نشست، فعالیت‌های ترویجی عرف پارلمانی در دو سطح درون و برون گروهی تشریح شد:

درون‌گروهی
۱. کلیات عرف پارلمانی به بعضی دیگر از مدعوان اعضاء معرفی شده است.
۲. از آقایان دکتر امیری، دکتر بنی اسدی، مهندس شهریاری، آرش کیخسروی، مهندس گلسرخی، و دکتر میلی منفرد (از مدعوان دکتر معین) با ارسال نامه‌ای درخواست شد تا نسبت به سازماندهی به کارگاه‌های آموزشی با شرکت مدعوان خودشان در مکان‌های در دسترس یا در مؤسسه آموزش عرف پارلمانی اقدام کنند. تاریخ، زمان و محل برگزاری این کارگاه‌ها به اطلاع تمام مدعوان خواهد رسید تا در یکی از آن‌ها شرکت کنند.

برون‌گروهی
۱. کلیات عرف پارلمان به آقای دکتر محمدرضا سپهری ریاست مؤسسه کار و تأمین اجتماعی وزارت کار معرفی شد. پیش‌خرید نسخی از کتاب «دستورنامه رابرت» و نیز آموزش عرف پارلمانی به کارشاسنان اداره کل سازمان‌های کارگری و کارفرمایی این وزارتخانه از جمله پیشنهادهایی بود که با استقبال مواجه شد.
۲. کلیات عرف پارلمانی به تعدادی از اعضاء شورای سازمان معلمان ایران معرفی شد و پیشنهاد آموزش این قواعد با استقبال حاضران مواجه شد.
۳. کلیات عرف پارلمانی به حدود ۲۵ نفر از معلمان تهران معرفی شد. قرار است این نشست‌ها در سال آینده ادامه یابد.
٤. به یکی از اعضای هیأت مدیره انجمن زنان مدیر و کارآفرین عرف پارلمانی معرفی شده و از پیشنهاد آموزش این قواعد به اعضاء این انجمن استقبال شده است.
۵. نخستین قرارداد آموزش عرف پارلمانی به کارشناسان ستاد اجرایی شورایاری‌ها منعقد شد و نخستین دستمزد آموزش عرف پارلمانی پرداخت شد.

نشست بعدی
نخستین اجلاس دومین دوره کارگاه آموزش عرف پارلمانی ساعت ۸ روز یکشنبه ۱۱ فروردین ۱۳۹۲ در مؤسسه آموزش عرف پارلمانی به نشانی خیابان کریمخان زند، خیابان آبان شمالی (دکتر عضدی)، خیابان

پزشک، شماره ٦، زنگ ۳ (طبقه همکف غربی) برگزار خواهد شد.

خاطر نشان می‌کند یکشنبه ۲۵ فروردین ماه ۱۳۹۲ تعطیل است.

منشی موقت
داود حسینی
یکشنبه ۲۷ اسفند ۹۱

واکنش‌های متفاوت به دعوت

چون برای نخستین بار بود که نشست در دفتر کار من برگزار می‌شد، احساس کردم ضروری است که تلفنی نیز از اعضاء دعوت کنم و کردم. واکنش‌ها متفاوت و جالب بود:

دکتر معین

با دکتر معین حال و احوال کردیم. سال نو را هم تبریک گفت. من به او گفتم که اعضاء گفته‌اند که نمی‌توانند در نشست شرکت کنند و نشست به نصاب نخواهد رسید. از من پرسید پس چرا نشست را برگزار می‌کنید؟ به او گفتم من اختیار لغو نشست را ندارم. هیچکس دیگر هم ندارد. گروه هم در این زمینه هنوز تصمیمی نگرفته است. در نتیجه طبق قواعد مصوب گروه، نشست باید اعلام شود و چراغ آن روشن باشد. اگر اعضاء نیامدند اعلام می‌شود که به نصاب نرسید. سکوت کرد. به نظرم نمی‌دانست چه باید بگوید. در دلش پایبندی به قواعد را تحسین می‌کند. من اضافه کردم افراد اخلاقاً مجبور نیستند بیایند. انجمن داوطلبانه است. اما اعلام نشست اجباری است. چراغ این امامزده باید روشن بماند. بعد گفتم. این نشست در دفتر من برگزار خواهد شد که قرار است مؤسسه آموزشی عرف پارلمانی باشد. به همین خاطر بسیار خوشحال خواهم شد که شما هم تشریف بیاورید و اینجا را ببینند. اما تأکید می‌کنم اگر مشغله زیاد است اصراری در کار نیست. هرطور که واقعاً راحت هستید عمل کنید. گفت این یکشنبه نمی‌رسم بیایم. که به نظر من معنایی داشت. شاید یکشنبه‌های دیگر بیاید. و هنوز نمی‌خواهد از گروه استعفا بدهد. جای شکرش باقی است. در جریان نشست بود که دکتر بنی اسدی با تعجب پرسید دکتر معین هم نمی‌آید؟ به او جواب دادم گفته این یکشنبه نمی‌تواند بیاید. خیالش آسوده شد. به نظرم برای دکتر بنی اسدی هم حضور دکتر معین مهم است.

جمالی

از همان نخستین روزها که این دفتر را خریدیم، جمالی به اینجا آمده و زیاد هم آمده است. او کارفرمای ما بود و محل کارش هم در دفتر اکسیر که درست در ادامه خیابان پزشک واقع بود. با این همه شنبه که به او زنگ زدم گفت نزدیک دفتر شما هستم و می‌خواهم بیایم آنجا. تعجب کردم. بعد برایم توضیح داد که دامادش فلسطین در کوالالامپور دچار سنگ کلیه شده. وقتی برای درمان سنگ کلیه به بیمارستان رفته متوجه غده‌ای روی طحال او شده‌اند. اما آنجا به سختی دست به تیغ می‌برند به همین خاطر جمالی با هزار زحمت دامادش را از آنجا به بیمارستان آبان منتقل کرده و روز جمعه هم او را عمل کردند و غده بزرگی را همراه با طحال درآورند.

وسط نظافت دفتر بود که جمالی آمد. ظاهراً باید یک ساعتی به علاقی می‌گذراند. بهترین کار این بود که بیاید پیش من. با هم گپ زدیم و قرار شد فردا ساعت ۸ در نشست شرکت کند. و شرکت کرد. وقتی زنگ زد تازه آخرین کار مربوط به نظافت را انجام داده بود. از ساعت ۵ صبح بلند شده بودم و ساعت ۸ کارها تمام شد. جمالی نشست تا بعد از مدتی دکتر بنی اسدی هم آمد.

بقیه چه گفتند

دکتر امیری گفت که مشغول نظافت است و نمی‌تواند بیاید. به علاوه برای انجام امور آموزشی دخترش باید به شاه عبدالعظیم برود.

گلسرخی گفت شاید یک نوک پا بیایم و سر بزنم. اما ساعت ۹ جای دیگری جلسه دارم و باید بروم. چ

شهریاری و رزم‌خواه که از یک ماه پیش گفته بودند نخواهند آمد. رزم‌خواه عازم سفر بود. کیخسروی هم

گفته بود که نمی‌تواند بیاید. عبدالحسنیی هم روز یکشنبه نشست مهمی با مسجدجامعی و سایر اعضاء شورا داشت.

این تجربه نشان می‌دهد که افراد عضو انجمن‌های داوطلبانه، که همه کارهای واجبی دارند با چه دشواری‌هایی مواجه می‌شوند. به همین خاطر باید در مورد نصباب در انجمن‌های داوطلبان به صورت اساسی فکر شود.

مباحث داخل نشست

بعد از آمدن دکتر بنی اسدی من گزارشی دادم که چطور بقیه اعضاء نخواهند آمد و چطور ما مجبوریم نشست را به رغم آنکه می‌دانیم به نصاب نمی‌رسد برگزار کنیم. در وسط این بحث بود که گفتم بلاخره، بعد از آنکه چند جلسه به نصاب نرسد اعضاء فکری خواهند کرد. گفتن اینکه فردی در نشست شرکت نمی‌کند نیز تأثیری ندارد. چون بعضی‌ها اطلاع می‌دادند که نمی‌آیند. در این جلسه توضیح دادم اطلاع دادن یا ندادن تغییری در نتیجه نمی‌دهد: یا نشست به نصاب می‌رسد یا نمی‌رسد. اطلاع دادن یا ندادن فرقی ندارد مگر آنکه قرار باشد به وضعیت عائبان غیر موجه رسیدگی شود.

وضعیت بد برای جمالی

دکتر بنی اسدی باز هم بر انعطاف پذیری تأکید کرد و من باز هم توضیح دادم که قواعد دستورنامه به ما امکان تغییر دلخواه و هر لحظه‌ای را داده است. اما انعطاف پذیری نباید به این معنی باشد که یک فرد بتواند هر طور که دلش خواست تضمیم بگیرد مگر آنکه جمع در هر مورد به او اختیار داده باشد.

به نظرم در ادامه همین بحث بود که جمالی نیز در ضرورت انعطاف پذیری سخنرانی کرد. اما درست بعد از سخنرانی او در تأیید نظر دکتر بنی‌اسدی، دکتر بنی اسدی نه گذاشت و نه ورداشت و گفت: داود درست می‌گوید. این حرف مثل یک سطل آب سردی بود که روی جمالی بریزند. اما او به روی خودش نیاورد.

در جریان مباحث غیررسمی که بین ما سه نفر برگزار شد، من می‌توانم چند نکته آموزشی را به خاطر بیاورم و اینجا یادداشت کنم.

درس‌های این گفتگوها

آقای جمالی در مورد این که شرایط اجتماعی و وضعیت ناهنجار جامعه اجازه رفتار قاعده مند را به مردم نمی‌أهد شروع کرد به صبحت کردن. بدیهی است که به نکات درستی اشاره می‌کرد. اما طرح این بحث‌ها چه فایده‌ای دارد؟

بعد از اینکه به صورت نسبتاً مفصل در مورد موانع اجتماعی رفتار قاعده مند مردم صحبت کرد من گفتم در این مورد ما سه نفر می‌توانیم ساعت‌ها بحث کنیم و جنبه‌های متفاوت این مسأله به بحث بگذاریم. اما به دلیل تفاوت رویکردهای ما، به دلیل تفاوت در ارزش‌ها،در تأکیدها و نگاه‌های متفاوتی که داریم، همیشه این تفاوت رویکرد وجود خواهد داشت و سبب خواهد شد که به یک مسأله از زوایای گونگونی بنگریم. و این اتفاقاً خیلی هم خوب است. اما نتیجه؟ من یاد همان اصلی می‌افتم که در مجمع هر نوع مذاکره بدون طرح یک پیشنهاد ممنوع است. ما می‌توانیم ساعت‌ها در مورد این مشکلات حرف بزنیم. اما مسأله این است که بین خودمان، و برای حل مشکل، خومان چه کار مشخصی می‌توانیم انجام دهیم؟ این کار مشخص، ابتداء باید در قالب یک پیشنهاد مشخص مطرح شود، و مذاکره حول نقاط مثبت و منفی آن پیشنهاد مطرح شود. در نتیجه، هم جهت مذاکرده، هم هدف آن کاملامشخص خواهد بود و به یک نتیجه مشخص هم خواهد رسید. در حالیکه این بحث را هرچقدر که ادامه بدهیم به نتیجه‌ی مشخصی نخواهیم رسید و اختلاف نظر هم که همچنان وجود خواهد داشت. چون رویکردها متفاوت است.

نتیجه این تجربه

من قبلاً کتاب بسیار با ارزش «اصول و فنون مذاکره» را خوانده‌ام. این کتاب حاصل ۱۰ سال یک پروژه

تحقیقاتی دانشگاته کمبریج است. اما حالا می‌فهمم که این اصول و فنون در چارچوب قواعد عرف پارلمانی است که معنا می‌یابد. به این ترتیب که یک پیشنهادی مطرح است، حالا برای دادن اصلاحیه‌ها جهت به توافق رسیدن از این اصول و فنون که در کتاب تشریح شده می‌توان بهره برد. وگرنه، اگر کسانی قواعد عرف پارلمانی را نداند، این اصول و فنی باز هم مفید خواهد بود اما در چارچوب قواعد تصمیم‌گیری گروهی دموکراتیک است که این فنون معنای می‌یابد. به نظرم لازم است بعدها این موضوع را بیشتر برای مخاطبان باز کنم. چون حتی وقتی قواعد عرف پارلمانی را هم بلد باشند جای آن اصول و فنون مذارکره خالی خواهد بود. اما بدون آن قواعد اساساً مذاکره بی‌معنا می‌شود.

بدون پیشنهاد مذاکره ممنوع

اینکه در هیچ نشستی اجازه مذاکره داده نشود مگر آنکه یک پیشنهاد مشخص طرح شده باشد، نکته بسیار مهمی است. وگرنه هر کس می‌تواند یک موضوع را مطرح کند و تا قیامت در مورد آن بحث خواهد شد. در حالیکه ما باید تمرین کنیم در مورد مشکلات به روشی حرف بزنیم که بتوانیم حول راه حل مشخصی برای حل آن مشکل به توافق برسیم. وگرنه بحث نظری در مورد آن مشکل راه به جایی نخواهد برد.

پیشنهادهای دیگر

بعد از این مقدمات بود که دکتر بنی اسدی سعی کرد مباحث را در کانال طرح پیشنهادهای مشخص جلو ببرد. به همین خاطر در این مورد صبحت کرد که روش آموزش عرف پارلمانی بر اساس ایجاد یک سازمان دائمی است در حالیکه ما هنوز قواعد را بلد نیستیم. به همین خاطر پیشنهاد کرد که در یک جلسه من کلیاتی در مورد این قواعد مطرح کنم.

پاسخ من البته این بود که در حال حاضر که نصاب حاصل نیست. در یک جلسه که نصاب حاصل بود این پیشنهاد را مطرح کنید و اگر رأی آورد به آن عمل خواهد شد.

این پیشنهاد را موقعی مطرح کرد که می‌گفت من به عنوان منشی و رئیس جلسه بهتر است در دستور جلسه پیشنهادهای لازم را بنویسم. من گفتم که هنوز روش‌ها و قواعد تدوین دستور جلسه را درس نداده‌آم. وقتی آن درس‌ها را بخوانیم متوجه می‌شویم که منشی حق ندارد سرخود پیشنهاد در دستور بکنجاند.

چه باید کرد: هسته‌های پروفشنال

یکی از سؤال‌های کلیدی دکتر بنی اسدی این بود که در سطح ملی و برای آموزش رفتارهای قاعده مند به مردم چه برنامه‌ای دارید؟ من گفتم مردم در روند تاریخ است که متحول می‌شوند. این تحولات کار چرخ و فلک است و تاریخ هم با سرعت در کار است. چرخ و فلک می‌چرخد و بهار می‌شود و برگ‌ها سبز می‌شوند. ما هم مثل آن برگ‌ها هستیم. چرخ و فلک چرخیده حالا داریم سبز می‌شویم. با این رویکرد، به نظر من، نمی‌شود در مورد کل ملت تصمیم گرفت. اما در مورد خودمان راه حل این است که هسته‌های کوچکی گردهم جمع شوند و سازمان‌هایی ایجاد کنند که استریل باشد. ما در لجن غوطه ور هستیم و راهی نداریم جز ایجاد هسته‌هایی با شرکت تعدادی از افراد سالم و شریف که تعدادشان هم بسیار زیاد است. اما مسأله این است که این افراد خود و شریف دانش فنی ساختن جماعت‌های استریل را ندارند. ما باید جماعت‌های استریل بسازیم و این جماعت‌ها کم کم به هم متصل شوند و هسته‌ی اولیه یک نیروی اجتماعی سالم از این لجن‌زار سر برآورد. راه حل ما این است و این راه حل را در سرمقاله‌های یک شماره از نشریه دارو و درمان هم طرح کردیم. (با سر به جمالی اشاره کردم و او هم تأیید کرد). در ادامه توضیح دادم در هر انجمن، در هر سازمان باید این هسته‌های پروفشنال شکل بگیرند و پروفشنالیسم را در جماعت خودشان توسعه بدهند. اما متأسفانه افراد سالم و شریف دانش فنی ساختن جماعت سالم را ندارند و این قواعد اتفاقاً همان دانش فنی را در اختیار ما می‌گذارد. فکر می‌کنم این بحث برای دکتر بنی اسدی جالب بود.

موقع رفتن از دکتر بنی اسدی خواستم اتاق‌های دیگر و حیاط را هم نگاهی بیاندازد. نگاهی انداخت. با او در این مورد صحبت کرده بودم. قرار است با هم مؤسسه آموزشی راه بیاندازیم. از این جهت او با این نظر

به محل کار من نگاه کرد.

بعد از رفتن آنان، گزارش جلسه را آماده کردم و برای اعضاء فرستادم. (صورت جلسه در اول این نوشته نقل شد). سعی کردم در صورت جلسه بدون ذکر اینکه چند نفر آمدند، به نام دکتر بنی اسدی و جمالی اشاره کرده باشم. در بخش دوم گزارش نیز خلاصه برخی از فعالیت‌ها را ارایه دادم.

حواشی دیگر

قرار بود روز دوشنبه با دکتر شیرازی به محلی برویم که تعدادی از دانداپزشکان آنجا جمع‌اند و من هم عرف پارلمانی را برای آنان معرفی کنم. اما عصر روز یکشنبه که به دکتر شیرازی زنگ زدم تا یادآوری کنم جواب داد که به خاطر نوروز تعطیل کرده‌اند و می‌ماند برای سال آینده. گفتم باشد.

خانم سپهری هم به من اطلاع داد که معرفی عرف پارلمانی بماند برای سال بعد. گفتم باشد

خانم نقی‌ئی هم به نظرم ظهر روز یکنشیه به من زنگ زد و کلی تشکر کرد. ظاهراً خانم‌ها از ادامه جلسه استقبال کرده‌اند. اما تصمیم نهایی و زمان آن به بعد از عید موکول شد. مرد و هاشمی هم همین طور.

نامه دکتر منفرد

دکتر منفرد در پاسخ به درخواست من برای کمک به سازماندهی یک کارگاه گفته است که بعد از عید جواب می‌دهد.

دکتر منصوری پاسخ نداد

با اینکه دکتر منصوری خیلی فرز و چابک جواب می‌دهد به نامه‌ام و درخواست ملاقات حضوری تا کنون جواب نداده است و دیگر تمایلی هم به پاسخ او ندارم. چرا؟

در نشستی که با جمالی داشتم و با او از منصوری صحبت می‌کردم به نکته‌ای اشاره کرد: اخیراً او برای صدا و سیما مجری یک برنامه فلسفی شده است و طی آن با فیلسوفان ایران مناظره می‌کند. من که تلویزیون نگاه نمی‌کنم. اما نظر جمالی این بود که از دکتر منصوری توقع نداشت که این طور با این صدا و سیما همکاری کند و خودش را به این سطح ابتذال بکشاند. چنین حکمی از سوی جمالی معنایی دارد که برای من لازم الاجراست. روی منصوری خط می‌کشم.

برای امروز کافی است.

چهارشنبه ۳۰ اسفند ۱۳۹۱
امروز ساعت دو و نیم سال تحویل شد. من سوگند خودم را شکستم و برنامه بی.بی.سی فارسی را تماشا کردم. مزخرف بود. ظهر غزل زنگ زد و دعوتم کرد. رد کردم. تصمیم دارم ایام تعطیلات روی ویرایش کتاب و رمان‌ها کار کنم. کاهی هم مقاله‌ای در پیام کارفرمایان می‌گذارم. یادم افتاد بر خلاف قولی که داده‌ام در مورد ساختن انجمن‌های محلی جراحان گزارش سندها را ننوشتیم. در جریان پاکسازی دفتر از اسناد قدیمی، اسناد مربوط به ایجاد انجمن‌های محلی جراحان را یافتم. یکی از نامه‌ها را برداشتم و بقیه را دور ریختم. حالا آن نامه را مرور می‌کنم:

نامه با امضاء دکتر سید محمود شفاهی رئیس انجمن جراحان عمومی ایران تنظیم شده اما از طرف امضاء شده است و امضای ساده من پای آن دیده می‌شود.

تاریخ نامه ۷ اسفند ۱۳۸۷ است (یعنی چهار سال و ۲۳ روز پیش) و روز ۵ فوریه ۲۰۰۹ به گیرنده فاکس شده است.

گیرنده نامه همکاری گرامی جناب آقای دکتر ابراهیم خصوصی است.

متن نامه:

با اهداء سلام
به آگاهی می‌رساند: «انجمن جراحان عمومی ایران» در نظر دارد:
۱. انجمن جراحان شهرستان‌ها
۲. انجمن جراحان محلات (در تهران بزرگ و مراکز استان‌ها)
۳. مجمع جراحان استان‌ها

را به مرور در سطح کشور سازماندهی کرده و به هریک از این انجمن‌ها و مجامع یک بخش مستقل در سایت خیری «پیام جراح» اختصاص دهد تا مسؤلان هر کدام از این تشکل‌ها بتوانند به طور مستقیم و بی‌واسطه اخبار و گزارش فعالیت‌های سازمان متبوع خود را در «شبکه اطلاع رسانی جراحان ایران » (شاجا) منتشر کنند.

«شاجا» همچنین در پی آن است که به هر یک از:
٤. گروه‌های جراحی دانشکده های پزشکی
۵. بخش‌های جراحی هر یک از بیمارستان‌ها
٦. انجمن‌های جراحان متخصص

بخش‌های ویژه‌ای در سایت «پیام جراح» اختصاص دهد تا اخبار و گزارش فعالیت‌ها و نظرات اعضاء این گروه‌ها، بخش‌ها و انجمن‌های تخصصی نیز در «شبکه اطلاع رسانی جراحان ایران» (شااجا) منتشر شود.

نقاضا دارد، با توجه به وضعیت محل خدمت و سکونت خود مشخص فرمایید در کدام یک از برنامه‌های فوق، که با هدف ارتقاء پروفشنالیسم جراحی دنابل می‌شوند، می‌توانید مشارکت کنید.

خاطر نشان می‌سازد در پی ارسال این نامه، همکاران ما با شما تماس خواهند گرفت تا پس از آگاهی از علاقه‌ی جنابعالی نسبت به همکاری با هر یک از برنامه‌های فوق، بخش ویژه‌ای را برای شما در سایت اختصاص دهند و آموزش‌های اولیه کارکردن با سایت را به صورت تلفنی در اختیار شما بگذارند.

گفتنی است هزینه خدمات فوق از سوی انجمن جراحان عمومی ایران از پیش پرداخت شده است و به صورت رایگان تقدیم شما خواهد شد.

برای کسب اطلاعات بیشتر د رمورد شاجا نشانی سایت، شماره تلفن دفتر، و ایمیل هم داده شده است.

این عین یکی از نامه‌هایی است که در این پروژه برای جراحان ارسال می‌شد. خدا می‌داند یافتن جراحانی که یا در اتاق عمل هستند تا در مطب و بیمارستان چقدر سخت بود. اما این کار با شوق عظیمی انجام می‌شد چون یک تجربه ملی عالی بود و می‌توانست برای سایر انجمن‌ها الگوی موفقی باشد.

بدیهی است روحیه‌ی بدبین و منفی باف ما ایرانی‌ها چه مقاومتی می‌کرد. اما تقریباً هیچ جراحی که حاضر بود با من وارد گفتگو شود و به صورت استدلالی تصمیم بگیرد نمی‌توانست از دستم بگریزد. چون به سادگی می‌توانستم تمام بهانه‌های آنان را برای تن زدن از فعالیت دموکراتیک گروهی رد کنم.

تا آنجا که به خاطر دارم، بیشترین دلیل برای بی‌توجهی به کار گروهی بی‌نتیجه بودن آن اعلام می‌شد. یا اینکه حکومت روی خوش نشان نمی‌دهد. یا اینکه مردم ایران به کار جمعی علاقه ندارند یا بلد نیستند. رد کردن این شبه استدلال‌ها آنقدر ساده بود که فقط بعد از چند دقیقه صبحت معمولاً از این برنامه استقبال می‌کردند و آماده می‌شدند که به عنوان عضو مؤسسه انجمن محلی خودشان فعالیت کنند. من هم نام و مشخصات آنان را در سایت منتشر می‌کردم و خبر اعلام آمادگی یک نفر در فلان محله را برای تأسیس انجمن محلی در سایت منتشر می‌کردم.

حدود ۴۰ انجمن محلی

به این ترتیب هیأت مؤسس حدود ٤٠ انجمن محلی در تهران تعیین شد. بعضی از این انجمن‌های محلی دو، سه و یا حتی ٤ عضو داشتند. البته قرار بود که کار را با سه نفر شروع کنند.

بهره گیری از دستور نامه رابرت

متناسب با روند پیشرفت کار، ترجمه‌ی قسمت‌های مختلف کتاب دستورنامه رابرت نیز در سایت منتشر می‌شد یا متن پی.دی.افی آن به جراحان علاقمند به تأسیس انجمن‌محلی ارسال می‌شد.

قانع کردن هیأت مدیره انجمن

قانع کردن هیأت مدیره انجمن نیز کمی سخت بود. به ویژه که اساسنامه به آنان اجازه نمی‌داد. اما باید شهادت بدهم که خیلی نگران اینکه این انجمن بعد از تشکیل زیرآب آنان را خواهد زد یا نخواهد زد نبودند. شاید هم اساساً به آن چشم‌انداز فکر نمی‌کردند و بیتشر دنبال گردآوردن جراحان بودند.

به هر حال استدلال من این بود که هیچ کدام این انجمن‌های محلی فعلاً درخواست ثبت نمی‌کنند چون به آن‌ها مجوز هم نخواهند داد. بلکه به صورت غیررسمی فعالیت خود را شروع می‌کنند تا وقتی که به جایی رسید. آن وقت می‌شود نسبت به اصلاح ساختار اساسنامه اقدام کرد. این پیشنهاد با موافقت هیأت مدیره مواجه شد.

دستمزد

در مورد دستمزد هم باید بگویم که انجمن مبلغی را بابت کار سایت و انتشار نشریه به من می‌داد و من هم به دلیل اهمیت تاریخی که برای این کار قائل بودم، با همان مزد این کارها را هم انجام می‌دادم. چون برای نشریه و سایت خبر هم تولید می‌کرد.

شکست پروژه

شکست این پروژه مطلقاً هیچ دلیل سیاسی نداشت. علت فرهنگی هم نداشت. فقط سوء مدیریت دکتر رحمانی و شاید هم سوءمدیریت من آن را به شکست کشاند. با گزارش آن آخرین یادداشت سال ۹۱ را به پایان می‌برم.

یک روز دکتر رحمانی از من خواست که اعضاء هیأت مدیره انجمن‌های محلی را برای شرکت در یک نشست انجمن به مطب او دعوت کنم. البته، کار دکتر رحمانی شخصی نبود و چون آن زمان دبیرخانه نداشتند او از مطب خود به عنوان دبیرخانه موقت استفاده می‌کرد. اما من این فراخوان را در این مقطع مناسب نمی‌دانستم.

از نظر من، تمام اعضاء هیأت مؤسس در این مرحله از حقوق برابر برخوردارند و تا وقتی این انجمن‌های محلی، در یک فرایند دموکراتیک کنوانسیون تشکیل ندهند، اساسنامه خود را به تصویب نرساند، هیچ کس به هیچ عنوان حق فراخوان دادن آنان را ندارد. دکتر رحمانی گفت من با آنان کار دارم. من هم در چواب گفتم اگر کار داری باید خودت به مطب آنان بروی یا تلفنی با خودشان صحبت کن. من این کار را نخواهم کرد. او هم در واکنش به رفتار من «دستور داد» تلفن این افراد را در اختیار منشی انجمن بگذارم تا او آنان را دعوت کند. من هم تلفن‌ها و بسیاری اسناد را به او دادم و اعلام کردم که دیگر این پروژه را با این شرایط ادامه نخواهم داد و به همین سادگی کار به این مهمی متوقف شد.

من هنوز معتقدم کاری که انجام داده‌ام درست بوده است. روش ایجاد یک انجمن، اصولی دارد که نقض آن به بی‌اعتمادی به فعالیت دموکراتیک دامن می‌زند و نباید در برابر نقض آن‌ها کوتاه آمد. حتی روز برگزاری مجمع یک امر آئین‌نامه‌ای است و هیأت مدیره هم حق تغییر آن را ندارد. اتفاقاً با همین توضیح‌ها بود که توانستم بر بسیاری از بدبینی‌های جراحان – دست کم در سطح نظری – غلبه کنم و اعتماد آنان را به دست بیاورم. حال چطور ممکن بود با نقض همان قول و قرارها و بدون هیچ توافق و مذاکره قبلی آنان را به مطب دکتر رحمانی دعوت کنم.

البته شاید می‌شود همین مطالب را به آنان توضیح داد و از آنان خواست در صورتیکه تمایل دارند در این نشست حاضر شوند. بله اکنون فکر می‌کنم می‌شد لجبازی نکرد و به روش مسالمت آمیزی قضیه را پیش برد که نه دکتر رحمانی و هیأت مدیره و نه مدعوان احساس بدی نداشته باشند. در این قسمت اشکال از من بود و شاید اگر پخته تر و با بردباری بیشتری عملی می‌کردم می‌شد این پروژه را کم کم جلو برد. به هر حال این طوری شد که پروژه خوابید و سال‌ها بعد من دوباره سایت انجمن را راه انداختم اما حالا دیگر هیأت مدیره چنان درگیر فعالیت‌های روزمره است که فرصت تأمل در خصوص این مسائل را ندارد. با این همه باید این ایده را گوشه ذهن داشت و برای سازماندهی به انواع انجمن‌های ملی از این ساختار استفاده کرد.